



مركز
للبحوث والتحريات الكمبيوترية

اصبهان

للعلوم

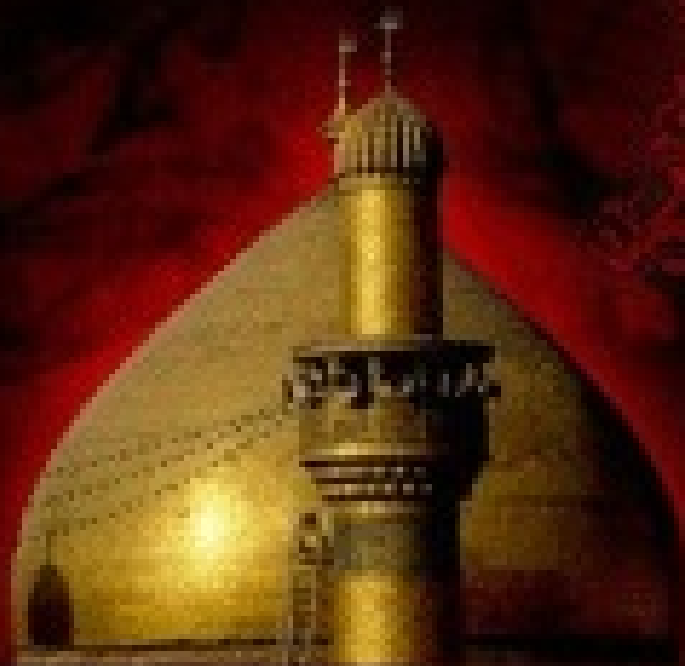


عمر
عليه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

الامام على بن ابي طالب عليه السلام (فارسي)

احمد الرحمانى الهمدانى



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الامام على بن ابي طالب عليه السلام

كاتب:

احمد رحمانى همدانى

نشرت فى الطباعة:

موسسه تحقيقات و نشر معارف اهل البيت (ع)

رقمى الناشر:

مركز القائمية باصفهان للتحريات الكمبيوترية

الفهرس

٥	الفهرس
٢٠	الامام على بن ابى طالب عليه السلام
٢٠	اشارة
٢٠	مرواريدهاى غلتان و ميوههاى دستچين
٢٣	پيشگفتار
٢٤	اركان اسلام
٢٥	نماز، زكات
٢٥	حج، روزه
٢٦	جهاد
٢٦	ولايت
٢٨	حديث غدیر
٢٩	باب اول پيرامون مناقب امير مؤمنان عليه السلام
٣٠	اشاره
٣٠	فصل ١: پاره‌اى از اخبار عامه در حقانيت امير مؤمنان على عليه السلام
٣٠	اشاره
٣٣	در ترك ولايت رخصتى نيست
٣٦	فصل ٢: القاب وكنيههاى امام على عليه السلام
٣٦	اشاره
٣٦	١ - امير النحل
٣٦	٢ - الأئزع البطين
٣٧	٣ - يعسوب الدين
٣٧	٤ - ابو تراب
٣٨	٥ - امير المؤمنين

- وجه اشتقاق كلمه امير ٣٩
- فصل ٣: گفتار علمای عامه درباره حقيقت محمدیه صلی الله عليه وآله وسلم ٤١
- اشاره ٤١
- سخن قندوزی، قسطلانی ٤١
- سخن دیاربکری ٤٢
- سخن بوصیری ٤٢
- سخن ابن فارض مصری ٤٣
- سخن سبکی ٤٣
- سخن سبط ابن جوزی ٤٤
- سخن علامه مجلسی ٤٥
- فصل ٤: اشتراک علی علیه السلام با پیامبر صلی الله عليه وآله وسلم در همه فضائل ٤٦
- فصل ٥: یگانگی نور پیامبر صلی الله عليه وآله وسلم با علی علیه السلام ٤٧
- فصل ٦: روایتی چند در پیوند نبوت با ولایت ٥٢
- اشاره ٥٢
- اقوال فقیهان درباره شهادت به ولایت در اذان ٥٦
- سید بحر العلوم، علامه مجلسی، صاحب جواهر ٥٧
- محدث قمی، آیه الله حکیم، صاحب ریاض، حاج آقا رضا همدانی ٥٧
- علامه سید شرف الدین ٥٨
- فصل ٧: ولایت علی علیه السلام بهترین عامل ایجاد وحدت ٦٠
- فصل ٨: فضایل علی علیه السلام از زبان مخالفان ٦١
- اشاره ٦١
- ١ - زیور زهد علی علیه السلام ٦٢
- ٢ - علی علیه السلام نفس رسول خدا صلی الله عليه وآله وسلم است ٦٢
- ٣ - او پرچم هدایت است ٦٣

- ٤ - آنچه خوبان همه دارند، تو تنها داری. ----- ٦٣
- ٥ - اثر تمسک به ولایت او ----- ٦٤
- ٦ - تبرک به خاک کفش او ----- ٦٤
- ٧ - مباحات خدا به او ----- ٦٥
- ٨ - لوای حمد در قیامت به دست اوست ----- ٦٦
- ٩ - او پیشوای پرهیزکاران و رئیس دین و ... است ----- ٦٦
- ١٠ - او سرور عرب است ----- ٦٧
- ١١ - او سرور مؤمنان است. ----- ٦٧
- ١٢ - هواداران او اهل بهشتند ----- ٦٨
- ١٣ - از او شکایت نکنید ----- ٦٩
- ١٤ - آفرینش او پیش از آدم علیه السلام. ----- ٦٩
- ١٥ - نگاه به او عبادت است ----- ٧٠
- ١٦ - سلام فرشتگان به او در شب بدر ----- ٧٠
- ١٧ - دوست او مؤمن و دشمن او منافق است ----- ٧١
- ١٨ - او صدیق این امت است ----- ٧٢
- ١٩ - پنج ویژگی برای امام علی علیه السلام ----- ٧٢
- ٢٠ - حدیث سد ابواب ----- ٧٣
- ٢١ - خدا با او راز میگوید ----- ٧٣
- ٢٢ - هفت ویژگی برای امام علی علیه السلام ----- ٧٤
- ٢٣ - او برگزیده خداست ----- ٧٥
- ٢٤ - او جانشین رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است، توضیح ابن ابی الحدید در خودستایی علی علیه السلام ----- ٧٥
- فصل ٩: فضائل آن حضرت که با قسم یاد شده است ----- ٧٦
- فصل ١٠: فضائل علیه السلام از زبان جبرئیل علیه السلام ----- ٨٥
- فصل ١١: پاره‌ای از فضائل علی علیه السلام از زبان معصومین علیهم السلام به روایت عامه ----- ٨٦

- فصل ١٢: پاره‌ای از فضائل علی علیه السلام از زبان معصومین علیهم السلام به روایت خاصه ٩٠
- فصل ١٣: پاره‌ای از فضائل علی علیه السلام از زبان بزرگ زنانی (فاطمه) نام ٩٤
- اشاره ٩٤
- ١ - به روایت عامه ٩٥
- ٢ - به روایت خاصه ٩٥
- فصل ١٤: گفتار دانشمندان درباره علی علیه السلام ٩٦
- اشاره ٩٦
- سخن جنید بغدادی، یکی از فضلان، احمد بن حنبل، سخن واقدی، آیه الله خوئی ٩٦
- سخن خلیل بن احمد، دکتر مهدی محبوبه، دکتر سعادت، جرج جرداق ٩٧
- سخن ابن ابی الحدید ٩٨
- سخن نظام، سید رضی ٩٨
- سخن فخر رازی، ابن سینا ٩٩
- سخن جبران خلیل، ابن ابی الحدید ٩٩
- سخن میخائیل نعیمه، شبلی شمیل، عامر شعبی ١٠١
- سخن آیه الله خمینی، صاحب بن عباد ١٠١
- فصل ١٥: امام علی علیه السلام دروازه شهر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ١٠٢
- فصل ١٦: علم بیکران علی علیه السلام ١٠٤
- فصل ١٧: امام علی علیه السلام نزدیکترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ١٠٤
- اشاره ١٠٤
- سخن از ابن ابی الحدید، عقاد، عبد الکریم خطیب ١٠٥
- فصل ١٨: علی علیه السلام تقسیم کننده بهشت و دوزخ ١٠٧
- اشاره ١٠٨
- چگونه علی علیه السلام بهشت و دوزخ را تقسیم میکند ١٠٩
- فصل ١٩: دوستی علی علیه السلام برات بیزاری از دوزخ و دلیل حلالزادگی ١١١

- ۱۱۱ اشاره
- ۱۱۱ شاهدى از حرامزادگى دشمن على عليه السلام
- ۱۱۶ فصل ۲۰: توسل و تقرب به خداوند به ولايت على عليه السلام
- ۱۱۸ فصل ۲۱: نگاه به على عليه السلام وياد او عبادت است
- ۱۱۸ اشاره
- ۱۱۹ تذکر و هشدار: ردی بر تأویل احادیث این باب
- ۱۲۱ فصل ۲۲: اطاعت همه عوالم از امام
- ۱۲۱ اشاره
- ۱۲۳ توضیح
- ۱۲۴ راویان حدیث رد شمس از عالمان بزرگ
- ۱۲۹ فصل ۲۳: دشمن على عليه السلام کافر است
- ۱۲۹ اشاره
- ۱۳۲ گفتار عالمان شیعه درباره کفر دشمنان على عليه السلام و معنای کفر در این باب
- ۱۳۵ نکوهش ناصبی
- ۱۳۵ ناصبی کیست؟
- ۱۳۹ فصل ۲۴: دوستى على عليه السلام و امامان عبادت و زداینده گناهان است
- ۱۳۹ اشاره
- ۱۴۱ دوستى على عليه السلام اصالت دارد، نه تنها جنبه طریقت
- ۱۴۵ باب دوم برخی از دلایل برترى امامان عليهم السلام از دیگران
- ۱۴۵ اشاره
- ۱۴۶ فصل ۱: آیه تطهیر
- ۱۴۶ اشاره
- ۱۴۹ تحقیق در مفردات آیه
- ۱۵۲ روایات عامه

- روايات خاصة ١٥٢
- دلاله آيه تطهير بر برترى امامان عليهم السلام بر همه بشر ١٥٤
- فصل ٢: مقايسه‌اى ميان على عليه السلام و برخى از پيامبران عليهم السلام ١٥٩
- اشاره ١٥٩
- ١ - حضرت آدم و على عليهم السلام ١٥٩
- ٢ - حضرت خليل و امير عليهم السلام ١٦١
- اشاره ١٦١
- ابراهيم عليه السلام شيعه امير عليه السلام است ١٦٣
- ٣ - موسى و على عليهم السلام ١٦٥
- ٤ - زكريا و على عليهم السلام ١٦٧
- فصل ٣: آيه شهادت (گواهى) ١٦٩
- اشاره ١٦٩
- چگونگى گواهى خدا بر رسالت پيامبر صلى الله عليه وآله وسلم ١٦٩
- چگونگى گواهى (عالم به كتاب) بر رسالت پيامبر صلى الله عليه وآله وسلم ١٧١
- روايات عامه درباره من عنده علم الكتاب ١٧١
- روايات خاصه درباره من عنده علم الكتاب ١٧٤
- اشكال: گواهى على عليه السلام بر نبوت چه حجيتى دارد؟ ١٧٥
- پاسخ ١٧٦
- اقوال ديگر در آيه و پاسخ آنها ١٧٦
- اشكال: گواه بر نبوت يکى از بنى اسرائيل است ١٧٧
- پاسخ ١٧٧
- اشكال: گواه بر رسالت خود خداوند است ١٧٩
- پاسخ ١٧٩
- کدام کتاب؟ ١٧٩

- اشكال: چه دليلی بر عموميت و جامعيت كتاب مورد نظر هست؟ ۱۸۰
- پاسخ ۱۸۱
- فصل ۴: آيه مباهله ۱۸۲
- اشاره ۱۸۲
- شأن نزول آيه ۱۸۲
- يك نکته جالب ۱۸۷
- استفاده برتری علی علیه السلام از آيه مباهله ۱۸۷
- رد علامه مظفر بر فخر رازی ۱۸۹
- سخنی نادرست از صاحب المنار ۱۹۰
- نقدی بر صاحب المنار ۱۹۱
- جرم شيعه چیست؟ ۱۹۲
- برخی از شخصيتهاى متهم به جرم تشيع ۱۹۳
- ۱ - ابن عقده ۱۹۴
- ۲ - شيخ مفيد ۱۹۴
- نمونه‌هایی از تحريف احاديث مناقب ۱۹۵
- ادامه نقد بر صاحب المنار ۱۹۷
- روایاتی در اتحاد نفس علی علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ۱۹۷
- فصل ۵: آيه شاهد ۲۰۱
- اشاره ۲۰۱
- روایات درباره تعيين شاهد ۲۰۲
- برداشت علامه بهبهانی از آيه ۲۰۳
- فصل ۶: آيه خير البرية ۲۰۴
- اشاره ۲۰۴
- نقدی بر آلوسی ۲۰۵

- ۲۰۶ احاديث اشتباه و نظاير
- ۲۰۸ احاديث افضليت
- ۲۱۰ حديث برادري
- ۲۱۱ حديث طير
- ۲۱۳ چند نکته جالب
- ۲۱۵ چند افترا و شبهه درباره حديث طير
- ۲۱۷ فصل ۷: پاره‌ای از اخبار در برتری علی و اولاد او عليهم السلام از همه آفریدگان
- ۲۲۰ فصل ۸: گفتار دانشمندان و مورخان در برتری علی علیه السلام از همه افراد بشر
- ۲۲۰ اشاره
- ۲۲۱ مناظره عمر بن عبد العزيز
- ۲۲۳ مناظره حره با حجاج
- ۲۲۶ مناظره مأمون با فقها
- ۲۲۷ سخن صدوق رحمه الله
- ۲۲۸ سخن مفید رحمه الله
- ۲۳۰ سخن کراچکی رحمه الله
- ۲۳۱ سخن ابن بطریق رحمه الله
- ۲۳۲ سخن دیگران
- ۲۳۸ بحثی در اخبار غیبی آن حضرت و وقوع آنها
- ۲۴۰ روایاتی چند درباره سلونی
- ۲۴۳ رسواشدگان
- ۲۴۶ ادامه بحث در باب افضليت
- ۲۵۵ افضليت علی علیه السلام در قسايد و مدايح
- ۲۸۹ باب سوم امام علی علیه السلام در چهار منزل از منازل آخرت
- ۲۸۹ اشاره

۲۸۹	پيشگفتار
۲۹۳	فصل ۱: حضور پيامبر و على و ساير امامان عليهم السلام بر بالين محتضر
۲۹۳	اشاره
۳۰۰	سخن عالمان بزرگ
۳۰۱	توجيه مطلب از دیدگاه شيخ مفيد و سيد مرتضى
۳۰۲	گفتار برخی از علما در رد توجيه فوق
۳۰۶	نظر مؤلف
۳۰۶	تفاوت نظام دنيا و نظام آخرت در آیات
۳۰۷	تفاوت دو نظام در روايات
۳۰۸	نظريه تمثل و رد آن
۳۱۴	محتضر در قصايد و مدياح ۵۲۸ قرآن و محتضر
۳۱۶	نهج البلاغه و محتضر
۳۲۲	فصل ۲: حقيقت صراط و منزلت على و امامان معصوم عليهم السلام در اين رابطه
۳۲۲	اشاره
۳۲۴	گفتار عالمان در معنای صراط
۳۳۰	برات ولايت در قصايد و مدياح
۳۳۱	فصل ۳: وصف حوض و منزلت امير مؤمنان عليه السلام در کنار آن
۳۳۱	اشاره
۳۳۳	نقد احاديث حوض و پاسخ آن
۳۳۵	ارتداد پس از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم
۳۳۶	ارتداد در قرآن
۳۳۷	ارتداد در نهج البلاغه
۳۳۷	ارتداد در احاديث
۳۳۸	مرتدان چه كسانی بودند؟

- ارتداد از امامت ارتداد باطنی از دین است ٣٤٢
- سخن دانشمندان در اهمیت امامت ٣٤٢
- آیاتی در اصالت امامت ٣٤٨
- قرآن و ساقی کوثر ٣٥٠
- ساقی کوثر در اشعار ٣٥١
- کوثر چیست؟ ٣٥٢
- کوثر در سخن بزرگان دین ٣٥٣
- فصل ٤: معنای مقاسمه و منزلت علی علیه السلام در این مقام ٣٥٧
- اشاره ٣٥٧
- مقاسمه در احادیث ٣٥٧
- مقاسمه در قرآن ٣٥٨
- علی علیه السلام شخصا تقسیم کننده است ٣٥٩
- مقاسمه در اشعار ٣٦١
- باب چهارم شخصیت شگفت انگیز و تاریخ طلایی علی علیه السلام از خانه کعبه تا مسجد کوفه ٣٦٢
- اشاره ٣٦٢
- فصل ١: میلاد امام ٣٦٢
- اشاره ٣٦٢
- علی علیه السلام فرزند کعبه ٣٦٣
- میلاد آن حضرت در اشعار ٣٦٤
- فصل ٢: دوران کودکی و شیرخوارگی امام علی علیه السلام ٣٦٦
- فصل ٣: اسلام و ایمان امام علی علیه السلام ٣٦٨
- اشاره ٣٦٨
- علی علیه السلام نخستین مسلمان است ٣٦٩
- علی علیه السلام مسلمان و موحد به دنیا آمده است ٣٦٩

- ٣٧٠ بحث جالب ابو جعفر اسكافي
- ٣٧٢ مباحثه مأمون در تقدم على عليه السلام
- ٣٧٤ اشعار آن حضرت در تقدم اسلام خود
- ٣٧٦ توجيه سالهاى تقدم آن حضرت در اسلام
- ٣٧٧ فصل ٤: جمال و شمایل امام على عليه السلام
- ٣٧٧ اشاره
- ٣٨١ بحثى در باره تحريف كتابها و شخصيتها
- ٣٨٩ يادآورى و رفع يك اشتباه
- ٣٩٣ تحريف شخصيتهاى شيعى
- ٣٩٧ تحريف شخصيت برخى از بزرگان اهل سنت
- ٤٠٠ تحريف در شخصيتهاى دشمن على عليه السلام
- ٤٠٥ اعتذار عسقلانى از سوى ناصبيان و تبرئه آنان
- ٤٠٦ پاسخ علامه حزموتى به عسقلانى
- ٤٠٩ فصل ٥: فروتنى امام على عليه السلام
- ٤١١ فصل ٦: جود و بخشش امام على عليه السلام
- ٤١٣ فصل ٧: شجاعت و دلاورى امام على عليه السلام
- ٤١٦ فصل ٨: مهابت امام على عليه السلام
- ٤١٧ فصل ٩: قدرت و نيروى امام على عليه السلام
- ٤١٧ اشاره
- ٤١٩ سخن حكيم سبزوارى در علت قدرت بر كارهاى خارق العاده
- ٤٢٠ فصل ١٠: روش امام على عليه السلام در خوراك و پوشاك
- ٤٢٣ فصل ١١: زهد و پارسايى امام على عليه السلام
- ٤٢٤ فصل ١٢: حكمت، فلسفه و عرفان امام على عليه السلام
- ٤٢٥ فصل ١٣: عصمت و طهارت امام على عليه السلام

- فصل ١٤: عبادت امام على عليه السلام ٤٢٧
- فصل ١٥: اخلاص امام على عليه السلام ٤٢٨
- فصل ١٦: قرب و منزلت امام على عليه السلام در پيشگاه خدا ٤٢٩
- فصل ١٧: استجابت دعای امام على عليه السلام ٤٣٤
- فصل ١٨: جوانمردی امام على عليه السلام ٤٣٧
- فصل ١٩: بردباری و گذشت امام على عليه السلام ٤٣٧
- فصل ٢٠: آمرزش و بخشش امام على عليه السلام ٤٣٩
- اشاره ٤٣٩
- حکم شورشيان جمل و صفين ٤٤٢
- فصل ٢١: فريادرسى امام على عليه السلام از غمزدگان و يارى مظلومان ٤٤٣
- فصل ٢٢: برخى از صدقات امام على عليه السلام ٤٤٤
- فصل ٢٣: عدالت امام على عليه السلام ٤٤٥
- اشاره ٤٤٥
- تعيين خط مشى خود در روز اول خلافت ٤٤٥
- دستور مصادره برخى از اموال عثمان و ديگران ٤٤٥
- رعایت مساوات در تقسيم بيت المال ٤٤٥
- تسريع در تقسيم بيت المال ٤٤٧
- سختگيرى آن حضرت در امور الهى ٤٤٧
- گفتار استاد على اكبر غفارى در سيره على عليه السلام و عثمان ٤٤٩
- بخششهاى بيدريغ عثمان به اطرافيان خود ٤٥٠
- جدولى از تصرفهاى بيحساب عثمان در بيت المال ٤٥٢
- كناره گيرى عدهاى از ياران به خاطر عدل آن حضرت ٤٥٢
- فصل ٢٤: عدالت امام على عليه السلام در زمينه داورى و حكومت ٤٥٤
- اشاره ٤٥٤

- آداب داوری ۴۵۴
- چند نمونه از داوریهای آن حضرت ۴۵۶
- فصل ۲۵: امام علی علیه السلام و پاسداری از حقوق مردم ۴۵۹
- فصل ۲۶: سیاست و تدبیر امام علی علیه السلام ۴۶۲
- اشاره ۴۶۲
- تعریف سیاست ۴۶۳
- شبهات علی علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در چند جهت ۴۶۵
- فرق سیاست علی علیه السلام با دیگران ۴۶۶
- هفت انتقاد از سیاست علی علیه السلام و پاسخ آنها ۴۶۷
- فصل ۲۷: سختگیری امام علی علیه السلام در راه خدا ۴۷۳
- اشاره ۴۷۳
- با خواهر خود ام‌هانی ۴۷۴
- با جاسوس اهل مکه ۴۷۴
- با نجاشی و طارق بن عبد الله ۴۷۵
- سخن جرج جرداق در عدل علی علیه السلام ۴۷۷
- با کارگزاران خود ۴۷۸
- فصل ۲۸: امام علی علیه السلام از زبان یاران ۴۷۹
- اشاره ۴۷۹
- ۱ - حجر و معاویه ۴۸۰
- ۲ - عمرو بن حمق و معاویه ۴۸۰
- ۳ - عدی بن حاتم و معاویه ۴۸۱
- ابو طفیل عامر بن وائله و معاویه ۴۸۱
- ۵ - هانی و معاویه ۴۸۲
- ۶ - صعصعه و معاویه ۴۸۲

- ٧ - خالد بن معمر و معاوية ٤٨٣
- ٨ - جارية بن قدامه و معاوية ٤٨٣
- ٩ - شريك حارثي و معاوية ٤٨٤
- ١٠ - ضرارة بن ضميره ٤٨٤
- ١١ - بكاره هلاليه ٤٨٥
- ١٢ - دارميه جحونيه ٤٨٦
- ١٣ - سوده همداني بنت عماره بن اشتر ٤٨٨
- ١٤ - ام الخير باقيه بنت حريش ٤٨٩
- ١٥ - آروي بنت حارث بن عبد المطلب ٤٩٠
- فصل ٢٩: مظلوميت امام علي عليه السلام ٤٩٢
- اشاره ٤٩٢
- ١ - مظلوميت آن حضرت پس از وفات رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم ٤٩٤
- ٢ - مظلوميت آن حضرت هنگام دفن فاطمه عليها السلام ٤٩٨
- ٣ - مظلوميت آن حضرت در شوراي حكومت ٤٩٨
- ٤ - مظلوميت آن حضرت در مسأله تحكيم ٥٠٢
- گلایه امام عليه السلام از سستی یاران خود ٥١٠
- توضیحی درباره فدک ٥١٤
- درباره حق خویشاوند ٥١٦
- امام علي عليه السلام سيد مظلومان ٥١٧
- ٥ - مظلوميت امام علي عليه السلام پس از شهادت ٥٢٢
- ٦ - مظلوميت امام علي عليه السلام از سوی برخی همسران پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم ٥٢٨
- ٧ - مظلوميت امام علي عليه السلام در مخفی بودن قبرش ٥٣٠
- آثار دفاع از حریم اهل بیت عليهم السلام ٥٣٠
- ٨ - مظلوميت آن حضرت از ناحیه جهل و نادانی و عناد مردم ٥٣١

- ٥٣٣ فصل ٣٠: شهادت و وصيت امام على عليه السلام
- ٥٣٣ اشارة
- ٥٣٣ تاريخچه شصت و سه سال زندگى آن حضرت
- ٥٣٤ وصيت امام على عليه السلام در بستر شهادت
- ٥٣٥ يك معجزه
- ٥٣٨ باب پنجم بيزاي از دشمنان امام على عليه السلام و لعن آنان
- ٥٣٨ اشارة
- ٥٣٨ لعن حضرت رضا عليه السلام بر ظالمين به آن حضرت
- ٥٤٠ روايات داله بر لزوم لعن
- ٥٤٢ اشكال به لعن برخى از صحابه و پاسخ آن
- ٥٤٣ پاسخ ابو جعفر نقيب به مسأله عدالت صحابه و عدم جواز لعن آنان
- ٥٤٦ تعريف مركز القائمية باصفهان للتحريات الكمبيوترية

الامام علی بن ابی طالب علیه السلام

اشاره

نوع: کتاب

شابک: ۹۶۴-۵۶۰۱-۱۴-۲

پدیدآور: رحمانی همدانی، احمد ۱۳۱۸-

عنوان و شرح مسئولیت: الامام علی بن ابی طالب علیه السلام [منبع الکترونیکی] / احمد الرحمانی الهمدانی؛ ترجمه حسین استاد ولی

ناشر: موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت (ع)

توصیف ظاهری: ۱ متن الکترونیکی: بایگانی HTML؛ داده های الکترونیکی (۹۷۸ بایگانی: ۲۷۹۴.۸KB)

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق.

احادیث

فضایل

شناسه افزوده: استادولی، حسین ۱۳۳۱- مترجم

مروریدهای غلتان و میوه های دستچین

مروریدهای غلتان و میوه های دستچین سخن از شخصیت امام علی علیه السلام سخن از خورشید گفتن است. با چه زبانی توان او را ستود؟ که نام (علی) به تنهایی بسنده است که همه فضائل انسانی را در برابر دیدگان مجسم کند! شخصیت او چندان گسترده است که رسول گرامی حق صلی الله علیه و آله و سلم درباره او فرمود:

(اگر همه درختان قلم، همه دریاها مرکب، همه پریان حسابگر و همه آدمیان نویسنده شوند، هرگز فضائل علی بن ابی طالب را شمار نتوانند نمود) (۱).

شاعری گوید:

علی علا فوق السماوات قدره * و من فضله نال المعالی الامانیا فأسس بنیان الولاية متقنا * وحاز ذو والتحقق منه المعانیا (۲) (قدر و پایه علی از آسمانها فراتر است، و صفات عالی انسانی آرزوی خود را از فضل علی برآوردند)!

(علی پایه های ولایت را استوار ساخت، و اهل تحقیق از طریق او به معانی

(۱) - بحار الانوار ۳۸ / ۱۹۷.

(۲) - فرائد السمطين ۱ / ۱۴.

(۱۳)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، علی بن ابی طالب (۱)، النوم (۱)، کتاب فرائد

السمطين (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

بلند دست یافتند).

صاحب بن عباد گوید:

وقالوا: علی علا قلت: لا * فان العلا بعلى علا (گویند: علی به مقامات شامخی به رفته است. گفتم: نه، بلکه این مراتب شامخ انسانی

است که والایی خود را از علی گرفته است).

ابن ابی الحدید گوید:

وفوز علی بالعلی فوزها به * وکل الی کل مضاف و منسوب (کامیابی علی به مقامات بلند، کامیابی آنها از علی است، و هر یک به دیگری نسبت می‌برند).

مهدی جوهری گوید:

تعداد مجد المرء منقصة * اذا فاقت مزایاه من التعداد (هر گاه مزایای کسی از حد شمار فراتر رود، بر شمردن مجد و مزایای او عیب و نکوهش او است).

شیخ کاظم ازری گوید:

لک فی مرتقی العلی والمعالی * درجات لا- یرتقی ادناها خصک الله فی مآثر شتی * هی مثل الاءعداد لا یتناها لیت عینا به غیر روضک ترعی * قذیت واستمر فیها قذاها لک نفس من جوهر اللطف صیغت * جعل الله کل نفس فداها (تو را در مقامات بلند و پسندیده پایه هایی است که امید دست یافتن به فروترین آنها در کسی نیست).

(خداوند تو را به افتخارات بزرگی ویژه ساخته که به سان عددها نامتناهی اند).

(کاش آن دیده ای که در غیر سبزه زار تو می‌گردد خاری در آن بخلد که

(۱۴)

صفحه‌مفاتیح البحث: ابن ابی الحدید المعتزلی (۱)، الزیارة (۱)

پیوسته در آن بماند).

(جان تو را از جوهر لطف قالب زده اند، خداوند همه جانها را فدای تو کند).

محمد حمیری گوید:

ولایته هی الایمان حقا * فذرنی من أباطیل الکلام (دوستی و پیروی او ایمان راستین است، پس دیگر سخنان باطل را به رخ من مکش).

حجر بن عدی به قاتل خود گفت:

اگر سر آن داری که فرزندم را بکشی او را پیش از من گردن بزن! جلاد فرزند را گردن زد. به حجر گفتند: در داغ فرزندت شتاب کردی؟! گفت: بیم آن داشتم که چون برق شمشیر را بر گردن من ببیند، بهراسد و دست از ولایت علی علیه السلام بردارد و آن گاه میان من و او در اقامتگاه جاوید که خداوند صابران را وعده فرموده جدایی افتد (۱).

معاویه به ابوالطفیل گفت:

(روزگار از مهر علی برای تو چه به جای نهاد؟ گفت: همان مهری که مادر موسی به کودک خود داشت، و با این حال، عذر تقصیر به پیشگاه خدا میبرم (۲)! معاویه به عدی بن حاتم گفت:

صبر تو در فراق علی چگونه است؟ گفت: چون صبر مادری که فرزند دلبنده او را در دامنش سر ببرند، که هرگز آب دیده اش خشک نمی‌شود و سرشکش از باریدن باز نمی‌ماند (۳).

(۱) - المجالس السنیة ۳ / ۸۶.

(۲) - همان / ۹۳.

(۳) - سفینة البحار ۲ / ۱۷۰.

(۱۵)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۱)، حجر بن عدی الكندی (۱)، عدی بن حاتم (۱)، الصبر (۱)، القتل (۱)، السفينة (۱)

امیر مؤمنان علیه السلام پس از روزگاری دراز یکی از شیعیان خود را دید که آثار پیری در او نمایان بود و هنوز تند و چالاک راه می‌رفت، فرمود: ای مرد، سن تو بالا رفته! گفت: در اطاعت تو ای امیر مؤمنان. فرمود: هنوز تند و چالاک هستی! گفت: بر ضد دشمنان تو ای امیر مؤمنان. فرمود: هنوز در تو رمقی می‌بینم! گفت:

آن هم در اختیار توست ای امیر مؤمنان (۱).

عمرو بن حمق خزاعی به آن امام عرضه داشت:

به خدا سوگند، اگر مرا تکلیف کنی که کوههای گران از جای برکنم و تا جان در بدن دارم آب انبوه دریاها را بکشم و تیغی به دست گیرم تا دشمنان را پراکنده سازم و دوستان را یاری دهم، باز هم امید نمیبرم که توانسته باشم حق تو را آن گونه که باید، بگذارم (۲).

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

خداوند این خلق را عذاب نمی‌کند مگر به گناه عالمانی که درباره فضل علی و خاندان او علیهم السلام حق پوشی می‌کنند! هش دارید، که گذشته از پیامبران و رسولان الهی هیچ کس برتر از شیعیان علی علیه السلام بر روی زمین راه نمی‌رود، آنان که امر او را هویدا می‌کنند و فضل او را نشر می‌دهند، آنانند که غرق رحمت الهی می‌شوند و فرشتگان برایشان آمرزش می‌طلبند، وای، همه وای بر هر که درباره او حق پوشی کند (۳).

امام صادق علیه السلام فرمود:

در دنیا تنها دو کس خیر می‌برند: مردی که هر روز بر کارهای نیک خود بیفزاید، و مردی که گناهانش را با توبه جبران کند، اما کجا می‌تواند توبه کند، به

(۱) - بحار الأنوار ۴۲ / ۱۸۶.

(۲) - اختصاص ۱۱ / ۱۱.

(۳) - الدمعة الساکبة / ۸۲.

(۱۶)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۱)، الإختيار، الخيار (۱)، كتاب بحار الأنوار (۱)

خدا سوگند، اگر چندان به سجده رود که گردنش بشکند خداوند از او نمی‌پذیرد مگر با ولایت ما خاندان (۱).

امام علی بن موسی علیهما السلام فرمود:

بهترین عملی را که عالم از دوستان و پیروان ما برای روز فقر و نیاز و ذلت و مسکنت خود پیش می‌فرستد آن است که در دنیا درمانده ای از دوستان ما را از دست یکی از دشمنان ما که دشمن خدا و رسول او است برهاند، چنین کسی همین که از گور سربرآورد فرشتگان صف به صف او را از لب گور تا جایگاهش در بهشت الهی بر روی بالهای خویش می‌برند و به او گویند: مرحبا به تو، خوشا به حال تو ای که سگهای درنده را از مردمان نیکوکار می‌رانندی، و ای کسی که در حق امامان پاک تعصب می‌ورزیدی (۲).

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

خداوند برای برادر علی فضائل بی شماری قرار داده است، هر که یکی از فضائل او را از روی اعتقاد باز گوید خداوند گناهان

گذشته دور و نزدیک او را بیامرزد. و هر که یکی از فضائل او را بنویسد تا زمانی که نقشی از آن نوشته باقی است پیوسته فرشتگان برای او آمرزش می‌طلبند. و هر که به یکی از فضائل او گوش فرا دهد خداوند گناهای او را که با گوش انجام داده بیامرزد. و هر که به نوشته ای از فضائل او بنگرد خداوند گناهای او را که با چشم انجام داده بیامرزد.

سپس فرمود: نگاه به علی عبادت است، یاد علی عبادت است و خداوند ایمان هیچ بنده ای را نمی‌پذیرد جز با ولایت او و بیزاری از دشمنان او (۳).

(۱) - وسائل الشیعة ۱۱ / ۳۶۰.

(۲) - احتجاج ۲ / ۲۳۵.

(۳) - مناقب خوارزمی / ۲ فرائد السمطين ۱ / ۱۹، کفایة الطالب گنجی شافعی ۱ / ۱۸، ینابیع المودة / ۱۲۱.

(۱۷)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام علی بن موسی الرضا علیهما السلام (۱)، کتاب ینابیع المودة (۱)، کتاب وسائل الشیعة للحر العاملی (۱)، کتاب فرائد السمطين (۱)، الخوارزمی (۱)

علامه مظفر در تأیید این حدیث گوید:

کسی که وجودش تمامی ایمان و یک ضربتش با عبادت جن و انس برابر است، این سخن درباره او مبالغه نیست، آیا چنین سخنی درباره نفس پیامبر و برادر او و همتای قرآن مبالغه می‌تواند بود؟!

صفحه (۱۸)

پیشگفتار

به نام خداوند بخشنده مهربان سپاس خدایی را که ستایش را کلید یاد و سبب قرب خویش ساخت، و سلام و درود پیاپی بر پیامبر او نور انوار، و محرم اسرار، سرور با کرامت ما ابو القاسم محمد مصطفی، و بر خاندان او که مهرهای تابان و ماه‌های درخشان اند، آنان که نورشان مشتق از نور خداست، آنان که خداوند علم انبیا، عزت اولیا و سر اصفیا را در برابر علم و عزت و سر ایشان به س ان قطره ای در برابر دریا نهاده است، آنان که اساس دین و ارکان یقین اند، افراط گران تندرو به آنان باز می‌گردند، و کند روان وامانده بدیشان می‌پیوندند، آیات برگزیده قرآن در شأن ایشان است، و خود زبان راستی و زمام درستی اند، به ویژه بر وصی امین او که خداوند دوستی و اعتقاد به ولایت او را سر لوحه نامه هر مؤمنی ساخته است، همان که انبیا و اوصیا را یاور بود، و فرشتگان و روحانیان عالم بالا را آموزگار، اصل درخت طوبی است و حقیقت سدره المنتهی، مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم را هم نور، و حسن مجتبی و حسین - شهید اشک - را پدر، و فاطمه زهرا را همسر. درود خدا بر همه آنان باد، و نفرین خدا بر همه دشمنانشان از آغاز تا انجام روزگار.

بارالها، تو را سپاس که شکر خود در دل من افکندی، و مرا از دوستان رهبران دین خود ساختی.

(۱۹)

صفحه‌مفاتیح البحث: الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله (۱)، الشهادة (۱)، النوم (۱)

بارالها، ما به تو و همه پیامبران تو و به محمد صلی الله علیه و آله و سلم و دین او گرویدیم و از نوری که با او فرود آمده پیروی نمودیم.

خداوندا، باور دارم که وعده تو درست است و گفتارت راست، و رستاخیز بی گمان فرا خواهد رسید و تردیدی در آن نیست. خدای من، مولایم، سرورم، ما را از والیان دین و حامیان آیین و حجت‌های تو بر آفرید گانت این خبر رسیده است که: (هر که نسیم

آرام بخش دوستی ما خاندان را در قلب خود می‌یابد مادر خود را فراوان دعا کند، ای پروردگار و مولای من، به نامهای نیکویت سوگند که من چنین نسیمی را در خویش احساس می‌کنم، خداوند، به جود و منت و رحمت، پدر و مادر مرا بیامرزد و آنان را به پاس تربیت صحیح من در کودکی در آغوش مهر و رحمت خویش جای ده.

خداوند، من آن گویم که آن شاعر عاشق علی علیه السلام گفت:

لا عذب الله امی إنها شربت * حب الوصی و غذتیة باللبن و كان لی والد یهوی أبا حسن * وصرت من ذی وذا أهوی أبا حسن (مادرم را عذاب خدا در نگیراد که جام عشق علی پیمود و از راه شیر به کام منش فرو ریخت. و پدری داشتم شیفته ابو الحسن علی، و مرا شیفتگی علی از این پدر و مادر به ارث است).

خداوند، مولایم، سرورم، بزرگ استادم آیه الله مولى علی معصومی همدانی، آن عارف آگاه را غریق رحمت خود ساز که علامه روزگار خود بود و مرکز دایره درس فقه و عشق خاندان رسالت. آمین یا رب العالمین.

خداوند، این نوشته ناچیز را به نشانه خلوص گیر، و آن را ذخیره روز بی کسی من ساز، ای آفریدگار بندگان، که تویی کریم و بخشنده و بهترین کسی که دست نیاز به درگاه او بر آرند و نیازمندان را با دست پر روانه سازد، ای مهربان ترین مهربانان.

این بنده گنهکار و خاک پای ولایت مندان ائمه اطهار، احمد رحمانی همدانی گوید: خداوند تکالیفی را بر عهده ما نهاد نه از آن رو که نیازی به آن داشت چرا

(۲۰)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابي طالب عليهما السلام (۱)، الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله (۱)، الجود (۱)، الكرم، الكرامة (۱)

ارکان اسلام

که خدای بلند مرتبه شکوهمند را نه از طاعت فرمانبران سودی عاید شود و نه از گناه نافرمانان زیانی رسد، بلکه از روی لطف و رحمت و منت نماز و حج و زکات و روزه و جهاد و ولایت را بر ما واجب نمود و هر کدام را شأن و جایگاهی ویژه داد. نماز خداوند نماز را واجب نمود و آن را از ارکان اسلام و ستون دین و چهره آیین خود ساخت، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

(عمود دین نماز است، و نماز نخستین عملی است که مورد دقت قرار می‌گیرد، اگر درست بود به باقی اعمال بنده رسیدگی می‌شود، و اگر نه، نه) (۱).

امام صادق علیه السلام فرمود: (نخستین چیزی که بنده بدان سبب مورد محاسبه قرار می‌گیرد نماز است، اگر پذیرفته شد اعمال دیگرش نیز پذیرفته می‌شود، و اگر مردود شد سایر اعمالش نیز مردود خواهد شد). (۲) (یونس بن یعقوب گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: یک حج از همه دنیا برتر است، و یک نماز واجب از هزار حج برتر).

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (هر چیزی را چهره ای است، و چهره دین شما نماز است) (۳).

زکات و زکات را برای پیرایش آلودگیهای نفس، رشد و باروری روزی، آزمایش

(۱) - وسائل الشیعة ۳ / ۲۳.

(۲) - همان ۳ / ۲۲.

(۳) - همان ۳ / ۱۶.

(۲۱)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام (۲)، يونس بن يعقوب (۱)، الحج (۳)، كتاب وسائل الشيعة للحر العاملي (۱)

نماز، زکات

که خدای بلند مرتبه شکوهمند را نه از طاعت فرمانبران سودی عاید شود و نه از گناه نافرمانان زیانی رسد، بلکه از روی لطف و رحمت و منت نماز و حج و زکات و روزه و جهاد و ولایت را بر ما واجب نمود و هر کدام را شأن و جایگاهی ویژه داد. نماز خداوند نماز را واجب نمود و آن را از ارکان اسلام و ستون دین و چهره آیین خود ساخت، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

(عمود دین نماز است، و نماز نخستین عملی است که مورد دقت قرار می گیرد، اگر درست بود به باقی اعمال بنده رسیدگی می شود، و اگر نه، نه) (۱).

امام صادق علیه السلام فرمود: (نخستین چیزی که بنده بدان سبب مورد محاسبه قرار می گیرد نماز است، اگر پذیرفته شد اعمال دیگرش نیز پذیرفته می شود، و اگر مردود شد سایر اعمالش نیز مردود خواهد شد). (۲) (یونس بن یعقوب گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: یک حج از همه دنیا برتر است، و یک نماز واجب از هزار حج برتر).

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (هر چیزی را چهره ای است، و چهره دین شما نماز است) (۳).

زکات و زکات را برای پیرایش آلودگیهای نفس، رشد و باروری روزی، آزمایش

(۱) - وسائل الشيعة ۳ / ۲۳.

(۲) - همان ۳ / ۲۲.

(۳) - همان ۳ / ۱۶.

(۲۱)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام (۲)، يونس بن يعقوب (۱)، الحج (۳)، كتاب وسائل الشيعة للحر العاملي (۱)

حج، روزه

توانگران و کمک به تهیدستان واجب ساخت. امام صادق علیه السلام فرمود: (اگر مردم زکات مالهای خود را می پرداختند هیچ مسلمانی تهیدست و نیازمند باقی نمی ماند و با سهمی که خدا برای او واجب نموده بی نیاز می شد. مردم، تهیدست و نیازمند و برهنه نشدند جز به گناه توانگران) (۱).

حج و حج را به عنوان پشتوانه دین، میهمانی و زیارت خدا، جهاد ضعیفان، حفظ مصالح دین و دنیای مردم و آشنایی ملتها با یکدیگر واجب نمود. هشام بن حکم گوید: از امام صادق علیه السلام از فلسفه حج پرسیدم، امام علیه السلام در ضمن بیانات خود فرمودند: (خداوند آفریدگان را آفرید و آنان را از امور دین و طاعت و مصلحت امور دنیوی به مقدار لازم فرمان داد و از جمله به حج، تا مردم از سراسر عالم از خاور و باختر گرد آیند و با هم آشنایی یابند) (۲).

روزه و روزه را برای پالایش بدن، احساس تشنگی و گرسنگی، جلوگیری از شهوتها و خواهشهای نفس و پرورش اراده واجب ساخت. امام علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود: (مردم را فرمان روزه دادند تا درد گرسنگی و تشنگی را بچشند و از این رهگذر بر فقر و تهیدستی آخرت راه برند (و به فکر چاره افتند) (۳).

(١) - وسائل الشيعة ٤ / ٦.

(٢) - همان ٩ / ٨.

(٣) - همان ٤ / ٧.

(٢٢)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام على بن موسى الرضا عليهما السلام (١)، الإمام جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام (٢)، الحج (٣)، كتاب وسائل الشيعة للحر العاملي (١)

جهاد

امام صادق عليه السلام فرمود: (هر چیزی را زکاتی است، و زکات بدنها روزه است) (١). جهاد و جهاد را واجب ساخت تا امت اسلام در زمین بگردند، و آن را دری به سوی بهشت، و مایه عزت پدران و سرافرازی فرزندان ساخت. عثمان بن مظعون گوید: (به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرضه داشتم: مرا نفس و سوسه می کند که سر به بیابان گذارم و در کوهها به سر برم، فرمود: ای عثمان، چنین مکن، زیرا سیاحت امت من جنگ و جهاد است) (٢). پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (بجنگید تا مجد و عظمت را برای فرزندان خود به ارث گذارید). امام باقر علیه السلام فرمود: (همه خوبیها در شمشیر و زیر سایه شمشیر است) (٣). پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (اسبان جنگجویان، اسبان آنها در بهشت است) (٤). علی علیه السلام فرمود: (جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند آن را به روی دوستان ویژه خود گشوده است) (١). پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (هر که بمیرد و نجات یافته باشد و در اندیشه جنگ هم نبوده باشد با نوعی از نفاق مرده است) (٢).

(١) - وسائل الشيعة ٣ / ٧.

(٢) - همان ١٠ / ١١.

(٣) - همان ٩ / ١١.

(٤) - همان ١١ / ١١.

(٥) - نهج البلاغة، خطبة ٢٧.

(٦) - منتهی المطلب، علامه حلی، کتاب الجهاد.

(٢٣)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (١)، الإمام جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام (١)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب عليهما السلام (١)، عثمان بن مظعون (١)، کتاب منتهی المطلب للعلامة الحلی (١)، کتاب وسائل الشيعة للحر العاملي (١)، کتاب نهج البلاغة (١)

ولایت

ولایت و ولایت را واجب نمود و آن را کلید راه خود و رهنمای همه احکام و واجبات قرار داد. برادران، دوستان و عزیزان! من خداوند و پیامبران و فرشتگان و اولیای او را گواه می گیرم که معتقدم هر کس به ولایت علی بن ابی طالب و اولاد معصوم او - که درود خدا بر همگی آنان باد - معترف باشد به توحید و ولایت خدا و ولایت محمد صلی

الله عليه وآله وسلم اعتراف نموده، و هر که جامه ولایت علی و اولاد گرامی او را از تن در آورد جامه ولایت خدا و رسولش را از تن در آورده است، زیرا خدای بزرگ ولایت علی علیه السلام را در جایگاهی نهاده که اگر به مردم ابلاغ نگردد به منزله آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسالت الهی را انجام نداده و پیام خدا را به گوش مردم نرسانیده است، و بدیهی است که اگر رسالت الهی تبلیغ نشده باشد اصلاً اسلام تبلیغ نگردیده است.

خواننده گرامی، به دیده انصاف به این آیه بنگر و گفتار مفسران اهل سنت را درباره آن ملاحظه کن:

يا أيها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك وان لم تفعل فما بلغت رسالته والله يعصمك من الناس ان الله لا يهدي القوم الكافرين (۳).

(ای پیامبر، آنچه را که از سوی پروردگارت بر تو نازل شده به مردم برسان، که اگر نرسانی ادای رسالت نکرده ای، و خداوند تو را از گزند مردم نگاه می‌دارد، خدا گروه کافران را راه نمی‌نماید).

شهاب الدین آلوسی (م ۱۲۷۰) گفته اند: مراد آیه آن است که اگر پیامی را که

(۱) - سوره مائده / ۶۷.

(۲۴)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله

(۱)، علي بن أبي طالب (۱)

اینک به تو گفته اند نرسانی گویی اصلاً تبلیغ رسالت نکرده ای (۱).

و نیز گوید:

ابن عباس گفته است: این آیه درباره علی علیه السلام نازل شد، آنجا که خدای سبحان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دستور داد که مردم را از ولایت علی علیه السلام آگاه کند (در روز غدیر خم)، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیم آن داشت که مردم بگویند: جانب پسر عموی خود را گرفت و به او تمایل نشان داد، و در این باره بر او طعن زنند، پس خداوند این آیه را به او وحی کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روز غدیر خم به معرفی ولایت علی علیه السلام برخاست و دست او را گرفت و گفت: (هر که من مولای اویم پس علی مولای او است، خداوند او را دوست دارد، و دشمن او را دشمن باش) (۲).

شیخ محمد عبده گوید: ابن ابی حاتم وابن مردویه وابن عساکر از ابی سعید خدری روایت کرده اند که: این آیه در روز غدیر خم درباره علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است (۱).

جلال الدین سیوطی گوید: ابن مردویه از ابن عباس روایت نموده که گفت: ما در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این آیه را چنین می‌خواندیم:

(يا ايها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك (أن عليا مولى المؤمنين)).

و نیز به سندش از ابو سعید خدری آورده که گفت: این آیه در روز غدیر خم بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد (۲).

(۱) - تفسیر روح المعانی ۶ / ۱۸۹.

(۲) - همان، ص ۱۹۳. و همین مطلب در شواهد التنزیل ۱ / ۱۹۲ از ابن عباس و جابر بن عبد الله انصاری آمده است.

(۳) - تفسیر المنار ۶ / ۴۶۳.

(۴) - تفسیر الدر المنثور ۲ / ۲۹۸.

(۲۵)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۴)، عبد الله بن عباس (۳)، جلال الدين السيوطي

الشافعي (۱)، ابن عساكر (۱)، غدیر خم (۳)، كتاب شواهد التنزيل للحاكم الحسكاني الحنفی (۱)، كتاب تفسير المنار لمحمد عبده (۱)، جابر بن عبد الله (۱)

فخر رازی (م ۶۰۶) گوید: مفسران در سبب نزول این آیه وجوهی گفته اند...

وجه دهم: این آیه در فضیلت علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است. چون این آیه نازل شد پیامبر دست او را گرفت و گفت: (هر که من مولای اویم پس علی مولای او است، خداوند! دوست او را دوست بدار، و دشمن او را دشمن باش). عمر، علی را دید و گفت: (گوارایت باد ای پسر ابو طالب، تو مولای من و مولای هر مرد و زن مؤمنی شدی!) و این قول ابن عباس و براء بن عازب و محمد بن علی امام باقر علیه السلام است (۱).

حافظ ابو القاسم حسکانی گوید: ابو اسحاق حمیدی گوید: این آیه درباره علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شد (۲).

اینک برای تکمیل بحث، نظر علامه طباطبائی رحمه الله را می آوریم:

این که نرساندن این پیام (ولایت) مستلزم نرساندن احکام دیگر است تنها به خاطر اهمیت آن است و چنین می رساند که رابطه آن با سایر احکام به گونه ای است که اگر بدان بی توجهی شود در حقیقت به سایر احکام بی توجهی شده و احکام مانند جسمی بی روح گردیده که فاقد حیات و حس و حرکت است. در این صورت آیه کاشف از آن است که خدای سبحان پیامبر خود صلی الله علیه و آله و سلم را مأمور حکمی نموده که امر دین بدان کمال می یابد و بر کرسی قرار می نشیند. بدیهی است که در چنین امر مهمی انتظار رود که مردم با آن مخالفت کنند و کار را بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنان واژگون سازند که بنایی که از دین ساخته ویران شود و اجزای آن از هم پاشد. این مطلب را پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به خوبی حدس می زد و بر این دعوت از مردم بیم داشت، و پیوسته تبلیغ آن را به تأخیر می انداخت تا موقعیتی مناسب

(۱) - تفسیر فخر رازی ۱۲ / ۴۹.

(۲) - شواهد التنزيل ۱ / ۱۸۸.

(۲۶)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، عبد الله بن عباس (۱)، محمد بن علی (۱)، كتاب شواهد التنزيل للحاكم الحسكاني الحنفی (۱)

حدیث غدیر

و فضای امنی بیابد بدان امید که دعوتش ثمر بخشد و کوشش بی دریغش هدر نرود. اما خداوند او را به تبلیغ سریع دستور داد و اهمیت حکم را به او گوشزد نمود و وعده داد که او را از گزند مردم نگاه دارد (یعنی حضرتش را نگاه داشت از این که در معرض تهمت قرار گیرد و بگویند او سلطان است نه پیامبر، و اگر نه خوف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر خودش نبود...) و این بیان تأیید می کند روایاتی را که از طریق عامه و خاصه رسیده که این آیه درباره ولایت علی علیه السلام نازل شد و خداوند امر به تبلیغ آن فرمود، و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیم داشت که او را در مورد پسر عمویش متهم کنند (۱...)

حدیث غدیر ۱ - ابن کثیر گوید: ابو جعفر محمد بن جریر طبری صاحب تفسیر و تاریخ نسبت به حدیث غدیر اعتنای فراوان داشته و دو جلد کتاب درباره آن گرد آورده و طرق و الفاظ آن را در آنها آورده است. (۲) ۲ - علامه امینی رحمه الله گوید: علامه مقبلی که در جلد ۱ ص ۱۴۲ شرح حال او را آوردیم بعد از ذکر طرق این حدیث گوید: اگر چنین حدیثی امر معلومی نباشد پس هیچ امر معلومی در دین نخواهیم داشت.

و سید امیر محمد صنعانی که در کتاب (الروضه الندیة شرح تحفة العلویة) نام او آمده گوید: حدیث غدیر در نزد بیشتر پیشوایان

علم حدیث، متواتر است.

حافظ ذهبی در کتاب (تذکره الحفاظ) در شرح حال طبری گوید: محمد بن جریر طبری درباره آن کتابی نوشته است، و من بر آن اطلاع یافتم و از کثرت طرق آن

(۱) - تفسیر المیزان ۶ / ۴۷.

(۲) - البدایة والنهایة ۱ / ۲۰۸.

(۲۷)

صفحه مفاتیح البحث: الامام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، کتاب تذکره الحفاظ للذهبی (۱)، محمد بن جریر

(۲)، تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن للعلامة الطباطبائي (۱)، کتاب البدایة والنهایة (۱)

در شگفت ماندم. (۱) ۳ - علامه شیخ قندوزی گوید: از ابو المعالی جوینی ملقب به امام الحرمین که استاد ابو حامد غزالی بوده

است نقل است که تعجب می کرد و می گفت: در بغداد کتابی را در دست صحافی دیدم که شامل روایات حدیث غدیر خم بود و

بر روی آن نوشته بود: جلد بیست و هشتم از طرق حدیث (من کنت مولاه فعلی مولاه)، و پس از آن جلد بیست و نهم شروع خواهد

شد. (۲) ۴ - علامه ابن مغزلی شافعی (م ۴۸۳) گوید: از شهر بن حوشب از ابوهریره روایت است که گفت: هر که روز هیجدهم

ذی حجه را روزه بدارد ثواب شصت ماه روزه برای او نوشته شود، و آن روز غدیر خم است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

دست علی بن ابی طالب را گرفت و فرمود: آیا من به مؤمنان از خودشان سزاوارتر نیستم؟ گفتند: چرا، ای رسول خدا. فرمود: (هر

که من مولای اویم پس علی مولای او است). عمر بن خطاب گفت: به به تو ای علی بن ابی طالب که مولای من و مولای هر

مؤمنی گشتی! آن گاه خداوند این آیه را فرستاد: الیوم اکملت لکم دینکم. (۳) و زید بن ارقم گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله

و سلم فرمود: هر که من ولی او هستم علی ولی او (یا مولای) او است.

و ابوسعید خدری گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که من مولای اویم پس علی مولای او است. خداوند،

دوست او را دوست بدار و با دشمنش دشمن باش. (۴)

(۱) - الغدیر ۱ / ۱۵۷ - ۱۵۸.

(۲) - ینابیع المودة / ۳۴.

(۳) - مناقب ابن مغزلی / ۱۹. و آیه در سوره مائده / ۳ (۴) - مناقب ابن مغزلی / ۲۰.

(۲۸)

صفحه مفاتیح البحث: الشیخ سلمان البلخی القندوزی (۱)، علی بن ابی طالب (۲)، مدینه بغداد (۱)، زید بن ارقم (۱)، الجوینی (۱)،

غدیر خم (۲)، الحج (۱)، کتاب ینابیع المودة (۱)

ابو القاسم فضل بن محمد گوید: این حدیث صحیحی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، و حدیث غدیر خم را از

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک صد نفر که عشره مبشره (ده تنی که رسول خدا بشارت بهشت به آنان داده) از آنانند

روایت کرده اند، و آن حدیث ثابتی است و ایرادی برای آن نمی شناسم، و این فضیلت خاص علی علیه السلام است که هیچ کس با

او شرکت ندارد. (۱)

(۱) - مناقب ابن مغزلی / ۲۷.

(۲۹)

صفحه مفاتیح البحث: الامام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، غدیر خم (۱)

اشاره

باب اول پیرامون مناقب امیر مؤمنان علیه السلام
صفحه (۳۱)

فصل ۱: پاره‌ای از اخبار عامه در حقانیت امیر مؤمنان علی علیه السلام

اشاره

فصل ۱ پاره ای از اخبار عامه در حقانیت امیر مؤمنان علی علیه السلام ۱ - رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی، اگر بنده ای به اندازه سالهایی که نوح میان قوم خود پیامبری کرد خدا را پرستش کند، و برابر کوه احد طلا داشته و همه را در راه خدا انفاق کند، و چندان عمر دراز یابد که هزار سال پیاده حج نماید، آن گاه مظلومانه میان صفا و مروه کشته شود، و با این همه تو را دوست نداشته و به ولایت تو معتقد نباشد بوی بهشت را نخواهد شنید و داخل آن نخواهد شد. (۱) ۲ - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای عمار، اطاعت علی اطاعت من است، و اطاعت من اطاعت خداست. (۲) ۳ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی، هر که از من جدا شود از خدا جدا شده، و هر که از تو جدا شود از من جدا شده است. (۳) ۴ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به عمار فرمود: اگر همه مردم به راهی رفتند و علی به راه

(۱) - مناقب خوارزمی / ۲۸.

(۲) - فرائد السمطین ۱ / ۱۷۸.

(۳) - همان ۱ / ۳۰۰.

(۳۳)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، کتاب فرائد السمطین (۱)، الخوارزمی (۱) دگر، تو به راه علی بن ابی طالب علیه السلام برو و مردم را رها ساز. (۱) ۵ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی، تو حجت خدایی، تو باب خدایی، تو راه به سوی خدایی، تو آن خبر بزرگی (نبأ عظیم)، تو شاهراه راستی، تو مثل اعلای خدایی، تو پیشوای مسلمانان و امیر مؤمنان و بهترین اوصیا و سرور راستگویان و درستکارانی.

ای علی، تو فاروق اعظمی (که میان حق و باطل به خوبی فرق می‌نهی)، و تو صدیق اکبری (که پیش از همه مرا تصدیق نموده ای و در گفتار و کردار راستی)، حزب تو حزب من است، و حزب من حزب خداست، و حزب دشمنان تو حزب شیطان است. (۲) ۶ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند، علی و همسرش و فرزندان او را حجت‌های خویش بر آفرید گانش قرار داده است، آنان در میان امت من درهای دانشند، هر که به آنان راه یافت به راه راست هدایت یافته است. (۳) ۷ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که از این شادمان است که چون تند باد از صراط بگذرد و بی حساب به بهشت در آید باید ولی من و وصی من و همراه من و جانشین من بر خانواده ام یعنی علی بن ابی طالب را دوست بدارد، و هر که از این شادمان است که به آتش دوزخ در آید از ولایت او دست کشد. به عزت و جلال پروردگارم سوگند که او است همان باب خدا که جز از آن در به سوی خدا راهی نیست، و اوست راه راست، و اوست آن که خداوند از ولایت او خواهد پرسید. (۴)

(۱) - فرائد السمطین ۱ / ۱۷۸ (۲) - ینابیع المودة باب ۹۵، ص ۴۹۶.

(۳) - شواهد التنزیل ۱ / ۵۸.

(۴) - همان ۱ / ۵۹.

(۳۴)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۱)، علي بن أبي طالب (۱)، كتاب شواهد التنزيل للحاكم الحسكاني الحنفي (۱)، كتاب ينابيع المودة (۱)، كتاب فرائد السمطين (۱)

۸ - ابن عباس گوید: به زودی آشوبی رخ می‌دهد، هر یک از شما آن را دریافت بر او باد که به یک خصلت از کتاب خدا بچسبد و دست از دامن علی علیه السلام بر ندارد، زیرا از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که (با اشاره به علی) می‌فرمود: این نخستین کسی است که به من ایمان آورده، و نخستین کسی است که (در قیامت) با من دست خواهد داد، او فاروق این امت است که میان حق و باطل فرق مینهد، او رئیس مؤمنان است و مال رئیس ظالمان، او است صدیق اکبر، او باب من است که از راه او به من وارد شوند، و او پس از من جانشین من است. (۱) ۹ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: به زودی پس از من فتنه ای رخ می‌دهد، هر گاه چنین شد به دامن علی بن ابي طالب چنگ زنید، که او نخستین کسی است که (در قیامت) مرا می‌بیند و با من دست می‌دهد، و او در آسمان بالا با من است، و او است جدا سازنده میان حق و باطل. (۲) ۱۰ - علی علیه السلام فرمود: بی شک اگر خدای متعال می‌خواست همانا خود را (مستقیماً) به مردم می‌شناساند، لیکن ما را درها و راه ورود به خود و جهتی که از آن به سوی او متوجه شوند قرار داده است، پس آنان که از ولایت ما منحرف شوند یا دیگران را بر ما برتری دهند در حقیقت از راه خدا جدا شده‌اند (و از صراط به دوزخ درافتند). (۳) ۱۱ - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی، هر که مرا اطاعت کند خدا را اطاعت نموده، و هر که تو را اطاعت کند مرا اطاعت نموده، و هر که مرا نافرمانی کند خدا را نافرمانی نموده، و هر که تو را نافرمانی کند مرا نافرمانی نموده است. (۴)

(۱) - كفاية الطالب، باب ۴۴، ص ۱۸۷.

(۲) - همان ۱۸۸ /

(۳) - ينابيع المودة ۱ / ۱۰۱.

(۴) - همان ۲ / ۸۲.

(۳۵)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۲)، عبد الله بن عباس (۱)، علي بن أبي طالب (۱)، كتاب ينابيع المودة (۱)

۱۲ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: علی بن ابي طالب دروازه دین است، هر که به آن در آید مؤمن است، و هر که از آن بیرون شود کافر است. (۱) ۱۳ - ام سلمه گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: علی با قرآن است و قرآن با علی است، از هم جدا نمی‌شوند تا در حوض (کوثر) بر من وارد شوند. (۲) ۱۴ - ام سلمه همیشه می‌گفت: علی بر حق است، هر که از او پیروی کند از حق پیروی نموده، و هر که او را رها کند حق را رها کرده است، این پیمانی است که پیش از این روز گرفته شده است. (۳) ۱۵ - از ابوذر رضی الله عنه درباره اختلاف مردم پرسیدند، گفت: بر تو باد به کتاب خدا و آن بزرگمرد: علی بن ابي طالب علیه السلام، که من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم می‌فرمود: علی با حق است و حق با او و بر زبان او است، و حق بر همان محوری می‌گردد که علی می‌گردد. (۴) ۱۶ - شهر بن حوشب گوید: نزد ام سلمه - رضی الله عنها - بودم که مردی اجازه ورود خواست، ام سلمه گفت: کیستی؟ گفت: ابو ثابت مولای علی بن ابي طالب علیه السلام. ام سلمه گفت: خوش آمدی ابو ثابت، داخل شو. ابو ثابت داخل شد، ام سلمه به او خوشامد گفت، سپس گفت: ای ابو ثابت، آن گاه که دلها هر کدام به سویی پرواز کرد دل تو به کجا پر کشیدی؟ گفت: دلم با علی علیه السلام بود.

- ام سلمه گفت: به خدایی که جانم به دست او است موفق شدی، زیرا از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود:
- علی با حق و قرآن است، و حق و قرآن با علی
- (۱) - ینابیع المودة ۲ / ۶۱.
- (۲) - طبرانی در معجم صغیر و اوسط.
- (۳) - مجمع الزوائد ۹ / ۱۳۴ به نقل از طبرانی.
- (۴) - الغدير ۳ / ۱۷۸.
- (۳۶)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، أبو طالب علیه السلام (۱)، السيدة أم سلمة بن الحارث زوجة الرسول صلی الله علیه و آله (۷)، علی بن أبی طالب (۱)، کتاب مجمع الزوائد ومنبع الفوائد (۱)، کتاب ینابیع المودة (۱)

است، و اینها از هم جدا نمی شوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند. (۱) ۱۷ - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با اشاره به علی علیه السلام فرمود: به دامن این مرد چنگ زنی که او ریسمان محکم خداست. (۲) خواننده خردمند اگر آگاهانه بر این اخباری که از کتب معتبر عامه نقل شده مرور کند و با دیده انصاف و ژرف اندیشی بدانها بنگرد یقین و اطمینان حاصل می کند که اعتراف به ولایت علی بن ابی طالب و اولاد معصوم او علیهم السلام از مهمترین و بزرگترین واجبات الهی است. زیرا از این اخبار به دست آمد که:

(۱) آن حضرت علیه السلام ریسمان محکم خدا میان او و آفریدگان او است (۳)، و روشن است که هر کس ریسمان خدا را از دست بنهد از آسمان (معنویت) به زمین سرنگون شود و پرنده گان بدنش را پاره کرده برابند، یا باد ذرات آن را به مکانهای دور دست پراکند.

(۲) آن حضرت شاخه ای از شاخه های نبوت است، هر که به او آویزد نجات یابد، و هر که از او منحرف شود سرنگون گردد. (۴)

(۳) هر کس پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با جانشینی حضرتش مخالفت ورزد کافر است. (۵) هر گاه فتنه ای برخاست باید ملازم با علی علیه السلام بود. (۶) او با حق و قرآن است و حق و قرآن با او، و از هم جدا نشوند. (۷)

(۱) - فرائد السمطين ۱ / ۱۷۷.

(۲) - دلائل الصدق ۲ / ۳۲.

(۳) - همان ۲ / ۶۶.

(۴) - شواهد التنزيل ۲ / ۲۴۲.

(۵) - مناقب ابن مغزلی / ۴۶.

(۶) - ینابیع المودة ۱ / ۱۲۹.

(۷) - فرائد السمطين ۱ / ۱۷۷.

(۳۷)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، علی بن أبی طالب (۱)، کتاب شواهد التنزيل للحاکم الحسکانی الحنفی (۱)، کتاب ینابیع المودة (۱)، کتاب فرائد السمطين (۲)، الصدق (۱)

(۶) او باب آمرزش الهی است، هر که به آن در آمد مؤمن است، و هر که از آن بیرون شد کافر است.

(۷) ولایت او ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، و ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ولایت خداست

(۱).

(۸) هر که از او جدا شود از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جدا شده، و هر که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جدا شود از خدا جدا شده است. (۲) (۹) اطاعت او اطاعت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، و اطاعت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اطاعت خداست. (۳) (۱۰) اگر همه مردم به راهی رفتند و علی علیه السلام به راهی، باید به راهی رفت که علی علیه السلام رفته است. (۴) (۱۱) هر که پیروی او کند پیروی حق کرده، و هر که او را رها کند حق را رها کرده است. (۵) (۱۲) او است که میان حق و باطل جدایی می‌افکند، و اوست باب خدا که باید از آن در به سوی خدا رفت. (۶) (۱۳) هر که از او منحرف شود یا دیگری را بر او برتری دهد از راه راست به دور افتاده است. (۷) (۱۴) او دروازه دین است، هر که به آن در آمد مؤمن است، و هر که از آن

(۱) - کنز العمال ۱۱ / ۶۱۰.

(۲) - فرائد السمطين ۱ / ۳۰۰.

(۳) - فرائد السمطين ۱ / ۳۰۰.

(۴) - همان ۱ / ۱۷۸.

(۵) - مجمع الزوائد ۹ / ۱۳۹.

(۶) - کفایة الطالب ۱۷۸ / ۱.

(۷) - ینابیع المودة ۲ / ۸۲.

(۳۸)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۲)، کتاب مجمع الزوائد ومنبع الفوائد (۱)، کتاب ینابیع المودة (۱)، کتاب فرائد السمطين (۲)

در ترک ولایت رخصتی نیست

بیرون شد کافر است. (۱) (۱۵) خداوند او و همسر و فرزندان او علیهم السلام را بر آفریدگان خود حجت ساخته است. (۲) (۱۶) هر که به بهشت شادمان است باید ولایت او را بپذیرد، و هر که به آتش دوزخ شادمان است دست از ولایتش بردارد. (۲) (۱۷) حزب او حزب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حزب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حزب خداست، و حزب دشمنان او حزب شیطان است. (۴) (۱۸) او نخستین گرونده به خداست، و وزیر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و پرداخت کننده دین او است. (۵) اکنون که سخن بدین جا کشید شایسته است به نکته مهمی اشاره کنیم که دلالت دارد بر آن که ولایت لازم ترین و سخت ترین واجبات است، و آن نکته این که: واجبات گذشته گر چه همگی از ستونها و پایه های دینند اما خداوند در برخی از اوقات و احوال در ترک آنها رخصت داده است مگر ولایت را که در هیچ حال رخصتی در ترک آن نیست. اینک احادیثی در این زمینه:

(۱) ابوالعلاء ازدی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: (خداوند پنج چیز را بر خلق خود واجب نمود، در چهار چیز از آنها رخصت داد و در یکی

(۱) - ینابیع المودة ۶۱ / ۶۱.

(۲) - شواهد التنزیل ۱ / ۵۸.

(۳) - همان ۱ / ۵۹.

(۴) - ینابیع المودة ۳ / ۴۹۶.

(۵) - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۱۳ / ۲۲۸.

(۳۹)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد المعتزلی (۱)، کتاب شواهد التنزیل للحاکم الحسکانی الحنفی (۱)، کتاب ینابیع المودة (۲)

هیچ رخصت نداد. (۱) علامه مجلسی رحمه الله گوید: رخصت در نماز مانند کوتاه کردن نماز در سفر، تأخیر انداختن آن از وقت فضیلت در صورت داشتن عذر، ترک بسیاری از واجبات آن در برخی اوقات، واجب نبودن آن بر زن در حال حیض و نفاس و بر کسی که آب و خاک برای وضو و تیمم ندارد، بنا بر قولی. و رخصت در زکات برای کسی که مالش به حد نصاب نرسیده یا شرایط دیگر را ندارد. رخصت در حج برای کسی که فاقد استطاعت مالی یا شرایط دیگر است. رخصت در روزه درباره مسافر و افراد مسن و مبتلا- به بیماری عطش و امثال آنان. اما ولایت تا زمانی که تکلیف باقی است هیچ گاه ساقط نمی شود. (۲) سلمان فارسی رضی الله عنه گوید: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودیم که عربی بیابانی بر ما وارد شد، ایستاد و سلام کرد، سلام او را پاسخ دادیم، گفت: آن ماه شب چهارده و چراغ شبهای تار: محمد رسول خدای پادشاه دانا کدامین شماس است؟ آیا این مرد نیکو چهره است؟ گفتیم: آری. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای برادر عرب، بنشین.

گفت: ای محمد، قبل از آن که تو را بینم به تو ایمان آورده ام و پیش از آن که با تو ملاقات کنم تو را تصدیق نموده ام، جز آن که امر ناگواری از تو به من رسیده!

فرمود: چه چیزی از من به شما رسیده است؟ گفت: ما را به یگانگی خدا و رسالت خود فراخواندی و تو را اجابت کردیم، سپس ما را به نماز و زکات و حج و روزه و جهاد فراخواندی باز هم تو را اجابت کردیم، آن گاه به این همه از ما راضی نشدی تا آن که ما را به ولایت و دوستی عموزاده ات علی بن ابی طالب فراخواندی! آیا این ولایت را از سوی خود واجب ساختی یا فرمان آسمانی (۱) - کافی ۲ / ۲۲.

(۲) - بحار الانوار ۶۸ / ۳۳۲.

(۴۰)

صفحه مفاتیح البحث: علی بن ابی طالب (۱)، الحیض، الإستحاضة (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

است که خداوند واجب نموده است؟ فرمود: نه، بلکه خداوند آن را بر اهل آسمانها و زمین واجب نموده. (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به سخن خود ادامه دادند تا آن که فرمودند) در جنگ احد پس از فراغ از دفن عمویم حمزه نشسته بودم که جبرئیل بر من فرود آمد و گفت: ای محمد، خداوند تو را سلام می رساند و گوید: من نماز را واجب ساختم و آن را از بیمار و دیوانه و کودک نا بالغ برداشتم، روزه را واجب نمودم و از مسافر برداشتم، حج را واجب نمودم و از بیمار برداشتم، زکات را واجب نمودم و از تهیدست برداشتم، و دوستی علی بن ابی طالب را واجب نمودم بر اهل آسمانها و زمین و برای هیچ کس در ترک آن رخصت ندادم. (۱) (۳) ابو بصیر گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: چرا باید در نماز بر میت پنج تکبیر زد و مخالفان ما چهار تکبیر می زنند؟ فرمود: زیرا پایه هایی که اسلام بر آنها بنا شده پنج است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت ما خاندان، و خداوند برای هر پایه ای یک تکبیر بر میت قرار داده است، و شما به هر پنج پایه اقرار دارید، اما مخالفان شما به چهار چیز از آنها اقرار نموده و یکی را منکر شده اند، از این رو بر مردگان خود چهار تکبیر می زنند و شما پنج تکبیر. (۲) (۴) امام باقر علیه السلام فرمود: اسلام بر پنج پایه نهاده شده: برپا داشتن نماز، پرداخت زکات، حج خانه خدا، روزه ماه رمضان و ولایت ما خاندان. خداوند در چهار تای آنها رخصت نهاده و در ولایت رخصتی نهاده است. هر که مال ندارد زکات بر او نیست، هر که مال ندارد حج بر او نیست، هر که بیمار است نشسته نماز می خواند و ماه رمضان را افطار می کند، اما ولایت در همه حال، سالم باشد یا

(۱) - بحار الانوار ۴۰ / ۴۶.

(٢) - وسائل الشيعة ٢ / ٧٧٥.

(٤١)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام محمد بن علي الباقر عليه السلام (١)، الإمام جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام (١)، أبو بصير (١)، شهر رمضان المبارك (٢)، علي بن أبي طالب (١)، الحج (٤)، الدفن (١)، كتاب وسائل الشيعة للحر العاملي (١)، كتاب بحار الأنوار (١)

بیمار، پول دار باشد یا بی پول، لازم است و رخصتی در ترک آن نیست. (١) (٥) سلمان فارسی رضی الله عنه گوید: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودیم که عربی بیابانی از قبیله بنی عامر آمد، ایستاد، سلام کرد و گفت: ای رسول خدا، فرستاده شما آمد ما را به اسلام فرا خواند، ما اسلام آوردیم. سپس ما را به نماز و روزه و جهاد فرا خواند، آنها را کارهای نیکو و پسندیده ای دیدیم (و عمل کردیم)، آن گاه ما را از زنا، دزدی، غیبت و ناشایست باز داشتی و ما باز ایستادیم، اینک فرستاده شما گوید بر ما لازم است که دامادت علی بن ابی طالب را دوست بداریم! راز این چیست در حالی که آن را عبادت نمی دانیم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: به جهت پنج خصلت:

(١) در روز بدر پس از جنگ نشسته بودم که جبرئیل علیه السلام فرود آمد و گفت:

خداوند تو را سلام می رساند و می فرماید: امروز به وجود علی بر فرشتگانم مباحات کردم آن گاه که (الله اکبر) گویان میان صفها می گشت و فرشتگان هم با او تکبیر می گفتند. به عزت و جلالم سوگند که دوستی او را جز در دل کسی که دوستش می دارم، و دشمنی او را جز در دل کسی که دشمنش می دارم نمی اندازم.

(٢) من در روز احد پس از فراغ از دفن عموم حمزه نشسته بودم که جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای محمد، خداوند می فرماید: من نماز را واجب کردم و آن را از بیمار (یعنی زن در حال حیض و نفاس) برداشتم، روزه را واجب نمودم و آن را از بیمار و مسافر برداشتم، حج را واجب ساختم و آن را از تهیدست بینوا برداشتم، زکات را واجب ساختم و آن را از کسی که مالش به حد نصاب نرسیده برداشتم، و دوستی علی بن ابی طالب را قرار کردم و هیچ رخصتی در ترک آن

(١) - وسائل الشيعة ١ / ١٤.

(٤٢)

صفحه مفاتيح البحث: علي بن أبي طالب (٢)، الحج (١)، الحيض، الإستحاضة (١)، الدفن (١)، كتاب وسائل الشيعة للحر العاملي (١) وجود ندارد.

(٣) خداوند هیچ کتابی را فرو نفرستاده و خلقی نیافریده جز آن که سروری برای آن نهاده، قرآن سرور کتابهای آسمانی، جبرئیل - یا اسرافیل - سرور فرشتگان، من سرور پیامبران و علی سرور اوصیاست. هر امری سروری دارد و دوستی من و علی سرور همه طاعتهایی است که اهل قرب با آن به خداوند نزدیکی می جویند.

(٤) خداوند در دلم افکند که دوستی او درخت طوبایی است که خداوند به دست (قدرت) خویش کاشته است.

(٥) جبرئیل علیه السلام گفت: چون روز قیامت شود منبری در سمت راست عرش برای تو نهند و پیامبران دیگر همگی در سمت چپ و برابر عرش قرار دارند، و برای علی به جهت گرامی داشت او یک کرسی در کنار تو نهند.

پس کسی که این ویژگیها را دارد بر شما واجب است که او را دوست بدارید. آن مرد عرب گفت: به چشم، اطاعت خواهیم کرد. (١)

(١) - بحار الأنوار ٢٧ / ١٢٨.

(٤٣)

صفحه‌مفاتيح البحث: كتاب بحار الأنوار (١)

فصل ٢: القاب وكنيه‌های امام على عليه السلام

اشاره

فصل ٢ القاب و كنيه‌های امام على عليه السلام ١ - امير النحل نحل زنبور عسل را گویند. شاعری گفته است:
 ولايتی لا-امير النحل تکفینی * عند الممات و تغسيلي و تکفینی و طیتی عجت من قبل تکوینی * من حب حيدر كيف النار تکوینی
 (ولایت و دوستی من با امیر نحل، در وقت مرگ و غسل و کفن مرا کفایت می‌کند. سرشت من پیش از آفرینش با دوستی حیدر
 آمیخته، پس چگونه آتش مرا خواهد سوخت؟) ١ - علامه سبط ابن جوزی گوید: مؤمنان به زنبور عسل مانند، زیرا زنبور عسل چیز
 پاکیزه می‌خورد و چیز پاکیزه مینهد، و علی امیر مؤمنان است. (١) ٢ - امام صادق علیه السلام فرمود: محققا شما در میان مردم مانند
 زنبور عسل در میان پرندگان هستید. اگر پرندگان از محتوای درون زنبور عسل با خبر بودند یک زنبور عسل باقی نمی‌ماند و همه
 را می‌خوردند همچنین اگر مردم از محبتی که
 (١) - تذکره الخواص / ٥.

(٤٤)

صفحه‌مفاتيح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (١)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (١)،
 الموت (١)، الغسل (١)، کتاب تذکره خواص الأمة للسبط ابن الجوزی (١)

١ - امیر النحل

فصل ٢ القاب و كنيه‌های امام على عليه السلام ١ - امير النحل نحل زنبور عسل را گویند. شاعری گفته است:
 ولايتی لا-امير النحل تکفینی * عند الممات و تغسيلي و تکفینی و طیتی عجت من قبل تکوینی * من حب حيدر كيف النار تکوینی
 (ولایت و دوستی من با امیر نحل، در وقت مرگ و غسل و کفن مرا کفایت می‌کند. سرشت من پیش از آفرینش با دوستی حیدر
 آمیخته، پس چگونه آتش مرا خواهد سوخت؟) ١ - علامه سبط ابن جوزی گوید: مؤمنان به زنبور عسل مانند، زیرا زنبور عسل چیز
 پاکیزه می‌خورد و چیز پاکیزه مینهد، و علی امیر مؤمنان است. (١) ٢ - امام صادق علیه السلام فرمود: محققا شما در میان مردم مانند
 زنبور عسل در میان پرندگان هستید. اگر پرندگان از محتوای درون زنبور عسل با خبر بودند یک زنبور عسل باقی نمی‌ماند و همه
 را می‌خوردند همچنین اگر مردم از محبتی که
 (١) - تذکره الخواص / ٥.

(٤٤)

صفحه‌مفاتيح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (١)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (١)،
 الموت (١)، الغسل (١)، کتاب تذکره خواص الأمة للسبط ابن الجوزی (١)

٢ - الأنزع البطين

شما از ما خاندان در دل دارید با خبر می‌شدند شما را با زخم زبان‌هایشان می‌خوردند و در نهان و آشکار به شما ناسزا می‌گفتند.
 خداوند رحمت کند بنده ای از شما را که بر ولایت ما باشد. (١) ٢ - الأنزع البطين انزع از ماده (نزع) است به معنای کسی که موی

جلوی سر او ریخته باشد، و نیز به معنای کنده شدن و بریده شدن از چیزی است از جمله از شرک و گناه.

بطین از (بطن) است به معنای کسی که شکم بزرگ دارد، و نیز کسی که باطنش از علم سرشار است.

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی، خداوند تو را و خاندان و شیعیان و دوستان شیعیان تو را آمرزیده است، پس مژده باد تو را که تو انزع بطین هستی، از شرک بریده ای و از علم سرشاری. (۲) ۴- علامه سبط ابن جوزی گوید: او را بطین گویند، زیرا باطنش سرشار از علم بود، او خود می گفت: (اگر برایم بالشی تا کنند (بر آن نشینم و) همانا در تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم برابر یک بار شتر مطلب گویم). و او را انزع گویند، زیرا از شرک بریده بود. (۳) ۵- ابن اثیر گوید: در وصف علی علیه السلام آمده که او انزع بطین بود. آن حضرت موی جلو سرش ریخته بود، و شکمی بزرگ داشت. و گویند: معنایش آن است که او از شرک بریده بود و باطن او از علم و ایمان سرشار بود. (۴)

(۱) - بحار الأنوار ۲۴ / ۱۱۲.

(۲) - مناقب ابن مغزلی / ۴۰۱.

(۳) - تذکره الخواص / ۴.

(۴) - نهاییه ۵ / ۴۲ ماده نزع.

(۴۵)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، ابن الأثير (۱)، كتاب تذكرة خواص الأمة للسبط ابن الجوزي (۱)، كتاب بحار الأنوار (۱)

۳ - يعسوب الدين

۶- ابن منظور گوید: تازیان ریختگی موی جلو سر را دوست می دارند، و چنین کسی را به فال نیک می گیرند. (۱) ۳- يعسوب الدين ۷- آن حضرت را يعسوب الدين و يعسوب المؤمنین نامیده اند، زیرا يعسوب ملکه زنبوران عسل است که از همه قوی تر و هوشیارتر است، بر در کندو می ایستد و هر زنبوری که عبور می کند دهانش را میبوید، اگر بوی بدی از او بشنود می فهمد که از گیاه بدی استفاده کرده، پس او را دو نیم می کند و بر در کندو می افکند تا زنبورهای دیگر عبرت گیرند. علی علیه السلام نیز بر در بهشت می ایستد و دهان مردم را میبوید، هر کسی را که بوی دشمنی خود از او بشنود در آتش دوزخ می افکند. (۲) ۴- ابو تراب ابو تراب به معنای پدر خاک، یا دمساز خاک، یا پدر و رئیس خاکیان است.

۸- شاعر بزرگ، شیخ کاظم ازری رحمه الله گوید:

لم تكن هذه العناصر الا * من هيلولة حيث كان أباهما (این عناصر (چهار گانه) از ماده او به وجود آمده اند، زیرا که او پدر عناصر است). ۹- شاعر توانا عبد الباقي افندی مصری رحمه الله گوید:

يا ابا الاوصياء انت لطفه * صهره وابن عمه واخوه ان لله في معانيك سرا * اكثر العالمين ما علموه

(۱) - لسان العرب ۸ / ۳۵۲ ماده نزع.

(۲) - تذکره الخواص / ۴.

(۴۶)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، كتاب تذكرة خواص الأمة للسبط ابن الجوزي (۱)

۴ - ابو تراب

۶- این منظور گوید: تازیان ریختگی موی جلو سر را دوست می‌دارند، و چنین کسی را به فال نیک می‌گیرند. (۱) ۳- یعسوب الدین ۷- آن حضرت را یعسوب الدین و یعسوب المؤمنین نامیده‌اند، زیرا یعسوب ملکه زنبوران عسل است که از همه قوی تر و هوشیارتر است، بر در کندو میایستد و هر زنبوری که عبور می‌کند دهانش را میبوید، اگر بوی بدی از او بشنود می‌فهمد که از گیاه بدی استفاده کرده، پس او را دو نیم می‌کند و بر در کندو می‌افکند تا زنبورهای دیگر عبرت گیرند. علی علیه السلام نیز بر در بهشت میایستد و دهان مردم را میبوید، هر کسی را که بوی دشمنی خود از او بشنود در آتش دوزخ می‌افکند. (۲) ۴- ابو تراب ابو تراب به معنای پدر خاک، یا دمساز خاک، یا پدر و رئیس خاکیان است.

۸- شاعر بزرگ، شیخ کاظم ازری رحمه الله گوید:

لم تكن هذه العناصر الا * من هيولاه حيث كان أبها (این عناصر (چهار گانه) از ماده او به وجود آمده‌اند، زیرا که او پدر عناصر است). ۹- شاعر توانا عبد الباقي افندی مصری رحمه الله گوید:

يا ابا الاوصياء انت لطفه * صهره وابن عمه واخوه ان الله في معانيك سرا * اكثر العالمين ما علموه

(۱) - لسان العرب ۸ / ۳۵۲ ماده نزع.

(۲) - تذكرة الخواص / ۴.

(۴۶)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، كتاب تذكرة خواص الأمة للسيط ابن الجوزي (۱) انت ثاني الالباء في منتهى الدو * و آباؤه تعد بنوه (ای پدر اوصیاء، تو داماد و عموزاده و برادر طاها (پیامبر خدا) هستی). (خدا را در وجود تو اسراری است که بیشتر مردم عالم نمی‌دانند).

(تو در آخر دایره وجود (در قوس صعود) آن دومین پدر هستی که پدران فرزندان او به حساب می‌آیند).

۱۰- شیخ علاء الدین سکتواری در محاضرة الأوائل (ص ۱۱۳) گوید: نخستین کسی که به کنیه (ابو تراب) نامیده شد علی بن ابی طالب رضی الله عنه است، این کنیه را رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او داد آن گاه که دید او بر روی زمین خوابیده و خاک بر پهلوی او نشسته است، از روی لطف و مهربانی به او فرمود: برخیز ای ابو تراب.

و این محبوب ترین القاب او به شمار می‌رفت، و از آن پس، به برکت نفس محمدی این کرامتی برای او گردید، زیرا خاک خبرهای گذشته و آینده تا روز قیامت را برای او باز می‌گفت. این را بفهم که رازی است بی‌پرده. (۱) ۱۱- عبایه بن ربیع گوید: به عبد الله بن عباس گفتم: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از چه رو علی علیه السلام را ابو تراب نامید؟ گفت: از آن رو که علی علیه السلام صاحب زمین و حجت خدا بر اهل آن پس از رسول خداست، و بقای زمین و آرامش آن به او است، و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم می‌فرمود: چون روز قیامت شود و شخص کافر پاداش و نزدیکی و کرامتی را که خدای متعال برای شیعیان علی آماده نموده ببیند گوید:

(ای کاش من ترابی بودم) یعنی کاش از شیعیان علی (ابو تراب) بودم. و این است معنای این آیه که کافر گوید: کاش من تراب (خاک) بودم. (۲) علامه مجلسی رحمه الله در بیان این جمله گوید: ممکن است ذکر آیه در اینجا برای

(۱) - الغدير ۶ / ۳۳۷.

(۲) - غایة المرام ۱ / ۵۸، و آیه در سوره نبا / ۴۰.

(۴۷)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۳)، عبد الله بن عباس (۱)، عبایه بن ربیع (۱)

بیان علت دیگری در نامگذاری آن حضرت به ابو تراب باشد، زیرا شیعیان او به جهت تذلل بیش از اندازه و تسلیم بودن در برابر فرمانهای حضرتش تراب نامیده شده اند - چنان که در آیه کریمه آمده - و چون آن حضرت صاحب و پیشوا و زمامدار آنهاست ابو تراب نام گرفته است. (۱) ۵ - امیر المؤمنین ۱۲ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر مردم می دانستند که علی از چه زمانی امیر مؤمنان نامیده شد هرگز فضائل او را انکار نمی کردند. وی آن گاه این لقب گرفت که آدم میان روح و جسد بود (و هنوز آفرینش او کامل نگشته بود)، و آن گاه که خداوند (در عالم ذر از آفریدگان اقرار گرفت و) فرمود: (آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا). فرمود: (من پروردگار شما هستم، و محمد پیامبر شماست، و علی امیر شما). (۲) ۱۳ - جابر بن یزید گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: چرا امیر مؤمنان علیه السلام را بدین لقب نامیده اند؟ فرمود: زیرا مؤمنان را آذوقه (علم و معرفت) می رساند، مگر نشنیده ای که در کتاب خدا (در داستان یوسف) فرموده: ونمیر أهلنا (۳) (و خانواده خود را آذوقه می رسانیم)؟! (۴) ۱۴ - امام صادق علیه السلام فرمود: آن حضرت به لقب امیر مؤمنان نامیده شده، و امیر از میره العلم است (خوراک علم رساندن)، زیرا عالمان از علم او بهره می برند، و علمی را که از او ستانده اند به کار می گیرند. (۵)

(۱) - بحار الانوار ۳۵ / ۵۱.

(۲) - ینابیع الموده ۲ / ۶۳.

(۳) - سوره یوسف / ۶۵.

(۴) - بحار الانوار ۳۷ / ۲۹۳.

(۵) - بحار الانوار ۳۷ / ۳۳۴.

(۴۸)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، جابر بن یزید (۱)، النوم (۱)، کتاب ینابیع الموده (۱)، کتاب بحار الأنوار (۳)، سوره یوسف (۱)

وجه اشتقاق کلمه امیر

۱۵ - عبد المؤمن گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: از چه رو امیر مؤمنان را بدین لقب نامیدند؟ فرمود: زیرا آذوقه رسانی مؤمنان به دست او است، او است که آنان را خوراک علم می دهد. (۱) ۱۶ - هنگامی که علی علیه السلام به دنیا آمد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به خانه ابی طالب رفت، علی علیه السلام به وجد آمد و در چهره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خندید و گفت: (سلام بر تو ای رسول خدا). سپس گفت: (به نام خداوند بخشاینده مهربان، تحقیقا مؤمنان رستگار شدند، آنان که در نماز خود خشوع دارند). (۲) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

تحقیقا به سبب تو رستگار شدند، به خدا سوگند تو امیر آنهایی که از دانشهای خود به آنان خوراک معنوی می دهی، و به خدا سوگند تو رهنمای آنانی و آنان به سبب تو هدایت می یابند. (۳) اشکال از این اخبار استفاده می شود که علت نامگذاری علی علیه السلام به امیر المؤمنین آن است که مؤمنان از دست او خوراک معنوی می گیرند و او نیز خوراک معنوی آنان را تأمین می نماید، و این می رساند که امیر از میر گرفته شده و این خلافتی روشن است، زیرا امیر بر وزن فعیل از کلمه امر که مهموز الفاء است گرفته شده، و میر اجوف یائی است و میان آنها در اشتقاق تناسبی وجود ندارد.

پاسخ پاسخ این اشکال همان است که علامه مجلسی رحمه الله فرموده است که: (میره با

(۱) - بحار الانوار ۳۷ / ۲۹۵.

(٢) - سورة مؤمنون / ١ و ٢ (٣) - شفاء الصدور، علامه حاج ميرزا ابو الفضل تهراني رحمه الله / ص ٧٦ وبحار ٣٥ / ٣٨.

(٤٩)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام محمد بن علي الباقر عليه السلام (١)، الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (٣)، عبد المؤمن (١)، النوم (١)، كتاب بحار الأنوار (١)

كسره ميم به معنای جلب کردن و فراهم آوردن طعام است، و پاسخ این اشکال که مبدأ اشتقاق امیر با میر یکی نیست از چند وجه است:

الف) این که قلب صورت گرفته باشد (جا به جایی حروف یا تغییر بعضی به بعض دیگر)، و این به چند جهت درست نیست و آن جهات روشن است.

ب) آن که امیر فعل مضارع به صیغه متکلم باشد، و آن حضرت این جمله را می فرموده (امیر المؤمنین = مؤمنان را آذوقه می دهم) سپس علم بالغلبه شده و به صورت اسم در آمده و حضرتش بدین نام مشهور گشته است، مانند تأبط شرا که جمله ای است که نام شخصی شده است.

ج) مراد آن است که امیران دنیا را از آن رو امیر گویند که به پندار خودشان عهده دار تهیه خوراک و آذوقه و ما یحتاج مردم در امر معاش آنهایند، و علی علیه السلام هم امیر مؤمنان است و امارتش در امری بزرگتر از امور فوق است، زیرا به آنان خوراکی می رساند که موجب حیات ابدی و نیروی روحانی آنهاست گر چه با سایر امیران در مورد میر جسمانی نیز شریک است، و این بهترین وجه است. (١) توضیح این که در کلمه (قلب) صورت گرفته باشد، درست نیست، زیرا اولاً قلب خلاف قاعده ادبی است. ثانیاً اگر عین الفعل میر (یاء) به فاء الفعل انتقال یافته باشد می شود یمر، و زن فعیل آن می شود: یمیر، و روشن است که مقصود ما حاصل نمی شود زیرا یمیر غیر از امیر است. و اگر منظور از قلب، قلب جوهری یعنی ابدال باشد، باز هم درست نیست، زیرا دلیلی برای این قلب وجود ندارد.

و این که امیر فعل مضارع باشد گر چه از وجه اول به واقع نزدیکتر است اما باز هم درست نیست، زیرا اگر فعلی به صورت اسم در آمد، بر اساس حکایت

(١) - بحار الانوار ٣٧ / ٢٩٣.

(٥٠)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (١)، الشراكة، المشاركة (١)، الطعام (١)، النوم (٢)، كتاب بحار الأنوار (١)

باید همیشه به یک صورت باشد و حرکت آخر آن تغییر نیابد، بنابر این باید همیشه امیر المؤمنین به صورت مرفوع خوانده شود در صورتی که می دانیم اعراب این کلمه به حسب عوامل مختلف تغییر می یابد.

اما وجه سوم کلامی وجیه و قولی لطیف است که به اندکی توضیح نیاز دارد.

توضیح آن که: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم واسطه فیض خداوند به موجودات است و هر نعمت مادی و معنوی که به آفریدگان می رسد به واسطه آن وجود مقدس است.

و از آن جهت که علی علیه السلام دروازه شهر علم و فقه و حکمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، و نورش با نور آن حضرت یکی است و از منبع همان نور جدا شده و نفس و روح و جایگاه علم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، و آن دو بزرگوار از یک پستان شیر معنا خورده اند، و هر دو از نور خداوند جدا گردیده اند، پس علی علیه السلام در همه فضائل و مناقب - جز نبوت - شریک رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، بنابر این آن وجود مقدس نیز واسطه فیض خداست و برکات مادی

و معنوی از مجرای آن امام بزرگوار به آفریدگان به ویژه به مؤمنان می‌رسد. از این رو می‌توان گفت که آن حضرت امیر و سالار مؤمنان است که مسئولیت فراهم آوردن آذوقه و خوراک معنوی مؤمنان به عهده او است.

برای روشن شدن بحث، به یاری حق در فصل آینده سخنانی از بزرگان علمای عامه و خاصه در این باره می‌آوریم.
(۵۱)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۲)، الشراكة، المشاركة (۱)

فصل ۳: گفتار علمای عامه درباره حقیقت محمدیه صلی الله علیه و آله وسلم

اشاره

فصل ۳ گفتار علمای عامه درباره حقیقت محمدیه صلی الله علیه و آله و سلم ۱ - شیخ سلیمان قندوزی گوید: خداوند نخست از نور ذات اقدس خود حقیقت محمدیه صلی الله علیه و آله و سلم را که جامع عوالم غیب و شهود، و محیط به مقامات ملکوتی و جبروتی است آفرید، و محمد صلی الله علیه و آله و سلم را بهترین آفریدگان و مبدأ ایجاد عوالم قرار داد ... و از روی لطف او را گرامی داشت و از سر عطوفت او را به سیادت کونین شرافت بخشید، و او را برزخی میان وجوب و امکان ساخت (... ۱) ۲ - علامه قسطلانی به نقل صاحب عباقت الانوار گوید: آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم جنس عالی بر همه اجناس، و پدر بزرگ همه موجودات است، و چون زمان به سبب اسم باطن در حق حضرتش بدان انجامید که جسم او وجود یابد و روح به آن تعلق گیرد حکم زمان به اسم ظاهر انتقال یافت، پس محمد صلی الله علیه و آله و سلم با کلیت خویش جسما و روحا ظهور یافت، بنابراین گر چه آفرینش ظاهری آن حضرت به تأخیر افتاده است ولی حضرتش گنجینه سر و جایگاه نفوذ امر خداست، و هیچ امری جز از سوی او نافذ نمی‌گردد و هیچ خبری جز از او نقل نمی‌شود. (۲)

(۱) - ینابیع الموده، مقدمه، ص ۱.

(۲) - عباقت الانوار تعریب شده ۴ / ۱۸۱.

(۵۲)

صفحه‌مفاتیح البحث: الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله (۲)، الشیخ سلمان البلخی القندوزی (۱)، الوجوب (۱)، کتاب ینابیع الموده (۱)

سخن قندوزی، قسطلانی

فصل ۳ گفتار علمای عامه درباره حقیقت محمدیه صلی الله علیه و آله و سلم ۱ - شیخ سلیمان قندوزی گوید: خداوند نخست از نور ذات اقدس خود حقیقت محمدیه صلی الله علیه و آله و سلم را که جامع عوالم غیب و شهود، و محیط به مقامات ملکوتی و جبروتی است آفرید، و محمد صلی الله علیه و آله و سلم را بهترین آفریدگان و مبدأ ایجاد عوالم قرار داد ... و از روی لطف او را گرامی داشت و از سر عطوفت او را به سیادت کونین شرافت بخشید، و او را برزخی میان وجوب و امکان ساخت (... ۱) ۲ - علامه قسطلانی به نقل صاحب عباقت الانوار گوید: آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم جنس عالی بر همه اجناس، و پدر بزرگ همه موجودات است، و چون زمان به سبب اسم باطن در حق حضرتش بدان انجامید که جسم او وجود یابد و روح به آن تعلق گیرد حکم زمان به اسم ظاهر انتقال یافت، پس محمد صلی الله علیه و آله و سلم با کلیت خویش جسما و روحا ظهور یافت، بنابراین گر چه آفرینش ظاهری آن حضرت به تأخیر افتاده است ولی حضرتش گنجینه سر و جایگاه نفوذ امر خداست، و هیچ امری جز از سوی

او نافذ نمی گردد و هیچ خبری جز از او نقل نمی شود. (۲)

(۱) - ینابیع الموده، مقدمه، ص ۱.

(۲) - عباات الانوار تعریب شده ۴ / ۱۸۱.

(۵۲)

صفحه‌مفاتیح البحث: الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله (۲)، الشيخ سلمان البلخي القندوزي (۱)، الوجوب (۱)، كتاب ینابیع الموده (۱)

سخن دیاربکری

۳ - علامه دیاربکری به نقل مذکور گوید: هیچ پیامبری بهره ای از کمالات نمی برد جز از مشکات خاتم پیامبران گر چه آفرینش ظاهری آن حضرت از آنان تأخیر داشته است. زیرا وجود خاکی او به مشکات او مربوط نیست، چرا که حقیقت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیش از همه پیامبران وجود داشته است از آن رو که او پدر ارواح است همان گونه که آدم پدر اشباح می باشد.

۴ - و نیز گوید: و در شواهد النبوة آمده: پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم گر چه در عالم ظاهر در آخر پیامبران قرار گرفته اما در عالم غیب پیشاپیش آنان قرار دارد، چنان که فرموده است: (من پیامبر بودم آن گاه که آدم میان آب و گل بود (و آفرینش او پایان نیافته بود...))

آدم و سایر پیامبران - صرف نظر از مشهد علم ربوبی - تا زمانی که در صورت جسمانی عنصری در عالم شهادت ظاهر نگردیده بودند عنوان پیامبری نداشتند بر خلاف پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم که چون به وجود روحانی وجود یافت خداوند او را مژده داد و او را از نبوت بالفعل وی آگاه ساخت، و در همه ادیان حکم را به او داد ولی به دست انبیا و رسولان که نواب او بودند، چنان که علی علیه السلام و معاذ بن جبل در عالم ظاهر به نیابت از آن حضرت به یمن رفتند و احکام را تبلیغ نمودند. زیرا نبوت تنها به اعتبار شرع مقرر شده از سوی خداوند ثبوت می یابد، پس تمام شرایع آسمانی شریعت او هستند که به دست نواب او به مردم تبلیغ می گردند. و هنگامی که حضرتش به وجود جسمانی عنصری ظهور یافت شرایع گذشته را که به حسب باطن اقتضای آنها را داشت منسوخ نمود، زیرا اختلاف اسم (الهی) در استعدادها و قابلیتها مقتضی اختلاف شرایع است. (۱) (و چون تمام اسماء در آن حضرت جمع شده همه شرایع نیز در شریعت او گرد آمد و

(۱) - عباات الانوار تعریب شده ۴ / ۱۸۲ و ۱۸۴.

(۵۳)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابي طالب علیهما السلام (۱)، معاذ بن جبل (۱)، الشهادة (۱)

سخن بوسیری

گذشته‌ها منسوخ گردید).

۵ - بوسیری شاعر در حقیقت محمدیه صلی الله علیه و آله و سلم گوید:

محمد سید الکونین والثقلین * والفریقین من عرب و من عجم (محمد صلی الله علیه و آله و سلم سرور عوالم غیب و شهود و سرور جن و انس و سرور گروههای عرب و عجم است).

رومی در شرح آن گوید (به طور مختصر): محمد صلی الله علیه و آله و سلم به طور مطلق سرور و اشرف در دو عالم وجود (غیب و شهود) است زیرا اختصاص به دینی دارد که آشکارترین و برترین ادیان حقه است.

فاق النبیین فی خلق و فی خلق * و لم یدانوه فی علم ولا کرم (در خلق و خلق بر همه پیامبران فائق آمده است، و آنان در علم و کرم به قله شامخ او نرسیدند).

و در شرح آن گفته است: معنای بیت این است که آن حضرت در برجستگی طینت و پاکی عنصر و کمال صفا و ملکات فاضله بر همه پیامبران برتری دارد.

و کلهم من رسول الله ملتمس * عرفا من البحر او رشفنا من الدیم (و همه پیامبران به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دست نیاز برند تا مستی از دریا یا نمی از ابر گرانبار کمالات او بگیرند).

عصام در شرح این بیت (به طور مختصر) گوید: اگر گویی: پیامبران دیگر بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیشی دارند (بنابر این باید برتر باشند). گویم: آنان مسائل مشکل در علم توحید و صفات الهی را از او پرسیدند و پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم پاسخ داد و مشکلات آنان را حل نمود ... و روح پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم مقدم بر ارواح پیامبران دیگر است. حاصل آن که: همه پیامبران نه از دیگری بلکه از پیامبر ما بهره علمی بردند و طلب شفاعت نمودند، زیرا حضرتش دریایی از علم و ابری پر بار از

(۵۴)

صفحه مفاتیح البحث: الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله (۳)

سخن ابن فارض مصری

جود و بخشش است. (۱) فانه شمس فضل، هم کواکبها * یظهرن انوارها للناس فی الظلم رومی در شرح آن گوید: مراد آن است که معجزات روشن پیامبران از نور پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم به آنان رسیده است، زیرا آن حضرت خورشید فضل الهی و رحمت خدا برای همه مردم بود، و پیامبران علیهم السلام مظاهر نور او بوده اند و هر یک بر حسب درجه استعداد و مراتب قابلیت خویش حامل سر او بوده و همگی انوار حقایق و اسرار دقایق او را در هر قرن برای مردم زمان خویش آشکار می ساختند. (۲) ۶ - عارف بزرگ، ابن فارض مصری، در حقیقت محمدیه صلی الله علیه و آله و سلم قصیده ای بسیار طولانی دارد که ما ترجمه بخشی را که مناسب و روشنگر بحث ماست در اینجا می آوریم:

(و من گر چه صورتا فرزند آدمم، اما معنایی در من نهفته که گواه پدر بودن من است).

(و همه آنان به جهت پیشی داشتن همان معنای من است که بر محور من می گردند یا در آبشخوار من وارد می شوند).

(و اگر من نبودم وجودی نبود و شهودی نبود و هیچ عهدی بر ذمه ای من بسته نمی شد).

(پس هیچ زنده ای نیست مگر آن که حیاتش از حیات من است، و هر نفسی خواستار رضا و خشنودی من است).

(و هیچ گوینده ای نیست جز آن که به نطق من گویاست، و هیچ بیننده ای نیست

(۱) - عباقات الانوار / ۱۸۰.

(۲) - عباقات الانوار / ۱۷۸.

(۵۵)

صفحه مفاتیح البحث: الجود (۱)

سخن سبکی

جز آن که با چشم من می بیند).

(و روح من روح همه ارواح است، و هر حسن و زیبایی که در آفرینش می بینی از زیبایی سرشت من است...)

(مردم با وجود خاندان و یاران و پیروان یاران او که همگی پیشوایانند از وجود پیامبران (جدید) بی نیازند).

(وعلی علیه السلام به سبب علمی که از راه وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به دست آورد هر مسأله مشکلی را با بیان تأویل آن روشن ساخت).

۷- علامه شیخ تقی الدین سبکی در کتاب التعظیم والمنة فی الحقیقة المحمدیة صلی الله علیه و آله و سلم (ص ۹۵) در ذیل آیه لتؤمنن به ولتنصرنه (۱) گوید: در این آیه به قدری تعریف و تمجید و تعظیم از مقام بلند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به عمل آمده که بر کسی پوشیده نیست، و نیز می‌رساند که بر فرض آن که آن حضرت در زمان آن پیامبران مبعوث می‌شد پیامبر آنان می‌بود. بنا بر این نبوت و رسالت حضرتش برای عموم خلق است از زمان آدم تا روز قیامت، و همه پیامبران و امتهایشان از امت او محسوب می‌شوند. و این که فرمود: (من به همه مردم مبعوث شده ام) اختصاص به مردم زمان خود آن حضرت تا روز قیامت ندارد بلکه مردم پیشین را نیز شامل می‌گردد. و از این بیان معنای فرمایش دیگر آن حضرت روشن می‌شود که فرمود: (من پیامبر بودم در حالی که آدم میان روح و جسد بود (و هنوز آفرینش او تکمیل نگشته بود). و کسی که این حدیث را این گونه تفسیر کرده که: (در علم خدا چنین بود که آن حضرت پیامبر خواهد شد) بدین معنا دست نیافته است، زیرا علم خداوند به همه چیز احاطه دارد (و اختصاص به

(۱) - سوره آل عمران / ۸۱: (خداوند از پیامبران گذشته پیمان گرفته که به پیامبر اسلام ایمان آورند و او را یاری دهند).

(۵۶)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، سوره آل عمران (۱)

سخن سبط ابن جوزی

پیامبر شدن آن حضرت ندارد، و شایسته است که از توصیف آن حضرت به پیامبری در آن وقت چنین دانسته شود که آن یک امر ثابتی در آن وقت بوده است، و از این رو آدم علیه السلام نام مبارک او را بر ساق عرش نوشته دید که: (محمد رسول الله)، پس ناگزیر می‌بایست نبوت آن حضرت در آن وقت امر ثابتی بوده باشد، و اگر مراد صرف علم به این بود که وی در آینده پیامبر می‌شود خصوصیتی برای او وجود نداشت که پیامبر بود در زمانی که آدم میان روح و جسد بود، زیرا همه پیامبران چنین بودند و خداوند از نبوت آنان در قبل و بعد از آن وقت خبر داشت، پس باید نبوت پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم خصوصیتی داشته باشد تا به خاطر آن این مطلب را فرموده باشد... بنا بر این حقیقت آن حضرت در آن وقت وجود داشته گر چه آفرینش جسم شریف او در زمانهای بعد صورت گرفته است. (۱) ۸ - علامه سبط ابن جوزی در حقیقت محمدیه و علویه علیهما السلام چنین روایت کرده است:

علی علیه السلام در خطبه ای پس از حمد و ثنا چنین فرمود: آن گاه که خدا خواست آفریدگان را بیافریند و موجودات را ایجاد کند آفریدگان را پیش از گستردن زمین و بر افراشتن آسمانها در صورتی برپا داشت، سپس نوری را از نور عزت خویش افاضه کرد و پاره ای از پرتو آن نور درخشید و بالا رفت، آن گاه در آن صورت گرد آمد، و در آن صورت هیئت پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم بود، خداوند به او خطاب فرمود که تویی برگزیده و نزد توست ودیعه گاه انوار، و تویی برگزیده و انتخاب شده و پسندیده، به خاطر توست که زمین را فرو نهم، آسمان را برافرازم، آب را جاری سازم، پاداش و کیفر و بهشت و دوزخ را قرار دهم، خاندان تو را

(۱) - الخصائص الكبرى، جلال الدین سیوطی ۱ / ۴.

(٥٧)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (١)، النبى آدم عليه السلام (١)، النوم (١)، جلال الدين السيوطى الشافعى (١)

پرچم هدایت کنم، و در باطن آنان از اسرار خود به ودیعه نهم آن گونه که دیگر هیچ مطلب دقیقی بر آنان مشکل نشود و هیچ امر پنهانی از نظر آنان پوشیده نماند، و آنان را حجت خود بر آفریدگانم و آگاه کنندگان بر قدر و عظمت و آگاهان از اسرار گنجینه هایم قرار دهم.

سپس خدای سبحان بر پروردگاری و یگانگی خود و بر این که امامت در میان آنان و نور با آنان است از مردم گواهی و اقرار گرفت. آن گاه خداوند خلیفه را در غیب خویش پنهان ساخت و او را در علم پوشیده خود مخفی داشت، و عالمها را آفرید و آب را به جریان انداخت و کفها را بر روی آب بر آورد و دود و بخار را برانگیخت، پس عرش او بر روی آب بر آمد.

آن گاه فرشتگان را از انوار و انواعی که آفریده بود ایجاد کرد، آن گاه زمین و موجودات در آن را خلق کرد. آن گاه نبوت پیامبر و برگزیده اش محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به توحید خویش قرین ساخت، پس آسمانها و زمین و فرشتگان و عرش و کرسی و خورشید و ماه و ستارگان و موجودات روی زمین همه به نبوت او گواهی دادند. و چون آدم را آفرید فضل او را برای فرشتگان آشکار نمود و آن علومی را که در گذشته به او اختصاص داده بود به آنان نشان داد و او را محراب و قبله فرشتگان قرار داد، آنان هم به او سجده کردند و حق او را شناختند. سپس حقیقت آن نور و مکنون آن سر را برای آدم روشن ساخت.

چون روزگار آدم سر آمد چیزی در او به ودیعه نهاد و آن چیز پیوسته از اصلا ب گران قدر به ارحام پاکیزه انتقال می یافت تا به عبد المطلب رسید و از او به عبد الله و سپس به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم انتقال یافت، آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مردم را در ظاهر و باطن (به آن نور) فرا خواند و در نهان و آشکار دعوت نمود. پس ما نور آسمانها و زمین، و کشتی نجات هستیم، و علم پوشیده در میان ماست، و

(٥٨)

صفحه مفاتيح البحث: الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله (١)

سخن علامه مجلسی

بازگشت امور به ماست. (١) ٩ - علامه مجلسی رحمه الله درباره حقیقت محمدیه و علویه علیهما السلام فرموده است: بدان که بیشتر آنچه را که (حکما) برای این عقول (٢) اثبات کرده اند در اخبار متواتره به وجه دیگری برای ارواح پیامبر و ائمه علیهم السلام ثابت گردیده است. آنان برای عقل قدیم بودن را اثبات کرده اند، و در اخبار متواتره برای ارواح معصومین علیهم السلام نیز تقدم در آفرینش بر همه مخلوقات یا بر سایر روحانیان ثابت است. و نیز برای عقول توسط در ایجاد یا شرط در تأثیر را قائلند، و در اخبار ثابت شده که معصومین علیهم السلام علت غائی همه مخلوقاتند و اگر آنان نبودند خداوند افلاک و سایر چیزها را نمی آفرید. آنها عقول را واسطه افاضه علوم و معارف بر نفوس و ارواح دانسته اند، و در اخبار ثابت شده که جمیع علوم و حقایق و معارف به توسط معصومین علیهم السلام بر سایر آفریدگان حتی فرشتگان و پیامبران افاضه می گردد.

حاصل آن که: در اخبار مستفیضه ثابت گشته که آن بزرگواران علیهم السلام میان خلق و حق واسطه در افاضه جمیع رحمتها و علوم و کمالات بر همه خلقند. پس هر چه توسل به آنان و اقرار به فضلشان بیشتر باشد فیضان و ریزش کمالات از خداوند بیشتر خواهد بود... و بر همین قیاس است که گفته اند: ممکن است مراد از عقل نور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باشد که انوار ائمه علیهم السلام از آن منشعب گردیده است.

(۱) - تذکره الخواص / ۱۳۰.

(۲) - عقل از نظر فلاسفه و حکما موجود مجردی است که واسطه عالم ربوبی با عالم مثال و عالم ماده است. و تعداد آنها را ده تا دانسته اند که به آنها (عقول عشره) گویند. این عقول واسطه فیض از حق به خلق اند و به اصطلاح رابط میان حادث و قدیم اند. (۵۹)

صفحه‌مفاتیح البحث: کتاب تذکره خواص الأمة للسیب ابن جوزی (۱)

فصل ۴: اشتراک علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در همه فضائل

فصل ۴ اشتراک علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در همه فضائل خواننده گرامی پس از ملاحظه این سخنان که از دانشمندان عامه و خاصه به صورت نظم و نثر در شأن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شد باید بداند که همه این مطالب درباره مولایمان علی علیه السلام نیز تحقق دارد. زیرا نور آن دو بزرگوار یکی است و هر دو از یک منبع سرچشمه گرفته و از یک پستان سیراب گشته اند، چنان که ازری رحمه الله گوید:

وتراضعتما بشدی وصال * کان من جوهر التجلی غذاها (و شما دو تن از پستان وصال شیر خورده اید، که شیر آن از جوهر تجلی الهی تهیه گردیده است).

و دیگری گوید:

هما ظهرا شخصین، والنور واحد * بنص حدیث النفس والنور، فاعلمن (آنها به صورت دو کس ظاهر شدند ولی نور آنها یکی است، به دلیل نص حدیثی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علی علیه السلام را نفس خود خوانده، و حدیثی که اتحاد نور آنها را بیان داشته، پس این را بدان).

عطار نیشابوری گوید:

(۶۰)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)

تو نور احمد و حیدر یکی دان * که تا گردد به تو اسرار، آسان و حکیم سنایی گوید:

هر دو یک در ز یک صدف بودند * هر دو پیرایه شرف بودند و دیگری گوید:

از محمد وز علی بهر سجود قدسیان * هیکل توحیدی اندر کاخ سرمد ساختند چون علی عین محمد شد، محمد از علی * آفریدند و علی باز از محمد ساختند خواننده گرامی وقتی سخن علامه دیاربکری را می‌خواند که: (همه پیامبران کمالات خود را از مشکلات خاتم پیغمبران گرفته اند) پی می‌برد که چون علی علیه السلام نفس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است پس او نیز منشأ کمالات و منبع فیوضات برای پیامبران علیهم السلام است.

و چون سخن شیخ سلیمان قندوزی را می‌خواند که: (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مبدأ ایجاد عوالم است و سروری کونین با او است، و او حد فاصل میان وجوب و امکان است و به همه مقامات وجودی احاطه دارد) پی می‌برد که علی علیه السلام نیز چنین است، زیرا هر دو از یک نورند.

و چون به گفتار علامه قسطلانی دیده ور می‌شود که: (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جنس الاجناس و پدر بزرگ همه موجودات است) خواهد دانست که علی علیه السلام نیز به دلیل اتحاد نورش با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین است.

و هنگامی که این شعر بوصیری را مینگرد که: (همه پیامبران دست نیاز به دامن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برداشته و از دریای فضل و کرم او مشتی آب بر می‌گیرند و از ابر فیض او نمی‌بر می‌دارند) آگاه می‌گردد که آنان از علی علیه السلام نیز چنین

(٦١)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (٤)، الشيخ سلمان البلخي القندوزي (١)، السجود (١)، الوجوب (١)

بهره هایی دارند، زیرا که علی با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از یک ریشه اند.

و هر گاه شعر ابن فارض مصری را می بیند که از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گوید: (من گر چه در صورت، فرزند آدمم ولی در من معنایی نهفته که گواه پدر بودن من است، و همه گویندگان به نطق من گویانند، و همه بینندگان به چشم من بینانند، و روح من روح همه ارواح است، و هر چه زیبایی در عالم است از زیبایی سرشت من است)، خواهد دانست که همه انبیا علیهم السلام به نطق علی علیه السلام گویا و به چشم او بینا هستند.

و از روایتی که سبط ابن جوزی نقل کرد که: (خداوند پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم را محراب و قبله فرشتگان ساخت و آنان به او سجده کردند و حق حضرتش شناختند، آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مردم را در نهان و آشکار دعوت نمود)، به دست خواهد آورد که علی علیه السلام نیز قبله و محراب فرشتگان بوده و آن حضرت نیز مردم را در نهان و آشکار دعوت نموده است، زیرا که هر دو از یک پستان شیر خورده اند.

و نیز از بیانات علامه مجلسی رحمه الله به دست آمد که همه علوم و معارف و حقایق به توسط آن دو بزرگوار و اولاد معصومان بر سایر مردم افاضه می شود و آنان واسطه رحمتها و دانشها و کمالات از حق به خلق اند.

(٦٢)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (٢)

فصل ٥: یگانگی نور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با علی علیه السلام

فصل ٥ یگانگی نور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با علی علیه السلام ١ - ابن عباس گوید: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودیم که علی علیه السلام فراز آمد، تا چشم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او افتاد به رویش لبخندی زد و فرمود: مرحبا به آن که خداوند او را پیش از هر چیز آفرید، خداوند پیش از هر چیز نوری آفرید و آن را دو نیم کرد، از نیمی مرا و از نیم دیگر علی را آفرید، پس همه چیز از نور من و نور علی پدید آمده است، ما تسبیح خدا کردیم و فرشتگان نیز تسبیح کردند، و ما تکبیر گفتیم و فرشتگان نیز تکبیر گفتند، و این تسبیح و تکبیر آنان به آموزش من و علی بود. (١) ٢ - امام کاظم علیه السلام فرمود: خدای بزرگ نور محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام را از اختراع و نور عظمت و جلال خویش آفرید. چون خواست محمد صلی الله علیه و آله و سلم را بیافریند آن نور را دو نیم کرد، از نیم اول محمد صلی الله علیه و آله و سلم را و از نیم دیگر علی علیه السلام را آفرید، و از آن نور هیچ کس دیگر را نیافرید. (٢) ٣ - در حدیثی آمده: فاطمه علیها السلام عرضه داشت: ای رسول خدا، ندیدم درباره

(١) - عباقات الانوار، تعریب شده ٤ / ١٢٥.

(٢) - همان / ١٢١.

(٦٣)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام موسى بن جعفر الكاظم عليهما السلام (١)، الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (٤)، الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله (٣)، السيدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (١)، عبد الله بن عباس (١)

علی چیزی بگویی! فرمود: علی جان من است، مگر دیده ای که کسی درباره خود چیزی بگوید (...؟! ١) ٤ - رسول خدا صلی الله

عليه و آله و سلم (به نمایندگان ثقیف) فرمود: سوگند به خدایی که جانم در دست او است یا نماز می خوانید و زکات می پردازید یا آن که مردی را به نزدتان گسیل می دارم که به منزله جان من است. (۲) ۵ - از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره برخی از یارانش پرسش کردند و حضرت پاسخ داد، کسی گفت: پس علی چه؟ فرمود: تو از مردم پرسیدی و از خودم که پرسیدی! (۳) (یعنی علی علیه السلام به منزله خود من است و هر شناختی که از من دارید علی نیز همان گونه است).

۶ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هنگام مباحله با نصارای نجران فرمود: خداوند! این (علی) جان من است و او نزد من با جانم برابر است، خداوند! این (فاطمه) برترین زن جهان است. خداوند! اینها (حسن و حسین) دو فرزند و نوه من اند، من در جنگم با هر که آنان با او در جنگند، و در صلح و سازش با هر که آنان با او در صلح و سازشند. (۴) ۷ - امام صادق علیه السلام فرمود: در جنگ احد هنگامی که همه از اطراف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گریختند، حضرت رو به آنان کرده، می فرمود: من محمدم، من رسول خدایم، من کشته نشده ام و نمرده ام. فلانی و فلانی متوجه او شده، گفتند: اینک که گریخته ایم نیز ما را به فسوس و مسخره گرفته است! آن گاه تنها علی علیه السلام و ابود جانه سماک بن خرشه رحمه الله با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پایدار ماندند، پیامبر او را فرا خواند و

(۱) - کفایة الطالب، باب ۷۱، ص ۲۸۹.

(۲) - ینایع المودة / ۳۸.

(۳) - بحار الانوار ۳۸ / ۲۹۶.

(۴) - همان ۳۷ / ۴۹.

(۶۴)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، صلح (یوم) الحديبية (۲)، سماک بن خرشه (۱)، کتاب ینایع المودة (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱) فرمود: ای ابود جانه، تو هم باز گرد که بیعتم را از تو برداشتم، اما علی بماند زیرا او من است و من از اویم.

ابود جانه باز گشت و در برابر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشست و گریست و گفت: نه، به خدا سوگند (نمیروم)، و سر به آسمان برداشت و گفت: نه، به خدا سوگند، من دست از بیعت خود نمی کشم، من با شما بیعت کرده ام پس به سوی چه کسی باز گردم ای رسول خدا؟ به سوی همسری که می میرد، یا خانه ای که ویران می شود، و دارایی که پایان می پذیرد، و اجلی که نزدیک شده است؟ در این حال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به حال او رقت آورد. ابود جانه به کارزار ادامه داد تا زخمها او را از پای در آورد و در گوشه ای افتاد و علی علیه السلام در گوشه دیگر بود، چون او از پای در افتاد علی علیه السلام او را به دوش گرفت و به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آورد (... ۱) ۸ - علی علیه السلام فرمود: در روزگار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چون پاره تن او بودم، مردم به من مانند ستاره ای در افق آسمان می نگریستند، سپس روزگار مرا فرود آورد تا آن که فلانی و فلانی را با من برابر ساختند، سپس مرا با پنج نفر برابر کردند که برترین آنها عثمان بود، گفتم: ای اندوه! اما روزگار به این هم بسنده نکرد و از قدر من آن قدر کاست که مرا با پسر هند (معاویه) برابر ساخت! (۲) ۹ - علی علیه السلام فرمود: نسبت من با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مانند بازو با دوش، و ساعد با بازو و کف با دست است، در کودکی مرا پرورد، و در بزرگی برادر خود ساخت، شما به خوبی می دانید که من با او مجلس رازی داشتم که دیگری از آن آگاه نبود، و او به من وصیت کرد نه به یاران و خاندانش، و اکنون چیزی می گویم که تا حال به کسی نگفته ام: روزی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواستم که در حق من آمرزش

(۱) - بحار الانوار ۲۰ / ۱۰۷.

(٢) - شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد ٢٠ / ٣٢٦.

(٦٥)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابى طالب عليهما السلام (٤)، كتاب شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد المعتزلى (١)، كتاب بحار الأنوار (١)

طلب، فرمود: خواهم خواست. سپس برخاست و نماز گزارد، چون دست به دعا برداشت، گوش فرا دادم، می گفت: خداوند! به حق علی در نزد خودت علی را پیامرزا! گفتم: ای رسول خدا این چه دعایی است؟ فرمود: مگر از تو گرامی تر نزد خدا هست که او را به درگاه خدا شفیع سازم؟! (١) در اینجا نظر خواننده را جلب می کنم به این نکته که جزء یک چیز هرگز از اصل آن جدایی نمی پذیرد و اگر آن را جدا کنند باز هم جزء آن محسوب می گردد.

١٠ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نسبت علی با من چون سر با بدن من است. (٢) علامه مناوی در شرح آن گوید: این سخن مبالغه در شدت اتصال و پیوند آنها با یکدیگر است.

١١ - و نیز فرمود: علی از من است و من از علی، و کسی از سوی من پیامی نرساند جز خودم یا علی.

مناوی در شرح آن گوید: یعنی در اختصاص و محبت و دیگر چیزها با یکدیگر اتصال و پیوند داریم. حرف (من) در اینجا من اتصالیه نامیده می شود، گویند (فلانی از فلانی است) بدین معناست که گویی قسمتی از وجود او با دیگری یکی است به جهت آمیختگی آنها به یکدیگر... و ظاهراً باید می فرمود:

(کسی جز علی از سوی من نمی رساند) و این که کلمه (خودم) را هم آورد برای تأکید معنای اتصال است. (٣) ١٢ - علی علیه السلام فرمود: نسبت من با احمد صلی الله علیه و آله و سلم نسبت کف دست با دست، و

(١) - شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد / ٣١٦.

(٢) - فیض القدير، علامه مناوی ٤ / ٣٥٧.

(٣) - همان.

(٦٦)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابى طالب عليهما السلام (١)، كتاب شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد المعتزلى (١)

ساعد دست با بازو و نور با نور است. (١) ١٣ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای فرزند ابى طالب، همانا تو عضوی از اعضای منی، هر جا من روم تو هم می روی. (٢) ١٤ - و فرمود: (تو نسبت به من مانند روح من به بدنم هستی)، (نسبت تو با من چون نوری از نور دیگر است)، (تو به منزله دکمه لباس منی) (٣) (و لباس بی دکمه بر بدن آراسته نیست).

١٥ - علی علیه السلام فرمود: حسن و حسین دو سبط این امتند، و آنان به منزله دو چشم سر پیامبرند و من چون دو دست در بدن اویم، و فاطمه چون قلب در بدن او است، داستان ما داستان کشتی نوح است که هر کس در آن سوار شد نجات یافت، و هر که از آن باز ماند غرق گردید. (٤) ١٦ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند پیامبران را از درختهای گوناگون آفرید، و من و علی را از یک درخت آفرید، من تنه آن درختم، علی شاخه آن، فاطمه باردان آن و حسن و حسین میوه آنند. هر که به شاخه ای از این درخت درآویزد نجات یابد، و هر که از آن منحرف شود سرنگون گردد، اگر بنده ای میان کوه صفا و مروه هزاران سال خدا را عبادت کند، اما به دوستی ما خاندان دست نداشته باشد خدا او را بر بینی در آتش دوزخ اندازد. (٥) ١٧ - علی علیه السلام فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: مردم از

(١) - ینابیع الموده ١ / ١٣٨. و گویا عبارت آخر، صحیح آن چنین است: (کالصلو من الصنو، یعنی:

مانند دو تنه درخت که از یک ریشه روییده باشند).

(۲) - بحار الانوار ۳۸ / ۳۱۱.

(۳) - بحار الانوار ۸ / ۲۹۶.

(۴) - بحار الانوار ۳۹ / ۳۵۳.

(۵) - تاریخ دمشق، ابن عساکر ۱ / ۱۳۲. شواهد التنزیل ۲ / ۱۴۱.

(۶۷)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۲)، اللبس (۲)، كتاب شواهد التنزيل للحاكم الحسكاني

الحنفي (۱)، كتاب ينابيع المودة (۱)، ابن عساکر (۱)، كتاب بحار الأنوار (۳)، دمشق (۱)

درختهای گوناگون آفریده شده اند ولی من و علی از یک درخت آفریده شده ایم، من تنه آن درخت هستم و علی شاخه آن. خوشا حال آن که به تنه آن بچسبد و از شاخه آن بر خورد. (۱) ۱۸ - علی علیه السلام فرمود: ما خاندانی هستیم که گل ما به دست عنایت حق سرشته گشت پس از آن که فیض هدایت الهی بر ما پاشیده شد، آن گاه به خمیره نبوت تخمیر شد و از آب وحی سیراب گشت، و روح امر در آن دمیده شد، نه قدمهایمان میلغزد، و نه دیدگانمان اشتباه می کند، و نه انوار ما به خاموشی می گراید، اگر ما خود گمراه باشیم پس رهنمای مردم که باشد؟! مردم همه از درختهایی چندند، اما درخت نبوت یکی است، محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تنه اش، من شاخه اش، فاطمه میوه اش و حسن و حسین شاخسار آنند. تنه اش نور، شاخه اش نور، میوه اش نور، شاخسارش هم نور است. چراغی هستیم که روغنش تابان است گر چه آتش به آن نرسیده باشد، نور بر نور است. (۲) ۱۹ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: شبی که مرا به معراج بردند، پیامبران در آسمان گرد من جمع شدند، آن گاه خداوند به من وحی کرد: ای محمد، از آنان پرس که بر (تبلیغ) چه چیز برانگیخته شدند؟ آنان در پاسخ من گفتند: برانگیخته شده ایم بر شهادت به یگانگی خداوند و اقرار به نبوت تو و ولایت علی علیه السلام. (۳) ۲۰ - ابن مسعود گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: شبی که مرا به آسمان بردند فرشته ای نزد من آمد و گفت: ای محمد، از پیامبران پیش از خودت پرس که بر چه چیز برانگیخته شدند؟ گفتم: ای گروه رسولان و پیامبران، خداوند شما را بر

(۱) - تاریخ دمشق، ابن عساکر ۱ / ۱۳۱.

(۲) - عباة الانوار، تعریب شده ۴ / ۸۰۱.

(۳) - ينابيع المودة ۲ / ۶۲.

(۶۸)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۲)، كتاب ينابيع المودة (۱)، ابن عساکر (۱)، دمشق (۱)

چه چیز برانگیخت؟ گفتند: بر ولایت تو و ولایت علی بن ابي طالب علیه السلام. (۱) بنگر که چگونه اقرار به نبوت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ولایت علی علیه السلام با هم مورد دعوت و بعثت انبیای بزرگ علیهم السلام بوده است! و این نیست جز به خاطر اتحاد نورشان و وحدت حقیقتشان، که هرگز از هم جداشدنی نیستند.

۲۱ - علی علیه السلام گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (در روزی که قریش را گرد هم جمع کرد و غذا خوردند و اعلام نبوت خویش نمود) فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب، به خدا سوگند در میان عرب جوانی را سراغ ندارم که برای قوم خویش چیزی بهتر از آنچه من برایتان آورده ام آورده باشد، من خیر دنیا و آخرت را برای شما آورده ام. خداوند مرا دستور داده که شما را به سوی او فراخوانم. کدامین شما مرا بر این کار یاری می دهد به شرط آن که برادر و وصی و جانشین من در میان شما باشد؟ همه واپس گراییدند و من که از همه جوان تر بودم و از چشمم آب می آمد و شکمی بر آمده و ساقی نازک تر از همه داشتم گفتم: ای

پیامبر خدا! من وزیر و یاور تو در این کار خواهم بود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گردن مرا گرفت و فرمود: این برادر، وصی و جانشین من در میان شماست، به سخن او گوش دهید و فرمانش برید.

آنان به حال خنده برخاستند و به ابو طالب می گفتند: تو را دستور داد که گوش به فرمان فرزندت باشی و از او اطاعت کنی! (۲) بین چگونه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هنگام دعوت آنان به نبوت خویش، آنان را به وصایت و ولایت علی علیه السلام نیز فرا خواند و فرمود: (سخن او بشنوید و فرمانش برید)! و این خود دلیل است که رسالت و نبوت از ولایت و خلافت جدایی ناپذیر است، خداوند! به حق علی امیر مؤمنان، ما را بر ولایت او ثابت قدم بدار.

(۱) - شواهد التنزیل ۲ / ۱۵۶.

(۲) - تاریخ طبری ۲ / ۳۲۱.

(۶۹)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۴)، كتاب شواهد التنزيل للحاكم الحسكاني الحنفي (۱) ۲۲ - ابوهارون عبيد از ابو سعيد خدری روایت کند: روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در غدیر خم مردم را به علی علیه السلام فرا خواند دستور داد تا همه خارهای زیر درختی را که در آنجا بود رفتند، و آن روز پنجشنبه بود. سپس مردم را به سوی علی علیه السلام فرا خواند در حالی که زیر بازوی او را گرفت و بلند کرد تا حدی که مردم سیدی زیر بغل او را دیدند، و از هم جدا نشدند تا این آیه نازل شد: اليوم اكملت لكم دينكم واتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الاسلام ديناً. (۱) در اینجا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: الله اكبر (خدای را بزرگ می شمارم) بر کامل نمودن دین و تمام ساختن نعمت و خشنودی پروردگار به رسالت من و ولایت علی علیه السلام. (۲) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با گفتن این تکبیر و ستایش می خواهد توجه دهد که تکمیل دین و اتمام نعمت و خشنودی پروردگار به رسالت او و ولایت علی علیه السلام تو امان است و با صدای بلند اعلام داشته که ای مردم ولایت علی از نبوت و رسالت من جدا نیست.

۲۳ - سلمان گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: من و علی نوری بودیم فرمانبردار در برابر خداوند، آن نور به تسبیح و تقدیس پروردگار مشغول بود چهارده هزار سال پیش از آن که آدم را بیافریند، چون خداوند آدم را آفرید آن نور را در صلب او نهاد، و پیوسته در یک چیز بودیم تا در صلب عبدالمطلب از هم جدا شدیم، جزئی من و جزء دیگر علی. (۳) ۲۴ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی، خداوند من و تو را از نور خود آفرید، و چون آدم را آفرید آن نور را در صلب او به ودیعت نهاد. پیوسته من و تو چیز

(۱) - سوره مائده ۳ / ۳.

(۲) - فرائد السمطين ۱ / ۷۳.

(۳) - كفاية الطالب / ۳۱۵.

(۷۰)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۴)، غدیر خم (۱)، الصّلب (۳)، كتاب فرائد السمطين (۱)

واحدی بودیم تا در صلب عبدالمطلب از هم جدا شدیم، نبوت و رسالت در من قرار گرفت و وصیت و امامت در تو. (۱) ۲۵ - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چون خداوند آدم را آفرید و از روح خود در او دمید، وی به جانب راست عرش نگریست و پنج شب را در نور به حال سجده و رکوع ملاحظه کرد. گفت: پروردگارا! آیا پیش از من کسی را از گل آفریده ای؟ فرمود: نه، ای آدم. گفت: پس این پنج شب که در شکل و شمایل خود می بینم کیستند؟ فرمود: اینان پنج تن از فرزندان تو، اگر

آنان نبودند تو را نمیآفریدم، آنان پنج تن اند که برای آنان پنج نام را از نامهای خود برگرفته ام، اگر آنان نبودند بهشت و دوزخ و عرش و کرسی و آسمان و زمین و فرشتگان و آدمیان و پریان را نمیآفریدم. من محمودم این محمد، من عالی ام این علی، من فاطرم این فاطمه (۲)، من احسان ام این حسن، و من محسن ام و این حسین، به عزت خویش سوگند که کسی با داشتن ذره ای از دشمنی یکی از اینان بر من وارد نشود جز آن که او را به آتش دوزخم برم و باک ندارم. ای آدم، اینان برگزیدگان از خلق منند، خلق را به سبب آنان نجات می‌دهم و یا هلاک می‌سازم، هر گاه به من حاجتی داشتی دست تو سل به دامان اینان زن. (۳) ۲۶ - روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: من و تو دو پدر این امتیم. (۴)

(۱) - ذیل احقاق الحق ۵ / ۲۵۳ به نقل از انتهاء الافهام، علامه مولوی سیدابی محمد حسینی / ۲۲۴.

(۲) - اشتقاق فاطمه از فاطر به اشتقاق کبیر است که در اکثر حروف با هم مطابقت دارند نه در همه.

(۳) - فرائد السمطين ۱ / ۲۷.

(۴) - مفردات راغب، حرف الف.

(۷۱)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۱)، الصّلب (۱)، النوم (۱)، كتاب فرائد السمطين (۱)

فصل ۶: روایتی چند در پیوند نبوت با ولایت

اشاره

فصل ۶ روایتی چند در پیوند نبوت با ولایت پیوند میان نبوت و ولایت پیش از آفرینش عالم در نزد خداوند برقرار بوده و هر دو از یک منبع سرچشمه گرفته اند و در هیچ حالی و عالمی از هم جدا نبوده و نیستند. ما در اینجا برخی از اخبار را از طریق اهل سنت در این باره می‌آوریم تا مایه یاد آوری باشد و ذخیره آخرت ما گردد.

۱ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من و علی از یک نور آفریده شدیم چهار هزار سال پیش از آن که خداوند آدم را بیافریند، چون آدم را آفرید این نور را در صلب او نهاد، و پیوسته یک چیز بودیم تا در صلب عبدالمطلب جدا شدیم، نبوت در من قرار گرفت و وصیت در علی. (۱) ۲ - سلمان فارسی رضی الله عنه گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: من و علی از نور خداوند از سمت راست عرش آفریده شدیم، خدا را تسبیح و تقدیس می‌کردیم چهارده هزار سال پیش از آن که خداوند آدم را بیافریند، چون آدم را آفرید ما را به صلب مردان و رحم زنان پاکدامن انتقال داد و نسل به نسل می‌گرداند تا به عبدالمطلب انتقال داد و (نور) ما را دو نیم کرد، نیمی در صلب

(۱) - ینایع المودة / ۲۵۶.

(۷۲)

صفحه‌مفاتیح البحث: الصّلب (۳)، كتاب ینایع المودة (۱)

پدرم عبد الله قرار گرفت و نیم دیگر در صلب عمویم ابو طالب، از نیم اول من آفریده شدم و از نیم دیگر علی ... و نام من در رسالت و نبوت قرار گرفت و نام علی در خلافت و شجاعت، من رسول خدایم و علی ولی خداست. (۱) ۳ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: شبی که مرا به آسمان بردند خداوند دستور داد تا بهشت و دوزخ را به من نمایانند، بهشت و نعمتهای رنگارنگ آن را دیدم ...

بر در اول آن نوشته بود (۲): (خدایی جز الله نیست، محمد رسول خداست، علی ولی خداست، هر چیز را راه و چاره ای است، و راه

زندگانی گوارا در دنیا چهار خصلت است: قناعت، دور افکندن کینه، ترک حسد، همنشینی با نیکان).

بر در دوم نوشته بود: (خدایی جز الله نیست، محمد رسول خداست، علی ولی خداست، هر چیز را راه و چاره ای است، و راه شادمانی در آخرت چهار خصلت است: یتیم نوازی، مهربانی با بیوه زنان، کوشش در رفع نیاز مسلمانان، سرکشی به فقیران و تهیدستان).

بر در سوم نوشته بود: (خدایی جز الله نیست، محمد رسول خداست، علی ولی خداست، هر چیز را راه و چاره ای است، و راه سلامتی در دنیا چهار چیز است: کم حرفی، کم خوابی، کم راه رفتن، (۳) کم خوردن).

بر در چهارم نوشته بود: (خدایی جز الله نیست، محمد رسول خداست، علی ولی خداست، هر که به خدا و روز واپسین ایمان دارد باید همسایه اش را گرامی بدارد، هر که به خدا و روز واپسین ایمان دارد باید میهمانش را گرامی بدارد، هر که به خدا و روز واپسین ایمان دارد باید به پدر و مادرش نیکی کند، هر که به

(۱) - فرائد السمطين ۱ / ۲۱.

(۲) - ظاهرا مراد از نوشتن در اینجا معنای کنایی و مجازی آن است، چنان که حافظ گوید:

نوشته اند بر ایوان جنت المأوی * که هر که عشوه دنیا خرید وای به وی (م) (۳) - شاید مراد آرام راه رفتن است. (م) (۷۳)

صفحه مفاتیح البحث: الصلْب (۱)، النوم (۱)، کتاب فرائد السمطين (۱)

خدا و روز واپسین ایمان دارد باید سخن خیر گوید یا دم فرو بندد).

بر در پنجم نوشته بود: (خدایی جز الله نیست، محمد رسول خداست، علی ولی خداست، هر که می خواهد خوار نشود دیگران را خوار نسازد، هر که می خواهد ناسزایش نگویند خود ناسزا نگوید، هر که می خواهد ستم نیند ستم نکند، هر که می خواهد به دستاویز محکم چنگ زند پس به گفتار لا إله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله بچسبد).

بر در ششم نوشته بود: (خدایی جز الله نیست، محمد رسول خداست، علی ولی خداست، هر که می خواهد قبرش فراخ و گشاده باشد مساجد را نظافت کند، هر که می خواهد در زیر خاک طعمه کرمها نشود مساجد را بروبد، هر که می خواهد گورش تاریک نباشد مساجد را چراغان کند، هر که می خواهد بدنش در زیر خاک تر و تازه بماند و نپوسد فرشهای مساجد را بگسترده).

بر در هفتم نوشته بود: (خدایی جز الله نیست، محمد رسول خداست، علی ولی خداست، روشنی دل در چهار خصلت است: عیادت بیمار، تشییع جنازه، خرید کفن برای مردگان، پرداخت قرض و بدهی خود).

بر در هشتم نوشته بود: (خدایی جز الله نیست، محمد رسول خداست، علی ولی خداست، هر که می خواهد از این هشت در وارد بهشت شود باید به چهار خصلت چنگ زند: راستگویی، سخاوت، خوشخویی، خودداری از آزار بندگان خدا). (۱) ۴ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سوگند به خدایی که مرا به حق، مژده دهنده فرستاده است کرسی و عرش قرار نیافتند و فلک به گردش نیامد و آسمانها و زمین برپا نشدند جز بدان سبب که بر آنان نوشته شد: لا إله الا الله، محمد رسول

(۱) - فرائد السمطين ۱ / ۲۳۹.

(۷۴)

صفحه مفاتیح البحث: السجود (۴)، التشييع (۱)، کتاب فرائد السمطين (۱)

الله، علی ولی الله. (۱) ۵ - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (هیچ کس از صراط نگذرد جز با داشتن جواز ولایت او (علی) و خاندانش). ابو سعید گفت: ای رسول خدا، معنای جواز علی چیست؟

فرمود: (لا إله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله). (۲) ۶ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که گوید (لا إله الا

الله) درهای آسمان به روی او گشوده شود. و هر که آن را به جمله محمد رسول الله ببیوندد چهره خدا شکفته شود و بدان شادمان گردد. (۳) و هر که در پی آن (علی ولی الله) گوید خداوند گناهانش را بیامرزد گر چه به عدد قطره های باران باشد. (۴) ۷ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هس دارید که صدقات شما باید از دل و زبانتان باشد. گفتند: ای رسول خدا، چگونه؟ فرمود: اما دلها، باید که آنها را با دوستی خدا و دوستی محمد رسول خدا و دوستی علی ولی خدا بیوند دهید... اما زبانها، آنها را به ذکر شایسته خدا، و درود بر پیامبر خدا محمد و خاندان پاکش بگشایید، که خداوند بدین کار شما را به برترین درجات رساند، و به مراتب بلند نائل گرداند. (۵) ۸ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چون مرا به آسمان بردند و بهشت را به من نمایاندند، دیدم که بر برگهای درختان بهشت نوشته است: لا إله الا الله، محمد رسول الله، علی بن ابی طالب ولی الله. (۶)

(۱) - بحار الانوار ۳۸ / ۱۲۱ با لفظ دیگر.

(۲) - بحار الانوار ۳۹ / ۲۰۲.

(۳) - معنای مجازی آن مراد است، یعنی چنین کاری مایه خشنودی خداست.

(۴) - بحار الانوار ۳۸ / ۳۱۸.

(۵) - بحار الانوار ۹ / ۳۲۵.

(۶) - بحار الانوار ۲۷ / ۸. و خبر شماره ۸ را علامه ابن حسنویه در در بحر المناقب روایت نموده است.

(ذیل احقاق الحق ۴ / ۲۸۱)

(۷۵)

صفحه مفاتیح البحث: علی بن ابی طالب (۱)، الجواز (۲)، کتاب بحار الأنوار (۵)

۹ - و فرمود: جبرئیل نزد من آمد در حالی که بالهایش را گشوده بود، دیدم بر یکی نوشته بود: لا إله الا الله، محمد النبی، و بر دیگری لا إله الا الله، علی الوصی. (۱) ۱۰ - امام صادق علیه السلام از پدراناش علیهم السلام روایت کند: فرشته ای بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرود آمد... میان دو شانه اش نوشته بود: لا- إله الا- الله، محمد رسول الله، علی الصدیق الا- کبر (۲) (علی بزرگترین تصدیق کننده و راستگوترین و درست کردارترین مردم است).

۱۱ - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بر عرش نوشته است: (خدایی جز الله نیست، محمد پیامبر رحمت است و علی برپا دارنده حجت). (۳) و در خبر دیگری است: (علی کلید بهشت است).

۱۲ - در کتاب الهدایة فی جواز مشروعیة الشهادة بالولاية، تألیف عالم جلیل، کاوشگر بزرگ: عراقی، به نقل از کتاب السلافة فی أمر الخلافة تألیف مراغی مصری که از علمای اهل سنت است (ص ۳۲) آورده است که: مردی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آمد و گفت: ای رسول خدا، ابوذر پس از شهادت به رسالت شهادت به ولایت علی می دهد! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: همین طور است، مگر گفتار مرا در غدیر خم فراموش کردید که: (هر که من مولای اویم پس علی مولای او است)؟!

۱۳ - و نیز در ص ۳۳ گوید: مردی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آمد و گفت: ای رسول خدا، من چیزی شنیدم که پیش از این نشنیده بودم! فرمود: آن چیست؟

گفت: سلمان در اذان خود پس از شهادت به رسالت شهادت به ولایت علی علیه السلام

(۱) - بحار الانوار ۲۷ / ۱۱.

و خبر شماره ۸ را علامه ابن حسنویه در در بحر المناقب روایت نموده است.

(ذیل احقاق الحق ۴ / ۲۸۱) (۲) - همان ۲۷ / ۱۰.

(۳) - همان.

(٧٦)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام (١)، الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (١)، غدیر خم (١)، الشهادة (١)، الجواز (١)، كتاب بحار الأنوار (١)

می دهد! فرمود: چیز خوبی شنیده ای!

١٤ - عبد الله بن سلام گوید: گفتم: ای رسول خدا، مرا از وصف و چگونگی لوای حمد خبر ده ... فرمود: بر آن سه سطر نوشته است، سطر اول: بسم الله الرحمن الرحيم. سطر دوم: الحمد لله رب العالمين. سطر سوم: لا إله الا الله، محمد رسول الله، على ولي الله (١...١٥) - قاسم بن معاویه گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: اینان (اهل سنت) حدیثی درباره معراج روایت کنند که: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را ٤ شبانه به معراج بردند دید که بر عرش نوشته است: لا إله الا الله، محمد رسول الله، ابو بکر الصديق). فرمود:

سبحان الله! همه چیز را تغییر دادند حتی این را؟! گفتم: آری. فرمود: چون خداوند عرش را آفرید بر پایه های آن نوشت: لا إله الا الله، محمد رسول الله، على أمير المؤمنين، و چون آب را آفرید در مجرایش همین را نوشت، و چون کرسی را آفرید بر پایه هایش همین را نوشت، و چون لوح را آفرید در آن همین را نوشت، و چون اسرافیل را آفرید بر پیشانیش همین را نوشت، و چون جبرئیل را آفرید بر بالش همین را نوشت، و چون آسمانها را آفرید بر اطرافش همین را نوشت، و چون زمینها را آفرید بر طبقاتش همین را نوشت، و چون کوهها را آفرید بر قله های آن همین را نوشت، و چون خورشید را آفرید بر آن همین را نوشت، و چون ماه را آفرید بر آن همین را نوشت ... پس هر گاه یکی از شما گفت: لا إله الا الله، محمد رسول الله، باید بگوید: على أمير المؤمنين ولي الله. (٢) ١٦ - چون خبر (دعوت) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به نجاشی پادشاه حبشه رسید به یارانش گفت: من این مرد را با هدایایی که برای او میفرستم میآزمایم. آن گاه

(١) - ینابیع المودة / ٢٥٢.

(٢) - بحار الأنوار ٢٧ / ١.

(٧٧)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام (١)، عبد الله بن سلام (١)، الصدق (١)، كتاب ینابیع المودة (١)، كتاب بحار الأنوار (١)

تحفه های بزرگی را آماده ساخت و در آن از سنگهای قیمتی یاقوت و عقیق بود و گفت: اگر این مرد اهل دنیا و سلطنت طلب باشد یاقوت را انتخاب می کند، و اگر پیامبر بر حق باشد عقیق را بر می گیرند. چون هدیه ها به دست رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسید آنها را میان یاران خود قسمت نمود و برای خود جز یک نگین عقیق سرخ چیز دیگری بر نداشت، سپس آن را به علی علیه السلام داد و فرمود: یا علی (این را ببر و) تنها یک سطر بر آن بنویس: (لا إله الا الله)، علی علیه السلام به نزد حکاک رفته، فرمود: بر روی این آنچه را که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دوست می دارد بنویس، که (لا- إله الا الله) است. وی گفت: من چیزی را مینویسم که خود دوست می دارم که (محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم) است. هنگامی که انگشتر را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آورد سه سطر بر روی آن نوشته بود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: به تو گفتم تنها یک سطر بر آن بنویس و تو سه سطر بر روی آن نوشته ای؟ علی علیه السلام عرض کرد: ای رسول خدا، به حق شما سوگند که من او را امر نکردم مگر آنچه را که شما دوست می داشتی بنویسد: (لا إله الا الله) و آنچه را خود دوست می داشتم: (محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم). در این هنگام جبرئیل امین علیه السلام فرود آمد و گفت: پروردگار عزت می فرماید: تو آنچه را دوست می داشتی نوشتی: (لا- إله الا- الله)، و علی آنچه را دوست می داشت نوشت: (محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم)، و من نیز

آنچه را دوست می‌داشتم نوشتم: (علی ولی الله). (۱) ۱۷ - جابر بن عبد الله گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره میلاد علی بن ابی طالب علیه السلام پرسیدم، فرمود: مرا از بهترین مولودی پرسیدی که شبیه حضرت مسیح علیه السلام زاده شده است. همانا خدای - تبارک و تعالی - علی را از نور من آفرید و مرا از نور او، و هر دو از یک نوریم. آن گاه خداوند ما را از صلب آدم علیه السلام به

(۱) - اربعین، حافظ ابو محمد بن ابی الفوارس ص ۵۰ مخطوط، به نقل ذیل احقاق الحق ۴ / ۱۴۳.

(۷۸)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، النبی عیسی بن مریم علیهما السلام (۱)، أبو طالب علیه السلام (۱)، النبی آدم علیه السلام (۱)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله (۲)، جابر بن عبد الله (۱)، الصّلب (۱)

اصلاب پاک و ارحام پاکیزه منتقل ساخت، و به هیچ صلبی در نیامدم جز آن که علی با من بود، و پیوسته چنین بودیم تا خداوند مرا به بهترین رحم یعنی آمنه و علی را به بهترین رحم یعنی فاطمه دختر اسد سپرد.

در زمان ما مرد زاهد و عابدی بود به نام (میرم) که دویست و هفتاد سال به پرستش خدا سرگرم بود و در طول این مدت یک حاجت از خدا نخواست بود، خداوند ابو طالب را به نزد او فرستاد. همین که چشم میرم به وی افتاد برخاست، سر او را بوسه داد و او را نزد خویش نشانید و گفت: تو کیستی؟ گفت: مردی از تهامه ام. میرم گفت: از کدام تیره تهامه؟ گفت: از بنی هاشم. مرد عابد دوباره برجست و بار دوم سر او را بوسه داد و گفت: ای فلانی، خداوند علی اعلی به من الهامی کرده است، ابو طالب گفت: چه الهامی؟ گفت: فرزندی از تو متولد می‌شود که ولی خدای بزرگ است.

چون شب میلاد علی فرا رسید زمین روشن شد و ابوطالب بیرون آمد در حالی که می‌گفت: ای مردم، ولی خدا در کعبه به دنیا آمد. (۱) ۱۸ - عبد الله بن مسعود رضی الله عنه گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چون خداوند آدم را بیافرید از روح خود در او دمید، آدم عطسه ای کرد و گفت: (الحمد لله).

خداوند به او وحی کرد: ای آدم، مرا ستایش کردی ای بنده من، به عزت و جلالم سوگند اگر نبودند آن دو بنده ای که آهنگ آفرینش آنها را دارم تو را در دنیا نمی‌آفریدم. گفت: خدایا آنان از صلب من خواهند بود؟ فرمود: آری، ای آدم سربردار و بنگر. آدم سرداشت دید که بر عرش نوشته: (معبودی جز الله نیست، محمد رسول خدا پیامبر رحمت است، علی ولی خدا برپا دارنده حجت خدا بر بندگان او است، هر که حق او را شناخت پاک و پاکیزه است، و

(۱) - کفایة الطالب / ۴۰۶.

(۷۹)

صفحه‌مفاتیح البحث: عبد الله بن مسعود (۱)، بنو هاشم (۱)، الصّلب (۱)، النوم (۱)

اقوال فقیهان درباره شهادت به ولایت در اذان

هر که به حق او انکار ورزید کافر و زیانکار است، به عزت خودم سوگند که نافرمان او را به دوزخ برم گر چه فرمانبر من بوده باشد. و سلام و رحمت و برکات خدا بر شما باد. (۱) اقوال فقیهان درباره شهادت به ولایت در اذان ۱ - سید بحر العلوم علامه طباطبائی رحمه الله در منظومه فقهی خود هنگام ذکر سنن و آداب اذان گوید:

أو سنّة لیس من الفصول * لكنها من أعظم الاصول وأكمل الشهادتين بالتي * قد اكمل الدين بها في الملة فانها مثل الصلاة خارجة * عن الخصوص، بالعموم والجهة (شهادت به ولایت در اذان سنتی است که از فصول اذان به شمار نمی‌آید ولی از بزرگترین اصول

(دين است).

(تو شهادت به توحيد و نبوت را با شهادت به ولايت كامل ساز، كه دين در آيين اسلام بدان كامل گرديده است).

(اين شهادت مانند صلوات است كه دليل خاص ندارد ولي به دليل عموم وارد است (و گفتن آن لازم).

۲ - علامه مجلسي رحمه الله گوید: بعيد نيست كه شهادت به ولايت از اجزاء مستحبي اذان باشد به دليل گواهي شيخ طوسي و

علامه حلي و شهيد و ديگران به ورود اخبار در اين باره. (۲) ۳ - شيخ فقهها، صاحب جواهر رحمه الله گوید: شهادت به ولايت در

اذان مانعي ندارد - اما نه به نيت آن كه جزء اذان باشد به جهت عمل به حديث مزبور (كه

(۱) - اربعين، حافظ ابی محمد بن ابی الفوارس. به نقل ذيل احقاق الحق ۴ / ۱۴۴.

(۲) - بحار الانوار ۸۴ / ۱۱۱.

(۸۰)

صفحه مفاتيح البحث: الشهادة (۱)، الصلاة (۲)، كتاب بحار الأنوار (۱)

سيد بحر العلوم، علامه مجلسي، صاحب جواهر

هر كه به حق او انكار و رزيديد كافر و زيانكار است، به عزت خودم سوگند كه نافرمان او را به دوزخ برم گر چه فرمانبر من بوده

باشد. و سلام و رحمت و بركات خدا بر شما باد. (۱) اقوال فقيهان درباره شهادت به ولايت در اذان ۱ - سيد بحر العلوم علامه

طباطبائي رحمه الله در منظومه فقهی خود هنگام ذكر سنن و آداب اذان گوید:

أو سنه ليس من الفصول * لكنها من أعظم الاصول وأكمل الشهاداتين بالتي * قد اكمل الدين بها في الملة فانها مثل الصلاة خارجة *

عن الخصوص، بالعموم والجهة (شهادت به ولايت در اذان سنتی است كه از فصول اذان به شمار نمی آید ولي از بزرگترین اصول

(دين است).

(تو شهادت به توحيد و نبوت را با شهادت به ولايت كامل ساز، كه دين در آيين اسلام بدان كامل گرديده است).

(اين شهادت مانند صلوات است كه دليل خاص ندارد ولي به دليل عموم وارد است (و گفتن آن لازم).

۲ - علامه مجلسي رحمه الله گوید: بعيد نيست كه شهادت به ولايت از اجزاء مستحبي اذان باشد به دليل گواهي شيخ طوسي و

علامه حلي و شهيد و ديگران به ورود اخبار در اين باره. (۲) ۳ - شيخ فقهها، صاحب جواهر رحمه الله گوید: شهادت به ولايت در

اذان مانعي ندارد - اما نه به نيت آن كه جزء اذان باشد به جهت عمل به حديث مزبور (كه

(۱) - اربعين، حافظ ابی محمد بن ابی الفوارس. به نقل ذيل احقاق الحق ۴ / ۱۴۴.

(۲) - بحار الانوار ۸۴ / ۱۱۱.

(۸۰)

صفحه مفاتيح البحث: الشهادة (۱)، الصلاة (۲)، كتاب بحار الأنوار (۱)

محدث قمي، آية الله حكيم، صاحب رياض، حاج آقا رضا همداني

فرمود: هر گاه يكي از شما گواهي به توحيد و نبوت داد بايد بگويد: علي أمير المؤمنين ولي الله). و اين گونه اضافه ضرري به

موالات و ترتيب ميان فصول اذان نمی رساند، بلکه مانند صلوات فرستادن بر محمد صلي الله عليه و آله و سلم است هنگام شنيدن نام

آن بزرگوار ... و اگر اتفاق و قبول اصحاب بر عدم جزئيت آن (در اذان) نبود ممكن بود ادعای جزئيت آن نمود، بر اين مبني كه

دليل عام صلاحيت بر مشروع بودن حكم خاص را دارد. (۱) ۴ - محدث قمي رحمه الله گوید: (علامه حلي در منتهی گوید: اما

روایت شاذی که رسیده در گفتن: (أن علیا ولی الله، و آل محمد خیر البریة) بر آن اعتمادی نیست.

آری در حدیث امام صادق علیه السلام وارد است که: هر گاه یکی از شما گفت: (لا إله الا الله، محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم) پس بگوید: (علی أمير المؤمنين (ولی الله)، و این حدیث دلالت دارد بر استحباب گفتن آن به طور عموم و اذان یکی از آنجا هاست. (۲) ۵ - آیه الله حکیم رحمه الله گوید: مانعی ندارد شهادت به ولایت در اذان به قصد استحباب مطلق. (و پس از استناد به حدیث بالا که در احتجاج طبرسی است، گوید) بلکه این شهادت در این روزگاران از شعارهای ایمان به شمار رفته و رمز تشیع است، و از این جهت شرعا راجح است، بلکه گاهی واجب می شود. (۳) ۶ - صاحب ریاض گوید: بلکه از پاره ای اخبار، استحباب شهادت به ولایت بعد از شهادت به رسالت استفاده می گردد. (۴) ۷ - محقق بزرگ، حاج آقا رضا همدانی گوید: و اگر شیخ و علامه این اخبار

(۱) - جواهر الکلام ۸۷ / ۹.

(۲) - سفینه البحار ۱ / ۱۶.

(۳) - مستمسک العروة الوثقی ۵ / ۵۴۵.

(۴) - ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل ۱ / ۱۵۱.

(۸۱)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله (۲)، کتاب الإحتجاج للطبرسی (۱)، الصلاة (۱)، کتاب ریاض المسائل للسید علی الطباطبائی (۱)، کتاب جواهر الکلام للشیخ الجواهری (۱)، السفینه (۱)

علامه سید شرف الدین

را شاذ نمی دانستند و شیخ مدعی وضع و جعل آنها نبود، امکان داشت به مضمون این احادیث مرسل که شهادت به ولایت و امامت است التزام جست به دلیل قاعده تسامح... پس سزاوارتر آن است که به ولایت و امیرمؤمنان بودن علی علیه السلام گواهی داد به قصد امتثال عموماتی که دلیل بر استحباب آن است نه به قصد آن که جزء اذان باشد. (۱) ۸ - سید بزرگوار علامه سید شرف الدین عاملی رحمه الله در کتاب گران قدر النص و الاجتهاد (ص ۲۴۳) گوید: و مستحب است صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم پس از ذکر نام آن حضرت، چنان که مستحب است کامل ساختن شهادت به توحید و نبوت را با شهادت به ولایت الهی و امیرمؤمنان بودن برای علی علیه السلام در اذان و اقامه. و کسی که آن را حرام و بدعت دانسته به خطا و بیراهه رفته است، زیرا هر اذان گویی در اسلام پیش از اذان کلماتی می گوید و آن را به اذان وصل می کند مانند: و قل الحمد لله الذی لم یتخذ و لدا (... ۲) و مانند آن، و نیز کلماتی را به آن ملحق می کند مانند: الصلاة والسلام علیک یا رسول الله و مانند آن، در حالی که اینها از شارع درباره اذان نرسیده ولی گفتن آن بدعت نیست و قطعاً حرام نمی باشد، زیرا گویندگان اذان آن را جزء فصول اذان نمی شمارند و تنها از آن جهت می گویند تا به ادله عامی که شامل آن هم می شود عمل کرده باشند. شهادت به ولایت علی علیه السلام نیز پس از شهادتین در اذان این چنین است، زیرا این عمل به ادله عامی است که شامل آن نیز می گردد، علاوه آن که گفتار کوتاه از نوع گفتار آدمیان اذان و اقامه را باطل نمی کند و گفتن آن در اثنای اذان حرام نیست، پس این بدعت و حرام از کجا پیدا شد [اگر گفتن آن به قصد جزئیت

(۱) - مصباح الفقیه، جزء صلاة / ۲۲۱.

(۲) - سوره اسراء / ۱۱۱.

(٨٢)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (٣)، الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله (١)، الإستجاب (٢)، الصلاة (٢)، النوم (١)، أجزاء الصلاة (١)

نباشد؟! و هدف از اختلاف افكنی میان مسلمانان در این روزگار چیست (که با شنیدن همین یک جمله شیعیان را متهم به بدعتگذاری می کنند و آنان را از جامعه مسلمین جدا می دانند)!

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: ای علی، خدای متعال به من فرمود: ای محمد، من علی را در باطن با پیامبران فرستادم و با تو در ظاهر. (١) و فرمود: هیچ پیامبری نیست جز آن که علی در باطن با او فرستاده شد و با من در ظاهر. (٢) و فرمود: علی با هر پیامبری در نهان فرستاده شد و با من در آشکار. (٣) امام صادق علیه السلام فرمود: کروییان (که نام گروهی از فرشتگان عالم بالا است) گروهی از شیعیان ما هستند که از مخلوقات اولیه اند، خداوند آنان را در پشت عرش قرار داده است، اگر نور یکی از آنان میان مردم زمین تقسیم شود همه را بسنده است. آن گاه فرمود: هنگامی که موسی علیه السلام طلب دیدار پروردگار خود نمود، خداوند یکی از همین کروییان را امر کرد که بر کوه تجلی نمود و آن را پاره پاره ساخت. (٤) شیخ صدوق رحمه الله در کتاب مدینه العلم روایت کرده که منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام از ثواب مجاورت در کنار قبر امیر مؤمنان علیه السلام و قبر امام حسین علیه السلام پرسید، حضرت فرمود: مجاورت یک شب در کنار قبر امیر مؤمنان علیه السلام برتر از (١) - الانوار النعمانية: ١ / ٣٠.

(٢) - المجلی، ابن ابي جمهور / ٣٦٨.

(٣) - همان / ٣٠٩.

(٤) مستطرفات السرائر بخش نقل از کتاب سیاری.

(٨٣)

صفحه مفاتيح البحث: قبر الحسين (ع) (١)، الإمام جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام (٢)، الإمام موسى بن جعفر الكاظم عليهما السلام (١)، الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (١)، منصور بن حازم (١)، القبر (٢)، النوم (١)، کتاب مستطرفات السرائر لابن إدريس الحلبي (١)، ابن أبي جمهور (١)

عبادت هفتصد سال و نزد قبر امام حسین علیه السلام برتر از عبادت هفتاد سال است. و از ثواب نماز در کنار قبر امیر مؤمنان علیه السلام پرسید، فرمود: نماز در کنار قبر امیر مؤمنان علیه السلام هزار نماز به حساب آید، و از بیان ثواب نماز در کنار قبر امام حسین علیه السلام سکوت فرمود. (١) امام عسکری علیه السلام در حدیثی طولانی فرمود: اگر بنا بود کسی را امر کنم که این گونه برای غیر خدا سجده کند همانا شیعیان خود و سایر مکلفان را امر می کردم که برای کسی که واسطه رساندن علوم وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به دیگران است سجده آورند. (٢) علامه مولی صالح ترمذی روایت کرده که: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با لبهای خندان به خانه علی علیه السلام در آمد و فرمود: ای برادر، آمده ام تا تو را مژده دهم که همین ساعت جبرئیل پیامی از سوی خداوند آورد که خدای متعال می فرماید: ای احمد، علی را مژده ده که دوستان تو از فرمانبر و نافرمان اهل بهشتند. علی علیه السلام سجده شکر به جا آورد و گفت: خداوند، شاهد باش که من نیمی از حسنات خود را به آنان بخشیدم. فاطمه هم گفت: خداوند، شاهد باشد که من نیز نیمی از حسنات خود را به آنان بخشیدم. حسن و حسین هم گفتند: ما نیز نیمی از حسنات خود را به آنان بخشیدیم. در آن هنگام جبرئیل نازل شد و گفت: ای رسول خدا، خدای متعال می فرماید: شما که از من بخشنده تر نیستید، من نیز گناهان دوستان علی را آمرزیدم و بهشت و نعمتهای آن را روزی آنان ساختم. (٢)

(١) - الذریعة ج ٢٠ به نقل از مدینه العلم، بحر المعارف / ٤٨٧.

(٢) - بحار الانوار ٢١ / ٢٢٩.

(١) - ملامح شخصیه الامام علی علیه السلام، عبد الرسول الغفار به نقل از مناقب مرتضویه / ٢٠٦، ط بمبئی.

(٨٤)

صفحه مفاتیح البحث: قبر الحسين (ع) (١)، الإمام الحسن بن علی العسکری علیهما السلام (١)، الإمام الحسين بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (١)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (٣)، القبر (٢)، الشهادة (٢)، کتاب بحار الأنوار (١)

فصل ٧: ولایت علی علیه السلام بهترین عامل ایجاد وحدت

فصل ٧ ولایت علی علیه السلام بهترین عامل ایجاد وحدت ١ - سلمان فارسی رضی الله عنه گوید: هلا مردمان! حدیث مرا بشنوید و آن را خوب از من فراگیرید و در آن بیندیشید، آگاه باشید که مرا دانش بسیاری داده اند، اگر شما را از آنچه که درباره فضائل امیر مؤمنان علیه السلام می دانم خبر دهم گروهی از شما خواهند گفت: او دیوانه است، و گروه دیگر گویند: خداوند! قاتل سلمان را پیامرز...

آگاه باشید، سوگند به خدایی که جان سلمان در دست او است اگر حکومت را به علی میسپردید از برکات آسمان و زمین برخوردار می شدید، و اگر مرغان هوا و ماهیان دریا را میخواندید به سوی شما می آمدند و هرگز ولی خدایی تهیدست نمی گردید، و تیری از فرایض الهی از هدف منحرف نمی گشت (هر کس به حق خود می رسید)، و دو تن در حکم خدا اختلاف نمی کردند، اما زیر بار نرفتید و آن را به دیگری سپردید، پس شما را به بلا مژدگانی باد. (١) ٢ - ابوذر غفاری رضی الله عنه در حالی که حلقه در کعبه را گرفته بود می گفت: ای مردم، هر که مرا می شناسد که می شناسد و هر که مرا نمی شناسد نام خود به او

(١) - احتجاج طبرسی ١ / ١١١.

(٨٥)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (١)، القتل (١)، النوم (١)، کتاب الإحتجاج للطبرسی (١) می گویم، من جناب ابوذر غفاری هستم ... هان، ای امتی که بعد از پیامبران سرگردان مانده اید، اگر آن کس را که خدا مقدم داشته بود مقدم میداشتید، و آن را که خدا واپس داشته بود واپس میداشتید، و ولایت را همان جا که خدا نهاده بود مینهادید هرگز دوست خدا تهیدست نمی گشت، و هیچ یک از فرایض الهی تباه نمی شد، و دو تن درباره حکم خدا دچار اختلاف نمی شدند ... پس و بال کرده خویش را بچشید. (١) ٣ - فاطمه زهرا علیها السلام فرمود: هان، سوگند به خدا، اگر حق را برای اهلس و میگذاشتند و پیرو خاندان پیامبر خدا می شدند، هیچ گاه دو تن اختلاف نمی کردند، و این حکومت نسل به نسل میان اهلس می گشت و آیندگان از گذشتگان به ارث می بردند تا قائم ما که نهمین فرزند از نسل حسین است قیام کند، اما پیش داشتند آن را که خدا پس زده بود، و پس داشتند آن را که خدا پیش داشته بود، تا آن گاه که پیامبر را در گور نهادند و به گودال قبر سپردند، به دلخواه خود کسی را برگزیدند و به رأی خویش عمل کردند. مرگشان باد! مگر سخن خدا را نشنیدند که گوید: و ربك یخلق ما یشاء ویختار ما کان لهم الخیرة (٢) (و پروردگار توست که میآفریند و بر میگزیند آنچه خواهد، آنان را (حق) گزینشی نیست؟! چرا، شنیدند، اما کوردلند چنان که خدای سبحان فرموده: فانها لاتعمی الابصار و لكن تعمی القلوب التي فی الصدور (٣) (دیده ها کور نیست، بلکه دلهایی که در سینه هاست کور است). و چه دور است! آرزوهای خود را در دنیا گسترده و مرگ خویش را از یاد بردند، هلاکتان باد (...! ٤)

(١) - بحار الانوار ٢٧ / ٣١٩.

(٢) - سوره قصص / ٦٨.

(٣) - سورة حج / ٤٦.

(٤) - بحار الأنوار ٣٦ / ٣٥٣.

(٨٦)

صفحه‌مفاتيح البحث: السيدة فاطمة الزهراء سلام الله عليها (١)، القبر (١)، البول (١)، كتاب بحار الأنوار (٢)، الحج (١)

٤ - امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: به خدا سوگند اگر مردم گوش به سخن خدا و رسول او داده بودند آسمان باران خود را در اختیارشان می‌نهاد و زمین برکت خود را به آنان ارزانی می‌داشت، و هرگز در میان این امت دو شمشیر به روی یکدیگر کشیده نمی‌شد، و تو هم - ای معاویه - در آن به طمع نمی‌افتادی! اما چون حکومت و ولایت در گذشته از کانون خود بیرون شد و از پایه هایش به دور افتاد گروه قریش آن را دست به دست میان خود گرداندند و مانند توپ بازی به این و آن سو پرتاب نمودند ... و حال آن که این امت سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را شنیده بود که درباره پدرم فرمود: او نسبت به من چون هارون با موسی است جز آن که پس از من پیامبری نیست (... ١) ٥ - ابن عباس گوید: به خدا سوگند اگر همان که خدا مقدم داشته بود پیش می‌افتاد، و آن که خدا پس داشته بود واپس قرار می‌گرفت، یک فریضه هم کاهش نمی‌یافت (و هر کس به حق خویش می‌رسید). (٢)

(١) - بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغة ٣ / ٤٤٨.

(٢) - همان / ٢٢.

(٨٧)

صفحه‌مفاتيح البحث: عبد الله بن عباس (١)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد (١)

فصل ٨: فضایل علی علیه السلام از زبان مخالفان

اشاره

فصل ٨ فضایل علی علیه السلام از زبان مخالفان ابن ابی‌الحدید در شرح سخن علی علیه السلام (در خطبه ١٥٤ نهج البلاغة) که فرموده است:

نحن الشعار والاصحاب، والخزنة والابواب، ولا تؤتی البيوت الا من ابوابها، فمن اتاها من غیر ابوابها سمي سارقا، (ماييم نزدیکان و یاران (پیامبر)، و گنجینه داران و درها (ی علم و حکمت)، و به خانه‌ها جز از درهای آن در نیایند، و هر که از غیر در، در آید نام دزد بر او نهند)، گوید: بدان که اگر امیر مؤمنان علیه السلام به خود بی‌بالد و نهایت کوشش خود را در شمارش مناقب و فضائل خویش به کار برد با آن فصاحتی که خداوند به او عطا فرموده و ویژه او ساخته است، و همه سخنسرایان عرب در این کار به یاری او شتابند به ده یک از آنچه پیامبر راستگو صلی الله علیه و آله و سلم درباره او فرموده است نمیرسند، و منظوم اخبار عام و شایعی که امامیه بدان بر امامت وی احتجاج می‌کنند مانند خبر غدیر و منزله و داستان براءت و خبر مناجات (صدقه دادن هنگام رازگویی با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) و داستان خیبر و خبر یوم الدار در مکه در آغاز دعوت، و امثال آن نیست، بلکه اخبار خاصی است که پیشوایان حدیث درباره او روایت نموده‌اند و

(٨٨)

صفحه‌مفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (٢)، ابن أبي الحديد المعتزلي (١)، مدينة مكة المكرمة (١)، کتاب نهج البلاغة (١)، خیبر (١)، النوم (١)

۱ - زیور زهد علی علیه السلام

کمترین آنها درباره دیگران به حصول نیوسته است. و من بخش اندکی را از آنچه علمای حدیث - آنهایی که در مورد آن حضرت متهم نیستند و بیشترشان قائل به برتری دیگران بر اویند - روایت نموده اند میآورم، زیرا روایت آنان در فضائل او بیش از روایت دیگران موجب آرامش نفس است (آن گاه گوید): ۱ - (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: (ای علی، خداوند تو را به زیوری آراسته که بندگان را به زیوری محبوب تر از آن در نظر خویش نیاراسته است و آن زیور نیکان در نزد خداست و آن زهد در دنیاست، تو را به گونه ای ساخته که نه تو چیزی از دنیا میاندوزی و نه دنیا تواند از تو بهره ای برد، و دوستی بینوایان را به تو بخشید، آن گونه که تو به پیروی آنان دلخوشی و آنان به امامت تو دلخوش).

حافظ ابو نعیم در کتاب معروفش حلیه الاولیاء، و نیز ابو عبد الله احمد بن حنبل در مسند با این اضافه: (پس خوشا حال آن که تو را دوست بدارد و درباره تو راست بگوید. که تو را دشمن بدارد و درباره ات دروغ گوید).

۲ - (به نمایندگان ثقیف که در اسلام آوردن بهانه تراشی می کردند فرمود): (یا اسلام می آورید یا آن که مردی را که به منزله من است - یا مردی را که همطراز من است - به سوی شما گسیل می دارم، و او گردن شما را بزند و فرزندانتان را اسیر کند و اموالتان را بگیرد. عمر گفت: من آرزوی امارت نکردم مگر آن روز، و سینه ام را برای آن سپر کردم بدان امید که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به من اشاره کند. ولی آن حضرت برگشت و دست علی را گرفت و دوبار فرمود: آن مرد همین است). (مسند احمد ۳ - خداوند درباره علی به من سفارشی کرد، گفتم: پروردگارا، روشن تر بفرما.

فرمود: بشنو: علی پرچم هدایت و پیشوای دوستان من و نور فرمانبران من است،

(۸۹)

صفحه مفاتیح البحث: کتاب حلیه الاولیاء لأبی نعیم (۱)، کتاب مسند أحمد بن حنبل (۱)، الحافظ أبو نعیم (۱)، أبو عبد الله (۱)، أحمد بن حنبل (۱)، الزهد (۱)

۲ - علی علیه السلام نفس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است

کمترین آنها درباره دیگران به حصول نیوسته است. و من بخش اندکی را از آنچه علمای حدیث - آنهایی که در مورد آن حضرت متهم نیستند و بیشترشان قائل به برتری دیگران بر اویند - روایت نموده اند میآورم، زیرا روایت آنان در فضائل او بیش از روایت دیگران موجب آرامش نفس است (آن گاه گوید): ۱ - (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: (ای علی، خداوند تو را به زیوری آراسته که بندگان را به زیوری محبوب تر از آن در نظر خویش نیاراسته است و آن زیور نیکان در نزد خداست و آن زهد در دنیاست، تو را به گونه ای ساخته که نه تو چیزی از دنیا میاندوزی و نه دنیا تواند از تو بهره ای برد، و دوستی بینوایان را به تو بخشید، آن گونه که تو به پیروی آنان دلخوشی و آنان به امامت تو دلخوش).

حافظ ابو نعیم در کتاب معروفش حلیه الاولیاء، و نیز ابو عبد الله احمد بن حنبل در مسند با این اضافه: (پس خوشا حال آن که تو را دوست بدارد و درباره تو راست بگوید. که تو را دشمن بدارد و درباره ات دروغ گوید).

۲ - (به نمایندگان ثقیف که در اسلام آوردن بهانه تراشی می کردند فرمود): (یا اسلام می آورید یا آن که مردی را که به منزله من است - یا مردی را که همطراز من است - به سوی شما گسیل می دارم، و او گردن شما را بزند و فرزندانتان را اسیر کند و اموالتان را بگیرد. عمر گفت: من آرزوی امارت نکردم مگر آن روز، و سینه ام را برای آن سپر کردم بدان امید که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به من اشاره کند. ولی آن حضرت برگشت و دست علی را گرفت و دوبار فرمود: آن مرد همین است). (مسند احمد ۳ - خداوند درباره علی به من سفارشی کرد، گفتم: پروردگارا، روشن تر بفرما.

فرمود: بشنو: علی پرچم هدایت و پیشوای دوستان من و نور فرمانبران من است،

(۸۹)

صفحه مفاتیح البحث: کتاب حلیة الأولیاء لأبی نعیم (۱)، کتاب مسند أحمد بن حنبل (۱)، الحافظ أبو نعیم (۱)، أبو عبد الله (۱)، أحمد بن حنبل (۱)، الزهد (۱)

۳ - او پرچم هدایت است

کمترین آنها درباره دیگران به حصول نیوسته است. و من بخش اندکی را از آنچه علمای حدیث - آنهايي که در مورد آن حضرت متهم نیستند و بیشترشان قائل به برتری دیگران بر اویند - روایت نموده اند میآورم، زیرا روایت آنان در فضائل او بیش از روایت دیگران موجب آرامش نفس است (آن گاه گوید: ۱ - (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: (ای علی، خداوند تو را به زیوری آراسته که بندگان را به زیوری محبوب تر از آن در نظر خویش نیاراسته است و آن زیور نیکان در نزد خداست و آن زهد در دنیاست، تو را به گونه ای ساخته که نه تو چیزی از دنیا میاندوزی و نه دنیا تواند از تو بهره ای برد، و دوستی بینوایان را به تو بخشید، آن گونه که تو به پیروی آنان دلخوشی و آنان به امامت تو دلخوش).

حافظ ابو نعیم در کتاب معروفش حلیة الاولیاء، و نیز ابو عبد الله احمد بن حنبل در مسند با این اضافه: (پس خوشا حال آن که تو را دوست بدارد و درباره تو راست بگوید. که تو را دشمن بدارد و درباره ات دروغ گوید).

۲ - (به نمایندگان ثقیف که در اسلام آوردن بهانه تراشی می کردند فرمود: (یا اسلام می آورید یا آن که مردی را که به منزله من است - یا مردی را که همطراز من است - به سوی شما گسیل می دارم، و او گردن شما را بزند و فرزندانان را اسیر کند و اموالتان را بگیرد. عمر گفت: من آرزوی امارت نکردم مگر آن روز، و سینه ام را برای آن سپر کردم بدان امید که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به من اشاره کند. ولی آن حضرت برگشت و دست علی را گرفت و دوبار فرمود: آن مرد همین است). (مسند احمد ۳ - خداوند درباره علی به من سفارشی کرد، گفتم: پروردگارا، روشن تر بفرما.

فرمود: بشنو: علی پرچم هدایت و پیشوای دوستان من و نور فرمانبران من است،

(۸۹)

صفحه مفاتیح البحث: کتاب حلیة الأولیاء لأبی نعیم (۱)، کتاب مسند أحمد بن حنبل (۱)، الحافظ أبو نعیم (۱)، أبو عبد الله (۱)، أحمد بن حنبل (۱)، الزهد (۱)

۴ - آنچه خوبان همه دارند، تو تنها داری.

و او همان کلمه ای است که همراه اهل تقوا ساخته ام (۱)، هر که دوستش دارد مرا دوست داشته، و هر که فرمانش برد مرا فرمان برده، پس او را بدین امر مژده بده.

گفتم: پروردگارا، او را مژده دادم، وی گفت: من بنده خدا و در اختیار اویم، اگر عذابم کند به گناهانم عذاب نموده و هیچ ستمی روا نداشته، و اگر آنچه را وعده ام داد سر انجام بخشد باز هم او به من سزاوارتر است. پس من (پیامبر) در حق او دعا کرده، گفتم: خداوندا، دلش را جلا بخش و ایمان را بهار آن قرار ده، خداوند فرمود: محققا چنین کردم، جز آن که او را به پاره ای از بلاها اختصاص دادم که هیچ یک از دوستانم را بدان اختصاص ندادم. گفتم: پروردگارا، او برادر و همراه من است (او را معاف دار)! فرمود: در علم من گذشته که او آزمایش خواهد شد و دیگران نیز به دو مورد آزمایش قرار خواهند گرفت.

(حلیة الاولیاء از ابی برزه اسلمی. و به سند و لفظ دیگری از انس بن مالک چنین آورده: (پروردگارا عالمیان درباره علی به من

گوشزد نموده که او پرچم هدایت، و منار ایمان، و امام دوستان من، و نور همه فرمانبران من است، (آن گاه پیامبر فرمود:) علی در فردای قیامت امین و پرچمدار من است، کلید گنجینه های رحمت پروردگرم به دست علی است.

۴- هر که می خواهد به اراده (آهنین) نوح، دانش آدم، بردباری ابراهیم، هوشیاری موسی و زهد عیسی بنگرد، پس به علی بن ابی طالب نگاه کند).

(مسند احمد و صحیح بیهقی) ۵- (هر که بدین دلشاد است که چون من زیست کند، و چون من بمیرد، و به شاخه ای از یاقوت - که خداوند به دست (قدرت) خویش آفرید و به آن گفت:

(۱) - در سوره فتح آیه ۲۶ آمده است ...: فانزل الله سکینته علی رسوله وعلی المؤمنین وألزمهم کلمة التقوی (... پس خداوند آرامش خود را بر پیامبر خود و بر مؤمنان فرود آورد و کلمه تقوا را همراه آنان ساخت)...

(۹۰)

صفحه مفاتیح البحث: کتاب حلیة الأولیاء لأبی نعیم (۱)، کتاب مسند أحمد بن حنبل (۱)، علی بن ابی طالب (۱)، انس بن مالک (۱)، الزهد (۱)، الإختیار، الخیار (۱)

۵- اثر تمسک به ولایت او

و او همان کلمه ای است که همراه اهل تقوا ساخته ام (۱)، هر که دوستش دارد مرا دوست داشته، و هر که فرمانش برد مرا فرمان برده، پس او را بدین امر مژده بده.

گفتم: پروردگارا، او را مژده دادم، وی گفت: من بنده خدا و در اختیار اویم، اگر عذابم کند به گناهانم عذاب نموده و هیچ ستمی روا نداشته، و اگر آنچه را وعده ام داد سرانجام بخشد باز هم او به من سزاوارتر است. پس من (پیامبر) در حق او دعا کرده، گفتم: خداوند، دلش را جلا بخش و ایمان را بهار آن قرار ده، خداوند فرمود: محققا چنین کردم، جز آن که او را به پاره ای از بلاها اختصاص دادم که هیچ یک از دوستانم را بدان اختصاص ندادم. گفتم: پروردگارا، او برادر و همراه من است (او را معاف دار)! فرمود: در علم من گذشته که او آزمایش خواهد شد و دیگران نیز به دو مورد آزمایش قرار خواهند گرفت.

(حلیة الأولیاء از ابی برزه اسلمی. و به سند و لفظ دیگری از انس بن مالک چنین آورده: (پروردگار عالمیان درباره علی به من گوشزد نموده که او پرچم هدایت، و منار ایمان، و امام دوستان من، و نور همه فرمانبران من است، (آن گاه پیامبر فرمود:) علی در فردای قیامت امین و پرچمدار من است، کلید گنجینه های رحمت پروردگرم به دست علی است).

۴- هر که می خواهد به اراده (آهنین) نوح، دانش آدم، بردباری ابراهیم، هوشیاری موسی و زهد عیسی بنگرد، پس به علی بن ابی طالب نگاه کند).

(مسند احمد و صحیح بیهقی) ۵- (هر که بدین دلشاد است که چون من زیست کند، و چون من بمیرد، و به شاخه ای از یاقوت - که خداوند به دست (قدرت) خویش آفرید و به آن گفت:

(۱) - در سوره فتح آیه ۲۶ آمده است ...: فانزل الله سکینته علی رسوله وعلی المؤمنین وألزمهم کلمة التقوی (... پس خداوند آرامش خود را بر پیامبر خود و بر مؤمنان فرود آورد و کلمه تقوا را همراه آنان ساخت)...

(۹۰)

صفحه مفاتیح البحث: کتاب حلیة الأولیاء لأبی نعیم (۱)، کتاب مسند أحمد بن حنبل (۱)، علی بن ابی طالب (۱)، انس بن مالک (۱)، الزهد (۱)، الإختیار، الخیار (۱)

۶- تبرک به خاک کفش او

(باش) و موجود شد - بیاویزد پس باید که به ولای علی بن ابی طالب چنگ زند).

(حلیه الاولیاء ابو نعیم) ۶ - (سوگند به خدایی که جانم در دست او است، اگر گروهی چند از امت من درباره تو نمی گفتند آنچه را که ترسایان درباره فرزند مریم گفتند، امروز در فضل تو سخنی می گفتم که به هیچ گروهی از مسلمانان نگذری مگر آن که خاک پایت را برای تبرک بگیرند).

(مسند احمد) ۷ - (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در شب عرفه به سوی حاجیان بیرون شد و فرمود: همانا خداوند به شما عموماً بر فرشتگان مباحات کرد و شما را دسته جمعی بخشید، و به علی خصوصاً بر آنان مباحات نمود و او را به خصوص آمرزید. من بدون آن که به جهت خویشی خود با علی ملاحظه او را کرده باشم به شما می گویم:

(انسان خوشبخت و خوشبخت راستین کسی است که علی را در زمان حیات و پس از مرگش دوست بدارد).

(احمد در کتاب فضائل علی علیه السلام و مسند) ۸ - (من نخستین کسی هستم که در روز قیامت او را فرا خوانند، پس در سمت راست عرش زیر سایه آن بایستم و حله ای بر من پوشند، سپس پیامبران دیگر را یکی پس از دیگری فرا خوانند، آنان نیز در سمت راست عرش بایستند و حله هایی بر آنان پوشند. آن گاه علی بن ابی طالب را به خاطر خویشی او با من و منزلتی که با من دارد فرا خوانند و پرچم مرا که لوای حمد است به دست او دهند و آدم و همه پیامبران پس از او زیر آن پرچم قرار دارند.

سپس به علی علیه السلام فرمود: تو با آن پرچم حرکت می کنی تا میان من و ابراهیم خلیل میایستی، آن گاه حله ای بر تو پوشند، و منادیی از عرش ندا کند: خوب بنده ای است پدرت ابراهیم، و خوب برادری است برادرت علی! تو را مژدگانی

(۹۱)

صفحه مفاتیح البحث: الامام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، کتاب حلیه الاولیاء لأبی نعیم (۱)، کتاب مسند أحمد بن حنبل (۱)، يوم عرفه (۱)، علی بن ابی طالب (۲)

۷ - مباحات خدا به او

(باش) و موجود شد - بیاویزد پس باید که به ولای علی بن ابی طالب چنگ زند).

(حلیه الاولیاء ابو نعیم) ۶ - (سوگند به خدایی که جانم در دست او است، اگر گروهی چند از امت من درباره تو نمی گفتند آنچه را که ترسایان درباره فرزند مریم گفتند، امروز در فضل تو سخنی می گفتم که به هیچ گروهی از مسلمانان نگذری مگر آن که خاک پایت را برای تبرک بگیرند).

(مسند احمد) ۷ - (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در شب عرفه به سوی حاجیان بیرون شد و فرمود: همانا خداوند به شما عموماً بر فرشتگان مباحات کرد و شما را دسته جمعی بخشید، و به علی خصوصاً بر آنان مباحات نمود و او را به خصوص آمرزید. من بدون آن که به جهت خویشی خود با علی ملاحظه او را کرده باشم به شما می گویم:

(انسان خوشبخت و خوشبخت راستین کسی است که علی را در زمان حیات و پس از مرگش دوست بدارد).

(احمد در کتاب فضائل علی علیه السلام و مسند) ۸ - (من نخستین کسی هستم که در روز قیامت او را فرا خوانند، پس در سمت راست عرش زیر سایه آن بایستم و حله ای بر من پوشند، سپس پیامبران دیگر را یکی پس از دیگری فرا خوانند، آنان نیز در سمت راست عرش بایستند و حله هایی بر آنان پوشند. آن گاه علی بن ابی طالب را به خاطر خویشی او با من و منزلتی که با من دارد فرا خوانند و پرچم مرا که لوای حمد است به دست او دهند و آدم و همه پیامبران پس از او زیر آن پرچم قرار دارند.

سپس به علی علیه السلام فرمود: تو با آن پرچم حرکت می کنی تا میان من و ابراهیم خلیل میایستی، آن گاه حله ای بر تو پوشند، و

منادی از عرش ندا کند: خوب بنده ای است پدرت ابراهیم، و خوب برادری است برادرت علی! تو را مژدگانی (۹۱)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۲)، كتاب حليۃ الأولياء لأبي نعیم (۱)، كتاب مسند أحمد بن حنبل (۱)، يوم عرفة (۱)، علي بن أبي طالب (۲)

۸ - لوای حمد در قیامت به دست اوست

(باش) و موجود شد - بیاویزد پس باید که به ولای علی بن ابی طالب چنگ زند).

(حلیۃ الأولیاء ابو نعیم) ۶ - (سوگند به خدایی که جانم در دست او است، اگر گروهی چند از امت من درباره تو نمی گفتند آنچه را که ترسایان درباره فرزند مریم گفتند، امروز در فضل تو سخنی می گفتم که به هیچ گروهی از مسلمانان نگذری مگر آن که خاک پایت را برای تبرک بگیرند).

(مسند احمد) ۷ - (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در شب عرفه به سوی حاجیان بیرون شد و فرمود: همانا خداوند به شما عموماً بر فرشتگان مباحات کرد و شما را دسته جمعی بخشید، و به علی خصوصاً بر آنان مباحات نمود و او را به خصوص آمرزید. من بدون آن که به جهت خویشی خود با علی ملاحظه او را کرده باشم به شما می گویم:

(انسان خوشبخت و خوشبخت راستین کسی است که علی را در زمان حیات و پس از مرگش دوست بدارد).

(احمد در کتاب فضائل علی علیه السلام و مسند) ۸ - (من نخستین کسی هستم که در روز قیامت او را فرا خوانند، پس در سمت راست عرش زیر سایه آن بایستم و حله ای بر من پوشند، سپس پیامبران دیگر را یکی پس از دیگری فرا خوانند، آنان نیز در سمت راست عرش بایستند و حله هایی بر آنان پوشند. آن گاه علی بن ابی طالب را به خاطر خویشی او با من و منزلتی که با من دارد فرا خوانند و پرچم مرا که لوای حمد است به دست او دهند و آدم و همه پیامبران پس از او زیر آن پرچم قرار دارند.

سپس به علی علیه السلام فرمود: تو با آن پرچم حرکت می کنی تا میان من و ابراهیم خلیل میایستی، آن گاه حله ای بر تو پوشند، و منادی از عرش ندا کند: خوب بنده ای است پدرت ابراهیم، و خوب برادری است برادرت علی! تو را مژدگانی (۹۱)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۲)، كتاب حليۃ الأولياء لأبي نعیم (۱)، كتاب مسند أحمد بن حنبل (۱)، يوم عرفة (۱)، علي بن أبي طالب (۲)

۹ - او پیشوای پرهیزگاران و رئیس دین و ... است

باد که آن گاه که مرا خوانند تو را نیز خوانند، و آن گاه که مرا جامه پوشند تو را نیز پوشند، و آن گاه که من زنده می شوم تو نیز زنده می گردی). (۱) (فضائل علی علیه السلام و مسند احمد) ۹ - (ای انس، آب وضو بر دستم بریز. سپس برخاست و دو رکعت نماز گزارد. آن گاه فرمود: نخستین کسی که از این در بر تو در آید پیشوای پرهیزگاران، سرور مسلمانان، رئیس دین، خاتم وصیین، و پیشرو سپید چهرگان است.

انس گوید: پیش خود دعا کرده، گفتم: خداوند، او را یکی از مردان انصار قرار ده. آن گاه علی علیه السلام آمد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: انس، که آمد؟ گفتم: علی است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با شادمانی برخاست و به استقبال او شتافت، او را در آغوش گرفت و با دست خود عرق از پیشانی او پاک می کرد. علی گفت: ای رسول خدا - که درود خدا بر تو و آل تو باد - می بینم که امروز با من کاری بی سابقه انجام می دهی! فرمود: چرا نکنم و حال آن که تو از سوی من پیام می گذاری، و

صدای مرا به گوش مردم می‌رسانی و پس از من در اختلافات آنان حق را روشن می‌سازی). (حلیة الاولیاء ابو نعیم) ۱۰ - (سرور عرب، علی را برایم فرا خوانید. عایشه گفت: مگر شما سرور عرب نیستید؟ فرمود: من سرور فرزندان آدمم و علی سرور عرب است. چون علی علیه السلام آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در پی انصار فرستاد، همین که آمدند فرمود: ای گروه انصار، آیا شما را دلالت نکنم بر چیزی که اگر بدان چنگ زیند هرگز گمراه نگردید؟ گفتند: چرا، ای رسول خدا. فرمود: این علی است، او را به دوستی من دوست بدارید، و به گرامیداشت من گرامی بدارید، زیرا جبرئیل از سوی خداوند

(۱) - شاید لفظ (تحیی اذا حییت) (تحیی اذا حییت) باشد، یعنی هر گاه به من چیزی بخشند به تو نیز بخشند. (م) (۹۲)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابي طالب عليهما السلام (۳)، کتاب حلیة الاولیاء لأبی نعیم (۱)، کتاب مسند أحمد بن حنبل (۱)، العرق، التعرق (۱)

۱۰ - او سرور عرب است

باد که آن گاه که مرا خوانند تو را نیز خوانند، و آن گاه که مرا جامه پوشند تو را نیز پوشند، و آن گاه که من زنده می‌شوم تو نیز زنده می‌گردی). (۱) (فضائل علی علیه السلام و مسند احمد) ۹ - (ای انس، آب وضو بر دستم بریز. سپس برخاست و دو رکعت نماز گزارد. آن گاه فرمود: نخستین کسی که از این در بر تو در آید پیشوای پرهیزگاران، سرور مسلمانان، رئیس دین، خاتم وصیین، و پیشرو سپید چهرگان است.

انس گوید: پیش خود دعا کرده، گفتم: خداوند، او را یکی از مردان انصار قرار ده. آن گاه علی علیه السلام آمد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: انس، که آمد؟ گفتم: علی است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با شادمانی برخاست و به استقبال او شتافت، او را در آغوش گرفت و با دست خود عرق از پیشانی او پاک می‌کرد. علی گفت: ای رسول خدا - که درود خدا بر تو و آل تو باد - می‌بینم که امروز با من کاری بی سابقه انجام می‌دهی! فرمود: چرا نکنم و حال آن که تو از سوی من پیام می‌گزاری، و صدای مرا به گوش مردم می‌رسانی و پس از من در اختلافات آنان حق را روشن می‌سازی). (حلیة الاولیاء ابو نعیم) ۱۰ - (سرور عرب، علی را برایم فرا خوانید. عایشه گفت: مگر شما سرور عرب نیستید؟ فرمود: من سرور فرزندان آدمم و علی سرور عرب است. چون علی علیه السلام آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در پی انصار فرستاد، همین که آمدند فرمود: ای گروه انصار، آیا شما را دلالت نکنم بر چیزی که اگر بدان چنگ زیند هرگز گمراه نگردید؟ گفتند: چرا، ای رسول خدا. فرمود: این علی است، او را به دوستی من دوست بدارید، و به گرامیداشت من گرامی بدارید، زیرا جبرئیل از سوی خداوند

(۱) - شاید لفظ (تحیی اذا حییت) (تحیی اذا حییت) باشد، یعنی هر گاه به من چیزی بخشند به تو نیز بخشند. (م) (۹۲)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابي طالب عليهما السلام (۳)، کتاب حلیة الاولیاء لأبی نعیم (۱)، کتاب مسند أحمد بن حنبل (۱)، العرق، التعرق (۱)

۱۱ - او سرور مؤمنان است.

مرا بدانچه به شما گفتم دستور داده است).

(حلیة الاولیاء ابو نعیم) ۱۱ - مرحبا به سرور مؤمنان و امام پروا پیشگان! به علی علیه السلام گفتند: شکر این نعمت چگونه گزاری؟ فرمود: خدا را ستایش می‌کنم بر آنچه به من عطا فرموده، و او را سپاس می‌گزارم بر آنچه به من ارزانی داشته است، و از او

می خواهم که آنچه به من داده بر من بیفزاید).

(حلیة الاولیاء ابو نعیم) ۱۲ - هر که از این شاد است که چون من زیست کند، و چون من بمیرد، و در بهشت عدن که پروردگارم به دست خود (درختان) آن را نشانده است منزل گزیند باید پس از من از علی هوا داری کند و هوادار هواداران او باشد، و از امامان پس از من پیروی کند، زیرا آنان خاندان منند، از سرشت من آفریده شده اند و فهم و علم روزی آنان ساخته اند، پس وای بر تکذیب کنندگان از امت من که پیوند مرا درباره آنان می برند، خداوند شفاعت مرا شامل حالشان نگرداند). (حلیة الاولیاء ابو نعیم) ۱۳ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خالد بن ولید را با سپاهی و علی علیه السلام را با سپاهی دیگر به سوی یمن فرستاد و فرمود: اگر در یک جا گرد آمدید رهبری با علی باشد، و اگر از هم جدا بودید هر کدام رهبر سپاه خود باشد. دو سپاه با هم گرد آمدند و بر دشمن یورش بردند، زنانی را به اسیری گرفتند، اموالی را به چنگ آوردند و عده ای را کشتند. علی علیه السلام کنیزکی را برای خود برداشت. خالد چهار تن از مسلمانان از جمله بریده اسلمی را گفت: نزد رسول خدا بروید و چنین و چنان گوید - و مطالبی را بر ضد علی علیه السلام برشمرد - آنان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفتند، یکی از یک طرف آمد و گفت: علی چنان کرد! حضرت از او روی برتافت. دیگری از سوی دیگر آمد و گفت: علی چنان کرد! حضرت از او روی برتافت.

بریده

(۹۳)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۴)، کتاب حلیة الأولیاء لأبی نعیم (۳)

۱۲ - هواداران او اهل بهشتند

مرا بدانچه به شما گفتم دستور داده است).

(حلیة الاولیاء ابو نعیم) ۱۱ - مرحبا به سرور مؤمنان و امام پروا پیشگان! به علی علیه السلام گفتند: شکر این نعمت چگونه گزاری؟ فرمود: خدا را ستایش می کنم بر آنچه به من عطا فرموده، و او را سپاس می گزارم بر آنچه به من ارزانی داشته است، و از او می خواهم که آنچه به من داده بر من بیفزاید).

(حلیة الاولیاء ابو نعیم) ۱۲ - هر که از این شاد است که چون من زیست کند، و چون من بمیرد، و در بهشت عدن که پروردگارم به دست خود (درختان) آن را نشانده است منزل گزیند باید پس از من از علی هوا داری کند و هوادار هواداران او باشد، و از امامان پس از من پیروی کند، زیرا آنان خاندان منند، از سرشت من آفریده شده اند و فهم و علم روزی آنان ساخته اند، پس وای بر تکذیب کنندگان از امت من که پیوند مرا درباره آنان می برند، خداوند شفاعت مرا شامل حالشان نگرداند). (حلیة الاولیاء ابو نعیم) ۱۳ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خالد بن ولید را با سپاهی و علی علیه السلام را با سپاهی دیگر به سوی یمن فرستاد و فرمود: اگر در یک جا گرد آمدید رهبری با علی باشد، و اگر از هم جدا بودید هر کدام رهبر سپاه خود باشد. دو سپاه با هم گرد آمدند و بر دشمن یورش بردند، زنانی را به اسیری گرفتند، اموالی را به چنگ آوردند و عده ای را کشتند. علی علیه السلام کنیزکی را برای خود برداشت. خالد چهار تن از مسلمانان از جمله بریده اسلمی را گفت: نزد رسول خدا بروید و چنین و چنان گوید - و مطالبی را بر ضد علی علیه السلام برشمرد - آنان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفتند، یکی از یک طرف آمد و گفت: علی چنان کرد! حضرت از او روی برتافت. دیگری از سوی دیگر آمد و گفت: علی چنان کرد! حضرت از او روی برتافت.

بریده

(۹۳)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۴)، کتاب حلیة الأولیاء لأبی نعیم (۳)

۱۳ - از او شکایت نکنید

مرا بدانچه به شما گفتم دستور داده است).

(حلیة الاولیاء ابو نعیم) ۱۱ - مرحبا به سرور مؤمنان و امام پروا پیشگان! به علی علیه السلام گفتند: شکر این نعمت چگونه گزاری؟ فرمود: خدا را ستایش می‌کنم بر آنچه به من عطا فرموده، و او را سپاس می‌گزارم بر آنچه به من ارزانی داشته است، و از او می‌خواهم که آنچه به من داده بر من بیفزاید).

(حلیة الاولیاء ابو نعیم) ۱۲ - هر که از این شاد است که چون من زیست کند، و چون من بمیرد، و در بهشت عدن که پروردگارم به دست خود (درختان) آن را نشانده است منزل گزیند باید پس از من از علی هوا داری کند و هوادار هواداران او باشد، و از امامان پس از من پیروی کند، زیرا آنان خاندان منند، از سرشت من آفریده شده اند و فهم و علم روزی آنان ساخته اند، پس وای بر تکذیب کنندگان از امت من که پیوند مرا درباره آنان می‌برند، خداوند شفاعت مرا شامل حالشان نگرداند). (حلیة الاولیاء ابو نعیم)

۱۳ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خالد بن ولید را با سپاهی و علی علیه السلام را با سپاهی دیگر به سوی یمن فرستاد و فرمود: اگر در یک جا گرد آمدید رهبری با علی باشد، و اگر از هم جدا بودید هر کدام رهبر سپاه خود باشد. دو سپاه با هم گرد آمدند و بر دشمن یورش بردند، زنانی را به اسیری گرفتند، اموالی را به چنگ آوردند و عده ای را کشتند. علی علیه السلام کنیزکی را برای خود برداشت. خالد چهار تن از مسلمانان از جمله بریده اسلمی را گفت: نزد رسول خدا بروید و چنین و چنان گوید - و مطالبی را بر ضد علی علیه السلام برشمرد - آنان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفتند، یکی از یک طرف آمد و گفت: علی چنان کرد! حضرت از او روی برتافت. دیگری از سوی دیگر آمد و گفت: علی چنان کرد! حضرت از او روی برتافت.

بریده

(۹۳)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابي طالب عليهما السلام (۴)، کتاب حلیة الاولیاء لأبی نعیم (۳)

۱۴ - آفرینش او پیش از آدم علیه السلام.

اسلمی آمد و گفت: ای رسول خدا، علی چنین کرد، او کنیزکی را برای خود برداشت! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چندان به خشم آمد که چهره مبارکش گلگون شد، و چند بار فرمود: علی را برای من واگذارید، علی از من است و من از علی، و بهره او از خمس بیش از آن است که برگرفته، او پس از من سرپرست هر مؤمنی است).

(احمد حنبل در چند جای مسند و در کتاب فضائل علی علیه السلام، و بیشتر محدثان نیز روایت کرده اند) ۱۴ - (من و علی نوری بودیم در برابر خداوند چهارده هزار سال پیش از آن که آدم را بیافریند، چون آدم را آفرید آن نور را در او تقسیم کرد و دو پاره ساخت، پاره ای من و پاره ای علی علیه السلام).

(احمد در مسند و کتاب فضائل علی علیه السلام، و کتاب فردوس با این اضافه (آن گاه انتقال یافتیم تا در عبد المطلب قرار گرفتیم، نبوت از آن من شد و وصیت از آن علی علیه السلام).

۱۵ - (یا علی، نگاه به چهره تو عبادت است، تو هم در دنیا سالاری و هم در آخرت، هر که تو را دوست بدارد مرا دوست داشته و دوست من دوست خداست، و دشمن تو دشمن من است و دشمن من دشمن خداست، وای بر آن که تو را دشمن بدارد). (مسند احمد) ۱۶ - (چون شب بدر فرا رسید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کیست که برای ما آب آورد؟ هیچ کس داوطلب نشد. علی علیه السلام برخاست و مشکی را برداشت و به سوی چاهی ژرف و تاریک رفت و در آن فرو شد، خداوند به

جبرئیل و میکائیل و اسرافیل وحی کرد که خود را برای یاری محمد و برادرش و حزب او آماده کنید، آنان از آسمان فرود آمدند با های و هویی که هر که می شنید میهراسید، چون برابر چاه قرار گرفتند همگی برای گرامیداشت و تجلیل او بروی سلام کردند). (احمد در کتاب فضائل علی علیه السلام) ۱۷ - (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روز جمعه برای مردم خطبه ای خواند، فرمود: ای مردم، (۹۴)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۶)، کتاب مسند أحمد بن حنبل (۱)

۱۵ - نگاه به او عبادت است

اسلمی آمد و گفت: ای رسول خدا، علی چنین کرد، او کنیزکی را برای خود برداشت! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چندان به خشم آمد که چهره مبارکش گلگون شد، و چند بار فرمود: علی را برای من واگذارید، علی از من است و من از علی، و بهره او از خمس بیش از آن است که برگرفته، او پس از من سرپرست هر مؤمنی است). (احمد حنبل در چند جای مسند و در کتاب فضائل علی علیه السلام، و بیشتر محدثان نیز روایت کرده اند) ۱۴ - (من و علی نوری بودیم در برابر خداوند چهارده هزار سال پیش از آن که آدم را بیافریند، چون آدم را آفرید آن نور را در او تقسیم کرد و دو پاره ساخت، پاره ای من و پاره ای علی علیه السلام). (احمد در مسند و کتاب فضائل علی علیه السلام، و کتاب فردوس با این اضافه (آن گاه انتقال یافتیم تا در عبد المطلب قرار گرفتیم، نبوت از آن من شد و وصیت از آن علی علیه السلام).

۱۵ - (یا علی، نگاه به چهره تو عبادت است، تو هم در دنیا سالاری و هم در آخرت، هر که تو را دوست بدارد مرا دوست داشته و دوست من دوست خداست، و دشمن تو دشمن من است و دشمن من دشمن خداست، وای بر آن که تو را دشمن بدارد). (مسند احمد) ۱۶ - (چون شب بدر فرا رسید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کیست که برای ما آب آورد؟ هیچ کس داوطلب نشد. علی علیه السلام برخاست و مشکی را برداشت و به سوی چاهی ژرف و تاریک رفت و در آن فرو شد، خداوند به جبرئیل و میکائیل و اسرافیل وحی کرد که خود را برای یاری محمد و برادرش و حزب او آماده کنید، آنان از آسمان فرود آمدند با های و هویی که هر که می شنید میهراسید، چون برابر چاه قرار گرفتند همگی برای گرامیداشت و تجلیل او بروی سلام کردند). (احمد در کتاب فضائل علی علیه السلام) ۱۷ - (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روز جمعه برای مردم خطبه ای خواند، فرمود: ای مردم، (۹۴)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۶)، کتاب مسند أحمد بن حنبل (۱)

۱۶ - سلام فرشتگان به او در شب بدر

اسلمی آمد و گفت: ای رسول خدا، علی چنین کرد، او کنیزکی را برای خود برداشت! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چندان به خشم آمد که چهره مبارکش گلگون شد، و چند بار فرمود: علی را برای من واگذارید، علی از من است و من از علی، و بهره او از خمس بیش از آن است که برگرفته، او پس از من سرپرست هر مؤمنی است). (احمد حنبل در چند جای مسند و در کتاب فضائل علی علیه السلام، و بیشتر محدثان نیز روایت کرده اند) ۱۴ - (من و علی نوری بودیم در برابر خداوند چهارده هزار سال پیش از آن که آدم را بیافریند، چون آدم را آفرید آن نور را در او تقسیم کرد و دو پاره

ساخت، پاره ای من و پاره ای علی علیه السلام).

(احمد در مسند و کتاب فضائل علی علیه السلام، و کتاب فردوس با این اضافه (آن گاه انتقال یافتیم تا در عبد المطلب قرار گرفتیم، نبوت از آن من شد و وصیت از آن علی علیه السلام).

۱۵ - (یا علی، نگاه به چهره تو عبادت است، تو هم در دنیا سالاری و هم در آخرت، هر که تو را دوست بدارد مرا دوست داشته و دوست من دوست خداست، و دشمن تو دشمن من است و دشمن من دشمن خداست، وای بر آن که تو را دشمن بدارد). (مسند احمد) ۱۶ - (چون شب بدر فرا رسید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کیست که برای ما آب آورد؟ هیچ کس داوطلب نشد. علی علیه السلام برخاست و مشکی را برداشت و به سوی چاهی ژرف و تاریک رفت و در آن فرو شد، خداوند به جبرئیل و میکائیل و اسرافیل وحی کرد که خود را برای یاری محمد و برادرش و حزب او آماده کنید، آنان از آسمان فرود آمدند با های و هویی که هر که می شنید میهراسید، چون برابر چاه قرار گرفتند همگی برای گرامیداشت و تجلیل او بروی سلام کردند). (احمد در کتاب فضائل علی علیه السلام) ۱۷ - (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روز جمعه برای مردم خطبه ای خواند، فرمود: ای مردم،

(۹۴)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابي طالب عليهما السلام (۶)، کتاب مسند أحمد بن حنبل (۱)

۱۷ - دوست او مؤمن و دشمن او منافق است

اسلمی آمد و گفت: ای رسول خدا، علی چنین کرد، او کنیزکی را برای خود برداشت! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چندان به خشم آمد که چهره مبارکش گلگون شد، و چند بار فرمود: علی را برای من واگذارید، علی از من است و من از علی، و بهره او از خمس بیش از آن است که بر گرفته، او پس از من سرپرست هر مؤمنی است).

(احمد حنبل در چند جای مسند و در کتاب فضائل علی علیه السلام، و بیشتر محدثان نیز روایت کرده اند) ۱۴ - (من و علی نوری بودیم در برابر خداوند چهارده هزار سال پیش از آن که آدم را بیافریند، چون آدم را آفرید آن نور را در او تقسیم کرد و دو پاره ساخت، پاره ای من و پاره ای علی علیه السلام).

(احمد در مسند و کتاب فضائل علی علیه السلام، و کتاب فردوس با این اضافه (آن گاه انتقال یافتیم تا در عبد المطلب قرار گرفتیم، نبوت از آن من شد و وصیت از آن علی علیه السلام).

۱۵ - (یا علی، نگاه به چهره تو عبادت است، تو هم در دنیا سالاری و هم در آخرت، هر که تو را دوست بدارد مرا دوست داشته و دوست من دوست خداست، و دشمن تو دشمن من است و دشمن من دشمن خداست، وای بر آن که تو را دشمن بدارد). (مسند احمد) ۱۶ - (چون شب بدر فرا رسید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کیست که برای ما آب آورد؟ هیچ کس داوطلب نشد. علی علیه السلام برخاست و مشکی را برداشت و به سوی چاهی ژرف و تاریک رفت و در آن فرو شد، خداوند به جبرئیل و میکائیل و اسرافیل وحی کرد که خود را برای یاری محمد و برادرش و حزب او آماده کنید، آنان از آسمان فرود آمدند با های و هویی که هر که می شنید میهراسید، چون برابر چاه قرار گرفتند همگی برای گرامیداشت و تجلیل او بروی سلام کردند). (احمد در کتاب فضائل علی علیه السلام) ۱۷ - (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روز جمعه برای مردم خطبه ای خواند، فرمود: ای مردم،

(۹۴)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابي طالب عليهما السلام (۶)، کتاب مسند أحمد بن حنبل (۱)

۱۸ - او صدیق این امت است

قریش (۱) را مقدم بدارید و بر آنان پیشی نجوید، و از آنان تعلیم بگیرید و به آنان چیزی نیاموزید، نیروی یک مرد از قریش برابر نیروی دو مرد از غیر آنان، و امانت یک مرد از قریش برابر با امانت دو مرد از غیر آنان است. ای مردم، شما را به دوستی خویش آنان یعنی برادر و پسر عمویم علی بن ابی طالب سفارش می‌کنم. جز مؤمن او را دوست نمی‌دارد و جز منافق دشمن او نیست، هر که دوستش بدارد مرا دوست داشته، و هر که دشمنش بدارد مرا دشمن داشته است، و هر که مرا دشمن بدارد خداوند به آتش دوزخش عذاب کند).

(احمد حنبل در کتاب فضائل علی علیه السلام) ۱۸ - (صدیقان سه کس اند: حبیب نجار که از جای دوردست شهر با شتاب آمد (و مردم انطاکیه را پند داد که از رسولان الهی پیروی کنند، و داستان او در سوره مبارکه یس آمده است)، و مؤمن آل فرعون که ایمانش را از فرعونیان پنهان می‌ساخت (و آنان را از مخالفت با موسی علیه السلام باز می‌داشت)، و علی بن ابی طالب که برترین آنان است). (احمد در کتاب فضائل علی علیه السلام) ۱۹ - (پنج چیز درباره علی به من داده شده که نزد من از دنیا و آنچه در آن است محبوب تر است:

۱) در قیامت او در برابر خداوند به خاک می‌افتد تا آن که خدا از حساب آفریدگان فارغ گردد. ۲) لوی حمد به دست او است و آدم و نسل او همه در زیر لوی اویند. ۳) او در آخر حوض من میایستد و هر که از امت مرا که (به ولایت) بشناسد سیراب می‌سازد. ۴) او عورت مرا (پس از مرگ) میپوشاند و مرا به پروردگرم میسپارد. ۵) من هرگز بیم آن ندارم که او پس از ایمان کافر گردد و پس از ازدواج دامن بیالاید). (احمد در کتاب فضائل علی علیه السلام)

(۱) - منظور گروهی خاص از قریش یعنی خاندان پیامبرند صلی الله علیه و آله و سلم. (م)

(۹۵)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام موسی بن جعفر الکاظم علیهما السلام (۱)، الإمام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، علی بن ابی طالب (۲)، آل فرعون (۱)

۱۹ - پنج ویژگی برای امام علی علیه السلام

قریش (۱) را مقدم بدارید و بر آنان پیشی نجوید، و از آنان تعلیم بگیرید و به آنان چیزی نیاموزید، نیروی یک مرد از قریش برابر نیروی دو مرد از غیر آنان، و امانت یک مرد از قریش برابر با امانت دو مرد از غیر آنان است. ای مردم، شما را به دوستی خویش آنان یعنی برادر و پسر عمویم علی بن ابی طالب سفارش می‌کنم. جز مؤمن او را دوست نمی‌دارد و جز منافق دشمن او نیست، هر که دوستش بدارد مرا دوست داشته، و هر که دشمنش بدارد مرا دشمن داشته است، و هر که مرا دشمن بدارد خداوند به آتش دوزخش عذاب کند).

(احمد حنبل در کتاب فضائل علی علیه السلام) ۱۸ - (صدیقان سه کس اند: حبیب نجار که از جای دوردست شهر با شتاب آمد (و مردم انطاکیه را پند داد که از رسولان الهی پیروی کنند، و داستان او در سوره مبارکه یس آمده است)، و مؤمن آل فرعون که ایمانش را از فرعونیان پنهان می‌ساخت (و آنان را از مخالفت با موسی علیه السلام باز می‌داشت)، و علی بن ابی طالب که برترین آنان است). (احمد در کتاب فضائل علی علیه السلام) ۱۹ - (پنج چیز درباره علی به من داده شده که نزد من از دنیا و آنچه در آن است محبوب تر است:

۱) در قیامت او در برابر خداوند به خاک می‌افتد تا آن که خدا از حساب آفریدگان فارغ گردد. ۲) لوی حمد به دست او است و

آدم و نسل او همه در زیر لوای اویند. (٣) او در آخر حوض من میایستد و هر که از امت مرا که (به ولایت) بشناسد سیراب می سازد. (٤) او عورت مرا (پس از مرگ) میپوشاند و مرا به پروردگرم میسپارد. (٥) من هرگز بیم آن ندارم که او پس از ایمان کافر گردد و پس از ازدواج دامن بیالاید). (احمد در کتاب فضائل علی علیه السلام)

(١) - منظور گروهی خاص از قریش یعنی خاندان پیامبرند صلی الله علیه و آله و سلم. (م)

(٩٥)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام موسى بن جعفر الكاظم عليهما السلام (١)، الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (٣)، علي بن أبي طالب (٢)، آل فرعون (١)

٢٠ - حدیث سد ابواب

٢٠ - (خانه گروهی از اصحاب به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم راه داشت، روزی آن حضرت فرمود: هر دری که به مسجد باز می شود ببندید مگر در خانه علی را.

درها بسته شد. در این باره گروهی سخنانی ناروا گفتند و به گوش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسید. حضرت در میان اصحاب به پا خاست و فرمود: گروهی درباره بستن درها و بستن من در خانه علی را، سخنانی گفته اند. من از نزد خود نه دری را بستم و نه باز گذاشتم ولی دستوری داشتم که آن را پی گرفتم).

(احمد حنبل در چند جای مسند و در کتاب فضائل) ٢١ - (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ طائف علی را فرا خواند و با او در گوشی سخن گفت به گونه ای که گروهی از اصحاب از این کار ناراحت شدند. کسی گفت:

امروز راز گویی درازی با پسر عمویش داشت! این سخن به آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم رسید، گروهی از آنان را جمع کرد و فرمود: کسی گفته است. (امروز راز گویی درازی با پسر عمویش داشت!) آگاه باشید که من با او راز نگفتم بلکه خدا بود که با او راز گفت). (احمد در مسند) ٢٢ - (ای علی، من با نبوت بر تو غالب آمده ام زیرا پس از من نبوتی نیست، و تو با هفت چیز بر مردم غالب آمده ای که احدی از قریش نمی تواند آنها را انکار کند: تو نخستین آنها هستی که ایمان آوردی، و از همه آنان به عهد خدا باوفاتری، و به فرمان خدا عامل تر، و در تقسیم منصف تر، و در میان رعیت عادل تر، و به داوری داناتر و نزد خدا از همه بهره مندتر). (حلیه الأولیاء ابو نعیم) ٢٣ - (فاطمه علیها السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرضه داشت: مرا به همسری مرد فقیری در آورده ای که دارایی ندارد! (١) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: تو را به همسری مردی در آوردم

(١) - این حدیث از طریق اهل سنت است و امکان دستکاری در آن می رود، زیرا از نظر شیعه شناخت فاطمه علیها السلام از علی

علیه السلام غیر از این بوده است، فاطمه در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تربیت یافته که مال دنیا

(٩٦)

صفحه مفاتیح البحث: السيدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (٢)، کتاب حلیه الأولیاء لأبی نعیم (١)، السجود (٢)، الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (١)

٢١ - خدا با او راز میگوید

٢٠ - (خانه گروهی از اصحاب به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم راه داشت، روزی آن حضرت فرمود: هر دری که به مسجد باز می شود ببندید مگر در خانه علی را.

درها بسته شد. در این باره گروهی سخنانی ناروا گفتند و به گوش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسید. حضرت در میان

اصحاب به پا خاست و فرمود: گروهی درباره بستن درها و بستن من در خانه علی را، سخنانی گفته اند. من از نزد خود نه دری را بستم و نه باز گذاشتم ولی دستوری داشتم که آن را پی گرفتم).

(احمد حنبل در چند جای مسند و در کتاب فضائل) ۲۱ - (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ طائف علی را فرا خواند و با او در گوشه سخن گفت به گونه ای که گروهی از اصحاب از این کار ناراحت شدند. کسی گفت:

امروز رازگویی درازی با پسر عمویش داشت! این سخن به آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم رسید، گروهی از آنان را جمع کرد و فرمود: کسی گفته است. (امروز رازگویی درازی با پسر عمویش داشت!) آگاه باشید که من با او راز نگفتم بلکه خدا بود که با او راز گفت). (احمد در مسند) ۲۲ - (ای علی، من با نبوت بر تو غالب آمده ام زیرا پس از من نبوتی نیست، و تو با هفت چیز بر مردم غالب آمده ای که احدی از قریش نمی تواند آنها را انکار کند: تو نخستین آنها هستی که ایمان آوردی، و از همه آنان به عهد خدا باوفاتری، و به فرمان خدا عامل تر، و در تقسیم منصف تر، و در میان رعیت عادل تر، و به داوری داناتر و نزد خدا از همه بهره مندتر). (حلیه الاولیاء ابو نعیم) ۲۳ - (فاطمه علیها السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرضه داشت: مرا به همسری مرد فقیری در آورده ای که دارایی ندارد! (۱) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: تو را به همسری مردی در آوردم

(۱) - این حدیث از طریق اهل سنت است و امکان دستکاری در آن می رود، زیرا از نظر شیعه شناخت فاطمه علیها السلام از علی علیه السلام غیر از این بوده است، فاطمه در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تربیت یافته که مال دنیا (۹۶)

صفحهمفاتیح البحت: السیده فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۲)، کتاب حلیه الاولیاء لأبی نعیم (۱)، السجود (۲)، الإمام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)

۲۲ - هفت ویژگی برای امام علی علیه السلام

۲۰ - (خانه گروهی از اصحاب به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم راه داشت، روزی آن حضرت فرمود: هر دری که به مسجد باز می شود ببندید مگر در خانه علی را.

درها بسته شد. در این باره گروهی سخنانی ناروا گفتند و به گوش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسید. حضرت در میان اصحاب به پا خاست و فرمود: گروهی درباره بستن درها و بستن من در خانه علی را، سخنانی گفته اند. من از نزد خود نه دری را بستم و نه باز گذاشتم ولی دستوری داشتم که آن را پی گرفتم).

(احمد حنبل در چند جای مسند و در کتاب فضائل) ۲۱ - (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ طائف علی را فرا خواند و با او در گوشه سخن گفت به گونه ای که گروهی از اصحاب از این کار ناراحت شدند. کسی گفت:

امروز رازگویی درازی با پسر عمویش داشت! این سخن به آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم رسید، گروهی از آنان را جمع کرد و فرمود: کسی گفته است. (امروز رازگویی درازی با پسر عمویش داشت!) آگاه باشید که من با او راز نگفتم بلکه خدا بود که با او راز گفت). (احمد در مسند) ۲۲ - (ای علی، من با نبوت بر تو غالب آمده ام زیرا پس از من نبوتی نیست، و تو با هفت چیز بر مردم غالب آمده ای که احدی از قریش نمی تواند آنها را انکار کند: تو نخستین آنها هستی که ایمان آوردی، و از همه آنان به عهد خدا باوفاتری، و به فرمان خدا عامل تر، و در تقسیم منصف تر، و در میان رعیت عادل تر، و به داوری داناتر و نزد خدا از همه بهره مندتر). (حلیه الاولیاء ابو نعیم) ۲۳ - (فاطمه علیها السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرضه داشت: مرا به همسری مرد فقیری در آورده ای که دارایی ندارد! (۱) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: تو را به همسری مردی در آوردم

(۱) - این حدیث از طریق اهل سنت است و امکان دستکاری در آن می رود، زیرا از نظر شیعه شناخت فاطمه علیها السلام از علی

علیه السلام غیر از این بوده است، فاطمه در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تربیت یافته که مال دنیا

(۹۶)

صفحهمفاتیح البحث: السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۲)، کتاب حلیة الأولیاء لأبی نعیم (۱)، السجود (۲)، الإمام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)

۲۳ - او برگزیده خداست

۲۰ - (خانه گروهی از اصحاب به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم راه داشت، روزی آن حضرت فرمود: هر دری که به مسجد باز می شود ببینید مگر در خانه علی را.

درها بسته شد. در این باره گروهی سخنانی ناروا گفتند و به گوش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسید. حضرت در میان اصحاب به پا خاست و فرمود: گروهی درباره بستن درها و بستن من در خانه علی را، سخنانی گفته اند. من از نزد خود نه دری را بستم و نه باز گذاشتم ولی دستوری داشتم که آن را پی گرفتم).

(احمد حنبل در چند جای مسند و در کتاب فضائل) ۲۱ - (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ طائف علی را فرا خواند و با او در گوشی سخن گفت به گونه ای که گروهی از اصحاب از این کار ناراحت شدند. کسی گفت:

امروز رازگویی درازی با پسر عمویش داشت! این سخن به آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم رسید، گروهی از آنان را جمع کرد و فرمود: کسی گفته است. (امروز رازگویی درازی با پسر عمویش داشت!) آگاه باشید که من با او راز نگفتم بلکه خدا بود که با او راز گفت). (احمد در مسند) ۲۲ - (ای علی، من با نبوت بر تو غالب آمده ام زیرا پس از من نبوتی نیست، و تو با هفت چیز بر مردم غالب آمده ای که احدی از قریش نمی تواند آنها را انکار کند: تو نخستین آنها هستی که ایمان آوردی، و از همه آنان به عهد خدا با وفاتری، و به فرمان خدا عامل تر، و در تقسیم منصف تر، و در میان رعیت عادل تر، و به داوری داناتر و نزد خدا از همه بهره مندتر). (حلیة الأولیاء ابو نعیم) ۲۳ - (فاطمه علیها السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرضه داشت: مرا به همسری مرد فقیری در آورده ای که دارایی ندارد! (۱) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: تو را به همسری مردی در آوردم

(۱) - این حدیث از طریق اهل سنت است و امکان دستکاری در آن می رود، زیرا از نظر شیعه شناخت فاطمه علیها السلام از علی علیه السلام غیر از این بوده است، فاطمه در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تربیت یافته که مال دنیا

(۹۶)

صفحهمفاتیح البحث: السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۲)، کتاب حلیة الأولیاء لأبی نعیم (۱)، السجود (۲)، الإمام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)

۲۴ - او جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، توضیح ابن ابی الحدید در خودستایی علی علیه السلام

که اسلامش از همه پیشتر، حلمش از همه بزرگتر و علمش از همه بیشتر است.

مگر نمی دانی که خداوند نگاهی به دنیا افکند و پدرت را از آن میان برگزید، و بار دیگر نظر انداخت و همسر تو را از آن برگزید؟!)

(احمد در مسند) ۲۴ - (پس از بازگشت از جنگ حنین هنگامی که آیه اذ جاء نصر الله والفتح نازل شد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فراوان ذکر سبحان الله واستغفر الله گفت، سپس فرمود: ای علی، همانا وعده ای که به من داده شده فرا رسید، پیروزی حاصل شد و مردم گروه گروه در دین خدا در آمدند، و هیچ کس از تو به جانشینی من سزاوارتر نیست به جهت پیشگامیت در اسلام و

نزدیکیت به من و نسبت دامادیت با من و بودن سرور زنان بهشتی در خانه تو، و پیش از همه اینها به جهت سختیایی که (پدرت) ابو طالب هنگام نزول قرآن برای من کشید، و من خیلی مایلیم که این وفاداری او را درباره فرزندش رعایت کنم). (۱) (ابو اسحاق ثعلبی در تفسیر قرآن) (ابن ابی الحدید گوید) بدان که ما از آن رو این اخبار را در اینجا آوردیم که بسیاری از منحرفان از آن حضرت، هنگامی که به سخن او در نهج البلاغه و کتابهای دیگر بر میخورند که شامل بازگویی نعمتهایی است که خداوند به او در نظر او پیشیزی نیارزد، و در دامان مادری چون خدیجه علیها السلام رشد یافته که اموال بی حساب خود را در راه اسلام ایثار نمود و با زندگانی سخت پیامبر علیه السلام به سر برد. و نیز از سوابق درخشان علی علیه السلام آگاه است، چگونه می تواند چنین اعتراضی داشته باشد؟! مگر آن که بگوییم فاطمه علیها السلام چنین سخنی را گفت تا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فضل علی علیه السلام را آشکار سازد و زبان سرزنش کنندگان را قطع نماید. (م) (۱) - این حدیث از طریق اهل سنت وارد شده و مؤید نظر آنهاست که معرفی علی علیه السلام را از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نظر شخصی حضرتش می دانند نه مأموریت الهی، ولی از نظر شیعه جانشینی آن حضرت گرچه مطابق میل و خواست پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده ولی پیامبر بر اساس فرمان الهی او را منصوب فرمود نه به تشخیص و دلخواه خود. (م)

(۹۷)

صفحه مفاتیح البحث: ابن ابی الحدید المعتزلی (۱)، کتاب نهج البلاغه (۱)، الثعلبی (۱)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، أم المؤمنین خدیجة بنت خویلد علیها السلام (۱)، السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۱) عطا فرموده - چون ویژگیهایی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره او فرموده و او را از دیگران ممتاز نموده است - او را به خودستایی و بزرگی منشی و فخر فروشی منسوب می دارند، و پیش از آنان گروهی از اصحاب نیز چنین تفکری داشتند، چنان که به عمر گفتند: کار سپاه و جنگ را به علی واگذار، پاسخ داد: (او خود خواه تر از این حرفهاست!) وزید بن ثابت گفته است: (ما خود خواه تر و متکبرتر از علی و اسامه ندیدیم).

پس این اخبار را در اینجا آوردیم تا بر منزلت بزرگ او در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آگهی داده باشیم. و کسی که این گونه سخنان در حق او گفته شده است اگر به آسمان بررود و در فضا پرواز کند و از عظمت و بزرگی منشی بر فرشتگان و پیامبران فخر بفروشد حق با او است و نباید او را سرزنش نمود، با آن که آن حضرت در هیچ یک از گفتارها و کردارهای خود راه بزرگی منشی و تکبر را نیمود، بلکه او از همه انسانها نرمخوتر و گران طبع تر و متواضع تر و بردبارتر و خوشروتر و بشاش تر بود تا آنجا که برخی او را به شوخ طبعی مفرط منسوب داشتند، و روشن است که مزاح و شوخ طبعی با تکبر و گردن فرازی و خود بزرگی بینی سازگار نیست. و این که گهگاه این گونه سخنان بر زبان میراند همه آه سینه سوخته و درد دل غم زده و آه دردمند بود و در گفتن آنها قصدی جز شکر نعمت و توجه دادن غافل به فضایی که خداوند ویژه او ساخته بود نداشت. (۱)

(۱) - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۹ / ۱۶۶.

(۹۸)

صفحه مفاتیح البحث: زید بن ثابت (۱)، کتاب شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید المعتزلی (۱)

فصل ۹: فضائل آن حضرت که با قسم یاد شده است

فصل ۹ فضائل آن حضرت که با قسم یاد شده است ۱ - انس بن مالک گوید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نماز عصر را با ما خواند و در رکعت اول مقداری درنگ کرد تا آنجا که پنداشتیم سهو یا غفلتی روی داده است، سپس سر برداشت و گفت: سمع الله لمن حمده، و بقیه نماز را کوتاه خواند، آن گاه با چهره چون ماه شب چهارده خود به ما رو کرد و فرمود: چرا برادر

و پسر عموم علی بن ابی طالب را نمی بینم؟ گفتیم: ما هم او را ندیده ایم ای رسول خدا، حضرت با صدای بلند فرمود: ای علی، ای پسر عمو! علی علیه السلام از آخر صفها پاسخ داد: لبيك يا رسول الله، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نزدیک من بیا. انس گوید: او پیوسته صفها را میشکافت و از سر و دوش مهاجر و انصار خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسانید و مرتضی به مصطفی نزدیک شد! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چرا از صف اول بازماندی؟ علی علیه السلام گفت: شک داشتم که وضو دارم یا نه، به منزل فاطمه علیها السلام رفتم و حسن و حسین را صدا زدم و کسی پاسخ نداد، ناگاه کسی از پشت سر مرا صدا زد و گفت: ای ابو الحسن به پشت بنگر. به پشت خود برگشتم، طشتی دیدم و در آن سطلی پر از آب و بر روی آن یک حوله.

حوله را برداشتم و از آن آب وضو ساختم، آبی بود به نرمی کره و طعم عسل و بوی مشک، سپس روی برگرداندم و نفهمیدم چه کسی سطل و حوله را گذاشت
(٩٩)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (٢)، السيدة فاطمة الزهراء سلام الله عليها (١)، علي بن أبي طالب (١)، أنس بن مالك (١)، السهو (١)

و چه کسی برداشت! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم لبخندی در چهره علی زد و او را در آغوش کشید و پیشانیش را بوسید و فرمود: آیا تو را مرزده ندهم؟ آن سطل از بهشت بود و آب از بهشت برین، و آن که تو را برای نماز آماده ساخت جبرئیل علیه السلام بود، و آن که حوله به دست داد میکائیل علیه السلام، سوگند به آن که جانم در دست او است، اسرافیل چندان شانه مرا گرفت (و در رکوع نگاه داشت) تا تو به نماز رسیدی، و به من گفت:

درنگ کن تا آن کس که به منزله نفس تو و پسر عموی توست از راه فرا رسد! (١) ٢ - سوگند به آن که جان محمد در دست او است، اسرافیل پیوسته دست مرا بر روی زانوهایم (در رکوع) نگاه داشت تا تو (ای علی) به نماز من برسی و ثواب آن را دریابی. آیا مردم مرا درباره دوستی تو سرزنش می کنند حال آن که خدا و فرشتگان او در بالای آسمان تو را دوست می دارند؟! (٢) ٣ - جابر رضی الله عنه گوید: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودیم که علی بن ابی طالب علیه السلام از راه رسید، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: همانا برادرم علی به نزد شما آمد. آن گاه رو به کعبه نمود و دست به آن نهاد و فرمود: سوگند به آن که جانم در دست او است، این و شیعیان او در قیامت رستگارند. سپس فرمود: او در میان شما نخستین کسی است که با من ایمان آورده، و از همه شما به عهد خدا وفادارتر، و به امر خدا عامل تر، و در میان رعیت عادل تر، و در تقسیم منصف تر و نزد خداوند ارجمندتر است. در این وقت این آیه نازل شد: ان الذين آمنوا وعملوا الصالحات أولئك هم خير البرية (١) (آنان که ایمان آورده و کار شایسته کردند بهترین آفریدگانند). و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هر گاه علی علیه السلام از راه فرا می رسید

(١) - كفاية الطالب / ٢٩٠.

(٢) - بحار الانوار ٣٩ / ١١٧.

(٣) - سورة ع بينه / ٧.

(١٠٠)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (٢)، كتاب بحار الأنوار (١)

می گفتند: بهترین آفریدگان آمد. (١) ٤ - سوگند به آن که جانم در دست او است، اگر نه این بود که گروهی از یاران من درباره تو همان را می گفتند که ترسایان درباره مسیح علیه السلام گفتند، همانا سخنی درباره تو می گفتم که بر هیچ گروهی عبور نکنی جز آن که خاک پا و آب وضویت را برای تبرک و شفا بگیرند، ولی همین تو را بس که تو از منی و من از تو. (٢) ٥ - سوگند به

آن که جانم در دست او است، همانا در میان شما مردی است که پس از من با مردم بر اساس تأویل قرآن می‌جنگد - چنان که من با مشرکان بر اساس تنزیل آن جنگیدم - در حالی که آن مردم گواهی به یکتایی خداوند می‌دهند، و از همین رو کشتن آنان بر دیگران گران می‌آید و بر ولی خدا (علی) طعن می‌زنند و بر او خرده می‌گیرند. (۳) ۶ - سوگند به آن که جانم در دست او است، مردم به بهشت در نمی‌آیند تا ایمان آورند، و ایمان نیاورند تا شما (اهل بیت) را به خاطر خدا و رسولش دوست بدارند. (۴) ۷ - سوگند به آن که جانم در دست او است، هیچ کس ما خاندان را دشمن نمی‌دارد مگر آن که داخل دوزخ شود. (۵) ۸ - سوگند به آن که مرا به پیامبری برانگیخت، آن گاه که حلقه در بهشت را به

(۱) - مناقب خوارزمی / ۶۲. بحار الانوار / ۴۰ / ۸۱. مجمع الزوائد هیشمی / ۹ / ۱۳۱.

(۲) - مناقب خوارزمی / ۹۶. بحار الانوار / ۴۰ / ۱۰۵.

(۳) - کنز العمال / ۵ / ۶۱۳.

(۴) - الصواعق المحرقة / ۱۷۲.

(۵) - همان / ۱۷۴. مستدرک حاکم / ۳ / ۱۵۰.

(۱۰۱)

صفحه‌مفاتیح البحث: النبی عیسی بن مریم علیهما السلام (۱)، کتاب المستدرک علی الصحیحین للحاکم النیسابوری (۱)، کتاب مجمع الزوائد ومنبع الفوائد (۱)، کتاب کنز العمال للمتقی الهندی (۱)، کتاب الصواعق المحرقة (۱)، کتاب بحار الأنوار (۲)، الخوارزمی (۲)

دست گیرم نخست شما (اهل بیت) را داخل می‌سازم. (۱) ۹ - سوگند به آن که جانم در دست او است، بنده در روز قیامت قدم از قدم بر نمی‌دارد تا او را از عمرش پرسند که در چه راهی تباه ساخت، و از مالش که از کجا به دست آورد و در چه راه مصرف نمود، و از دوستی ما خاندان. (۲) این خیر را خوارزمی نیز در کتاب مناقب (ص ۳۵) روایت نموده و دنباله آن چنین است: عمر بن خطاب گفت: نشانه دوستی شما پس از شما چیست؟

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دست بر سر علی علیه السلام که در جانب راست او ایستاده بود نهاد و فرمود:

دوستی من پس از من دوستی این کس است، و اطاعت از او اطاعت از من و مخالفت با او مخالفت با من است.

۱۰ - هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میان یاران خود پیمان برادری برقرار نمود علی علیه السلام عرض کرد: ای رسول خدا، میان یاران خود برادری برقرار ساختی و میان من و هیچ کس پیمان برادری نبستی! فرمود: سوگند به آن که مرا به پیامبری برانگیخت، من تو را تنها برای خودم نگاه داشتم، تو نسبت به من چون هارون نسبت به موسایی با این تفاوت که پس از من پیامبری نیست، و تو برادر و وارث منی، و تو در بهشت در قصر من با من و دخترم فاطمه همنشینی، و تو برادر و رفیق منی! (۳) ۱۱ - ای علی، سوگند به آن که جانم در دست او است، دو هزار سال پیش از آن که خداوند آسمانها و زمین را بیافریند بر در بهشت نوشته است: لا إله الا الله، محمد رسول الله، علی بن ابی طالب أخو رسول الله (علی برادر رسول خداست). (۴)

(۱) - الصواعق المحرقة / ۲۳۲. مستدرک حاکم / ۳ / ۱۵۰.

(۲) - ینابیع المودة / ۱۰۶.

(۳) - ینابیع المودة / ۵۵.

(۴) - تذکرة الخواص / ۲۲.

(۱۰۲)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، علی بن ابی طالب (۱)، الخوارزمی (۱)، کتاب

المستدرک علی الصحیحین للحاکم النیسابوری (۱)، کتاب تذکره خواص الأمة للسبط ابن الجوزی (۱)، کتاب ینایع الموده (۲)، کتاب الصواعق المحرقة (۱)

۱۲ - سوگند به آن که جانم در دست او است، آدم مستحق آن نشد که خدا او را بیافریند و از روح خود در او بدمد و توبه اش را بپذیرد و به بهشتی که در آن بود باز گرداند مگر به خاطر نبوت من و ولایت علی پس از من. (۱) ۱۳ - سوگند به آن که جانم در دست او است، خداوند ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم نمود و او را به دوستی خود برنگزید مگر به جهت نبوت من و اقرار به (ولایت) علی پس از من. (۲) ۱۴ - سوگند به آن که جانم در دست او است، خداوند با موسی سخن نگفت، و عیسی را نشانه ای برای جهانیان برپا نداشت جز به نبوت من و شناخت (ولایت) علی پس از من. (۳) ۱۵ - سوگند به آن که جانم در دست او است، هیچ پیامبری به مقام نبوت نرسید جز با شناخت من و اقرار به ولایت ما (خاندان). (۴) ۱۶ - سوگند به آن که جانم در دست او است، اگر یکی از شما برابر هفتاد پیامبر عمل کند، داخل بهشت نخواهد شد تا این برادرم علی و اولاد او را دوست بدارد. همانا خدا را حقی است که جز من و علی نمی شناسد، و مرا حقی است که جز خدا و علی نمی شناسد، و علی را حقی است که جز خدا و من کسی از آن آگاه نیست. (۵) ۱۷ - سوگند به آن که جان محمد در دست او است، در بهشت درختی است که از بر خورد شاخ و برگهایش صدای تسیح بلند است، صدایی که اولین و

(۱) - بحار الانوار ۴۰ / ۹۶.

(۲) - همان.

(۳) - همان.

(۴) - همان.

(۵) - بحار الانوار ۲۷ / ۱۹۶.

(۱۰۳)

صفحه مفاتیح البحث: کتاب بحار الأنوار (۲)

آخرین مانند آن نشنیده اند... و مؤمنان بر تختهایی از نور نشسته اند با چهره هایی درخشان و سپید، و تو امام آنهايي. (۱) ۱۸ - جبرئیل علیه السلام گفت: ای محمد، سوگند به آن که تو را به پیامبری برانگیخت، اگر اهل زمین نیز مانند اهل آسمانها علی را دوست می داشتند خداوند هرگز آتش دوزخ را نمی آفرید. (۲) ۱۹ - سوگند به آن که مرا به حق برانگیخته است، (ای فاطمه) تو را به همسری کسی دادم که سالار دنیا و آخرت است. جز مؤمن او را دوست نمی دارد، و جز منافق با او دشمنی نمی ورزد. (۳) ۲۰ - سوگند به آن که مرا به حق برانگیخته است، خداوند از هیچ بنده ای عمل واجبی را نمی پذیرد (چه رسد به مستحب) مگر با داشتن ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام، پس هر که ولایت او داشت سایر واجبات نیز از او پذیرفته می شود، و هر که ولایت او نداشت خداوند هیچ عملی را که او را از آتش دوزخ برهاند و هیچ جانفدایی را از او نخواهد پذیرفت، و جایگاه او دوزخ است و بد باز گشتگاهی است. (۴) ۲۱ - سوگند به آن که جان محمد در دست او است، اگر بنده ای در روز قیامت با عمل هفتاد پیامبر وارد صحرای محشر شود هرگز خداوند از او نمی پذیرد تا آن که با ولایت من و ولایت خاندان من با خدا دیدار کند. (۵) ۲۲ - سوگند به آن که جانم در دست او است، تو (ای علی) در قیامت نا اهلان

(۱) - بحار الانوار ۲۷ / ۱۲۷.

(۲) - بحار الانوار ۳۹ / ۲۴۸ و ۲۷۰.

(۳) - بحار الانوار ۳۹ / ۲۷۸.

(۴) - جامع احادیث الشیعة ۱ / ۱۲۵.

(۵) - بحار الانوار ۲۷ / ۱۷۲.

(۱۰۴)

صفحه‌مفاتیح البحث: أبو طالب علیه السلام (۱)، الإستحباب (۱)، کتاب بحار الأنوار (۴)

را از حوض من به شدت میرانی. (۱) ۲۳ - (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در خطاب به کسانی که درهای خانه هایشان را به مسجد بست و تنها در خانه علی و اهل بیتش علیهم السلام) را باز گذاشت فرمود: سوگند به آن که جانم در دست او است، من به اختیار خود شما را بیرون نراندم و آنان را داخل نساختم، بلکه این خدا بود که آنان را داخل ساخت و شما را بیرون راند. (آن گاه فرمود): کسی را که به خدا و روز قیامت ایمان دارد نرسد که با حالت جنابت در این مسجد بماند مگر محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام. (۲) ۲۴ - سوگند به آن که محمد را پیامبر ساخت و گرامی داشت، تو (ای علی) از حوض من میرانی، تو مردانی را از آن میرانی همان گونه که شتر تشنه را از آب دور می کنند، در آنجا عصبایی از چوب عوسج به دست داری، گویی که اکنون جایگاه تو را در کنار حوضم مینگرم. (۳) ۲۵ - سوگند به آن که جانم در دست او است، هیچ بنده ای به بهشت در نمی آید جز با دوستی من. آن گاه دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: آگاه باشید که دروغ می گوید کسی که پندارد مرا دوست می دارد و این را دشمن. (۴) ۲۶ - سوگند به آن که جانم در دست او است، هیچ گاه علی را با سپاهی نفرستادم جز آن که دیدم جبرئیل علیه السلام با هفتاد هزار فرشته در جانب راست او و میکائیل با هفتاد هزار فرشته در جانب چپ او و فرشته مرگ پیشاپیش او در حرکتند، و ابری بر سر او سایه افکنده تا آن که پیروزی شرافتمندانه بهره او شود (۵).

(۱) - احقاق الحق ۴ / ۳۸۰.

(۲) - بحار الانوار ۳۹ / ۲۳.

(۳) - همان ۳۹ / ۲۱۶.

(۴) - همان ۳۹ / ۲۷۰.

(۵) - همان ۳۹ / ۹۵.

(۱۰۵)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام الحسين بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۱)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الإختیار، الخیار (۱)، السجود (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

۲۷ - سوگند به آن که جانم در دست او است، هیچ روحی از بدن صاحبش جدا نمی شود تا آن که از میوه های بهشت یا درخت زقوم دوزخ بخورد، و آن گاه که چشمش به فرشته مرگ می افتد من و علی و فاطمه و حسن و حسین را می بیند، اگر دوستدار ما باشد گویم: ای فرشته مرگ، با او مدارا کن که او دوستدار من و خاندانم بوده است. و اگر دشمن ما باشد گویم: بر او سخت گیر که من و خاندانم را دشمن می داشته است. (۱) ۲۸ - (به نمایندگان ثقیف که در اسلام آوردن بهانه تراشی می کردند فرمود): سوگند به آن که جانم در دست او است، یا نماز می خوانید و زکات می دهید یا آن که مردی را بر سر شما میفرستم که به منزله جان من است. (۲) ۲۹ - سوگند به آن که مرا به حق به پیامبری برانگیخته، خشم آتش دوزخ بر دشمن علی بیشتر است از خشم آن بر کسی که برای خدا فرزند قائل است. (۳) ۳۰ - سوگند به آن که مرا به حق به پیامبری برانگیخته، خداوند عمل نیکی را از بنده ای نمی پذیرد تا او را از دوستی علی بن ابی طالب جويا شود. (۴) ۳۱ - سوگند به آن که مرا به حق برانگیخته، خداوند پیامبری را گرامی تر از من و وصیی را گرامی تر از وصی من در نزد خود، مبعوث نکرده است. (۵) ۳۲ - سوگند به آن که مرا به حق به پیامبری برانگیخته، هیچ یک از مخالفان و منکران حق او (علی) از دنیا نرود تا آن که خداوند نعمتهایی را که در اختیار

(۱) - بحار الانوار ۶ / ۱۹۶.

(۲) - بحار الانوار ۳۸ / ۲۹۷. ینایع الموده / ۳۸.

(۳) - بحار الانوار ۳۹ / ۱۶۰.

(۴) - همان.

(۵) - همان.

(۱۰۶)

صفحه‌مفاتیح البحث: علی بن ابی طالب (۱)، الإختیار، الخیار (۱)، کتاب ینایع الموده (۱)، کتاب بحار الأنوار (۳) او است دگرگون سازد. (۱) ۳۳ - سوگند به آن که مرا به پیامبری برانگیخت و بر همه آفریدگان برگزید، اگر بنده ای هزار سال خدا را پرستد خداوند از او نمی پذیرد جز با داشتن ولایت تو و ولایت امامان از نسل تو، و ولایت تو پذیرفته نیست جز با بیزاری از دشمنان تو و دشمنان امامان از نسل تو. این مطلب را جبرئیل علیه السلام به من خبر داده است. (۲) ۳۴ - سوگند به آن که مرا به حق به پیامبری برانگیخته، شما به مقام ایمان نمی رسید تا آن که محمد و آل او نزد شما محبوب تر از خودتان و خانواده و اموالتان و همه مردم روی زمین باشند. (۳) ۳۵ - سوگند به آن که مرا به پیامبری برانگیخت و بر همه آفریدگان برگزید، من علی را به عنوان نشانه ای برای امت خود در زمین نصب نکردم تا آن که خداوند آوازه او را در آسمانها برداشت و ولایت او را بر فرشتگان واجب ساخت. (۴) ۳۶ - سوگند به آن که مرا بشارت دهنده ای بر حق برانگیخت، کرسی و عرش قرار نیافتند و چرخ به گردش نیامد و آسمانها و زمین برپا نشدند مگر از آن رو که بر آنها نوشته شد: لا إله الا الله، محمد رسول الله، علی امیر المؤمنین. (۵) ۳۷ - سوگند به آن که مرا به پیامبری برانگیخت و بر آفریدگان برگزید، همانا من و آنان (علی و امامان از نسل او) گرامی ترین آفریدگان در نزد خدا هستیم، و

(۱) - بحار الانوار ۳۹ / ۱۶۰.

(۲) - همان ۲۷ / ۶۳.

(۳) - همان ۳۹ / ۱۰۶.

(۴) - همان ۳۷ / ۱۰۹.

(۵) - همان ۳۸ / ۱۲۱.

(۱۰۷)

صفحه‌مفاتیح البحث: کتاب بحار الأنوار (۱)

بر روی زمین نزد من هیچ انسانی محبوب تر از آنان نیست. (۱) ۳۸ - سوگند به آن که جانم در دست او است، هیچ بنده ای از عمل خود بهره مند نمی شود جز با شناخت ما. (۲) ۳۹ - سوگند به آن که جانم در دست او است، اگر مردی در میان رکن و مقام با زبان روزه پیوسته به نماز ایستد و رکوع و سجود گزارد، آن گاه خدا را بدون دوستی خاندان من دیدار کند آن عبادتها سودی به حالش نخواهند داشت. (۳) ۴۰ - عبد الله بن مسلم گوید: (در جنگ صفین) عمار بن یاسر را دیدم به صورت پیرمردی گندمگون و بلند قامت در حالی که سلاح به دست داشت و دستش میلرزید. گفت: سوگند به آن که جانم در دست او است، همانا با این پرچم سه بار در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جنگیدم و این بار چهارم است. سوگند به آن که جانم در دست او است، اگر چندان ما را به تیغ بزنند که تا نخلستان هجر هزیمت دهند باز هم بر این باوریم که شیخ ما (علی) علیه السلام بر حق است و شامیان در گمراهی. (۴) ۴۱ - سعد بن وقاص گوید: سوگند به آن که جان سعد در دست او است، من چیزی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره علی شنیده ام که اگر اره بر سر من نهند تا او را دشنام دهم هرگز او را دشنام نگویم. (۵) ۴۲ - معاویه بن ثعلبه گوید: مردی نزد ابوذر آمد و او در مسجد نشسته بود و علی علیه السلام در مقابل او نماز می خواند، گفت: ای اباذر، آیا مرا از

محبوب ترین مردم

(۱) - بحار الأنوار ۲۸ / ۳۷.

(۲) - همان ۲۷ / ۱۰۱.

(۳) - همان ۴۷ / ۱۰۵.

(۴) - مناقب خوارزمی / ۱۲۶.

(۵) - تاریخ ابن عساکر ۳ / ۵۵.

(۱۰۸)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۲)، عمار بن ياسر (۱)، السجود (۲)، ابن عساکر (۱)، كتاب بحار الأنوار (۱)، الخوارزمی (۱)

در نزد خودت خبر نمی دهی؟ زیرا به خدا سوگند می دانم که محبوب ترین مردم به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم محبوب ترین آنها به نزد توست. ابوذر گفت: چرا، سوگند به آن که جانم در دست او است، محبوب ترین مردم به نزد من محبوب ترین آنها به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و او همین شیخ است و با دست به علی علیه السلام اشاره نمود. (۱) ۴۳ - ابن عباس گوید: سوگند به آن که جان عبد الله بن عباس در دست او است، اگر همه دریاهاى دنیا مرکب شود و درختانش قلم و اهل آن نویسنده، تا مناقب و فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام را بنویسند، آنها را به شمار نتوانند آورد. (۲) ۴۴ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سوگند به آن که جانم در دست او است، اگر او (علی علیه السلام) را اطاعت کنند همگی داخل بهشت خواهند شد. (۳) ۴۵ - علی علیه السلام فرمود: به خدا سوگند شما را بر طاعتی بر نمیانگیزم مگر آن که خودم بدان سبقت جویم. و شما را از گناهی باز ندارم جز آنکه خود پیش از شما از آن باز ایستم. (۴) ۴۶ - و نیز فرمود: به خدا سوگند هیچ گاه بنده ای بر دشمنی من نمیرد جز آن که به هنگام مرگش مرا به گونه ای ناپسند بیند، و هیچ گاه بنده ای بر دوستی من نمیرد جز آن که به وقت مرگش مرا آن گونه که دوست دارد مشاهده کند. (۵) ۴۷ - انس بن مالک گوید: سوگند به خدایی که جز او خدایی نیست، من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: سرلوحه اعمال بندگان دوستی علی بن

(۱) - مناقب خوارزمی / ۲۹. بحار الأنوار ۳۹ / ۲۷۵.

(۲) - ینابیع المودة / ۱۲۲.

(۳) - فرائد السمطين ۱ / ۱۳۲.

(۴) - بحار الأنوار ۴۰ / ۱۹۱.

(۵) - بحار الأنوار ۶ / ۱۹۹.

(۱۰۹)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۴)، عبد الله بن عباس (۲)، انس بن مالک (۱)، كتاب ینابیع المودة (۱)، كتاب فرائد السمطين (۱)، كتاب بحار الأنوار (۲)، الخوارزمی (۱)

ابی طالب است. (۱) ۴۸ - جبرئیل علیه السلام گفت: سوگند به خدایی که تو را به پیامبری برانگیخته و به رسالت برگزیده، اینک فرود نیامدم جز برای آن که تو را این پیام رسانم: ای محمد، خدای و الا و برین تو را سلام می رساند و می فرماید: محمد پیامبر رحمت من است و علی بر پا دارنده حجت من، دوست او را عذاب نکنم گرچه گنهکار باشد، و به دشمن او رحم نیاورم گرچه فرمانبردار باشد. (۲) ۴۹ - علی علیه السلام فرمود: سوگند به آن که جانم در دست او است، مرا از چیزی که میان شما و خدا میگذرد نپرسید جز آن که شما را از آن خبر دهم. (۳) ۵۰ - و فرمود: سوگند به خدای دانه شکاف و جان آفرین، با همین دو دستم

دشمنانمان را از سر حوض (کوثر) دور می‌کنم و دوستانمان را بر سر آن گرد می‌آورم. (۴) ۵۱ - سوگند به خدای بندگان و سرزمینها و آسمانهای هفتگانه، در روز قیامت با همین دو دستم گروهی را از سر حوض دور می‌سازم. (۵) ۵۲ - ام سلمه گوید: سوگند به آن که جان ام سلمه در دست او است، همانا از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: علی با قرآن است و قرآن با علی، هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا بر سر حوض بر من وارد شوند. (۶)

(۱) - بحار الانوار ۲۷ / ۱۴۲.

(۲) - همان ۸ / ۳. باید توجه داشت که این گونه احادیث برای تشویق به گناه نیست، بلکه مراد آن است که دوستی علی علیه السلام در نهایت به فریاد گنهکار می‌رسد و او را از عذاب میرهاند، و دشمنی علی علیه السلام کارهای نیک را می‌خورد و آب می‌کند و از اثر می‌اندازد و موجب دخول در آتش دزوخ می‌گردد. (م) (۳) - همان ۴۰ / ۱۵۲.

(۴) - همان ۳۹ / ۲۱۶.

(۵) - همان.

(۶) - همان ۳۸ / ۳۶.

(۱۱۰)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۳)، السيدة أم سلمة بن الحارث زوجة الرسول صلی الله علیه و آله (۲)، کتاب بحار الأنوار (۱)

۵۳ - حدیفه گوید: سوگند به آن که جان حدیفه در دست او است، حقا که عمل او در آن روز (جنگ خندق) از نظر پادشاه از عمل همه یاران محمد صلی الله علیه و آله و سلم تا روز قیامت بزرگتر است. (۱) ۵۴ - علی علیه السلام فرمود: سوگند به خدای دانه شکاف و جان آفرین، این عهد پیامبر امی صلی الله علیه و آله و سلم است که جز مؤمن مرا دوست نمی‌دارد، و جز منافق با من دشمنی نمی‌ورزد. (۲) ۵۵ - و فرمود: به خدا سوگند یک مرد باورمند به ولایت ما خاندان بهتر است از عابد هزار ساله. و اگر بنده ای خدا را هزار سال پرستیده باشد و با عمل هفتاد پیامبر به صحنه محشر وارد شود خداوند از او نمی‌پذیرد مگر آن که ولایت ما خاندان را بشناسد و اگر نه خداوند او را بر بینی به دوزخ افکند. (۳) ۵۶ - به خدا سوگند اگر بالشی برایم تا کنند و بر آن نشینم، توراتیان را به توراتشان و انجیلیان را به انجیلشان فتوا دهم تا بدان جا که خداوند تورات و انجیل را به زبان آورد و هر کدام گوید: علی راست گفته است، او به آنچه در من نازل شده شما را فتوا داده است، (و شما کتاب آسمانی را می‌خوانید پس چرا عقل خود به کار نمی‌نیدید)؟ (۴) ۵۷ - به خدا سوگند اگر بخواهم هر یک از شما را به ورود و خروج و همه شئونش خبر دهم خواهم توانست، ولی می‌ترسم که درباره من به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کافر شوید. (۵) آگاه باشید که من این خبرها را به خواص کسانی که بر

(۱) - بحار الانوار ۳۹ / ۲.

(۲) - بحار الانوار ۳۹ / ۲۶۲.

(۳) - مستدرک الوسائل ۱ / ۲۳.

(۴) - بحار الانوار ۴۰ / ۱۷۸. و جمله آخر قسمتی از آیه ۴۴ از سوره بقره است.

(۵) - یعنی درباره من غلو کنید و مرا از آن حضرت برتر شمارید و بدین سبب به کفر گرایید. (م)

(۱۱۱)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۱)، الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله (۱)، کتاب مستدرک الوسائل (۱)، کتاب بحار الأنوار (۳)

آنان ایمنم خواهم گفت. (۱) ۵۸ - به خدا سوگند آیه ای نازل نشد جز آن که دانستم که درباره چه کسی نازل شد، و کجا نازل شد. پروردگرم مرا دلی فرا گیرنده و زبانی پرسشگر بخشیده است. (۲) ۵۹ - سوگند به آن که دانه را شکافت، پس از آن (که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حق من دعا فرمود) هرگز در داوری میان دو کس تردید نکردم. (۳) ۶۰ - خدای بزرگ فرموده است: علی پیشوای هدایت، چراغ تاریکی و حجت بر اهل دنیا است، زیرا او بزرگترین تصدیق کننده و راستین ترین مردم و بزرگترین فرق گذارنده (میان حق و باطل) است. و من به عزت خود سوگند خورده ام که هیچ کس را که او را دوست بدارد و تسلیم او و اوصیای پس از او باشد به آتش دوزخ در نیاورم. (۴) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سوگند به آن که جان محمد به دست او است اگر مردی هزار سال و هزار سال دیگر میان رکن و مقام به پرستش خدا پردازد ولی با انکار ولایت اهل بیت به قیامت وارد شود همانا خداوند او را به رو در آتش دوزخ می افکند، گوهر که خواهد باش. (۵) و نیز به علی علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، به خدا سوگند، به خدا سوگند، اگر مردی با گناهایی بیش از برگ درختان و قطرات باران و تعداد سنگها یا ریگهای زمین به صحرای محشر در آید اما خدا را با دوستی تو و خاندان تو دیدار کند

(۱) - بحار الانوار ۴۰ / ۱۹۰.

(۲) - همان ۴۰ / ۱۷۸.

(۳) - همان ۳۶ / ۳۵۳.

(۴) - همان ۲۷ / ۱۱۳.

(۵) - کفایة الاثر / ۸۵.

(۱۱۲)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، کتاب کفایة الاثر للخزار (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱) خداوند بی گمان او را به بهشت در خواهد آورد (۱).

و فرمود: ای علی، به خدا سوگند، اگر مردی چندان به نماز و روزه پردازد تا مانند مشک خشکیده شود نماز و روزه او جز با دوستی شما به حال او سودمند نیست. ای علی، هر که با دوستی شما به خدا توسل جوید بر خداست که او را از درگاه خود نراند. ای علی، هر که شما را دوست بدارد و به دامان شما چنگ زند همانا به دستاویز محکم چنگ زده است. (۲) امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، اگر بت پرستی در هنگام جان دادن مانند شما شیعیان اعتقاد پیدا کند آتش دوزخ چیزی از بدن او را نخواهد خورد. (۳) علی علیه السلام فرمود: سوگند به خدایی که آسمان را بی ستون افراشته است، اگر یکی از فرشتگان بخواهد یک نفس از جای خود حرکت کند، حرکت نکند تا من به او اجازه دهم، و همین گونه است حال فرزندم حسن و پس از او حسین و نه تن از فرزندان حسین علیهم السلام که نهمین آنان قائم آنهاست. (۴) امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، هر بنده ای که خدا و رسول او و امامان (اهل بیت) را دوست بدارد پس از مرگ آتش دوزخ به او نخواهد رسید. (۵) ابن عباس گوید: سوگند به آن که جان ابن عباس به دست او است، اگر دریاها دنیا مرکب و درختان قلم و اهل دنیا نویسنده شوند و از روزی که خدا دنیا را آفریده تا روز فناء آن به نگارش مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام پردازند به

(۱) - کفایة الاثر / ۷۱.

(۲) - الاربعون حدیثا، شیخ منتجب الدین / حدیث ۹.

(۳) - کتاب الطهارة، همدانی / ۳۲۷.

(۴) - مدینة المعاجز / ۹۲، در ضمن یک حدیث طولانی.

(۵) - رجال النجاشی در شرح حال حسن و شاء.

(١١٣)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام الحسين بن علي سيد الشهداء (عليهما السلام) (١)، الإمام جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام (٢)، الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (٢)، عبد الله بن عباس (٢)، كتاب رجال النجاشي (١)، كتاب كفاية الأثر للخزار (١)، كتاب مدينة المعاجز للسيد هاشم البحراني (١)، الطهارة (١)

ده يك از آنچه خدای متعال به او عنایت کرده است نتوانند رسید. (١)

(١) - در بحر الانوار ٣ / ٣٤٩.

(١١٤)

صفحه مفاتيح البحث: كتاب بحر الأنوار (١)

فصل ١٠: فضائل عليه السلام از زبان جبرئيل عليه السلام

فصل ١٠ فضائل علي عليه السلام از زبان جبرئيل عليه السلام ١ - رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم فرمود: شبی که مرا به آسمان بردند و من و جبرئيل عليه السلام به آسمان چهارم رسیدیم جبرئيل گفت: ای محمد، جای من اینجا است، آن گاه مرا در نور تاختن داد تا به فرشته ای از فرشتگان خدا رسیدم در صورت و نام علی که در زیر عرش به سجده افتاده بود و می گفت: خداوند، علی و اولاد و دوستان و شیعیان و پیروان او را بیامرز، و بد اندیشان و دشمنان و حسودان او را لعنت فرست، که تو بر هر چیز توانایی. (١) ٢ - رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم فرشته ای را به صورت علی عليه السلام دید و پنداشت علی است، گفت: ای ابو الحسن به آمدن اینجا بر من پیشی گرفته ای؟! جبرئيل گفت:

این علی بن ابی طالب نیست، فرشته ای است به صورت او، فرشتگان مشتاق علی بن ابی طالب عليه السلام شدند و از پروردگارش در خواستند که صورتی از علی بسازد تا او را ببینند. (٢) ٣ - جبرئيل عليه السلام نزد پیامبر صلى الله عليه و آله و سلم نشسته بود که علی عليه السلام از راه فرا رسید، جبرئيل

(١) - بحر الانوار ٣٩ / ٩٧.

(٢) - همان / ٩٨.

(١١٥)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (٤)، علي بن أبي طالب (١)، النوم (١)، كتاب بحر الأنوار (١)

خندید و گفت: ای محمد، این علی بن ابی طالب است که از راه فرا رسید.

پیامبر صلى الله عليه و آله و سلم فرمود: ای جبرئيل، مگر اهل آسمانها او را می شناسند؟ گفت: ای محمد، سوگند به آن که تو را به حق به پیامبری برانگیخته است، همانا اهل آسمانها بیشتر از اهل زمین به او معرفت دارند، او در هیچ جنگی تکبیر نگفت جز آن که ما نیز با او تکبیر گفتیم، و حمله ای نبرد جز آن که با او حمله بردیم، و شمشیری نزد جز آن که با او شمشیر زدیم. (١) ٤ - جبرئيل عليه السلام گفت: ای محمد، چون خداوند از بالای عرش خود ثنا و درود فراوان بر علی بن ابی طالب عليه السلام می فرستد عرش مشتاق دیدار علی عليه السلام شد، خداوند این فرشته را به صورت علی بن ابی طالب عليه السلام در زیر عرش خود آفرید تا آتش شوق عرش فرونشیند، و تسبیح و تقدیس و تمجید این فرشته را ثواب و پاداشی برای شیعیان خاندان تو - ای محمد - قرار داده است. (٢) ٥ - پیامبر صلى الله عليه و آله و سلم فرمود: جبرئيل عليه السلام برایم باز گفت که بر علی عبور نمودم و او در حین چرانیدن چند شتر به خواب رفته و مقداری از بدنش نمایان گشته بود، من لباس او را به روی بدنش کشیدم و در همان حال خنکی

ایمان او را بر روی قلب خود احساس نمودم. (۳) ۶ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی، جبرئیل علیه السلام مرا درباره تو خبری داد که مایه روشنی چشم و شادی دلم شد، او به من گفت: ای محمد، خداوند به من فرموده: محمد را از سوی من سلام برسان و او را آگاه ساز که علی پیشوای هدایت و چراغ تاریکیهای ضلالت، و حجت بر اهل دنیا است، زیرا او صدیق

(۱) - بحار الأنوار ۳۹ / ۹۸.

(۲) - همان / ۹۷.

(۳) - همان / ۱۰۰.

(۱۱۶)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۳)، علي بن ابي طالب (۱)، اللبس (۱)، كتاب بحار الأنوار (۱)

اکبر و فاروق اعظم است (۱)، و من به عزت خویش سوگند خورده ام که به آتش نبرم کسی را که او را دوست داشته و تسلیم او و اوصیای پس از او باشد، و به بهشت در نیورم کسی را که دست از ولایت و تسلیم در برابر او و اوصیای پس از او برداشته باشد. (۲) ۷ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: جبرئیل علیه السلام نزد من آمد و گفت: ای محمد، پروردگارت تو را به دوستی و ولایت علی بن ابي طالب فرمان می دهد. (۳) ۸ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: جبرئیل علیه السلام از سوی خداوند برگ سبزی از درخت آس برایم آورد که در آن به رنگ سپید نوشته بود: من دوستی علی بن ابي طالب را بر آفریدگانم واجب نمودم، این را از جانب من به آنان برسان. (۴) ۹ - جبرئیل علیه السلام از میکائیل، او از اسرافیل، او از لوح، او از قلم، او از خدای عزوجل آورده است که: ولایة علی بن ابي طالب حصنی، فمن دخل حصنی امن من عذابی (ولایت علی بن ابي طالب دژ محکم من است، هر که بدان در آید از عذاب من ایمن باشد). (۵) ۱۰ - جبرئیل علیه السلام گفت: ای محمد، خداوندت سلام می رساند و گوید: علی را دوست بدار، که هر کس علی را دوست بدارد مرا دوست داشته، و هر که او را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است. ای محمد، هر جا تو باشی علی آن جاست، و هر جا علی باشد دوستانش همانجایند [گرچه و گرچه گناه کرده باشند]. (۶)

(۱) - یعنی بزرگترین کسی است که اسلام را باور کرده و در قول و عمل راستین ترین مردم است و بالاترین کسی است که میان حق و باطل فرق مینهد. (م) (۲) - بحار الأنوار ۲۷ / ۱۱۳.

(۳) - همان ۳۹ / ۲۷۳.

(۴) - همان / ۲۷۵.

(۵) - همان / ۲۴۶.

(۶) - همان / ۲۹۴.

(۱۱۷)

صفحه مفاتیح البحث: علي بن ابي طالب (۳)، كتاب بحار الأنوار (۱)

فصل ۱۱: پاره‌ای از فضائل علی علیه السلام از زبان معصومین علیهم السلام به روایت عامه

فصل ۱۱ پاره ای از فضائل علی علیه السلام از زبان معصومین علیهم السلام به روایت عامه روایاتی که در این فصل می آید با سند متصل از طریق اهل سنت روایت شده است که ما به جهت اختصار، سند آنها را حذف کردیم. البته روایات مسند، منحصر در این چند روایت که در اینجا آورده می شود نیست، بلکه اینها گلچینی از انبوه روایاتی است که با سند از طریق آنان نقل شده است.

۱ - علی علیه السلام فرمود: روزی با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیرون شدم و با هم در راههای مدینه قدم می‌زدیم و به درختان نخلی چند عبور کردیم، یکی از آن درختها به دیگری گفت: این پیامبر مصطفی و این علی مرتضی است. از آن دو گذشتیم، دومی به سومی گفت: اینها موسی و هارون اند. از آنها گذشتیم، چهارمی به پنجمی گفت: اینها نوح و ابراهیم اند. از آنها نیز گذشتیم، ششمی به هفتمی گفت:

این محمد سرور پیامبران است، و این علی سرور اوصیاست. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم لبخندی زد و فرمود: ای علی، درخت خرمای مدینه را صیحانی گویند، زیرا به فضل من و تو صدا بر آورده است. (۱)

(۱) - کفایة الطالب / ۲۵۵. این گونه روایات به زبان رمز است، و شنیدن آواز درخت و امثال آن با گوش سر نیست بلکه جنبه مکاشفه دارد. (م)

(۱۱۸)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۲)

۲ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چون روز قیامت شود مرا از باطن عرش ندا کنند که خوب پدری است پدرت ابراهیم، و خوب برادری است برادرت علی بن ابی طالب. (۱) ۳ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ بدر (۲) فرمود: این (رضوان) یکی از فرشتگان خداست که ندا می‌کند: شمشیری (برنده) جز ذوالفقار نیست، و جوانمردی جز علی نیست. (۳) ۴ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی من شهر دانشم و تو دروازه آن هستی، دروغ می‌گویند کسی که پندارد به شهر توان رسید مگر از دروازه آن. (۴) ۵ - علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که موی خود را گرفته بود فرمود: ای علی، هر که به یک موی تو آزار رساند تحقیقا مرا آزرده، و هر که مرا بیازارد خدا را آزرده، و هر که خدا را بیازارد همه اهل آسمانها و زمین او را لعنت فرستند. (۵) ۶ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی، من از خداوند پنج چیز درباره تو خواسته‌ام و به من عطا فرموده است: (۱) از پروردگرم خواستم هنگامی که زمین دهان می‌گشاید و من سر بر می‌آورم و خاک را از سرم فرو میریزم تو با من باشی، خدا به من داد. (۲) از پروردگرم خواستم آن گاه که مرا در کنار ترازوی عمل نگاه می‌دارد تو با من باشی، خدا به من داد. (۳) از خدا خواستم که تو را حامل پرچم بزرگ من قرار دهد، همان پرچمی که پرچم بزرگ خداست و

(۱) - کفایة الطالب / ۱۸۵.

(۲) - ظاهرا در جنگ احد بوده است. (م) (۳) - کفایة الطالب / ۲۸۰.

(۴) - مناقب ابن مغازلی / ۷۵.

(۵) - مناقب خوارزمی / ۲۳۵.

(۱۱۹)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، الخوارزمی (۱)

رستگاران و بهشتیان در زیر آن گرد می‌آیند، خدا به من داد. (۴) از پروردگرم خواستم که تو امت مرا از حوض من سیراب کنی، خدا به من داد. (۵) از پروردگرم خواستم که تو پیشاهنگ امت من به سوی بهشت باشی، خدا به من داد. پس خدا را سپاس که این خواسته‌ها را به من ارزانی داشت. (۱) ۷ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: جبرئیل نزد من آمد در حالی که دو بال خود را گشوده بود، در یکی نوشته بود: (لا- إله الا الله، محمد النبي) و در دیگری نوشته بود: (لا إله الا الله، علي الوصي). (۲) ۸ - حضرت امام حسین علیه السلام فرمود: از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود:

هر که دوست دارد به سان من زیست کند، و به سان من بمیرد، و به بهشتی که پروردگرم مرا وعده داده در آید، باید علی بن ابی

طالب و فرزندان و خاندان پاک او را که پس از من پیشوایان هدایت و چراغهای شبهای تاریک ضلالت اند، دوست بدارد. زیرا آنان شما را از باب هدایت بیرون نبرده و در باب ضلالت در نمی آورند. (۳) ۹ - حضرت امام حسین علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در اتاق ام سلمه بود که فرشته ای بر او وارد شده دارای بیست سر، در هر سری هزار زبان، که هر کدام خدا را به لغتی جداگانه تسبیح می کرد، کف دستش از هفت آسمان و زمین گسترده تر بود، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پنداشت که وی جبرئیل است، فرمود: ای جبرئیل، هرگز با این صورت نزد من نیامده بودی؟! گفت: من جبرئیل نیستم، من صرصائیل ام، خداوند مرا به سوی تو فرستاده که دو نور را به هم تزویج کنی.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: که را با که؟ گفت: دخترت فاطمه را با علی. پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

(۱) - مناقب خواریزمی / ۲۰۸.

(۲) - همان / ۹۰.

(۳) - همان / ۳۴.

(۱۲۰)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام الحسين بن علي سيد الشهداء (عليهما السلام) (۲)، السيدة أم سلمة بن الحارث زوجة الرسول صلی الله علیه و آله (۱)، علی بن ابی طالب (۱)، الزوج، الزواج (۱)، البول (۱)، الخواریزمی (۱) در حضور میکائیل و جبرئیل و صرصائیل فاطمه را به همسری علی در آورد. در این حال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به پشت شانه صرصائیل نگریست، دید بر آن نوشته است:

(لا إله الا الله، محمد رسول الله، علی مقیم الحجة (علی برپا دارنده حجت خداست). پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای صرصائیل، چند گاه است که این مطلب بر پشت شانه تو نوشته شده؟ گفت: دوازده هزار سال پیش از آن که خداوند دنیا را بیافریند. (۱) ۱۰ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: ای ابو الحسن، با خورشید سخن بگو که او با تو سخن خواهد گفت. علی علیه السلام فرمود: سلام بر تو ای بنده فرمانبر خدا! خورشید گفت: و سلام بر تو ای امیر مؤمنان و پیشوای متقیان، و پیشاهنگ سپید چهرگان! ای علی، تو و شیعیانت در بهشت خواهید بود. ای علی!

نخستین کسی که زمین دهان گشاید و او سر بر آورد محمد است و سپس تو، و نخستین کسی که زنده می شود محمد است و سپس تو، و نخستین کسی که جامه در بر او کنند محمد است و سپس تو. علی علیه السلام با چشم گریان برای خدا به سجده افتاد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رو به او کرد و فرمود: ای برادر و وصی من، سر بردار که خداوند به تو بر اهل آسمانها افتخار ورزید. (۲) ۱۱ - علی علیه السلام فرمود: حسن و حسین در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بازی می کردند تا بیشتر شب گذشت، آن گاه به آنان فرمود: بروید نزد مادران. پس برقی جهید و همین طور برای آنها نور افشان بود تا بر مادرشان فاطمه علیها السلام وارد شدند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آن برق می نگریست، و فرمود: سپاس خدای را که ما خاندان را گرامی داشت. (۳)

(۱) - مناقب خواریزمی / ۲۴۵.

(۲) - فرائد السمطين ۱ / ۱۸۴.

(۳) - فرائد السمطين ۲ / ۹۵.

(۱۲۱)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابی طالب عليهما السلام (۴)، السيدة فاطمة الزهراء سلام الله عليها (۱)، کتاب فرائد السمطين (۲)، الخواریزمی (۱)

۱۲ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که با خاندان من ستم روا دارد و با آنان کشتار کند و دشمن را بر ضد آنان

یاری دهد و به آنان ناسزا گوید، چنین کسانی در آخرت هیچ بهره ای (از بهشت) ندارند، و خدا (از قهر) با آنان سخن نگوید، و (از آلودگیها) پاکشان نسازد، و آنان را عذابی دردناک خواهد بود. (۱) ۱۳ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بهشت حرام گردیده است بر کسی که به خاندان من ستم کند و مرا درباره خاندانم بیازارد. و هر که با یکی از فرزندان عبدالمطلب نیکی کند و او تلافی نکند من خود فردای قیامت هنگام دیدار او تلافی خواهم کرد. (۲) ۱۴ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در قیامت سواره ای جز ما نیست، ما چهار نفریم. مردی از انصار برخاست و گفت: پدر و مادرم فدایت باد آنان کیستند؟ فرمود: من بر مرکب خدا (براق) سوادم، برادرم صالح بر همان شتر خدا که پی شد، عمویم حمزه بر شتر عضبای من، و برادرم علی بر شتری از شتران بهشت و لوای حمد به دست او است، ندا کند: (لا إله الا الله، محمد رسول الله). آدمیان گویند: این نیست مگر فرشته ای مقرب یا پیامبری مرسل یا یکی از حاملان عرش.

فرشته ای از باطن عرش به آنان پاسخ دهد: ای مردمان، این فرشته ای مقرب و پیامبری مرسل و یکی از حاملان عرش نیست، این علی بن ابی طالب است. (۳) ۱۵ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند می فرماید: هر که به من و به پیامبرم و به ولیم ایمان آورد او را به بهشت در آورم، هر کار که کرده باشد. (۴)

(۱) - فرائد السمطين ۲ / ۲۷۹.

(۲) - همان ۲ / ۲۷۸.

(۳) - همان ۱ / ۸۷.

(۴) - همان ۱ / ۳۰۶. قبلاً توضیح دادیم که مراد از این گونه اخبار این است که دوستی و اعتقاد به

(۱۲۲)

صفحه مفاتیح البحث: علی بن ابی طالب (۱)، کتاب فرائد السمطين (۱)

۱۶ - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی، تو قسمت کننده دوزخ (و دوزخیان) هستی، و تو در بهشت را میکوبی و بدون حساب وارد بهشت می شوی. (۱) ۱۷ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که دوست دارد به دین من چنگ زند و پس از من بر کشتی نجات بنشیند، باید در پی علی بن ابی طالب برود، دشمنش را دشمن بدارد و با دوست او دوستی کند، زیرا او وصی من است و جانشین من است در امتم در حال حیات و پس از مرگم، و او امام هر مسلمان و امیر هر مؤمنی پس از من است، سخن او سخن من، امر او امر من، نهی او نهی من، پیرو او پیرو من، یاور او یاور من، و تنها گذارنده او تنها گذارنده من است. آن گاه فرمود: هر که از علی جدایی گزیند، در روز قیامت نه او مرا بیند و نه من او را، (۲) و هر که خلاف علی پوید خداوند بهشت را بر او حرام کند و دوزخ را جایگاه او سازد، و هر که دست از یاری علی بردارد و او را تنها گذارد خداوند در روز قیامت که او را بر خدا عرضه دارند وی را تنها و بی یاور گذارد، و هر که علی را یاری دهد خداوند در روز دیدار او (قیامت) او را یاری رساند و هنگام بازپرسی حجت او را بر زبانش نهد.

ولایت علی علیه السلام مایه نجات در آخرت است و سرانجام صاحب خود را از آتش دوزخ میرهاند، و بدین معنا نیست که در میان دوستان آن حضرت فرقی میان نیکوکار و گنهکار نیست و هر دو در یک پایه اند، که این با عدل و حکمت خدا سازگار نیست! در حدیثی از حضرت رضا علیه السلام وارد است که به برادر خود زید بن موسی که آشوب به پا می کرد، فرمود: تو نباید به فرزند رسول خدا بودن خویش مغرور شوی و آن را دستمایه جرائم خود قرار دهی، زیرا اگر چنین بود می بایست تو از پدرت موسی بن جعفر علیه السلام برتر باشی و نزد خداوند عزیز دردانه تر، زیرا پدرت با اطاعت خدا و پرهیز از گناهان بدان مقام رسید و تو با گناه ناپرهیز گاری! و چنین چیزی محال است.

(۱) - فرائد السمطين ۱ / ۳۲۵.

(٢) - یعنی رشته پیوند میان من و او بریده است و آنان را از نظر دور می‌دارم، و اگر نه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تمام امت خویش از نیک و بد همه را می‌بیند. (م)
(١٢٣)

صفحه‌مفاتیح البحث: علی بن ابی طالب (١)، الإمام علی بن موسی الرضا علیهما السلام (١)، الإمام موسی بن جعفر الکاظم علیهما السلام (١)، الإمام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (١)، کتاب فرائد السمطین (١)، زید بن موسی (١) سپس فرمود: و حسن و حسین پس از پدرشان امام امت من و سروران اهل بهشت اند، و مادرشان سرور زنان همه جهانهاست، و پدرشان سرور اوصیاست، و از نسل حسین نه امام خواهد بود که نهمین آنان قائم از فرزندان من است، فرمانبری از آنان فرمانبری از من است و نافرمانی آنان نافرمانی من است، از منکران فضل آنان و کسانی که پس از من حرمت آنان را میشکنند به خدا شکوه می‌برم، و خدا بس است که دوست و یاور خاندان من و پیشوایان امتم و انتقام گیرنده از منکران حق آنان باشد. (١) ١٨ - علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا به جنگ با ناکثین (پیمان شکنان):

مردم بصره در جنگ جمل) وقاسطین (متجاوزان: معاویه و اهل شام در جنگ صفین) ومارقین (از دین بیرون شدگان: خوارج نهروان) امر فرموده است. (٢) ١٩ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که من مولای اویم پس علی مولای او است، خداوندا، دوست بدار هر که او را دوست بدارد، و دشمن بدار هر که او را دشمن دارد، و یاور کسی باش که او را یاری دهد، و تنها و بی یاور گذار کسی را که او را تنها و بی یاور گذارد. (٣) ٢٠ - داود بن رشید گوید: پدرم گفت: روزی نزد مهدی عباسی بودم و یاد علی به میان آمد، مهدی گفت: پدرم از جدم از پدرش، از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (ای علی، تو عبقری (اهل بیت) آنان هستی).

مهدی گفت: یعنی سید و سرور آنان می‌باشی. (٤)

(١) - فرائد السمطین ١ / ٥٤.

(٢) - تاریخ دمشق، ابن عساکر ٣ / ١٥٨.

(٣) - همان ٢ / ٢٥.

(٤) - همان ١ / ٣٢٩.

(١٢٤)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (١)، عبد الله بن عباس (١)، الخوارج (١)، کتاب فرائد السمطین (١)، ابن عساکر (١)، دمشق (١)

فصل ١٢: پاره‌ای از فضائل علی علیه السلام از زبان معصومین علیهم السلام به روایت خاصه

فصل ١٢ پاره ای از فضائل علی علیه السلام از زبان معصومین علیهم السلام به روایت خاصه ١ - علی علیه السلام فرمود: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا با فاطمه تزویج نمود به من فرمود: مژده باد تو را که خداوند اندوه مسأله ازدواج تو را از دل من برداشت، گفتم: آن چه بود؟ فرمود: جبرئیل سنبلی و قرنفلی از بهشت برآورد، من گرفتم و بوییدم و گفتم: ای جبرئیل، اینها چیست؟ گفت: خداوند فرشتگان و ساکنان بهشت را امر فرمود که بهشت را با همه درختان و نهرا و قصرها و خانه‌ها و اتاقها و جایگاهها و غرفه‌ها زیور کنند، و حور العین را امر کرد که (جمعسق ویس) را بخوانند. و منادی ندا کرد که خداوند فرموده است: من فاطمه دخت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به همسری علی بن ابی طالب در آوردم. آن گاه خداوند ابری را برانگیخت و بر سر آنان در و یاقوت و لؤلؤ و گوهر بارید، و سنبل و قرنفل را بر سر آنان پاشید، و اینها از آن سنبلها و قرنفلهایی است که (در این

جشن) بر فرشتگان نثار شده است. (۱) ۲ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من گنجینه دانشم و علی کلید آن است، هر که

(۱) - دلائل الامامة / ۱۹.

(۱۲۵)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله (۱)، علی بن ابی طالب (۱)، الزوج، الزواج (۱)

گنجینه خواهد باید به سوی کلید برود. (۱) ۳ - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از جبرئیل، او از میکائیل، او از اسرافیل و او از خداوند - جل جلاله - نقل کند که فرمود: منم خدای یکتا، معبودی جز من نیست، با قدرت خویش خلاق را آفریدم و از میان آنان هر که را خواستم یعنی پیامبرانم را برگزیدم، و از میان آنان نیز محمد صلی الله علیه و آله و سلم را حبیب و خلیل وصفی (برگزیده) خود انتخاب کردم و او را به سوی آفریدگانم برانگیختم، و برای او علی را برگزیدم و او را برادر و وصی و وزیر و پیامگزار او به آفریدگانم پس از وی قرار دادم...

پس به عزت و جلال خود سوگند خورده ام که هیچ بنده ای از بندگانم علی را دوست ندارد و به ولایت نپذیرد جز آن که او را از آتش دوزخ دور بدارم و به بهشت درآورم، و هیچ بنده ای از بندگانم او را دشمن ندارد و از ولایت او به ولایت دیگری سر نسپارد جز آن که دشمنش بدارم و به آتش دوزخش درآورم. (۲) ۴ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی، تو پس از من مظلوم قرار خواهی گرفت، پس وای بر آن که به تو ستم کند و به حریم تو تجاوز نماید، و خوشا حال آن که پیرو تو باشد و کسی را بر تو ترجیح ندهد... و تو نخستین کسی هستی که با من از صراط میگذری، و پروردگارم به عزت خویش سوگند یاد نموده که هیچ کس از گردنه صراط عبور نتواند کرد مگر آن که سند ولایت تو و امامان از نسل تو با او باشد، و تو نخستین کسی هستی که بر حوض من وارد می شوی، دوستانت را از آن سیراب سازی و دشمنانت را از آن برانی. و آن گاه که من در (مقام محمود) جایگاه شفاعت) بایستم تو همراه من خواهی بود، درباره دوستان ما شفاعت

(۱) - عیون اخبار الرضا علیه السلام ۲ / ۴۹.

(۲) - همان ۲ / ۴۹.

(۱۲۶)

صفحه مفاتیح البحث: الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله (۱)، کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام (۱) می کنی و شفاعتت پذیرفته می شود، و تو نخستین کسی هستی که داخل بهشت می شوی و لوای مرا که همان لوای حمد است و دارای هفتاد تکه است به دست داری که هر تکه ای از خورشید و ماه گسترده تر است، و تو صاحب درخت طوبی در بهشت هستی که اصل آن در خانه تو و شاخه هایش در خانه های شیعیان و دوستان تو پراکنده است. (۱) ۵ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی، تو حجت خدایی، تو باب خدایی، تویی راه به سوی خدا، تویی نبأ عظیم (آن خبر بزرگ)، تویی صراط مستقیم (راه راست)، تویی مثل اعلی (نمونه برتر). ای علی، تو امام مسلمانان و امیر مؤمنان و بهترین اوصیا و سرور صدیقانی. ای علی، تویی فاروق اعظم (که میان حق و باطل به خوبی فرق می نهی)، تویی صدیق اکبر. ای علی، تو جانشین من بر اتمم و پرداخت کننده دینم، و انجام دهنده وعده های من هستی. ای علی، تو پس از من مظلوم واقع خواهی شد. ای علی، تو پس از من تنها میمانی و همه از تو جدا می شوند. ای علی، تو پس از من محجور (و محروم از حق خود) میمانی، خدای متعال و حاضران از اتمم را گواه می گیرم که هواداران تو هواداران منند، و هواداران من هواداران خدایند و هواداران دشمنانت هواداران شیطانند. (۲) ۶ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که بمیرد و او را امامی از فرزندان من نباشد به مرگ جاهلیت مرده است، و به تمام کارهایی که در

دوران جاهلیت و اسلام کرده مؤاخذه خواهد شد. (۳) ۷ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی، مردانی از قریش مرا درباره ازدواج فاطمه سرزنش کرده، گفتند: ما او را از تو خواستگاری کردیم، ما را منع نمودی و

(۱) - عیون اخبار الرضا علیه السلام ۱ / ۳۰۳.

(۲) - همان ۲ / ۶.

(۳) - همان ۲ / ۵۸.

(۱۲۷)

صفحه مفاتیح البحث: المنع (۱)، کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام (۱)

به همسری علی در آوردی؟! به آنان گفتم: به خدا سوگند من نبودم که شما را منع نمودم و او را به همسری علی در آوردم بلکه خدا بود که شما را منع کرد و او را به همسری علی در آورد. آن گاه جبرئیل بر من فرود آمد و گفت: ای محمد، خداوند - جل جلاله - می فرماید: اگر علی را نمی آفریدم هرگز در روی زمین برای دخترت فاطمه همسر و همتایی نبود، از آدم گرفته تا همه کسانی که پس از او آمده اند. (۱) ۸ - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که شادمان است که به شاخه یاقوتی سرخ که خداوند به دست [قدرت] خویش کاشته است بنگرد و بدان چنگ زند باید علی و امامان از نسل او را دوست بدارد و به ولایت آنان گردن نهد، زیرا که آنان اختیار شدگان و برگزیدگان خداوندند، و از هر گناه و لغزشی معصوم اند. (۲) ۹ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: به گناه قیامت حساب شیعیان ما به ما سپرده شود، هر که گناه و مظلومه اش شخصی و میان خود و خدایش بوده است ما درباره او حکم می کنیم و خداوند می پذیرد، و هر که گناه و مظلومه اش مربوط به او و مردم بوده طلب بخشش می کنیم و به ما بخشوده می شود، و هر که گناه و مظلومه اش میان او و ما باشد ما از هر کس به عفو و گذشت سزاوارتریم. (۳) ۱۰ - روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به [یکی از] اصحاب خود فرمود: ای بنده خدا، در راه خدا دوست بدار و در راه خدا دشمنی کن، و در راه خدا پیوند دوستی برقرار ساز و در راه خدا عداوت ورز، زیرا که به ولایت خدا دست نیابی مگر بدین کار. امروزه برادری و دوستی مردم با یکدیگر بیشتر بر اساس دنیاست، برای دنیا دوستی می کنند و برای آن دشمنی میورزند، اما این

کار هیچ سودی

(۱) - عیون اخبار الرضا علیه السلام ۱ / ۲۲۵.

(۲) - همان ۲ / ۵۷.

(۳) - همان ۲ / ۵۷.

(۱۲۸)

صفحه مفاتیح البحث: المنع (۱)، کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام (۱)

برای آنان در برابر [کیفر] خدا ندارد.

وی گفت: چگونه بدانم که در راه خداوند دوستی و دشمنی نموده ام؟ ولی خدا کیست تا او را دوست بدارم؟ و دشمن خدا کیست تا با او دشمنی ورزم؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود: این را می بینی؟ گفت: آری، فرمود: دوست این دوست خداست، او را دوست دار، و دشمن این دشمن خداست، او را دشمن بدار. دوست این را دوست بدار گرچه قاتل پدر و فرزندت باشد، و دشمن این را دشمن بدار گرچه پدر و فرزندت باشد. (۱) ۱۱ - از امیرمؤمنان علیه السلام از معنای این سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: (من در میان شما دو چیز گرانبها به یادگار می نهم: کتاب خدا و عترتم را) سؤال شد که عترت چه کسانی هستند؟ علی علیه السلام فرمود: من و حسن و حسین و امامان نه گانه از نسل حسین که نهمین آنان مهدی و قائم آنهاست،

از کتاب خدا جدا نمی‌شوند و کتاب خدا نیز از آنان جدایی نمی‌پذیرد تا بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در سر حوض او وارد آیند. (۲) ۱۲ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این آیه را خواند: يستوی أصحاب النار وأصحاب الجنة، أصحاب الجنة هم الفائزون (۳) (دوزخیان و بهشتیان برابر نیستند، بهشتیان رستگارند). آن گاه فرمود: بهشتیان کسانی اند که مرا فرمان برند و پس از من تسلیم علی بن ابی طالب شوند و به ولایت او گردن نهند، و دوزخیان کسانی اند که [این] ولایت را خوش ندارند و پیمان بشکنند و پس از من با او کارزار کنند. (۴) ۱۳ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: امامان پس از من دوازده نفرند، اول آنان توی

(۱) - عیون اخبار الرضا علیه السلام ۱ / ۲۹۱.

(۲) - همان ۱ / ۵۷.

(۳) - سوره حشر / ۲۰.

(۴) - همان ۱ / ۲۸۰.

(۱۲۹)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابی طالب عليهما السلام (۲)، علي بن أبي طالب (۱)، القتل (۱)، کتاب عیون أخبار الرضا علیه السلام (۱)

ای علی، و آخرینشان قائم است که خداوند - که نامش بس مقدس و والاست شرق و غرب عالم را به دست او می‌گشاید. (۱) ۱۴ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که دوست دارد بر کشتی نجات بنشیند، و به دستاویز محکم بیاویزد، و به ریسمان استوار الهی چنگ زند باید پس از من علی را دوست بدارد و با دشمن او دشمنی ورزد، و از امامان هدایت از فرزندان او پیروی نماید، زیرا که آنان جانشینان و اوصیای من اند، و پس از من حجت‌های خدا بر آفریدگانند (... ۲) ۱۵ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر امتی را صدیق و فاروقی (۳) است، و صدیق و فاروق این امت علی بن ابی طالب است، او کشتی نجات و باب آمرزش این امت است. (۴) ۱۶ - حضرت امام حسین علیه السلام فرمود: از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: شبی که پروردگارم مرا به معراج برد در دل عرش فرشته ای را دیدم که شمشیری از نور به دست داشت و با آن بازی می‌کرد همان گونه که علی بن ابی طالب با ذوالفقار بازی می‌کند، و هر گاه فرشتگان مشتاق دیدار روی علی بن ابی طالب شوند به چهره این فرشته مینگرند. گفتم: پروردگارا! این علی بن ابی طالب پسر عموی من است؟ فرمود: ای محمد، این فرشته ای است که آن را به صورت علی آفریده ام و در دل عرش به پرستش من مشغول است، کارهای نیک

(۱) - عیون اخبار الرضا علیه السلام ۱ / ۶۵.

(۲) - همان ۱ / ۲۹۲.

(۳) - صدیق: بسیار راستگو و درست کردار. فاروق: حکیم، کسی که میان حق و باطل را به خوبی تشخیص دهد.

(۴) - مسند الرضا ۱ / ۱۲۹.

(۱۳۰)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام الحسين بن علي سيد الشهداء (عليهما السلام) (۱)، علي بن أبي طالب (۱)، کتاب عیون أخبار الرضا علیه السلام (۱)

و ثواب تسیح و تقدیس او تا روز قیامت برای علی بن ابی طالب نوشته می‌شود. (۱) ۱۷ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: جبرئیل علیه السلام از خداوند مرا خبر داد که فرموده است: علی بن ابی طالب حجت من بر آفریدگانم و کارگزار دین من است، از صلب او امامانی برآورم که به پا داری امر من برخیزند و به راه من فرا خوانند، به برکت آنان است که بلا را از بندگانم

دور سازم و از رحمت خویش فرو بارم. (۲) ۱۸ - علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: تو بهترین آدمیزاد گانی، و جز کافر در [حقانیت] تو شک نکند. (۳) ۱۹ - علی علیه السلام فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم هنگامی که از آن حضرت پرسیدند: پروردگارت در شب معراج با چه لغتی با تو سخن گفت؟ فرمود: با زبان علی با من سخن گفت، و به دلم افکند که گفتم: پروردگارا! تو با من سخن گفتی یا علی؟ فرمود: ای احمد، من چیزی هستم نه مانند چیزها، با مردم قیاس نمی شوم و به صفات مشابه آفریدگان وصف نشوم، تو را از نور خود آفریدم و علی را از نور تو، بر کمون دلت سرکشی کردم و هیچ کس را محبوب تر از علی بن ابی طالب در دل تو ندیدم، از این رو با زبان او با تو سخن گفتم تا دلت آرام یابد. (۴) ۲۰ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ان علیا لا یخیش فی ذات الله (همانا علی درباره خدا بسیار سخت گیر است). اخیش مصغر اخشن و آن اسم تفضیل از خشن است. و تصغیر در اینجا برای تعظیم و بزرگ نشان دادن است. (۵)

(۱) - بحار الانوار ۳۹ / ۱۰۹. مسند الرضا ۱ / ۱۳۷.

(۲) - مسند الرضا ۱ / ۱۲۲ و ۱۳۰.

(۳) - همان.

(۴) - ریاض السالکین ۲ / ۲.

(۵) - ریاض السالکین ۲ و ۱.

(۱۳۱)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، علی بن ابی طالب (۲)، الصّلب (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

۲۱ - و نیز فرمود: ان علیا ممسوس فی ذات الله (همانا علی درباره خدا سر از پا نمی شناسد). ممسوس به معنای مجنون (دیوانه) است، همان گونه که مجنون از گفتار دیگران باک ندارد، علی علیه السلام نیز در راه خدا باک ندارد که دیگران درباره او چگونه قضاوت کنند. (۱)

(۱) - ریاض السالکین ۲ / ۱ و ۲.

(۱۳۲)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)

فصل ۱۳: پاره‌ای از فضائل علی علیه السلام از زبان بزرگ زنانی (فاطمه) نام

اشاره

فصل ۱۳ پاره ای از فضائل علی علیه السلام از زبان بزرگ زنانی (فاطمه) نام ۱ - به روایت عامه ۱ - فاطمه صغری از [پدرش] حسین بن علی علیه السلام، از [مادرش] فاطمه دخت گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به سوی ما بیرون شد و فرمود:

همانا خداوند به شما افتخار ورزید و همگی شما را عموما و علی را خصوصا آمرزید. من فرستاده خداوند به سوی شمایم. بدون هیچ باکی از قوم خود و بی هیچ ملاحظه ای درباره رابطه خویشاوندی این سخن گویم، این جبرئیل علیه السلام است که مرا خبر می دهد: نیکبخت به تمام معنا و حق معنای نیکبخت کسی است که علی را در حال زندگانی و پس از مرگ من دوست بدارد. (۱) ۲ - فاطمه دخت حضرت رضا علیه السلام، از فاطمه و زینب وام کلثوم دختران امام کاظم علیه السلام، از فاطمه دختر امام صادق

عليه السلام، از فاطمه و سكینه دختران امام حسين عليه السلام (٢)، از ام كلثوم دختر فاطمه عليها السلام، از حضرت فاطمه عليها السلام كه فرمود: آیا سخن رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم را در روز غدیر خم فراموش کرده اید كه فرمود: (هر كه (١) - اسنى المطالب فى مناقب آل أبى طالب / ٦٦.

(٢) - سند ظاهرا افتادگى دارد، به سند حدیث بعد توجه شود. (م)

(١٣٣)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام الحسين بن على سيد الشهداء (عليهما السلام) (٢)، الإمام على بن موسى الرضا عليهما السلام (١)، الإمام جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام (١)، الإمام موسى بن جعفر الكاظم عليهما السلام (١)، الإمام أمير المؤمنين على بن أبى طالب عليهما السلام (١)، السيدة فاطمة الزهراء سلام الله عليها (٢)، غدیر خم (١)، كتاب مناقب آل أبى طالب عليه السلام (١)

١ - به روایت عامه

فصل ١٣ پاره ای از فضائل على عليه السلام از زبان بزرگ زنانى (فاطمه) نام ١ - به روایت عامه ١ - فاطمه صغرى از [پدرش] حسين بن على عليه السلام، از [مادرش] فاطمه دخت گرامى پیامبر صلى الله عليه و آله و سلم كه فرمود: رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم به سوى ما بیرون شد و فرمود:

همانا خداوند به شما افتخار ورزید و همگى شما را عموما و على را خصوصا آمرزید. من فرستاده خداوند به سوى شمايم. بدون هیچ باكى از قوم خود و بى هیچ ملاحظه ای درباره رابطه خویشاوندی این سخن گویم، این جبرئیل عليه السلام است كه مرا خبر مى دهد: نيكبخت به تمام معنا و حق معنای نيكبخت كسى است كه على را در حال زندگانى و پس از مرگ من دوست بدارد. (١) ٢ - فاطمه دخت حضرت رضا عليه السلام، از فاطمه و زينب و ام كلثوم دختران امام كاظم عليه السلام، از فاطمه دختر امام صادق عليه السلام، از فاطمه و سكینه دختران امام حسين عليه السلام (٢)، از ام كلثوم دختر فاطمه عليها السلام، از حضرت فاطمه عليها السلام كه فرمود: آیا سخن رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم را در روز غدیر خم فراموش کرده اید كه فرمود: (هر كه (١) - اسنى المطالب فى مناقب آل أبى طالب / ٦٦.

(٢) - سند ظاهرا افتادگى دارد، به سند حدیث بعد توجه شود. (م)

(١٣٣)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام الحسين بن على سيد الشهداء (عليهما السلام) (٢)، الإمام على بن موسى الرضا عليهما السلام (١)، الإمام جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام (١)، الإمام موسى بن جعفر الكاظم عليهما السلام (١)، الإمام أمير المؤمنين على بن أبى طالب عليهما السلام (١)، السيدة فاطمة الزهراء سلام الله عليها (٢)، غدیر خم (١)، كتاب مناقب آل أبى طالب عليه السلام (١)

٢ - به روایت خاصه

من مولاى اويم پس على مولاى او است؟ و سخن او را كه فرمود: (تو نسبت به من چون هارون نسبت به موسایى؟) (١) ٢ - به روایت خاصه ٣ - فاطمه دختر حضرت رضا عليه السلام، از فاطمه و زينب و ام كلثوم دختران موسى بن جعفر عليه السلام، از فاطمه دختر امام صادق عليه السلام، از فاطمه دختر امام باقر عليه السلام، از فاطمه دختر امام سجاد عليه السلام، از فاطمه و سكینه دختران امام حسين عليه السلام، از ام كلثوم دختر على عليه السلام، از فاطمه دختر رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم كه فرمود: از رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم شنیدم كه مى فرمود: شبى كه مرا به معراج بردند به بهشت در آمدم قصرى از در سفید میان تهى دیدم كه درى در و یا قوت نشان داشت و بر آن پرده ای آویخته بود، سر برداشتم دیدم بر آن در نوشته: (لا إله الا الله، محمد رسول

الله، علي ولي القوم)، و بر آن پرده نوشته بود: بخ، بخ، من مثل شيعه علي (به به، كيست مانند شيعه علي؟! در آن قصر وارد شدم، قصری بود از عقيق سرخ میان تهی، و دری داشت از نقره که با زبرجد سبز زيور شده بود، و بر آن در پرده ای آویخته بود، سر برداشتم دیدم بر آن در نوشته است: (محمد رسول الله، علي وصي المصطفى) (٢).

(١) - اسنى المطالب فى مناقب آل أبى طالب / ٥٠.

(٢) - بحار الانوار ٦٨ / ٧٦.

(١٣٤)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام محمد بن علي الباقر عليه السلام (١)، الإمام الحسين بن علي سيد الشهداء (عليهما السلام) (١)، الإمام علي بن موسى الرضا (عليهما السلام) (١)، الإمام جعفر بن محمد الصادق (عليهما السلام) (١)، الإمام موسى بن جعفر الكاظم (عليهما السلام) (١)، الإمام أمير المؤمنين علي بن ابى طالب (عليهما السلام) (١)، كتاب مناقب آل أبى طالب عليه السلام (١)، كتاب بحار الأنوار (١)

فصل ١٤: گفتار دانشمندان درباره علي عليه السلام

اشاره

فصل ١٤ گفتار دانشمندان درباره امام علي عليه السلام ١ - جنيد را از منزلت علي بن ابى طالب عليه السلام در علم تصوف پرسيدند، گفت:

(اگر جنگها امان می دادند که اندکی به ما پردازد، ما چیزها از این علم از او نقل می کردیم که دلها بر نمیتابید. آخر او امير مؤمنان است (١)!

٢ - یکی از فاضلان را از فضائل حضرتش پرسيدند، گفت: چه گويم درباره رادمردی که دشمنانش از حسد و هوادارانش از ترس و تقیه فضائل او را پنهان داشتند، و با این همه فضائل آشکار او شرق و غرب عالم را پر کرده است. (٢) ٣ - احمد بن حنبل: فضائلی که درباره علي بن ابى طالب عليه السلام رسیده درباره هیچ يك از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نرسیده است. (٣) ٤ - محمد بن اسحاق واقدي: علي عليه السلام از معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود چون معجزه عصا برای موسی و زنده کردن مردگان برای عیسی عليه السلام. (٤) ٥ - آیه الله خویی رحمه الله: ایمان علي عليه السلام به قرآن - با آن همه مهارت در بلاغت -

(١) - فرائد السمطين ١ / ٣٨٠.

(٢) - مقدمه مناقب خوارزمی / ٨.

(٣) - فرائد السمطين ١ / ٧٩.

(٤) - فهرست ابن ندیم / ١١١.

(١٣٥)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابى طالب (عليهما السلام) (٥)، النبي عيسى بن مريم (عليهما السلام) (١)، محمد بن إسحاق (١)، أحمد بن حنبل (١)، كتاب فرائد السمطين (٢)، الخوارزمی (١)

سخن جنيد بغدادی، یکی از فاضلان، احمد بن حنبل، سخن واقدي، آیه الله خوئی

فصل ۱۴ گفتار دانشمندان درباره امام علی علیه السلام ۱ - جنید را از منزلت علی بن ابی طالب علیه السلام در علم تصوف پرسیدند، گفت:

(اگر جنگها امان می دادند که اندکی به ما پردازد، ما چیزها از این علم از او نقل می کردیم که دلها بر نمیتابید. آخر او امیر مؤمنان است (۱)!

۲ - یکی از فاضلان را از فضائل حضرتش پرسیدند، گفت: چه گویم درباره رادمردی که دشمنانش از حسد و هوادارانش از ترس و تقیه فضائل او را پنهان داشتند، و با این همه فضائل آشکار او شرق و غرب عالم را پر کرده است. (۲) ۳ - احمد بن حنبل: فضائلی که درباره علی بن ابی طالب علیه السلام رسیده درباره هیچ یک از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نرسیده است. (۳) ۴ - محمد بن اسحاق واقدی: علی علیه السلام از معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود چون معجزه عصا برای موسی و زنده کردن مردگان برای عیسی علیه السلام. (۴) ۵ - آیه الله خویی رحمه الله: ایمان علی علیه السلام به قرآن - با آن همه مهارت در بلاغت -

(۱) - فرائد السمطين ۱ / ۳۸۰.

(۲) - مقدمه مناقب خوارزمی / ۸.

(۳) - فرائد السمطين ۱ / ۷۹.

(۴) - فهرست ابن ندیم / ۱۱۱.

(۱۳۵)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۵)، النبی عیسی بن مریم علیهما السلام (۱)، محمد بن إسحاق (۱)، أحمد بن حنبل (۱)، کتاب فرائد السمطين (۲)، الخوارزمی (۱)

سخن خلیل بن احمد، دکتر مهدی محبوبه، دکتر سعادت، جرج جرداق

خود به تنهایی دلیل است که قرآن وحی الهی است. چنانچه، که او خداوند شیوا سخنی و رساگویی و برترین نمونه در معارف الهی است؟! (۱) ۶ - خلیل بن احمد صاحب علم عروض: نیاز همگی به او و بی نیازی او از همه، دلیل است که او پیشوای همه است. (۲) ۷ - دکتر مهدی محبوبه: علی بر معرفت احاطه یافت بی آن که معرفت بر او احاطه یابد، و علی بر هر سوی معرفت دست یافت بی آن که معرفت بر هر سوی وی دست یابد. (۳) ۸ - دکتر سعادت: همه مورخان و سیره نویسان بر این باورند که علی بن ابی طالب را امتیازات بزرگی بود که برای دیگران فراهم نبود، او امتی بود که در یک تن تبلور یافته بود. (۴) ۹ - نویسنده مسیحی عرب جرج جرداق: در نظر من، فرزند ابو طالب نخستین مرد عرب بود که با روح کلی یار و همنشین بود، علی شهید عظمت خود شد، او در حالی جان سپرد که نماز را در میان دو لب داشت، او با دلی سرشار از عشق خدا در گذشت. هرگز تا زیان قدر و مقام راستین وی را نشناختند تا آن که از همسایگان پارسی آنان مردمی برخاستند که میان گوهر و سنگریزه فرق می نهادند. (۵) ۱۰ - ابن ابی الحدید: به فصاحت بنگر که چه سان خود را در اختیار علی نهاد و زمامش را به دست او سپرد! منزله خدایی که این مرد را چنین مزایای پر بها و

(۱) - البیان فی تفسیر القرآن / ۹۱.

(۲) - عبقریه الامام، دکتر مهدی محبوبه / ۱۳۸.

(۳) - همان. [علی معرفت را شناخت و معرفت علی را شناخت، و علی به معرفت رسید اما معرفت به علی نرسید.] (۴) - در مقدمه کتابش: الامام علی.

(۵) - صوت العدالة الانسانية ۵ / ۱۲۲۲.

(۱۳۶)

صفحه مفاتيح البحث: ابن أبي الحديد المعتزلي (۱)، الشهادة (۱)، الإختيار، الخيار (۱)، كتاب البيان في تفسير القرآن للسيد الخوئي

(۱)

سخن ابن ابی الحديد

خود به تنهایی دلیل است که قرآن وحی الهی است. چرا نه، که او خداوند شیوا سخنی ورساگویی و برترین نمونه در معارف الهی است؟! (۱) ۶ - خلیل بن احمد صاحب علم عروض: نیاز همگی به او و بی نیازی او از همه، دلیل است که او پیشوای همه است. (۲) ۷ - دکتر مهدی محبوبه: علی بر معرفت احاطه یافت بی آن که معرفت بر او احاطه یابد، و علی بر هر سوی معرفت دست یافت بی آن که معرفت بر هر سوی وی دست یابد. (۳) ۸ - دکتر سعادت: همه مورخان و سیره نویسان بر این باورند که علی بن ابی طالب را امتیازات بزرگی بود که برای دیگران فراهم نبود، او امتی بود که در یک تن تبلور یافته بود. (۴) ۹ - نویسنده مسیحی عرب جرج جرداق: در نظر من، فرزند ابو طالب نخستین مرد عرب بود که با روح کلی یار و همنشین بود، علی شهید عظمت خود شد، او در حالی جان سپرد که نماز را در میان دو لب داشت، او با دلی سرشار از عشق خدا در گذشت. هرگز تا زیان قدر و مقام راستین وی را نشناختند تا آن که از همسایگان پارسی آنان مردمی برخاستند که میان گوهر و سنگریزه فرق می نهادند. (۵) ۱۰ - ابن ابی الحديد: به فصاحت بنگر که چه سان خود را در اختیار علی نهاد و زمامش را به دست او سپرد! منزه خدایی که این مرد را چنین مزایای پر بها و

(۱) - البيان في تفسير القرآن / ۹۱.

(۲) - عبقرية الامام، دکتر مهدی محبوبه / ۱۳۸.

(۳) - همان. [علی معرفت را شناخت و معرفت علی را نشناخت، و علی به معرفت رسید اما معرفت به علی نرسید.] (۴) - در مقدمه کتابش: الامام علی.

(۵) - صوت العدالة الانسانية ۵ / ۱۲۲۲.

(۱۳۶)

صفحه مفاتيح البحث: ابن أبي الحديد المعتزلي (۱)، الشهادة (۱)، الإختيار، الخيار (۱)، كتاب البيان في تفسير القرآن للسيد الخوئي

(۱)

سخن نظام، سيد رضی

ویژگیهای گرانمایه بخشید! نوجوانی از فرزندان عرب مکه با آن که آمیزشی با حکیمان نداشت، در آشنایی به حکمت از افلاطون و ارسطو سر آمد، و گر چه معاشرتی با دانشمندان علم اخلاق نمود از سقراط به مسائل اخلاقی آگاه تر شد، و هر چند در میان دلاوران نبالید - که مکیان تاجر بودند نه جنگجو - اما دلاورترین بشر روی زمین گردید! به خلف احمر گفتند: کدام دلیرترند، علی یا عنبسه یا بسطام؟ پاسخ داد: عنبسه و بسطام را با افراد بشر و آدمیان سنجند نه با آن کس که از حد بشریت فراتر است. گفتند: به هر حال چیزی بگو. گفت: خدا را سوگند، اگر علی نهیبی به روی آنان زند هر دو قالب تهی کنند پیش از آن که به آنان بتازد! (۱) ۱۱ - نظام: علی بن ابی طالب، گوینده را مایه گرفتاری و آزمایشی سخت است، اگر در حق او سنگ تمام گذارد به افراط و غلو انجامد، و اگر از حقش بکاهد به زشتی و گناه در افتد، حد میانه هم چندان ظریف و تیز زبان و بلند ستیغ است که آگاهی از آن و

صعود بر آن بسی دشوار آید مگر بر گوینده زیرک و هوشمند. (۲) ۱۲ - علامه سید رضی رحمه الله: امیر مؤمنان علیه السلام سرچشمه و آبشخوار فصاحت، و منشأ و مولد بلاغت بود، رازهای پوشیده این فن از آن حضرت پدیدار گشت و قوانین آن از او گرفته شد. همه سخنوران شیوه او را پی گرفتند، و واعظان شیرین سخن از گفتار او یاری جستند، با این وجود، علی علیه السلام از همه پیشی گرفت و دیگران و اماندند، و او تقدم جست و دیگران عقب افتادند، زیرا در سخنش دانش الهی تجلی دارد، و بوی خوش بیانات نبوی از آن می آید...

و از شگفتیهایی که ویژه حضرت او است و کسی با او شرکت ندارد آن که: اگر

(۱) - شرح نهج البلاغة ۱۶ / ۱۲۴ با اندکی تلخیص.

(۲) - سفينة البحار ۱ / ۱۴۶، به نقل از حافظ.

(۱۳۷)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، مدينة مكة المكرمة (۱)، علي بن أبي طالب (۱)، كتاب شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد (۱)، السفينة (۱)

سخن فخر رازی، ابن سینا

اندیشمندی ژرف اندیش در سخنان او پیرامون زهد و موعظه و یادآوری و پند و اندرز بیندیشد و فراموش کند که آنها از دهان شخصی در آمده که دارای مقام و منزلت و امر و نهی و فرمانروایی است، شک نمی برد که آنها سخن مردی است که جز زهد و پارسایی بهره ای و جز سرگرمی به عبادت کاری دیگر ندارد. در کنج کلبه ای خزیده و سر در گریبان فرو برده، یا به دامنه کوهی پناه گرفته و دست از همه کس شسته، جز صدای (ورد و دعای) خود نمی شنود و جز خود احدی را نمی بیند، و هرگز باورش نمی آید که این سخنان از دو لب کسی تراویده است که غرق کارزار است، تیغ از نیام کشیده و یلان را گردن می زند و دلاوران را به خاک و خون می کشد، و با شمشیر خون چکان باز می گردد، و با این حال پارسای پارسایان و صالح صالحان است، و این از فضائل عجیب و ویژگیهای لطیف او است که صفات ضد اضداد را در خود گرد آورده و طبایع گوناگون را در سرشتش به هم پیوند داده است (... ۱) ۱۳ - فخر رازی: هر که علی را پیشوای دینی خود قرار دهد حقا به دستاویز محکمی در دین و دنیای خود چنگ زده است. (۲) ۱۴ - و هم او گوید: به تواتر ثابت گشته است که علی بن ابی طالب علیه السلام (بسم الله) را بلند می خوانند. و هر که در دین خود به علی بن ابی طالب اقتدا کند حقا هدایت یافته است، به دلیل آن که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اللهم أدر الحق مع علی حیث دار (خداوند! حق را بر همان محوری بگردان که علی می گردد). (۳) ۱۵ - ابن سینا گوید: علی بن ابی طالب - صلوات الله علیه - کلام گویا و قلب فراگیر الهی است، نسبت او با دیگر یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت معقول به محسوس بود، و

(۱) - مقدمه نهج البلاغة.

(۲) - تفسیر کبیر ۱ / ۲۰۵.

(۳) - همان ۱ / ۲۰۷.

(۱۳۸)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۲)، علي بن أبي طالب (۱)، الزهد (۲)، كتاب نهج البلاغة (۱)

سخن جبران خلیل، ابن ابی الحدید

ذات او از شدت نزدیکی به خدا ممسوس در ذات خدا گشته بود. (۱) ۱۶ - جبران خلیل: امام علی نیز به روش همه پیامبران با بینش دنیا را وداع گفت، که به شهری نه شهر خود در آمدند و به سراغ قومی نه قوم خود رفتند و در زمانی نه زمان خود زیستند. (۲) ۱۷ - و هم او گوید: بی تردید علی یکی از سران اندیشه و روح و بیان در هر زمان و مکانی است. (۳) ۱۸ - ابن ابی الحدید گوید: چه گویم درباره مردی که اهل ذمه با آن که اسلام را نپذیرفته اند به او مهر میورزند، فیلسوفان با آن که میانه ای با اهل دین ندارند بزرگش می‌شمارند، شاهان روم و فرنگ شمایل او را در کنیسه‌ها و پرستشگاههای خود نقش می‌کنند، و شاهان ترک و دیلم عکس او را بر شمشیرهای خود حک می‌نمایند. (۴) ۱۹ - و هم او گوید: و چه گویم درباره مردی که دشمنان و ستیزندگان نیز سر به آستان فضائلش فرود آوردند و انکار مناقب و کتمان فضائل او را برتیبندند. زیرا که دانستی بنی امیه بر حکومت اسلامی در شرق و غرب زمین چیره شدند و به هر نیرنگی در خاموش ساختن نور او کوشیدند، و حقایق را علیه او تحریف نمودند، عیبهای برای او تراشیدند، او را بر سر منبرها لعن کردند، مداحان او را تهدید بلکه حبس کردند و کشتند، از نقل روایتی که حاوی فضل او و مایه بلند آوازی او می‌شد جلوگیری نمودند تا آنجا که اجازه ندادند نام او را بر کسی نهند، اما این ترندها جز بر والایی و سربلندی او نیفزود، همچون مشک که هر چه بر آن سربوش نهند بویش بیچد، و به سان خورشید که با کف دست

(۱) - حاشیه شفا / ۵۶۶، باب الخلیفه والامام.

(۲) - صوت العدالة الانسانیة ۵ / ۱۲۱۳.

(۳) - همان.

(۴) - شرح نهج البلاغه ۱ / ۲۹.

(۱۳۹)

صفحه‌مفاتیح البحث: ابن ابی الحدید المعتزلی (۱)، بنو امیه (۱)، النوم (۱)، کتاب شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید (۱)

نتوان چهره آن پوشاند، و چون روز روشن که اگر چشم از آن فروبندی دیدگان بسیاری آن را می‌بیند.

و چه گویم درباره مردی که همه فضیلتها به دو انتساب برد، و هر فرقه ای به دو منتهی می‌شود، و هر گروهی او را به خود منتسب می‌دارند، پس او رئیس و سرچشمه و سالار همه فضیلتهاست. (۱) ۲۰ - و نیز گوید: من همیشه در شگفتم از دلاور مردی که در میدان جنگ چنان سخترانی می‌کند که گویی دل شیر دارد، و هم او در همان جا به هنگام پند و اندرز چنان سخن می‌گوید که راهب صفتانی را ماند که لب به گوشت زده اند و خونی نریخته اند. گاه در صورت بسطام بن قیس (دلیر مرد عرب) و گاه در چهره سقراط و مسیح پسر مریم آن مرد الهی نمودار می‌شود. سوگند به مقدسات همه عالم، من از پنجاه سال پیش تا به حال بیش از هزار مرتبه این خطبه (۲) را خوانده ام و هر بار که خواندم بیم و ترس و پندی در من ایجاد کرد که دلم را به لرزه آورد، و هر گاه در آن اندیشه کردم نقش مردگان خود از خانواده و خویشان و دوستان در خاطر من نشست و به خاطر من رسید که من همان کسی هستم که امام علیه السلام در صدد بیان حال او است. (۳) ۲۱ - و نیز گوید: و اما فضائل حضرتش از بزرگی و جلالت و انتشار و اشتها به حدی است که یاد کردن و تفصیل دادن آن زشت و خنک می‌نماید، و همان گونه است که ابوالعیناء به عبیدالله بن خاقان وزیر متوکل و معتمد اظهار داشت: من هر گاه که می‌خواهم فضل شما را بر شرم خود را چون کسی می‌بینم که از روشنی روز و تابندگی ماه که بر هیچ بیننده ای پوشیده نیست گزارش می‌دهد و

(۱) - شرح نهجه البلاغه ۱ / ۱۷.

(۲) - یعنی خطبه ۲۱۶ که اولش این است: یا له مراما ما أبعد!

(۳) - شرح نهج البلاغه ۱۱ / ۱۵۰.

(۱۴۰)

صفحه‌مفاتیح البحث: کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۱)

سخن میخائیل نعیمه، شبلی شمیل، عامر شعبی

باورم شد که هنگام سخن در خور عجز و ناتوانی شوم و آن را به پایان نتوانم برد، پس از ثنای تو منصرف شدم و به دعای تو پرداختم، و گزارش از تو را به آگاهی مردم از تو واگذاردم. (۱) ۲۲ - میخائیل نعیمه: قهرمانی امام هیچ گاه در میدانهای جنگ خلاصه نمی‌شود، که او در صفای بینش، پاکی وجدان، سحر بیان، گرمی ایمان، آرامش بلند، یاری محرومان و ستمدگان، و حق پرستی هر جا که حقی برای او خودنمایی کند قهرمان بود. این قهرمانی آن قدر هست که امروز و هر روز بتوانم بدان بازگردیم و از آن درس بگیریم. (۲) ۲۳ - شبلی شمیل: امام علی بن ابی طالب بزرگ بزرگان است، تنها نسخه ای است که شرق و غرب، در گذشته و حال رونوشتی مطابق اصل برای آن ندیده است. (۳) ۲۴ - و هم گوید: پس تاریخ و حقیقت گواهند که او ضمیر فریبا، شهید و پدر شهیدان و شخصیت جاوید شرق است. و ای دنیا، مگر چه می‌شد که همه نیرویت را به کار میگرفتی تا در هر زمانی یک علی با آن عقل و دل و زبان و ذوالفقار به جهانیان عرضه می‌داشتی؟! (۴) ۲۵ - عامر شعبی: امیر مؤمنان علیه السلام بدون مقدمه نه جمله فرموده است که چشم بلاغت را در آورده و حکمت‌های جوهر نشان را به یتیمی نشانده (۵) و دیگران را از آوردن مانند یکی از آنها عاجز ساخته است، سه جمله در مناجات، سه جمله در حکمت و سه جمله در آداب.

(۱) - شرح نهج البلاغة ۱ / ۱۶.

(۲) - صوت العدالة ۱ / ۲۲.

(۳) - همان / ۳۷.

(۴) - همان / ۴۹.

(۵) - یعنی نظیری برای آنها یافت نمی‌شود.

(۱۴۱)

صفحه‌مفاتیح البحث: علی بن ابی طالب (۱)، الشهادة (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۱)

سخن آیه الله خمینی، صاحب بن عباد

سه جمله مناجات: الهی کفی بی عزا ان اکون لک عبدا، وکفی بی فخر ان تکون لی ربا، انت کما احب، فاجعلنی کما تحب. (خدایا همین عزت مرا بس که بنده توام، و همین افتخار مرا بس که تو پروردگار منی، تو چنانی که دوستت دارم، پس مرا چنان دار که دوستم بداری).

سه جمله حکمت: قیمة کل امرء ما یحسنه (ارزش هر کسی به فن و حرفه او است). ما هلك امرء عرف قدره (هر کس قدر خود را شناخت هلاک نشد).

المرء مخبوء تحت لسانه (شخصیت آدمی در زیر زبانش پنهان است).

سه جمله در آداب: امن علی من شئت تکن امیره (به هر که خواهی بخشش کن تا امیر او باشی). واستغن عن شئت تکن نظیره (از هر که خواهی بی نیاز باش تا نظیر او باشی). واحتج الی من شئت تکن اسیره (به هر که خواهی دست نیاز بر که اسیر او خواهی شد).

(۱) ۲۶ - آیه الله خمینی: آیا علی علیه السلام یکی از بزرگان دنیا است تا بزرگان را رسد که از او دم زنند؟ یا فرشته وحی است که

فرشتگان ملکوت منزلتشان بشناسند؟

عارفان از چه دیدگاهی جز دیدگاه مرتبه عرفانی خویش می‌خواهند به معرفی او پردازند؟ و فلاسفه با کدام مایه ای جز دانشهای محدود خود می‌خواهند به قله عظمت او دست یابند؟ شناختی که بزرگان و عارفان و فیلسوفان - با همه فضائل و دانشهای برینشان - از او دارند به قدر ظرفیت وجودی و آینه نفوس محدود آنهاست، و علی علیه السلام غیر آن است. (۲) ۲۷ - صاحب بن عباد: أنا و جمیع من فوق التراب * فداء تراب نعل ابی تراب (جان من و همه مردم روی زمین فدای غبار کفش علی باد). (۱) - سفینه البحار، ۱ / ۱۲۳.

(۲) - نبراس السیاسة و منهل الشریعة / ۱۷.

(۱۴۲)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، الهلاک (۱)، السفینه (۱)

فصل ۱۵: امام علی علیه السلام دروازه شهر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم

فصل ۱۵ امام علی علیه السلام دروازه شهر علم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۱ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من شهر دانشم و علی دروازه آن است، هر که دانش خواهد باید به سوی دروازه رود. (۱) ۲ - و فرمود: من خانه حکمتم و علی در آن است.

و فرمود: (من شهر حکمتم و علی در آن است). (۲) ۳ - جابر بن عبد الله انصاری گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بازوی علی علیه السلام را گرفت و فرمود: (این مرد فرمانروای نیکان و کشنده کافران است، هر کس او را یاری دهد یاری شود، و هر که تنهایش گذارد بی کس و یار ماند). آن گاه با صدای بلند فرمود: (من شهر علم و دانشم و علی دروازه آن است، هر که خواستار دانش است باید به سوی دروازه رود). (۳) ۴ - و نیز جابر از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: من گنجینه دانشم و علی کلید آن است، هر که آهنگ گنجینه دارد به سراغ کلید رود. (۴)

(۱) - فیض القدیر ۳ / ۴۶. کنز العمال ۵ / ۶۰۰.

(۲) - همان.

(۳) - بحار الانوار ۴۰ / ۲۰۶. الغدیر ۶ / ۷۸. مستدرک ۳ / ۱۲۹. تاریخ بغداد ۲ / ۳۷۷.

(۴) - بحار الانوار ۴۰ / ۲۰۱.

(۱۴۳)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، کتاب تاریخ بغداد للخطیب البغدادی (۱)، کتاب کنز العمال للمتقی الهندی (۱)، کتاب بحار الأنوار (۲)

۵ - و فرمود: من شهر بهشتم و تو - ای علی - دروازه آنی. دروغ گوید آن که پندارد از غیر دروازه داخل بهشت خواهد شد. (۱) ۶ - و فرمود: من خانه علمم و علی در آن است. (۲) ۷ - و فرمود: من شهر فقه و دانائیم و علی دروازه آن است. (۷) ۸ - و فرمود: (علی صندوقچه علم من است) یعنی رازدان من و شخص نزدیک به من و کان نفایس من است. (۴) ۹ - و فرمود: من ترازوی دانشم، علی کفه های آن، حسن و حسین بندهای آن، فاطمه علیها السلام بند آویز آن، و امامان پس از او پایه آنند. اعمال دوستان و دشمنان ما در این ترازو سنجیده می‌شود. (۵) ۱۰ - و فرمود: (من ترازوی حکمتم و علی زبانه آن است). (علی دروازه علم من، و پس از من بیان کننده چیزهایی است که مرا بدان فرستاده اند). (۶) ۱۱ - و فرمود: (خداوند من و علی را از یک درخت آفرید، من تنه آن درختم، علی شاخه، حسن و حسین میوه و شیعیان برگهای آنند، آیا از پاکیزه جز پاکیزه برون آید؟ و من شهر علمم و علی دروازه آن است (... ۷) ۱۲ - سلمان فارسی از: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: (من شهر دانشم و علی دروازه آن است).

- خوارج (منافقان) با شنیدن این سخن به علی علیه السلام حسد بردند، پس ده تن از آنان گرد آمده با خود گفتند: یک سؤال طرح می‌کنیم و هر کدام
- (۱) - بحار الانوار ۴۰ / ۲۰۰.
- (۲) - ذخائر العقبی ۷۷ / ۷۷.
- (۳) - تذکره الخواص / ۲۴.
- (۴) - فیض القدير ۴ / ۳۰۶. کنز العمال ۵ / ۶۰۳.
- (۵) - ینابيع المودة / ۶۹.
- (۶) - الغدير ۶ / ۸۰.
- (۷) - الغدير ۶ / ۷۹.
- (۱۴۴)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، السيدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۱)، الخوارج (۱)، کتاب کنز العمال للمتقی الهندی (۱)، کتاب ینابيع المودة (۱)، کتاب ذخائر العقبی (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱) جداگانه از علی می‌پرسیم تا ببینیم چه پاسخ می‌دهد، اگر به همه یک پاسخ داد خواهیم دانست که دانش چندانى ندارد. اولی آمد و گفت: ای علی، علم برتر است یا ثروت؟ پاسخ داد: علم برتر است. پرسید: به چه دلیل؟ فرمود: زیرا علم میراث پیامبران است و ثروت میراث قارون و هامان و فرعون. آن مرد به نزد یاران خود رفت و آنان را از پاسخ یاد شده با خبر ساخت. دومی برخاست و همان سؤال را طرح کرد و گفت: ای علی، علم برتر است یا ثروت؟ فرمود: علم. پرسید: به چه دلیل؟ فرمود: زیرا ثروت را تو باید حراست کنی اما علم تو را حراست می‌کند. او نیز بازگشت و پاسخ را به اطلاع آنان رساند. گفتند: علی درست گفت.

سومی برخاست و گفت: ای علی، علم برتر است یا ثروت؟ فرمود: علم.

پرسید: به چه دلیل؟ فرمود: زیرا ثروتمند دشمنان بسیار دارد و دانشمند دوستان فراوان. او نیز بازگشت و پاسخ را به اطلاع آنان رساند.

چهارمی برخاست و همان سؤال را کرد و همان پاسخ شنید، دلیل خواست، فرمود: زیرا ثروت با خرج کردن کم می‌شود و علم با خرج کردن افزوده می‌گردد. او نیز بازگشت و خبر را رساند.

پنجمی برخاست و همان سؤال کرد و همان پاسخ شنید، دلیل خواست، فرمود: زیرا ثروتمند را به تنگ چشمی و پست صفتی می‌خوانند و دانشمند را به بزرگواری و احترام. او نیز بازگشت و خبر را رساند.

ششمی برخاست و همان سؤال کرد و همان پاسخ شنید، دلیل خواست، فرمود: ثروت را بیم دستبرد می‌رود و بر دانش این بیم نمی‌رود. او نیز بازگشت و خبر را رساند.

هفتمی برخاست و همان سؤال کرد و همان پاسخ شنید، دلیل خواست،

(۱۴۵)

صفحه‌مفاتیح البحث: الوراثة، التراث، الإرث (۱)

فرمود: زیرا ثروت با گذشت سالیان در از و مرور زمان می‌پوسد و علم نه می‌پوسد و نه کهنه می‌شود. او نیز بازگشت و خبر را رساند. (هشتمی در خبر نیامده است.) نهمین نفر برخاست و همان سؤال کرد و همان پاسخ شنید، دلیل خواست، فرمود: زیرا ثروت مایه سنگدلی است و علم مایه روشندلی. او نیز بازگشت و خبر را رساند.

دهمین نفر برخاست و همان سؤال کرد و همان پاسخ شنید، دلیل خواست، فرمود: ثروتمند اهل تکبر و خود بزرگ بینی است و دانشمند اهل فروتنی و خاکساری است. او نیز باز گشت و خبر را رساند. همگی گفتند: خدا و رسولش راست گفتند، شکی نیست که علی دروازه همه دانشهاست!

در این هنگام علی علیه السلام فرمود: خدا را سوگند، اگر تا پایان عمرم همه آفریدگان همین پرسش از من می نمودند هرگز ملول و خسته نمی شدم و هر یک را تا پایان روزگار پاسخی جداگانه می دادم! (۱)

(۱) - کشکول بحرانی ۱ / ۲۶.

(۱۴۶)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)

فصل ۱۶: علم بیکران علی علیه السلام

فصل ۱۶ علم بیکران علی علیه السلام ۱ - عمار یاسر رضی الله عنه گوید: با علی علیه السلام به راهی میرفتیم، به سرزمینی گذشتیم پر از مورچه، گفتم: ای امیرمؤمنان، آیا در میان آفریدگان کسی را سراغ داری که شمار این مورچگان را بداند؟ فرمود: آری ای عمار، من مردی را می شناسم که شمار آنها را می داند و از شمار نر و ماده آنان آگاه است! گفتم: آن مرد کیست؟ فرمود: ای عمار، آیا در سوره یاسین نخوانده ای: وکل شیء احصیناه فی امام مبین (۱) (و هر چیزی را در امام مبین برشمرده ایم)؟ گفتم: چرا، مولایم! فرمود: من همان مردم، همان امام مبین! (۲) ۲ - ابوذر رضی الله عنه گوید: با علی علیه السلام به راهی میرفتیم، به سرزمینی گذشتیم که سیل مورچه در آن روان بود، گفتم: (الله اکبر، چه بزرگ است آن کس که شمار این مورچگان می داند)! فرمود: چنین مگو، بلکه بگو: (چه بزرگ است آفریننده آنها)! زیرا سوگند به خداوند گاری که من و تو را صورتگری کرد من به خواست خدا شمار آنها را می دانم، و از نر و ماده آنها آگاهم! (۳)

(۱) - سوره یس / ۱۲.

(۲) - تفسیر برهان ۴ / ۷.

(۳) - ینابیع المودة / ۷۷.

(۱۴۷)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، کتاب ینابیع المودة (۱)، سوره یس (۱)

فصل ۱۷: امام علی علیه السلام نزدیکترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

اشاره

فصل ۱۷ امام علی علیه السلام نزدیکترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ۱ - هنگامی که امام علی علیه السلام به دنیا آمد تا سه روز دیده نگشود، چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد دیده به چهره آن حضرت گشود، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: او مرا به نگرستن مخصوص داشت و من او را به علم مخصوص داشتم. (۱) ۲ - هر گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می خواست از نشستن برخیزد کسی جز علی علیه السلام دست حضرتش را نمی گرفت (۲).

۳ - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هنگام نشستن به علی علیه السلام تکیه می داد. (۳) ۴ - از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره برخی از یاران پرسشی شد و حضرت پاسخ داد، کسی گفت: پس علی چه؟ فرمود: تو مرا از مردم پرسیدی نه از خودم

(وعلى به منزله خود من است). (٤) ٥ - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: تو چون جان در بدن منی، تو با من چون پرتوی هستی که از پرتوی گرفته شده باشد، تو از منی و من از تو، علی با من (١) - بحار الانوار ٣٨ / ٢٩٤.

(٢) - بحار الانوار ٣٨ / ٢٩٧. و نیز رجوع به بحار ٣٨ / ٣٠٧.

(٣) - همان.

(٤) - همان / ٢٩٤.

(١٤٨)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (٤)، كتاب بحار الأنوار (٢)

چون سر به بدن من است. (١) ٦ - امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرق را از چهره علی علیه السلام پاک می کرد و به صورت خود می کشید. (٢) ٧ - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علی را با لشگری گسیل داشت و دست به دعا برداشته، عرضه داشت: خداوند! مرا نمیران تا دوباره علی را به من بنمایی. (٣) ٨ - ابن عباس رضی الله عنه گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در جای خود و جای نماز خود نشسته بود و گروهی از مهاجر و انصار نزد او بودند که جبرئیل علیه السلام فرود آمد و گفت: ای محمد، حضرت حق تو را سلام می رساند و گوید: علی را فراخوان و او را مقابل خود بنشان. جبرئیل علیه السلام به آسمان بالا رفت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علی را فرا خواند، او را حاضر کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حضرتش را مقابل خود نشاند، جبرئیل بار دیگر فرود آمد و طبقی از خرما همراه داشت، آن را میان آن دو نهاد و گفت: بخورید. هر دو خوردند، سپس طشت و ابریقی حاضر ساخت و گفت: ای رسول خدا - که درود خدا بر تو و خاندانت باد - خداوند تو را امر می کند که آب بر دست علی بن ابی طالب بریزی. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: گوش به فرمان و مطیع خدایم و آنچه پروردگارم فرموده انجام می دهم. ابریق را برگرفت و ایستاده آب بر دست علی بن ابی طالب علیه السلام می ریخت. علی علیه السلام عرضه داشت: ای رسول خدا، من سزاوارترم که آب بر دست شما ریزم، فرمود: ای علی، خداوند مرا بدین کار دستور داده است. آن گاه هر چه آب بر دست علی علیه السلام می ریخت قطره ای از آن در طشت نمیچکید. علی علیه السلام عرضه داشت: ای رسول خدا، نمی بینم که چیزی از آب در طشت بریزد؟! فرمود: ای علی، فرشتگان در گرفتن آبی که از دست تو

(١) - بحار الانوار ٣٨ / ٢٩٤.

(٢) - همان / ٢٩٨.

(٣) - همان / ٢٩٩.

(١٤٩)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام (١)، الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (٥)، عبد الله بن عباس (١)، علي بن أبي طالب (١)، العرق، التعرق (١)، كتاب بحار الأنوار (١)

سخن از ابن ابی الحدید، عقاد، عبد الکریم خطیب

میچکد با هم مسابقه می دهند و با آن چهره خود را می شویند و بدان تبرک می جویند! (١) ٩ - ابن ابی الحدید گوید: سال میلاد علی علیه السلام همان سالی است که رسالت (٢) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شروع گردید و صداهایی از سنگها و درختان به گوش او می رسید و پرده از دیدگانش بر طرف شد و اشخاص و انواری را مشاهده نمود. و خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن سال و میلاد علی علیه السلام در آن را به فال نیک می گرفت، و در شب ولادت آن حضرت به خانواده خود فرمود: امشب

مولودی برای ما زاده شد که خداوند به برکت او درهای بسیاری از نعمت و رحمت خویش را به روی ما خواهد گشود. (۳) ۱۰ - عقاد گوید: علی در دل کعبه زاده شد، و میلاد او در آنجا نوید دوران نوینی را برای کعبه می داد. و او مسلمان زاده شد، زیرا (نخستین بار) دیدگانش را به روی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گشود. (۴) ۱۱ - عبد الکریم خطیب گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در شب هجرت علی را فرا خواند و از او خواست که در جایی که خود به عادت همیشگی در آنجا میآریمد بخوابد و آن برد حضرمی را که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به خود می پیچید به خود پیچید، تا وقتی بیننده ای مینگرد تصور کند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برد حضرمی را به خود پیچیده و در بستر خویش آرمیده است. من گمان می کنم تاکنون هیچ کس - حتی شیعیان علی علیه السلام نیز - بدین نکته توجه نکرده، زیرا می بینیم که به این حادثه (۱) - بحار الانوار ۳۹ / ۱۲۱.

(۲) - بهتر است گفته شود (نبوت)، زیرا رسالت حضرتش در چهل سالگی یعنی ده سال بعد بوده است. اما نبوت که شنیدن صدای فرشتگان و دیدن عوالم غیب باشد در سالهای قبل بوده است. (م) (۳) - شرح نهج البلاغه ۴ / ۱۱۴. (۴) - عبقریه الامام.

(۱۵۰)

صفحه مفاتیح البحث: الامام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، ابن ابی الحدید المعتزلی (۱)، عبد الکریم (۱)، کتاب شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

التفاتی ندارند، در حالی که وقتی می بینیم علی در جامه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفته و در بستر او خوابیده است خواهیم گفت: این است که جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. (۱) ۱۲ - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داخل خانه فاطمه علیها السلام شد و فرمود: ای فاطمه، امروز پدرت میهمان توست. فاطمه علیها السلام گفت: پدر جان! حسن و حسین از من خوراکی خواسته اند و من چیزی نداشتم که برای خوردن به آنان دهم. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داخل شد و در کنار علی و حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام نشست و فاطمه سرگردان مانده بود و نمی دانست چه کند! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم لختی به آسمان نگریست که جبرئیل علیه السلام فرود آمد و گفت: ای محمد، خدای برتر و والا سلامت می رساند و تو را تحیت و گرامیداشتی ویژه می فرستد و گوید: به علی و فاطمه و حسن و حسین بگو که از میوه های بهشت چه میل دارند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یک یک آنان را صدا زد و فرمود: خداوند عزت دانست که شما گرسنه اید، اینک از میوه های بهشت چه میل دارید؟

آنان به خاطر شرم از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم لب فرو بستند و پاسخی ندادند، حسین علیه السلام گفت: پدرم ای امیر مؤمنان، مادرم ای سرور زنان بهشت و برادرم ای حسن پاک، آیا اجازه می دهید که من از میوه های بهشت برگزینم؟ همه گفتند: ای حسین، بگو که به انتخاب تو خوشنودیم. حسین گفت: ای رسول خدا، به جبرئیل بگو: ما خرما میوه تازه میل داریم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خدا این را می داند. آن گاه فرمود: ای فاطمه، برخیز و به داخل اتاق برو و آنچه آنجا هست بیاور. فاطمه علیها السلام به داخل رفت، طبقی دید از بلور که حوله ای از سندس سبز بر روی آن کشیده شده و در آن خرما میوه تازه در غیر فصل خود قرار دارد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای فاطمه، این از کجاست؟ گفت: (از سوی خدا، که خداوند هر که را خواهد بی حساب روزی

(۱) - الامام علی / ۱۰۳ و ۱۰۵.

(۱۵۱)

صفحه مفاتیح البحث: الامام الحسین بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۱)، السیده فاطمه الزهراء سلام الله علیها (۴)

می دهد) (۱) همان گونه که مریم دختر عمران گفت.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برخاست و آن را گرفت و نزد همه نهاد. سپس بسم الله گفت و یک دانه خرما برداشت و در دهان حسین نهاد و فرمود: گوارایت باد ای حسین.

سپس دانه دیگری برداشت و در دهان حسن نهاد و فرمود: گوارایت باد ای حسن. آن گاه دانه سوم را برداشت و در دهان فاطمه نهاد و فرمود: گوارایت باد ای فاطمه. و دانه چهارم را برداشت و در دهان علی نهاد و فرمود: گوارایت باد ای علی. آن گاه دانه دیگری به علی داد و می فرمود: گوارایت باد ای علی. آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برخاست و دوباره نشست، سپس همگی از آن خرما خوردند، چون دست کشیدند و سیر شدند ظرف خرما به فرمان خدا به آسمان بالا رفت.

فاطمه علیها السلام عرض کرد: پدر جان، امروز کار شگفتی از شما دیدم! فرمود: ای فاطمه خرماي اول را که در دهان حسین نهادم و گوارا بادش گفتم بدان جهت بود که شنیدم میکائیل و اسرافیل می گفتند: گوارایت باد ای حسین، من هم با آنان موافقت کردم. خرماي دوم را که در دهان حسن نهادم شنیدم جبرئیل و میکائیل گوارا باد گفتند من هم به موافقت آنها گفتم. خرماي سوم را که در دهان تو - ای فاطمه - نهادم شنیدم که حورالعین با سرور و شادی در حالی که از بهشت به سوی ما سرکشیده بودند گوارا باد می گفتند، من نیز به موافقت آنان گفتم. خرماي چهارم را که در دهان علی نهادم ندایی از سوی خدای سبحان شنیدم که گوارا باد می گفت، من نیز به موافقت او گفتم. سپس چند دانه پی در پی به علی دادم و پیوسته صدای خدای سبحان را می شنیدم که گوارا باد می گفت. به همین دلیل برای تجلیل پروردگار عزت برخاستم، و شنیدم که می فرمود: ای محمد، به عزت و جلالم سوگند که اگر از این لحظه تا روز قیامت به علی دانه خرما می دادی من

(۱) - اشاره به آیه ۳۷ از سوره آ آل عمران.

(۱۵۲)

صفحهمفاتیح البحث: السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۱)

هم بلا انقطاع به او گوارا باد می گفتم. (۱) ۱۳ - ابو القاسم در اخبار ابی رافع از سه طریق آورده است که: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی که با خدیجه ازدواج کرد به عموی خود ابو طالب گفت: من دوست دارم که یکی از فرزندان را به من بسپاری که مرا یاری دهد و باری از دوشم بردارد به پاس خدماتی که به من داشته ای. ابو طالب گفت: هر یک را که می خواهی برگزین. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علی علیه السلام را برگزید.

پس کسی که رگ و ریشه اش از چشمه نبوت سیراب شده، درختش پستان رسالت را مکیده، شاخه هایش از چشمه امامت بالیده، در خانه وحی رشد یافته، در خانه قرآن تربیت شده و در حال حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا دم مرگ حضرتش از او جدا نگشته است با دیگر مردمان قابل مقایسه نیست. (۲) ۱۴ - علی علیه السلام در سفرها با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می خوابید، یک شب او را تیبی عارض شد که خواب از دیدگانش ربود، در آن شب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز به خاطر علی بیدار بود و تا صبح پیوسته به او می نگریست. (۳)

(۱) - بحار الانوار ۴۳ / ۳۱۰.

(۲) - همان ۳۸ / ۲۹۵.

(۳) - همان / ۲۹۹.

(۱۵۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، کتاب بحار الأنوار (۱)

اشاره

فصل ۱۸ علی علیه السلام تقسیم کننده بهشت و دوزخ ۱ - علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: تو تقسیم کننده دوزخی، و تو در بهشت را میکوبی و بی حساب داخل آن می شوی. (۱) ۲ - علی علیه السلام فرمود: من در روز قیامت تقسیم کننده آتش دوزخم، به آن گویم: این را بگیر و این را رها کن. (۲) ۳ - ابو صلت هر وی گوید: مأمون به حضرت امام رضا علیه السلام گفت: مرا از جد خود خبر ده که چگونه تقسیم کننده بهشت و دوزخ است؟ حضرت فرمود: مگر از پدرانت از عبد الله بن عباس روایت نداری که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: (دوستی علی ایمان، و دشمنی او کفر است)؟ گفت: چرا، فرمود:

چون بهشت برای مؤمن و دوزخ برای کافر است، و تقسیم بهشت و دوزخ بر اساس حب و بغض او است، پس او تقسیم کننده بهشت و دوزخ خواهد بود.

مأمون گفت: خدا مرا پس از تو زنده ندارد، بی شک تو وارث جد خویشی!

ابوصلت گوید: چون حضرت رضا علیه السلام به منزل بازگشت به او گفتم: فدایت

(۱) - مناقب ابن مغزلی / ۶۷. فرائد السمطین ۱ / ۳۲۵. و نظیر آن در مناقب خوارزمی / ۲۰۹.

(۲) - کفایة الطالب / ۷۱.

(۱۵۴)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام علی بن موسی الرضا علیهما السلام (۲)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، عبد الله بن عباس (۱)، الوراثة، التراث، الإرث (۱)، کتاب فرائد السمطین (۱)، الخوارزمی (۱)

شوم، چه پاسخ خوبی دادید! فرمود: ای ابوصلت من مطابق اعتقاد خودش به او پاسخ دادم، اما حقیقت آن است که من از پدرم به ترتیب از علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: (ای علی، در روز قیامت تو تقسیم کننده بهشت و دوزخی، به آتش دوزخ گویی: این از آن من، و این از آن تو). (۱) ۴ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای ابابره، پروردگار عالمیان درباره علی بن ابی طالب به من مطلبی را گوشزد نمود، فرمود: (او پرچم هدایت، و مشعلگاه ایمان، و نور همه فرمانبران من، و پیشوای دوستان من است). ای ابابره، در فردای قیامت علی بن ابی طالب امین من و صاحب پرچم من و کلیددار گنجینه های رحمت پروردگار من است. (۲) ۵ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: چون روز قیامت شود تو را - ای علی - بر روی تختی از نور می آورند در حالی که تاجی بر سر توست که نور آن می درخشد به گونه ای که چشم مردم محشر را می زند، آن گاه از جانب خداوند ندا می رسد: وصی محمد رسول خدا کجاست؟ و تو می گویی: منم اینجا! پس منادی ندا کند: (دوستان را به بهشت و دشمنان را به دوزخ فرست). پس تو تقسیم کننده بهشت و دوزخی. (۳) ۶ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی، چگونه ای آن گاه که صراط کشیده شود و تو بر لب دوزخ بایستی و به مردم گویی: عبور کنید. و به دوزخ گویی: این مرا و این تو راست؟! (۴) ۷ - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آن گاه که مردم را در سرزمین واحدی گرد آورند من و

(۱) - ینابیع المودة / ۸۵.

(۲) - حلیة الاولیاء ۱ / ۶۶. تاریخ بغداد ۱۲ / ۹۹.

(۳) - ینابیع المودة / ۸۳.

(۴) - همان / ۸۵.

(۱۵۵)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۲)، علي بن أبي طالب (۲)، كتاب حلية الأولياء لأبي نعيم (۱)، كتاب تاريخ بغداد للخطيب البغدادي (۱)، كتاب ينابيع المودة (۲)

چگونه علی علیه السلام بهشت و دوزخ را تقسیم میکند

تو - ای علی - در آن روز در سمت راست عرش قرار داریم، سپس پروردگاران به من و تو گوید: (هر که شما را دشمن داشت و تکذیب نمود در دوزخ افکنید). (۱) صاحب کتاب ینابیع المودة گوید: این اشعار به امام شافعی منسوب است: علی حبه جنه * قسیم النار والجنه وصی المصطفی حقا * امام الانس والجنه (دوستی علی سپر است، و خود تقسیم کننده بهشت و دوزخ).

(او وصی بر حق پیامبر مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و امام انس و جان است). (۵) ۸ - شریک بن عبد الله گوید: نزد اعمش بودم و او در بستر بیماری افتاده بود، ابو حنیفه و ابن شبرمه و ابن ابی لیلی از در وارد شدند و (در ضمن عیادت) به او گفتند: ای ابامحمد، اینک تو در آخرین روز از روزهای دنیا و اولین روز از روزهای آخرت قرار داری، و سابقا احادیثی درباره (فضل) علی بن ابی طالب روایت نموده ای، اکنون از آنها توبه کن!

اعمش گفت: مرا بنشانید، مرا بنشانید. او را نشانند. گفت: ابو المتوکل ناجی از ابو سعید خدری برای ما روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (چون روز قیامت شود خداوند به من و علی گوید: هر که شما را دشمن داشت در آتش افکنید، و هر که شما را دوست داشت به بهشت برید! و این است معنای این آیه که گوید: القیاف فی جهنم کل کفار عنید: (۱) (بیفکنید شما دو تن در دوزخ هر کافر عناد پیشه ای را).

ابو حنیفه به همراهان گفت: برخیزید تا حدیثی سخت تر از این نیآورده است! (۴)

(۱) - ینابیع المودة / ۸۶.

(۲) - همان.

(۳) - سوره ق / ۲۴.

(۴) - شواهد التنزیل ۲ / ۱۸۹.

(۱۵۶)

صفحه‌مفاتیح البحث: الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله (۱)، كتاب ینابیع المودة (۲)، علي بن أبي طالب (۱)، ابن ابی لیلی (۱)، شریک بن عبد الله (۱)، كتاب شواهد التنزیل للحاکم الحسکانی الحنفی (۱)، سورة ق (۱)

۹ - ابو سعید خدری در حدیثی طولانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که فرمود: هر گاه از خدا درخواست کردید از او مقام وسیله را بخواهید (حضرت ادامه داد تا آن که فرمود) دو فرشته نزد من آیند، یکی رضوان دربان بهشت است و دیگری مالک دربان دوزخ. رضوان نزدیک شود و گوید: سلام بر تو ای احمد، من گویم: سلام بر تو ای فرشته، تو کیستی؟ چه زیبایی و بوی خوشی داری! گوید: من رضوان دربان بهشتم، و این کلید بهشت است، پروردگار عزت آنها را نزد تو فرستاده، آنها را بگیر ای احمد. من گویم: این را از پروردگارم پذیرفتم، او را سپاس بر آنچه به من بخشیده است، آن را به علی بن ابی طالب می‌دهم.

رضوان باز می‌گردد و مالک نزدیک می‌شود و می‌گوید: سلام بر تو ای احمد، من گویم: سلام بر تو ای فرشته، تو کیستی؟ چه زشت رو و بد منظری!

گوید: من مالک دربان دوزخم، و اینها کلیدهای دوزخ است، پروردگار عزت نزد تو فرستاده، پس اینها را بگیر ای احمد. من گویم: این را از پروردگارم پذیرفتم، او را سپاس بر آنچه به من بخشیده است، آن را به برادرم علی بن ابی طالب می‌دهم. مالک بر می‌گردد و علی با کلیدهای بهشت و دوزخ پیش می‌آید تا بر بالای دوزخ می‌ایستد در حالی که شراره‌های آتش برخاسته و زوزه اش بلند و گرمایش سخت است و علی علیه السلام لگام آن را به دست دارد، دوزخ به او گوید: ای علی، از من گذر کن که نور تو شعله مرا خاموش کرد. علی علیه السلام گوید: ای دوزخ آرام گیر، این را بگیر و این را رها ساز، این را بگیر که دشمن من است، و این را رها ساز که دوست من است.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در آن روز، دوزخ از یک غلام حلقه به گوش شما در برابر علی فرمانبردارتر است، آن را هرگونه که بخواهد به راست و چپ

(۱۵۷)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابی طالب عليهما السلام (۲)، علی بن ابی طالب (۲)

می‌برد، و دوزخ در آن روز از همه آفریدگان در برابر فرمانهای علی فرمانبرتر است. (۱) پس از ملاحظه این روایات، باید ببینیم که معنای (قسمت کننده بهشت و دوزخ بودن علی علیه السلام) آیا همان است که برخی از عالمان اهل سنت مانند احمد حنبل و برخی از پیشوایان علم لغت مانند ابن منظور و ابن اثیر گفته‌اند، یا معنای لطیف تر و دقیق تری دارد؟ حافظ گنجی شافعی در کتاب کفایة الطالب (ص ۷۱) گوید: محمد بن منظور طوسی گفته است: (نزد احمد حنبل بودیم که مردی گفت:

ای ابا عبد الله چه گویی درباره این حدیثی که علی گفته است: (من تقسیم کننده بهشت و دوزخم)؟ احمد گفت: چه انکاری در این حدیث دارید؟ مگر برای ما روایت نشده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی فرمود: (جز مؤمن تو را دوست نمی‌دارد، و جز منافق با تو دشمنی نمی‌کند)؟ گفتیم: چرا، گفت: مؤمن در کجا خواهد بود؟ گفتیم: در بهشت. گفت: منافق در کجا؟ گفتیم: در آتش، گفت: پس علی قسمت کننده بهشت و دوزخ است).

ابن منظور در لسان العرب گوید: قتیبی در معنای این حدیث گفته است: مراد آن حضرت این است که: مردم دو گروهند، گروهی بامند که راه یافته‌اند، و گروهی بر ضد منند که در گمراهیند مانند خوارج، پس من تقسیم کننده دوزخم، نیمی با من در بهشتند، و نیمی دیگر در دوزخ. و قسیم بر وزن فعیل به معنای مقاسم است مانند سمیر و جلیس (به معنای مسامر و مجالس). (۲) ابن اثیر نیز در نهایه مانند همین را گفته است.

اینان گویند: چون دوستان علی علیه السلام بهشتی و دشمنان او دوزخیند، گویی که او

(۱) - فرائد السمطين ۱ / ۱۰۶.

(۲) - لسان العرب ۱۲ / ۴۷۸، ماده قسم.

(۱۵۸)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابی طالب عليهما السلام (۲)، ابن الأثير (۲)، الخوارج (۱)، کتاب فرائد السمطين

(۱)

بدین اعتبار تقسیم کننده بهشت و دوزخ است. و این همان معنایی است که حضرت رضا علیه السلام برای مأمون فرمود، که مطابق رأی مأمون بود نه معنای واقعی حدیث. اما این معنا مطابق اخبار وارده در این باب نیست، زیرا از بیشتر اخبار استفاده می‌شود که آن حضرت شخصا تقسیم کننده است نه به اعتبار دوستان و دشمنان. و با اندکی تأمل به دیده انصاف در اخبار گذشته، این معنا به خوبی روشن می‌گردد.

(۱۵۹)

صفحه‌مفاتيح البحث: الإمام على بن موسى الرضا عليهما السلام (۱)

فصل ۱۹: دوستی علی علیه السلام برات بیزاری از دوزخ و دلیل حلالزادگی

اشاره

فصل ۱۹ دوست علی علیه السلام برات بیزاری از دوزخ دارد، و دوستی حضرتش دلیل حلال زادگی است ۱ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از شادمانی با چهره ای درخشان چون قرص ماه به سوی اصحاب بیرون شد، عبد الرحمن بن عوف سبب را پرسید، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

مژده ای از سوی پروردگام درباره برادر و پسر عمویم و دخترم رسید که خداوند علی و فاطمه را به همسری یکدیگر در آورده، و رضوان دربان بهشت را امر نمود و او درخت طوبی را تکان داد و برگهایی را به عدد دوستان اهل بیت بار داد، و فرشتگانی را در زیر آن درخت ایجاد کرد و هر یک را برگی به دست داد، و چون روز قیامت شود و مردم در صحرای محشر گرد آیند فرشتگان در میان خلایق ندا کنند، و هیچ یک از دوستان اهل بیت نماند مگر آن که برگی به او دهند که سند آزادی او از آتش دوزخ است. از این رو برادر و پسر عمویم و نیز دخترم آزاد کننده مردان و زنانی از امت من از آتش دوزخند. (۱) ۲ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چون روز قیامت شود خداوند جبرئیل و محمد (مرا) را بر روی صراط برپا می‌دارد، پس هیچ کس از آنجا گذر نکند جز آن که با

(۱) - الصواعق المحرقة / ۱۷۳، ینابیع المودة / ۸۸.

(۱۶۰)

صفحه‌مفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابي طالب عليهما السلام (۱)، عبد الرحمن بن عوف (۱)، کتاب ینابیع المودة (۱)، کتاب الصواعق المحرقة (۱)

شاهدی از حرامزادگی دشمن علی علیه السلام

خود براتی از علی علیه السلام داشته باشد. (۱) ۳ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چون روز قیامت شود علی علیه السلام بر فردوس می‌نشیند، و آن کوهی است مشرف به بهشت که بالای آن عرش پروردگار عالمیان قرار دارد و از دامنه آن نهرهای بهشت سرازیر و در بهشت پراکنده می‌گردد، و علی علیه السلام بر کرسی ای از نور نشسته و جویبار تسنیم در برابر او جاری است، هیچ کس از صراط عبور نکند مگر آن که سند ولایت علی و خاندان او را با خود داشته باشد، پس علی علیه السلام دوستان خود را به بهشت و دشمنان خود را به دوزخ در می‌آورد. (۲) ۴ - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چون در روز قیامت خداوند اولین و آخرین را گرد آورد صراط روی دوزخ کشیده می‌شود، هیچ کس از آن عبور نکند مگر آن که جواز ولایت علی بن ابي طالب علیه السلام را داشته باشد. (۳) ۵ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: شناخت آل محمد (به امامت و ولایت) سند نجات از آتش دوزخ است، و دوستی آل محمد جواز عبور از صراط است، و ولایت آل محمد امان از عذاب آخرت است. (۴) ۶ - ابن عباس گوید: به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفتم: آیا برای رهایی از دوزخ جوازی هست؟ فرمود: آری. گفتم: آن چیست؟ فرمود: دوستی علی بن ابي طالب علیه السلام (۵).

۷ - عبادة بن صامت رضی الله عنه گوید: (ما فرزندان خود را با دوستی علی بن ابي طالب علیه السلام می‌آزمودیم، و چون می‌دیدیم که یکی از آنان علی بن ابي طالب را

(۱) - مناقب خوارزمی / ۲۲۹.

(۲) - ینایع المودة / ۱۱۳.

(۳) - همان / ۱۱۲.

(۴) - همان / ۲۲ به نقل از جواهر العقدين وشفاء واتحاف شبرای.

(۵) - تاریخ بغداد ۳ / ۱۶۱.

(۱۶۱)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۶)، أبو طالب عليه السلام (۱)، عبد الله بن عباس (۱)، علي بن أبي طالب (۱)، الجواز (۱)، كتاب تاريخ بغداد للخطيب البغدادي (۱)، كتاب ینایع المودة (۱)، الخوارزمی (۱) دوست نمی‌دارد پی می‌بردیم که از ما نیست و از راه نامشروع زاده شده است. (۱) از قدیم مشهور بوده است که علی را دشمن نمی‌دارد مگر فرزند نامشروع.

۸ - علی علیه السلام گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در کوه صفا دیدم که رو به شخصی که به صورت فیل بود کرده بود و حضرتش او را لعن می‌کرد، گفتم: ای رسول خدا، این مرد کیست؟ فرمود: شیطان رانده شده. به او گفتم: ای دشمن خدا، به خدا سوگند هم اینک تو را میکشم و امت را از شر تو خلاص می‌کنم. گفت: به خدا سوگند که پاداش من از تو این نیست! گفتم: ای دشمن خدا، پاداش تو از من چیست؟ گفت: به خدا سوگند که هیچ کس تو را دشمن نمی‌دارد مگر آن که من با پدرش در رحم مادرش شرکت جسته ام. (۲) ۹ - شریک بن عبد الله گوید: هر گاه دیدی که مردی علی بن ابي طالب را دوست نمی‌دارد بدان که اصل او یهودی است. (۳) ۱۰ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی، تو صاحب حوض و صاحب لواو محبوب دل و وصی من و وارث علم منی، و تو امانت گاه میراث پیامبران پیش از منی ... جز پاکزاده تو را دوست نمی‌دارد، و جز ناپاک زاده با تو دشمن نیست (... ۴) ۱۱ - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس از انصار و مردم عرب حق عترت مرا نشناسد به یکی از این سه دلیل است: یا منافق است، یا فرزند نامشروع، و یا مردی است که مادرش در ناپاکی به او حامله شده است. (۵)

(۱) - أسنى المطالب / ۵۸. و عین همین مطالب از ابو سعید خدری نیز روایت شده است. و نیز در لسان العرب ماده (بور) این حدیث را آورده است.

(۲) - كفاية الطالب / ۷۰.

(۳) - اسنى المطالب / ۵۹.

(۴) - ینایع المودة / ۱۳۳.

(۵) - همان ۲ / ۷۰.

(۱۶۲)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۱)، علي بن أبي طالب (۱)، شریک بن عبد الله (۱)، الوراثة، التراث، الإرث (۲)، كتاب ینایع المودة (۱)

۱۲ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که ما خاندان را دوست می‌دارد خدا را بر نخستین نعمتها سپاس گزارد. گفتند: نخستین نعمت کدام است؟ فرمود:

پاکزادگی، زیرا ما را دوست نمی‌دارد مگر آن که پاکزاده باشد. (۱) ۱۳ - مالک بن انس از ابي الزناد روایت کند که گفت: انصار گفتند: ما فرزند نامشروع را به دشمنی علی بن ابي طالب علیه السلام می‌شناختیم. (۲) ۱۴ - انس گوید: پس از جنگ خیبر عادت

چنان شده بود که مرد فرزند خود را به دوش می گرفت و سر راه علی علیه السلام می ایستاد، چون چشمش به آن حضرت می افتاد با انگشت به او اشاره کرده، به کودک خود می گفت: پسر کم! این مرد را دوست داری؟ اگر می گفت: آری، او را می بوسید. و اگر می گفت: نه، او را بر زمین می نهاد و می گفت: برو به مادرت بپیوند. (۳) ۱۵ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی، هر که من و تو و امامان از نسل تو را دوست بدارد، باید خدا را بر پاکزاد گیش سپاس گزارد. (۴) ۱۶ - امام باقر علیه السلام فرمود: هر که سر از خواب صبح بردارد و خنکی و لذت دوستی ما را بر قلب خود احساس کند باید خدا را بر نعمت نخستین سپاس گزارد. گفتند: نعمت نخستین کدام است؟ فرمود: پاکزادگی. (۵) ۱۷ - مفضل بن عمر گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که به اصحابش می فرمود:

هر که خنکی و لذت دوستی ما را بر قلب خود احساس کند، باید مادرش را

(۱) - ینابیع المودة ۲ / ۱۲۹. و نیز بحار الانوار ۲۷ / ۱۴۶.

(۲) - فرائد السمطين ۱ / ۳۶۵.

(۳) - الغدير ۴ / ۳۲۲.

(۴) - بحار الانوار ۲۷ / ۱۴۶.

(۵) - همان.

(۱۶۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، خبیر (۱)، مالک بن انس (۱)، کتاب ینابیع المودة (۱)، کتاب فرائد السمطين (۱)، کتاب بحار الأنوار (۲)

فراوان دعا کند، که او به پدرش خیانت نورزیده است. (۱) ۱۸ - علامه حلی رحمه الله فرموده است: ابودلف (۲) فرزندی داشت، روزی یارانش در حضور او درباره دوستی و دشمنی علی علیه السلام سخن می گفتند، یکی از آنان این روایت را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواند که: (ای علی، تو را دوست نمی دارد مگر مؤمن پرهیزکار، و دشمن نمی دارد تو را مگر فرزند نامشروع یا ناپاک زاده). فرزند ابودلف گفت: نظر شما درباره (پدرم) امیر چیست؟ آیا به خانواده وی خیانتی شده است؟ گفتند: نه، گفت: (بدانید که) به خدا سوگند، من از همه مردم با علی بن ابی طالب دشمن ترم!

پدرش خواست بیرون رود دید یاران در بحث و مشاجره اند، گفت: به خدا سوگند که این روایت درست است، به خدا سوگند فرزند من هم نامشروع است و هم ناپاک زاده! من سه روز تب کردم و در منزل برادرم بستری بودم. روزی کنیزکی برای کاری بر من وارد شد، نفسم هوای او کرد، او سرباز زد و گفت: من در حال حیض هستم، من به زور متوسل شدم و با او در آمیختم و او به این فرزند باردار شد، از این رو او هم نامشروع است و هم ناپاک زاده. (۳) و نیز علامه رحمه الله گوید: پدرم رحمه الله حکایت نمود: روزی با یاران از یکی از دربهای بغداد میگذشتم که تشنگی به من دست داد، به یکی از همراهان گفتم: تو در جستجوی آب برو، و خود با بقیه یاران در انتظار آب ایستادیم، دو کودک با هم بازی می کردند، یکی می گفت: علی بن ابی طالب امیر مؤمنان امام است، و دیگری می گفت: ابو بکر امام است. من گفتم: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم راست گفت: که فرمود: (ای

(۱) - بحار الانوار ۲۷ / ۱۴۶.

(۲) - ابودلف قاسم بن عیسی عجللی بزرگ خاندان خود بود، و از امیران به شمار می آمد. و شاعری خوش ذوق و پهلوانی دلاور بود. وی شیعه بوده است و در سال ۲۲۶ در گذشته است. (م) (۳) - بحار الانوار ۳۹ / ۲۸۷ به نقل از کشف الیقین علامه حلی رحمه الله.

(۱۶۴)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، علي بن أبي طالب (۲)، مدينة بغداد (۱)، الحيض، الإستحاضة (۱)، كتاب كشف اليقين للعلامة الحلبي (۱)، كتاب بحار الأنوار (۲) علي، دوست نمی دارد تو را جز مؤمن، و دشمن نمی دارد تو را مگر ناپاک زاده).

زنی آب به دست بیرون آمد و گفت: سرورم! تو را به خدا آنچه گفتمی برایم بازگو. گفتم: حدیثی بود از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که نیازی به ذکر آن نیست. او مجددا درخواست کرد و من روایت را برایش خواندم. گفت: سرورم! به خدا سوگند که این خبر راستی است، این دو کودک فرزندان منند، آن یکی که علی علیه السلام را دوست می دارد پاکزاده است، و آن که دشمن علی است در حال حیض به او باردار شدم، پدرش نزد من آمد و در حال حیض به زور با من در آمیخت و من به این فرزندی که علی علیه السلام را دشمن می دارد باردار گشتم. (۱) فنجکردی نیشابوری گوید:

إذا ذكرت الغر من هاشم * تنافرت عنك الكلاب الشاردة فقل لمن لامك في حبه * خانتك في مولدك الوالدة (۲) (هر گاه یاد آن بزرگمرد بنی هاشم کنی سگان ولگرد (دشمنان علی) از تو می گریزند).

(به آن که تو را در دوستی او سرزنش می کند بگو: مادرت در زادن تو به تو خیانت کرده است).

شاعر دیگر گوید:

حب علي بن أبي طالب * فرض علي الشاهد والغائب وام من نابذه عاهر * تبذل للنازل والراكب (۳) (دوستی علی بن ابی طالب بر حاضر و غائب واجب است. مادر دشمن علی

(۱) - بحار الانوار ۳۹ / ۲۸۷ به نقل از كشف اليقين علامه حلی رحمه الله.

(۲) - همان ۲ / ۳۲۱.

(۳) - بحار الانوار ۳۹ / ۳۲۵.

(۱۶۵)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۲)، علي بن أبي طالب (۲)، بنو هاشم (۱)، الحيض، الإستحاضة (۲)، كتاب كشف اليقين للعلامة الحلبي (۱)، كتاب بحار الأنوار (۲) آلوده دامن است که خود را در اختیار پیاده و سواره قرار می دهد).

صاحب بن عباد گوید:

بحب علي تزول الشكوك * وتسمو النفوس ويعلو النجار فإني رأيت مجبا له * فثم الزكاه فثم الفخار وإني رأيت عدوا له * ففي أصله نسب مستعار فلا تعذلوه علي فعله * فحيطان دار أبيه قصار (۱) (به دوستی علی شکها زدوده می شود و جانها شرف می یابند و حسبها و نسبها بلند می گردند).

(من دوست علی را که می بینم در او پاکی و افتخار میابم).

(و دشمن او را که می بینم در ریشه خانوادگی او نسبی مستعار میابم (مردی از غیر در او دخالت دارد).

(پس او را بر کارش سرزنش مکنید، زیرا دیوار خانه پدرش کوتاه بوده است)!

و نیز گوید:

حب الوصي علامة * في الناس من أقوى الشهود فإذا رأيت محبه * فاحكم علي كرم وجود وإذا رأيت مناصبا * متعلقا حبل الجحود فاعلم بأن طلوعه * من أصل آباء يهود (۲) (دوستی حضرت وصی علیه السلام در میان مردم نشانه ای است و از قوی ترین دلایل (بر حلال زادگی) است).

(۱) - دیوان صاحب / ۹۶.

(۲) - همان.

(۱۶۶)

صفحه‌مفاتیح البحث: الزکاة (۱)، الإختیار، الخیار (۱)، الوصیة (۱)

(پس هر گاه دوست او را دیدی حکم به کرامت وجود (در او) بکن).

(و هر گاه دشمن او را دیدی که به ریسمان انکار او آویخته، بدان که وجود او از ریشه پدران یهودی سر بر آورده است).
دیگری گوید:

بغض الوصی علامة معروفة * کتبت علی جبهات اولادالزنا من لم یوال من الأنام ولیه * سیان عند الله صلی أم زنی (دشمنی علی نشان معروفی است که بر پیشانی زنازادگان نقش بسته است).

(هر یک از مردم که ولی خود را (یا دوست او را) دوست ندارد، نزد خدا یکسان است که نماز بخواند یا دامن بیالاید). (۱) صاحب بن عباد حب علی بن ابی طالب * یمیز الحر من النغل إذا بدا فی مجلس ذکره * یصفر وجه السفلة النذل لاتعدلوه واعدلوا امه * إذ آثرت جاراً علی البعل (۲) دوستی علی بن ابی طالب مرد آزاده پاک نژاد را از بد نژاد جدا می‌سازد).

(چون در مجلسی یادی از او شود رنگ از رخ آدم پست و حقیر میبرد).

(چنین کسی را سرزنش نکنید بلکه مادرش را سرزنش کنید که همسایه را بر شوهر خود ترجیح داده است).

شاعری ناشناس من کان ذا علم وذا فطنة * وبغض أهل البيت من شأنه

(۱) - أسنی المطالب / ۵۹ آن را در حاشیه از علامه دوریستی که تا قبل از سال ۴۶۵ حیات داشته، آورده است.

(۲) - دیوان: صاحب بن عباد، ص ۲۶۰، ط بیروت.

(۱۶۷)

صفحه‌مفاتیح البحث: علی بن ابی طالب (۲)، الوصیة (۱)، مدینه بیروت (۱)

فإنما الذنب علی امه * إذ حملت من بعض جیرانه (کسی که دارای علم و هوش است اما با اهل بیت دشمن)، (گناهش تنها بر مادر او است که از برخی همسایگانش حامله گشته است).
و دیگری گفته:

احب النبی وآل النبی * لآنی ولدت علی الفطرة إذا شک فی ولد والـد * فآیته البغض للعترة (من پیامبر و خاندان پیامبر را دوست دارم زیرا بر اساس فطرت و پاکی زاده شده‌ام).

(هر گاه پدری درباره فرزندش شک دارد (که از خود او است یا نه) نشانه اش دشمنی با عترت پیامبر است).
و دیگری گفته:

حب النبی محمد ووصیه * ینبئک عن وضعی وطیب المولد من طاب مولده وضح ولاده * صحت ولایته لال محمد (دوستی محمد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و وصی او تو را از وضع من و پاکزادگی ام خبر می‌دهد).

(هر که پاکزاده باشد و ولادت درستی داشته باشد ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را دار است).
و دیگری گفته:

یا ذا الذی هجر الوصی وآله أظهرت حقاً إن امک فاعلة ووقت بضاعتها علی جیرانها * والسائلین من الوری والسائلة (ای که از وصی پیامبر و خاندان او دوری می‌گزینی، این حق را آشکار کردی)

(۱۶۸)

صفحه‌مفاتیح البحث: أهل بيت النبي صلى الله عليه وآله (۱)، طيب (طهارة) المولد (۱)، الوصية (۱) که مادرت نابکار است).

(مادرت خود را در اختیار همسایگان و طالبان از مرد و زن نهاده است).
و دیگری گفته:

بعلى المرتضى خير الورى * يعرف الفاجر من ولد الحلال (۱) (به سبب على مرتضى که بهترین آفریدگان است آدم فاجر ناپاک از حلال زاده باز شناخته می‌شود).

ابو الحسين فادشاه من لم يعاد كل من عاداه * لا شك خانت امه أباه (۲) (هر کس با کسی که دشمن على عليه السلام است دشمنی نکند بی شک مادر او به پدرش خیانت کرده است).

صاحب بن عباد اشهد بالله وآلائه * شهادة خالصة صادقة إن على بن أبى طالب * زوجة من يبغضه طالقة ثلاثة ليس لها رجعة * طالقة طالقة طالقة (۳) (به خدا و نعمتهایش سوگند، سوگندی خالص و راست)، (که همسر دشمن على بن ابى طالب مطلقه است).
(آن هم سه طلاقه که دیگر باز گشتی در آن نیست).

(۱) - مناقب ابن شهر آشوب: ۳ / ۲۰۹.

(۲) - همان.

(۳) - همان.

(۱۶۹)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (۱)، على بن أبى طالب (۲)، الإختيار، الخيار (۱)، الزوج، الزواج (۱)، الشهادة (۱)، كتاب المناقب لابن شهر آشوب (۱)

شاعری ناشناس حب على بن أبى طالب * للناس مقياس و معيار يخرج ما فى القلب غشا كما * يخرج غش الذهب النار (۱) (دوستی على بن ابى طالب مقياس و معیاری برای مردم است)، (که ناخالصی‌ها را از دل بیرون می‌کشد چنان که آتش ناخالصی طلا را بیرون می‌کشد).

دیگری گفته:

إذا ما التبر حك على المحك * تبين غشه من غير شك و فينا الغش والذهب المصفى على بيننا شبه المحك (۲) (هر گاه طلا را بر سنگ محك بسایند بدون شك ناخالصی آن آشکار می‌شود).

(و در میان ما ناخالصی و طلای ناب است و على در میان ما سنگ محك آن).

(۱) - مناقب ابن شهر آشوب: ۳ / ۹۱.

(۲) - همان.

(۱۷۰)

صفحه‌مفاتیح البحث: على بن أبى طالب (۲)، كتاب المناقب لابن شهر آشوب (۱)

فصل ۲۰: توسل و تقرب به خداوند به ولایت على عليه السلام

فصل ۲۰ توسل و تقرب به خداوند به ولایت على عليه السلام ۱ - عطا گوید: ما حدود سی تن از بزرگان طائف در طائف بر ابن عباس وارد شدیم و او در بستر بیماری مرگ افتاده و بسیار ضعیف شده بود، بر او سلام کردیم و نشستیم. ابن عباس به من گفت: ای عطا، اینان کیستند؟ گفتم: سرورم!

بزرگان این شهرند و عبد الله بن سلمه بن حضرمی طائفی عماره بن ابی الأجلح و ثابت بن مالک در میان آنان هستند، و نام یک یک را بردم. آن گاه آنان نزد او رفته، گفتند: ای پسر عموی رسول خدا، تو رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دیده و از او چیزها شنیده ای، ما را از اختلاف این امت آگاه ساز، چرا که گروهی علی را بر دیگران مقدم می دارند و گروهی او را پس از سه تن (ابو بکر و عمر و عثمان) قرار داده اند.

ابن عباس نفس عمیقی کشید و گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود:

(علی با حق است و حق با علی است، و او امام و خلیفه پس از من است، هر که به دامن او چنگ زند رستگاری و نجات یابد، و هر که از او بازماند گمراه و سرگردان خواهد ماند، او کار غسل و کفن مرا به عهده دارد و دین مرا می پردازد و پدر دو نوه من: حسن و حسین است، و از صلب حسین امامان نه گانه بیرون آیند، و مهدی این امت از ماست ...) به دستاویز محکم عترت پیامبرتان چنگ (۱۷۱)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، عبد الله بن عباس (۳)، عبد الله بن سلمه (۱)، الغسل (۱)، الصّلب (۱)، النوم (۱)

زنید، که من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: (هر که پس از من به دامن عترت من چنگ زند از رستگاران باشد).

آن گاه سخت گریست، آن گروه گفتند: آیا با این مقام و موقعیتی که نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم داری باز هم میگری؟ به من گفت: ای عطا از دو چیز میگیریم: از هراس سرنگونی در قبر، و جدایی از دوستان.

سپس آن گروه پراکنده شدند، ابن عباس به من گفت: ای عطا، دستم را بگیر و به حیاط خانه ببر. آن گاه دست به آسمان برداشت و گفت: (خداوندا! من به واسطه محمد و آل محمد به تو تقرب می جویم. خداوندا! من به واسطه ولایت شیخ علی بن ابی طالب به تو تقرب می جویم). و پیوسته این را گفت تا آن که نقش بر زمین شد، لختی صبر کردیم سپس او را برداشتیم دیدیم مرده است - رحمت خدا بر او باد. (۱) ۲ - از دعاهای امام سجاد حضرت علی بن الحسین علیهما السلام است: (ای خدای رحمن، ای الله، ای خدای رحمن، به آن نامهای بزرگ و پسندیده ات که کسی جز تو به آنها خوانده نشود، ولایت محمد - که درود تو بر او و بر خاندانش باد - و ولایت علی بن ابی طالب و ولایت حسن و حسین و ولایت پاکان معصوم از نسل حسین علیهم السلام را از تو خواهانم. (۲) ۳ - و نیز از دعاهای آن حضرت است: خداوندا! بر محمد و آل محمد درود فرست، همان درخت نبوت، و جایگاه رسالت، و محل آمد شد فرشتگان، و کانون علم، و خاندان وحی، و آرزوی مرا در این شب بر آور، و واسطه ام را پذیر، که من به محمد و علی به تو توسل جستم و بر تو توکل نمودم. (۳)

(۱) - كفاية الاثر / ۲۱.

(۲) - صحيفه رابعه، از محدث نوری / ۷۸.

(۳) - همان / ۱۳۲.

(۱۷۲)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام علي بن الحسين السجاد زين العابدين عليهما السلام (۱)، الإمام الحسين بن علي سيد الشهداء (عليهما السلام) (۱)، عبد الله بن عباس (۱)، علي بن أبي طالب (۲)، القبر (۱)، الصبر (۱)، كتاب كفاية الأثر للخزار (۱)

۴ - و نیز: خداوندا! نعمتی را که به من ارزانی داشتی که همانا ولایت خودت و ولایت محمد و آل محمد است از من سلب مفرما. (۱) ۵ - امام صادق علیه السلام فرمود: ولایتی لعلی بن ابی طالب علیه السلام أحب إلی من ولادتی منه، لأن ولایتی لعلی بن ابی طالب فرض، و ولادتی منه فضل. (۲) (ولایتم به علی بن ابی طالب علیه السلام نزد من محبوب تر از ولادتم از او است، زیرا اعتقادم

به ولایت او امری واجب است، و ولادتم از او تنها یک فضل و برتری است).

۶ - و نیز فرمود: اعتقاد به ولایت پدرانم نزد من محبوب تر از پیوند نسبی من با آنان است، زیرا اعتقاد به ولایت آنان بدون پیوند نسبی هم مرا سودمند است، اما پیوند نسبی من با آنان بدون اعتقاد به ولایتشان برایم سودمند نیست. (۳) ۷ - و نیز در دعایی عرضه می‌داشت: پروردگارا! ما ایمان آوردیم و از مولا و ولی و رهنما و دعوت کننده ما و دعوت کننده همه مردم، و راه راست و میانه تو، و حجت و راه تو همان که خود و پیروانش با بصیرت و آگاهی به سوی تو فرا خوانند پیروی نمودیم، خداوند منزّه است از آن که مردم به ولایت او شرک آورند و با دوست همراز گرفتن غیر او از راه حق منحرف شوند. خدای من! گواهی دهم که او امام رهنما و راهبر و راه یافته است، یعنی علی امیرمؤمنان که او را در کتاب خود یاد کردی و فرمودی که: (و او در کتاب مادر در نزد ما بس و الا و استوار است) (۴)، و هیچ پیشوای دیگری را شریک او نسازم. (۵)

(۱) - صحیفه ۴ رابعه، از محدث نوری ۱ / ۱۳۲.

(۲) - بحار الانوار ۳۹ / ۲۹۹.

(۳) - مشکاة الانوار / ۲۳۲.

(۴) - سوره زخرف / ۴.

(۵) - نور الثقلین ۴ / ۵۹۲.

(۱۷۳)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، علی بن ابی طالب (۱)، الشراکة، المشارکة (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

۸ - و نیز فرمود: سوگند به آن که جانم در دست او است، فرشتگان خدا در آسمان بیش از مقدار خاک در زمین اند، و در آسمان جای قدمی نیست جز آن که فرشته ای در آنجاست که به تسبیح و تقدیس حق مشغول است، و در زمین درخت و کلوخی نیست جز آن که در آن فرشته ای به دو گمارده است، و هیچ یک از آن فرشتگان نیست مگر آن که هر روز به واسطه ولایت ما به خداوند تقرب می‌جوید، و برای دوستان ما آموزش می‌طلبد، و دشمنان ما را لعنت می‌فرستد. (۱) ۹ - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند پیوسته در هر امتی که پیامبری مرسل در میان آنان بوده است به علی بن ابی طالب علیه السلام احتجاج می‌کرده است، و هر کدام که معرفتشان به علی بیشتر بوده نزد خداوند منزلت و پایه بلندتری داشته اند. (۲)

(۱) - بحار الانوار ۲۶ / ۳۳۹.

(۲) - همان ۴۰ / ۹۵.

(۱۷۴)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

فصل ۲۱: نگاه به علی علیه السلام و یاد او عبادت است

اشاره

فصل ۲۱ نگاه به علی علیه السلام و یاد او عبادت است ۱ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نگاه به علی بن ابی طالب عبادت است (۱)، و یاد او عبادت است، (۲) خداوند ایمان بنده ای را نمی‌پذیرد جز با دوستی او و بیزاری از دشمنان او. (۳) ۲ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: داستان علی در میان شما - یا: در میان این امت - مانند کعبه پرده پوش است، که نگاه

به آن عبادت، و حج به سوی آن عملی واجب است. (۴) ۳ - مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: ای رسول خدا، آیا فلانی را ندیدی که با سرمایه ناچیزی در دریا سفر کرد و به چین رفت و به زودی با دستی پر از غنیمت بازگشت تا آنجا که دوستان به دو رشک بردند و او به تمام خویشان و همسایگان خود رسیدگی و بخشش نمود؟

(۱) - ینابیع الموده / ۱۲۱. مناقب خوارزمی / ۲۶۱. نهاییه ابن اثیر ۵ / ۷۷. من لایحضره الفقیه حدیث ۲۱۴۵.

(۲) - من لایحضره الفقیه حدیث ۲۱۴۶.

(۳) - ینابیع الموده / ۱ / ۱۲۱.

(۴) - کفایة الطالب / ۱۶۱.

(۱۷۵)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۱)، علي بن أبي طالب (۱)، الحج (۱)، كتاب فقيه من لا يحضره الفقيه (۱)، كتاب ینابیع الموده (۲)، ابن الأثیر (۱)، الخوارزمی (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مال دنیا به گونه ای است که هر چه بیشتر و انبوه تر شود گرفتاری صاحبش افزون گردد، پس هیچ گاه به شخص ثروتمند غبطه نبرید جز ثروتمندی که مال خود را در راه خدا ببخشد، ولی آیا نمی‌خواهید که شما را خبر دهم به کسی که سرمایه اش از دوست شما کمتر و بازگشتش سریع تر و غنیمتش بیشتر و آنچه از خیرات برای او فراهم شده برای او در عرش خدای رحمن محفوظ مانده است؟ گفتند: چرا ای رسول خدا، فرمود: به این مردی که به سوی شما پیش می‌آید بنگرید. دیدیم مردی ژنده پوش از انصار آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: امروز برای این مرد از خیرات و طاعات به اندازه ای به آسمان بالا-رفت که اگر بر اهل آسمانها و زمین بخش گردد بهره کمترینشان از آن آمرزش گناهان و واجب شدن بهشت برای او است. گفتند: از چه رو ای رسول خدا؟ فرمود: از خودش پیرسید تا شما را از آنچه امروز کرده آگاه سازد.

یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به دو روی کرده، گفتند: گوارایت باد این نیکویی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حق تو کرد! امروز چه کرده ای که این همه پاداش برایت نوشته اند؟ گفت: نمی‌دانم که امروز کار نیکی کرده باشم جز آن که از خانه خارج شدم و در پی کاری رفتم که در انجامش کوتاهی کرده بودم و چون ترسیدم که دیگر به آن کار نرسم با خود گفتم: به جای آن می‌روم به چهره علی بن ابي طالب عليه السلام مینگرم، زیرا از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: (نگاه به چهره علی عبادت است).

در اینجا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آری، به خدا سوگند عبادت است، چه عبادتی! ای بنده خدا، تو رفتی که دیناری برای خوراک عیالت به دست آوری ولی از دست رفت، و به جای آن نگاه به چهره علی کردی در حالی که دوستدار اوایی و به فضل او معتقد هستی، و این برای تو بهتر است از این که به اندازه دنیا زر سرخ می‌داشتی و آن را در راه خدا انفاق می‌کردی، و همانا به شمار هر نفسی

(۱۷۶)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۱)

تذکر و هشدار: ردی بر تأویل احادیث این باب

که در راه دیدار علی زده ای درباره هزار کس شفاعت خواهی کرد و خداوند همه آنان را به شفاعت تو از آتش دوزخ آزاد می‌کند. (۱) تذکر و هشدار باید دانست که نگاه به چهره علی علیه السلام به خودی خود عبادت است نه آن که بیننده را به عبادت می‌کشاند، چنان که ابن اثیر از علمای اهل سنت در کتاب نهاییه (۵ / ۷۷) گوید: (گفته اند: معنای این حدیث آن است که علی

رضی الله عنه چون در نظر مردم نمایان می شد می گفتند: (لا إله الا الله، چه جوان شریفی! لا إله الا الله، چه جوان دانشمندی! لا إله الا الله، چه جوان کریمی! لا إله الا الله، چه جوان دلیری! پس دیدار علی مردم را به گفتن کلمه لا إله الا الله (که خود عبادت است) وا میداشت).

گوینده این سخن محمد بن زیاد معروف به ابن اعرابی کوفی لغوی است در گذشته به سال ۲۳۱، شاگرد کسائی وابن سکیت. بنگر که چگونه این حدیث را تأویل نموده تا این منقبت امیر مؤمنان علیه السلام را نفی کند، با آن که - چنان که مرحوم علامه مجلسی رحمه الله فرموده است - او خواسته یک منقبت آن حضرت را نفی کند ولی چند برابر آن را اثبات نموده است. انگیزه این کار چیست؟ و چه استبعادی دارد که محض نظر به آن حضرت - صلوات الله علیه - عبادت باشد؟ (۲) برای توضیح بیشتر به سخن حافظ گنجی شافعی بنگر که گوید: اما نظر به چهره علی عبادت است از آن رو که او پسر عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، همسر زهرای بتول علیها السلام، پدر دو نوه پیامبر: حسن و حسین علیهما السلام، برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و وصی و باب علم آن حضرت، رساننده پیام او، جهادگر در برابر او، مدافع او، و خواننده مردم به سرای سلامتی و امنیت و شناخت پروردگار توانمند داناست. و

(۱) - بحار الانوار ۳۸ / ۱۹۷.

(۲) - همان / ۱۹۵.

(۱۷۷)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام الحسين بن علی سید الشهداء (عليهما السلام) (۱)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابي طالب عليهما السلام (۲)، ابن الأثير (۱)، محمد بن زیاد (۱)، الصلاة (۱)، كتاب بحار الأنوار (۱) دليل فضیلت نگاه به او فضیلت نگاه به خانه کعبه است چنان که در حدیث آمده:

(پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در برابر کعبه ایستاد و فرمود: چه جلیل و شریف و با عظمتی در نزد خداوند! و مؤمن در نزد خداوند از تو بزرگتر و شریف تر است ...) ابوهریره گوید:

معاذ بن جبل را دیدم که به علی بن ابي طالب چشم می دوخت، به دو گفتم: چرا این همه به علی چشم می دوزی، گویی که تا حال او را ندیده ای؟! گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: نگاه به چهره علی عبادت است. (۱) ۴ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مجالس خود را با ذکر علی بن ابي طالب علیه السلام زینت بخشید. (۲) ۵ - ام سلمه - رضی الله عنها - گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: هیچ گروهی گرد هم نمی آیند تا فضل علی بن ابي طالب علیه السلام را یاد کنند جز آن که فرشتگان آسمان فرود آیند و گردا گرد ایشان را بگیرند، و چون پراکنده شوند فرشتگان به آسمان بالا روند و فرشتگان دیگری که در آسمان هستند به آنان گویند: ما از شما بویی میشنویم که از سایر فرشتگان نمیشنویم و تا به حال بویی خوش تر از آن نشنیده ایم! گویند: نزد گروهی بودیم که محمد و خاندان او را یاد می کردند و از بوی آنان به ما رسید و ما خوشبو شدیم. آن فرشتگان گویند: ما را نزد آنان فرود برید، گویند: پراکنده شدند و هر یک به منزل خود رفتند، گویند: ما را فرود برید تا از بوی آن مکان خوشبو شویم. (۳) ۶ - حماد سمندری گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: من به سرزمینهای شرک می روم و دوستان هم عقیده من گویند: اگر در آنجا بمیری با همان مشرکان محشور می شوی. امام علیه السلام به من فرمود: ای حماد، آیا هنگامی که آنجا هستی از

(۱) - كفاية الطالب / ۷۵، باب ۳۴.

(۲) - بحار الانوار ۳۸ / ۱۹۹.

(۳) - همان.

(۱۷۸)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۲)، السيدة أم سلمة بن الحارث زوجة الرسول صلى الله عليه وآله (۱)، علي بن أبي طالب (۱)، معاذ بن جبل (۱)، كتاب بحار الأنوار (۱) ولاية ما یاد می کنی و بدان فرا می خوانی؟ گفتم: آری. فرمود: آن گاه که در سرزمینهای اسلامی هستی چه؟ آیا در آنجا از ولایت ما یاد می کنی و بدان فرا می خوانی؟ گفتم: نه. فرمود: اگر تو در سرزمینهای شرک بمیری به تنهایی به صورت امتی محشور می شوی و نورت پیشاپیش تو حرکت می کند. (۱) ۷ - سعد اسکافی گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: من می نشینم و از حق و فضل شما (برای مردم) سخن می گویم، فرمود: دوست داشتم که در هر مسافت سی ذراعی یک تن چون تو سخنگویی بود. (۲) ۸ - ابی المغرا گوید: شنیدم ابو الحسن (امام کاظم یا امام رضا) علیه السلام می فرمود:

هیچ چیزی بیش از دیدار برادران دینی با یکدیگر شیطان را جریحه دار نمی کند، هر گاه دو مؤمن با یکدیگر دیدار کنند و از خدا و فضل ما خاندان یاد کنند گوشتی بر صورت شیطان نمی ماند و همه میریزد تا آنجا که روحش از شدت درد به فغان می آید و فرشتگان آسمان و دربانان بهشت آگاه می شوند و او را لعنت می فرستند، تا آن که فرشته مقربی نمی ماند جز آن که او را لعنت می فرستد و او رانده و مانده و دور شده می گردد. (۳) ۹ - امام صادق علیه السلام فرمود: شیعیان ما با یکدیگر مهربانند، هر گاه با هم خلوت کنند یاد خدا نمایند، همانا یاد ما از یاد خداست، هر گاه ما یاد شویم خدا یاد شده است، و هر گاه دشمن ما یاد شود شیطان یاد شده است. (۴) ۱۰ - و نیز فرمود: خدا را غیر از کرام الکاتبین (فرشتگان بزرگوار که اعمال بندگان را مینویسند) فرشتگانی سیاحت گراست که چون به گروهی گذر کنند که

(۱) - وسائل الشیعة ۱۱ / ۷۷.

(۲) - رجال کشی / ۱۱۵.

(۳) - کافی ۲ / ۱۸۸.

(۴) - همان / ۱۸۶.

(۱۷۹)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، الإمام علی بن موسی الرضا عليهما السلام (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام (۱)، الکرم، الکرامه (۱)، کتاب رجال الکشی (۱)، کتاب وسائل الشیعة للحر العاملی (۱) از محمد و آل محمد - صلوات الله عليهم اجمعين - یاد می کنند، گویند: بایستید که به حاجت خود رسیدید، پس می نشینند و با آنان به آموختن می پردازند، و چون برخیزند به عیادت بیمارانشان روند و بر سر مردگانشان حاضر شوند، و از افراد غایب آنان جستجو و احوالپرسی کنند. این مجلسی است که هر کس در آن نشیند شقی نگردد. (۱)

(۱) - کافی ۲ / ۱۸۶.

(۱۸۰)

صفحه مفاتیح البحث: أهل بیت النبی صلی الله علیه وآله (۱)

فصل ۲۲: اطاعت همه عوالم از امام

اشاره

فصل ۲۲ اطاعت همه عوالم از امام ۱ - علی علیه السلام فرمود: آسمانها و زمین در نزد امام علیه السلام به منزله کف دست او است

(که بدان احاطه کامل دارد (... ۱) نام امامان بر سنگها، برگ درختان، بال پرندگان، درهای بهشت و دوزخ، عرش و افلاک، بالهای فرشتگان و حجابهای جلال و سراپرده های عزت و جمال نوشته شده است (... ۲) و خداوند هیچ کس را نیافریده جز آن که از او اقرار به یگانگی خداوند و ولایت نسل پاک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و بیزاری از دشمنانشان گرفته است، و عرش استقرار نیافت تا آن که با نور بر آن نوشته شد:

لا- إله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله. (۳) ۲- امام مجتبی علیه السلام فرمود: اگر دست دعا به پیشگاه خدا بردارم خداوند شام را عراق و عراق را شام سازد. (۴) ۳- امام حسین علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، خداوند چیزی را نیافریده جز آن که (۱) - بحار الانوار ۲۵ / ۱۷۳.

(۲) - این سخن معنای کنایی دارد، و منظور آن است که همه تحت فرمان امامند و امام بر آنها ولایت دارد. (م) (۳) - بحار الانوار ۲۵ / ۱۷۴ به نقل از مشارق الانوار بررسی.

(۴) - بحار الانوار ۴۳ / ۳۲۷.

(۱۸۱)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام الحسين بن علی سید الشهداء (عليهما السلام) (۱)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب عليهما السلام

(۱)، دولة العراق (۲)، البول (۱)، النوم (۱)، كتاب بحار الأنوار (۳)

او را به اطاعت از ما فرمان داده است. (۱) ۴- امام سجاد علیه السلام فرمود: امامی که جمادات با او سخن نگویند امام نیست. (۲) ۵ - امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند ما را بر انجام هر چه بخواهیم توانایی داده است، و اگر بخواهیم لگامهای زمین را گرفته و آن را بکشانیم توانیم کرد. (۳) ۶- عبد الرحمن بن حجاج گوید: همراه امام صادق علیه السلام بودم و کسی با ما نبود، گفتم: سرورم! نشانه امام چیست؟ فرمود: اگر به کوه بگویند: (حرکت کن) حرکت می کند. ناگاه دیدم کوه به راه افتاد، امام علیه السلام به او نگاهی انداخت و فرمود: منظورم تو نبودی. (۴) ۷- امام کاظم علیه السلام فرمود: سخن هیچ یک از مردم، پرندگان، چارپایان و هر چه دارای روح است بر امام پوشیده نیست. امام را با این نشانه می توان شناخت، و اگر این نشانه ها در او نبود امام نیست. (۵) ۸- امام رضا علیه السلام فرمود: خداوند آسمانها و زمین را به واسطه ما از زوال نگاه می دارد، و اگر روزی بی حجت بمانند ساکنان خود را به اضطراب و تشویش افکنند همان گونه که دریا درینانوردان را. (۶) ۹- یحیی بن اکثم مسائلی از امام جواد علیه السلام پرسید و حضرت پاسخ داد، یحیی گفت: پرسشی دیگر دارم که به خدا سوگند از طرح آن شرم می کنم. فرمود: پیش از آن که بررسی من به تو خبر می دهم، می خواهی از شخص امام بررسی. گفت: به

(۱) - بحار الانوار ۴۴ / ۱۸۳.

(۲) - همان ۴۶ / ۲۲.

(۳) - همان / ۲۴۰.

(۴) - همان ۴۷ / ۱۰۱.

(۵) - همان ۴۸ / ۴۷.

(۶) - همان ۲۳ / ۳۵.

(۱۸۲)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، الإمام علی بن موسی الرضا عليهما السلام (۱)، الإمام محمد بن

علی الجواد عليهما السلام (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام (۱)، الإمام موسى بن جعفر الكاظم عليهما السلام (۱)،

یحیی بن اکثم (۱)، كتاب بحار الأنوار (۱)

توضیح

خدا سوگند همین است. فرمود: او منم. گفتیم: نشانه اش؟ در دست امام علیه السلام عصایی بود، به زبان آمد و گفت: او مولای من، امام زمان و حجت (خدا) است. (۱) ۱۰ - صالح بن سعید گوید: بر امام هادی علیه السلام وارد شدم، گفتم: فدایت شوم، در هر کاری می‌خواهند نور تو را خاموش سازند و در حقت کوتاهی کنند تا آنجا که تو را در این کاروانسرای نامناسب که جای فقیران و درویشان است جای داده اند!

فرمود: ای پسر سعید، تو در این پایه از شناخت ما هستی؟ آن گاه با دست اشاره کرد و فرمود: بنگر. نگاه کردم، باغهایی سر سبز و خرم دیدم که زنانی خوشبو و نوجوانانی چون مروارید در صدف و مرغان و آهوان و نه‌های جوشان و روان در آنها بود، دیدگانم حیران و خیره شد و از دیدن بازماند، امام علیه السلام فرمود: هر جا که باشیم اینها برای ما فراهم است و در کاروانسرای درویشان به سر نمی‌بریم. (۲) توضیح این قضیه هنگام تبعید حضرت از مدینه به سامرا رخ داده است.

و علامه مجلسی رحمه الله فرموده: خداوند در آن وقت این چیزها را به خاطر اظهار اعجاز آن حضرت در هوا ایجاد کرد تا آن شخص ببیند و بداند که پیشامد این گونه احوال برای امامان علیهم السلام به جهت تسلیم و رضای آنان به قضا و قدر الهی است و الا آنان بر ایجاد این غرائب توانا هستند.

و نیز فرموده است: همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جبرئیل علیه السلام و دیگر فرشتگان را می‌دید و یاران حضرت نمی‌دیدند، و امیر مؤمنان علیه السلام ارواح (مؤمنان) را در وادی السلام می‌دید و حبه عرنی که با آن حضرت بود نمی‌دید، ممکن است این

(۱) - بحار الانوار ۵۰ / ۹۹.

(۲) - همان / ۱۳۲.

(۱۸۳)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام علی بن محمد الهادی علیه السلام (۱)، صالح بن سعید (۱)، إمام زمان (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱) امور در همه اوقات در نزد امامان علیهم السلام حاضر باشد و مردمان نبینند. (با تلخیص) ۱۱ - این مطلب به خط مبارک امام عسکری علیه السلام دیده شده است:

قد صعدا ذری الحقائق بأقدام النبوة والولاية، ونورنا السبع الطرائق بأعلام الفتوة... فالكلیم البس حلة الاصطفاء لما عهدنا منه الوفاء، وروح القدس فی جنان الصاقورة ذاق من حدائقنا الباكورة، و شيعتنا الفئه الناجية... سينفجر لهم ينابيع الحيوان بعد لظى النيران... (۱) (ما با گامهای نبوت و ولایت به ستیغ حقایق بر آمده ایم، و با نشانه های جوانمردی آسمانهای هفتگانه را روشن ساخته ایم... حضرت کلیم را از آن رو جامه گرینش پوشاندند که ما او را وفادار (به ولایت) یافتیم، و روح القدس در بهشت آسمان سوم تنها میوه ای از باغ ما نوبر کرده است، و شیعیان ما گروه نجات یافته اند... و به زودی چشمه های آب حیات برایشان بجوشد پس از آن که با شعله های کین دشمنان سوختند.

۱۲ - امام عصر علیه السلام فرموده است: من خاتم اوصیا هستم، خداوند به واسطه من بلا را از خانواده و شیعیان من می‌گرداند. (۲) صاحب بن عباد لاتقبل التوبة من تائب * إلا بحب ابن أبي طالب أخي رسول الله بل صهره * والصهر لا يعدل بالصاحب یا قوم من مثل علی وقد * ردت علیه الشمس من غائب

(۱) - بحار الانوار ۷۸ / ۳۷۸.

(۲) - همان ۵۲ / ۳۰.

(۱۸۴)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام الحسن بن علی العسکری علیهما السلام (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

(توبه از هیچ توبه کننده ای پذیرفته نمی شود مگر با دوستی علی بن ابی طالب).

(برادر رسول خدا و داماد او، که البته داماد را نباید با همراه (۱) مقایسه کرد).

(ای قوم، کیست مانند علی در حالی که خورشید پس از آن که غروب کرد بر او بازگشت).

قدامه سعدی رد الوصی لنا الشمس التي غربت * حتى قضينا صلاة العصر في مهل لا أنسه حين يدعوها فتتبعه * طوعا بتلبیة هاها علی عجل فتلک آيته فينا وحجته * فهل له في جميع الناس من مثل أقسمت لا أبتغي يوما به بدلا * وهل يكون لنور الله من بدل حسبي أبو حسن مولى أدين به * ومن به دان رسل الله في الاول (وصی پیامبر خورشید را پس از آن که غروب کرد برای ما بازگرداند تا نماز عصر را در وقت کافی خواندیم).

(فراموش نمی کنم که علی علیه السلام آن را فرا میخواند و آن تلبیه گویان به رغبت و سرعت پیرو فرمان او شد).

(این آیت و حجت او در میان ما بود، و آیا در میان همه مردم مانند او بی یافت می شود)؟

(سوگند خورده ام که برای او بدلی نگرینم، و مگر نور خدا را بدلی هست)؟

(برای من مولایی چون ابو الحسن بس که به دو معتقد باشم، همان کسی که پیامبران خدا در زمانهای گذشته به او اعتقاد داشتند).

(۱) - مراد ابو بکر است که در وقت هجرت در غار همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده است. (م)

(۱۸۵)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، علی بن ابی طالب (۱)، الصلاة (۱)، العصر (بعد

الظهر) (۱)

ابن حماد یا اماما ما له إلا * رسول الله شکل لم یزل شأنک * عند الله یعلو ویجل وعلیک الشمس ردت * ودجی اللیل مطل (ای امامی که جز رسول خدا نظیری نداری).

(پیوسته شأن تو در نزد خدا بلند و آشکار است).

(و خورشید بر تو بازگشت در حالی که تاریکی شب همه جا را فرا گرفته بود).

ردت له الشمس وهو شأن * لو علم الناس أي شأن (خورشید برای او بازگشت و این - اگر مردم بدانند - شأن بزرگی است).

من کلمته الشمس لما سلمت * جهرا علیه وکل شیء یسمع یا اولیا یا آخریا یا ظاهرا * یا باطنا فی الحجب سرا مودع (علی کسی است که خورشید با او سخن گفت آن گاه که آشکارا بر او سلام کرد و همه چیز آن را می شنید).

(ای اول، ای آخر، ای ظاهر، ای باطن که رازی در پس پرده هستی).

شاعری ناشناس لا و من امری ونهی * و حیاتی فی یدیه لا توالت سوی من * ردت الشمس علیه (نه، سوگند به آن که امر و نهی و زندگانی من در دست او است)، (من جز کسی را که خورشید بر او بازگشت به ولایت نمی پذیرم).

صفحه (۱۸۶)

راویان حدیث رد شمس از عالمان بزرگ

من له آخری النبی المصطفی * یوم خم بالوفا دون الأهل وله معجزة مشهورة * حين رد الشمس من بعد الزوال (او کیست که پیامبر مصطفی در روز غدیر خم او را به خاطر وفاداری وی از میان سایر خویشان به برادری برگزید).

(و او را معجزه مشهوری است آن گاه که خورشید را پس از غروب کردن بازگرداند).

ابن رومی وله عجائب يوم سار بجيشه * بیغی لقصده النهروان المخرجا ردت علیه الشمس بعد غروبها * بیضاء تلمع وقده و تأججا (و او را در روزی که به سوی نهروان لشکر کشی نمود و به قصد آنجا بیرون شد شکفتیهاست).
(خورشید پس از آن که غروب کرد بر او بازگشت روشن و رخشان و تابان).

عونی إمامی کلیم الشمس راجع نورها * فهل لکلیم الشمس فی القوم من مثل (۱) (امام من سخنگوی با خورشید و باز گرداننده نور آن است، و آیا در میان قوم برای آن سخنگوی با خورشید نظیری هست)؟
راویان حدیث رد شمس از عالمان بزرگ علامه امینی رحمه الله گوید: حدیث رد شمس را جمعی از حافظان خوش حفظ و مورد اعتماد با اسانید چندی روایت کرده اند که جمعی از ماهران اهل فن برخی
(۱) - همه این اشعار در مناقب ابن شهر آشوب ۲ / ۳۲۰ - ۳۲۳.
(۱۸۷)

صفحه مفاتیح البحث: غدیر خم (۱)، کتاب المناقب لابن شهر آشوب (۱)

از آنها را صحیح دانسته و برخی دیگر حکم به حسن بودن آنها نموده و برخی دیگر بر کسانی که به این حدیث ایراد کرده و آن را ضعیف دانسته اند - یعنی چهار نفری که حامل روح خبیث اموی هستند: ابن حزم، ابن جوزی، ابن تیمیه ابن کثیر - سخت تاخته و سخن آنان را رد کرده اند. و برخی دیگر از عالمان بزرگ که انکار این منقبت نبوی و مکرمات علوی که امر ثابتی است بر آنان گران آمده در آن باره تألیفی مستقل کرده و طرق و اسانید آن را جمع نموده اند، از جمله:

(۱) ابو بکر وراق، کتابی دارد به نام (من روی رد الشمس) که ابن شهر آشوب در مناقب (۱ / ۴۵۸) این کتاب را از وی دانسته است.
(۲) ابو الحسن شاذان فضیلی، رساله ای دارد در طرق این حدیث که سیوطی در اللئالی المصنوعه (۲ / ۱۷۵) پاره ای از آنها را آورده و گوید: وی طرق آن را با سندهای بسیاری آورده و آنها را صحیح دانسته با بیانی که بیش از آن نتوان گفت و با ابن جوزی که درباره برخی از رجال سند آن طعن زده منازعه نموده است.

(۳) حافظ ابو الفتح محمد بن حسین ازدی موصلی، کتابی مستقل در این باره دارد که حافظ گنجی در کفایة الطالب آن را از وی دانسته است.

(۴) ابو القاسم حاکم بن حداد حسانانی نیشابوری حنفی (که در ج ۱، ص ۱۱۲ شرح حال او را آوردیم)، رساله ای درباره این حدیث دارد به نام مسألة فی تصحیح رد الشمس وترغیب النواصب الشمس که ابن کثیر در البدایة والنهایة (۶ / ۸۰) پاره ای از آن را آورده و ذهبی در تذکرة الحفاظ (۳ / ۳۶۸) آن را از وی دانسته است.

(۵) ابو عبد الله جعل حسین بن علی بصری بغدادی (متوفای ۳۹۹)، این فقیه متکلم کتابی دارد به نام جواز رد الشمس که ابن شهر آشوب آن را از وی دانسته است.

(۱۸۸)

صفحه مفاتیح البحث: کتاب البدایة والنهایة (۱)، جلال الدین السیوطی الشافعی (۱)، کتاب تذکرة الحفاظ للذهبی (۱)، ابن شهر آشوب (۲)، أبو عبد الله (۱)، ابن تیمیه (۱)، الجواز (۱)، النوم (۳)

(۶) اخطب ابوالمؤید موفق بن احمد [خوارزمی] (متوفای ۵۶۸) که در جلد چهارم همین کتابمان شرح حال او را آورده ایم، کتابی دارد به نام رد الشمس لأمر المؤمنین که معاصر وی ابن شهر آشوب آن را از وی دانسته است.

(۷) ابو علی شریف محمد بن اسعد بن علی بن معمر حسنی نقیب نسابه (متوفای ۵۸۸) جزوه ای دارد در جمع طرق حدیث رد شمس برای علی علیه السلام، که در آن احادیثی غریب گونه آورده است. (لسان المیزان ۵ / ۷۶) (۸) ابو عبد الله محمد بن یوسف دمشقی صالحی شاگرد ابن جوزی (متوفای ۵۹۷) جزوه ای دارد به نام مزیل اللبس عن حدیث رد الشمس، که برهانی کورانی مدنی در

کتاب الامم لإيقاظ الهمم (ص ۶۳) آن را از وی دانسته است.

(۹) حافظ جلال الدین سیوطی (متوفای ۹۹۱) رساله ای در این حدیث دارد به نام کشف اللبس عن حدیث رد الشمس. (۱) سبط ابن جوزی در کتاب تذکره الخواص گوید: ابراهیم بن حسن بن حسین از فاطمه بنت حسین علیه السلام، از اسماء بنت عمیس روایت کرده که گفت: (سر مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در دامان علی علیه السلام بود در حالی که وحی بر او نازل می شد و علی علیه السلام نتوانست نماز عصر را بخواند تا خورشید غروب کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد: خداوندا، او در طاعت تو و طاعت پیامبرت به سر می برد پس خورشید را بر او بازگردان. پس خداوند خورشید را بر او بازگرداند). اگر گویند: جد تو در کتاب موضوعات (احادیث جعلی) گفته است: (این حدیث بدون شک جعلی و ساختگی است و روایت آن اضطراب دارد، زیرا در سند آن احمد بن داود است و او را قدری نیست، و نیز فضل بن مرزوق در سند آن است که ضعیف است و جماعت دیگری از جمله عبد الرحمن بن شریک که

(۱) - الغدير ۳ / ۱۲۷ - ۱۲۸.

(۱۸۹)

صفحه مفاتیح البحث: حدیث رد الشمس (۲)، الإمام الحسين بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۱)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، کتاب تذکره خواص الأئمة للسیوطی ابن جوزی (۱)، کتاب لسان المیزان لابن حجر (۱)، جلال الدین السیوطی الشافعی (۱)، اسماء بنت عمیس (۱)، أبو عبد الله (۱)، أحمد بن داود (۱)، ابن شهر آشوب (۱)، محمد بن یوسف (۱)، علی بن معمر (۱)، الخوارزمی (۱)، الشراکة، المشارکة (۱)، النوم (۲)

ابوحاتم وی را ضعیف دانسته است). و نیز جد تو گفته: (من در این باره جز این عقده را متهم نمی دانم زیرا وی رافضی است. صرف نظر از همه اینها باید گفت: نماز عصر با غروب خورشید قضا شده بود و بازگشت خورشید بی فایده بوده است زیرا نماز قضا دیگر نماز ادا نمی گردد. و نیز گفته اند: در حدیث صحیح آمده که خورشید برای کسی جز یوشع بن نون باز داشته نشده است). پاسخ: این که جدم رحمه الله گفته: (این حدیث بدون شک جعلی است) دعوی بی دلیل است، زیرا پاسخ طعن هایی که بر راویان آن زده روشن است، زیرا ما آن را از راویان عادل مورد وثوق که جای هیچ خرده ای بر آنها نیست نقل کردیم و در سند آن احدی از کسانی که وی ضعیف دانسته وجود ندارد. و ابوهیریه نیز آن را - به روایت ابن مردویه از وی - روایت کرده و احتمالاً کسانی که وی اشاره کرده در طریق روایت ابوهیریه باشند نه در اسناد دیگر.

و این که گفته: (من در این باره جز این عقده را متهم نمی دانم) از باب ظن و شک است نه از باب قطع و یقین، و نیز ابن عقده به عدالت مشهور است، وی به نقل فضایل اهل بیت اکتفا می کرده و سخن از ستایش یا نکوهش صحابه رضی الله عنه به میان نمی آورده، از این رو او را به رافضی بودن منسوب داشته اند.

و این که گفته: (نماز عصر قضا شده بود)، گوئیم: صاحبان عقل سلیم و فطرت صحیح معتقد نیستند که خورشید غروب کرد سپس بازگشت، بلکه از حرکت عادی باز ایستاد و در نظر بینندگان چنین آمد که غروب کرده است، و چنین نبود بلکه آهسته حرکت می کرد. دلیلش آن که اگر غروب کرده و سپس باز گشته بود حرکت افلاک مختل می شد و نظام عالم به هم می ریخت، و اگر هم حقیقتاً باز گشته باشد عجیبی نیست، زیرا معجزه ای برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و کرامتی برای علی علیه السلام بوده است چنان که به اجماع همه برای یوشع علیه السلام باز داشته شد، و آن از دو

(۱۹۰)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، یوشع بن نون علیه السلام (۱)، الظن (۱) حال خارج نیست: یا معجزه موسی بود و یا کرامت یوشع. اگر معجزه موسی بود پیامبر ما از موسی افضل است، و اگر کرامت یوشع

بود علی علیه السلام از یوشع افضل است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: (علمای امت من مانند انبیای بنی اسرائیل اند) و این سخن درباره هر یک از علماست چه رسد به علی علیه السلام! و نیز دلیل بر این افضلیت حدیثی است که احمد در کتاب فضائل از محمد بن یونس از حسن بن عبد الرحمن انصاری، از عمر بن جمیع، از ابن ابی لیلی، از برادرش عیسی از پدرش نقل کرده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (صدیق‌ها سه نفرند: حزقیل مؤمن آل فرعون، حبیب نجار مؤمن آل یاسین، و علی بن ابی طالب که برترین آنهاست). و چون حزقیل مانند یوشع یکی از انبیای بنی اسرائیل بود پس این حدیث دلالت دارد که علی علیه السلام از همه انبیای بنی اسرائیل برتر است.

درباره ایستادن خورشید صاحب بن عباد ملقب به کافی الکفأة گوید:

من کمولای علی * والوغی تحمی لظاها من یصید الصید فیها * بالظبی حین انتضاها من له فی کل یوم * وقعات لاتضاها کم وکم حرب ضروس * سد بالمرهف فاها اذکروا أفعال بدر * لست أبغی ما سواها اذکروا غزوة احد * إنه شمس ضحاها اذکروا حرب حنین * إنه بدر دجاها اذکروا الأحزاب قدما * إنه لیث شراها اذکروا مهجئة عمرو * کیف أفناها شجاها اذکروا أمر برائه * واصدقونی من تلاها اذکروا من زوجه الز * هراء قد طابت ثراها

(۱۹۱)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، معركة أحد (۱)، علی بن ابی طالب (۱)، ابن ابی لیلی (۱)، محمد بن یونس (۱)، آل فرعون (۱)، الحرب (۲)، الصید (۱)

حاله حالة هارون * لموسی فافهماها أعلى حب علی لا * منی القوم سفاها أول الناس صلاة * جعل التقوی حلاها ردت الشمس علیه * بعد ما غاب سناها (کیست مانند مولای من علی در آن وقتی که آتش جنگ برافروخته می‌گردد)؟

(کیست که در میدان جنگ دشمنان را صید می‌کند با تیغ آمیخته از نیام)؟

(کیست که در هر روز چندین حادثه مهم بی مانند از او سر زده باشد)؟

(چه بسیار جنگهای سختی که چنگ و دندان نشان دادند و او با تیغ تیز خود دهان آنها را بست).

(تنها کارهای او را در روز بدر یاد آورید و از کارهای دیگر صرف نظر می‌کنم).

(از جنگ احد یاد کنید که او خورشید درخشان آن بود).

(از جنگ حنین یاد کنید که او ماه تابان آن بود).

(از جنگ احزاب گذشته یاد کنید که او شیر بیسه آن بود).

(از خون دل عمرو بن عبدود یاد کنید که چگونه آن را بر زمین ریخت و اندوه به دل او نهاد).

(از تبلیغ سوره براءت یاد کنید و به من راست گوید که چه کسی آن را بر مشرکان تلاوت کرد)؟

(از همسر او زهرا یاد کنید که چه پاکیزه نژادی بود).

(حال علی حال هارون برای موسی است، پس این را بفهمید).

(آیا بر دوستی علی این قوم بیخرد مرا سرزنش می‌کنند)؟

(۱۹۲)

صفحه‌مفاتیح البحث: الصلاة (۱)، الصید (۱)

(با آن که او نخستین کسی بود که نماز گزارد و به زینت تقوا آراسته بود).

(و خورشید بر او باز گردانیده شد پس از آن که نورش غروب کرده بود).

و در این باب حکایت شگفتی است که جماعتی از مشایخ ما در عراق برایم روایت کرده اند، گفتند: ما در حضور ابو منصور

مظفر بن اردشیر عبادی واعظ بودیم در مجلسی که در تاجیه مدرسه ای در باب ابرز بغداد بود، هنگام عصر بود که وی از حدیث رد شمس برای علی علیه السلام یاد کرد و آن را با عبارات زیبا و دل پذیر بیان داشت و سپس به ذکر فضائل اهل بیت علیهم السلام پرداخت، در این حال ابری پیدا شد و روی خورشید را چنان پوشانید که مردم پنداشتند خورشید غروب کرد. ابو منصور بر روی منبر ایستاد و به خورشید اشاره کرد و این شعر را خواند:

لاتغربی یاشمس حتی ینتهی * مدحی لال المصطفی ولنجله واثنی عنانک إن أردت ثنائهم * أنسیت أن کان الوقوف لاءجله إن کان للمولی وقوفک فلیکن * هذا الوقوف لخیله ولرجله (ای خورشید غروب مکن تا مدح من نسبت به آل مصطفی و فرزندانش تمام شود).

(وعنان خود برتاب اگر خواهان ثنای او هستی، آیا فراموش کردی که به خاطر او باز ایستادی)؟

(اگر روزی برای حضرت مولی باز ایستادی اینک برای خیل سواران و پیادگان او (یاران و فرزندان او) باز ایست).

در این حال ابر از روی خورشید بر طرف شد و خورشید نور پاشید.

(در حاشیه همین کتاب گوید: من گویم: پس از قبول رد شمس برای یوشع که در اخبار مسلم آمده گزیری از قبول رد شمس برای امیر مؤمنان علیه السلام نیست به

(۱۹۳)

صفحه مفاتیح البحث: فضائل اهل البیت علیهم السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، دولة العراق (۱)، مدينة بغداد (۱)

گواهی پاره ای از اخبار که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود: هر چه در میان بنی اسرائیل اتفاق افتاده نعل به نعل و مو به مو در این امت اتفاق خواهد افتاد. (۱) عبد الواحد بن زید گوید: برای حج به بیت الله الحرام مشرف شده بودم، در حال طواف دو دختر دیدم که نزد رکن یمانی ایستاده یکی به دیگری که خواهرش بود می گفت: نه، سوگند به حق آن برگزیده به وصیت و حاکم به عدالت و عادل در داوری، آن والا نژاد درست نیت، شوهر فاطمه مرضیه که چنین و چنان نبود.

من سخن آنان را می شنیدم، گفتم: ای دختر، منظورت از آن کس با این صفات کیست؟ گفت: سوگند به خدا او سرشناس ترین سرشناسان، دروازه احکام، تقسیم کننده بهشت و دوزخ، کشنده کافران و فاجران، دانشمند خدا پرست این امت، رئیس پیشوایان، امیر مؤمنان، امام مسلمانان، شیر غالب، ابو الحسن علی بن ابی طالب است.

گفتم: علی را از کجا می شناسی؟ گفت: چگونه او را نشناسم با آن که پدرم در جنگ صفین در رکاب او کشته شد، و حضرتش روزی بر مادرم وارد شد و فرمود: حالت چطور است ای مادر یتیمان؟ مادرم گفت: خوب است ای امیر مؤمنان، آن گاه من و خواهرم را نزد آن حضرت آورد، و من به بیماری آبله مبتلا بودم به گونه ای که - به خدا سوگند - چشمم را از دست داده بودم، تا چشم مبارکش به من افتاد آهی کشید، سپس این اشعار بخواند:

ما إن تأوھت من شیء رزیت به * کما تأوھت للأطفال فی الصغر قد مات والدم من کان یکفلهم * فی النائبات وفی الأسفار والحضر

(۱) - تذکره الخواص / ۴۹ - ۵۳.

(۱۹۴)

صفحه مفاتیح البحث: علی بن ابی طالب (۱)، الموت (۱)، الحج (۱)، کتاب تذکره خواص الأمة للسیب ابن الجوزی (۱)

(هیچ گاه از مصائبی که بر سرم آمد دلم نسوخت آن گونه که برای کودکان صغیر دلسوخته ام).

(زیرا پدرشان که در مشکلات و در سفر و حضر آنان را سرپرستی می نمود از دنیا رفته است).

آن گاه دست مبارک بر صورت من کشید و در جا چشمانم باز شد و نور آن به قدری است که - به خدا سوگند ای برادرزاده - شتر فراری را در شب تاریک می توانم بینم، و همه اینها به برکت امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام است. آن گاه حضرتش چیزی از بیت المال به مادرم داد و از ما دلجویی نمود و بازگشت.

عبد الواحد گوید: با شنیدن این سخنان به سوی کیسه پول خود رفته چندی از دینارهای خرجی خود را به او دادم و گفتم: ای دختر این را بگیر و در این اوقات کمک خرج خود ساز. گفت: ای مرد، از من دور شو که بهترین گذشتگان ما را به بهترین بازماندگان سپرده است، به خدا سوگند که ما امروز در شمار عیالات حسن بن علی علیه السلام هستیم. سپس بازگشت و شروع کرد به خواندن این اشعار:

ما ينط حب علي في خناق فتى * إلا له شهدت بالنعمة النعم ولا له قدم زل الزمان به * إلا له اثبتت من بعدها قدم ماسرني أن أكن من غير شيعته * لو أن لي ماحوته العرب والعجم (۱) (دوستی علی با قلب هیچ جوانی پیوند نخورد جز آن که گواه بهترین نعمت برای او است).

(و هیچ گاه گامی از او در زمانه نلغزد جز آن که گام دیگرش استوار بماند).

(هرگز دوست نداشتم که از غیر شیعیان او باشم گرچه همه داراییهای عرب و عجم از آن من باشد).

(۱) - اربعین شیخ منتجب الدین / ۷۵ - ۷۶.

(۱۹۵)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۲)

فصل ۲۳: دشمن علی علیه السلام کافر است

اشاره

فصل ۲۳ دشمن علی علیه السلام کافر است (۱) ۱ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که پس از من با علی درباره خلافت مقاومت و دشمنی ورزد کافر است و با خدا و رسولش جنگیده است. و هر که در حق علی شک کند کافر است. (۲) ۲ - و فرمود: علی بن ابی طالب باب آموزش خداست، هر که از آن وارد شود مؤمن است، و هر که از آن بیرون رود کافر. (۳) ۳ - و به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: من تو را نشانه ای میان خود و امتم قرار داده ام، پس هر که از تو پیروی نکند حقا کافر شده است. (۴) ۴ - به روایت جابر و ابن عباس فرمود: هر که نگوید (علی بهترین مردم است) حقا کافر شده است. (۵)

(۱) - در این که منظور از این کفر چیست، بحث مفصلی خواهد آمد.

(۲) - مناقب ابن مغازلی / ۴۶.

(۳) - کنز العمال ۱۱ / ۶۱۰. و در ینابیع الموده ۲ / ۶۱ نیز آورده و در آن به جای باب آموزش، باب دین است.

(۴) - تاریخ دمشق ۲ / ۴۸۹.

(۵) - تاریخ بغداد ۷ / ۴۲۱ و ۳ / ۱۹۲.

(۱۹۶)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۲)، عبد الله بن عباس (۱)، علی بن ابی طالب (۱)، کتاب تاریخ بغداد للخطیب البغدادی (۱)، کتاب کنز العمال للمتقی الهندی (۱)، کتاب ینابیع الموده (۱)، دمشق (۱)

۵ - به روایت خذیفه بن یمان فرمود: علی بهترین بشر است، هر که نپذیرد حقا کافر است. (۱) ۶ - عطیه کوفی گوید: بر جابرین

عبد الله انصاری وارد شدیم و از پیری ابروانش بر روی دیدگانش افتاده بود، گفتیم: برای ما از علی بگو، گفت: او از بهترین بشرهاست. (۲) ۷- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای حذیفه، حجت خدا بر شما پس از من علی بن ابی طالب است، کفر به او کفر به خدا، شریک ساختن برای او شرک به خدا، شک در او شک در خدا، انحراف از او و طعن زدن به او انحراف از خدا و طعن در او، و انکار او انکار خداست. (۳) ۸- و فرمود: هر که پس از من امامت علی را انکار کند چون کسی است که نبوت مرا در حیاتم انکار کرده است، و هر که نبوت مرا انکار کند ربوبیت پروردگار مرا انکار نموده است. (۴) ۹- ام سلمه - رضی الله عنها - به حسن بصری فرمود: تو را حدیثی گویم که دو گوشم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیده و گرنه کر شوندم، و چشمانم دیده و گرنه کور شوندم، و قلبم فرا گرفته و گرنه خداوند بر آن مهر (نافهمی) زند، و زبانم را لال کند اگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشنیده باشم که به علی بن ابی طالب علیه السلام می فرمود: ای علی، هیچ بنده ای در قیامت خدا را با انکار ولایت تو دیدار نکند جز آن که او را

(۱) - تاریخ دمشق ۲ / ۴۴۵. و نیز در ص ۴۴۶ از شریک بن عبد الله، و در ص ۴۴۷ از محمد بن منکدر آورده است.

(۲) - همان / ۴۴۷.

(۳) - بحار الانوار ۳۸ / ۹۷.

(۴) - همان / ۱۰۹.

(۱۹۷)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابی طالب عليهما السلام (۱)، السيدة أم سلمة بن الحارث زوجة الرسول صلی الله علیه و آله (۱)، الشراكة، المشاركة (۱)، كتاب بحار الأنوار (۱)، شريك بن عبد الله (۱)، دمشق (۱) با پرستش بت و صنم دیدار کند. (۱) ۱۰- امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ کس آنچه را که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره علی علیه السلام فرموده رد نمی کند مگر کافر. (۲) ۱۱- و فرمود: امام نشانه ای است میان خدای عزیز و جلیل و بندگانش، هر که (مقام) او را شناخت مؤمن است، و هر که او را انکار نمود کافر است. (۳) ۱۲- و فرمود: علی علیه السلام باب هدایت است، هر که با او مخالفت ورزد کافر است، و هر که او را انکار کند به آتش دوزخ در آید. (۴) ۱۳- و فرمود: از ماست امامی که اطاعتش واجب است، هر که او را انکار کند یهودی یا نصرانی خواهد مرد. (۵) ۱۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که بمیرد و امام خود را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است. (۶) ۱۵- و فرمود: امامان بعد از من دوازده نفرند، اول آنان علی بن ابی طالب و آخرشان قائم است ... اقرار کننده به آنان مؤمن، و انکار کننده آنان کافر است. (۷) ۱۶- عبد الرحمن بن کثیر گوید: با امام صادق علیه السلام حج گزاردم، حضرت در میان راه به بالای کوهی رفت و از آنجا که اشراف بر مردم داشت نظری به مردم افکند و فرمود: ما أكثر الضجيج وأقل الحجيج! (چقدر بانگ و فریاد کننده بسیار است و حاجی اندک!) داود رقی گفت: ای فرزند رسول خدا، آیا خداوند دعای

(۱) - بحار الانوار ۳۸ / ۱۰۱.

(۲) - وسائل الشیعة ۱۸ / ۵۶۱ و ۵۶۰ و ۵۵۹ و ۵۶۷ و ۵۶۲.

(۳) - همان.

(۴) - همان.

(۵) - همان.

(۶) - همان.

(۷) - همان.

(۱۹۸)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۲)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، علی بن ابی طالب (۱)، الحج (۱)، کتاب وسائل الشیعة للحر العاملي (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱) این جمع را که می بینم اجابت می کند؟

فرمود: وای بر تو ای اباسلیمان، خداوند گناه شرک به خود را نمیآمرزد، منکر علی علیه السلام چون بت پرست است. (۱) ۱۷ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سوگند به آن که مرا به حق به پیامبری برگزید، همانا خشم آتش دوزخ بر دشمن علی بیش از کسی است که خدا را دارای فرزند بداند. (۲) ۱۸ - و فرمود: تارکان ولایت علی علیه السلام و منکران فضل او و یاوران دشمنان او همه از دایره اسلام بیرونند اگر بر این عقیده بمیرند. (۳) ۱۹ - امام باقر علیه السلام فرمود: دشمنان علی علیه السلام همانهاییند که در آتش دوزخ جاویدند. (۴) ۲۰ - منصور بن حازم گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: و ما هم بخارجین من النار (بقره ۲ / ۱۶۷) (و آنان از آتش دوزخ بیرون شدنی نیستند) چه کسانی هستند؟ فرمود: دشمنان علی همان کسانی اند که برای ابد در آتش دوزخ جاویدند. (۵) ۲۱ - ابو حمزه ثمالی از امام سجاد علیه السلام از آن دو تن (اولی و دومی) پرسید، فرمود: کافرنده، و کافر است هر که آن دو را دوست بدارد. (۶) (و نظیر آن را در وسائل ۱۸ / ۵۶۱ آورده است).

(۱) - مستدرک الوسائل ۱ / ۲۱.

(۲) - بحار الانوار ۳۹ / ۱۶۰.

(۳) - بحار الانوار ۷۲ / ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۷.

(۴) - همان.

(۵) - همان.

(۶) - همان.

(۱۹۹)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، منصور بن حازم (۱)، کتاب مستدرک الوسائل (۱)، کتاب بحار الأنوار (۲) ۲۲ - امام صادق علیه السلام فرمود: هر که درباره کفر دشمنان ما و ستمکاران به ما شک کند خود کافر است. (۱) خواننده گرامی با دقت نظر در این اخبار به یقین خواهد دانست که مخالفان ولایت امیر مؤمنان علیه السلام از اسلام بر کنارند گرچه شهادتین گویند، و در کنار این اخبار که نمی است از یم و مشتی از خروار، گروهی از عالمان شیعه امامیه نیز حکم به کفر مخالفان آن حضرت و دیگر امامان معصوم علیهم السلام نموده اند، ولی بیشتر آنان گفته اند: این مخالفان در باطن و نفس الامر کافر و در ظاهر مسلمانند تا هم فرقی میان اقرار به شهادتین و عدم اقرار به آن باشد و هم عنایتی به مؤمنان شده و تکلیفشان آسان گردد، زیرا ناگزیرند با آنان معاشرت کنند و در اماکن شریفه مانند کعبه معظمه و مدینه منوره با آنان مخالطه و آمیزش داشته باشند، اگر چه عذاب این مخالفان در روز قیامت از کافران و مشرکان بیشتر است.

ما در اینجا برای توضیح بیشتر نخست حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این زمینه می آوریم و سپس به نقل گفتار فقهای امامیه - رضوان الله علیهم اجمعین - می پردازیم.

ابن عباس گوید: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودم که علی بن ابی طالب علیه السلام با خشم و عصبانیت از راه رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: از چه خشمگینی؟ پاسخ داد: پسر عموهای شما مرا درباره شما میآزارند و زخم زبان میزنند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با حالت خشم برخاست و فرمود: ای مردم، هر که علی را بیازارد مرا آزرده است،

علی نخستین ایمان آورنده از شماست و وفادارترین شما به عهد خداست. ای مردم، هر که علی را بیازارد، در قیامت یهودی یا نصرانی برانگیخته می‌شود.

جابر بن عبد الله انصاری گفت: گرچه گواهی دهد که جز خدای یکتا خدایی

(۱) - بحار الانوار ۷۲ / ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۷.

(۲۰۰)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)،

عبد الله بن عباس (۱)، جابر بن عبد الله (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

گفتار عالمان شیعه درباره کفر دشمنان علی علیه السلام و معنای کفر در این باب

نیست و تو محمد رسول خدا هستی؟ فرمود: ای جابر، این گواهی کلمه ای است که با گفتن آن خود را از این که خونشان ریخته شود و اموالشان به تصرف دیگران در آید و با دست خود با حال سرافکنندگی جزیه دهند، حفظ می‌کنند (۱) (اما در قیامت پاداشی نخواهند داشت و کافر برانگیخته می‌شوند).

گفتار عالمان شیعه درباره کفر دشمنان علی علیه السلام ۱ - خورشید فقاها و دین، شهید ثانی - رفع الله درجه - پس از بحثی در حقیقت ایمان، گوید: از آنچه گذشت دانستی که تصدیق به امامت امامان علیهم السلام نزد این طائفه از امامیه از اصول ایمان است چنان که ضروری مذهب آنان است، و محقق طوسی رحمه الله (در آنچه گذشت) به نقل آن از آنان تصریح نمود. و شک نیست که چیزی که جزء چیز دیگری است با از میان رفتن اصل آن از میان می‌رود مانند مسأله مورد بحث ما، از این رو لازم می‌آید حکم به کفر کسی که تصدیق مذکور (تصدیق به امامت) برای وی محقق نگردیده باشد گرچه به شهادتین اقرار داشته باشد...

برخی گفته اند: این حکم منافات دارد با این که شما می‌گویید اقرار کننده به شهادتین مسلمان است و کافر نیست.

پاسخ آن است که منافاتی میان این دو حکم نیست. زیرا ما حکم می‌کنیم که آن کس که تصدیق مذکور را ندارد در نفس الامر کافر است و در ظاهر مسلمان است. بنابر این موضوع این دو حکم مختلف است و منافاتی در میان نیست.

- سپس گفته است: - مراد از این که ظاهراً مسلمان است آن است که بیشتر احکام شرعی بر آن مترتب است. حاصل آن که: شارع

اقرار به شهادتین را نشانه صحت

(۱) - مناقب ابن مغزلی / ۵۲.

(۲۰۱)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الشهادة (۱)

اجرای اکثر احکام شرعی بر اقرار کننده قرار داده است مانند حلال بودن ازدواج با او، پاک بودن او، حفظ خون و مال او و دیگر احکامی که در کتابهای فقهی وارد است. و گویی حکمت آن سبک ساختن تکلیف مؤمنان است (... ۱) ۲ - شیخ فقها و محققان شیخ محمد حسن صاحب جواهر رحمه الله گوید: شاید مراد از روایات بسیاری که درباره کفر منکر علی علیه السلام و کفر منکر امام به طور مطلق وارد شده است کفر در مقابل ایمان باشد ... آری، کافر بدین معنا بد ذات تر از کافران دیگر است بلکه کیفر او نیز شدیدتر است، چنان که فرمایش امام صادق علیه السلام بدان اشاره دارد که: (شامیان از رومیان بدترند، و اهل مدینه از اهل مکه بدتر. اهل مکه آشکارا به خدا کفر می‌ورزیدند و اهل مدینه هفتاد مرتبه بد ذات تر از آنانند). (۲) ۳ - شیخ اعظم شیخ مرتضی انصاری رحمه الله گوید: حاصل آن که ثبوت کفر آنان ظاهراً اشکالی ندارد چنان که از سخنان اصحاب (عالمان شیعه) دانستی، و برخی از اخبار متواتره نیز بر آن دلالت دارد که برخی از آنها را به جهت تبرک و تشریف کتاب در اینجا می‌آوریم (... و پس از

ذکر روایاتی چند گوید: و احادیث دیگری هست که مانند من به یک دهم آن و یک قطره از دریای آن احاطه نتواند یافت. (۳) ۴ - علامه مجلسی رحمه الله گوید: و از برخی اخبار بلکه از بسیاری از آنها آشکار می‌شود که دشمنان علی علیه السلام در دنیا نیز در حکم کفارند، ولی چون خداوند می‌دانست که پیشوایان جور و پیروانشان بر شیعه مسلط می‌شوند و شیعیان مبتلای به معاشرت با آنانند و اجتناب از آنان و ترک معاشرت و آمیزش و

(۱) - بحار الانوار ۸ / ۳۶۷ به نقل از رساله حقائق الايمان شهيد ثانی رحمه الله.

(۲) - جواهر الکلام ۶ / ۶۰.

(۳) - کتاب الطهارة، نظر ششم در نجاسات / ۳۲۹.

(۲۰۲)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، مدینه مکة المکرمة (۲)، کتاب جواهر الکلام للشیخ الجواهری (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)، الشهادة (۱)، الطهارة (۱) ازدواج با آنان امکان پذیر نیست خداوند برای توسعه بر شیعه حکم اسلام را بر آنان جاری ساخته است. اما هنگامی که حضرت قائم علیه السلام ظهور کند با آنان در همه امور مانند کافران دیگر معامله می‌کند، و در آخرت نیز داخل دوزخ شده و برای همیشه با دیگر کافران در آنجا خواهند ماند. و این وجه جمع است میان اخبار مختلف، همان گونه که شیخ مفید و شهید ثانی - قدس الله روحهما - بدان اشاره کرده اند. (۱) ۵ - شیخ مفید رحمه الله گوید: برای هیچ یک از اهل ایمان (شیعیان) جایز نیست که مخالف با حق در مسأله ولایت را غسل دهد یا بر او نماز گزارد مگر آن که تقیه ایجاب کند و بدین کار ناچار گردد، که آن گاه باید او را به روش اهل خلاف (اهل سنت) غسل دهد و جریده (ترکه چوبی که در کفن میت می‌گذارند) برای او نگذارد، و در نماز میت که بر او می‌خواند او را لعنت فرستد. (۲) ۶ - شیخ طوسی رحمه الله در شرح گفتار شیخ مفید رحمه الله گوید: دلیل این گفتار آن است که مخالف اهل حق کافر است، پس حکم او هم باید حکم کفار باشد مگر آنچه که به دلیل از این حکم بیرون است. و چون غسل دادن کافر جایز نیست، بنابر این غسل دادن مخالف نیز جایز نمی‌باشد. (۳) ۷ - شیخ انصاری رحمه الله گوید: غیبت و بدگویی از مخالف جایز است چنان که لعن او نیز جایز است. و این که تو هم شود آیه حرمت غیبت مانند برخی از روایات عمومیت درباره همه مسلمانان دارد درست نیست، زیرا ضروری مذهب شیعه است که مخالفان احترام ندارند و احکام اسلام بر آنان جاری نیست مگر اندکی

(۱) - بحار الانوار ۸ / ۳۶۹.

(۲) - مقنعه / ۱۳.

(۳) - تهذیب الاحکام ۱ / ۳۳۵.

(۲۰۳)

صفحهمفاتیح البحث: الشهادة (۱)، الغسل (۳)، کتاب تهذیب الأحكام للشیخ الطوسی (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱) از احکام که برپایی نظم زندگی مؤمنان بر آن متوقف است. (۱) ۸ - آیه الله خمینی رحمه الله در شرح گفتار شیخ انصاری رحمه الله گوید: انصاف آن است که کسی که به این روایات بنگرد نباید شک کند که این روایات از اثبات حرمت غیبت آنان قصور دارد، بلکه نباید شک کند که آنچه از مجموع آنها ظاهر می‌شود آن است که روایات حرمت غیبت اختصاص به غیبت مؤمن اهل ولایت امامان حق علیهم السلام دارد ... بنابر این شبهه ای در نامحترم بودن اهل خلاف وجود ندارد، بلکه این از ضروریات مذهب شیعه است چنان که محققان گفته اند. بلکه از این بالاتر، کسی که در اخبار بسیاری که در ابواب مختلف وارد شده بنگرد شک نمی‌برد در جواز هتک حرمت و بدگویی نسبت به آنان، بلکه ائمه معصومین بسیار بر آنان طعن و لعن می‌کردند و زشتیهای آنان را

بر می‌شمرند. ابو حمزه گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: (برخی از یاران ما بر مخالفان افترا می‌بندند و نسبت‌های ناروایی به آنان می‌دهند، فرمود: خودداری از آنان بهتر است. سپس فرمود: ای اباحمزه، مردم همه فرزندان نامشروعند بجز شیعیان ما). ظاهر این روایت جواز نسبت ناروا و افترای بر آنان است. (۲) ۹ - و نیز گوید: و اما اخباری که مشتمل بر احکام برادری است شامل آنان نمی‌شود، زیرا پس از لزوم بیزاری جستن از آنان و از مذهب و پیشوایانشان که اخبار بر آن دلالت دارد و اصول مذهب مقتضی آن است دیگر برادری میان ما و آنان وجود ندارد. و آن روایاتی که مشتمل بر (حقوق) مسلم است بیشتر آنها مشتمل بر چیزی است که موجب می‌شود آن را درباره مؤمن بدانیم (نه هر مسلمانی). (۳)

(۱) - مکاسب محرمة / ۴۰.

(۲) - شرح مکاسب محرمة، ۱ / ۲۵۲.

(۳) - همان / ۲۵۰.

(۲۰۴)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، الجواز (۲)

۱۰ - شیخ یوسف بحرانی گوید: آیه ای که دلالت بر حرمت غیبت دارد گرچه اول آن مجمل است، جز آن که ادامه آن که می‌فرماید: (آیا یکی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟) می‌رساند که مراد برادران مؤمن است، زیرا اثبات برادری میان مؤمن (شیعه) و کسی که مخالف دین او است چیزی است که آن را ادعا نمی‌کند کسی که بویی از ایمان به مشامش رسیده و از احادیث امامان علیهم السلام کاملاً آگاه باشد، زیرا آن احادیث در حد مستفیض بر وجوب دشمنی با مخالفان و بیزاری از آنان دلالت دارند. (۱) ۱۱ - صاحب جواهر رحمه الله گوید: (و اما اگر امام جماعت از کسانی باشد که به او اقتدا نتوان کرد) زیرا از مخالفان است (خواندن قرائت واجب است) در نمازی که از روی تقیه پشت سر او خوانده می‌شود، چنان که گروهی از اصحاب [شیعه] بدان تصریح نموده اند، بلکه خلافتی در این زمینه میان آنان ندیده ام همان گونه که در کتاب منتهی نیز بدان اعتراف کرده است ... و به دلیل روایت زراره که از امام باقر علیه السلام درباره نماز پشت سر مخالفان پرسید، فرمود: (آنان در نظر من به منزله دیوارند). و به دلیل قول امام صادق علیه السلام که فرمود: (هر گاه پشت سر امامی که اقتدای به او جایز نیست نماز خواندی خودت حمد و سوره را بخوان، چه صدای قرائت او را بشنوی یا نه). و قول امام کاظم علیه السلام در حدیث صحیح ابن یقطين که فرمود: (برای خودت حمد و سوره را بخوان، و اگر صدای خودت را نشنوی اشکال ندارد). و احادیث دیگری که حکم مزبور از منطوق و مفهوم آنها استفاده می‌شود. (۲) ۱۲ - و نیز گوید: ظاهر روایتها و فتواها آن است که واجب نیست نمازی را که

(۱) - الحدائق الناضرة ۱۸ / ۱۵۰.

(۲) - جواهر الکلام ۱۳ / ۱۹۵.

(۲۰۵)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام موسی بن جعفر کاظم علیهما السلام (۱)، کتاب جواهر الکلام للشیخ الجواهری (۱)

پشت سر مخالف خوانده شده است قضا کند در صورتی که همه امور گذشته را از خواندن حمد و سوره و جز آن مراعات کرده باشد اگر چه وقت هم باقی باشد، حتی اگر می‌توانسته به چنین نمازی حاضر نشود، که این قسمت اخیر موافق نظر برخی از فقها و مخالف نظر برخی دیگر است، زیرا اطلاق گذشته (که جواز خواندن نماز پشت سر مخالف است) و تأکید که بر حضور جماعت آنان و شرکت در صف اول و مبالغه در فضیلت آن شده است چنین حکمی را می‌رساند، حتی در برخی روایات تشبیه به نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شده (وسائل، باب ۵ از ابواب نماز جماعت) و در برخی دیگر مانند شمشیر کشیدن در راه

خدا دانسته شده (همان کتاب)، با ظهور وجه حکمتی که در آن نهفته است و آن این است که مخالفان گویند: خداوند جعفر را رحمت کند، یاران خود را چه خوب تربیت کرده است! و نیز این کار موجب جلب دل‌های آنان و طعن نزدن بر مذهب شیعه و شیعیان و دفع ضرر از آنان می‌گردد... آری، از برخی احادیث معتبره ظاهر می‌شود که بهتر است نماز را در منزل خود بخواند سپس به نماز جماعت آنان حاضر گردد (وسائل، باب ۶ از ابواب نماز جماعت). (۱) ۱۳ - محقق حلی رحمه الله درباره مستحقان زکات گوید: و هم چنین زکات را به غیر امامی نباید داد گرچه مسلمان باشد، و مراد ما هر کسی است که با اعتقاد حق امامیه مخالف باشد مانند خوارج و دیگر فرقه‌هایی که اعتقادشان آنان را از ایمان بیرون می‌برد و همه کسانی که با جمیع جمهور (شیعه) در این اعتقاد مخالف باشند و تنها به نام اسلام بسنده کرده باشند. دلیل ما آن است که ایمان عبارت است از باور داشتن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در هر آنچه آورده است، و کفر انکار آنهاست.

پس کسی که مؤمن نباشد کافر خواهد بود، و به کافر زکات نمی‌رسد...

(۱) - جواهر الکلام ۱۳ / ۲۰۰.

(۲۰۶)

صفحه‌مفاتیح البحث: الخوارج (۱)، الضرر (۱)، النوم (۱)، کتاب جواهر الکلام للشیخ الجوهری (۱)

نکوهش ناصبی

یک مسأله: هر گاه مؤمن پیدا نشد آیا می‌توان زکات را به غیر امامیه داد؟ در آن دو قول است، اشبه آن است که زکات مال را به غیر اهل ولایت نتوان داد. (۱) ظاهراً مراد از مخالف در خصوص این اخبار اعم از ناصبی‌هایی است که پس از آشکار شدن حق باز هم عناد می‌ورزند، یعنی همه مخالفان مذهب ما را شامل می‌شود و آنان کسانی‌اند که از راه ولایت منحرف گردیده‌اند، ناصبی باشند یا نه، چنان که خواهد آمد.

نکوهش ناصبی امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند آفریده‌ای بدتر از سگ نیافریده است، و دشمن ناصبی ما نزد خدا از سگ پست‌تر است. (۲) و فرمود: خدای متعال آفریده‌ای نجس‌تر از سگ نیافریده است، و دشمن ناصبی ما خاندان، از سگ نجس‌تر است. (۳) ناصبی کیست؟

در اقراب الموارد آمده است: (ناصبیه و نواصب کسانی هستند که اعتقاد به دشمنی علی علیه السلام دارند، زیرا نصب به معنای دشمنی است). در قاموس نیز نظیر همین را گوید.

طریحی در مجمع البحرین گوید: نصب به معنای دشمنی است، گویند: نصبت فلانا یعنی او را دشمن داشتم. و ناصبی نیز از همین ریشه است و او کسی است که تظاهر به دشمنی اهل بیت علیهم السلام یا دوستان آنان به جهت آن که پیرو اهل بیت

(۱) - معتبر / ۲۸۱.

(۲) - جواهر الکلام ۶ / ۶۳.

(۳) - وسائل ۱ / ۱۵۹.

(۲۰۷)

صفحه‌مفاتیح البحث: أهل بیت النبى صلی الله علیه و آله (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، کتاب جواهر الکلام للشیخ الجوهری (۱)

ناصبی کیست؟

یک مسأله: هر گاه مؤمن پیدا نشد آیا می توان زکات را به غیر امامیه داد؟ در آن دو قول است، اشبه آن است که زکات مال را به غیر اهل ولایت نتوان داد. (۱) ظاهراً مراد از مخالف در خصوص این اخبار اعم از ناصبی هایی است که پس از آشکار شدن حق باز هم عناد میورزند، یعنی همه مخالفان مذهب ما را شامل می شود و آنان کسانی اند که از راه ولایت منحرف گردیده اند، ناصبی باشند یا نه، چنان که خواهد آمد.

نکوهش ناصبی امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند آفریده ای بدتر از سگ نیافریده است، و دشمن ناصبی ما نزد خدا از سگ پست تر است. (۲) و فرمود: خدای متعال آفریده ای نجس تر از سگ نیافریده است، و دشمن ناصبی ما خاندان، از سگ نجس تر است. (۳) ناصبی کیست؟

در اقرب الموارد آمده است: (ناصبیه و نواصب کسانی هستند که اعتقاد به دشمنی علی علیه السلام دارند، زیرا نصب به معنای دشمنی است). در قاموس نیز نظیر همین را گوید.

طریحی در مجمع البحرین گوید: نصب به معنای دشمنی است، گویند: نصبت فلانا یعنی او را دشمن داشتم. و ناصبی نیز از همین ریشه است و او کسی است که تظاهر به دشمنی اهل بیت علیهم السلام یا دوستان آنان به جهت آن که پیرو اهل بیت (۱) - معتبر / ۲۸۱.

(۲) - جواهر الکلام ۶ / ۶۳.

(۳) - وسائل ۱ / ۱۵۹.

(۲۰۷)

صفحه مفاتیح البحث: اهل بیت النبی صلی الله علیه و آله (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، کتاب جواهر الکلام للشیخ الجواهری (۱)

هستند می کند. یکی از فاضلان گوید: در تحقیق معنای ناصبی اختلاف است، برخی پندارند که ناصبی کسی است که با اهل بیت علیهم السلام دشمنی ورزد. و برخی دیگر پندارند که کسی است که با شیعیان اهل بیت دشمنی ورزد، و در احادیثی معنای دوم تصریح گردیده است. امام صادق علیه السلام فرمود: ناصبی کسی نیست که ما خاندان را دشمن بدارد، زیرا نمی یا بی مردی را که گوید: (من محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را دشمن می دارم، بلکه ناصبی کسی است که با شما (شیعیان) دشمنی ورزد در حالی که می داند شما ما را دوست می دارید و از شیعیان ما هستید).

به این توجیه ایرادی وارد است که خواهد آمد.

در کتاب جواهر الکلام ۶ / ۶۶ از شرح فاضل مقداد نقل کرده است که:

(ناصبی پنج قسم است: ۱) کسی که از خوارج باشد و درباره علی علیه السلام طعن زند.

۲) کسی که به یکی از امامان علیهم السلام نسبتی دهد که موجب سقوط عدالت باشد.

۳) کسی که اگر فضیلت آنان را بشنود انکار کند. ۴) کسی که معتقد به برتری دیگران بر علی علیه السلام باشد. ۵) کسی که منکر وجود نص بر علی علیه السلام باشد). صاحب جواهر رحمه الله گوید: این معنا در نفس تقویت می شود که ناصبی عموم دشمنان اهل بیت علیهم السلام را گویند گرچه معتقد به دشمنی با آنان نباشند ... بلکه در جامع المقاصد و مجمع البحرین آن را به دشمن شیعیان اهل بیت نیز عمومیت داده اند.

۱۴ - علامه کبیر حاج آقا رضا همدانی رحمه الله گوید: مراد از ناصبی در روایات ظاهراً مطلق مخالفان است نه خصوص کسی که اظهار دشمنی اهل بیت کند و معتقد به دشمنی با آنان باشد، چنان که خبر معلی بن خنیس شاهد آن است، که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: (ناصبی کسی نیست که با ما اهل بیت دشمنی ورزد، زیرا نمی یا بی کسی را که گوید: من محمد و

آل محمد را دشمن می‌دارم، بلکه ناصبی کسی است که با شما دشمنی ورزد با آن که می‌داند شما ما (۲۰۸)

صفحه‌مفاتیح البحث: أهل بیت النبى صلى الله عليه وآله (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام (۲)، الإمام أمير المؤمنين علي بن ابی طالب عليهما السلام (۳)، الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله (۱)، كتاب جواهر الكلام للشيخ الجواهرى (۱)، الخوارج (۱)، الشهادة (۱)

را دوست می‌دارید و از دشمنان ما بیزاری می‌جوید). و نیز دلالت دارد بر تحقق معنای نصب به صرف کنار زدن امامان علیهم السلام از مقامشان و دشمنی با شیعیانی که حق امامان را می‌شناسند روایتی که ابن ادریس در مستطرفات سرائر (ص ۴۷۹) از محمد بن عیسی آورده است که گفت: (در نامه ای از امام هادی علیه السلام پرسیدم از ناصبی، که آیا در آزمایش و شناخت او نیازی هست به بیش از آن که جبت و طاغوت را مقدم بدارد و معتقد به امامت آن دو باشد؟ پاسخ آمد: هر که چنین باشد ناصبی است). (۱) خبر معلى بن خنيس با اخباری که دلالت دارد ناصبی به دشمن اهل بیت و شیعیان و دوستانشان گویند برابری نتواند کرد، زیرا اولاً معلى از روایان ضعیف است، و ثانیاً حدیث وی خلاف اعتبار و واقعیت خارجی است، زیرا وجود دشمنان امیرمؤمنان و اولاد معصوم او علیهم السلام که تظاهر به دشمنی آنان کنند مشهورتر و آشکارتر از آن است که کسی بتواند انکار کند، علاوه آن که آخر خبر که گوید: (ناصبی کسی است که شما را به خاطر ولایتان به ما دشمن بدارد) ظهور در دشمنی آنان با اهل بیت علیهم السلام دارد زیرا علت دشمنی آنان با شیعیان آن زمانی است که نتوانند دشمنی خود را با اهل بیت علیهم السلام آشکار کنند. همچنین فرق میان دشمنان و معاندان اهل بیت علیهم السلام با کسانی که اهل بیت را نشناخته اند اما دشمنی هم ندارند روشن است و نیازی به بیان بیش از این ندارد.

اما خبر محمد بن عیسی معنایش آن است که ناصبی کسی است که با علم به شأن اهل بیت علیهم السلام و آن که حق با ایشان است باز دیگران را بر آنان مقدم بدارد و از آنان برتر شمارد. و مراد کسی نیست که مقام آنان را نمی‌شناسد یا معتقد به عصمت آنان نیست و آنان را حجت خدا بر آفریدگان نمی‌داند. و فرق میان

(۱) - مصباح الفقیه، کتاب الطهارة / ۵۶۸.

(۲۰۹)

صفحه‌مفاتیح البحث: أهل بیت النبى صلى الله عليه وآله (۴)، الإمام علی بن محمد الهادی علیه السلام (۱)، محمد بن عیسی (۲)، الطهارة (۱)

کسی که دانسته حق را انکار کند و با آن عناد ورزد و کسی که جویای حق است اما به آن نرسیده و به خطا رفته جدا بسیار است و بر کسی پوشیده نیست.

۱۵ - و در جواهر از حدائق نقل کرده است که: حکم به کفر مخالفان و دشمنی آنان و حکم به نجاستشان در کلام اصحاب پیشین ما مشهور است، و سخن شیخ ابن نوبخت را که از متقدمان اصحاب ماست شاهد آورده که در کتاب فص الیاقوت گفته است: آنان که نص را رد می‌کنند در نزد جمهور اصحاب ما کافر به حساب می‌آیند (... ۱) ۱۶ ... - ولی بیشتر علمای امامیه حکم به طهارت مخالفان و نجاست ناصبیان و خوارج کرده اند. استاد کل، شیخ اعظم: انصاری رحمه الله فرموده است: ظاهر آن است که عامه (اهل سنت) چند قسم اند، برخی ناصبی، برخی مستضعف و برخی میان اینها هستند، نه اینند و نه آن. و آن گروه که به سبب وجود اخبار و اجماع محکوم به نجاستند همان قسم اولند. بلکه بسا حکم به نجاست آنها نیز مشکل به نظر می‌رسد، زیرا آنچه از اخبار و تواریخ ظاهر است آن است که بسیاری از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و کسانی که در زمان حضرت امیر علیه السلام بودند و اصحاب جمل و صفین بلکه همه شامیان و بسیاری از مردم مکه و مدینه در عداوت سختی نسبت به اهل بیت علیهم السلام بودند، و

روایت شده است که: (شامیان از رومیان بدترند، و اهل مکه آشکارا به خدا کفر می‌ورزیدند ولی اهل مدینه هفتاد مرتبه از آنها پلیدترند) و با این حال نقل نشده که از آنان دوری می‌جسته اند...

آری، ممکن است این شبهه را چنین رد کرد که معلوم نیست همه کسانی که در بالا-شمرده شدند دشمن واقعی بوده اند بلکه بسیاری از آنان - به ویژه در دولت بنی امیه - از روی تقیه اظهار دشمنی می‌نموده اند... به علاوه ممکن است

(۱) - جواهر الکلام ۶ / ۶۱.

(۲۱۰)

صفحه‌مفاتیح البحث: مدینه مکه المکرمة (۲)، بنو أمیه (۱)، الخوارج (۱)، الشهادة (۱)، کتاب جواهر الکلام للشیخ الجواهری (۱) که حکم به نجاست ناصبی در زمان امام باقر و امام صادق علیهما السلام انتشار یافته باشد، زیرا بسیاری از احکام پیش از زمان آن دو بزرگوار مخفی بود چنان که از پاره ای اخبار و سخنان برخی از نیکان ظاهر می‌شود. و سخن درباره خوارج نیز از آنچه درباره ناصبی گفتیم معلوم می‌شود، زیرا آنان سخت ترین ناصبیانند به علاوه که در زیارت جامعه نام مشرک بر آنان اطلاق شده است: (و هر که با شما جنگید مشرک است). و خلاصه هیچ چیز روشن تر و آشکارتر از کفر یزید نیست که لعنت خدا بر او (و بر هوادارانش) باد. (۱) ۱۷ - و نیز فرموده است: بلکه در شرح المفاتیح آمده است: از بدیهیات مذهب آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با منافقان مشورت می‌کرد و از آنان دوری نمی‌جست.

مگر آن که گفته شود: این گونه معامله با منافقانی که اظهار اسلام می‌کردند مخصوص صدر اسلام بوده است. و از همین جا استدلالی که در کتاب معتبر برای پاکی عامه آورده ضعیف می‌نماید که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از فلان مرد و فلان مرد و فلان زن و فلان زن دوری نمی‌جست، زیرا اگر این استدلال تمام باشد بر عدم نجاست ناصبیان نیز دلالت می‌کند. پس ناگزیر باید آن را بر مصلحتی حمل نمود که عدم تحرز از آنان و امثالشان از دیگر منافقان را ایجاب می‌نموده است...

البته نباید از حکم به طهارت آنان حکم به ثبوت مزیتی برای آنان توهم شود، ما تنها برای برداشتن حرج از مؤمنان حکم به طهارت آنان می‌کنیم. (۲) ۱۸ - فقیه بزرگوار حاج آقا رضا همدانی رحمه الله گوید: گاه حکم به کفر آنان مشکل می‌نماید، زیرا دشمنی با اهل بیت علیهم السلام در دولت بنی امیه و اختلاط یاران ائمه علیهم السلام با ناصبیان و خوارج شایع بوده است و پرهیز ائمه علیهم السلام و یارانشان از آنان

(۱) - مصباح الفقیه، کتاب الطهارة / ۳۳۴.

(۲) - همان / ۳۳۴.

(۲۱۱)

صفحه‌مفاتیح البحث: أهل بیت النبی صلی الله علیه و آله (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، بنو أمیه (۱)، الخوارج (۲)، النوم (۱)، الطهارة (۱)

معروف نیست، بلکه ظاهر آن است که با آنان مانند سایر مسلمانان معاشرت می‌کرده اند، و این که این گونه معاشرت را در زمانهای دراز حمل بر تقیه کنیم در غایت بعد است. و گاه از این شبهه این گونه پاسخ داده اند که بیشتر مردم از ترس سلطان جور اظهار دشمنی و بیزاری از ائمه علیهم السلام می‌کرده اند و در واقع ناصبی نبوده اند. اما این پاسخ درست نیست، زیرا ظاهر قول و فعل هر کس حاجتی بسیار خوب است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. و بهترین پاسخ همان است که شیخ ما مرتضی رحمه الله داده است که اغلب احکام شرعی در عصر امام باقر و امام صادق علیهما السلام منتشر شده است، و مانعی ندارد که کفر ناصبیان نیز از همان احکام باشد، بنابر این یاران ائمه در دولت بنی امیه با ناصبیان آمیزش داشتند بدون آن که از حکم آنان با خبر باشند، اما خود ائمه - صلوات الله علیهم - معلوم نیست که در غیر مقام تقیه با ناصبیان و خوارج آمیزش داشته باشند، والله اعلم. (۱)

(۱) - مصباح الفقيه، كتاب الطهارة / ۵۶۸.

(۲۱۲)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام (۱)، بنو أمية (۱)، الخوارج (۱)، الصلاة (۱)، الطهارة (۱)

فصل ۲۴: دوستی علی علیه السلام و امامان عبادت و زداينده گناهان است

اشاره

فصل ۲۴ دوستی علی علیه السلام و امامان از نسل او عبادت و زداينده گناهان است ۱ - رسول خدا صلی الله عليه و آله و سلم فرمود: ای مردم، هر که می خواهد خشم خدا را خاموش کند و خداوند عمل او را بپذیرد پس باید به علی بن ابی طالب علیه السلام بنگردد، که نگاه به او ایمان را می افزاید، و دوستی او گناهان را آب می کند چنان که آتش قلع را. (۱) ۲ - امام صادق علیه السلام فرمود: دوستی علی عبادت و برترین عبادت است. (۲) ۳ - سفیان ثوری می گفت: دوستی علی علیه السلام از عبادت است، و بهترین عبادت آن است که پوشیده ماند. (۳)

(۱) - المناقب المرتضوية / ۱۲۳.

(۲) - تاریخ بغداد ۱۲ / ۳۵۱.

(۳) - تاریخ دمشق ۳ / ۲۵۴. سفیان ثوری از صوفیان عصر امام صادق علیه السلام است و به دربار عباسی گرایش داشته است، از این رو به قول خودش دوستی علی را اظهار نمی نموده است. باید دانست که فضیلت عبادت در همه شرایط در پوشاندن آن نیست، بسا لازم است که عبادتی آشکارا انجام شود تا هم الگوی دیگران گردد و هم به عنوان یک شعار اسلام نمایان باشد. از همین روست که نماز جماعت در اسلام از اهمیت و فضیلت بسیاری برخوردار است. و گاه است که اظهار آن صورت مبارزه و جهاد به خود می گیرد و اظهار آن نه تنها خوب بلکه واجب می شود. به همین دلیل بود که عاشقان از یاران علی علیه السلام دوستی او را حتی در برابر معاویه آشکار می نمودند و این خود عبادتی محسوب می داشتند. سفیان

(۲۱۳)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام (۲)، الإمام أمير المؤمنين علي بن ابی طالب عليهما السلام (۴)، كتاب تاريخ بغداد للخطيب البغدادي (۱)، دمشق (۱)

۴ - خدای متعال در خطاب به آدم علیه السلام فرمود: اگر نبودند آن دو بنده ای که آهنگ آفرینش آنها را در سرای دنیا دارم تو را نمی آفریدم. آدم گفت:

خداوندا! آنها از نسل من اند؟ فرمود: آری، ای آدم سر بردار و ببین. آدم سر برداشت دید که بر عرش نوشته است: (خدایی جز الله نیست، محمد رسول خدا پیامبر رحمت است، علی برپا دارنده حجت است، هر که حق علی را بشناسد بالنده و پاکیزه باشد، و هر که حق او را انکار کند ملعون و زیانکار گردد. به عزت خود سوگند خورده ام که فرمانبر او را به بهشت برم گرچه مرا نافرمانی نموده باشد، و به عزت خود سوگند خورده ام که نافرمان او را به آتش دوزخ برم گرچه مرا فرمان برده باشد). (۱) ۵ - رسول خدا صلی الله عليه و آله و سلم فرمود: دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام گناهان را می خورد چنان که آتش هیزم را. (۲) ۶ - و فرمود: اگر مردم بر دوستی علی بن ابی طالب گرد می آمدند خدای بزرگ آتش دوزخ را نمی آفرید. (۳) ۷ - و فرمود: فرشته مرگ بر دوستان علی بن ابی طالب با مهربانی رفتار می کند چنان که با پیامبران. (۴) ۸ - ابو علقمه مولای (۵) بنی هاشم گوید: روزی رسول خدا صلی الله عليه و آله و سلم نماز صبح را با

ثوری ابوهریره وار می خواهد هم خدا را داشته باشد و هم خرما را! می خواهد با دوستی علی علیه السلام آخرت را برای خود بخرد و با کتمان آن با خلیفه وقت در گیر نشود و نظر او را به خود جلب نماید. و این از بزرگترین لغزشهای صوفیانه او است. (م) (۱) - مناقب خوارزمی / ۲۲۷.

(۲) - لسان المیزان ۱ / ۱۸۵. تاریخ بغداد ۴ / ۱۹۵. کفایة الطالب / ۳۲۵.

(۳) - مناقب خوارزمی / ۲۸.

(۴) - مناقب خوارزمی / ۳۱.

(۵) - مولا به معانی گوناگون می آید، اما هر گاه به قبیله ای منسوب گردد معمولاً به معنای (هم پیمان) یا (پناهنده) می باشد. (م) (۲۱۴)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۲)، النبي آدم عليه السلام (۱)، علي بن أبي طالب (۱)، بنو هاشم (۱)، كتاب تاريخ بغداد للخطيب البغدادي (۱)، كتاب لسان الميزان لابن حجر (۱)، الخوارزمي (۳)

ما خواند. آن گاه به ما رو کرد و فرمود: ای یاران، دیشب عمویم حمزه بن عبد المطلب و برادرم (۱) جعفر بن ابی طالب را در عالم رؤیا دیدم که در برابر آنها طبقی از آرد مغز ساقه نخل بود، لختی از آن خوردند و آن آرد تبدیل به انگور شد، لختی از آن خوردند و انگور به خرمای تازه بدل شد و باز لختی از آن خوردند. من نزدیک آنها شدم و گفتم: پدرم فدایتان باد، شما کدام عمل را برترین اعمال یافتید؟ گفتند: پدران و مادران ما فدای تو باد، ما برترین اعمال را صلوات بر تو، سقایی آب و دوستی علی بن ابی طالب یافتیم. (۲) ۹ - امام صادق علیه السلام فرمود: بالاتر از هر عبادتی عبادتی هست، و دوستی ما خاندان برترین عبادت است. (۳) ۱۰ - و فرمود: هر که ما را دوست بدارد و با گناهایی به قدر کفهای دریا خدا را دیدار کند، بر خداست که او را بیامرزد. (۴) ۱۱ - و فرمود: گناهان از دوش شیعیان ما میریزد بسان برگهای درخت که با وزیدن باد فرو می ریزد. (۵) ۱۲ - و فرمود: همانا دوستی ما خاندان گناهان را از بندگان می ریزد چنان که باد سخت برگ را از درختان. (۶) ۱۳ - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: دوستی علی بن ابی طالب گناهان را میسوزد چنان که آتش هیزم را. (۷)

(۱) - منظور برادر دینی است، زیرا او عموزاده آن حضرت بوده است. (م) (۲) - مناقب خوارزمی / ۳۳.

(۳) - بحار الانوار ۲۷ / ۹۱.

(۴) - همان / ۱۲۱.

(۵) - همان / ۱۲۳.

(۶) - همان / ۷۷.

(۷) - همان ۳۹ / ۲۶۶.

(۲۱۵)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام (۱)، جعفر بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، علي بن أبي طالب (۱)، كتاب بحار الأنوار (۱)، الخوارزمي (۱)

۱۴ - و فرمود: دوستی علی آتش دوزخ را خاموش می کند. (۱) ۱۵ - و فرمود: هر که علی را دوست بدارد فرشته ای از زیر عرش او را ندا می دهد که ای بنده خدا عمل را از سر بگیر که خداوند همه گناهان (گذشته) تو را بخشید. هش دارید که هر که علی را دوست بدارد از دنیا بیرون نرود تا از آب کوثر بنوشد و از میوه درخت طوبی بخورد و جای خود را در بهشت ببیند. آگاه باشید که هر که علی را دوست بدارد و ولایت او را بپذیرد خداوند برات بیزاری از آتش دوزخ و جواز عبور از صراط و امان نامه از عذاب را برای او بنویسد. (۲) ۱۶ - و فرمود: همانا شأن علی عظیم است، حال علی جلیل است، وزنه علی سنگین است، دوستی علی را در

ترازوی عمل کسی ننهند جز آن که بر بدیهایش رجحان یابد، و دشمنی او را در ترازوی عمل کسی ننهند جز آن که بر نیکیهایش سنگینی کند. (۳) ۱۷ - و فرمود: ای علی، دوستی تو تقوا و ایمان است، و دشمنی تو کفر و نفاق. (۴) ۱۸ - و فرمود: دوستی علی نعمت است و پیروی او فضیلت... اگر بنا بود پس از من به کسی وحی شود بی گمان به او وحی می شد، خداوند انجمنها را به او زینت داد، سپاهیان را به او گرمی داشت، سرزمینها را به او سبز و خرم کرد، و لشکریان را به او عزت بخشید (... ۵) ۱۹ - و فرمود: هیچ بنده ای و کنیزی (مرد و زنی) نمیرد و در دل به وزن دانه ای

(۱) - بحار الأنوار ۳۹ / ۳۰۴.

(۲) - همان / ۲۷۷.

(۳) - همان / ۲۶.

(۴) - همان / ۲۶۳.

(۵) - همان / ۳۷.

(۲۱۶)

صفحه‌مفاتیح البحث: الجواز (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

دوستی علی علیه السلام اصالت دارد، نه تنها جنبه طریقت

خردل از دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام داشته باشد جز آن که خدای بزرگ او را به بهشت در آورد. (۱) ۲۰ - جبرئیل علیه السلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد شد و گفت: ای محمد، خدای بلند پایه و والا مرتبه تو را سلام می‌رساند و می‌گوید: محمد پیامبر رحمت من است و علی برپا دارنده حجت من. دوست او را عذاب نکنم گرچه مرا نافرمانی کرده، و بر دشمن او رحم نیاورم گرچه مرا فرمان برده باشد. (۲) ۲۱ - گروهی از راویان گویند: به ابن عباس گفتیم: آیا دوستی علی علیه السلام در آخرت سودمند است؟ گفت: یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره دوستی او با هم نزاع کردند تا از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدیم، فرمود: اجازه بدهید تا از وحی بپرسم.

چون جبرئیل علیه السلام فرود آمد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از او پرسید، وی گفت: از خداوند از این مسأله سؤال خواهم کرد. پس به آسمان بالا رفت، آن گاه فرود آمد و گفت: ای محمد، خدای متعال تو را سلام می‌رساند و می‌گوید: علی را دوست بدار، که هر کس او را دوست بدارد مرا دوست داشته، و هر که او را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است. ای محمد، هر جا تو باشی علی آنجاست، و هر جا علی باشد دوستانش آنجا آیند [گرچه گنهکار و گنهکار باشند]. (۳) خواننده گرمی با مطالعه این اخبار که از طریق عامه و خاصه روایت شده است و پس از احاطه به الفاظ و معانی آنها این حقیقت برای او روشن می‌شود که دوستی آن حضرت گرچه وسیله تهذیب اخلاق و آشنایی و عمل به شریعت اسلامی است، ولی منحصر در این معنا نیست بلکه به خودی خود موضوعیت دارد و موجب آموزش گناهان دوستان او است، و چنان نیست که

(۱) - بحار الأنوار ۳۹ / ۲۴۷.

(۲) - همان / ۲۵۹.

(۳) - همان / ۲۹۴.

(۲۱۷)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، عبد الله بن عباس (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

یکی از فضائل پنداشته است که دوستی حضرتش موضوعیت ندارد بلکه وسیله است.

ایشان در کتاب کاوشهایی پیرامون ولایت (ص ۸۲) گوید (هدف از الزام مودت آنان جز وسیله جوئی برای دین و آگاهی مردم از متن شریعت و عمل مردم به دستورات دین چیز دیگری نیست).

و نیز گوید (ص ۸۰): (زیرا دوستی خاندان رسالت، خود مطلوب اساسی [نیست] و به اصطلاح موضوعیت ندارد، و مقصود از محبت و مودت آنان پیروی از گفتار و کردار آنان است).

جدا این سخن از چنین مرد فاضلی که اهل تحقیق و مطالعه و ولایت است مایه تأسف است، گویی این همه اخبار را که از طریق عامه و خاصه روایت شده ندیده است! پناه می‌بریم به خدا از لغزشهای قلم و زبان. ما از این مرد فاضل و امثال ایشان می‌پرسیم: اگر دو نفر مسلمان را فرض کنیم که یکی به علی و فرزندان معصوم او علیهم السلام محبت می‌ورزد و دیگری بر خلاف او یا دشمن آن حضرت است یا ارادتی نمی‌ورزد، و فرض کنیم که هیچ یک اصلاً به احکام اسلام عمل نکرده اند، آیا این دو تن نزد خداوند برابرند؟ یا فرض می‌کنیم که هر دو با عمل تام و کامل از دنیا روند اما یکی با دوستی آن حضرت و دیگری بدون آن، آیا نزد خداوند برابرند؟ کلاه خود را قاضی کنید و بدانید که خدا از آنچه در دل دارید آگاه است.

اگر گوئید: در مقابل این اخبار و احادیث، اخبار دیگری هست که با اینها منافات و تعارض دارد، چنان که طبری در تفسیر جامع البیان (۱۹ / ۶۶) در ذیل آیه ۲۱۴ از سوره شعراء: وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ (و خویشان نزدیک خود را بیم رسان) آورده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (ای گروه قریش، جانهای خود را از خداوند باز خرید که من در برابر خدا هیچ سودی برای شما نخواهم

(۲۱۸)

صفحهمفاتیح البحث: حدیث الدار (۱)، کتاب جامع البیان لابن جریر الطبری (۱)

داشت). و همین سخن را خطاب به فرزندان عبد مناف و عباس بن عبد المطلب و فاطمه دختر گرامی خود نیز فرمود. (۱) و نیز امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: (دوست محمد صلی الله علیه و آله و سلم کسی است که خدا را فرمان برد گرچه خویشاوندی دوری با او داشته باشد، و دشمن محمد صلی الله علیه و آله و سلم کسی است که خدا را نافرمانی کند گرچه از خویشان نزدیک حضرتش باشد). (۲) و اخبار دیگری در این زمینه نیز هست.

گوئیم: میان این اخبار و اخبار گذشته تعارض نیست. زیرا این دسته از احادیث علاوه بر آن که از نظر تعداد به پای احادیث گذشته نمی‌رسد، در آنها کنایه‌ها و نکات ظریف و دقیقی وجود دارد که اهل فن و کسانی که با این گونه احادیث سر و کار بیشتری دارند از آنها آگاهند، چنان که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

(مردی از شما فقیه نیست تا نکات باریک و رمزگونه سخن ما را دریابد، و همانا یک کلمه از سخن ما را می‌توان بر هفتاد وجه گردانید). بنابر این باید نکته این احادیث را دریافت تا منافاتی میان آنها و اخبار گذشته باقی نماند.

باید دانست که از منتها و الطاف الهی آن است که خداوند حقایق را بر سر زبان مخالفان و معاندان افکنده تا حجت تمام شود، و یکی از آنها همین مورد است. ابن حجر هیتمی مکی (در گذشته به سال ۹۷۴) در کتاب الصواعق المحرقة (ص ۲۳۱) در باب تأکید و تشویق بر دوستی خاندان رسالت آورده است:

فرزندی از صفیه عمه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفت و صفیه صدا به گریه بلند کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وی را دلداری داد و او ساکت شد. عمر به او گفت: به گریه ات ادامه بده، زیرا خویشاوندی تو با محمد [صلی الله علیه و آله و سلم] هیچ سودی در برابر

(۱) - حضرت فاطمه علیها السلام در هنگام نزول این آیه هنوز به دنیا نیامده بود، لذا خطاب به آن حضرت نمی‌تواند بوده باشد.

(۲) - نهج البلاغه، حکمت ۹۵.

(۲۱۹)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام (۱)، الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله (۳)، كتاب الصواعق المحرقة (۱)، السيدة فاطمة الزهراء سلام الله عليها (۱)، كتاب نهج البلاغة (۱)

خدا برای تو نخواهد داشت. صفیه به گریه افتاد، رسول خدا صلى الله عليه وآله و سلم که همیشه او را گرامی می داشت و به او محبت می ورزید گریه او را شنید، از علت آن پرسید و صفیه سخن عمر را به آن حضرت باز گفت. پیامبر صلى الله عليه وآله و سلم بلال را دستور داد تا مردم را جمع کند. سپس بر منبر بالا رفت و فرمود: (برخی از گروهها را چه می شود که می پندارند خویشاوندی من سودی نمی رساند؟ هر سبب و نسبی در روز قیامت بریده است جز نسب و سبب من، (۱) که در دنیا و آخرت پیوسته است).

و در حدیث صحیح وارد است که آن حضرت بر منبر فرمود: (چه می شود مردانی را که گویند: خویشاوندی رسول خدا صلى الله عليه وآله و سلم در روز قیامت برای خویشانش سودی ندارد؟! به خدا سوگند خویشاوندی من در دنیا و آخرت پیوسته است. ای مردم، من پیش از همه شما بر حوض وارد می شوم)....

و این احادیث منافات ندارد با احادیثی که در صحیحین (صحیح مسلم و صحیح بخاری) و کتابهای دیگر آمده که پس از نزول آیه انذار، پیامبر صلى الله عليه وآله و سلم خویشان خود را گرد آورد و به طور عموم و خصوص (با نام بردن هر یک) فرمود: (من در برابر خدا برای شما هیچ سودی نخواهم داشت) حتی فاطمه دختر خود را نیز نام برد. زیرا که این احادیث یا مربوط به خویشان آن حضرت است که کافر از دنیا رفته اند، و یا جنبه سختگیری و باز دارندگی دارد، و یا آنها را پیش از آن که بدانند می تواند به طور عموم و خصوص شفاعت کند فرموده است.

و از حضرت حسن علیه السلام آمده است که به مردی که درباره ایشان غلو می کرد فرمود: (وای بر شما، ما را برای خدا دوست بدارید، اگر مطیع خدا بودیم ما را

(۱) - گویی کلمه (سببی) در حدیث اضافه شده و از ساخته های مخالفان است که شاید برای نجات برخی از رهبرانشان که نسبت سببی با آن حضرت داشته اند دست و پایی کنند. مگر آن که بگوییم: مراد از سبب، خویشاوندی سببی نیست بلکه دین اسلام و قرآن است که هر که بدان عمل کند پیوند خویش را با رسول خدا صلى الله عليه وآله و سلم حفظ کرده است.

(۲۲۰)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام الحسن بن علی المجتبی علیهما السلام (۱)، آیه الإنذار (۱)، کتاب صحیح مسلم (۱)، النوم (۲) دوست، و اگر نافرمانی کردیم ما را دشمن بدارید)....

و در حدیث است که: (دخترم را فاطمه نامیده اند از آن رو که خداوند او و دوستانش را از آتش دوزخ بریده است). و رسول خدا صلى الله عليه وآله و سلم فرموده است: (با دوستی ما خاندان همراه باشید، زیرا هر که خدا را با دوستی ما دیدار کند به شفاعت ما به بهشت در آید. سوگند به آن که جانم در دست او است هیچ کس را عملش سودمند نیفتد مگر با شناخت حق ما). و در روایتی است: (همانا خداوند شیعیان تو (علی) و دوستان شیعیان تو را آمرزید). و حدیث: (دوستی یک روز آل محمد بهتر از عبادت یک سال است).

و حدیث: (دوستی من و دوستی خاندانم در هفت جا که سخت هراسناک است سودمند است). و حدیث: (شناخت آل محمد برات آزادی از آتش دوزخ است). و: (دوستی آل محمد جواز عبور بر دوزخ است). و: (ولایت آل محمد امان از عذاب است) تا آخر سخن ابن حجر.

(پس هیچ کس را با اهل بیت برابر مکن، که اهل بیت اهل سیادت و بزرگواریند).

(دشمنی آنان زیان حقیقی انسان است و دوستی آنان عبادت). (۱) صاحب بن عباد حب علی لی عمل * و ملجئی من الوجلی إن لم یکن لی من عمل * فحبه خیر العمل (۲)
 (۱) - فضائل الخمسة، فیروز آبادی ۲ / ۸۲.
 (۲) - مناقب ابن شهر آشوب ۳ / ۳۲۶.
 (۲۲۱)

صفحه مفاتیح البحث: الجواز (۱)، کتاب المناقب لابن شهر آشوب (۱)
 دوستی علی برای من عمل و پناهگاه از بیم و هراس است.
 (اگر عمل نیکی ندارم دوستی او بهترین عمل است).

وقد أتت الروایة فی حدیث * صحیح عن ثقات محدثینا بأن محبة الهادی علی * أجل تجارة للتاجرینا و لیس تضر سیئته بخلق * یكون بها من المتخلفینا (۱) (در روایت و حدیث صحیح از محدثان موثق ما آمده است)، (که دوستی علی آن امام هدایت گر بزرگترین تجارت تاجران است).

(و هیچ گناهی زیان نمی‌رساند به کسی که متخلق به این دوستی باشد).

حمیری فحبی لك إیمان * و میلی عنك كفران فعد القوم ذا رفضا * فلا عدوا ولا كانوا (۲) (دوستی من به تو ایمان است و روگردانیم از تو کفر).

(مخالفان این عقیده را رفض می‌شمارند ولی نه درست شمرده اند و نه اهلیت چنین نظری را دارند (یا: و نه دوستان علی رافضی هستند).

از امام صادق علیه السلام از معنای حی علی خیر العمل (بشتاب به بهترین عمل) پرسیدند، فرمود: بهترین عمل نیکی به فاطمه و اولاد او است. (۳)

(۱) - مناقب ابن شهر آشوب ۳ / ۱۹۷ - ۱۹۸.

(۲) - الغدير ۲ / ۲۱۷.

(۳) - مناقب ابن شهر آشوب ۳ / ۳۲۶.

(۲۲۲)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، التجارة (۱)، الرفض (۱)، کتاب المناقب لابن شهر آشوب (۲)

ابوذر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: دوستی علی علیه السلام عبادت است. (۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: به جبرئیل گفتم: کدام عمل نزد خدا از همه محبوب تر است؟ گفت: صلوات بر تو ای رسول خدا، و دوستی علی بن ابی طالب. (۲) حفص دهان گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: بالا-تر از هر عبادتی عبادت دیگری هست، و دوستی ما خاندان برترین عبادت است. (۳) یحیی بن کثیر ضریر گوید: زیربن حارث نامی را در عالم رؤیا دیدم، به او گفتم: کارت به کجا کشید ای ابو عبد الرحمن؟ گفت: به رحمت خدا. گفتم: کدام عمل را از همه برتر یافتی؟ گفت: نماز و دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام. (۴) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: دوستی علی نشانه ایمان است. (۵) و فرمود: ای علی، دوستی تو تقوا و ایمان، و دشمنی تو کفر و نفاق است. (۶) و فرمود: آتش دوزخ حرام است بر کسی که به من ایمان آورد و علی را دوست بدارد و ولایتش را بپذیرد، و خدا لعنت کند کسی را که با علی بستیزد و دشمنی کند. نسبت علی با من مانند پوست میان چشم و ابروست. (۷) و فرمود: هر که دوست دارد همسایه خانه خدای جلیل باشد و از گرمای آتش او در امان بماند باید علی بن ابی طالب را

دوست بدارد و ولایت او

(۱) - مناقب علی علیه السلام، حیدر آبادی / ۵۳، نقل از الغدیر. و نیز ر. ک: تفریح الأحباب فی مناقب الال والاصحاب / ۳۴۰، نقل از احقاق الحق ۱۷ / ۲۳۴.

(۲) - القول البدیع فی الصلاة علی الحبيب الشفیع، سخاوی شافی / ۹۴، نقل از احقاق الحق ۱۷ / ۲۵۱.

(۳) - بحار الانوار ۲۷ / ۹۱.

(۴) - همان ۳۹ / ۲۵۹ به نقل از حلیه الاولیاء ابو نعیم.

(۵) - ازالة الخفاء، محدث دهلوی حنفی ۲ / ۴۵۳.

(۶) - بحار الانوار ۳۹ / ۲۶۳.

(۷) - همان / ۲۴۷.

(۲۲۳)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)،

علی بن ابی طالب (۲)، الصلاة (۲)، کتاب حلیه الاولیاء لأبی نعیم (۱)، کتاب بحار الأنوار (۲)، الإخفاء (۱)

پذیرد. (۱) و فرمود: هیچ مرد و زنی نمیرد که در قلبش به اندازه دانه خردلی از دوستی علی بن ابی طالب باشد جز آن که خداوند

او را به بهشت در آورد. (۲) و فرمود: و اگر مردم بر دوستی او گرد می آمدند خداوند هرگز دوزخ را نمی آفرید. (۳) و فرمود:

دوستی علی بن ابی طالب زشتیها و گناهان را می خورد چنان که آتش هیزم را. (۴) و فرمود: دوستی علی بن ابی طالب حسنه ای

است که هیچ گناهی با بودن آن زیان نمی رساند، و دشمنی او گناهی است که هیچ حسنه ای با آن سودمند نیست. (۵) و فرمود: من

برای امتم نسبت به دوستی علی همان امید را دارم که درباره قول لا إله الا الله دارم. (۶) و فرمود: سرلوحه نامه عمل مؤمن دوستی

علی بن ابی طالب است. (۷)

(۱) - بحار الانوار ۳۹ / ۲۴۷.

(۲) - همان / ۲۴۷.

(۳) - احقاق الحق ۱۷ / ۲۴۴.

(۴) - همان / ۲۴۳.

(۵) - بحار الانوار ۳۹ / ۲۴۸. وینایع الموده / ۱۲۵.

(۶) - بحار الانوار ۳۹ / ۲۴۹.

(۷) - وینایع الموده / ۱۲۵.

(۲۲۴)

صفحه مفاتیح البحث: علی بن ابی طالب (۴)، کتاب وینایع الموده (۲)، کتاب بحار الأنوار (۳)

باب دوم برخی از دلایل برتری امامان علیهم السلام از دیگران

اشاره

باب دوم برخی از دلایل برتری امامان علیهم السلام از سایر مردم

صفحه (۲۲۵)

فصل ۱: آیه تطهیر

اشاره

فصل ۱۱ - آیه تطهیر از بهترین آیاتی که دلالت دارد بر آن که علی و اولاد معصوم او علیهم السلام از همه پیامبران جز خاتم انبیا صلی الله علیه و آله و سلم برترند آیه تطهیر است، یعنی آیه ۳۳ از سوره مبارکه احزاب: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا (جز این نیست که خداوند می خواهد هرگونه پلیدی را از شما خاندان ببرد و شما را به تمام معنا پاکیزه سازد). ووجه استدلال به آن پس از نقل پاره ای از احادیث که در شأن این آیه از طریق عامه و خاصه وارد شده و پس از بیان مفردات آیه مانند کلمه (انما) و (رجس) و (اهل البیت) و دیگر الفاظ آن به خواست خدا روشن خواهد شد. اینک به یاری خداوند گوئیم:

اصحاب ما امامیه همگی بر این اتفاق دارند که (اهل البیت) که بر اساس این آیه خداوند هرگونه پلیدی را از آنان برده است پنج تن آل عبا هستند که عبارتند از: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، پسر عموی او علی مرتضی علیه السلام که به منزله روح و جان او است، و دختر گرامیش که شادی قلب او و میوه دل او است، و دو نواده شهید او که دو گل خوشبوی او از دنیا بودند. اینان مورد نظر آیه هستند.

اما اخبار و احادیثی که بر این معنا دلالت دارد و از طریق عامه رسیده جدا بی شمار است. ابو جعفر محمد بن جریر طبری (در گذشته به سال ۳۱۰) در تفسیر (۲۲۷)

صفحه مفاتیح البحث: آیه التطهیر (۱)، الشهادة (۱)

بزرگ خود به نام جامع البیان (۲۲ / ۵) پانزده حدیث با سندهای گوناگون آورده است. وی گوید: اهل تأویل در این که منظور از (اهل البیت) در این آیه کیستند اختلاف دارند، برخی گویند: منظور از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی و فاطمه و حسن و حسین - رضوان الله علیهم - است، و این مطلب را از راویان زیر آورده اند:

۱ - ابو سعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: این آیه درباره پنج نفر نازل شده است: من و علی و حسن و حسین و فاطمه - رضی الله عنهم - : انما یرید الله ...

۲ - عایشه گوید: یک روز صبح زود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که عبایی از موی سیاه بر دوش داشت بیرون شد، پس حسن آمد و او را زیر عبا برد، سپس علی آمد و او را نیز به زیر عبا در آورد، سپس فرمود: انما یرید الله ...

۳ - انس گوید: مدت شش ماه هر گاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای نماز بیرون می آمد از خانه فاطمه می گذشت و می فرمود: نماز! ای اهل بیت، انما یرید الله ...

۴ - شهر بن حوشب از ام سلمه که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نزد من بودند، برای آنان حلوایی ساختم و همگی خوردند و خوابیدند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عبا یا قطیفه ای به روی آنان کشید و گفت: خداوند! اینان اهل بیت منند، هرگونه پلیدی را از آنان ببرد و به تمام معنا پاکشان ساز.

۵ - ابوالحرما گوید: در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هفت ماه به مدینه سر می زدم و در این مدت دیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هنگام سپیده صبح به در خانه علی و فاطمه می آمد و می فرمود: نماز! نماز! انما یرید الله ...

۶ - یونس بن اسحاق با سند خود از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مانند همین را نقل کرده است.

۷ - ابوعمار گوید: من نزد واثله بن اسقع نشسته بودم که عده ای از علی رضی الله عنه یاد کردند و او را ناسزا گفتند. چون

برخاستند اسقع به من گفت: بنشین تا تو را از این مردی که اینان ناسزایش گفتند خبر دهم. من نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودم که علی و (۲۲۸)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام الحسين بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۱)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، السيدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۱)، السيدة أم سلمة بن الحارث زوجة الرسول صلی الله علیه و آله (۱)، کتاب جامع البیان لابن جریر الطبری (۱)، النوم (۱)

فاطمه و حسن و حسین آمدند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عبایی بر روی آنان افکند و گفت: خداوند! اینان اهل بیت منند، خداوند! هر گونه پلیدی را از آنان ببر و به تمام معنا پاکشان ساز.

۸- ابو سعید خدری از ام سلمه که گفت: چون این آیه نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم علی و فاطمه و حسن و حسین را فراخواند و عبایی خبیری را بر روی آنان افکند و گفت: (خداوند! اینان اهل بیت منند، خداوند! هر گونه پلیدی را از آنان ببر و به تمام معنا پاکشان ساز). ام سلمه گفت: آیا من از ایشان نیستم؟ فرمود: تو به راه خیر هستی.

۹- عطیه از ابو سعید از ام سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که گفت: این آیه در خانه او نازل شده است: انما یرید الله... وی گوید: من بر در خانه نشسته بودم و گفتم: ای رسول خدا، آیا من از اهل بیت نیستم؟ فرمود: (تو به راه خیر هستی، تو از همسران پیامبری). و در خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی و فاطمه و حسن و حسین - رضی الله عنهم - بودند.

۱۰- ابودیلیم گوید: امام سجاد علیه السلام به یکی از شامیان فرمود: آیا این آیه را در سوره احزاب نخوانده ای: انما یرید الله...؟ گفت: مگر شما آنها را فرمود: آری.

و علامه جلال الدین سیوطی در تفسیر الدر المنثور (۵ / ۱۹۸) بیست روایت از طرق گوناگون آورده است که مراد از اهل بیت همان پنج نفرند علیهم السلام. وی گوید:

طبرانی از ام سلمه - رضی الله عنها - روایت کرده است که: رسول خدا صلی الله علیه و سلم به فاطمه - رضی الله عنها - فرمود: شوهر و دو فرزندت را نزد من آر. فاطمه آنان را آورد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عبایی فدکی را بر آنان افکند و دست خود را بر آنان گذارد و گفت: (خداوند! اینان اهل محمدند - و در لفظ دیگری: آل محمدند - پس صلوات و برکات خود را بر آل محمد قرار ده چنان که بر آل ابراهیم قرار دادی، که تو ستوده و با عظمتی). من عبا را کنار زدم تا با آنان زیر عبا روم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صلی الله علیه و سلم (۲۲۹)

صفحه مفاتیح البحث: السيدة أم سلمة بن الحارث زوجة الرسول صلی الله علیه و آله (۴)، جلال الدین السیوطی الشافعی (۱) آن را از دست من کشید و فرمود: توبه راه خیر هستی.

این حدیث را نیز احمد حنبل در مسند خود (۶ / ۳۲۳) آورده است. وحافظ کبیر ابو القاسم حسکانی حنفی نیشابوری که از دانشمندان قرن پنجم است در کتاب خود شواهد التنزیل لقواعد التفضیل (۲ / ۱۰ - ۹۲) از بیش از دویست طریق آورده است که این آیه درباره این پنج نفر علیهم السلام نازل شده است.

در اینجا برای بهتر روشن شدن حقیقت و بصیرت بیشتر، سخن بسیار نیکویی را که خوشبوتر از گلهای بهاری و نسیم سحری است از علامه بزرگوار سید شرف الدین موسوی عاملی لبنانی - که خداوندش با اولیای گرامش محشور کند - می آوریم. وی در کتاب گران سنگ الکلمة الغراء (ص ۱۲) گوید:

ای کسانی که از مقام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آگاهیید و به پایه حکمت و عصمت او آشناییید و قدر کارها و گفتارهای او را به خوبی می‌شناسید، آیا برای قرار دادن انحصاری آنان در زیر عبا توسط آن حضرت هنگام تبلیغ این آیه از سوی خداوند دلیلی جز این نهفته است که می‌خواهد مبالغه بی حد در توضیح این که آیه ویژه آنهاست و مایه امتیاز آنان از سایر جهانیان است داشته باشد؟ و آیا از این که گفت: (خداوندا! اینان اهل بیت منند) ... جز انحصار آیه در آنان چیز دیگری می‌فهمید؟ و آیا برای کشیدن عبا از دست ام سلمه و منع او از در آمدن در زیر عبا - با آن جلالت قدر و عظمت شأن - دلیلی جز آنچه گفتیم می‌دانید؟

پس به کجا می‌روید؟ و شما را به کجا می‌گردانند؟ این گفتار فرستاده ای گرامی و نیرومند است که نزد پروردگار صاحب عرش از مقام ارجمندی برخوردار است و در عالم بالا فرمانروا و امین است، و این یار شما دیوانه نیست!

آیا او بیهوده آنان را در زیر عبا پوشانید؟ آیا به شوخی گفت: (پروردگارا، اینان اهل بیت منند)؟ آیا بیهوده و به گزاف عبا را از دست ام سلمه کشید؟ هرگز!

که این جز وحی نبود و فرشته ای نیرومند او را آموخته بود. این کار چندین بار از (۲۳۰)

صفحه‌مفاتیح البحث: کتاب شواهد التنزیل للحاکم الحسکانی الحنفی (۱)، السیده أم سلمة بن الحارث زوجة الرسول صلی الله علیه و آله (۲)، المنع (۱)

آن حضرت سر زد تا آنجا که برخی از عالمان احتمال داده اند که این آیه مکرر نازل شده است. اما نظریه درست در نزد ما آن است که آیه یک بار بیشتر نازل نشده است، اما حکمت پیامبر راستگو و امین در نصیحت مردمان برای ابلاغ آشکار این مطلب اقتضای آن داشت که این قضیه را تکرار نماید، یک بار در خانه ام سلمه هنگام نزول آیه و تبلیغ آن به اهله که مخاطب آن بودند، و بار دیگر در خانه فاطمه علیها السلام. (۱) و در هر بار آیه را بر آنان می‌خواند و آنان را مورد خطاب قرار می‌داد در حالی که آنان در زیر آن عبا جدای از مردم بودند، تا تیر هر شبهه ای را به گلوی کج اندیشان بازگرداند.

آن حضرت - که پدر و مادرم فدای او باد - در توضیح اختصاص این آیه به آن چند نفر به نهایت کوشید، و در اعلان این مطلب راههایی را پویید که جدال نار است هر مغالطه کاری قطع شود و پس از این همه توضیح دیگر اثری از هذیان دشمنان بر جای نماند، تا آنجا که پس از نزول این آیه هر گاه به نماز صبح می‌رفت از خانه فاطمه می‌گذشت و می‌فرمود: (نماز! ای اهل بیت، انما یرید الله) ... و بنا به روایت انس (در مسند احمد ۳ / ۲۵۹) شش ماه، و روایت ابن عباس هفت ماه، و روایتی که نهانی و دیگران ذکر کرده اند هشت ماه به این کار ادامه داد، تا آن که حق کاملاً آشکار گشت و صبح برای بینایان نمودار شد.

علامه متکلم شیخ زین الدین نباطی بیاضی در کتاب گران قدر خود الصراط

(۱) - چنان که امام احمد حنبل در مسند ۴ / ۱۰۷ از واثله بن اسقع آورده است که در ضمن حدیثی گفت:

نزد فاطمه علیها السلام رفتم تا از علی علیه السلام خبر گیرم، فرمود: به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفته است. به انتظار او نشستم تا آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به همراهی علی و حسن و حسین که هر کدام دست حضرتش را گرفته بودند از راه رسیدند. پس علی و فاطمه را نزدیک خود ساخت و آن دو را در برابر خود و حسن و حسین را روی زانوهای خود نشاند، آن گاه پیراهن - یا عبای - خود را بر سر آنان کشید و این آیه را خواند:

انما یرید الله، ... و گفت: خداوندا، اینان اهل بیت منند...

(۲۳۱)

صفحه‌مفاتیح البحث: السیده فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۲)، کتاب مسند أحمد بن حنبل (۱)، عبد الله بن عباس (۱)، السیده أم

سلمة بن الحارث زوجة الرسول صلى الله عليه وآله (۱)، الإمام أمير المؤمنين على بن أبي طالب عليهما السلام (۱)

تحقیق در مفردات آیه

المستقیم (۱ / ۱۸۸) گوید: ابن قرطه در کتاب مراصد العرفان از ابن عباس آورده است که گفت: ما شاهد بودیم که مدت نه ماه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هر روز به هنگام هر نماز به در خانه علی علیه السلام می آمد و بر آنان سلام می کرد و این آیه را می خواند و آنان را به نماز دعوت می کرد.

تحقیق در مفردات آیه پس از ذکر احادیث گذشته درباره شأن نزول این آیه از طریق عامه، سزااست که اشاره ای به مفردات آیه داشته باشیم تا مقصود آیه و تفسیر آن به آسانی برای ما روشن گردد، و ما در اینجا نظرات پیشوایان در تفسیر و لغت را می آوریم.

۱ - کلمه (انما): گفته اند این کلمه برای انحصار است. شیخ طائفه شیعه ابو جعفر محمد بن حسن طوسی رحمه الله گوید: لفظ (انما) مانند (لیس) به کار می رود، و این را در گذشته از لغویان مانند زجاج و دیگران نقل کردیم، و خلاصه کلام آن می شود که: خداوند اراده نکرده است بردن هر گونه پلیدی را در این حد از کسی مگر از اهل بیت. و این دلالت دارد که بردن پلیدیها درباره آنان صورت گرفته است و این بر عصمت آنان دلالت می کند. (۱) و شیخ طبرسی رحمه الله که از بزرگان و راد مردان امامیه است گوید: این که کسی گوید: (انما لك عندی درهم، وانما فی الدار زید) معنایش آن است که نزد او چیزی جز درهم نیست، و در خانه جز زید هیچ کس نیست. (۲) ۲ - اراده: اراده مصدر باب افعال است از اراد، یزید، وثلاثی مجرد آن راد، یزود است. راغب در مفردات القرآن گوید: (اراده از راد، یزود گرفته شده و به

(۱) - تفسیر تبیان ۸ / ۳۴۰.

(۲) - مجمع البیان.

(۲۳۲)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين على بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، عبد الله بن عباس (۱)، القرآن الكريم (۱)، الشهادة (۱)، کتاب مجمع البیان للطبرسی (۱)

معنای کوشش و پوییش در جستجوی چیزی است. اراده در اصل نیرویی است مرکب از خواسته و نیاز و آرزو. و آن نامی است برای گرایش نفس به چیزی همراه با حکم درباره آن که باید انجام گیرد یا انجام نگیرد. سپس گاهی فقط در معنای مبدأ یعنی گرایش نفس به چیزی به کار می رود، و گاه در منتهی یعنی حکم درباره انجام گرفتن یا نگرفتن آن. و هر گاه اراده درباره خدا به کار رود منظور معنای دوم یعنی منتهی است نه مبدأ، زیرا خداوند از صفت گرایش داشتن به چیزی منزّه و برتر است. و شیخ طوسی رحمه الله گوید: (اراده خدا برای از میان بردن پلیدیها از اهل بیت از دو حال بیرون نیست: یا منظور آن است که از آنان خواسته تا به اطاعت خدا پردازند و از گناهان پرهیزند، یا مراد آن است که پلیدیها را از آنان برده است بدین گونه که عنایت خاصی به آنان نموده که بدین وسیله از زشتیها امتناع میورزند. روا نیست که معنای اول مراد باشد، زیرا این اراده را با همه مکلفان داشته و اختصاصی به اهل بیت ندارد، در حالی که خلافتی در این نیست که خداوند با این آیه اهل بیت را به چیزی مخصوص داشته که دیگران را با آنان شریک نساخته است، پس چگونه می توان آن را بر معنایی حمل کرد که این تخصیص را ابطال می کند و آیه را از این که در آن فضیلت و مزیتی بر دیگران نهفته است بیرون می برد). (۱) و علامه طباطبائی رحمه الله در تفسیر آیه گوید: و معنا آن است که: خدای سبحان اراده اش استمرار یافته که شما اهل بیت را به موهبت عصمت مخصوص بدارد بدان گونه که اعتقاد باطل و اثر زشت را از شما خاندان بزداید. (۲)

(۱) - تفسیر تبیان ۸ / ۳۵۶.

(۲) - تفسیر المیزان ۱۶ / ۳۳۱.

(۲۳۳)

صفحه‌مفاتیح البحث: تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن للعلامة الطباطبائی (۱)

۳ - مفهوم اذهاب: اذهاب به دو معنا به کار می‌رود: (۱) بر طرف ساختن چیزی از محل خود پس از ثبوتش در آنجا، چنان که فقیه گوید: (آب نجاست را از بین می‌برد) یا (توبه و انابه گناه را از بین برد). (۲) دور ساختن چیزی از محلی پیش از آن که بدانجا برسد گرچه آن محل فی حد ذاته ممکن است که آن چیز در آنجا وارد شود، چنان که به دوست خود گویی: (دوستی و شوق وصول به تو سختی راه را از من برد). یا: (خداوند بدی و بلا را از تو برد) یا به چاه کن گویی: (دهان چاه را تنگ ساز). و نحویان گویند: (مبتدا را از عوامل لفظی مجرد ساز). یا: (مصیبت فلان کس خواب را از چشمم ربود). معنای این جملات این است که: دوستی تو مانع از وارد شدن سختی بر من شد، و خداوند مانع از ورود بدی و بلا بر تو شد، و چاه کن از آغاز دهان چاه را گشاد گیرد و تنگ نسازد، و مبتدا از اول مجرد از عوامل لفظی می‌آید. در همه این مثالها بردن یک چیز پیش از وارد شدن آنهاست بر خلاف مثالهای اول، زیرا آب نجاست را پس از وارد شدن بر محل از بین می‌برد، و توبه و انابه گناه را پس از انجام دادن و ورودش بر نفس میزداید.

۴ - رجس: راغب در مفردات گوید: (رجس چیز ناپاک و نجس است. رجس بر چهار وجه آمده است: یا منفور طبع است یا منفور عقل و یا منفور شرع و یا از همه این جهات مانند مردار، زیرا مردار از نظر طبع و عقل و شرع منفور است. و رجس شرعی مانند شراب و قمار. و کافران را رجس قرار داده از آن رو که شرک از نظر عقل زشت ترین چیزهاست.) ابن منظور در لسان العرب رجس را به این معانی آورده است: هر کار منفور، چیز نجس، گناه، اضطراب و لرزه، وسوسه شیطان، شک، کیفر. علامه طباطبائی رحمه الله گوید: رجس صفتی است از رجاست و قذارت (پلیدی)، و حالت و چگونگی در چیزی است که موجب پرهیز و نفرت از آن می‌شود.

(۲۳۴)

صفحه‌مفاتیح البحث: القمار (اللعب بالقمار) (۱)

این حالت گناه در ظاهر آن چیز است مانند رجاست خوگ، و گناه به حسب باطن آن است و آن رجاست و قذارت معنوی است مانند شرک و کفر... و هر چه باشد رجس یک ادراک نفسانی و اثری ادراکی و شعوری است که از تعلق قلب به اعتقاد باطل یا عمل زشت بر می‌خیزد.

رجسی که در این آیه است و با الف و لام معرفه شده است گرچه ذاتا افاده عموم نمی‌کند، زیرا در سیاق اثبات به کار رفته (نه سیاق نفی) اما از آن رو افاده عموم می‌کند که مفعول اذهاب قرار گرفته است، زیرا اذهاب در معنای سلب و نفی رجس است، و سلب مطلق آن مصداق نمی‌یابد مگر با انتفاء هر فردی از رجس، به ویژه که در این آیه به ضمیمه و یطهر کم تطهیرا آمده است، زیرا معلوم است که تطهیر به بردن بخشی از پلیدیها حاصل نمی‌شود. بنابراین، آیه کریمه دلالت دارد بر پاکی اهل بیت علیهم السلام از هر رجسی که عنوان رجس بر آن صدق کند و بتوان آن را رجس نامید، خواه گناه باشد یا غیر گناه، بلکه هر گونه پیروی هوای نفس گرچه در مباحات باشد رجس نامیده می‌شود و اهل بیت از آن مبرا هستند.

۵ - اهل البیت: راغب در مفردات گوید: اهل مرد کسانی هستند که در نسب یا دین و مانند آن مثل حرفه و خانه و شهر با او گرد آیند. پس اهل مرد در اصل کسانی هستند که در یک خانه با او گرد آیند، آن گاه در معنای مجازی به کار رفته و به کسانی که در نسب با وی یکی باشند گفته شده است. و (اهل بیت) هر گاه به طور مطلق گفته شود درباره خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم معروف است به دلیل آیه تطهیر.

و نیز در ماده (بیت) گوید: (اصل بیت جایی است که انسان هنگام شب در آن مأوی می‌گزیند) چنان که (بات) درباره ماندن در شب و (ظل) درباره ماندن در روز به کار می‌رود.

سپس کلمه بیت درباره مسکن گفته می‌شود بدون در نظر گرفتن آن که شب در (۲۳۵)

صفحه‌مفاتیح البحث: أهل بیت النبی صلی الله علیه و آله (۱)، التصدیق (۱)

آنجا باشد ... و تعبیر اهل البیت درباره خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم متعارف شده است.

ابن منظور در لسان العرب گوید: (بیت از شعر از بیت به معنای خیمه گرفته شده است، زیرا بیت شعر کلام را پیوسته می‌سازد چنان که بیت اهل خود را).

علامه طباطبائی رحمه الله گوید: با توجه به بیانات گذشته معلوم می‌شود که لفظ (اهل بیت) در عرف قرآن اسم خاصی است برای آن پنج نفر، یعنی پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام و به غیر آنان اطلاق نمی‌گردد گرچه از خویشان نزدیک آن حضرت باشند هر چند به حسب عرف عام بر خویشان او اطلاق گردد. (۱) قوی ترین دلیل بر آن که مراد از اهل بیت خمسه طیبه و سایر امامان معصوم علیهم السلام اند کاری است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از نزول آیه (وَأمر أهلك بالصلاة واصطبر عليها) (۲) انجام می‌داد، زیرا آن حضرت پس از نزول این آیه بر خانه امیر مؤمنان و فاطمه علیهما السلام می‌گذشت و می‌فرمود: نماز! خدا شما را رحمت کند، انما یرید الله ...

خواننده عزیز و هوشمند آگاه است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از همه مردم حکیم تر، درست اندیش تر، معصوم تر، منظم تر و در علم و عمل از همه شایسته تر است. پس باید این کار او که تا شش یا هشت یا نه یا هجده ماه و یا تا پایان عمر (چنان که روایت آن از قمی خواهد آمد) استمرار داشته است روی مصلحتی مهم و حکمتی کامل بوده باشد، زیرا عمل آن حضرت حق و جدی است و شوخی و سرسری نیست، زیرا او شهر حکمت و معرفت و حقیقت است، و گویی که آن حضرت با این نوع گفتار و عمل تا پایان عمر شریف خویش می‌خواست به

(۱) - تفسیر المیزان ۱۶ / ۳۳۰.

(۲) - سوره طه / ۱۳۲.

(۲۳۶)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام الحسين بن علی سید الشهداء (علیها السلام) (۱)، السیده فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۱)، تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن للعلامة الطباطبائی (۱)، سورة طه (۱)

مردم اعلان نماید و به خوبی آشکار سازد که مراد از اهل در این آیه و آیه تطهیر - چنان که آلوسی گفته است - همان کسانی هستند که روزی پنج بار به در خانه آنان می‌رود نه سایر خویشان و همسران او. و به همین دلیل در اخبار و احادیث هیچ وارد نشده است که آن حضرت در خانه غیر علی و فاطمه علیهما السلام می‌رفته است و هیچ کس حتی منحرفان از علی علیه السلام مانند مقاتل و عکرمه و عروه که در خاموش کردن نور خدا کوشیده و بسیاری از مسلمات را انکار کرده اند مدعی این مطلب نشده است. و باید دانست که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این دو آیه را با قول و عمل خود تفسیر و تبیین کرد همان گونه که آیه مباحله (آل عمران / ۶۱) را به همین روش تفسیر نمود. در تذکره الخواص (ص ۱۴) آمده است: (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هنگام صبح حسین را در آغوش و دست حسن را به دست گرفته بود و فاطمه پشت سر او و علی پشت سر همه به راه افتادند). و در خبر دیگری است: (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (به نجرانیان) فرمود: بیایید، اینان - حسن و حسین - فرزندان ما هستند و این - فاطمه - زنان ماست و این - علی - جانهای ماست.

شيخ عالم كامل محمد بن ابي طلحة شافعي درباره ترتيب اسامی در آیه مباحله (پيامبر، حسنين، فاطمه، علي عليهم السلام) گوید: پس به نور بصيرت - که خداوند تو را به هدايت خویش ياری دهد - به مدلول اين آیه و ترتيب مراتب عبارتهای آن و کیفیت اشارتهایش به بلندی مقام فاطمه عليها السلام در منازل شرف و بلندی درجاتش، بنگر. پيامبر صلی الله عليه و آله و سلم نیز اين مطلب را روشن ساخت، و فاطمه را میان خود و علي عليه السلام قرار داد تا بر سر آیه و حکمت آن آگاهی دهد. زیرا خداوند فاطمه عليها السلام را در جایی قرار داد که از جلو (توسط پيامبر صلی الله عليه و آله و سلم و از پشت (توسط علي عليه السلام) احاطه شده بود و به اين وسیله اهميت و اعتنا به منزلت او را آشکار نمود، و چون مراد از (أنفسنا) نفس علي همراه پيامبر صلی الله عليه و آله و سلم است فاطمه را میان آن دو نفس

(٢٣٧)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (٤)، السيدة فاطمة الزهراء سلام الله عليها (٣)، كتاب تذكرة خواص الأمة للسبط ابن الجوزي (١)، محمد بن أبي طلحة (١)، القتل (١)

روایات عامه

قرار داد (نه میان پيامبر و انباء)، زیرا حراست به وسیله نفس ها در دلالت خود بليغ تر از (ابناء) است. (١) اينک پاره ای از روايات را از عامه و خاصه در اين زمينه می آوريم.

روایات عامه ١ - ابوالحرما خادم پيامبر صلی الله عليه و آله و سلم گوید: چون اين آیه نازل شد: (وأمر اهلك بالصلاة واصطبر عليها، پيامبر صلی الله عليه و آله و سلم هنگام هر نماز به در خانه علي و فاطمه می آمد و می گفت: نماز! خدايتان رحمت کند، انما يريد الله (٢... ٢) - ابو سعيد خدری گوید: چون آیه و أمر اهلك بالصلاة نازل شد پيامبر صلی الله عليه و آله و سلم مدت هشت ماه هنگام نماز صبح به در خانه علي می آمد و می گفت: نماز!

خدايتان رحمت کند، انما يريد الله (٣... ٣) - امام مجتبی عليه السلام ضمن خطبه ای طولانی فرمود: چون آیه و أمر اهلك ... نازل شد جدم صلی الله عليه و آله و سلم هر روز هنگام طلوع فجر نزد ما می آمد و می گفت: نماز! ای اهل خانه، خدايتان رحمت کند، انما يريد الله (٤... ٤) - انس بن مالک، وزید بن علي، از پدرش، از جدش - رضی الله عنهم - روايت کرده اند که فرمود: (بعد از آن که آیه و أمر اهلك ... نازل شد پيامبر صلی الله عليه و آله و سلم مدت نه ماه هر روز هنگام نماز صبح به در خانه فاطمه می آمد و می گفت: نماز! ای خاندان نبوت، انما يريد الله). ... اين خبر از سيصد نفر صحابی روايت شده است. (٥)

(١) - مطالب السؤل / ٧.

(٢) - شواهد التنزيل / ١ / ٣٨١.

(٣) - تفسير الدر المنثور / ٤ / ٣١٣.

(٤) - ينابيع المودة / ٤٨٢.

(٥) - ينابيع المودة / ١٧٤.

(٢٣٨)

صفحه مفاتيح البحث: أنس بن مالك (١)، زيد بن علي (١)، كتاب شواهد التنزيل للحاكم الحسكاني الحنفی (١)، كتاب ينابيع المودة

(٢)

روایات خاصه

٥ - شهاب الدين آلوسی در تفسیر این آیه گفته است: مراد از اهل او صلی الله علیه و آله و سلم، برخی گفته اند: زنان و دختران و داماد او علی - رضی الله تعالی عنهم - اند، و برخی گفته اند: آنان و سایر مؤمنان بنی هاشم و (بنی) مطلب اند. و برخی دیگر گفته اند:

همه پیروان از امت او صلی الله علیه و آله و سلم هستند. و به نظر من ظاهراً خانواده او صلی الله علیه و آله و سلم هستند، و حدیث ابو سعید خدری (نقل متن حدیث ۲) که ابن مردویه وابن عساکر و ابن النجار آن را روایت کرده اند مؤید آن است. امامیه نیز نظیر این حدیث را به طرق بسیاری روایت کرده اند. (۱) ۶ - قرطبی گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پس از نزول این آیه: وأمر اهلک بالصلاة... هر صبحگاهی به در خانه فاطمه و علی - رضوان الله علیهما - می رفت و می گفت: نماز (۲)!

٧ - فخرالدین رازی گوید: و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از نزول این آیه هر صبحگاهی به سوی فاطمه و علی علیهما السلام می رفت و می گفت: نماز! و چندین ماه به این کار ادامه می داد. (۳) روایات خاصه ۸ - علی بن ابراهیم قمی رحمه الله در تفسیر خود گوید...: زیرا خداوند آن حضرت را دستور داد که خانواده خود را به ویژه (به نماز) دعوت کند تا مردم بدانند که خانواده محمد صلی الله علیه و آله و سلم نزد خداوند منزلت ویژه ای دارند که مردم دیگر ندارند.

زیرا یک بار به طور عموم همراه مردم (به نماز) دستور فرموده و بار دیگر به طور خصوص. چون خداوند این آیه را نازل کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هر روز هنگام نماز صبح به در خانه علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام می رفت و می گفت: السلام

(۱) - تفسیر روح المعانی ۱۶ / ۲۸۴.

(۲) - تفسیر الجامع لأحكام القرآن ۱۱ / ۲۶۳.

(۳) - تفسیر کبیر ۲۲ / ۱۳۷.

(۲۳۹)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام الحسين بن علي سيد الشهداء (عليهما السلام) (۱)، الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۲)، الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله (۱)، ابن عساکر (۱)، علی بن ابراهیم (۱)، بنو هاشم (۱)، القرآن الکریم (۱)

علیکم ورحمة الله وبرکاته، و آنان نیز پاسخ می دادند: وعلیک السلام یا رسول الله ورحمة الله وبرکاته، آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چهارچوب در را می گرفت و می گفت: نماز، نماز! خدایتان رحمت کند، انما یرید الله... و تا در مدینه حضور داشت پیوسته این کار را می کرد تا از دنیا مفارقت نمود. ابوالحمرآ خادم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گوید: من گواهم که آن حضرت چنین می کرد. (۱) ۹ - مولی محسن فیض کاشانی رحمه الله گوید: در کتاب عیون اخبار الرضا از آن حضرت درباره این آیه وارد است که فرمود: خداوند ما را بدین ویژگی مخصوص داشت. زیرا ما را به همراه امت به نماز امر فرمود، سپس به طور خصوص نیز مورد خطاب قرار داد. از این رو رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از نزول این آیه مدت نه ماه هر روز هنگام هر نماز پنج بار به در خانه علی و فاطمه علیهما السلام می رفت و می گفت نماز! خدایتان رحمت کند. و خداوند هیچ یک از فرزندان پیامبران را به مانند این کرامتی که در حق ما فرموده و ما را در میان خاندان همه آنان بدین ویژگی مخصوص ساخته گرامی نداشته است. (۲)

١٠ - شیخ طبرسی رحمه الله پس از نقل روایت ابو سعید خدری، گوید: این روایت را ابن عقده به سند خود از طرق بسیاری از اهل بیت علیهم السلام و از دیگران چون ابوبرزه و ابورافع روایت کرده است. و امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را امر کرد که خانواده خود را خصوصاً دعوت کند تا مردم بدانند که خانواده او را نزد خداوند منزلتی است که مردم دیگر را نیست. و (واصطبر علیها) یعنی بر انجام نماز و امر آنان بدان صبر و پایداری کن. (۳)

(۱) - تفسیر قمی ۶۷ / ۲.

(۲) - تفسیر صافی ۳۳۷ / ۲.

(۳) - مجمع البیان ۲۷ / ۷. در اینجا تذکر این نکته لازم است که تا آنجا که من می دانم همه کسانی

(۲۴۰)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، أهل بیت النبی صلی الله علیه وآله (۱)، کتاب عیون أخبار الرضا علیه السلام (۱)، السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۱)، الصبر (۱)، کتاب مجمع البیان للطبرسی (۱)

دلالت آیه تطهیر بر برتری امامان علیهم السلام بر همه بشر

دلالت آیه تطهیر بر برتری امامان علیهم السلام بر همه بشر پس از بیان و توضیح مفردات آیه تطهیر و شأن نزول آن، به منظور اصلی از طرح آن که دلالت آیه بر برتری اهل بیت علیهم السلام بر همه افراد بشر است و این که آنان پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بهترین آفریدگانند، می پردازیم:

توضیح آن که: آیه شریفه تصریح دارد بر این که اراده خداوند متعال منحصرآ بدین تعلق گرفته که هر گونه رجسی - حتی پیروی از امیال نفسانی در انجام مباحات - را از اهل بیت علیهم السلام ببرد و مانع ورود آن در ساحت مقدس آنان گردد.

زیرا در مباحث گذشته که از مفردات آیه داشتیم دیده شد که آیه اولاً با (انما) که کلمه حصر است شروع شده، ثانیاً اراده خاصی و عنایتی ویژه از سوی خداوند بر این کار تعلق گرفته، ثالثاً پاکسازی آنان با کلمه (تطهیرا) که مصدر است و برای تأکید و عموم می آید بیان شده است. بنابر این معنای آیه چنین می شود: (ای خاندان پیامبر، ای کسانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شما را در زیر عبا گرد آورد، شما باید که خداوند تنها و تنها چنین اراده فرموده که هر گونه پلیدی را از شما ببرد و به تمامی پاکیزه سازد).

و از همین رو در این آیه کریمه فضیلتی بزرگ برای اهل بیت علیهم السلام نهفته است که هیچ کس دیگر حتی پیامبران - جز خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله و سلم - با آنان در این فضیلت شریک نیست. زیرا این نوع تطهیر درباره هیچ یک از آنان صورت نگرفته است، و ما در فصل آینده با مقایسه میان علی علیه السلام و سایر پیامبران علیهم السلام این مدعا را روشن خواهیم ساخت.

که از آیه تطهیر بحث کرده اند هیچ کدام در تعیین مصداق اهل البیت، متعرض این آیه که ما از آن بحث کردیم نشده اند. و این استدلال بسیار نوی است که بحث را قوت می بخشد و فائده را کامل می سازد. من نیز از این معنا غافل بودم و محقق ماهر و فاضل هوشمند استاد علی اکبر غفاری - ایده الله تعالی - مرا بر آن واقف نمود. از خدا می خواهیم که از فراموشکاریها و خطاهای ما درگذرد.

(۲۴۱)

صفحه مفاتیح البحث: أهل بیت النبی صلی الله علیه وآله (۳)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)

ابن حجر هیتمی مکی گوید: این آیه سرچشمه فضائل خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، زیرا مشتمل بر فضائل والای آنان و اعتنا به شأن ایشان است، زیرا با (انما) شروع شده که حصر اراده خداوند را در بردن رجس از آنان می رساند، و رجس عبارت است از گناه و شک در آنچه ایمان بدان واجب است، و نیز دلالت بر پاک نمودن آنان از سایر اخلاق و احوال نکوهیده دارد، و در برخی روایات خواهد آمد که بدن آنان را بر آتش حرام ساخته است، و این خود فائده و هدف همان پاکسازی است، زیرا الهام انابت به سوی خدا و ادامه اعمال صالحه از موارد همان پاکسازی است... و از موارد تطهیرشان حرام ساختن صدقه واجب (زکات) - بلکه صدقه مستحب نیز بنا بر یکی از اقوال مالک - بر آنان است، زیرا صدقات چرک (اموال) مردم است علاوه بر آن که از سرشکستگی گیرنده و عزت دهنده خبر می دهد. و به جای آن خمس فی و غنیمت به آنان اختصاص یافته که از عزت

گیرنده و ذلت دهنده خبر می دهد...

و حکمت آن که آیه با کلمه (تطهیرا) پایان یافته است مبالغه در وصول آنان به برترین درجه پاکی و رفع مجازیت در معنای پاکی (و اثبات حقیقت آن) است، و نیز تنوین آن برای تعظیم و تکثیر و اعجاب است که چنین می رساند که این پاکی از جنس پاکیهای متعارف و مأنوس نیست. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این مطلب را تأکید نمود با تکرار طلب آنچه که در آیه آمده است برای آنان که گفت: (خداوندا! اینان خاندان منند) ... و نیز با طلب درود بر آنان که گفت: (پس درودت را بر آنان قرار ده)، و نیز با این سخن تأکید کرد که: (من در جنگم با هر که با آنان بجنگد ...) و با این بیانات آنان را در جایگاه خویش نهاد. و نیز در آیه مباحله، اهل بیت به آن حضرت پیوند داده شده اند. (۱)

(۱) - الصواعق المحرقة / ۱۴۴ با تلخیص.

(۲۴۲)

صفحهمفاتیح البحث: الإستحباب (۱)، کتاب الصواعق المحرقة (۱)

و علامه امینی - که خدایش با اولیای گرامیش محشور کناد - گوید: بستن درهایی که (از خانه های اصحاب) به مسجد باز می شد به جهت پاک ساختن مسجد از پلیدیهای ظاهری و معنوی بوده است تا کسی با حالت جنابت از آنها عبور نکند و کسی در آن جنب نگردهد. اما نبستن در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خانه امیرمؤمنان علیه السلام به جهت طهارت آنها از هر رجس و آلودگی به نص آیه تطهیر بوده است، حتی جنابت آن اثر پلیدی معنوی را که در دیگران می گذارد در آنان نمی گذارد، چنان که گویای این مطلب است تطهیر به مسجد موسی که از پروردگارش خواست که آن را برای هارون و فرزندانش پاکیزه سازد، یا آن که پروردگارش او را مأمور ساخت که مسجد پاکیزه ای بسازد که کسی جز او و هارون در آن ساکن نگردهد. و البته منظور پاکیزه داشتن آن تنها از نجاستهای ظاهری نبوده، زیرا این حکم هر مسجدی است و اختصاص به مسجد خاصی ندارد.

دلیل این مطلب احادیث گذشته است که در آنها آمده بود: (امیرمؤمنان علیه السلام با حالت جنابت داخل مسجد می شد و بسا با همین حالت از آن عبور می نمود و داخل و خارج می گشت)، و نیز سخن آن حضرت در حدیث ابو سعید خدری (برای هیچ کس حلال نیست که در این مسجد جنب شود جز من و تو)، و نیز حدیث: (آگاه باشید که این مسجد من بر هر زن حائض و مرد جنبی حرام است مگر بر محمد و خاندانش: علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام)، و حدیث: (آگاه باشید، این مسجد برای هیچ مرد جنب و زن حائضی حلال نیست مگر برای رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین. هس دارید که من نامها را برایتان بر شمردم تا گمراه نشوید)، (۱) و گفتار آن حضرت به علی علیه السلام که: (اما تو، پس برای تو حلال است در مسجد من آنچه برای خودم حلال است، و بر تو حرام است

(۱) - سنن بیهقی ۶۵ / ۷.

(۲۴۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام الحسين بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۱)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابي طالب علیهما السلام

(۱)، السجود (۱۰)، الجنابة (۳)

آنچه بر من حرام است. حمزه بن عبدالمطلب گفت: ای رسول خدا، من عموی شما هستم و من از علی به شما نزدیکترم! فرمود: (ای عمو، راست می گویی، اما به خدا سوگند این دستور من نیست بلکه از سوی خدای متعال است...)

چکیده همه این بیانات آن است که: باز گذاردن این در به سوی مسجد و اجازه داشتن اهل بیت نسبت به آنچه خداوند به رسولش اجازه داده و ویژه او ساخته بود مبتنی بر نزول آیه تطهیر درباره آنان است که هر نوع پلیدی را از آنان بر طرف می سازد. و گواه آن حدیث مناشده (۱) آن حضرت در روز شورا است که امیرمؤمنان علیه السلام در آن فرمود: (آیا جز من کسی در میان شما هست

که کتاب خدا بر پاکی او گواه باشد؟ تا آنجا که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در خانه همه مهاجران به مسجد را بست و در خانه مرا باز گذاشت (؟... ۲) مرحوم علامه بحر العلوم طباطبائی در ارجوزه فقهی خویش گوید:

والسر فی فضل صلاة المسجد * قبر لمعصوم به مستشهد بقطرة من دمه مطهرة * طهره الله لعبد ذكره والنص فی المعصوم بالغسل ورد * تعبد بالغسل مع طهر الجسد (راز این که نماز در مسجد فضیلت دارد آن است که قبر معصومی شهید در آن است).

(و به خاطر قطره ای از خون پاک او که در آن مکان ریخته خداوند آنجا را برای بنده ذاکر خود پاکیزه (و مسجد) ساخته است).

(و این که درباره معصوم نص رسیده که باید او را (پس از مرگ) غسل داد، از روی تعبد به غسل است، با آن که جسد او پاکیزه است).

(۱) - مناشده: دیگران را در مورد مطلبی به خدا سوگند دادن. (م) (۲) - الغدير ۳ / ۲۱۱.

(۲۴۴)

صفحه مفاتیح البحث: حمزة بن عبد المطلب سيد الشهداء عليه السلام (۱)، القبر (۲)، الشهادة (۱)، الطهارة (۱)، الغسل (۲)، السجود (۵)، الصلاة (۱)

ابوطیبه حجاج گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را حجامت کردم، حضرت دیناری به من عطا فرمود و من خون او را سر کشیدم. چون از این کار آگاه شد فرمود: چرا چنین کردی؟ گفتم: خواستم بدان تبرک جویم. فرمود: امانی از دردها، بیماریها و فقر و تهیدستی گرفتی و هیچ گاه آتش به تو نخواهد رسید. (۱) و در زیارت امام حسین علیه السلام وارد است: وأشهد أن دمك سكن في الجنة (و گواهی می دهم که خون تو در بهشت جای گرفت). (۲) و در اخبار وارد است: (فاطمه علیها السلام در بهشت از خون فرزندش حسین خضاب می کند).

و در زیارت جامعه ای که ابن طاووس روایت نموده وارد است: (خداوند شما را از زشتیهای ظاهری و باطنی و از هر شک و دو دلی و پلیدی و آلودگی پاکیزه ساخته است). (۳) و علامه حلی رحمه الله در تذكرة الفقهاء در اول کتاب نکاح آنجا که پاره ای از فضائل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بر می شمرد گوید: (به خون و بول حضرتش تبرک می جستند، و ظاهر این کار طهارت آنهاست). (۴) ۱۲ - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: دخترم فاطمه حوریه ای است در صورت آدمی، زیرا حیض نمی بیند و عادت ماهانه نمی شود. (۵) ۲ - فرمود: فاطمه بتول نامیده شده، زیرا از آنچه عادت ماهانه زنان است بریده و بر کنار بود، و هر شبی به بکارت اولیه باز می گشت، و مریم نیز بتول

(۱) - اللمة البيضاء فی شرح خطبة الزهراء / ۳۱ و ۳۲.

(۲) - همان.

(۳) - همان.

(۴) - همان.

(۵) - تاریخ بغداد ۱۲ / ۳۲۱.

(۲۴۵)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام الحسين بن علي سيد الشهداء (عليهما السلام) (۱)، السيدة فاطمة الزهراء سلام الله عليها (۱)، کتاب تذكرة الفقهاء للعلامة الحلي (۱)، البول (۱)، کتاب تاریخ بغداد للخطيب البغدادي (۱)، کتاب اللمة البيضاء للتبريزي الأنصاري (۱) نامیده شد از آن رو که عیسی را در حالی که بکر بود زایید. (۱) ۳ - فرمود: فاطمه بتول نامیده شده، زیرا از حیض و نفاس بریده بود. (۲) ۴ - از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از معنای بتول پرسش شد که: ای رسول خدا، ما از شما شنیده ایم که میفرمایی: مریم بتول بود، و فاطمه بتول است. فرمود: بتول کسی است که حیض نمی بیند زیرا حیض در دختران پیامبران ناخوشایند است. (۳)

٥ - امام باقر عليه السلام از پدرانش عليهم السلام روایت کند که: جز این نیست که فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم طاهره نامیده شده است از آن رو که از هر آلودگی و زشتی پاکیزه است، و او حتی یک روز حیض و نفاس ندیده است. (٤) ٦ - خدای عز و جل در خطاب به فاطمه علیها السلام فرموده است: (من تو را به سبب علم (از هر آلودگی) بریدم و نیز از حیض بریدم). آن گاه امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، همانا او را در عالم میثاق با علم (از هر آلودگی) و از حیض بریده است. (٥) ٧ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به عایشه فرمود: ای حمیرا، فاطمه مانند دیگر زنان آدمیان نیست، او مانند آنها عادت نمی‌بیند. (٦) با کمک این اخبار و احادیث از آیه شریفه تطهیر استفاده می‌شود که فاطمه علیها السلام پیوسته باکره و پاکیزه بوده است مانند حوران بهشتی که خداوند درباره آنان فرموده است: (ما آنان را به آفرینشی خاص آفریده ایم، و آنان را دوشیزه

(١) - احقاق الحق ١٠ / ٢٥ به نقل از علامه کشفی حنفی در المناقب المرتضویة / ١١٩.

(٢) - ینابیع المودة / ٢٦٠.

(٣) - احقاق الحق ١٠ / ٢٥.

(٤) - بحار الانوار ٤٣ / ١٩.

(٥) - همان / ١٣.

(٦) - همان / ١٦.

(٢٤٦)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (٢)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله (١)، السيدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (٢)، الحيض، الإستحاضة (٥)، کتاب ینابیع المودة (١)، کتاب بحار الأنوار (١) قرار داده ایم). (١) طبرسی رحمه الله در تفسیر این آیه گفته است: (شهرانشان در هر هنگام آنان را دوشیزه می‌یابند). و علامه مجلسی رحمه الله از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که: (خداوند تا زمانی که فاطمه حیات داشت زنان دیگر را بر علی علیه السلام حرام ساخته بود، زیرا او پاکیزه زنی بود که هرگز حیض نمی‌دید). (٢) و نیز از آن استفاده می‌شود که خداوند اهل بیت عليهم السلام را از هر آلودگی ظاهری و باطنی پاکیزه داشته است. علامه مظفر رحمه الله پس از نقل احادیث بستن درهای اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مسجد آن حضرت، گوید: از این اخبار آشکار می‌شود که ورود در مسجد با حالت جنابت و خواب در آن برای علی علیه السلام رواست، و این نیست مگر به جهت طهارت نفس قدسی حضرتش که هیچ گونه آلودگی نمی‌پذیرد... و خلاصه وجهی برای استثناء در خانه ابی بکر باقی نمی‌ماند زیرا که او از کسانی نبوده که خداوند رجس را از آنان برده است تا دخول او در مسجد با حال جنابت روا باشد. (٣) علامه شیخ سعید جمال الدین حسن فرزند شهید ثانی رحمه الله گوید: صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه به صورت مرسل از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است که:

فاطمه - صلوات الله علیها - مانند هیچ یک از شما نیست، او مانند حوریان خون حیض و نفاس نمی‌بیند.

و پس از نقل یک خبر دیگر گوید: پوشیده نیست که مضمون این خبر منافات دارد با آنچه در حدیث قضاء حائض نسبت به روزه نه نماز گذشت که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه علیها السلام را به این کار امر می‌کرد. وجه جمع بین آنها این است که امر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را برای آموزش به زنان مؤمنه بدانیم، و این نوعی

(١) - سوره ء واقعه / ٣٥ و ٣٦.

(٢) - بحار الانوار ٤٣ / ١٦.

(٣) - دلائل الصدق ٢ / ٤٠٠.

(٢٤٧)

صفحه‌مفاتیح البحث: أهل بیت النبی صلی الله علیه وآله (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، السيدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۲)، کتاب فقیه من لا یحضره الفقیه (۱)، جمال الدین (۱)، الشهادة (۱)، السجود (۳)، الحيض، الإستحاضة (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)، الصدق (۱)

از مجاز شایع در خطاب است، و شاید سبب به کار بردن این مجاز در اینجا رعایت پوشیده ماندن این کرامت است مانند کرامتهای دیگر که ظاهر آنها با آزمون تکلیف منافات دارد. (۱) از بیانات گذشته چنین استفاده شد که خداوند نوعی خاص از طهارت را به اهل بیت علیهم السلام بخشیده است که این موهبت در حق احدی از جهانیان صورت نگرفته است. و همین یکی از دلایل برتری آنان بر پیامبران علیهم السلام جز خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله و سلم است.

علامه شیخ زین الدین عاملی نباطی (در گذشته به سال ۸۷۷) در کتاب الصراط المستقیم (۱ / ۲۳۰) گوید: ابن رومی گفته است: رأیتک عند الله اعظم زلفه * من الانبیاء المصطفین ذوی الرشد (من تو را در نزد خداوند از همه پیامبران برگزیده رشد یافته مقرب تر یافتم).

چون این شعر را یگانه دیدم دوست داشتم که بر سبک او پیویم و در این افضال در پی او شوم، پس این اشعار گفتم: (ترجمه مضمون اشعار) (خداوند به آدم فرمود: از آن میوه مخور و خورد و با این نافرمانی فضل خود را از دست داد، اما امام علی علیه السلام آنچه را سهم خود بود و حق استفاده از آن را داشت به فقیر داد و خداوند این عمل او را ستود).

(زنان نوح و لوط به آن دو خیانت کردند، اما فاطمه به پایه ای است که نور عالم خلقت از افق وجود او سر زد).

(۱) - منتقی الجمان ۱ / ۲۲۴. محقق گرامی کتاب، استاد غفاری در حاشیه گوید: گویا لفظ علیها السلام از اضافات ناسخان است بدین پندار که مراد از آن فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است.

صاحب حدائق گوید: (مراد از آن فاطمه دختر ابی حیش است که نام او در ابواب حیض و استحاضه آمده است، زیرا وی مشهور بود به کثرت استحاضه و سؤال از مسائل آن در آن زمان). نام فاطمه بنت ابی حیش در کتابهای عامه و کتابهای صحاح آنان نیز در ابواب حیض و استحاضه فراوان آمده است. (م)

(۲۴۸)

صفحه‌مفاتیح البحث: أهل بیت النبی صلی الله علیه وآله (۱)، الإمام أمير المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، کتاب منتقی

الجمان للشیخ حسن صاحب المعالم (۱)، الحيض، الإستحاضة (۲)، النوم (۲)

(ابراهیم از خداوند زنده کردن مرده را درخواست کرد تا دلش به خدای یگانه (و مسأله معاد) آرام یابد، اما مولای من علی در مقامی است که اگر همه پرده‌ها کنار رود چیزی بر یقین گذشته اش افزوده نخواهد شد).

(موسی هنگامی که عصای اژدها شده خود را دید هراسید و گریخت، اما علی در شب هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در بستر حضرتش آرامید و از خشم مشرکان هراسی به خود راه نداد).

(سلیمان چنان که در قرآن آمده از خدا خواست که او را سلطنتی بخشد که هیچ کس را نسزد و مانند آن را به احدی پس از وی نبخشد، اما مولای من دنیا در قامت دلکش ترین زن عرب (بثینه) برای او جلوه نمود و در پاسخش فرمود: از من دور شو و لحظه ای نزد من درنگ مکن).

(با این بیانات، برتری حضرتش بر آنان برای حق جویان به خوبی آشکار شد و دیگر نیازی به رنج فراوان برای اثبات آن نیست).

(حقا به خطا رفته است آن که ابو بکر را با حضرت حیدر مقایسه کند، زیرا در وی اثری به چشم نمی خورد که برای این مقایسه سودمند افتد). (۱)

(۱) - اشعار با تلخیص آورده شده و به صورت آزاد ترجمه گردیده است.

فصل ٢: مقایسه‌ای میان علی علیه السلام و برخی از پیامبران علیهم السلام

اشاره

فصل ٢ مقایسه ای میان علی علیه السلام و برخی از پیامبران علیهم السلام برای بصیرت بیشتر خوانندگان گرامی در مسأله مورد بحث، آیاتی چند از قرآن کریم را که درباره پیامبران علیهم السلام وارد شده است مورد بحث قرار می‌دهیم. زیرا پیامبران گرچه پاک و معصوم بوده اند اما گهگاه حالات و خواطری در آنها به چشم می‌خورد که نشان از وساوس شیطانی و عدم قطع طمع شیطان از آنان می‌دهد در حالی که چنین چیزهایی در اهل بیت علیهم السلام دیده نشده است. ما درباره هر یک از آنان مقایسه ای با خاندان رسالت علیهم السلام انجام می‌دهیم.

١ - حضرت آدم و علی علیهما السلام خدای عز و جل می‌فرماید: (و گفتیم: ای آدم، تو و همسرت در بهشت جای گزینید و از هر جای آن هر چه خواهید به فراوانی بخورید و به این درخت نزدیک مشوید که از ستمکاران خواهید شد. پس شیطان آن دو را درباره آن درخت به لغزش افکند و آنها را از آن بهشت پر نعمت که در آن بودند بیرون برد). (١)

(١) - سوره ء بقره / ٣٦.

(٢٥٠)

صفحه‌مفاتیح البحث: أهل بیت النبى صلى الله عليه وآله (١)، الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (٢)، الكرم، الكرامة (١)

١ - حضرت آدم و علی علیهما السلام

فصل ٢ مقایسه ای میان علی علیه السلام و برخی از پیامبران علیهم السلام برای بصیرت بیشتر خوانندگان گرامی در مسأله مورد بحث، آیاتی چند از قرآن کریم را که درباره پیامبران علیهم السلام وارد شده است مورد بحث قرار می‌دهیم. زیرا پیامبران گرچه پاک و معصوم بوده اند اما گهگاه حالات و خواطری در آنها به چشم می‌خورد که نشان از وساوس شیطانی و عدم قطع طمع شیطان از آنان می‌دهد در حالی که چنین چیزهایی در اهل بیت علیهم السلام دیده نشده است. ما درباره هر یک از آنان مقایسه ای با خاندان رسالت علیهم السلام انجام می‌دهیم.

١ - حضرت آدم و علی علیهما السلام خدای عز و جل می‌فرماید: (و گفتیم: ای آدم، تو و همسرت در بهشت جای گزینید و از هر جای آن هر چه خواهید به فراوانی بخورید و به این درخت نزدیک مشوید که از ستمکاران خواهید شد. پس شیطان آن دو را درباره آن درخت به لغزش افکند و آنها را از آن بهشت پر نعمت که در آن بودند بیرون برد). (١)

(١) - سوره ء بقره / ٣٦.

(٢٥٠)

صفحه‌مفاتیح البحث: أهل بیت النبى صلى الله عليه وآله (١)، الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (٢)، الكرم، الكرامة (١)

و نیز می‌فرماید: (و ای آدم، تو و همسرت ... پس شیطان آن دو را وسوسه کرد تا شرمگاهشان را که از آنان پوشیده بود در نظرشان نمایان سازد و گفت:

پروردگارتان شما را از این درخت باز نداشت مگر برای آن که مبدا دو فرشته شوید یا جاویدان باشید. و برای آن دو سوگند خورد که من شما را هر آینه از نیکخواهانم. پس آن دو را به فریبی (از آن جایگاه بلند) فرود آورد، و چون از آن درخت بچشیدند شرمگاهشان برایشان پدیدار شد و شروع کردند از برگهای درخت بر خود چسبانیدن، و پروردگارشان ندایشان داد که مگر شما را از آن درخت باز نداشتیم و به شما نگفتم که شیطان دشمن آشکار شماست؟! (۱) و می فرماید: (و همانا پیش از این به آدم سفارش کردیم، پس فراموش کرد و برای او آهنگی استوار نیافتیم. و (یاد کن) آن گاه که به فرشتگان گفتیم: به آدم سجده کنید، پس سجده کردند مگر ابلیس که سر باز زد. گفتیم: ای آدم، این دشمن تو و همسر توست، مبدا شما را از بهشت بیرون کند تا در رنج افتی! که تو را در آنجا این هست که نه گرسنه می شوی و نه برهنه، و در آنجا نه تشنه می شوی و نه در گرمی آفتاب بمانی. پس شیطان او را وسوسه کرد، گفت: ای آدم، آیا تو را به درخت جاودانی و پادشاهی که کهنه و نابود نشود راه بنمایم؟ پس از آن درخت خوردند و شرمگاهشان بر آنها نمودار شد، و شروع کردند از برگ درختان بهشت بر خود چسبانیدن، و آدم پروردگار خویش را نافرمانی نمود پس به بیراهه رفت. (۲)

(۱) - سوره اعراف / ۱۹ - ۲۲.

(۲) - سوره اعراف / ۱۹ - ۲۲. باید دانست که این نافرمانی اولاً در عالم تکلیف نبوده، ثانیاً مخالفت امر ارشادی و نصیحتی بوده نه امر مولوی و وجوبی. نکته دیگر آن که: منظور از این بحث تنقیص مقام و کاستن رتبه پیامبران نیست که آنان هر یک در آسمان فضیلت ستاره ای درخشانند، بلکه سخن در رتبه و درجات تقرب به خداوند متعال است. (م) صفحه (۲۵۱)

از مجموع این آیات چنین به دست می آید که آدم علیه السلام با آن که خداوند او را در بهشت خود جای داد و او را در بهشت از هر نعمتی برخوردار ساخت و تنها از خوردن یک درخت باز داشت، باز فریب شیطان را خورد و دست از آن درخت نکشید و به آن دست دراز مینمود، و این کار او سبب شد تا تعبیراتی از قبیل (لغزش)، (نافرمانی)، (گمراهی)، (عزم ناستوار) در قرآن کریم درباره او به کار رود و همه اینها چیزهایی است که منفور طبع آدمی است و از نظر عقل زشت و قبیح به شمار می آید. شما را به خدا و رسولش سوگند، آیا آیه تطهیر با این آیاتی که درباره آدم و همسرش فرود آمده قابل مقایسه است؟ آیاتی از قبیل: (اگر به این درخت نزدیک شوید از ستمکاران شوید)، (شیطان آنها را لغزاید)، (شیطان آنها را وسوسه کرد)، (شیطان آنها را با فریب خود فرود آورد)، (شرمگاهشان پدیدار شد)، (مگر شما را از آن باز نداشتیم؟!)، (برای آدم آهنگی استوار نیافتیم)، (آدم نافرمانی پروردگار خود کرد و به بیراهه رفت)!

آیا این آیات با آیاتی که در سوره دهر (۸ و ۹) در شأن علی و خاندانش علیهم السلام وارد شده یکسان است که فرموده و یطعمون الطعام (و طعام را با آن که خود سخت بدان علاقه مند (و نیازمند) اند به مسکین و یتیم و اسیر میدهند، (گویند): جز این نیست که ما شما را برای خشنودی خدا اطعام می کنیم (منتهی بر شما نداریم) و از شما پاداش و سپاسی چشم نداریم (زیرا که از اجر ما میکاهد).

تازه این سخنان زبان حال آنان بود نه آن که صریحاً گفته باشند! سعید بن جبیر گوید: به خدا سوگند، این سخنان را به زبان نگفتند، اما خداوند این را از دل آنان دانست و بدین گونه بر آنان ثنا فرستاد).

در توضیح این ایثار و گذشت اهل بیت علیهم السلام بیانات مفسران عامه را می آوریم تا این مقایسه روشن تر گردد:

(۲۵۲)

صفحه مفاتیح البحث: اهل بیت النبی صلی الله علیه وآله (۱)، النبی آدم علیه السلام (۱)، سعید بن جبیر (۱)، الطعام (۳)، الکرّم، الکرامة (۱)

جار الله زمخشری در تفسیر کشاف (۴ / ۱۹۷) از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده است که: (حسن و حسین علیهما السلام بیمار شدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به همراه گروهی به عیادت آنها رفتند و به امیر مؤمنان علیه السلام گفتند: ای ابا الحسن، کاش برای شفای این دو فرزندت نذر می کردی! علی و فاطمه علیهما السلام و فضه خادمه نذر کردند که اگر حسین علیهما السلام شفا یابند سه روز روزه بگیرند. آن دو بزرگوار شفا یافتند، اما چیزی برای افطار نداشتند. علی علیه السلام از شمعون خیبری یهودی سه من جو قرض گرفت، فاطمه علیها السلام یک من از آن را آورد کرد و پنج قرص نان به تعداد خودشان تهیه نمود. همین که نانها را سر سفره نهادند تا افطار کنند سائلی از راه رسید و گفت:

سلام بر شما ای خاندان محمد، مسکینی هستم از مساکین مسلمانان، مرا خوراک دهید تا خداوند شما را از مائده های بهشتی بخوراند. همگی نان خود را به او بخشیدند و شب را تنها با آب افطار نموده و به سر بردند و فردا صبح را روزه گرفتند. شب دوم نیز همین حادثه تکرار شد و یتیمی از راه رسید و نانها را به او بخشیدند و شب سوم اسیری رسید همین کار را کردند. چون صبح شد علی علیه السلام دست حسن و حسین علیهما السلام را گرفت و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفتند. تا چشم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به آنان افتاد و دید که از شدت گرسنگی چون جوجه به خود می لرزند فرمود: دیدن شما بدین حال چه سخت مرا می آزارد! و برخاست و با آنان به راه افتاد. به منزل فاطمه علیها السلام آمد و او را دید که در محراب نشسته و (از گرسنگی) شکمش به پشت چسبیده و چشمانش فرو رفته است. این حال او را بسیار آزرده، جبرئیل فرود آمد و گفت: ای محمد! بگیر این را که خداوند تو را درباره خاندانت تهنیت گفته است، پس سوره (دهر) را بر او خواند.

علامه نیشابوری نیز همین شأن نزول را در تفسیر خود آورده است، آن گاه گوید: (و روایت است که سائل در آن سه شب جبرائیل بوده است که به اذن خدا می خواست آنان را بیازماید).

(۲۵۳)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام الحسين بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۲)، الإمام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۳)، کتاب تفسیر الکشاف للزمخشری (۱)، عبد الله بن عباس (۱)، الزمخشری (۱)

۲ - حضرت خلیل و امیر علیهما السلام

اشاره

شهاب الدین آلوسی بغدادی در تفسیر روح المعانی (۲۹ / ۱۵۸) پس از نقل حادثه مانند نقل کشاف گوید: (آدمی درباره آن دو (علی و فاطمه علیهما السلام) جز این چه می تواند بگوید که علی مولای مؤمنان و وصی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و فاطمه پاره تن احمدی و جزء محمدی صلی الله علیه و آله و سلم است، و اما حسن و حسین نسیم روح پرور و گل خوشبو و سرور جوانان بهشت اند. این سخن رفض (شیعه گری افراطی) نیست بلکه اعتقادی جز این گمراهی محض است. و از لطائف، بنا بر آن که این سوره درباره آنان نازل شده باشد، آن که: خدای سبحان به پاس حرمت فاطمه بتول و نور دیده رسول صلی الله علیه و آله و سلم در این سوره (در میان نعمتهای بهشتی) ذکری از حور العین به میان نیاورده و تنها به ذکر نوجوانان جاویدان (یا خلخال به پا) تصریح نموده است).

برای توضیح بیشتر به الدر المنثور سیوطی ۶ / ۲۹۹، البحر المحیط ابی حیان اندلسی مغربی ۸ / ۳۹۵، ینابیع المودة شیخ سلیمان قندوزی حنفی / ۹۳ رجوع شود، و در کفایة الطالب حافظ گنجی شافعی / ۳۴۵ آمده است: (سائل اول جبرائیل، سائل دوم میکائیل و سائل سوم اسرافیل علیهم السلام بود).

۲ - حضرت خلیل و امیر علیهما السلام خداوند در داستان ابراهیم علیه السلام فرموده است: (و یاد کن) آن گاه که ابراهیم گفت: پروردگارا، به من بنما که چگونه مردگان را زنده می کنی! خدا گفت: مگر ایمان نداری؟ گفت: چرا، ولی می خواهم دلم آرام یابد. فرمود: چهار مرغ را بگیر و در نزد خود پاره پاره ساز، سپس بر سر هر کوهی (در این اطراف) جزئی از آنها بنه، آن گاه آنها را بخوان تا شتابان سوی تو آیند، و بدان که خدا توانای

(۲۵۴)

صفحه مفاتیح البحث: النبی ابراهیم (ع) (۱)، السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۱)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، الشیخ سلمان البلخی القندوزی (۱)، جلال الدین السیوطی الشافعی (۱)، کتاب ینایع المودة (۱)، الرفض (۱) شکست ناپذیر و حکیم مصلحت دان است. (۱) خلاصه آیه این است که: ابراهیم علیه السلام در ساحل دریا مرداری را دید که درندگان بیابان و حیوانات دریا از آن میخوردند و اجزای او جزء بدن آن حیوانات می شود. در این هنگام از پروردگار خواست که او را از چگونگی زنده کردن مردگان آگاه سازد. خداوند با ایجاد صحنه فوق سؤال او را پاسخ گفت تا دل او با دیدن کیفیت زنده شدن مردگان آرام یابد.

باید دانست که حضرت خلیل علیه السلام از خدا خواست که چگونگی زنده کردن را به او بنمایاند نه آن که در اصل زنده کردن مردگان تردید داشته باشد و از خدا پرسد که آیا مردگان را زنده می کند یا نه! و این مانند آن است که کسی بگوید: (زید چگونه در میان مردم حکم می کند؟) در صورتی که می داند حکم خواهد کرد. و اگر می خواست از اصل حکم کردن پرسد می گفت: (آیا زید حکم می کند؟) گوینده در جمله اول شکی در اصل حکم کردن زید ندارد و تنها از چگونگی آن می پرسد. حضرت خلیل علیه السلام نیز اصل احیاء را می دانست و تنها از خدا خواست که چگونگی جمع شدن و به هم پیوستن رگ و پی و پوست و گوشت اجزای مردگان را پس از پاشیده شدن آنها به او بنماید.

شهاب الدین آلوسی در تفسیر روح المعانی (۳ / ۲۶) مطلبی را از یکی از محققان در توجیه درخواست ابراهیم علیه السلام و عدم برتری علی علیه السلام بر آن حضرت در مسأله اطمینان قلب آورده که ما سخن او را در اینجا می آوریم و سپس به نقد آن می پردازیم.

وی گوید: (مطلبی که یکی از محققان در این مقام نوشته و سخن را در دفاع از حضرت خلیل علیه السلام گسترده است مرا شگفت آمد و آن این که: سؤال آن

(۱) - سوره بقره / ۲۶۱.

(۲۵۵)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، النبی ابراهیم (ع) (۲) حضرت العیاذ بالله ناشی از شک در یک امر دینی نبود بلکه سؤال از چگونگی زنده کردن مردگان بود تا دانش کامل و همه جانبه ای بدان پیدا کند، و معلوم است که علم به کیفیت احیاء، شرط ایمان نیست. دلیل این مطلب سؤال به صیغه (کیف) است که برای سؤال از حال و چگونگی وضع گردیده است...

بنابر این معنای اطمینان همان آرامش دل است از جولان در اطراف چگونگی زنده کردن مردگان که با ظهور تصویر دیدنی آن حاصل می آید، و نبود این اطمینان منافات ندارد با حصول ایمان به قدرت کامله خدا بر احیای مردگان، و نمی بینم که دیدن این کیفیت افزایشی در ایمانی که از او مطلوب بوده است داشته باشد، بلکه مفید چیزی بود که ایمان به آن واجب نبود.

و از همین جا دانسته می شود که علی - کرم الله وجهه - با گفتن: (لو كشف الغطاء ما ازددت یقینا) (اگر پرده ها کنار رود بر ایمان من افزوده نمی شود) در ایمان مرتبه ای بالاتر از مرتبه حضرت خلیل علیه السلام برای خود اثبات نکرده است، آن گونه که برخی از

شیعیان نادان تصور کرده اند. و بسیاری از اصحاب ما چون بر این مطلبی که ما گفتیم واقف نشده اند برای رد این توهم که از سخنان حضرت خلیل و امیر استفاده می شود که دومی از اولی برتر است خود را به زحمت افکنده اند).
 پاسخ: فخر رازی گوید: (گویند: مراد از اطمینان قلب آن است که خطوراتی که برای استدلال کننده دست می دهد از قلب او زایل شود). (۱) و علامه طباطبائی رحمه الله گوید: (طمأنینه و اطمینان، آرامش یافتن دل است پس از قلق و اضطراب آن، و آن از اطمأنت الارض گرفته شده است، ارض مطمئنه به زمینی گویند که در آن شیب و فرو رفتگی داشته باشد که آبی که در آن روان می شود در آن استقرار یابد ... و درخواست اطمینان قلب در این آیه مطلق است و دلالت دارد که
 (۱) - تفسیر کبیر ۴۰ / ۷.

صفحة (۲۵۶)

مطلوب آن حضرت از آن درخواست حصول ایمان مطلق و قطع ریشه های هر نوع خطور قلبی بوده است). (۱) از بیان این دو مفسر بزرگ به دست می آید که در نفس شریف آن حضرت حالات و خطوراتی بوده است و الا درخواست کیفیت احیاء درخواست بی موردی بود. اما این خطورات و وسوسه ها به هیچ وجه در اهل بیت علیهم السلام نبوده است، زیرا خداوند آنان را از هر گونه رجسی پاک و پاکیزه نموده است خواه گناه باشد خواه وسوسه یا اضطراب و تشویش و شک و غیره. و با این بیان، برتری حضرت امیر علیه السلام بر حضرت خلیل علیه السلام روشن می گردد.

در اینجا ذکر نکته ای لازم است و آن این که: آنچه ما از آیه شریفه استفاده کردیم که در نفس حضرت خلیل علیه السلام احوال و خواطری بود و این گونه امور از اهل بیت علیهم السلام منتفی است، در صورتی است که مراد اطمینان قلب درباره چگونگی زنده کردن مردگان باشد، اما اگر مراد از آن اطمینان یافتن درباره خلت (دوستی خدا) بوده باشد - چنان که در روایتی آمده - چنین نیست. آن روایت این است: علی بن محمد بن جهم گوید: (در مجلس مأمون حاضر بودم و حضرت رضا علیه السلام هم در نزد او بود، مأمون گفت: ای پسر رسول خدا، آیا شما نمی گوید که پیامبران معصومند؟ فرمود: چرا. (آن گاه مأمون سؤالاتی درباره پیامبران از جمله آدم علیه السلام کرد، سپس) گفت: پس مرا خبر ده از گفتار ابراهیم علیه السلام که گفت:

(پروردگارا! به من بنما که چگونه مردگان را زنده می سازی؟ خدا گفت: مگر باور نداری؟ گفت: چرا، ولی می خواهم دلم آرام یابد). حضرت فرمود: خداوند به ابراهیم علیه السلام وحی کرده بود که من می خواهم از میان بندگانم خلیلی برگزینم که اگر از من بخواهد که مردگان را زنده کنم او را اجابت نمایم. پس در دل ابراهیم علیه السلام

(۱) - تفسیر المیزان ۲ / ۳۹۴.

(۲۵۷)

صفحه مفاتیح البحث: أهل بیت النبى صلى الله عليه وآله (۲)، الإمام علی بن موسی الرضا علیهما السلام (۱)، النبى إبراهیم (ع) (۳)، النبى آدم علیه السلام (۱)، علی بن محمد (۱)، تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن للعلامة الطباطبائی (۱)

ابراهیم علیه السلام شیعه امیر علیه السلام است

افتاد که شاید او همان خلیل باشد، گفت: پروردگارا! به من بنما که چگونه مردگان را زنده می کنی. خدا گفت: مگر باور نداری؟ گفت: چرا، ولی می خواهم دلم در مورد این که خلیل تو هستم آرام یابد).

این حدیث گرچه در کتابهای حدیث مثل عیون اخبار الرضا و تفسیر برهان و نور الثقلین آمده است اما خالی از اشکال نیست چنان که علامه طباطبائی رحمه الله در تفسیر المیزان (۱ / ۱۴۷) می فرماید: پاسخی که (علی بن جهم) از حضرت رضا علیه السلام درباره آدم علیه السلام نقل کرده است با مذهب شایع ائمه اهل بیت علیهم السلام که مبنی است بر عصمت پیامبران از گناهان صغیره و

كبيره پیش از نبوت و پس از آن.

سازگار نیست. از این رو این روایت خالی از اشکال نیست. و خدا داناتر است.

ابراهیم علیه السلام شیعه امیر علیه السلام است خدای متعال فرموده است: وان من شیعته لابراهیم (۱) (همانا از شیعیان او ابراهیم است).

قرطبی در تفسیر خود گوید: کلبی و فراء گفته اند: معنای آیه این است که (همانا از شیعیان محمد صلی الله علیه و آله و سلم ابراهیم است). بنابراین مرجع ضمیر در شیعه محمد صلی الله علیه و آله و سلم و بنابر قول ابن عباس و مجاهد نوح علیه السلام است. (۲) طبری در تفسیر خود گوید: برخی از عربی دانان پندارند: معنای آیه این است که از شیعیان محمد صلی الله علیه و آله و سلم ابراهیم است. (۳) فخر رازی در تفسیر خود گوید: ضمیر در شیعه به چه باز می‌گردد؟ در آن دو قول است: قول اول که ظاهرتر است آن است که به نوح علیه السلام باز می‌گردد. قول

(۱) - سوره صافات / ۸۳.

(۲) - تفسیر الجامع لأحكام القرآن ۱۵ / ۹۱.

(۳) - تفسیر طبری ۲۴ / ۶۸.

(۲۵۸)

صفحه مفاتیح البحث: أهل بیت النبى صلی الله علیه و آله (۱)، کتاب عیون أخبار الرضا علیه السلام (۱)، الإمام علی بن موسی الرضا علیهما السلام (۱)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله (۳)، النبى إبراهیم (ع) (۱)، النبى نوح علیه السلام (۲)، النبى آدم علیه السلام (۱)، تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن للعلامة الطباطبائی (۱)، عبد الله بن عباس (۱)، کتاب تفسیر الطبری (۱)، القرآن الکریم (۱)

دوم نظریه کلبی است که به محمد صلی الله علیه و آله و سلم باز می‌گردد. (۱) آلوسی گوید: فراء معتقد است که ضمیر شیعه به پیامبر ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم باز می‌گردد... و گاه کسی را که در زمان پیشین بوده شیعه کسی که پس از او آمده است دانند، و از همین باب است گفتار کمیت رحمه الله:

و مالی الا آل أحمد شیعه * و مالی الا مشعب الحق مشعب (۲) (مرا جز شیعه آل احمد بودن چیزی نیست، و مرا جز راه حق راهی نباشد).

علامه طباطبائی رحمه الله گوید: شیعه به گروهی که پیرو گروه دیگرند و پا جای پای آنان می‌نهند گویند. و خلاصه هر کس که در راه و روش کسی با وی موافقت کند شیعه او است خواه از نظر زمان مقدم باشد یا مؤخر، چنان که خداوند می‌فرماید: وحیل بینهم و بین ما یشتون کما فعل باشیاعهم من قبل (۳) (و میان آنان و آنچه می‌خواستند فاصله افتاد همان گونه که با پیروان آنان پیش از این چنین معامله شد).

پس از ملاحظه گفتار و نظریات مفسران این اطمینان حاصل می‌شود که ضمیر در شیعه می‌تواند به شخص مقدم بر ابراهیم علیه السلام مانند نوح علیه السلام یا مؤخر از او مانند حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم باز گردد. بنابراین ممکن است که ضمیر به برادر و وصی و گنجینه علم پیامبر که به منزله جان و روح حضرتش بود نیز باز گردد، با توجه به این که دلیل نقلی هم از طریق اهل بیت علیهم السلام در این زمینه رسیده است که مطلب را تأیید می‌کند:

امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرمود: یعنی ابراهیم علیه السلام از شیعیان علی علیه السلام

(۱) - تفسیر کبیر ۲۶ / ۱۴۶.

(۲) - روح المعانی.

(۳) - تفسیر المیزان ۱۷ / ۱۵۳. و آیه در سوره ء سبا / ۵۴.

(۲۵۹)

صفحه‌مفاتیح البحث: أهل بیت النبی صلی الله علیه وآله (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۳)، النبی إبراهيم (ع) (۲)، النبی نوح علیه السلام (۱)، تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن للعلامة الطباطبائی (۱) است (۱).

جابر بن یزید جعفی درباره این آیه از امام صادق علیه السلام پرسید، امام فرمود:

خدای سبحان چون ابراهیم علیه السلام را آفرید پرده از دیده اش برداشت، ابراهیم علیه السلام نگاه کرد و نوری را در کنار عرش دید، گفت: خداوندا! این نور چیست؟ ندا آمد: این نور محمد صلی الله علیه و آله و سلم برگزیده من از میان آفریدگان من است. ابراهیم نور دیگری را در کنار آن دید، گفت: خداوندا! این نور چیست؟ ندا آمد: این نور علی بن ابی طالب یاور دین من است. آن گاه سه نور دیگر در کنار آنها دید، از آنها پرسید، ندا آمد: این نور فاطمه است که دوستان خود را از آتش دوزخ بریده است، و نور دو فرزند او حسن و حسین است. ابراهیم گفت: خداوندا! نه نور دیگری می بینم که گردا گرد این نورها را گرفته اند، ندا آمد: ای ابراهیم، اینان امامان از نسل علی و فاطمه اند. ابراهیم گفت: خداوندا! به حق این پنج تن سوگند که آن نه نفر را به من معرفی کن که آنان کیستند؟ ندا آمد: اول آنان علی بن الحسین، و پسرش محمد، و پسر او جعفر، و پسر او موسی، و پسر او علی، و پسر او محمد، و پسر او علی، و پسر او حسن و پسر او حجت قائم (علیهم السلام) است.

ابراهیم گفت: خدای من و سرور من! انوار دیگری که شمار آنها را کسی جز تو نمی داند می بینم که پیرامون آنان حلقه زده اند؟ ندا آمد: ای ابراهیم، آنان شیعیان آن امامان، شیعیان امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام اند. ابراهیم گفت: شیعیان او از چه راه شناخته می شوند؟ فرمود: به پنجاه و یک رکعت نماز در شبانه روز، بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم، خواندن قنوت قبل از رکوع و انگشتر در دست راست کردن. اینجا بود که ابراهیم گفت: خداوندا! مرا از شیعیان امیر مؤمنان قرار

(۱) - تفسیر برهان ۴ / ۲۰.

(۲۶۰)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، النبی إبراهيم (ع) (۱)، علی بن ابی طالب (۱)، القنوت (۱)

۳ - موسی و علی علیهما السلام

ده. خداوند هم در کتاب خود خبر داد که همانا از شیعیان او ابراهیم است. (۱) ۳ - موسی و علی علیهما السلام خلاصه داستان موسی علیه السلام آن گونه که در سوره قصص آیات ۳۰ تا ۳۳ آمده چنین است: هنگامی که آن حضرت به همراه همسر و تعدادی گوسفند از مدین بازگشت راه را گم کرد. در این حال از دور آتشی دید، به خانواده اش گفت: من آتشی را دیدم، اندکی درنگ کنید تا بروم شاید راه را پیدا کنم یا پاره ای آتش بیاورم تا گرم شوید. چون به سوی آتشی که از حاشیه وادی طور می درخشید رفت پروردگارش او را از جانب راست وادی ندا کرد: ای موسی من خدای یگانه، پروردگار جهانیانم. و این گونه او را به پیامبری برگزید. آن گاه خواست او را معجزه ای دهد که نشانه نبوت او باشد، به او فرمود: عصای خود را بیفکن.

موسی عصا را افکند و عصا به صورت ماری بزرگ و جنبنده در آمد. موسی که دید عصایش مار بزرگی شده و در جنبش و حرکت است و حرکات سریع و خیزهای او بسان ماری سبک خیز است هراسید و به عقب دوید و بازنگشت. از سوی خداوند ندا

آمد: ای موسی، پیش بیا و ترس، این همان عصای توست، ما خواستیم معجزه ای به تو دهیم که یاور تو در دعوی نبوت باشد، آن گاه فرمود:

دست در گریبان خود بر تا وقتی برون آری بدرخشد اما نه از روی عیب و بیماری برص. موسی از این حادثه نیز اندیشناک شد. چون این دو ترس برای او اتفاق افتاد خداوند او را امر کرد که دست خود را بر روی سینه گذارد یا زیر بغل برد تا ترس و دهشت او از بین برود، همان گونه که در پرندگان دیده می شود که هنگام ترس بال خود را می کشایند و هنگام امنیت بال را می بندند. آن گاه با این

(۱) - تفسیر برهان ۴ / ۲۰.

(۲۶۱)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام موسى بن جعفر الكاظم عليهما السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۱)، البول (۲)

دو معجزه خداوند او را مأمور کرد که به سوی فرعون و اطرافیان او که از حد خود تجاوز نموده بودند برود و آنان را به سوی خدا دعوت کند. موسی گفت:

پروردگارا! من یکی از آنان را کشته ام و میترسم که مرا بکشند (... تا آخر داستان) اینک گوییم: از این آیات به خوبی روشن است که در چند جا ترس و دلهره به موسی علیه السلام دست داد، اما طبق آیه تطهیر خداوند هر گونه رجسی را که اضطراب و وسوسه و شک و ترس نیز از مصادیق آن است از اهل بیت علیهم السلام برده است، بنابر این هر منصفی می داند که نمی توان آیاتی را که درباره موسی علیه السلام نازل شده با آیه تطهیر که در شأن اهل بیت علیهم السلام است مساوی دانست. هیچ کس نمی تواند این آیات را با آیه ای که درباره فداکاری علی علیه السلام در شب هجرت که در بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خوابید نازل شده است یکسان شمرد، و آن آیه این است: و من الناس من يشري نفسه ابتغاء مرضات الله والله رؤف بالعباد (۱) (و از مردم کس هست که در راه رضای خدا جانفشانی می کند، و خدا به بندگان مهربان است).

بسیاری از دانشمندان عامه نزول این آیه را درباره امیرمؤمنان علیه السلام می دانند.

فخر رازی گوید: درباره شأن نزول این آیه روایاتی رسیده است. روایت سوم آن که: درباره علی بن ابي طالب نازل گشته است. آن حضرت در شبی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به سوی غار رفت در بستر او خوابید. و روایت است که چون علی در بستر پیامبر خوابید جبرئیل علیه السلام نزد سر و میکائیل نزد پاهای او ایستادند، و جبرئیل ندا می کرد: به به، آفرین به تو، کیست مانند تو ای پسر ابي طالب؟! خداوند به تو بر

(۱) - سوره بقره ۲۰۷.

(۲۶۲)

صفحهمفاتیح البحث: أهل بيت النبي صلى الله عليه وآله (۲)، الإمام موسى بن جعفر الكاظم عليهما السلام (۲)، الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۱)، علي بن ابي طالب (۱)

فرشتگان افتخار می کند. آن گاه این آیه نازل شد. (۱) ابوحیان اندلسی گوید: و گفته اند: این آیه درباره علی علیه السلام نازل شده است آن گاه که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را برای پرداخت وامها و بازگرداندن امانتهای آن حضرت به صاحبانش در مکه به جای گذاشت، و شبی که برای هجرت به مدینه از مکه بیرون رفت او را امر کرد که در بسترش بخوابد. (۲) آلوسی گوید: امامیه و برخی از ما گفته اند: این آیه درباره علی - کرم الله وجهه - نازل شده است آن گاه که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در شب هجرت او را در مکه در بستر خود به جای نهاد. (۳) و قرطبی نیز همین را گفته است. (۴) شیخ سلیمان قندوزی گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند به جبرئیل و میکائیل وحی کرد که من میان شما دو تن برادری برقرار ساختم و عمر یکی از شما را از دیگری درازتر نمودم، اینک کدام یک از شما حاضر است عمر خود را به برادرش ببخشد؟ هر دو مرگ را ناخوش داشتند، خداوند به آنان وحی نمود: من میان ولیم علی ونبیم محمد برادری افکندم وعلی حیات خود را به پیامبر بخشید، در بستر او خوابید و با خون خود از جان او پاسداری نمود. به زمین فرود روید و او را از چنگال دشمن نجات دهید. آنان فرود آمدند، جبرئیل بالای سر و میکائیل پایین پای حضرتش نشستند و جبرئیل می گفت: به به، آفرین، کیست مانند تو ای پسر ابي طالب؟! خدای بزرگ به تو بر فرشتگان افتخار می ورزد، آن گاه خداوند این آیه را نازل کرد. (۵)

(۱) - تفسیر کبیر ۵ / ۲۲۳.

(۲) - تفسیر البحر المحيط ۲ / ۱۱۸.

(۳) - تفسیر روح المعانی ۲ / ۹۷.

(۴) - تفسیر الجامع لاحکام القرآن ۳ / ۲۱.

(۵) - ینابیع المودة / ۹۲.

(۲۶۳)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۱)، الشيخ سلمان البلخي القندوزي (۱)، مدينة مكة المكرمة (۳)، كتاب ینابیع المودة (۱)، القرآن الکریم (۱)

۴ - زکریا وعلی علیهما السلام

این شأن نزول را منابع چندی از عامه و خاصه آورده اند، رجوع شود به:

تذکره الخواص، کفایه الطالب، بحار الانوار / ج ۹، طبع کمپانی، مسند احمد الفصول المهمة و سایر تفاسیر هر دو گروه در ذیل آیه شریفه.

در اینجا بسی خرسندم که سخنی را از عبد الکریم خطیب در کتاب گران سنگ وی علی بن ابي طالب بقیة النبوة و خاتم الخلافة (ص ۱۰۳ و ۱۰۵) بیآورم. وی گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در شب هجرت، علی را فرا خواند و از او خواست که در جایی که خود عادت داشت شبها را در آنجا به سر برد بخوابد و خود را با برد حضرمی که جامه خواب حضرتش بود بپوشد تا چون نظر بینندگان قریش به خانه افتد چنین پندارند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جای خود آرمیده و جامه خواب خود را به دور خود پیچیده است. این کار که در شب هجرت از علی صورت گرفت چون در فجر حوادثی که پس از آن شب برای آن حضرت رخ داد به آن نگاه شود نشانه های روشن و اشارات داله ای را برای بیننده برپا می دارد که این تدبیری که در آن شب انجام گرفت یک امر اتفاقی نبوده است، بلکه حکمتی داشته که آثار خود را بخشیده است... این تدبیر می رساند که هر گاه شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم غایب شود علی تنها شخصیتی است که آمادگی برای جانشینی آن حضرت دارد و می تواند شخصیت پیامبر را مجسم کند و جای او را بگیرد.

ما چون به علی مینگریم که برد رسول خدا را به خود پیچیده و در بستر همیشگی آن حضرت خوابیده خواهیم گفت: این است جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و جایگزین او - (نقل به تلخیص) ۴ - زکریا وعلی علیهما السلام خلاصه آیات ۴ تا ۱۰ از سوره مریم درباره زکریا علیه السلام آن است که: (آن حضرت یکی از پیامبران بزرگ بنی اسرائیل بود که به سن پیری رسیده بود و

(۲۶۴)

صفحه‌مفاتیح البحث: الامام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، کتاب الفصول المهمة لاین صباغ المالکی (۱)، کتاب تذکره خواص الأئمة للسیب ابن الجوزی (۱)، کتاب مسند أحمد بن حنبل (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)، علی بن ابی طالب (۱)، سورة مریم (۱)، عبد الکریم (۱)

فرزندى نداشت و همسرش نیز نازا بود. وی مخفیانه به دور از چشم مردم که به اخلاص نزدیکتر و از ریا دور تر است با خدای خویش به راز و نیاز پرداخت و گفت: پروردگارا! قوای من تحلیل رفته و استخوانهایم (که ستون بدن است) پوسیده و فروغ پیری بر سرم نشسته و موی سرم از سپیدی به سان شعله آتشی که در هیزم افتد می‌درخشد، پروردگارا! من پس از خود از عمو زادگانم (که گویی از مردم شرور بنی اسرائیل اند) میترسم که ارث مرا تباه سازند، پس مرا از فضل بی کران وجود و بخشش بی پایان خود - نه از طریق اسباب عادی - فرزندی عطا کن که از من و خاندان یعقوب ارث برد، وای پروردگارا، او را شخصیتی پسندیده قرار ده. خداوند متعال هم دعای او را اجابت نمود و فرزندی به وی عطا کرد و نامگذاری او را نیز خود به عهده گرفت و فرمود: (ای زکریا، تو را به فرزند پسری مژده دهیم که نامش یحیی است). زکریا چون این مژده را شنید در شگفت شد و گفت: مرا کجا فرزند تواند بود با آن که پیر شده ام و همسرم نیز نازاست؟! خداوند در پاسخ او فرمود: ای زکریا، هر چه را که من اراده کنم وجود خواهد یافت بدون آن که نیازمند به اسباب عادی و معمولی حمل و زایمان باشد. ای زکریا، آفرینش چنین فرزندی که تو را وعده کرده ام از آفرینش بشر از نیستی که شگفت انگیزتر نیست. زکریا گفت: پروردگارا! برای من نشانه ای بر تحقق این درخواست قرار ده. خدا فرمود: نشانه ات آن که سه شبانه روز متوالی نمیتوانی با مردم جز به اشاره سخن گویی با آن که بدنت سالم است و هیچ گونه بیماری در تو نیست).

اینک از خواننده عزیز می‌خواهیم که یک بار دیگر این آیات را مرور کند و با دقت در آنها بنگرد، آن گاه خواهد دانست که حضرت زکریا علیه السلام با آن که خداوند دعای او را اجابت نمود و او را به آمدن فرزندی یحیی نام مژده داد، باز هم دلش آرام نگرفت و با شگفتی پرسید: (مرا کجا فرزندی تواند بود با این سخن (۲۶۵)

صفحه‌مفاتیح البحث: النوم (۱)

پیری و نازایی همسرم؟! گرچه این استفهام، استفهام انکاری نیست، زیرا با مقام نبوت تناسب ندارد، و استفهام از روی تعجب است اما به هر حال دلالت بر نوعی اضطراب و تشویش و نگرانی دارد. علامه طباطبائی رحمه الله گوید ...: (زیرا کسی که او را به چیزی مژده دهند که به سبب وجود موانع بسیار و فقدان اسباب آن توقع انجام آن را ندارد، ابتدا که آن را می‌شنود نوعی اضطراب به او دست می‌دهد، از این رو شروع می‌کند به سؤال کردن از خصوصیات آنچه به او بشارت داده اند تا دلش آرام یابد و اضطرابش فرو نشیند، زیرا بسا هست که خطورات نفسانیه با وجود علم و ایمان باز هم قطع نمی‌شود).

آری، حضرت زکریا علیه السلام یقین داشت که خداوند او را فرزندی به نام یحیی عطا خواهد کرد اما باز هم خاطر جمع نبود و اضطراب و تشویش و خواطری در انجام چنین کاری داشت. اما شما را به خدا و رسولانش سوگند که آیا کسی می‌تواند درباره اهل بیت علیهم السلام چنین حالات و خواطری بیابد؟ یعنی از خداوند چیزی بخواهند و خدا هم دعای آنان را اجابت کند و وعده عطای آن را بدیشان دهد، ولی باز هم گویند: چگونه، با آن که ما چنین و چنانیم؟ و از خداوند نشانه ای بر آن بخواهند؟ به خدا سوگند چنین چیزی از آنان دیده نشده است، زیرا آیه تطهیر دلالت واضح و صریحی دارد که آنان در برترین درجات یقین و اطمینان اند و هیچ گونه وسوسه و خاطره ای از خطورات نفسانیه به آنان دست نمی‌دهد، تا آنجا که هر گونه کشف و شهودی به یقین آنان نیفزاید، زیرا خداوند متعال هر گونه رجسی را از آنان زدوده و به کلی پاکشان ساخته است، و اضطراب و تشویش به سهم خود نوعی از رجس است. بی شک آیاتی که درباره زکریا علیه السلام آمده است هرگز با آیه مباهله که در شأن اهل بیت علیهم

السلام فرود آمده قابل مقایسه نیست. چه آن که آن آیات می‌رساند که آنان در مقام دعا و ابتهال کمترین تردیدی در اجابت دعای خویش نداشتند. و ما به زودی درباره آن بحث خواهیم داشت.

(۲۶۶)

صفحه‌مفاتیح البحث: أهل بیت النبی صلی الله علیه و آله (۲)، النوم (۱)

فصل ۳: آیه شهادت (گواهی)

اشاره

فصل ۲۳ - آیه شهادت (گواهی) دیگر از آیاتی که بر برتری امیر مؤمنان علیه السلام و تقدم آن حضرت بر همه آفریدگان جز حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دلالت دارد این آیه است: ویقول الذین کفروا لست مرسلًا قل کفی بالله شهیدًا بینی و بینکم و من عنده علم الكتاب. (۱) (و کافران گویند که تو فرستاده (خدا) نیستی، بگو: همین بس که خدا گواه میان من و شما باشد و آن کس که علم کتاب نزد او است).

خداوند در این آیه از قول کافران حکایت نموده است که آنان انکار داشتند که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده خداست، و در پاسخ این انکار، به آن حضرت چنین آموخته است که به دو چیز با آنان احتجاج کند: (۱) گواهی خدا بر رسالت او، (۲) گواهی آن کس که علم کتاب نزد او است.

چگونگی گواهی خدا بر رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گواهی خداوند در این مورد به دلائل روشن و حجت‌های قاطعی است که به صورت اظهار معجزات و کارهای خارق العاده بر دست مبارک آن حضرت برای

(۱) - سوره ء رعد / ۴۳.

(۲۶۷)

صفحه‌مفاتیح البحث: الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله (۱)

چگونگی گواهی خدا بر رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

فصل ۲۳ - آیه شهادت (گواهی) دیگر از آیاتی که بر برتری امیر مؤمنان علیه السلام و تقدم آن حضرت بر همه آفریدگان جز حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دلالت دارد این آیه است: ویقول الذین کفروا لست مرسلًا قل کفی بالله شهیدًا بینی و بینکم و من عنده علم الكتاب. (۱) (و کافران گویند که تو فرستاده (خدا) نیستی، بگو: همین بس که خدا گواه میان من و شما باشد و آن کس که علم کتاب نزد او است).

خداوند در این آیه از قول کافران حکایت نموده است که آنان انکار داشتند که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده خداست، و در پاسخ این انکار، به آن حضرت چنین آموخته است که به دو چیز با آنان احتجاج کند: (۱) گواهی خدا بر رسالت او، (۲) گواهی آن کس که علم کتاب نزد او است.

چگونگی گواهی خدا بر رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گواهی خداوند در این مورد به دلائل روشن و حجت‌های قاطعی است که به صورت اظهار معجزات و کارهای خارق العاده بر دست مبارک آن حضرت برای

(۱) - سوره ء رعد / ۴۳.

(۲۶۷)

صفحه مفاتیح البحث: الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله (۱)

اثبات رسالتش نمایان ساخته است. بنابر این گواهی خداوند گواهی فعلی است نه قولی. و نمونه این گواهی، گواهی است که در این آیه آمده است: شهد الله انه لا إله الا هو و الملائكة و اولوا العلم قائما بالقسط لا إله الا هو العزيز الحكيم. (۱) (خداوند که همیشه بر داد و عدل بوده و هست گواهی دهد که معبودی جز او نیست و فرشتگان و دانشمندان نیز همین گواهی دهند، معبودی جز او نیست که توانای بی همتا و با حکمت است).

زیرا خداوند با آفرینش شگفت و حکمت لطیف و برقراری میزان عدالت در میان آفریدگانش بر یگانگی خویش گواهی داده است، و دلیل آن ذکر صفت (بر داد و عدل بودن) او است که وصف (الله) قرار داده شده چنان که در تفاسیر آمده است. پس دادگری خداوند اشاره ای است به برهانی که بر صدق گواهی خداوند در نفوس آدمیان و آفاق طبیعت قائم است، چرا که وحدت نظام دلیل بر وحدت واضح آن نظام است. و اگر در ذیل آیه دقت شود شاید این حقیقت آشکار شود، در ذیل آیه گوید: (جز خدای یکتا که عزیز و حکیم است خدایی نیست).

این جمله بیان می دارد که خداوند در الوهیت و کمال عزت و حکمت یگانه است و در زمینه دادگری و قراردادن هر چیز به جای خود مغلوب احدی نمی شود.

حال که این حقیقت آشکار شد که گواهی خداوند بر وحدانیت خود فعلی است و آن همان روش دادگری او و انجام امور بر اساس حکمت است، روشن می شود که گواهی او بر صدق رسالت پیامبرش نیز فعلی است و آن همان اظهار معجزات و خوارق عادات بر دست او است. باید دانست که از جمله معجزات

(۱) - سوره آل عمران / ۱۸.

(۲۶۸)

صفحه مفاتیح البحث: التصديق (۲)، الشهادة (۱)، العزة (۱)

بلکه از بزرگترین آنها فرو فرستادن قرآن کریم بر آن حضرت است، به گونه ای که همه مردم عرب را به مبارزه با آن فرا خوانده و با این حال تمام سخنوران و زبان آوران عرب از آوردن سوره ای مانند آن عاجز ماندند. و روشن است که اظهار معجزه از سوی خداوند بر دست شخص دروغگو کار درستی نیست و خداوند از آن منزّه است، بنابر این معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از جمله آوردن قرآن کریم همان گواهی خداوند بر صدق دعوی آن حضرت است، و این گواهی فعلی است نه قولی.

اگر گفته شود: شاید این آیه برای تسلی خاطر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرود آمده نه اثبات رسالت او، یعنی می خواهد بگوید که خداوند می داند تو رسول اویی، بنابر این تکذیب کافران زیانی به تو نخواهد رساند. چنان که انسان در مقام تسلی خاطر خود گوید: (خدا می داند و گواهی می دهد که من راست می گویم). بنابر این لازمه گواهی دادن خداوند بر رسالت رسولش اظهار معجزات و خوارق عادات بر دست او نیست.

پاسخ آن است که: میان این دو مسأله فرق روشنی هست. زیرا آیه در رد کافران معاند نازل شده و در مقام احتجاج بر آنهاست، و احتجاج جز با ظهور معجزات و خوارق عادات صورت نمی بندد. و در این آیه تلویح بلکه تصریحی بدین مطلب هست. زیرا اگر آیه تنها برای تسلی خاطر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده بود باید چنین می بود: کفی بالله شهيدا و من عنده علم الكتاب. اما چنین نیست بلکه لفظ (قل) در اول آیه با ضمیمه (بینی و بینکم) به آن می رساند که آیه در مقام احتجاج نازل شده است، و احتجاج جز با آوردن معجزه انجام نمی پذیرد.

(۲۶۹)

صفحه مفاتیح البحث: التصديق (۱)، الكرم، الكرامة (۱)

چگونگی گواهی (عالم به کتاب) بر رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

چگونگی گواهی (عالم به کتاب) بر رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اما این که گواهی آن کس که علم کتاب نزد او است بر رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چگونه است، با بیان مراد از موصول (= آن کس) که در آیه به کار رفته روشن می گردد. باید دانست که خداوند در اثبات رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به گواهی خود و گواهی آن کس که علم کتاب نزد او است بسنده کرده و گواهی چنین کسی را همتا و قرین گواهی خود ساخته است، بدیهی است که ضمیمه گواهی چنین کسی به گواهی خداوند از قبیل گواهی دو شاهد عادل به یکدیگر نیست، و نیز مانند ضمیمه یک دلیل ظنی به دلیل ظنی دیگر نیست، زیرا نبوت از اصول دین است و با دلیل ظنی ثابت نمی گردد و به دلیل قطعی و یقینی نیازمند است، بنابر این باید هر کدام از این دو گواهی را دلیلی مستقل دانست. و چون این دو گواهی باید همدوش و همرتبه باشند بنابر این باید آن شخص عالم به کتاب که گواهی دهنده است دارای صفت عصمت باشد تا گواهی او همطراز گواهی خداوند باشد، و نیز از گواهی وی یقین به امر رسالت پیدا شود، و اگر معصوم نباشد از گواهی او یقینی حاصل نخواهد شد.

اینک برای تشخیص چنین شخصی از روایات عامه و خاصه که درباره او رسیده است کمک می گیریم:

روایات عامه درباره من عنده علم الکتاب ۱ - عبد الله بن عطا گوید: با امام باقر علیه السلام در مسجد بودم که چشمم به پسر عبد الله بن سلام افتاد، گفتم: این فرزند همان کسی است که علم کتاب نزد او است (یعنی عبد الله بن سلام). حضرت فرمود: آن کس علی بن ابی طالب است (نه)

(۲۷۰)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، علی بن ابی طالب (۱)، عبد الله بن سلام (۲)، الشهادة (۱)، السجود (۱)

روایات عامه درباره من عنده علم الکتاب

چگونگی گواهی (عالم به کتاب) بر رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اما این که گواهی آن کس که علم کتاب نزد او است بر رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چگونه است، با بیان مراد از موصول (= آن کس) که در آیه به کار رفته روشن می گردد. باید دانست که خداوند در اثبات رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به گواهی خود و گواهی آن کس که علم کتاب نزد او است بسنده کرده و گواهی چنین کسی را همتا و قرین گواهی خود ساخته است، بدیهی است که ضمیمه گواهی چنین کسی به گواهی خداوند از قبیل گواهی دو شاهد عادل به یکدیگر نیست، و نیز مانند ضمیمه یک دلیل ظنی به دلیل ظنی دیگر نیست، زیرا نبوت از اصول دین است و با دلیل ظنی ثابت نمی گردد و به دلیل قطعی و یقینی نیازمند است، بنابر این باید هر کدام از این دو گواهی را دلیلی مستقل دانست. و چون این دو گواهی باید همدوش و همرتبه باشند بنابر این باید آن شخص عالم به کتاب که گواهی دهنده است دارای صفت عصمت باشد تا گواهی او همطراز گواهی خداوند باشد، و نیز از گواهی وی یقین به امر رسالت پیدا شود، و اگر معصوم نباشد از گواهی او یقینی حاصل نخواهد شد.

اینک برای تشخیص چنین شخصی از روایات عامه و خاصه که درباره او رسیده است کمک می گیریم:

روایات عامه درباره من عنده علم الکتاب ۱ - عبد الله بن عطا گوید: با امام باقر علیه السلام در مسجد بودم که چشمم به پسر عبد الله بن سلام افتاد، گفتم: این فرزند همان کسی است که علم کتاب نزد او است (یعنی عبد الله بن سلام). حضرت فرمود: آن کس علی بن ابی طالب است (نه)

(٢٧٠)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام محمد بن علي الباقر عليه السلام (١)، علي بن أبي طالب (١)، عبد الله بن سلام (٢)، الشهادة (١)، السجود (١)

عبد الله بن سلام (١).

٢ - محمد بن الحنفية گوید: آن کس که علم کتاب نزد او است علی بن ابی طالب است.

٣ - فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام که فرمود: (این آیه درباره علی علیه السلام نازل شده است، او عالم این امت است). و در روایت دیگری فرمود: (منظور خداوند تنها ماییم و علی افضل و اول و بهترین ما پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است).

٤ - عمر بن اذینه از امام صادق علیه السلام که فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام فرموده است:

هش دارید که آن علمی که آدم علیه السلام از آسمان به زمین آورد و همه فضیلت‌هایی که پیامبران گذشته تا خاتم انبیا صلی الله علیه و آله و سلم داشته‌اند در میان خاندان خاتم انبیا صلی الله علیه و آله و سلم است.

٥ - امام صادق علیه السلام فرمود: علم کتاب - به خدا سوگند - نزد ماست، و آنچه وزیر سلیمان بن داوود علیهما السلام دارا بود تنها یک حرف از اسم اعظم بود و علم پاره ای از کتاب را در نزد خود داشت، خداوند درباره او فرموده: قال الذی عنده علم من الكتاب أنا آتیک به قبل ان یرتد الیک طرفک (٢) (آن کس که علمی از کتاب (یعنی پاره ای از کتاب) نزد او بود گفت: من آن (تخت بلقیس) را پیش از آن که چشم به هم زنی برای می آورم). و درباره موسی علیه السلام فرمود: و کتبنا له فی الالواح من کل شیء موعظة (٣) (و برای او در الواح از هر چیزی (نه از همه چیز) پندی نوشتیم). و درباره عیسی علیه السلام فرمود: ولایین لکم بعض الذی تختلفون فیه (٤) (و تا بیان کنم برای شما پاره ای از آنچه را که در آن اختلاف می کنید (نه همه آنها

(١) - ینابیع المودة، ص ١٠٢. و نظیر این روایت را قرطبی در تفسیر خود الجامع لأحكام القرآن ٩ / ٣٣٦ آورده است.

(٢) - سوره نمل / ٤٠.

(٣) - سوره اعراف / ١٤٥.

(٣) - سوره زخرف / ٦٣.

(٢٧١)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام محمد بن علي الباقر عليه السلام (١)، الإمام جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام (٢)، الإمام موسى بن جعفر الكاظم عليهما السلام (١)، الإمام أمير المؤمنين علي بن ابی طالب عليهما السلام (١)، النبی عیسی بن مریم علیهما السلام (١)، النبی آدم علیه السلام (١)، محمد بن الحنفية ابن الإمام أمير المؤمنين علیه السلام (١)، علی بن ابی طالب (١)، عبد الله بن سلام (١)، الفضیل بن یسار (١)، کتاب ینابیع المودة (١)، القرآن الکریم (١)

(١). اما درباره علی علیه السلام فرموده است: و من عنده علم الكتاب (و آن کس که علم کتاب (یعنی همه کتاب) در نزد او است). و نیز فرموده است: ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین (١) (و نه هیچ تر و خشکی مگر آن که در کتابی روشن هست) و علم آن کتاب نزد آن حضرت است.

٦ - ابو سعید خدری رضی الله عنه گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره این آیه پرسیدم:

الذی عنده علم من الكتاب، فرمود: او وزیر برادر سلیمان بن داوود است. و نیز از این آیه پرسیدم: و من عنده علم الكتاب، فرمود: او برادر علی بن ابی طالب است.

٧ - روایات چندی از امام باقر و امام صادق و امام کاظم و امام رضا علیهم السلام و زید بن علی و محمد بن حنفیه و سلمان فارسی و ابوسعید خدری و اسماعیل سدی وارد است که گفته اند: من عنده علم الكتاب علی بن ابی طالب علیه السلام است.

٨ - از سعید بن جبیر پرسیدند: آیا من عنده علم الكتاب عبد الله بن سلام است؟

گفت: نه، چگونه می‌تواند او باشد در صورتی که این آیه مکی است و عبد الله بن سلام پس از هجرت، در مدینه اسلام آورد؟!

٩ - ابن عباس رضی الله عنه گوید: جز این نیست که من عنده علم الكتاب علی علیه السلام است، که همانا او عالم به تفسیر و تأویل و ناسخ و منسوخ بود.

١٠ - محمد بن حنیفه رضی الله عنه گوید: نزد پدرم امیر مؤمنان علی علیه السلام علم آغاز و انجام کتاب موجود است.

١١ - قیس بن سعد بن عبادہ گوید: من عنده علم الكتاب علی علیه السلام است.

معاویة بن ابی سفیان گفت: او عبد الله بن سلام است. قیس گفت: هادی در آیه انما انت منذر ولكل قوم هاد (٢) (جز این نیست که تو بیم دهنده ای، و هر قومی را

(١) - سوره انعام / ٥٩.

(٢) - سوره هود / ٧.

(٢٧٢)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام علی بن موسی الرضا علیهما السلام (١)، الإمام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (٥)، عبد الله بن عباس (١)، معاویة بن ابی سفیان لعنهما الله (١)، محمد بن الحنفیة ابن الإمام امیر المؤمنین علیه السلام (١)، سعید بن جبیر (١)، علی بن ابی طالب (١)، عبد الله بن سلام (٢)، سعد بن عبادة (١)، زید بن علی (١)

هادی و رهنمایی هست) و شاهد در آیه افمن كان علی بینة من ربه ویتلوه شاهد منه (١) (آیا آن کس که از سوی پروردگارش برهانی روشن دارد و شاهدهی به دنبال او است) ... علی علیه السلام است، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روز غدیر خم او را بلند کرد و فرمود: (هر که من مولای اویم پس علی مولای او است)، و به او فرمود: (تو نسبت به من چون هارون نسبت به موسایی، جز آن که پس از من پیامبری نخواهد بود). معاویه در پاسخ سکوت کرد و نتوانست استدلال او را رد کند.

یکی از محققان گفته است: خداوند متعال به من و فضل عظیم و علم پیشین و لطف خویش، خاتم انبیا و شریفترین رسولان و گرامی ترین آفریدگان خود را برانگیخت پس از آن که از پیامبران و بندگان خود عهد گرفته بود که باید به محمد صلی الله علیه و آله و سلم ایمان بیاورید و او را یاری دهید:

(لتؤمنن به ولتنصرنه) (٢) آن گاه چون با رسالت حبیب خود درهای سعادت بزرگ و هدایت عظیم خویش را بر روی عرب و قریش به ویژه بنی هاشم گشود، فرمود: وانذر عشیرتک الاقربین (٣) (خویشان نزدیکتر (و خاندان برگزیده ات) را بیم ده)، عقل اقتضا می‌کند که باید پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عالم به جمیع اسرار کتاب خدا مردی از تیره بنی هاشم باشد، زیرا از سایر تیره های قریش به آن حضرت نزدیکتر است، و نیز باید کسی باشد که پیش از همه ایمان آورده باشد تا از همه اسرار رسالت و آنچه در آغاز وحی نازل شده آگاه باشد، و نیز پیوسته و در همه اوقات در کنار پیامبر بوده و نیکو از او متابعت کرده باشد تا از تمام اعمال و اقوال حضرتش با خبر باشد، و نیز از کودکی از کارهای جاهلی منزّه باشد تا بتواند آراسته به

(١) - سوره هود / ١٧.

(٢) - سوره آل عمران / ٨١.

(٣) - سوره شعراء / ٢١٤.

(٢٧٣)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (١)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله

(١)، بنو هاشم (٢)، غدیر خم (١)، الشهادة (١)، سوره هود (١)

اخلاق و آداب آن حضرت بوده و مانند فرزند بزرگ او باشد. و همه این شرطها جز در علی علیه السلام موجود نبوده است. اما عبد الله بن سلام پس از هجرت ایمان آورد بنا بر این از شأن نزول سوره هایی که در مکه نازل شده بی خبر بوده است، و چون چنین است پس از اسلامش نیز تأویل درست آنها را نمی دانسته است، وقتی سلمان فارسی که عمر در از سیصد و پنجاه ساله خود را در راه فرا گیری اسرار انجیل و تورات و زبور و کتابهای پیامبران گذشته و قرآن کریم صرف نموده من عنده علم الکتاب نباشد زیرا شروط گذشته را فاقد بوده است، پس چگونه عبد الله بن سلام می تواند باشد که حتی انجیل را هم نخوانده و شروط گذشته نیز در او نبوده است؟ به علاوه آنچه از رئیس دین علی علیه السلام در خطبه ها از اسرار و حقایق بروز نموده از او بروز نکرده است مانند فرمایش آن حضرت: سلونی قبل ان تفقدونی، فان بین جنبی علوما کالبحار الزواخر (از من بپرسید پیش از آن که مرا از دست بدهید، که میان دو پهلوی من دریا های خروشان از علم و دانش موج می زند)، و مانند آنچه از معارف و حکمتها در تأویلات و اسرار کتاب خدا از اولاد او امامان هدایت علیهم السلام صدور یافته است (۱).

۱۲ - ابو حیان اندلسی گوید: قتاده گفته است: (مراد، افرادی مانند عبد الله بن سلام و تمیم داری و سلمان فارسی است). و مجاهد گفته است: (فقط عبد الله بن سلام است). اما این دو نظریه درست در نمی آید مگر آن که آیه مدنی باشد در حالی که جمهور دانشمندان معتقدند که آیه مکی است. و محمد بن حنفیه و امام باقر علیه السلام گفته اند: او علی بن ابی طالب علیه السلام است (۲).

(۱) - ر. ک: ینابیع الموده / ۱۰۲ - ۱۰۵.

(۲) - تفسیر البحر المحیط ۴۰۱ / ۵.

(۲۷۴)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، الإمام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، محمد بن الحنفیه ابن الإمام امیر المؤمنین علیه السلام (۱)، مدینه مکه المکرمة (۱)، عبد الله بن سلام (۲)، الکرمة (۱)، کتاب ینابیع الموده (۱)

روایات خاصه درباره من عنده علم الکتاب

۱۳ - آلوسی گوید: محمد بن حنفیه و امام باقر علیه السلام گفته اند: مراد از آن کس علی است، کرم الله وجهه. (۱) روایات خاصه درباره من عنده علم الکتاب ۱۴ - فیض کاشانی در تفسیرش از کتاب احتجاج روایت می کند که: مردی از علی بن ابی طالب علیه السلام از برترین مناقبش پرسید، حضرت این آیه را خواند و فرمود: منظور از من عنده علم الکتاب من هستم. (۲) ۱۵ - علی بن ابراهیم قمی از امام صادق علیه السلام که فرمود: آن که همه علم کتاب نزد او است امیر مؤمنان علی علیه السلام است. از آن حضرت پرسیدند: آن که همه علم کتاب نزد او است داناتر است یا آن که علمی از کتاب نزد او است؟ فرمود: علم دومی در برابر علم اولی تنها به اندازه قطره ای است که از آب دریا بر بال پشه می نشیند. (۳) ۱۶ - امام صادق علیه السلام فرمود: علم کتاب به خدا سوگند همه اش نزد ماست، به خدا سوگند همه اش نزد ماست.

۱۷ - عیاشی روایت کرده که به امام باقر علیه السلام گفتند: این پسر عبد الله بن سلام پندارد که پدرش همان کسی است که خداوند در حق او فرموده است: (آن کس که علم کتاب نزد او است). فرمود: دروغ می گوید، آن کس علی بن ابی طالب علیه السلام است (۴).

پس از آن که با ملاحظه این اخبار روشن شد که مراد از آن کس که علم کتاب

(۱) - تفسیر روح المعانی ۱۳ / ۱۵۸.

(٢) - تفسير صافي ٣ / ٧٧.

(٣) - تفسير قمی ١ / ٣٦٧.

(٤) - تفسير عیاشی ٢ / ٢٢٠.

(٢٧٥)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (٢)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (٢)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (٣)، کتاب الإحتجاج للطبرسی (١)، محمد بن الحنفیة ابن الإمام أمير المؤمنين علیه السلام (١)، علی بن ابراهیم (١)، عبد الله بن سلام (١)، البول (١)

نزد او است سرور اوصیا علی علیه السلام است، باید دانست که آن حضرت دو گونه گواهی بر حقانیت رسالت خاتم انبیا صلی الله علیه و آله و سلم داده است: گواهی قولی و گواهی فعلی، یعنی در گفتار و کردار مؤید رسالت آن حضرت بوده است. علی علیه السلام با گفتار خود که نمونه عالی معارف و آیت در فصاحت و بلاغت بود بارها و بارها به رسالت آن حضرت اقرار کرده است، و نیز در عمل مو به مو دستورات آن حضرت را به کار می‌برد.

در اینجا بسیار مایلم سخنی را که علامه آیه الله خوئی رحمه الله در تفسیر خود پیرامون تصدیق علی علیه السلام نسبت به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفته است بیاورم. او گوید:

(تصدیق علی علیه السلام با آن مهارت در بلاغت و معارف و دیگر علوم، نسبت به اعجاز قرآن خود دلیل مستقلى است بر آن که قرآن وحی الهی است. زیرا این تصدیق نمی‌تواند از روی جهل و فریب خوردگی باشد. چگونه، حال آن که او خداوند فصاحت و بلاغت است و همه علوم اسلامی از او سرچشمه می‌گیرد و او نمونه عالی در معارف است، و مخالف و موافق به نبوغ و فضل او اقرار دارند؟! و نیز این تصدیق نمی‌تواند تصدیقی صوری و ناشی از منفعت دوستی و جاه طلبی و مال دوستی باشد، چگونه، حال آن که او منار زهد و تقواست و سخت از دنیا وزر و زیور آن رو یگردان بود، و آن گاه که زعامت مسلمانان به او پیشنهاد شد بدین شرط که به روش خلفای پیشین (ابو بکر و عمر) عمل کند، نپذیرفت و از آن دست کشید. و او بود که حتی برای چند روز اندکی هم با معاویه کنار نیامد و او را در پست خود باقی نگذاشت با این که می‌دانست عزل او از حکومت چه عواقب وخیمی را در پی خواهد داشت. بنابر این باید تصدیق او به اعجاز قرآن کریم تصدیقی حقیقی و مطابق با واقعیت بوده و از ایمان راستین سرچشمه گرفته

(٢٧٦)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (٤)، الزهد (١)، الجهل (١)

اشکال: گواهی علی علیه السلام بر نبوت چه حجیتی دارد؟

باشد. و این همان مطلب درست و واقعیت مطلوب است). (١) و اقدی مورخ نیز نظیر چنین سخنی دارد، وی گوید: علی علیه السلام از معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود مانند معجزه عصا برای موسی علیه السلام و زنده کردن مردگان برای عیسی علیه السلام. (٢) اشکال کسی که منکر اصل خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است گواهی کسی که فرع است یعنی علی علیه السلام برای او حجیت ندارد و نمی‌تواند رفع خصومت کند، پس چگونه خداوند گواهی چنین کسی را دلیل ثبوت نبوت می‌داند و با آن بر منکران نبوت و رسالت احتجاج می‌نماید؟

پاسخ بسنده کردن به گواهی فرع و پذیرفتن آن زمانی روا نیست که مستند به صرف اقرار و اعتراف باشد با قطع نظر از ظهور مقام و درجه او که او عالم به کتاب است و از هر چیزی آگاه است و بر اظهار معجزات و خوارق عادات تواناست که این هم عقلا ملازم با

عصمت و راستی است.

اما اگر این مقامات را برای شاهد در نظر بگیریم - با توجه به این که در آیه به نام هم ذکر نشده بلکه به وصف ذکر شده تا شخص منکر در گواهی او بیندیشد و به حقانیت او پی برد - و بعد به سخن او استشهاد کنیم این اشکال پیش نخواهد آمد و قطع خصومت خواهد نمود و ضرورتا اثبات کننده دعوی رسالت است گرچه شخص منکر اقرار نوزد.

(۱) - البیان فی تفسیر القرآن / ۹۱.

(۲) - فهرست ابن ندیم / ۱۱۱.

(۲۷۷)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام موسى بن جعفر الكاظم عليهما السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۲)، النبي عيسى بن مريم عليهما السلام (۱)، الشهادة (۲)، كتاب البیان فی تفسیر القرآن للسید الخوئی (۱)

پاسخ

باشد. و این همان مطلب درست و واقعیت مطلوب است). (۱) واقدی مورخ نیز نظیر چنین سخنی دارد، وی گوید: علی علیه السلام از معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود مانند معجزه عصا برای موسی علیه السلام و زنده کردن مردگان برای عیسی علیه السلام. (۲) اشکال کسی که منکر اصل خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است گواهی کسی که فرع است یعنی علی علیه السلام برای او حجیت ندارد و نمی تواند رفع خصومت کند، پس چگونه خداوند گواهی چنین کسی را دلیل ثبوت نبوت می داند و با آن بر منکران نبوت و رسالت احتجاج می نماید؟

پاسخ بسنده کردن به گواهی فرع و پذیرفتن آن زمانی روا نیست که مستند به صرف اقرار و اعتراف باشد با قطع نظر از ظهور مقام و درجه او که او عالم به کتاب است و از هر چیزی آگاه است و بر اظهار معجزات و خوارق عادات تواناست که این هم عقلا ملازم با عصمت و راستی است.

اما اگر این مقامات را برای شاهد در نظر بگیریم - با توجه به این که در آیه به نام هم ذکر نشده بلکه به وصف ذکر شده تا شخص منکر در گواهی او بیندیشد و به حقانیت او پی برد - و بعد به سخن او استشهاد کنیم این اشکال پیش نخواهد آمد و قطع خصومت خواهد نمود و ضرورتا اثبات کننده دعوی رسالت است گرچه شخص منکر اقرار نوزد.

(۱) - البیان فی تفسیر القرآن / ۹۱.

(۲) - فهرست ابن ندیم / ۱۱۱.

(۲۷۷)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام موسى بن جعفر الكاظم عليهما السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۲)، النبي عيسى بن مريم عليهما السلام (۱)، الشهادة (۲)، كتاب البیان فی تفسیر القرآن للسید الخوئی (۱)

اقوال دیگر در آیه و پاسخ آنها

با توضیحات فوق، روشن شد که مراد از آن کس که علم کتاب نزد او است علی علیه السلام است و گواهی حضرتش بر حقانیت رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با گفتار و کردار بوده است و آن حضرت با داشتن مقامات فوق به منزله یکی از معجزات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده است.

اقوال دیگر در آیه و پاسخ آنها درباره تعیین این شخص در آیه احوال دیگری هست که آنها را با پاسخ در اینجا می آوریم:

برخی گفته اند: مراد، کسانی از اهل کتابند که اسلام آوردند مانند عبد الله بن سلام و تمیم داری و سلمان فارسی. اما این سخن مردود است زیرا این سوره مکی است و اینان در مدینه ایمان آوردند. ابو حیان اندلسی گفته است: جمهور دانشمندان بر آنند که این سوره مکی است. (۱) وطبری گفته است: ابوبشر گوید: به ابو سعید خدری گفتم: این کس عبد الله بن سلام است؟ گفت: این سوره مکی است، پس چگونه می تواند عبد الله بن سلام باشد؟ (۲) و قرطبی گوید: ابن جبیر گفته است: این سوره مکی است و عبد الله بن سلام بعد از نزول این سوره در مدینه اسلام آورد، بنابر این آیه با او انطباق ندارد. (۳) آلوسی گوید: از شبهه ابن جبیر این گونه جواب داده اند که (این سوره مکی است ولی برخی از آیات آن مدنی است، و این آیه از آیات مدنی آن است).

(۱) - البحر المحيط ۹ / ۴۰۱.

(۲) - جامع البيان / ۱۰۴.

(۳) - الجامع لأحكام القرآن ۹ / ۳۳۶.

(۲۷۸)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۱)، عبد الله بن سلام (۲)، كتاب جامع البيان لابن جرير الطبري (۱)، القرآن الكريم (۱)

اشكال: گواه بر نبوت یکی از بنی اسرائیل است

ولی تو می دانی که اثبات این مطلب نیازمند نقل است و باید از طریق نقل ثابت شود (و چنین نقلی نرسیده است ...). و شعبی منکر است که آیه ای از قرآن درباره عبد الله بن سلام نازل شده باشد. (۱) فخر رازی گوید: اثبات نبوت با گفتار یکی دو نفری که از دروغ گفتن معصوم نیستند روا نیست، و این سؤالی است که مطرح است. (۲) اشکال اگر گویی: آیه دیگری در قرآن کریم هست که صریحا می گوید یکی از بنی اسرائیل گواهی بر صحت رسالت و نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم داده است و آن آیه این است: قل أرايتم ان كان من عند الله وكفرتم به وشهد شاهد من بنى اسرائيل على مثله فامن واستكبرتم ان الله لايهدى القوم الظالمين. (۳) (به مشرکان مکه بگو: بگوید بدانم اگر این قرآن از سوی خدا باشد و شما بدان کافر شوید و شاهدی از بنی اسرائیل بر مثل آن گواهی داد و ایمان آورد و شما تکبر ورزیدید و ایمان نیاوردید (آیا شما گمراه نخواهید بود)؟ خداوند گروه ستمکاران را راه نمی نماید). بنابر این تردیدی نمی ماند که من عنده علم الكتاب هم همان شخص بنی اسرائیلی یعنی عبد الله بن سلام است.

پاسخ گرچه برخی از مفسران گفته اند آن شخص در آیه بالا عبد الله بن سلام است، ولی درست نیست و با تاریخ سازگاری ندارد زیرا سوره احقاف مکی است و

(۱) - روح المعانی ۱۳ / ۱۵۸.

(۲) - تفسیر کبیر ۱۹ / ۷۰.

(۳) - سوره احقاف / ۱۰.

(۲۷۹)

صفحه مفاتیح البحث: مدینه مکه المکرمة (۱)، عبد الله بن سلام (۳)، الظلم (۱)، الشهادة (۱)، الکرمة، الکرامة (۱)

پاسخ

ولی تو می دانی که اثبات این مطلب نیازمند نقل است و باید از طریق نقل ثابت شود (و چنین نقلی نرسیده است ...). و شعبی منکر است که آیه ای از قرآن درباره عبد الله بن سلام نازل شده باشد. (۱) فخر رازی گوید: اثبات نبوت با گفتار یکی دو نفری که از

دروغ گفتن معصوم نیستند روا نیست، و این سؤالی است که مطرح است. (۲) اشکال اگر گویی: آیه دیگری در قرآن کریم هست که صریحا می گوید یکی از بنی اسرائیل گواهی بر صحت رسالت و نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم داده است و آن آیه این است: قل أرايتم ان كان من عند الله وكفرتم به وشهد شاهد من بنى اسرائيل على مثله فامن واستكبرتم ان الله لا يهدى القوم الظالمين. (۳) (به مشرکان مکه بگو: بگوئید بدانم اگر این قرآن از سوی خدا باشد و شما بدان کافر شوید و شاهدی از بنی اسرائیل بر مثل آن گواهی داد و ایمان آورد و شما تکبر ورزیدید و ایمان نیاوردید (آیا شما گمراه نخواهید بود)؟ خداوند گروه ستمکاران را راه نمی نماید). بنابر این تردیدی نمی ماند که من عنده علم الكتاب هم همان شخص بنی اسرائیلی یعنی عبد الله بن سلام است. پاسخ گرچه برخی از مفسران گفته اند آن شخص در آیه بالا عبد الله بن سلام است، ولی درست نیست و با تاریخ سازگاری ندارد زیرا سوره احقاف مکی است و

(۱) - روح المعانی ۱۳ / ۱۵۸.

(۲) - تفسیر کبیر ۱۹ / ۷۰.

(۳) - سوره احقاف / ۱۰.

(۲۷۹)

صفحه مفاتیح البحث: مدینه مکه المکرمة (۱)، عبد الله بن سلام (۳)، الظلم (۱)، الشهادة (۱)، الکرمة (۱)

عبد الله در مدینه اسلام آورده، پس این آیه قبلا نازل شده بود. وانگهی طبری در تفسیرش گوید: اهل تأویل در این آیه اختلاف دارند، برخی گفته اند: مراد از (مثل آن) تورات است و مراد از شاهد موسی علیه السلام است. و نیز از داوود درباره این آیه پرسیدند، وی گفت: عامر از مسروق نقل نموده که وی گفته است: به خدا سوگند، این آیه درباره عبد الله بن سلام نازل نشده، زیرا اسلام عبد الله در مدینه بوده است. و این آیه مکی است و درباره خصومت و درگیری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با قوم خود نازل شده است. بنابر این (مثل قرآن) تورات است و موسی هم مثل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است، و بنی اسرائیل ایمان به تورات و رسولشان آوردند و شما به پیامبر خود کافر شدید. (۱) خلاصه مطلب آن که: شاهدی برای تفسیر آن به عبد الله بن سلام در دست نیست بلکه شاهد بر خلاف آن موجود است و آن مکی بودن این سوره است. و این تو هم که اصل سوره مکی است ولی این آیه مدنی است استنباط گوینده است و دلیلی بر آن وجود ندارد بنابر این حجت نیست، و استدلال و احتجاج به چیزی که حجت ندارد عقلا قبیح است، پس چگونه خداوند متعال به چیزی که حجت ندارد احتجاج می نماید و آن را حجت کافی و قاطع خصومت می شمارد؟

برخی دیگر گفته اند: (مکی بودن آیه منافات ندارد با این که خبر از گواهی دهد که بعدا صورت می گیرد). اشکال این سخن آن است که احتجاج و استدلال به دلیلی است که فعلا موجود نیست! و چه معنا دارد که خداوند متعال با گروهی که به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می گفتند: تو پیامبر نیستی، چنین احتجاج کند و بگوید: شما

(۱) - جامع البیان ۲۶ / ۶. پاسخ صحیح تر آن است که اصلا این آیه از مورد بحث ما بیرون است، زیرا در این آیه سخن از ایمان به (مثل قرآن) یعنی تورات است و در آیه مورد بحث ما سخن از گواهی دادن به حقانیت (خود قرآن) و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. بنابر این اگر آیه مدنی باشد و مراد از شاهد در این آیه عبد الله بن سلام باشد باز هم دلیل آن نیست که در آیه مورد بحث ما هم مراد، عبد الله باشد. (مترجم)

(۲۸۰)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام موسی بن جعفر الکاظم علیهما السلام (۱)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله (۱)،

عبد الله بن سلام (۳)، الشهادة (۳)، کتاب جامع البیان لابن جریر الطبری (۱)

اشكال: گواه بر رسالت خود خداوند است

امروز او را تصدیق کنید، زیرا چند سال بعد برخی از عالمان اهل کتاب به نبوت او گواهی خواهند داد؟! اشکال ممکن است کسی بگوید: مراد از من عنده علم الکتاب خداوند است، گویی عبارت آیه چنین است: (همین بس است که خداوندی که علم کتاب نزد او است گواه باشد).

پاسخ این عطف، عطف ذات همراه با صفتش به خود ذات (بدون صفت) خواهد بود، و این عطف نادرست و نارواست. علاوه آن که این قول با اخبار بسیاری که مراد از آن را علی بن ابی طالب علیه السلام می‌داند منافات دارد. از بیانات گذشته روشن شد که آیه با هیچ یک از عالمان یهود مانند عبد الله بن سلام و امثال او منطبق نمی‌شود، زیرا سوره مکی است و اسلام آنان به اتفاق جمهور در مدینه بوده است، و چون بر آنان منطبق نمی‌شود لا-جرم با امیرمؤمنان علیه السلام انطباق می‌یابد، زیرا اقوال مفسران از این چند نظریه بیرون نیست و هنگامی که نظریه های دیگر باطل شد نظریه ما اثبات می‌گردد. کدام کتاب؟

برخی گفته اند: مراد از کتاب، تورات و انجیل است، و این قول کسانی است که من عنده علم الکتاب را عالمان اهل کتاب می‌دانند، و بطلان این نظریه روشن شد، زیرا اهل کتاب در مدینه اسلام آوردند نه در مکه. برخی دیگر گفته اند: مراد، تورات است. بطلان این نیز روشن است. برخی دیگر گفته اند: مراد، لوح (۲۸۱)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۱)، مدينة مكة المكرمة (۱)، الباطل، الإبطال (۲)

پاسخ

امروز او را تصدیق کنید، زیرا چند سال بعد برخی از عالمان اهل کتاب به نبوت او گواهی خواهند داد؟! اشکال ممکن است کسی بگوید: مراد از من عنده علم الکتاب خداوند است، گویی عبارت آیه چنین است: (همین بس است که خداوندی که علم کتاب نزد او است گواه باشد).

پاسخ این عطف، عطف ذات همراه با صفتش به خود ذات (بدون صفت) خواهد بود، و این عطف نادرست و نارواست. علاوه آن که این قول با اخبار بسیاری که مراد از آن را علی بن ابی طالب علیه السلام می‌داند منافات دارد. از بیانات گذشته روشن شد که آیه با هیچ یک از عالمان یهود مانند عبد الله بن سلام و امثال او منطبق نمی‌شود، زیرا سوره مکی است و اسلام آنان به اتفاق جمهور در مدینه بوده است، و چون بر آنان منطبق نمی‌شود لا-جرم با امیرمؤمنان علیه السلام انطباق می‌یابد، زیرا اقوال مفسران از این چند نظریه بیرون نیست و هنگامی که نظریه های دیگر باطل شد نظریه ما اثبات می‌گردد. کدام کتاب؟

برخی گفته اند: مراد از کتاب، تورات و انجیل است، و این قول کسانی است که من عنده علم الکتاب را عالمان اهل کتاب می‌دانند، و بطلان این نظریه روشن شد، زیرا اهل کتاب در مدینه اسلام آوردند نه در مکه. برخی دیگر گفته اند: مراد، تورات است. بطلان این نیز روشن است. برخی دیگر گفته اند: مراد، لوح (۲۸۱)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۱)، مدينة مكة المكرمة (۱)، الباطل، الإبطال (۲)

امروز او را تصدیق کنید، زیرا چند سال بعد برخی از عالمان اهل کتاب به نبوت او گواهی خواهند داد؟! اشکال ممکن است کسی بگوید: مراد از من عنده علم الکتاب خداوند است، گویی عبارت آیه چنین است: (همین بس است که خداوندی که علم کتاب نزد او است گواه باشد).

پاسخ این عطف، عطف ذات همراه با صفتش به خود ذات (بدون صفت) خواهد بود، و این عطف نادرست و نارواست. علاوه آن که این قول با اخبار بسیاری که مراد از آن را علی بن ابی طالب علیه السلام می‌داند منافات دارد.

از بیانات گذشته روشن شد که آیه با هیچ یک از عالمان یهود مانند عبد الله بن سلام و امثال او منطبق نمی‌شود، زیرا سوره مکی است و اسلام آنان به اتفاق جمهور در مدینه بوده است، و چون بر آنان منطبق نمی‌شود لا-جرم با امیرمؤمنان علیه السلام انطباق می‌یابد، زیرا اقوال مفسران از این چند نظریه بیرون نیست و هنگامی که نظریه های دیگر باطل شد نظریه ما اثبات می‌گردد. کدام کتاب؟

برخی گفته اند: مراد از کتاب، تورات و انجیل است، و این قول کسانی است که من عنده علم الکتاب را عالمان اهل کتاب می‌دانند، و بطلان این نظریه روشن شد، زیرا اهل کتاب در مدینه اسلام آوردند نه در مکه. برخی دیگر گفته اند:

مراد، تورات است. بطلان این نیز روشن است. برخی دیگر گفته اند: مراد، لوح

(۲۸۱)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، مدينة مكة المكرمة (۱)، الباطل، الإبطال (۲)

اشکال: چه دلیلی بر عمومیت و جامعیت کتاب مورد نظر هست؟

محفوظ است، و این قول کسانی است که مراد از من را خداوند دانسته اند، و بطلان این نظریه نیز به اثبات رسید. برخی دیگر گفته اند: مراد، قرآن کریم است.

یعنی کسی که همه علوم آن را دریافته و به تمام اسرار آن آگاه است و تأویل و تنزیل، ظاهر و باطن، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، مطلق و مقید و مجمل و مبین آن را به خوبی می‌داند. گواهی چنین کسی برای حقانیت نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم کافی است و او کسی جز امیرمؤمنان علی علیه السلام نمی‌باشد.

اشکال این عمومیت و جامعیت را از کجا اثبات می‌کنید، و به چه دلیل باید آن شاهد، علم به تمام کتاب داشته باشد؟

پاسخ اضافه کلمه علم به کتاب این عمومیت را می‌رساند، بنابر این مراد آیه علم به تمام کتاب است نه قسمتی از آن، کتابی که بیان همه چیز در آن هست. و این علم جامع به کتاب، ملازم با کمال عصمت و پاکی است و جز برای امیرمؤمنان علیه السلام برای دیگری حاصل نیست.

باید دانست که علم به ظاهر و باطن کتاب، کسبی نیست بلکه افاضه ای است از سوی خداوند و بخشش بزرگی است که جز کسانی که دارای فضایل بزرگ اخلاقی از جمله ملکه عصمت و طهارتند کسی شایستگی آن را ندارد. این گونه علم را خداوند به هر کسی بر اساس ظرفیت و مراتب استعداد وی می‌بخشد، از این رو می‌بینیم که انبیا علیهم السلام در علم و کمال متفاوتند، برخی یک حرف، برخی دو حرف، برخی سه حرف و بیشتر به آنان داده شده. و همه این علم به هیچ یک از انبیا داده نشده مگر به پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیای بزرگوار او علیهم السلام، البته این منع از

(۲۸۲)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، المنع (۱)، الكرم، الكرامة (۱)

پاسخ

محفوظ است، و این قول کسانی است که مراد از من را خداوند دانسته اند، و بطلان این نظریه نیز به اثبات رسید. برخی دیگر گفته اند: مراد، قرآن کریم است.

یعنی کسی که همه علوم آن را دریافته و به تمام اسرار آن آگاه است و تأویل و تنزیل، ظاهر و باطن، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، مطلق و مقید و مجمل و مبین آن را به خوبی می‌داند. گواهی چنین کسی برای حقانیت نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم کافی است و او کسی جز امیر مؤمنان علی علیه السلام نمی‌باشد.

اشکال این عمومیت و جامعیت را از کجا اثبات می‌کنید، و به چه دلیل باید آن شاهد، علم به تمام کتاب داشته باشد؟ پاسخ اضافه کلمه علم به کتاب این عمومیت را می‌رساند، بنابر این مراد آیه علم به تمام کتاب است نه قسمتی از آن، کتابی که بیان همه چیز در آن هست. و این علم جامع به کتاب، ملازم با کمال عصمت و پاکی است و جز برای امیر مؤمنان علیه السلام برای دیگری حاصل نیست.

باید دانست که علم به ظاهر و باطن کتاب، کسبی نیست بلکه افاضه ای است از سوی خداوند و بخشش بزرگی است که جز کسانی که دارای فضایل بزرگ اخلاقی از جمله ملکه عصمت و طهارتند کسی شایستگی آن را ندارد. این گونه علم را خداوند به هر کسی بر اساس ظرفیت و مراتب استعداد وی می‌بخشد، از این رو می‌بینیم که انبیا علیهم السلام در علم و کمال متفاوتند، برخی یک حرف، برخی دو حرف، برخی سه حرف و بیشتر به آنان داده شده. و همه این علم به هیچ یک از انبیا داده نشده مگر به پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیای بزرگوار او علیهم السلام، البته این منع از

(۲۸۲)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، المنع (۱)، الکرّم، الکرامة (۱)

سوی مبدأ فیاض نیست بلکه به جهت قابلیت‌های محدود آنهاست.

این تمامیت و عمومیت علم برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیای حضرتش دلیل است بر آن که آنان همه درجات ظاهر و باطن کمال را پیموده اند و هزاران پله را زیر پا نهاده و به اوج کمال دست یافته اند، آنجا که دیگر فوق آن درجه و مرتبه ای تصور ندارد. در زیارت جامعه کبیره وارد است:

فبلغ الله بکم اشرف محل المکرمین، واعلی منازل المقربین، وارفع درجات المرسلین، حیث لایلحقه لاحق، ولایفوقه فائق، ولایسبقه سابق، ولایطمع فی ادراکه طامع.

(خداوند شما را به شریفترین جایگاه گرامیان، و برترین منازل مقربان، و بالاترین درجات رسولان رسانده است، آنجا که هیچ کس بدان نرسد، و هیچ بالا رونده ای به اوج آن دست نیابد، و هیچ پیشی گیرنده ای بر آن سبقت نجوید، و هیچ کس در ادراک آن طمع نبندد).

بنابر این، آیه شریفه دلالت دارد بر آن که همه علم کتاب نزد مولا امیر مؤمنان و امامان معصوم از اولاد او علیهم السلام است، و نیز می‌رساند که آنان داناتر و برتر از سایر پیامبران اولوا العزم علیهم السلام اند، زیرا علم آن پیامبران محدود بوده و علم همه کتاب را در اختیار نداشته اند، و این مطلب را در گذشته به اثبات رساندیم.

چنان که در گذشته گفتیم در قرآن کریم درباره وزیر و وصی حضرت سلیمان علیه السلام آمده است که او علمی از کتاب را در اختیار داشت (۱) نه همه آن را، خواه آن کتاب لوح محفوظ باشد یا جنس کتابهای آسمانی یا کتاب سلیمان.

در حدیثی طولانی از امیر مؤمنان علیه السلام روایت است که فرمود: پیامبر شما نزد خداوند گرامی تر است یا سلیمان علیه السلام؟ گفتند: پیامبر ما، ای امیر مؤمنان، فرمود:

(۱) - سورة نمل / ۴۰.

(۲۸۳)

صفحه مفاتیح البحث: النبی سلیمان علیه السلام (۲)، الإختیار، الخیار (۲)، الکرّم، الکرامة (۱)

پس وصی پیامبر شما نیز از وصی سلیمان علیه السلام گرامی تر است، زیرا وصی سلیمان علیه السلام یک حرف از اسم اعظم خدا را در اختیار داشت و با همان یک حرف از خدا خواست و خداوند زمین میان او و تخت بلقیس را فرو برد و او در کمتر از یک چشم به هم زدن تخت را گرفت و آورد، ولی در نزد ما هفتاد و دو حرف از اسم اعظم خدا هست و یک حرف را خداوند برای خود نگه داشته و به احدی از آفریدگانش نداده است.

گفتند: ای امیرمؤمنان، اگر این اسم اعظم نزد شماست پس در جنگ با معاویه و دیگران چه نیازی به یاران دارید و چرا دوباره مردم را به جنگ با او فرا می خوانید؟ حضرت این آیه را خواند: بل عباد مکرمون. لایسبقونه بالقول و هم بامرهم یعملون (۱) (بلکه بندگانی گرامی اند که در گفتار بر او سبقت نگیرند و تنها به فرمان او عمل می کنند)، و فرمود: من این قوم را به جنگ با معاویه فرا می خوانم تا حجت استوار گردد و آزمایش الهی انجام یابد. (۲)

(۱) - سورة انبیاء / ۲۶ و ۲۷.

(۲) - تفسیر برهان ۳ / ۲۰۵.

(۲۸۴)

صفحه مفاتیح البحث: النبی سلیمان علیه السلام (۲)، الإختیار، الخیار (۱)

فصل ۴: آیه مباحله

اشاره

فصل ۳۴ - آیه مباحله دیگر از آیاتی که بر برتری علی مرتضی علیه السلام بر همه پیامبران غیر از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم دلالت دارد آیه مباحله است:

فمن حاجک فیہ من بعد ماجاءک من العلم فقل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین (۱) (پس هر که درباره آن (قرآن یا عیسی) با تو به بحث و مجادله پرداخت پس از آن که علم آن به تو رسید، پس بگو: بیایید ما و شما فرزندان و زنان و جانهای خویش را بخوانیم آن گاه به درگاه خدا زاری کنیم و در حق یکدیگر نفرین کنیم و لعنت خدا را بر هر کدام از ما دو گروه که دروغگوست قرار دهیم).

شأن نزول آیه از مسائلی که به حد ضروریات اولیه و امور مسلم رسیده است نزول آیه مباحله در حق اهل عبا و پنج تن برگزیده خدا علیهم السلام است، به گونه ای که این مطلب را بسیاری از محدثان و مفسران و مورخان و متکلمان در کتابهای خود آورده و

(۱) - سورة آل عمران / ۶۰.

صفحه (۲۸۵)

شأن نزول آیه

فصل ۳۴ - آیه مباحله دیگر از آیاتی که بر برتری علی مرتضی علیه السلام بر همه پیامبران غیر از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم دلالت دارد آیه مباحله است:

فمن حاجك فيه من بعد ما جاءك من العلم فقل تعالوا ندع أبناءنا وأبناءكم و نساءنا ونساءكم وانفسنا وانفسكم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله على الكاذبين (١) (پس هر که درباره آن (قرآن یا عیسی) با تو به بحث و مجادله پرداخت پس از آن که علم آن به تو رسید، پس بگو: بیایید ما و شما فرزندان و زنان و جانهای خویش را بخوانیم آن گاه به درگاه خدا زاری کنیم و در حق یکدیگر نفرین کنیم و لعنت خدا را بر هر کدام از ما دو گروه که دروغگوست قرار دهیم).

شأن نزول آیه از مسائلی که به حد ضروریات اولیه و امور مسلم رسیده است نزول آیه مباحله در حق اهل عبا و پنج تن برگزیده خدا علیهم السلام است، به گونه ای که این مطلب را بسیاری از محدثان و مفسران و مورخان و متکلمان در کتابهای خود آورده و (١) - سوره آل عمران / ٦٠.

صفحه (٢٨٥)

جزء مسائل مسلم و غیر قابل تردید انگاشته اند، بلکه بیشتر مسلمانان قائلند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در داستان مباحله با نصاری نجران از زنان جز پاره تن خود فاطمه علیها السلام، و از فرزندان جز دو نوه و گلهای خود حسن و حسین علیهما السلام، و از جانها (کسانی که به منزله جانند یا حکم خود شخص را دارند) جز برادرش علی علیه السلام را که نسبت به او منزلت هارون با موسی علیه السلام را داشت، فرا نخواند. اینانند اهل این آیه، و بسیاری از علمای عامه نزول این آیه را درباره آنان ذکر کرده اند، از جمله:

١ - محمد بن جریر طبری در تفسیر خود گوید: پیامبر صبح زود بیرون آمد در حالی که حسین را در آغوش و دست حسن را در دست گرفته و فاطمه پشت سر حضرتش حرکت می کرد - درود خدا بر همه آنان باد. (١) ٢ - حاکم نیشابوری در (مستدرک) و ابونعیم در (دلائل) از جابر بن عبد الله انصاری آورده اند که گفت: عاقب و سید (دو تن از سران نصاری نجران) بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شدند و حضرت آنان را به اسلام دعوت نمود (... و داستان را ادامه می دهد تا آنجا که گوید) پس آنها را به نفرین در حق یکدیگر فراخواند و آنان وعده دادند. فردا صبح رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دست علی و فاطمه و حسن و حسین را گرفت و آمد و کسی را نزد آنان فرستاد اما آنان نپذیرفتند (... و در آخر سخن درباره معنای آیه گوید) مراد از انفسنا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی، و از ابناءنا حسن و حسین، و از نساءنا فاطمه علیها السلام می باشد. (٢) ٣ - جارالله زمخشری گوید: پس نصاری نجران نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمدند در حالی که آن حضرت، حسین را در آغوش و دست حسن را در دست گرفته و فاطمه در پشت سر آن حضرت و علی در پشت سر فاطمه علیها السلام در حرکت بود و (١) - جامع البیان ٣ / ٢٩٩. در این روایت نامی از علی علیه السلام برده نشده و روایت ناقص است. (م) (٢) - تفسیر درالمنثور ٢ / ٣٨.

(٢٨٦)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام الحسين بن علي سيد الشهداء (عليهما السلام) (١)، الإمام موسى بن جعفر الكاظم عليهما السلام (١)، الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (٢)، السيدة فاطمة الزهراء سلام الله عليها (٣)، الزمخشری (١)، كتاب جامع البيان لابن جرير الطبري (١)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آنان می فرمود: هر گاه من دعا کردم شما آمین بگوئید. اسقف نصارا به همراهان گفت: (ای گروه نصارا، من چهره هایی را می بینم که اگر خداوند بخواهد کوهی را به خاطر آنان از جا می کند، با آنان مباحله نکنید که به هلاکت می رسید ...) و در این حادثه دلیلی بر فضیلت اصحاب کساء هست که دلیلی از آن قوی تر وجود ندارد. (١) ٤ - فخر رازی گوید: چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دلائل کافی برای نجرانیان آورد ولی آنان بر جهل و نادانی خود پافشاری کردند، به آنان فرمود: خداوند مرا امر فرموده که اگر حجت را نپذیرید با شما مباحله کنم. گفتند: ما میرویم در کار خود میاندیشیم سپس

حضور شما میرسیم. چون بازگشتند به عاقب که رایزن آنان بود گفتند: ای عبدالمسیح، نظر شما چیست؟ گفت: ای ترسایان، به خدا سوگند شما به خوبی می‌دانید که محمد پیامبری است که از جانب خدا فرستاده شده است و سخن درستی را هم درباره صاحب شما (عیسی علیه السلام) آورده است...

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که عبایی از موی سیاه بر دوش داشت بیرون شد و حسین را در آغوش و دست حسن را به دست گرفته و فاطمه پشت سر او و علی رضی الله عنه پشت سر فاطمه در حرکت بود، و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌گفت: هر گاه من دعا کردم شما آمین گوید. اسقف نجران که این صحنه را مشاهده کرد گفت: (ای ترسایان، من چهره‌هایی را می‌بینم که اگر از خدا بخواهند تا کوهی را از جا برکنند خداوند چنان کند، پس با آنان مباحله نکنید که هلاک می‌شوید و دیگر تا روز قیامت یک نفر نصرانی بر روی زمین باقی نخواهد ماند...)

و روایت شده است که: (چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با آن عبای موبین بیرون شد حسن رضی الله عنه آمد و پیامبر او را به زیر عبا برد، سپس حسین رضی الله عنه آمد او را نیز زیر عبا (۱) - تفسیر کشاف ۱ / ۴۳۴.

(۲۸۷)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام الحسين بن علی سید الشهداء (عليهما السلام) (۱)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب عليهما السلام (۱)، الإمام الحسن بن علی المجتبی عليهما السلام (۱)، النبی عیسی بن مریم عليهما السلام (۱)، الجهل (۱)، کتاب تفسیر الکشاف للزمخشري (۱)

برد، سپس فاطمه و سپس علی - رضی الله عنهما - آمدند، آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آیه تطهیر را خواند: انما یرید الله (۱۰۰۰). و بدان که این روایت به منزله روایتی است که صحت آن در میان اهل تفسیر و حدیث مورد اتفاق است. (۲) ۵ - قرطبی گوید: ابناؤنا دلیل آن است که نوه‌های دختری را نیز فرزند نامند، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حسن و حسین را با خود آورد و فاطمه پشت سر آن حضرت و علی پشت سر فاطمه در حرکت بود و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آنان می‌گفت: هر گاه من دعا کردم شما آمین گوید. (۳) ۶ - سبط ابن جوزی گوید: (چون آیه ندع ابناؤنا و ابناؤنا کم نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را فراخواند و گفت: خداوند، اینان اهل منند). (۴) و عین همین عبارت را ابوحنبل اندلسی (۵) و احمد حنبل (۶) و گنجی شافعی (۷) آورده اند.

این اقوالی که در شأن نزول آیه آوردیم قطره‌ای از دریا و ذره‌ای از صحرای بی‌کران است، برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به کتاب (احقاق الحق) ۳ / ۴۶ - ۷۹.

و در اینجا خوب است شقوقی را که در آیه احتمال می‌رود از زبان محقق دانشمند استاد محمدتقی فلسفی - که خداوند او را از گزند حوادث مصون بدارد - بیاوریم. ایشان گویند:

مباحله پنج تن اهل کساء و برگزیدگان الهی علیهم السلام با نصارای نجران از نظر عقلی

(۱) - سوره احزاب / ۳۳.

(۲) - تفسیر کبیر ۸ / ۸۵.

(۳) - تفسیر الجامع لأحكام القرآن ۴ / ۱۰۴.

(۴) - تذکره الخواص / ۱۸.

(۵) - البحر المحیط ۲ / ۴۷۹.

(۶) - مسند ۱ / ۱۸۵.

(٧) - تذكرة الخواص / ١٨.

(٢٨٨)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام الحسين بن علي سيد الشهداء (عليهما السلام) (١)، الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (١)، كتاب تذكرة خواص الأمة للسبط ابن الجوزي (٢)، القرآن الكريم (١)

چهار گونه تصور دارد: (١) دعای هر دو طرف مستجاب شود و هر دو دسته هلاک گردند. (٢) دعای هیچ کدام مستجاب نشود، و این امر سبب شود تا هر دو گروه که از سردمداران اجتماع و مبلغان دین بوده اند از نظر مردم بیفتند و ارزش آنان ساقط شود. (٣) دعای نجرانیان مستجاب شود و گروه مخالف آنان گرفتار عذاب الهی شود. (٤) دعای خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مستجاب شود و نجرانیان دچار عذاب و هلاکت گردند.

هر یک از این احتمالات که غالب شود موجب آن است که طرفین دعوا جانب احتیاط گیرند و از اقدام به مباحله خودداری نمایند، زیرا در این کار احتمال هلاکت و برافتادن از صحنه حیات و گرفتاری به عذاب است. با توجه به این نکته معلوم می شود که خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در برترین مرحله یقین به حقانیت خود قرار داشتند، و اگر کمترین تردید و اضطرابی در آنان وجود داشت هرگز به این امر خطیر اقدام نمی کردند. زیرا در این اقدام دو احتمال بود: یا به عذاب و هلاکت می رسیدند و یا از نظر مردم می افتادند و قدر و قیمت آنان نزد مردم کاهش می یافت. روی همین وسوسه ها و تردیدها بود که نجرانیان بازگشتند و جرأت بر مباحله پیدا نکردند و پس از آن که به این کار حاضر نشدند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (هلاکت بر نجرانیان سایه افکند، و اگر ملاحظه و مباحله می کردند همگی به بوزینگان و خوکها مسخ می گشتند و این بیابان بر آنان پر از شعله های آتش می شد، و خداوند نجران و نجرانیان را از ریشه بر می انداخت حتی مرغان بر شاخسار درختان را، و یک سال نمی گذشت که همگی نابود می شدند). (١)

(١) - حدیث در تفسیر ابوالسعود ٢ / ٤٧. و نیز ایشان بیانی جالب دارند در این که چرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از میان زنان و فرزندان و انفس، فاطمه و حسن و حسین و علی علیهم السلام را انتخاب فرمود، گویند: انسان خردمند (٢٨٩)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (١)

شاید این معنی که هیچ گونه وسوسه و شک و تردید و اضطرابی به آن بزرگواران دست نداد و این که مباحله تنها میان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و نجرانیان نبود بلکه همه پنج تن علیهم السلام طرف دعوا بودند از دقت در خود آیه شریفه به دست آید. علامه طباطبائی رحمه الله گوید: در اینجا نکته ای است و آن این که: خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: (پس از آن که دانش آن به تو رسید مباحله کن)، و این می رساند که چون تو یقین به حقانیت خویش داری دل خوش دار که به اذن خدا پیروز می شوی و خدا یاور توست و هیچ گاه تو را تنها نخواهد گذارد.

و نیز گوید: مباحله و ملاحظه گرچه به حسب ظاهر میان احتجاج گونه ای بود میان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و نجرانیان، ولی این دعوت عمومیت داشت و فرزندان و زنان را نیز شامل بود تا دلیل اطمینان داعی به حقانیت و راستی دعوت خود باشد، زیرا خداوند مهر و محبت زن و فرزند را در دل انسان به ودیعت نهاده و انسان در راه نگهداری آنان جانفشانی می کند و به خاطر حمایت از آنان و غیرت بر آنان خود را به خطر می اندازد، ولی می بینیم که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنان را به همراه خود می آورد حتی فرزندان را که طبیعتاً علاقه بیشتری به آنان دارد جلو می اندازد!

و نیز گوید: این که فرموده است: (پس لعنت خدا را قرار می دهیم) بیان حال ابتهال و زاری آنان به درگاه خداست، و این که فرموده: (قرار می دهیم) و

همیشه در هر کار به افراد زبده و متخصص و شایسته آن مراجعه می‌کند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز می‌بایست در دعا و مباحله، کسانی را برگزیند که شایستگی آن را داشته باشند و دعای آنان در پیشگاه خدا ردخور نداشته باشد. لذا وقتی که خداوند به او دستور داد که زنان و فرزندان و کسانی را که به منزله جان تو هستند همراه خود ببر، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بررسی نمود و در میان زنانی که به او منسوبند از همسران و دختران و دیگر زنان امت، کسی را عدیل و برابر حضرت زهرا علیها السلام، و در میان مردان امت کسی را عدیل و برابر علی علیه السلام نیافت، لذا آن دو را تنها آورد، و در میان فرزندان نیز حسن و عدیل و نظیر او حسین علیهما السلام را به همراه آورد. این عمل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روشنگر آن است که در میان همه امت اسلامی از مرد و زن و کودک، هیچ کس عدیل و برابر آنان نبوده است و در پیشگاه خداوند شخصی آبرومندتر از آنان وجود نداشته است.

(٢٩٠)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام الحسين بن علي سيد الشهداء (عليهما السلام) (١)، الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (١)، السيدة فاطمة الزهراء سلام الله عليها (١)

نفرموده: (از خدا می‌خواهیم که چنین کند) اشاره به این است که این دعا غیر قابل رد است و حتما مستجاب می‌شود زیرا وسیله ای است برای امتیاز حق از باطل.

و نیز گوید: منظور از الکاذبین (دروغگویان) گروه خاصی از آنهاست نه هر دروغگویی در هر جا و هر که باشد، مراد دروغگویانی است که در طرفین این احتجاج میان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و نجرانیان قرار دارند، که یک طرف دعوا می‌گفت: خدا یکی است و عیسی بنده و رسول خداست، و طرف دیگر دعوا می‌گفت:

عیسی پسر خداست و خدا یکی از اقنوم است. بنابر این واضح است که اگر دعوا و مباحله میان شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و نصاری نجران بود - یعنی یک طرف دعوا یک نفر و طرف دیگر دعوا گروهی بودند - باید طور دیگری تعبیر می‌آورد که قابل انطباق بر مفرد و جمع باشد، مثلا- می‌فرمود: فنجعل لعنة الله على من كان كاذبا. در صورتی که چنین نگفت، و همین دلالت دارد که هر دو طرف دعوا جمع و گروه بوده‌اند. و این می‌رساند که حاضران در مباحله همگی شریک در دعوا بوده‌اند و عنوان کذب بر همگی اطلاق می‌گردیده است. پس معلوم شد که کسانی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این مباحله شرکت داشتند یعنی علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام در این دعوا و دعوت شریک رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده‌اند، و این برترین و بالاترین منقبتی است که خداوند ویژه خاندان پیامبر خود صلی الله علیه و آله و سلم نموده است همان طور که از میان مردان و زنان و فرزندان امت تنها آنان را به نام جان و زن و فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خوانده است. (١) مراغی در تفسیر خود گوید: این که در مباحله، فرزندان و زنان را بر انفس مقدم داشت با آن که یک مرد همیشه خود را فدای آنان می‌کند و هیچ گاه آنان را

(١) - ر. ک تفسیر المیزان ٣ / ٢٢٣ - ٢٢٥.

(٢٩١)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام الحسين بن علي سيد الشهداء (عليهما السلام) (١)، الكذب، التكذيب (١)، الشراكة، المشاركة (١)، النوم (١)، تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن للعلامة الطباطبائي (١)

به خطر نمی‌اندازد، برای آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اطمینان کامل و یقین قطعی داشت که حق با او است و در این کار کمترین خطری متوجه خاندانش نخواهد شد. (١) زمخشری گوید: اگر گویی: دعوت به مباحله برای آن بود که دروغگو در طرفین دعوا مشخص شود و این چیزی بود میان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آنان که او را تکذیب می‌کردند، پس چرا

فرزندان و زنان را نیز با خود آورد؟ گوئیم: این دلیل آن است که او به کار خود و حقانیت خویش اطمینان کامل داشت، زیرا جرأت کرد که عزیزان و پاره های جگر خود و محبوبترین مردم در نظر خود را به مخاطره اندازد... و این که در میان همه عزیزان، فرزندان و زنان را انتخاب کرد برای آن است که اینان از همه عزیزتر و دلبندهترند و یک مرد همیشه در راه آنان جانفشانی می کند، و آوردن آنان در این صحنه خطرناک به جهت اطمینان به حقانیت خود است... و این که زنان و فرزندان را بر انفس مقدم داشت می خواست به مقام والا- و منزلت نزدیک آنان آگهی دهد و اعلام بدارد که آنان حتی از جان عزیزترند. (۲) علامه سید شرف الدین رحمه الله گوید: در اینجا نکته ای است که تنها عالمان علم بلاغت به عمق آن میرسند و راسخان در علم و عارفان به اسرار قرآن قدر آن را می شناسند و آن این است که: آیه کریمه ظهور دارد در عمومیت فرزندان و زنان و انفس چنان که علمای علم بیان گواهند و کسانی که می دانند جمع مضاف، حقیقت در استغراق است این مطلب را به خوبی می دانند.

اما این عمومات از آن جهت در خصوص آنان اطلاق شده است که آنان چند

(۱) - تفسیر مراغی ۳ / ۱۷۴.

(۲) - تفسیر کشاف ۱ / ۴۳۴.

(۲۹۲)

صفحه مفاتیح البحث: الزمخشری (۱)، کتاب تفسیر الکشاف للزمخشری (۱)

یک نکته جالب

نفر نمونه های اسلام و کامل ترین مردم و برگزیدگان عالم و بهترین بهترینان از فرزندان آدمند و روحانیت اسلامی و خلوص عبودیتی که در آنان است در هیچ یک از آفریدگان وجود ندارد، بنابر این دعوت آنان برای مباحله در حکم دعوت همگان است و حضور همان چند نفر به منزله حضور همه امت است و آمین گفتن آنان بر دعای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کافی است و نیازی به آمین دیگران ندارد. با توجه به این مطلب روا می شود که آن عمومات بر خصوص همین چند تن اطلاق گردد. و هر که در اسرار کتاب با حکمت الهی غور کند و در آن بیندیشد و بر اهداف آن آگاهی یابد خواهد دانست که اطلاق این عمومات بر خصوص آنان نظیر محتوای این شعر است که:

لیس علی الله بمستکر * ان یجمع العالم فی واحد (هرگز از خداوند ناخوشایند و ناممکن نیست که همه عالم را در یک شخص فراهم آورد).

یک نکته جالب: این که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از میان انفس، علی و از میان زنان زهرا را برگزید و آورد اما از میان فرزندان دو تن را آورد و اکتفا به یکی نکرد دلیل همان مطلبی است که ما گفتیم که آنان از همه برترند، زیرا چون برای علی و فاطمه نظیری در میان انفس و زنها نبود وجود همین دو تن کافی بود، بر خلاف حسن و حسین که وجود یکی از آن دو از وجود دیگری بی نیاز نمی کرد زیرا هر دو برابر بودند و اگر تنها یکی از آنها را فرا می خواند ترجیح بلا مرجح بود و این کار با عدل و حکمت سازگاری نداشت. آری اگر در میان فرزندان کسان دیگری همتای آن دو پیدا می شدند پیامبر آنان را نیز فرا می خواند چنان که اگر برای علی و فاطمه نیز در میان انفس و زنان نظیری بود بر اساس قانون حکمت و عدل و

(۲۹۳)

صفحه مفاتیح البحث: الهداف (۱)

استفاده برتری علی علیه السلام از آیه مباحله

مساوات تنها آن دو تن را بر نمیگزید و دیگران را نیز با خود می آورد. (۱) استفاده برتری علی علیه السلام از آیه مباحله بهترین دلیل برتری علی علیه السلام از همه افراد بشر حتی از انبیا علیهم السلام غیر از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم همین آیه است، زیرا خداوند او را نفس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خوانده است، و از روایات و گفتار مورخان و محدثان بر می آید که مراد از انفسنا علی علیه السلام است.

محمد بن طلحه شافعی ضمن بیانی در فضیلت زهرا علیها السلام در این آیه، گوید:

این که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه را میان خود و میان علی علیه السلام که به منزله جان او بوده است قرار داد دلیل بر آن است که می خواست فاطمه از هر سو حراست گردد و بدین سبب اهمیت شأن او روشن شود، زیرا حراست با احاطه انفس بیش از حراست با احاطه ابناء است. (۲) ابن حجر هیتمی گوید: دارقطنی روایت کرده است که: علی علیه السلام در روز شوری با حاضران احتجاج کرد و گفت: شما را به خدا سوگند که آیا در میان شما کسی هست که خویشاوندیش از من به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نزدیکتر باشد؟ و غیر از من کسی هست که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را نفس خود قرار داده و فرزندان او را فرزندان خود و زن او را زن خود قرار داده باشد؟ گفتند: نه، خدایا. (۳) فخر رازی گوید: در ری مردی بود به نام محمود بن حسن حمصی که معلم شیعیان دوازده امامی بود. وی می پنداشت که علی رضی الله عنه از همه پیامبران غیر از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم افضل است و دلیل او آیه انفسنا بود. می گفت: مراد از انفسنا نمی تواند خود محمد صلی الله علیه و آله و سلم باشد، زیرا انسان هیچ گاه خودش را دعوت

(۱) - الکلمة الغراء فی تفضیل الزهراء علیها السلام / ۳.

(۲) - مطالب السؤل / ۷.

(۳) - الصواعق المحرقة / ۱۵۷.

(۲۹۴)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۶)، السیده فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۲)، الرسول

الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله (۲)، محمد بن طلحة (۱)، النوم (۱)، کتاب الصواعق المحرقة (۱)

نمی کند، پس مراد از آن کس دیگری است، و همه اجماع دارند بر آن که مراد علی بن ابی طالب رضی الله عنه است. بنابر این آیه دلالت دارد بر آن که نفس علی همان نفس محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. و نیز نمی تواند نفس او عین نفس آن حضرت باشد پس مراد آن است که نفس او مانند نفس آن حضرت است، و این مقتضی مساوات از همه جهت است، ولی مسأله نبوت و فضیلت به دلایلی از این عموم بیرون است، زیرا محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر بود و علی نبوت و نیز اجماع منعقد است بر آن که محمد صلی الله علیه و آله و سلم از علی رضی الله عنه افضل است، می ماند بقیه فضایل که در آنها با یکدیگر برابرند، و چون اجماع قائم است که محمد صلی الله علیه و آله و سلم از سایر پیامبران علیهم السلام افضل است پس علی علیه السلام نیز افضل از آنان می باشد. این است وجه استدلال به ظاهر این آیه. (۱) در تأیید این استدلال به آیه شریفه حدیثی است که مورد قبول موافق و مخالف است و آن سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است که فرمود: (هر که می خواهد به علم آدم، طاعت نوح، محبوبیت ابراهیم، هیبت موسی و برگزیدگی عیسی بنگرد باید به علی بن ابی طالب بنگرد). زیرا این حدیث دلالت دارد که همه این صفاتی که در این پیامبران به طور پراکنده موجود است یک جا در علی علیه السلام گرد آمده است، و همین دلیل است که علی علیه السلام از همه پیامبران جز پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم افضل است. اما سایر شیعیان از گذشته و حال استدلال می کنند بر این که علی علیه السلام مثل نفس محمد صلی الله علیه و آله و سلم است مگر در برخی موارد که به دلیل خاص استثناست. و چون نفس محمد صلی الله علیه و آله و سلم افضل از صحابه است بنابر این نفس علی علیه السلام نیز افضل از سایر

صحابه می باشد.

فخر رازی پس از نقل این مطلب از حمصی، در پاسخ گوید: جواب این

(۱) - این بخش نقل به معنا گردید.

(۲۹۵)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۷)، الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله

(۶)، علي بن أبي طالب (۱)

رد علامه مظفر بر فخر رازی

استدلال آن است که: همان گونه که اجماع میان مسلمانان منعقد است که محمد صلی الله علیه و آله و سلم افضل از علی است همچنین پیش از ظهور این شخص (حمصی) اجماع منعقد است که هر پیامبری از کسی که پیامبر نیست افضل است، و همه اجماع دارند که علی رضی الله عنه پیامبر نبوده است، پس قطعاً ظاهر آیه می رساند که همان گونه که محمد صلی الله علیه و آله و سلم افضل از علی است سایر انبیا نیز از علی افضل می باشند. (۱) رد سخن فخر رازی علامه مجاهد شیخ محمد حسن مظفر رحمه الله پیرامون سخن رازی گوید: از سخنان رازی در تفسیر آیه استفاده می شود که وی دلالت آیه بر افضلیت علی علیه السلام از سایر صحابه را پذیرفته است، زیرا استدلال شیخ محمود حمصی را نقل کرد که چون علی علیه السلام نفس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و پیامبر از سایر انبیا برتر است پس علی علیه السلام نیز از آنها برتر است، و نیز از شیعیان نقل کرد که آنان به این آیه استدلال کرده اند بر افضلیت آن حضرت از سایر صحابه، و فخر رازی تنها مطلب اول (برتری علی علیه السلام از سایر انبیا علیهم السلام) را رد کرد و درباره مطلب دوم چیزی نگفت.

اما این که مدعی شده که پیش از ظهور حمصی اجماع منعقد شده بر افضلیت پیامبران بر دیگران، سخن درستی نیست. زیرا اجماع بر آن است که صنف پیامبران از اصناف دیگر بشر برترند و هر پیامبری از افراد امت خویش برتر است، اما چنین نیست که هر پیامبری از هر غیر پیغمبری برتر باشد گرچه آن غیر از امتهای دیگر باشد... و نیز قول به برتری امیرمؤمنان علیه السلام از پیامبران جز

(۱) - تفسیر کبیر ۸ / ۸۶.

(۲۹۶)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۵)، الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله

(۲)

حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم اختصاص به شیخ محمود حمصی ندارد تا با اجماعی که فخر رازی ادعا نموده منافات داشته باشد، بلکه شیعیان پیش از وجود این شیخ و پس از او قائل به آن بوده اند و در این باره به آیه مباحله و آیات دیگر استدلال نموده اند. (۱) علامه سید شرف الدین رحمه الله نیز پس از نقل سخن رازی گوید: دقت کن بین او به روشنی دلالت آیه را بر برتری علی علیه السلام بیان نموده است و ناخود آگاه ندا به درستی این استدلال بلند کرده است. وی با آنچه از شیعیان گذشته و حال نقل کرده معارضه ای ننموده و کلمه ای در رد آنان بر قلم نیاورده است، گویی اعتقاد آنان را پذیرفته و به دلالت آیه بر عقیده آنان اعتراف نموده است، و تنها بر محمود بن حسن حمصی خرده گرفته است، در صورتی که اجماعی که رازی آن را بهانه قرار داده و بر حمصی حمله کرده است چیزی است که مورد قبول محمود حمصی و هم عقیده های او نیست. دقت کنید. (۲) علامه سیبسی مؤلف کتاب (رایة الحق) در کتاب ارزشمند دیگرش (المباحلة) پس از نقل تمام سخن رازی گوید: خواننده محترم ملاحظه

می‌کند و با ما همین نظر را می‌پذیرد که فخررازی در مورد دلالت آیه بر برتری علی علیه السلام از سایر صحابه مناقشه ای نکرده است، و نیز در مورد اتفاق مسلمانان بر صحت این حدیث که همه صفات کمال انبیا علیهم السلام در علی علیه السلام جمع است، مناقشه ننموده است. و این مطلب از پاسخی که به ادعای حمصی درباره برتری علی علیه السلام از سایر پیامبران غیر از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم داده روشن می‌شود، و نیز استفاده ای را که شیعیان از آیه کرده اند در برتری آن حضرت رد نکرده است،

(۱) - دلائل الصدق ۲ / ۸۶.

(۲) - الکلمة الغراء / ۵.

(۲۹۷)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۴)، الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله (۲)، الصدق (۱)

سخنی نادرست از صاحب المنار

تنها کاری که کرده در مناقشه خود با حمصی آن است که اجماعی را مدعی شده که خود آن را ساخته و بر مسلمانان لازم ساخته است!

و محمود حمصی می‌تواند در پاسخ او گوید: اجماعی که نخبگان ممتاز از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و همه بنی هاشم و شیعیان از آن بیرونند اجماع نیست، هرگونه که فخر رازی بخواهد اجماع را تفسیر کند، و این اجماع در میان دیگر اجماعها که مسلمانان مدعی آنند قدر و قیمتی ندارد. و از نظر عقل روا نیست که اجماعی منعقد شود که تقریباً نیمی از مسلمانان که قائل به برتری علی علیه السلام از سایر پیامبران هستند از آن اجماع بیرون باشند.

و نیز می‌تواند بگوید: مسلمانان و نخبگان ممتاز از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیش از آن که خدا این انسان (فخر رازی) و هم عقیده های او را بیافریند اجماع دارند بر آن که علی علیه السلام از همه پیامبران جز محمد صلی الله علیه و آله و سلم افضل است. و به نظر ما هم این مطلب از جهت واقع نگری درست است، و این اجماع با توجه به شرایط حجیت اجماع و امکان تحقق و وقوع آن همان اجماع درست و معتبری است که مسلمانان می‌توانند به آن احتجاج کنند. (۱) سخنی نادرست از صاحب المنار در تفسیر المنار گوید: روایات بر این اتفاق دارند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای مباحله علی و فاطمه و دو فرزند آنان را برگزید، و کلمه نساءنا را تنها بر فاطمه، و کلمه انفسنا را تنها بر علی حمل می‌کنند. مصادر این روایات شیعیانند و هدف آنان نیز از این روشن است، و تا توانستند در ترویج این روایات کوشیدند تا نزد بسیاری از اهل سنت نیز رائج شد، ولی سازندگان این روایات نتوانستند به خوبی آنها را

(۱) - المباهلة / ۱۰۱.

(۲۹۸)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۲)، الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله

(۱)، کتاب تفسیر المنار لمحمد عبده (۱)، بنو هاشم (۱)

با آیه تطبیق دهند، زیرا هیچ عربی کلمه نساءنا را درباره دختر کسی به کار نمی‌برد خصوصاً زمانی که آن شخص همسرانی هم داشته باشد، و چنین چیزی در لغت عرب مفهوم نیست. و بعیدتر از این تطبیق انفسنا بر علی - علیه الرضوان - است! (۱) چه باید گفت درباره مرد هوا پرستی که خداوند او را با داشتن علم و دانش گمراه ساخته و بر گوش و دلش مهر زده است!؟

معلوم نیست مراد او از این سخن که (مصادر و منابع این روایات شیعیانند) چیست؟ زیرا امام آنها یعنی فخر رازی مدعی است که مفسران و محدثان بر صحت این روایات اتفاق دارند. (۲) ابن طاووس رحمه الله در کتاب ارزشمند (سعدالسعود) حدیث مباهله را از کتاب (تفسیر ما نزل من القرآن فی النبى و اهل بيته) تألیف محمد بن عباس بن مروان معروف به ابن حجاج یا ابن ماهیار از پنجاه و یک طریق از صحابه و دیگران روایت کرده و گوید که وی همه آنها را نام برده و از جمله اینها ایند:

۱ - ابوالطفیل عامر بن واثله ۲ - جریر بن عبد الله سجستانی ۳ - ابوقیس مدنی ۴ - ابوادریس مدنی ۵ - حسن بن علی علیهما السلام ۶ - عثمان بن عفان ۷ - سعد بن ابی وقاص ۸ - بکر بن مسمار (سما) ۹ - طلحة بن عبد الله (عبیدالله - ظ) ۱۰ - زبیر بن عوام ۱۱ - عبد الرحمن بن عوف ۱۲ - عبد الله بن عباس ۱۳ - ابورافع خدمتکار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ۱۴ - جابر بن عبد الله انصاری ۱۵ - براء بن عازب ۱۶ - انس بن مالک ۱۷ - منکدر بن عبد الله از پدرش ۱۸ - علی بن الحسین علیهما السلام ۱۹ - امام باقر علیه السلام ۲۰ - امام صادق علیه السلام ۲۱ - حسن بصری ۲۲ - قتاده ۲۳ - علباء بن

(۱) - تفسیر المنار ۳ / ۳۲۲.

(۲) - تفسیر کبیر ۸ / ۸۴.

(۲۹۹)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، الإمام علی بن الحسین السجاد زین العابدین علیهما السلام (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، عبد الله بن عباس (۱)، الخليفة عثمان بن عفان (۱)، عبد الرحمن بن عوف (۱)، طلحة بن عبد الله (۱)، أنس بن مالک (۱)، القرآن الکریم (۱)، النوم (۱)، کتاب تفسیر المنار لمحمد عبده (۱)

نقدی بر صاحب المنار

احمر ۲۴ - عامر بن شراحیل شعبی ۲۵ - یحیی بن نعمان ۲۶ - مجاهد بن عمر کمی ۲۷ - شهر بن حوشب. و ما در اینجا یک حدیث را می آوریم:

... چون صبح شد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیرون شد در حالی که دست علی را به دست راست و دست حسن و حسین را به دست چپ داشت و فاطمه پشت سر همه حرکت می کرد، آنان هر کدام حله ای به تن داشتند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عبایی بر دوش داشت، حضرت دستور داد زیر دو درختی را که آنجا بود رفتند، عبا را بر روی آنها گسترده و آنان را زیر عبا برد و شانه چپ خود را نیز زیر عبا برد در حالی که بر روی کمان خود به نام (یقع) (یا نبج) تکیه داده بود و دست راست را برای مباهله به سوی آسمان برداشت.

مردم همگی برای تماشا آمده بودند، رنگ از چهره سید و عاقب (سران نصارا) پرید و چنان مضطرب شدند که نزدیک بود عقل از سرشان بیرون بیفتد، یکی از آنها به دیگری گفت: آیا با او مباهله کنیم؟ پاسخ داد: مگر نمی دانی که هیچ قومی با پیامبری مباهله نکردند جز آن که کود کانشان بزرگ نشدند و بزرگانیشان باقی نماندند (...؟ ۱) نقدی بر صاحب المنار من معتقدم که صاحب (المنار) این سخن را تنها از روی عناد و دشمنی با امیر مؤمنان علیه السلام گفته است - خداوند با او مطابق عقیده اش رفتار کند - او در موارد چندی از تفسیر خود ناخوشایندی خود از اهل بیت علیهم السلام را نشان داده است، از جمله: در جلد ۱۰ / ۴۶۰ گوید: هیچ یک از احادیث مهدی صحیح و قابل احتجاج نیست و با این حال با هم تعارض دارند و یکدیگر را رد می کنند، و

(۱) - سعد السعود / ۹۱. از حدیث مقداری را که مورد نیاز بود نقل کردیم.

(۳۰۰)

صفحه مفاتيح البحث: أهل بيت النبي صلى الله عليه وآله (۱)، النوم (۱)

ریشه همه آن احادیث یک گرایش سیاسی معروفی از سوی شیعیان بوده است، و شیعه در این احادیث خرافاتی دارند که با اصول دین مخالف است. (۱) و در ۳ / ۳۳۲ گوید: ابن عساکر از جعفر بن محمد از پدرش روایت کرده است که در تفسیر آیه مباحله گفته است: پیامبر ابو بکر و فرزندانش و عمر و فرزندانش و عثمان و فرزندانش و علی و فرزندانش را به همراه آورد.

و در ۱۲ / ۵۳ گوید: درباره شاهد در آیه ویتلوه شاهد منه (۲) روایات دیگری هست ... برخی از آنها می گوید: شاهد علی رضی الله عنه است، که شیعیان آنها را روایت کرده و تفسیر به امامت وی کرده اند ... و در مقابل، مخالفانشان نیز نظیر آن را درباره ابو بکر روایت کرده اند.

و در ۸ / ۴۲۶ در تفسیر آیه فاذن مؤذن ان لعنة الله على الظالمين (۳) گوید: روایتی که امامیه از امام رضا علیه السلام و ابن عباس رحمه الله نقل کرده اند که مراد آن مؤذن علی - کرم الله وجهه - است از طریق اهل سنت ثابت نگشته، و از آن امام بعید است که در آن روز (روز قیامت) مؤذن باشد در حالی که در بهشت به سر می برد.

و در ۸ / ۴۳۳ در تفسیر آیه وعلی الاعراف رجال (۴) گوید: مفسران درباره اهل اعراف اختلاف دارند، یک قول این است که آنها عباس و حمزه و علی و جعفر ذو الجناحین رضی الله عنه هستند. این قول را آلوسی ذکر کرده و گوید که ضحاک از ابن عباس روایت نموده است، ولی ما در کتب تفاسیر روائی ندیده ایم، و ظاهراً از تفاسیر شیعه نقل کرده است.

(۱) - ظاهراً این سخن از جمع کننده تفسیر یعنی سید رشید رضا است نه از شیخ محمد عبده.

(۲) - سوره هود / ۱۷.

(۳) - سوره اعراف / ۴۳ و ۴۴.

(۴) - سوره اعراف / ۴۳ و ۴۴.

(۳۰۱)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام علی بن موسی الرضا علیهما السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، عبد

الله بن عباس (۲)، ابن عساکر (۱)، جعفر بن محمد (۱)، الظلم (۱)، الشهادة (۳)، سوره هود (۱)

جرم شیعه چیست؟

جرم شیعه چیست؟

ما در اینجا از صاحب (المنار) و امثال او می پرسیم: بر فرض که طبق نظر شما مصادر این احادیث و روایات شیعیان باشند - گرچه این فرض درست نیست، زیرا در کتابهای صحیح و مسند شما آمده و اهل حدیث و تفسیر و تاریخ بر آنها صحه گذاشته اند - جرم و گناه شیعه چیست که نباید احادیث آنان را پذیرفت و بدانها احتجاج نمود؟ شگفتا از گروهی که احادیث خوارج را می پذیرند ولی احادیث کسانی را که پیرو کسی هستند که همتای قرآن و نفس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام را نمی پذیرند!

آری، شیعه تنها یک گناه دارد و آن هم گناهی بسیار بزرگ و نابخشودنی! و آن ولایت و دوستی خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، آنان که خداوند طاعت آنان را طاعت خود و نافرمانی آنها را نافرمانی خویش دانسته است، آنان که پایه های استوار دین و ستونهای یقین اند، آنان که خداوند هر گونه پلیدی را از آنان زدوده است، آنان که هر کس به دامان آنان چنگ زد رهایی یافت و هر که از آنان باز ماند غرق گردید، آنان که دروازه های علم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و دروازه های شهر فقه و حکمت و بهشتند، آنان که راه روشن و پهناور الهی هستند.

آری، جرم شیعه همین است و بس، تا آنجا که مخالفان، این تشیع و محبت را سبب جرح و قدح روایات آنان، و کینه و دشمنی با آنان را سبب عدالت و وثاقت ساخته اند!

مرگ باد بر این عملکرد! ای مخالفان شیعه کجا می‌روید؟ شما را به کجا می‌برند؟ در حالی که نشانه‌های حق برپا، چراغهای راه روشن و علامتهای جاده آشکار است و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که زمامداران حق و زبانهای راستین اند در (۳۰۲)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، الخوارج (۱)
میان شمايند!

ابن حجر عسقلانی در باب اسباب طعن گوید: تشیع دوستی علی و مقدم داشتن او بر صحابه است، هر که علی را بر ابو بکر و عمر مقدم بدارد در تشیع غلو کرده و نام رافضی بر او نهند، و اگر نه شیعه است. (۱) و نیز گوید: بیشتر کسانی که به نام ناصبی شناخته می‌شوند مشهور به راستگویی و دینداری هستند بر خلاف کسانی که معروف به رافضی اند که غالباً دروغگو و بی پروای در خبرگزاری هستند. اصل در این امر آن است که: ناصبیان معتقدند علی رضی الله عنه عثمان را کشته و به قاتلان او یاری داده است، و این را دیانتی می‌پنداشتند و بدان معتقد بودند. البته ستمگران به زودی خواهند دانست که چگونه سرنگون خواهند شد.

علامه سید محمد بن عقیل حضرموتی پیرامون سخن ابن حجر گوید: پوشیده نیست این که وی گوید: (همه دوستان علی علیه السلام که او را بر شیخین مقدم می‌شمارند رافضی اند و دوستان آن حضرت که او را بر همه صحابه جز شیخین مقدم می‌دارند شیعه هستند، و هر دو دسته عدالتشان خدشه دار است) بنابر این سخن، بسیاری از صحابه بزرگوار مانند مقداد، زید بن ارقم، سلمان، ابوذر خباب، جابر، ابو سعید خدری، عمار، ابی بن کعب، حذیفه، بریده، ابویوب، سهل بن حنیف، عثمان بن حنیف، ابو الهیثم خزیمه بن ثابت، قیس بن سعد، ابوظیفیل عامر بن وائله، عباس بن عبد المطلب و فرزندان او، بنی هاشم، بنی مطلب، همه و بسیاری دیگر همگی رافضی هستند، زیرا علی علیه السلام را بر شیخین مقدم می‌شمرند و دوستدار او بودند، وعده بی شماری از تابعین و تابعین تابعین از بزرگان ائمه و برگزیدگان امت که برخی از آنان امامان معصوم و همتایان قرآن (۱) - (هدی الساری) مقدمه (فتح الباری) ص ۲۳۱.

(۳۰۳)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۳)، خزيمه بن ثابت (۱)، بنو هاشم (۱)، عثمان بن حنیف (۱)، زید بن ارقم (۱)، ابی بن کعب (۱)، سهل بن حنیف (۱)، محمد بن عقیل (۱)، قیس بن سعد (۱)، النوم (۲)، کتاب مقدمه فتح الباری لابن حجر (۱)

برخی از شخصیت‌های متهم به جرم تشیع

کریم بوده اند نیز رافضی هستند، و سوگند به خدا که خدشه دار نمودن عدالت اینان پشت را می‌شکنند. (۱) و نیز آن مرحوم درباره این سخن ابن حجر: (اصل در این مطلب آن است که ناصبیان) ... گوید: از این عبارت او استفاده می‌شود که می‌خواهد عقیده ناصبیان - که خدا با عدلش با آنان رفتار کند - را توجیه نماید که اعتقاد و دینداری آنان مبنی بر دشمنی علی علیه السلام که نفس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است برای آنان رواست. و بدیهی است که این سخن فاسد است و هیچ با انصافی در بطلان آن شک نمی‌ورزد، زیرا اگر کسی در اعتقاد به باطل معذور بود و خداوند او را معذور می‌داشت بی شک یهود و نصاری نیز در کفر و بغضشان نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عذر بزرگی داشتند، زیرا آنان به پیروی از دانشمندان و راهبان خود معتقد بودند آن حضرت پیامبر دروغین است و بدین مطلب اعتقاد داشتند. در صورتی که بطلان این مطلب بدیهی است. (۲) برخی از

شخصیتهای متهم به جرم تشیع در اینجا به ذکر پاره ای از شخصیتهای شیعه که به جهت دوستی اهل بیت علیهم السلام مطرد و خدشه دار گردیده و مورد کینه و دشمنی قرار گرفته اند میپردازیم.

خداوند همه آنان را از سوی صاحب ولایت بهترین پاداش دهد.

۱ - ابن عقده ذهبی (در گذشته به سال ۷۴۷) که از علمای بزرگ عامه است گوید: ابن عقده: وی حافظ عصر و محدث دریا علم و ناپیدا کرانه ابو العباس احمد بن

(۱) - العتب الجمیل علی اهل الجرح و التعدیل / ۲۳.

(۲) - همان / ۵۵.

(۳۰۴)

صفحه مفاتیح البحث: اهل بیت النبى صلى الله عليه وآله (۱)، الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (۱)، الباطل، الإبطال (۱)، الكرم، الكرامة (۱)

۱ - ابن عقده

کریم بوده اند نیز رافضی هستند، و سوگند به خدا که خدشه دار نمودن عدالت اینان پشت را میشوند. (۱) و نیز آن مرحوم درباره این سخن ابن حجر: (اصل در این مطلب آن است که ناصیان) ... گوید: از این عبارت او استفاده می شود که می خواهد عقیده ناصیان - که خدا با عدلش با آنان رفتار کند - را توجیه نماید که اعتقاد و دینداری آنان مبنی بر دشمنی علی علیه السلام که نفس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است برای آنان رواست. و بدیهی است که این سخن فاسد است و هیچ با انصافی در بطلان آن شک نمی ورزد، زیرا اگر کسی در اعتقاد به باطل معذور بود و خداوند او را معذور می داشت بی شک یهود و نصاری نیز در کفر و بغضشان نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عذر بزرگی داشتند، زیرا آنان به پیروی از دانشمندان و راهبان خود معتقد بودند آن حضرت پیامبر دروغین است و بدین مطلب اعتقاد داشتند. در صورتی که بطلان این مطلب بدیهی است. (۲) برخی از شخصیتهای متهم به جرم تشیع در اینجا به ذکر پاره ای از شخصیتهای شیعه که به جهت دوستی اهل بیت علیهم السلام مطرد و خدشه دار گردیده و مورد کینه و دشمنی قرار گرفته اند میپردازیم.

خداوند همه آنان را از سوی صاحب ولایت بهترین پاداش دهد.

۱ - ابن عقده ذهبی (در گذشته به سال ۷۴۷) که از علمای بزرگ عامه است گوید: ابن عقده: وی حافظ عصر و محدث دریا علم و ناپیدا کرانه ابو العباس احمد بن

(۱) - العتب الجمیل علی اهل الجرح و التعدیل / ۲۳.

(۲) - همان / ۵۵.

(۳۰۴)

صفحه مفاتیح البحث: اهل بیت النبى صلى الله عليه وآله (۱)، الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (۱)، الباطل، الإبطال (۱)، الكرم، الكرامة (۱)

۲ - شیخ مفید

محمد بن سعید کوفی از وابستگان بنی هاشم است که دانشمند نحو و مردی شایسته و ملقب به عقده بود ... او در نهایت قوه حافظه و کثرت حدیث بود ... از او روایت است که گفته: من درباره هشتصد هزار حدیث از احادیث اهل بیت و بنی هاشم پاسخ

می گویم. و نیز گفته است: من صد هزار حدیث با سند آنها در حفظ دارم. هنگامی که می خواست نقل مکان کند کتابهایش ششصد بار (شتر) شد. وی را به خاطر شیعه بودنش دشمن داشته اند. (۱) ۲ - شیخ مفید خطیب بغدادی گوید: محمد بن محمد بن نعمان ابو عبد الله معروف به ابن معلم شیخ رافضیان است. وی کتابهای بسیاری در عقاید ضاله آنان و دفاع از اعتقاداتشان نگاشته است ... او یکی از پیشوایان ضلالت بود. گروهی از مردم به دست او به هلاکت رسیدند تا آن که خداوند مسلمانان را از شر او خلاص کرد. (۲) و نیز گوید: و به من خبر رسیده که ابو القاسم معروف به ابن نقیب، هنگامی که ابن معلم شیخ رافضیان در گذشت مجلس جشنی ترتیب داد و گفت: حال که مرگ ابن معلم را دیدم دیگر باک ندارم که مرگ کی به سراغ من آید. (۳) اینها دو نمونه بود و به زودی در این باره سخن خواهیم گفت.

نمونه هایی از تحریف احادیث مناقب و از دسیسه هایی که دشمنان اهل بیت علیهم السلام برای ابطال مطالبی که درباره فضیلت علی علیه السلام وارد شده به کار برده اند آن است که آنان نشانه تشیع و بدعت

(۱) - تذکره الحفاظ ۳ / ۵۸ و ۵۹.

(۲) - تاریخ بغداد ۳ / ۲۳۱.

(۳) - همان ۱۰ / ۳۷۲.

(۳۰۵)

صفحه مفاتیح البحث: أهل بیت النبى صلی الله علیه وآله (۱)، الإمام أمير المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، أبو عبد الله (۱)، بنو هاشم (۲)، محمد بن سعید (۱)، محمد بن محمد (۱)، کتاب تاریخ بغداد للخطیب البغدادی (۱)، کتاب تذکره الحفاظ للذهبی (۱)

نمونه هایی از تحریف احادیث مناقب

محمد بن سعید کوفی از وابستگان بنی هاشم است که دانشمند نحو و مردی شایسته و ملقب به عقده بود ... او در نهایت قوه حافظه و کثرت حدیث بود ... از او روایت است که گفته: من درباره هشتصد هزار حدیث از احادیث اهل بیت و بنی هاشم پاسخ می گویم. و نیز گفته است: من صد هزار حدیث با سند آنها در حفظ دارم. هنگامی که می خواست نقل مکان کند کتابهایش ششصد بار (شتر) شد. وی را به خاطر شیعه بودنش دشمن داشته اند. (۱) ۲ - شیخ مفید خطیب بغدادی گوید: محمد بن محمد بن نعمان ابو عبد الله معروف به ابن معلم شیخ رافضیان است. وی کتابهای بسیاری در عقاید ضاله آنان و دفاع از اعتقاداتشان نگاشته است ... او یکی از پیشوایان ضلالت بود. گروهی از مردم به دست او به هلاکت رسیدند تا آن که خداوند مسلمانان را از شر او خلاص کرد. (۲) و نیز گوید: و به من خبر رسیده که ابو القاسم معروف به ابن نقیب، هنگامی که ابن معلم شیخ رافضیان در گذشت مجلس جشنی ترتیب داد و گفت: حال که مرگ ابن معلم را دیدم دیگر باک ندارم که مرگ کی به سراغ من آید. (۳) اینها دو نمونه بود و به زودی در این باره سخن خواهیم گفت.

نمونه هایی از تحریف احادیث مناقب و از دسیسه هایی که دشمنان اهل بیت علیهم السلام برای ابطال مطالبی که درباره فضیلت علی علیه السلام وارد شده به کار برده اند آن است که آنان نشانه تشیع و بدعت

(۱) - تذکره الحفاظ ۳ / ۵۸ و ۵۹.

(۲) - تاریخ بغداد ۳ / ۲۳۱.

(۳) - همان ۱۰ / ۳۷۲.

(۳۰۵)

صفحه‌مفاتیح البحث: أهل بیت النبی صلی الله علیه وآله (۱)، الإمام أمير المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، أبو عبد الله (۱)، بنو هاشم (۲)، محمد بن سعید (۱)، محمد بن محمد (۱)، کتاب تاریخ بغداد للخطیب البغدادی (۱)، کتاب تذکره الحفاظ للذهبی (۱)

راوی را نقل فضائل علی علیه السلام دانسته و آنچه را که وی نقل نموده دلیل بدعتگذاری او شمرده اند، بنابر این چنین راوی از نظر آنان مردود است گرچه از افراد موثق باشد. و دلیل و تأیید تشیع در نزد آنان ذکر فضائل علی علیه السلام است، بنابر این نقل حدیث در فضیلت آن حضرت درست نیست، زیرا موجب تأیید بدعت راوی در نظر آنان است.

روی این حساب، هر گاه به حدیث متواتری برخوردند یا حدیثی را در کتابهای صحیحشان مشاهده کنند و راهی برای طعن و طرد آن نیابند دست به حیل دیگری زده آن را تأویل کنند و الفاظ حدیث را آن گونه که مطابق میل خود است تغییر دهند. ما در اینجا چند نمونه می‌آوریم تا به باطن پلید و عناد آنان با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ویژه با امیرمؤمنان علیه السلام پی برده شود:

۱ - ابن حجر عسقلانی از اسماعیل بن عیاش که گفت: از حریر بن عثمان شنیدم که می‌گفت: این حدیث که مردم از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کنند که به علی فرمود:

(تو نسبت به من مانند هارون با موسایی) حدیث درستی است ولی شنونده اشتباه کرده است. گفتم: پس درست آن چیست؟ گفت: به جای (هارون) (قارون) بوده است. (۱) ۲ - حافظ محدث حسنی مغربی (در گذشته به سال ۱۳۸۰) گوید: ابوسعید استرآبادی در دمشق وعظ می‌کرد، مردی برخاست و گفت: ای شیخ، نظرت درباره حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: انا مدینه العلم وعلی بابها چیست؟ وی لختی سر به زیر افکند، سپس سر برداشت و گفت: آری، این حدیث را به طور کامل کسی نمی‌داند مگر آن کس که در اسلام صدرنشین باشد! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: انا مدینه العلم، وعلی بابها، وابوبکر اساسها (پی و پایه آن)، و عمر حیطانها

(۱) - تهذیب التهذیب ۲ / ۲۳۹.

(۳۰۶)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، حدیث مدینه العلم (۱)، إسماعیل بن عیاش (۱)، دمشق (۱)

(دیوارهای آن)، و عثمان سقفاها. شنوندگان هم پذیرفتند و آن را بیانی زیبا و درست دانستند. (۱) دشمنان آن حضرت به این هم بسنده نکردند بلکه این را نیز افزودند که: و معاویه حلقته (حلقه در آن). یکی دیگر از آنان حدیث را چنین تحریف کرده است، گوید: مراد از (علی) علی بن ابی طالب نیست بلکه علی از علو است، گویی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌خواهد بفرماید: (در آن شهر بسیار بلند است!) (۲) و علامه مذکور در ص ۱۰۹ گوید: به جان خودم سوگند که این یک دسیسه و نیرنگ شیطانی است که می‌خواهد بدین وسیله باب احادیث صحیح از فضائل عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بسته شود.

مؤلف گوید: بنگر که چگونه حدیث را وقتی تنها درباره فضیلت علی علیه السلام است انکار می‌کنند ولی هنگامی که ابو بکر و امثال او بدان ضمیمه می‌گردد آن را می‌پذیرند؟! آیا این جز از روی عناد با سرور اولیا و همسر با وفای او فاطمه زهرا علیها السلام است؟

۳ - حافظ محدث جوینی خراسانی روایت کرده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عمامه سحاب خود را بر سر علی بن ابی طالب علیه السلام پیچید و دنباله آن را از جلو و عقب او انداخت و فرمود: پیش بیا، پیش آمد، فرمود: عقب برو، عقب رفت، فرمود: فرشتگان (در جنگ بدر) به همین صورت نزد من آمدند. (۳) و نیز از علی علیه السلام روایت کرده است که فرمود: در روز

غدیر خم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عمامه ای بر سر من نهاد و ادامه آن را بر دوشم افکند و فرمود: خداوند در جنگ (۱) - فتح الملک العلی / ۱۵۶. گویند: (دروغگو کم حافظه می شود)، این مردک فکر نکرده که شهر ساختمان نیست که پایه و سقف داشته باشد! (م) (۲) - لسان المیزان ۱ / ۴۲۲.

(۳) - فرائد السمطین ۱ / ۷۶.

(۳۰۷)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۳)، السيدة فاطمة الزهراء سلام الله عليها (۱)، علي بن أبي طالب (۱)، الجويني (۱)، غدیر خم (۱)، کتاب لسان المیزان لابن حجر (۱)، کتاب فرائد السمطین (۱)

ادامه نقد بر صاحب المنار

بدر و حنین مرا به فرشتگانی مدد رساند که این گونه عمامه بسته بودند. (۱) حلبی در کتاب (سیره) آورده است: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عمامه ای داشت به نام (سحاب)، آن را به علی علیه السلام بخشید، و بسا بود که علی با آن عمامه از راه می رسید و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: (علی در سحاب نزد شما آمد) و منظور حضرت همان عمامه سحاب بود که به او بخشیده بود. (۲) منظور شیعه که می گوید: (علی علیه السلام در سحاب است) همین است و سخن درستی هم هست، نه آنچه عبد الکریم شهرستانی تحریف نموده و گفته است:

شیعیان می گویند: علی در سحاب (ابر) می آید و رعد صدای او است و برق خنده او! (۳) ابن منظور در لسان العرب ماده (عمم) گوید: عربها به مردی که آقایی یافته گویند: عمامه دار شد. و هر گاه بخواهند مردی را آقایی دهند عمامه بر سرش نهند. و مرد عمامه دار شد یعنی آقایی یافت، زیرا تاج عربها عمامه است، و هر جا که در عجم لفظ تاج را به کار برند در عرب لفظ عمامه به کار برده می شود. (۴) این که در (المنار) گفته است: (در زبان عربی کلمه (نساء) درباره دختر به کار نمی رود به ویژه هنگامی که دختر شوهر داشته باشد، و بعیدتر آن که مراد از (انفسنا) علی رضی الله عنه باشد) سخن سستی است که در نظر محققان هیچ ارزشی ندارد، و شگفتا از کسی که از مفسران به شمار می آید و شاگردانی در زمینه تفسیر دارد

(۱) - فرائد السمطین ۱ / ۷۶.

(۲) - السیرة الحلییة ۳ / ۳۶۹.

(۳) - الملل والنحل / ۱۷۴.

(۴) - این بود پاره ای از عناد ورزی برخی از اهل سنت با شیعه که به مناسبت سخن سید رشید رضا نقل شد، و مطالب بعد رد بر ادامه سخن رشید رضاست.

(۳۰۸)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۳)، عبد الکریم (۱)، کتاب فرائد السمطین (۱)

روایاتی در اتحاد نفس علی علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

ولی سخنی می گوید که در نظر اهل فن بسیار سست و بی ارزش است! و به نظر من این سخن از خود شیخ محمد عبده نیست بلکه از شاگرد و جمع کننده تفسیر او سید رشید رضاست که دشمنی با شیعه از خصوصیات او است. گویی وی این آیه را ندیده و نخوانده است که می فرماید: وان كانوا اخوة رجالا ونساء فللذکر مثل حظ الانثیین (... ۱) یعنی (هر گاه وارثان میت چند برادر و خواهر بودند (پسر و دختر بودند) پسر دو برابر دختر می برد). در این آیه کلمه نساء درباره دختران به کار رفته است و کسی در این

باره اختلافی ندارد.

و نیز فرموده: یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین فان کن نساء فوق اثنتین (... ٢) در این آیه نیز کلمه نساء بر دختران اطلاق گردیده است. پس چگونه وی گفته است: هیچ عرب زبانی کلمه نساء را درباره دختران به کار نمی برد؟ مگر قرآن به زبان عربی فصیح و روشن نیست؟ چرا، او می داند ولی دلبستگی به زمین و مادیات، و پیروی از هوای نفس او را بدین سخن کشانده است. و کسی را که خدا روشن نکند هیچ گاه روشن نخواهد شد.

اما این که گفته است: (بعیدتر آن که مراد از انفسنا علی رضی الله عنه باشد) نیز نارواست، زیرا واحدی نیشابوری که از عالمان بزرگ اهل سنت در قرن چهارم است از جابر روایت کرده که این آیه درباره اهل کساء نازل شده است. و گوید: شعبی گفته است: مراد از ابناءنا حسن و حسین، و از نساءنا فاطمه، و از انفسنا علی بن ابی طالب رضی الله عنه است. (٣) و ابن حجر هیتمی مکی گوید: از عبد الرحمن بن عوف روایت است که: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مکه را فتح کرد به سوی طائف رفت و هفده یا نوزده شب آن

(١) - سوره نساء / ١٧٦.

(٢) - سوره نساء / ١٠.

(٣) - اسباب النزول / ٦٨.

(٣٠٩)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابی طالب علیهما السلام (١)، أبو طالب علیه السلام (١)، مدینه مکة المکرمة (١)، عبد الرحمن بن عوف (١)

را محاصره نمود، سپس به خطبه ایستاد و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: (شما را به نیکی به خاندانم سفارش می کنم، و وعده شما حوض (کوثر در قیامت) است. سوگند به آن که جانم به دست او است، یا نماز را به پا می دارید و زکات می پردازید یا مردی را که به منزله نفس من است به سوی شما گسیل می دارم که گردن شما را بزند). آن گاه دست علی بن ابی طالب رضی الله عنه را گرفت و فرمود: و او همین است. (١) و حافظ خطیب خوارزمی گوید: از مطلب بن عبد الله بن حنطب روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به نمایندگان ثقیف هنگامی که حضور حضرت شرفیاب شدند فرمود: یا اسلام می آورید یا خداوند مردی را که از من - یا مانند نفس من - است بر سر شما برانگیزد (... ٢) و گوید: عائشه گفت: ای رسول خدا، بهترین مردم پس از شما کیست؟ فرمود: علی بن ابی طالب، او نفس من است و من نفس اویم. (٣) حافظ علامه گنجی شافعی در ضمن نقل حدیثی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره برخی اصحاب خود مطالبی فرمود گوید: فاطمه گفت: ای رسول خدا، نمی بینم که درباره علی چیزی گفته باشی؟! فرمود: علی نفس من است، آیا دیده ای که کسی درباره خودش چیزی بگوید؟ (٤) علامه مجلسی رحمه الله گوید: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره برخی از یارانش پرسیدند، حضرت مطالبی فرمود: کسی گفت: پس علی چه؟ فرمود: تو از من درباره مردم

(١) - الصواعق المحرقة / ١٢٦.

(٢) - مناقب خوارزمی / ٨١.

(٣) - همان / ٩٠.

(٤) - کفایة الطالب / ٢٨٨.

(٣١٠)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابی طالب علیهما السلام (١)، علی بن ابی طالب (١)، الخوارزمی (٢)، کتاب

الصواعق المحرقة (۱)

پرسیدی نه از خودم (وعلی خود من است). (۱) و نیز گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (در مباحثه با نصاری نجران) فرمود: خداوند، این (علی) نفس من است و نزد من همتای با خود من است. خداوند، این (فاطمه) زنان من است که برترین زنان جهان است. خداوند، اینان (حسن و حسین) دو فرزند و نوه منند، پس من در جنگم با هر که اینان با او در جنگ باشند، و در صلح و سازش با هر که اینان با او در صلح و سازش باشند. (۲) و در ذکر داستان جنگ احد نقل کرده که آن گاه که همه مردم گریختند و کسی جز علی و ابودجانه سماک بن خرشه باقی نماند (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ابودجانه را فراخواند و فرمود: ای ابادجانه، تو هم باز گرد و من بیعتم را از تو برداشتم، اما علی، پس او منم و من او (... ۳) و گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای پسر ابی طالب، تو عضوی از اعضای منی، هر جا من باشم تو هم همان جایی. (۴) علامه سبط ابن جوزی در داستان بنی ولیع (قومی از عرب) از انس آورده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بنی ولیع یا دست بر می دارند یا مردی را که مانند نفس خودم است به سوی آنان گسیل می دارم که امر مرا در میان آنان اجرا کند، با جنگجویان بجنگد و فرزندان را اسیر کند. ابوذر گفت: ناگاه سردی کف دست عمر را بر پشت خود احساس کردم که گفت: به نظر تو مرادش کیست؟

گفتم: مرادش تو نیستی، بلکه مردی است که کفش خود را پینه می زند، علی بن

(۱) - بحار الأنوار ۳۸ / ۲۹۶.

(۲) - همان ۳۷ / ۴۹.

(۳) - همان ۲۰ / ۱۰۷.

(۴) - همان ۳۸ / ۳۱۱.

(۳۱۱)

صفحه مفاتیح البحث: صلح (یوم) الحديبية (۲)، سماک بن خرشه (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

ابی طالب (۱).

قندوزی گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: علی نسبت به من به منزله نفس من است، طاعت او طاعت من و نافرمانی او نافرمانی من است (۲).

حافظ گنجی از ابن عباس روایت کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند چهل هزار سال پیش از آن که دنیا را بیافریند چوب ترکه ای آفرید و آن را در برابر عرش قرار داد تا آغاز مبعث من فرا رسید، پس نیمی از آن را جدا کرد و پیامبرتان را از آن آفرید، و نیم دیگر علی بن ابی طالب علیه السلام است. (۳) حافظ محب الدین طبری از براء بن عازب روایت کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: علی با من به منزله سر من با بدن من است. (۴) علامه سید شریف رضی صاحب (نهج البلاغه) گوید: اگر کسی بپرسد معنای دعوت فرزندان و زنان روشن است، اما معنای دعوت انفس چیست؟ زیرا معنا ندارد که انسان خودش را دعوت کند چنان که درست نیست که خود را امر و نهی نماید.

پاسخ: عالمان و راویان همه بر این متفقند که چون نمایندگان نصاری نجران نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و در میان آنان اسقف (که ابوحارثه بن علقمه بود) و سید و عاقب و دیگر سران آنها حضور داشتند، میان آنان و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره مسیح علیه السلام سخنانی رد و بدل شد که در کتابهای تفسیر مذکور است ... چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنان را به مباحثه فراخواند امیر مؤمنان علی را در جلو و فاطمه را پشت سر و حسن را سمت راست و حسین علیهم السلام را سمت چپ خود نشانید و

(۱) - تذکره الخواص / ۳۹.

(۲) - ينابيع المودة / ۵۵.

(۳) - كفاية الطالب / ۳۱۴.

(۴) - ذخائر العقبى / ۶۳.

(۳۱۲)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام الحسين بن علي سيد الشهداء (عليهما السلام) (۱)، الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، النبي عيسى بن مريم عليهما السلام (۱)، عبد الله بن عباس (۱)، الشيخ سلمان البلخي القندوزي (۱)، كتاب نهج البلاغة (۱)، البعث، الإنبعث (۱)، كتاب تذكرة خواص الأمة للسبط ابن الجوزي (۱)، كتاب ينابيع المودة (۱)، كتاب ذخائر العقبى (۱) نجرانيان را به ملاعنه و نفرين در حق يكديگر فرا خواند: آنان از بيم جان خود و از ترس پيامدهای راستی پيامبر صلی الله عليه و آله و سلم و دروغ خود به اين كار تن ندادند.

روشن است که مراد از ابناء حسن و حسين عليهما السلام و مراد از نساء فاطمه و از انفس امير مؤمنان عليه السلام است، زیرا در میان این گروه غير آن حضرت کس ديگری نبود که مصداق انفسنا واقع شود، و پيامبر صلی الله عليه و آله و سلم نمی تواند مراد از انفسنا باشد زیرا معنا ندارد که انسان خودش را بخواند همان گونه که معنا ندارد خود را امر و نهي کند، و از همین رو فقیهان گفته اند: فرمانده نمی تواند تحت فرمان خود باشد، زیرا همیشه مقام فرمانده بالاتر از فرمانبر است، و اگر خودش هم فرمانبر باشد باید خودش از خودش بالاتر باشد، و این محال است.

از جمله چیزهایی که این مطلب را روشن می کند روایتی است که واقعی در کتاب (مغازی) آورده است که: هنگامی که رسول خدا صلی الله عليه و آله و سلم از جنگ بدر باز می گشت و اسیران مشرکان را به همراه داشت یکی از اسیران به نام سهیل بن عمرو به شتر رسول خدا صلی الله عليه و آله و سلم بسته شده بود، همین که چند میل از مدینه دور شدند خود را از بند آزاد کرد و گریخت. پيامبر صلی الله عليه و آله و سلم فرمود: هر که سهیل بن عمرو را یافت او را بکشد. مسلمانان در جستجوی او شدند، خود پيامبر صلی الله عليه و آله و سلم او را دید که در زیر درختی پنهان شده است، حضرت او را دستگیر کرد و دوباره به بند کشید و او را نکشت، زیرا آن حضرت تحت امر خود در نمی آمد و آن امر شامل خود حضرت نمی شد. آری اگر یکی از یاران حضرت او را می یافت واجب بود او را بکشد زیرا تحت فرمان پيامبر صلی الله عليه و آله و سلم بود و باید به آن امر عمل می کرد...

یکی ديگر از شاخه های این بحث روایتی است که از قاسم بن سهل نوشجانی رسیده است. وی گوید: من در مرو در برابر مأمون در ایوان ابومسلم قرار داشتم و حضرت رضا عليه السلام نیز سمت راست وی نشسته بود. مأمون به من گفت: ای (۳۱۳)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام الحسين بن علي سيد الشهداء (عليهما السلام) (۱)، الإمام علي بن موسى الرضا عليهما السلام (۱)، النوم (۱)

قاسم، کدام يك از فضائل صاحب تو (علي عليه السلام) از همه بالاتر است؟ گفتم: هيچ يك از فضائل او از فضيلت آيه مباهله بالاتر نيست، زیرا خدای سبحان در این آيه نفس رسول خود صلی الله عليه و آله و سلم و نفس علي عليه السلام را یکی قرار داده است. مأمون گفت:

اگر مخالف به تو بگويد: مردم، زنان و فرزندان را در این آيه شناخته اند و آنها فاطمه و حسن و حسين عليهم السلام اند، و مراد از انفس هم تنها نفس رسول خدا صلی الله عليه و آله و سلم است، تو چه پاسخی داری؟

ناگاه سياهی جلو چشمم را گرفت و فضای میان من و او تاریک شد و از سخن بازماندم و به هيچ دليلی راه نیافتم. مأمون به حضرت رضا عليه السلام گفت: ای ابا الحسن، تو در این باره چه گویی؟ فرمود: در این باره مطلبی هست که گزیری از آن وجود ندارد.

مأمون گفت: آن چیست؟ فرمود: در این آیه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرا خواننده است و او نمی تواند خودش را فراخواند بلکه باید دیگری را فراخواند. پس چون در این دعوت فرزندان و زنان معلومند و خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم نمی تواند مصداق انفس باشد، ناگزیر دعوت انفس متوجه به علی بن ابی طالب علیه السلام می گردد، زیرا شخص دیگری در آنجا وجود نداشته است که بتواند مصداق انفس قرار گیرد. و اگر مطلب غیر این باشد معنای آیه باطل خواهد شد.

در اینجا سیاهی از دیدگانم بر طرف شد و دیده ام روشن گشت و مأمون لختی سکوت کرد آن گاه گفت: ای ابا الحسن، هر گاه پاسخ درست باشد اعتراضی باقی نمی ماند. (۱) در اینجا بحث از آیه مباهله را به پایان می بریم و به آیه دیگری درباره برتری امیر مؤمنان علیه السلام می پردازیم.

(۱) - حقائق التأویل ۵ / ۱۰۹. دلیل دیگر آن که: اگر مراد از انفس خود رسول خدا صلی الله علیه و سلم باشد، آوردن علی علیه السلام کار بیهوده ای بوده است، زیرا وجود مقدس آن حضرت مصداق هیچ یک از موارد دعوت قرار نمی گیرد. (م) (۳۱۴)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام الحسين بن علي سيد الشهداء (عليهما السلام) (۱)، الإمام علي بن موسى الرضا عليهما السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۳)، أبو طالب عليه السلام (۱)

فصل ۵: آیه شاهد

اشاره

فصل ۴۵ - آیه شاهد و دیگر آیاتی که دلالت بر برتری امیر مؤمنان علیه السلام بر همه افراد بشر حتی پیامبران جز پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم دارد این آیه است: (افمن كان علي بينة من ربه و يتلوه شاهد منه و من قبله كتاب موسى امانا و رحمة... (۱) (آیا کسی که حجتی روشن از پروردگار خویش دارد (یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) و گواهی از وی به دنبال او است (یعنی علی علیه السلام) و پیش از او کتاب موسی که امام و رحمت بود نیز گواه او بوده است (با دیگران که چنین ویژگی ندارند یکسان است)؟

این آیه گر چه مفسران درباره معنا و اعراب آن اختلافی عجیب دارند - مثلا آیا مراد از من موصول پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است یا مؤمنان از یاران او یا مؤمنان از اهل کتاب یا هر کس که در هر زمان به دین حق گراید؟ و آیا مراد از بینه بینش الهی است یا قرآن است؟ و آیا يتلوه به معنای تلاوت کردن است یا به معنای از پی در آمدن؟ و آیا ضمیر منصوب در يتلوه به من موصول بر می گردد یا به بینه که از لحاظ معنا مذکر است؟ و آیا مراد از شاهد جبرئیل است یا زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (۱) - سوره هود ۱۷ / ۱۷.

(۳۱۵)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۱)، الشهادة (۲)

یا چهره آن حضرت یا علی مرتضی علیه السلام است؟ و ضمیر در منه آیا به خداوند متعال باز می گردد یا به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم؟ و ضمیر در قبله آیا به من موصول باز می گردد یا به بینه؟ و آیا امانا و رحمة حال از برای شاهدند یا از برای کتاب موسی؟ تا آنجا که علامه طباطبائی رحمه الله گفته است: داستان این آیه از جهت احتمالاتی که در مفردات الفاظ و ضمیرهای آن می رود عجیب است، و اگر این احتمالات در یکدیگر ضرب شود به هزارها احتمال بالغ می گردد که برخی درست و برخی نادرستند (۱) - اما با کمک اخبار بسیاری که از طریق عامه و خاصه درباره آن رسیده است دلالت دارد بر آن که مراد از (آن کس

که حجتي روشن از پروردگار خود در دست دارد) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و مراد از (شاهدي از وی که به دنبال او است) علی مرتضی علیه السلام است، و این که فرموده: (این شاهد از او است) یعنی گویا پاره ای و جزئی از وجود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، و اوصیای بزرگوار او علیهم السلام نیز یکی پس از دیگری (بنا بر وحدت ملائک) همه شاهدانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشند.

در اینجا سخن فخر رازی و امثال او از دانشمندان عامه را بنگر که چگونه خداوند حقیقت را بر زبانشان جاری ساخته است! وی در تفسیر خود گوید: قول سوم درباره این آیه آن است که مراد از شاهد علی بن ابی طالب رضی الله عنه است، یعنی او آن بینه (دلیل روشن) را می‌خواند یا به دنبال آن می‌رود. و (منه) یعنی این شاهد پاره ای از وجود محمد صلی الله علیه و آله و سلم است، این به منظور گرامی داشت این شهادت است که وی پاره ای از وجود آن حضرت است. (۲) نتیجه: چون علی علیه السلام پاره ای از وجود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و با حضرتش

(۱) - تفسیر المیزان ۱۰ / ۱۹۲.

(۲) - تفسیر کبیر ۱۷ / ۲۰۰.

(۳۱۶)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۲)، الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله (۱)، الشهادة (۲)، الضرب (۱)، تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن للعلامة الطباطبائي (۱)

روایات درباره تعیین شاهد

همتایی دارد بنابر این برتر از همه پیامبران اولوا العزم علیهم السلام است.

روایات درباره تعیین شاهد قرطبی گوید: از ابن عباس روایت است که مراد علی بن ابی طالب علیه السلام است. و از علی علیه السلام روایت است که فرمود: هیچ مردی از قریش نیست مگر این که یک یا دو آیه درباره او نازل شده است. مردی گفت: درباره شما چه نازل شده؟

فرمود: آیه: ویتلوه شاهد منه. (۱) آلوسی بغدادی گوید: این مردویه از علی - کرم الله وجهه - روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: (آن که حجتي روشن از سوی پروردگارش دارد منم، و آن شاهد علی است). معنای آیه این است که شاهدي بزرگ که به نبوت او از سوی خداوند متعال گواهی دهد به دنبال او است. و این که (شاهد) از او است یعنی از او بیرون نیست. (۲) شیخ سلیمان قندوزی از حافظ زرنندی در (دررا لسمطین) به سندش از ابوظیفیل عامربن واثله و جعفر بن حیان روایت کرده است که: امام حسن مجتبی علیه السلام پس از شهادت پدر خود خطبه ای خواند و فرمود: ای مردم، من فرزند پیامبر بشارت دهنده ام، من فرزند آن هشدار دهنده ام، من فرزند آن چراغ روشننگرم ... جدم صلی الله علیه و آله و سلم در روز مباحله از انفس پدرم را و از فرزندان من و برادرم حسین را و از زنان مادرم فاطمه را (به صحرا) بیرون برد. پس ما اهل گوشت و خون او هستیم. ما از اویم و او از ماست، پیامبر هر روز هنگام سپیده دم به در خانه ما می‌آمد و می‌فرمود: نماز! ای اهل بیت، خدا شما را رحمت کند، سپس

(۱) - الجامع لأحكام القرآن ۹ / ۱۶. و نیز تفسیر البحر المحیط ۵ / ۲۱۱ و تفسیر در المنثور ۳ / ۳۲۴ و تفسیر جامع البیان طبری ۱۲ / ۱۴ در همه این مصادر به سندهای گوناگون.

(۲) - تفسیر روح المعانی ۱۲ / ۲۵.

(۳۱۷)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۲)، عبد الله بن عباس (۱)، الشيخ سلمان البلخي القندوزي (۱)، الشهادة (۳)، كتاب جامع البيان لابن جرير الطبري (۱)، القرآن الكريم (۱)

برداشت علامه بهبهانی از آیه

آیه تطهیر را می خوانند. و نیز خداوند فرموده است: افمن كان علی بینة من ربه و يتلوه شاهد منه، جدم همان کسی است که بینه دارد، و پدرم همان کسی است که به دنبال او است و شاهدهی است از او. (۱) حموینی از ابن عباس و زاذان و هر دو از علی - کرم الله وجهه - روایت کرده اند که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همان کسی است که بینه دارد و من همان شاهدهی از اویم که به دنبال او است. (۲) مضمون این روایات در معرفی این دو شخص را علامه فیض کاشانی رحمه الله از امیرمؤمنان امام باقر و امام صادق و امام کاظم و امام رضا علیهم السلام روایت کرده است. (۳) علامه سید علی موسوی بهبهانی در کتاب (مصباح الهدایة) گوید: از این آیه شریفه چند منقبت برای علی علیه السلام ظاهر می شود: (۱) او شاهد رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. (۲) او از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است. (۳) او به دنبال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. (۴ و ۵) او امام و رحمت است.

توضیح آن که:

از جمله آثاری که بر شهادت به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مترتب می شود یکی اسلام شاهد است. و این نتیجه قطعی است خواه شاهد معصوم باشد یا نه. و دیگر ثبوت رسالت با این شهادت است، و این زمانی است که شاهد عالم و معصوم از خطا و لغزش عمدی و سهوی و از روی نادانی باشد، و غرض در این جا همین نتیجه دوم است نه اول. زیرا بدیهی است که خداوند در مقام اثبات رسالت پیامبر خود با دلایل قطعی تردید ناپذیری است که هیچ عاقلی در آن

(۱) - ینابیع المودة / ۴۷۹.

(۲) - همان / ۹۹.

(۳) - تفسیر صافی ۲ / ۴۳۷.

(۳۱۸)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام علي بن موسى الرضا عليهما السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، عبد الله بن عباس (۱)، ابراهيم الحموي الشافعي (۱)، الشهادة (۵)، كتاب ینابیع المودة (۱)

شک نمی ورزد، و اگر این شاهدهی که خداوند از او یاد کرده معصوم از نادانی و لغزش چه عمدا و چه سهوا نباشد، هرگز برای یاد کردن از او در اینجا و گواهی او را در عرض گواهی خداوند و مقدم بر گواهی کتاب موسی علیه السلام قرار دادن مجالی باقی نمی ماند...

این فضیلتی است در مورد شاهد بودن آن حضرت بر رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اما این که این شاهد از خود رسول صلی الله علیه و آله و سلم است منقبت دیگری است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در سخنان خود از آن پرده برداشته است، آنجا که عامه و خاصه از او روایت کرده اند که فرمود: (من و علی از یک درختیم، و سایر مردم از درختهای گوناگون) و (علی از من است و من از علی) و این منقبت بزرگی است که دلالت دارد بر اتحاد آن دو و برابری آنها در کمال و بر این که هیچ یک از مردم به مرتبه و درجه او فرا نتواند رفت.

اما این که او تالی و به دنبال حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است - اگر یتلوه را از تلو بگیریم و ضمیر یتلوه را مربوط به من موصول بدانیم چنان که ظاهر آیه همین است، به قرینه آن که با جمله و من قبله کتاب موسی مقابل گردیده است و نیز ضمیر

مذکر است و به موصول بر می‌گردد نه به بینه - این خود دلیل است که آن حضرت بهترین و برترین مردم پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و جانشین بلا فصل او است، زیرا اگر شخص دیگری ابتداء به دنبال حضرتش بود شایسته تر بود از او یاد شود، بلکه اصلاً مجالی برای ذکر متأخر و ترک مقدم وجود ندارد. (۱)

(۱) - مصباح الهدایة / ۵۹. در اینجا مؤلف محترم پاره ای از روایاتی را که درباره اتحاد علی علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است آورده، که به دلیل ذکر آن در فصل (۵) از تکرار آنها در اینجا خودداری کردیم. (م)

(۳۱۹)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام موسى بن جعفر الكاظم عليهما السلام (۱)، الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله (۲)، الشهادة (۲)، الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)

فصل ۶: آیه خیر البریة

اشاره

فصل ۵۶ - آیه خیر البریة دیگر از آیاتی که دلیل بر برتری علی علیه السلام از همه افراد بشر از گذشته و آینده حتی پیامبران اولوا العزم علیهم السلام بجز خاتم انبیا صلی الله علیه و آله و سلم است این آیه است: ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریة. (۱) (آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، آنان بهترین آفریدگانند).

سیوطی گوید: ابن مردویه از عایشه روایت کرده که گفت: گفتم: ای رسول خدا، گرامی ترین آفریدگان نزد خدا کیست؟ فرمود: ای عایشه مگر این آیه را نخوانده ای: ان الذین آمنوا (۲... ۲) وابن عساکر از جابر بن عبد الله روایت کرده که گفت: ما نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودیم که علی از راه رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سوگند به آن که جانم به دست او است، این و شیعیان اویند که در روز قیامت رستگارانند. و این آیه نازل شد:

ان الذین آمنوا... و یاران رسول خدا هر گاه علی از راه می‌رسید می‌گفتند: بهترین آفریدگان آمد. (۳)

(۱) - سوره بینه / ۷.

(۲) - تفسیر در المنثور / ۶ / ۳۷۹.

(۳) - همان.

(۳۲۰)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، جلال الدين السيوطي الشافعي (۱)، ابن عساکر (۱) و ابن عدی و ابن عساکر از ابو سعید به سند مرفوع روایت کرده اند که: علی بهترین آفریدگان است. (۱) و ابن عدی از ابن عباس روایت کرده که گفت: چون آیه خیر البریة نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی فرمود: اینان تو هستی و شیعیان تو که در روز قیامت خشنود و پسندیده اند. (۲) و ابن مردویه از علی علیه السلام آورده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آیا این آیه را نشنیده ای: ان الذین آمنوا... آنان تو و شیعیان تو هستند. (۳) طبری در تفسیر آیه گوید: خدای متعال می‌فرماید: آنان که به خدا و رسولش محمد صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آوردند و خدا را خالصانه و یگانه و بدون شریک پرستیدند، و نماز را به پاداشتنند و زکات دادند، و خدا را در همه اوامر و نواهی او اطاعت نمودند، آنانند که بهترین آفریدگانند. می‌گوید: از مردم آنان که چنین کنند بهترین آفریدگانند. و ابن حمید از عیسی بن فرقد از ابوالجارود از محمد بن علی (امام باقر علیه السلام) مرا حدیث کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی، خیر البریة تو و شیعیان تو هستند. (۴) گنجی شافعی از

جابر بن عبد الله روایت کرده که گفت: ما نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودیم که علی بن ابی طالب علیه السلام از راه رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: برادرم نزد شما آمد. آن گاه رو به کعبه نمود و دست به آن زد و فرمود: سوگند به آن که جانم به دست او است، این و شیعیان اویند که در روز قیامت رستگارانند، او نخستین ایمان آورنده شما، و وفادارترین شما به عهد خدا، و قیام کننده ترین شما به امر خدا، و

(۱) - تفسیر در المنثور ۶ / ۳۷۹.

(۲) - همان.

(۳) - همان.

(۴) - تفسیر جامع البیان ۲۹ / ذیل آیه ء شریفه.

(۳۲۱)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله (۱)، عبد الله بن عباس (۱)، ابن عساکر (۱)، الشراکة، المشارکة (۱)، کتاب جامع البیان لابن جریر الطبری (۱)

نقدی بر آلوسی

عادل ترین شما در میان رعیت، و مساوی تقسیم کننده ترین شما، و ارجمندترین شما در نزد خداست. آن گاه این آیه نازل شد: ان الذین آمنوا... و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هر گاه علی از راه می رسید می گفتند: بهترین آفریدگان آمد. این روایت را محدث شام در کتاب خود از طریق های گوناگون همین گونه آورده است، و محدث و مورخ عراق از زر، از عبد الله، از علی روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (هر که نگوید علی بهترین آفریدگان است تحقیقا کافر شده است). و در روایت حدیث آمده است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: (علی بهترین بشر است، هر که نپذیرد بی شک کافر است). و در روایت عطا آمده که گفت: از عایشه درباره علی پرسیدم، گفت: (او بهترین بشر است، کسی در او شک نمی کند مگر کافر). حافظ (شام) در شرح حال علی علیه السلام در جلد پنجاهم تاریخ خود همین گونه آورده است و کتاب او دویست جلد است. (۱) آلوسی گوید: ابن مردویه از علی - کرم الله وجهه - روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: آیا این آیه را نشنیدی: ان الذین آمنوا؟... آنان تو و شیعیان تو هستند، و وعده من و شما بر سر حوض (کوثر) است، آن گاه که امتها را برای حساب آورند شیعیان تو را سپیدرویان درخشان چهره خوانند. (۲) آن گاه پس از نقل دو روایت در همین زمینه (که ما به جهت تکرار آن را نیاوردیم) گوید: و تو می دانی که این بیان ظاهر است در این که مراد از بریه همه آفریدگانند...

و امامیه (شیعیان دوازده امامی) گرچه آن حضرت را بهتر از پیامبران حتی

(۱) - کفایة الطالب / ۲۴۵.

(۲) - مراد از غر المحجلین آن است که سپیدی و نور وضو در صورتها و دستها و پاهایشان معلوم است. (م)

(۳۲۲)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، دولة العراق (۱)

پیامبران اولوا العزم علیهم السلام و بهتر از فرشتگان مقرب علیهم السلام می دانند ولی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بهتر نمی دانند. حال اگر گویند: بریه در اینجا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را شامل نمی شود به دلیل خاصی که دلالت دارد پیامبر

صلی الله علیه و آله و سلم از او بهتر است، در پاسخ گفته می‌شود: بنا بر این پیامبران دیگر و فرشتگان را نیز شامل نمی‌گردد. (۱) در اینجا لازم است به نکته ای ادبی توجه شود و آن این که: بریه بر وزن فعيلة از ماده برأ است (بریه) و همزه آن را برای تخفیف حذف کرده اند و جایز است که از بری به معنای خاک باشد. ابن منظور گوید: (بریه یعنی آفریدگان، و اصل آن با همزه است و عرب همزه آن را انداخته است مانند نبی و ذریه که نبی و ذریه بوده است، و اهل مکه بر خلاف عربهای دیگر بریه و نبی و ذریه را که از ذرأ گرفته شده است با همزه می‌خوانند).

شگفتا از آلوسی که با اعتراف به این که بریه همان خلیقه (آفریدگان) است به طور مطلق، چگونه علی علیه السلام را بهتر از پیامبران و فرشتگان نمی‌داند! خدا را شاهد می‌گیرم که او این سخن را جز از روی ناخوشایندیش نسبت به برتری مقام سرور موحدان و امیر مؤمنان، نفس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و همتای قرآن، برادر مصطفی و همسر فاطمه زهرا علیهم السلام نگفته است. آیا او احادیثی را که در آنها علی علیه السلام از همه آفریدگان برتر دانسته شده ندیده است مانند حدیثی که آن حضرت را در کمالات به انبیاء تشبیه می‌کند و حدیث برادری آن حضرت با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، و حدیث پرنده بریان که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دعا کرد خداوند محبوبترین آفریدگانش را بفرستد و با او از آن بخورد؟! آیا این حدیث را از عمر بن خطاب نشنیده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (اگر ایمان همه اهل آسمانها و زمین را در یک کفه ترازو و ایمان علی را در کفه دیگر قرار دهند ایمان علی بن ابی طالب بر ایمان همه

(۱) - تفسیر روح المعانی ۳۰ / ۲۰۷.

(۳۲۳)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، السیده فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۱)، مدینه مکه المكرمة (۱)، علی بن ابی طالب (۱)

احادیث اشتباه و نظایر

می‌چربد؟ (۱) اینک ما پاره ای از آن اخبار فراوان را می‌آوریم تا مطلب کاملاً روشن شود.

احادیث اشتباه و نظایر ۱ - قندوزی حنفی از جابر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: هر که می‌خواهد به هیبت اسرافیل، رتبه میکائیل، جلالت جبرائیل، علم آدم، بیم و ترس الهی نوح، دوستی و محبوبیت ابراهیم، اندوه یعقوب، جمال یوسف، مناجات موسی، صبر ایوب، زهد یحیی، عبادت عیسی، پرهیزکاری یونس و افتخارات خانوادگی و خوی محمد بنگرد باید به علی نگاه کند که نود خصلت از خصال پیامبران را خداوند در او جمع آورده و در کسی غیر او جمع نیاورده است. (۲) ۲ - جوینی خراسانی از ابی الحمرا از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: هر که می‌خواهد به علم آدم، فهم نوح، حلم ابراهیم، زهد یحیی بن زکریا، و نیروی موسی بنگرد، باید به علی بن ابی طالب نگاه کند. (۳) ۳ - حافظ حسکانی از ابی الحمرا که گفت: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودیم که علی از راه رسید، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که شادمان از این است که به علم آدم، فهم نوح، دوستی و محبوبیت ابراهیم، بنگرد به علی بن ابی طالب نگاه کند. (۴) ۴ - خطیب خوارزمی از حارث اعور پرچمدار علی بن ابی طالب علیه السلام که گفت:

به ما خبر رسیده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جمع یاران نشسته بود و فرمود: من علم آدم، فهم نوح، و حکمت ابراهیم را به شما نشان خواهم داد. چیزی نگذشت که

(۱) - ینایع الموده ۱ / ۱۲۷.

(۲) - ینایع الموده ۲ / ۸۰.

(۳) - فرائد السمطين ۱ / ۱۷۰.

(۴) - شواهد التنزيل ۱ / ۱۹.

(۳۲۴)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، الشيخ سلمان البلخي القندوزي (۱)، علي بن أبي طالب (۲)، يحيى بن زكريا (۱)، الخوارزمي (۱)، الجويني (۱)، الزهد (۲)، كتاب شواهد التنزيل للحاكم الحسكاني الحنفي (۱)، كتاب ينابيع المودة (۲)، كتاب فرائد السمطين (۱)

علي عليه السلام از دور نمایان شد. ابو بکر گفت: ای رسول خدا، مردی را با سه تن از پیامبران قیاس کردی! به به این مرد! او کیست ای رسول خدا؟ فرمود: ای ابو بکر، مگر او را نمی شناسی؟ گفت: خدا و رسولش دانانترند. فرمود: او ابو الحسن علی بن ابی طالب است. ابو بکر گفت: به به تو ای ابا الحسن، مثل تو کجا یافت می شود ای ابا الحسن؟! (۱) ۵ - علامه مجلسی رحمه الله از امام سجاد از پدرش علیهما السلام که فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در میان جمعی از یاران خود به علی علیه السلام که از راه رسیده بود نگاه کرد و فرمود: هر که دوست دارد که به جمال یوسف، سخای ابراهیم، بهجت و طراوت سلیمان و حکمت داوود بنگرد باید به این مرد نگاه کند. (۲) ۶ - و از سلمه بن قیس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: خداوند بخشی از فضیلت را به علی بخشیده که اگر بر همه اهل زمین تقسیم شود همه را فراخواهد گرفت. و خداوند او را اندازه ای از فهم بخشیده که اگر بر همه اهل زمین تقسیم شود همه را فرا می گیرد. نرمی و ملایمت او به نرمی و ملایمت لوط، خوی او به خوی یحیی، زهد او به زهد ایوب، سخای او به سخای ابراهیم، بهجت او به بهجت سلیمان، و نیروی او به نیروی داود مشابهت دارد... و اگر بنا بود پس از من به کسی وحی شود به او وحی می شد، خداوند محافل را به او آراسته، لشگریان را به او گرامی داشته، سرزمینها را به او سرسبز نموده، و سپاهیان را به او عزت و چیرگی بخشیده است. داستان او داستان خانه محترم خدا، کعبه است که به زیارتش روند و او به زیارت کسی نمی رود، و مانند ماه است که چون بتابد تاریکی را بر طرف سازد، و مانند خورشید است که چون بدرخشد دنیا را روشن

(۱) - مناقب خوارزمی / ۴۵.

(۲) - بحار الانوار ۳۹ / ۳۵.

(۳۲۵)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۲)، علي بن أبي طالب (۱)، الزهد (۲)، كتاب بحار الأنوار (۱)، الخوارزمي (۱)

نماید (... ۱) از این احادیث که به اشباه و نظایر نامیده می شوند، زیرا در آنها میان علی علیه السلام و پیامبران شباهت برقرار شده است، استفاده می شود که علی علیه السلام بر همه فرشتگان و انسانها تقدم دارد و از همه آنها برتر است، زیرا نگاه به او به تنهایی جایگزین نگاه به همه آنهاست، چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این احادیث، هیبت اسرافیل، رتبه میکائیل، جلالت جبرائیل، علم آدم، خشیت نوح، دوستی و محبوبیت ابراهیم، اندوه یعقوب، جمال یوسف، مناجات موسی، صبر ایوب و زهد عیسی را برای علی علیه السلام اثبات نموده است، و این صفات در آن حضرت به طور کامل و اعلی درجه وجود داشته است. شیخ ازری رحمه الله گوید:

لك في مرتقى العلى والمعالي * درجات لا يرتقى ادناها انت بعد النبي خير البرايا * والسماء خير ما بها قمرها (تو را در مقامات و الا و صفات عالی درجاتی است که به فروترین آنها دست کسی نمی رسد).

(تو پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بهترین آفریدگانی. آری، بهترین چیزهای آسمان مهر و ماه آن است).

همان گونه که ما از احادیث اشباه و نظایر افضلیت علی علیه السلام را از پیامبران گذشته علیهم السلام استفاده کردیم، فخر رازی از آیه زیر استفاده نموده که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از همه پیامبران گذشته افضل بوده است زیرا خصلتهای همه آنان یک جا در آن حضرت جمع بوده است: اولئك الذین هدی الله فبهدهم اقتده (... ۲) (این پیامبران کسانی هستند که خدا هدایتشان

کرده است، پس تو (ای پیامبر) به

(۱) - بحار الأنوار ۳۹ / ۳۶ - ۳۷.

(۲) - سوره انعام / ۹۰.

(۳۲۶)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۴)، الزهد (۱)، الصبر (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱) هدایت آنان اقتدا کن)....

وی گوید: دانشمندان به این آیه استدلال کرده اند که پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم از همه پیامبران علیهم السلام افضل بوده است، داوود و سلیمان اهل شکر گزار زیرا ما بیان داشتیم که خصال کمال و صفات شرف در میان همه آنان به صورت پراکنده موجود بوده است، بر نعمت بوده اند، ایوب اهل صبر بر بلا، یوسف دارای این دو صفت، موسی صاحب آیین استوار و نیرومند و معجزات آشکار، زکریا و یحیی و عیسی و الیاس اهل زهد، اسماعیل صاحب صدق و راستی، یونس اهل تضرع و زاری.

پس معلوم شد که خداوند متعال هر یک از این پیامبران را به صفت غالبی از صفات مدح و شرف که در او بوده است یاد کرده است، آن گاه حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را فرمان داده که به همه آنان اقتدا کند و راه آنان را پی گیرد، گویی خدای متعال آن حضرت را امر کرده که همه صفات بندگی و فرمانبری را که به طور پراکنده در پیامبران گذشته وجود داشته است در خود گرد آورد. و ممکن نیست که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در این امر کوتاهی کرده و آنها را تحصیل ننموده باشد و بی تردید آن صفات را در خود تحقق بخشیده است. بنابر این روشن است که آن حضرت جامع جمیع صفات نیکی است که در آنان موجود بوده است. و از همین رو لزوماً می توان گفت: که آن حضرت افضل از همه آنان بوده است. (۱) ما نیز گوییم: بر اساس همین استدلال، با توجه به احادیث اشباه و نظایر که در گذشته آوردیم علی علیه السلام نیز از آنان افضل است.

حافظ علامه گنجی شافعی گوید: تشبیه آن حضرت به آدم در علم از آن روست که خداوند همه چیز را به آدم آموخت چنان که فرموده: و علم آدم

(۱) - تفسیر کبیر ۱۳ / ۶۹.

(۳۲۷)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله (۱)، التصدیق (۱)، الزهد (۱)، الصبر (۱)

احادیث افضلیت

الاسماء كلها (۱) (خداوند همه اسماء را به آدم آموخت). پس هیچ چیزی و حادثه ای و واقعه ای نیست مگر آن که علی علیه السلام بدان عالم و در استنباط معنای آن فهمیم است. و او را به نوح در مورد حکمت - یا صحیح تر در (حکمش) چنان که در روایتی دیگر آمده است - تشبیه کرد، زیرا علی علیه السلام بر کافران سرسخت و سخت گیر و بر مؤمنان رثوف و مهربان بود همان گونه که خداوند او را در قرآن وصف نموده: والذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم (۲) (و آنان که همراه اویند بر کافران سرسخت و در میان خود مهربانند)، و درباره سرسختی نوح بر کافران فرموده است: رب لاتذر علی الارض من الکافرین دیارا (۳)

(پروردگارا، هیچ یک از کافران را بر روی زمین باقی مگذار).

و او را در حلم به ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام تشبیه نمود چنان که خداوند در قرآن او را بدین صفت وصف نموده است: ان ابراهیم لحلیم اواه (۴) (همانا ابراهیم بسی بردبار و آه کشنده بود). بنابر این حضرتش دارای جمیع اخلاق انبیاء و متصف به صفات اصفیاء و برگزیدگان خداوند بوده است. (۵) احادیث افضلیت ۷ - قندوزی از جابر رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود: ای علی، اگر بنده ای خدا را آن گونه که شایسته است عبادت کند ولی درباره تو و خاندانت شک داشته باشد که برترین مردمید، در آتش دوزخ خواهد بود. (۶)

(۱) - سوره بقره / ۳۱.

(۲) - سوره فتح / ۲۹.

(۳) - سوره نوح / ۲۶.

(۴) - سوره هود / ۷۵.

(۵) - کفایة الطالب / ۱۲۲.

(۶) - ینابیع المودة ۲ / ۷۸.

(۳۲۸)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابي طالب عليهما السلام (۲)، الشيخ سلمان البلخي القندوزي (۱)، كتاب ینابیع المودة (۱)، سوره هود (۱)، سوره نوح (۱)

۸ - از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت است که به علی علیه السلام فرمود: اگر اعمال امت مرا در یک کفه ترازو و عمل تو در روز احد را در کفه دیگر نهند عمل تو بچربد و سنگین تر آید. همانا خداوند در روز احد به تو بر فرشتگان مقربش افتخار نمود، و حجابها از آسمانها برداشته شد و بهشت و آنچه در آن است به دیدار تو سرکشیدند، و پروردگار جهانیان به کار تو شادمان گشت. (۱) ۹ - شیخ ابو الفتح کراچکی رحمه الله که از فقیهان و متکلمان شیعه بوده است همین حدیث را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که در آخر آن فرمود: (و همانا خداوند در عوض عمل آن روز پاداشی به تو دهد که هر پیامبر و صدیق و شهیدی به حال تو غبطه خورد). (۲) این احادیث شاهد فضل بزرگ و ارزش والایی برای آن حضرت است که هیچ یک از پیامبران و فرشتگان با او برابری ندارند. شیخ ازری رحمه الله گوید:

لافتی فی الوجود الا علی * ذاک شخص بمثله الله باها (در عالم وجود جوانمردی جز علی نیست، او شخصیتی است که خداوند به مانند او مباحات و افتخار ورزیده است).

۱۰ - حافظ گنجی از ابي عقاب روایت کرده است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: (ای رسول خدا، سرور مسلمانان کیست؟ فرمود: به نظر تو کیست؟ گفت:

آدم. فرمود: در اینجا کسی است که از آدم افضل است. گفت: ای رسول خدا، مگر نه این است که آدم را خداوند با دست خود آفرید و از روح خود در او دمید و کنیزش حوا را به همسری او در آورد و او را در بهشت خویش جای داد؟ پس چه کسی می تواند از او افضل باشد؟ فرمود: کسی هست که خداوند او را

(۱) - ینابیع المودة ۱ / ۱۲۷.

(۲) - التفضیل / ۲۵. و نیز ینابیع المودة ۱ / ۶۳.

(۳۲۹)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابي طالب عليهما السلام (۱)، الشهادة (۱)، كتاب ینابیع المودة (۲)

برتری داده است، گفت: شیث است؟ فرمود: برتر از شیث (... و یکایک پیامبران را نام برد تا رسید به عیسی علیه السلام) ابوعقال گفت: ای رسول خدا، من نمی دانم که او کیست، فرشته مقربی است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: همین کسی است که اکنون با تو سخن می گوید - یعنی خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم -.

ابوعقال گفت: ای رسول خدا، به خدا سوگند مرا شاد نمودی. فرمود: آیا بیشتر بگویم؟ گفت: آری. فرمود: بدان که پیامبران و رسولان الهی سیصد و سیزده نفرند، اگر همگی را در یک کفه ترازو نهند و صاحب تو را در کفه دیگر، کفه صاحب تو بر آنان می چربد. ابوعقال گوید: گفتم: مرا پر از شادی نمودی ای رسول خدا، اما برترین مردم پس از شما کیست؟ حضرت تنی چند از قریش را نام برد (و درباره هر کدام چیزی گفت) سپس فرمود: علی بن ابی طالب. گفتم: ای رسول خدا، کدامین آنها نزد تو محبوبترند فرمود: علی بن ابی طالب. گفتم: چرا؟

فرمود: من و علی از یک نور آفریده شده ایم ... ای ابوعقال، برتری علی بر سایر مردم مثل برتری جبرئیل بر سایر فرشتگان است). گنجی گوید: این حدیثی حسن و با سند عالی است. (۱) ۱۱ - کراجکی رحمه الله از ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود: علی برترین آفریدگان خدا غیر از من است، و حسن و حسین دو سرور جوانان بهشتی اند و پدرشان از آن دو بهتر است، و فاطمه سرور زنان جهان است. (۲) ۱۲ - ابوذر رحمه الله گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام نظری افکند و فرمود: این بهترین گذشتگان و آیندگان از اهل آسمانها و زمینهاست (... ۳) ۱۳ - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی، تو امیر آسمانیان و امیر زمینیان و امیر

(۱) - کفایة الطالب / ۳۱۶.

(۲) - التفضیل / ۱۶ و ۱۹.

(۳) - همان.

(۳۳۰)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، النبي عيسى بن مريم عليهما السلام (۱)، عبد الله بن عباس (۱)، علي بن أبي طالب (۲)، النوم (۱)

حدیث برادری

گذشتگان و امیر باقی ماندگان (حاضران) هستی و پیش از تو و پس از تو امیری نبوده و نیست، و جایز نیست که به این نام نامیده شود کسی که خداوند او را بدین نام نامیده است. (۱) هیچ خردمندی شک نمی ورزد که کسی با چنین اوصافی برترین و شریف ترین و بهترین آفریدگان است.

حدیث برادری ۱۴ - ابن مغزلی از حذیفه بن یمان روایت کرده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میان یاران انصار و مهاجر خود برادری افکند، آن گونه که میان هر کسی با نظیر و همتای او برادری می ساخت. آن گاه دست علی بن ابی طالب را گرفت و فرمود:

(این برادر من است). حذیفه گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که سرور مسلمانان و پیشوای پرهیزکاران و فرستاده پروردگار عالمیان است و مثل و مانندی ندارد با علی بن ابی طالب دو برادرند. (۲) ۱۵ - علامه سید هاشم بحرانی رحمه الله از جابر بن عبد الله انصاری، گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: ای جابر، کدامین برادران افضل اند؟ گفتم: پسرانی که از یک پدر و مادرند، فرمود: ما گروه پیامبران با هم برادریم و من برترین آنهایم، و همانا محبوبترین برادران نزد من علی بن ابی طالب است و او نزد من افضل از پیامبران است، پس هر که پندارد پیامبران از او افضل اند همانا مرا از آنان کمتر دانسته

است، و هر که مرا از آنان کمتر بداند، کافر گردیده است، زیرا من علی را برادر خود نساختم مگر به جهت آگاهی که از فضل او داشتم. (۳)

(۱) - التفضیل / ۱۶ و ۱۹.

(۲) - مناقب ابن مغزلی / ۳۸.

(۳) - تفسیر برهان / ۴ / ۱۴۸.

(۳۳۱)

صفحه مفاتیح البحث: علی بن ابی طالب (۳)، النوم (۱)

۱۶ - از امام کاظم علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که به علی علیه السلام فرمود: من فرستاده پیامگزار از سوی خدا هستم و تو وجه مورد پیروی خدا هستی که از آن پیروی کنند، پس نه من نظیری جز تو دارم و نه تو مثلی جز من داری. (۱) ۱۷ - حافظ گنجی از ابن عمر که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میان یاران خود برادری برقرار ساخت، پس علی با چشم اشک آلود از راه رسید و گفت: ای رسول خدا، میان یاران برادری برقرار ساختی و مرا با کسی برادر نساختی؟! فرمود: (تو برادر منی در دنیا و آخرت). سپس گوید: این حدیثی حسن و عالی و صحیح است. (۲) حدیث برادری را منابع بسیاری از طرق گوناگون نقل کرده اند، در این زمینه رجوع کنید به الغدیر ۳ / ۱۱۲ - ۱۲۴ که از پنجاه طریق تخریج کرده است، و نیز فضائل الخمسة ۱ / ۳۱۸ - ۳۳۲ و بحار الأنوار ۳۸ / ۳۳۰ - ۳۴۷.

شکی نیست که این برادری در میان اصحاب بر اساس همگونی و همانندی آنان در کمالات نفسانی و درجات روحی بوده است. برای روشن شدن بیشتر به گفتار حافظ گنجی شافعی دقت شود که گفته است: (اگر می خواهی به قرب منزلت او به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پی بری به عمل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در برقراری برادری میان یارانش خوب بیندیش که چگونه هر کسی را به همگون و همانند خود پیوند داد، تا آنجا که میان ابو بکر و عمر برادری کرد و علی علیه السلام را برای خود ذخیره نمود و او را ویژه برادری خود ساخت. و این برترین فضیلت و شرافتی است که باید بدان توجه کرد. در این مطلب یاد کردی است برای کسانی که از قلبی آگاه برخوردارند و گوش دل به حقایق میسپارند. (۳)

(۱) - تفسیر برهان / ۴ / ۱۴۸.

(۲) - کفایة الطالب / ۱۹۴.

(۳) - همان.

(۳۳۲)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام موسى بن جعفر الكاظم علیهما السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، کتاب بحار الأنوار (۱)

حدیث طبر

من خدا و پیامبرش را گواه می گیرم که حدیث برادری بهترین دلیل بر امامت علی علیه السلام و تقدم آن حضرت بر همه افراد بشر از گذشته و آینده غیر از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است، زیرا او مثل و مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است چنان که در اخبار گذشته ملاحظه شد. شیخ ازری رحمه الله گوید:

لک ذات کذاته حیث لولا * انها مثلها لما آخاها (تو را ذاتی است همانند ذات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، که اگر چنین نبود هرگز ذات تو را برادر خویش نمی ساخت).

خداوند ما را از اهل تمسک به ولایت امیر مؤمنان علیه السلام قرار دهد.

حدیث طبر ۱۸ - ابن مغزلی به سندش از انس بن مالک که گفت: پرنده ای بریان به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اهدا شد که زنی از انصار آن را هدیه کرده بود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داخل منزل شد و من آن را در برابر او نهادم، حضرت دعا کرد: (خداوندا! محبوبترین آفریدگانت را در نظر خودت از گذشتگان و آیندگان بر من داخل ساز تا با من از این پرنده بخورد). من پیش خود گفتم: خداوندا! او را مردی از قوم من از گروه انصار قرار ده. علی آمد و در را کوفت، من او را باز گرداندم و گفتم: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مشغول است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از این کار با خبر نشد و دوباره همان دعا را تکرار نمود، من نیز همان دعا را تکرار کردم، باز علی آمد و من او را باز گرداندم.

چون بار سوم آمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: برخیز و در را به روی علی بگشا. من برخاستم و در را گشودم، و علی با آن حضرت از آن پرنده خورد و این دعا در حق او مستجاب گردید. (۱)

(۱) - مناقب ابن مغزلی / ۱۶۸.

(۳۳۳)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، مدينة الكوفة (۱)، أنس بن مالك (۱) ۱۹ - حاکم نیشابوری به سندش از انس بن مالک که گفت: (من خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می کردم، جوجه ای بریان برای حضرتش آوردند، گفت: (خداوندا! محبوبترین آفریدگانت را در نظر خودت برسان که با من از این پرنده بخورد).

من گفتم: خداوندا! او را مردی از انصار قرار ده. علی آمد، گفتم: رسول خدا سرگرم کاری است. بار دوم آمد باز گفتم: رسول خدا سرگرم کاری است. بار سوم آمد، رسول خدا فرمود: در را بگشا. علی داخل شد: پیامبر فرمود: چه چیز تو را از آمدن نزد من باز داشت؟ گفتم: این سومین بار است که آمدم، انس مرا باز می گرداند به پندار آن که شما سرگرم کاری هستید. پیامبر به من گفت: چرا چنین کردی؟ گفتم: ای رسول خدا، دعای شما را شنیدم دوست داشتم که آن کس یکی از مردان قوم من باشد. فرمود: (تقصیر با تو نیست زیرا) مرد قوم خود را دوست می دارد. این حدیث بنا بر شرط بخاری و مسلم حدیث صحیحی است ولی آنها نیاورده اند. (۱) حدیث طبر حدیث معتبر و متواتری است و از طرق گوناگون از صحابه و تابعین روایت شده و عالمان و حافظان حدیث در کتابهای معتبر خود به صورتهای گوناگون و در معنا نزدیک به هم آورده اند و اینک برخی از آنها را می آوریم:

۱ - حمید طویل از انس، گفت: مرغی سرخ رنگ به نام (سرخ آوی) بریان شده برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هدیه آوردند، گفت: (خداوندا! محبوبترین آفریدگانت را در نظر خود و پیامبرت نزد من فرست تا با من از این سفره بخورد) پس علی آمد (... ۲)

(۱) - المستدرک ۳ / ۱۳۰.

(۲) - مناقب ابن مغزلی / ۱۵۶ - ۱۶۷.

(۳۳۴)

صفحه مفاتیح البحث: أنس بن مالك (۱)، النوم (۱)

۲ - اسماعیل بن ابی المغیره از انس، گفت: چند پرنده برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هدیه آوردند، آنها را میان همسران خود تقسیم کرد، به هر کدام سه عدد رسید، نزد یکی از آنان دو مرغ (قطا) ماند که آنها را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرستاد، حضرت گفت (... ۱) ۳ - عثمان طویل از انس، گفت: مرغی را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هدیه

آوردند که حضرتش را خوردن آن خوش آمد، گفت (... ۲) ۴ - زبیر بن عدی از انس، گفت: مرغی بریان برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هدیه آوردند، چون در برابر حضرتش نهاده شد، گفت (... ۳) ۵ - ابن عباس گوید: مرغی را برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آوردند، گفت: (خداوندا!)

مردی را نزد من آر که خدا و رسولش او را دوست بدانند، پس علی آمد (... ۴) ۶ - نافع از انس، گفت: مرغی را نزدیک رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آوردند، گفت (... ۵) ۷ - عبد الله بن انس از انس بن مالک، گفت: کبکی بریان با نان و خورشی از خردل و کشمش (یا زیتون) برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هدیه آوردند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت: (خداوندا! محبوبترین آفریدگانت را در نظر خود نزد من آر تا با من از این غذا بخورد). عایشه گفت: خداوندا! او را پدر من قرار ده. حفصه گفت: خداوندا!

او را پدر من قرار ده. انس گفت: خداوندا! او را سعد بن عباده قرار ده. ناگاه صدای حرکت در خانه را شنیدم، چون بیرون شدم علی را بر در خانه دیدم. (۶) (هامش) * (۱) - مناقب ابن مغزلی / ۱۵۶ - ۱۶۷.

(۲) - همان.

(۳) - همان.

(۴) - همان.

(۵) - همان.

(۶) - تاریخ دمشق ۲ / ۱۱۲.

(*)

(۳۳۵)

صفحه مفاتیح البحث: عبد الله بن عباس (۱)، انس بن مالک (۱)، سعد بن عبادة (۱)، دمشق (۱)

چند نکته جالب

چند نکته جالب اول - از این احادیث استفاده می شود که علی علیه السلام برترین مردم پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، زیرا حدیث می گوید که او محبوبترین آفریدگان در نظر خدا و رسول او است. در این زمینه حافظ گنجی شافعی سخنی دارد خوشبوتر از عطر شکوفه ها و آن این است: در این حدیث دلالت واضحی است بر آن که علی علیه السلام محبوبترین آفریدگان در نظر خداست، و بهترین دلیل بر این مطلب مستجاب شدن دعای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حق او است، خداوند فرموده: ادعونی استجب لکم. (۱) (مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم) که هم امر به دعا فرموده و هم وعده اجابت داده است. و معلوم است که خداوند خلف وعده نمی کند و با رسولانش تخلف از وعده نمی نماید و دعای رسول خود را درباره محبوبترین آفریدگان در نظر خود رد نمی کند. و از بهترین وسیله ها برای تقرب به خدای متعال دوستی او و دوستی کسی است که به خاطر خدا دوستش می دارد، چنان که یکی از اهل علم در این معنی برایم سرود:

بالخمسة الغر من قریش * وسادس القوم جبرئیل بحبهم رب فاغفر عنی * بحسن ظنی بک الجمیل (۲) (به آن پنج تن گران قدر از قریش و ششمین آنان که جبرئیل است، پروردگارا!

به دوستی آنان از من بگذر و به حسن ظنی که به کار نیکوی تو دارم).

مراد از پنج تن همان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آل عبا هستند که آیه تطهیر درباره آنان نازل شده است و عبارتند از:

حضرات: محمد صلی الله علیه و آله و سلم، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهما السلام، و ششمین آنان

(۱) - سورة غافر / ۶۰.

(۲) - کفایة الطالب / ۱۵۱.

(۳۳۶)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام الحسين بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۱)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام

(۲)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله (۱)

جبرئیل علیه السلام است.

دوم - در بیشتر این احادیث از جایی که آن پرنده را از آنجا آورده اند ذکر می‌شود که آن پرنده از خوشگوارترین طعامهای بهشتی بوده که جبرئیل علیه السلام برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آورده است مانند خبری که علامه مجلسی رحمه الله در ضمن حدیثی طولانی از علی علیه السلام آورده است. (۱) و نیز از این حدیث استفاده می‌شود که عایشه امام علیه السلام را از ورود بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مانع می‌شده است. و عمده مطلب در این زمینه آن است که این فضیلت از ویژگیهای امیرمؤمنان علیه السلام است و او محبوبترین و برترین مردم در نظر خدا و رسول او است. و اختلافات کوچک در حاشیه آن ضروری به اصل مطلب نمی‌رساند.

سوم - حدیث طیر از احادیث معتبر و صحیحی است که امامان و حافظان حدیث بر صحت متن و سند آن اجماع دارند، و به طرق گوناگون و سندهای متعدد به طور متواتر نقل گردیده است. از جمله حاکم نیشابوری در کتاب مستدرک ۳ / ۱۳۱ گوید: (این حدیث را از انس گروهی از یاران وی که بیش از سی تن هستند روایت کرده اند). و حافظ ذهبی در (تلخیص) خود که در ذیل مستدرک آمده نیز همین را گوید: وابن مغازلی شافعی از بیست و چهار طریق در کتاب مناقب خود آورده است. و حافظ گنجی شافعی (مقتول در سال ۶۵۸) در کفایة الطالب ص ۱۵۲ گوید: (حدیث انس را حاکم نیشابوری از هشتاد و شش مرد که همه از انس روایت کرده اند آورده است). آن گاه اسامی آنها را به ترتیب

(۱) - بحار الانوار ۳۸ / ۳۴۸.

(۳۳۷)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

حروف الفبا ذکر نموده است.

و نیز ابن عساکر از بیست طریق (۱) و نیز این حدیث در ذیل (احقاق الحق) به تفصیل آمده است. (۲) شاعران اهل بیت علیهم السلام نیز این حدیث را از مسلمات گرفته و آن را به رشته نظم کشیده اند. سید اسماعیل حمیری رحمه الله (در گذشته به سال ۱۷۳) گوید:

نبث أن أبانا كان عن أنس * يروي حديثا عجيبا معجبا عجباً في طائر جاء مشويا به بشر * يوما وكان رسول الله محتجبا أدناه منه فلما أن رآه دعا * ربا قريبا لأهل الخير منتجبا أدخل إلى أحب الخلق كلهم * طرا إليك فأعطاه الذي طلبا فاعتز بالباب معتز فقال له * من ذا؟ وكان وراء الباب مرتقبا من ذا؟ فقال: علي قال: إن له * شأنه أهتم منه اليوم فاحتجبا (به من خبر رسیده که پدرمان از انس حدیث شگفت و بهت آوری را روایت نموده است)، (درباره مرغ بریانی که روزی یک نفر آورد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در خانه از نظر مردم دور بود).

(آن مرغ را نزد حضرتش برد و هنگامی که چشم آن حضرت به آن افتاد پروردگار را که به همه کس نزدیک و برگزیننده خوبان

است خواند و گفت: (محبوبترین آفریدگان را در نظر خودت بر من وارد ساز. خدا هم آنچه خواست به او عطا فرمود).

(۱) - تاریخ دمشق ۲ / ۱۰۵.

(۲) - ذیل احقاق الحق ۵ / ۳۱۸ - ۳۶۸.

(۳۳۸)

صفحه‌مفاتیح البحث: أهل بیت النبى صلی الله علیه وآله (۱)، ابن عساکر (۱)، دمشق (۱)

چند افترا و شبهه درباره حدیث طیر

(مردی شرافتمند در پشت در ایستاد و در زد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از خادم پرسید:

کیست؟ و خود در پشت در منتظر بود).

(کیست؟ گفت: علی است. فرمود: او مردی والامقام است و من امروز در اندیشه او بودم و از همین رو در خانه نشستم و از دید

خلق پنهان شدم). (۱) و صاحب بن عباد گوید:

من کمولای علی زاهد * طلق الدنيا ثلاثا ووفی من دعی للطیر ان يأکله * ولنا فی بعض هذا مکتفی (۲) (کیست به مانند مولای من

آن علی زاهد که دنیا را سه طلاقه کرد و بدین طلاق وفادار بماند)؟

(کیست که دعوت به خوردن آن مرغ بریان شد؟ و ما را در پاره ای از این فضایل کفایت است (در استدلال بر امامت و افضلیت

او).

چند افترا و شبهه درباره حدیث طیر اول - نویسنده پر مدعا و معاند، ابن تیمیه حرانی گوید: (حدیث طیر را هیچ یک از صاحبان

کتب صحیح روایت نکرده و امامان حدیث آن را صحیح ندانسته اند، بلکه آن حدیثی است که برخی از مردم آن را روایت کرده

اند که امثال آن را در فضیلت غیر علی نیز روایت نموده اند). (۳) پاسخ این شبهه از آنچه گذشت به خوبی روشن است و

دانشمندان اهل سنت آن را متواتر دانسته اند. و چه می توان گفت درباره مردی که پیشوایان مذاهب چهارگانه به فسق و کفر او فتوا

دادند و سرانجام در زندان در گذشت؟!)

(۱) - دیوان حمیری / ۶۹.

(۲) - کفایة الطالب / ۱۹۲.

(۴) - منهاج السنة ۴ / ۹۹. و بهتر است این کتاب را منهاج الضلالة نامید.

(۳۳۹)

صفحه‌مفاتیح البحث: ابن تیمیه (۱)، الأکل (۱)

و نیز همین مرد منحرف از حق گوید: (در آن پرنده امر مهمی وجود نداشت که اقتضا کند که محبوبترین خلق خدا بیاید و از آن

بخورد، زیرا خورانییدن طعام برای نیکوکار و بدکار امر مشروعی است و در این کار برای خورنده مایه افزونی و تقرب به خداوند

نمی شود و هیچ معونه ای بر مصلحت دین و دنیا ندارد، پس چه امر بزرگی وجود داشته تا مناسب باشد که محبوبترین خلق خدا آن

را انجام دهد؟ (۱) علامه مظفر رحمه الله در پاسخ او گوید: (امر عظیم و مهم آن بود که محبوبترین خلق در نظر خدا با دلیلی عینی

و وجدانی به مردم معرفی شود، زیرا این گونه معرفی از معرفی لفظی اکیدتر و در حجت آوردن قوی تر است، همان گونه که پیامبر

هدایت صلی الله علیه و آله و سلم به مردم شناساند که علی علیه السلام حبیب خداست آنجا که در جنگ خیر به مردم خبر داد که

پرچم را به دست کسی میسپارد که محبوب خدا و رسول و محب خدا و رسول است و پیروزی به دست او انجام می گیرد. علاوه آن

که همین مناسبت کافی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میل داشته که با محبوبترین خلق در نظر خدا و خودش غذا

بخورد). (۲) دوم - و نیز ابن تیمیه گوید: (این حدیث با مذهب رافضیان تناقض دارد، زیرا آنان می گویند: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می دانست که علی محبوبترین خلق به نزد خداست و او را جانشین خود ساخته بود، در صورتی که این حدیث دلالت دارد که آن حضرت محبوبترین خلق به نزد خدا را نمی شناخته است!) (۳) علامه مظفر رحمه الله پاسخ می دهد: (ما نفهمیدیم وجه دلالت حدیث بر این که حضرت او را نمی شناخت چیست؟ شما فکر می کنید اگر می فرمود: (علی را نزد

(۱) - منهاج السنة ۴ / ۹۹.

(۲) - دلائل الصدق ۲ / ۲۸۳.

(۳) - همان / ۹۹.

(۳۴۰)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، خبير (۱)، ابن تیمیه (۱)، الصدق (۱) من آر) معنایش این بود که نمی دانست او محبوبترین خلق خداست؟ چگونه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را نمی شناخت در صورتی که در برخی اخبار آمده که گفت:

(خداوند! محبوبترین آفریدگانت در نظر خودت و مرا بیاور)، و در خبر دیگری است که به علی علیه السلام فرمود: (چه چیز تو را از آمدن نزد من باز داشت؟) و نیز در خبر دیگری است که فرمود: (چه سبب شد که دیر آمدی؟) پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را می شناخت ولی به طور مبهم بیان کرد و نگفت: خدایا علی را بفرست، تا تعیین آن فرد از سوی خدای سبحان حاصل شود و مردم مستدلا بدانند که علی علیه السلام همان محبوبترین خلق به نزد خداست (۱).

سوم - در مواقف و شرح آن آمده است: (این حدیث نمی رساند که آن حضرت در همه چیز محبوبترین بوده است، زیرا می توان تقسیم کرد و لفظ (کل) و (بعض) را آورد. نمی بینی که می توان استفسار نمود و پرسید: آیا او محبوبترین در همه چیزهاست یا در برخی چیزها؟ بنابر این دلالت بر افضلیت مطلق ندارد).

علامه مظفر رحمه الله در پاسخ گوید: (اطلاق با نبود قرینه ای که بر خصوص دلالت دارد در مثل چنین مقامی عمومیت را می رساند. نمی بینی که کلمه شهادت (لا إله إلا الله) توحید مطلق را می رساند؟ در صورتی که مطابق گفتار بالا می توان گفت: که بر توحید مطلق دلالت ندارد، زیرا می توان استفسار نمود که آیا در همه چیز معبودی جز او نیست یا فقط در آسمان یا در زمین و امثال آن؟ بنابر این نفی مطلق شرک (واثبات مطلق توحید) را نمی رساند! و این مطلبی است که هیچ

(۱) - سخن ابن تیمیه بدان ماند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روز خیر نیز نمی دانست که فردا پرچم را به دست چه کسی خواهد سپرد! و اگر نمی دانست چگونه آن را به علی علیه السلام داد؟ باید توجه داشت که این گونه سخن جنبه فنی دارد و از کسی صادر می شود که از مطلب آگاه است ولی آن را به طور کنایه برگزار می کند تا بهتر روشن شود، که گفته اند: (کنایه رساتر است در رساندن مقصود). و این را آشنایان به ادبیات می دانند. (م)

(۳۴۱)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۳)، خبير (۱)، ابن تیمیه (۱) عارف و خداشناسی نمی گوید). (۱) چهارم - گویند: (این یکی از خبرهای واحد است، زیرا تنها انس بن مالک آن را روایت کرده است).

شیخ مفید رحمه الله در پاسخ گوید: همه امت اسلامی آن را پذیرفته اند و ندیده اند که کسی بر انس اعتراض کند و هنگام روایت آن صحت آن را زیر سؤال برد.

پس اجماع بر آن، حجت بر درستی آن است. علاوه آن که در حدیث متواتر وارد است که امیرمؤمنان علیه السلام در روز شورا آن

را از مناقب خود شمرده و بر اهل شورا بدان احتجاج نموده و فرموده است: (شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا در میان شما کسی هست که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفته باشد: (خداوند! محبوبترین آفریدگانت در نظر خودت را نزد من آر تا با من از این مرغ بریان بخورد) و کسی غیر من آمده باشد؟ همه گفتند: نه، خدایا! فرمود: خداوند! شاهد باش). پس همگی به درستی آن اعتراف نمودند. و چنین نیست که امیر مؤمنان علیه السلام احتجاج به مطلب نادرستی کند به ویژه در مقام نزاع و اختلاف (۲).

در اینجا این بحث را با سخنی از علامه مجلسی رحمه الله به پایان می‌بریم:

وی پس از نقل اخبار طبر گوید: بدان که این اخبار با تواتری که دارند و هر دو گروه عامه و خاصه بر صحت آن اتفاق نظر دارند دلالت می‌کند بر آن که آن حضرت علیه السلام برترین آفریدگان و شایسته‌ترین فرد به جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است. اما دلالت آن بر افضلیت آن حضرت از آن جهت است که دوستی خدای متعال چیزی جز پاداش بسیار و توفیق و هدایتی که نتیجه طاعات بسیار و متصف شدن به صفات حسنه باشد نیست چنان که در جای خود مبرهن است که خداوند

(۱) - دلائل الصدق ۲ / ۴۳۸.

(۲) - بحار الانوار ۳۸ / ۳۵۸.

(۳۴۲)

صفحه‌مفاتیح البحث: أنس بن مالک (۱)، الشهادة (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)، الصدق (۱)

از انفعالات و تغییرات منزّه است و اتصاف او به حالاتی چون دوستی و دشمنی و امثال آن به اعتبار نتایج حاصله از این حالات است نه خود حالات ... پس روشن شد که دوستی خداوند نتیجه پیروی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، و در نتیجه ثابت شد که آن حضرت افضل از همه آفریدگان است.

اما رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به اجماع امت از این قانون مستثنی است زیرا خود حضرت گوینده این جمله است پس نمی‌تواند خود او را هم شامل شود. پس ظاهر آن است که مراد حضرتش محبوبترین سایر آفریدگان در نزد خدا می‌باشد.

اما این که علی علیه السلام شایسته‌ترین فرد به جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، از آن روست که کسی که از همه صحابه بلکه از سایر انبیا و اوصیا افضل است عقل روا نمی‌دارد که دیگری بر او مقدم شود. (۱)

(۱) - بحار الانوار ۳۸ / ۳۵۸.

(۳۴۳)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

فصل ۷: پاره‌ای از اخبار در برتری علی و اولاد او علیهم السلام از همه آفریدگان

فصل ۷ پاره ای از اخبار در برتری علی و اولاد او علیهم السلام از همه آفریدگان ۱ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نبوت برای هیچ پیامبری در عالم اشباح (عالم ذر) تمام نشد تا آن که ولایت من و ولایت خاندان من بر او عرضه شد، و خاندان من برای او متمثل شدند و آنان به اطاعت و ولایت آنان اقرار نمودند. (۱) ۲ - امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ پیامبری به پیامبری نرسید مگر به شناخت حق ما و برتری ما بر دیگران. (۲) ۳ - امام باقر علیه السلام فرمود: ولایت ما ولایت خداست که هیچ پیامبری را مبعوث نکرده است جز با شناخت آن. (۳) ۴ - امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ پیامبری به نبوت و هیچ رسولی به رسالت نرسید مگر به اقرار به ولایت ما و برتری ما بر دیگران. (۴) ۵ - امام رضا علیه السلام فرمود: ولایت علی علیه السلام در همه کتابهای پیامبران نوشته شده، و خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرده است جز (با اقرار) به نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم

(۱) - بحار الانوار ۲۶ / ۲۸۱ و ۲۸۰.

(۲) - همان.

(۳) - همان.

(۴) - همان.

(۳۴۴)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام محمد بن على الباقر عليه السلام (۱)، الإمام على بن موسى الرضا عليهما السلام (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام (۲)، الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (۱)، الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله (۱)، كتاب بحار الأنوار (۱)

و وصایت على عليه السلام (۱).

۶- ابو سعید خدری از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم که می فرمود: ای على، خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نفرمود جز آن که او را خواه و ناخواه به ولایت تو فراخواند. (۲) ۷- محمد بن مسلم از امام باقر عليه السلام که می فرمود: خدای متعال از پیامبران بر ولایت على عليه السلام پیمان گرفت، و از آنان پیمان گرفت که ولایت على را تبلیغ کنند. (۳) ۸- مفضل بن عمر گوید: امام صادق عليه السلام به من فرمود: خدای متعال در فرمانروایی خویش یگانه بود، پس خود را به بندگانش شناساند، آن گاه امر خویش را به آنان واگذار و بهشت خود را به آنان ارزانی داشت. پس هر یک از جن و انس را که خدا بخواهد دلش را پاکیزه سازد او را آشنای به ولایت ما کند. و هر که را خواهد که دلش را تاریک کند معرفت ما را از او باز دارد. سپس فرمود: ای مفضل، به خدا سوگند که آدم مستحق آن نشد که خداوند او را به دست خویش بیافریند و از روح خود در او بدمد جز به داشتن ولایت على عليه السلام، و خداوند با موسى سخن نگفت جز به داشتن ولایت على عليه السلام، و عیسی بن مریم را نشانه ای برای جهانیان نساخت مگر با خضوع در برابر على عليه السلام. سپس فرمود:

خلاصه بگویم: هیچ آفریده ای شایستگی نظر عنایت حق را نیافت جز به فرمانبری از ما. (۴) ۹- نوشته ای به خط مبارک امام عسکری عليه السلام چنین یافت شده است: پناه می برم به خدا از گروهی که محکومات کتاب (قرآن) را حذف کردند، (۵) و خداوند

(۱) - بحار الانوار ۲۶ / ۲۸۱ و ۲۸۰.

(۲) همان.

(۳) - همان.

(۴) - همان / ۲۹۴.

(۵) - مراد حذف معنوی است، یعنی نادیده گرفتند. (م)

(۳۴۵)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام محمد بن على الباقر عليه السلام (۱)، الإمام الحسن بن على العسکری عليهما السلام (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (۵)، كتاب بحار الأنوار (۱)

رب الارباب و پیامبر و ساقی کوثر در مواقع روز حساب و شراره های آتش دوزخ و حادثه هولناک قیامت و نعمت سرای پاداش را به فراموشی سپردند، ماییم کوهان بلند فضیلت، و در ماست نبوت و ولایت و کرامت، و ماییم مشعلگاه هدایت و دستاویز محکم نجات، پیامبران از نور ما اقتباس می کردند و راه ما را پی می گرفتند، و به زودی حجت خدا بر خلق برای پدیدار نمودن حق، با شمشیر آمیخته ظهور خواهد کرد.

این دست خط حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی امیرمؤمنان است. (۱) ۱۰ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی، خداوند پیامبران مرسل خویش را بر فرشتگان مقربش و مرا بر همه پیامبران و رسولانش برتری داد، و برتری پس از من - ای علی - برای تو و امامان پس از توست، و همانا فرشتگان خادمان ما و خادمان دوستان ما (۲... ۱۱) - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آسمان سایه نیفکنده و زمین بر نداشته پس از من کسی را که از علی بن ابی طالب برتر باشد، و او امام و امیر امت من است، و او وصی و جانشین من بر آنهاست، هر که پس از من از او پیروی کند هدایت یابد، و هر که از غیر او راه جوید گمراه و سرگردان شود. من خود پیامبر برگزیده ام، از روی هوا و هوس در فضل علی بن ابی طالب سخن نمی گویم، این جز وحی الهی نیست، آن را روح برگزیده الهی از سوی خدایی که آسمانها و زمین آنچه میان آنها و زیر زمین قرار دارد از آن او است فرود آورده است. (۳) ۱۲ - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای مردم، علی را پس از من تفضیل و برتری دهید،

(۱) - بحار الانوار ۲۶ / ۲۶۴.

(۲) - بحار الانوار ۲۶ / ۳۳۵.

(۳) - کنز الفوائد / ۲۰۸.

(۳۴۶)

صفحه مفاتیح البحث: علی بن موسی بن جعفر بن محمد (۱)، علی بن الحسین بن علی (۱)، علی بن ابی طالب (۲)، علی بن محمد (۱)، کتاب بحار الأنوار (۲)

که او پس از من برترین مردم از مرد و زن است، خداوند به واسطه ما روزی را فرود آورد و آفریدگان به حیات خود ادامه می دهند (۱... ۱۳) - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بهترین کسی که روی زمین راه می رود پس از من علی بن ابی طالب است. (۲) ۱۴ - امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند پیامبران اولوا العزم را به سبب علم بر دیگر پیامبران برتری داد، و علم آنان را به ارث به ما بخشید و ما را در فضلشان بر آنان برتری داد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چیزها می دانست که آنان نمی دانستند و ما علم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را می دانیم و آن را برای شیعیان خود باز می گوئیم، از آنان هر که پذیرفت برترین آنهاست. و هر جا که ما باشیم شیعیان ما با ما هستند. (۳) ۱۵ - امام باقر علیه السلام فرمود: موسی علیه السلام از آن عالم (حضرت خضر) مسأله ای پرسید که وی پاسخ آن را نمی دانست، و او نیز از موسی مسأله ای پرسید که وی جوابش را نداشت، و اگر من میان آنها بودم پاسخ مسأله هر کدام را می دادم، و از آنها مسأله ای می پرسیدم که هیچ کدام پاسخ آن را نمی دانستند. (۴) ۱۶ - و نیز امام باقر علیه السلام به عبد الله بن ولید سمان فرمود: ای عبد الله، شیعیان درباره علی و موسی و عیسی علیهم السلام چه گویند: وی گفت: عرض کردم: فدایت شوم، از کدام حالاتشان میپرسی؟ فرمود: از علمشان میپرسی، اما در فضل همه یکسانند. گفتم: فدایت شوم، من چه می توانم بگویم؟ فرمود: به خدا سوگند علی علیه السلام از آن دو داناتر بود. (۵)

(۱) - احتجاج طبرسی ۱ / ۷۵.

(۲) - کشف الغمّة ۱ / ۱۵۷.

(۳) - بحار الانوار ۲۶ / ۱۹۹.

(۴) - همان / ۱۹۵.

(۵) - همان / ۱۹۴.

(۳۴۷)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۲)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام موسی بن

جعفر الكاظم عليهما السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، النبي عيسى بن مريم عليهما السلام (۱)، علي بن أبي طالب (۱)، كتاب كشف الغمة للإربلي (۱)، كتاب الإحتجاج للطبرسي (۱)، كتاب بحار الأنوار (۱) ۱۷ - در ذخایر بازمانده یکی از حواریون مسیح علیه السلام نوشته ای به قلم سریانی یافت شد که از تورات نقل شده بود به این مضمون: چون میان موسی و خضر علیهما السلام در داستان آن کشتی و نوجوان و دیوار مشاجرہ در گرفت و موسی به سوی قوم خود بازگشت، برادرش هارون از او درباره آنچه از خضر علیه السلام در کشتی پرسید و آنچه از شگفتیهای دریا دید پرسش نمود، موسی گفت: همین طور که من و خضر بر لب دریا ایستاده بودیم پرنده ای در برابر ما فرود آمد و با منقارش قطره ای از آب دریا برگرفت و به سوی مشرق افکند، سپس قطره ای دیگر برگرفت و به سوی مغرب افکند، آن گاه قطره سومی برگرفت و به سوی آسمان افکند، سپس قطره چهارمی برگرفت و به سوی زمین افکند و سپس قطره پنجمی برگرفت و آن را در دریا افکند و ما هر دو بهت زده شدیم. من در این باره از خضر سؤال کردم و او پاسخ نداد، ناگاه چشممان به صیادی افتاد که مشغول صیادی بود، نظری به ما کرد و گفت: شما را در چه فکر و تعجب می بینم؟ گفتیم:

در کار این پرنده میاندیشیم. گفت: من با آن که صیادی هستم این اشارت را دانستم و شما که پیامبرید نمی دانید؟! گفتیم: ما جز آنچه را که خدای بزرگ به ما آموخته نمی دانیم. گفت: این یک مرغ دریایی است به نام (مسلم) زیرا گاهی که صدا می کند (مسلم) می گوید. آن مرغ با این کار اشارت داشت به این که در آخر الزمان پیامبری خواهد آمد که علم اهل مشرق و مغرب و اهل آسمان و زمین در برابر علم او مانند این قطره در برابر دریاست، و علم او را پسر عمو و وصی او به ارث می برد. (۱) (۱) - بحار الانوار ۲۶ / ۱۹۹.

(۳۴۸)

صفحه مفاتیح البحث: النبي خضر عليه السلام (۲)، النبي عيسى بن مريم عليهما السلام (۱)، آخر الزمان (۱)، النوم (۱)، كتاب بحار الأنوار (۱)

فصل ۸: گفتار دانشمندان و مورخان در برتری علی علیه السلام از همه افراد بشر

اشاره

فصل ۸ گفتار دانشمندان و مورخان در برتری علی علیه السلام از همه افراد بشر مناظره عمر بن عبد العزیز ۱ - ابن کلبی روایت کرده است: روزی عمر بن عبد العزیز در جایگاه خود نشسته بود که دربان به همراه زنی گندمگون و بلند اندام و خوش قد و قامت و دو مردی که گریبان وی را گرفته بودند وارد شدند و نامه ای از میمون بن مهران با آنها بود، نامه را به عمر دادند. عمر آن را گشود و خواند، در آن نوشته بود:

(به نام خداوند بخشنده مهربان، به أمير المؤمنين عمر بن عبد العزیز از میمون بن مهران: سلام و رحمت و برکات خدا بر شما، اما بعد، مسأله ای برای ما رخ داده که سینه ها از آن تنگ و از آن عاجز گردید و ما خود را گریز داده و امر آن را به داننده آن واگذار نمودیم، زیرا خداوند بزرگ فرموده: (و اگر آن را به پیامبر و زمامداران خود باز می گردانند بی شک کسانی از آنها که عمق آن را میکاویدند حقیقت آن را به دست می آوردند). (۱) ای امیر مؤمنان، یکی از این دو مرد شوهر و دیگری پدر او است که مدعی است شوهر این زن سوگند خورده به

(۱) - سوره ء نساء / ۸۳.

(۳۴۹)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، عمر بن عبد العزيز (۳)، ميمون بن مهران (۱)، النوم (۱)

مناظره عمر بن عبد العزيز

فصل ۸ گفتار دانشمندان و مورخان در برتری علی علیه السلام از همه افراد بشر مناظره عمر بن عبد العزيز ۱ - ابن کلبی روایت کرده است: روزی عمر بن عبد العزيز در جایگاه خود نشسته بود که دربان به همراه زنی گندمگون و بلند اندام و خوش قد و قامت و دو مردی که گریبان وی را گرفته بودند وارد شدند و نامه ای از ميمون بن مهران با آنها بود، نامه را به عمر دادند. عمر آن را گشود و خواند، در آن نوشته بود:

(به نام خداوند بخشنده مهربان، به أمير المؤمنين عمر بن عبد العزيز از ميمون بن مهران: سلام و رحمت و برکات خدا بر شما، اما بعد، مسأله ای برای ما رخ داده که سینه‌ها از آن تنگ و از آن عاجز گردید و ما خود را گریز داده و امر آن را به داننده آن واگذار نمودیم، زیرا خداوند بزرگ فرموده: (و اگر آن را به پیامبر و زمامداران خود باز می‌گرداندند بی شک کسانی از آنها که عمق آن را می‌کاویدند حقیقت آن را به دست می‌آوردند). (۱) ای امیرمؤمنان، یکی از این دو مرد شوهر و دیگری پدر او است که مدعی است شوهر این زن سوگند خورده به

(۱) - سوره ء نساء / ۸۳.

(۳۴۹)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، عمر بن عبد العزيز (۳)، ميمون بن مهران (۱)، النوم (۱)

طلاق همسرش که اگر علی بن ابی طالب بهترین افراد این امت و سزاوارترین آنان به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باشد. از این رو دخترش مطلقه شده است، و در اعتقاد او روا نیست که این مرد داماد او باشد و دخترش مانند مادر شوهرش بر وی حرام گردیده است. ولی همسر این زن می‌گوید: تو دروغ می‌گویی و گناهکار شدی، زیرا من به سوگند خود عمل کرده‌ام و گفتارم راست است و این زن علیرغم تو و خشم تو همسر من است.

اینان در این قضیه برای داوری نزد من آمده‌اند، من از آن مرد پرسیدم: آیا سوگند خورده‌ای؟ گفت: آری، این چنین است، من سوگند به طلاق او خورده‌ام ولی او مطلقه نشده است، زیرا علی علیه السلام بهترین افراد این امت و سزاوارترین آنان به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، هر که او را شناخت که شناخت، و هر که منکر او شد گو بشود، و هر که می‌خواهد خشنود شود گو بشود.

مردم که این را شنیدند همه نزد او جمع شدند، گرچه زبانها یکی و دلها پراکنده بود. و شما ای امیرمؤمنان، از اختلاف هواها و گرایشهای مردم و شتابزدگی آنها به فتنه و آشوب آگاهی، از این رو ما از اقدام به حکم کردن دست باز داشتیم، تا شما نظریه الهی خود را اظهار بدارید. این دو مرد گریبان این زن را چسبیده‌اند، پدرش سوگند خورده که نمی‌گذارد با شوهر بماند، و شوهرش سوگند خورده که از او جدا نخواهد شد اگر چه گردن او را بزنند مگر آن که حاکمی بر او حکم کند که نتواند با حکم او مخالفت کرده و از عمل به آن خودداری نماید. پس ما ای امیرمؤمنان - که خداوند شما را توفیق نیکو بخشد و به راه راست ارشاد نماید - حکم آنها را به شما حواله کردیم.

و در زیر نامه این اشعار را نوشت، (ترجمه):

إذا ما المشكلات وردن يوما * فحارت فی تأملها العيون

(۳۵۰)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، علي بن أبي طالب (۱)
وضاق القوم ذرعا من نباها * فأنت لها أبا حفص أمين لأنك قد حويت العلم طرا * وأحكمك التجارب والشؤون وخلفك الأله علي
البرايا * فحضك فيهم الحظ الثمين (اگر روزی مشکلات وارد شوند و بزرگان در فهم آن حیران مانده، و مردم از فهم آن ناتوان
گردند تو - ای ابا حفص - حلال آن مشکلات خواهی بود، زیرا تو بر همه جوانب علم دست یافته ای و تجربه‌ها و کارها تو را به
مقام حکمت رسانده اند. و خداوند تو را بر آفریدگان خلیفه ساخته، بنابر این بهره تو در میان آنان بهره گران سنگ و ارزشمندی
است).

عمر بن عبد العزیز، بنی هاشم و بنی امیه و طوایف قریش را گرد آورد، آن گاه به پدر آن زن گفت: ای پیر مرد، تو چه می گویی؟
گفت: ای امیر مؤمنان، من دختر خود را به همسری این مرد در آوردم و او را با بهترین جهازیه ای که در شأن امثال او است به خانه
او فرستادم، تا چون هنگام خیر و صلاحی که از او امید می داشتم فرا رسید سوگند دروغ به طلاق او خورد و با این حال می خواهد
به همسری او باقی بماند!

عمر بن عبد العزیز گفت: ای پیر مرد، شاید او همسرش را طلاق نداده است، بگو بدانم او چگونه سوگند خورده است؟ گفت:
سبحان الله! شکسته شدن و دروغ بودن سوگندی که او خورده روشن تر از آن است که در دل من با این سن و دانشی که دارم
کمترین تردیدی باقی نهد، با او سوگند یاد کرده که علی بهترین افراد این امت است و اگر نه همسرش سه طلاقه باشد.

عمر رو به شوهر کرد و گفت: تو چه می گویی؟ آیا این چنین طلاق داد ای؟

گفت: آری. در این حال مجلس از جا کنده شد و بنی امیه همه نگاه می کردند ولی کسی دم نمی زد و همگی به چهره عمر
می نگریستند. عمر لختی سر به زیر

(۳۵۱)

صفحه‌مفاتیح البحث: عمر بن عبد العزیز (۲)، بنو أمیه (۲)، بنو هاشم (۱)

افکنده متفکرانه با انگشت به زمین می زد و آن گروه همه ساکت بودند و منتظر که او چه خواهد گفت. عمر سر برداشت و این شعر
را خواند، (ترجمه):

إذا ولی الحکومة بین قوم * أصاب الحق والتمس السدادا و ما خیر الأنام إذا تعدی * خلاف الحق واجتنب الرشادا (هر گاه کسی
حکومت قومی را به دست گیرد باید به حق عمل کند و در جستجوی راستی و درستی باشد. و او بهترین مردم نیست اگر از حق
تجاوز کند و از راه رشد و صلاح کناره گیرد).

آن گاه به آن گروه گفت: نظر شما درباره سوگند این مرد چیست؟ آنان ساکت مانده پاسخی ندادند. عمر گفت: سبحان الله! حرف
بزنید. مردی از بنی امیه گفت:

این حکم ناموسی است و ما در این باره جرأت سخن گفتن نداریم و تو بدین گفتار آگاهی و در حکم به سود و زیان آنان امین
هستی. عمر گفت: هر چه به نظرت می رسد بگو، زیرا گفتار تا زمانی که باطلی را حق و حقی را باطل نسازد گفتنش در مجلس من
رواست. گفت: من چیزی نمی گویم.

عمر رو کرد به مردی از بنی هاشم از فرزندان عقیل بن ابی طالب و گفت: ای عقیلی، نظر تو درباره آنچه که این مرد بر آن سوگند
یاد کرده چیست؟ وی فرصت را مغتنم شمرده، گفت: ای امیر المؤمنین، اگر گفتار مرا حکم و حکم مرا روا می داری می گویم، و
اگر چنین نباشد سکوت شایسته تر و برای من راحت تر و دوستی ما را پاینده تر است. عمر گفت: گفتار تو حکم است و حکم تو
نافذ.

بنی امیه چون این سخن شنیدند گفتند: ای امیر المؤمنین، با ما انصاف ندادی که حکم را در اختیار غیر ما نهادی در حالی که ما از نزدیکان و خویشاوندان تویم! عمر گفت: ساکت شوید و ناتوان و نکوهیده باشید، من که حکم را بر شما عرضه داشتم و شما نظریه ای ابراز نداشتید! گفتند: آن گونه که به عقیلی سپردی به

(۳۵۲)

صفحه‌مفاتیح البحث: عقیل بن ابی طالب علیه السلام (۱)، بنو امیة (۲)، بنو هاشم (۱)، الإختیار، الخیار (۱)
ما نسپردی و ما را مانند او داوری ندادی. عمر گفت: اگر او درست گفت و شما خطا کردید، و او برد و شما عاجز ماندید، و او بینایی نشان داد و شما کوری، گناه عمر چیست ای بی پدران! آیا می‌دانید داستان شما چیست؟ گفتند: نه، گفت: اما عقیلی می‌داند، ای مرد تو چه می‌گویی؟ گفت: داستان آنان همان است که شاعر گفته است، (ترجمه):

دعیتم إلى أمر فلما عجزتم * تناوله من لا يداخله عجز فلما رأيتم ذاك أبدأت نفوسكم * نداما وهل يغني عن القدر الحرز (شما را به کاری فرا خواندند و چون درماندید کسی آن را به دست گرفت که عجزی به او راه ندارد. چون این را مشاهده کردید پشیمان شدید، ولی مگر حفظ و حراست می‌تواند از سرنوشت جلوگیری کند؟

عمر گفت: احسن، درست گفتم، اینک از آنچه پرسیدم پاسخ گوی. گفت:

ای امیر المؤمنین، سوگند او درست بوده و به سوگندش وفا کرده و همسرش مطلقه نیست. عمر گفت: از کجا می‌دانی؟ گفت: ای امیر المؤمنین، شما را به خدا سوگند مگر نمی‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در خانه فاطمه علیها السلام هنگامی که به عیادت او رفته بود به او فرمود: دخترم! بیماری تو چیست؟ گفت: پدر جان! درد شدید دارم. در آن موقع علی علیه السلام در پی کار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفته بود و حضور نداشت. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه علیها السلام فرمود: آیا چیزی میل داری؟ گفت: آری، میل به انگور دارم با این که می‌دانم نادر است و اینک وقت انگور نیست. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند قادر است که برای ما انگور بیاورد. سپس گفت:

خداوندا! برای ما انگور بیار به دست برترین افراد امت من در نزد خودت. پس علی علیه السلام در را کوفت و داخل شد و زنبیلی به کنار عبا آویخته بود، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی، این چیست؟ پاسخ داد: انگوری است که فاطمه خواسته بود.

(۳۵۳)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۲)، السيدة فاطمة الزهراء سلام الله عليها (۲)، مدينة الكوفة (۱)

مناظرة حره با حجاج

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: الله اکبر، الله اکبر، خداوندا! همان گونه که با مخصوص گردانیدن علی به دعای من مرا شاد نمودی، شفای دخترم را در این انگور قرار ده. آن گاه فرمود: دخترم! بخور به نام خدا. فاطمه علیها السلام آن را خورد و هنوز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیرون نرفته بود که فاطمه علیها السلام شفا یافت.

عمر گفت: راست و درست گفتمی، گواهی می‌دهم که من هم این حدیث را شنیده و در خاطر دارم. ای مرد، دست همسرت را بگیر و اگر پدرش مزاحم تو شد صورتش را خرد کن (... ۱) مناظره حره با حجاج ۲ - گروهی از افراد مورد وثوق روایت کرده‌اند: هنگامی که حره دختر حلیمه سعیدیه رضی الله عنه بر حجاج بن یوسف ثقفی وارد شد و در برابر او ایستاد، حجاج گفت:

تو حره دختر حلیمه سعیدیه هستی؟ حره گفت: هوشمندی از غیر مؤمن (تعجب است)! حجاج گفت: خدا تو را آورد، زیرا به من خبر رسیده که تو علی را از ابی بکر و عمر و عثمان برتر می‌دانی. گفت: آن که گفته: من علی را تنها از این چند تن برتر می‌دانم

دروغ گفته است. حجاج گفت: بر چه کسان دیگری جز اینان برتری می دهی؟ گفت: بر آدم و نوح و لوط و ابراهیم و داوود و سلیمان و عیسی بن مریم علیهم السلام. حجاج گفت: وای بر تو، او را بر صحابه که برتری می دهی هیچ، هفت تن از پیامبران اولوا العزم را نیز بر آن میافزایی! اگر آنچه گفتمی درست توضیح ندهی گردنت را می زوم.

حره گفت: من او را بر این پیامبران برتری نداده ام، بلکه خداست که برتری داده است. زیرا درباره آدم فرموده: فعصی آدم ربه فغوی (۲) (آدم پروردگار خود

(۱) - احقاق الحق ۴ / ۲۹۲ - ۲۹۵ به نقل از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید.

(۲) - سوره طه / ۱۲۱.

(۳۵۴)

صفحه مفاتیح البحث: النبی عیسی بن مریم علیهما السلام (۱)، السیده فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۲)، النوم (۱)، کتاب شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید المعتزلی (۱)

را نافرمانی کرد پس گمراه و زیانبار گشت)، ولی در حق علی فرموده است: و کان سعیکم مشکورا (۱) (خداوند کوشش شما را سپاس خواهد داشت).

حجاج گفت: آفرین ای حره او را به چه دلیل بر نوح و لوط برتری می دهی؟

گفت: خداوند حضرتش را بر آن دو برتری داده، آنجا که فرموده: ضرب الله مثلا للذین کفروا امرأة نوح وامرأة لوط کانتا تحت عبدین من عبادنا صالحین فخانتاهما فلم یغنیا عنهما من الله شیئا وقیل ادخلا النار مع الداخلین (۲) (خداوند برای کافران مثل می زند زن نوح و زن لوط را که همسر دو تن از بندگان صالح ما بودند ولی به آنها خیانت کردند و آنها نیز نتوانستند عذاب خدا را از زنانشان باز دارند، و به آنان گفته شد: همراه دوزخیان به آتش در آید)، اما علی بن ابی طالب با فرشتگان الهی زیر درخت سدره المنتهی قرار دارد و همسر او فاطمه زهرا دخت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است که رضای خدا در رضای او و خشم خدا در خشم او است. (۳) حجاج گفت: آفرین ای حره، او را به چه دلیل بر ابراهیم خلیل الرحمن برتری می دهی؟ گفت: خداوند او را بر وی برتری داده آنجا که فرموده است: واذ قال ابراهیم رب ارنی کیف تحیی الموتی، قال اولم تؤمن؟ قال بلی و لکن لیطمئن قلبی (۴) (و یاد آر آن گاه که ابراهیم گفت: پروردگارا، به من بنما که چگونه مردگان

(۱) - سوره دهر / ۲۲.

(۲) - سوره تحریم / ۱۰.

(۳) - باید دانست که این یک بحث جدلی است، زیرا فاسد بودن همسر کسی دلیل بر مفضول بودن وی نیست و اگر نه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز باید به خاطر برخی از همسرانش نکوهیده و مفضول باشد و نیز برخی از امامان علیهم السلام همسران نامناسبی داشته اند. دلیل برهانی برتری علی علیه السلام بر سایر پیامبران علیهم السلام همان بحث های تفسیری گذشته است که از مفسران مشهور نقل گردید. و نیز مؤلف محترم در اینجا یک پاورقی مفصل دارند که در فصل مظلومیت در اواخر همین کتاب خواهد آمد. (م) (۴) - سوره بقره / ۲۶۰.

(۳۵۵)

صفحه مفاتیح البحث: الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله (۱)، الموت (۱)، الضرب (۱)، الإمام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)

را زنده می کنی، گفت: مگر باور نداری؟ گفت: چرا ولی می خواهم دلم آرام یابد). اما مولای من امیر مؤمنان سخنی گفته است که احدی از مسلمانان درباره آن اختلاف ندارد، فرموده است: لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا (اگر همه پرده ها کنار رود به یقین من

افزوده نگردد). و این سخنی است که هیچ کس پیش از او نگفته و کسی بعد از او نتواند گفت.

حجاج گفت: آفرین ای حره، او را به چه دلیل بر موسای کلیم الله برتری می دهی؟ گفت: خداوند می فرماید: فخرج منها خائفا یترب (۱) (پس موسی از آن شهر با خوف و مراقبت بیرون رفت). اما علی بن ابی طالب در بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خوابید و هرگز بیمی به خود راه نداد تا آن که خداوند در حق او این آیه را نازل کرد: و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله (۲) (و از مردم کس هست که در راه رضای خدا جانفشانی می کند).

حجاج گفت: آفرین ای حره، او را به چه دلیل بر داوود و سلیمان علیهما السلام برتری می دهی؟ گفت: خداوند او را بر آن دو برتری داده آنجا که فرموده: (ای داوود ما تو را در زمین خلیفه ساختیم پس در میان مردم به حق داوری کن و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا گمراه می سازد). (۳) حجاج گفت: او در چه مورد داوری نمود؟ حره گفت: در میان دو مردی که یکی صاحب درخت انگور بود و دیگری صاحب گوسفند که گوسفندان وی در تاجکستان او رفته و آنها را خوردند، آن گاه هر دو برای داوری نزد داوود علیه السلام آمدند، داوود گفت: باید گوسفندان فروخته شوند و پول آن را خرج درختان انگور کنند تا درختان به حال اول باز گردد. فرزندش (سلیمان) گفت: نه، پدر جان، بلکه باید از شیر و پشم

(۱) - سوره قصص / ۱۸.

(۲) - سوره بقره / ۲۰۷.

(۳) - سوره ع ص / ۲۶.

(۳۵۶)

صفحه مفاتیح البحث: النبی سلیمان علیه السلام (۱)، علی بن ابی طالب (۱)، الخوف (۱)

آنها گرفت. خداوند در این باره می فرماید: (ما حکم واقعی را به سلیمان فهماندیم). (۱) اما مولای ما امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: (مرا از آنچه بر فراز عرش است پرسید، مرا از آنچه در زیر عرش است پرسید، از من بپرسید پیش از آن که مرا از دست بدهید). و هنگامی که آن حضرت در جنگ خیبر بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به حاضران فرمود: (برترین، داناترین و داورترین شما علی است).

حجاج گفت: آفرین ای حره، او را به چه دلیل بر سلیمان برتری می دهی؟

گفت: خداوند او را برتری داده آنجا که فرموده: (سلیمان گفت: خداوند! مرا بیامرزد و به من سلطنتی بخش که احدی را پس از من نسزد). (۲) اما مولای ما

(۱) - سوره انبیاء / ۷۹. علامه طباطبائی رحمه الله در تفسیر المیزان ۱۴ / ۳۴۰ گوید: قرآن می فرماید:

(آن گاه که داوود و سلیمان حکم می کردند) یعنی با هم مشورت و نظر خواهی می کردند نه این که حکم قطعی صادر نمودند. و اگر سلیمان در حکم آن حادثه دخالت نمود به اجازه پدرش داوود علیه السلام بود و حکمتی داشت و آن این که شاید داوود می خواست با واگذاری حکم به سلیمان شایستگی وی را برای خلافت پس از خود نشان دهد. (نه این که داوود در حکم اشتباه کرد و سلیمان اصلاح نمود!) (۲) - سوره ص / ۳۵. علامه طباطبائی رحمه الله در تفسیر المیزان ۱۷ / ۲۱۶ گوید: شاید برخی اشکال کنند که در این سخن سلیمان علیه السلام نوعی بخل و تنگ چشمی هست، زیرا شرط کرده است که به او سلطنتی داده شود که به هیچ کس دیگر داده نشود. پاسخ آن است که او سلطنتی را درخواست کرد که مختص او باشد نه این که دیگری از سلطنت ممنوع و محروم باشد. خلاصه فرق است میان آن که سلطنتی اختصاصی بطلبد و آنکه اختصاص به سلطنت بطلبد.

و در تفسیر (کشاف) ۳ / ۳۷۵ آمده است: سلیمان علیه السلام در خانه سلطنت و نبوت رشد یافته بود و وارث این دو مقام بود، او از خدا معجزی خواست و طبق عادت و طبیعت خویش سلطنتی خواست افزون تر از همه سلطنتها به حدی که خارق العاده بوده و به حد

اعجاز برسد تا دلیل نبوتش باشد و بر مردمی که به سوی آنان مبعوث گشته چیره شود... نقل است که به حجاج گفتند: تو حسودی، گفت: از من حسودتر کسی است که گفت: (خداوند، به من سلطنتی بخش که احدی را پس از من نسزد). و نیز از او حکایت کرده اند که گفته است: (اطاعت ما از اطاعت خدا واجب تر است، زیرا خداوند برای اطاعت خود شرط (۳۵۷)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، خبير (۱)، النبي سليمان عليه السلام (۲)، كتاب تفسير الكشاف للزمخشري (۱)، تفسير الميزان في تفسير القرآن للعلامة الطباطبائي (۲)، سورة ص (۱) امير مؤمنان علي عليه السلام فرمود: (ای دنیا، من تو را سه طلاقه کرده ام، مرا به تو نیازی نیست). و خدا درباره او این آیه فرستاد: (این سرای آخرت را برای کسانی قرار داده ایم که در زمین در جستجوی برتری و فساد نیستند). (۱) حجاج گفت: آفرین ای حره، او را به چه دلیل بر عیسی بن مریم علیه السلام برتری می دهی؟ گفت: خدای متعال او را برتری داده آنجا که فرموده: (خداوند در قیامت) گوید: ای عیسی بن مریم، آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را به جای خدای یکتا به خدایی گیرید؟ عیسی گوید: پاک خدایا، مرا نرسد که آنچه حق من نیست بگویم، اگر آن را گفته بودم تو می دانستی، زیرا تو از باطن من باخبری اما من از راز تو آگاه نیستم، که تو بسی دانای نهانمایی. من چیزی جز آنچه تو مرا فرمودی به آنان نگفتم). (۲) در این جا حضرت عیسی علیه السلام آنان را مجازات نکرد و داوری را به روز قیامت تأخیر انداخت، اما علی بن ابی طالب که وقتی فرقه نصیرییه درباره او اعتقاد باطل کردند (۳) حضرت آنان را کشت و داوری درباره آنان را به تأخیر نیفکند. این بود فضائل آن حضرت که با فضائل دیگران قابل قیاس نیست.

حجاج گفت: آفرین ای حره، از عهده پاسخ بر آمدی، اگر پاسخ درست نمی دادی همان که گفتم می شد (گردنت را می زد). آن گاه به او جایزه وصله ای داد و او را به نحو شایسته ای مرخص نمود. خدا حره را بیامرزد. (۴) گذاشته و فرموده: (به هر اندازه که میتوانید تقوای الهی پیشه کنید)، و درباره والیان امر (که من یکی از آنان هستم) فرموده: (و از اولی الامر اطاعت کنید) و بدین لفظ اطاعت ما را مطلق ذکر کرده است. البته این سخن را از روی جسارت و شیطنت گفته است.

(۱) - سورة قصص / ۸۳.

(۲) - سورة مائده / ۱۱۶.

(۳) - نصیرییه فرقه ای از غلات (افراطیان) هستند که معتقد به الوهیت ائمه معصومین علیهم السلام اند. (م) (۴) - بحار الأنوار / ۴۶ / ۱۳۴.

(۳۵۸)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، النبي عيسى بن مریم عليهما السلام (۲)، علي بن أبي طالب (۱)، كتاب بحار الأنوار (۱)

مناظره مأمون با فقها

مناظره مأمون با فقها ۳ - مأمون عباسی بحثی جالب و ارزنده با فقهای عصر خویش درباره افضلیت علی علیه السلام دارد که ما بخشی از آن را به مناسبت می آوریم:

...یحیی بن اکثم (به فقها) گفت: من برای مسأله فقهیه ای که اینک در میان شما مورد بحث است نزد شما گسیل نشده ام ولی دوست دارم شما را با خبر سازم که امیر المؤمنین (مأمون) می خواهد با شما در مذهبی که بدان اعتقاد دارد و بدان سبب برای خدا

دینداری می کند با شما مناظره کند. گفتیم: امیر المؤمنین - که خدا توفیقش دهد - هر چه می خواهد بکند، گفت: امیر المؤمنین خدا را با این اعتقاد دینداری کند که علی بن ابی طالب بهترین آفریدگان خدا پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و شایسته ترین مردم به جانشینی آن حضرت است.

مأمون (به یکی از فقها) گفت: ای اسحاق، بهترین عمل در روزی که خداوند پیامبر خود را برانگیخت چه بود؟ گفتم: اخلاص در گواهی (به یکتایی خداوند و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم)، گفت: یعنی سبقت به اسلام آوردن؟ گفتم: آری. گفت: کتاب خدا هم همین را می گوید: بخوان: والسابقون السابقون، اولئک المقربون (۱) (پیشی گیرندگان، آری پیشی گیرندگان همان مقربانند)، و منظور پیشی گیرندگان به اسلام اند، آیا کسی را سراغ داری که در اسلام آوردن بر علی پیشی گرفته باشد؟ گفتم: ای امیر المؤمنین، علی در سنین نوجوانی اسلام آورد و حکم بر او روا نمی شود ولی ابو بکر در سنین کمال و عاقل مردی اسلام آورد و حکم بر او روا می گردد. گفت: بگو کدامین آنها پیشتر اسلام آورد تا بعداً درباره سن نوجوانی و میانسالی با تو مناظره کنم؟ گفتم: طبق این شرط، علی پیش از ابو بکر اسلام آورد.

(۱) - سوره واقعه / ۱۰.

(۳۵۹)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، علی بن ابی طالب (۱)، یحیی بن اکثم (۱) گفت: آری، اینک بگو هنگامی که علی اسلام آورد از دو حال بیرون نبود، یا آن است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را به اسلام دعوت نمود و یا به الهام الهی اسلام آورد. من لختی سر به زیر افکندم، مأمون گفت: ای اسحاق، نگو به الهام الهی بود زیرا در این صورت او را بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مقدم داشته ای، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اسلام را نشناخت مگر آن گاه که جبرئیل از سوی خدای متعال نزد او آمد. گفتم: چنین است، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را به اسلام دعوت نمود. گفت: ای اسحاق، آیا هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را به اسلام دعوت نمود این دعوت به امر خدا بود یا این کار را از روی تکلف و به دلخواه خود کرد؟ باز لختی سر به زیر افکندم، مأمون گفت: ای اسحاق رسول خدا را به تکلف و عمل به دلخواه منسوب مدار، زیرا خداوند از زبان او می گوید: و ما أنا من المتکلفین (۱) (من از اهل تکلف نیستم). گفتم: آری ای امیر المؤمنین، او را به امر خدا دعوت نمود.

گفت: آیا این از صفت خدای جبار - جل ثناؤه - است که رسولان خود را مکلف سازد به فراخوانی کسی که حکمی بر او روا نمی گردد؟ گفتم: پناه بر خدا!

گفت: ای اسحاق، در قیاس این سخت که علی در کودکی ایمان آورد و حکمی بر او روا نمی گردد آیا چنین می بینی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کودکان را در دعوت به اسلام به کاری فوق توانشان مکلف ساخته و چون آنها را در زمانی به اسلام فراخواند و آنان مرتد شوند و از اسلام باز گردند در این ارتداد چیزی بر آنان واجب نمی شود و حکم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر آنان روا نمی گردد؟ آیا در نزد تو رواست که این مطلب را به خداوند نسبت دهی؟ گفتم: پناه بر خدا (...! ۲)

(۱) - سوره ص / ۸۶.

(۲) - العقد الفرید ۵ / ۳۵۱. و نیز عیون اخبار الرضا علیه السلام ۲ / ۱۸۴ - ۲۰۰.

(۳۶۰)

صفحه مفاتیح البحث: کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام (۱)، سوره ص (۱)

سخن صدوق رحمه الله ۴ - شیخ اجل صدوق رحمه الله (متوفی به سال ۳۸۱) گوید: واجب است اعتقاد کنیم که خدای عزوجل آفریده ای برتر از محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام نیافریده است، و آنان محبوبترین و گرامی ترین آفریدگان نزد خدا و نخستین کسانی هستند که به خداوند اقرار کردند آن گاه که (در عالم ذر) از پیامبران پیمان گرفت ... و خداوند آنچه به هر پیامبری داده است به اندازه معرفتش به خدا و به پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله و سلم و پیشدستی در اقرار به آن حضرت بوده است. و معتقد باشیم که خدای متعال همه آفریدگان را به خاطر او و خاندانش آفریده است و اگر آنان نبودند خداوند سبحان آسمان و زمین و بهشت و دوزخ و آدم و حوا و فرشتگان و هیچ یک از آفریدگان را نمی آفرید، درود خدا بر همه آنان (محمد و خاندانش) باد. (۱) سخن مفید رحمه الله ۵ - پیشوا و پشتیبان طائفه امامیه شیخ مفید رحمه الله گوید: بر هر مکلفی لازم است که امام زمان خود را بشناسد، و به امامت و وجوب طاعت او و این که او برترین مردم زمانه و سرور قوم خویش است و این که امامان در عصمت و کمال مانند پیامبران علیهم السلام اند معتقد باشد، و اعتقاد کند که هر رسولی از سوی خدای متعال هم پیامبر است و هم امام، ولی هر امامی پیامبر نیست ... و این که امامان علیهم السلام مانند انبیاء علیهم السلام بر همه مردم حجت اند، و پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم برترین آفریدگان خدا هستند. (۲)

(۱) - عقاید الصدوق، مطبوع در حاشیه شرح باب حادی عشر / ۹۷.

(۲) - المقنعة / ۳.

(۳۶۱)

صفحه مفاتیح البحث: الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله (۲)، الأنبياء (ع) (۱)، إمام زمان (۱)، الوجوب (۱)، الشيخ الصدوق (۱)

سخن مفید رحمه الله

سخن صدوق رحمه الله ۴ - شیخ اجل صدوق رحمه الله (متوفی به سال ۳۸۱) گوید: واجب است اعتقاد کنیم که خدای عزوجل آفریده ای برتر از محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام نیافریده است، و آنان محبوبترین و گرامی ترین آفریدگان نزد خدا و نخستین کسانی هستند که به خداوند اقرار کردند آن گاه که (در عالم ذر) از پیامبران پیمان گرفت ... و خداوند آنچه به هر پیامبری داده است به اندازه معرفتش به خدا و به پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله و سلم و پیشدستی در اقرار به آن حضرت بوده است. و معتقد باشیم که خدای متعال همه آفریدگان را به خاطر او و خاندانش آفریده است و اگر آنان نبودند خداوند سبحان آسمان و زمین و بهشت و دوزخ و آدم و حوا و فرشتگان و هیچ یک از آفریدگان را نمی آفرید، درود خدا بر همه آنان (محمد و خاندانش) باد. (۱) سخن مفید رحمه الله ۵ - پیشوا و پشتیبان طائفه امامیه شیخ مفید رحمه الله گوید: بر هر مکلفی لازم است که امام زمان خود را بشناسد، و به امامت و وجوب طاعت او و این که او برترین مردم زمانه و سرور قوم خویش است و این که امامان در عصمت و کمال مانند پیامبران علیهم السلام اند معتقد باشد، و اعتقاد کند که هر رسولی از سوی خدای متعال هم پیامبر است و هم امام، ولی هر امامی پیامبر نیست ... و این که امامان علیهم السلام مانند انبیاء علیهم السلام بر همه مردم حجت اند، و پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم برترین آفریدگان خدا هستند. (۲)

(۱) - عقاید الصدوق، مطبوع در حاشیه شرح باب حادی عشر / ۹۷.

(۲) - المقنعة / ۳.

(۳۶۱)

صفحه مفاتیح البحث: الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله (۲)، الأنبياء (ع) (۱)، إمام زمان (۱)، الوجوب (۱)، الشيخ

الصدوق (۱)

۶- و نیز پس از ذکر اختلافات درباره افضلیت علی علیه السلام، گوید: کسی که امیر مؤمنان علیه السلام را برتر از پیامبران گذشته و همه مردم غیر از پیامبر هدایت صلی الله علیه و آله و سلم می‌داند دلیلش این است که: در جای خود به دلایل مسلمی که بیش از حد شمار است ثابت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برترین افراد بشر است، و نیز به دلیل فرمایش آن حضرت که فرمود: (من سرور بشرم) و فرمود: (من سرور اولاد آدمم و افتخار نمی‌کنم). و چون ثابت شد که آن حضرت برترین افراد بشر است واجب است که امیر مؤمنان علیه السلام هم در فضیلت به دنبال آن حضرت باشد به دلیل آن که خود آن حضرت بر این مطلب دلالت فرموده و برهان هم بر آن قائم است.

از جمله آن که: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نصارای نجران را به مباحله فراخواند تا حقانیت خود را آشکار سازد و ثبوت نبوت خویش را مبرهن نماید و عناد آنها را در مخالفت با حضرتش پس از آن که اتمام حجت بر آنها نمود نشان دهد، علی علیه السلام را در مرتبه حکم، عدیل و همتای خود ساخت و حکم کرد که آن حضرت نفس او است و او را در فضیلت از مرتبه خویش فروتر نداشت بلکه او را با خود برابر ساخت و از پروردگار خود که این حکم را فرموده بود با گواهی و حکم و تأکید خبر داده، چنین فرمود: فمن حاجك فيه ... آن گاه حسن و حسین علیهما السلام را برای مباحله فراخواند و آن دو بزرگوار فرزند او بودند در ظاهر لفظ، و فاطمه علیها السلام را فراخواند و از آن حضرت تعبیر به (نساء) شده، و امیر مؤمنان علیه السلام را فراخواند و او حکم نفس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دارد، و می‌دانیم که مراد از نفس، همان چیزی که قوام بدن به آن است مثل خون جهنده و هوا و امثال آن نیست، و نیز مراد خود آن حضرت نیست، زیرا درست نمی‌تواند بود که پیامبر خود را به سوی خود و یا به سوی دیگران دعوت کند، بنابر این معنایی جز این باقی نمی‌ماند که مراد آن حضرت از تعبیر به نفس همتا و همانند است و همان کسی است که در عزت و کرامت و دوستی و صیانت و ایثار و بزرگداشت و تجلیل در

(۳۶۲)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام الحسين بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۱)، الإمام امیر المؤمنین علی بن ابي طالب علیهما السلام (۲)، السيدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۱)

نزد خداوند در آنچه که اعتقاد بدان را واجب نموده در جای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار دارد. و اگر دلیل خارجی وجود نداشت که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از امیر مؤمنان علیه السلام افضل است، اعتباری که در این آیه موجود است حکم به تساوی آن دو بزرگوار در فضیلت و مرتبه می‌کند، ولی دلیل دیگری این تساوی را از میان می‌برد اما افضلیت آن حضرت بر سایرین به مقتضای این آیه در جای خود باقی است.

و دیگر از دلائل افضلیت آن حضرت آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حکم دوستی و دشمنی او را در حکم دوستی و دشمنی خود قرار داده است و این ویژه آن حضرت است و بس ... بنابر این لازم است که امیر مؤمنان علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در فضیلت مساوی باشد تا چنین چیزی برای او ایجاب گردد و اگر نه وجهی در فضیلت برای آن حضرت نبود. این دلیل نیز مانند دلیل نخست است که در بالا گفتیم، بنابر این آن دو بزرگوار در همه حال با هم برابرند مگر آنچه به دلیل دیگر برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ثابت باشد.

و دلیل دیگر حدیث طبر است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به روایت خاصه وعامه فرمود:

(خداوندا، محبوبترین آفریدگانت را نزد من فرست که با من از این پرنده بخورد) پس علی علیه السلام آمد ... و چون ثابت شد که امیر مؤمنان علیه السلام محبوبترین خلق به نزد خداست روشن می‌شود که ثواب او در نزد خداوند از همه بیشتر و او در نظر خدا از همه گرامی تر است، و این تنها به دلیل آن است که عمل او از همه برتر و کارش از همه پسندیده تر و خودش در مراتب عابدان از

همه والا-تر است، و عمومیت لفظ محبوبترین بودن او نزد خداوند آن گونه که بیان داشتیم حکم به برتری حضرتش از همه بشر می‌باشد (... ۱) دلیل دیگر اخبار فراوان و منتشر است که دانشمندان عامه و خاصه متفقا از (۱) - در اصل کتاب افتادگی یا درهم ریختگی وجود دارد و ما معنی و مفاد کلام را آوردیم. (۳۶۳)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند که امیر مؤمنان علیه السلام در روز قیامت بر سر حوض کوثر در کنار او است، و لوای حمد را پیشاپیش آن حضرت به سوی بهشت به دوش می‌کشد، و او قسمت کننده بهشت و دوزخ است، و برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم منبری می‌نهند و حضرتش در بالای آن فرا می‌رود و امیر مؤمنان علیه السلام یک پله پائین تر می‌نشیند و پیامبران علیهم السلام پائین تر از آن پله می‌نشینند، و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را فرا می‌خوانند و بر او حله میپوشانند و علی علیه السلام را نیز می‌خوانند و حله ای دیگر میپوشانند، و در روز قیامت احدی از صراط عبور نمی‌کند مگر آن که جوازی از علی بن ابي طالب علیه السلام به همراه داشته باشد.

و از جمله اخباری که بر این مطلب دلالت دارد سخن امام صادق علیه السلام است که فرمود: (خدا را سوگند که اگر علی بن ابي طالب علیه السلام آفریده نمی‌شد فاطمه دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را همسری نبود از آدم گرفته به بعد). و فرمود: (یوسف پیامبر و پیامبر زاده و فرزند خلیل الله و پیامبری راستگو و راستین بود، و خدا را سوگند که پدرم امیر مؤمنان علی بن ابي طالب علیه السلام از او افضل بود). و هنگامی که از آن حضرت پرسیدند که منزلت علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چه بود؟ فرمود: (میان آن دو بزرگوار جز رسالت فضیلت دیگری برقرار نبود).

و نظیر این روایت از پدرش امام باقر و نیز از امام رضا و امام عسکری علیهم السلام آمده است. و نیز آن بزرگواران در سخنان مشهوری فرموده اند: (اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی بن ابي طالب علیه السلام نمی‌بودند خداوند آسمان و زمین و بهشت و دوزخی را نمی‌آفرید). و این سخن می‌رساند که آن دو بزرگوار در اعمال بر همه فضیلت دارند و آفریدگان در مصالح خویش به شناخت و اطاعت و بزرگداشت و تجلیل آن دو تن وابسته اند.

و عامه از طریق جابر بن عبد الله انصاری و ابوسعید خدری از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده اند که فرمود: (علی بهترین بشر است). و این در مسأله مورد نظر نص

(۳۶۴)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام الحسن بن علي العسكري عليهما السلام (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۶)

سخن کراچکی رحمه الله

و تصریح است. و از عایشه روایت است که هنگامی که امیر مؤمنان علیه السلام در جنگ با خوارج پیروز شد و آنان را بکشت گفت: (اختلافی که میان من و علی است مانع نمی‌شود که من سخنی را که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره او و خوارج شنیده ام باز گویم، من از آن حضرت شنیدم که می‌فرمود: آنان (خوارج) بدترین آفریدگانند که بهترین آفریدگان آنها را به قتل می‌رسانند).

و از جابر بن عبد الله انصاری روایت کرده اند که گفت: (علی سرور بشر است، کسی جز کافر درباره او شک نمی‌ورزد). و اخبار در این زمینه بسیار است و در آنچه ما آوردیم کفایت است، و احتجاج به هر یک از آنها موجه است، و اصل در همه آنها راهش همان

است که ما گفتیم، و توفیق به دست خداست. (۱) سخن کراچکی ۷ - علامه جلیل محمدبن علی کراچکی رحمه الله گوید: آنچه ما در این مسأله بدان معتقدیم آن است که امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام از همه افراد بشر از گذشتگان و آیندگان جز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم افضل است، و اجماع شیعه امامیه بر این قول است، واحدی از آنان در این باره مخالفت نکرده جز افراد حقیری که از طریق معروف منحرف شده اند با توجه به اهمالی که در آنان دیده می‌شود. (۲) سخن ابن بطریق ۸ - نابغه عصر خود یحیی بن حسن حلی معروف به ابن بطریق (متوفی به سال ۶۰۰) گوید: آنچه دلالت دارد که ولایت آن حضرت علیه السلام از همه واجبات الهی

(۱) - رسالة التفضیل، که در ضمن کتاب (عدة رسائل) از شیخ مفید رحمه الله چاپ شده است، ص ۲۰۰ - ۲۰۵ با تلخیص.

(۲) - رسالة التفضیل / ۲.

(۳۶۵)

صفحهمفاتح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، الخوارج (۳)، القتل (۱)

سخن ابن بطریق رحمه الله

و تصریح است. و از عایشه روایت است که هنگامی که امیرمؤمنان علیه السلام در جنگ با خوارج پیروز شد و آنان را بکشت گفت: (اختلافی که میان من و علی است مانع نمی‌شود که من سخنی را که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره او و خوارج شنیده‌ام بازگویم، من از آن حضرت شنیدم که می‌فرمود: آنان (خوارج) بدترین آفریدگانند که بهترین آفریدگان آنها را به قتل می‌رساند).

و از جابر بن عبد الله انصاری روایت کرده اند که گفت: (علی سرور بشر است، کسی جز کافر درباره او شک نمی‌ورزد). و اخبار در این زمینه بسیار است و در آنچه ما آوردیم کفایت است، و احتجاج به هر یک از آنها موجه است، و اصل در همه آنها راهش همان است که ما گفتیم، و توفیق به دست خداست. (۱) سخن کراچکی ۷ - علامه جلیل محمدبن علی کراچکی رحمه الله گوید: آنچه ما در این مسأله بدان معتقدیم آن است که امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام از همه افراد بشر از گذشتگان و آیندگان جز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم افضل است، و اجماع شیعه امامیه بر این قول است، واحدی از آنان در این باره مخالفت نکرده جز افراد حقیری که از طریق معروف منحرف شده اند با توجه به اهمالی که در آنان دیده می‌شود. (۲) سخن ابن بطریق ۸ - نابغه عصر خود یحیی بن حسن حلی معروف به ابن بطریق (متوفی به سال ۶۰۰) گوید: آنچه دلالت دارد که ولایت آن حضرت علیه السلام از همه واجبات الهی

(۱) - رسالة التفضیل، که در ضمن کتاب (عدة رسائل) از شیخ مفید رحمه الله چاپ شده است، ص ۲۰۰ - ۲۰۵ با تلخیص.

(۲) - رسالة التفضیل / ۲.

(۳۶۵)

صفحهمفاتح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، الخوارج (۳)، القتل (۱)

بزرگتر و مؤکدتر است این آیه است: یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس. (۱) (ای پیامبر، آنچه را از سوی پروردگارت به تو نازل شده برسان که اگر چنین نکنی پیام او را نرسانده ای و خداوند تو را از مردم نگاه می‌دارد). زیرا در این آیه ولایت آن حضرت جانشین نبوت شده، چرا که به تبلیغ درست آن شهادت به یگانگی خداوند سودمند بوده و تبلیغ نکردن آن موجب تباهی تبلیغ بقیه موارد رسالت می‌گردد، بنابراین هر گاه این تبلیغ حاصل شود تبلیغ رسالت به صحت پیوسته و هر گاه تبلیغ نگردد تبلیغ رسالت سودمند نخواهد بود، و معلوم است که هر چه شرط وجود چیزی باشد

وجود آن چیز تحقق و وجوب نمی یابد جز به وجود آن شرط و...

اما مطلب دوم که برتری آن حضرت از همه پیامبران گذشته و صدیقان است آن که: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم برترین انبیاء و رسالت او برترین رسالتهاست، و خدای سبحان سید رسولان خود را امر به ابلاغ و جوب ولایت امیرمؤمنان علیه السلام نموده و صحت رسالت او را منوط به این تبلیغ قرار داده است به گونه ای که تبلیغ این رسالت که برترین رسالتهاست جز به تبلیغ این ولایت راست نمی آید، بنابر این به دست می آید که این ولایت برابر با آن نبوت است و هر دو یک چیزند، و چون امامت آن حضرت مانند رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است نفس او هم چون نفس او است و در فضیلت با او یکسان است، و جز امیرمؤمنان در میان آفریدگان خدا کسی یافت نمی شود که نفس او مانند نفس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باشد چنان که در آیه مباحله بدان اشاره شده است، و در این صورت همگونی آن حضرت با سایر آفریدگان الهی از میان می رود و برتری حضرتش بر دیگران اثبات می گردد. (۲)

(۱) - سوره ء مائده / ۶۷.

(۲) - خصائص الوحي المبين في مناقب أمير المؤمنين عليه السلام / ۵۸.

(۳۶۶)

صفحه مفاتیح البحث: الوجوب (۲)، الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، كتاب خصائص الوحي المبين للحافظ ابن البطريق (۱)

سخن دیگران

سخن دیگران ۹ - فخر رازی در تفسیر این آیه شریفه: وتلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض. (۱) (و این پیامبران برخی را بر برخی دیگر برتری داده ایم) گوید: امت اسلامی اجماع دارند بر آن که برخی از پیامبران برتر از برخی دیگرند، و محمد صلی الله علیه و آله و سلم برتر از همه است، و بر این مطلب به چند دلیل استدلال می گردد، از جمله به این آیه: و ما ارسلناك الا رحمة للعالمين. (۲) (و ما تو را جز رحمت برای عالمیان نفرستاده ایم) زیرا هنگامی که آن حضرت رحمت همه عالمیان باشد لازم می آید که برترین آنها نیز باشد. (۳) باید دانست که همین دلیل نیز دلالت دارد بر افضلیت علی علیه السلام از همه، زیرا آن حضرت همتا و نفس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است چنان که در گذشته گفتیم و فخر رازی هم به این مطلب اعتراف دارد و عین سخن او را به نقل از شیعیان آوردیم و اعتراضی هم به آن نکرده است با این که او امام المشککین است، تنها از یک سوی دیگر اشکال تراشی نموده که سخن را با ذکر آن در از نمی کنیم.

ازری رحمه الله می گوید:

هو فی آیه التباهل نفس * النبی لا غیره ایها (او در آیه مباحله نفس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و غیر او در این آیه مراد نیست). و چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از همه افضل است نفس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم که علی علیه السلام باشد از همه افضل خواهد بود. و نیز گوید:

لك ذات كذاته حيث لو لا * أنها مثلها لما آخاها

(۱) - سوره ء بقره / ۲۵۳.

(۲) - سوره ء انبیا / ۱۵۸.

(۳) - تفسیر کبیر ۶ / ۲۰۸.

(۳۶۷)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۲)، الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله (۱)

(تو را ذاتی چون ذات او است، زیرا اگر مثل آن نبود آن را به برادری نمی گرفت).

و باز فخر رازی گوید: دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم برترین ادیان است، پس لازم می آید که محمد صلی الله علیه و آله و سلم افضل پیامبران باشد. اما برتری اسلام از آن روست که خداوند اسلام را ناسخ ادیان گذشته قرار داده، و ناسخ لازم است که برتر باشد، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (هر که سنت نیکی را پایه گذاری کند در پاداش آن و پاداش کسانی که تا روز قیامت بدان عمل می کنند شریک است). و چون این دین برتر و دارای پاداش بیشتر است واضح آن نیز از واضعان سایر ادیان دارای پاداش بیشتری خواهد بود، بنابر این محمد صلی الله علیه و آله و سلم از سایر انبیا افضل است. (۱) اگر معیار فضیلت، افزونی ثواب است - و حق هم همین است - علی علیه السلام از همه پیامبران حتی پیامبران اولوا العزم افضل است، زیرا ثوابش از همه افزون تر و منزلتش در نزد خداوند از همه بیشتر است، شاهد این مطلب اخبار بسیاری است که از طریق عامه و خاصه نقل شده و ما در گذشته به پاره ای از آنها اشاره کردیم، از آن جمله این حدیث است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: (ای ابو الحسن، اگر ایمان و اعمال همه آفریدگان در یک کفه ترازو و عمل تو در روز احد در کفه دیگری نهاده شود عمل تو بر همه اعمال آنها رجحان می یابد و خداوند در روز احد به تو بر فرشتگان مقرب خویش افتخار کرد و حجابها را از آسمانهای هفتگانه برداشت، و بهشت و ما فیها به سوی تو سرکشیدند و پروردگار جهانیان از کار تو شادمان گشت، و خداوند به عوض آن روز پاداشی به تو عطا کند که هر پیامبر و رسول و صدیق و شهیدی به آن غبطه خورد). (۲)

(۱) - تفسیر کبیر ۶ / ۱۹۶.

(۲) - ینابیع الموده / ۶۴.

(۳۶۸)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۲)، الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله (۳)، الشهادة (۱)، الشراكة، المشاركة (۱)، کتاب ینابیع الموده (۱)

و در جنگ احزاب فرمود: (یک ضربه علی در روز خندق برتر از عبادت جن و انس است). (۱) و از روی رحمه الله گوید:

لافتی فی الوجود الا علی * ذاک شخص بمثله الله باهی در عالم وجود جوانمردی جز علی نیست، او کسی است که خداوند به مانند او افتخار کرده است).

و نیز فخر رازی گوید: برتری برخی از انبیا بر برخی دیگر به خاطر چند چیز است، یکی معجزات بسیار است که دلیل راستی و موجب شرافت آنهاست، و در حق پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم بیش از سه هزار معجزه ثابت گردیده است و آنها اجمالا بر چند قسم است ... و برخی مربوط به علوم است مانند خبر دادن از غیب، و فصاحت قرآن (... ۲) این سخن فخر رازی سخن درستی است و هیچ شک و تردیدی در آن راه ندارد، زیرا حضرتش سر آمد همه پیامبران است، چنان که بوضوح گوید:

فاق النبیین فی خلق و فی خلق * و لم یدانوه فی علم و لا کرم و کل آی اتی الرسل الکرام بها * فانها اتصلت من نوره بهم و کلهم من رسول الله ملتمس * عرفا من الیم أو رشفا من الدیم (پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم بر همه پیامبران در خلق و خلق فائق آمد، و آنها در علم و کرم به پای او نرسیدند).

(و هر معجزه ای که رسولان گرامی خداوند آوردند، همه از نور آن حضرت به آنان رسیده بود).

(۱) - ذیل احقاق الحق ۶ / ۵ به نقل از (نهاية العقول فی دراية الاصول) فخر رازی. و نیز در مواقف، ط اسلامبول، ص ۶۱۷ به این عبارت: لضربة علی خیر من عبادة الثقلین.

(۲) - تفسير كبير ۶ / ۱۹۷.

(۳۶۹)

صفحه مفاتيح البحث: الكرم، الكرامة (۱)، الضرب (۱)

(و همگی آنان از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خواهشمندند کفی از دریا و یا نمی از باران فضل او را).
 آری آن حضرت شهر علوم و معارف و معجزات و حقایق بود، ولی هیچ کس را دسترسی به این شهر نیست مگر آن که از دروازه آن وارد شود آن دروازه وجود مقدس مولای ما علی علیه السلام است. ازری رحمه الله گوید:
 انما المصطفی مدینه علم * وهو الباب من اتاه اتاها مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم شهر علم و علی دروازه آن است، که هر کس به سوی آن دروازه رفت به شهر وارد خواهد شد).

علامه مناوی شافعی گوید: (حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم شهری است جامع معانی دیانتها، و شهر را دروازه ای ضرور است، حضرتش خبر داد که دروازه آن شهر علی - کرم الله وجهه - است، پس هر که راه او را پیش گرفت به مدینه وارد شود، و هر که بر خلاف او قدم برداشت راه هدایت را خطا کند و بدان نرسد). (۱) و نیز گوید: (علی بن ابی طالب همان دروازه ای است که از آن به [شهر] حکمت وارد شوند. شگفتا از این مرتبه که چه بالا- است! و از این منقبت که چه والا- است! هر که پندارد که (علی بابها) به معنای ارتفاع است یعنی (بلند است در آن) بی شک برای هدف فاسد خود دست به یک چاره جویی زده است که به کار او نمی آید و هیچ سودی برای او ندارد). (۲) علامه طریحی رحمه الله گوید: در خبر صحیح است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (من شهر علم و علی در آن شهر است، پس هر که طالب علم است باید به نزدیک در رود). این حدیث را بسیاری از علما روایت کرده و برخی اجماع امت را بر آن

(۱) - فیض القدیر ۳ / ۴۶.

(۲) - همان.

(۳۷۰)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله (۲)، علی بن ابی طالب (۱)

نقل کرده اند. در این حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نفس شریف خود را شهر علم قرار داده و دستیابی به آن را جز به واسطه ورود از در منع فرموده است، پس هر که از در وارد شود میدان وسیعی برای گریز از گناه در پیش داشته و به رستگاری بزرگی دست یافته و به راهی راست هدایت گردیده است. نقل است که سبب این حدیث آن بود که یک مرد عرب بیابانگرد نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و [به لهجه بیابانی خود] عرضه داشت: طمش طاح، فغادر شبلا، لمن النشب؟ (مردی مرده و فرزندی از خود به یادگار نهاده، مال بازمانده از آن کیست؟ حضرت فرمود:

للشبل مميطا (مال از آن همان فرزند است). در این حال علی علیه السلام وارد شد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کلام آن مرد بیابانگرد را برای او باز گفت، و حضرت همان پاسخ را داد. در اینجا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: انا مدینه العلم و علی بابها.

و از لطایف در این باب، آن که: مرد عربی وارد مسجد شد و نخست به علی علیه السلام سلام کرد سپس بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، حاضران خندیدند و در این باره با او گفتگو کردند، پاسخ داد: من از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: انا مدینه العلم و علی بابها، من هم به همین فرمایش حضرت عمل کردم (و خواستم از در وارد شوم). (۱) جابر بن عبد الله گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که در روز حدیبیه در حالی که دست علی علیه السلام را گرفته بود

می فرمود: (این مرد امیر نیکان و کشنده بدکاران است، هر که او را یاری دهد یاری شود و هر که او را تنها گذارد تنها خواهد ماند - این سخن را با صدای بلند می گفت -، من شهر علمم و علی دروازه آن است، پس هر که طالب خانه (شهر) است باید نزدیک در رود). (۲)

(۱) - مجمع البحرين، ماده (بوب).

(۲) - تاریخ بغداد ۲ / ۳۷۷ و ۱۱ / ۴۸ - ۵۰.

(۳۷۱)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۳)، حديث مدينة العلم (۱)، المنع (۱)، السجود (۱)، كتاب تاريخ بغداد للخطيب البغدادي (۱)

در این حدیث به جای لفظ (علم) الفاظ (حکمت) (۱)، (بهشت) (۲)، (فقه) (۳) نیز آمده است.

ابن عباس گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: جبرئیل فرش مخملی از بهشت برایم آورد، بر آن نشستم [و به آسمان رفتم]، چون در پیشگاه پروردگارم قرار گرفتم با من سخن گفت و به رازگویی پرداخت، و چیزی به من نیاموخت مگر آن که علی آن را دانست، پس او دروازه شهر علم من است. (۴) شمس الدین مالکی (متوفی به سال ۷۸۰) گوید:

وقال رسول الله اني مدينة من * العلم وهو الباب والباب فاقصد (۵) (و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من شهری از علمم و او دروازه است، پس به دروازه رو کن).

و عارف بزرگ ابن فارض مصری گوید:

واوضح بالتأويل ما كان مشكلا * على بعلم ناله بالوصية (وعلى عليه السلام مشكلات را با بیان تأویل آن روشن ساخت، به سبب علمی که از راه وصیت [پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم] به دست آورده بود).

فخر رازی گوید: خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در پنج چیز با او مساویند: (۱) در سلام، به او فرمود: السلام عليك ايها النبي، و درباره خاندانش فرمود: سلام على آل ياسين. (۶) (۲) در درود بر او و بر آنان در تشهد. (۳) در طهارت، درباره

(۱) - تاريخ بغداد ۷ / ۱۷۳ و ۱۱ / ۲۰۴ و ينابيع المودة / ۳۸ و مناقب ابن مغزلي / ۸۷.

(۲) - مناقب ابن مغزلي / ۸۶.

(۳) - تذكرة الخواص / ۲۹.

(۴) - مناقب ابن مغزلي / ۵۰.

(۵) - الغدير / ۶ / ۵۸.

(۶) - سورة صافات / ۱۲۰. در قرآن: الياسين است. و در برخی قرائات آل ياسين خوانده شده است.

(۳۷۲)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، عبد الله بن عباس (۱)، الشهادة (۱)، كتاب تذكرة خواص الأمة للسيط ابن الجوزي (۱)، كتاب تاريخ بغداد للخطيب البغدادي (۱)، كتاب ينابيع المودة (۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (طه) (۱) یعنی ای طاهر، و درباره خاندانش فرمود: و يطهرکم تطهیرا. (۲) (۴) در حرمت صدقه گرفتن. (۵) در محبت، درباره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

فاتبعوني يحبيكم الله. (۳) (مرا پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد) و درباره خاندانش فرمود: قل لا أسألکم علیه اجرا الا المودة فی القربى. (۴) (بگو من از شما اجری نمی جویم مگر دوستی خاندانم را). (۵) و نیز در تفسیر آل گوید: آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم کسانی هستند که کارشان به آن حضرت بازگشت دارد، پس همه کسانی که کارشان بازگشت بیشتر و کاملتری به آن

حضرت داشته باشد آل او محسوب می‌شوند، و بی شک وابستگی میان فاطمه و علی و حسن و حسین و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیش از همه بوده است و این از راه نقل متواتر چون مانند سایر امور معلوم و مسلم است، بنا بر این حتماً آل او محسوب می‌شوند.

و نیز مردم در مورد آل اختلاف دارند، برخی گویند: آل همان خویشانند، و برخی دیگر گفته‌اند: آل امت آن حضرتند. اگر آل را به معنای خویشان بگیریم این چند تن آل پیامبرند، و اگر آل را امت آن حضرت که دعوت او را پذیرفته‌اند بدانیم باز هم آنان آل محسوبند. پس ثابت شد که آنان در همه فرضها آل هستند. اما آیا دیگران هم تحت عنوان آل قرار می‌گیرند؟ مورد اختلاف است.

(۶)

(۱) - سوره طه / ۱.

(۲) - سوره احزاب / ۳۳.

(۳) - سوره آل عمران / ۳۱.

(۴) - سوره شوری / ۲۳.

(۵) - ر. ک: الصواعق المحرقة / ۱۴۷، فرائد السمطين / ۱ / ۳۵.

(۶) - تفسیر کبیر ۲۷ / ۱۶۶.

(۳۷۳)

صفحه‌مفاتیح البحث: أهل بيت النبي صلى الله عليه وآله (۱)، المودة في القربى (۱)، الطهارة (۱)، كتاب فرائد السمطين (۱)، كتاب الصواعق المحرقة (۱)، سورة آل عمران (۱)، سورة طه (۱)

۱۰- ابن ابی الحدید گوید: در خطبه حسن بن علی علیهما السلام پس از شهادت پدرش (امیر المؤمنین علیه السلام) آمده است: (امشب مردی از دست شما رفت که گذشتگان بر او پیشی نگرفتند و آیندگان به او نتوانند رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که او را به جنگ می‌فرستاد جبرئیل در سمت راست و میکائیل در سمت چپ حضرتش قرار داشتند).

و در حدیث آمده است: (در روز احد صدایی از آسمان در فضا پیچید و به گوش رسید که می‌گفت: لاسيف الا ذوالفقار، ولافتی الا علی (تیغ برانی جز ذوالفقار و جوانمردی جز علی نیست ...)) و در اخبار صحیح آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای جبرئیل، او (یعنی علی علیه السلام) از من است و من از اویم). (۱) و نیز در قصیده اول از هفت قصیده علویات که قصیده ای طولانی و مشتمل بر داستان فتح خیبر است، گوید:

فما ماس موسى في رداء من العلي * ولا آب ذكر بعد ذكرك ايوب تقيلت افعال الربوبية التي * عذرت بها من شك انك مربوب (موسی در ردای والا-یی کامل قرار نداشت بلکه ردای والا-یی به قامت تو برانزده است. و ایوب ذکر چندانی نداشت بلکه ذکر تو بیشتر است. کارهایی شبیه کارهای پروردگار کردی، که گویی عذر آن کس که شک در ربوبیت تو دارد موجه است)!

و يا علة الدنيا و من بدء خلقها له * وسيتلو البدء في الحشر تعقيب (ای آن که علت [دنیای] خلق دنیا و آفرینش دنیا برای تو آغاز شد، و به دنبال این آغاز در روز رستاخیز نیز آفرینش دیگری خواهد بود).

و در قصیده پنجم در توصیف آن حضرت گوید:

(۱) - شرح نهج البلاغة ۷ / ۲۱۹.

(۳۷۴)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۳)، ابن أبي الحديد المعتزلي (۱)، خير (۱)، كتاب شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد (۱)

و وارث علم المصطفى وشقيقه * اخا ونظيرا في العلي والاواصر (و او وارث علم پیامبر مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و برادر و همسان او در همه والایی ها و ویژگیهای او است).
و در قصیده هفتم گوید:

يا برق ان جئت الغری فقل له * اتراک تعلم من بارضک مودع فيک ابن عمران الکلیم وبعده * عیسی یقفيه واحمد يتبع بل فيک
جبرئیل ومیکائیل واسرافیل * والملاء المقدس اجمع بل فيک نورالله جل جلاله * لذوی البصائر یستشف ویلمع فيک الامام المرتضی
فيک الوصی * المجتبی فيک البطین الانزع (ای برق، چون به سرزمین نجف رسیدی به آن بگو: آیا می دانی چه کسی در تو مدفون
است؟ موسی بن عمران کلیم الله و پس از او عیسی و پس از وی احمد صلی الله علیه و آله و سلم در تو نهانند. بلکه جبرئیل و
میکائیل و اسرافیل و همه فرشتگان عالم مقدس بالا در تو نهفته اند. بلکه نور خدای ذوالجلال که برای بینندگان می درخشد وتلاؤ
دارد است. در تو امام مرتضی، در تو وصی برگزیده مصطفی، در تو آن مرد پر از علم و برکنده از شرک و کفر خفته است).
منظور از آن که همه فرشتگان و پیامبران در تو نهفته اند آن است که علی علیه السلام حاوی همه فضائل آنهاست.
هذا ضمیر العالم الموجود عن * عدم و سر وجوده المستودع (این باطن عالمی است که از کتم عدم به وجود آمده و سر پنهان وجود
آن است). سر وجود عالم همان مصالحی است که در ایجاد آن به سبب و به خاطر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم
نهفته است.

هذا هو النور الذی عذباته * کانت بجهه آدم تتطلع
(۳۷۵)

صفحهمفاتیح البحث: أهل بیت النبی صلی الله علیه و آله (۱)، الإمام أمير المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الرسول
الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله (۱)، موسی بن عمران (۱)، الدفن (۱)، الوراثة، التراث، الإرث (۲)
(این همان نوری است که شعاعش در پیشانی آدم علیه السلام می درخشید). مراد همان نور نبوت است که از آدم به پیامبر اسلام
صلی الله علیه و آله و سلم منتقل شد و علی علیه السلام هم وصی آن حضرت و شریک در فضائل او بود.
وشهاب موسی حیث اظلم ليله * رفعت له لألاؤه تتشعشع (و او همان آتشی است که برای موسی در تاریکی شب درخشید، و انواری
از او برای موسی درخشید که سبب نبوت او گردید).

ما العالم العلوی الا تربه * فیها لجنتک الشریفه مضجع (عالم بالا چیزی جز تربتی برای آرامگاه بدن شریف تو نیست). این سخن از
آن روست که قبر شریف حضرتش معراج فرشتگان و محل آمد شد ارواح طیبه است.
اقول فيک سمیدع، کلا- ولا- * حاشا لملثک ان یقال سمیدع (درباره تو گویم که مردی بس آقا و بزرگی؟! هرگز، به هیچ وجه
نمی توان درباره چون تویی آقا و بزرگ گفت). زیرا تو بزرگتر از این لقبهایی.
بل انت فی القيامة حاکم * فی العالمین و شافع و مشفع (بلکه تو در روز رستاخیز درباره جهانیان حاکم و شفاعت کننده ای که
شفاعتت پذیرفته می شود).

والله لولا حیدر ما کانت الدنیا * ولاجمع البریه مجمع والیه فی یوم المعاد حسابنا * وهو الملاذ لنا غدا والمفزع (خدا را سوگند که
اگر حضرت حیدر نبود هرگز دنیایی وجود نداشت و آفریدگان در جایی گرد نمی آمدند. و در روز قیامت حساب ما به دست او
است، و فردای قیامت او پشتیبان و پناهگاه ماست).

(۳۷۶)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، النبی آدم علیه السلام (۱)، القبر (۱)، الشراکه،
المشارکه (۱)

بحثی در اخبار غیبی آن حضرت و وقوع آنها

و در قصیده ششم گوید:

علم الغیوب الیه غیر مدافع * والصبح ایض مسفر لایدفع (علم غیبها بی هیچ اشکال و اختلافی به نزد او است، و صبح همیشه روشن و بی پرده است و کسی منکر آن نتواند شد).

بحثی در اخبار غیبی آن حضرت و وقوع آنها ابن ابی الحدید در ذیل خطبه ۹۲ (نهج البلاغه) که می‌فرماید: (از من پرسید پیش از آن که مرا از دست بدهید، سوگند به آن که جانم به دست او است مرا از چیزی که میان شما تا روز قیامت رخ خواهد داد و نیز از گروهی که صد نفر را هدایت و صد نفر را گمراه می‌کند نمی‌پرسید جز آن که از خواننده و جلودار و ساریان و محل خوابانیدن مرکبها و بار اندازهای آنها و این که چند تن آنها کشته می‌شوند و چند تن به مرگ طبیعی می‌میرند، به شما خبر می‌دهم) فصلی تحت عنوان بالا آورده، گوید (۱):

بدان که آن حضرت در این فصل به خداوندی که جانش به دست او است سوگند یاد کرده که مردم از هیچ حادثه ای که میان آنان تا روز قیامت رخ می‌دهد از حضرتش نمی‌پرسند جز آن که از آن خبر می‌دهد، و نیز از آن حضرت درباره گروهی از مردم که به سبب آنان صد نفر هدایت و صد نفر گمراه شوند کسی نپرسد جز آن که از شبان و جلودار و ساریان و جای خوابانیدن اشتران و اسبهای آنان و این که چند تن آنان کشته می‌شوند و چند تن به مرگ طبیعی می‌میرند خبر می‌دهد. البته این ادعا از آن حضرت نه به معنای ادعای پروردگاری و پیامبری است بلکه مراد آن است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را از آن آگاه ساخته است. و

(۱) - شرح نهج البلاغه ۷ / ۴۷ به بعد.

(۳۷۷)

صفحهمفاتیح البحث: ابن ابی الحدید المعتزلی (۱)، کتاب نهج البلاغه (۱)، الصلوة (۱)، کتاب شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید (۱)

تحقیقا ما خبرهای غیبی او را آزمودیم و همه را موافق با واقع یافتیم و آن را دلیل صدق ادعای مذکور شمردیم، مانند:

۱ - خبر از ضربتی که بر فرق مبارکش می‌خورد و محاسن شریفش را از خون رنگین می‌سازد. ۲ - خبر از کشته شدن فرزندش حسین علیه السلام و سخنانی که هنگام [بازگشت از صفین و] عبور از کربلا بر زبان راند. ۳ - خبر از به حکومت رسیدن معاویه پس از آن حضرت. ۴ - خبر از حکومت حجاج و یوسف بن عمر. ۵ - خبر از کشته شدن خوارج در نهروان. ۶ - خبر از سرنوشت یاران خود که کدام به قتل می‌رسد و کدام به دار آویخته می‌شود. ۷ - خبر از جنگ با ناکثین وقاسطین ومارقین (پیمان شکنان بصره در جنگ جمل، ستمگران شام در جنگ صفین، از دین بیرون شدگان خوارج در جنگ نهروان). ۸ - خبر از ورود سپاه کمکی ای که از کوفه در جنگ بصره (جمل) برای حضرتش رسید. ۹ - خبر از سرنوشت عبد الله بن زبیر، که فرمود: (سوسمار مکاری است که در پی کاری می‌رود که بدان دست نمی‌یابد، دام دین را برای صید دنیا می‌گسترده و سر انجام به دست قریشیان به دار آویخته می‌شود). ۱۰ - خبر از نابودی بصره به فرو رفتن در آب و بار دیگر به دست زنگیان، که برخی کلمه زنج را به ریح (باد) تحریف کرده اند...

و نیز در ذکر اخبار غیبی آن حضرت گوید:

۱ - ابن هلال ثقفی در کتاب (غارات) از زکریا بن یحیی عطار، از فضیل، از محمد بن علی (امام باقر علیه السلام) روایت کرده که فرمود: چون علی علیه السلام جمله سلونی (از من پرسید) ... را گفت، مردی در حضور حضرتش برخاست و گفت: مرا خبر ده

که چند تار مو در سر و صورتش هست. امام علیه السلام فرمود: (به خدا سوگند که خلیم (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) مرا خبر داده است که بر هر تار موی سرت فرشته ای است که تو را لعنت می کند، و بر هر تار موی صورتت شیطانی است که به گمراهی تو مشغول است، و در خانه تو بزغاله ای است (یا فرد پست و رذلی

(۳۷۸)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، الإمام الحسین بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۱)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، مدینه کربلاء المقدسه (۱)، مدینه الکوفه (۱)، زکریا بن یحیی (۱)، محمد بن علی (۱)، الخوارج (۲)، الصيد (۱)، الهلال (۱)

است) که فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را می کشد. و فرزند او سنان بن انس نخعی قاتل حسین علیه السلام در آن روز کودکی بود که روی زمین سینه خیز راه می رفت.

۲ - حسن بن محبوب از ثابت (ابو حمزه) ثمالی، از سوید بن غفله روایت نموده که: روزی علی علیه السلام خطبه خواند، مردی از پای منبر برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان، من از وادی القری گذشتم دیدم خالد بن عرفطه مرده است، برای او آمرزش بخواه. حضرت فرمود: به خدا سوگند، مرده و نخواهد مرد تا یک سپاه ضلالت را جلوداری کند که پرچمدار آن حبیب بن حمار است. مردی از پای منبر برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان، منم حبیب بن حمار، و من شیعه و دوستدار تو هستم. فرمود: حبیب بن حمار تویی؟ گفت: آری، دوباره فرمود: تو را به خدا حبیب بن حمار تویی؟ گفت: آری به خدا. فرمود: هان، به خدا سوگند که تو همان پرچمداری، تو آن را به دوش می گیری و از همین در وارد می شوی - و به باب الفیل مسجد کوفه اشاره فرمود.

ثابت گوید: به خدا سوگند، نمرود تا آن که دیدم ابن زیاد عمر بن سعد را برای جنگ با حسین بن علی علیهما السلام فرستاد و خالد بن عرفطه را در مقدمه لشکر و حبیب بن حمار را پرچمدار آن ساخت و او با همان پرچم از باب الفیل داخل شد...
۳ - محمد بن جبلة خیاط، از عکرمة، از یزید احمسی روایت کرده که:

علی علیه السلام در مسجد کوفه نشسته بود و گروهی از جمله عمرو بن حرث در برابر او قرار داشتند که ناگاه زنی نقاب زده و ناشناس پیش آمد و ایستاد و به علی علیه السلام گفت: ای که مردان را کشتی و خونها را ریختی و کودکان را یتیم کردی و زنان را بیوه ساختی! علی علیه السلام فرمود: این همان گرگ بد زبان درشتگوست! این همان است که به مردان و زنان شبیه است و هرگز خون [حیض و نفاس] ندیده است.

آن زن سر خود را دزدید و به سرعت گریخت. عمرو بن حرث در پی او

(۳۷۹)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام الحسین بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۲)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۴)، عمر بن سعد لعنه الله (۱)، مسجد، جامع الکوفه (۲)، سوید بن غفله (۱)، عمرو بن حرث (۲)، حیض، الإستحاضه (۱)

دوید و در رجه به او رسید و گفت: به خدا سوگند، من امروز از این کاری که تو با این مرد کردی شادمان شدم، به منزل من بیا تا چیزی به تو بدهم و لباس مناسب به تو بپوشم. چون زن داخل شد عمرو کنیزان خود را دستور داد او را واری کنند و لباسهایش را بیرون کنند تا درستی سخن آن حضرت را درباره او بنگرد. آن زن گریست و از او خواست که او را واری نکند و گفت: به خدا سوگند، من همان گونه ام که او گفت، من دو جنسه ام، هم عورت زنان دارم و هم بیضه ای مانند بیضه مردان و هرگز خون [حیض] ندیده ام. عمرو از او دست کشید و از خانه بیرونش کرد، سپس به نزد علی علیه السلام آمد و ماجرا را بازگو کرد.

حضرت فرمود: خلیم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا از همه مردان و زنانی که بر من سرکشی می کنند تا روز قیامت، خبر داده است. (۱) و نیز گوید: صاحب کتاب (استیعاب) ابو عمر محمد بن عبد البر، از گروهی از راویان و محدثان روایت کرده که

گفته اند: احدی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سلونی نگفت جز علی بن ابی طالب علیه السلام. و شیخ ما ابو جعفر اسکافی در کتاب (نقض العثمانیة) از علی بن جعد از ابن شبرمه روایت کرده که گفت: احدی از مردم را نرسد که بر منبر سلونی گوید جز علی بن ابی طالب علیه السلام. (۲) علامه خوئی پس از نقل این سخن در شرح خود بر (نهج البلاغه) (۷ / ۷۴) گوید: زیرا انواع پرسشها قابل ضبط و حساب نیست، و انواع خواسته‌ها در شمار و بررسی در نمی‌آید، زیرا برخی به امور معقول و برخی به امور منقول، برخی به عالم شهود و برخی به عالم غیب، و برخی به امور گذشته و برخی به امور حال و برخی به امور آینده مربوط است، از این رو پاسخ از همه آنها امکان پذیر نیست

(۱) - برای اطلاع بیشتر ر. ک: شرح نهج البلاغه، خطبه ۳۷: فقامت بالأمر حين فشلوا...

(۲) - شرح نهج البلاغه ۲ / ۲۸۶.

(۳۸۰)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابی طالب عليهما السلام (۳)، كتاب نهج البلاغه (۱)، محمد بن عبد (۱)، الحيض، الإستحاضة (۱)، كتاب شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد (۲)

روایاتی چند درباره سلونی

و توان بر پاسخ این همه پرسش را ندارد مگر کسی که به نیرویی خدایی و قدرتی الهی مؤید بوده و روح الامین در قلب او دمیده، و علوم اولین و آخرین را آموخته و منبع علم و حکمت و سرچشمه کمال و معرفت گشته باشد و او امیر مؤمنان، رئیس و پیشوای دین، وارث علم پیامبران، مطلوب طالبان و حلال مشکلات سائلان است، بنابر این کسی جز آدم جاهل بی خرد خود را در این منصب قرار نمی‌دهد، و جز شخص سرگردان غافل مدعی این مقام برای خود نمی‌شود...

ابو بصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: از علی علیه السلام درباره علم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسش شد، فرمود: علم پیامبر علم همه پیامبران و علم امور گذشته و علم امور آینده تا روز قیامت است. آن گاه فرمود: سوگند به آن که جانم به دست او است، همانا من علم پیامبر و علم گذشته و علم آینده که از حال تا روز قیامت خواهد بود همه را می‌دانم. (۱) روایاتی چند درباره سلونی از جمله دلائل بر افضلیت آن حضرت همین است که فرموده: سلونی قبل ان تفقدونی، و ما چند روایت در این زمینه می‌آوریم:

۱ - فرمود: مرا از راههای آسمانها پرسید، زیرا که من به آنها از راههای زمین دانانترم. جبرئیل علیه السلام در چهره مردی ناشناس آمد و گفت: اگر راست می‌گویی، مرا خبر ده که جبرئیل کجاست؟ حضرت نظری به راست و چپ آسمان و زمین افکند و فرمود: او را در آسمان و [سایر نقاط] زمین ندیدم، شاید خود تو باشی. (۲)

(۱) - شرح نهج البلاغه، علامه خوئی، ۷ / ۷۴ و ۷۵.

(۲) - نزهة الجلیس، علامه صفوری، ص ۴۵۸.

(۳۸۱)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنين علي بن ابی طالب عليهما السلام (۱)، أبو بصیر (۱)، الجهل (۱)، الوراثة، التراث، الإرث (۱)، كتاب شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد (۱)

۲ - حافظ محمد بن یوسف بن محمد بلخی شافعی در کتاب خود (چنان که در خلاصه آن ص ۱۶ آمده) گوید: از علی - کرم الله وجهه - روایت است که در مجلس عمومی خود فرمود: از من پرسید پیش از آن که مرا نیابید، مرا از علم آسمان پرسید که من کوچه به کوچه و ناحیه به ناحیه آن را می‌شناسم. مردی از حاضران گفت: ای پسر ابی طالب، اینک که چنین ادعا داری، بگو

اکنون جبرئیل کجاست؟

پس حضرت اندکی در خود فرو رفت و در اسرار [عالم] اندیشید، سپس سر برداشت و فرمود: من آسمانهای هفتگانه را گردیدم و جبرئیل را نیافتم و به گمانم خود تویی ای پرسنده! وی گفت: به به، کیست به مانند تو ای پسر ابی طالب که پروردگارت به تو بر فرشتگان افتخار می‌ورزد؟! آن گاه از دید حاضران پنهان شد. (۱) ۳ - محمد بن طلحه شافعی گوید: یک بار حضرتش فرمود: (مرا از راههای آسمانها پرسید، که من بدانها از راههای زمین داناتم). و بار دیگر فرمود: (اگر بخواهم یک بار گران شتر از تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم پر کنم). و بار دیگر فرمود: (اگر بالشی برایم نهند و بر آن نشینم میان اهل تورات به توراتشان و میان اهل انجیل به انجیلشان و میان اهل زبور به زبورشان و میان اهل فرقان (قرآن) به فرقانشان داوری کنم. به خدا سوگند که آیه ای در خشکی یا دریا، در بیابان و کوهستان، در آسمان و زمین و در شب و روز نازل نشد جز آن که می‌دانم که درباره چه کسی و چه چیزی نازل شد). (۲) ۴ - سبط ابن جوزی گوید: آن حضرت فرمود: مرا از راههای آسمانها پرسید که من به آنها از راههای زمینها داناتم، و اگر پرده برداشته شود بر یقین من

(۱) - احقاق الحق ۷ / ۶۲۱.

(۲) - مطالب السؤل / ۴۶.

(۳۸۲)

صفحه‌مفاتیح البحث: محمد بن یوسف (۱)، محمد بن طلحه (۱)

افزوده نخواهد شد. (۱) ۵ - اصبع بن نباته گوید: هنگامی که علی علیه السلام بر مسند خلافت نشست و مردم با او بیعت کردند، در حالی که عمامه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را بر سر و برده آن حضرت را بر تن و کفش آن حضرت را در پا و شمشیر آن حضرت را بر کمر داشت به سوی مسجد بیرون شد و بر منبر بالا رفت و با وقار تمام بر آن نشست، آن گاه انگشتان خود را در یکدیگر فرو برد و دستها را زیر شکم نهاد و فرمود: ای مردم، از من پرسید پیش از آن که مرا نیابید، این [سینه] گنجینه علم است، این آب دهان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، این چیزی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جویده و در دهان من گذاشته است، از من پرسید، که علم اولین و آخرین نزد من است.

هان، به خدا سوگند، اگر بالشی برایم بنهند و بر آن بنشینم اهل تورات را به توراتشان فتوا دهم تا آنجا که تورات به سخن آمده گوید: علی راست گفت و دروغ نگفت، همانا شما را به آنچه خدا در من نازل کرده فتوا داد. و اهل قرآن را به قرآنشان فتوا دهم تا آنجا که قرآن به سخن آمده گوید: علی راست گفت و دروغ نگفت، همانا شما را به آنچه خدا در من نازل کرده فتوا داد. [ای مردم] شما شب و روز قرآن می‌خوانید، آیا در میانتان کسی هست که بدانند چه چیزی در آن نازل شده است؟ و اگر یک آیه در کتاب خدا نبود شما را از حوادث گذشته و حال و آینده تا روز قیامت با خبر می‌ساختم، و آن آیه این است:

يُمَحْوَاللهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ ام الْكِتَابِ. (۲) (خدا هر چه را خواهد محو می‌کند و

(۱) - تذكرة الخواص / ۱۷.

(۲) - سوره رعد / ۳۹. چون این آیه اثبات می‌دارد که خداوند حوادث را بنا به مصالح تغییر می‌دهد و گاهی برخی از آنها به جهت تحولی که در آنها رخ می‌دهد بر کسانی که از غیب و آینده باخبرند مجهول می‌ماند، از این رو آن حضرت می‌فرماید: اگر این آیه نبود و چنین تحول و تغییری را اثبات نمی‌داشت

(۳۸۳)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، السجود (۱)، کتاب تذكرة خواص الأمة للسطح ابن

الجوزي (۱)

برقرار می‌دارد و کتاب مادر (کتاب اصل) در نزد او است).

سپس فرمود: از من بپرسید پیش از آن که مرا نیابید، به خدایی که دانه را شکافت و جانداران را آفرید سوگند، اگر مرا از آیه هایی که در شب یا روز نازل شده، از آیات مکی ومدنی، سفری وحضری، ناسخ ومنسوخ، محکم و متشابه و تأویل و تنزیل آنها بپرسید شما را خبر خواهم داد. مردی ذعلب نام که بسیار تند زبان و شیوا سخن و پر دل بود گفت: همانا پسر ابی طالب برگردنه سختی بالا رفته است، اینک با سؤال خود او را در حضور شما شرمند می‌سازم!

آن گاه گفت: ای امیرمؤمنان، آیا پروردگار خود را دیده‌ای؟ فرمود: بیچاره، ای ذعلب، من آن کسی نیستم که پروردگاری را که ندیده باشم بپرستم. ذعلب گفت:

چگونه او را دیده‌ای؟ او را برای ما توصیف کن. فرمود: بیچاره، دیده‌ها او را به دیدار حسی ندیده اند بلکه دلها با حقیقت ایمان او را مشاهده کرده اند.

بیچاره، ای ذعلب، پروردگار من به داشتن بعد و حرکت و سکون و راست ایستادن و رفت و آمد توصیف نمی‌گردد، او بسی لطیف است ولی به لطافت [محسوب] موصوف نمی‌گردد، عظمت او عظیم است اما به عظمت و بزرگی [جسمانی] موصوف نمی‌شود، کبریایش بزرگ است اما به کبر و بزرگی [ظاهری] وصف نمی‌شود، جلالتش جلیل و بزرگ است اما به غلظت و درشتی موصوف نمی‌شود، بسی مهربان است اما به رقت قلب موصوف نمی‌شود، مؤمن است نه به عبادت، ادراک کننده است نه به واسطه حواس، گوینده است نه با لفظ، او در همه چیز است نه آن که با آنها ممزوج باشد، از آنها از آنها بیرون است نه آن که از آنها جدا باشد، بالای هر چیز است و گفته نشود چیزی بالای او هست، و

من از همه حوادث شما را آگاه می‌کردم زیرا علم من به همه آنها احاطه دارد. و شاید این سخن را به حسب فهم عموم مردم فرموده باشد، زیرا از اخبار دیگری استفاده می‌شود که علم معصومین علیهم السلام این گونه امور را نیز شامل است. (م)

(۳۸۴)

صفحه مفاتیح البحث: النوم (۱)، علم المعصوم (۱)

پیش هر چیز است و گفته نشود او را پیشی هست، در اشیاء داخل است نه مانند دخول چیزی در چیزی، و از آنها بیرون است نه مانند خروج چیزی از چیزی.

در اینجا ذعلب مدهوش شد، سپس گفت: به خدا سوگند، تاکنون چنین پاسخی نشنیده بودم، به خدا سوگند دیگر چنین پرسشی نخواهم کرد.

سپس فرمود: از من بپرسید پیش از آن که مرا نیابید. اشعث بن قیس برخاست و گفت: ای امیرمؤمنان، چگونه از مجوسیان جزیه می‌گیرند در حالی که اهل کتاب آسمانی نیستند و پیامبری نداشته‌اند؟ فرمود: چرا ای اشعث، خداوند بر آنان کتابی فرستاد و پیامبری به سوی آنان برانگیخت، ولی آنان پادشاهی داشتند که شبی مست کرد و دخترش را به بستر خود فراخواند و با او آمیزش نمود. چون صبح شد مردم این خبر را شنیدند و در خانه او گرد آمده، گفتند: ای پادشاه، دین ما را بر ما آلوده و تباه ساختی، بیرون بیا تا تو را تطهیر کنیم و حد بر تو جاری سازیم. پادشاه گفت: همگی گرد آید و سخن مرا بشنوید، اگر راهی برای تبرئه من وجود داشت که هیچ، و اگر نه تصمیم خود را عملی سازید.

مردم گرد آمدند، پادشاه گفت: آیا می‌دانید که خداوند کسی را گرامی تر از پدرمان آدم و مادرمان حوا در نزد خود نیافریده است؟ گفتند: راست گفتی.

گفت: مگر او دختران و پسرانش را به ازدواج یکدیگر در نیاورد؟ (۱) گفتند:

راست گفتی، دین همین است. سپس بر همین مسأله عقد بستند، خدا هم دانش را از دل‌های آنان محو کرد و کتاب آسمانی را از

آنان برگرفت، از این رو کافرند و بدون حساب داخل دوزخ می گردند، ولی وضع منافقان (از جمله خود اشعث) از آنان بدتر است. اشعث گفت: به خدا سوگند تاکنون چنین پاسخی نشنیده بودم،

(۱) - در کیفیت مسأله ازدواج آنان باید به کتابهای مفصل و تفاسیر مراجعه کرد. و بر فرض چنان باشد که او گفته، باز هم عمل او توجیه پذیر نبوده است، زیرا آدم علیه السلام خواهر و برادر را به ازدواج هم در آورد نه آن که خود با دخترش در آمیخت. (م) (۳۸۵)

صفحه مفاتیح البحث: النبی آدم علیه السلام (۱)

به خدا سوگند دیگر چنین پرسشی نخواهم کرد.

سپس فرمود: از من پرسید پیش از آن که مرا نیابید، پس مردی از آخر مسجد برخاست و عصازنان صفوف را می شکافت تا به حضرتش نزدیک شد و گفت:

ای امیر مؤمنان، مرا به عملی ره نما که با انجام آن خداوند مرا از آتش دوزخ نجات بخشد. فرمود: ای مرد، بشنو و بفهم و باور نما، دنیا بر سه چیز استوار است: به عالم سخنگویی که به علم خود عمل کند، و به توانگری که مال خود را از اهل دین خدا دریغ ندارد، و به فقیر شکیبیا. حال اگر عالم علم خود را کتمان کند، و توانگر بخل ورزد، و فقیر شکیبایی نکند پس وای و هلاکت! و اینجاست که عارفان الهی می فهمند که دنیا به آغاز خود باز گشته یعنی به کفر پس از ایمان.

ای پرسنده، پس دیگر فریب مساجد بسیار و جماعت اقوامی را مخور که بدنهایشان در کنار هم و دلهاشان از هم جداست.

ای پرسنده، مردم منحصرأسه دسته اند: زاهد و راغب و صابر. زاهد به هر چه از دنیا به دست آورد شادمان و به آنچه از دنیا از دست دهد اندوهگین نمی شود.

صابر قلبا آرزوی دنیا دارد ولی هر گاه چیزی از آن به دست آورد از آن دل می کند زیرا از بدی عاقبت آن آگاه است. راغب دنیا طلب است و باک ندارد که آن را از چه راهی به دست آورد، حلال باشد یا حرام.

وی گفت: ای امیر مؤمنان، نشانه مؤمن در این روزگار چیست؟ فرمود: بنگرد بدانچه خدا از حق بر او واجب ساخته آن را دوست بدارد، و بنگرد به آنچه مخالف حق است از آن بیزاری جوید گرچه دوست صمیمی و نزدیک او باشد.

گفت: راست گفתי ای امیر مؤمنان، آن گاه غایب شد و دیگر او را ندیدیم. مردم در جستجوی او شدند و نیافتند. علی علیه السلام بر فراز منبر لبخندی زد و فرمود: شما را

(۳۸۶)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۱)، السجود (۱)

رسواشدگان

چیست! او برادرم خضر علیه السلام بود (... ۱) رسواشدگان علامه امینی رحمه الله گوید: (۲) من در تاریخ ندیده ام که پیش از مولای ما امیر مؤمنان علیه السلام کسی خود را در معرض مسائل پیچیده و انبوه سؤالها قرار دهد و با دلی استوار در میان انجمن دانش غریب بر آورد که (از من پرسید) جز برادر بزرگوار آن حضرت یعنی پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، زیرا تنها آن حضرت بود که بارها می فرمود: (از هر چه می خواهید از من پرسید) و می فرمود: (از من پرسید، از من پرسید) و می فرمود: (از من پرسید، و هیچ چیزی از من نمی پرسید جز آن که شما را از آن خبر دهم). و امیر مؤمنان علیه السلام همان گونه که علم حضرتش را به ارث برد این کرامت و امثال آن را نیز به ارث برده است، و آن دو بزرگوار در همه مکارم دوشادوش هم بوده اند، و نیز پس از امیر مؤمنان علیه السلام کسی بدین سخن لب نگشود جز آن که کارش به رسوایی کشید و چون چارپایی در گل فرو ماند

و با دست خود از جهل سرپوشیده خویش پرده برداشت، از جمله:

یک - ابراهیم بن هشام بن اسماعیل بن هشام بن ولید بن مغیره مخزومی قرشی که والی مکه و مدینه و امیر الحاج از سوی هشام بن عبد الملک بود. وی در سال ۱۰۷ با مردم حج گزارد و در منی سخنرانی کرد و گفت: (از من پرسید، که من زاده آن یگانه ام، شما از هیچ کس داناتر از من نتوانید پرسید). مردی از اهل عراق برخاست و درباره قربانی از او پرسید که آیا واجب است؟ ندانست چه (۱) - توحید صدوق / ۳۰۵. ادامه حدیث مطلبی است که با سن و شأن امام مناسب نیست و نیز دخلی به مطلب مورد بحث ندارد، لذا ترجمه نگردید. (م) (۲) - الغدیر ۶ / ۱۹۵ - ۱۹۶.

(۳۸۷)

صفحه مفاتیح البحث: النبی خضر علیه السلام (۱)، دوله العراق (۱)، مدینه مکه المکرمة (۱)، هشام بن عبد الملک (۱)، الجهل (۱)، الحج (۲)، الکر، الکرامة (۱)

پاسخ دهد و از منبر فرود آمد. (۱) دو - مقاتل بن سلیمان، ابراهیم حربی گوید: مقاتل بن سلیمان در مجلسی نشست و گفت: (از من پرسید از هر چه زیر عرش است تا آنچه در پستوی خانه‌ها میاندوزید). مردی گفت: هنگامی که آدم حج کرد سر او را که تراشید؟

سلیمان گفت: این پرسش کار شما نیست بلکه خدا خواست که مرا به سبب عجبی که به من دست داده بود گرفتار سازد. (۲) سه - سفیان بن عیینه گوید: روزی مقاتل بن سلیمان گفت: (مرا از عرش به پایین پرسید)، کسی گفت: ای ابو الحسن، آیا می دانی دل و روده مورچه در قسمت جلوی بدن آن است یا در قسمت عقب آن؟ شیخ متحیر ماند و ندانست چه بگوید. سفیان گفت: به گمان من این عقوبتی بود که وی گرفتار آن شد. (۳) چهار - قتاده، موسی بن هارون حمال گوید: خبر شدم که قتاده به کوفه آمد و در مجلسی نشست و گفت: (مرا از سنتهای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسید تا شما را پاسخ دهم). گروهی به ابو حنیفه گفتند: تو برخیز و از او بپرس. ابو حنیفه برخاست و گفت: ای پسر خطاب، چه گویی درباره مردی که از همسرش غایب شده و همسرش ازدواج کرده، سپس شوهر اول آمده و بر او داخل شده گوید: ای زن بد کاره، با این که من زنده ام تو شوهر کرده ای؟! آن گاه شوهر دوم وارد شده و گوید: ای زن بد کاره، تو با آن که شوهر داشته ای شوهر دوم کرده ای؟! آیا لعان اینها چگونه باید صورت گیرد؟

قتاده گفت: آیا چنین چیزی رخ داده؟ ابو حنیفه گفت: اگر هم رخ نداده ما خود را برای پاسخ آن آماده می کنیم. قتاده گفت: من

این گونه پرسشها را پاسخ

(۱) - تاریخ ابن عساکر ۲ / ۳۰۵.

(۲) - تاریخ الخطیب ۱۳ / ۱۶۳.

(۳) - همان.

(۳۸۸)

صفحه مفاتیح البحث: مدینه الکوفه (۱)، سفیان بن عیینه (۱)، مقابل بن سلیمان (۳)، الحج (۱)، ابن عساکر (۱)

نمی دهم، مرا از قرآن پرسید. ابو حنیفه گفت: این آیه که می گوید: (کسی که علمی از کتاب را داشت [به سلیمان] گفت: من آن تخت [بلیس] را برایت می آورم) (۱) او که بود؟ قتاده گفت: او یکی از پسر عموهای سلیمان بن داوود بود که اسم اعظم خدا را می دانست. ابو حنیفه گفت: آیا خود سلیمان آن اسم را می دانست؟ گفت: نه، ابو حنیفه گفت: سبحان الله، آیا می شود که در محضر یکی از پیامبران کسی داناتر از او باشد؟!

قتاده گفت: من در مسائل تفسیر به شما پاسخ نمی دهم، مرا از آنچه مردم در آن اختلاف دارند پرسید. ابو حنیفه گفت: آیا تو

مؤمن هستی؟ گفت: امیدوارم.

ابو حنیفه گفت: چرا مانند ابراهیم که در پاسخ خدا که از او پرسید: (مگر ایمان نداری؟ گفت: بلی) (۲) تو هم (بلی) نگفتی؟ قتاده گفت: دست مرا بگیرید [و از اینجا بپرید] که به خدا سوگند دیگر هیچ گاه پا به این شهر نخواهم گذاشت. (۳) پنج - حکایت است که مقاتل وارد کوفه شد و مردم گرد او جمع شدند، گفت: (از هر چه می خواهید از من بپرسید). ابو حنیفه که جوان نرسی بود در آن مجلس حضور داشت، گفت: از او پرسید که آیا آن مورچه که هنگام ورود سلیمان سخن گفت نر بود یا ماده؟ پرسیدند و او در جواب فرو ماند، ابو حنیفه خود گفت: آن مورچه ماده بود، گفتند: از کجا دانستی؟ گفت: از این که در آیه آمده: (قالت) و اگر نر بود باید (قال نمل) می گفت، زیرا لفظ نمله مانند حمامه و شاة (کیوتر و گوسفند) درباره مذکر و مؤنث هر دو به کار می رود.

(۴)

(۱) - سوره نمل / ۴۰.

(۲) - سوره بقره / ۲۶۰.

(۳) - الانتقاء، ابن عبد البر / ۱۵۶.

(۴) - حیاة الحیوان ۲ / ۳۶۸. و در پاورقی شرح نهج البلاغه خوئی ۷ / ۷۵ گوید: ابن حاجب در یکی از

(۳۸۹)

صفحه مفاتیح البحث: مدینه الکوفه (۱)، القتل (۱)، کتاب حیاة الحیوان للدمیری (۱)، کتاب شرح نهج البلاغه لابن ابي الحديد (۱) شش - شافعی، عبیدالله بن محمد بن هارون گوید: در مکه از شافعی شنیدم که می گفت: (از هر چه می خواهید از من بپرسید که شما را از کتاب خدا و سنت پیامبر او حدیث خواهم کرد). گفته شد: ای ابا عبد الله، چه گویی درباره حکم شخص محرمی که زنبوری را کشته باشد؟ او این آیه را خواند: (هر چه پیامبر برایتان آورد بگیری). (۱) هفت - ابن جوزی، وی روزی بر منبر گفت: (از من بپرسید پیش از آن که مرا نیاید). زنی درباره این روایت پرسید که علی علیه السلام در شبی به نزد جنازه سلمان رفت و او را کفن و دفن کرد و بازگشت. گفت: این مطلب را روایت کرده اند. زن گفت: جنازه عثمان هم سه روز در زباله دان افتاده بود و علی علیه السلام هم در مدینه بود ولی جنازه او را دفن نکرد! گفت: درست است. زن گفت: پس حتما در یکی از این دو مورد اشتباه کرده است: ابن جوزی گفت: اگر بدون اجازه شوهرت از خانه بیرون آمده ای لعنت خدا بر توست و اگر با اجازه او بوده لعنت خدا بر او است.

زن گفت: آیا عایشه که برای جنگ با علی علیه السلام از خانه بیرون شد، با اجازه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود یا نه؟ ابن جوزی سکوت کرد و پاسخی نتوانست داد. (۲)

نوشته هایش گوید: در میان نامهای حیوانات کلماتی مثل شاة و نمل و حمامة دارای تأنیث لفظی هستند، لذا سخن کسی که گفته است: کلمه (نمل) در این آیه مؤنث است زیرا تاء تأنیث در (قالت) در آمده است، توهمی بیش نیست زیرا می تواند نمل مؤنث لفظی و مذکر حقیقی باشد و ورود تاء تأنیث در فعل (قالت) به جهت تأنیث لفظی (نمل) باشد، و لذا گفته اند: محکوم شدن و ساکت ماندن قتاده بهتر از پاسخی است که ابو حنیفه داده است. و این سخن درستی است.

(۱) - طبقات الحفاظ ذهبی ۲ / ۲۸۸. منظور وی از خواندن این آیه (سوره حشر، آیه ۷) در پاسخ سؤال مذکور روشن نیست. (م)

(۲) - شرح نهج البلاغه خوئی ۷ / ۷۴.

(۳۹۰)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۳)، مدینه مکه المکرمة (۱)، محمد بن هارون (۱)، الدفن (۲)، کتاب شرح نهج البلاغه لابن ابي الحديد (۱)

ادامه بحث در باب افضلیت

ادامه بحث در باب افضلیت ۱۱ - سبط ابن جوزی گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: صدیقان سه نفرند: حزقیل مؤمن آل فرعون، حبیب نجار مؤمن آل یاسین، و علی بن ابی طالب که برترین آنهاست. و چون حزقیل مانند یوشع یکی از پیامبران بنی اسرائیل بوده است پس معلوم می شود علی علیه السلام از پیامبران بنی اسرائیل افضل است. (۱) ۱۲ - علامه نباطی عاملی (متوفی به سال ۸۷۷) گوید: بیشتر مشایخ ما علی علیه السلام را از پیامبران اولوالعزم (بجز پیامبر اسلام) علیهم السلام افضل می دانند به دلیل ریاست عامه او و بهره مندی همه مردم دنیا از خلافت او، زیرا اولاً: خلافت آن حضرت خلافت از نبوت عامه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است به خلاف نبوت آنان که عمومی نبوده است. ثانیاً: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث پرنده بریان فرموده است: (خداوند، محبوبترین آفریدگانت را نزد من آر) و پیامبران را هم استثنا نکرد (پس علی علیه السلام از آنان نزد خدا محبوب تر است). ثالثاً: علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که افضل از همه بود در آیه (وانفسنا وانفسکم) مساوی دانسته شده است، و معلوم است که مراد از تساوی، همگونی است نه اتحاد و یگانگی. رابعاً: آن حضرت از امام حسن و امام حسین علیهما السلام افضل است چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: (و پدرشان از آن دو بهتر است) و در حدیث مشهوری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنها را سرور بهشتیان قرار داده است. خامساً: اعمش از جابر بن عبد الله انصاری روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (کدام برادران افضلند؟ گفتیم: پیامبران. فرمود: من افضل پیامبرانم و محبوبترین برادران نزد من علی بن ابی طالب است و او نزد من از پیامبران افضل است، پس هر که گوید آنان از علی افضلند مرا از آنان کوچکتر دانسته است. زیرا من علی را برادر خود ساخته ام به دلیل فضیلتی که در او سراغ داشتم و دستوری

(۱) - تذکره الخواص / ۵۲.

(۳۹۱)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام الحسين بن علی سید الشهداء (علیها السلام) (۱)، الإمام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۴)، علی بن ابی طالب (۲)، جابر بن عبد الله (۱)، آل فرعون (۱)، کتاب تذکره خواص الأمة للسلط بن الجوزی (۱) که پروردگرم داده بود. (۱) ۱۳ - کفعمی رحمه الله گوید: سپس خدای سبحان از نور پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم نور ولی خود علی بن ابی طالب علیه السلام را جدا نمود ... به نام بزرگ او بود که آدم خدای خود را خواند و خدا پاسخش داد و چون خدا توبه او را پذیرفت و او را برگزیده خود ساخت آدم بدان نام افتخار کرد. و نوح بدان افتخار کرد که خدا او را بدان نام از طوفان نجات بخشید و آب طغیان کرده را فرو برد. و ابراهیم بدان افتخار کرد که خدا او را بدان نام از آتش خلاص کرد و رهایی بخشید. و اسماعیل بدان افتخار کرد که خدا بدان نام به جای او ذبح عظیمی را قربان کرد. و یوسف بدان افتخار کرد که بدان نام خدا از چاه بیرونش آورد و پادشاهی مصر بخشید. و یعقوب بدان افتخار کرد که خدا را بدان نام خواند و خدا فرزندش را به او باز گردانید و چشمان او را بینا کرد. و لوط بدان افتخار کرد که خدا او را بدان نام از شر مردم شهری که بد کاره بودند نجات داد و حمایت کرد. و ایوب بدان افتخار کرد که خدا بدان نام گرفتاری او را بر طرف کرد و خانواده و دو برابر آنها را به او عطا فرمود. و داوود بدان افتخار کرد که خدا بدان نام حکومت او را استوار ساخت و او را حکمت و فصل الخطاب داد. و سلیمان بدان نام افتخار کرد که خدا بدان نام او را حکومت بخشید و باد نرم و خوش را مسخر او ساخت تا هر جا که بخواهد به فرمانش برود. و ادیس بدان افتخار کرد که خدا بدان نام او را به جایگاه بلندی برد و پناهش داد. و ذوالنون (یونس پیامبر) بدان افتخار کرد که خدا بدان نام او را از تاریکیهای سه گانه [شب و دریا و شکم ماهی] بیرون آورد و حمایت کرد و از برگ درخت کدو بر او رویانید و از اندوه نجاتش داد. و زکریا بدان افتخار کرد

(۱) - الصراط المستقیم ۱ / ۲۱۰، فصل ۱۸.

(۳۹۲)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۱)، كتاب فصل الخطاب لسليمان أخ محمد بن عبد الوهاب (۱)، النوم (۱۴)، كتاب الصراط المستقیم لعلي بن يونس العاملي (۱)

آن گاه که ندا کرد: (پروردگارا، مرا تنها مگذار) و خدا بدان نام يحيی را به او بخشید. و دانیال بدان افتخار کرد که خدا بدان نام او را از گزند درندگان خلاص نمود. و ذو القرنین بدان افتخار کرد که خدا بدان نام او را حکومت زمین بخشید و بر دشمنان پیروز کرد. و صالح بدان افتخار کرد که خدا او را به شترش تأیید نمود و از شر قوم ثمود کفایت کرد. و هود بدان افتخار کرد که خدا بدان نام او را نجات داد و ریشه کافران و دشمنان او را برید.

و شعيب بدان افتخار کرد که بدان نام تکذيب کنندگان و نافرمانان او را زمین لرزه فرا گرفت. و موسی بدان افتخار کرد که خدا بدان نام با او سخن گفت و مورد خطاب خود قرار داد و دریا را بدان نام برای او شکافت و فرعون و فرعونيان را غرق ساخت. و يوشع بن نون بدان افتخار کرد آن گاه که خدا بدان نام خورشيد را بر او باز گردانید و دعای او را پاسخ گفت. و عیسی بدان افتخار کرد که خدا بدان نام مردگان را با او به سخن در آورد و با او به رازگویی پرداخت. و محمد صلی الله علیه و آله و سلم بدان افتخار کرد آن گاه که صاحب آن نام (علی علیه السلام) خود را فدای او کرد و از جان او پاسداری نمود و در شرافت با او مساوات و یکسانی داشت و در مشکلات با او برادری و برابری نمود، و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حق او فرمود: (هر که من مولای اویم پس علی مولای او است).

و جبرائیل بدان افتخار کرد چرا که خادم و فرمانبر او بود و او در هیچ کار زاری حمله نبرد جز آن که جبرائیل نیز به اذن خدا با او حمله برد، و به صورت سائلی در خانه او ایستاد و او در شدت گرسنگی طعام خود را به او داد. و میکائیل بدان افتخار کرد و گفت: (چه کسی مثل من است؟ در صورتی که من دهان علی را بوسه داده ام!) و اسرافیل بدان افتخار کرد آن گاه که گهواره حضرتش را تکان می‌داد و در گوش او لالایی می‌گفت. و عزرائیل بدان افتخار کرد و گفت: (چه کسی مثل من است؟ در صورتی که من مأمورم تا ارواح شیعیان

(۳۹۳)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۱)، الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله (۱)، يوشع بن نون عليه السلام (۱)، الطعام (۱)، النوم (۹)

او را به اذن و رضای او قبض کنم!) و رضوان (دربان بهشت) به او افتخار کرد و گفت: (چه کسی مثل من است؟ در صورتی که من مأمورم تا بهشت را برای علی و دوستان او زینت بخشم!) و مالک (دربان دوزخ) بدان افتخار کرد و گفت: (چه کسی مثل من است؟ در صورتی که من مأمورم تا آتش را برای مبغضان و دشمنان علی شعله ور سازم!) و خانه کعبه بدان افتخار کرد که زادگاه و جایگاه تربیت او است و اوست که بر بام آن خانه بالا رفت و بت جبت را از آنجا فروافکند و به زیر پرتاب نمود. و بهشت بدان افتخار نمود که بر درهای آن نوشته شده: (علی ولی خداست). و آتش دوزخ بدان افتخار کرد که بر دیوارهایش نوشته شده: (من بر دوستان علی و اولاد او حرام هستم). و نیز فرشتگان و افلاک آسمانی با او دست دادند آن گاه که بر دوش مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بالا رفت. او امامی است که هر متوسل به خدا به دامان او چنگ زده است (... ۱) ۱۴ - علامه فیض کاشانی رحمه الله گوید: پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم در مقام عقلی کلی خود به سوی همه انبیا و اوصیای آنان فرستاده شده و به بشارت و انداز آنان برخاسته است و آنان در آن روز مکلف به اطاعت و فرمانبری او و پرهیز از نافرمانی او بوده اند به تصدیق آیه هذا نذیر من النذر الاولی. (۲) (این بیم کننده ای است از همان بیم کنندگان پیشین)، و اوست ضامن وعده‌هایی که به مؤمنان و فرمانبران

داده شده و تهدیدهایی که نسبت به اهل تکذیب و معصیت به عمل آمده است، و امیر مؤمنان علیه السلام در همه این موارد جانشین او در میان امت او است از گذشتگان و آیندگان، چه انبیا و چه امتها. (۳)

(۱) - مصباح کفعمی / ۷۳۳ - ۷۳۵.

(۲) - سوره نجم / ۵۶.

(۳) - علم الیقین ۲ / ۶۰۰.

صفحه (۳۹۴)

و نیز گوید: پیامبر و ولی در عالم سر یکی هستند، بنا بر این ستایش ولی ستایش پیامبر است ... و از اتفاقات شگفت آن که: ابن ابی الحدید معتزلی عقیده و عامی مذهب در مدح خود از علی علیه السلام به این سر اشاره نموده، آنجا که گوید: (به خدا سوگند اگر حیدر نبود) (۱ ... ۱) بنگر که چگونه سوگند یاد کرده که اگر حضرت حیدر نبود دنیا نبود، پس ایجاد عالم به خاطر او است و حساب خلایق در معاد به دست او است، زیرا کسی که مصدر است عود و بازگشت هم ضرورتاً به سوی او خواهد بود. و نیز ابن ابی الحدید همین معنی را در شعر دیگری گنجانیده است: (وای علت دنیا) (... ۲). (۳) ۱۵ - علامه مجلسی رحمه الله گوید: باید دانست آنچه را که صدوق رحمه الله از فضل پیامبر و امامان ما علیهم السلام بر همه آفریدگان گفته و این که امامان ما علیهم السلام از سایر انبیا علیهم السلام برترند مطلبی است که هر که با عقیده و یقین اخبار معصومین علیهم السلام را تتبع و بررسی کرده باشد در آن تردید نمی‌ورزد، و اخبار در این زمینه بی شمار است و ما اندکی از آنها را در این باب (باب تفضیل آنان بر انبیا) آوردیم و در ابواب دیگر نیز پراکنده است به ویژه در باب (صفات انبیا و اصناف آنان علیهم السلام)، و باب (امامان علیهم السلام کلمة الله اند) و باب (آفرینش انوار آنان) و باب (آنان داناتر از انبیا هستند) و ابواب فضائل امیر مؤمنان و فاطمه علیهما السلام، و عمده طایفه امامیه بر این عقیده اند، و کسی جز جاهل به اخبار از پذیرش این امر سرباز نمی‌زند. (۴) ۱۶ - علامه خوئی در شرح نهج البلاغه گوید: امیر مؤمنان علیه السلام افضل از همه امت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است ... از جهت کثرت ثواب و از این جهت که همه خصال

(۱) - ر. ک: ص ۹۴ همین کتاب.

(۲) - ر. ک: ص ۹۲ همین کتاب.

(۳) - علم الیقین ۲ / ۶۰۵.

(۴) - بحار الانوار ۲۶ / ۲۹۷.

(۳۹۵)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۱)، ابن ابی الحدید المعتزلی (۱)، کتاب شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید (۱)، الجهل (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

ستوده و کمالات ذاتی و فضائل نفسانی را در خود جمع نموده است. اما از جهت ثواب از این روست که ثواب نتیجه عبادت است و با کم و زیاد شدن آن کم و زیاد می‌گردد، و چون آن حضرت عابدترین است پس ثوابش از همه بیشتر است. و اگر او را عبادتی نبود جز همان ضربتی که در جنگ خندق بر فرق عمرو بن عبدود کوفت و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (این ضربت از عبادت جن و انس برتر است) برای اثبات این مطلب کافی بود چه رسد به سایر عبادت‌های او که در دفاتر نگنجد و کتابها و طومارها شمار آن نتوانند کرد. (۱) ۱۷ - علامه مظفر رحمه الله گوید: در در المنثور از دیلمی در مسند الفردوس با سند از علی علیه السلام روایت کرده که فرمود: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره این آیه: فتلقى آدم من ربه كلمات فتاب عليه. (۲) پرسیدم، فرمود: (خداوند آدم را به هند فرود آورد.. تا آن که جبرئیل را نزد او فرستاد و فرمود: بگو: (خداوند،) به حق محمد و آل محمد از تو

درخواست می‌کنم، تو منزهی، جز تو معبودی نیست، من بد کردم و به خود ستم روا داشتم، مرا بیامرز که تویی بسیار بخشنده و مهربان. خداوندا، به حق محمد و آل محمد از تو درخواست می‌کنم، تو منزهی، جز تو معبودی نیست، من بد کردم و به خود ستم روا داشتم، توبه مرا بپذیر که تو بس توبه پذیر و مهربانی. این بود کلماتی که آدم از خدا دریافت کرد).

دلالت این آیه با تفسیر آن توسط این گونه اخبار بر امامت امیرمؤمنان علیه السلام روشن تر از آن است که نیازمند به توضیح باشد، زیرا توسل شیخ انبیا به محمد و آل او علیهم السلام که به تعلیم خدای سبحان صورت گرفته است با توجه به این که آنان در آخر الزمان وجود می‌یافته اند و چشم پوشی از پیامبران بزرگی که در این فاصله

(۱) - شرح نهج البلاغه ۲ / ۳۹۴.

(۲) - سوره بقره / ۳۷: (پس آدم کلماتی را از پروردگار خود دریافت کرد)....
(۳۹۶)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، مدينة الكوفة (۱)، آخر الزمان (۱)، الضرب (۱)، كتاب شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد (۱)

قرار داشته اند و از لحاظ زمانی به آدم علیه السلام نزدیکتر بوده اند بهترین دلیل بر برتری آنان بر همه جهانیان و نیز بر عصمت آنان از هر لغزشی - هر چند مکروه - است.

زیرا آدم با ارتکاب مکروه نافرمانی کرد، بنابر این توسل به آنان در توبه از آنچه مرتکب شده درست نیست مگر از آن رو که آنها مرتکب هیچ معصیتی حتی مکروه هم نشدند، پس ناگزیر خلافت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم منحصر به آل او می‌شود زیرا بر انبیا هم برتری دارند (... ۱) و نیز گوید (ص ۱۳۹ ...): زیرا اتحاد نور آنها (علی با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) بهترین دلیل بر امتیاز علی علیه السلام است به برتری داشتن حتی بر انبیا علیهم السلام، و کسی که چنین پایه ای دارد امامت در او تعیین می‌یابد، به ویژه آن که در برخی اخبار نورانیت آنها وارد است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تصریح کرده و فرموده است: (پس مرا پیامبر و علی را وصی بیرون آورد). و در برخی: (پس نبوت در من و امامت در علی مستقر گردید).

و گوید (ص ۳۰۲): علی علیه السلام ساقی حوض پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که مردم [ناباب] را از آن دور می‌سازد، و ظاهر این مطلب مقتضی امتیاز و برتری او بر همه مردم است.

و گوید (ص ۴۰۲): و علی علیه السلام حسنه ای از حسنات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، بنابر این هیچ کس افضل از سید اوصیا جز سید انبیا نیست. خداوند بر شرفشان بیفزاید و بر آنها و آل پاکشان درود فرستد.

و گوید (ص ۲۴۰): اگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فضل واقعی علی علیه السلام را ذکر می‌کرد و این که خداوند او را بر امور خارق العاده قادر ساخته است - زیرا حضرتش بارزترین مصداق این حدیث قدسی است که: (بنده من، مرا فرمان بر تا مثل من شوی، تا همین که به چیزی بگویی، باش، بشود) - و یا فضائل او را که به آنها بر انبیا و

(۱) - دلائل الصدق ۲ / ۸۸.

(۳۹۷)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۴)، النبي آدم عليه السلام (۱)، الحديث القدسي (۱)، الصدق (۱)

سابقین برتری یافته و به آنها از همه امت امتیاز پیدا کرده است بیان می‌داشت حتما بیم آن داشت که گروههایی از امتش قائل به ربوبیت او شوند چنان که همین عقیده برای بعضی با مشاهده خوارق عادات از آن حضرت پیدا شد.

و گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: (علی از من است و من از علی)، و این دلیل مشارکت آن دو در عصمت و

فضیلت و سایر صفات ستوده است.

و گوید (ص ۲۴۸): پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام دو آفریده از یک نورند که در صفات فاضله و منافع با هم یگانگی و با مردم دیگر اختلاف دارند چنان که خود مردم [در این گونه صفات] با یکدیگر مختلفند.

و گوید (ص ۱۶۹): و دلالت آیه و اسأل من ارسلنا من قبلک من رسلنا (... ۱) (از پیامبرانی که پیش از تو فرستاده ایم بپرس) ... بر امامت علی علیه السلام روشن است، زیرا بعثت پیامبران و پیمان گرفتن آنها در قدیم (در عالم ارواح) به ولایت علی علیه السلام و اهتمام عظیم برای آن ولایت قائل شدن تا آنجا که در ردیف ربوبیت و نبوت قرار گرفته، منظوری جز این ندارد که وی بر آنها امام است زیرا بر آنها فضیلتی چون فضیلت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را دار است.

و گوید (ص ۱۷۰): پس چقدر والا است ارزش پیامبر پاک ما و برادر پاکیزه اش در نزد خدای متعال تا آنجا که آن دو را بر همه بندگان خود امتیاز

(۱) - سوره زخرف / ۵. در ینابیع الموده، باب ۱۵، ص ۸۲ از ابن مسعود رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: در شب معراج که مرا به آسمان بردند با جبرئیل به آسمان چهارم رسیدیم، خانه ای دیدم از یاقوت سرخ، جبرئیل گفت: این بیت المعمور است، ای محمد برخیز و به سوی آن نماز کن. خداوند پیامبران را در پشت من به صف در آورد و من به امامت بر آنان نماز گزاردم، چون سلام نماز دادم کسی از نزد پروردگام آمد و گفت: ای محمد، خدایت سلام می‌رساند و می‌گوید: از این پیامبران بپرس که پیش از تو بر چه چیز فرستاده شده اند؟ گفتم: ای گروه پیامبران، پروردگام شما را پیش از من بر چه چیز فرستاد؟ گفتند: بر نبوت تو و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام. و این است معنای آیه که از پیامبران پیش از خود بپرس ... (۳۹۸)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۴)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله (۱)، کتاب ینابیع الموده (۱)

بخشیده و آنها را با بعثت پیامبران گرامی بر اقرار به فضیلت آنها و اقرار به رسالت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و امامت علی علیه السلام و پیمان گرفتن از آنها به ولایت همراه با توحید گرامی داشته است.

۱۸ - علامه سید علی بهبهانی رحمه الله گوید: از بیانات گذشته ما روشن شد که امامان ما علیهم السلام از سایر انبیا حتی اولوا العزم نیز افضلند. تقدم آنان بر انبیای غیر اولوا العزم روشن است زیرا مقام امامت بالاتر از مقام نبوت و رسالت است. اما تقدم بر انبیای اولوا العزم با این که آنان امام نیز بوده اند از آن روست که امامت و ولایت دارای درجات و مراتبی است، و کاملترین درجات آنها برای پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم ثابت است و از همین رو افضل انبیا است، و مرتبه امامت که فرع است در حد مرتبه اصل (نبوت) است پس امامت امامان ما علیهم السلام نیز کاملترین مراتب امامت و ولایت است. و نیز روشن شد که نبوت و امامت گاه با هم در یک کس جمع می‌شوند چنان که در پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم و ابراهیم خلیل علیه السلام بلکه در همه انبیای اولوا العزم چنین بود. و گاهی نبوت از امامت جداست چنان که در انبیای غیر اولوا العزم علیهم السلام چنین بود. و گاهی امامت از نبوت جداست چنان که در امامان ما علیهم السلام این گونه بود.

اشکال: این که گفتید امامت بالاتر از نبوت است با این سخن که امامت از نبوت جداست منافات دارد، زیرا دستیابی به مرتبه بالاتر فرع دستیابی به مرتبه پایین تر است (بنابر این امامت باید بعد از حصول مقام نبوت باشد).

پاسخ: این مطلب درستی است و استحقاق مقام بالاتر یعنی امامت فرع بر استحقاق مقام فروتر یعنی نبوت است، ولی باید دانست که استحقاق نبوت در امامان ما علیهم السلام وجود داشته و تنها خاتمیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم مانع آن بوده است که آنان به نبوت برسند، و به همین مطلب در برخی از احادیث منزلت که از طریق عامه روایت شده اشاره گردیده است، آنجا که پیامبر

صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: (جز آن که

(۳۹۹)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۱)، الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلي الله عليه وآله

(۱)

پس از من پیامبری نیست، و اگر بود حتماً تو (ای علی) بودی. (۱) حدیث دیگری نیز در این زمینه هست که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: (اگر من خاتم انبیا نبودم تو شریک در نبوت بودی، حال که پیامبر نیستی وصی و وارث پیامبر هستی، بلکه تو سرور اوصیا و امام اتقیا هستی). (۲) و نیز علامه بهبهانی گوید (ص ۱۱۲): زید شحام گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: خدای متعال ابراهیم را بنده خود ساخت پیش از آن که او را پیامبر کند، و پیامبر ساخت پیش از آن که رسول کند، و رسول ساخت پیش از آن که خلیل و دوست خود گیرد، و خلیل خود ساخت پیش از آن که امام کند، چون همه این مقامات را برای او گرد آورد فرمود: (اینک می خواهم تو را امام سازم). چون این مقام در نظر او بزرگ آمد گفت: (از فرزندانم چه؟ فرمود: عهد من به ستمکاران نمی رسد). منظور آن است که سفیه و بی خرد نمی تواند امام تقی و پرهیزکار باشد. و چون ثابت شد که امامت آن حضرت پس از نبوت بلکه پس از رسالت و خلیل بودن او صورت گرفته، روشن می شود که مقام امامت بالاتر از مقام نبوت است.

و نیز گوید (ص ۶۰): اما این که آن حضرت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است ... بر اساس روایتی است که فریقین نقل کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (من و علی از یک درختیم و [سایر] مردم از درختهای گوناگونند)، و (علی از من است و من از علی هستم). و این منقبت بزرگی است که دلالت دارد بر یگانگی و مساوات آن دو بزرگوار در کمال و این که احدی از مردم به مرتبه و درجه آن حضرت نرسیده است.

(۱) - مصباح الهدایة فی اثبات الولاية / ۱۱۵.

(۲) - شرح نهج البلاغه، ابن ابي الحديد / ۱۳ / ۲۱۰.

(۴۰۰)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۱)، الشراكة، المشاركة (۱)، كتاب شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد المعتزلي (۱)، كتاب مصباح الهداية في إثبات الولاية للسيد علي البهبهاني (۱)

و گوید (در ص ۵۰): پس از آن که روشن شد که آیه علم الکتاب دلالت دارد بر آن که علم همه کتاب نزد مولای ما امیرمؤمنان و امامان معصوم از اولاد او علیهم السلام است، آشکار می شود که آنان اعلم و افضل از انبیای اولوالعزم هستند زیرا علوم آن پیامبران محدود بوده و علم همه کتاب در نزد آنان نبوده است.

و گوید (در ص ۱۳۰): بدان که این روایات مشهور (که اگر آنان نبودند خداوند آدم و بهشت و دوزخ و ... را نمی آفرید) که از طریق عامه و خاصه روایت شده دلالت دارد که پنج تن علیهم السلام برترین آفریدگانند از گذشتگان و آیندگان حتی از پیامبران اولوالعزم علیهم السلام، زیرا بدیهی است که اگر افضل از همه نبودند واسطه ایجاد آنان قرار نمی گرفتند.

و گوید (ص ۱۴۲): مولای ما امیر مؤمنان و فرزندان پاک او علیهم السلام همانها هستند که خداوند آنان را بر همه آفریدگان خود برگزیده و برتری داده است.

و گوید (ص ۱۸۴): علی علیه السلام پس از خاتم انبیا صلی الله علیه و آله و سلم برترین آفریدگان حتی برتر از انبیا علیهم السلام است. و گوید (ص ۲۳۶): و از این روایات مشهور از طریق عامه و متواتر از طریق ما که مفسر این آیه شریفه است (۱) استفاده

می‌گردد که مولای ما امیر مؤمنان علیه السلام سرور مؤمنان و بهترین و برترین آنان پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، و به منزله نفس و خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و هیچ کس از نظر درجه و مرتبه نزدیکتر از او به آن حضرت نیست. توضیح آن که: این که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (خانه من و خانه علی فردای قیامت یکی است و در یک جاست) دلیل آن است که منزلت آن حضرت منزلت نفس شریف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و هر دو در یک درجه در نزد خدای متعال قرار دارند.

(۱) - منظور آیه ۲۸ از سوره رعد است: (طوبی لهم و حسن مآب). و منظور از آن روایات، روایاتی است که درباره درخت طوبی وارد شده که ریشه آن در خانه علی و پیامبر صلی الله علیه و آله است و خانه آن دو بزرگوار یکی است.

(۴۰۱)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)

۱۹ - علامه شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء رحمه الله گوید: گفته اند: هنگامی که مریم علیها السلام را درد زاییدن گرفت به بیت المقدس رفت تا عیسی علیه السلام را در آنجا به دنیا آورد، ولی به او ندا شد: ای مریم، بیرون رو که اینجا پرستشگاه است نه زایشگاه. اما فاطمه بنت اسد هنگامی که در خانه کعبه بود و احساس درد زاییدن کرد درهای کعبه بسته شد و نتوانست بیرون رود تا آن که علی علیه السلام را در آنجا به دنیا آورد. شاید در این حادثه غریب اسرار و رموزی نهفته باشد و بزرگترین و روشن‌ترین آن که: گویی خدای سبحان می‌فرماید: ای کعبه، من به زودی تو را از پلیدی بتها و اسباب و آلات بت پرستی و قمار به دست این کودکی که در تو به دنیا آمده پاک خواهم ساخت، و این چنین هم شد، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در سال فتح مکه داخل کعبه شد و بتها بر در و دیوار آن آویزان بود و هر قبیله ای بتی در آنجا داشت، آن گاه علی علیه السلام را بر دوش خود بالا برد و حضرتش آنها را شکست و به زمین افکند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمود: جاء الحق و زهق الباطل، ان الباطل كان زهوقا (۱) (حق آمد و باطل نابود شد، بی شک باطل نابود شدنی است).

شافعی این فضیلت را در اشعاری که به او منسوب است به نظم کشیده و در آخر گوید:

وعلى واضح اقدامه * فى محل وضع الله يده (على عليه السلام) گام خود را در جایی نهاد که خداوند دست خود را نهاده بود). زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از شب معراج چنین خبر می‌دهد: (خدای بزرگ دست خود را بر دوش من نهاد به طوری که سردی آن را بر جگر خود احساس کردم). (۲) و ولادت آن حضرت در کعبه رمز دیگری هم دارد که شاید دقیق تر و عمیق تر

(۱) - سوره اسراء / ۸۴.

(۲) - این جمله معنای کنایی دارد و مراد از آن دست ظاهری نیست. (م)

(۴۰۲)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۳)، النبی عیسی بن مریم علیهما السلام (۱)، السيدة فاطمه بنت أسد أم أمير المؤمنين عليهما السلام (۱)، مدينة مكة المكرمة (۱)، العلامة الشيخ كاشف الغطاء (۱)، القمار (اللعب بالقمار) (۱)، الباطل، الإبطال (۲)

باشد و آن این که: حقیقت توجه به کعبه در واقع توجه به این نوری است که در آن تولد یافته است، و اگر هدف منحصر در توجه محض به این خانه و مشتی سنگ باشد نوعی بت پرستی خواهد بود (معاذ الله)، ولی متناسب آن است که بدن که از خاک است متوجه کعبه شود که آن هم خاک است، و روح که جوهری مجرد از ماده است به آن نور مجرد متوجه شود، و هر جنسی به جنس خود ملحق گردد، نور به نور و خاک به خاک. و به برخی از این مطلب اشاره دارد یکی از شاعران فاطمی که درباره امام علیه السلام گوید:

بشر فی العین الا انه * من طریق الحق نور وهدی جل ان تدرکه ابصارنا * و تعالی ان نراه جسدا فهو التسیح زلفی راکع * سمع الله به من حمدا تدرک الافکار منه جوهرًا * کاد من اجلاله ان یعمدا فهو الکعبه والوجه الذی * وحدالله به من وحدا (او در عالم وجود بشری است جز آن که از طریق حق نور و هدایت است. او بالاتر از آن است که چشمان ما او را دریابد و برتر از آن که او را به صورت جسدی بینیم. او تسیح و ذکر است که مایه تقرب نماز گزار به خداست، و خداوند به واسطه او است که حمد حامد را می شنود و پاسخ می دهد. اندیشه ها از او جوهری را در می یابند که از بزرگی او بسا که قصد او کنند. پس او کعبه است و همان وجه خدا که یکتا پرستان، خدا را با توجه به او به یکتایی میپرستند).

این دو سطر از شعر فوق گرچه خالی از غلو نیست ولی حقایقی بسیار و انواری از توحید در آن نهفته است. آری، ما در نماز با بدن خود به سوی کعبه و با روح خود به سوی آن نوری که در آن درخشید رو می کنیم (... ۱)

(۱) - جنۃ المأوی / ۱۲۲.

صفحه (۴۰۳)

و نیز آن بزرگوار در خطبه روز میلاد امیرمؤمنان علیه السلام گوید: خدای سبحان در آیه محکم کتاب خود می فرماید: واشرقت الارض بنور ربها و وضع الكتاب و جئ بالنیین والشهداء. (۱) (و زمین به نور پروردگارش روشن شد، و کتاب (نامه های اعمال) نهاده شد و پیامبران و گواهان را آوردند. آری در چنین روزی یا چنین شبی زمین به نور پروردگارش روشن شد. و وارث پیامبران و جامع علوم اولین و آخرین، امام شهیدان (گواهان) و سرور صدیقان آورده شده است.

گردهم آیی ما در این روز به خاطر درخشش این نور الهی مانند گردهم آیی امتهای دیگر در روز تولد شاهان و بزرگان و سلاطین و رجال انقلابی شان نیست بلکه جشنی است به خاطر نعمت و آیت بزرگ الهی و نمونه والایی که حضرت احدیت بدان سبب از فراز ملکوت شامخ و جبروت بلند و مقام قدس تجرد خود به عالم ناسوت نزول یافته و لباس ماده پوشیده تا ماده به صورت روح، و جسد در قالب عقل، و موت در چهره حیات در آید.

ما گرد آمده ایم به یاد میلاد دریای خروشان علمی که نهج البلاغه از آن جوشیده است و تازه نهج البلاغه چشمه ساری از آن مخزنها و جویی از آبخیزهای آن است، و هیچ زمان و روزگاری پس از کتاب خدای بزرگ کتابی سودمندتر، جامع تر و روشن تر از آن در اقامه براهین توحید، دلائل آفرینش، اسرار خلقت، انوار حقیقت، تهذیب نفس، مملکت داری، فلسفه قانونگذاری و دین، پندهای آموزنده و مؤثر، حجت‌های کوبنده، روشن گری عقول و پالایش نفوس نیاورده و به جهان عرضه نکرده است. می بینیم که چشمه های جوشان حکمت نظری و عملی را جاری ساخته، و بر قله های بلند معرفت توحید آفریدگار فرارفته و در عمق توصیف فرشتگان و آسمانیان فرو رفته و بیانات

(۱) - سوره ء زمر / ۷۰.

(۴۰۴)

صفحه مفاتیح البحث: کتاب نهج البلاغه (۲)، اللبس (۱)، الشهاده (۱)، الوراثة، التراث، الإرث (۱)

ژرفی می آورد و بهشت و دوزخ را در نظر مجسم می دارد...

به یاد ولادت امامی گرد آمده ایم که دنیا را زیر پا نهاد و دنیا با همه ارجی که در نظر دیگران داشت پست ترین چیزها در نظر او بود، امامی که حقیقت دنیا را شناخت و حق آن را در دستش نهاد و فرمود: (ای دنیا، دیگری را بفریب)، امامی که اگر ضرب شمشیر او نبود هرگز درخت اسلام سبز نمی شد و ستون دین راست نمی گشت، بلکه اگر او نبود وجودی تحقق نمی یافت و حضرت معبود شناخته نمی شد (... ۱) ۲۰ - حاج مولی محمد علی اونساری گوید: (۲) باید دانست کسی که در اخبار و آثار تتبع کند و در جای جای این سرزمین بگردد برای او مانند خورشید نیمروزی آشکار می شود که برترین مخلوقات و شریف ترین موجودات این

چهارده نورند، و آنها اهل يك دایره اند که بالاترین دایره های عالم وجود است و در شرف و فضیلت دایره ای بالاتر از آن نیست، و آنها از يك سرشتند، و نور هر يك از دیگری است ولی با حفظ تقدم و تأخر آنها مانند نوری که از نور دیگر اقتباس می شود، چنان که در خبر آمده است. مبدأ این دایره و الا و سلسله نورانی حضرت ختم الانبیا صلی الله علیه و آله و سلم و منتهای آن فاطمه زهرا علیها السلام است، و در درجه فضیلت پس از ختم الانبیا حضرت ختم الاولیا و پس از او اولاد معصومش علیهم السلام قرار دارند.

(۱) - جنة المأوی / ۱۳۶.

(۲) - حاج محمد علی بن احمد قراچه داعی اونساری صاحب حاشیه بر (قوانین) است که در سال ۱۲۸۶ از تألیف آن فراغت یافته و تا سال ۱۳۰۶ حیات داشته است. وی دارای کتاب (اللمعة البيضاء فی شرح خطبة الزهراء علیها السلام) است که (خطبه لمعه) نامیده می شود و در ایران در سال ۱۲۹۷ چاپ شده است.

این کتاب با بحثی وافی در مناقب و فضائل و احوال آن حضرت و ذکر دعاها و احراز و تعداد اولاد آن حضرت شروع می شود. و اونسار از دهات قرچه داغ است. (الذریعة ۱۸ / ۳۵۰). باید دانست که روی جلد کتاب (انصاری) نوشته شده است.

(۴۰۵)

صفحه مفاتیح البحث: السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۱)، الضرب (۱)، خطبة الزهراء (علیها السلام) (۱)، دولة ایران (۱)، کتاب اللمعة البيضاء للتبریزی الأنصاری (۱)، محمد علی بن أحمد (۱)

و آنچه از روایات و اخبار تحقیقا فهمیده می شود آن است که مرتبه انبیا مطلقا فروتر از مرتبه این انوار قرار دارد، و هر يك از این چهارده نور برتر از انبیا حتی از انبیای اولوا العزم است، زیرا همه انبیا از انوار این انوار آفریده شده اند و معلوم است که نور به مراتب از منیر فروتر است. (۱) و نیز گوید: در کتاب (مناقب) با سند از صعصعة بن صوحان روایت کرده که وی هنگامی که علی علیه السلام به حکومت رسید بر آن حضرت وارد شد و گفت: ای امیرمؤمنان، شما برترید یا آدم ابوالبشر؟ فرمود: خودستایی زشت است، [ولی بدان که] خداوند به آدم فرمود: (تو و همسرت در بهشت جای گزینید و از همه چیز بخورید جز این درخت) [...] ولی آدم از آن درخت خورد] اما با آن که خداوند بیشتر چیزها را برای من مباح کرده بود من از آنها دست کشیدم و پیرامون آنها نگشتم.

پرسید: شما برترید یا نوح؟ فرمود: نوح قوم خود را نفرین کرد و من هیچ گاه بر ظالمان و غاصبان به حق خودم نفرین نکردم، و فرزند نوح کافر بود ولی دو فرزند من سرور جوانان اهل بهشتند.

پرسید: شما برترید یا موسی؟ فرمود: خداوند موسی را به نزد فرعون فرستاد و موسی گفت: (میتروسم که مرا بکشند)، (۲) ولی من هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا برای تبلیغ سوره براءة فرستاد که آن را در موسم حج بر قریش قرائت کنم هیچ نترسیدم با آن که بسیاری از سران و گردان آنها را کشته بودم، رفتم و آن سوره را بر آنان قرائت کردم و از آنان نترسیدم.

پرسید: شما برترید یا عیسی بن مریم؟ فرمود: مادر عیسی در بیت المقدس

(۱) - اللمعة البيضاء / ۹۳.

(۲) - سوره شعراء / ۱۴.

(۴۰۶)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابي طالب علیهما السلام (۱)، صعصعة بن صوحان (۱)، الحج (۱)، کتاب اللمعة البيضاء للتبریزی الأنصاری (۱)

بود، چون هنگام زایمان او فرا رسید شنید که کسی می گفت: بیرون رو که اینجا پرستشگاه است نه زایشگاه، اما مادر من فاطمه بنت

اسد چون هنگام زایمانش فرا رسید در حرم بود، پس دیوار کعبه شکافت و شنید که کسی می گوید: داخل شو، و او داخل در وسط خانه شد و من در آنجا به دنیا آمدم، و این فضیلت را هیچ کس پیش از من و پس از من دارا نبوده و نیست. (۱) ۲۱ - شیخ محمد عبده گوید: و گاه عقلی نورانی را که هیچ شباهتی با آفریده جسمانی نداشت در برابر خود می دیدم که از مویک الهی جدا شده و به روح انسانی پیوسته و آن را از پوششهای عالم طبیعت جدا نموده و به ملکوت اعلیٰ فرا برده و به شهود گاه نور اجلی بالا برده و آن را پس از آن که از شوائب تلبیس رهایی داده همنشین ساکنان ملاً-اعلیٰ و عالم پاک بالا گردانیده است. (۲) ۲۲ - جاحظ با همه عداوتی که با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دارد در رساله ای که در فضل اهل بیت علیهم السلام نوشته گوید: زادگاهش مکانی و الاء تربیتش مبارک و با کرامت، مقامش ارجمند و دانشش بسیار است، نظیری برایش نیست، همتش عالی، نیرویش کامل، بیانش شگفت، زبانش سخنور و سینه اش فراخ و گشاده است (... ۳) ۲۳ - علامه ابن صباغ مالکی گوید: اینان (یعنی خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) خاندانی هستند که با مقام پاک خود بر اوج قله کمال بالا رفته و به جهت مقام والایشان مراتب اعظام و بزرگداشت را مستحق گردیده اند. و آفرین خدا بر آن شاعر که گفته است:

(۱) - اللمعة البيضاء / ۹۹.

(۲) - مقدمه شرح نهج البلاغه / ۴.

(۳) - نهج الصباغه ۳ / ۱۵۰.

(۴۰۷)

صفحه مفاتیح البحث: فضائل اهل البيت عليهم السلام (۱)، السيدة فاطمة بنت أسد أم أمير المؤمنين عليهما السلام (۱)، كتاب اللمعة البيضاء للتبريزي الأنصاري (۱)، كتاب شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد (۱)

افضلیت علی علیه السلام در قصاید و مدایح

هم القوم فاقوا العالمين مناقبا * محاسنها تجلی و آیاتها تروی (آنها قومی هستند که در فضائل و مناقب سر آمد جهانیانند، که پیوسته محاسن آن مناقب می درخشد و آیاتش گفتگو می شود).

هنگامی که حضرت عقلی نورانی باشد که با آفریده جسمانی شباهتی ندارد، یا نظیری برای او یافت نشود، یا او و اولاد معصومش بر جهانیان سر آمد باشند، پس آنان از همه آفریدگان حتی انبیا علیهم السلام افضلند، و پیامبر صلی الله علیه و سلم هم گرچه از آنان افضل است ولی آنان از او و او هم از آنان است. درود خدا بر همگی آنان باد.

در اینجا بحث از افضلیت علی و اولادش علیهم السلام را خاتمه می دهیم که مثنی است از خروار، و همین اندازه بسنده است. و در باب بعد از مقامات چهارگانه آن بزرگواران در مواقف قیامت که باب سوم کتاب را تشکیل می دهد به بحث می پردازیم.

افضلیت علی علیه السلام در قصاید و مدایح خواننده گرامی، پس از آن که افضلیت علی علیه السلام را بر همه افراد بشر حتی انبیا و پیامبران اولوا العزم در آیات قرآن به کمک اخبار و احادیثی که از جانب اهل سنت و شیعه نقل شده ملاحظه نمود، اینک بسیار به جاست که به افضلیت آن حضرت در قصاید و مدایح نیز اشاره ای داشته باشیم، یعنی در اشعاری که تصریح به مقصود ما دارد مانند اشعاری که دلالت دارد بر اتحاد نور نبوت و ولایت، و این که علی علیه السلام نظیر و شبیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، و بهترین آفریدگان است، و انبیا به او توسل می جستند، و او اصل اصول آفرینش است، و بهترین مردم و بهترین بشر است، و همیشه و برادر رسول خداست، و یگانه آدمیان است، و علت آفرینش است، و روش او روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و خودش نفس و روح و عضو پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، و خداوند به زبان علی علیه السلام به رسولش وحی می فرستاد،

(۴۰۸)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (٤)

و او امير خلایق است، و اگر او نبود همه دنیا و خلایق آفریده نمی شدند، و زمان به خاطر او خلق شده، و او آتشی است که به موسی نمایانده شد، و امثال این کلماتی که در قصاید آمده است.

بولس سلامه جلجل الحق فی المسيحي حتى * عد من فرط حبه علویا أنا من يعشق البطولة والألھام * والعدل والخلق الرضیا فإذا لم یکن علی نبیا * فلقد كان خلقه نبویا أنت رب العالمین إلهی * فأنلهم حنانک الأبویا وأنلنی ثواب ما سطرت کفی * فهاج الدموع فی مقلیا سفر خیر الأنام من بعد طه * ما رأی الكون مثله آدمیا یاسماء اشهدی و یا أرض قری * واخشعی، إننی ذکرت علیا (آوای حق در گوش جان این مرد مسیحی طنین افکند تا آنجا که از فرط عشق به علی او را هوادار علی قلمداد کردند).

(من کسی هستم که عاشق دلاوری و الهام باطنی و عدل و خوی نیکم (وعلی مجسمه این حقایق است).

(اگر چه علی پیامبر نیست اما خلق و خوی پیامبری دارد).

(تو ای پروردگار جهانیان، ای خدای من، مهر پدرگونه خود را شامل حال خاندان پیامبر ساز).

(و مرا پاداش آنچه دستم رقم زده و سرشک از دیدگانم جهیده است برسان).

(او پس از حضرت طه بهترین آفریدگان است و عالم کون بشری را مانند او به خود ندیده است).

(ای آسمان گواه باش، و ای زمین آرام گیر و سر فرود آر که من از علی یاد

صفحه (٤٠٩)

کرده ام (در برابر نام علی کرنش کن).

و نیز گوید:

هو فخر التاريخ لافخر شعب * یدعیه ویصطفیه ولیا لاتقل شیعه هواه علی * إن فی کل منصف شیعیاً إنما الشمس للنواظر عید * کل طرف یری الشعاع السنیة (علی فخر تاریخ است نه فخر یک ملت که مدعی (ولایت) او است و او را به سرپرستی خویش برگزیده است).

(نگو تنها شیعیان هوادار علی هستند، چرا که هر منصفی شیعه علی است).

(بی شک خورشید برای همه چشمهایی که نور فروزان آن را می بینند عید است).

این شاعر گران قدر در مقدمه دیوان خود گوید: ای ابا الحسن، من درباره تو چه می توانم گفت ... شعر من در ساحل دریای تو -

ای امیر کلام - ریگی بیش نیست، اما ریگی که به خون پر بهای حسین رنگین است، پس این سروده حماسی را بپذیر، و از

کوشکهای بهشت برین گوشه چشمی هم به این عاجزی که قلم خود را به یاد تو شرف بخشیده افکن). (١) عبد الباقی عمری افندی

بغدادی أنت العلی الذی فوق العلی رفعا * بیطن مکة عند البیت إذ وضعاً وأنت نقطة باء مع توحدها * بها جمیع الذی فی الذکر قد

جمعا وأنت صنو نبی غیر شرعته * لأنبیاء إله العرش ما شرعا وأنت أنت رکن الذی حطت له قدم * فی موضع یده الرحمن قد وضعاً

(١) - عید الغدیر / ٣٠٧ - ٣١٢.

(٤١٠)

صفحه مفاتيح البحث: مدینه مکة المکرمة (١)، النوم (١)

و أنت رکن یجیر المستجیر به * و أنت حصن لمن من دهره فزعا و أنت أنت الذی للقبلتین مع * النبی أول من صلی ومن رکعا و أنت

أنت الذی فی نفس مضجعه * فی لیل هجرته قد بات مضطجعا ما فرق الله شیئا فی خلیقته * من الفضائل إلا عندک اجتماعاً و باب

خیبر لو کانت مسامره * کل الثواب حتی القطب لا ینقلباً فاقبل فدتک نفوس العالمین ثنا * بمثله العالم العلوی ما سمعا (١) (تو همان

علی هستی که از برتری فزاتر رفتی آن گاه که در سرزمین مکة نزد خانه خدا از مادر زاده شدی و بر زمین قرار گرفتی).

(و تو همان نقطه باء وجودی که با همه یگانگی اش همه آنچه در کتاب تکوین است توسط آن گرد آمده است).
(تو برادر و هم‌ریشه آن پیامبری هستی که خدای عرش جز شریعت او را برای پیامبران دیگر تشریح ننموده است (و همه مبلغ او و دین او بوده اند).

(و تو همان رکنی هستی که گام در جایی نهادی که خدای رحمن دست خود را نهاده بود (یعنی دوش مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم).

(و تو همان رکنی هستی که پناهندگان را پناه دهد، و تو دژ محکم هر کسی هستی که از دست روزگار خود هراسان است).

(و تو همان کسی هستی که با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نخستین کسی بودی که به دو قبله نماز گزاردی).

(و تو همان کسی هستی که در شب هجرت در بستر آن حضرت آرمیدی).

(خداوند هیچ فضیلتی را به طور پراکنده در آفریدگانش قرار نداد جز آن که همه آنها یک جا در تو جمع است).

(۱) - دیوان عبد الباقي عمری افندی. و در شعر بالا (لا ینقلبا) ظاهرا (لا نقلبا) صحیح است.

(۴۱۱)

صفحه‌مفاتیح البحث: مدینه مکة المکرمة (۱)، خبیر (۱)

(و در خبیر اگر همه ثوابت تا مرکز خود میخ آن بودند باز هم از جا کنده می‌شد).

(همه جانهای عالمیان فدایت، ثنایی را از من بپذیر که ساکنان عالم بالا تا حال مانند آن را نشنیده اند).

و نیز گوید:

یا أبا الأوصیاء أنت لطفه * صهره وابن عمه وأخوه إن لله فی معانیک سرا * أكثر العالمین ما علموه أنت ثانی الالباء فی منتهی الدور *

وآبائه تعد بنوه خلق الله آدمًا من تراب * فهو ابن له و انت أبوه (۱) (ای پدر اوصیا، تو داماد و پسر عمو و برادر حضرت طاهایی).

(خدا را در وجود تو رازی نهفته است که بیشتر عالمیان از آن بیخبرند).

(تو در انتهای دایره خلقت (قوس صعود) دومین پدری هستی که پدرانت فرزندان به شمار می‌آیند).

(خداوند آدم را از خاک آفرید، پس او فرزند خاک است و تو پدر خاک (زیرا ابو تراب هستی).

ابن ابی الحدید (۲) لقد فاز عبد اللوصی ولائته * وإن شابه بالموبقات الكبائر وخاب معادیه ولو حلقت به * قوادم فتحاء الجناحین

کاسر هو النبأ المکنون والجوهر الذی * تجسد من نور من القدس زاهر

(۱) - الغدير ۶ / ۳۳۸.

(۲) - از قصائد سبعة.

(۴۱۲)

صفحه‌مفاتیح البحث: ابن ابی الحدید المعتزلی (۱)، خبیر (۱)، الوصیة (۱)

وذو المعجزات الواضحات أقلها * الظهور علی مستودعات السرائر ووارث علم المصطفی وشقیقه * أخوا ونظیرا فی العلی والأواصر ألا

إنما الإسلام لولا حسامه * كعطفه عنز أو قلامه حافر ألا إنما التوحيد لولا علومه * كعرضه ضلیل أو كنهبه كافر ألا إنما الأقدار طوع

یمینه * فبورک من وتر مطاع وقادر تعالیت عن مدح فأبلغ خاطب * بمدحك بین الناس أقصر قاصر صفاتك أسماء وذاتك جوهر *

برئ المعانی من صفات الجواهر یجل عن الأعراض والأین والتمی * ویکبر عن تشبیهه بالعناصر إذا طاف قوم فی المشاعر والصفاء *

فقبرک رکنی طائفا ومشاعری وإن ذخر الأقوم نسك عبادة * فحبك أوفی عدتی وذخائری وإن صام ناس فی الهواجر حسبه *

فمدحك أسنی من صیام الهواجر وإن اک فیما جتته شر مذنب * فربك یا خیر الوری خیر غافر إذا كنت للنیران فی الحشر قاسما *

أطعت الهوی والغی غیر محاذر نصرتك فی الدنيا بما أستطیعه * فكن شافعی یوم المعاد وناصری فلیت ترابا حال دونك لم یحل *

وساتر وجه منک لیس بساتر لتنظر ما لاقی الحسین وما جنت * علیه العدی من مفضعات الجرائر من ابن زیاد وابن هند وابن * سعد وأبناء الأماء العواهر بنی الوحی هل أبقى الكتاب لناظم * مقاله مدح فیکم أو لناثر إذا كان مولى الشاعرین وربهم * لکم بانیا مجدا فما قدر شاعر فاقسم لولا- أنکم سبل الهدی * لضل الوری عن لاحب النهج ظاهر فلولم تكونوا فی البسیطة زلزلت * واخر ب من أرجائها کل عامر (بی شک عبد حضرت وصی با ولایت او به رستگاری رسید گرچه اعمال او (۴۱۳)

صفحه مفاتیح البحث: کتاب السرائر لابن إدريس الحلبي (۱)، الطواف، الطوف، الطائفة (۱)
 با گناهان بزرگ و خطرناک آمیخته است (زیرا ولایت علی حسنه ای است که هیچ گناهی بدان زیان نمی رساند).
 (و دشمن او زیانکار و اهل هلاکت است و هرگز نجات نخواهد یافت گرچه بر بال عقاب شکاری نشیند و بر آسمان پرواز کند).
 (او همان خبر پوشیده، و جوهره ای است که از پرتو درخشان عالم قدس تجسد پیدا نموده است).
 (و دارای معجزات آشکاری است که کمترین آنها آگاهی از اسرار پوشیده است).
 (و وارث علم مصطفی و برادر او است که در همه برتریها و در خویشاوندی همدوش او است).
 (هان بدانید که اگر شمشیر او نبود اسلام مانند آب بینی بز و خاک سم اسبان بی ارزش می نمود).
 (هان بدانید که اگر علوم او نبود علم توحید مانند کالای یک گمراه یا تاراج یک کافر بیش نبود).
 (هان بدانید که همه سرنوشتها در فرمان قدرت اویند، پس مبارک باد آن شخصیت یگانه ای که فرمانروا و تواناست).
 (تو از هر مدحی فراتری، از این رو زبان آورترین سخنوران در مداحی تو در میان مردم گنگ ترین آنهاست).
 (صفات تو اسمهایی است با مسمی، و ذات تو جوهری است که بری از صفات دیگر جواهر است (چرا که تحت تأثیر چیزی قرار نمی گیرد).

(ذات تو از اعراض و مکان و زمان برتر است (زیرا مکان ثابتی نداری، گاه در محراب عبادت و گاه در میدان کارزاری، و زمانی تو را محدود نمی سازد زیرا که تو همیشه در روزه و نماز و دعا به سر می بری)، و تو از تشبیه با عناصر برتری (۴۱۴)

صفحه مفاتیح البحث: البول (۱)، الوراثة، التراث، الإرث (۱)

(چرا که تو از نور آشکار حق پدید آمده ای).
 (آن گاه که مردم در مشعر و صفا به طواف مشغولند قبر تو در طواف من رکن و مشعر من است).
 (و اگر مردم انواع عبادات و قربانیها ذخیره می کنند دوستی تو کامل ترین زاد و توشه و ذخیره من است).
 (و اگر مردم در هوای گرم برای رضای خدا روزه می دارند، مدح تو از روزه روزهای گرم بس گرانتر و پربهاتر است).
 (و اگر من در کردار خود بدترین گنهکارانم، اما پروردگار من - ای بهترین آفریدگان - بهترین آمرزنده است).
 (و چون تو در روز حشر تقسیم کننده دوزخیانی، من بی محابا پیرو هوای نفس و گمراهی خواهم شد).
 (من در دنیا تو را در حد توانم یاری رساندم، تو نیز در روز قیامت شفیع و یاور من باش).
 (ای کاش خاک قبر میان تو و ما جدایی نمی افکند، و کاش هیچ چیزی چهره تو را نمی پوشاند).
 (تا ببینی چه بر سر حسین آمد، و دشمنان چه جنایات هولناکی در حق او مرتکب شدند).
 (دشمنانی چون پسر زیاد و پسر هند و پسر سعد و پسران کنیزکان بدکاره).

(ای فرزندان وحی، آیا کتاب (قرآن) دیگر برای هیچ شاعر و نثر نویسی جای سخنی در مدح شما باقی نهاده است؟! (اگر مولا و پروردگار شاعران بانی کاخ مجد شماست دیگر شاعر را چه قدر که در مدح شما سخن گوید)؟!)

(سوگند میخورم که اگر شما راههای هدایت نبودید بی شک مردمان از

(۴۱۵)

صفحه‌مفاتیح البحث: القبر (۲)

شاهراه آشکار حق گمراه می شدند).

(و اگر شما در پهنه زمین نبودید زمین میلرزد و آبادیها در همه اطراف عالم ویران می گشت).

شاعر در این اشعار به مقام برادری و همدوشی علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مقامات بلند و به خویشاوندی وی اشاره نموده، و چون علی علیه السلام شبیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و بهترین آفریدگان است پس بر همه انبیا و رسولان الهی مقدم است.

و نیز گوید: (۱) یا برق إن جئت الغری فقل له * أتراك تعلم من بأرضك مودع فيك ابن عمران الکلیم وبعده * عیسی یقفیه وأحمد یتبع بل فیک جبریل ومیکال اسرافیل * والملاء المقدس أجمع بل فیک نورالله جل جلاله * لذوی البصائر یستشف ویلمع فیک الامام المرتضی فیک الوصی * المجتبی فیک البطین الأنزع هذا ضمیر العالم الموجود عن * عدم و سر وجوده المستودع هذا هو النور الذی عذباته * کانت بجبهه آدم تتطلع وشهاب موسی حیث أظلم ليله * رفعت له لألأؤه تتشعشع یا هازم الأحزاب لا یشیه عن * خوض الحمام مدجج ومدرع یا قالع الباب الذی عن هزها * عجزت أكف أربعون وأربع لولا حدوثك قلت إنک جاعل * الأرواح فی الأشباح والمستنزع لولا مماتك قلت إنک باسط * الأرزاق تقدر فی العطاء وتوسع ما العالم العلوی إلا تربه * فیها لجثتك الشریفه مضجع

(۱) - از قصائد سبعة.

(۴۱۶)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، الإستحمام، الحمام (۱)

مالدهر إلا عبدك القن الذی * بنفوذ أمرک فی البریه مولع أقول فیک سمیدع کلا ولا * حاشا لمثلک أن یقال سمیدع بل أنت فی یوم القيامة حاکم * فی العالمین وشافع وشفع والله لولا حیدر ما کانت الدنيا * ولا جمع البریه مجمع من أجله خلق الزمان وضوئ * شهب کنسن و جن لیل أدرع وإلیه فی یوم المعاد حسابنا * وهو الملاذ لنا غدا والمفزع (ای برق، اگر به سرزمین نجف گذر کردی به آن بگو: آیا می دانی چه کسی در دل تو نهفته است؟) (در تو موسای کلیم پور عمران، و در پس او عیسی و در پی او احمد آرمیده است).

(بلکه جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و همه ساکنان عالم قدس در تو نهفته اند).

(بلکه نور خدای بزرگ که برای بینندگان می درخشد در تو نهفته است).

(در تو امام پسندیده، در تو وصی برگزیده، در تو آن سرشار از علم و برکنده از شرک و پلیدی آرمیده است).

(این مرد، ضمیر و نهان عالم موجود از عدم، و سر پنهان جهان خلقت است).

(این همان نوری است که در پیشانی آدم می درخشید).

(و نیز شهاب موسی است که در شب تاریک بر وی درخشید).

(ای گریزاننده احزاب شرک، که هیچ مرد جنگی و زره پوشی تو را از میدان باز نمی گردانید).

(ای کننده در خیب که دست چهل و چهار تن نمی توانست آن را از جای حرکت دهد).

(اگر نه این بود که تو خود حادث و مخلوقی می گفتم تویی که ارواح را در

(۴۱۷)

صفحه‌مفاتیح البحث: يوم القيامة (۱)، خيبر (۱)

اجساد قرار می‌دهی و بیرون میکشی).

(و اگر مرگ تو نبود می‌گفتم تویی که روزیها را میگستری و در بخشش تنگ می‌گیری و گسترش می‌دهی).

(عالم بالا- جز خاک قبر تو نیست که جسم شریف تو در آن آرمیده است (زیرا قبر تو معراج فرشتگان و محل آمد و شد ارواح است).

(روزگار جز بنده زر خرید تو نیست که همش انجام فرمان تو در میان خلایق است).

(آیا تو را آقا و سرور گویم؟ نه هرگز و حاشا که چون تویی را آقا و سرور خوانند (که بالاتر از این مقاماتی).

(بلکه تو در روز قیامت حاکم در میان عالمیان و شفاعت کننده و شفاعت پذیرفته شده درباره آنان هستی).

(به خدا سوگند که اگر حیدر نبود نه دنیا بود و نه جایی برای گرد آمدن آفریدگان وجود داشت).

(به خاطر او است که زمان آفریده شد و شهابها میدرخشند و خاموش می‌شوند و شب نیمه روشن به تاریکی می‌گراید).

(و در روز قیامت حساب ما به دست او است، و فردا روز او است که پناه و پشتیبان ماست).

و نیز گوید: (۱) ألم تخبر الأخبار فی فتح خيبر * ففيها لذی اللب الملب أعاجيب وفوز علی بالعلی فوزها به * فکل إلی کل مضاف

ومنسوب وماأنس لا أنس اللذین تقدما * وفرهما، والفر قد علما حوب

(۱) - از قصائد سبعة.

(۴۱۸)

صفحه‌مفاتیح البحث: خيبر (۱)، القبر (۱)، الأكل (۱)

وللراية العظمی وقد ذهابها * ملابس ذل فوقها وجلایب یشلهما من آل موسی شمردل * طویل نجاد السیف أجدید یعبوب أحضرهما

أم حضر أخرج خاضب * وذان هما أم ناعم الخد مخضوب عذرتكما إن الحمام لمبغض * وإن بقاء النفس للنفس محبوب حنانیک

فاز العرب منك بسؤدد * تقاصر عنه الفرس والروم والنوب فما ماس موسی فی رداء من العلی * ولا آب ذکر بعد ذکرک آیوب ویا

عله الدنيا ومن بدو خلقها * له وسیتلو البدو فی الحشر تعقیب ظننت مدیحی فی سواک هجاء * وختل مدیحی إنه فیک تشیب

(مگر از اخبار فتح خيبر بی خبری؟ اخباری که در آنها برای خردمند ژرف اندیش شگفتیها نهفته است).

(و دستیابی علی به مقامات و الا در حقیقت دستیابی آن مقامات به علی است، از این رو هر کدام به یکدیگر نسبت می‌برند).

(و هر چه را فراموش کنم این را فراموش نمی‌کنم که آن دو تن در جنگ خيبر پیش رفتند و هر دو گریختند، با آن که خود

می‌دانستند که گریز از میدان جنگ گناه بزرگی است).

(و آن پرچم بزرگ که با آن به میدان رفتند و گریختند جامه های ذلتی بر تن آنان شد).

(جوانی تیزتک و بلند قامت و جنگاور از آل موسی (یهودیان) آن دو را فراری داد).

(آیا فرار آن دو بود یا فرار ترسویی رنگ پریده؟ و آیا آن دو بودند که گریختند یا شاهد گلگون رخ ناز پرورده؟)

(من شما دو تن را معذور می‌دارم زیرا مرگ برای هر کس ناخوشایند است،

(۴۱۹)

صفحه‌مفاتیح البحث: خيبر (۲)، الشهادة (۱)، الإستحمام، الحمام (۱)

و بقای نفس نزد هر کس محبوب است).

(رحمت باد که عربها از سوی تو به آقایی و سرورایی دست یافتند که فارس و روم و نوب از آن قاصر ماندند).

(پس از یاد تو دیگر نه موسی در ردای والایی قرار گرفت و نه ایوب یادی از خود به یادگار نهاد).

و ای که علت آفرینش دنیایی و آفرینش دنیا برای تو آغاز شده است. و این آغاز را پایانی است که در روز حشر به دنبال آن خواهد آمد).

(چنین پندارم که مدح من درباره غیر تو هجوی بیش نیست، و مدح من درباره تو سرودی عاشقانه است). (۱) و نیز گوید:
 و قل: السلام عليك يا مولی الوری * نسا به نطق الكتاب المنزل وخلافة ما إن لها لولم تكن * منصوصة عن جید مجدک معدل عجا
 لقوم أخروک وکعبک العالی * وخذ سواک أضرع أسفل عجا لهدی الأرض یضمربها * أطواد مجدک کیف لا تترزل یا أيها النبأ
 العظیم فمهدت * فی حبه وغوأة قوم ضلل یا أيها النار التي شب السنا * منها لموسی والظلام مجلل یا فلک نوح حیث کل بسیطة * بحر
 یمور وکل بحر جدول یا وارث التوراة والأنجیل والفرقان * والحکم التي لا تعقل لولاک ما خلق الزمان ولا دجی * غب ابتلاج الفجر
 لیل ألیل سمعا أمير المؤمنین قصائدا * یعنو لها بشر ویخضع جرول الدر من ألقاظها لکنه * در له ابن الحديد یفصل
 (۱) - این قصیده بسیار طولانی است و ما به مقدار حاجت از آن برگرفتیم.

(۴۲۰)

صفحه مفاتیح البحث: الوراثة، التراث، الإرث (۱)

هی دون مدح الله فیک و فوق ما * مدح الوری وعلاک منها أكمل (۱) (و بگو: سلام بر تو ای مولای خلاق، که این نصی است که کتاب خدا بدان ناطق است).

(و خلافتی است که اگر نص بر آن درباره تو نشده بود باز هم از گردن مجد تو بازگشتی نداشت و دیگری را سزا نبود).
 (شگفتا از قومی که تو را عقب زدند با آن که جایگاه قدم تو بالا است و گونه دیگران (که بر تو مقدم شدند) پست و فرودین است)!

(شگفتا از این زمین که چگونه کوههای مجد تو را در خود پوشانده و باز هم نمی لرزد)!

(ای همان خیر بزرگی که گروهی در دوستی او ره یافتند و گروهی دیگر (با دشمنی او) به زیان و گمراهی افتادند).

(ای آتشی که پرتوی از آن در تاریکی شب برای موسی درخشید).

(ای کشتی نوح که با آن که آب همه سطح زمین را فرا گرفته و زمین دریایی موج گشته بود و دریاها در برابر آن نهر کوچکی می نمودند سر نشینان خود را نجات داد).

(ای وارث تورات و انجیل و فرقان و حکمتهایی که از مرز خرد بیرون است).

(اگر تو نبودی زمان آفریده نمی شد و هیچ شب تاریکی در پی روز روشن پدید نمی آمد).

(ای امیر مؤمنان، گوش به قصائدی فرا دار که بشر و جرول (که دو شاعر معروف عربند) در برابر آن زانوی عجز و فروتنی به زمین خواهند زد).

(مروارید از الفاظ آن میبارد، اما مرواریدی که ابن ابی الحديد می پراکند).

(۱) - از قصائد سبعة.

(۴۲۱)

صفحه مفاتیح البحث: ابن ابی الحديد المعتزلی (۱)، الوراثة، التراث، الإرث (۱)

(این مدایح فروتر از مدحی است که خدا درباره تو فرموده و فراتر از مدحی است که دیگران گفته اند، و با این همه مقامات والای تو کامل تر از اینها است). خطیب خوارزمی (۱) ألا- هل من فتی کأبی تراب * إمام طاهر فوق التراب إذا ما مقلتی رمدت فکحلی *
 تراب مس نعل أبی تراب هوالبکاء فی المحراب لکن * هو الضحاک فی یوم الحراب کأن الناس کلهم قشور * ومولانا علی کاللباب
 ولایته بلاریب کطوق * علی رغم المعاطس فی الرقاب ففاطمه ومولانا علی * ونجلاه سروری فی الکتاب (هش دارید که آیا

جوانمردی مانند ابو تراب و امام پاکیزه ای چون او بر سطح کره خاک وجود دارد؟
 (هر گاه چشم من درد گیرد سرمه آن غباری است که روی کفش ابو تراب نشسته باشد).
 (او کسی است که در محراب عبادت بسیار می گریست و در روز کارزار شاد و بشاش به میدان می شتافت).
 (گویی همه مردم پوسته اند و مولای ما علی مغز آن است).
 (بی شک ولایت او - علیرغم گروهی - طوق گردن همه است).
 (فاطمه و مولایمان علی و دو فرزند او بر اساس کتاب خدا مایه سرور منند).
 (۱) - الغدير ۴ / ۳۹۷.

(۴۲۲)

صفحه مفاتیح البحث: الخوارزمی (۱)، الطهارة (۱)

علامه سید رضا هندی (۱) أمفلیج ثغرك أم جوهر * ورحیق رضابك أم سكر قد قال لثغرك صانعه: * إنا أعطيناك الكوثر والخال بخدك أم مسك * نقطت به الورد الأحمر أم ذاك الخال بذاك الخد * فتيت الند على مجمر عجا من جمرته تذكو * وبها لا يحترق العنبر - إلى أن قال: - فلقد أسرفت وما أسلفت * لنفسي ما فيه أعذر سودت صحيفه أعمالي * ووكلت الأمر إلى حيدر هو كهفي من نوب الدنيا * وشفيعي في يوم المحشر قد تمت لي بولايته * نعم جمت عن أن تشكر لاصيب بها الحظ الأوفى * وأخصص بالسهم الأوفر بالحفظ من النار الكبرى * والأمن من الفزع الاكبر هل يمنعني وهو الساقى * أن أشرب من حوض الكوثر أم يطردني عن مائدة * وضعت للقانع والمعتري من قد أنكر من آيات * أبي حسن ما لا ينكر إن كنت لجهلك بالأيام * جحدت مقام أبي شبر فاسأل بدرا واسأل احدا * وسل الأحزاب وسل خبير من دبر فيها الأمر ومن * أردى الأبطال ومن دمر من هد حصون الشرك ومن * شاد الأسلام ومن عمر من قدمه طه وعلی * أهل الأيمان له أمر
 (۱) - قصيدهء كوثریه.

(۴۲۳)

صفحه مفاتیح البحث: خبير (۱)، الموت (۱)، الفزع (۱)

قاسوك أباحسن بسواك * وهل بالطود يقاسى الذر أنى ساووك بمن ناووك * وهل ساووا نعلی قنبر من غيرك من يدعى للحرب * وللمحراب وللمنبر أفعال الخير إذا انتشرت فى الناس فأنت لها مصدر وإذا ذكر المعروف فما * لسواك به شئ يذكر أحييت الدين بأبيض قد * أودعت به الموت الأحمر قطبا للحرب يدير الضرب * ويجلو الكرب بيوم الكر فاصدع بالأمر فناصرک * البتار وشانك الأبتل لولم تؤمر بالصبر وكظم الغيظ * وليتك لم تؤمر ما نال الأمر أخوتيم * وناوله منه حبتل لكن أعراض العاجل ما * علق بردائك يا جوهر أنت المهمم بحفظ الدين * وغيرك بالدنيا يغتر أفعالك ما كانت فيها * إلا ذكرى لمن اذكر حججا ألزمت بها الخصماء * وتبصره لمن استبصر آيات جلالك لا تحصى * وصفات كمالك لا تحصر من طول فيك مدائحه * عن أدنى واجبها قصر فاقبل يا كعبة أمالى * من هدى مديحى ما استيسر (آيا اين دندانهای میان باز توست يا گوهری به رشته کشیده؟ و این شهد زلال دهان توست يا شکر قند؟)

(درباره دندانهای توست که آفریدگار آن گفته: ما به تو کوثر دادیم).

(و آن خال است بر گونه ات يا مشکى که با آن بر گل سرخ نقطه نهاده ای؟)

(يا آن خال بر آن گونه دانه اسپند بر آتشدان است؟)

(۴۲۴)

صفحه مفاتیح البحث: كتاب أمالى الصدوق (۱)، كظم الغيظ (۱)، الشهادة (۱)، الموت (۱)

(شگفتا از گل آتش آن که فروزان است و عنبر را نمیسوزاند (...!) ۱) (همانا من درباره خود اسراف کرده ام و هیچ عملی که عذری برایم بترشد برای خود پیش نفرستاده ام).

(من کارنامه خود را (از گناه) سیه کرده، اما کار را به حضرت حیدر واگذارده ام).

(او پناهگاه من است در مشکلات دنیا و شفیع من در روز حشر.

(با ولایت او نعمتهای فراوانی برایم گرد آمده که بیش از آن است که بتوان شکر آن گزارد).

(بی شک با داشتن آن بهره فراوان برم و به سهم بیشتری اختصاص یابم).

(که همان محفوظ بودن از آتش بزرگ دوزخ است و امنیت از هراس بزرگ روز قیامت).

(آیا او با آن که ساقی کوثر است مرا از نوشیدن از آن حوض باز میدارد؟)

(و یا آن که مرا از سر خوانی که برای همه نیازمندان گسترده است دور می‌سازد؟)

(ای آن که کارهای افتخار آمیز و غیر قابل انکار ابو الحسن را انکار می‌کنی)، (اگر از روی نا آگاهی به تاریخ جنگهای اسلامی مقام پدر شبر (پدر حسن) را انکار داری)، (برو از بدر واحد پیرس و از احزاب و خیبر خبر گیر)، (که کیست که کار این جنگها را به عهده داشت و چه کسی گردان را به خاک و خون کشید؟)

(کیست که دژهای شرک را درهم کوفت و چه کسی اسلام را بلند آوازه و آباد

(۱) - ظاهرا این قسمت از اشعار در وصف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. (م)

(۴۲۵)

صفحه مفاتیح البحث: مدینه الکوفه (۱)، خیبر (۱)

ساخت؟)

(کیست که حضرت طه او را مقدم داشت و او را امیر اهل ایمان گردانید؟)

(ای ابو الحسن، تو را با دیگران سنجیدند و مگر کوه را با ذره می‌سنجند؟)

(چگونه تو را با ستیزندگان برابر ساختند با آن که مگر آنان با کفش قنبر هم برابرند)؟!)

(جز تو کیست که بتوان او را برای جنگ و محراب و منبر فراخواند؟)

(اگر کارهای خیر در میان مردم منتشر می‌شود تو سرچشمه آن هستی).

(و چون سخن از کارهای پسندیده رود کسی جز تو چیزی قابل ذکر ندارد).

(تو دین را با شمشیر برانی زنده کردی که مرگ سرخ را در آن نهفته داشتی).

(تو محور جنگ بودی که جنگ را اداره می‌کردی و به روز نبرد اندوه را میزدودی).

(تو امر خود را آشکار ساز که یاور تو شمشیر برنده است و دشمن تو دم بریده و بیتبار).

(اگر مأمور به صبر و فرو بردن خشم نبودی - و کاش چنین مأموریتی نداشتی -)؟؟؟؟؟)

(هرگز مرد تیمی به حکومت دست نمی‌یافت و پس از او روباهی آن را به دست نمی‌گرفت).

(اما گرد اعراض دنیای ناپایدار بر دامن تو نشست ای گوهره وجود).

(تو پیوسته در اندیشه حفظ دین بودی و دیگران مغرور دنیا).

(کارهای تو جز یاد آوری برای اهل تذکر نبود).

(آنها حجت‌هایی است که حریفان را به تسلیم و داشتنی و بینشی است برای اهل بینش).

(نشانه های شکوه تو بشمار است و صفات کمال نامحدود).

(۴۲۶)

صفحه‌مفاتیح البحث: الصبر (۱)

(آن کس که سرود ستایش به در از ازا گفت هنوز از ادای کمترین حق واجب آن قاصر است).

(پس ای قبله آرزوهای من، از هدیه مدح من آنچه را که در توانم بوده است بپذیر).

شاعری دیگر در تتمه این قصیده گوید:

كف لطمت عين الزهراء * كانت للبعی هی المصدر والكسر بأضلاع الزهراء * أبدأ بالآباد فلا يجبر (آن دستی که بر صورت زهرا سیلی نواخت منبع همه ستمها شد).

(و شکستی که بر دنده های پهلوی زهرا پدید آمد تا ابد جوش نمی خورد و مرهم نمی پذیرد).

شاعری ناشناس (۱) أخو أحمد المختار صفوة هاشم * أبو السادة الغر الميامین مؤتمن وصی امام المرسلین محمد * علی امیر المؤمنین أبو الحسن هما ظهرا شخصین والروح واحد * بنص حدیث النفس والنور فاعلمن (برادر احمد مختار، برگزیده تیره هاشم، پدر سروران مبارک و آن مرد امین)، (وصی امام رسولان محمد صلی الله علیه و آله و سلم، علی امیر مؤمنان ابو الحسن است).

(پیامبر و علی دو شخص بودند با یک روح، به دلیل نص حدیث منزله و حدیث اتحاد نور آنها، پس این را بدان).

(۱) - فرائد السمطين ۱ / ۱۵.

(۴۲۷)

صفحه‌مفاتیح البحث: الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله (۱)، كتاب فرائد السمطين (۱)

عبد المنعم فرطوسی (۱) قال طه: كنا أنا وعلی * عند عرش الرحمن أسنى ضياء قبل إيجاد آدم بالوف * من سنى الأزمان والاناء وسلكتنا فى صلبه وانتقلنا * بين أصلاب خيرة الالباء وقسمنا نورين فى أبويتنا * من إناء مطهر لأناء فعلى منى وإنى حقا * من على على صعيد سواء (حضرت طه فرمود: من وعلی در نزد عرش خدای رحمن روشن ترین نور بودیم)، (هزاران سال از سالها و لحظات پیش از آفرینش آدم).

(و در صلب آدم راه یافتیم و از آنجا به صلبهای بهترین پدران منتقل شدیم).

(و در پدران خود به دو نور تقسیم شدیم و از ظرفی پاکیزه به ظرف پاکیزه دیگری ریخته شدیم).

(پس علی از من است و من نیز حقا از علی هستم و هر دو به یک طور به هم نسبت می بریم).

و نیز گوید: (۲) قال طه: إن النبین أسمى * من جمیع الملائک الأصفیاء وأنا أفضل النبین شأننا * ومقاما وأكرم السفراء ولك الفضل فى الخلائق بعدى * ولباقى الأئمة الأتقیاء یا علی لم یخلق الخلق لولانا * ولا كان منه خلق السماء وانطوى الكون من جنان ومن نار * ومن آدم ومن حواء

(۱) - ملحقة اهل البيت ۱ / ۶۲.

(۲) - همان ۱ / ۷۰.

(۴۲۸)

صفحه‌مفاتیح البحث: الصلْب (۱)، الإناء، الأوانى (۱)

(حضرت طه فرمود: پیامبران از همه فرشتگان برگزیده برترند).

(و من در شأن و مقام برتر از همه پیامبران و گرامی ترین رسولانم).

(و پس از من تو (ای علی) برترین آفریدگانی و نیز امامان پرهیزکار چنین اند).

(ای علی، اگر ما نبودیم مخلوقی آفریده نمی شد و آفرینش آسمان صورت نمی گرفت).

(و عالم آفرینش از بهشت و دوزخ و آدم و حوا همه در نور دیده می گشت و اثری از آن نمی بود).

و نیز گوید: (۱) قال: ما من نبی الا-ویحکی * بنظیر من أحسن النظراء وعلی فی امتی هو مثلی * ونظیری من سائر الأولیاء (و فرمود: هیچ پیامبری نیست جز آن که نظیری از بهترین نظیران در سیره و روش او وجود دارد).

(و در امت من از میان همه اولیا علی نظیر و مانند من است).

و نیز گوید: (۲) قال: إن شئت أن تری فی البرایا * شخص موسی فی البطش والاجتراء وتری آدماء بعلم ویحیی * مع نوح فی زهد و الذکاء فتری المرتضی فهذی المزایا * فیه قد جمعت من الأنبیاء (و فرمود: اگر خواهی که در میان آفریدگان شخص موسی را در قدرت و جرأت ببینی).

(۱) - ملحمة اهل البيت ۱ / ۷۰.

(۲) - همان / ۶۹.

صفحه (۴۲۹)

(و آدم را در علم و یحیی و نوح را در زهد و هوشمندی بنگری).

(پس به علی مرتضی بنگر که همه این مزایای پیامبران یک جا در وجود او جمع است).

و نیز گوید: (۱) قد تغذی من روحه وهداه * بلبان الأخا و در الصفاء حیث صدر النبى مهد وثیر * ویداه للحفظ خیر وقاء کان یدنی فراشه منه حتی * لاینام النبى والمهد نائی ویهز المهد الذى هو فیه * بحنو فی ساعة الأغفاء ویناغیه وهو فی المهد ملقی * بحنان فی ضحکه والبكاء وتری فی حجره وهو طفل * مستظلا من عطفه برداء حین آوی إليه فی عام عسر * عم شیخ البطحاء بالبأساء فرعاه حتى ترعرع منه * فهو غرس فی خلقه والنماء وتلقى الاداب منه دروسا * فدروسا من حکمة و ذکاء فهو صنو له وأحمد صنو * لعلی فی دوحه العلیاء (همانا علی از روح هدایت پیامبر با شیر برادری و صفا تغذیه کرد).

(چنان که سینه پیامبر بستری نرم و گسترده، و دستهای حضرتش بهترین محافظ برای او بود).

(پیامبر بستر خود را به گهواره او نزدیک می ساخت تا در هنگام خواب از او دور نباشد).

(و گهواره او را هنگامی که در آن قرار داشت در وقت خواب با مهربانی

(۱) - ملحمة اهل البيت ۲ / ۸.

(۴۳۰)

صفحه مفاتیح البحث: الزهد (۱)

میجنابند).

(و هنگامی که او در گهواره خوابیده بود با مهربانی در هنگام خنده و گریه با او بازی می کرد و با سخنان خود او را سرگرم می نمود).

(علی در کودکی در دامن پیامبر تربیت یافت و در سایه پوششی از مهر و عطوفت او به رشد خود ادامه داد).

(پیامبر علی را در سال سخت قحطی که شیخ مکه (ابو طالب) به زحمت افتاده بود نزد خود برد).

(پس از او مواظبت نمود تا در دامن او نشو و نما یافت، از این رو علی نهالی است که در زمین خلق و خوی نبوی رویده است).

(آداب و درسهای بسیاری از جمله درسهای از حکمت و هوشمندی حضرتش فرا گرفت).

(پس علی و پیامبر دو شاخه ای هستند که از یک درخت، درخت بزرگی و والایی رویده اند).

نابغه دهر، شیخ محمدحسین اصفهانی (کمپانی) رحمه الله (۱) ومد تجلی مشرقا نور الهدی * خرت له الأصنام طرا سجدا وفى اسمه کنز النجاح والفرج * حدث بما شئت هنا ولا حرج سماه باسمه العلی الأعلى * تکرما منه له وفضلا اسم سما فی عالم الأسماء *

كالشمس في كواكب السماء اسم به يستدفع البلاء * وإن يكن أبرمه القضاء اسم به أورقت الأشجار * إسم به أينعت الثمار وقامت السبع العلى بلاعمد * باسم على فهو خير معتمد
(۱) - الأنوار القدسية / ۳۱ - ۳۲.

(۴۳۱)

صفحه مفاتيح البحث: مدینه مکة المكرمة (۱)، کتاب الأنوار القدسیة للشیخ محمد حسین الأصفهانی (۱)
اسم به استدارت الأفلاک * اسم به استجارت الأملاک اسم به آدم نال الصفوة * من ربه ونال منه عفوہ وباسمه نوح نجا من الغرق * وفلكه جرى على خير نسق وباسمه نال الخليل الخلء * شرفه الله بتلك الحلء ونال منه البرد والسلامة * بل منه نال منصب الأمامة وباسمه موسى غدا كليما * ونال منه منزلا كريما وباسمه سما المسيح ذوالعلى * إلى السماء آمنة من البلا وباسمه استغاث سيدالورى * حين الذى جرى عليه ما جرى وباسمه كل نبى وولى * نجا من الشر الذى به ابتلى (و آن گاه كه نور هدايت درخشیدن گرفت همه بتها در برابر او به سجده افتادند).

(و در نام او گنج رستگاری و گشایش نهفته است، و در این باره هر چه خواهی بگو که باکی نیست).
خداوند از روی بزرگداشت و تفضیل خود او را به نام علی اعلاى خود نامید).
نامی که در عالم اسماء چندان اوج گرفت که مانند خورشید در میان ستارگان آسمان می درخشد).
نامی که بلاها با آن دور می شود گرچه از حوادث حتمی در قضای الهی باشد).
نامی که درختان به آن برگ دهد و میوه ها به برکت آن می رسد).

(و آسمانهای هفتگانه بدون ستون، به نام علی برپاست، پس علی بهترین تکیه گاه است).
(۴۳۲)

صفحه مفاتيح البحث: النوم (۳)

نامی که افلاک به آن در گردش است، نامی که فرشتگان بدان پناه می برند).
نامی که آدم به آن از سوی خدا به مقام برگزیدگی رسید و مشمول عفو خدا شد).
(و به نام او نوح از غرق نجات یافت و کشتی او به خوبی بر روی آب روان گشت).
(و به نام او حضرت خلیل به مقام خلت (دوستی خدا) رسید، و خدا او را بدین حله تشریف داد).
(و بدین نام آتش بر او سرد و سلامت گشت، و بدین نام به منصب امامت دست یافت).
(و به نام او موسی کلیم الله شد، و به منزلت بزرگی از سوی خدا نائل آمد).
(و به نام او مسیح آن پیامبر والامقام، ایمن از هر بلایی به آسمان بالا رفت).
(و به نام او سرور کائنات یاری جست آن گاه که آن همه مشکلات بر سر او رفت).
(و به نام او هر پیامبر و ولی از شری که بدان گرفتار آمده بود رهایی پیدا نمود).

شیخ حر عاملی رحمه الله (۱) کیف تحظا بمجدك الأوصياء؟ * وبه قد توسل الأنبياء ما لخلق سوى النبي وسبطيه * السعيدين هذه العلياء فبكم آدم استغاث وقد مسته * بعد المسرة الضراء يوم أمسى فى الأرض فردا غريبا * ونأت عنه عرسه حواء فتلقى من ربه كلمات * شرفتها من ذكركم أسماء

(۱) - الغدير ۱۱ / ۳۳۲.

(۴۳۳)

صفحه مفاتيح البحث: الوصية (۱)، النوم (۸)

فاستجیب الدعاء منه ولولا * ذکرکم ما استجیب منه الدعاء ثم یعقوب قد دعا مستجیرا * من بلاء بکم فزال البلاء وأتاه بکم قمیص یوسف * وارتد بصیرا وتمت النعماء وبکم کان للخلیل ابتهاج * ودعاء لربه واشتکاء حین ألقاه عصبه الکفر فی النار * فما ضر جسمه الألقاء أیضام الخلیل من بعد ما کان * إلیکم له هوی التجاء؟

وبکم یونس استغاث ونوح * إذ طغا الماء واستجد العناء وبأسمائکم توسل آیوب * فزالت عنه بها الأسواء لعلی مجد غدا دون أدناه * الثریا فی البعد والجوزاء أی فخر کفخره والنبیون * علیهم عهد له وولاء (چگونه اوصیای پیامبران به پای مجد و بزرگواری تو رسند در حالی که خود پیامبران به مقام تو توسل جسته اند)؟

(برای هیچ کس جز پیامبر و دو نوه با سعادت او این بزرگی و مقام و الا وجود ندارد).

(آدم به شما استغاثه کرد آن گاه که پس از آن همه شادی (در بهشت) زیانها و سختیها به او رسید).

(آن روز که در زمین یکه و تنها ماند و همسرش حوا از او دور گشته بود).

(پس از پروردگار خود کلماتی را فرا گرفت که به ذکر شما شرافت یافته بود).

(پس دعای او مستجاب شد، و اگر نام شما برده نمی شد دعایش مستجاب نمی گشت).

(نیز یعقوب در حال پناه جویی از بلا به نام شما دعا کرد و بلا از او بر طرف شد).

(۴۳۴)

صفحهمفاتیح البحث: النوم (۲)

(و پیراهن یوسف به نام شما به دست او رسید و چشمش بینا شد و نعمت بر او تمام گشت).

(و حضرت خلیل به نام شما در پیشگاه خدا دعا و زاری و شکایت نمود).

(آن گاه که گروه کافران او را در آتش افکندند اما این افکنده شدن در آتش به جسم او زیان نرسانید).

(مگر خلیل پس از آن که دلش هوای شما را داشت و به شما التجا نمود ممکن بود که مورد ستم قرار گیرد)؟

(و یونس و نیز نوح آن گاه که آب طغیان کرد و رنجهای پی در پی فرا رسید به شما استغاثه کردند).

(و آیوب نیز به نام شما توسل جست و گرفتاریها از او بر طرف شد).

(علی را در فردای قیامت مجد و عظمتی است که ثریا و جوزا در بلندی به کمترین پایه آن نمی رسند).

(چه فخری مانند فخر او که همه پیامبران را عهد و ولایت او بر گردن است)؟!)

یکی از شاعران موصل (۱) وبهم آدم توسل لما * ضل عن رشده عن التضریر إذ تلقی من ربه کلمات * آدم فاستخصه بالقبول

وأنارت بروح شیث ونوح * ثم أفضت إلی النبی الخلیل وجرت فی محل کل زکی * ورضی من نسل إسماعیل ثم صارت محمدا

وعلیا * وهما فی الفخار أصل الاصول (و آدم در زمانی که به اغوای شیطان از راه صواب دور افتاد به آنان توسل جست).

(۱) - مناقب ابن شهر آشوب ۲ / ۱۶۸.

(۴۳۵)

صفحهمفاتیح البحث: النوم (۳)، کتاب المناقب لابن شهر آشوب (۱)

(آن گاه که از پروردگار خود کلماتی (اسامی ائمه) را فرا گرفت و خداوند او را به قبول خود مخصوص گردانید).

(آن حقیقت به روح شیث و نوح نور بخشید و سپس به حضرت خلیل پیامبر انتقال یافت).

(و از صلب او در صلب هر مرد پاک و پسندیده ای از نسل اسماعیل جاری شد).

(تا آن که به صورت محمد و علی جلوه نمود، که آن دو بزرگوار در افتخار و شرف اصل اصولند).

شیخ بهائی (۱) إمام البریه أصل الاصول * شفیع الأنام بیوم مهول فتی حبه الله ثم الرسول * وصی النبی وزوج البتول حوی فی الزمان

الندی والفخارا (او امام خلیق و اصل اصول، و شفیع مردم در روز هولناک قیامت است).

(جواری که محبوب خدا و رسول است و وصی پیامبر و همسر بتول).

(او است که در زمانه جود و خیر و افتخار را در خود گرد آورد).

سید میرزا علی آقا شیرازی (۲) کیف ادری وهو سر فیه قد حار العقول * حادث فی الیوم لکن لم یزل أصل الاصول

(۱) - الغدیر ۱۱ / ۲۴۶.

(۲) - الغدیر ۶ / ۳۷.

(۴۳۶)

صفحهمفاتیح البحث: الشیخ البهائی (۱)، الجود (۱)، الصّلب (۲)

مظهر لله لکن لا اتحاد لاحلول * غایه الأدراک أن ادری بأنی لست ادری (چگونه بدانم حال آن که او سری است که عقلها در او

سرگشته اند، او با آن که امروز به دنیا آمده پیوسته اصل اصول آفرینش بوده است).

(او مظهر خداست اما نه به صورت اتحاد و حلول. آری غایت ادراک آن است که بدانم که نمی دانم).

ابن رومی (۱) رأیتک عندالله أعظم زلفه * من الأنبیاء المصطفین ذوالرشد (من تو را از همه پیامبران برگزیده رشید و راه یافته در

نزد خدا مقربتر می دانم).

ابورقمق انطاکی (متوفای سال ۳۹۹) (۲) لا والذی نطق النبی * بفضلله یوم الغدیر ما للامام أبی علی * فی البریه من نظیر (نه، به آن

نظقی که پیامبر در روز غدیر درباره فضیلت او کرد).

(هرگز برای امام، یعنی پدرم علی، نظیری در میان خلیق یافت نمی شود).

صاحب بن عباد لال محمد أصبحت عبدا * وآل محمد خیر البریه اناس حل فیهم کل خیر * موارث النبوه والوصیه (من بنده آل

محمد هستم، زیرا آل محمد بهترین آفریدگانند).

(۱) - ابن شهر آشوب ۴ / ۲۶۶.

(۲) - الغدیر ۴ / ۱۱۲.

(۴۳۷)

صفحهمفاتیح البحث: ابن شهر آشوب (۱)

(مردمانی که همه خیرات در آنها جای گرفته و موارث نبوت و وصیت در میان آنهاست).

به یاری امیر المؤمنین لنا إمام * له العلیاء والرتب السنیة فلم أنکرتم لو قلت یوما * بأن المرتضی خیر البریه ستذکر بغضه وقلاه یوما *

أتاک ردی وحم لک المنیه (امیر مؤمنان امام ماست که مقامات و الا و مراتب بلند و بالا از آن او است).

(پس چرا منکر می شوید اگر روزی گویم که علی مرتضی بهترین آفریدگان است).

(روزی که هلاکت و مرگ تو فرا رسد نتیجه دشمنی و کینه توزی او را خواهی دید).

ابو الحسین فادشاه من قال لیس المرتضی خیرالوری * بعد النبی فهو فی قعر لظی (هر که نگوید علی مرتضی پس از پیامبر بهترین

آفریدگان است در قعر دوزخ جای خواهد داشت).

حمیری أشهد بالله والائه * والله عما قلته سائل إن علی بن أبی طالب * لخیر ما حاف و ما ناعل (به خدا و نعمتهایش سوگند - و البته

خدا از آنچه می گویم مرا باز خواست خواهد کرد -)، (که علی بن ابی طالب بهترین مردمان پا برهنه و کفش پوش است).

(۴۳۸)

صفحهمفاتیح البحث: علی بن أبی طالب (۲)

خطيب خوارزمي إن علي بن أبي طالب * خير الوري والطالب الغالب خير الوري والطالب الغالب * بعد النبي ابن أبي طالب (علي بن أبي طالب) بهترین خلاق و بهترین طلب کننده پیروزمند است).

(آری بهترین خلاق و طلب کننده پیروزمند پس از پیامبر علی بن ابی طالب است).

حسن بن حمزه علوی جاء إلینا فی الخبر * بأنه خير البشر فمن أبي فقد كفر * بفضل من یفاضل (در خبر به ما رسیده است که علی بهترین بشر است).

(پس هر که نپذیرد به فضل صاحب فضل کفر ورزیده است).

ابوالطفیل کنانی اشهد بالله وآلائه * وآل یاسین وآل الزمر إن علی بن ابی طالب * بعد رسول الله خير البشر لو یسمعوا قول نبی الهدی * من حاد عن حب علی کفر (به خدا و نعمتهای او و به آل یاسین و زمر سوگند)، (که علی بن ابی طالب پس از رسول خدا بهترین بشر است).

(کاش این سخن پیامبر هدایت را به گوش جان می شنیدند که فرمود: هر که از دوستی علی سرباز زند کافر است).

عمر نوقاذی أشهد بالله وآلائه * شهادةً بالحق لا بالمرأ

(۴۳۹)

صفحه مفاتیح البحث: علی بن ابی طالب (۵)، الخوارزمی (۱)، الشهادة (۱)

إن علی بن ابی طالب * خير الوري من بعد خير الوري (به خدا و نعمتهایش سوگند، سوگندی به حق نه از روی مرأ و جدال).

(که علی بن ابی طالب پس از پیامبر که بهترین آفریدگان است، بهترین آفریدگان است).

ابن حجاج فمذهبی أن خير الناس کلهم * بعد النبي أمير المؤمنين علی (مذهب من آن است که بهترین مردم پس از پیامبر امیر مؤمنان علی است).

حمیری ألم یک خيرهم أهلا- وولدا * وأفضلهم معالا- ینکرونا ألم یک أهله خير الأنام * وسبطاه رئیس الفائزینا (مگر علی از نظر خانواده و فرزند بهترین آنان و از نظر والایی ها برترین آنها نیست، پس چرا سخن ما را انکار می کنند)؟

(مگر خاندان او بهترین خلاق و دو فرزند او رئیس رستگاران نیستند)؟

ناشی إن الإمام علی عند خالقه * غداه فینا أخوه فاعرف الذنبا هذا نبی وهذا خير امته * دینا وأعلى البرایا کلهم نسبا (همانا امام در نزد آفریدگار علی است، همو که در میان ما برادر پیامبر گردیده است، پس دنباله روها (کسانی که در مرتبه آخر قرار دارند) را بشناس).

(این پیامبر است و این بهترین فرد امت او از نظر دین، و از نظر نسب برترین مردمان است).

(۴۴۰)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، علی بن ابی طالب (۲)

فضل بن عتبه ألا إن خير الناس بعد محمد * مهيمنه التالیه فی العرف والنکر (هش) دارید که بهترین مردم پس از محمد صلی الله علیه و آله و سلم همان یار محافظ و همراه او در همه خوشیها و ناخوشیهاست).

دیك الجن إن علیا خير أهل الأرض * بعد النبي فاربعی أو امضی (۱) (همانا علی پس از پیامبر بهترین مردم روی زمین است، خواه بمان و خواه برو).

بشنوی کردی (۲) خير البریه خاصف النعل الذی * شهدا النبي بحقه فی المشهد وبعلمه وقضائه وبسيفه * شهد الرسول مع الملائک فاشهد (بهترین آفریدگان آن پینه زننده به کفش خود است که پیامبر در حضور همه به حق او گواهی داد)، (و نیز به علم و قضاوت و شمشیر او پیامبر به همراه همه فرشتگان گواهی داد، تو نیز گواهی ده).

ابن حجاج (۳) أهلا وسهلا بالأغر * ابن الميامین الغرر أهلا وسهلا یا بن زمزم * والمشاعر والحجر

(۱) - اشعار گذشته در مناقب ابن شهر آشوب ۳ / ۶۷ - ۷۱.

(۲) - الغدير ۴ / ۳۹.

(۳) - مناقب ابن شهر آشوب ۱ / ۲۶۰.

(۴۴۱)

صفحه مفاتیح البحث: الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله (۱)، كتاب المناقب لابن شهر آشوب (۱)، ابن شهر آشوب (۱)

یا بن الذی لولاه ما * اقتربت ولا انشقی القمر یا بن الذی هو والنبی * محمد خیر البشر و من استجاز خلاف ذلك * أو رواه فقد كفر (خوش آمدی ای مرد شریف و بزرگ و فرزند گرامیان شرافتمند).

(خوش آمدی ای فرزند زمزم و مشعرا و حجر الاسود).

(ای فرزند آن کسی که اگر او نبود معجزه نمی شد و ماه نمی شکافت).

(ای فرزند آن کسی که او و پیامبر محمد صلی الله علیه و آله و سلم بهترین بشرند).

(و هر که جز این روا داند یا روایت کند تحقیقا کافر است).

ابن شهر آشوب (۱) ألا- إن خیر الناس بعد نبینا * علی ولی الله وابن المهذب به قام للدين الحنيف عموده * وصار رفیقا ذا رواق مطنب (هان بدانید که بهترین مردم پس از پیامبرمان علی ولی خدا و پاکزاده است).

(به برکت او بود که ستون آیین پاک و معتدل الهی راست گشت و خیمه دین آسایشگاه و دارای رواقی طناب بسته و استوار گشت).

حمیری (۲) علی أمير المؤمنين أخو آلهدی * وأفضل ذی نعل و من كان حافیا أسر إليه أحمد العلم جملة * و كان له دون البرية واعيا (علی امیر مؤمنان و برادر هدایت است و برترین پابرهنگان و کفش پوشان).

(احمد صلی الله علیه و آله و سلم جملگی علم را راز گونه در اختیار او نهاد و او - نه دیگر

(۱) - مناقب ابن شهر آشوب ۱ / ۳۲۳.

(۲) - همان ۲ / ۳۶.

(۴۴۲)

صفحه مفاتیح البحث: الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله (۱)، ابن شهر آشوب (۱)، الحجر الأسود (۱)، الإختیار، الخیار (۱)، كتاب المناقب لابن شهر آشوب (۱)

مردمان - فرا گیرنده آن بود).

از زبان اشعث بن قیس کندی نقل شده (۱) أتانا الرسول رسول الوصی * علی المهذب من هاشم رسول الوصی وصی النبی * و خیر البریه من قائم وزیر النبی وذو صهره * و خیر البریه فی العالم له الفضل والسبق بالصالحات * لهدی النبی به یأتمی (فرستاده حضرت وصی یعنی علی پاکیزه از نسل هاشم نزد ما آمد).

(فرستاده وصی پیامبر و بهترین آفریدگان که قائم به دین خداست).

(وزیر پیامبر و داماد او و بهترین آفریدگان در عالم).

(او را برتری و سبقت به اعمال نیک است و پیوسته از روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیروی می کند).

از قول زجر بن قیس به دائی خود جریر (۲) جریر بن عبد الله لا تردد الهدی * و بايع علیا إتنی لك ناصح فإن علیا خیر من وطئ الحصى

* سوی أحمد والموت غاد ورائح (ای جریرین عبد الله هدایت را رد مکن و با علی بیعت کن که من خیر خواه توام).
(زیرا علی از همه کسانی که روی زمین راه می‌روند - جز حضرت احمد - بهتر است، و مرگ صبح و شام سراغ آدمی می‌آید).
(۱) - الغدير ۱۰ / ۱۴.

(۲) - همان.

(۴۴۳)

صفحه‌مفاتیح البحث: الوطی (۱)، الوصیة (۲)

از قول نجاشی یکی از فرزندان حرب بن کعب (۱) جعلتم علیا وأشیاعه * نظیر ابن هند أما تستحونا؟

إلی أفضل الناس بعد الرسول * وصنو الرسول من العالمینا (شما علی و پیروان او را نظیر پسر هند دانسته اید، آیا شرم نمی‌کنید؟)
(او برترین مردم پس از رسول خدا و برادر آن حضرت از میان مردم جهان است).

ابن حماد الله سماه علیا عنده * فما علی علائه خلق علا (خداوند او را در نزد خود علی نامید، پس هیچ مخلوقی بر برتری او برتری ندارد).

سلام علی أحمد المرسل * سلام علی الفاضل المفضل سلام علی من علا فی العلی * فسماه رب علی علی (سلام بر احمد مرسل، سلام بر فاضل برتر).

(سلام بر آن کس که در مقامات بلند چندان بالا رفت که خدای برتر او را علی نامید).

سماک رب العلی علیا * إذ لم تزل عالی المکان یا سیدا ما له من نظیر * ولا شبیه ولا مدان (خدای برتر تو را علی نامید، زیرا پیوسته در مکان عالی قرار داشتی).

(ای سروری که نظیر و شبیه و همتایی نداری).

(۱) - الغدير ۱۰ / ۱۴.

(۴۴۴)

صفحه‌مفاتیح البحث: الحرب (۱)

الله سماه علیا باسمه * فسما علوا فی العلی وسموقا (خدا او را به نام خود علی نامید، پس بر مقامات بلند و والایی بالا رفت).

عونی علی علا عند ذی العرش عالیا * علی تعالی عن شبیه وعن ند (علی در نزد خدای عرش به مقام بلندی فرا رفت، علی از داشتن شبیه و همتا برتر است).

أنا مولی لعلی وعلی لی ولی * بأبی اسم علی بأبی ذکر علی (من غلام علی هستم وعلی ولی من است، پدرم فدای نام علی، پدرم فدای یاد علی).

علی علی فی المواقف کلها * ولكنهم قد خانهم فیهم مولد (علی در همه مواقف برتری یافت، ولی ناپاکزادگی مخالفان به آنان خیانت کرد (و آنان را وا داشت).

وقال قوم قد علا برازا * أفرانه بیتها ابتزازا فهو علی إذ علا العدیا و فرقه قالت علی الدار * فی جنه الخلد مع الأبرار إذ نال منه المنزل العلویا و فرقه قالت علاهم علما * وكان أعلاهم أبا و اما فوال کهم الفتیا (۱)

(۱) - اشعار گذشته در مناقب ابن شهر آشوب ۳ / ۱۰۸ - ۱۱۰.

(۴۴۵)

صفحه‌مفاتیح البحث: الکرّم، الکرامة (۱)، النوم (۲)، کتاب المناقب لابن شهر آشوب (۱)

(و قومی گفتند: او را از آن رو علی گفتند که در میدان جنگ بر همه هم‌اوردان برتری دارد و برگ برنده جنگ را از آنان

می‌گیرد، پس او علی (برتر) است چرا که بر دشمنان برتری دارد).

(و گروهی گفتند: خانه او در بهشت جاودان در کنار نیکان در مکان بالایی قرار دارد، چرا که از سوی خدا به منزل بلند دست یافته است).

(و گروهی دیگر گفتند: علی از نظر علم و پدر و مادر بر دیگران برتری دارد، پس دوست بدار آن پناهگاه کرم و جوانمردی را).
عدل القرآن و صنو المصطفی و أبو * السبطين أكرم به من والد وأب بعل المطهرة الزهراء والنسب * الطهر الذی ضمه حقا إلى نسب
(۱) (او همتای قرآن و برادر مصطفی و پدر نوادگان پیامبر است، و چه گرامی پدری)!

(و شوهر زهرای پاکیزه است، و او نسب پاکی است که حقا آن را به نسب پاک دیگر ضمیمه نمود).

عبدی وإنک وجهه الباقي و عين * له ترعى الخلائق أجمعینا (و تو وجه خدا و چشم او هستی که همه خلائق را دیده بانی می‌کند).
وهو عين الله والوجه الذى * نوره نور الذى لا ينطفى

(۱) - مناقب ابن شهر آشوب ۳ / ۲۴۱.

(۴۴۶)

صفحه مفاتیح البحث: القرآن الکریم (۱)، الکریم، الکرامة (۱)، الطهارة (۱)، ابن شهر آشوب (۱)

(و او چشم خدا و وجه خداست که نور آن هیچ گاه خاموش نمی‌شود).

فسماه فی القرآن ذوالعرش جنبه * وعروته والوجه والعین والاذنا (و خدای صاحب عرش او را در قرآن جنب و دستاویز و وجه و چشم و گوش خود خواند).

أنت عين الله والجنب من فرط * فيه یصلی لظی مذموما (تو چشم خدا و جنب خدایی که هر کس درباره آن کوتاهی کرد نکوهیده در آتش دوزخ سرنگون خواهد شد).

یا علی بن ابی طالب یا بن الأول * یا حجاب الله والباب القديم الأزلی أنت أنت العروة الوثقی التي لم تفصل * أنت باب الله من یأتیک منه یصل (ای علی بن ابی طالب ای فرزند اول (ای اولین آفریده)، ای حجاب خدا و باب قدیم و ازلی او).

(تو همان دستاویز محکم خدا هستی که نمی‌گسلد، و تو باب خدایی که هر کس از راه تو وارد شود به مقصد می‌رسد).

ابن حماد و جنب الله فرط فيه قوم * فأضحوا فی القيامة نادمینا (۱) (و او جنب خداست که گروهی درباره او کوتاهی کردند و در قیامت از

(۱) - اشعار گذشته در مناقب ابن شهر آشوب ۳ / ۲۷۲ - ۲۷۴.

(۴۴۷)

صفحه مفاتیح البحث: علی بن ابی طالب (۲)، القرآن الکریم (۱)، الصلاة (۱)، الجنابة (۳)، کتاب المناقب لابن شهر آشوب (۱)
پشیمانان خواهند بود).

ابن طباطبا اصفهانی (۱) یا من حکى الماء فرط رفته * وقلبه فی قساوة الحجر یا لیت حظی کحظ ثوبک من * جسمک یا واحد البشر لا تعجبوا من بلا غلالته * قد زر أزراره علی القمر (ای که از فرط لطافت به آب زلال میمانی، و در عین حال دلت (در برابر حوادث) چون سنگ سخت و استوار است).

(ای کاش مانند پیراهن که به بدن مبارکت چسبیده از تو بهره مند بودم ای یگانه بشریت).

(از کهنگی جامه او تعجب نکنید، که تکمه‌های آن بر ماه درخشان بسته است).

ابو عبد الله مفتح (۲) أيها اللائمى لجبى علیا * قم ذمیما إلى الجحیم خزیا أبخیر الأنام عرضت لا زلت * مذودا عن الهدی مزویا أشبه الأنبياء كهلا وزولا * وفطیما وراضعا وغذیا كان فی علمه كآدم إذ علم * شرح الأسماء والمکنیا وكنوح نجا من الهلك من سیر * فی

الفلك إذ علا الجوديا - إلى أن قال: - فارتقى منكب النبي علي * صنوه ما أجل ذاك رقا

(۱) - الغدير ۳ / ۳۴۵.

(۲) - مناقب ابن شهر آشوب ۳ / ۳۵۳.

(۴۴۸)

صفحه مفاتیح البحث: أبو عبد الله (۱)، كتاب المناقب لابن شهر آشوب (۱)

فأماط الأوثان عن ظاهر الكعبة * ينفي الأرجاس عنها نفيا ولو أن الوصي حاول مس النجم * بالكف لم يجده قصيا أفهل تعرفون غير علي * وابنه استرحل النبي مطيا؟!

(ای که مرا در دوستی علی سرزنش می کنی، برخیز و با سرافکنندگی به دوزخ در آی).

(آیا متعرض بهترین آفریدگان شدی؟ پس پیوسته از راه هدایت دور باشی).

(او شبیه ترین مردم به پیامبران است در تمام دوران عمر از پیری و جوانی و کودکی و شیر خواری و جنینی).

(او در علم به پایه آدم بود که شرح اسماء و کنیه ها را می دانست).

(و به سان نوح است که از هلاکت نجات یافت آن گاه که در کشتی سیر می کرد تا کشتی بر کوه جودی نشست...)

(پس علی برادر پیامبر بر دوش آن حضرت بالا رفت و چه بالا رفتن بزرگی بود!)

(پس بتها را از ظاهر کعبه زدود و پلیدیها را از آن بر طرف ساخت).

(و اگر حضرت وصی بخواهد بر ستاره دست بساید آن را دور از دست نخواهد یافت).

(آیا جز علی کسی را میشناسید که پسرش بر دوش پیامبر سوار شود و از او سواری بگیرد)؟!

شیخ علی بن شهینة حلی (۱) یا روح أنس من الله البدء بدا * و روح قدس علی العرش العلی بدا یا علء الخلق یا من لا یقارب خیر

المرسلین * سواه مشبه أبدا

(۱) - ریاض العلماء ۴ / ۱۰۷.

(۴۴۹)

صفحه مفاتیح البحث: الوصیة (۱)

أنت الذی اختارک الهادی البشیر أخوا * و ماسواک ارتضی من بینهم أحدا أنت الذی عجت فیک الملائک فی بدر ومن بعده إذ

شاهدوا احدا (ای روح انس که از سوی خدا سرچشمه گرفتی، و ای روح قدسی که بر عرش برین پدیدار شدی).

(ای علت آفرینش، ای که از تو کسی شبیه تر و نزدیکتر به رسول خدا نیست).

(تو آن کسی هستی که پیامبر هدایتگر مژده دهنده تو را برادر خود ساخت، و جز تو کسی را برای این مقام نپسندید).

(تو آن کسی هستی که فرشتگان بدر واحد از کار تو در شگفت ماندند).

ابن حماد (۱) جل العلی علا * عن مشبه ونظیر إمام کل إمام * أمير کل أمير حجاب کل حجاب * سفیر کل سفیر باب إلی کل رشد

* نور علی کل نور (علی بس و الا و برتر از داشتن مثل و مانند است).

(او امام هر امام و امیر هر امیری است).

(او حجاب هر حجاب و سفیر همه سفر است).

(دروازه هر خیر و درستی و نور قاهر بر همه نورهاست).

ابو القاسم زاهی (۲) یا سادتی! یا آل یاسین فقط * علیکم الوحی من الله هبط

(۱) - مناقب ابن شهر آشوب ۳ / ۲۶۸.

(۲) - الغدير ۳ / ۳۹۶.

(۴۵۰)

صفحه مفاتیح البحث: کتاب المناقب لابن شهر آشوب (۱)

لولاکم لم یقبل الفرض ولا * رحنا لبحر العفو من أكرم شط أنتم ولاء العهد فی الذر ومن * هواهم الله علينا قد شرط ما أحد قایسکم بغیرکم * ومازج السلسل بالشرب اللط إلا کمن ضاهی الجبال بالحصا * أو قایس الأبحر جهلا بالنقط (ای سروران من، ای خاندان پیامبر، وحی از سوی خدا تنها بر شما فرود آمد و بس).

(اگر شما نبودید هیچ عملی از کسی پذیرفته نمی شد، و هیچ گاه برای ورود در دریای عفو خدا نمی توانستیم از شط بزرگ عبور کنیم).

(شما از روز الست والیان عهد بوده اید، و کسانی هستند که خدا دوستی آنان را بر ما شرط نموده است).

(کسی که شما را با دیگران مقایسه کند و آب روان را با آب آلوده بیالاید)، (او نیست مگر مانند کسی که به نادانی کوهها را با سنگریزه و دریاها را با قطره قیاس گیرد).

صاحب بن عباد (۱) ما لعلی العلی أشباه * لا-والذی لا-إله إلا هو میناه مبنی النبی تعرفه * وابناه عند التفخر ابناه إن علیا علا علی شرف * لو رامه الوهم زل مرقاه یا ضحوه الطیر هنی شرفا * فاز به لاینال أقصاه (علی و الا را مانند نیست، سو گند به خدایی که جز او خدایی نیست).

(پایگاه او همان پایگاه پیامبر است که وی را بدان خواهی شناخت، و

(۱) - الکنی واللقاب ۱ / ۳۱۲.

(۴۵۱)

صفحه مفاتیح البحث: الکرّم، الکرامة (۱)، الجهل (۱)

فرزندان او در فخر و مباهات فرزندان پیامبرند).

(علی بر ستیغ شرافت فرا رفت تا آنجا که اگر وهم و خیال قصد رسیدن به آن کند گامش بلغزد و نردبانش از جای دررود).

(ای میان بریان که غذای روز علی شدی، گوارا شرافتی باش که علی بدان دست یافت، شرافتی که به کمترین آن دست نمی توان یافت).

ابو الحسن خلیعی جدا یوم الغدير * یوم عید و سرور إذ أقام المصطفی * من بعده خیر أمير قائلا: هذا وصی * فی مغیبی و حضوری و ظهیری و نصیری و * وزیر و نظیری (به به روز غدیر که روز عید و شادی است).

(زیرا پیامبر مصطفی پس از خود بهترین امیر را برپا نمود).

(و گفت: این وصی من است در حضور و غیاب من).

(و پشتیبان و یاور و وزیر و همانند من است).

تالله ما ذنب من یقیس إلی * نعلک من قدموا بمغترف أنکر قوم عید الغدير وما * فیہ علی المؤمنین من نکر حکمک الله فی العباد به * وسرت فیهم بأحسن السیر و أكمل الله فیہ دینهم * كما أتاننا فی محکم السور نعتک فی محکم الکتاب و فی * التوراء باد و السفر و الزبر علیک عرض العباد تقض علی * من شئت منهم بالنفع و الضرر (به خدا سو گند گناه کسی که خلیفگان پیش از تو را با کفش تو

قیاس کند

صفحه (۴۵۲)

آمرزیدنی نیست).

(گروهی عید غدیر را منکر شدند با آن که چنین روزی برای مؤمنان قابل انکار نیست).
 (خداوند بدان وسیله تو را در میان بندگان حاکم ساخت و تو نیز با بهترین روش در میان آنان عمل کردی).
 (و خداوند دین بندگان را در چنین روزی کامل نمود چنان که در سوره محکم قرآن برای ما آمده است).
 (وصف تو در آیات محکم قرآن و در تورات و سایر کتابهای آسمانی به خوبی پدیدار است).
 (بندگان بر تو عرضه می‌شوند و تو بر هر کس که خواهی به سود یا زیان حکم میرانی).
 والمادحون المخبرون غلوا * وبالغوا في ثناك واعتذروا وعظمتك التوراة والصحف الاولى * وأثنى الأنجيل والزربر والأنبياء
 المكرمون وفوا * فيك بما عاهدوا و ما غدروا (۱) (و ستایشگران خیرگزار در مدح و ثنای تو سنگ تمام گذاشتند و باز هم اعتذار
 جستند (که به حقیقت مدحت دست نیافتند).

(و تورات و انجیل و کتابهای آسمانی پیشین همه تو را به عظمت یاد کردند).

(و پیامبران گرامی خدا به عهده‌ی که درباره تو کردند وفا نمودند و پیمان نشکستند).

(۱) - الغدير ۶ / ۱۱، ۱۰، ۱۳.

صفحة (۴۵۳)

ابن حماد عبدی ما لعلی سوی أخیه * محمد فی الوری نظیر (برای علی در میان همه آفریدگان جز برادرش محمد صلی الله علیه و
 آله و سلم نظیری نیست).

ألا إنه نفسی ونفسی نفسه * به النص أنبا وهو وحی منزل (پیامبر فرمود: هان، بدانید که او جان من و من جان او هستم. نص صریح
 این را خبر داده و آن وحی منزل است).

أمیر النحل مولی الخلق * فی خم علی الأبد شیهه المصطفی بالفضل * لم ينقص و لم یزد و جنب الله فی کتب * و عین الواحد الصمد
 (شاه زنبوران (۱) مولای خلائق است و این مطلب برای همیشه در غدیر خم اعلام گردید).

(او در فضیلت شیهه پیامبر مصطفی است بدون کم و زیاد).

(و در کتابهای آسمانی جنب خدا و چشم خدای یگانه بی نیاز معرفی شده است).

ما لابن حماد سوی من حمدت * آثاره وأبهجت غرانه

(۱) - علی علیه السلام را به شاه زنبوران تشبیه کنند. زیرا مؤمنان در سودبخشی بسان زنبور عسل اند و آن حضرت امیر و شاه آنان
 است.

(۴۵۴)

صفحه مفاتیح البحث: الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، غدیر خم (۱)، الجنابة (۱)، الإمام أمير المؤمنين علی
 بن ابي طالب علیهما السلام (۱)

ذاک علی المرتضی الطهر الذی * بفخره قد فخرت عدنانه صنو النبی هدیه کهدیه * إذ کل شیء شکله عنوانه (۱) (ابن حماد جز آن
 کس که آثارش ستوده و خلق و خویش بهجت افزاست کسی را ندارد).

(او علی مرتضی آن امام پاکیزه ای است که قبیله عدنان به او افتخار می‌ورزند).

(و برادر پیامبر که راهش راه او است، چرا که شکل هر چیزی عنوان او است).

وسماه رب العرش فی الذکر نفسه * فحسبک هذا القول إن کنت ذاخیر وقال لهم هذا وصیی ووارثی * ومن شد رب العالمین به
 أزری علی کزری من قمیصی أشارة * بأن لیس یستغنی القمیص عن الزر (و خدای عرش او را در قرآن نفس پیامبر خواند، و اگر
 آگاه باشی همین سخن تو را بس است).

(و به امت فرمود: این وصی و وارث من است، و کسی است که پروردگار عالمیان پشت مرا به او قوت بخشید).
(این که فرمود: علی مانند تکمه لباس من است، اشاره به آن است که لباس بی نیاز از تکمه نیست).
من الذی قال النبی له * أنت منی مثل روحی فی البدن (کیست آن که پیامبر به او فرمود: تو مانند روح در بدن من هستی؟)
(۱) - الغدیر ۴ / ۱۴۷ - ۱۶۱.

(۴۵۵)

صفحه‌مفاتیح البحث: اللبس (۱)، القمیص (۱)، الوراثة، التراث، الإرث (۱)

الله سماه نفس أحمد فی * القرآن یوم البهال إذ ندبا فکیف شبهه بطائفة * شبهها ذوالمعارج الخشبا (خداوند او را در قرآن در داستان روز مباحله که پیامبر وی را فراخواند نفس پیامبر نامید).

(چگونه او را به گروهی تشبیه کردند که خدای بلند پایه آنان را به چوب خشک تشبیه نموده است (۱)؟!)

دیك الجن عضو النبی المصطفی وروحه * وشمه وذوقه وریحه (علی عضوی از اعضای پیامبر مصطفی و روح و بو و مزه ونسیم آن حضرت است).

سوسی من نفسه من نفسه وحنسه من جنسه * وعرسه من عرسه فهل له معادل (کسی که به منزله جان پیامبر و هم سرشت با او است، و همسر او دختر پیامبر است، آیا او را همتایی هست؟)

جمانی وأنزله منه النبی کنفسه * روایة أبرار تأدت إلى بر فمن نفسه فیکم کنفس محمد * ألا بأبی نفس المطهر والظهر (۲) (و پیامبر او را به منزله نفس خود قرار داد، و این روایت نیکان است که به

(۱) - اشاره است به آیه ۴ از سوره منافقون که خداوند منافقان را به چوبهای خشک تشبیه نموده است. (م) (۲) - اشعار گذشته در مناقب ابن شهر آشوب ۲ / ۲۱۷ - ۲۱۸.

(۴۵۶)

صفحه‌مفاتیح البحث: القرآن الکریم (۱)، کتاب المناقب لابن شهر آشوب (۱)

نیکی انجامیده است).

(پس در میان شما کیست که جان او مانند جان محمد صلی الله علیه و آله و سلم باشد؟ پدرم فدای آن جان پاک و پاکیزه باد).

عبدی (۱) اشهد بالله لقد قال لنا * محمد والقول منه ما خفی لو أن إیمان جمیع الخلق ممن * سکن الأرض ومن حل السما يجعل فی کفه میزان لکی * یوفی بإیمان علی ما وفی (به خدا سوگند که محمد صلی الله علیه و آله و سلم به ما گفت، و گفتارش پوشیده نبود)، (که اگر ایمان خلاق از ساکنان زمین و آسمان)، (در یک کفه ترازو قرار داده شود تا با ایمان علی برابری کند هرگز برابری نتواند کرد).

عبد المنعم فرطوسی (۲) أنت نفسی وأنت منی به حق * مثل رأسی من سائر الأعضاء (تو جان منی و نسبت تو با من نسبت سر با سایر اعضاست).

و نیز گوید (۳):

قال طه للمرتضی یوم احد * حین ابلی فی الله خیر بلاء لو وضعنا فی کفه کل فعل * من فعال الأبرار والصلحاء ووضعنا الأعمال فی یوم احد * منک فی کفه بوزن سواء

(۱) - مناقب ابن شهر آشوب ۲ / ۹.

(۲) - ملحمة أهل البيت ۱ / ۲۸۵.

(۳) - همان / ۲۸۸.

(۴۵۷)

صفحه مفاتیح البحث: الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله (۲)، كتاب المناقب لابن شهر آشوب (۱)
لاستبان الرجحان عنك فيما * فيه ابلت عند وقت اللقاء ولقد فاخر الأله وباهي * بك غر الملائك الامناء ولقد أشرفت بما كان فيها
* لك ترنو عينا جنان السماء حينما قد أراح رب البرايا * كل حجب عنها وكل غطاء وهو في الحشر سوف يجزيك فضلا * منه فيما
عملت خير جزاء يغبط الأنبياء فضلك فيه * وجميع الأبرار والأولياء (حضرت طه در روز احد به علي مرتضى آن گاه که در راه خدا
در آزمایش سختی قرار گرفت فرمود:)، (اگر همه اعمال نیکان و صالحان را در یک کفه ترازوی بنهیم)، (و اعمال تو را در روز
احد در کفه دیگر برابر آن نهیم)، (بی گمان عمل تو که در میدان جنگ سخت آزمایش شدی بر همه آنها ترجیح یابد).
(و همانا خدا به تو بر همه فرشتگان برتر و امین خود افتخار و مباحات نمود).

(و بهشت آسمان با همه بهشتیان و حوریان چشم به تو دوختند)، (آن گاه که پروردگار عالمیان همه حجابها و پردهها را از برابر
دیدگان آنها کنار زد).

(و خداوند در روز حشر به خاطر اعمال نیکت تو را از فضل خود پاداش نیکی عطا خواهد کرد).

(پاداش و فضلی که تمام انبیا و اولیاء و نیکان به تو غبطه خورند).

ابن عطار واسطی هاشمی ولقد أرانا الله أفضل خلقه * فی الطائر المشوی لما أن دعا (و همانا خداوند برترین خلق خود را در داستان
آن پرنده بریان که پیامبر دعا

(۴۵۸)

صفحه مفاتیح البحث: الطیران، الطیر (۱)

کرد (و علی از راه رسید) به ما نشان داده است).

مفجع كان النبی لما تمنی * حین أتوه طائرا مشویا إذ دعا الله أن يسوق أحب * الخلق طرا إليه سواقا وحيا (پیامبر هنگامی که پرنده
بریانی را برایش آوردند آرزو کرد)، (و دعا نمود که خداوند هر چه زودتر محبوبترین خلق در نظر خود را نزد وی برساند).

ابن حماد وفي قصة الطیر لما دعا * النبی الأله وأبدی الضرع أیا رب ابعث إلى أحب * خلقك یا من إليه الفزع فلم يستتم النبی
الدعاء * إذا یامام الهدی قد رجع ثلاث مرار فلما انتهى * إلى الباب دافعه واقترح فقال النبی له ادخل فقد * أطلت احتباسك یا ذا
الصلع فخبره أنه جاء * ثلاثا ودافعه من دفع فقطب فی وجه من رده * وأنكر ما بأخيه صنع فأورثه برصا فاحشا * فظل وفي الوجه منه
بقع (۱) (و فضیلت دیگر علی علیه السلام در داستان آن پرنده است که چون پیامبر خدای خود را خواند و آشکارا به درگاه او
زاری نمود)، (که پروردگارا، ای که پناه همه ای، محبوبترین خلق خود را نزد من فرست).

(هنوز دعای پیامبر تمام نشده بود که امام هدایت از راه رسید).

(۱) - اشعار گذشته در مناقب ابن شهر آشوب ۲ / ۲۸۵.

(۴۵۹)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، البعث، الإنبعث (۱)، كتاب المناقب لابن شهر
آشوب (۱)

(و سه بار به در خانه آمد ولی کسی (انس بن مالک) او را از در براند).

(بار آخر پیامبر فرمود: داخل شو که ممنوعیت تو طول کشید ای اصلع (۱).

(علی به پیامبر خبر داد که سه بار آمد ولی دربان او را بازگرداند).

(پیامبر در چهره آن کس رو ترش کرد و کار او را با برادرش علی زشت شمرد).

و این کار موجب شد که انس به بیماری پسی فاحشی دچار شود که خالهای سپید در چهره اش نمودار بود و با هیچ پوششی پنهان نمی شد).

شیخ ابراهیم کفعمی عاملی (۲) هنیئا هنیئا لیوم الغدیر * ویوم النصوص ویوم السرور ویوم الکیمال لدین الأله * وإتمام نعمه رب غفور ویوم العقود ویوم الشهود * ویوم العهود لصنو البشر ویوم الفلاح ویوم النجاح * ویوم الصلاح لكل الامور ویوم الأماره للمرتضى * أبی الحسنین الامام الأمیر تری ألف عبد له معتقا * ویختار فی القوت قرص الشعیر أمیر السرایا بامر النبی * ولیس علیه بها من أمیر (گوارا باد، گوارا باد روز غدیر و روز نصها (بر امامت علی) و روز سرور)، (و روز کمال دین خدا و کامل شدن نعمت پروردگار آمرزنده)، (و روز پیمانها و روز گواهی و روز عهدها برای برادر بشریت)، (و روز فلاح و رستگاری و روز صلاح همه کارها)،

(۱) - اصلح: مردی که موهای پیشانی و دو طرف سر او ریخته باشد، و عرب آن را به فال نیک می گیرد و آن کس را خوش یمن می داند. و این لقب امیر مؤمنان علیه السلام است. (م) (۲) - مصباح کفعمی ص ۷۰۱. (۴۶۰)

صفحه مفاتیح البحث: انس بن مالک (۱)

(و روز اعلام فرمانروایی علی مرتضی، پدر حسن و حسین آن امام فرمانروا).

(می بینی که هزار بنده از در آمد او آزاد شدند و خود قرص نان جو را برای خوراک می گزیند).

(او به امر پیامبر در همه جنگها امیر بود و در هیچ جنگی کسی بر او امیر نبود).

ایروانی (۱) کیف یحصی صفاتک الکتاب * ومزایاک ما لهن حساب لیت شعری وهل یحیط بمعناک * خیر کما أحاط الکتاب فلعمری ما أنت فی الناس إلا * نفس طه وما بذاک ارتیاب (چگونه نوشته ای می تواند اوصاف تو را بر شمرد حال آن که مزایای تو حساب ندارد).

(کاش می دانستم که آیا هیچ مرد آگاهی می تواند به معنای تو پی برد تا آن که یک نوشته بتواند چنین باشد؟)

(به جان خودم سوگند که تو در میان مردم جز نفس حضرت طه نبودی، و در این مطلب تردیدی نیست).

علی کالنبی بکل فضل * سوی فضل النبوه قد عدها هو المعنی بالباب الذی من * أتى الهادی النبی فقد أتاه فتی فی کنهه خبط البرایا * وفی معنی الحقیقه منه تاهوا (علی در همه فضائل مانند پیامبر است جز فضیلت نبوت که آن را دارا نیست).

(او مراد از آن دری است که هر کس بخواهد بر پیامبر رهنما وارد شود باید از

(۱) - دیوان شعراء الحسین علیه السلام / ۲۲۶.

(۴۶۱)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام الحسین بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۱)

آن در در آید).

(جوانمردی که مردم در شناخت ذات او به اشتباه افتادند و در معنای حقیقت او سرگردان شدند).

ابو محمد عونى (۱) یا آل أحمد لولاکم لماطلعت * شمس ولاضحکت أرض من العشب أبوکم خیر من یدعی لحادثه * فیستجیب بکشف الخطب والکرب عدل القرآن وصی المصطفى وأبو السبطين * أکرّم به من والد وأب (ای آل احمد، اگر شما نبودید خورشیدی نمی درخشید و زمینی به رویدن سبزه نمی خندید).

(پدر شما بهترین کسی است که هنگام حوادث او را می خواندند، و او اجابت می کرد و مشکلات را بر طرف می ساخت).

(او همتای قرآن و وصی پیامبر مصطفی و پدر نوادگان پیامبر است، وه چه گرامی پدری!)

شیخ عبد الرضا مقری کاظمی (۲) وقت دون سعیك الأنبياء * فلتطل مفخرا بك الأوصياء وعن الأنبياء فضلا عليك * الله أثنى فحبذا الأثناء وإذا لم يكن سوى آية التطهير * فيكم لكان فيها اكتفاء كنت نورا وليس كون ولا * آدم بل ليس كان طين وماء أنت عين اليقين سلطان موسى * والعصى منه واليد البيضاء

(۱) - الغدير ۴ / ۱۲۷.

(۲) - همان ۱۱ / ۳۵۴.

(۴۶۲)

صفحه مفاتيح البحث: آية التطهير (۱)، القرآن الكريم (۱)، الكرم، الكرامة (۱)

وسنا النار حين آنسها من * جانب الطور إذ بدا الللاء روح قدس به تأيد عيسى ولاء مواته به إحياء أنت لو لم تكن لما عبد الله * ولا للآنام كان اهتداء (پیامبران به فضل تو نرسیده از پای در آمدند، پس اوصیا باید افتخارات مفصل به تو داشته باشند).

(و به خاطر فضل تو خداوند از زبان پیامبران بر تو ثنا فرستاد، وه چه ثنای خوبی!)

(و اگر جز آیه تطهير در فضل شما نازل نمی شد، همین آیه بس بود).

(تو نوری بود آن گاه که آفرینشی نبود و آدم نبود بلکه آب و گلی هم نبود).

(تو عین اليقين و قدرت موسى وعصا وید بیضای اویی).

(و پرتو همان آتشی هستی که موسی در کنار وادی طور دید آن گاه که درخشش آن پدیدار شد).

(و همان روح قدسی هستی که مؤید عیسی بود و مردگان بدان وسیله زنده می شدند).

(اگر تو نبودی هرگز خدا پرستش نمی شد و هرگز مردم هدایت نمی یافتند).

عبد المنعم فرطوسی (۱) سئل المصطفى بأى لسان * لك يوحى الخطاب رب العطاء قال يوحى فى لسان على * وسألت البارى بوقت النداء أنت خاطبتنى بصوتك حقا * أم بصوت الوصى من أصفياى قال: إني لا اشبه الناس طرا * أنا شئ ولست كالأشياء من سناك الذاكى خلقت عليا * وهو نور خلقته من سنائى

(۱) - ملحمة أهل البيت ۱ / ۷۸.

صفحه (۴۶۳)

وأحب العباد بعد اطلاعى * لك بالغيب سيد الأوصياء فأناك الخطاب بالوحى منى * بلسان الحبيب من أوليائى ليكون اطمينان

نفسك أمرا * ثابتا باليقين دون انتفاء (از پیامبر مصطفی سؤال شد که پروردگار بخشنده به چه زبانی با تو خطاب وحی می نمود؟)

(فرمود: به زبان علی وحی می کرد، و در وقت ندا از خداوند پرسیدم)، (آیا حقا تو به صدای خود با من سخن گفتی یا به صوت

وصی برگزیده من بود؟)

(خدا فرمود: من به هیچ یک از مردم شبیه نیستم و من چیزی نه مانند چیزهای دیگرم).

(من از نور درخشنده تو علی را آفریدم، و آن نوری است که از نور رخشان خود آفریده ام).

(و پس از آن که از سر درون تو آگاه بودم دانستم که او محبوبترین بندگان در نزد تو و سرور اوصیا است).

(از این رو خطاب وحی از جانب من بر زبان آن حبيب از اولیایم سوى تو آمد)، (تا اطمینان نفس تو امر ثابت یقینی و شک ناپذیر

باشد).

سید علی خان مدنی (۱) أمير المؤمنین فدتك نفسى * لنا من شأنك العجب العجاب تولاك الاولى سعدوا ففازوا * وناواك الذين

شقوا فخابوا ولو علم الورى ما أنت أضحوا * لوجهك ساجدين ولم يحابوا

(۱) - الغدير ۱۱ / ۳۴۶.

صفحه (۴۶۴)

یمین الله لو كشف المغطى * ووجه الله لو رفع الحجاب خفيت على العيون وأنت شمس * سمت من أن يجللها سحاب وليس على الصباح إذا تجلى * ولم يبصره أعمى العين عاب لسر ما دعاك أبا تراب * محمد النبي المستطاب فكان لكل من هو من تراب * إليك وأنت علتة انتساب فلولا أنت لم يخلق سماء * ولولا أنت لم يخلق تراب وفيك وفي ولائك يوم حشر * يعاقب من يعاقب أو يثاب بفضلك أفصحت تورا موسى * وإنجيل ابن مريم والكتاب وهل لسواك بعد غدیر خم * نصيب في الخلافة أو نصاب ألم يجعلك مولاهم فذلت * على رغم هناك لك الرقاب وكم سفهت عليك حلوم قوم * فكنت البدر تنبحة الكلاب (ای امیر مؤمنان، جانم فدایت، ما را در شأن تو شگفتیهاست).

(گروهی تو را دوست داشتند پس به سعادت و رستگاری رسیدند، و گروهی شقی و بدبخت با تو دشمنی کردند و به زیان و هلاکت درافتادند).

(و اگر مردم می دانستند که تو چه هستی همه در برابرت بی محابا به سجده در می آمدند).

(اگر سرپوش برداشته شود معلوم شود که تو دست خدایی، و اگر پرده کنار رود روشن گردد که تو وجه خدایی).

(تو از دیده ها پنهان ماندی با آن که خورشیدی هستی که برتر از آن است که ابر بتواند چهره آن را بپوشاند).

(البته عیب و نکوهشی بر صبح روشن نیست اگر دیده کور آن را نبیند).

(رازی داشت که محمد صلی الله علیه و آله و سلم آن پیامبر پاکیزه تو را ابو تراب خواند،

(۴۶۵)

صفحه مفاتیح البحث: الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله (۱)، غدیر خم (۱)

(زیرا هر که از خاک آفریده شده به تو انتساب دارد و تو علت وجود او هستی).

(چه، اگر تو نبودی آسمانی آفریده نمی شد، و اگر تو نبودی خاکی آفریده نمی گشت).

(و درباره تو و ولایت توست که در روز حشر هر کس کیفر یا پاداش می بیند).

(به فضل تو گویا شده است تورات موسی و انجیل پسر مریم و قرآن کریم).

(و آیا جز تو را پس از روز غدیر خم نصیب و بهره ای از خلافت خواهد بود)؟!

(آیا پیامبر تو را مولای آنان ساخت تا گردنهای عده ای ناخواسته در آن روز در برابر تو خم شد)؟

(و چه نابخردیها که قوم درباره تو کردند! آری: مه فشانند نور و سگ عوعو کند).

ملا مهر علی ها علی بشر کیف بشر * ربه فیه تجلی وظهر هو والمبدأ شمس و ضیاء * هو والواجب شمس و قمر اذن الله وعین الباری *

یا له صاحب سمع وبصر علیه الكون ولولاه لما * كان للعالم عین وأثر فلک فی فلک فیه نجوم * صدف فی صدف فیه درر جنس

الأجناس علی و * بنوه نوع الأنواع إلى حاديعشر کل من مات ولم يعرفهم * موته موت حمار وبقر قوسه قوس صعود ونزول * سهمه

سهم قضاء وقدر ما رمی رمیه إلا وكفی * ماغزی غزوه إلا وظفر

(۴۶۶)

صفحه مفاتیح البحث: مسألة القضاء والقدر (۱)، غدیر خم (۱)، الموت (۲)، الكرم، الكرامة (۱)

أسد الله إذا صال وصاح * أبو الأيتام إذا جاد وبر بوتراب وكنوز العالم * عنده نحو تراب ومدبر من له صاحبه كالزهراء * أو سليل

كشیر وشبر أيها الخصم تذكر سندا * متنه صح بنص وخبر إذ أتى أحمد فی خم غدیر * بعلى وعلى الرحل نبر قال من كنت أنا

مولا * فعلى له مولى ومفر (هان، علی بشر است اما چه بشری؟ بشری که پروردگارش در او تجلی و ظهور نموده است).

(او و مبدأ آفرینش مانند خورشید و پرتو آنند، و او و واجب متعال مانند خورشید و ماهند (که نور یکی از دیگری است).

(او گوش و چشم خداست، وه چه صاحب گوش و چشمی!)
 (او علت آفرینش است و اگر او نبود عین و اثری از عالم به چشم نمی خورد).
 (چرخ در چرخ همراه با ستارگان است، و صدف در صدف دربار).
 (علی خود جنس الاجناس آفرینش است و فرزندانش نوع الانواعند تا نوع یازدهم).
 (هر که بمیرد و حق آنان را نشناسد مانند خر و گاو مرده است).
 (کمان او قوس صعود و نزول خلقت است، و تیر او تیر قضا و قدر الهی است).
 (تیری نینداخت جز آن که همان برای کشتن دشمن بس بود، و جنگی نکرد جز آن که پیروز گشت).
 (شیر خداست در وقت نبرد و فریاد بر دشمن، و پدر یتیمان است در وقت بخشش و نیکوکاری).
 (۴۶۷)

صفحه مفاتیح البحث: الخصومة (۱)

(او ابو تراب (خاک نشین) است، چرا که گنجهای عالم در نزد او به سان خاک و کلوخ است).
 (کیست جز او که همسری چون زهرا، یا فرزندان چون حسن و حسین داشته باشد).
 (ای دشمن، یاد آر حدیثی را که متن آن از راه نص و خبرهای متواتر دیگر به صحت پیوسته است).
 (آن گاه که پیامبر در غدیر خم علی را آورد و بر منبری که از جهاز شتران ساخته بودند بالا رفت).
 (و فرمود: هر که من مولای اویم پس علی مولا و پناهگاه او است).

عبدی کوفی (۱) محمد و صنوه وابنته * وابناه خیر من تحفی واحتمنا صلی علیهم ربنا باری الوری * و منشئ الخلق علی وجه الثری صفاهم الله تعالی و ارتضی * واختارهم من الانام واجتبی لولا. هم الله ما رفع السماو لادحی الأرض ولا انشا الوری لا یقبل الله لعبد عملا. * حتی یوالیهم یا خلاص الولا ولا یتم لامرء صلاته * الا بذکرهم ولا یزکو الدعا لو ان عبدا لقی الله بأعمال * جمیع الخلق برا وتقی ولم یکن والی علیا حبطت * أعماله و کب فی نار لظی (محمد صلی الله علیه و آله و سلم و برادر و دختر و دو فرزند او بهترین مردمان پا برهنه و کفش پوش اند).

(پروردگار ما، خالق آفریدگان و ایجاد کننده خلائق بر روی زمین بر آنان
 (۱) - الغدیر ۲ / ۲۹۸.

(۴۶۸)

صفحه مفاتیح البحث: الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله (۱)، غدیر خم (۱)
 درود فرستاده است).

(خدای متعال آنان را از میان همه مردم برگزیده و اختیار نموده است).
 (اگر آنان نبودند خداوند آسمان را بر نیافرشت و زمین را نمی گسترد و آفریدگان را نمی آفرید).
 (خداوند از هیچ بنده ای عملی را نمی پذیرد تا آن که آنان را خالصانه دوست بدارد).
 (و نماز هیچ کسی جز به یاد و درود بر آنان کامل نمی شود و هیچ دعایی جز از این راه به هدف اجابت نمی رسد).
 (اگر بنده ای خدا را با اعمال همه خلائق نیکو کردار و پرهیزکار دیدار کند).

(اما علی را دوست نداشته باشد اعمالش نابود می شود و خودش در آتش سوزان دوزخ سرنگون خواهد شد).

حماني هم صفوة الله التي ليس مثلها * ومماثلهم في العالمين بدليل خيار خيار الناس من لا يحبهم * فليس له إلا الجحيم مقيل (۱)
 (آنان برگزیدگان خدایند که مانند آنان در میان مردم عالم همتایی وجود ندارد).

(برگزیده ترین برگزیدگان از میان مردمند، که هر کس آنها را دوست نداشته باشد جز دوزخ آرامگاهی ندارد).

(۱) - الغدیر ۳ / ۶۶.

(۴۶۹)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإختیار، الخیار (۲)

سید علی نقی حیدری (۱) یا علیا سمت به العلیاء * لمعال لیست لهن انتهاء لك اسم من اسمه الله قدما * شقه حین لم تكن أسماء كنت والمصطفى ضیاء ونورا * تعبدان الأله إذ لا ضیاء حین لا الأرض یوم ذلك أرض * فی فضاء ولا السماء سماء ثم لما قضی الأله تعالی * إنکم بین خلقه شهداء كنت أنت المولود فی البیت فضلا * واختصاصا لم یؤته الأنبیاء نلت فی ذاک رفعة لم یلها * أنبیاء قدما ولا أوصیاء وحططت الأصنام عنه بحزم * فهی بعد التالیه دهرا هباء ذاک یوم ارتقیت مرقی عظیما * خلت للحجب کان منک ارتقاء فوق كتف النبی أحمد لكن * ذاک مرقی ما فوقه استعلاء أنت من أهل بیت طه وممن * اذهب الرجس عنه والفحشاء أنت نفس النبی فی قل تعالوا * ندع أبنائنا وتدعی النساء أنت من أحمد كما کان من * موسی أخوه ولیس فیہ مرآة (ای علی، ای آن که برتری تو به اوج خود رسیده به خاطر صفات والایی که نهایت ندارد).

(تو را نامی است که خداوند در ازل از نام خود مشتق نموده آن گاه که هیچ اسمی وجود نداشت).

(تو و پیامبر مصطفی ضیا و نوری بودید که خدا را می‌پرستیدند آن گاه که هیچ ضیایی نبود).

(آن گاه که نه زمین در فضا وجود داشت و نه آسمان آفریده شده بود).

(۱) - کتاب الوصی / ۱۲۲.

(۴۷۰)

صفحه‌مفاتیح البحث: النوم (۱)

(سپس که خداوند متعال اراده کرد که شما گواهان او در میان خلق باشید).

(تو در خانه خدا به دنیا آمدی از روی فضل و اختصاصی که حتی به پیامبران داده نشده بود).

(تو در این مقام رفعتی یافتی که پیامبران و اوصیای گذشته بدان دست نیافتند).

(و بتها را با دوراندیشی تمام از خانه خدا فروافکندی و آنها یکی پس از دیگری برای همیشه روزگار نابود شدند).

(در آن روز که بر جای بلندی بالا رفتی که حاجبان آسمانی پنداشتند که تا آنجا بالا خواهی رفت).

(بر دوش پیامبر بال رفتی، و آن مکان بلندی می‌بود که بلند تر از آن وجود نداشت).

(تو از خاندان طه و از جمله کسانی هستی که هرگونه پلیدی و زشتی از آنان زدوده شده است).

(تو نفس پیامبر خوانده شدی در آیه مباهله که فرمود فرزندان و زنان خود را فرا خوانیم).

(تو نسبت به پیامبر مانند هارون برادر موسی با وی بودی و این مطلب قابل جدل و انکار نیست).

شیخ محمود عباس عاملی فو حق آیات الكتاب المنزل * ومكون الأکوان ذی المجد العلی و بحق هادینا النبی المرسل * ما حاز کل

المکرمات سوی علی وسواه لا عین لدیه ولا أثر (سوگند به آیات کتاب منزل و به ایجاد کننده بلند پایه عوالم وجود).

(و به حق هدایتگر ما آن پیامبر مرسل، که به همه بزرگواریها کسی جز علی

(۴۷۱)

صفحه‌مفاتیح البحث: البول (۱)

دست نیافته است).

(و غیر او را هیچ عین و اثری باقی نیست).

أنت خیر الأنام من بعد طه * وبهذا قد جاءت الأنباء وحديث المشوی ینبئ عنه * یا له خیر طائر وشواء أنت صنو الهادی وأنت أخوه *
أفهل أنت والقصى سواء أنت ثانى الثقلین وابناک سبطا * أحمد ثم فاطم الزهراء أنتم علء العوالم طرا * حیث لولاکم الوجود فناء أنتم
للوری سفینه نوح * لیس عنها للعالمین غناء أنتم للوری أمان کما * الشهب أمان لمن حوته السماء (تو بهترین مردم پس از طه
هستی. و این مطلب در اخبار گزارش شده است).

(و حدیث آن پرنده بریان از این حقیقت خبر می دهد، و چه پرنده بریانی!)

(تو همیشه پیامبر هدایتگر و برادر او هستی، پس آیا تو و آن کس که نسبت دوری با آن حضرت دارد برابرید؟)

(تو یکی از ثقلین هستی و دو فرزندت که سبط پیامبرند و فاطمه زهرا نیز از ثقلین اند).

(شما علت آفرینش همه عوالمید، چرا که اگر شما نبودید عالم وجود فانی بود).

(شما به منزله کشتی نوح برای نجات مردمید، که همه جهانیان از آن بی نیاز نیستند).

(شما امان مردمید چنان که شهابها امان ساکنان آسمانند).

(۴۷۲)

صفحه مفاتیح البحث: السفینه (۱)

شیخ صالح تمیمی حلی غایه المدح فی علاک ابتداء * لیت شعری ما یصنع الشعراء یا أخوا المصطفی وخیر ابن عم * وأمیر إن عدت
الامراء ما تری ما استطال إلا تناهی * ومعالیک لیس لهن انتهاء أنت للحق سلم ما لراق * یتأتی بغيره الارتقاء أنت ثانى ذوی الکساء
ولعمری * أشرف الخلق من حواه الکساء ولقد کنت والسماء دخان * ما بها فرقد ولا جوزاء شمل الروح من نسیمک روح * حین من
ربه أناه النداء قائلا من أنا فروی قلیلا * وهو لولاک فاته الاهتداء لک اسم رآه خیر البرایا * مذ تدلی وضمه الاسراء خط مع اسمه
على العرش قدما * فی زمان لم تعرف الأسماء ثم لاح الصباح من غیر شک * وبدا سرها وبان الخفاء وبری الله آدم من تراب * ثم
کانت من آدم حواء معدن الناس کلها الأرض لکن * أنت من جوهر وهم حصباء (نهایت مدح و ستایش در برابر برتری تو گام اول
است، کاش می دانستم شاعران می خواهند چه کنند؟)

(ای برادر مصطفی و بهترین پسر عمو و بهترین امیر آن گاه که امیران را برشمارند).

(مدایح هر چه در از باشند باز هم پایان پذیرند، ولی برتریهای تو پایان ندارد).

(تو نردبان به سوی حق هستی، و هیچ بالارونده ای را جز با این نردبان بالارفتنی نباشد).

(تو دومین نفر از اهل عبا هستی، و به جان خودم سوگند که اشرف خلایق

صفحه (۴۷۳)

کسانی هستند که زیر آن عبا جمع شدند).

(تو بودی آن گاه که آسمان دودی بیش نبود و ستارگان فرقد و جوزا در آن وجود نداشتند).

(روح را از نسیم تو روحی رسید آن گاه که از سوی پروردگارش ندا آمد)، (که فرمود: من کیستم؟ و روح لختی بیندیشید و سپس
پاسخ گفت. و اگر تو نبودی او به پاسخ درست راه نمی یافت).

(تو را نامی است که بهترین آفریدگان در شب معراج که به آسمان بالا رفت)، (دید که با نام خودش از ازل بر عرش نوشته شده،
در زمانی که هنوز نامها شناخته نبودند).

(سپس روز روشن بدون شک پدیدار گشت و راز پنهان آن آشکار گشت).

(و آن گاه خداوند آدم را از خاک آفرید و سپس حوا از آدم به وجود آمد).

(معدن همه مردم زمین است، ولی تو از گوهری و دیگران سنگریزه).

شیخ مغماس بن داغر (۱) رآه آدم نورا بین أربعة * لاء لاؤها فوق ساق العرش من كذب فقال: يا رب من هذا؟ فقيل له * قول المحب وما في القول من ريب هم أوليائي وهم ذرية لكما * فقر عينا ونفسا فيهم وطب أما وحقهم لولا مكانهم * منى لما دارت الأفلاك بالقطب كلا- ولا- كان من شمس ولا قمر * ولا شهاب ولا افق ولا حجب ولا سماء ولا أرض ولا شجر * للناس يهمل عليه واكف السحب ولا جنان ولا نار مؤججه * جعلت أعدائهم فيها من الحطب وخاف نوح فناجى ربه فنجا * بهم على دسر الألواح والخشب (۱) - الغدير ۷ / ۲۹ - ۳۰.

(۴۷۴)

صفحه مفاتيح البحث: النوم (۱)

وفي الجحيم دعا الله الخليل بهم * فاحمدت بعد ذلك الحر واللهب وقد دعا الله موسى إذ هوى صعقا * بحقهم فنجا من شدة الكرب (آدم او را به صورت نوری در میان چهار نور دیگر دید که از بالای ساق عرش از جای نزدیکی می درخشید).
گفت: پروردگارا! این کیست؟ با سخنی دوستانه و تردید ناپذیر به او گفته شد، (آنان دوستان من و فرزندان شما آدم و حوایند، پس چشم و دلت به دیدن آنان روشن باد).

(هان بدان که به حق آنان سوگند که اگر مکانت آنها در نزد من نبود هرگز افلاک بر قطب خود نمی گردیدند).

(و هرگز نه خورشید و ماه و شهاب و افق و حجابها بودند).

(و نه آسمان و زمین و درختی که ابرهای گرانبار به خاطر مردم بر آن بیارند).

(و نه بهشت و نه آتش فروزان دوزخ بود که دشمنان آنان هیمة آن هستند).

(و نوح به وحشت افتاد و با خدا به نام آنان مناجات کرد و به برکت آنان بر آن کشتی که از میخ و چوب ساخته شده بود نجات یافت).

(و حضرت خلیل در آن آتش سوزان خدا را به نام آنان خواند و آن آتش پس از سوزندگی و بر افروختگی خاموش گشت).

(و موسی آن گاه که در کوه طور بیهوش روی زمین افتاد خدا را به حق آنان خواند و از شدت غم و اندوه نجات یافت).

(۴۷۵)

صفحه مفاتيح البحث: النوم (۲)

شیخ رجب برسی (۱) ولائی لایل المصطفی وبنیهم * وعترتهم أركی الوری وذویهم بهم سمء من جدھم وأیھم * هم القوم أنوار النبوة فيهم تلوح وآثار الأمامة تلمع بحبهم طاعاتنا تتقبل * وفي فضلهم جاء الكتاب المنزل يعم شذاهم كل أرض ويشمل * وإن ذكروا فالكون ند ومندل لهم أرج من طيبهم يتضوع دعا بهم موسى ففرج كربه * وكلمه من جانب الطور ربه إذا حاولوا أمرا تسهل صعبه * وإن برزوا فالدهر يخفق قلبه لسطوتهم والاسد في الغاب تفزع فلولا- هم ما سار فلک ولا جرى * ولا ذرأ الله الأنام ولا بری کرام متی ما زرتهم عجلوا القرى * وإن ذکر المعروف والجود فی الوری فبحر ندهم زاخر يتدفع (من دوستدار آل مصطفی و فرزندان و عترت آنان که پاکترین خلایقند و دوستدار هواداران آنانم).

(آنان نشانی از جد و پدر خود دارند، و آنان قومی هستند که انوار نبوت در میان آنان)، (می درخشند و آثار امامت از آنان فروزان است) (به دوستی آنان است که طاعتهای ما پذیرفته می شود، و در فضل آنان کتاب نازل شده الهی آمده است).

(بوی خوش آنان در همه جای زمین پراکنده است، و هر جا نام آنان برده

(۱) - الغدير ۷ / ۴۶.

(۴۷۶)

صفحه مفاتيح البحث: شهر رجب المرجب (۱)، الجود (۱)، النوم (۱)

شود عالم عود و عنبر می شود).

(و بوی خوش آنان همه جا پراکنده است).

(موسی به نام آنان دعا کرد که اندوهش بر طرف شد و پروردگارش از جانب طور با او سخن گفت).

(هر گاه دست به کار مشکلی زنند آسان شود، و چون به میدان کارزار روند قلب روزگار به تپش افتد)، (از بیم قهر آنان، و شیر در بیشه به وحشت آید).

(اگر آنان نبودند هیچ فلکی به حرکت نمی آمد، و خداوند مردم را نمی آفرید).

(بزرگوارانی که هر گاه زیارتشان کنی به زودی پذیرایی کنند، و اگر یادی از کارهای نیک و بخشش در میان مردم شود)، (دریای خروشان بخشش آنان است که موج می زند).

محمد حمیری بحق محمد قولوا بحق * فإن الأفک من شیم اللثام أبعد محمد بأبی و امی * رسول الله ذی الشرف التهامی ألیس علی أفضل خلق ربی * وأشرف عند تحصیل الأنام ولايته هی الأیمان حقا * فذرني من أباطیل الکلام وطاعة ربنا فیها وفيها * شفاء للقلوب من السقام علی إمامنا بأبی أنت و امی * أبو الحسن المطهر من حرام إمام هدی أتاه الله علما * به عرف الحلال من الحرام ولو أني قتلت النفس حيا * له ما كان فیها من أثم يحل النار قوم أبغضوه * وإن صلوا وصاموا ألف عام (۴۷۷)

صفحه مفاتیح البحث: الصلوة (۱)، النوم (۱)

ولا والله لاترکوا صلاة * بغير ولاية العدل الامام أمير المؤمنين بك اعتمادی * وبالغر الميامین اعتصامی فهذا القول لی دین وهذا * إلى لقیاک یا ربی کلامی برئت من الذی عادى علیا * وحاربه من اولاد الطغام تناسوا نصبه فی يوم خم * من الباری ومن خیر الأنام برغم الأنف من یشئ کلامی * علی فضله کالبحر طامی وأبرأ من اناس أخره * وكان هو المقدم بالمقام (به حق محمد صلی الله علیه و آله و سلم سخن به حق گوید که دروغ و ناروا گویی خوی ناکسان است).

(آیا پس از محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آن شرافتمند مکی که پدرم و مادرم فدای او باد)، (آیا علی برترین خلق خدا و شریفترین همه مردم موجود نیست؟)

(ولایت او همان ایمان حقیقی است، و دیگر مرا از سخنان باطل راحت گذار).

(و اطاعت پروردگاران در ولایت او است، و در ولایت او شفای همه دردهاست).

(علی امام ماست، پدر و مادرم فدای او باد، همان ابو الحسن که دامن او از هر حرامی پاکیزه است).

(او امام هدایت است و خدا به او دانشی داده که به واسطه آن حرام از حلال شناخته می شود).

(و اگر من خود را در راه عشق او به دست مرگ سپارم هیچ گناهی نکرده ام).

(گروهی که او را دشمن داشتند به آتش دوزخ درآیند گرچه هزار سال نماز

(۴۷۸)

صفحه مفاتیح البحث: الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله (۲)، الصلوة (۱)

خوانده و روزه گرفته باشند).

(و به خدا سوگند که هیچ نمازی ستوده و مقبول نباشد بدون ولایت امام عادل).

(ای امیرمؤمنان، اعتماد من به توست، و به دامن آن بزرگواران میمون (از اولاد تو) چنگ می زنم).

(پس این سخن دین من است، و پروردگارا، تا روز دیدار تو این سخن من خواهد بود).

(من از کسی که با علی دشمنی کرد و از آن ناکس زادگان که به جنگ او آمدند بیزارم).

(آنان نصب او را به امامت در روز غدیر خم که از سوی خداوند و بهترین آفریدگان اعلام شد به فراموشی سپردند).

(علی رغم کسی که این سخن مرا خوش نمی‌دارد گویم که فضل علی چون دریای خروشان است).

(و بیزاری می‌جویم از کسانی که او را عقب زدند با آن که مقام او بر همه مقدم بود).

شیخ کاظم ازری ایها الراكب المجد رویدا * بقلوب تقلبت فی جواها إن أتیت أرض الغریین فاخضع * واخلع النعل دون وادی
طواها فتواضع فثم داره قدس * تتمنی الأفلاک لثم ثراها ثم قل والدموع سفح عقیق * والحشا تصطلی بنار غضابها یا بن عم النبی أنت
یدالله * التی عم کل شیئ ندها أنت قرآنه القدیم وأوصافک * آیاته التی أوحاها

(۴۷۹)

صفحه‌مفاتیح البحث: غدیر خم (۱)

أنت بعد النبی خیر البرایا * والسما خیر ما بها قمرها لک فی مرتقی العلی والمعالی * درجات لا یرتقی أدها حبک الله فی مآثر شتی
* هی مثل الأعداد لاتنهاهی لیت عینا بغير روضک ترعی * قدیت واستمر فیها قذاها لک ذات کذاته حیث لولا * أنها مثلها لما آخاها
فتراضعما بشدی وصال * کان من جوهر التجلی غذاها لک نفس من جوهر اللطف صیغت * جعل الله کل نفس فداها هی قطب
المکونات حیث لولاها * لما دارت الریحی لولاها وهی الایه المحیطه بالکون * وفی کل شیئ تراها لک کف من أبحرالله تجری *
أنهر الأنبیاء من جدواها لم تکن هذه العناصر إلا من * هیولاه حیث کان أباه وسمت باسمه سفینه نوح * واستقرت به علی مجراها
وبه نال خلّه الله إبراهیم * وباسمه النار قد أطفأها وبسر سری فی ابن عمران * وأطاعت تلک الیمین عصاها وبه سخر المقابر عیسی *
فأجابت نداءها موتاها یا أبا المصطفی لدی ذنوب * هی عین القدی وأنت جلاها لا فتی فی الوجود إلا علی * ذاک شخص بمثله
الله باها إنما المصطفی مدینه علم * وهو الباب من أناه أتاها فتأمل بعم تنبئک عنه * نبأ کل فرقه أعیابها ثم سل إنما ولیکم الله * تجد
الاعتبار فی معناها آیة خصت الولایه لله * وللطهر حیدر بعد طاها هل أنت هل أتى بمدح سواه * لا ومولی بذکره حلاها هو فی آیة
التباهل نفس النبی * لیس غیره إیها

(۴۸۰)

صفحه‌مفاتیح البحث: السفینه (۱)

وهو علامه الملائک واسأل * روح جبریل کیف عنه هداها (ای سواره تیزرو لختی مدارا کن با دلهایی که از عشق واندوه شوریده
است).

(چون به سرزمین غری (نجف) رسیدی فروتنی کن و پیش از ورود به آن وادی پاک کفش خود را برکن).

(و تواضع کن که آنجا بارگاه قدس است که افلاک آرزومند بوسه بر خاک آنند).

(آن گاه با دیده ای خونبار که سیل آسا اشک بر دامن می‌ریزد و با دلی پرسوز که به آتش عشق آتش گرفته است بگو)، (ای پسر
عم پیامبر، تو آن دست خدا هستی که بخشش آن همه چیز را فرا گرفته است).

(تو قرآن قدیم اویی و اوصاف تو آیات آن است که آنها را وحی کرده است).

(تو پس از پیامبر بهترین آفریدگانی، و البته بهترین موجودات آسمان مهر و ماه آن است).

(تو را در مقامات بلند و بزرگواریها درجاتی است که به پایین ترین آنها بر نتوان شد).

(خداوند تو را به کرامات و بزرگواریهایی چند مخصوص داشت که مانند اعداد نامتناهی هستند).

(کاش چشمی که در غیر مرغزار تو میچرد خاری در آن بخلد و همیشه در آن بماند).

(تو را ذاتی مانند ذات پیامبر است، که اگر چنین نبود تو را برادر خود نمی‌ساخت).

صفحه (۴۸۱)

(پس هر دو از پستان وصال شیر خورده اید، که غذای آن از جوهر تجلی حق بود).
 (تو را نفسی است که از گوهر لطف الهی سرشته شده است، خداوند هر نفسی را فدای آن کند).
 (ذات تو قطب عالم وجود است، که اگر نبود آسیای خلقت نمی گردید).
 (ذات تو آیتی است محیط بر عالم وجود که در همه چیز نمایان است).
 (تو را دستی است که از دریاهاى بخشش حق روان است، و نهراى انبیا از بخشش آن جاری است).
 (این عناصر نیست جز از هیولای (ماده) او، زیرا او پدر عناصر است).
 (و کشتی نوح به نام او بر روی آب بالا آمد و بر مجرای خود قرار گرفت).
 (و ابراهیم به نام او به مقام دوستی خدا رسید و به نام او آتش نمرود را خاموش ساخت).
 (و به سری که از او در وجود موسی بن عمران ساری شد عصای او به فرمان دستش در آمد).
 (و به نام او عیسی گورها را به تسخیر در آورد و مردگان آنجا به ندای او پاسخ دادند).
 (ای برادر پیامبر مصطفی، مرا گناہانی است که چون خار در چشم منند و تو زداينده آنهايی).
 (جوانمردی به گیتی جز علی نیست، او کسی است که خداوند به مانند او مباحث کرده است).
 (پیامبر مصطفی شهر علم و او دروازه آن است که هر که از آن در آمد به شهر در آمده است).
 (پس در سوره عم بیندیش که تو را از سوی او خیر دهد، خبری که هر فرقه ای

(۴۸۲)

صفحه مفاتیح البحث: موسی بن عمران (۱)، النوم (۴)

را از پا در آورده است).

(سپس از آیه انما ولیکم الله بیس تا حقیقت را در معنای آن بیابی).

(آیه ای که ولایت را مخصوص خدا و حیدر پاک پس از حضرت طه نموده است).

(آیا سوره هل اتی در ستایش غیر او آمده است؟ هرگز، بلکه خدا به نام او آن سوره را زینت بخشیده است).

(او در آیه مباحله نفس پیامبر خوانده شده، و جز او کسی نفس پیامبر نیست).

(و او آموزگار فرشتگان است، از روح جبرئیل بیس که چگونه هدایت را از او دریافت کرده است).

ابن عرندس (۱) هم النور نور الله جل جلاله * هم التین والزیتون والشفع والوتر مهابط وحی الله خزان علمه * میامین فی آیاتهم نزل الذکر وأسمائهم مکتوبه فوق عرشه * ومکنونه من قبل أن یخلق الذر ولولاهم لم یخلق الله آدم * ولا کان زید فی الأنام ولا عمرو ولا سطحت أرض ولا رفعت سما * ولا طلعت شمس ولا أشرق البدر ونوح به (۲) فی الفلک لمادعا نجا * وغیض به (۳) طوفانه وقضی الأمر ولولاهم نارالخیل لما غدت * سلاما وبردا وانطفی ذلک الجمر ولولاهم یعقوب مازال حزنه * ولا کان عن ایوب ینکشف الضر ولان لداود الحدید بسرهم * فقدر فی سرد یحیر به الفکر

(۱) - الغدير ۱۸ / ۷.

(۲) - بهم - ظ.

(۴۸۳)

صفحه مفاتیح البحث: النوم (۱)

ولما سلیمان البساط به سری * اسیلت له عین یفیض له القطر وسخرت الريح الرخاء بأمره * فغدوتها شهر وروحها شهر وهم سرموسی والعصا عندما عصی * وأمره فرعون والتقف السحر ولولاهم ما کان عیسی بن مریم * لعازر من طی اللحد له نشر سری

سرههم فی الکائنات وفضلهم * وکل نبی فیہ من سرهم سر علا بهم قدری وفخری بهم غلا * ولولاهم ما کان فی الناس لی ذکر (آنان نورند، نور خدای والاجلال، آنان تین (انجیر) و زیتون و شفع ووتر (فرد، که همه در قرآن آمده) هستند).
 (آنان محل نزول وحی خدا و گنجینه داران علم اویند و مبارک مردمی هستند که قرآن در خانه آنان فرود آمده است).
 (و نامهایشان بر بالای عرش خدا نوشته شده و در آنجا محفوظ و پوشیده بود پیش از آفرینش عالم ذر).
 (و اگر آنان نبودند خداوند آدم را نمی آفرید وزید و عمری در میان نبود).
 (و نه زمین گسترده می شد و نه آسمان بر افراشته، و نه خورشید می دمید و نه ماه می درخشید).
 (و نوح هنگامی که در کشتی به نام آنان دعا کرد نجات یافت، و به نام آنان طوفانش فرو نشست و کار گزارده شد).
 (و اگر آنان نبودند آتش ابراهیم خلیل سرد و سلام نمی شد و شعله آن خاموش نمی گشت).
 (و اگر آنان نبودند اندوه یعقوب زایل نمی شد و درد و مصیبت ایوب بر طرف نمی گشت).
 (به سر وجود آنان بود که آهن در دست داود نرم شد وزره‌ها به اندازه
 (۴۸۴)

صفحه‌مفاتیح البحث: النوم (۲)

می ساخت که فکر در آن حیران می ماند).
 (و اگر آنان نبودند) هرگز بساط سلیمان او را سیر نمی داد و چشمه مس گداخته برای او راه نمی افتاد).
 (و باد نرم و آرام به فرمان او در نمی آمد که در صبح مسافت یک ماه و در شب مسافت یک ماه حرکت می کرد).
 (و آنان سر موسی و عصای او بودند آن گاه که فرعون از فرمان او سربپیچید و آن عصا سحر او را بلعید).
 (و اگر آنان نبودند عیسی بن مریم نمی توانست برای منکران از میان قبرها مردگان را زنده کند).
 (سر و فضل آنان در همه کائنات راه یافته و هر پیامبری در وجودش سری از اسرار آنان نهفته است).
 (قدر و منزلت من با انتساب به آنان بالا رفته و افتخارم به آنان فزونی گرفته، و اگر آنان نبودند یاد و نامی از من در میان مردم به جای نمی ماند).

ابن بشاره غروی (۱) و نار موسی سرها حیدر * العالم الخنذید والدهرس والأسد المغوار یوم الوغی * تفرق من صولته الأشوس لو قامت الحرب علی ساقها * قام إليها وهو لاینکس کم قد فی صارمه فارسا * وصیر السید له ینهس هو ابن عم المصطفی والذی * قد طاب من دوحته المغرس عیبہ علم الله شمس الهدی * ونوره الزاهر لایطمس مهبط وحی لم ینل فضله * وکنهه فی الوهم لایحدس
 (۱) - الغدیر ۱۱ / ۳۸۰ - ۳۸۲.

(۴۸۵)

صفحه‌مفاتیح البحث: الحرب (۱)

قد طلق الدنيا ولم يرضها * ما همه المطعم والملبس يقطع الليل بتقدیسه * یزهو به المحراب والمجلس وفي الندى بحر بلا ساحل *
 وفي المعالی الأصدید الرأس إذا رقی یوما ذری منبر * وألسن الخلق له خرس یریک من ألفاظه حکمہ * یحتر فيها العالم الکیس فیا لها من رتب نالها * من دونها کیوان والأطلس - إلى قوله: - والله لولا - حیدر لم یکن * فی الأرض دیار ولا مکنس فلیس یحصی فضله ناثر * وأناظم فی شعره منبس (آتش موسی سر آن حیدر بود، آن عالم سخنگوی زبان آور و محکوم کننده).
 (و آن شیر درنده در روز کارزار که مردان دلیر و رزم جو از صولت او میهراسیدند).
 (به وقت برپا شدن آتش جنگ به میدان می شتافت و هیچ گاه در جنگ شکست نمی خورد و از میدان نمی گریخت).
 (بسا دلاورانی را که با شمشیر خود دو نیم کرد، و چون شیر ژیان آنان را میدرید).

(او پسر عموی پیامبر مصطفی و نهالی پاکیزه از شجره طیبه او است).

(او گنجینه علم خدا و خورشید هدایت و نور درخشان او است که هیچ گاه به خموشی نمی گراید).

(او محل نزول وحی است که کسی به پایه فضل او نمی رسد و با نیروی وهم حقیقت او را حدس نتوان زد).

(دنیا را طلاق داد و بدان دلخوش نکرد، چرا که همت او خوراک و پوشاک

صفحه (۴۸۶)

نبود).

(شب را با تقدیس و تسبیح خدا سپری می کرد و محراب و مجلس به وجود او سرافرازی می نمود).

(و در بخشش دریایی بی ساحل و در معالی اخلاق سرور و سالار بود).

(چون روزی به منبر می رفت و زبان خلق در برابر او گنگ می شد)، (از الفاظ خود حکمتهایی ارائه می داد که عالمان هوشمند در

معنای آن حیران می ماندند).

(و چه مقامات بلندی که او بدانها دست یافت که کیوان و اطلس در فروترین پایه های آنها آیند...)

(به خدا سوگند اگر حیدر نبود در زمین هیچ انسانی زندگی نمی کرد).

(پس فضل او را نه هیچ نثر نویسی می تواند برشمرد و نه هیچ شاعر سخن سنج خوش بیان).

صفحه (۴۸۷)

باب سوم امام علی علیه السلام در چهار منزل از منازل آخرت

اشاره

باب سوم امام علی علیه السلام در چهار منزل از منازل آخرت

(۴۸۹)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)

پیشگفتار

پیشگفتار (من و دیگر امامان همتای من ناگزیریم که بر سر جنازه های شما در هر سرزمینی که باشید حضور یا بیم، پس درباره

خویشتن از خدا پروا کنید و تقوای الهی گزینید). (۱) امام موسی بن جعفر علیه السلام ۱ - حارث همدانی (۲) گوید: بر امیرمؤمنان

علیه السلام وارد شدم، فرمود: چه چیز تو را

(۱) - مناقب ابن شهر آشوب ۴ / ۲۹۲.

(۲) - حارث همدانی ملقب به اعور، برقی او را از اولیای اصحاب امیرمؤمنان علیه السلام شمرده، و ابن داوود گوید: وی فقیه ترین

مردم بود و در سنه ۶۵ درگذشت. شیخ بهائی گوید: او جد ماست و از خواص امیرمؤمنان علیه السلام بود. از حارث روایت است

که گفت: (در نیمروزی خدمت امیرمؤمنان علیه السلام رسیدم، فرمود:

تو را چه به اینجا آورده؟ گفتم: به خدا سوگند، دوستی شما! فرمود: اگر راست بگویی حتما مرا در سه جا خواهی دید: هنگامی که

نفست به اینجا برسد - و اشاره به گلوی مبارک کرد - و در صراط و بر سر حوض (کوثر). در کافی روایت کرده که: (حارث اعور

خدمت امیرمؤمنان علیه السلام رسید و گفت: ای امیرمؤمنان، می خواهم با خوردن یک وعده غذا نزد من مرا گرمی بداری. فرمود:

به شرط آن که خود را برای من به تکلف نیفکنی. حضرت داخل شد و حارث قرص نانی آورد. حضرت مشغول خوردن شد. حارث چند درهم از آستین بیرون آورد و گفت: این چند درهم را دارم، اگر اجازه دهید چیزی برای شما خریداری کنم. فرمود: این هم از موجودی خانه است [و از تکلف نیست]. (سفینه البحار ۱ / ۲۴۰)

(۴۹۱)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام موسى بن جعفر الكاظم عليهما السلام (۱)، الشيخ البهائي (۱)، ابن شهر آشوب (۱)، السفينة (۱)
به اینجا آورده؟ گفتیم: دوستی تو ای امیرمؤمنان. فرمود: ای حارث، آیا مرا دوست می‌داری؟ گفتیم: آری به خدا سوگند ای امیرمؤمنان. فرمود: هش دار، هنگامی که نفست به حلقوم رسد مرا آن گونه که دوست داری خواهی دید، و اگر مرا ببینی آن گاه که عده ای را مانند شتر ناشناسی که از آبشخوار دور می‌کنند از حوض کوثر دور می‌سازم حتما همان گونه که دوست داری مرا خواهی دید، و اگر مرا ببینی در حالی که با لوی حمد پیشاپیش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر صراط می‌گذرم حتما مرا همان گونه که دوست داری خواهی دید. (۱) ۲- و نیز گوید: شبی خدمت امیرمؤمنان علیه السلام رسیدم، فرمود: ای اعور، چه چیز تو را به اینجا آورده؟ گفتیم: ای امیرمؤمنان، به خدا سوگند دوستی تو مرا به اینجا کشانده است. فرمود: اینک تو را خبری دهم که شکر گزار آن باشی، آگاه باش که هیچ بنده ای که مرا دوست می‌دارد نمیرد و جانش به در نرود تا آن که مرا آن گونه که دوست می‌دارد ببیند. و هیچ بنده ای که مرا دشمن می‌دارد نمیرد و جانش به در نرود تا آن که مرا آن گونه که ناخوش می‌دارد ببیند. (۲)
۳- اصبع بن نباته (۳) گوید: حارث همدانی در میان تنی چند از شیعیان که من هم در میان آنان بودم بر امیر مؤمنان علیه السلام وارد شد. حارث افتان و خیزان راه می‌رفت و عصا را محکم به زمین میکوبید و بیمار بود. امیر المؤمنان علیه السلام با توجه به منزلتی این خبر دلالت دارد که حارث همدانی رحمه الله در نزد امیر مؤمنان علیه السلام مقامی بلند داشته که مولایش به خانه او می‌رود و از غذا و نان او می‌خورد، و این کمال اخلاص و عنایت به او را می‌رساند. خداوند به خاطر سرور و مولایش از او راضی باد.

(۱) - بحار الأنوار ۶ / ۱۸۱.

(۲) - رجال کشی / ۸۹ با تلخیص.

(۳) - وی از خواص امیر مؤمنان علیه السلام بوده و در جنگ صفین حضور داشته و از مأموران انتظامی آن حضرت و نیز شاعر بوده است. برقی او را از اصحاب آن حضرت از اهل یمن شمرده است. (اعیان الشیعة ۳ / ۴۶۴)

(۴۹۲)

صفحه‌مفاتیح البحث: کتاب رجال الکشی (۱)، کتاب أعيان الشيعة للأمين (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)
که حارث نزد آن حضرت داشت رو به وی کرده فرمود: حارث، حالت چطور است؟ گفت: ای امیر مؤمنان، روزگار مرا آسیب رسانیده و جنگ و دعوای یاران شما در باب تو نیز بر سوز دل و غم و اندوهم افزوده است. فرمود: جنگ و دعوای آنها در چیست؟ گفت: درباره شما و آن سه تن [خلیفه] پیش از شما، برخی دوستان افراطی اند، برخی معتدل و میانه رو و همراهند و برخی اهل شک و تردید که نمی‌دانند قدم پیش گذارند یا پس نهند. فرمود: بس است ای برادر همدانی، هش دار که بهترین شیعیان من همان گروه معتدل و میانه اند که افراطیان باید به آنان باز گردند و عقب ماندگان به آنان رسند.
حارث گفت: پدرم و مادرم فدایت، کاش این زنگار [شک و تردید] را از دل ما بر می‌داشتی و ما را در کارمان روشن و بینا می‌ساختی.

فرمود: بس کن، که تو مردی هستی که امر بر تو مشتبه شده است، (۱) دین خدا را

(۱) - از این رو امر بر او مشتبه شده بود که می‌خواست حق و باطل را از شخصیتها بشناسد، در صورتی که قدر و منزلت و شخصیت افراد نمی‌تواند در همه موارد معیار شناخت درست دین باشد و موجب راستی و درستی گفتار و کردار آنها قرار گیرد، زیرا همه در

معرض خطأ و لغزش قرار دارند، بلکه لازم است نخست دین و حق و باطل را شناخت آن گاه به شناخت شخصیتها بر اساس ملاک دین پرداخت تا امر مشتبه نشود. بنابر این ملاک، دین است نه شخصیت افراد. به خدا سوگند این سخن شریف بهترین سخن برای شناخت حقایق است، پدر و مادر و روح و جسم و اولاد فدایت ای امیر المؤمنان، ای ولی اعظم خدا، که سخت فراتر از کلام مخلوق و فروتر از کلام خالق است.

نظیر این سخن در کتاب (الفتنه الكبرى) (علی و بنوه) تألیف دکتر طه حسین ص ۴۰، ط دار المعارف مصر نیز آمده است. مؤلف آن گوید: (مردی از یاران آن حضرت پرسید: آیا ممکن است طلحه و زبیر و عایشه بر باطل باشند؟ فرمود: امر بر تو مشتبه شده است، مگر حق و باطل را با شخصیت افراد باید شناخت؟

حق را بشناس تا اهل آن را بشناسی، و باطل را بشناس تا اهل آن را بشناسی. من پاسخی شگفت انگیزتر از این سراغ ندارم، که پس از سکوت وحی و قطع شدن خبر آسمانی احدی را معصوم از خطا نمی شمارد هر منزلی که خواهد داشته باشد، و حق را منحصر در کسی نمی داند هر مقامی که می خواهد باشد).

البته باید شخصیتی مانند علی علیه السلام را استثنا کرد که هم معصوم است و هم قول و فعل او ملاک حق است. (م) (۴۹۳)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)

با شخصیتها نتوان شناخت بلکه با نشانه حق باید شناخت، پس حق را بشناس تا اهل آن را بشناسی.

ای حارث، حق بهترین سخن است و فریادگر به آن مجاهد است، و من تو را به حق خبر می دهم، گوشت را به من بسپار و آن گاه آن را به یاران خردمندت بگو. هس دار که من بنده خدا و برادر رسول خدا و نخستین تصدیق کننده اویم، او را هنگامی تصدیق کردم که آدم میان روح و جسد بود (و هنوز خلقت او کامل نشده بود)، و نیز در میان امت شما نیز نخستین تصدیق کننده او هستم، پس ما اولین هستیم و ما آخرین هستیم و ما - ای حارث - خواص و برگزیدگان اویم، و من برادر و وصی و ولی و صاحب راز و سر او هستم، مرا فهم کتاب و فصل خطاب (سخن آخر و قطعی در داوری) و علم قرنهای گذشته و اسباب [اطلاع و دستیابی به همه چیز] داده اند، و مرا هزار کلید سپرده اند که هر کلیدی هزار در را می گشاید که هر دری به هزار هزار عهد و سفارش راه می برد، و مرا علاوه بر همه اینها به شب قدر مؤید داشته و یاری رسانیده اند، و این مقام برای من و فرزندانم که امانت دار دینند پیوسته جاری است تا شب و روز جاری است تا آن که زمین و آنچه روی آن است به دست [بندگان حقیقی] خدا افتد.

و تو را - ای حارث - مژده دهم که حتما مرا هنگام مرگ و نزد صراط و کنار حوض (کوثر) و در وقت مقاسمه خواهی شناخت. حارث گفت: مولایم!

مقاسمه چیست؟ فرمود: تقسیم آتش دوزخ، که آن را درست قسمت کنم، به آن گویم: این دوست من است رهایش کن، و این دشمن من است او را بگیر.

آن گاه امیر مؤمنان علیه السلام دست حارث را گرفت و فرمود: ای حارث همین گونه که من دست تو را گرفته ام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دست مرا گرفت - و این زمانی بود که از حسد قریش و منافقان به حضرتش شکایت کرده بودم - و فرمود: چون روز قیامت شود من ریسمان و دامن الهی - یعنی عصمت خدا - را می گیرم و تو - ای صفحه (۴۹۴)

علی - دامن مرا می گیری و فرزندان دامن تو را و شیعیان دامن شما را می گیرند. پس خدا با پیامبرش و پیامبرش با وصی خود چه خواهد کرد؟ ای حارث این را بگیر که مستی است از خروار، آری تو با آن کسی هستی که دوستش می داری و تورا است آنچه عمل کنی و به دست آوری - این را سه بار فرمود.

حارث عباکشان برخاست و می گفت: دیگر از این پس باکی ندارم که من به دیدار مرگ روم یا مرگ به سراغ من آید. جمیل بن دراج (یکی از راویان حدیث) گوید: ابوهاشم سید حمیری رحمه الله مضمون این خبر را برای من به نظم کشید: قول علی لحارث عجب * کم ثم اعجوبة له حملا یا حار همدان من یمت یرنی * من مؤمن او منافق قبلا یعرفنی طرفه و اعرفه * بنعته واسمه و ما عملا وانت عند الصراط تعرفنی * فلاتخف عثره ولا زللا اسقیک من بارد علی ظمأ * تخاله فی الحلاوة العسلا اقول للنار حین توقف للعرض * دعیه لاتقربى الرجلا دعیه لاتقربیه ان له * حبالا بحبل الوصی متصلا (۱)

(۱) - امالی شیخ مفید رحمه الله / ۳، امالی شیخ طوسی رحمه الله / ۲، بحار الانوار / ۶ / ۱۷۸ و ۳۹ / ۲۳۹. باید دانست که این حدیث شریف دلالت دارد بر آن که این ابیات سروده سید حمیری رحمه الله است. محدث قمی رحمه الله نیز در (الکنی واللقاب) / ۲ / ۱۰۵ گوید: (سید حمیری رحمه الله مضمون این خبر را به نظم کشیده است). و شاید تو هم راویان و بسیاری از محققان که این شعر را به علی علیه السلام نسبت می دهند از آنجا ناشی شود که بیت اول آن مشهور نیست حتی علامه مامقانی رحمه الله در کتاب رجال خود آن را نقل نکرده است، و نیز ابن ابی الحدید در این مورد به اشتباه افتاده و در (شرح نهج البلاغة) / ۱ / ۲۹۹ گوید: شیعیان شعری را از آن حضرت روایت کرده اند که به حارث همدانی فرمود)... (۴۹۵)

صفحه مفاتیح البحث: جمیل بن دراج (۱)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، کتاب أمالی الصدوق (۲)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

(این گفتار علی علیه السلام به حارث عجیب است و چه عجایی را حارث از حضرتش تحمل کرد! ای حارث همدانی هر که بمیرد از مؤمن و منافق مرا رویاروی می بیند، دیدگان او مرا می شناسد و من نیز او را به وصف و نام و عمل می شناسم. و تو در نزد صراط مرا می شناسی، پس از هیچ لغزشی بیم مدار. تو را در حال تشنگی شربت سردی بنوشانم که آن را در شیرینی عسل پنداری. من به آتش دوزخ هنگامی که آن را برای عرضه بر دوزخیان باز می دارند گویم: این مرد را رها کن و به او نزدیک مشو، رهایش کن و به او نزدیک مشو، که ریسمان او به ریسمان وصی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم متصل است).

از کتابهای رجال و شرح حالها و احادیث گذشته بر می آید که حارث اعور همدانی رضی الله عنه از دوستان خالص علی علیه السلام بوده که در راه ولایت محتتها و مصیبتها دیده و در راه سرور و مولای خود از مردم رذل و کینه توز آزارها کشیده است تا آنجا که با حال رنجوری عصا زنان و افتان و خیزان خدمت مولایش رسیده و از دردها و گرفتاریهایش شکایت نموده است. و چون علی علیه السلام دوست خود را اندوهگین و غمزده دید او را تسلی بخشید و او را به دیدار و معرفت خود در چهار موقف خطرناک و هولناک قیامت، یعنی هنگام مرگ و نزد صراط و حوض کوثر و هنگام مقاسمه، بشارت داد.

بر همین اساس که سخن حضرت بر چهار محور دور می زند ما نیز این بحث را در شرح سخن حضرتش در چهار فصل به پایان می بریم:

۱ - منزلت آن حضرت بر بالین محتضر ۲ - منزلت حضرتش در صراط ۳ - منزلت حضرتش در کنار حوض ۴ - منزلت حضرتش هنگام مقاسمه.

در فصل اول بحثی استدلالی صورت می گیرد که حضور آن حضرت بر بالین محتضر به شخص شریف و عین وجود آن حضرت است و محتضر او را عیاناً مشاهده می کند، و حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و سایر امامان علیهم السلام نیز همین گونه است. و بر

(۴۹۶)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، النوم (۱)

این پندار که آنچه محتضر می بیند صورتی مشابه صورت اصلی امامان علیهم السلام و یا ثمره ولایت و دشمنی ایشان است نه شخص شریف و وجود حقیقی آنها، رد مفصلی می آید.

در فصل دوم بحث از حضور آن حضرت در صراط است که در آنجا به دوستان و ارادتمندان خود جواز و پروانه عبور عطا می کند. در فصل سوم از حضور آن حضرت در کنار حوض کوثر بحث می شود که در آنجا به دوستان و مخلصان خود از آب آن مینوشاند و مخالفان خود را از آن می راند.

در فصل چهارم بحث از حضور آن حضرت است در کنار بهشت و دوزخ، و این که آن حضرت شخصا بهشتیان و دوزخیان را تقسیم می کند نه آن که تقسیم به خاطر دوستی و دشمنی حضرتش صورت می گیرد بدون آن که خود حضرت حضور داشته باشد.

(۴۹۷)

صفحه مفاتیح البحث: الجواز (۱)

فصل ۱: حضور پیامبر و علی و سایر امامان علیهم السلام بر بالین محتضر

اشاره

فصل ۱ حضور پیامبر و علی و سایر امامان علیهم السلام بر بالین محتضر ۱ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سوگند به آن که جانم به دست او است هیچ روحی از بدن صاحبش جدا نشود جز آن که از میوه های بهشت یا درخت زقوم دوزخ خواهد خورد، و به هنگام دیدار فرشته مرگ مرا و علی و فاطمه و حسن و حسین - علیهم السلام - را نیز می بیند، اگر دوستدار ما باشد من گویم: ای فرشته مرگ با او مدارا کن، که او مرا و خاندان مرا دوست می داشته است. و اگر دشمن ما باشد گویم: ای فرشته مرگ بر او سخت گیر، که او مرا و خاندان مرا دشمن می داشته است. (۱) ۲ - امام صادق علیه السلام فرمود: هر که مشتاق دیدار خداست خدا هم مشتاق دیدار او است، و هر که دیدار خدا را خوش نمی دارد خدا هم دیدار او را خوش نمی دارد. یاران گفتند: ای فرزند رسول خدا، ما همه هلاک شدیم، زیرا ما مشتاق مرگ نیستیم [تا به دیدار خدا نائل آییم]. فرمود: منظورم اشتیاق در وقت مرگ هنگام دیدن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرمؤمنان علیه السلام است، زیرا هیچ میتی نمیرد مگر آن که محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام بر بالین او حاضر می شوند، چون چشم مؤمن به

(۱) - بشارة المصطفى / ۶.

(۴۹۸)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام الحسين بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)،

الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله (۱)

آنان افتد شادمان و خوشحال می شود. چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر می خیزد تا برود محتضر گوید: کجا می روی؟ من آرزو داشتم که شما دو بزرگوار را بینم!

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: دوست داری که با ما همنشین باشی؟ گوید: آری.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرشته مرگ را به او سفارش می کند و او را آگاه می سازد که وی از دوستان آنهاست. چنین مؤمنی مشتاق دیدار خدا می شود و خدا هم مشتاق دیدار او است. اما در نظر دشمن آنها هیچ چیزی ناخوشایندتر و مبغوض تر از دیدار آنها نیست، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به فرشته مرگ میفهماند که وی از دشمنان آنهاست، و چنین کسی دیدار خدا را ناخوش می دارد و خدا هم دیدار او را.

مؤلف کتاب (حسن بن سلیمان حلی) گوید: این حدیث تصریح دارد بر آن که محمد و علی علیهما السلام بر بالین هر میتی حاضر می‌شوند و مؤمن آنها را حقیقه می‌بیند نه مجازا. (۱) ۳ - مسمع بن عبد الملک کردین بصری گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای مسمع، تو از عراقیان هستی، آیا به زیارت قبر حسین علیه السلام نمی‌روی؟ گفتم: نه، زیرا من نزد بصریان مردی سرشناسم و در شهر ما هواداران خلیفه هستند و دشمنان ما در میان قبایل از ناصبیان و دیگران بسیارند و من ایمن نیستم از این که شرح حال مرا نزد فرزند سلیمان باز گویند و آنها مرا مثله و قطعه قطعه کنند. فرمود: آیا از مصائبی که بر سر آن حضرت آمد یاد می‌کنی؟ گفتم: آری، فرمود: آیا از یاد آوری آنها بیتاب می‌شوی؟ گفتم: آری به خدا سوگند، بلکه چندان می‌گیرم که خانواده ام اثر آن را بر من مینگرند، و از غذا دست میکشم تا آنجا که این ناراحتی در چهره ام آشکار می‌شود.

فرمود: خدا به اشک چشمت ترحم کند، بدان که تو از کسانی هستی که از

(۱) - کتاب المحتضر / ۵.

(۴۹۹)

صفحه‌مفاتیح البحث: قبر الحسين (ع) (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابي طالب علیهما السلام (۱)، مسمع بن عبد الملک کردین (۱)

بیتابی کنندگان برای ما به شمار می‌آیند و کسانی که به شادی ما شاد، به اندوه ما اندوهگین و به بیم ما بیمناک می‌شوند و به امنیت ما امنیت می‌یابند. بدان که تو در هنگام مرگ حضور پدرانم را بر بالین خود می‌بینی که سفارش تو را به ملک الموت می‌کنند، و بشارتهایی که به تو می‌دهند از این هم بالاتر است، و بی شک ملک الموت نسبت به تو از مادر دلسوز نسبت به فرزند خود مهربان تر است.

آن گاه امام علیه السلام گریست و من نیز با حضرتش به گریه افتادم، آن گاه فرمود:

سپاس خدا را که ما را به رحمت [خویش] بر آفرید گانش برتری داد و ما خاندان را مخصوص [به خود] گردانید. ای مسمع، زمین و آسمان از روز قتل امیرمؤمنان علیه السلام پیوسته از روی رحمت به ما می‌گیرند، و فرشتگانی که بر ما می‌گیرند بیشترند، و چون اشک فرشتگان از روزی که دست دیگران به خون ما آلوده شد هرگز خشک نشده است، واحدی از روی دلسوزی به ما و مصائبی که بر ما وارد شده نمی‌گیرد مگر آن که خداوند پیش از آن که اشک از دید گانش جاری شود او را مورد رحمت خویش قرار می‌دهد، و اشک بر گونه اش جاری شود اگر قطره ای از آن در دوزخ افتد حرارت و سوزش آن را به کلی خاموش می‌سازد، و آن که دلش برای ما به درد آمده است به هنگام مرگ که ما را می‌بیند چنان شادمان می‌شود که آن شادی از دلش بیرون نمی‌رود تا در حوض کوثر بر ما وارد شود، و کوثر از ورود دوست ما بر خود چندان شاد می‌شود که او را از انواع طعامها می‌چشاند (... ۱) ۴ - ابوالظیان گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم، فرمود: مردم درباره سرنوشت ارواح مؤمنان پس از مرگ چه می‌گویند؟ گفتم: می‌گویند: در چینه دان

(۵۰۰)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الموت (۲)

مرغان سبز رنگی قرار می‌گیرند. فرمود: سبحان الله! مؤمن نزد خدا گرامی تر از آن است که چنین سرنوشتی داشته باشد! چون مرگ وی فرا رسد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام به همراهی فرشتگان مقرب خدا بر بالین او می‌آیند، اگر خداوند زبان او را به گواهی به توحید و نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ولایت اهل بیت علیهم السلام گشود آن بزرگواران و فرشتگان همگی به آن گواهی دهند، و اگر زبانش گرفت خداوند پیامبر خود را از اعتقاد قلبی او آگاه می‌سازد، پس آن حضرت به آن گواهی می‌دهد و بر اساس گواهی آن حضرت حضرات دیگر هم - که بر همه آنان برترین

دروود الهی باد - و نیز فرشتگان حاضر گواهی می دهند. و چون خداوند او را قبض روح کند آن روح را در صورتی مانند صورت خودش قرار داده و به بهشت می فرستد، و آنان در آنجا می خورند و مینوشند، و چون شخص تازه ای بر آنان وارد می شود آنان را به صورتی که در دنیا داشتند می شناسد. (۱) ۵ - امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ یک از دوستان و دشمنان ما نمیرد جز آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیر مؤمنان و حسن و حسین علیهم السلام بر بالین او حاضر می شوند و او آنان را می بیند و آنان او را مژده می دهند (... ۲) ۶ - امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: به فرامین الهی چنگ زنید، که میان احدی از شما و شادمانی وی و دیدن آنچه دوست می دارد فاصله ای نیست جز آن که رسول خدا صلی الله علیه و سلم بر بالین او حاضر شود، و آنچه نزد خداست بهتر و پایدارتر است (... ۱) ۷ - ابن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: دیگر شرم می کنم از بس که این سخن را بر شما تکرار کردم که: میان احدی از شما و شادمانی وی چیزی

(۱) - بحار الأنوار ۶ / ۲۲۹.

(۵۰۱)

صفحه مفاتیح البحث: أهل بیت النبى صلی الله علیه و آله (۱)، الإمام الحسین بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۲)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۲)، ابن ابی یعفور (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

نمانده جز آن که جاننش به اینجا رسد - و اشاره به حلقوم مبارک فرمود -، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام بر بالین او آیند و به او گویند: از هر چه بیم داشتی خداوند ایمنت ساخت، و آنچه را امید می داشتی پیشاروی توست. (۱) ۸ - امام موسی بن جعفر علیه السلام در نیشابور در اجتماع گروهی از شیعیان به علی بن راشد فرمود: یاران و همفکرانت را شناسایی کن (۲) و به آنان سلام مرا برسان و بگو: من (موسی بن جعفر) و امامان دیگر از اهل بیت ناگزیر بر سر جنازه های شما در هر کجا که باشید حاضر می شویم، پس درباره خویشتن از خدا پروا کنید و اعمال نیک انجام دهید تا ما را بر رهایی و آزاد ساختن خودتان از آتش دوزخ یاری رسانید. (۳) ۹ - ابوحزمه ثمالی گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: با ما به هنگام مرگ چه می کنند؟ فرمود: ای اباحزمه، آگاه باش به خدا سوگند میان احدی از شما و این که جایگاه خود را نزد خدا و نزد ما ببیند جز این فاصله نیست که جاننش به اینجا برسد - و با دست اشاره به گلوی مبارک فرمود - ای اباحزمه، آیا تو را مژده ندهم؟ گفتم: چرا، فدایت شوم. فرمود: هنگامی که جاننش به گلو رسد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به همراه علی علیه السلام می آید و بر بالای سرش می نشیند، در آن حال رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: مرا نمی شناسی؟ من رسول خدا هستم، بشتاب نزد ما، آنچه پیش رو داری بهتر از آن است که پشت سر نهاده ای، از هر چه بیم داشتی در امان گشتی، و به هر چه امید داشتی رسیدی، ای روح به سوی نسیم رحمت الهی و خشنودی خدا بیرون شو. و علی علیه السلام نیز همین را می فرماید.

ای اباحزمه، آیا این مطلب را از کتاب خدا برایت نگویم؟ آیه اش این است:

(۱) - دار السلام ۴ / ۲۹۳.

(۲) - یا: آنها را آگاه کن.

(۳) - دار السلام ۴ / ۲۹۳.

(۵۰۲)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، الإمام موسی بن جعفر الکاظم علیهما السلام (۱)، الإمام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، موسی بن جعفر (۱)

الذین آمنوا وکانوا یتقون، لهم البشرى فى الحیاء الدنيا وفى الآخرة (... ۱) (آنان که ایمان آورده و پرهیز کاری می کرده اند آنان را در حیات دنیا و در آخرت مژدگانی است) (... ۲) ۱۰ - امام عسکری علیه السلام فرمود: مؤمنی که دوستدار محمد و آل پاک او

علیهم السلام است وعلی علیه السلام را پس از محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیشوای خود ساخته که به روش او عمل کند، و سرور خود گرفته که همه گفتارهای او را تصدیق و کردارهای او را تصویب نماید و او را در اطاعت از فرزندان پاک او که خود دستور فرموده در امور دین و سیاست خویش فرمان برد، هنگامی که امر غیر قابل رد الهی و قضای حتمی و غیر باز داشتنی خداوند (یعنی مرگ) بر او فرا رسد و ملک الموت و یارانش بر بالین او حاضر گردند حضرت محمد رسول خدا را بالای سرش وعلی سید الوصیین را در جانبی دیگر و حسن سبط سرور پیامبران را در جانبی دیگر و حسین سرور همه شهیدان را در جانبی دیگر و در پیرامون آنها برگزیدگان از خواص و دوستان آل محمد را که پس از امامان سروران این امتند مشاهده می کند، آن گاه آن مؤمن بیمار به آنان مینگردد و با آنان سخن می گوید به گونه ای که خداوند صدای او را از گوش حاضران بر بالین او می پوشاند همان گونه که دیدار ما خاندان و خواص ما را از دیدگانشان محجوب می دارد تا ثواب ایمانشان بدین مطلب بیشتر شود، زیرا محنت و گرفتاری آنان بیشتر است.

پس آن مؤمن گوید: پدر و مادرم فدایت ای رسول پروردگار عزت، پدر و مادرم فدایت ای وصی رسول پروردگار رحمت، پدر و مادرم فدایتان ای دو شیر بچه محمد، ای دو فرزند و نوه او، ای دو سرور جوانان بهشتی، ای دو مقرب

(۱) - سوره یونس / ۶۳ و ۶۴.

(۲) - بحار الانوار / ۶ / ۱۷۸.

(۵۰۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام الحسن بن علی العسکری علیهما السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله (۱)، الموت (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)، سورة یونس (۱) به رحمت و رضوان خدا، خوش آمدید ای برگزیدگان اصحاب محمد وعلی و دو فرزند آنان، چقدر مشتاق دیدار شمایم! و چقدر اینک به دیدار شما مسرورم! ای رسول خدا، این فرشته مرگ است که نزد من حاضر آمده و شک ندارم که به خاطر موقعیت تو و برادرت در دل او از جلالت بزرگی برخوردارم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: آری چنین است. آن گاه حضرت رو به ملک الموت نموده می فرماید: ای ملک الموت، سفارش خدا را در احسان به دوست و خادم و ارادتمند و ترجیح دهنده ما [بر دیگران] به کار بر. گوید: ای رسول خدا، او را بفرما که بدانچه خداوند در بهشت برای او آماده ساخته بنگرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او می فرماید که به بالا بنگرد. او نظر می کند به چیزهایی که در خرد ننگجد و در شمار نیاید. ملک الموت گوید: چگونه مدارا نکنم با کسی که چنین پاداشی دارد و این محمد و عزیزان او علیهم السلام زائران اویند؟! ای رسول خدا، اگر خداوند مرگ را گردنه ای که جز با پیمودن آن به بهشت نتوان رسید قرار نداده بود هرگز روح او را نمی گرفتم، ولی این خادم و دوستدار تو نیز سرنوشتی چون تو و سایر پیامبران و رسولان و اولیای خدا دارد که همگی به حکم خدای متعال مرگ را چشیده اند.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: ای ملک الموت، این برادرمان را بگیر که او را به تو سپردیم، سفارش خوب ما را درباره او بپذیر. آن گاه حضرتش با همراهان به سوی باغهای بهشت بالا می روند. در آن حال پرده ها و حجابها از برابر دیده آن مؤمن بیمار برداشته می شود و آن بزرگواران را پس از آن که پیرامون بستر خود می دید بر فراز آسمان و باغهای بهشت می بیند، از این رو صدا می زند: ای ملک الموت، شتاب کن، شتاب کن، روح مرا قبض کن و مرا در اینجا درنگ مده که تاب دوری محمد و عزیزان او را ندارم و مرا به آنان برسان، آن گاه ملک الموت روح او را می گیرد و مانند مویی که از آرد بیرون آورند به

(۵۰۴)

صفحه‌مفاتیح البحث: الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله (۱)، الموت (۶)

آرامی از بدن وی بیرون می‌کشد، و اگر شما او را در حال سختی جان‌کندن می‌بینید چنان نیست بلکه او در آسایش و لذت است. چون او را داخل قبر کنند جماعت ما را در آنجا می‌بیند، و چون نکیر و منکر می‌آیند یکی به دیگری گوید: اینها محمد و علی و حسن و حسین و برگزیدگان از یاران آنهاست که در نزد این شخص حاضرند، ما باید در برابر آنان فروتنی کنیم. پیش می‌آیند و سلامی جداگانه بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و سلامی جداگانه بر علی علیه السلام و سلامی جداگانه بر حسین علیهما السلام و سلامی دیگر هم به یاران همراه ما می‌کنند و گویند: ای رسول خدا، ما از زیارت شما نسبت به خادم و دوست خودتان آگاه شدیم (... ۱) ۱۱ - عمار بن مروان گوید: کسی که از امام صادق علیه السلام شنیده بود برایم گفت که آن حضرت فرمود: به خدا سوگند که تنها عمل شما پذیرفته می‌شود و تنها شما آمرزیده می‌شوید. فاصله ای میان یکی از شما و موجبات شادی و سرور و روشنی چشمش نیست جز آن که جانش به اینجا برسد - و اشاره به گلوی مبارک نمود -، چون آن لحظه فرا رسد و به حال احتضار در آید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی و جبرئیل و ملک الموت علیهم السلام نزد او حاضر می‌شوند، علی علیه السلام به او نزدیک شده گوید: ای رسول خدا، این شخص ما خاندان را دوست می‌داشته شما هم او را دوست بدارید. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گوید: ای جبرئیل، این شخص خدا و رسول و خاندان او را دوست می‌داشته تو هم او را دوست مدار. جبرئیل نیز به ملک الموت همین را گوید و می‌گوید: با او مدارا کن.

ملک الموت به او نزدیک شده گوید: ای بنده خدا، جواز آزادی خود را گرفتی، پروانه امان و بیزاری از آتش را دریافت داشتی، تو در زندگی دنیا به

(۱) - بحار الأنوار ۶ / ۱۷۳.

(۵۰۵)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله (۱)، عمار بن مروان (۱)، القبر (۱)، الموت (۳)، الجواز (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

عصمت کبری چنگ زد. آن گاه خدا او را یاری دهد که گوید: آری چنین است. ملک الموت گوید: آن چیست؟ وی گوید: ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام.

ملک الموت گوید: راست گفتی، از آنچه بیم می‌داشتی خداوند تو را امان داد، و به آنچه امید می‌داشتی اکنون رسیدی، مژده باد تو را به پیشینیان صالح، همنشینی با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی و فاطمه علیهما السلام! آن گاه جان او را به آرامی می‌گیرد (... ۱) ۱۲ - علی بن عقبه از پدرش روایت کند که گفت: من و معلی بن خنیس بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم، حضرت فرمود: ای عقبه، خداوند در روز قیامت چیزی جز این امر ولایت را که شما بدان معتقدید از بندگان نمی‌پذیرد، و میان یکی از شما با دیدن آنچه موجب روشنی چشم او است فاصله ای نیست جز آن که جانش به اینجا برسد - و اشاره به رگ گردن خود نمود -، آن گاه حضرت تکیه داد.

معلی با چشم به من اشاره کرد که از آن حضرت سؤال کن. گفتم: ای پسر رسول خدا، چون جانش به اینجا برسد چه می‌بیند؟ و بیش از ده بار تکرار کردم که چه می‌بیند؟ و حضرت در همه موارد فرمود: (می‌بیند) و بیشتر نمی‌فرمود. آن گاه در بار آخر نشست و فرمود: ای عقبه، گفتم: بله آقا، بفرمایید. فرمود: حتما می‌خواهی بدانی؟ گفتم: آری ای پسر رسول خدا، دین من با جان من پیوسته (۲)، جانم که بروم دینم هم رفته و هر ساعت هم که به شما دسترسی ندارم (تا از شما استفاده کنم) ای فرزند رسول خدا! و گریستم، حضرت به حال من رقت آورد و فرمود: به خدا سوگند آن دو را می‌بیند. گفتم: پدر و مادرم فدایت، آن دو کیستند؟

فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام را. ای عقبه، هیچ گاه مؤمنی نمیرد تا آن که آن دو را ببیند. گفتم: هنگامی که مؤمن آن دو را می بیند آیا باز هم به دنیا

(۱) - بحار الانوار ۶ / ۱۹۷.

(۲) - در (کافی) چنین است: (دین من با دین شما پیوند دارد)، یعنی دین من زمانی درست است که موافق دین شما باشد.

(۵۰۶)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام امیر المؤمنین علی بن ابي طالب علیهما السلام (۲)، السيدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۱)، علی بن عقبه (۱)، الموت (۲)، کتاب بحار الأنوار (۱)

بر می گردد؟ فرمود: نه، بلکه به پیش می رود. گفتم: فدایت شوم. آیا آنها چیزی هم می گویند؟ فرمود: آری، هر دو بر آن مؤمن وارد می شوند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در بالای سر و علی علیه السلام پایین پای او می نشیند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خود را روی او می اندازد و می گوید: ای دوست خدا، تو را مژده باد که من رسول خدایم، من برای تو از آنچه در دنیا باز نهاده ای بهترم. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر می خیزد و علی علیه السلام می آید و بر روی او می افتد و می گوید: ای دوست خدا، تو را مژده باد که من علی بن ابي طالب هستم که او را دوست می داشتی، بدان که تو را حتما سودمند خواهم بود.

آن گاه امام صادق علیه السلام فرمود: آگاه باش که این مطلب در کتاب خداست.

گفتم: فدایت شوم، در کجای کتاب خداست؟ حضرت آیه ۶۳ و ۶۴ سوره یونس را خواندند (که ترجمه اش در ص ۳۴۴ گذشت).

(۱) ۱۳ - ام سلمه - رضی الله عنها - گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: ای علی، دوستان تو در سه جا شادمان می شوند: هنگام جان دادن که تو بر بالین شان حضور می یابی، و هنگام سؤال در قبر که تو پاسخ را به آنان تلقین می کنی، و هنگام عرضه بر پیشگاه خداوند که تو در آنجا آنان را معرفی مینمایی. (۲) ۱۴ - ابن ابي یغفور گوید: خطاب جهنی با ما رفاقت و آمیزش داشت و سخت دشمن آل محمد علیهم السلام بود و با نجده حروری (از خوارج) همنشینی داشت، روزی من بر حسب رفاقت و رعایت تقیه به دیدن او رفتم و او بیهوش افتاده و به سر حد مرگ رسیده بود و شنیدم که می گفت: (مرا با تو چه کار ای علی)؟ من این خبر را به امام صادق علیه السلام باز گفتم، امام سه بار فرمود: به خدای کعبه سوگند او را

(۱) - بحار الانوار ۶ / ۱۸۵.

(۲) - همان / ۲۰۰.

(۵۰۷)

صفحه مفاتیح البحث: أهل بیت النبی صلی الله علیه و آله (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۲)، الإمام امیر المؤمنین علی بن ابي طالب علیهما السلام (۳)، السيدة أم سلمة بن الحارث زوجة الرسول صلی الله علیه و آله (۱)، علی بن ابي طالب (۱)، ابن ابي یغفور (۱)، سوره یونس (۱)، الخوارج (۱)، القبر (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

دیده است. (۱) ۱۵ - فضیل بن یسار از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت کرده که فرمودند:

حرام است بر هر روحی که از بدن جدا شود تا آن که پنج تن را ببیند: محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین [علیهما السلام] را به گونه ای که (اگر شیعه باشد) چشمش روشن شود یا (اگر دشمن آنها باشد) سخت غمگین و گریان گردد. (۲) ۱۶ - سدید صیرفی گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: فدایت شوم ای فرزند رسول خدا، آیا مؤمن را به ناخواه قبض روح می کنند؟ فرمود: نه به خدا سوگند، چون فرشته مرگ برای قبض روح او بیاید مؤمن آشفته و بیتاب می شود، فرشته مرگ گوید: ای ولی خدا، بیتابی مکن، که سوگند به خدایی که محمد را برانگیخت من به تو از پدر دلسوز اگر بر بالینت حاضر می شد نیکو کارتر و مهربان ترم،

چشمانت را باز کن و بنگر. امام فرمود: در آن حال رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، امیر مؤمنان، فاطمه زهرا، حسن و حسین و امامان از فرزندان آنها علیهم السلام بر او متمثل می‌شوند. (۳) آنان را به او معرفی می‌کنند و گویند که اینان رفقای تو هستند. پس مؤمن دیده اش را می‌گشاید و نگاه می‌کند، آن گاه منادی از سوی خداوند عزت روح او را صدا می‌زند: (ای نفس آرامش یافته به [دیدار] محمد و خاندان او، باز گرد به سوی پروردگارت در حالی که از ولایت خشنودی و با دادن ثواب به تو از تو خشنودند، پس در میان بندگانم (یعنی محمد و خاندانش) داخل شو و به بهشت من درآ). در آن حال هیچ چیزی نزد او محبوب تر از جان دادن و ملحق شدن به آن منادی نیست. (۴)

(۱) - بحار الأنوار ۶ / ۱۹۹.

(۲) - همان.

(۳) - معنای تمثیل در آخر همین بحث ان شاء الله خواهد آمد.

(۲) - تفسیر برهان ۴ / ۴۶۱.

(۵۰۸)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام الحسين بن علي سيد الشهداء (عليهما السلام) (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام (۲)، الفضيل بن يسار (۱)، كتاب بحار الأنوار (۱)

۱۷ - حکم بن عتیه گوید: در میان که من با امام باقر علیه السلام نشسته بودم و اتاق پر از جمعیت بود ناگاه مرد پیری که بر چوب دستی بزرگی تکیه داشت پیش آمد و بر در اتاق ایستاد و گفت: سلام و رحمت و برکات خدا بر تو ای فرزند رسول خدا، سپس ساکت شد. امام باقر علیه السلام فرمود: و سلام و رحمت و برکات خدا بر تو.

آن گاه آن پیر مرد رو به اهل خانه کرد و گفت: سلام بر شما، و ساکت شد تا همه پاسخ سلام او را دادند، سپس رو به امام باقر علیه السلام کرد و گفت: ای فرزند رسول خدا، فدایت شوم، مرا نزدیک خود ساز که به خدا سوگند من شما و دوستان شما را دوست دارم، و به خدا سوگند دوستی من با شما و دوستانتان به طمع دنیا نیست، و به خدا سوگند که من دشمن شما را دشمن می‌دارم و از او بیزارم، و به خدا سوگند دشمنی من با او به خاطر ظلم و ستمی که از او بر من رفته باشد نیست، و به خدا سوگند من حلال شما را حلال و حرام شما را حرام می‌دانم و منتظر امر (حکومت) شما هستم، فدایت شوم اینک بر من امید می‌بری؟ فرمود:

پیش من بیا، پیش من بیا، تا آن که او را کنار خود نشانند، و فرمود: ای پیر مرد، پدرم علی بن الحسین علیهما السلام نیز مردی نزد او آمد و همین پرسش را نمود، پدرم به او فرمود: اگر بمیری بر رسول خدا و علی و حسن و حسین و علی بن الحسین (یعنی خودش) وارد می‌شوی و دلت خنک می‌شود و آرام دل می‌یابی و دیده ات روشن می‌گردد و فرشتگان بزرگوار نویسنده اعمال را با شادی و خوشی دیدار خواهی کرد آن گاه که جانت به اینجا رسد - و اشاره به گلوی مبارک نمود - و اگر (با این اعتقاد) زنده بمانی آنچه را که مایه روشنی چشم توست خواهی دید (۱) و در برترین مراتب انسانی و درجات بهشتی با ما خواهی بود.

پیر مرد گفت: چه فرمودی ای ابا جعفر؟ حضرت سخن خود را تکرار فرمود،

(۱) - یعنی به دیدار امام ما خواهی رسید.

(۵۰۹)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام محمد بن علي الباقر عليه السلام (۳)، الإمام علي بن الحسين السجاد زين العابدين عليهما السلام (۱)، علي بن الحسين (۱)

پیر مرد گفت: الله اکبر! ای ابا جعفر، اگر من بمیرم بر رسول خدا و علی و حسن و حسین و علی بن الحسین وارد می‌گردم و دیده ام روشن می‌شود و دلم خنک می‌شود و آرام دل می‌یابم و با شادی و خوشی فرشتگان بزرگوار نویسنده اعمال را دیدار خواهم کرد

اگر جانم به اینجا برسد، و اگر زنده بمانم آنچه را که مایه روشنی چشم من است خواهم دید و با شما در برترین مراتب انسانی و درجات بهشتی خواهم بود؟!

آن گاه شروع کرد به های های گریستن تا آن که روی زمین افتاد و اهل خانه همه از دیدن حال وی به گریه و ناله افتادند. امام باقر علیه السلام پیش آمد و با انگشتان مبارک اشک را از پلکهای او پاک می کرد و به زمین می ریخت، آن گاه پیر مرد سر بلند کرد و به امام گفت: ای فرزند رسول خدا، فدایت شوم دست خود را به من بده. حضرت دست خود را پیش برد و او دست حضرت را برد و روی چشمها و گونه خود نهاد، آن گاه پیراهن خود را بالا زد و دست امام را روی شکم و سینه خود نهاد، سپس برخاست و گفت: سلام بر شما، و به راه افتاد. امام باقر علیه السلام شروع کرد به پشت او نگرستن، سپس رو به آن جمعیت کرد و فرمود: هر که دوست دارد به مردی از اهل بهشت بنگرد باید به این مرد بنگرد.

حکم بن عتیه گوید: من هیچ گاه مجلس ماتمی شبیه این مجلس ندیده بودم. (۱) پس از ملاحظه این اخبار که مشتی از خروار است باید دانست که حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیر مؤمنان و اولاد او علیهم السلام بر بالین محتضر از عقائد و ویژگیهای طایفه امامیه است و این مطلب به اجماع بزرگانشان و نقل متواتر به ثبوت رسیده و آن را از مسلمات دانسته به گونه ای که هیچ شک و تردیدی در آن راه ندارد تا آنجا که این مسأله در نظر آنان چون یکی از ضروریات مذهبشان به شمار

(۱) - شرح الکافی، مولی صالح مازندرانی ۱۱ / ۴۱۵.

(۵۱۰)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۲)، علی بن الحسین (۱)

سخن عالمان بزرگ

می رود، و این اعتقاد را از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گرفته اند، بلکه برخی از بزرگان اهل سنت نیز مانند ابن ابی الحدید شارح نهج البلاغه بدان اعتراف نموده است که سخن او را در بخش نقل سخن دانشمندان در این باره به خواست خدا خواهیم آورد.

آنچه ذکر آن لازم می نماید آن است که اخبار و احادیث در این زمینه چنان که گذشت تعابیر مختلف دارند، از برخی این طور ظاهر می شود که آن بزرگواران علیهم السلام در نظر محتضر متمثل می شوند چنان که امام صادق علیه السلام فرمود: (و رسول خدا و امیر المؤمنین و ... علیهم السلام برای او متمثل می گردند).

و از برخی دیگر استفاده می شود که محتضر آنها را می بیند و می شناسد چنان که در حدیث امیر مؤمنان علیه السلام به حارث و اخبار دیگر گذشت، و از اکثر بلکه قریب به اتفاق آنها استفاده می گردد که آنان شخصا و با عین وجود خود بر محتضر حاضر می شوند و او را مژده می دهند و تلقین [شهادتین] می کنند و نزد سر و پای او می نشینند و او را به جبرئیل علیه السلام معرفی می کنند که روایات آنها گذشت. اینک برای توضیح بیشتر به نقل سخن عالمان بزرگ می پردازیم.

سخن عالمان بزرگ ۱ - علامه مجلسی رحمه الله گوید: بدان که حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام در وقت مرگ از جمله چیزهایی است که اخبار مستفیض و مشهور درباره آن وارد شده و نزد شیعه در غایت اشتهار است، و انکار چنین چیزی به محض استبعاد او هام از روش اخبار به دور است، اما جستجو و کاوش از چگونگی حضور آنان لزومی ندارد بلکه در این مورد و امثال آن، ایمان به اجمال آن به دلیل وجود روایاتی که از آنان علیهم السلام صادر شده کافی است. (۱)

(۱) - بحار الانوار ۶ / ۲۰۰.

(۵۱۱)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، ابن أبي الحديد المعتزلی (۱)، کتاب نهج البلاغة (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

۲ - علامه طباطبائی رحمه الله گوید: این معنی (حضور ائمه علیهم السلام) جدا به طرق بسیاری از ائمه اهل بیت علیهم السلام روایت شده است. (۱) ۳ - شیخ حر عاملی رحمه الله گوید: احادیث در این موضوع (حضور ائمه علیهم السلام) بیش از حد شمار است و از حد تواتر گذشته و دلالت آن قطعی است. (۲) ۴ - علامه فیض کاشانی رحمه الله گوید: این رؤیت در عالم برزخ است نه در عالم حس، و این حقیقت است که مجازی در آن به کار نرفته، و می‌توان گفت دیدار معصومین علیهم السلام خاص کسی است که در دنیا به خاطر محبت شدید به آنان یا به جهت دشمنی سرسخت با آنان پیوسته به یاد آنان بوده است. و مؤید این مطلب این آیه است که می‌فرماید: وان من اهل الکتاب الا لیؤمنن به قبل موته. (۳) (و هیچ یک از اهل کتاب نیست جز آن که به او پیش از مرگش به او ایمان آورد). یعنی به حضرت مسیح - علی نبینا و علیه السلام. (۴) ۵ - شیخ اقدم، مفید رحمه الله گوید: گفتار در دیدن محتضرن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیر مؤمنان علیه السلام را در وقت وفات: این بابی است که اهل امامت (شیعیان) بر آن اجماع دارند و روایات متواتر از امامان راستین علیهم السلام رسیده است، و از امیر مؤمنان علیه السلام نقل است که در اشعاری معروف (۵) به حارث همدانی فرمود: (ای حارث همدانی هر که بمیرد مرا می‌بیند) ... و نیز سید اسماعیل بن محمد (حمیری) رحمه الله در این باره گوید:

ویراه المحتضرون حین تکنون * الروح بین اللهاء والحلقوم

(۱) - تفسیر المیزان ۱۰ / ۱۰۰.

(۲) - الفصول المهمة / ۱۱۳.

(۳) - سوره نساء / ۱۵۹.

(۴) - علم الیقین ۲ / ۸۵۶.

(۵) - در سابق گفتیم که این اشعار از سید حمیری است و مضمون آن از علی علیه السلام است.

(۵۱۲)

صفحه‌مفاتیح البحث: أهل بیت النبى صلی الله علیه و آله (۱)، إسماعیل بن محمد (۱)، أهل الکتاب (۱)، الموت (۱)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، کتاب الفصول المهمة لابن صباغ المالکی (۱)، تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن للعلامة الطباطبائی (۱)

توجیه مطلب از دیدگاه شیخ مفید و سید مرتضی

ومتی ما یشاء اخرج للناس * فتمدی وجوههم بالکلوم (و محتضرن در هنگامی که روح میان زبان کوچک و حلقوم برسد او را می‌بینند، و هر گاه که حضرتش خواهد بر مردم (دشمن) حاضر می‌شود چیزی بیرون آورد گونه ای که صورتشان با خوردن زخمها خون آلود گردد). (۱) توجیه مطلب از دیدگاه شیخ مفید و سید مرتضی بنگر که چگونه آن مرحوم رحمه الله مدعی اجماع و تواتر خبر در این زمینه شده است. بنابر این اصل مطلب از نظر عالمان شیعه و برخی اهل سنت قطعی است، واحدی از اصحاب شیعه به تأویل و توجیه این اخبار نپرداخته اند، تنها شیخ مفید رحمه الله بعد از عباراتی که از ایشان نقل شده گوید: (جز این که در این باره گویم: معنای دیدن محتضر آن دو بزرگوار را همان آگاهی به ثمره ولایت یا ثمره شک و عداوت درباره آنان و کوتاهی کردن در ادای حقوق آنان است)....

سید بزرگ علم الهدی رحمه الله نیز همین را گفته است، وی گوید: (معنای من یمت یرنی آن است که در آن حال از ثمره ولایت

یا انحراف از آن حضرت آگاه می‌گردد... و از آن رو این تأویل را برگزیدیم که امیر مؤمنان علیه السلام جسم است، پس چگونه هر محتضری می‌تواند او را مشاهده کند؟ در صورتی که جسم نمی‌تواند در یک حالت و آن واحد در جهات مختلفه بوده باشد... (۲) گفتار برخی از علما در رد توجیه فوق من درباره این دو مرد بزرگ مورد اعتمادی که افتخار طائفه امامیه بلکه همه مسلمانان در تمام اعصارند نمی‌توانم چیزی بگویم، تنها این را می‌دانم که اخبار

(۱) - أوائل المقالات / ۴۸.

(۲) - به نقل از الانوار النعمانیة ۴ / ۲۱۰.

(۵۱۳)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب أوائل المقالات للشیخ المفید (۱)

گفتار برخی از علما در رد توجیه فوق

ومتی ما یشاء اخرج للناس * فتدمی وجوههم بالکلوم (و محتضرین در هنگامی که روح میان زبان کوچک و حلقوم برسد او را می‌بینند، و هر گاه که حضرتش خواهد بر مردم (دشمن) حاضر می‌شود چیزی بیرون آورد گونه ای که صورتشان با خوردن زخمها خون آلود گردد). (۱) توجیه مطلب از دیدگاه شیخ مفید و سید مرتضی بنگر که چگونه آن مرحوم رحمه الله مدعی اجماع و تواتر خیر در این زمینه شده است. بنابر این اصل مطلب از نظر عالمان شیعه و برخی اهل سنت قطعی است، واحدی از اصحاب شیعه به تأویل و توجیه این اخبار نپرداخته اند، تنها شیخ مفید رحمه الله بعد از عباراتی که از ایشان نقل شده گوید: (جز این که در این باره گویم: معنای دیدن محتضر آن دو بزرگوار را همان آگاهی به ثمره ولایت یا ثمره شک و عداوت درباره آنان و کوتاهی کردن در ادای حقوق آنان است)....

سید بزرگ علم الهدی رحمه الله نیز همین را گفته است، وی گوید: (معنای من یمت یرنی آن است که در آن حال از ثمره ولایت یا انحراف از آن حضرت آگاه می‌گردد... و از آن رو این تأویل را برگزیدیم که امیر مؤمنان علیه السلام جسم است، پس چگونه هر محتضری می‌تواند او را مشاهده کند؟ در صورتی که جسم نمی‌تواند در یک حالت و آن واحد در جهات مختلفه بوده باشد... (۲) گفتار برخی از علما در رد توجیه فوق من درباره این دو مرد بزرگ مورد اعتمادی که افتخار طائفه امامیه بلکه همه مسلمانان در تمام اعصارند نمی‌توانم چیزی بگویم، تنها این را می‌دانم که اخبار

(۱) - أوائل المقالات / ۴۸.

(۲) - به نقل از الانوار النعمانیة ۴ / ۲۱۰.

(۵۱۳)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب أوائل المقالات للشیخ المفید (۱)

گذشته که صراحت دارند و گویای آنند که پیامبر و امیر مؤمنان و امامان معصوم علیهم السلام بر بالین محتضر حاضر می‌شوند با گفتار و رأی آنان سازگار نیست، و نه تنها من که گروهی از علمای بزرگ نیز به این تأویل و توجیه معترضند، و در اینجا برای روشن شدن مطلب گفتار آنان را می‌آورم:

علامه مجلسی رحمه الله پس از ذکر پنج وجه که وجه پنجم مربوط به سید مرتضی رحمه الله است گوید: و پوشیده نیست که دو وجه اخیر از سیاق اخبار به دور است، بلکه چنین تأویلاتی در حقیقت رد اخبار و طعن در آثار است... و ممکن است آن بزرگواران را بدنهای مثالی [و برزخی] بسیاری باشد زیرا خداوند قدرت کاملی در اختیار آنان نهاده است که بدان سبب از سایر آدمیان ممتاز گردیده اند... و شایسته تر است که در این گونه تشابهات تنها ایمان داشت و متعرض خصوصیات و تفصیلات آنها

نشد و علم آنها را به امام عالم علیه السلام واگذار کرد چنان که در اخبار تسلیم آمده است. و خدا هر که را خواهد به راه راست هدایت می‌کند. (۱) شیخ جلیل حسن بن سلیمان حلی شاگرد شهید اول رحمهما الله پس از نقل گفتار شیخ مفید گوید: شیخ رحمه الله به اصل حدیث اعتراف دارد و آن را تصدیق کرده است ولی آن را تأویل نموده به آگاهی محتضر از ثمره ولایت یا ثمره شک و دشمنی با آنان و کوتاهی در ادای حقوق آنان، آن گونه که با نشانه‌هایی که در خود می‌یابد یقین به آن پیدا می‌کند نه آن که با چشم سر، شخص آنها را می‌بیند و شعاع دید او به آنها می‌رسد.

به ایشان گفته می‌شود: این که دیدار عینی آنان را با چشم سر انکار می‌ورزی و گویی مراد آن نیست بلکه مراد آگاهی از ثمره ولایت یا دشمنی آنهاست، آیا
(۱) - بحار الانوار ۶ / ۲۰۲.

(۵۱۴)

صفحه‌مفاتیح البحث: الشهادة (۱)، الإختیار، الخیار (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

این چیزی است مستند به برهان از کتاب و سنت که لازم باشد در برابر آن تسلیم بود و بر آن اعتماد داشت - چنان که امام صادق علیه السلام فرموده است: (هر که دینش را از دهان دیگران بگیرد همانها او را از دین بیرون برند، و هر که دینش را از کتاب و سنت بگیرد کوهها از بین می‌روند ولی دین او از جا حرکت نمی‌کند) - یا آن را از غیر کتاب و سنت گرفته‌ای؟ (۱) زیرا ما این تأویل را سازگار نمی‌دانیم با اخبار صحیحی که تصریح می‌کند که مردگان هم مردگان را می‌بینند و زنده‌ها را، و نیز زنده‌ها آنان را حقیقتاً در بیداری و خواب مشاهده می‌کنند و خانواده خود و موجبات شادی و اندوه خود به خاطر آنان را نیز می‌بینند، که روایت آنها را خواهیم آورد و این حقیقت است نه مجاز.

و این که آن مرحوم دیدن آنان را با چشم سر و اتصال شعاع دید به آنها منع نموده، پاسخش آن است که: به فرض که دیدار در این عالم با اتصال شعاع از بیننده به دیده شونده صورت گیرد اما از کجا که این حکم در عالم بقای پس از مرگ نیز جاری باشد؟ در صورتی که خدای سبحان می‌فرماید: و كان الله على كل شيء مقتدرا. (۲) (و خدا بر هر چیزی اقتدار کامل دارد) و می‌فرماید: و يخلق ما لا تعلمون. (۳) (و چیزها می‌آفریند که شما نمی‌دانید)، و در حدیث اهل بیت علیهم السلام آمده است: (عظمت خدا را با عقل خود قیاس مگیر که هلاک می‌گردد، زیرا چگونگی قدرت خدای سبحان بر ما معلوم نیست و دانش کسی به آن نمی‌رسد). و اگر از این آقا که منکر دیدن محتضر نسبت به آن دو بزرگوار علیهما السلام است پرسید شود که آیا خدای سبحان قادر است که حجت‌های خود علیهم السلام را به محتضران در هنگام مرگ و بعد از آن بنماید - همان گونه که شخص خواب را

(۱) - در این سخن نسبت به شیخ رحمه الله جفا شده است. خداوند ما را از لغزشهای زبان و قلم نگه دارد.

(۲) - سوره کهف / ۴۵.

(۳) - سوره نحل / ۸.

(۵۱۵)

صفحه‌مفاتیح البحث: أهل بيت النبي صلى الله عليه وآله (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)

قادر ساخته که فردی را که زنده یا مرده است در دورترین سرزمین به صورت و قالب اصلی وی که او را بدان شکل می‌شناسد ببیند و بسا که با او هم غذا شود و میان آنان سخنانی رد و بدل شود که برخی از آنها موجب علم می‌شود - یا قادر نیست؟ بی شک راهی به انکار قدرت ندارد، حال که چنین چیزی شدنی است پس تأویل و عدول از ظاهر آن بدون هیچ گونه ضرورت و امتناعی روا نیست، و از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت است که فرمود: (هر که مرا ببیند حتما خود مرا دیده است، زیرا شیطان به صورت من در نمی‌آید. و هر که یکی از اوصیای مرا ببیند حتما هم او را دیده، زیرا هیچ شیطانی به صورت آنان در نمی‌آید). و این

حدیث عام است و شامل حال حیات و ممات هر دو می‌شود، و این حدیث نص در این باب است. (۱) علامه نوری رحمه الله گوید: ششمین احتمال آن است که: مراد از حضور، برداشته شدن حجاب از دید محضر است که آنان را می‌بیند و آنان در جای خود در آن عالم قرار دارند بدون آن که حرکتی از آنان صورت گیرد، مانند آن که همه مردم در سرزمینهای مختلف و دور از هم ستاره خاصی را در آن واحد مشاهده می‌کنند... ولی با این همه این توجیه با اخبار گذشته سازگار نیست. (۲) آری این توجیه با اخبار سازگار نیست، زیرا اخبار صراحت دارند در این که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بالای سر محضر می‌نشیند و علی علیه السلام پایین پا یا نزدیک وی، و تعبیرهای دیگری از این قبیل. و این احادیث با این توجیه که (پرده از دید محضر برداشته می‌شود و آن بزرگواران را می‌بیند در حالی که آنان در جای خود قرار دارند و حرکتی نمی‌کنند) سازش ندارد. (۳)

(۱) - کتاب المحضر / ۲.

(۲) - دارالسلام ۴ / ۳۰۶.

(۳) - و نمی‌توان آنها را با ستاره قیاس کرد، زیرا ستاره و خورشید با بینندگان نسبت مساوی دارند و همه آنها را به یک صورت می‌بینند در صورتی که نسبت آن بزرگواران با محضران گوناگون است، با دوستان با روی خوش و با منکران با روی عبوس و گرفته روبرو می‌گردند، و لازمه آن این است که در یک جا و به یک حالت نباشند. (م)

(۵۱۶)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)

محدث بزرگ و عالم آگاه سید نعمت الله جزائری رحمه الله پس از نقل اخبار فراوانی در این زمینه گوید: واحدی از اصحاب ما به تأویل یا انکار این اخبار نپرداخته است، آری سید اجل ما علم الهدی - که خداوند او را غریق رحمت خود گرداند - به تأویل این اخبار پرداخته و گوید: معنای این که فرموده: (هر که بمیرد مرا می‌بیند) آن است که میت در آن حال ثمره ولایت یا ثمره انحراف از آن حضرت را می‌بیند، زیرا روایت شده که محضر به وقت دیدن مرگ و فرا رسیدن آن چیزی را به او نشان می‌دهند که پی می‌برد که بهشتی است یا دوزخی، و عرب گاه می‌گوید: فلانی را دیدم، در صورتی که منظورش دیدن متعلقات او است از کارها و مسائل مربوطه. و این تأویل را از آن رو اختیار کردیم که امیر مؤمنان علیه السلام جسم است پس چگونه [بر بالین همه کس حاضر می‌شود و] هر محضری او را می‌بیند؟ در صورتی که جسم نمی‌تواند در حالت [و آن] واحدی در جهات مختلفی باشد، از این رو اهل تحصیل و تحقیق گویند: ملک الموت که قبض ارواح می‌کند جنس است [نه شخص] و نمی‌تواند یک شخص باشد، زیرا او جسم است (۱) و جسم نمی‌تواند در حالت واحدی در جایهای متعددی باشد، پس این آیه که می‌فرماید: يتوفيكم ملك الموت. (۲) منظور جنس ملک است [نه

(۱) - در فلسفه اسلامی ثابت شده و از آیات و روایات نیز استفاده می‌شود که فرشتگان موجوداتی مجرد از ماده و جسمانیت اند، و نیز در اخبار وارد است که ملک الموت یاورانی دارد که هر کدام تحت فرمان او کار می‌کنند و به امر او قبض ارواح می‌کنند. از این رو نیازی نیست که ملک الموت جنس باشد نه شخص. بنابر این تشبیه فوق درست به نظر نمی‌رسد. (م) (۲) - سوره سجده / ۱۱.

(۵۱۷)

صفحه مفاتیح البحث: الموت (۴)، الإختیار، الخیار (۱)

شخص] چنان که فرموده: والملك علی ارجائها. (۱) [زیرا یک ملک نمی‌تواند در همه جای عالم باشد].

این سخن مرحوم سید است. و شگفتا از وی که چگونه مرتکب تأویل این همه اخبار شده است با آن که برخی از آنها چندان صراحت دارند که به خاطر این دلیل عقلی قابل توجیه نیستند. و ما در گذشته پاسخ این گفتار را دادیم که شیخ معاصر ما (مرحوم

مجلسی) - که روزگارش در از باد - این مطلب را مبتنی بر تعدد بدن مثالی دانسته است، بنابر این علی علیه السلام دارای بدنهای چندی است که هر بدنی در یکی از مکانهای مختلف قرار دارد.

اما وجهی که خود ما با استفاده از مفاهیم اخبار ترجیح می‌دهیم قول به تمثل است، یعنی خدای سبحان برای محتضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وامیر مؤمنان و امامان دیگر علیهم السلام را ممثل می‌سازد همان گونه که علی علیه السلام را برای اهل آسمانها ممثل ساخت هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دید آن حضرت در همه آسمانها به نماز ایستاده و فرشتگان نیز به او اقتدا کرده اند، آن گاه فرمود: این علی بن ابی طالب است! من او را در زمین و انهدام و او از من در رفتن به آسمانها سبقت گرفته است! خداوند فرمود: این شخصی است به صورت علی بن ابی طالب، او را در همه آسمانها آفریدم تا فرشتگان به او بنگرند و دلهاشان که مشتاق دوستی و دیدار علی بن ابی طالب است آرام یابد.

مؤید این توجیه روایتی است که کلینی رحمه الله از سدید صیرفی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: (ملک الموت به محتضر گوید: دیدگانت را باز کن و بنگر، در این حال رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و فاطمه و حسن و حسین و امامان از اولاد آنان علیهم السلام برای او ممثل می‌گردند). بنابر این گاهی خود حضرتش با صورت اصلی بر بالین (۱) - سوره حاقه / ۱۷: (و فرشتگان بر اطراف آسمان قرار دارند).

(۵۱۸)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، علی بن ابی طالب (۳)، الموت (۱)

برخی از محتضران حاضر می‌شود و گاه با صورت تمثیلی که شبیه صورت اصلی آن حضرت است بر بالین برخی دیگر حضور می‌یابد، و این غیر از پاسخ اول است که گفتیم با بدن مثالی است. و این تمثل از باب روایتی است که شیخ کلینی رحمه الله نقل نموده که امیر مؤمنان علیه السلام فرموده است: (چون فرزند آدم در آخرین روز دنیا و اولین روز آخرت قرار می‌گیرد مال و اولاد و عمل او در برابرش ممثل می‌گردند). (... ۱) در سخن مرحوم سید جزائری اشکالی هست که به خواست خدا در همین باب در معنای تمثل خواهد آمد.

علامه شهید سید محمد علی قاضی طباطبایی رحمه الله گوید: بدان که اعتقاد به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وامیر مؤمنان بلکه همه امامان از فرزندان او علیهم السلام بر بالین محتضر از اعتقادات فرقه امامیه و از عقاید حقه خاص آنهاست و ضروری مذهب آنان به شمار می‌رود و این عقیده را از خاندان رسالت علیهم السلام گرفته و آموخته اند. و آن دلیل عقلی که سید مرتضی علم الهدی رحمه الله و استاد بزرگ او شیخ مفید رحمه الله را بر آن داشته که دلائل نقلی وارده از امامان علیهم السلام را تأویل کنند نسبت به اجسام طبیعی مادی و مکان آنهاست و به حسب ظاهر دلیل تام و بدون شک است، زیرا واضح است که حضور یک جسم در آن واحد و حالت واحد در مکانهای گوناگون و جهات مختلف ناممکن است، ولی چون این مباحث در زمان مرحوم سید جزائری هنوز تحلیل علمی نشده بود سید جزائری به این تأویل دست زده است اما امروزه در جای خود تحقیق گردیده که حضور آن بزرگواران علیهم السلام بر بالین میت منحصر در مکان اجسام طبیعی نیست آن گونه که در نظر ابتدایی به ذهن می‌رسد تا آن اشکال عقلی وارد آید، بلکه ممکن است

(۱) - الانوار النعمانیة ۴ / ۲۱۰.

(۵۱۹)

صفحه‌مفاتیح البحث: الشهادة (۱)

حضور آنان در مکان اجسام لطیفه یا ارواح مجرده باشد ... و آن بزرگواران به حسب نفوس قدسیه خود از قدرت و استعداد

تصرف در همه مکانهای اجسام طبیعی مادی و اجسام لطیفه و ارواح پست و متوسط و عالی برخوردارند، و به اذن خدای متعال و قدرتی که خداوند در اختیار آنان نهاده احاطه تصرف در عالم ملک و ملکوت دارند. آری اگر مکان منحصر در مکان جسم مادی بود اشکال عقلی مذکور وارد بود، اما چنین نیست. (۱) و نیز گوید: در اینجا گفتنی است که یکی از محققان در بیان تعدد مکانها گفتاری ارزشمند دارد که مجالی برای ذکر مفصل آن نیست ولی به طور خلاصه چنین است: (مکانها بر شش قسم است، سه قسم آن مربوط به اجسام مادی و متوسط و لطیف است و سه قسم دیگر مربوط به ارواح پست و متوسط و عالی، و تراحم و عدم تراحم اجسام در این گونه مکانها و نیز سرعت حرکت و سیر در آنها متفاوت است، انبیا و اولیای معصوم علیهم السلام دارای مراتب و درجاتی هستند و به حسب نفوس قدسیه خود قدرت و استعداد تصرف در همه این گونه مکانها، و احاطه به جمیع ملک و ملکوت دارند البته به اذن خدای متعال و قدرتی که او در اختیارشان نهاده است).

پس از دقت و تأمل در گفتار این محقق پاره ای از شبهات و اشکالاتی که به ذهن می‌رسد مانند اشکال حضور امامان علیهم السلام در آن واحد در مکانهای گوناگون و پیمودن مسافتی در از در مدتی کوتاه و امثال این اشکالات حل شده و شبهات بر طرف می‌گردد، و به گمان من وجود این مکانها و سرعت حرکت در آنها و تفاوت آنها با یکدیگر امروزه از بدیهیات شمرده می‌شود و بیشتر آنها از مشاهدات و حسیات است، برای توضیح و تفصیل بیشتر به کتاب (وسیلة المعاد)

(۱) - حاشیه الانوار النعمانية ۴ / ۲۱۲، و نیز جنه المأوی اثر علامه کاشف الغطاء / ۱۷۵.

(۵۲۰)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإختیار، الخیار (۱)، العلامة الشیخ کاشف الغطاء (۱)

نظر مؤلف

تألیف علامه جلیل مولی حبیب الله کاشانی مراجعه شود. (۱) نظر مؤلف چون سخن بدین جا رسید خوب است به یک نکته مهم قابل توجه اشاره کنیم و آن نکته این است: عالم آفرینش اسراری دارد و هر عالمی را سنتها و روشهای ویژه خود است، عالم طبیعت تنگ ترین و پست ترین عوالم است و عالم آخرت وسیع ترین و شریف ترین عوالم و هر کدام را نظامی خاص و سنتهایی معین است.

بنابر این نباید میان این دو نظام قیاس کرد و احکام هر یک را بر دیگری جاری ساخت، زیرا از شئون این عالم عنصری طبیعی این است که وقوع یک جسم در آن واحد در مکانهای گوناگون ناممکن است و سخن کسی که چنین گوید بی تردید درست است، اما اشکال آن در این است که نظام عالم آخرت را با نظام این دنیای مادی قیاس کرده است، در صورتی که عالم آخرت سنتهای خود را دار است و با سنتهای این دنیا در همه شئون قابل مقایسه نمی‌باشد، بنابر این اشکال فوق در مورد حضور معصومین علیهم السلام به عین وجودشان بر بالین محتضر درست نیست، زیرا این حضور در نخستین مرحله از مراحل آخرت صورت می‌گیرد و از نظام این عالم خارج است. باید دانست که تفاوت نظام آخرت با نظام این دنیا در آیات و روایات معصومین علیهم السلام هم صریحا بیان گردیده است.

تفاوت نظام دنیا و نظام آخرت در آیات نظام دنیا تدریجی است: انا خلقنا الانسان من نطفة امشاج نبتليه فجعلناه

(۱) - حاشیه جنه المأوی، / ۱۷۵.

صفحه (۵۲۱)

تفاوت نظام دنیا و نظام آخرت در آیات

تألیف علامه جلیل مولی حبیب الله کاشانی مراجعه شود. (۱) نظر مؤلف چون سخن بدین جا رسید خوب است به یک نکته مهم قابل توجه اشاره کنیم و آن نکته این است: عالم آفرینش اسراری دارد و هر عالمی را سنتها و روشهای ویژه خود است، عالم طبیعت تنگ ترین و پست ترین عوالم است و عالم آخرت وسیع ترین و شریف ترین عوالم و هر کدام را نظامی خاص و سنتهایی معین است.

بنابر این نباید میان این دو نظام قیاس کرد و احکام هر یک را بر دیگری جاری ساخت، زیرا از شئون این عالم عنصری طبیعی این است که وقوع یک جسم در آن واحد در مکانهای گوناگون ناممکن است و سخن کسی که چنین گوید بی تردید درست است، اما اشکال آن در این است که نظام عالم آخرت را با نظام این دنیای مادی قیاس کرده است، در صورتی که عالم آخرت سنتهای خود را دار است و با سنتهای این دنیا در همه شئون قابل مقایسه نمی باشد، بنابر این اشکال فوق در مورد حضور معصومین علیهم السلام به عین وجودشان بر بالین محضرت درست نیست، زیرا این حضور در نخستین مرحله از مراحل آخرت صورت می گیرد و از نظام این عالم خارج است. باید دانست که تفاوت نظام آخرت با نظام این دنیا در آیات و روایات معصومین علیهم السلام هم صریحا بیان گردیده است.

تفاوت نظام دنیا و نظام آخرت در آیات نظام دنیا تدریجی است: انا خلقنا الانسان من نطفة امشاج نبتليه فجعلناه

(۱) - حاشیه جنه المأوی، / ۱۷۵.

صفحه (۵۲۱)

تفاوت دو نظام در روایات

سمیعا بصیرا. (۱) (ما آدمی را از نطفه ای آمیخته آفریدیم در حالی که او را میآزماییم و از این رو شنا و بینایش ساختیم). نظام آخرت دفعی است: فانما هی زجره واحده، فاذا هم بالساهرة. (۲) (قیامت تنها یک نهیب است که همگی در پهنه محشر گرد می آیند).

نظام دنیا مرگ و فنا پذیر است: وجاءت سكرة الموت بالحق ذلك ما كنت منه تحيد. (۳) (و بیهوشی مرگ در رسد، این همان است که از آن میگریختی).

نظام آخرت حیات دائمی است: وان الدار الاخرة لهی الحيوان لو كانوا يعلمون. (۴) (و همانا سرای آخرت زنده است اگر می دانستند).

نظام دنیا دارای منظومه شمسی است: هو الذی جعل الشمس ضياء والقمر نورا وقدره منازل لتعلموا عدد السنين والحساب (... ۵) (او است خدایی که خورشید را تابان ساخت و ماه را نورانی آفرید و برای آن جایگاههایی قرار داد تا شمار سالها و نیز حسابها را بدانید).

نظام آخرت بدون این منظومه است: متکئین فیها علی الأرائک لا یرون فیها شمسا ولا زمهیرا. (۶) (در آن بهشتها بر تختها تکیه زنند و در آنجا نه خورشید بینند و نه ماه را).

تفاوت دو نظام در روایات ۱ - حضرت رضا علیه السلام فرمود: خورشید و ماه دو نشانه از نشانه های خدا هستند

(۱) - سوره دهر / ۲.

(۲) - سوره نازعات / ۱۳ و ۱۴.

(۳) - سوره ق / ۱۹.

(۴) - سوره عنکبوت / ۶۴.

(۵) - سورة يونس / ۵.

(۶) - سورة دهر / ۱۳. بنابر قولی مراد از زمهریر ماه است.

(۵۲۲)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام علي بن موسى الرضا عليهما السلام (۱)، الموت (۱)، سورة يونس (۱)، سورة ق (۱)

که به امر او در جریان و سر به فرمان اویند و نور آنها از نور عرش خداست و گرمایشان از دوزخ، چون قیامت شود نور آنها به عرش بر می‌گردد و گرمایشان به آتش دوزخ، و دیگر نه خورشیدی می‌ماند و نه ماهی. (۱) ۲ - و فرمود: وحشتناک ترین حالات این آفریده (انسان) در سه جاست: (۱) روز تولد که از شکم مادر بیرون می‌آید و دنیا را می‌بیند. (۲) روز مرگ که آخرت و اهل آن را مشاهده می‌کند. (۳) روز قیامت که زنده برانگیخته می‌شود و احکام و نظاماتی را می‌بیند که در دنیا ندیده است. (۲) ۳ - مردی گفت: ای رسول خدا، آیا در بهشت شب هست؟ فرمود: چه چیز تو را بدین سؤال وا داشته؟ گفت: این آیه که خداوند می‌فرماید: ولهم رزقهم فیها بكرة وعشیا. (۳) (روزی آنها در بهشت صبح و شام می‌رسد)، و معلوم است که شب بخشی از صبح و شام است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در آنجا شب وجود ندارد و تنها نور و روشنایی هست، صبح به شام می‌رسد و شام به صبح، (۴) و هدایای الهی در وقت نمازهای پنجگانه که در دنیا در آن وقتها نماز می‌خوانند به آنها می‌رسد و فرشتگان [در همین اوقات] بر آنها وارد شده و سلام می‌کنند. (۵) ۴ - در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله آمده است: النار يعرضون علیها غدوا وعشیا. (۶) (و آنان (فرعونیان) را صبح و شام بر آتش عرضه می‌کنند) امام فرموده است: این در دنیا و پیش از قیامت است، (۷) زیرا در

قیامت صبح و شامی

(۱) - تفسیر نور الثقلین ۵ / ۴۸۱.

(۲) - تفسیر برهان ۳ / ۷.

(۳) - سورة مریم / ۶۲.

(۴) - شاید مراد این است که روشنایی و تاریکی در آنجا از ناحیه خورشید نیست. (م) (۵) - تفسیر الدر المنثور ۴ / ۲۷۸.

(۶) - سورة غافر / ۴۶.

(۷) - یعنی در عالم برزخ است. (م)

(۵۲۳)

صفحه‌مفاتیح البحث: علی بن ابراهیم (۱)، سورة غافر (۱)، سورة مریم (۱)

نظریه تمثیل و رد آن

نیست، چرا که صبح با وجود خورشید و ماه است و در بهشت جاودان و آتش دوزخ خورشید و ماه نیست. (۱) از روایات بالا معلوم می‌شود که در قیامت بساط ماه و خورشید برچیده می‌شود در صورتی که از مهمترین نظامهای دنیا همین وجود ماه و خورشید است، پس نظام آخرت با نظام این دنیا کاملا متفاوت است و از همین رو مقایسه آنها با یکدیگر درست نیست، بلکه هر کدام نظام ویژه خود را دار است.

بنابر این از مفاهیم اخبار بسیار و نیز از برخی آیات قرآن کریم، مانند آیه ۶۲ تا ۶۴ سورة یونس (ألا ان اولیاء الله ... لهم البشری فی الحیوة الدنیا و فی الآخرة) با کمک روایات برای من چنین استفاده می‌شود که حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی و امامان معصوم از اولاد او علیهم السلام بر بالین محتضر با وجود شخصی خودشان است و با عین وجود مبارکشان حضور می‌یابند - گرچه چگونگی آن بر ما روشن نیست - نه به آن صورت که آن دو عالم بزرگ سید مرتضی و شیخ مفید رحمهما الله تأویل کرده اند که

مراد از حضور آنان آگاهی میت از ثمره ولایت یا ثمره دشمنی آنهاست.

و به جان خودم که طرح ورد و تضعیف این اخبار که از حد تواتر گذشته است بهتر از ارتکاب چنین تأویلی است، و هنوز برای من روشن نیست که دلیل این تأویل نسبت به احادیث صریح در این مطلب چه بوده است؟

نظریه تمثل ورد آن اگر گفته شود: احتمال دارد که این اخبار را به حضور آنان علیهم السلام به صورت تمثل و عکس و صورت دانست نه به صورت حقیقی و عینی و واقعی چنان که لفظ تمثل در برخی از روایات گذشته آمده است.

پاسخ: (این توجیه گرچه از مرحوم علامه مجلسی رحمه الله به صورت احتمال و

(۱) - تفسیر نور الثقلین ۵ / ۴۸۰.

(۵۲۴)

صفحهمفاتیح البحث: سورة یونس (۱)، الکرّم، الکرامة (۱)

امکان و از شاگرد او مرحوم سید نعمت الله جزائری به صورت حتم و جزم نقل شده است و سخن آنان را در گذشته آوردیم، اما این توجیه، گذشته از این که با اخبار گذشته منافات دارد - زیرا در آنها وارد است که معصومین علیهم السلام با وجود عینی و شخصی خود حضور می‌یابند نه با صورتی مشابه صورت آنها - با ذیل خود حدیث تمثل نیز منافات دارد زیرا در آن آمده است که به میت گویند: این رسول خدا و این امیر مؤمنان و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام اند که رفیقان تو هستند).

بی شک این عبارات با تمثل سازگار نیست، یعنی نمی‌توان به اشباه و تمثالهای آنان گفت این رسول خدا و ... است، و نیز تمثل غیر از مثل و ایستادن در برابر بیننده است، و می‌توان یمثل در حدیث را یمثل به صیغه مجرد خواند که به معنای حضور عینی باشد نه تمثل. شاهد بر این توجیه روایتی است که در بحار از حضرت جواد علیه السلام آمده که مردی از یاران حضرت رضا علیه السلام بیمار شد و آن حضرت از او عیادت کرد و فرمود: حالت چطور است؟ گفت: مرگ را پس از شما با چشم خودم دیدم. فرمود: چگونه دیدی؟ گفت: بسیار سخت! فرمود:

آنچه دیدی تازه آغاز آن است و مرگ برخی از حالات خود را به تو نمایانده است، مردم دو دسته اند: برخی با مردن آسوده می‌شوند و برخی با مردن آنان دیگران آسوده می‌گردند، پس ایمان به خدا و ولایت را تجدید کن (و شهادتین را تکرار کن) تا با مردن آسوده گردی. آن مرد چنین کرد، آن گاه گفت:

ای فرزند رسول خدا، این فرشتگان خدایند که با تحیتها و تحفه‌ها آمده‌اند و بر شما سلام می‌کنند و در برابر شما ایستاده‌اند، حضرت به آنان اجازه جلوس داد و فرمود: ای فرشتگان پروردگار من، بنشینید. سپس به بیمار فرمود: از آنان پیرس که آیا مأمور ایستادن در حضور من هستید؟ بیمار گفت: پرسیدم و آنها گفتند: اگر همه فرشتگانی که خدا آفریده حضور شما برسند در برابرتان خواهند ایستاد و

(۵۲۵)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام الحسین بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۱)، الإمام علی بن موسی الرضا علیهما السلام (۱)، الإمام

محمد بن علی الجواد علیهما السلام (۱)، الشهادة (۱)

نخواهند نشست تا شما اجازه دهید، خداوند آنان را چنین مأمور داشته است.

آن گاه دیده بر هم نهاد و گفت: سلام بر شما ای فرزند رسول خدا، این شخص شماست که در کنار محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر امامان علیهم السلام در برابر من ایستاده‌اید. این را گفت و دیده از جهان فرو بست. (۱) شاهد از این حدیث جمله هذا شخصک مائل لی (این شخص شماست که در برابر من ایستاده‌اید) که مائل به معنای حضور شخص است و اسم فاعل از ثلاثی مجرد است. نباید گفت که باید مائل خوانده شود به صیغه فعل ماضی از باب مفاعله، زیرا مائل در این باب به معنای

مشابهت است که با بحث ما مناسبت ندارد. (۲) از دیگر چیزهایی که به حل مطلب کمک می‌کند و حضور عینی آن بزرگواران علیهم السلام را در آن واحد در جایهای مختلف تأیید می‌نماید اخباری است

(۱) - بحار الانوار ۶ / ۱۹۴.

(۲) - یک اشکالی که به نظریه حضور اعیان و اشخاص آن بزرگواران علیهم السلام وارد است آن که: شک نیست که حضور آنان نسبت به هر یک از مؤمن و منافق متفاوت است و نزد هر کدام بر اساس بهره ای که از ایمان یا نفاق دارد و صفات گوناگونی که در او رسوخ نموده ظاهر می‌شوند، چنان که در اخبار بدین مطلب اشاره شده است، با برخی با روی گشوده و چهره ای شاد و خندان روبرو می‌شوند و با برخی دیگر با چهره ای دژم و خشمگین، و مسلم است که این گونه حالات و هیئات نمی‌تواند در یک شخص در آن واحد جمع گردد، و این غیر از اشکال پیشین سید مرتضی رحمه الله است که جسم واحد نمی‌تواند در آن واحد در جایهای مختلف بوده باشد. و می‌توان از همه اینها چنین پاسخ داد که ما در صدد بیان چگونگی حضور آن بزرگواران علیهم السلام و حل اشکالات وارده بر آن و بیان کیفیت نظام آخرت نیستیم، بلکه منظور ما نارسایی توجیحات کسانی است که خواسته اند این احادیث را به گونه تمثیل و امثال آن توجیه کنند، و ما یقیناً می‌دانیم که به صورت تمثیل نیست زیرا تمثیل غیر از وجود حقیقی است، و این را نیز می‌دانیم که حضورشان به اعیان و اشخاص حقیقی آنهاست، اما چگونه؟ برای ما روشن نیست. فقط به طور کلی می‌دانیم که نظام آخرت با نظام دنیا تفاوت دارد و تراحم از خواص این عالم است. و خدا به حقیقت حال داناتر است. (م)

(۵۲۶)

صفحه‌مفاتیح البحث: کتاب بحار الأنوار (۱)

مشمتمل بر وعده آنان به دوستان خود که پس از مرگ به دیدار آنها خواهند شتافت و بر بالین و جنازه آنان حضور خواهند یافت، مانند حدیث امام صادق علیه السلام که: (هر که مرا در حیات خود زیارت کند او را پس از مرگ زیارت خواهم کرد) (۱). اخبار مشتمل بر حضور آنان در وقت دادن نامه های اعمال و در صراط و میزان، مانند حدیث امام رضا علیه السلام که: (هر که مرا با توجه به دوری مزار و مرقد زیارت کند روز قیامت در سه جا نزد او خواهم رفت تا او را از احوال آن رهایی بخشم: آن گاه که نامه های اعمال به راست و چپ پراکنده شود، و نزد صراط، و نزد میزان)، (۲) و اخبار مشتمل بر حضور آنان در نزد جنازه دوستان در هر سرزمینی که باشند مانند حدیث امام کاظم علیه السلام که: (من و سایر امامان مثل من ناگزیر بر جنازه شما حضور می‌یا بیم در هر سرزمینی که باشید، پس درباره خویشتن از خداوند پروا کنید)، (۳) و نیز اخبار مشتمل بر این که هر کس یکی از معصومین علیهم السلام را ببیند حتما خود او را دیده است، زیرا شیطان به صورت آنان در نمی‌آید. (۴) زیرا ملاک همه این موارد یکی است، و هر گاه امکان داشته باشد که در آن واحد بر سر جنازه هزاران نفر از دوستان یا میلیونها نفر از زائران خود در موارد سه گانه در حدیث حضرت رضا علیه السلام حضور یابند با این که سرزمینها مختلف است، همچنین حضورشان بر سر بالین هزاران نفر از محتضران امکان پذیر است و فرقی بین این موارد به چشم نمی‌خورد، زیرا حکم امثال در موارد روا و ناروا یکسان است.

(۱) - دارالسلام ۴ / ۲۹۴.

(۲) - بحار الانوار ۱۰۲ / ۴۰.

(۳) - مناقب ابن شهر آشوب ۴ / ۲۹۲.

(۴) - ر. ک: دارالسلام ۴ / ۲۷۲.

(۵۲۷)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام علي بن موسى الرضا عليهما السلام (۲)، الإمام جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام (۱)، الإمام موسى بن جعفر الكاظم عليهما السلام (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)، ابن شهر آشوب (۱)

محتضر در قصاید و مدایح ۱ - در اشعار سید حمیری رحمه الله که سخن علی علیه السلام به حارث همدانی رحمه الله در این زمینه را به نظم کشیده است گذشت. (۱) ۲ - سید حمیری کذب الزاعمون أن علیاً * لن ینجی محبه من هنات قد وربی دخلت جنه عدن * وعفا لی الاله عن سیئاتی فأبشروا الیوم أولیاء علی * وتوالوا الوصی حتی الممات ثم من بعده تولوا بنیه * واحدا بعد واحد بالصفات (دروغ گفته اند آنان که پندارند علی علیه السلام دوست خود را از وحشت قبر و قیامت نمیرهند).

(به خدایم سوگند که من به بهشت جاوید در آمدم و خداوند از گناهانم در گذشت).

(ای دوستان علی، امروز شما را مژده باد، شما بر دوستی وصی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا دم مرگ پایدار بمانید).

(و پس از او اولادش را یکی پس از دیگری با ویژگیهایی که دارند دوست بدارید).

۳ - سید حمیری احب الذی من مات من اهل وده * تلقاه بالبشری لدی الموت یضحک

(۱) - سعدی گوید:

ای که گفتی فمّن یمت یرنی * جان فدای کلام دل جویت کاش روزی هزار مرتبه من * مردمی تا بینمی رویت

(۵۲۸)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، القبر (۱)، الموت (۲)، الوصیة (۱)

و من کان یهوی غیره من عدوه * فلیس له الا الی النار مسلک (من دوستدار آن کسی هستم که در هنگام مرگ دوستانش با روی شاد و خندان به دیدارشان می‌رود).

(و هر که دشمنان او را دوست بدارد راهی جز به آتش دوزخ ندارد).

حسین بن عون گوید: در بیماری سید بن محمد حمیری که به مرگ او انجامید به عیادت او رفتم، دیدم مشغول جان دادن است و گروهی از همسایگان عثمانی مذهبش نیز در کنار او نشسته اند. سید حمیری بسیار زیبا رو، گشاده پیشانی و دارای بنا گوشه پهن و بزرگ بود، در آن حال نقطه سیاهی مانند خالی از مرکب در چهره اش نمایان شد و پیوسته زیاد شد و رشد کرد تا همه چهره اش را با سیاهی خود پوشاند. شیعیانی که در آنجا بودند اندوهگین و نگران شدند و ناصیبان شاد گشتند و شروع کردند به زخم زبان زدن. چیزی نگذشت که در همان نقطه از چهره اش روشنایی سپیدی نمودار شد و پیوسته رو به فزونی و رشد نهاد تا تمام چهره اش سپید و روشن شد و سید حمیری خنده ای شادمانه کرد و اشعار گذشته را خواند. (۱) ۴ - آیت الله سید اسماعیل شیرازی آیها المرجی لقاہ فی الممات * کل موت فیہ لقیاک حیاء لیتما عجل بی ما هو آت * علنی القی حیاتی فی الردی فائزاً منه بأوفی النعم (ای که آرزومند دیدار تو در وقت مرگ هستند، هر مرگی که به دیدار تو انجامد حیات و زندگی است).

(۱) - بحار الانوار ۶ / ۱۹۳. این داستان را شاعر معاصر شیخ عبد المنعم فرطوسی به نظم کشیده که در شماره ۶ خواهد آمد.

(۵۲۹)

صفحه‌مفاتیح البحث: الموت (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

(کاش مرگم که آمدنی است هر چه زودتر فرا رسد تا زندگانی خود را با از دست دادن این جان عاریت باز یابم و با دیدار او به کاملترین نعمتها فائز شوم) (۱) علامه حاج سید میرزا اسماعیل شیرازی عموزاده سید الطائفه آیه الله میرزای شیرازی است که در ۱۱ شعبان در سال ۱۳۰۵ در کاظمین وفات یافت و دو ماه پیش از درگذشت از سامرا به کاظمین رفته بود. بدن شریفش را به نجف اشرف انتقال دادند و در آنجا به خاک سپرده شد. وی مردی عالم، فاضل، بزرگ، شاعر و ادیب بود، در سامرا، در نزد عموزاده خویش میرزای شیرازی رحمه الله تحصیل کرد و از برترین شاگردان او به شمار بود. آن جناب اشعاری در مدح امیر مؤمنان علیه السلام دارد، (۲) اشعار فوق بخشی از یک قصیده غرائی است که در مداح آن حضرت سروده و تمام آن در کتاب ارزشمند (الغدیر) ۶ / ۳۱ و (سفینه البحار) ۲ / ۲۳۰ آمده و مطلع آن این است:

رغد العيش فزده رغدا * سلاف (۳) منه تشفى سقمى ۵ - حافظ رجب برسى إذا رمت يوم البعث تنجو من اللظى * ويقبل منك الدين والفرض والسنن فوال عليا والأئمة بعده * نجوم الهدى تنجمن الضيق والمحن فهم عتره قد فوض الله أمره * إليهم لما قد خصهم منه بالمنن أئمة حق أوجب الله حقهم * وطاعتهم فرض بها الخلق تمتحن نصحتك أن ترتاب فيهم وتثنى * إلى غيرهم من غيرهم فى الأنام من؟

(۱) - به قول حافظ شيراز:

این جان عاريت که به حافظ سپرده دوست * روزی رخس بینم و تسلیم وی کنم (۲) - اعیان الشیعة ۳ / ۳۲۴.

(۳) - سلافه: شراب ناب.

(۵۳۰)

صفحه مفاتیح البحث: مدینه الکاظمین (۲)، شهر رجب المرجب (۱)، شهر شعبان المعظم (۱)، البعث، الإنبعث (۱)، السفینه (۱)، کتاب اعیان الشیعة للأمين (۱)

فحب على عدة لوليه * يلاقه عند الموت والقبر والكفن كذلك يوم البعث لم ينج قادم * من النار إلا - من تولى أبا الحسن (اگر خواهی که در روز قیامت از شراره آتش دوزخ نجات یابی و دین و واجبات و سنن از تو پذیرفته گردد).

(پس علی و امامان پس از او را که ستارگان هدایتند دوست بدار تا از تنگنا و محتتها رهایی یابی).

(آنان خاندانی هستند که خداوند امر خود را به آنان واگذارده، از آن رو که آنان را به نعمتهای ویژه ای مخصوص گردانیده است).

(پیشوایان حقی که خداوند حق آنان را بر دیگران واجب ساخته و اطاعت از آنان واجبی است که خلق با آن امتحان شوند).

(تو را پند می‌دهم که در حق آنان شک نوری و به دیگران تمایل نیابی، دیگران که هستند که بخواهی به آنان دل ببندی)؟

(دوستی علی ذخیره ای است برای دوست او که در هنگام مرگ و قبر و کفن شدن ثمره آن را خواهد دید).

(همچنین در روز حشر هیچ کس که وارد صحرای محشر شود از آتش دوزخ رهایی نیابد جز آن که دوستدار ابو الحسن علی علیه السلام بوده است).

حافظ شیخ رجب برسی تا سال ۸۱۲ حیات داشته و در حوالی همین سال در گذشته است. وی فقیه، محدث، حافظ، ادیب، شاعر و نویسنده در زمینه اخبار و غیر آن بود، کتاب (مشارق انوار الیقین) از او است، او منسوب است به برس دهکده ای میان کوفه و حله. و در معجم البلدان گوید: برس سرزمینی است در بابل که آثاری از بخت النصر در آن برجاست. (۱) و ابیات مذکور در کتاب (مشارق

(۱) - ر. ک: اعیان الشیعة ۶ / ۴۶۵، امل الامل زیر همین نام، الکنی والألقاب ۲ / ۱۵۱.

(۵۳۱)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، کتاب مشارق أنوار الیقین للحافظ رجب البرسی (۱)، مدینه الکوفه (۱)، شهر رجب المرجب (۱)، کتاب معجم البلدان (۱)، بابل (۱)، البعث، الإنبعث (۱)، القبر (۱)، الموت (۱)، کتاب اعیان الشیعة للأمين (۱)، النوم (۱)

الانوار) او ص ۲۴۵ والغدير ۷ / ۴۹ موجود است.

۶ - شیخ عبد المنعم فرطوسی و حضور الوصی حق لدی الموت * عیانا بشخصه المترائی هی بشری لمبغض ومحب * من علی بالخوف أو بالرجاء فیفوز المحب فیها بنعمی * ویخیب القالی بها بالشقاء حار همدان کل میت یرانی * فی حدیث لسید الأتقیاء وهو یوصی به منا و عطفًا * ملک الموت ساعه الالتقاء حین یمسی من الحنو علیه * خیر ام تحنو علی الابناء و یمینه بالبقاء فیأبی * رغبا فی

ثواب يوم البقاء حين زفت إليه بشرى على * بجنان الخلود عند اللقاء فتسل الروح الأمانة منه * سل رفق لشعرة برخاء وتجلي للحميري دليل * بحضور الوصي قرب الفناء حينما وجهه استحال ابتداء * لسواد من نكتة سوداء ظهرت فيه لانحراف قديم * كان منه عن منهج الاهتداء واستقامت عقيدة الحق منه * حين وافى لجعفر باستواء فتجلي منه المحيا منيرا * بعد هذا من نكتة بيضاء طبقت وجهه المبارك حتى * صار كالقدر مشرقا بالضياء مستفيقا من سكرة الموت صحوا * وهو يشدو بغبطة وهناء (كذب الزاعمون أن عليا * لاينجي محبه من بلاء) (إي وربى وردت جنه عدن * وعفا لى الأله عن أخطائي) كل هذا المأثور فى الدين صدق * ويقين حق بغير افتراء (و حضور حضرت وصى در هنگام مرگ به طور عيان با شخصيت نمودار (۵۳۲)

صفحه مفاتيح البحث: الكذب، التكذيب (۱)، التصديق (۱)، الموت (۳)، الوصية (۲)

خود مطلب حقی است).

(این دیدار برای دوست و دشمن علی علیه السلام مؤذگانی و وعده ای است، دوستان را امید و دشمنان را بیم و هراس است).
 (دوستدار او در آن حال به نعمت جاوید دست می یابد و دشمنش به شقاوت ابد دچار و زیانکار می گردد).
 (در حدیث سرور اتقیا آمده است که: ای حارث همدانی، هر که بمیرد مرا می بیند).
 (و او از روی لطف و محبت، ملک الموت را در ساعت دیدار مرگ به محضر سفارش می کند).
 (و او مانند یک مادر دلسوز به فرزندان خود به محضر دلسوزی می کند).
 (و او را به ماندن در دنیا تشویق می کند ولی او نمی پذیرد به خاطر شوقی که به ثواب روز بقا دارد).
 (و این زمانی است که مؤذگانی علی علیه السلام در وقت مرگ به بهشت جاودان به او می رسد).
 (پس روح امین او به آرامی از بدنش بیرون می رود چنان که مویی را به نرمی [از ماست] بیرون آرند).
 (و برای سید حمیری هنگامی که وقت مرگش فرا رسید دلیلی از حضور حضرت وصی علیه السلام تجلی کرد).
 (آن گاه که در آغاز، چهره اش از نقطه سیاهی که در آن پدیدار شد دگرگون گشت).
 (این نقطه سیاه به جهت انحراف وی که در گذشته از راه حق و هدایت داشت در چهره او نمایان شد).
 (ولی هنگامی که با امام صادق علیه السلام ملاقات کرد هدایت یافت و عقیده حق در (۵۳۳)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)،

الموت (۱)

او استوار گشت).

(از این رو چهره اش پس از آن سیاهی با پدید شدن نقطه سپیدی روشن و نورانی گردید).

(و آن سپیدی رو به فزونی نهاد تا همه چهره اش را فرا گرفت و صورتش چون ماه درخشید).

(او از سکرات مرگ به هوش آمد و با شادی و سرور هر چه تمام تر این اشعار را می سرود):

(دروغ گویند آنان که پندارند علی علیه السلام دوست خود را از بلا نمیرهاند).

(آری، به خدایم سوگند که به بهشت جاوید در آمدم و خداوند از خطاهایم درگذشت).

(همه این روایات در زمینه دین، راست و یقین و حق است و ساختگی و بر بافته نیست). (۱) فاضل هوشمند شیخ عبد المنعم

فرطوسی از شاعران معاصر است. علامه مجاهد شهید آیه الله سید محمد باقر صدر رحمه الله در تقریظ بر دیوان وی (ملحمة اهل

البيت ۱ / ۷) گوید: جناب علامه جلیل شاعر هوشمند شیخ عبد المنعم فرطوسی - که پیوسته از سوی خداوند مؤید و مسدد باد - مرا

بر جزئی از ملحمه شعری خود مطلع ساخت که حاوی اشعاری در اصول دین و بخش مهمی از عقاید اسلامی و تعلیمات عمومی شریعت درخشان اسلامی است و نیز حیات شریف رسول بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و معجزات و بزرگواریها و کرامات آن حضرت و سیره اهل بیت علیهم السلام و پرتوهایی از حیات، علوم، حکمتها و داده های فکری و معنوی آنان را در آن به نظم کشیده است، من این دیوان را در باب خود یگانه دیدم...

(۱) - ملحقة اهل البيت عليهم السلام ۲ / ۲۹.

(۵۳۴)

صفحه مفاتیح البحث: اهل بیت النبی صلی الله علیه و آله (۲)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الشهادة (۱)

مختصر در قصاید و مدایح ۵۲۸ قرآن و مختصر

قرآن و مختصر ۱ - الذين آمنوا وكانوا يتقون، لهم البشرية في الحياة الدنيا وفي الآخرة لا تبديل لكلمات الله ذلك الفوز العظيم. (۱)
(آنان که ایمان آورده و پرهیزکار بوده اند، در دنیا و آخرت آنان را بشارت است، کلمات خدا دگرگونی ندارد. این است رستگاری بزرگ).

در (کافی) به سندش از ابان بن عثمان، از عقبه روایت است که گفت از امام صادق علیه السلام شنیده است که می فرمود: هنگامی که جان آدمی به سینه اش برسد می بیند. گفتم: فدایت شوم، چه می بیند؟ فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را می بیند که به او می فرماید: من رسول خدا هستم، تو را مژده باد. سپس علی بن ابی طالب علیه السلام را می بیند که می فرماید: من علی بن ابی طالب هستم که او را دوست می داشتی، آگاه باش که امروز تو را سود خواهم رساند. گفتم: آیا احدی از مردم هست که چنین چیزی را ببیند و باز به دنیا برگردد؟ فرمود: نه، وقتی چنین دید برای همیشه میمیرد و این را بزرگ می شمارد، و این مطلب در قرآن هست. سپس حضرت آیه بالا را قرائت فرمود.

این مطلب از امامان اهل بیت علیهم السلام به طرق بسیار زیادی روایت شده است. (۲) به روایت ابن شهر آشوب از زریق، امام صادق علیه السلام فرمود: لهم البشرية في الحياة الدنيا آن است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام او را در وقت مرگ به بهشت مژده می دهند. (۳)

(۱) - سورة يونس / ۶۴.

(۲) - تفسير الميزان ۱۰ / ۱۰۰.

(۳) - تفسير برهان ۲ / ۱۹۱.

(۵۳۵)

صفحه مفاتیح البحث: اهل بیت النبی صلی الله علیه و آله (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۲)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، علی بن ابی طالب (۱)، ابن شهر آشوب (۱)، ابان بن عثمان (۱)، تفسير الميزان في تفسير القرآن للعلامة الطباطبائي (۱)، سورة يونس (۱)

۲ - ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة الا تخافوا ولا تحزنوا وابشروا بالجنة التي كنتم توعدون. نحن اولياؤكم في الحياة الدنيا وفي الآخرة ولكم فيها ما تشتهي انفسكم ولكم فيها ما تدعون. (۱) (آنان که گفتند: پروردگار ما الله است و در این راه استقامت کردند فرشتگان بر آنان نازل می شوند [و گویندشان] که مترسید و غم مدارید و شما را مژده باد به بهشتی که وعده تان می دادند، ما در زندگانی دنیا و آخرت دوستان شمایم، و شما راست در آن بهشت هر چه دل خواه تان باشد و شما راست در آنجا هر چه درخواست کنید).

امام عسکری علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود: مؤمن پیوسته از سوء عاقبت بیمناک است و یقین به وصول به خشنودی خداوند پیدا نمی کند تا وقت جان دادن و ظهور ملک الموت بر او، زیرا ملک الموت زمانی بر مؤمن وارد می شود که سخت در بیماری به سر می برد و از آنچه به جا میگذارد از مال و زن و فرزند سخت دل تنگ و از سختیها و عقباتی که در پیش دارد به شدت مضطرب است و هنوز غم و اندوه در دلش باقی است و همه آرزوهایی که بدانها نرسیده از دستش رفته است. ملک الموت گویدش: چرا این همه اندوه می بری و غم گلویت را می فشارد؟ گوید: احوالم پریشان است و ناکام از دنیا می روم.

ملک الموت گوید: آیا هیچ عاقلی با از دست دادن پول سیاهی در برابر هزار هزار برابر دنیا که به دست می آورد بیتابی می کند؟ [گوید: نه]، ملک الموت گوید: به بالای سرت بنگر. او مینگرد و درجات بهشتی و قصرهایی را که هیچ کس باورش نمی آید و آرزوی آن را ندارد می بیند، ملک الموت به او گوید: این منزلها و نعمتها و اموال است و هر یک از اولاد تو که صالح بوده با تو در اینجا

(۱) - سوره فصلت / ۳۰ - ۳۱.

(۵۳۶)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام الحسن بن علی العسکری علیهما السلام (۱)، الموت (۵)، سوره فصلت (۱)

خواهد بود، آیا به اینها به جای آنچه در دنیا داری راضی هستی؟ گوید: آری به خدا سوگند.

آن گاه ملک الموت گوید: بنگر، او مینگرد و محمد و علی و آل پاک آنها علیهم السلام را در برترین درجات بهشتی می بیند، ملک الموت گوید: این سروران و امامان خود را می بینی؟ آنان در اینجا همنشین و مونس تو هستند، آیا بدیشان به جای آنچه در دنیا از آن جدا می شوی خشنود نیستی؟ گوید: چرا به پروردگارم سوگند. امام فرمود: این است معنای این آیه: ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکة الا تخافوا ولا تحزنوا و ابشروا بالجنة التي کنتم توعدون.

نحن اولیاءکم فی الحیوة الدنیا و فی الآخرة و لکم فیها ماتشهی انفسکم و لکم فیها ماتدعون نزلا من غفور رحیم، که فرشتگان به آنان خطاب کنند: اموالی که پیش رو دارید همه مال شماست، و نسبت به فرزندان و عیال و اموالی که باز گذاشته اید غم مخورید که آنچه در بهشت می بینید بدل آنهاست، اینها منزلهای شماست و اینان انیس و همنشینان شماست و ما هم در زندگی دنیا و آخرت دوستان شماستیم، و هر چه در بهشت میل کنید برای شما آماده است و آنچه درخواست کنید فراهم است، و همه اینها پذیرایی خدای آمرزگار مهربان است. (۱) ۳ - یا ایها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیه مرضیه، فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی. (۲) (ای جان آرام یافته، به سوی خدایت باز گرد خشنود و پسندیده، پس به میان بندگانم در آی، و به بهشتم در آی).

(۱) - تفسیر برهان ۱۱۱ / ۴، بحار الانوار ۱۷۶ / ۶.

(۲) - سوره فجر / ۳۰.

(۵۳۷)

صفحه مفاتیح البحث: الموت (۲)، کتاب بحار الأنوار (۱)

سید صیرفی گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: فدایت شوم ای فرزند رسول خدا، آیا مؤمن را به ناخواه او قبض روح کنند؟ فرمود: نه، چون ملک الموت برای قبض روحش بیاید وی بیتابی می کند، ملک الموت به او گوید: ای دوست خدا بیتابی مکن، به خدایی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به حق به پیامبری فرستاده است من از پدر دلسوز و مهربان به فرزند خود به تو دلسوزتر و مهربان ترم، دیده باز کن و بنگر، آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، امیر مؤمنان، فاطمه، حسن، حسین و دیگر امامان علیهم السلام در نظر او متمثل می شوند و ملک الموت گوید: اینان رفیقان تو هستند.

او دیده می‌گشاید و به آنان مینگرد. آن گاه به نفس او خطاب می‌کند: (ای جان آرام گرفته (به محمد و خاندانش) به سوی خدایت باز گرد خشنود و پسندیده (به ولایت و ثواب) پس به میان بندگانم (محمد و خاندانش) در آی). در اینجا است که هیچ چیزی در نظر او محبوب تر از جان دادن و رسیدن به آن منادی نیست. (۱) ۴ - وان من اهل الكتاب الا لیؤمنن به قبل موته و یوم القيامة یکون علیهم شهیدا. (۲) (و هیچ یک از اهل کتاب نیست مگر آن که پیش از مرگش به او ایمان می‌آورد و روز قیامت بر آنان گواه خواهد بود).

جابر از امام باقر علیه السلام روایت کند که درباره این آیه فرمود: هیچ کس از معتقدان ادیان از گذشتگان و آیندگان نمیرد جز آن که حقا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیر مؤمنان علیه السلام را می‌بیند. (۳)

(۱) - تفسیر برهان ۴ / ۴۶۱.

(۲) - سوره نساء / ۱۵۹.

(۳) - بحار الانوار ۶ / ۱۸۸.

(۵۳۸)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله (۱)، يوم القيامة (۱)، أهل الكتاب (۱)، الموت (۳)، کتاب بحار الأنوار (۱)

نهج البلاغه و محتضر

نهج البلاغه و محتضر ۱ - امام علی علیه السلام می‌فرماید: فانکم لو قد عایتتم ما قد عاین من مات منکم لجزعتم ووهلتم وسمعتم واطعتم، و لکن محجوب عنکم ما قد عاینوا. (۱) (اگر شما نیز آنچه را مردگان شما دیدند میدیدید بی شک ترس و وحشت شما را می‌گرفت و گوش به حرف می‌دادید و فرمان می‌بردید، ولی آنچه آنان دیده اند از شما پوشیده است).

ابن ابی الحدید در شرح آن گوید: ممکن است مراد آن حضرت آن چیزی باشد که محتضر می‌بیند از ملک الموت و ترس از وارد شدن او. و ممکن است مراد آن باشد که حضرتش درباره خویش می‌فرموده که هیچ کس نمیرد تا آن که او را در نزد خود حاضر ببیند، (۲) و شیعه معتقد به این است و شعری (۳) را از آن حضرت نقل می‌کند که به حارث اعور همدانی فرمود:

یا حار همدان من یمت یرنی ... و این مطلب اگر حضرت درباره خویش فرموده باشد مطلب قابل انکاری نیست، و در قرآن کریم آیه ای است که دلالت دارد بر آن که هیچ یک از اهل کتاب نمیرد تا آن که عیسی بن مریم علیه السلام را تصدیق کند و به او ایمان آورد و آن آیه این است: وان من اهل الكتاب الا لیؤمنن به قبل موته و یوم القيامة یکون علیهم شهیدا. (۴)

(۱) - نهج البلاغه، خطبه ۲۰.

(۲) - حضور آن حضرت بر بالین محتضر غیر قابل انکار است چنان که احادیث آن گذشت، اما این سخن حضرت بر آن دلالت ندارد. زیرا این جملات همه تهدید و هشدار است در صورتی که حضور حضرتش برای مژده و شادی مؤمن است (م).

(۳) - قبلا گفتیم که اشعار از سید حمیر است که مضمون سخن حضرت را به نظم کشیده است و از خود آن حضرت نیست. (م)

(۴) - شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید ۱ / ۲۹۸.

(۵۳۹)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابي طالب علیهما السلام (۱)، النبی عیسی بن مریم علیهما السلام (۱)، ابن ابي الحدید المعتزلی (۱)، يوم القيامة (۱)، کتاب نهج البلاغه (۲)، أهل الكتاب (۱)، الموت (۲)، الکرّم، الکرامة (۱)، کتاب شرح نهج البلاغه لابن ابي الحدید المعتزلی (۱)

۲- و نیز آن حضرت می فرماید: و داعی لكم وداع امرء مرصد للتلاقی! غدا ترون ایامی، و یکشف لكم عن سرائری، و تعرفوننی بعد خلو مکانی و قیام غیرى مقامی. (۱) (من با شما چون مردی وداع می کنم که منتظر دیدار مجدد است (یا دیدار او را انتظار برند)!) فردا شما روزگار مرا خواهید دید و اسرار من بر شما کشف می گردد، و پس از آن که جای تهی کردم و دیگری جای مرا گرفت مرا خواهید شناخت).

مولی صالح بر غانی در شرح این سخن گوید: (گویند: ارصد له ای اعد، پس مرصد به معنی (مهیا شده) باشد. (۲) وداع من شما را وداع کردن مردی است که چشم به ملاقات او دارند و اصحاب او متوقع و مهیای وصل او باشند، نه وداع کسی که دیگر ملاقات با اصحاب نکند. می تواند ملاقات روز آخرت باشد و می تواند مراد آن ملاقات باشد که در ایات مشهور به حارث همدانی گفت و در دیوان مذکور است، وهی هذه: یا حار همدان من یمت یرنی) (... ۳) دوستان گرامی! دوست دارم که این بحث را با حدیث شریفی که مناسب این باب است و شامل بشارت و سروری برای دوستان ائمه طاهرین علیهم السلام است به پایان برم:

ابو بصیر از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرده که فرمود: هنگامی که بنده مؤمن بمیرد شش صورت با او در قبر داخل می شوند که در میان آنها یکی از همه زیباتر، دل انگیزتر، خوشبوتر و پاکیزه تر است. یکی در سمت راست، یکی (۱) - نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷.

(۲) - این در صورتی است که مرصد به صیغه اسم مفعول خوانده شود، و در برخی شروح مانند شرح عبده و صبحی صالح به صیغه اسم فاعل خوانده شده: (مرصد یعنی انتظار برنده).

(۳) - شرح نهج البلاغه ۲ / ۴۱.

(۵۴۰)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، أبو بصیر (۱)، القبر (۱)، کتاب شرح نهج البلاغه لابن ابي الحديد (۱)، کتاب نهج البلاغه (۱)

در سمت چپ، یکی پیش رو، یکی پشت سر، یکی پایین پا و آن که از همه زیباتر است بالای سرش می نشیند. اگر مشکلی از جانب راست به او رو آورد آن که سمت راست قرار دارد آن را دور می سازد، و همین طور سایر جهات. آن که از همه زیباتر است گوید: شما کیستید؟ خداوند شما را از سوی من جزای خیر دهد! سمت راستی گوید: من نمازم، سمت چپی گوید: من زکاتم، پیش روی گوید: من روزه ام، پشت سری گوید: من حج و عمره ام، پایین پای گوید: من نیکی تو به برادرانت هستم، آن گاه همگی گویند: تو خود کیستی که از همه ما زیباتر، خوشبوتر و دل انگیزتری؟ گوید: من ولایت آل محمد - صلوات الله علیهم اجمعین. (۱) ابن ابی الحديد گوید: ابوغسان نهدی گوید: گروهی از شیعیان در رحبه کوفه بر علی علیه السلام وارد شدند و آن حضرت بر روی کهنه حصیری نشسته بود، فرمود: شما را چه به اینجا آورد؟ گفتند: دوستی تو ای امیر مؤمنان. فرمود: هان بدانید که هر که مرا دوست بدارد آنجا که دوست دارد مرا ببیند خواهد دید، و هر که مرا دشمن بدارد آنجا که خوش ندارد مرا ببیند خواهد دید. (۲) ابو علی بن راشد گوید: گروهی از شیعیان در نیشابور در روزگار امام صادق علیه السلام گرد هم آمدند و از انتظار فرج سخن به میان آوردند و گفتند: ما هر سال حقوق واجب مالی خود را نزد مولای خود می فرستیم، ولی اکنون مدعیان دروغگو در این زمینه فراوان شده اند، پس بهتر است مردی مورد اعتماد را به سوی امام فرستیم تا حقیقت را برای ما روشن کند.

(۱) - بحار الانوار ۶ / ۲۳۴.

(۲) - شرح نهج البلاغه ۴ / ۱۰۴.

(۵۴۱)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)،

إبن أبي الحديد المعتزلي (۱)، مدينة الكوفة (۱)، الصلاة (۱)، الحج (۱)، كتاب شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد (۱)، كتاب بحار الأنوار (۱)

آن گاه مردی را به نام ابو جعفر محمد بن ابراهیم نیشابوری برگزیدند و آنچه از مال و لباس در آن سال بر آنان واجب شده بود به او دادند و مجموع آنها سی هزار دینار و پنجاه هزار درهم و دو هزار تکه پارچه و تعدادی لباسهای ارزان و گران قیمت بود. در این میان پیر زالی از پیر زالان فاضل شیعه به نام شیطیه آمد و درهمی صحیح که در آن یک درهم و دو دانه بود و مقداری پارچه خام به ارزش چهار درهم به همراه داشت و گفت: جز این مقدار، حقوقی به مال من تعلق نگرفته است، آن را به مولایم بده. ابو جعفر گفت: ای زن، من از امام صادق علیه السلام شرم می کنم که یک درهم و یک تکه پارچه نزد او برم. زن گفت: چرا این کار را نمی کنی؟ خدا از حق شرم نمی کند، همین مقدار به مال من تعلق گرفته، آن را ببر ای فلانی! زیرا اگر در حالی به ملاقات خدا روم که هیچ گونه حقی - کم یا زیاد - بر عهده ام نباشد دوست دارم تا در حالی به ملاقات او روم که حقی از جعفر بن محمد در گردنم باشد.

ابو جعفر گوید: من آن درهم را کج کرده و در کیسه ای که چهار صد درهم مربوط به مردی به نام خلف بن موسی لؤلؤی در آن بود افکندم و آن پارچه را نیز در میان عدلی که سی دست لباس از آن دو برادر بلخی به نام پسران نوح بن اسماعیل بود قرار دادم، و دیگر شیعیان نیز جزوه ای در هفتاد ورق شامل مسأله هایی چند که زیر هر مسأله سفید گذاشته شده بود و هر دو ورقی را با سه بند بسته و بر هر بندی مهر زده بودند به من دادند و گفتند: این جزوه را با خود برده نزد امام می روی و به او می دهی و یک شب نزد او می گذاری و صبح فردایش می روی و آن را می گیری، اگر مهر را به حال خود دیدی که نشکسته و نامه باز نشده، یکی از مهرها را باز کن و جواب نامه را ببین، اگر بدون آن که مهر را شکسته و نامه را خوانده باشد جواب داده او امام است و همه اموال را به او بسپار و اگر نه آنها را به نزد خودمان باز آر.

(۵۴۲)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، محمد بن ابراهیم (۱)، جعفر بن محمد (۱)، اللبس (۲)، النوم (۴)

ابو جعفر گوید: من راه افتادم و به کوفه رسیدم، ابتدا به زیارت امیر مؤمنان علیه السلام رفتم، بر در مسجد پیر مرد فرتوتی را دیدم که از پیری ابروانش بر دیدگانش افتاده و پوست صورتش چروک خورده، بردی به تن و برد دیگری بر دوش داشت و گردا گرد او جماعتی نشسته بودند و از حلال و حرام از او سؤال می کردند و او مطابق مذهب امیر مؤمنان علیه السلام برای آنان فتوا می داد. نام او را از حاضران پرسیدم، گفتند: ابو حمزه ثمالی است. بر او سلام کردم و نزدش نشستم. از کارم پرسید، شرح حال گفتم، از دیدن من خوشحال شد و مرا در آغوش کشید و پیشانیم را بوسید و گفت: اگر همه دنیا تسخیر گردد (یا خراب گردد، یا خشک و نابود گردد)، حقوق اینان (اهل بیت) به دستشان نخواهد رسید و تو به حرمت آنان به جوارشان نائل خواهی شد.

من از این سخن شادمان شدم و این نخستین فایده ای بود که در عراق دیدم.

من در کنار آنان نشستم و مشغول به گفتگو شدم که ابو حمزه چشمان خود را گشود و نگاهی به خلق انداخت و گفت: آیا آنچه من می بینم شما هم می بینید؟

گفتم: چه دیدی؟ گفت: شتر سواری را می بینم. آنجا را نگاه کردیم مرد شتر سواری را دیدیم، پیش آمد و شتر را خوابانید و بر ما سلام کرد و نشست. شیخ از او پرسید: از کجا می آیی؟ گفت: یثرب (مدینه). گفت: چه خبر داری؟ گفت: جعفر بن محمد علیه السلام در گذشت. با شنیدن این خبر کمرم شکست و با خود گفتم:

حالا به کجا روم؟ ابو حمزه گفت: به چه کسی وصیت کرده است؟ گفت: به سه نفر: اول ابو جعفر منصور، دوم به پسرش عبد الله

سوم به پسر دیگرش موسی.

ابوحزمه خنديد و رو به من کرد و گفت: غم مدار که امام را شناختم. گفتم:

ای شیخ، چگونه؟ گفت: وصیتش به ابو جعفر منصور از روی تقیه بوده و پوششی بر امام است، و با وصیتش به هر دو پسر بزرگتر و کوچکتر عیب پسر بزرگتر را بیان داشته و نص بر امامت پسر کوچکتر نموده است. گفتم: از کجا باید چنین (۵۴۳)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، دولة العراق (۱)، مدينة الكوفة (۱)، المدينة المنورة (۱)، السجود (۱)، النوم (۱)

دانست؟ گفت: حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: (ای علی، امامت در فرزند بزرگتر توست تا زمانی که دارای عیبی نباشد)، و چون می بینیم که امام صادق علیه السلام به فرزند بزرگتر و کوچکتر وصیت کرده پی می بریم که بدین وسیله عیب پسر بزرگتر را بیان داشته و نص بر پسر کوچکتر نموده است، پس به نزد موسی برو که او صاحب این امر است.

ابو جعفر گوید: پس با امیر مؤمنان علیه السلام وداع کردم و با ابوحزمه نیز وداع کرد به سوی مدینه رهسپار شدم. بارو بنه خود را به یکی از کاروانسراها بردم و به مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفته زیارت کردم و نماز خواندم و بیرون شدم. از اهل مدینه پرسیدم: جعفر بن محمد به چه کسی وصیت کرده است؟ گفتند: به فرزندش عبد الله افطح. گفتم: او فتوا می دهد؟ گفتند: آری. به سوی او حرکت کردم، به در خانه رسیدم، در آنجا خدمتکارانی دیدم که بر در خانه امیر شهر آن اندازه خدمتکار نبود. این را ناپسند دانستم ولی با خود گفتم: نباید درباره امام چون و چرا کرد. اجازه خواستم، غلام داخل شد و بیرون آمد و پرسید: از کجا می آیی؟

من باورم نشد و با خود گفتم: به خدا سوگند که این صاحب من نیست. باز گفتم:

شاید تقیه می کند. به غلام گفتم: بگو: فلان شخص خراسانی است. وی رفت و آمد و به من اجازه ورود داد. داخل شدم، او را در بالای مجلس دیدم که بر روی تخت بزرگی نشسته و خدمتکارانی چند در برابر او ایستاده اند. گفتم: این دیگر بزرگتر است! مگر امام روی تخت می نشیند؟! باز گفتم: این هم فضولی است که نیازی به آن نیست، امام هر کار بخواهد می کند. پس بر او سلام کردم، وی مرا به خود نزدیک ساخت و با من دست داد و مرا نزدیک خود نشانید و سؤالاتی چند به اصرار از من نمود، آن گاه گفت: برای چه آمده ای؟ گفتم: برای پرسیدن چند مسأله و می خواهم به حج بروم. گفت: هر چه خواهی پرس. گفتم: در دوست درهم چقدر زکات است؟ گفت: پنج درهم.

(۵۴۴)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، جعفر بن محمد (۱)، الحج (۱)

گفتم: در صد تا چقدر؟ گفت: دو درهم و نیم. (۱) گفتم: خوب است مولای من، در پناه خدا باشید، نظرتان درباره مردی که به زنش گوید: (تو به تعداد ستارگان آسمان مطلقه ای) چیست؟ گفت: به اندازه رأس جوزا کافی است یعنی سه بار. با خود گفتم: این مرد چیزی نمی داند. پس برخاستم و گفتم: فردا خدمت سرورم خواهم رسید. گفت: اگر حاجتی داشتی ما کوتاهی نمی کنیم.

از نزد او بازگشتم و نزد ضریح پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفتم و خود را روی قبر حضرتش افکندم و از سفر زیانبار خود گلایه نمودم و گفتم: ای رسول خدا، پدر و مادرم فدایت، با این مسائلی که همراه دارم به نزد که بروم؟ به نزد یهود یا نصارا یا مجوس یا فقهای ناصبی؟ به کجا ای رسول خدا؟ پیوسته می گریستم و از او یاری می خواستم، ناگاه دیدم شخصی مرا تکان می دهد، سر از روی قبر آن حضرت برداشتم غلام سیاهی را دیدم که جامه ای ژنده بر تن و عمامه ای کهنه بر سر داشت، به من گفت: ای

اباجعفر نیشابوری، مولایت موسی بن جعفر علیه السلام به تو می گوید: نه به نزد یهود برو و نه نصارا و نه مجوس و دشمنان ناصبی ما، به سوی من بیا که من حجت خدایم، من روز گذشته پاسخ سؤالات در جزوه و همه نیازهای تو را دادم، آن جزء و آن درهم شیطیه را که یک درهم و دو داتق در آن است و در کیسه چهار صد درهمی لؤلؤی قرار دارد و آن مقدار پارچه او را که در عدل آن دو برادر بلخی است برایم بیاور.

با شنیدن این سخنان عقل از سرم پرید، به کاروانسرا نزد بارو بنه خود رفته آن را گشوده و آن جزوه و کیسه و عدل را برداشته به منزل امام رفتم، حضرتش در خانه ای بود خراب که بر در آن هیچ کس نبود و آن غلام را بر در خانه دیدم،

(۱) - در صورتی که به کمتر از دوست درهم اصلا زکات تعلق نمی گیرد. (م)

(۵۴۵)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام موسی بن جعفر الکاظم علیهما السلام (۱)، القبر (۲)

چون مرا دید پیشاپیش من داخل شد و من هم با او داخل شدم، آقای خود را دیدم بر حصیر نشسته و فرشی یمانی به زیر داشت، تا چشم حضرتش به من افتاد خندید و فرمود: (نا امید مشو، چرا میترسی؟ نه به سوی یهود و نه نصارا و نه مجوس برو، من حجت خدا و ولی اویم، مگر ابو حمزه بر در مسجد کوفه تو را با جریان کار من آشنا ساخت)؟

این سخن به بصیرت من افزود و امر او برایم محقق شد. آن گاه فرمود: کیسه را بده. کیسه را دادم، آن را گشود و دست در آن کرد و درهم شیطیه را بیرون آورد و فرمود: درهم او همین است؟ گفتم: آری. عدل را گرفت و گشود و پارچه پنبه ای شسته را که بیست ذرع بود از آن بیرون آورد و به من فرمود: سلام فراوان به آن زن برسان و به او بگو: من پارچه ات را جزء کفن خود قرار دادم و این پارچه را از کفن خود برای تو فرستادم که از پنبه قریه خودمان (صریا) است که قریه فاطمه علیها السلام است، و بذر پنبه آن را خود آن حضرت با دست شریف خویش برای کفن اولاد خود می کاشته و خواهرم حکیمه دختر ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام آن را بافته و آن حضرت با زحمت دست خویش برای کفن خود قرار داده است، آن را جزء کفن خود قرار ده.

سپس فرمود: ای معتب، کیسه ای را که خرجی ما در آن است بیاور. آن را آورد، حضرت درهمی در آن افکند و چهل درهم از آن بیرون آورد و فرمود:

سلام مرا به او برسان و بگو: از روزی که ابو جعفر با این کفن و درهمها وارد می شود نوزده شب زنده خواهی بود، شانزده درهم آن را خرج کن، و بیست و چهار درهم دیگر را بابت صدقه و حقوق مالی لازم بده، و من خود بر تو نماز خواهم گزارد.

سپس به من فرمود: وقتی مرا در آنجا دیدی مطلب را پوشیده دار که برای بقای تو بهتر خواهد بود، و اینک این مهرها را بگشا، ببین آیا پاسخ تو را داده ایم

(۵۴۶)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، السیده فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۱)، مسجد، جامع

الکوفه (۱)، أبو عبد الله (۱)

یا نه، پیش از آن که درهمهای آنها را بیاوری همان گونه که به تو سفارش کرده اند زیرا تو پیک آنها هستی.

به مهرها نگریستم دیدم همه سالم است، از وسط آنها یکی را گشودم دیدم زیر آن نوشته: (عالم علیه السلام چه گویند درباره مردی که گفته: برای خدا نذر کردم که هر مملوکی را که در قدیم تحت ملک من بوده آزاد کنم، با آن که او را جمعی از مملوکه است)؟ در زیر آن پاسخ موسی بن جعفر علیه السلام چنین بود: (باید مملوکهایی را که از شش ماه پیش در ملک او در آمده اند آزاد کند. دلیل درستی این قول این آیه است: (ماه را منزلگاههایی چند مقدر داشتیم تا آن که مانند شاخه خشکیده قدیمی درخت خرما (باریک و زرد رنگ) گردد)، (۱) زیرا فاصله میان شاخه خشکیده قدیمی درخت خرما با شاخه جدید تازه آن

شش ماه فاصله می باشد).

مهر دیگری را گشودم در آن چنین یافتیم: (عالم علیه السلام چه گویند درباره مردی که گفته: سوگند میخورم که مال بسیاری را صدقه خواهم داد. او باید چقدر صدقه دهد؟) به خط حضرت در زیر آن پاسخ آمده بود: (اگر شخص قسم خورنده دارای دینار است هشتاد و چهار دینار، و اگر دارای درهم است هشتاد و چهار درهم، و اگر دارای گوسفند است هشتاد و چهار گوسفند، و اگر دارای شتر است هشتاد و چهار شتر صدقه دهد. دلیلش این آیه است: (همانا خداوند شما را در جایهای بسیاری و نیز در روز حنین یاری داد). (۲) من جنگهای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در پیش از نزول این آیه را شمردم هشتاد و چهار جنگ بود). باز مهر دیگری را گشودم زیر آن نوشته بود: (عالم علیه السلام چه گویند درباره مردی که قبری را شکافته و سر میت را بریده و کفن او را برداشته است)؟ پاسخ به

(۱) - سوره یس / ۳۹.

(۲) - سوره توبه / ۲۵.

(۵۴۷)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام موسى بن جعفر الكاظم علیهما السلام (۱)، سوره یس (۱)

خط حضرت چنین نوشته بود: (دست وی به خاطر برداشتن کفن از داخل حرز باید قطع شود. و صد دینار به خاطر بریدن سر میت از وی گرفته شود، زیرا این میت به منزله جنین در شکم مادر است که هنوز روح در او دمیده نشده باشد، پس بیست دینار برای نطفه، بیست دینار برای علقه، بیست دینار برای مضغه، بیست دینار برای گوشت و بیست دینار برای آن که خلقتش تمام شده بود، و اگر روح داشت همه هزار دینار را از او می گرفتیم. البته باید وارثان میت چیزی از این پولها را نگیرند بلکه باید آنها را از سوی میت صدقه داد یا حج گزارد یا در راه جهاد مصرف نمود، زیرا این مصیبت پس از مرگ بر جسم او وارد شده (و متعلق به خود او است نه وارثانش).

من با مشاهده این امور فوراً به کاروانسرا رفتم و مال و اجناس را نزد امام علیه السلام بردم و در خدمت حضرت ماندم و ایشان در آن سال حج گزارد و من هم در همان کاروان بودم، روزی در خیمه آن حضرت و روزی در خیمه پدرش بودم.

سپس به خراسان باز گشتم، مردم به استقبال من آمدند و شیطیه هم در میان آنها بود. همگی بر من سلام کردند، من در میان آن جمع رو به شیطیه کرده و در حضور همه داستان را باز گفتم و آن پارچه و درهمها (ی امام) را به او دادم، نزدیک بود از خوشحالی زهره اش بترکد، و به آن شهر از شیعیان کسی داخل نشد جز آن که به منزلت او حسد یا غبطه می برد. من آن جزوه را به آنان دادم، آنها مهرها را شکستند و پاسخها را در زیر پرسشهای خود یافتند.

شیطیه نوزده روز زنده بود و سپس درگذشت - خدایش رحمت کند -.

شیعیان برای نماز بر او ازدحام کردند، آن گاه حضرت ابو الحسن علیه السلام را بر شتری اصیل و نجیب دیدم که از آن فرود آمد و لگامش به دست گرفت و همراه آن جماعت بر آن زن نماز گزارد، و در هنگام سرازیر کردن او در قبر حضور داشت و قدری از تربت قبر امام ابو عبد الله الحسین علیه السلام در قبر او پاشید. چون از کار او

(۵۴۸)

صفحه مفاتیح البحث: قبر الحسین (ع) (۱)، الإمام الحسن بن علی المجتبی علیهما السلام (۱)، خراسان (۱)، القبر (۲)، الحج (۲)

فارغ شد بر شتر سوار شد و آن را به سوی بریه راند و فرمود: (یارانت را آگاه کن و سلام مرا به آنان برسان و بگو: من و دیگر امامان اهل بیت ناگزیر بر جنازه های شما در هر شهری که باشید حاضر می شویم، پس درباره خویشتن از خدا پروا کنید، و اعمال نیک به جا آورید تا ما را بر نجات خود و آزادیتان از دوزخ یاری دهید).

چون حضرت بازگشت من آن جماعت را آگاه کردم، آنان حضرتش را از دور دیدند که بر شتر می‌رفت و آنان از غم آن که نتوانستند حضرتش را ببینند نزدیک بود قالب تهی کنند. در این داستان دلایل و نشانه‌هایی چندی نهفته که برای اهل تأمل و ذکر، حجت کافی است. (۱)

(۱) - الثاقب فی المناقب / ۴۳۹ - ۴۴۶.

(۵۴۹)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب الثاقب فی المناقب لابن حمزة الطوسی (۱)

فصل ۲: حقیقت صراط و منزلت علی و امامان معصوم علیهم السلام در این رابطه

اشاره

فصل ۲ حقیقت صراط و منزلت علی و امامان معصوم علیهم السلام در این رابطه ۱ - مفضل بن عمر گوید: از امام صادق علیه السلام درباره صراط پرسیدم، فرمود:

صراط راه به سوی معرفت خداست، و آن دو صراط است: صراطی در دنیا و صراطی در آخرت، صراط در دنیا امامی است که اطاعتش واجب است، هر که او را در دنیا شناخت و از هدایت او پیروی کرد از پل صراطی که در آخرت روی دوزخ کشیده شده است میگذرد، و هر که در دنیا او را نشناخت قدمش از صراط در آخرت میلغزد و در آتش دوزخ سرنگون می‌گردد. (۱) ۲ - ابو مالک اسدی گوید: از امام باقر علیه السلام درباره این آیه سؤال کردم: وان هذا صراطی مستقیما فاتبعوه ولا تتبعوا السبل (۲) (و این راه راست من است، از آن پیروی کنید و از دیگر راهها پیروی نکنید)، امام باقر علیه السلام دست چپ خود را گشود و دست راست خود را در آن دور گرداند و فرمود: ماییم راه راست خدا (... ۳) یکی از محققان در پاورقی بحار گوید: این اشاره بدان است که تعدد ائمه علیهم السلام

(۱) - بحار الانوار ۸ / ۶۶ و ۲۴ / ۱۱.

(۲) - سوره انعام / ۱۵۳.

(۳) - بحار الانوار ۲۴ / ۱۵.

(۵۵۰)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۲)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، کتاب بحار الأنوار (۲)

منافات ندارد با این که همگی راهنند (۱).

۳ - امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: خداوند اگر می‌خواست بی شک خود را [بدون واسطه] به بندگان می‌شناساند، ولی ما را ابواب و صراط و راه و وجه خود که از آنجا به او رو کنند قرار داده است، پس هر که از ولایت ما روی گرداند یا دیگران را بر ما برتری دهد چنین کسانی از صراط برکنارند (... ۲) ۴ - امام عسکری علیه السلام فرمود: صراط مستقیم دو صراط است، صراطی در دنیا و صراطی در آخرت، اما صراط مستقیم در دنیا آن است که از غلو فروتر و از تقصیر فراتر است و راست و معتدل بوده و به کمترین باطلی مایل نیست. و اما صراط در آخرت راه مؤمنان به بهشت است که مستقیم است به گونه ای که مؤمنان از بهشت به سوی آتش و غیر آن هر چه جز بهشت باشد تمایل نمی‌یابند. (۳) ۵ - ابو حمزه ثمالی گوید: از امام صادق علیه السلام از این آیه پرسیدم: قال هذا صراط علی مستقیم. (۴) (خدا گفت: این است راه راست که نمایانند و

نگاهداشت آن) بر من است. فرمود: به خدا سوگند على عليه السلام است، و به خدا سوگند او است میزان و راه راست. (۵) طبری در تفسیر خود گوید: قراء سبعة (صراط) با تنوین و مرفوع و (على) با فتحه لام خوانده اند، و یعقوب، ابو رجاء، ابن سیرین، قتاده مجاهد و ابن میمون

(۱) - بحار الانوار ۲۴ / ۱۵.

(۲) - کافی ۱ / ۱۸۴.

(۳) - بحار الانوار ۸ / ۷۰.

(۴) - سوره حجر / ۴۱.

(۵) - تفسیر برهان ۲ / ۳۴۴.

(۵۵۱)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام الحسن بن على العسکری علیهما السلام (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۲)، الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب علیهما السلام (۱)، کتاب بحار الأنوار (۲)

(على) با كسره لام به صورت وصف برای صراط خوانده اند. (۱) و علامه مجلسی رحمه الله گوید: ظاهراً (على) به جر به خاطر اضافه صراط به آن است (صراط على)، تأیید آن روایت قتاده از حسن بصری است که گفت: وی این حرف (کلمه) را چنین می خواند: هذا صراط على مستقیم. (۲) ۶ - ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: صراطی که ابلیس گفت: (هر آینه من بر سر راه راست آنان می نشینم) (۳) على علیه السلام است. (۴) ۷ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: به عزت و جلال پروردگار سوگند که او (على علیه السلام) باب خداست که جز از آن بر خدا در نیایند، و او صراط مستقیم است، و اوست آن که خداوند در روز قیامت از ولایت او سؤال می کند. (۵) ۸ - فیض کاشانی رحمه الله گوید: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: (هر کتابی را برگزیده ای است، و برگزیده این کتاب حروف تهجی است). و از اسرار غریب در این مقطعات آن است که آنها پس از ترکیب و حذف مکررات این جمله را تشکیل می دهد: على صراط حق نمسکه، یا: صراط على حق نمسکه (على راه حق است، یا: راه على حق است که ما آن را نگاه می داریم). (۶)

(۱) - جامع البيان ۱۴ / ۳۴.

(۲) - بحار الانوار ۲۴ / ۲۳.

(۳) - سوره اعراف / ۱۶.

(۴) - شواهد التنزیل ۱ / ۶۱.

(۵) - شواهد التنزیل ۱ / ۵۹.

(۶) - تفسیر صافی ۱ / ۷۸. اهل سنت گویند از ترکیب این حروف پس از حذف مکررات آن این جمله نیز به دست می آید: صح طریقك مع السنه (راهت را با همراهی سنت درست کن). در پاسخ گفته می شود: گر چه این جمله درست است اگر مراد از سنت سنتی باشد که از طریق معصوم رسیده باشد، ولی به این ترکیب ایرادی وارد است و آن این که: حرف آخر (السنه) تاء است نه هاء، از این رو با حروف مقطعه تطبیق ندارد. (م)

(۵۵۲)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب علیهما السلام (۲)، أبو بصیر (۱)، کتاب شواهد التنزیل للحاکم الحسکانی الحنفی (۲)، کتاب جامع البيان لابن جریر الطبری (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱) ۹ - امام صادق علیه السلام در دعایی عرضه می دارد: پروردگارا، ما ایمان آوردیم و از مولا و ولی و راهنما و فراخوان ما و سایر

مردمان (به سوی تو) و صراط مستقیم و راست تو و حجت و راه تو، همان که خود و پیروانش از روی بصیرت و آگاهی به سوی خود فرا میخوانند پیروی نمودیم. پاک و منزّه است خداوند از شرکی که مردم به ولایت او می آورند و از این الحاد که به جای او دوستان نزدیک دیگری می گیرند. خداوند، من گواهی می دهم که او است امام راهنمای ارشاد کننده رشد یافته علی امیرمؤمنان که او را در کتاب خود نام بردی و فرمودی:

وانه فی ام الكتاب لدینا لعلی حکیم (۱) (و همانا او در ام کتاب در نزد ما علی حکیم است)، نه در امامت برای او شریکی می سازم، و نه جز او دوست همدمی فرا می گیرم. (۲) ۱۰ - ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: مردم بر چند طبقه و نوع از صراط میگذرند، و صراط از مو و تیزی لبه شمشیر باریک تر است، برخی مانند برق میگذرند، برخی مانند دویدن اسب، برخی به طور خزنده بر روی شکم و دستها، برخی پیاده و برخی آویزان که آتش به قسمتهایی از بدنشان می رسد و قسمتی دیگر را آسیب نمی رساند. (۳) ۱۱ - پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: چون خدای متعال همه آفریدگان را از گذشته و آینده در صحرای محشر برانگیزد منادی پروردگاران از زیر عرش خدا صدا می زند: ای گروه آفریدگان، دیده ها فرو خوابانید تا فاطمه دخت محمد سرور زنان جهان بر صراط بگذرد. همه آفریدگان دیده ها فرو مینهند و فاطمه از صراط میگذرد، هیچ کس در قیامت نمی ماند جز آن که دیده فرو مینهد مگر

(۱) - سوره زخرف / ۴.

(۲) - تفسیر نور الثقلین / ۴ / ۵۹۲.

(۳) - بحار الانوار / ۸ / ۶۴.

(۵۵۳)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۲)، أبو بصیر (۱)، النوم (۱)، کتاب بحار الانوار (۱)

گفتار عالمان در معنای صراط

محمد و علی و حسن و حسین و اولاد طاهری نشان که اولاد فاطمه هستند. چون حضرتش به بهشت در آید دامن چادرش بر روی صراط کشیده بماند، یک سر چادر به دست او است در بهشت، و سر دیگر آن در پهنه قیامت گسترده است، آن گاه منادی پروردگاران صدا می زند: ای دوستان فاطمه، به تارهای چادر فاطمه سرور زنان بهشتی بیاورید! پس دوستی از دوستان فاطمه نماند جز آنکه به تازی از چادر او در آویزد تا آن که هزاران هزار گروه بدان در آویزد. پرسیدند:

هر گروه چند نفرند؟ فرمود: هزار هزار، که همگی در پناه آن از آتش دوزخ نجات یابند. (۱) گفتار عالمان در معنای صراط ۱ - شیخ صدوق رحمه الله گوید: اعتقاد ما در صراط آن است که آن حق است و پل دوزخ است و عبور همه خلایق بر آن است، خداوند فرموده: وان منکم الا واردها کان علی ربک حتما مقضیا (۲) (هیچ یک از شما نیست جز آن که وارد آن (دوزخ) خواهد شد، که این کاری حتمی و بایستنی بر خدای توست). صراط به معنایی دیگر نام حجت های خداست، پس هر که در دنیا آنان را (به امامت) بشناسد و از آنان پیروی کند خداوند پروانه عبور از صراطی را که در قیامت پل دوزخ است به او عطا فرماید. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: ای علی، چون روز قیامت شود من و تو و جبرئیل بر صراط مینشینیم، و هیچ کس از صراط عبور نکند مگر کسی که برات ولایت تو را با خود داشته باشد. (۳) ۲ - شیخ مفید رحمه الله در شرح سخن صدوق رحمه الله گوید: صراط در لغت به معنای راه

(۱) - بحار الانوار / ۸ / ۶۸.

(۲) - سوره مریم / ۷۱.

(۳) - بحار الأنوار ۸ / ۷۰.

(۵۵۴)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، النوم (۱)، كتاب بحار الأنوار (۲)، سورة مريم (۱) است، از همین رو دین را صراط نامند، زیرا راه به سوی ثواب است، و نیز به همین دلیل ولایت امیر مؤمنان و امامان از اولاد او علیهم السلام را صراط گفته اند، و از همین معناست فرمایش امیر مؤمنان علیه السلام که: (من صراط مستقیم خدا و دستاویز ناگسستی او هستم)، مراد آن است که شناخت و دست زدن به دامن او راه به سوی خداست. و در خبر آمده است که در روز قیامت راه به سوی بهشت مانند پلی است که مردم از روی آن عبور می کنند، و این همان صراطی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در سمت راست و امیر مؤمنان علیه السلام در سمت چپ آن می ایستند و از سوی خداوند به آنان ندا می رسد که: القیا فی جهنم کل کفار عنید (۱) (درا فکنید در دوزخ هر کفرورز عناد پیشه را).

و در خبر آمده است که (در روز قیامت کسی از صراط نتواند گذشت مگر آن کس که از علی بن ابی طالب علیه السلام پروانه نجات از آتش را به همراه داشته باشد). و نیز در خبر آمده است که صراط برای کافر از مو باریکتر و از لبه شمشیر تیزتر است، و مراد آن است که در قیامت از شدت ترس و بیمی که به کافران دست می دهد قدم هیچ کافری بر صراط ثابت نماند و آنان بر روی صراط مانند کسی راه می روند که بر روی چیزی باریکتر از مو و تیزتر از لبه شمشیر راه می رود، و این مثلی است برای سختی ای که به کافر هنگام عبور از صراط دست می دهد. و صراط راهی است هم به بهشت و هم به دوزخ که بنده از آنجا به سوی بهشت رهسپار می شود و سختیهای آتش دوزخ را نیز می بیند.

گاهی به راه کج نیز صراط گویند، از این رو خداوند فرموده: وان هذا صراطی مستقیما (۲) (و همانا این راه راست من است) که با این آیه راه دین را که

(۱) - سوره ق / ۲۴.

(۲) - سوره انعام / ۱۵۳.

(۵۵۵)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، سورة ق (۱)

به پیمودن آن فرا خوانده از راه گمراهی جدا ساخته است. و نیز در فرمان عبادت به بندگان خود از دعا و تلاوت قرآن فرموده: اهدنا الصراط المستقیم (۱) (ما را به راه راست هدایت کن)، و این دلالت دارد که غیر آن راه، راه غیر مستقیم است. راه خدا دین خداست و راه شیطان راه نافرمانی و گناه است. و همان طور که گفتیم صراط در اصل به معنای راه است. و صراط در روز قیامت همان راه به سوی بهشت و دوزخ است.

علامه مجلسی رحمه الله پس از نقل سخن بالا گوید: ضرورتی در تأویل باریک بودن صراط از مو و تیزتر از لبه شمشیر بودن آن وجود ندارد، و تأویل ظواهر بسیار بدون ضرورت جایز نیست، و ما بسیاری از اخبار این باب را در باب این که امیر مؤمنان علیه السلام قسمت کننده بهشت و دوزخ است خواهیم آورد. (۲) ۳ - علامه فیض کاشانی رحمه الله گوید: صراط راه به سوی معرفت خدای بزرگ است، خدای سبحان می فرماید: وانک لتهدی الی صراط مستقیم. صراط الله الذی له ما فی السماوات و ما فی الارض. (۳) (و همانا تو به راهی راست ره مینمایی، راه خدایی که آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است ملک او است). و از مباحث گذشته دانستی که معرفت خداوند تدریجا به سبب علم و عمل و به حسب استکمالات عقلی با پیروی از سنتهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و راهیابی به هدایت او حاصل می شود، بنابر این صراط بدین معنی عبارت است از علوم حقه و اعمال صالحه و خلاصه آنچه که شرع انور شامل آن می گردد، و هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این آیه را خواند: ان هذا صراطی مستقیما

فاتبعوه ولا تتبعوا السبل فتفرق بكم عن سبيله. (و این راه راست من است، از آن پیروی کنید و از راههای

(۱) - سوره فاتحه / ۶.

(۲) - بحار الانوار / ۸ / ۷۰ - ۷۱.

(۳) - سوره شوری / ۵۲ - ۵۳.

(۵۵۶)

صفحه مفاتیح البحث: کتاب الصراط المستقیم لعلی بن یونس العاملی (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

دیگر پیروی نکنید که شما را از راه او پراکنده می‌سازد) یک خط مستقیم کشید و چند خط دیگر در اطراف آن رسم فرمود، اشاره به این که خط مستقیم همان راه راست توحید است که همه پیامبران و پیروانشان بدان راه رفته اند، و خطهای کج و معوج راههای گمراهان است.

معنای دیگر آن است که صراط عبارت است از عالم عامل و هدایت کننده به خداوند از روی آگاهی، و خلاصه صراط یعنی انبیا و اوصیا علیهم السلام، زیرا نفوس مقدس آنان راه به سوی خدای سبحان است، و از همین رو مولایمان امام صادق علیه السلام فرمود: (صراط مستقیم امیرمؤمنان علیه السلام است).

و مولایمان امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: (منم آن راهی که میان بهشت و دوزخ کشیده شده است، و منم میزان)، پس صراط و میزان به هر دو معنای فوق یکی هستند و تنها در اعتبار و فرض با هم فرق دارند. (۱) ۴ - از علامه شهرستانی رحمه الله درباره صراط سؤال شد که مراد از مو باریکتر و از لبه شمشیر تیزتر بودن آن که در اخبار و احادیث بسیاری آمده چیست؟ آن مرحوم پس از سخن چندی گوید: صحت این حدیث مورد اتفاق همه است که علی علیه السلام تقسیم کننده بهشت و دوزخ است، و راه برتر و نمونه او تنها راهی است که به بهشت و رضوان الهی می‌انجامد، و برای آگاهان معلوم است که راه و روش علی علیه السلام از مو باریکتر بوده است، زیرا حضرتش در بخشش از بیت المال میان بزرگان صحابه مانند سهل بن حنیف و فروترین موالی آنان مساوات برقرار می‌نمود، از آستین لباسش می‌برید و لباس غلامش می‌کرد، در نیمه شب توشه یتیمان و بیوه زنان را به دوش می‌کشید، تهیدستان را سیر می‌نمود و خود گرسنه شب را به سر می‌برد، خود غذای ناگوار می‌خورد و لباس خشن میپوشید، در

(۱) - علم الیقین ۲ / ۹۶۶ - ۹۶۷.

(۵۵۷)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام امیر المؤمنین علی بن ابي طالب علیهما السلام (۲)،

سهل بن حنیف (۱)، اللبس (۲)

هر جمعه ای مال خدا را میان بندگان خدا تقسیم می‌کرد آن گاه بیت المال را می‌روید و در آن نماز می‌گزارد، از درختانی که به دست خود میکاشت و از زور بازو مخارج زندگانی را میگذراند، برادرش عقیل را در آن داستان مشهور به باریکتر از مو به محاسبه کشانید و از شریح قاضی خواست که میان حضرتش و طرف دعوایش که یک مرد یهودی بود در مقام محاکمه مساوات را در نظر گیرد، و موارد دیگری از مظاهر ریاضت نفس و زهد جانکاه حضرتش تا آنجا که پیروی از او در کار امامت مسلمانان بیرون از طاقت است. و همان گونه که راه و روش علی علیه السلام باریکتر از مو بود پیروی از او نیز با توجه به لغزشگاههای هواخواهی و شهوات پرستی و مراقبت از سلطه های بنی امیه که در زیر هر سنگ و کلوخی در پی دوستان و شیعیان و پیروان آن حضرت بودند به حقیقت تیزتر از لبه شمشیر بود. (۱) پس از ملاحظه معنای صراط در اخبار و گفتار بزرگان دین، بسیار بجاست که سخن ذوقی ارزشمندی را از استاد بزرگ، ستاره فضیلت که در آسمان کمال درخشید و مقام جلال و جمال را حائز گشت، صاحب اخلاق کریمانه و کردار پسندیده، عالم دقیق و مربی شفیق خود آیه الله معصومی مشهور به آخوند ملا علی همدانی رحمه الله نقل کنیم تا

فهم معنای آن آسان شود و روشن گردد که همه معانی گذشته و مصادیق متعدده مشمول معنای صراط می گردند. آن مرحوم بسیاری اوقات در جلسات درس خود می فرمود: الفاظ اصالة و بالذات برای معانی عامه وضع شده اند سپس در مصادیق مختلف به تناسب اصل مشترک و جامع میان آنها استعمال می گردند، مانند لفظ حصن (حاء، صاد، نون) که در اصل برای حفظ و حرز وضع شده است، و این معنی عام است برای هر چه

(۱) - به نقل از حاشیه تصحیح الاعتقاد شیخ مفید رحمه الله / ۸۹ به اختصار.

(۵۵۸)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، بنو أمية (۱)، الزهد (۱) که چیز دیگری را حفظ و نگهداری کند، بنابر این کلمه اخلاص (شهادت به یگانگی پروردگار) حصن نامیده می شود زیرا با رعایت شروطی که دارد گوینده اش را از عذاب حفظ می کند، و نیز هر زن شوهرداری را محصنه گویند زیرا شوهری دارد که او را حفظ می نماید، و نیز قفل را محصن گویند زیرا خانه را از دستبرد دزدها محافظت می نماید و سایر مصادیق آن نیز همین گونه است. و مانند لفظ جن (جیم، نون مشدد) وضع شده است برای هر چیزی که از دیده ها پنهان است، بنابر این درختان بسیار سر به هم آورده را جنات گویند زیرا یکدیگر را می پوشانند و یا آن که اشیاء در لابلای آنها پوشیده می مانند، و نیز کودک در رحم مادر را جنین گویند زیرا از دیده پنهان است، و هم چنین است جن (پری) و جن علیه اللیل (شب بر او پوشیده شد) والمجنه (سپر) که استتار و پوشش در همه آنها لحاظ گردیده است.

و مانند لفظ میزان که وضع شده است برای هر چیزی که چیز دیگری را با آن بسنجند، بنابر این ترازوی دو کفه ای و قبان میزان سنجش بارهای سنگین و اجناسند، شاقول میزان سنجش ستون و دیوار است، خط کش میزان سنجش راست بودن خط است، علم منطق میزان سنجش درستی و نادرستی فکر است، نحو میزان سنجش درستی کلام از نظر تجزیه و ترکیب است، و صرف میزان سنجش سالم یا معتدل بودن و مضاعف یا اجوف بودن و سایر شئون کلمه است.

از همین رو به رئیس دین و سرور موحدان و پیشوای سپید چهرگان حضرت امام علی بن ابی طالب علیه السلام میزان گویند زیرا ولایت او میزان سنجش اعمال است، چرا که حضرتش معیار و مقیاس در همه شئون انسانی است، عدالت حاکمان و امیران را با عدالت او و زهد زاهدان و صالحان را با زهد او می سنجدند، و به همین دلیل در زیارت منقوله آمده است: السلام عليك يا میزان الاعمال و مقلب الاحوال. شاعر گوید:

(۵۵۹)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، الزهد (۲)

إذا ما التبر حك على المحك * تبين غشه من غير شك و فینا الغش والذهب المصفي * علی بیننا شبه المحك (هر گاه طلا را بر سنگ محك زنند بدون شك اندازه عیار و غش آن روشن می شود، در ما نیز غش و طلای ناب درهم آمیخته است و علی علیه السلام در میان ما چون سنگ محك است که عیار وجود ما را روشن می دارد).

لفظ صراط نیز از همین قبیل است، زیرا صراط وضع شده است برای هر چیزی که صاحبش را به مطلوبش برساند، چنان که این مطلب از بیان صاحب تفسیر المنار استفاده می شود، که گوید: (گفته اند: مراد از صراط مستقیم دین یا عدل یا حدود است، و ما گوئیم: صراط مجموعه چیزهایی است که ما را به سعادت دنیا و آخرت می رساند) (۱).

از سخن صاحب مجمع البیان نیز همین مطلب استفاده می شود، وی گوید:

(صراط راه روشن و پهناور را گویند). (۲) بنابر این صراط هر چیزی متناسب با خود آن است، بدین معنا که هر چیزی که سالک خود را به مطلوب وی برساند و او را به مقصودش نائل سازد همان صراط او است خواه جسمانی باشد یا غیر جسمانی، از اعراض

باشد یا از جواهر. پس دین صراط است، علوم حقه و اعمال صالحه صراط است، پیامبران و رسولان الهی صراطند، امام واجب الاطاعة صراط است.

و امامان معصوم عليهم السلام همه صراطند. زیرا به سوی خدا می خوانند و بر راه رضای خدا رهنمایی می کنند و آنان سروران صاحب ولایت و مدافعان و حامیان و رهبران و رهنمایانند، و از همین رو در زیارت جامعه کبیره وارد است: اتم الصراط الاقوم (شماييد آن راه راست و استوار). و علی علیه السلام صراط حق که

(۱) - المنار ۱ / ۶۵.

(۲) - مجمع البيان ۱ / ۲۷.

(۵۶۰)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۲)، كتاب مجمع البيان للطبرسي (۲)، كتاب تفسير المنار لمحمد عبده (۱)

خداوند زمامدار آن است می باشد، و راه و روش او صراط است و پل دوزخ صراط است زیرا عبور کنندگان بر خود را به بهشت می رساند و این از الطاف و عنایات الهی است و اگر آن نبود هیچ کس از آتش دوزخ رهایی نمی یافت، بلی آن صراط از مو باریکتر و لبه تیغ تیزتر است.

اینک با یک نگاه به حدیث امام صادق علیه السلام که فرمود: صراط در دنیا امام واجب الاطاعة و صراط در قیامت پل دوزخ است و هر که در دنیا امام را بشناسد از آن پل عبور کند و هر که نشناسد پایش بر پل بلغزد و در دوزخ سرنگون شود، - و نگاهی به سخن علامه شهرستانی که راه و روش علی علیه السلام صراط است، مطلب به خوبی روشن می گردد. و شاید اشاره به همین نکته باشد که علی علیه السلام فرمود:

منم صراط و پلی که میان بهشت و دوزخ کشیده شده است، و منم میزان).

روی همین حساب هر چه در دنیا پیروی از علی و اولاد معصومش عليهم السلام قوی تر باشد عبور از صراط قیامت آسان تر خواهد بود، و اگر بر عکس باشد عبور از آن دشوارتر است و راه آن تنگ تر. زیرا چگونگی عبور مردم از صراط قیامت بستگی به اندازه شناخت و پیروی از آن معصومین عليهم السلام دارد، برخی مانند برق میگذرند، برخی مانند اسب دونده، برخی بر روی شکم و دست خزنده، برخی چون پیاده و برخی آویزان و افتان و خیزان که گهگاه قسمتی از بدنشان گرفتار آتش می شود. این را داشته باش، و بدان که در اخبار وارد است که مردم در روز قیامت با نور امیر مؤمنان علیه السلام از صراط میگذرند، و هیچ کس از صراط عبور نتواند کرد مگر با در دست داشتن پروانه عبور از سوی آن حضرت. و اینک برخی از آن روایات:

۱ - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: جبرئیل علیه السلام نزد من آمد و گفت: ای محمد، آیا تو را بشارت دهم که به چه وسیله از صراط میگذری؟ گفتم: آری، گفت: تو با نور خدا میگذری و علی به نور تو میگذرد و نور تو از نور خداست، و امت تو به (۵۶۱)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۲) نور علی میگذرند و نور علی از نور توست، (و هر که را خدا نوری ننهاده باشد او را هیچ نوری نباشد). (۱) ۲ - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چون روز قیامت شود و صراط بر روی دوزخ نصب گردد، هیچ کس از آن نگذرد مگر کسی که پروانه عبوری که ولایت علی بن ابي طالب علیه السلام در آن است همراه داشته باشد، و این است معنای آیه وقفوهم فانهم مسئولون (۲) (آنان را باز دارید که باید مورد پرسش قرار گیرند) یعنی پرسش از ولایت علی بن ابي طالب علیه السلام. (۳) ۳ - ابن عباس گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چون روز قیامت شود خداوند جبرئیل و (من) محمد را بر روی صراط به پا دارد، پس هیچ

کس عبور نتواند کرد مگر آن که پروانه ای از علی بن ابی طالب علیه السلام با او باشد. (۴) ۴ - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چون روز قیامت شود علی بن ابی طالب بر فردوس - که کوهی است مشرف بر بهشت و بالای آن عرش خدا قرار دارد و از دامنه آن نهرهای بهشت میجوشد و در بهشتها پراکنده می گردد - می نشیند، در آنجا بر کرسی از نور نشسته و چشمه تسنیم در برابرش جاری است، احدی از صراط نگذرد مگر آن که پروانه ای از ولایت او و خاندانش با او باشد، حضرتش بر بهشت اشراف می یابد و دوستانش را به بهشت و دشمنانش را در آتش دوزخ در می آورد. (۵) ۵ - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: معرفت آل محمد سند دوری از آتش دوزخ است، و

(۱) - بحار الانوار ۸ / ۶۹، و آیه در سوره نور / ۴۰.

(۲) - سوره صافات / ۲۴.

(۳) - بحار الانوار ۸ / ۶۸. حاشیه فرائد السمطين ۱ / ۲۹۰. مناقب ابن شهر آشوب ۲ / ۱۵۶.

(۴) - مناقب خوارزمی / ۲۲۹.

(۵) - فرائد السمطين ۱ / ۲۹۲.

(۵۶۲)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابی طالب عليهما السلام (۲)، أبو طالب عليه السلام (۱)، عبد الله بن عباس (۱)، علي بن أبي طالب (۱)، كتاب فرائد السمطين (۲)، كتاب بحار الأنوار (۲)، ابن شهر آشوب (۱)، الخوارزمي (۱)

دوستی آل محمد پروانه عبور از صراط است، و ولایت آل محمد امان از عذاب است. (۱) ۶ - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: دوستی علی علیه السلام سند بیزاری از آتش دوزخ است. (۲) ۷ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چون خداوند اولین و آخرین را در روز قیامت جمع آورد و صراط را بر روی پل دوزخ نصب کند، احدی از آن عبور نکند مگر کسی که سند ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام را در دست داشته باشد. (۳) ۸ - و کعب از ابو سعید روایت کرده که گفت: ای رسول خدا، معنای سند علی چیست؟ فرمود: لا إله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله. (۴) ۹ - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثی طولانی فرمود: پروردگار بزرگ من به عزت خودش سوگند یاد کرده که از عقبه و گردنه صراط کسی عبور نکند مگر آن که سند ولایت تو و ولایت امامان از اولاد تو با او باشد. (۵) ۱۰ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: به روز قیامت من و تو و جبرئیل بر صراط مینشینیم، و هیچ کس بر نگذرد جز آن کس که صراط سند ولایت تو را به همراه داشته باشد. (۶) ۱۱ - ابن عباس گوید: به پیامبر صلی الله علیه و سلم عرضه داشتم: ای رسول خدا، آیا عبور از آتش دوزخ جواز دارد؟ فرمود: آری، گفتم: آن چیست؟ فرمود: دوستی علی بن ابی طالب. (۷)

(۱) ینایع الموده / ۲۲.

(۲) - کنوز الحقایق / ۶۲.

(۳) - فرائد السمطين ۱ / ۲۸۹.

(۴) - مناقب ابن شهر آشوب ۲ / ۱۵۶.

(۵) - بحار الانوار ۳ / ۲۱۱.

(۶) - سفینه البحار ۲ / ۲۸.

(۷) - تاریخ بغداد ۳ / ۱۶۱.

(۵۶۳)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابی طالب عليهما السلام (۲)، عبد الله بن عباس (۱)، الجواز (۱)، كتاب تاريخ

بغداد للخطیب البغدادی (۱)، کتاب ینایع الموده (۱)، کتاب فرائد السمطین (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)، ابن شهر آشوب (۱)، السفینه (۱)

۱۲ - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر چیزی را جوازی است و جواز عبور از صراط دوستی علی بن ابی طالب است. (۱)
 ۱۳ - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: احدی از صراط نگذرد مگر کسی که علی برای او سند عبور بنویسد. (۲) ۱۴ - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چون روز قیامت شود من و علی بر صراط میایستیم و هر کدام شمشیری به دست داریم، پس هیچ کس از آفریدگان خدا از آنجا نگذرد جز آن که او را از ولایت علی سؤال کنیم، هر که از آن بهره ای داشت نجات یابد و رستگار گردد و اگر نه گردنش را بزنیم و به دوزخش افکنیم. (۳) ۱۵ - بلال بن حمامه گوید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شاد و خندان بر ما برون شد، عبد الرحمن بن عوف برخاست و گفت: ای رسول خدا، از چه خندانید؟

فرمود: مژده ای از پروردگرم به من رسیده، خداوند چون خواست که علی و فاطمه را به ازدواج هم در آورد فرشته ای را فرمود تا درخت طوبی را بجنابند، وی درخت را تکان داد و آن اوراقی از خود پراکند و خداوند فرشتگانی را ایجاد کرد تا آنها را گرفتند، چون روز قیامت شود آن فرشتگان در میان خلق برخیزند و هر یک از دوستان ما اهل بیت را ببینند یکی از آن اوراق را به او دهند که آن سند آزادی او از آتش دوزخ است و آن از سوی برادر و پسر عمویم و دخترم است که سند آزادی مردان و زنانی از امت من از آتش دوزخ است. (۲)

(۱) - مناقب ابن شهر آشوب ۲ / ۱۵۶.

(۲) - الغدير ۲ / ۳۲۳.

(۳) - بحار الانوار ۷ / ۳۳۲.

(۴) - تاریخ بغداد ۴ / ۲۱۰.

(۵۶۴)

صفحه مفاتیح البحث: عبد الرحمن بن عوف (۱)، علی بن ابی طالب (۱)، الجواز (۱)، کتاب تاریخ بغداد للخطیب البغدادی (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)، ابن شهر آشوب (۱)

برات ولایت در قصاید و مدایح

برات ولایت در قصائد و مدایح ابن حماد و اناس یعلون فی الدرجات * و اناس یهون فی الدرجات لایجوز الصراط الا امرؤ * من علیه ابو کم براه (گروهی به درجات بهشت بالا روند، و گروهی در درجات دوزخ فرو افتند، از صراط عبور نکند مگر مردی که پدر شما برات به او بخشیده باشد).
 و نیز گوید:

لایجوز الصراط الا من اعطاه * براه وبالنجاة استخصا (۱) (از صراط نگذرد مگر آن که حضرتش او را براتی داده و مخصوص به نجات گردانیده باشد).

کاتب انی و جبرئیل وانک یا اخی * یوم الحساب وذوالجلال یرانی لعلی الصراط فلا مجاز لجایز * الا لمن من ذی الجلال اتانی (۱) - مناقب ابن شهر آشوب ۲ / ۱۵۷. شاعر ابو الحسن علی بن عبیدالله بن حماد عدوی بصری است که از بزرگان علما و شعرا و محدثان شیعه و معاصر شیخ صدوق رحمه الله بوده است. (ر. ک: الکنی واللقاب ۱ / ۲۶۵، الغدير ۴ / ۱۵۳). علامه امینی رحمه الله گوید: میان جمال الدین خلیعی شاعر و ابن حماد شاعر مفاخرتی رخ داد و هر کدام مدیحه خود را برای امیرمؤمنان علیه السلام از مدیحه دیگری بهتر می دانست، از این رو هر کدام قصیده ای سروده و در ضریح مقدس علوی افکندند و داوری را به امام علیه

السلام وا گذاشتند. قصیده خلیعی بیرون آمد و با آب طلا روی آن نوشته بود: (احسنت)، و بر روی قصیده ابن حماد همین جمله با آب نقره نوشته بود. ابن حماد از این امر متأثر شد و آن حضرت را مخاطب قرار داده، گفت: من دوست قدیمی شما هستم و این مرد شیعه تازه وارد است! آن گاه آن حضرت را در خواب دید که به او می فرمود:

تو از مایی، و او شیعه تازه وارد است و رعایت حال او بر ما لازم است. (الغدیر ۶ / ۱۳)
(۵۶۵)

صفحه مفاتیح البحث: کتاب المناقب لابن شهر آشوب (۱)، جمال الدین (۱)
ببراءة فیها ولایتک التی * ینجو بها من ناره الثقلان (۱) (من و جبرئیل و توای برادر، در روز قیامت در حالی که خدای ذوالجلال مرا می بیند بر روی صراط قرار داریم و هیچ عبور کننده ای را عبور از آنجا میسر نیست مگر آن کس که از سوی خدای ذوالجلال نزد من آید با سندی که ولایت تو در آن باشد، ولایتی که جن و انس بدان وسیله از آتش دوزخ نجات می یابند).
حمیری ولدی الصراط تری علیا واقفا * یدعو الیه ولیه المنصورا الله اعطی ذا علیا کله * وعطاء ربی لم یکن محظورا (۲) (و در نزد صراط علی را بینی که ایستاده و دوست مورد حمایتش را نزد خود فرا می خواند. خداوند همه این مقامات را به علی بخشیده است، و بخشش پروردگار من باز داشتنی نیست).

عبدی والیک الجواز تدخل من شئت * جنانا ومن تشاء جحیما (۳) (جواز در اختیار توست، هر که را خواهی به بهشت و هر که را خواهی به دوزخ در می آوری).

(۱) - مناقب ابن شهر آشوب ۲ / ۱۵۷.

(۲) - همان.

(۳) - الغدیر ۲ / ۳۲۳.

(۵۶۶)

صفحه مفاتیح البحث: الإختیار، الخیار (۱)، ابن شهر آشوب (۱)

فصل ۳: وصف حوض و منزلت امیر مؤمنان علیه السلام در کنار آن

اشاره

فصل ۳ وصف حوض و منزلت امیر مؤمنان علیه السلام در کنار آن شیخ صدوق رحمه الله گوید: اعتقاد ما درباره حوض آن است که آن حق است، و پهنای آن به فاصله میان ایله و صنعاء (۱) است، و آن حوض پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و در آن جامهایی به تعداد ستارگان آسمان قرار دارد، و سرپرست و مسئول آن در روز قیامت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام است که دوستانش را از آن سیراب و دشمنانش را از آن دور می سازد، هر که جرعه ای از آن بنوشد هیچ گاه تشنه نخواهد گشت.

(۲) ۱ - ابویوب انصاری گوید: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودم و از آن حضرت درباره حوض سؤال شد، فرمود: اینک که درباره حوض از من پرسیدید شما را از آن خبر دهم: حوض چیزی است که خداوند از میان پیامبران مرا بدان گرمی داشته است، عرض آن به فاصله میان ایله و صنعاء است، دو نهر از آب در آن می ریزد، آبش از شیر سفیدتر و از عسل شیرین تر، بسترش از مشک خوشبوست و سنگریزه هایش در و یا قوت است. پروردگارم شرط کرده است که کسی به آن

(۱) - ایله شهری است در ساحل بحر قلزم، و صنعاء نام دو جاست یکی در یمن و دیگری در دمشق.

باید دانست که این تعبیر برای نشان دادن بزرگی آن است نه اندازه دقیق آن.

(۲) - بحار الأنوار ۸ / ۲۷ به نقل از رساله اعتقادات صدوق.

(۵۶۷)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، كتاب بحار الأنوار (۱)، دمشق (۱)، النوم (۱) وارد نشود مگر آنان که دارای نیت‌هایی درست و دل‌هایی پا کنند، آنان که در حال توانگری و فراخ دستی حقوقی را که بر عهده دارند می‌پردازند و در حال نیاز و تنگ دستی حق قانونی خود را نمی‌گیرند، و پس از من تسلیم وصی من خواهند بود. آن گاه وصی من غیر شیعیان خود را از آن دور می‌کند همان گونه که آدمی شتر گر را از میان شترهای خود دور می‌سازد. (۱) ۲ - عبد الله بن عباس گوید: چون سوره کوثر بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد، علی بن ابی طالب به آن حضرت گفت: ای رسول خدا، کوثر چیست؟ فرمود:

نهری است که خداوند مرا بدان گرامی داشته است. علی گفت: ای رسول خدا، این نهر شریفی است، آن را برای ما توصیف کن. فرمود: آری ای علی، کوثر نهری است که در زیر عرش خدا جاری می‌شود، آبش از شیر سفیدتر، از عسل شیرین تر و از کره نرم تر، سنگریزه هایش زبرجد و یاقوت و مرجان، گیاه هایش زعفران و خاکش مشک خوشبو، و اساس و بنیانش زیر عرش خداست. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دست بر پهلوی علی امیرمؤمنان علیه السلام زد و فرمود: ای علی، این نهر از آن من و تو و از آن دوستان تو پس از من است. (۲) ۳ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثی طولانی فرمود: ای علی، تو نخستین کسی هستی که با من از زمین بیرون می‌آیی [و تو نخستین کسی هستی که با من بر انگیخته می‌شوی]، و تو نخستین کسی هستی که با من از صراط میگذری، و پروردگار بزرگ من به عزت خود سوگند خورده که کسی از گردنه صراط عبور نکند مگر آن که سند ولایت تو و ولایت امامان از اولاد تو را همراه داشته باشد، و تو نخستین کسی هستی که بر حوض من وارد می‌شوی، دوستانت را از آن

(۱) - بحار الأنوار ۸ / ۲۸.

(۲) - همان ۱۸.

(۵۶۸)

صفحه مفاتیح البحث: عبد الله بن عباس (۱)، علی بن ابی طالب (۱)، كتاب بحار الأنوار (۱)

سیراب می‌سازی و دشمنانت را از آن میرانی، و تو یار و همراه منی آن گاه که در مقام محمود (مقام شفاعت) بایستم، ما درباره دوستانمان شفاعت می‌کنیم و شفاعت ما درباره آنان پذیرفته می‌شود. و تو نخستین کسی هستی که داخل بهشت می‌شوی در حالی که پرچم مرا به دست داری و آن لوای حمد است که هفتاد شکاف دارد و هر شکافی پهن‌تر از خورشید و ماه است، و تو صاحب درخت طوبی در بهشت هستی که تنه اش در خانه تو و شاخه هایش در خانه شیعیان و دوستان توست. (۱) ۴ - ابوالأسود دلی از پدرش روایت کرده که گفت: از امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: به خدا سوگند که با همین دو دست کوتاه خود دشمنانمان را از حوض رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دور می‌سازم، و دوستانمان بدان در می‌آیند. (۲) ۵ - و نیز فرمود: من با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و خاندانم بر سر حوض قرار داریم، پس هر که خواستار ماست باید گفتار ما را بگیرد و مانند ما عمل کند، زیرا هر خاندانی برگزیده ای دارد و ما را نیز برگزیدگانی است، و ما را شفاعتی است و دوستان ما را نیز شفاعتی است، پس برای دیدار ما بر سر حوض با هم رقابت کنید، که ما دشمنانمان را از آن میرانیم و دوستان و اولیای خود را از آن سیراب می‌کنیم، هر که جرعه ای از آن بنوشد هرگز تشنه نخواهد شد، دو نهر از بهشت در حوض ما سرازیر می‌شود، یکی از تسنیم و دیگری از آب زلال و گوارا، بر لبه آن زعفران روییده و سنگریزه اش لؤلؤ است و آن کوثر نام دارد. (۳) ۶ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی، تو برادر، وزیر و صاحب لوای من در

(۱) - بحار الأنوار ۳۹ / ۲۱۱.

(۲) - همان / ۲۱۲. و نظیر آن: همان / ۲۱۶.

(۳) - تفسیر صافی ۵ / ۳۰۱.

(۵۶۹)

صفحه‌مفاتیح البحث: أبو طالب عليه السلام (۱)، النوم (۱)، كتاب بحار الأنوار (۱)

دنیا و آخرت و صاحب حوض من هستی، هر که تو را دوست بدارد مرا دوست داشته، و هر که تو را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است. (۱) ۷ - عبد الرحمن بن قیس رحبی گوید: با امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام بر در قصر (دارالاماره) نشسته بودم که نور خورشید آن حضرت را وادار کرد تا در سایه دیوار قصر پناه گیرد، همین که برخاست تا داخل شود مردی از قبیله همدان دامن حضرتش را گرفت و گفت: ای امیر مؤمنان، مرا حدیثی جامع گو تا خداوند مرا بدان سودی رساند. فرمود: مگر درباره من حدیث بسیاری وجود ندارد؟ (۲) (یا: مگر این سودمندی در احادیث بسیاری نیست؟) گفت: چرا، ولی مرا حدیثی گو که خداوند بدان سودم رساند.

فرمود: دوستم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا فرمود که: من و شیعیانم وارد حوض می شویم و سیراب و روسپید بیرون می شویم، و دشمنانمان تشنه لب و روسیاه وارد می گردند. این را داشته باش که مستی از خروار است، تو با همان کسی که دوستش می داری خواهی بود و همان را که به دست آورده ای خواهی داشت، ای برادر همدانی رهایم ساز. این را فرمود و داخل قصر شد. (۳) ۸ - مردی از منافقان به حضرت رضا علیه السلام گفت: برخی از شیعیان شما بیباکانه در کوچه و بازار شراب می خورند! و دیگری سر راه بر حضرت گرفت و گفت:

برخی از شیعیان شما شراب می خورند! چهره حضرت از روی شرم عرق کرد، سپس فرمود: خداوند گرامی تر از آن است که گرمی شراب را با دوستی ما خاندان در دل مؤمن جمع آورد، آن گاه لختی صبر کرده و فرمود: و اگر یکی از آنها بدین نکبت گرفتار شد و چنین کرد بی شک پروردگاری مهربان، پیامبری

(۱) - بحار الأنوار ۳۹ / ۲۱۶.

(۲) - بنابر نسخه ای دیگر: مگر احادیث بسیاری در اختیار نداری؟

(۳) - امالی شیخ طوسی ۱ / ۱۵۰.

(۵۷۰)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام علی بن موسی الرضا علیهما السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الصبر

(۱)، العرق، التعرق (۱)، كتاب أمالی الصدوق (۱)، كتاب بحار الأنوار (۱)، الإختیار، الخیار (۱)

نقد احادیث حوض و پاسخ آن

دلسوز، امامی شناسا بر سر حوض و سرورانی برای شفاعت ایستاده را برای خود خواهد یافت. (۱) ۹ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: پنج چیز درباره علی به من داده شده که از دنیا و هر چه در آن است نزد من بهتر است: ۱ - او در برابر خدا دور دارنده (یا: در برابر خدا به رو درافتاده) است تا خداوند از حساب آفریدگان فارغ شود. ۲ - لوای حمد به دست او است و از آدم گرفته به بعد همه در زیر آن قرار دارند. ۳ - او بر سر حوض می ایستد و هر که را از امت من [به ولایت] بشناسد سیراب می سازد. ۴ - او است که [پس از مرگ] عورت مرا می پوشاند و مرا به خداوند می سپارد.

۵ - من هیچ بر او بیم ندارم که بعد از ازدواج دامن بیالاید و پس از ایمان به کفر گراید. (۲) ۱۰ - از علی علیه السلام روایت است

که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: تو نخستین کسی هستی که به بهشت می‌روی. گفتم: ای رسول خدا، پیش از شما به بهشت می‌روم؟ فرمود: آری، زیرا تو در آخرت پرچمدار منی چنان که در دنیا پرچمدار من هستی، و همیشه پرچمدار پیشاپیش حرکت می‌کند. سپس فرمود: ای علی، گویی تو را می‌بینم که پرچم مرا که لوای حمد است به دست داری و داخل بهشت شده‌ای، و از آدم گرفته به بعد در زیر آن قرار دارند. (۳) نقد احادیث حوض و پاسخ آن علامه حلی رحمه الله گوید: مطلب چهارم در این که آن حضرت صاحب حوض و

(۱) - علم الیقین ۲ / ۶۰۳.

(۲) - بحار الانوار ۳۹ / ۲۱۹.

(۳) - همان / ۲۱۷. و در ص ۲۱۳ از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آورده است که: آدم و همه خلق خدا در روز قیامت در سایه پرچم من قرار دارند.

(۵۷۱)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، كتاب بحار الأنوار (۱)

لواء و صراط و إذن (اجازه) است. خوارزمی از ابن عباس روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (در روز قیامت علی بر سر حوض است، احدی به بهشت نمی‌رود مگر با اجازه علی علیه السلام). و از جابر بن سمره که گفت: پرسیدند: ای رسول خدا، پرچمدار شما در آخرت کیست؟ فرمود: پرچمدار من در آخرت همان پرچمدارم در دنیا یعنی علی بن ابی طالب است). و از عبد الله بن انس که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (چون روز قیامت شود و صراط را بر لب دوزخ نصب کنند احدی از آنجا نگذرد مگر آن کس که نامه‌ای از ولایت علی بن ابی طالب به همراه داشته باشد). و اخبار در این زمینه بیش از حد شمار است. (۱) فضل بن روزهان در رد سخن علامه رحمه الله گفته است: از ضروریات دین آن است که خود رسول خدا صلی الله علیه و سلم صاحب حوض و شفاعت عظمی و مقام محمود در روز قیامت است، اما این که علی صاحب حوض باشد از اختراعات شیعه بوده و نقل صحیحی در این باره نرسیده است. (۲) علامه مظفر در رد سخن فضل گوید: بی شک رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم صاحب حوض است ولی علی علیه السلام سرپرست و مأمور آن است که صاحب آن هم محسوب می‌شود چنان که لوای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یعنی لوای حمد هم در آخرت به دست علی علیه السلام است چنان که اخبار عامه گویای همه اینها است چه رسد به اخبار خود ما. از جمله روایتی است که حاکم از علی بن ابی طلحه آورده و آن را صحیح دانسته (۳) که گوید: (امام حسن علیه السلام به معاویة بن خدیج فرمود: تویی که علی علیه السلام را دشنام میدهی؟! به خدا سوگند که اگر او را ببینی - و باور نمی‌دارم که روز قیامت او را ملاقات کنی - خواهی دید که بر سر حوض رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

(۱) - به نقل دلائل الصدق ۲ / ۵۸۷.

(۲) - همان / ۵۸۸.

(۳) - مستدرک الصحیحین ۳ / ۱۳۸.

(۵۷۲)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۴)، الإمام الحسن بن علي المجتبی عليهما السلام (۱)،

عبد الله بن عباس (۱)، علی بن ابی طالب (۲)، الخوارزمی (۱)، الصدق (۱)

ایستاده و پرچمهای منافقان را از آن دور می‌سازد).

و دیگر حدیثی است که در (صواعق) از طبرانی آورده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (ای علی، در روز قیامت

چوب دستی ای از بهشت با توست که منافقان را با آن از حوض دور می سازی).

و دیگر حدیثی است که باز در (صواعق) از احمد آورده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (پنج چیز درباره علی به من داده شده) (۱... ۱) که حدیث آن در شماره ۹ گذشت.

و در (کنز العمال) از طبرانی از علی علیه السلام آورده که فرمود: (من با همین دو دست کوتاه خود کافران و منافقان را از حوض رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دور می سازم).

و در همان کتاب در حدیثی طولانی از عمر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آورده که فرمود: (و تو با لوی حمد پیشاپیش من حرکت می کنی و ناهلان را از حوض من دور می سازی).

و نیز از ابن عباس آورده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: (تو در روز قیامت پیشاپیش من هستی، لوی حمد را به من دهند و من به تو می سپارم و تو ناهلان را از حوض من دور می سازی) (۲) ۱۳ - در (لسان العرب) در ماده (صید) گوید: در حدیث آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: (تو در روز قیامت مردان نا اهل را از حوض من دور می سازی چنان که شتر صید گرفته را از شتران دیگر دور می سازند). صید بیماری است که در شتر پیدا می شود که آب بینی اش روان می گردد و شتر سر خود را بالا می گیرد و نمی تواند با بودن این درد، گردن خود را بگرداند. و

(۱) - دلائل الصدق ۲ / ۵۸۸ و ۵۹۴.

(۲) - کنز العمال ۶ / ۴۰۲.

(۵۷۳)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۳)، عبد الله بن عباس (۱)، كتاب كنز العمال للمتقى الهندي (۲)، الصيد (۲)، الصدق (۱)

ارتداد پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

بعیر صاد یعنی شتر صید گرفته، چنان که گویند: رجل مال یعنی مرد مالدار، و یوم راح یعنی روز طوفانی.

و گفته اند: اصل صاد، صید - با کسره - است، وابن اثیر گوید: و می توان صاد - با کسره - خواند به صیغه اسم فاعل از صدی به معنای عطش، یعنی شتر تشنه.

۱۴ - عبد الله بن اجاره بن قیس گوید: از امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام شنیدم که بر روی منبر می فرمود: من با همین دو دست کوتاه خود کافران و منافقان را از حوض رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میرانم چنان که سقایان شتران بیگانه را از آبشخوارهای خود میرانند. (۱) ارتداد پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در اینجا باید به این نکته مهم اشاره شود که احادیث حوض دلالت دارد بر این که گروهی پس از درگذشت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ارتداد می یابند و در قیامت از حوض آن حضرت رانده می شوند، زیرا از هنگام مفارقت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیوسته بر ارتداد باقی مانده اند. و اینک برخی از آن احادیث:

(الف) عبد الله بن مسعود رضی الله عنه گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من پیش از شما بر سر حوض وارد می شوم و همانا مردانی از شما را نزد من آورند و همین که دست در از کنم تا آنان را بگیرم از دست من میربایندشان، من گویم: پروردگارا، اینان یاران منند! پاسخ آید که تو نمی دانی اینان چه حوادثی را پس از تو آفریدند. (۲) (ب) در حدیث سعید بن جبیر از ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمده است: آگاه باشید که مردانی از امت مرا آورند و آنان را به سوی چپ می برند، من گویم:

(۱) - مجمع الزوائد ۹ / ۱۳۷.

(۲) - جامع الاصول: ابن اثير ۱۱ / ۱۱۹.

(۵۷۴)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، عبد الله بن عباس (۱)، سعيد بن جبیر (۱)، ابن الأثير (۲)، عبد الله بن مسعود (۱)، الصيد (۲)، كتاب مجمع الزوائد ومنبع الفوائد (۱)

پروردگارا، اینان اصحاب منند! پاسخ آید که تو نمی دانی اینان چه حوادثی آفریدند ... به من گویند: اینان پس از مفارقت تو پیوسته به پشت برگشتند و از اسلام دست کشیدند. (۱) روایات دیگری نیز در این زمینه با الفاظ نزدیک به این وارد است که به جهت رعایت اختصار نیاوردیم. (۲) ج) ابوالنضر مولای عمر بن ابی عبیدالله گوید: به وی خبر رسیده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره شهیدان احد فرمود: (من درباره اینان گواهی [به بهشت] می دهم)، ابو بکر گفت: ای رسول خدا، مگر ما برادران ایشان نیستیم؟ مانند آنان اسلام آوردیم و چون آنان جهاد نمودیم! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چرا، ولی نمی دانم که پس از من چه حوادثی خواهید آفرید. ابو بکر بسیار گریست، سپس گفت: مگر ما پس از تو زنده خواهیم بود؟! (۳) بر دانای آگاه پوشیده نیست که احادیث گذشته که به روایات حوض مشهور است و روایات نظیر آنها و روایات دیگری که اشاره دارد به همگونی این امت با امتهای سابق در عملکردها و نیز برخی از آیات قرآن کریم و برخی از خطبه های (نهج البلاغه) همه و همه اجمالا بر این دلالت دارند که گروهی پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرتد شدند و به پشت و آیین جاهلیت خویش بازگشتند، و این مطلب میان اهل سنت و شیعه مورد اتفاق است و شبهه ای در آن نیست، سخن تنها در معنای ارتداد و تعیین اهل ارتداد و توبه کنندگان از آن است. از این رو برای استحکام این نظریه، نخست برخی از آیات و روایات ارتداد را مانند گذشته می آوریم، آن گاه به خواست خدا در مسأله مورد نظر بحث می کنیم.

(۱) - صحیح مسلم ۸ / ۱۵۷، باب فناء دنیا.

(۲) - ر. ک: جامع الاصول ۱۱ / ۱۲۱.

(۳) - موطأ مالک / ۳۰۷، باب شهداء فی سبیل الله.

(۵۷۵)

صفحه مفاتيح البحث: كتاب نهج البلاغه (۱)، الكرم، الكرامة (۱)، كتاب صحیح مسلم (۱)، سبیل الله (۱)، الشهادة (۱)

ارتداد در قرآن

ارتداد در قرآن در زمینه ارتداد، آیات چندی هست که برخی نشان از گرایش برخی از اصحاب به دوران جاهلیت در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می دهد مانند آیات ۲۱۷ سوره بقره، ۱۰۰ و ۱۰۹ سوره آل عمران، ۲۱ و ۵۴ سوره مائده، و برخی دیگر به مسأله ارتداد پس از درگذشت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اشاره دارد مانند آیه ۱۴۴ سوره آل عمران: و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم و من ینقلب علی عقبیه فلن یضر الله شیئا و سيجزی الله الشاکرین.

(محمد پیامبری بیش نیست که پیامبران دیگری نیز پیش از او در گذشتند، پس آیا اگر بمیرد یا کشته شود شما عقب گرد می کنید (و به آیین جاهلیت باز می گردید)؟ و هر که عقب گرد کند هرگز هیچ زبانی به خدا نمی رساند و خداوند به زودی شاکران را جزا خواهد داد).

صاحب تفسیر المنار گوید: ابن قیم گفته است: (این آیه مقدمه و زمینه ای است برای حوادثی که هنگام موت رسول خدا صلی الله

عليه و آله و سلم رخ می‌دهد، و اثر توبیخ کسانی که در این آیه مرتد شناخته شدند در روز وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ظاهر شد، چرا که گروهی مرتد شدند و اهل صدق و راستی بر دین خود پایدار ماندند تا نتیجه به نفع آنان پایان یافت. من گویم: این که واقعه ارتداد چند سال پیش از وفات آن حضرت رخ داده باشد با حکمت مذکور منافات ندارد، زیرا جنگ احد در سال سوم هجری رخ داد (... ۱) علامه مظفر رحمه الله گوید: دلیل قرآنی ارتداد این آیه است: افان مات او قتل ...

زیرا پرسش در این آیه پرسش حقیقی نیست، زیرا اگر پرسش حقیقی باشد

(۱) - المنار ۴ / ۱۶۰.

(۵۷۶)

صفحه‌مفاتیح البحث: کتاب تفسیر المنار لمحمد عبده (۱)، سورة آل عمران (۲)، التصدیق (۱)، القتل (۱)، الموت (۲)

ارتداد در نهج البلاغه

مستلزم جهل خداوند است، پس مراد انکار و توبیخ این کسان است، و بالضرورة این انکار و توبیخ مربوط به یک امر محقق خواهد بود، بنابر این ارتداد آنها پس از مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امری محقق و حتمی است، و از همین رو (انقلابتم) را به لفظ ماضی آورد تا دلیل تحقق آن باشد. (۱) ارتداد در نهج البلاغه علی علیه السلام می‌فرماید ...: (تا آن گاه که خداوند رسول خود را به نزد خویش برد گروهی از دین بازگشتند، اختلاف آراء آنان را به تباهی کشید، به دوستان صمیمی و همراز خویش دل گرم شدند، با غیر رحم و خویشاوند [رسول خدا] پیوستند، از آن سبب و وسیله ای که مأمور دوستی با او بودند (یعنی خاندان پیامبر) دوری گزیدند و بنا را با همه پیوستگی اش از جا در آوردند و در غیر جایگاه خود بنا نمودند (ولایت را به نا اهلش سپردند)، آنان معدن همه خطاها و درهای ورود همه گمراهان به گمراهی بودند، به حیرت و سرگردانی دچار شدند، و چون فرعونیان در مستی و بی عقلی غافلانه به سر بردند. (۲) ارتداد در احادیث اخبار و احادیث در این زمینه فراوان است و همه به طور قوی مقصود را به صراحت میرسانند تا آنجا که علامه مظفر رحمه الله گفته است: برخی از آن اخبار مانند آیه شریفه ارتداد (آل عمران / ۱۴۴) صریح در دلالت بر ارتداد [برخی از] امت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اند. (۳) برای توضیح بیشتر رجوع شود به صحیح بخاری

(۱) - دلائل الصدق ۲ / ۱۰.

(۲) - نهج البلاغه، خطبه، ۱۵۰، و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۹ / ۱۳۲.

(۳) - دلائل الصدق ۲ / ۱۱.

(۵۷۷)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، کتاب نهج البلاغه (۲)، الجهل (۱)، کتاب شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید المعتزلی (۱)، الصدق (۲)

ارتداد در احادیث

مستلزم جهل خداوند است، پس مراد انکار و توبیخ این کسان است، و بالضرورة این انکار و توبیخ مربوط به یک امر محقق خواهد بود، بنابر این ارتداد آنها پس از مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امری محقق و حتمی است، و از همین رو (انقلابتم) را به لفظ ماضی آورد تا دلیل تحقق آن باشد. (۱) ارتداد در نهج البلاغه علی علیه السلام می‌فرماید ...: (تا آن گاه که خداوند رسول خود را به نزد خویش برد گروهی از دین بازگشتند، اختلاف آراء آنان را به تباهی کشید، به دوستان صمیمی و همراز خویش دل گرم شدند، با غیر رحم و خویشاوند [رسول خدا] پیوستند، از آن سبب و وسیله ای که مأمور دوستی با او بودند (یعنی خاندان پیامبر)

دوری گزیدند و بنا را با همه پیوستگی اش از جا در آوردند و در غیر جایگاه خود بنا نمودند (ولایت را به نا اهلش سپردند)، آنان معدن همه خطاها و درهای ورود همه گمراهان به گمراهی بودند، به حیرت و سرگردانی دچار شدند، و چون فرعونیان در مستی و بی عقلی غافلانه به سر بردند. (۲) ارتداد در احادیث اخبار و احادیث در این زمینه فراوان است و همه به طور قوی مقصود را به صراحت می‌رسانند تا آنجا که علامه مظفر رحمه الله گفته است: برخی از آن اخبار مانند آیه شریفه ارتداد (آل عمران / ۱۴۴) صریح در دلالت بر ارتداد [برخی از] امت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اند. (۳) برای توضیح بیشتر رجوع شود به صحیح بخاری (۱) - دلائل الصدق ۱۰ / ۲.

(۲) - نهج البلاغه، خطبه، ۱۵۰، و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۱۳۲ / ۹.

(۳) - دلائل الصدق ۱۱ / ۲.

(۵۷۷)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، کتاب نهج البلاغه (۲)، الجهل (۱)، کتاب شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید المعتزلی (۱)، الصدق (۲)

۱۴۸ / ۸ باب حوض، و ۵۸ / ۹ باب فتن (از چاپ مصر، چاپخانه محمد علی صبیح و فرزندان) و صحیح مسلم ۱۵۷ / ۸ باب فناء دنیا و بیان حشر (چاپ بیروت)، و ما در اینجا پاره ای از آن روایات را از دو کتاب فوق آن قسمتی را که مورد نظر است می‌آوریم:

۱ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (برخی از مردم را از برابر من میربایند، من گویم: پروردگارا، این از من و امت من است! گفته شود: آیا می‌دانی که پس از تو چه کرده اند؟ به خدا سوگند آنان پیوسته عقب گرد می‌کردند. (۱) ۲ - (من بر سر حوض ایستاده منتظر واردان هستم، مردمی را از برابر من میربایند، من گویم: اینان امت منند! گوید: تو نمی‌دانی که اینان به پشت برگشتند. (۲) ۳ - (من پیش از شما بر حوض وارد می‌شوم، هر که به آن وارد شود از آن بنوشد، و هر که از آن بنوشد دیگر تشنه نگردد. همانا گروهی بر من وارد می‌شوند که هم من آنان را می‌شناسم و هم آنان مرا، سپس میان ما جدایی افکنند). و در حدیث ابو سعید خدری این جمله را اضافه دارد: (من گویم: اینان از منند! پاسخ آید: تو نمی‌دانی اینان پس از تو چه تبدیلها و تغییرها دادند، من گویم: دوری باد، دوری باد بر آنان که پس از من تبدیل و تغییر پدید آوردند). (۳) ۴ - (همانا شما سنتهای پیشینیان را و جب به و جب و گام به گام پیروی می‌کنید، حتی اگر آنان به سوراخ سوسماری در آمده باشند شما هم به دنبال آنان می‌روید). (۴)

(۱) - صحیح بخاری ۱۵۱ / ۸.

(۲) - همان ۵۸ / ۹.

(۳) - همان.

(۴) - همان ۱۲۶ / ۱۲۶.

(۵۷۸)

صفحه‌مفاتیح البحث: کتاب صحیح مسلم (۱)، مدینه بیروت (۱)

مرتدان چه کسانی بودند؟

۵ - (روز قیامت گروهی از یارانم بر من وارد می‌شوند ولی آنان را از حوض دور می‌سازند، من گویم: پروردگارا، اینان اصحاب منند! گوید: تو نمی‌دانی اینان پس از تو چه حوادثی پدید آوردند، اینان عقب گرد کردند و دست از اسلام کشیدند). (۱) ۶ - (در این بین که من ایستاده ام گروهی نزد من آیند، همین که آنان را شناختم مردی از میان ما بیرون آید و به آنان گوید: بیاید! گویم:

کجا؟ گوید: به سوی آتش، به خدا سوگند. گویم: مگر چه کرده اند؟ گوید: اینان پس از تو عقب گرد کردند و از دین دست کشیدند. و دوباره همین کار تکرار می‌شود، و نمی‌بینم که کسی را رهایی دهد مگر تنی چند را مانند شتران گم شده). (۲) مرتدان چه کسانی بودند؟

پس از ملاحظه آیه مربوط و اخبار در ثبوت ارتداد پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اینک وقت آن رسیده که در اصل مسأله یعنی تشخیص مرتدان سخن گویم که آیا آنان بیشتر صحابه بوده اند - چنان که ظاهر روایات حوض چنین است - یا برخی از مردم که در عهد ابو بکر از دادن زکات خودداری کردند و ابو بکر با آنان به جنگ پرداخت و بدین خاطر در نظر عامه اهل ارتداد به حساب می‌آیند؟ با آن که برخی از خود عامه معترفند که آنان مرتد نبوده اند، چنان که به خواست خدا به زودی روشن خواهد شد.

فضل بن روزبهان در رد سخن علامه حلی رحمه الله که روایات حوض را مبنی بر ارتداد مردم پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل نموده، گوید: (ما گویم: روایتی که در کتاب (جمع بین الصحیحین) آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که به من گویند: (تو

(۱) - صحیح بخاری ۸ / ۱۵۰.

(۲) - همان / ۱۵۱. و تشبیه به شتران گم شده بیان گر آن است که اهل نجات بسیار اندکند.

صفحه (۵۷۹)

نمی‌دانی که اینان پس از تو چه حوادثی آفریدند)، علما اتفاق دارند که این روایت درباره کسانی است که پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرتد شدند و آنان در زمان حیات آن حضرت از اصحاب او بودند و پس از او مرتد گشتند). (۱) و نیز گوید: (مراد از آنها اهل ارتداد است که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرتد شدند و ابو بکر با آنان جنگید). (۲) و این منظور در (لسان العرب) ماده (ردد) گوید: (و در حدیث قیامت و حوض آمده است: (پاسخ آید که آنان پیوسته عقب گرد کردند) یعنی از بعضی واجبات تخلف کردند. و منظور ارتداد به کفر نیست، و به همین دلیل این ارتداد را به (اعقابهم) مقید ساخته (یعنی به گذشته خویش و دوران جاهلیت. بنابر این مربوط به اکثر اصحاب نیست بلکه مربوط به عده خاصی است) زیرا احدی از صحابه پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مرتد نشد (به این معنا که به دوران جاهلیت باز گردد) و تنها گروهی از سرکشان عرب مرتد گشتند). (۳) علامه مظفر رحمه الله در رد سخن فضل بن روزبهان گوید: بی شک روایات حوض به قرائنی ناظر به اهل سقیفه است نه اهل رده، از جمله: برخی از آن احادیث دلالت بر ارتداد عموم صحابه جز شمار اندکی مانند شتران گم شده، دارد. و از جمله: تعبیر برخی از آن روایات چنین است: (پیوسته عقب گرد می‌کردند)، زیرا این گونه سخن ظهور در استمرار و طول مدت ارتداد دارد، لذا با مانعان زکات و مانند آنها که چند روزی بیش نپاییدند تطبیق نمی‌یابد به ویژه که به اعتراف خود

(۱) - به نقل از دلائل الصدق ۳ / ۴۰۰.

(۲) - همان / ۴۱۲.

(۳) - کاش می‌دانستم این سرکشان عرب کیستند؟ آیا ابن منظور کلمه (اصحابی) را در این روایات ندیده است؟ آیا تعبیر (اعقابکم) ناظر به سابقه اکثر صحابه به دوران جاهلیت نیست؟ علاوه آن که وظیفه لغوی تعریف لغت است نه نظر دادن در مسائل کلامی و اعتقادی. (م)

(۵۸۰)

صفحه مفاتیح البحث: السقیفه (۱)، الصدق (۱)

مخالفان، آنان به اسلام باز گشتند. (۱) و نیز گوید: این تعبیر سازگاری ندارد با گروهی مخصوص از بادیه نشینان که اندک مدتی

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دیدند و پس از آن حضرت روزی چند مرتد شدند و سپس توبه کردند و به اسلام گراییدند. (۲) و نیز گوید: بیشتر کسانی که مخالفان، آنها را مرتد شناختند تنها کارشان این بود که زکات را به ابو بکر نپرداختند، و نهایت چیزی که در این باره می‌توان گفت آن است که این کار حرام است نه ارتداد، و از همین رو عمر احکام اسلام را بر آنها جاری ساخت و اسیران و اموالشان را پس داد. علاوه آن که این روایت و امثال آن (که گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌گوید: پروردگارا، اینان اصحاب منند) تصریح دارد که آنان از اصحابند، و کسانی که به پندار مخالفان مرتد شدند اگر بر ارتداد مرده‌اند - چنان که ظاهر اخبار چنین است - دیگر از صحابه محسوب نمی‌شوند زیرا به اعتقاد مخالفان، کسی که در حال ارتداد بمیرد صحابی به شمار نمی‌آید (هر چند رسول خدا را درک کرده و ایمان آورده باشد)، و اگر از ارتداد توبه کرده و مسلمان مردند دیگر مرتد نبوده و از کسانی نخواهند بود که آنها را از سر حوض برابند و سمت چپ برند و میان آنان و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جدایی اندازند، پس بنابر هر یک از این دو صورت نمی‌تواند مراد از اهل ارتداد در این روایات کسانی باشند که ابو بکر به خاطر منع زکات با آنان به جنگ پرداخت.

ممکن است کسی اشکال کند که شما منکران نص بر امیرمؤمنان علیه السلام و کسانی را که آن حضرت را از مقام امامت دور ساختند مرتد دانسته و با این حال از صحابه به شمار می‌آورید! ولی این اشکال درست نیست، زیرا معنای صحابی در

(۱) - دلائل الصدق ۳ / ۴۱۰.

(۲) - همان / ۴۱۱.

(۵۸۱)

صفحه‌مفاتیح البحث: المنع (۱)، الصدق (۱)

نظر ما با نظر مخالفان فرق دارد، و در نزد ما صحابی بودن مشروط به باقی بودن وی بر ایمان نیست، و تنها شرط صحابی بودن تحقق مصاحبت داشتن با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است به ویژه اگر صورتاً هم بر اسلام باقی مانده باشد. (۳) در ص ۳۹۷ تحت شماره (ج) روایتی از کتاب (موطأ) مالک آوریم که تصریح داشت بر تغییر عقیده اولی و امثال او. جلال الدین سیوطی در کتاب (تنویر الحوالک فی شرح موطأ مالک) که در حاشیه (موطأ) چاپ شده است گوید:

(ابن البر گفته است: این حدیث نزد همه راویان موطأ مرسل است ولی معنای آن مستند است به جهت وجود احادیث صحیح بسیاری که در این معنا وارد شده است). منظور از این احادیث بسیار، روایات حوض است. و این حدیث دلیل محکمی است بر آن که ارتداد مردم پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عمومی و شامل همه صحابه بوده - جز تنی چند انگشت شمار که بر ایمان و اسلام ثابت ماندند - (۲) نه گروهی بادیه نشین که حتی در نظر برخی از خود اهل سنت مرتد به

(۱) - دلائل الصدق ۳ / ۴۱۲. خلاصه آن که بر اساس نظر اهل سنت در معنای صحابی، اگر مانعان زکات بر ارتداد مردند دیگر از صحابه نیستند و رسول خدا صلی الله علیه و سلم نمی‌تواند در قیامت بگوید: پروردگارا، اینان اصحاب منند. و اگر از ارتداد توبه کرده و مسلمان مردند پس دیگر نام مرتد نمی‌توان بر آنان نهاد.

اما بنابر نظر شیعه می‌تواند کسی عنوان صحابه و مرتد هر دو بر او صدق کند. (م) (۲) - و آنان همان سه یا هفت نفرند و کسانی که بعداً به آنان پیوستند، اینان بودند که بر طریقت اسلام حقیقی پایدار ماندند و طوفان فتنه‌ها آنان را از جای در نیارود و از صاحب ولایت علیه السلام منحرف نگشتند، چنان که از امام باقر علیه السلام روایت است که فرمود: (مردم پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مرتد شدند جز سه نفر: مقداد بن اسود، ابوذر غفاری و سلمان فارسی، آن گاه مردم شناختند و به اهل حق پیوستند). و امام صادق علیه السلام فرمود: (چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رحلت کرد مردم همه مرتد شدند و به کفر (کفر باطنی) گراییدند مگر سه نفر: سلمان و مقداد و ابوذر غفاری) (اختصاص مفید / ۶). البته این مطلب شگفتی ندارد، زیرا نظیر آن در امتهای

گذشته به ویژه در امت موسی علیه السلام اتفاق افتاده است. موسی علیه السلام پس از بازگشت از کوه طور امت خود را دید که همه مرتد و مشرک شده و به بت پرستی و گوساله پرستی (۵۸۲)

صفحه‌مفاتیح البحث: جلال الدین السیوطی الشافعی (۱)، الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام موسی بن جعفر الکاظم علیهما السلام (۲)، التصدیق (۱)، الصدق (۱)، النوم (۱) شمار نمی‌آیند. دکتر حسن ابراهیم حسن (مدیر دانشگاه اسیوط و استاد تاریخ اسلام در دانشگاه قاهره) گوید: برخی از مستشرقین ارتداد بعضی از قبائل عرب از اسلام را پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دلیل آن دانسته اند که اسلام با شمشیر پیش رفته و تنها ترس از شمشیر بوده که عرب را به این دین در آورده است. ولی حق آن است که عربهایی که ابو بکر با آنان جنگید و برچسب مرتد به آنان زده شد هرگز از اسلام برنگشته بودند چنان که از نام مرتد چنین به ذهن می‌رسد، بلکه آنها دو گروه بودند: گروهی زکات ندادند بدین پندار که زکات حقوقی بود خاص رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که به ایشان پرداخت می‌شد و چون به جوار رحمت حق شتافت این حق از گردن آنها برداشته شده و دیگر موظف نیستند آن را به خلیفه آن حضرت پردازند، و درباره همین گروه بود که عمر با ابو بکر به خاطر جنگ با آنها درگیر شد و به این قول پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم استناد کرد که آن حضرت فرموده است:

(من مأمورم که با مردم تا آنجا بجنگم که لا إله الا الله بگویند، و هر که این کلمه را بگوید مال و جان خویش را از من محفوظ داشته مگر آن که به حق ستانده شود، و حساب او با خداست) (بنابر این ابو بکر حق نداشته آنان را که موحد بودند و تنها زکات ندادند به قتل برساند ...) اما گروه دوم از اسلام برگشتند و مسلمان نبودند. (... ۱) گراییده اند و تنها برادرش هارون علیه السلام بر ایمان استوار مانده است، با آن که می‌دانستند موسی زنده است، ولی امت اسلام یقین داشتند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفته، و این بیشتر زمینه های ارتداد را فراهم می‌آورد و انحراف از اسلام را آسان تر و باور کردنی تر می‌سازد. البته در این کار عموم مردم فریب خواص را خوردند زیرا (مردم هم کیش پادشاهان خویشند) و همیشه اکثر بی مایه و پایه هستند و در پی هر صدایی به راه می‌افتند و با هر بادی به سویی می‌روند و از نور علم بهره مند نبوده و به ستون محکمی متکی نیستند و خداوند در سوره انفال آیه ۲۵ می‌فرماید: (و از فتنه ای پرهیزید که تنها دامنگیر ستمگران نمی‌شود (بلکه عموم مردم را شامل خواهد شد) و بدانید که کیفر خدا سخت است). (م) (۲) - تاریخ الاسلام السیاسی (تاریخ سیاسی اسلام) ۱ / ۳۵۱ (*) (۵۸۳)

صفحه‌مفاتیح البحث: التاريخ الإسلامی (۱)، القتل (۱)، النوم (۱)

علامه عسکری پس از نقل این سخن و امثال آن گوید: از آنچه گفتیم برای پژوهشگر متبع روشن می‌شود که آنچه اهل سنت به عنوان ارتداد در عصر ابو بکر به شمار آورده اند در واقع ارتداد از اسلام نبوده بلکه تنها مخالفت با بیعت ابو بکر و خودداری از دادن زکات به او بوده است. (۱) از توضیحات گذشته به دست آمد که مردم پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و هنگام قبض روح حضرتش از اسلام بازگشتند و آنان هم بیشتر صحابه را تشکیل می‌دادند چنان که در اخبار گذشته مشاهده شد. و معلوم است که صحابه عموماً از شهادتین برنگشتند تا مستحق طرد و دوری از رحمت حق شوند به گونه ای که مشمول شفاعت هم نگردند، با این حال می‌بینیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره آنان فرموده: (من در قیامت می‌گویم: دوری باد، دوری باد بر آن که پس از من دست به تغییر زده است) (۲)! پس باید دید باعث این طرد و دوری از رحمت حق چه بوده است؟ و سبب چیست که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این گونه سخت درباره آنها سخن می‌گوید با آن که پیامبر امت و امام رحمت و شافع گنهکاران است و خود فرموده:

(من شفاعت خود را برای اهل معاصی کبیره از امتم ذخیره کرده ام)؟!)

من خدا و فرشتگان و رسولانش را گواه می‌گیرم که برای این طرد و دوری سببی وجود ندارد جز انکار آنها نسبت به یکی از اصول و ارکان دین که همان امامت امیرمؤمنان و سرور موحدان و جانشینی بلا فصل او از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

(۱) - عبد الله بن سبا ۱ / ۱۴۱.

(۲) - علامه قسطلانی در (ارشاد الساری) (۹ / ۳۴۰) که شرح بر صحیح بخاری است گوید: (شحقا به معنای دوری است و تکرار آن به جهت تأکید است. و مراد از تغییر، دین است، زیرا آن حضرت درباره گناهکاران که کافر نشده اند کلمه سحفا را به کار نمی‌برد بلکه آنان را شفاعت می‌کند و برای آنان دل می‌سوزاند چنان که پوشیده نیست). من گویم: مراد از دینی که تغییر داده اند همان ولایت است که اصل و اساس شریعت اسلامی است چنان که به خواست خدا بیان خواهیم داشت.

(۵۸۴)

صفحه‌مفاتیح البحث: عبد الله بن سبا (۱)

ارتداد از امامت ارتداد باطنی از دین است

است. خداوند به حق آن امام و اولاد طاهرینش و به حق اسماء حسنايش که همان ائمه اند ما را از اعوان و انصار و دوستان ایشان در دنیا و همنشینان آنان در آخرت قرار دهد.

ارتداد از امامت ارتداد از دین است آری، آن دینی که از آن برگشتند و بدان سبب مستحق طرد و دوری از رحمت حق در قیامت شدند همان امامت و ولایت امیرمؤمنان علیه السلام بوده است، زیرا امامت از ارکان دین و اصول ایمان و یقین است که شناخت آن چون شناخت خداوند و خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله و سلم واجب و اعتقاد به آن بر همه مسلمانان لازم است، (۱) و منحرفان و منکران آن از اسلام بیرون و به جهنم اندرند - مگر مستضعفان و مردمی که قاصر بوده و دسترسی به حق نداشته اند - و اگر با آنان معامله اسلام و مسلمین می‌شود به جهت حفظ مذهب اهل بیت علیهم السلام و مصلحت مؤمنان است. این باور من و باور همه فقهای شیعه و بزرگان دین - رضوان الله علیهم - است که سخنان برخی از آنان را در گذشته آوردیم، زیرا خدای سبحان ولایت و امامت را موجب تکمیل دین و خشنودی خود از مؤمنان قرار داده، و در قرآن کریم ولایت خود و پیامبرش را به ولایت امیرمؤمنان علیه السلام مقرون ساخته، و اطاعت از خود و پیامبرش را در کنار اطاعت از وصی آن حضرت نهاده، و ولایت را به پایه ای قرار داده که اگر تبلیغ نگردد گویی اصل رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تبلیغ نگردیده است. بنابر این خواننده منصف و اهل یقین نمی‌دارد که ولایت و امامت علی و فرزندان معصومش علیهم السلام از اصول دین و ارکان یقین است، و اینک برای روشن تر شدن بحث و بینش بیشتر خوانندگان نظر محققان و

(۱) - به دلیل آیه اکمال و آیه و آیه اطاعت و آیه تبلیغ چنان که در جای خود بحث گردیده است.

(۵۸۵)

صفحه‌مفاتیح البحث: مدرسه أهل البيت علیهم السلام (۱)، آیه التبلیغ (۱)، آیه الإکمال (۱)

سخن دانشمندان در اهمیت امامت

اندیشمندان بزرگ دین را در زیر می‌آوریم:

سخن دانشمندان در اهمیت امامت ۱ - محقق بزرگ علامه مظفر رحمه الله گوید: پوشیده نیست که اصل چیزی همان ریشه و اساس آن است که بنایش را روی آن می‌سازند، بنابر این اصول دین چیزی است که ساختمان دین روی آن بنا می‌گردد، و ضروره

شهادت به توحید و نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم این چنین است، زیرا کسی مسلمان نیست مگر آن که به آن دو اعتقاد داشته باشد. اعتراف به امام نیز چنین است به دلیل قرآن و سنت.

دلیل قرآنی آن این آیه است: افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم، (۱) معلوم است که این استفهام، استفهام حقیقی نیست، زیرا مستلزم جهل خداوند می باشد، بلکه استفهام انکاری و توبیخی است، و این گونه استفهام ضروری در باره امر محقق صورت می گیرد. پس روشن می شود که بازگشت آنان از دین پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امری انجام یافته بوده است و از همین رو (انقلبتم) را به صیغه ماضی آورد تا تحقق آن را برساند.

و معلوم است که صحابه پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دست از شهادتین نکشیدند، پس باید چیز دیگری مراد باشد و آن جز انکار امیرمؤمنان علیه السلام چیز دیگری نیست، زیرا به اجماع امت چیزی جز امامت آن حضرت در میان نبوده که بازگشت عموم مردم از آن صورت گرفته باشد، و چون انکار امامت آن حضرت بازگشت از دین به شمار آمده، پس امامت یکی از اصول دین است که نپذیرفتن آن دست کشیدن از دین محسوب گردیده است.

ممکن است اشکال شود که این آیه در جنگ احد نازل شده و در آن جنگ

(۱) - سوره آل عمران / ۱۴۴: (آیا اگر محمد صلی الله علیه و آله و سلم بمیرد یا کشته شود شما عقب گرد می کنید (و به جاهلیت گذشته خود باز می گردید)؟

(۵۸۶)

صفحهمفاتیح البحث: القتال (۱)، الموت (۱)، الجهل (۱)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله (۱)، سوره آل عمران (۱)

برخی از مسلمانان قصد ارتداد نمودند نه همه آنان. پاسخ آن است که سببیت نزول آیه در این مورد مانع تصریح آن به وقوع بازگشت از دین پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیست، چنان که این تصریح از تردید در آیه میان مردن یا کشته شدن فهمیده می شود. (۱) امیرمؤمنان علیه السلام نیز به روایت ابن عباس همین برداشت را داشت که در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: (خداوند می فرماید: (اگر او بمیرد یا کشته شود شما عقب گرد می کنید و به گذشته خویش باز می گردید)؟ به خدا سوگند، ما هرگز به گذشته باز نمیگردیم پس از آن که خداوند ما را هدایت کرده است، (۲) به خدا سوگند اگر او بمیرد یا کشته شود من بر همان اساسی که او جنگیده می جنگم تا بمیرم، به خدا سوگند که من برادر، ولی، پسر عمو و وارث علم او هستم، پس چه کسی از من به او سزاوارتر است)؟ (۳) اما دلیل سنت، ما در این زمینه بر حسب عادت خود تنها احادیث خود اهل سنت را ذکر می کنیم تا حجت بر آنان باشد. برخی از آن روایات مانند همین آیه شریفه دلالت بر ارتداد امت پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دارد مانند روایات حوض، و برخی از آنها تصریح به ارتداد همه امت جز عده ای اندک دارد مانند روایت بخاری (که در ص ۱۹۲ گذشت) که این روایت دلالت دارد بر ارتداد همه صحابه مگر تنی چند که در اندکی تعداد مانند شتران بی صاحب و رها شده اند. و

(۱) - یعنی آیه اشاره به این دارد که اگر محمد صلی الله علیه و آله و سلم بمیرد یا کشته شود شما از دین باز می گردید. در جنگ احد شبهه کشته شدن آن حضرت بود لذا گروهی از دین برگشتند، و پس از وفات آن حضرت یقین به مرگ وی پیدا شد لذا عموماً از دین دست کشیدند. (م) (۲) - این سخن مربوط به گروهی است که منظور حضرت بوده است نه شخص خودشان، زیرا حضرتش هیچ گاه در گمراهی به سر نمی برده تا بخواهد به آن دوران بازگشت داشته باشد. (م) (۳) - مستدرک حاکم ۳ / ۱۲۶، باب معرفت صحابه.

(۵۸۷)

صفحه‌مفاتیح البحث: عبد الله بن عباس (۱)، الوراثة، التراث، الإرث (۱)، الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله (۱)، كتاب المستدرک علی الصحیحین للحاکم النیسابوری (۱)
در گذشته دانستی که آنان چیزی را که سبب ارتدادشان باشد جز انکار امامت امیرمؤمنان علیه السلام مرتکب نشدند، پس ناگزیر امامت اصلی از اصول دین خواهد بود.

و دیگر اخبار بسیار و مشهوری است دال بر آن که هر کس بدون امام بمیرد به مرگ جاهلی مرده است، و امثال اینها، پس بی شک امامت اصلی از اصول دین خواهد بود، مانند روایتی که مسلم در باب (امر به لزوم جماعت) از کتاب امارت از عمر آورده که گفت: (از رسول خدا صلى الله عليه وآله و سلم شنیدم که می‌فرمود: هر که دست از طاعت بکشد خدا را در روز قیامت بدون داشتن حجتی دیدار خواهد کرد، و هر که بمیرد و بیعتی در گردنش نباشد به مرگ جاهلی مرده است).

و دیگر اخبار بسیاری است که ایمان را منوط به دوستی آل محمد صلى الله عليه وآله و سلم و کفر را منوط به دشمنی آنها دانسته است که این دوستی و دشمنی کنایه از اعتراف به امامت یا انکار آن است زیرا معمولاً میان دوستی حقیقی و اعتراف به فضل آنان، و میان دشمنی و انکار آن تلازم وجود دارد، و منظور صرف دوستی و دشمنی (بدون التزام اعتقادی) نیست زیرا آنها دخلی در ماهیت ایمان و کفر ندارند و ناگزیر باید دوستی و دشمنی کنایه از اعتقاد و انکار باشد، و به همین دلیل امامت یکی از اصول دین است...

و دیگر از شواهد آن که امامت از اصول دین است آن که: منزلت امام در حفظ شرع و وجوب پیروی او و نیازمندی به او و ریاست عامه وی مانند پیامبر است و فرقی وجود ندارد، و گروهی از مخالفان نیز در این عقیده با ما موافقند مانند قاضی بیضاوی در مبحث اخبار، و گروهی از شارحان کلام او، چنان که سید سعید (قاضی نور الله شوشتری) حکایت نموده است. (۱)

(۵۸۸)

صفحه‌مفاتیح البحث: أهل بیت النبى صلى الله عليه وآله (۱)، الوجوب (۱)

و نیز گوید: پوشیده نماند که ریاست امام ریاستی دینی و زعامتی الهی و نیابت از پیامبر صلى الله عليه وآله و سلم در ادای وظایف او است، بنابر این هدف نهایی آن صرف حفظ حوزه اسلام و ایجاد امنیت اجتماعی نیست و اگر نه می‌توانست امام کافر یا منافق یا یکی از فاسق‌ترین مردم باشد در صورتی که هدفهای مذکور به دست وی تأمین گردد، بلکه هدف نهایی از وجود امام تحصیل چیزی است که سعادت دو جهان بدان تأمین گردد مانند هدفی که از رسالت پیامبر در نظر است، و این امکان ندارد مگر آن که امام هم مانند پیامبر معصوم باشد (... ۱) و نیز گوید: امامت از اصول دین است و حق هم همین است. (۲) ۲ - علامه امینی - رضوان الله علیه - گوید: خلافت امارتی است الهی مانند نبوت، با این فرق که شأن پیامبر قانونگذاری و آوردن وحی الهی است و شأن خلیفه تبلیغ و توضیح و تفسیر مجملات قانون الهی است (... ۳) و نیز پس از چند سطری که در رد سخن ابن تیمیه حرانی سخن رانده، گوید:

اگر کسی امامت را از اصول دین بشمارد چندان از قیاس و دلیل به دور نیفتاده است پس از آن که می‌بینیم خدای سبحان ولایت مولایمان امیرمؤمنان علیه السلام را به ولایت خود و رسولش پیوند داده و فرموده: انما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا (... ۴) و مراد از مؤمنان در این آیه خصوص علی علیه السلام است چنان که در جلد ۲ / ۵۲ بدان اشاره شد و پس از این نیز مفصلاً بیان خواهد شد. و در آیه دیگری کمال

(۱) - دلائل الصدق ۲ / ۲۹.

(۲) - همان / ۲۹۶.

(۵۸۹)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (۱)، ابن تيمية (۱)، الصدق (۱)

دين را به ولايت او قرار داده و فرموده: اليوم اكملت لكم دينكم (... ۱)، و اين آيه معنایی جز اين ندارد كه امامت و ولايت يكي از اصول دين است كه اگر نباشد دين ناتمام مانده و نعمتهای الهی بر بندگان ناقص خواهد بود، و كمال اسلام هم كه خدای مسلمانان آن را به عنوان دين محبوب و پسندیده آنان دانسته به همين ولايت است.

و اين ولايت را در حدی قرار داده كه اگر تبليغ نشود گویی رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم تبليغ رسالت خود نكرده است و خداوند فرموده وان لم تفعل فما بلغت رسالته (... ۲)، و شايد بينش خواننده در گفتار ما بيشتتر شود اگر به احاديثي كه از دهها طريق در تفسير آيات سه گانه گذشته رسیده مراجعه نمايد، و ما آنها را به تفصيل در جلد اول صفحات ۲۱۴، ۲۲۳، ۲۳۰ - ۲۳۸ و نيز در همين جلد سوم آورده ايم.

قريب به همه اين مطالب و روايات، رواياتي است كه قبولي همه اعمال را منوط به صحت ولايت شمرده و داشتن ولايت را شرط آنها دانسته است (و در جلد ۲ / ۳۰۱ و ۳۰۲ گذشت)، و معنای اصل همين است چنان كه اين مطلب نسبت به توحيد و نبوت هم چنين است، و در فروع دين اين چنين نداريم، و شايد اين مطلبي كه گفتيم نزد صحابه دسته اول مسلم بوده كه عمر بن خطاب به آن دو مردی كه خصومتی نزد او آورده بودند گفت: (اين مرد مولای من و مولای هر مؤمنی است، و هر كه او مولایش نباشد مؤمن نيست). (۳) (ر. ك. ۱ / ۳۸۲).

(۱) - سوره مائده / ۳.

(۲) - سوره مائده / ۶۷.

(۳) - داستان از اين قرار بوده كه دو نفر نزد عمر دعوا آوردند، عمر به على عليه السلام گفت: ميان آنها داوري كن. يكي از آنان گفت: اين مرد ميان ما داوري كند؟! عمر برجست و گريبان او را گرفت و گفت: بيچاره، مي داني كه اين كيست؟ اين مولای من و مولای هر مؤمنی است و هر كه او مولایش نباشد مؤمن نيست. (م)

(۵۹۰)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (۱)

و در اين جزء با پاره ای از احاديث مشهوری كه دلالت دارد بر آن كه دشمنی آن حضرت عليه السلام نشانه نفاق و علامت الحاد و انحراف است، و اگر آن حضرت نبود هر گز مؤمنان پس از رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم شناخته نمی شدند، واحدی او را دشمن نمی دارد مگر آن كه از ايمان خارج است روبرو خواهی شد، و اين روايات دليلند بر آن كه منحرف از ولايت از راه راست بر كنار است مانند کسی كه از توحيد و نبوت منحرف و بر كنار است، و از آن رو كه بسياری از احكام دو اصل توحيد و نبوت مربوط به ولايت هم می شود می توان ولايت را از اصول شمرد، و اين مطلب با اين كه ولايت در برخی از احكام با آن دو اصل ديگر متفاوت است منافات ندارد، زيرا اين تفاوت به جهت برخی حكمتها و مصالح اجتماعي است كه بر کسی پوشيده نيست. (۱)

۳ - شيخ الاسلام علامه مجلسي رحمه الله گوید: بی شك ولايت و اعتقاد به امامت ائمه عليهم السلام و اقرار بدان از جمله اصول دين و برتر از اعمال بدنی است، زيرا ولايت كليد آنهاست، يعنی به سبب ولايت درهای شناخت آن امور و حقائق و شرايط و آداب آنها گشوده می گردد. (۲) ۴ - علامه محقق حاج آقا رضا همدانی غروي رحمه الله گوید: بحث در اوصاف مستحقان زكات، و آن چند امر است: اول ايمان است يعنی مسلمان بودن با اعتقاد به ولايت ائمه دوازده گانه عليهم السلام، بنابر اين زكات به هيچ يك از اقسام كفار داده نمی شود بلكه به معتقدان به غير حق (غير شيعه) از ديگر فرق مسلمانان نيز داده نمی شود، و ظاهرا در ميان ما اختلافی در اين مسأله وجود ندارد، و روايات

(۱) - الغدير ۳ / ۱۵۲.

(۲) - بحار الانوار ۶۸ / ۳۳۴.

(۵۹۱)

صفحهمفاتيح البحث: كتاب بحار الأنوار (۱)

دال بر این مطلب بشمار است...

از جمله خبر ابراهیم اوسی از حضرت رضا علیه السلام است که فرمود: از پدرم شنیدم که می‌فرمود: (روزی نزد پدرم بودم که مردی آمد و گفت: من مردی از هستم و زکات بدهکارم، آن را به که بسپارم؟ فرمود: به ما. گفت: صدقه (صدقه واجب = زکات) بر شما حرام است! فرمود: آری، اگر آن را به شیعیان ما برسانی بی شک به ما رسانده ای. گفت: من کسی را برای آن نمی‌یابم، فرمود:

یک سال منتظر بمان، گفت: اگر باز هم کسی را نیافتم؟ فرمود: دو سال انتظار بر، تا آن که تا چهار سال را فرمود، سپس فرمود: اگر باز هم کسی را نیافتی آن را در کیسه ای ریخته، سر آن ببند و به دریا افکن، زیرا خداوند اموال ما و شیعیان ما را بر دشمنان ما حرام فرموده است).

شاید این که در آخر حدیث فرموده آن را به دریا بیفکن - بر فرض که در این مدت احدی از شیعیان را نیابد، که البته فقط یک فرض است و بعید است در خارج اتفاق افتد - برای این است که می‌خواهد با کنایه بفهماند که افکندن آن به دریا و تلف کردن آن در صورت عدم امکان رسانیدن آن به شیعه بهتر و سزاوارتر از رسانیدن آن به مخالفان است. (۱) ۵ - علامه حلی رحمه الله گوید: (در استحقاق زکات) اسلام تنها کافی نیست بلکه ایمان نیز شرط است، پس زکات را به غیر امامی نباید داد. همه علمای ما بر همین رأیند بر خلاف همه اهل سنت که تنها اسلام را شرط می‌دانند. دلیل ما آن است که امامت از ارکان و اصول دین است و ثبوت آن به ضرورت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم معلوم است، پس منکر آن در واقع باور دارنده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در

(۱) - مصباح الفقیه / ۱۰۴ و ۱۰۵. الجواهر ۱۵ / ۳۸۲. من گویم: شما را به خدا ای خوانندگان گرامی، آیا از این حدیث جز این می‌فهمید که آنان از آن رو مستحق زکات نیستند و از ایمان خارجند که رکنی از ارکان و اصول و اساس اسلام را رها ساخته اند؟ (۵۹۲)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام علی بن موسی الرضا علیهما السلام (۱)

همه آنچه آورده است نیست، بنابر این کافر است و مستحق زکات نمی‌باشد. دلیل دیگر آن که: زکات نوعی اعانه و ارفاق است، پس به غیر مؤمن نباید داد، زیرا غیر مؤمن با خدا و رسولش در ستیز است، واعانه و ارفاق نوعی دوستی و همدلی است، پس نباید با غیر مؤمن اعمال گردد (... ۱) ۶ - و نیز گوید: امامت لطف عام است و نبوت لطف خاص، (۲) زیرا ممکن است زمانی از پیامبر زنده خالی باشد ولی به دلیلی که خواهد آمد از امام خالی نخواهد بود، وانکار لطف عام بدتر از انکار لطف خاص است، و امام صادق علیه السلام نیز به همین مطلب درباره منکر اصل امامت اشاره دارد که فرموده: و چنین کسی بدتر از همه است. (۳) ۷ - ابن خلدون در فصل ۲۷ درباره مذاهب شیعه در حکم امامت گوید: و مذهب همه شیعیان متفقا آن است که امامت از مصالح عامه ای که به نظر امت واگذار شده و عامل آن را آنان تعیین می‌کنند نیست، بلکه امامت رکن دین و اساس اسلام است و برای هیچ پیامبری روا نیست که از آن غفلت ورزد و آن را به عهده امت واگذارد، بلکه لازم است برای آنان امام تعیین کند، و آن امام باید از همه گناهان بزرگ و کوچک معصوم باشد، و علی علیه السلام همان کسی است که رسول خدا صلی الله علیه و سلم او را تعیین فرمود. (۴) ۸ - علامه سید شهاب الدین مرعشی رحمه الله گوید: امامت جانشینی از نبوت است،

(۱) - المنتهی ۱ / ۵۴۳.

(۲) - لطف عبارت است از هر چه که آدمی را به ایمان و اطاعت نزدیک کند و از بی اعتقادی و گناه دور بدارد. و متکلمان گویند: بر خداوند لازم است که این لطف را در حق بندگان بجا آورد و از همین رو پیامبران را فرستاده و امامان را منصوب فرموده است. (م) (۳) - الالفین / ۱۳.

(۴) - مقدمه ابن خلدون / ۱۹۶.

(۵۹۳)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱) بنا بر این هر دلیلی که برای وجوب نبوت در حکمت الهی می آوریم عینا دال بر وجوب امامت در حکمت الهی نیز هست، زیرا امامت جانشینی نبوت است و فرقی میان این دو مقام نیست جز این که نبوت دریافت وحی الهی مستقیماً بدون وساطت بشر است. (۱) ۹ - و نیز گوید: اصول دین چیزهایی است که دین بر آنها بنا می شود، و اصول دین اسلام دو قسم است: یک قسم همان است که حکم مسلمانی در مسائل فقهی بر آن جاری می گردد و آن گواهی به توحید و رسالت است. و قسم دیگر نجات اخروی تنها و خلاصی از عذاب خدا و رستگاری به خشنودی حق و دخول در بهشت متوقف بر آن است به طوری که رفتن به بهشت بر کسی که بدان اصل معترف نیست حرام است و او را در جمع کفار به دوزخ برند، و اینها غیر از گنهکاران در مسائل فرعی هستند، زیرا بهشت بر گنهکاران درست اعتقاد حرام نیست گرچه ابتدا داخل آتش شوند و گرفتار عذاب گردند بلکه عاقبت امرشان به نجات منتهی می شود اگر با عقاید درست از دنیا رفته باشند. این قسم از اصول را اصول ایمان نامند. (۲) از قسم دوم است اعتقاد به امامت و اعتراف به امام، زیرا امامت مرتبه ای است دنباله مرتبه نبوت، و نسبت آن به نبوت نسبت علت بقاست به علت حدوث (که اگر نباشد از نبوت هم اثری نخواهد ماند). و گروهی از مخالفان نیز در این عقیده با ما موافقند مانند قاضی بیضاوی در مبحث اخبار و گروهی از شارحان کلام او. (۳)

(۱) - ذیل احقاق الحق ۲ / ۳۰۶.

(۲) - پس دو نوع اصول داریم: اصول اسلام (شهادت به توحید و نبوت) و اصول ایمان (شهادت به آن دو همراه با شهادت به ولایت و خلافت بلا فصل امیر مؤمنان علیه السلام). (م) (۳) - حاشیه احقاق الحق ۲ / ۲۹۴.

(۵۹۴)

صفحه مفاتیح البحث: الوجوب (۱)

۱۰ - استاد البشر محقق اکبر خواجه نصیر طوسی رحمه الله گوید: اصول ایمان سه چیز است: تصدیق به یگانگی ذات خدا و عدل در افعال او، تصدیق به نبوت پیامبران، و تصدیق به امامت ائمه معصومین علیهم السلام (... ۱) ۱۱ - علامه بهبهانی رحمه الله گوید: امامت از اصول دین است و اعتراف به امامت و ولایت امام مانند اقرار به نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از اصول است نه از فروع، و از همین رو پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (هر که بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد به مرگ جاهلی مرده است)، بلکه معرفت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از آن رو اصلی واجب است که رسول یا امام می باشد، زیرا معرفت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قطع نظر از رسالت و امامتش بر مردم واجب نیست مانند پیامبری که تنها مأمور خودش بوده و فرستاده به سوی امتی نیست، پس معرفت به خاطر یکی از این دو امر رسالت و امامت واجب است. حال اگر معرفت به خاطر رسالت واجب باشد معرفت امام به طریق اولی واجب خواهد بود، زیرا مرتبه امامت بالاتر از رسالت است، و اگر معرفت به خاطر امامت (پیامبر) واجب باشد پس وجوب شناخت امام بسی واضح است زیرا موضوع هر دو یکی بوده و جدایی آنها محال است. (۲) ۱۲ - فاضل محقق دکتر مصطفی غالب گوید: امامت به مفهوم عرفانی آن اساس دین و محور عقلانی است که همه عقاید باطنی و ظاهری بر آن دور می زند، زیرا امر دین جز به وجود امامت استوار نمی ماند، و وجود دین کامل نمی گردد و آثار روحی و وجدانی آن تمامیت نمی یابد

مگر به وجود امامت بدین اعتبار که امامت تتمه نبوت و استمرار آن است. (۳) ۱۳ - فاضل محقق کامل سلیمان ضل محقق کامل سلیمان ۲، XXX، X گوید: مرتبه امامت مانند نبوت است، و

(۱) - مرآة العقول ۷ / ۱۲۸.

(۲) - مصباح الهدایة / ۱۱۴.

(۳) - الامامة وقائم القيامة / ۱۹.

(۵۹۵)

صفحه مفاتیح البحث: معرفة الإمام (۱)، إمام زمان (۱)، الوجوب (۱)

همان گونه که آفریدگان نمی توانند پیامبر تعیین کنند نمی توانند امام را تعیین نمایند، و نیز عقلمها از شناخت کسی که شایسته این منصب عظیم و امر مهم و بزرگ باشد عاجز است، و وجدان و واقعیت خارجی در این زمینه بی نیاز از توضیح می کند. (۱) ۱۴ - علامه مشهور شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء رحمه الله گوید: ما سابقا گفتیم که امامت همان اصلی است که امتیاز خاص فرقه امامیه بوده و این فرقه به آن سبب از سایر فرق مسلمین ممتاز گردیده است، و این فرق جوهری و اصلی است و فرقه های دیگر فرعی و عرضی است مانند فرقه هایی که میان پیشوایان و مجتهدان آنها چون حنفی و شافعی و دیگران واقع می شود. و دانسته شد که مراد آنان از امامت آن است که امامت منصبی الهی است و خداوند است که امام را مانند پیامبر از روی علم ازلی خود بر می گزیند. (۲) ۱۵ - علامه محقق شیخ محمد رضا مظفر رحمه الله گوید: ما معتقدیم که امامت یکی از اصول دین است که ایمان جز با اعتقاد بدان تمامیت نمی یابد، و در این زمینه تقلید از پدران، خویشان و مربیان هر چند عظیم و بزرگ باشند جایز نیست بلکه واجب است مانند توحید و نبوت در آن تحقیق کرد و به استدلال پرداخت ...

پس امامت استمرار نبوت است، و همان دلیلی که ارسال رسل و بعثت انبیا را ایجاب می کند نصب امام پس از پیامبر را نیز ایجاب می نماید، و از این رو گوئیم:

امامت جز با نص خداوند بر زبان پیامبر یا زبان امام پیشین ثابت نمی گردد و به اختیار و انتخاب مردم نیست، و مردم حق ندارند هر گاه خواستند یکی را نصب کرده امامی را برای خود معین نمایند و هر گاه خواستند از تعیین آن دست

(۱) - صک الخلاص / ۳۳.

(۲) - اصل الشیعة و اصولها / ۱۰۷.

(۵۹۶)

صفحه مفاتیح البحث: العلامة الشیخ کاشف الغطاء (۱)، کتاب أصل الشیعة وأصولها للشیخ کاشف الغطاء (۱)

آیاتی در اصالت امامت

برداشته رهایش سازند. (۱) آیاتی در اصالت امامت چون بحث بدین جا کشید خوب است به برخی از آیاتی که از آنها استفاده می شود که امامت از اصول و ارکان دین است و صاحب این مقام از سایر انبیا افضل است اشاره کنیم، و ما در این جا فقط به یک آیه اشاره خواهیم کرد و آیه این است: *واسئل من ارسلنا من قبلک من رسلنا اجعلنا من دون الرحمن آلہة یعبدون.* (۲) (از پیامبرانی که پیش از تو فرستادیم پرس که آیا ما به غیر خدای رحمن خدایانی برای آنان قرار داده ایم که پرستیده شوند)؟

علامه شیخ سلیمان قندوزی از موفق بن احمد و حمونینی و حافظ ابو نعیم به سندشان از ابن مسعود رضی الله عنه نقل کرده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چون مرا به آسمان بالا بردند با جبرئیل به آسمان چهارم رسیدیم، خانه ای دیدم از یاقوت سرخ، جبرئیل گفت: این بیت المعمور است، ای محمد برخیز و بدان سو نماز کن. آن گاه خداوند همه پیامبران را گرد آورد

و همگی در پشت سر من صف بستند و من با آنان نماز جماعت گزاردم، چون سلام دادم کسی از نزد خداوند نزد من آمد و گفت: ای محمد، پروردگارت سلام می‌رساند و می‌گوید: از پیامبران پیرس که پیش از تو بر چه چیز فرستاده شده اند؟ گفتیم: ای گروه پیامبران، پروردگارم شما را پیش از من بر چه چیز فرستاده است؟ همگی گفتند: بر (اعتقاد و تبلیغ) نبوت تو و ولایت علی بن ابی طالب، و این است معنای آیه و اسئل من أرسلنا (۳...)

(۱) - عقائد الامامية / ۹۳.

(۲) - سوره زخرف / ۴۵.

(۳) - ینابیع المودة / ۸۲.

(۵۹۷)

صفحه‌مفاتیح البحث: الشيخ سلمان البلخي القندوزي (۱)، الحافظ أبو نعيم (۱)، ابراهيم الحمويني الشافعي (۱)، علی بن ابی طالب (۱)، عقائد الشيعة الإمامية (۱)، کتاب ینابیع المودة (۱)

علامه و محقق بزرگ محمد حسن مظفر رحمه الله گوید: دلالت این آیه بر امامت امیرمؤمنان علیه السلام روشن است، زیرا بعثت پیامبران و گرفتن میثاق ولایت علی علیه السلام از آنان و اهتمام عظیم دادن به آن تا جایی که در کنار دو اصل دین یعنی توحید و نبوت قرار داده شده ممکن نیست که جز این منظوری در کار باشد که امامت آن کس را که مانند محمد صلی الله علیه و آله و سلم بر آنان برتری دارد اثبات می‌دارد.

اگر اشکال شود که آیه کریمه نه از نبوت و امامت سخن گفته و نه از گواهی به توحید، زیرا سخن از جعل (إله) است نه ارسال به شهادت، (فرموده: (آیا ما خدایانی قرار داده ایم؟) و نفرموده: (آیا کسانی را به گواهی فرستاده ایم؟). پاسخ آن است که: استفهام در آیه استفهام تقریری است، یعنی برای تقریر پیامبران است بر آنچه که نفی آن برای آنان ثابت گردیده و آن قرار دادن خدایانی در برابر خدای رحمان برای پرستش است، ولی چون تقریر رسولان از آن جهت که رسولند مناسب با تقریر هدف و محتوای رسالت آنان هم هست، چنین می‌نماید که از آنان اقرار به محتوای رسالت هم خواسته شده که همان ارسال به گواهی به یکتایی خداست. بنابر این مفاد این روایات صحیح است که مراد از آیه پرسش از محتوای رسالت پیامبران مبنی بر گواهی به توحید است، و چون بعثت پیامبران در این زمینه برای پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم روشن بوده درست نمی‌نماید که خداوند بخواهد از پیامبران تنها بر توحید اقرار بگیرد بلکه سزاوار آن است که از آنان بر توحید به ضمیمه چیز دیگری که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از آن آگاه نبوده و نمی‌دانسته که پیامبران به آن مبعوث شده اند اقرار بگیرد و آن ضمیمه همان چیزی است که در این روایات بیان شده و آن نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامت امیرمؤمنان علیه السلام است.

اما این که چرا اقرار به این دو چیز در آیه ذکر نشده، برای آن است که در آیه اکتفا به اصل گردیده که همان گواهی به توحید است، چنان که برخی از روایات

(۵۹۸)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله (۱)

مذکوره به ذکر نبوت پیامبر ما و امامت مولایمان اکتفا نموده است، زیرا این دو مسأله انگیزه اصلی از استفهام و اقرار مذکور است به علاوه مسأله بعثت آنان بر توحید امر واضحی بوده زیرا اصل مطلب همان است و در آیه هم ذکر شده (لذا در روایات از آن سخن نرفته است). پس از اینجا می‌توان فهمید که شأن و مقام پیامبر پاک و برادر پاکیزه او در نزد خداوند تا چه اندازه والاست، به گونه ای که هر دو را بر همه بندگانش امتیاز بخشیده و بدین مقام گرامی داشته که پیامبران گرامی را برای اقرار به فضل هر دو و

رسالت محمد صلى الله عليه وآله وسلم و امامت على عليه السلام ارسال داشته و همراه با گواهی به توحيد پيمان نبوت و ولايت آن دو بزرگوار را نیز از ایشان گرفته است. (۱) علامه سيد على بهبهانی رحمه الله گوید: بدان که این آیه دلالت دارد بر اختصاص امامت و خلافت به مولای ما امیرمؤمنان و فرزندان پاکش عليهم السلام. توضیح آن که:

ولايت مولای ما امیرمؤمنان عليه السلام که خداوند پیامبران عليهم السلام را بر آن فرستاده اگر به معنای حکومت و تصرف در امور باشد - که ظاهر هم همین است - پس از این آیه ثابت می گردد که این خلافت از خدا و رسول صلى الله عليه وآله وسلم در قرآن کریم و سایر کتابهای آسمانی نص بر آن شده، و این نص بر خلافت و امامت او موجب اختصاص این دو مقام به آن حضرت می گردد، زیرا با وجود نص، دیگر مجالی برای سپردن امامت به دیگری به سبب انتخاب امت و مقدم داشتن دیگری بر آن حضرت باقی نمی ماند.

و اگر این ولايت به معنای دوستی و محبت باشد، بعثت انبیا عليهم السلام بر آن و آن را قرین ولايت و رسالت سرور انبیا عليهم السلام قرار دادن دلیل بر آن است که این دوستی و محبت پس از توحيد و اقرار به نبوت و رسالت پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم بهترین

(۱) - دلائل الصدق ۲ / ۱۶۹.

(۵۹۹)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (۱)، الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله (۲)، الكرم، الكرامة (۱)، الصدق (۱)

وسيله برای توسل و تقرب به خالق متعال است، و این دلیل است بر آن که آن حضرت پس از خاتم پیامبران صلى الله عليه وآله وسلم برتر از همه آفریدگان حتی انبیا عليهم السلام است. (۱) علامه سيد شهاب الدين مرعشی نجفی رحمه الله درباره ربط ذیل آیه با قبل از آن گوید: بعید نیست که مراد از خدایان، هر معبودی جز خدا باشد، و شامل آن دو بت قریش (اولی و دومی) نیز گردد. (۲) و شاعر چه خوب گفته است:

آل النبي هم النبي وانما * بالوحي فرق بينهم ففرقوا أبت الامامة ان تليق بغيرهم * ان الرسالة بالامامة أليق (خاندان پیامبر همان خود پیامبرند و تنها وحی به آنان نمی شود و همین وجه امتیاز آنان است).

(امامت ابا دارد از این که زینده غیر آنان باشد، و رسالت نیز با امامت دمسازتر است).

و من قال اسلام، فما قال حيدر * فذلك قلب ليس ينبضه دم (هر که دم از اسلام بزند و نامی از حضرت حيدر نبرد، اسلام او بسان قلبی خاموش است که خون در آن جریان نمی یابد).

أو سنة ليست من الفضول * لكنها من أعظم الاصول وأكمل الشهادتين بالتى * قد اكمل الدين بها فى الملة فإنها مثل الصلاة خارجة * عن الخصوص بالعموم والجه (ولايت سنتی است که زاید و اضافه نیست بلکه از بزرگترین اصول دین است).

(۱) - مصباح الهداية / ۱۸۴.

(۲) - حاشیه احقاق الحق ۳ / ۱۴۶.

(۶۰۰)

صفحه مفاتیح البحث: الأنبياء (ع) (۱)، الصلاة (۱)

قرآن و ساقی کوثر

(و شهادت به توحيد و نبوت را به دیگر شهادتی که دین اسلام بدان کامل گردیده (یعنی ولايت) کامل ساز).

(و این مانند صلوات است که از دلیل خصوص خارج است و مشمول دلیل عام باشد). (۱) ولایت‌ه هی الایمان حقا * فذرنی من أباطیل الکلام (ولایت او حقا همان ایمان است، و دیگر مرا از سخنان بیهوده راحت گذار).

قرآن و ساقی کوثر ابن شهر آشوب گوید: در تفسیر آیه و سقا هم ربهم شرابا طهورا (۲) وارد است که منظور از (رب) آقای آنان علی بن ابی طالب علیه السلام است، و دلیل آن که رب به معنی سید و آقا است این آیه است: اذکرنی عند ربک (۳) (یوسف به یار زندانی خود گفت: مرا نزد رب خود (یعنی آقایت) یاد کن). (۴) ساقی کوثر در اشعار سید حمیری د حمیری فإنک تلقاه لدی الحوض قائما * مع المصطفی بالجسر جسر جهنم

(۱) - یعنی همان گونه که هنگام شنیدن نام مبارک پیامبر صلی الله علیه و سلم در اذان باید صلوات فرستاد گرچه دلیل خاصی در این مورد وجود ندارد، همچنین باید در اذان گواهی به ولایت را در کنار گواهی به توحید و نبوت آورد گرچه دلیل خاصی در این مورد وجود ندارد ولی از دلایل کلی و عامی که در این باره موجود است استفاده می گردد. (م) (۲) - سوره دهر / ۲۱: (و رب آنها آنان را شرابی پاکیزه و پاک کننده بنوشاند).

(۳) - سوره یوسف / ۴۲.

(۴) - مناقب ابن شهر آشوب ۲ / ۱۶۲.

(۶۰۱)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، ابن شهر آشوب (۱)، الصلاة (۲)، ابن شهر آشوب (۱)، سورة يوسف (۱)، النوم (۱)

ساقی کوثر در اشعار

(و شهادت به توحید و نبوت را به دیگر شهادتی که دین اسلام بدان کامل گردیده (یعنی ولایت) کامل ساز).
(و این مانند صلوات است که از دلیل خصوص خارج است و مشمول دلیل عام باشد). (۱) ولایت‌ه هی الایمان حقا * فذرنی من أباطیل الکلام (ولایت او حقا همان ایمان است، و دیگر مرا از سخنان بیهوده راحت گذار).

قرآن و ساقی کوثر ابن شهر آشوب گوید: در تفسیر آیه و سقا هم ربهم شرابا طهورا (۲) وارد است که منظور از (رب) آقای آنان علی بن ابی طالب علیه السلام است، و دلیل آن که رب به معنی سید و آقا است این آیه است: اذکرنی عند ربک (۳) (یوسف به یار زندانی خود گفت: مرا نزد رب خود (یعنی آقایت) یاد کن). (۴) ساقی کوثر در اشعار سید حمیری د حمیری فإنک تلقاه لدی الحوض قائما * مع المصطفی بالجسر جسر جهنم

(۱) - یعنی همان گونه که هنگام شنیدن نام مبارک پیامبر صلی الله علیه و سلم در اذان باید صلوات فرستاد گرچه دلیل خاصی در این مورد وجود ندارد، همچنین باید در اذان گواهی به ولایت را در کنار گواهی به توحید و نبوت آورد گرچه دلیل خاصی در این مورد وجود ندارد ولی از دلایل کلی و عامی که در این باره موجود است استفاده می گردد. (م) (۲) - سوره دهر / ۲۱: (و رب آنها آنان را شرابی پاکیزه و پاک کننده بنوشاند).

(۳) - سوره یوسف / ۴۲.

(۴) - مناقب ابن شهر آشوب ۲ / ۱۶۲.

(۶۰۱)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، ابن شهر آشوب (۱)، الصلاة (۲)، ابن شهر آشوب (۱)، سورة يوسف (۱)، النوم (۱)

يجيران من والاهما في حياته الى * الروح والضل الظليل المكرم (تو او را در آن گاه که بر سر حوض در کنار حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و بر پل دوزخ ایستاده دیدار خواهی کرد).

(و آن دو بزرگوار هر کس را که در زندگی خود آنان را دوست داشته به سوی آسایش بهشتی و سایه ای گسترده و ارزشمند پناه می دهند).

والحوض حوض محمد، ووصیه * یسقی محبیه و یمنعه العدی (حوض، حوض محمد صلی الله علیه و آله و سلم است، و وصی او دوستان خود را از آن سیراب نموده و دشمنان را دور می سازد).

الآ- أیها اللّاحی علیا دع الخنا * فما أنت من تأنیبه بمصوب أتلیحی أمير الله بعد أمينه * وصاحب حوض شربه خیر مشرب وحافاته در ومسک ترابه * وقد حاز ماء من لجین ومذهب (زنهار ای نکوهش گر علی، دست از بدگویی بردار، که تو در نکوهش و سرزنش او راه صواب نمیروی).

(آیا کسی را نکوهش می کنی که پس از امین خدا امیر خداست و صاحب حوضی است که بهترین و گوارترین نوشیدنیهاست)، (و اطراف آن در و یا قوت و خاک آن مشک خوشبوست و آبی از سیم وزر را در خود جمع نموده است)؟!)

ابن حماد والحوض حوضک لیس ثم مدافع * فی الحشر تسقی من تشاء وتمنع عجبا لاعمی عن هداه ونوره * کالشمس واضحة تضيء وتلمع (حوض، حوض توست و در آنجا به روز حشر هیچ مانع و دافعی وجود (۶۰۲)

صفحهمفاتیح البحث: الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله (۲)

ندارد و تو هر که را خواهی سیراب و هر که را خواهی محروم می داری).

(شگفتا از آن کوردلی که از دیدن هدایت او نابیناست حال آن که نور او چون خورشید درخشان و تابان است).

وهم سقاء للحوض من والاهم * یسقی بکأس لذة للشارب (و آنان ساقی دوستان خود از آن حوضند، که دوستانشان از جامی که برای نوشنده بسیار گواراست سیراب می شوند).

وان الحوض حوضک والبرایا * الیک لدى القيامة مهطعينا وتحت لوائک المحمود تضحی * جمیع الخلق دونک خاشعینا (و حوض، حوض توست و همه آفریدگان در قیامت سر تسلیم در برابر تو فرو می نهند).

(و همه آفریدگان در زیر لوای محمود تو گرد می آیند و همه در برابر تو خاشع و فروتنند).

عونی تسقی الظماء علی حوض النبی غدا * للمؤمنین بمملو من الحلب (فردا روز، تو مؤمنان تشنه لب را بر سر حوض پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با جامی سرشار از شیر سیراب می سازی).

زاهی بدر الدجی وزوجه شمس الضحی * فی فضلها وابناه للعرش القرط ومن له الکوثر حوض فی غد * والنار ملک والفرادیس خطط (او ماه تابان شبهای تار است و همسرش در فضیلت، خورشید روز است، و دو فرزندش گوشواره های عرشند).

صفحه (۶۰۳)

کوثر چیست؟

(و کسی است که در فردای قیامت کوثر حوض او، آتش ملک او و باغهای بهشت خطه فرمانروایی او است).

یا ساقی الشیعة من کأسه * عند ورود الکوثر الجاری فی یوم تلبو النفس ما قدمت * لسید فی الحکم جبار والنار فی الموقف قد سرعت * لآخذ نصاب وفجار (ای ساقی شیعه از جامهای خویش به هنگام ورود بر سر کوثر جاری)!

(در روزی که هر کس آنچه را که به پیشگاه خداوند جبار و صاحب حکم پیش فرستاده عیان و آشکار می بیند).

(و آتش دوزخ در صحرای محشر زبانه می کشد تا دشمنان و فاجران را در کام خود درکشد).

حسان بن ثابت له الحوض لا شکک یجیبی به * فمن شاء أسقى برغم العدى ومن ناصب القوم لم يسقه * ويدعو الى الورد للأولیا (او بی تردید صاحب حوض است که آن را فراهم آورند، پس هر که را خواهد به رغم دشمنان سیراب می سازد).

(و هر که را با این خاندان دشمن باشد سیراب نسازد و دوستان را به نوشیدن از آن فرا می خواند). (۱) کوثر چیست؟ با نگاهی عمیق در اخبار و احادیثی که از طریق عامه و خاصه در وصف حوض پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و کوثر وارد شده در خلال آنها عجایبی از حیث مضمون و

(۱) - همه اشعار در مناقب ابن شهر آشوب ۲ / ۱۶۲ - ۱۶۴.

(۶۰۴)

صفحه مفاتیح البحث: حسان بن ثابت (۱)، کتاب المناقب لابن شهر آشوب (۱)

معنا دیده می شود مانند آن که خاکش از مشک خوشبو، سنگریزه هایش در و یاقوت و مرجان، و گیاهش زعفران است و امثال این تعبیرها، (۱) در این جا این سؤال به ذهن می رسد که مراد از اینها چیست؟ آیا لازم است که به ظواهر آنها ملتزم شویم و گوئیم در حوض پیامبر به تعداد ستارگان آسمان جام وجود دارد و نیز در و یاقوت و مرجان در آن هست؟ یا آن که می توان این ظواهر را به معنایی برتر، والاتر و لطیف تر از این تعبیر نمود؟ زیرا که این گونه معانی در فرمایش امام صادق علیه السلام در اشعاری چنین آمده است:

فی الأصل کنا نجوما یستضاء بنا * وللبریه نحن الیوم برهان نحن البحور التی فیها لغائصکم * در ثمین و یاقوت و مرجان مساکن القدس والفردوس نملکها * ونحن للقدس والفردوس خزان من شد عنا فبرهوت مساکنه * ومن أتنا فجنات وولدان (در واقع ما ستارگانی هستیم که از نور ما استفاده می شود، و امروز برای آفریدگان دلیل روشنی هستیم).
(ما دریاهایی هستیم که در آن برای غواصان شما درهای گرانبها و یاقوت و مرجان وجود دارد).
(مساکن قدس و فردوس در اختیار ماست و ما خازنان قدس و فرد و سیم).

(۱) - مانند این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که: (نهری در بهشت دیدم که در دو طرفش قبه هایی از لؤلؤ توخالی بود، پس در مجرای آب دست زدم و با مشکی خوشبو روبرو شدم، گفتم: این چیست؟ گفتند:

کوثری است که خداوند به تو عطا فرموده است ... از شیر سفیدتر و از عسل شیرین تر، در آن مرغانی سبز رنگ با گردنهایی چون گردن شتر بود). (تفسیر فخر رازی ۳۱ / ۱۲۴). و این حدیث که: (طول و عرضش به فاصله میان مشرق و مغرب است، هر کس از آن بنوشد دیگر تشنه نمی شود، و هر کس از آن وضو بسازد دیگر نخواهد مرد)، و حدیث دیگر که: (عمقش هفتاد هزار فرسخ است ... تفسیر روح المعانی ۳۰ / ۲۴۴).

(۶۰۵)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإختیار، الخیار (۱)

کوثر در سخن بزرگان دین

(هر که از ما جدا شود وادی برهوت جای او است، و هر که به ما پیوندد به باغهای بهشت و نوجوانان خدمتکار بهشتی دست خواهد یافت). (۱) باید دید که آیا مراد از ستارگان و در و یاقوت و مرجان در این اشعار همین ظواهر آنهاست یا آن که در پس آن حکمت و علم و معرفتی دیگر نهفته است؟

چرا که غواص دریای علوم اهل بیت علیهم السلام به انواعی از معرفت دست می یابد که با یاقوت و در و مرجان و سایر چیزهایی که

پسند عوام است و با شنیدن نام آنها چشمه‌اشان برق می‌زند قابل قیاس نیست، بلکه خواص و بزرگان چیزهایی بالاتر از اینها درک می‌کنند و می‌دانند که به کار بردن این الفاظ به جهت آن است که بیان گنجایش و توان کشف حقایق آنها را ندارد، و البته این با ظاهر آنها هم منافات ندارد. از همین رو این بحث را با نقل سخن چند تن از عالمان بزرگ خاتمه می‌دهیم.

کوثر در سخن بزرگان دین ۱ - حکیم مشهور شیرازی مولی صدرا رحمه الله گوید: یکی از عالمان گفته است:

کوثر صورتش صورت آب و حقیقتش حقیقت علم است. نمی‌گویم مراد از این امثال وارده در قرآن فقط معانی باطنی عقلی آنهاست بدون آن که صور محسوس آنها تحقق داشته باشد، آن گونه که باطنیان گویند. هرگز چنین منظوری ندارم، بلکه گویم: مراد از آنها عبور از مظاهر ظاهری به محتویات باطنی، و از صورت به معانی آنهاست، زیرا قرآن را ظاهر و باطنی و تأویل و تفسیری هست.

آن گاه چون علم تشبیه به آب شده است از این تشبیه بر می‌آید که اقسام علوم هم مانند اقسام آب است، مانند تشبیه علوم حقه خالی از شک و شبهه‌ها به آب

(۱) - بحار الانوار ۴۷ / ۲۶.

(۶۰۶)

صفحه‌مفاتیح البحث: أهل بیت النبى صلى الله عليه وآله (۱)، النوم (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

پاک زلال، و تشبیه علوم آمیخته به شک و شبهه به آب کدر آمیخته به کثافات، و تشبیه علمی که بدون واسطه هیچ معلمی از جنس بشر مستقیماً از سوی خداوند و با الهام او افاضه می‌گردد به آبی که از آسمان فرود می‌آید و در رودخانه‌ها جاری می‌شود (۱) و بدون کوشش و به کار بردن ابزار و وسایل و حفر چاه و بیرون کشیدن به دست می‌آید، و تشبیه علمی که از راه فکر و اندیشه حاصل می‌شود به آبی که با حفر چاه و مانند آن به دست می‌آید، و تشبیه علمی که از راه تقلید حاصل می‌گردد به آبی که از حوضی به حوض دیگر می‌ریزد. (۲) ۲ - علامه فیض کاشانی رحمه الله گوید: به نظر می‌رسد که مثال کوثر در دنیا علم و حکمت است و مثال جامهای آن عالمان امتند و از همین رو کوثر به خیر بسیار تفسیر گردیده، زیرا خداوند می‌فرماید: (و هر که را حکمت دهند بی تردید خیر بسیاری به او داده اند). (۳) تأیید این معنا روایتی است که یکی از علمای عامه از مولایمان امام صادق علیه السلام در تأویل آیه کوثر آورده که فرمود: (ما نوری در قلب به تو دادیم که تو را به سوی من ره نماید و از غیر من ببرد). و او گفته است: این بیان امام علیه السلام اشاره ای است از نوع اشارات صوفیه نه این که تفسیر سوره باشد.

و من گویم: هر که جام علم را از آبشخوار تحقیق سرکشیده باشد از سر تحقیق می‌داند که این گونه اشاره بازگشت به تفسیر دارد و در معنا با تفسیر یکی است،

(۱) - اشاره است به آیه ۱۷ از سوره رعد. و مانند آیه ۲۲ از سوره فاطر: (و دو دریا با هم برابر نیستند، یکی شیرین و خوشگوار و دیگری شور و تلخ)، که تمثیلی است برای ایمان و کفر، که دو نوع علم اند. و مانند فرمایش امیرمؤمنان علیه السلام که در (کافی) باب معرفت امام آمده: (و هرگز برابری در میان نیست، زیرا مردم سراغ چشمه‌هایی کدر رفته اند که برخی در برخی دیگر سرازیر می‌شود، ولی کسانی که سراغ ما آمده اند به چشمه‌هایی صاف روی آورده اند که به امر خدا جاری است و هرگز تمامی ندارد)، که در اینجا علوم ائمه علیهم السلام به چشمه‌های صاف تشبیه گردیده است.

(۲) - شرح اصول کافی باب معرفت امام علیه السلام، ص ۴۷۷.

(۳) - سوره بقره / ۲۶۹.

(۶۰۷)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، معرفة الإمام (۲)، سوره فاطر (۱)

زیرا بارها (توضیح داده ایم و) دانسته ای که هر حقیقتی در هر جایی صورت و مثال خاص را دارد). (۱ ... ۳) - علامه طریحی رحمه الله گوید: حوض همان کوثر است، و در سخن علی علیه السلام آمده است:

انا بن ذی الحوضین عبد المطلب * وهاشم المظعم فی العام السغب (من فرزند عبد المطلب صاحب دو حوض هستم، و فرزند هاشم که در سال قحط اطعام می نمود).

شاید مراد از آن حقیقتا حوض باشد، و محتمل است منظور آن حضرت علم و هدایت باشد. (۲) ۴. علامه طنطاوی در تفسیر خود گوید: وصف کوثر: خاکش مشک خوشبو، آبش سفیدتر از برف و شیرین تر از عسل، دو طرفش از طلا، مجرایش بر روی در و یا قوت، خاکش خوشبوتر از مشک و ساحلش از در درون تهی است.

کوزه‌ها و پرندۀ های کوثر: کوزه های آن به عدد ستارگان آسمان است، در آن حوض مرغانی است که گردنهایی چون گردن شتر دارند، و در روایتی است:

کوزه هایش مانند ستارگان آسمان است، هر که از آن بنوشد هیچ گاه تشنه نخواهد شد، و گوشه های آن حوض با هم برابر است، در آن تنگهایی است مانند ستارگان آسمان، هر که بر آن حوض وارد شود و جرعه ای از آن بنوشد هیچ گاه تشنه نخواهد شد، سوگند به آن که جانم به دست او است جامهای آن به عدد ستارگان آسمان است.

نوشندگان از کوثر: در حدیث مسلم آمده است: (گفتند: ای پیامبر خدا، آیا

(۱) - علم الیقین ۲ / ۹۸۷.

(۲) - مجمع البحرین، ماده حوض.

(۶۰۸)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الطعام (۱)

(در قیامت) ما را می شناسی؟ فرمود: آری، شما سیمایی دارید که دیگران ندارند، با چهره هایی سپید و روشن از اثر وضو بر من وارد می شوید، و گروهی از شما را از من باز می دارند و دستشان به من نمی رسد، من گویم: پروردگارا، اینان از یاران منند! فرشته ای مرا پاسخ دهد و گوید: آیا می دانی اینان پس از تو چه حادثه ها آفریدند؟ این خلاصه روایاتی است که درباره حوض به روایت بخاری و مسلم رسیده است.

حال که اینها را دانستی، اینک به آنچه از خبر این احادیث و اسرار آنها بر تو می خوانم گوش فرا دار: بدان که این احادیث برای هدفی بالاتر از آنچه مردم سطحی نگر بی اندیشه می فهمند وارد شده است. بسیاری از امتهای پیشین در میان آنها مصلحانی ظهور کردند و روش آنها این بود که دانش را به شکلی زیبا و مفرح و دل پسند و آب و رنگ دار به آنان عرضه کردند، مانند کتاب (کلیله و دمنه) که در زمان ما هیچ یک از مدارس عالم در شرق و غرب خالی از آن نیست و همه آن را می خوانند، و هر که این کتاب را بخواند قدرت نویسنده آن را که یک فیلسوف هندی است درک می کند که چگونه نکات سیاسی، نظام مدنی و علوم اجتماعی را در قالب گفتگوی حیوانات مانند گاو و شیر، کبوتر و کلاغ، لاک پشت و موش و این گونه حیوانات ریخته است، که ظاهر زیبای آن مورد پسند عامه مردم است و باطن استوار آن هم مایه علم حکما و دانشمندان است.

البته سخن پیامبر و تعابیر آن حضرت بسان بیانات (کلیله و دمنه) نیست که ظاهر آن به کار مردم سطحی و نادان می خورد و حکما هم مقصود را تنها در باطن آن می بینند و ظاهر را رها می کنند زیرا ظاهر آنها مراد نیست چرا که روشن است که حیوانات سخن نمی گویند. آری هرگز تعابیر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این گونه نیست بلکه هم ظاهر آن حق است و هم باطن آن.

جاهل نام در و یا قوت و شراب شیرین تر از عسل را می شنود و بدان دلخوش

(۶۰۹)

صفحه‌مفاتیح البحث: النوم (۱)

شده و به پرستش خدا می‌پردازد تا به این لذتها دست یابد که البته تعداد بیشتر مردم زمین را همین گونه افراد تشکیل می‌دهند. ولی عالم به این تعابیر نگریسته، گوید: بی شک در پس این سخن حکمتی و علمی نهفته است، زیرا من امور شگفتی در خلال آنها می‌بینم، از چه رو می‌فرماید که کوزه‌ها و تنگهای کوثر به عدد ستارگان آسمان است؟ ستارگان آسمان چه دخلی در این موضوع دارند؟

چرا این گونه تعبیر آورده است؟ چرا فرموده: کسانی که بر سر حوض وارد می‌شوند آثار وضو در سیمای آنها نمایان است؟ چرا عدد جامها از ستارگان آسمان بیشتر است؟ چرا در همه اینها عدد ستارگان آسمان لحاظ شده و بر آن تأکید گردیده است؟

آن گاه می‌گوید: نه، نه، حق آن است که پیامبر ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم دو چیز را در نظر داشته است: یکی امر واضح و روشن و بی پرده ای که همه مردم بدان شاد می‌شوند، و دیگر امری که ویژه رهبران و بزرگان است. نبوت به امر خداست، و خداوند در میان مردم روی زمین کشاورزانی آفریده که جز ظاهر کشت را نمی‌بینند، و پزشکانی که منافعی را از همان دانه و درخت بیرون می‌کشند، و حکیمانی که علمی را از آن استخراج می‌نمایند، و هر کدام تنها با علم خود آشناست و به علم دیگری کار ندارد، پزشک با کشاورز هر دو می‌دانند که آن دانه خوردنی است ولی پزشک این امتیاز را دارد که منافع طبی را هم در آن دانه می‌شناسد. همچنین حکیمان امت اسلامی همان معنایی را که جاهلان از حوض می‌فهمند درک می‌کنند و هر دو به حوض وارد می‌شوند با این فرق که حکیمان رهبران امتند که آنان را رهبری می‌کنند. حال بینیم آنان چه می‌گویند؟

آنان گویند: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم معانی بالاتری را از این عبارات در نظر دارد. در بهشت چیزهایی است که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر قلب هیچ بشری خطور نکرده است. بنابر این آن آبی که از عسل شیرین تر و از برف سفیدتر (۶۱۰)

صفحه‌مفاتیح البحث: الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله (۱)

است همه چیز آنجا نیست، عدد ستارگان آسمان چیست؟ چرا درباره ستارگان لفظ (عدد) و درباره وضو لفظ (اثر) به کار رفته است؟

نظر ما این است که: حوض با آن که بر معنای ظاهر خود باقی است رمزی است برای علم، و مشک خوشبو و انواع جواهر نفیس از در و یاقوت، و شیرینی عسل در آن آب و گستردگی آن حوض، همه شاخه های درخت تنومند علم و انواع مختلف آن و شگفتیهای گوناگون و آبشخوارهای گوارا و چیزهای خوش نمای آنند.

این احادیث برای رشد و بالا بردن سطح امت اسلامی وارد شده است تا آنان در حوض علم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شوند. و این احادیث اشاره دارند به آن که از میان این امت مردمی ظهور می‌کنند بی نظیر و جان پاک که از آبشخوارهای علوم شریفه و حوض رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مینوشند و علوم بینهایتی را که خداوند در این دنیا پراکنده به درس می‌گذارند و چیزی از آفریده های خدا را رها نمی‌کنند مگر آن که به قدر توان خود از آن شناسایی به عمل می‌آورند... در نتیجه جانشینان خدا در زمین می‌شوند، قرآن هم تمام همین علوم را خواهان است. پس هر که علم نجوم را بدین اعتبار که آثار جمال خداست مطالعه کند در گوشه ای از حوض رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده است، و هر که درس طب و حکمت و شریعت یا شگفتیهایی که در عالم مورچگان و زنبور عسل وجود دارد بخواند یا در نظام کسوف و خسوف مطالعه کند به گوشه ای دیگر از حوض رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آمده است و همگی با جانی پاک بدان وارد شده اند.

این است راز حدیث حوض که دلالت دارد بر آن که عمر این امت در از می‌شود و دولتها و حکیمان و بزرگانی در آن پدید می‌آیند. و بنگر که چگونه می‌گوید که گروهی با آن که مسلمانند از این حوض رانده می‌شوند و در این باره - به روایت بخاری

و مسلم - به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفته می شود: (آیا می دانی که اینان صفحه (۶۱۱))

پس از تو چه حوادثی آفریدند؟ این کسانی که از حوض رانده می شوند همان کسانی هستند که دلهاشان مستعد علم نبوده و کوششی در این راه به کار نبرده اند. (۱)

(۱) - تفسیر الجواهر، ذیل سوره کوثر، با تلخیص و اندکی تغییر در برخی عبارات. صفحه (۶۱۲)

فصل ۴: معنای مقاسمه و منزلت علی علیه السلام در این مقام

اشاره

فصل ۴ معنای مقاسمه و منزلت علی علیه السلام در این مقام در (اقرّب الموارد) گوید: (قاسمه المال مقاسمه یعنی هر کس سهم خود را از آن مال برگرفت). و در (لسان العرب) گوید: (این که گویی قاسمه المال یعنی تو قسمت خود را از آن مال گرفته ای و دیگری هم قسمت خود را گرفته است. و در حدیث علی علیه السلام آمده: (من قسمت کننده آتشم)، قتیبی گفته است: منظور حضرت آن است که مردم دو گروهند: گروهی با منند که هدایت یافته اند، و گروهی بر ضد منند که گمراهند مانند خوارج، پس من قسمت کننده آتشم، نیمی از مردم با من در بهشتند و نیمی دیگر بر ضد من و در آتش دوزخند. (۱) قسیم بر وزن فعیل به معنای مقاسم (قسمت کننده) است بر وزن مفاعل، مانند سمیر و جلیس و زمیل). در (نهایه) ابن اثیر هم به همین عبارت آمده است. و در (مجمع البحرین) گوید: (قاسموا الشئ یعنی هر کدام سهم خود را گرفتند).

به نظر من مقاسمه بر وزن مفاعل از ماده (قسم)، کار میان دو کس است، بنابر این گویی علی علیه السلام و آتش مردم را میان خود تقسیم می کنند، علی علیه السلام نصیب

(۱) - این توجیه و تأویل از سخن آن حضرت درست نیست، و به خواست خدا در آخر همین بحث توضیح آن خواهد آمد. (م) (۶۱۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۴)، ابن الأثیر (۱)، الخوارج (۱)

مقاسمه در احادیث

خود را می گیرد و آتش هم نصیب خود را.

مقاسمه در احادیث ۱ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثی طولانی فرمود ...: در این میان دو فرشته به سوی من آیند، یکی رضوان: دربان بهشت و دیگری مالک: دربان دوزخ، رضوان نزدیک آمده گوید: سلام بر تو ای احمد، من گویم: سلام بر تو ای فرشته، تو کیستی؟ چه خوشرو و خوشبویی! گوید: من رضوان، دربان بهشت، اینها کلیدهای بهشت است که پروردگار عزت آنها را نزد تو فرستاده است، ای احمد، اینها را بگیر. من گویم: اینها را از پروردگارم پذیرفتم و او را سپاس و ستایش بر فضیلتی که به من داده است، آن را به برادرم علی بن ابی طالب می سپارم.

آن گاه رضوان باز می گردد و مالک نزدیک شده، گوید: سلام بر تو ای احمد، من گویم: سلام بر تو ای فرشته، تو کیستی؟ چه زشت رو و بدمنظری! گوید: من مالک، دربان دوزخ، و اینها کلیدهای آتش است که پروردگار عزت به سوی تو فرستاده، ای احمد، اینها را بگیر. من گویم: اینها را از پروردگارم پذیرفتم و او را سپاس و ستایش بر فضیلتی که به من داده است، آن را به

برادر علی بن ابی طالب می سپارم.

سپس مالک باز می گردد و علی در حالی که کلیدهای بهشت و دوزخ را به دست دارد پیش می آید تا بر بلندی دوزخ که آتش آن زبانه و زوزه می کشد و سخت گرم و سوزان است می ایستد به طوری که اختیار آن را به دست دارد، دوزخ به او گوید: ای علی، از من بگذر که نور تو شعله مرا خاموش ساخت!

علی علیه السلام گوید: ای دوزخ، آرام گیر، این را بگیر و این را رها ساز، این را بگیر که دشمن من است، و این را رها ساز که دوست من است. و همانا دوزخ در آن

(۶۱۴)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، علي بن أبي طالب (۱)، الإختيار، الخيار (۱)

روز از غلامی حلقه به گوش در برابر علی فرمانبردارتر است، علی او را به هر طرف خواهد به راست و چپ می کشاند، و دوزخ در آن روز از همه آفریدگان در برابر امر و نهی علی فرمانبردارتر است. (۱) ۲ - امام باقر علیه السلام در حدیثی طولانی فرمود: به خدا سوگند، علی است که در بهشت بهشتیان را به ازدواج یکدیگر در می آورد، و این امر به دیگری سپرده نشده است و این از روی فضل و کرامتی است که خداوند به او بخشیده و بر او منت نهاده است، و به خدا سوگند، او است که دوزخیان را به دوزخ می برد، و او است که هنگامی که بهشتیان به بهشت در آمدند درهای بهشت را می بندد، زیرا اختیار درهای بهشت و دوزخ به او سپرده شده است. (۲) ۳ - حضرت رضا از پدران علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که به علی علیه السلام فرمود:

چون روز قیامت شود و حساب خلائق پایان یابد حضرت آفریدگار کلیدهای بهشت و دوزخ را به من میسپارد و من هم به تو می سپارم و به تو می گویم: تو حکم کن. علی علیه السلام فرمود: به خدا سوگند که بهشت هفتاد و یک در دارد که از هفتاد در آن شیعیان و خاندان من وارد می شوند و از یک در دیگر سایر مردم. (۳) ۴ - امام صادق از پدران علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که به علی علیه السلام فرمود: چون روز قیامت شود تو را ای علی سوار بر ناقه ای از نور می آورند، در حالی که تاجی چهار گوشه بر سر داری که بر هر گوشه ای سه سطر نوشته است: لا إله الا الله، محمد رسول الله، علی مفتاح الجنة (علی کلید بهشت است). آن گاه تختی به نام تخت کرامت برایت می نهند و تو بر آن مینشینی و همه آفریدگان را از گذشته و آینده در یک سرزمین در برابر تو جمع می کنند، آن گاه تو شیعیان را امر

(۱) - فرائد السمطين ۱ / ۱۰۷.

(۲) - بحار الانوار ۷ / ۳۳۷.

(۳) - همان / ۳۳۹.

(۶۱۵)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام محمد بن علي الباقر عليه السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۳)، كتاب

فرائد السمطين (۱)، كتاب بحار الأنوار (۱)

مقاسمه در قرآن

می کنی که به بهشت روند و دشمنان به دوزخ. پس تویی قسمت کننده بهشت و تویی قسمت کننده دوزخ. حقا که هر کس تو را دوست داشت به رستگاری رسید، و هر که تو را دشمن داشت زیانبار گشت، پس در آن روز تو امین خدا و حجت روشن و آشکار او هستی. (۱) مقاسمه در قرآن القیا فی جهنم کل کفار عنید. (۲) ۵ - ابو سعید خدری گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چون روز قیامت شود خداوند به محمد (خود من) و علی گوید: هر که شما را دوست داشته به بهشت در آورید و هر که شما

را دشمن داشته به دوزخ. پس علی بر لب دوزخ می‌نشیند و به آن گوید: این شخص از من و این شخص از تو، و این است معنای آیه القیا فی جهنم (... ۳) ۶ - عکرمه در تفسیر همین آیه گوید: پیامبر و علی هستند که در دوزخ می‌افکنند. (۴) ۷ - شریک بن عبد الله گوید: اعمش بیمار بود و من نزد او بودم که ابو حنیفه و ابن شبرمه و ابن ابی لیلی وارد شدند، به او گفتند: ای ابامحمد، تو در آخرین روز از روزهای دنیا و اولین روز از روزهای آخرت قرار داری و در گذشته‌های گذشته احادیثی درباره علی بن ابی طالب نقل می‌کردی، اینک از این کار خود به درگاه خدا توبه کن! اعمش گفت: مرا بنشانید، مرا بنشانید. او را نشانند، گفت: ابومتوکل ناجی از

(۱) - بحار الأنوار ۷ / ۳۳۷ - ۳۳۹.

(۲) - سوره ق / ۲۴.

(۳) - شواهد التنزیل ۲ / ۱۹۰.

(۲) - همان.

(۶۱۶)

صفحه‌مفاتیح البحث: علی بن ابی طالب (۱)، ابن ابی لیلی (۱)، شریک بن عبد الله (۱)، کتاب شواهد التنزیل للحاکم الحسکانی الحنفی (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)، سوره ق (۱)

ابو سعید خدری ما را حدیث کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چون روز قیامت شود خداوند به من و علی گوید: (بیفکنید در آتش هر که شما را دشمن داشته، و در آرید به بهشت هر که شما را دوست داشته است)، و این است معنای آیه القیا فی جهنم ... ابو حنیفه به دیگران گفت: برخیزید تا مطلبی سخت تر از این نگفته است. (۱) ۸ - علامه ابن ابی الحدید در شرح این سخن علی علیه السلام: (ماییم شعار واصحاب، و ماییم گنجینه داران و ابواب) (۲) گوید: ممکن است مراد آن حضرت گنجینه داران علم و ابواب علم باشد، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: (من شهر علمم و علی دروازه آن است، پس هر که طالب حکمت است از دروازه وارد شود)، و فرموده: (علی گنجینه دار علم من است) و بار دیگر فرموده: (علی ظرف علم من است). و ممکن است مراد گنجینه داران بهشت و ابواب بهشت باشد، یعنی هیچ کس داخل بهشت نمی‌شود جز آن کس که با ولایت ما به محشر آید، زیرا خبر مشهور و مستفیض در حق آن حضرت وارد است که او قسمت کننده بهشت و دوزخ است.

و نیز گوید: ابو عبید هروی در کتاب (الجمع بین الغریبین) گفته است: گروهی از امامان لغت عربی این جمله را چنین تفسیر نموده، گفته اند: (چون دوست آن حضرت اهل بهشت و دشمن او اهل دوزخ است، آن حضرت به این اعتبار قسمت کننده بهشت و دوزخ است). ابو عبید گوید: و دیگران گفته اند: (بلکه در حقیقت خود آن حضرت شخصا قسمت کننده بهشت و دوزخ است، گروهی را به بهشت و گروهی را به دوزخ می‌فرستد). و این توجیه دوم که ابو عبید ذکر کرده

(۱) - شواهد التنزیل ۲ / ۱۸۹.

(۲) - نهج البلاغه، خطبه ۱۵۴.

(۶۱۷)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، ابن ابی الحدید المعتزلی (۱)، کتاب شواهد التنزیل للحاکم الحسکانی الحنفی (۱)، کتاب نهج البلاغه (۱)

علی علیه السلام شخصا تقسیم کننده است

مطابق با اخباری است که درباره آن حضرت وارد شده که به آتش دوزخ گوید:

این شخص از آن من است او را رها ساز، و این از آن توست او را بگیر. (۱) علی علیه السلام شخصا تقسیم کننده است آری، علی

علیه السلام شخصا تقسیم کننده بهشت و دوزخ است، نه بدان معنی که برخی از امامان حدیث و لغت شناسان عرب چون احمد حنبل (۲) وابن اثیر و ابن منظور گفته اند، و شاهد گفتار ما - چنان که ابو عبید هروی وابن ابی الحدید هم گفته اند - اخبار بسیاری از طریق عامه و خاصه است که صراحت در مطلوب دارد و گویای به مقصود است، و برخی از آنها را علامه قندوزی در (ینابیع الموده) باب ۱۶، ص ۸۳ آورده است، از جمله:

۱ - ابوصلت هروی گوید: مأمون به حضرت رضا علیه السلام گفت: مرا خبر ده از جدت امیرمؤمنان علی علیه السلام که به چه صورت قسمت کننده بهشت و دوزخ است؟

حضرت رضا علیه السلام فرمود: مگر تو از پدرانت از عبد الله بن عباس روایت نمی کنی که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: (دوستی علی ایمان است و دشمنی او کفر)؟ گفت: چرا، فرمود: چون از طرفی بهشت از آن مؤمن و آتش دوزخ از آن کافر است و از طرف دیگر قسمت بهشت و دوزخ بر اساس دوستی و دشمنی او است، پس او قسمت کننده بهشت و دوزخ است. مأمون گفت:

(۱) - شرح نهج البلاغه ۹ / ۱۶۴.

(۲) - محمد بن منصور طوسی گوید: نزد احمد بن حنبل بودیم که مردی به او گفت: ای ابا عبد الله، چه گویی درباره حدیثی که روایت شده که علی علیه السلام فرموده: (من قسمت کننده آتش دوزخم؟ احمد گفت:

چه انکاری درباره این حدیث دارید؟ مگر برای ما روایت نکرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: (تو را جز مؤمن دوست نمی دارد و جز منافق دشمن نمی دارد)؟ گفتیم: چرا. گفت: مؤمن در کجاست؟ گفتیم:

در بهشت گفت: منافق در کجاست؟ گفتیم: در آتش دوزخ. گفت: پس علی تقسیم کننده آتش دوزخ است. (کفایه الطالب / ۷۲) (۶۱۸)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام علی بن موسی الرضا علیهما السلام (۲)، الإمام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۵)، ابن ابی الحدید المعتزلی (۱)، عبد الله بن عباس (۱)، الشیخ سلمان البلخی القندوزی (۱)، کتاب ینابیع الموده (۱)، ابن الاثیر (۱)، الشهادة (۱)، کتاب شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید (۱)، أحمد بن حنبل (۱)، محمد بن منصور (۱) خداوند مرا پس از تو باقی نگذارد، تو وارث جد خود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستی.

چون حضرت رضا علیه السلام به منزل خود بازگشت به او عرضه داشتیم: فدایت شوم ای فرزند رسول خدا، چه پاسخ خوبی به امیرمؤمنان (مأمون) دادی؟ فرمود: ای ابوصلت، من با او بر اساس باورش سخن گفتم، ولی حقیقت این است که من از پدرم شنیدم که از پدرانش از علی علیه السلام حدیث می کرد که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی تو در روز قیامت قسمت کننده بهشت و دوزخی، به آتش گویی:

این مال من و این مال تو. (۱) ۲ - نافع از ابن عمر روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: چون روز قیامت شود تو را ای علی، بر بالای تختی از نور می آورند در حالی که تاجی بر سر داری که نور آن چندان می درخشد که نزدیک است نور چشم مردم در محشر را ببرد، آن گاه ندایی از سوی خداوند می آید که: وصی محمد رسول خدا کجاست؟ تو می گویی: هان من هستم، منادی ندا می کند: دوستان را به بهشت در آر و دشمنان را به دوزخ. پس تو قسمت کننده بهشت و دوزخی. (۲) ۳ - ابن مسعود گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی، تو قسمت کننده بهشت و دوزخی، و تویی که در بهشت را میکویی و دوستان را بی حساب به آن در می آوری. (۳) ۴ - ابوظفیل عامر بن وائله - که به اتفاق همه آخرین صحابی است که از دنیا رفته است - از علی علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی، تو وصی من هستی، جنگ تو جنگ من است و سازش تو سازش من است، و تو امام و پدر یازده امامی هستی که همه پاک و

معصومند و از آنهاست مهدی که

(۱) - ینابیع الموده / ۸۵

(۲) - همان / ۸۳

(۳) - همان / ۸۴

(۶۱۹)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام علی بن موسی الرضا علیهما السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)،
الوراثه، التراث، الإرث (۱)، کتاب ینابیع الموده (۱)

مقاسمه در اشعار

زمین را از عدل و داد پر می‌کند، پس وای بر دشمنان آنها. ای علی، اگر مردی تو و اولاد تو را برای خدا دوست بدارد خداوند او را با تو و با اولادت محشور کند، و شما در درجات بلند (بهشتی) با من هستید، و تو قسمت کننده بهشت و دوزخی، دوستان را به بهشت و دشمنان را به آتش دوزخ در می‌آوری. (۱) خواننده گرامی اگر یک بار دیگر با دقت بر مضامین اخبار گذشته مرور کند به خوبی در خواهد یافت که آن حضرت شخصا تقسیم بهشتیان و دوزخیان را در قیامت به عهده دارد نه آن که به اعتبار دوستی و دشمنی حضرتش قسمت کننده بهشت و دوزخ باشد و هدف ما در این بحث همین مطلب است.

مقاسمه در اشعار سید حمیری قسیم النار ذاکها و ذالی * ذریه إنه لی ذو و داد یقاسمها فی نصفها فترضی * مقاسمه المعادل غیر عاد کما انتقد الدرهم صیرفی * ینقی الزایفات عن الجیاد (علی علیه السلام تقسیم کننده آتش است، گوید: این مال تو و این مال من، او را رها ساز که دوستدار من بوده است. او آتش را تقسیم می‌کند و با آن مانند یک دادگر به انصاف رفتار می‌کند و آن راضی می‌شود، و همان گونه که صراف درهمها را نقدی می‌کند و درهمهای قلابی را از اصل جدا می‌سازد علی علیه السلام هم دوزخیان را از بهشتیان جدا می‌سازد).

ذاک قسیم النار من قیله * خذی عدوی و ذری ناصری ذاک علی بن ابی طالب * صهر النبی المصطفی الطاهر

(۱) - ینابیع الموده / ۸۵

(۶۲۰)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، علی بن ابی طالب (۱)، کتاب ینابیع الموده (۱)
(این قسمت کننده آتش است که گوید: دشمنم را بگیر و یاورم را رها ساز.
این علی بن ابی طالب است داماد پیامبر برگزیده پاک).

علی قسیم النار من قیله خذی * ذری ذاهذا فاشربی منه و اطعمی خذی بالشوی ممن نصیبک منهم * ولاتقربنی من کان حزبی فتظلمی (علی قسمت کننده آتش دوزخ است که گوید: این را رها کن و این را بگیر و طعمه خود ساز. اعضای هر کسی را که بهره ای از او داری بگیر، و به حزب و گروه من نزدیک مشو که ستمکار خواهی بود).

عونی إمامی قسیم النار مختار أهلها * ولا بد للجنات والنار من أهل (امام من قسمت کننده آتش و گزینش گر اهل دوزخ است، و بی شک بهشت و دوزخ را هر کدام اهلی است).

یسوق الظالمین إلی جحیم * فویل للظلم الناصبی یقول لها: خذی هذا فهذا * عدوی فی البلاء علی الشقی و خل من یوالینی فهذا * رفیقی فی الجنان و ذالی ولی (ظالمان را به سوی دوزخ می‌راند، پس وای بر ستمگر و دشمن او! به آتش گوید: این را بگیر که دشمن من است و با شقاوت در بلایش افکن. و از دوست من دست بردار که این کس رفیق من در بهشت است و این دوست من است).

وإني لأرجو يا إلهي سلامة * بعفوك من نار تظلي همومها بأحسن لو كان حبك مدخلي * جهنم كان الفوز عندي جحيما وكيف يخاف النار من هو موقن * بأن أمير المؤمنين قسيما (۱)

(۱) - این شعر را در (مناقب) از شاعری بی نام آورده اما به علت شهرت انتساب آن به عونی، ما دنبال نام وی آوردیم. (۶۲۱)

صفحه‌مفاتیح البحث: علی بن ابی طالب (۱)، الظلم (۱)، الخوف (۱)، النوم (۲)

(پروردگارا، من به عفو تو امید سلامتی دارم از آتشی که اندوه هایش زبانه می کشد. ای ابا الحسن، اگر دوستی تو مرا به دوزخ برد رستگاری من در رفتن به دوزخ است. و چگونه بیم آتش دارد آن کس که به یقین می داند که امیرمؤمنان قسمت کننده آن است)؟! (۶۲۱)

شافعی علی حبه جنه * قسیم النار والجنه وصی المصطفی حقا * امام الاءنس والجنه (دوستی علی سپر است، و او خود قسمت کننده بهشت و دوزخ. او حقا وصی مصطفی است و امام انس و جان است).

دعبل قسیم الجحیم فهذا له * وهذا لها باعتدال القسم یذود عن الحوض أعداء * فکم من لعین طرید وکم فمّن ناکثین ومن قاسطین * ومن مارقین ومن مجترم (او قسمت کننده آتش دوزخ است که یکی از آن او است و یکی از آن آتش با تقسیم عادلانه ای که شده است. او دشمنان خود را از سر حوض (کوثر) دور می کند و بسا افرادی که از آن حوض لعن و طرد می گردند! گروهی ناکثین پیمان شکن، گروهی قاسطین ستمگر، گروهی مارقین از دین بیرون رفته، و گروهی تبهکار گنه پیشه اند).

زاهی یا سیدی یا ابن ابی طالب * یا عصمه المعتف والجار لاتجعلن النار لی مسکنا * یا قاسم الجنه والنار صفحه (۶۲۲)

(سرور من، ای فرزند ابو طالب، ای پناه خواهند گان و پناهندگان، آتش دوزخ را مسکن من مساز، ای که خود قسمت کننده بهشت و دوزخی)!

بشنوی وكيف تحرقنی نارالجحیم إذا * کان القسیم لها مولای ذالْحسب (و چگونه آتش دوزخ مرا میسوزاند حال آن که قسمت کننده آن مولای پر افتخار من است)؟! (۶۲۲)

در اینجا آنچه در نظر داشتیم از نقل مناقب دنیوی و اخروی مولایمان امیرمؤمنان علیه السلام به پایان رسید، و در فصلهای آینده اندکی از صفات شخصی و سیره عملی حضرتش را مینگاریم تا به خواست خدا فایده این کتاب کامل گردد.

صفحه (۶۲۳)

باب چهارم شخصیت شگفت انگیز و تاریخ طلایی علی علیه السلام از خانه کعبه تا مسجد کوفه

اشاره

باب چهارم شخصیت شگفت انگیز و تاریخ طلایی علی علیه السلام از خانه کعبه تا مسجد کوفه (۶۲۵)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، مسجد، جامع الكوفه (۱)

فصل ۱: میلاد امام

اشاره

فصل ۱ میلاد امام علی علیه السلام فرزند کعبه ۱ - محدث بزرگ حاکم نیشابوری گوید: اخبار متواتری وارد شده که فاطمه بنت اسد امیرمؤمنان علی بن ابی طالب - کرم الله وجهه - را در داخل کعبه بزاد. (۱) ۲ - محدث دهلوی پدر عبد العزیز دهلوی مؤلف کتاب (التحفة الاثنا عشریة فی الرد علی الشیعة) عین همین سخن را گفته است. (۲) ۳ - علامه ابن صباغ مالکی گوید: علی علیه السلام در مکه مشرفه در داخل بیت الحرام (کعبه) در روز جمعه سیزدهم ماه خدا یعنی ماه رجب سال سی ام عام الفیل و بیست و سه سال پیش از هجرت به دنیا آمد ... و برخی گفته اند: ده سال پیش از هجرت ... و پیش از او هیچ کس در کعبه متولد نشد، و این فضیلتی است که خداوند به جهت بزرگداشت و بالا بردن مقام و اظهار کرامت او مخصوص حضرتش گردانیده است. (۳)

(۱) - المستدرک ۳ / ۴۸۳.

(۲) - ازاحة الخفاء عن خلافة الخلفاء / ۲۵۱.

(۳) - الفصول المهمة / ۳۰.

(۶۲۷)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، مدینه مکة المكرمة (۱)، شهر رجب المرجب (۱)، علی بن ابی طالب (۱)، عبد العزیز (۱)، کتاب الفصول المهمة لابن صباغ المالکی (۱)، الإخفاء (۱)

علی علیه السلام فرزند کعبه

فصل ۱ میلاد امام علی علیه السلام فرزند کعبه ۱ - محدث بزرگ حاکم نیشابوری گوید: اخبار متواتری وارد شده که فاطمه بنت اسد امیرمؤمنان علی بن ابی طالب - کرم الله وجهه - را در داخل کعبه بزاد. (۱) ۲ - محدث دهلوی پدر عبد العزیز دهلوی مؤلف کتاب (التحفة الاثنا عشریة فی الرد علی الشیعة) عین همین سخن را گفته است. (۲) ۳ - علامه ابن صباغ مالکی گوید: علی علیه السلام در مکه مشرفه در داخل بیت الحرام (کعبه) در روز جمعه سیزدهم ماه خدا یعنی ماه رجب سال سی ام عام الفیل و بیست و سه سال پیش از هجرت به دنیا آمد ... و برخی گفته اند: ده سال پیش از هجرت ... و پیش از او هیچ کس در کعبه متولد نشد، و این فضیلتی است که خداوند به جهت بزرگداشت و بالا بردن مقام و اظهار کرامت او مخصوص حضرتش گردانیده است. (۳)

(۱) - المستدرک ۳ / ۴۸۳.

(۲) - ازاحة الخفاء عن خلافة الخلفاء / ۲۵۱.

(۳) - الفصول المهمة / ۳۰.

(۶۲۷)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، مدینه مکة المكرمة (۱)، شهر رجب المرجب (۱)، علی بن ابی طالب (۱)، عبد العزیز (۱)، کتاب الفصول المهمة لابن صباغ المالکی (۱)، الإخفاء (۱)

۴ - علامه گنجی شافعی نیز نظیر همین را گفته است. (۱) ۵ - شیخ مؤمن بن حسن شبلنجی گوید: علی بن ابی طالب پسر عموی رسول خدا، تیغ آهیخته خداست که در مکه و بنا بر قولی در داخل کعبه به دنیا آمد در روز جمعه سیزدهم رجب الحرام سال سی ام عام الفیل و بیست و سه سال پیش از هجرت، و بنا بر قولی بیست و پنج سال، و دوازده سال پیش از مبعث، و بنا بر قولی ده سال، و پیش از او هیچ کس در کعبه متولد نشد. (۲) ۶ - عقاد گوید: علی در درون کعبه متولد شد و خداوند روی او را گرمی داشته بود از این که به بتها سجده کند، گویی میلاد او در آنجا اعلام عهد جدیدی برای کعبه و عبادت در آن بود، علی نزدیک بود که مسلمان به دنیا آید بلکه تحقیقا مسلمان دیده به جهان گشود اگر ما به میلاد عقیده و روح بنگریم، زیرا دیدگانش را به اسلام گشود و هرگز با پرستش بتها آشنایی نداشت، و او در خانه ای بالید که دعوت اسلامی از آن آغاز شد. (۳) ۷ - علامه صفوری

گوید: علی را مادرش در درون کعبه - که خدایش شرافت دهد - بزاد، و این فضیلتی است که خداوند او را بدان مخصوص گردانیده است. (۴) ۸ - علامه برهان الدین حلبی شافعی در ضمن کلامی طولانی گفته است:

... زیرا آن حضرت در کعبه متولد شد در زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سی سال داشت. (۵)

(۱) - کفایة الطالب / ۴۰۷.

(۲) - نورالابصار / ۸۵.

(۳) - عبقریة الامام علی علیه السلام / ۴۳.

(۴) - نزہة المجالس ۲ / ۴۵۴.

(۵) - السیرة الحلیة ۱ / ۱۳۹.

(۶۲۸)

صفحه‌مفاتیح البحث: مدینه مکة المکرمة (۱)، شهر رجب المرجب (۱)، علی بن ابی طالب (۱)، البعث، الإنبعث (۱)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)

ميلاد آن حضرت در اشعار

ميلاد آن حضرت در اشعار آية الله سيد اسماعيل شيرازي آنست نفسی من الكعبة نور * مثل ما آنس موسى نار طور يوم غشى الملاء الأعلى سرور * قرع السمع نداء كنداء شاطئ الوادي طوى من حرم ولدت شمس الضحى بدرالتمام * فانجلت عنا دياجير الظلام ناديا بشراكم هذا غلام * وجهه فلقه بدر يهتدى بسنا أنواره فى الظلم هذه فاطمة بنت أسد * أقبلت تحمل لاهوت الابد فاسجدوا ذلا له فيمن سجد * فله الاء ملاك خرت سجدا إذ تجلى نوره فى آدم كشف الستر عن الحق المبين * وتجلي وجه رب العالمين وبدا مصباح مشكاة اليقين * وبدت مشرقة شمس الهدى فانجلى ليل الضلال المظلم نسخ التأييد من نفى ترى * فأرانا وجهه رب الورى ليت موسى كان فينا فبرى * ما تمناه بطور مجهدا فائثنى عنه بكفى معدم هل درت ام العلى ما وضعت؟ * أم درت ثدى X الهدى ما أرضعت؟

أم درت كف النهى ما رفعت؟ * أم درى رب الحجى ما ولدا؟

جل معناه فلما يعلم سيد فاق علا كل الاء نام * كان إذ لا كائن وهو إمام شرف الله به بيت الحرام * حين أضحى لعلاه مولدا فوطى تربته بالقدم

(۶۲۹)

صفحه‌مفاتیح البحث: السيدة فاطمه بنت أسد أم أمير المؤمنين عليهما السلام (۱)، الضلال (۱)

إن يكن يجعل لله البنون * وتعالى الله عما يصفون فوليد البيت أحرى أن يكون * لولى البيت حقا ولدا لا عزيز، لا ولا ابن مريم سبق الكون جميعا فى الوجود * دو طوى عالم غيب وشهود كل ما فى الكون من يمناه جود * إذ هو الكائن لله يدا ويد الله مدر الاء نعم (۱) هو بدر وذراريه بدور * عقت عن مثلهم ام الدهور كعبة الوفاذ فى كل الشهور * فاز من نحو فناها وفدا بمطاف منه أو مستلم أيها المرجى لقاها فى الممات * كل موت فيه لقياك حياة ليثما عجل بى ما هو آت * علنى القى حياتى فى الردى فايزا منه بأوفى النعم (۲) (جانم نورى را از كعبه مشاهده كرد همانند همان آتشی كه موسى از كوه طور دید. روزى كه عالم بالا را سرور و شادى پر کرده بود صدایی مانند صدایی كه از وادی مقدس طوى شنیده شد به گوش رسید).

(خورشید درخشان ماه تابان را بزاد پس تاریکیهای شبهای تار از ما بر طرف شد، در آن حال ندا بلند شد: مژده باد شما را كه كودكى ماه پاره به دنیا آمد كه از نور چهره اش در تاریکیها راه جویند).

(این فاطمه دختر اسد است که لاهوت ابد را در آغوش گرفته و پیش می آید.

پس همگی در برابر او در زمره ساجدان سر خاکساری به زمین بسایید که

(۱) - تا اینجا در سفینه البحار ۲ / ۲۳۰.

(۲) - الغدیر ۶ / ۳۰ و ۳۱ با تلخیص.

(۶۳۰)

صفحه مفاتیح البحث: الموت (۱)، الجود (۱)، السفینه (۱)

فرشتگان در برابر او سجده کرده اند آن گاه که نور او در آدم تجلی کرد.

(پرده از چهره حق مبین برداشته شد و چهره رب العالمین نمایان گشت و چراغ مشکات یقین آشکار شد و خورشید هدایت

درخشید و در نتیجه شب تیره گمراهی به روشنی بدل گردید).

(حکم نفی ابدی از دیدن حق نسخ شد و پروردگار عالمیان چهره خود را به ما نمود، کاش موسی در میان ما بود و می دید آنچه را

که با خواهش فراوان آرزو نمود ولی با دست خالی بازگشت).

(آیا مادر علو و الایی دانست که چه مولودی به دنیا آورد؟ یا پستان هدایت دانست که چه طفلی را شیر داد؟ آیا دست عقل

دانست که چه کودکی را بر سر دست گرفت؟ یا خداوند خرد دانست که چه مولودی را زاده؟ حقیقت او بسی والاست و هرگز

آنها ندانسته اند که چه آورده اند!)

(او سروری است که بر همه آفریدگان برتری دارد و آن گاه که هیچ موجودی نبود او بود و مقام امامت داشت، خداوند کعبه را از

آن رو که زادگاه او است شرافت بخشیده و این مولود بر خاک آن گام نهاده).

(اگر بنا بود خدا را فرزندی باشد - که البته خداوند از این نسبت منزه و برتر است - بی شک شایسته تر آن است که مولود کعبه

فرزند خدای کعبه باشد نه عزیز و پسر مریم!)

(او در وجود بر عالم هستی پیشی گرفته و عوالم غیب و شهود را در نور دیده است. هر چه در عالم هستی است از جود دست او

است، چرا که او دست خداست و دست خدا بخشنده نعمتهاست).

(او ماه تابان و فرزندانش همه ماههای تابانند که مادر دهر از آوردن مثل آنها نازا گشته است، او در همه اوقات سال کعبه زائران

است و هر که به زیارت درگاه او و طواف و بوسه گاه او موفق شد تحقیقا به رستگاری رسید).

(۶۳۱)

صفحه مفاتیح البحث: الجود (۱)

(ای که به هنگام مرگ امید دیدار تو می رود، هر مرگی که به دیدار تو انجامد زندگی حقیقی است، کاش مرگ من زودتر فرا

می رسید و جامه حیات را به دورمی افکندم تا به دیدار تو که برترین و کامل ترین نعمتهاست فایز می شدم). (۱) شیخ حسین نجف

جعل الله بيته لعلی * مولدا یا له من علا لا یضاها لم یشار که فی الولاده فیه * سید الرسل لا ولا أنبیها (خداوند خانه خود را زادگاه

علی ساخت. و چه مقام والایی که نظیر ندارد!)

(زاده شدن او در کعبه فضیلتی است که هیچ پیامبری حتی سروران رسولان صلی الله علیه و آله و سلم نیز با او در این فضیلت

شرکت ندارد).

سید علی نقی هندی لم یکن فی کعبه الرحمن مولود سواه * إذ تعالی فی البرایا عن مثیل فی علاه و تولى ذکره فی محکم الذکر

الاءله * أيقول الغر فیه بعد هذا؟ لست أدری أقبلت فاطمه حامله خیر جنین * جاء مخلوقا بنور القدس لا الماء المهین وتردی منظر

اللاهوت بین العالمین * کیف قداودع فی جنب و صدر؟ لست أدری أقبلت تدعو وقد جاء بها داء المخاض * نحو جذع النخل من

ألطاف ذی اللطف المفاض

(۱) - الغدير ۶ / ۳۰ و ۳۱ با تلخیص.

(۶۳۲)

صفحه‌مفاتیح البحث: الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله (۱)، الجنابة (۱)

فدعت خالقها البارى بأحشاء مراض * كيف ضجت، كيف ناحت؟ لست أدري لست أدري غير أن البيت قد رد الجواب * بابتسام فى جدار البيت أضحى منه باب دخلت فانجاب فيه البشر عن محض اللباب * إنما أدري بهذا، غير هذا لست أدري كيف أدري وهو سر فيه قد حار العقول * حادث فى اليوم لكن لم يزل أصل الاصول مظهر لله لكن لا اتحاد لا حلول * غاية الإدراك أن أدري بأنى لست أدري ولد الطهر (على) من تسامى فى علاه؟ * فاهتدى فيه فريق وفريق فيه تاه ضل أرقام فظنوا أنه حقا إله * أم جنون العشق هذا لايجازى؟ لست أدري (۱) (در خانه كعبه خدا جز او مولود ديگرى به دنيا نيامده، زيرا وى برتر از آن است كه در ميان خلائق در والايى نظيرى داشته باشد. و خداوند در آيات محكم قرآن از او ياد کرده است، آيا پس از اين شخص گول و نادان درباره او سخنى دارد؟ نمى دانم).

(فاطمه (بنت اسد) در حالى كه به بهترين جنين حامله بود پيش آمد، جنينى كه از نور پاك آفريده بود نه از نطفه بى مقدار، و جلوه گاه لاهوت در ميان عالميان فرود آمد، حال چگونه در ميان پهلو و سينه قرار داده شد؟ نمى دانم).

(فاطمه دعا كنان پيش آمد در حالى كه از الطاف خداى لطيف بخشنده درد

(۱) - الغدير ۶ / ۳۶ - ۳۷.

(۶۳۳)

صفحه‌مفاتیح البحث: السيدة فاطمه بنت أسد أم أمير المؤمنين عليهما السلام (۱)

زاييدن او را به سوي درخت خرما مى کشانيد، و او با احشائي دردمند آفريدگار خود را صدا زد. اما چگونه ناليد، چگونه زار زد، چگونه آه و ناله کشيد؟

نمى دانم).

(جز اين نمى دانم كه پاسخ كعبه اين بود كه لبخندى به او زد و از اين لبخند درى در ديوار خانه گشوده گشت. فاطمه داخل شد و صدف مژده شكافت و خرد ناب از آن بيرون جست. من تنها همين را مى دانم و جز اين چيزى دانم).

(چگونه بدانم حال آن كه او سرى است كه خردها در آن سرگشته اند، و او با آن كه امروز پديد آمده ولى از قديم اصل الاصول بوده است. او مظهر خداست بى آن كه اتحاد و حلولى در كار باشد، و غايت ادراك و فهم آن است كه بدانم كه نمى دانم).

(آن طفل پاكيژه يعنى على عليه السلام ديده به جهان گشود و چه كسى را يا راى آن است كه با او در بلندى پهلو زند؟ پس گروهى درباره او هدايت يافتند و گروهى ديگر به راه ضلالت و حيرت رفتند. آيا گروههاى گمراه شدند كه پنداشتند او حقا خداست، يا آن كه اين جنون عشق بوده است كه مجازات ندارد؟ نمى دانم).

(۶۳۴)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين على بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، الزيارة (۱)

فصل ۲: دوران كودكى و شيرخوارگى امام على عليه السلام

فصل ۲ دوران كودكى و شير خوارگى امام على عليه السلام ۱ - آن حضرت در معرفى خود فرموده: شما از موقعيت من با رسول خدا صلى الله عليه وآله و سلم در خويشاوندى نزديك و منزلت خاصى كه با او دارم باخبريد، مرا در كودكى در دامن مى نشانند، به

سینه میچسباند، در بستر خویش در کنار خود جای می‌داد، بدن خود را به من میسایید، بوی خوش خود را به مشام من می‌رساند و غذا را می‌جوید و در دهان من می‌گذاشت، او هرگز دروغی از من نشنید و اشتباه و لغزشی در کار من ندید. خداوند از هنگام کودکی حضرتش بزرگترین فرشته از فرشتگان خود را قرین او ساخته بود که شب و روز او را به راه مکارم و خویهای نیکوی عالم می‌برد، و من سایه به سایه او حرکت می‌کردم، (۱) در هر روزی پرچمی از آن اخلاق بزرگوارانه خویش برآیم بر میافراشت و مرا به پیروی آن مأمور می‌داشت. او در هر سالی مجاور غار حراء می‌شد و تنها من او را می‌دیدم و جز من کسی او را نمی‌دید، و در آن روز تنها خانه ای که مسلمان بودند خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود که آن حضرت و خدیجه که وزیر هستی و تو بر خیر و خوبی قرار

(۱) - تعبیر عربی آن چنین است: و من مانند بچه شتر که دنبال مادرش می‌رود به دنبال او بودم.

(۶۳۵)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، الكرم، الكرامة (۱)

داری. (۱) ابن ابی الحدید گوید: از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: علی علیه السلام پیش از رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با آن حضرت نور (وحی) را می‌دید و صدا را می‌شنید، و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: اگر من خاتم پیامبران نبودم تو شریک در نبوت من بودی، حال که پیامبر نیستی وصی پیامبر و وارث اوئی، بلکه تو سرور اوصیا و پیشوای پرهیزکارانی. (۲) ۲ - علامه حلی رحمه الله گوید: آن حضرت در روز جمعه سیزدهم ماه رجب سی سال پس از عام الفیل در کعبه به دنیا آمد، و جز آن حضرت هیچ کس نه قبل و نه بعد از حضرتش در کعبه زاده نشد، و در آن هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سی سال داشت.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را دوست داشت و به تربیتش پرداخت و هنگام غسل او را شستشو می‌داد و هنگامی که شیر می‌طلبید او را مینوشانید و هنگام خواب گهواره او را می‌جنباند ... و می‌فرمود: این برادر، ولی، ذخیره، یاور، برگزیده، پناهگاه، داماد، وصی، همسر دختر من و امین و خلیفه من است. پیوسته او را در آغوش می‌گرفت و در کوهها و دره های مکه می‌گردانید. (۳) ۳ - برهان الدین حللی گوید: علی علیه السلام پیوسته با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به سر می‌برد.

و در (خصائص العشرة) زمخشری آمده: پیامبر صلی الله علیه و سلم نام او را علی گذاشت و روزهایی چند او را از آب دهان مبارک خود غذا داد و زبان خود را برای مکیدن در دهان او می‌نهاد. فاطمه بنت اسد مادر علی - رضی الله تعالی عنها - گوید: چون او را بزادم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را علی نامید و آب دهان خود را در دهان او ریخت و زبان خویش در دهان او گذاشت و علی پیوسته زبان حضرتش را می‌مکید تا به خواب

(۱) - نهج البلاغة / ۱۹۰.

(۲) - شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید ۱۳ / ۲۱۰، ذیل خطبه ۲۳۸.

(۳) - كشف الحق و نهج الصدق / ۱۰۹، دلائل الصدق / ۵۰۶.

(۶۳۶)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۳)، السيدة فاطمة بنت أسد أم أمير المؤمنين عليهما السلام (۱)، ابن أبي الحدید المعتزلی (۱)، مدينة مكة المكرمة (۱)، شهر رجب المرجب (۱)، الزمخشری (۱)، الغسل (۱)، الشراكة، المشاركة (۱)، النوم (۱)، الوراثة، التراث، الإرث (۱)، كتاب شرح نهج البلاغة لابن أبي الحدید المعتزلی (۱)، كتاب نهج البلاغة (۱)، الصدق (۲)

رفت، فردای آن شب دایه ای برای او طلب کردیم ولی علی پستان هیچ زنی را نگرفت، ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم

را فرا خواندیم، حضرتش زبان خود را در دهان علی نهاد تا خوابش برد، و چند گاهی - به اندازه ای که خدا خواست - به همین صورت گذشت. (۱) ۴ - ابو القاسم در اخبار ابورافع از سه طریق روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هنگام ازدواج با خدیجه به عموی خود ابو طالب گفت: من دوست دارم که یکی از فرزندان خود را به من بسپاری تا یاور من باشد و امور مرا کفایت کند و من این لطف شما را سپاس گزارم. ابو طالب گفت: هر کدام را خواهی انتخاب کن.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علی علیه السلام را برگزید. پس کسی که ریشه هایش از چشمه نبوت سیراب شده، درختش پستان نبوت را مکیده، شاخه هایش از آبشخوار امامت بارور شده، در خانه وحی رشد یافته، در خانه نزول قرآن تربیت گردیده و در دوران زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با او بوده و تا دم مرگ از او جدا نگشته است هرگز با سایر مردم قابل مقایسه نیست، چرا که او از گرمی ترین و پاکیزه ترین ریشه خانوادگی برخوردار بوده و معلوم است که رگ و ریشه شایسته بالنده است و شهاب تیز و درخشان نفوذ کننده و آموزش پیامبر کارساز. و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تربیت او را به عهده نگرفت و ضامن پرورش و تربیت نیکوی او نشد مگر به دو دلیل: یا آن که از روی حدس قوی آینده درخشان او را می نگرست و یا از طریق وحی الهی می دانست. اگر از روی حدس قوی بوده معلوم است که تیر حدسش خطا نرفته و پندارش نابجا نبوده است، و اگر به وحی الهی بوده، دیگر منزلتی برتر و حالی دلالت کننده تر از آن بر فضیلت و امامت حضرتش وجود ندارد. (۲) (هامش) * (۱) - السیره الحلیة ۱ / ۲۶۸ و نیز سیره زینی دحلان که در حاشیه سیره حلبی چاپ شده است.

(۲) - بحار الأنوار ۳۸ / ۲۹۵. (*)

(۶۳۷)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلي الله عليه وآله (۱)، كتاب بحار الأنوار (۱)

فصل ۳: اسلام و ایمان امام علی علیه السلام

اشاره

فصل ۳ اسلام و ایمان امام علی علیه السلام ۱ - حافظ نورالدین هیشمی (متوفای ۸۰۷) گوید: ابوذر و سلمان روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و سلم دست علی را گرفت و فرمود: این نخستین کسی است که به من ایمان آورده، این نخستین کسی است که در روز قیامت با من دست می دهد، این بزرگترین تصدیق کننده است، این فاروق امت است که میان حق و باطل فرق می نهد و جدایی می افکند، این رئیس مؤمنان است و مال رئیس ستمگران. (۱) ۲ - سلمان رحمه الله گوید: نخستین کس از این امت که بر پیامبر این امت صلی الله علیه و آله و سلم وارد می شود نخستین مسلمان از میان آنها یعنی علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - است. (۲) ۳ - ابن عباس گوید: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: پیشی گیرندگان سه نفرند: یوشع بن نون که پیشی گیرنده به موسی بود، صاحب یاسین که پیشی گیرنده به عیسی بود، و علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - که پیشی گیرنده به محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. (۳)

(۱) - مجمع الزوائد ۹ / ۱۰۲.

(۲) - همان.

(۳) - همان.

(۶۳۸)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۳)، الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله (۱)، يوشع بن نون عليه السلام (۱)، عبد الله بن عباس (۱)، كتاب مجمع الزوائد ومنبع الفوائد (۱)

علی علیه السلام نخستین مسلمان است

فصل ۳ اسلام و ایمان امام علی علیه السلام ۱ - حافظ نورالدین هیشمی (متوفای ۸۰۷) گوید: ابوذر و سلمان روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و سلم دست علی را گرفت و فرمود: این نخستین کسی است که به من ایمان آورده، این نخستین کسی است که در روز قیامت با من دست می دهد، این بزرگترین تصدیق کننده است، این فاروق امت است که میان حق و باطل فرق می نهد و جدایی می افکند، این رئیس مؤمنان است و مال رئیس ستمگران. (۱) ۲ - سلمان رحمه الله گوید: نخستین کس از این امت که بر پیامبر این امت صلی الله علیه و آله و سلم وارد می شود نخستین مسلمان از میان آنها یعنی علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - است. (۲) ۳ - ابن عباس گوید: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: پیشی گیرندگان سه نفرند: یوشع بن نون که پیشی گیرنده به موسی بود، صاحب یاسین که پیشی گیرنده به عیسی بود، و علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - که پیشی گیرنده به محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. (۳)

(۱) - مجمع الزوائد ۹ / ۱۰۲.

(۲) - همان.

(۳) - همان.

(۶۳۸)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۳)، الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله (۱)، يوشع بن نون عليه السلام (۱)، عبد الله بن عباس (۱)، كتاب مجمع الزوائد ومنبع الفوائد (۱)

علی علیه السلام مسلمان و موحد به دنیا آمده است

۴ - عروه بن زبیر گوید: علی در سن هشت سالگی اسلام آورد. (۱) ۵ - ابویوب گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: فرشتگان هفت سال بر من و علی درود فرستادند، زیرا ما نماز می گزاردیم و هیچ کس دیگری (۲) با ما نماز نمی گزارد. (۳) ۶ - ابن عباس گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نخستین کسی که با من نماز گزارد علی بود. (۴) ۷ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه علیها السلام فرمود: (آیا از آن خشنود نیستی که من تو را به همسری نخستین مسلمان و داناترین مسلمانان در آوردم)؟ و نیز به آن حضرت فرمود: (تو را به همسری بهترین فرد امتم در آوردم، کسی که از همه داناتر و از همه بردبارتر و از همه پیشگام تر در اسلام است). (۵) ۸ - علامه امینی رحمه الله گوید: این پیشتازی در اسلام را به نه یا هشت سال از باب مسالمت با مخالفان در مشخص نمودن آغاز اسلام حضرتش پذیرفتیم و الا ما نمی گوئیم آن حضرت نخستین مسلمان است به آن معنایی که مورد نظر ابن کثیر و پیروان او است، زیرا آغاز مسلمانی برای کسی است که سابقه کفر داشته، و امیرمؤمنان کی کافر بوده تا اسلام آورده باشد؟ و کی به خدا مشرک بوده تا ایمان آورده باشد؟ حال آن که نطفه او بر دین حنیف توحید بسته شد و دامان رسالت او را تربیت نمود و دست نبوت به او غذا داد، و خوی بزرگ نبوی او را تهذیب اخلاق نمود، و آن حضرت پیوسته پیش از دعوت علنی اسلام و پس از آن به

(۱) - مجمع الزوائد ۹ / ۱۰۲.

(۲) - مراد مردان دیگری هستند و الا از زنان حضرت خدیجه علیها السلام نیز نماز می گزارد. (م) (۳) - فرائد السمطين ۱ / ۲۴۲،

اسدالغابه ۴ / ۱۸.

(۴) - فرائد السمطين ۱ / ۲۴۵.

(۵) - الغدير ۳ / ۹۵.

(۶۳۹)

صفحه‌مفاتيح البحث: السیده فاطمه الزهراء سلام الله عليها (۱)، عبد الله بن عباس (۱)، أم المؤمنین خدیجه بنت خویلد عليها السلام

(۱)، کتاب مجمع الزوائد ومنیع الفوائد (۱)، کتاب فرائد السمطين (۲)

دنبال پیامبر بود، هوایی غیر هوای او و گرایشی غیر گرایش او در سر نداشت، و چگونه خصم را رسد که او را پیش از دعوت اسلام متهم به کفر کند در صورتی که معترف است که آن حضرت در زمانی که در شکم مادر بود او را از سجده به بت باز می‌داشت، گرچه ما آن را صحیح نمی‌دانیم (زیرا مادر او مشرک نبود). آیا می‌تواند امام امت در عالم جنین این گونه باشد آن گاه در عالم تکلیف آلوده به کفر باشد؟! آن حضرت - که درود خدا بر او باد - در حال جنینی و شیر خوارگی و از شیر گرفتن و نوجوانی و جوانی و بزرگسالی و پیری مؤمن بود و اصلاً سابقه کفر نداشت.

ولولا ابو طالب وابنه * لما مثل الدین شخصا وقاما (اگر ابو طالب و فرزند او نبودند هرگز دین استوار و پا برجا نمی‌ماند).

بلکه ما می‌گوییم: مراد از اسلام و ایمان آن حضرت و پیشتازی در آنها و پیشی گرفتن به پیامبر در اسلام همان معنایی است که خداوند از زبان ابراهیم خلیل گفت: (و من نخستین مسلمانم)، (۱) (آن گاه که خداوند به او گفت: اسلام آر، گفت: من تسلیم پروردگار عالمیان هستم) (۲)، و از زبان موسی گفت: (و من نخستین مؤمنم) (۳)، و درباره پیامبر بزرگ خود گفت: (این پیامبر به آنچه از سوی پروردگارش به او نازل شده ایمان دارد) (۴)، و به او فرمود که: (بگو: من مأمورم که نخستین مسلمان باشم)، (۵) (و مأمورم که تسلیم پروردگار عالمیان باشم) (۶). (۷)

(۱) - سوره انعام / ۱۶۳. این سخن از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است.

(۲) - سوره بقره / ۱۳۱.

(۳) - سوره اعراف / ۱۴۳.

(۴) - سوره بقره / ۲۸۵.

(۵) - سوره انعام / ۱۴.

(۶) - سوره غافر / ۶۶.

(۷) - الغدير ۳ / ۲۳۹.

(۶۴۰)

صفحه‌مفاتيح البحث: سورة غافر (۱)

بحث جالب ابو جعفر اسکافی

۹ - ابو جعفر اسکافی (متوفای ۲۳۰) گوید: مطلب را با ذکر پیشتازی آن حضرت در اسلام آغاز می‌کنیم، زیرا مردم درباره تقدم اسلام ابو بکر و علی اختلاف دارند، همگی متفقند که علی قبل از ابو بکر اسلام آورده جز این که می‌گویند اسلام او در کودکی بوده (و معتبر نیست، پس ابو بکر تقدم در اسلام دارد). بر ما لازم است که اسلام آوردن علی پیش از ابو بکر را بپذیریم ولی این ادعای آنان که اسلام علی در حال کودکی بوده و اعتبار ندارد قابل قبول نیست مگر با دلیل. اگر گویند: این که شما گویند (او در حال بلوغ اسلام آورده) ادعای مردودی است.

گوییم: اسلام علی ثابت است و حکم اسلام او با دعوت پیامبر و اقرار او ثابت گردیده است. و اگر کودک بود در حقیقت نامسلمان بود، زیرا نامهای اسلام و ایمان و کفر و ضلال و طاعت و معصیت مربوط به افراد عاقل بالغ است نه کودکان [و دیوانگان]. پاسخ دیگر آن که: خداوند هیچ پیامبری را به سوی کودکان و دیوانگان نفرستاده است، و چون می‌بینیم که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قصد علی کرده و او را دعوت به اسلام و امر به ایمان نموده و پیش از همه کس او را دعوت کرده است خواهیم دانست که او عاقل بالغ بوده و دعوت او به اسلام امر لازمی بوده است.

اگر گویند: از کجا که دعوت او به اسلام برای تأدیب و آموزش نبوده باشد چنان که ما برای آموزش کودکان خود چنین می‌کنیم؟ گوییم: این سخن روا نیست، زیرا ما در زمانی با کودکان خود چنین معامله می‌کنیم که اسلام در میان مسلمانان جا افتاده و ظهور و رشد یافته و کودکان ما

(۶۴۱)

صفحه‌مفاتیح البحث: الضلال (۱)

مسلمان به دنیا آمده اند، اما در سرزمین شرک و حرب که هنوز کسی مسلمان نشده چنین چیزی روا نیست، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نمی‌توانسته دست از دعوت دیگران بردارد و به دعوت کودکان بپردازد حال آن که سرزمین سرزمین شرک و کفر بوده است، و در واقع پیش از انجام امر واجب به کار مستحب بپردازد!

بی شک این کار سبب نفرت و گریز از او می‌گردد. نکته دیگر آن که چرا هیچ کودک دیگری را غیر علی بن ابی طالب دعوت نکرد؟ علاوه آن که در سنت چنین نیست که کودکان مردم مشرک را به اسلام دعوت نمود و پیش از آن که به حد بلوغ برسند میان آنها و پدرانشان جدایی افکند.

اگر گویند: علی با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم انس بسیار داشت و به جهت همکاری دعوت او را پذیرفت و موافقت خود را اعلام داشت.

گوییم: انس و الفت او با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هر چه باشد بیش از انس و الفت او با پدر و مادر و برادران و عموها و خانواده خود نبود، و انس و الفت نمی‌تواند او را از آنچه بر اساس آن تربیت و رشد یافته و به او خورانده شده است بیرون برد، و می‌دانیم که اسلام از چیزهایی نبوده که به او خورانده باشند و نوای آن را پیوسته در گوش او خوانده باشند (... ۱) ۱۰ - محقق متبج شیخ محمد باقر محمودی - که خداوند او را از صاحب ولایت جزای خیر دهد - در حاشیه سخن بالا گوید: ابو جعفر اسکافی رحمه الله در ردی که بر عقیده عثمانی جاحظ دارد در مورد اسلام علی علیه السلام دلیلهای فطری و بحثهایی وجدانی آورده که هر عاقلی که فطرتش سالم مانده و کینه امام علی بن ابی طالب علیه السلام و جنگ با حقایق را به دل نداشته باشد به راحتی آنها را تصدیق می‌کند، و ما بهتر دیدیم که در اینجا چند جمله از آن را بیاوریم:

(۱) - المعیار والموازنة / ۶۶ - ۶۸.

(۶۴۲)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابی طالب عليهما السلام (۱)، أبو طالب عليه السلام (۱)، علي بن أبي طالب (۱)، الإستحباب (۱)، الحرب (۱)

وی گوید: (چرا این کودک با کودکان همسال و همانند خود انس نمی‌گرفت و پیوند نمی‌خورد و دیده نشد که با آنان هم بازی شود با آن که از نظر سن و سال و عقل و شناخت با آنان یکی بود؟ و چرا لحظه‌ای به آنان گرایش پیدا نکرد تا گفته شود: نقص کودکی و اندیشه‌های دنیایی و بازیگوشی و نوجوانی او را به بازی و سرگرمی با آنان کشانیده است؟ بلکه او را پیوسته در اعتقاد و خدمت به اسلام و مصمم در کار خود و عامل به گفتار خویش دیده ایم به گونه‌ای که با پاکدامنی و زهد اسلام راستین خود را به

اثبات رساند و در میان همه کسانی که در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند خود را به آن حضرت پیوند داد و امین و انیس او در دنیا و آخرتش بود، شهوت خود را سرکوب و اندیشه های (ناصواب) خویش را کنترل نمود و به امید رستگاری و پاداش اخروی بر همه این امور صبر پیشه ساخت...

و نیز شخص با انصاف باید نیک بنگرد و هوای نفس را کنار بگذارد تا نعمتی را که خدا به علی علیه السلام در مورد اسلام آوردن او با آن شرایط ویژه بخشیده است بشناسد، زیرا اگر الطاف خاص الهی و هدایت موهبتی خداوند بر او نبود او هم مانند بعضی از خویشان و خاندان محمد صلی الله علیه و آله و سلم می بود، زیرا او هم مانند آنها با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمیزش داشت و مانند بسیاری از خانواده و خویشان آن حضرت با وی نشست و برخاست می نمود، و می بینیم که برخی از آنها بعدها ایمان آوردند و برخی هم اصلاً ایمان نیاوردند)....

و پس از آن که نامهای کسانی از خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را که دعوت او را اجابت کردند و کسانی که اجابت نکردند آورده، گوید: (پس چگونه اسلام علی علیه السلام را به خاطر الفت و تربیت و خویشاوندی و پیوند خانوادگی و تلقین و پرورش و همخانگی و همزیستی در از مدت و انس و خلوت با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می دانند در و صورتی که همه اینها برای همه خویشان حضرت یا بسیاری از آنان

(۶۴۳)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۲)، الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلي الله عليه وآله (۱)، الزهد (۱)، الصبر (۱)

وجود داشت ولی احدی از آنان در آن زمان هدایت نیافت بلکه یا کفر و انکار ورزیدند و کافر مردند و یا سستی و کندي کردند و بعد از دیگران اسلام آوردند و لب فرو بستند، و تنها علی علیه السلام به منزلت اسلام دست یافت و بر دیگران فائق آمد؟! و آیا تعمق منصفانه در حال علی علیه السلام جز بر این دلالت دارد که او از آن جهت اسلام آورد که نشانه های راستین نبوت را مشاهده کرد و معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دید و بوی نبوت را استشمام نمود و نور رسالت را با چشم خود دید، و از روی شناخت و علم و تحقیق یقین در قلب او جای گرفت نه از روی تقلید و تعصب و شوق و بیم، مگر شوق و بیمی که مربوط به کار آخرت باشد؟! (۱) ۱۱ - عبد الکریم خطیب گوید: بیشتر کسانی که درباره پیشتازی علی در اسلام نزاع می کنند به سبقت زمانی اهمیت نمی دهند، زیرا همگی آن را قبول دارند ولی اسلام علی را در آن سن کودکی به حساب نمی آورند زیرا از روی تحقیق و تدبر نبوده است، چرا که علی در کودکی اسلام آورد و هنوز به مرحله ادراک و تشخیص نرسیده بود! ولی نظر ما همان است که قبلاً گفته ایم که: علی اصلاً مسلمان زاده شد، زیرا محل پرورش او از کودکی در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود که خداوند او و هر کس را که در خانه او به سر می برد از شرک و گمراهی جاهلیت معصوم داشته بود. (۲) ۱۲ - مقریزی سخنی دارد که خلاصه اش این است: و اما علی بن ابی طالب هرگز به خداوند شرک نیاورد، زیرا خداوند خیر او را خواسته و او را در کفالت

(۱) - المعيار والموازنة، حاشیه ص ۶۷ - ۶۸.

(۲) - علی بن ابی طالب بقیة النبوة و خاتم الخلافة / ۱۰۰.

(۶۴۴)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۲)، علي بن أبي طالب (۲)، عبد الکریم (۱)

پسر عمویش سید رسولان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در آورده بود و آن گاه که وحی به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسید و خدیجه را از آن با خبر ساخت و ایمان آورد خدیجه و علی بن ابی طالب و زید بن حارثه با حضرتش نماز می خواندند... و علی بن ابی طالب رضی الله عنه نیازی به دعوت نداشت و هرگز مشرک نبود که بخواهد موحد شود و بگویند اسلام آورد، بلکه او در هنگامی که خداوند به رسول خود وحی نمود هشت یا هفت یا یازده سال داشت و در میان خانواده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مانند یکی از اولادش به سر می برد و در همه احوال از آن حضرت پیروی می نمود. (۱) ۱۳ - مأمون در مباحثه خود با چهل تن از فقیهان اهل سنت درباره اولویت امیرمؤمنان علیه السلام به خلافت چنین گفت: ای اسحاق، روزی که خداوند رسول خود را برانگیخت چه عملی از همه افضل بود؟ گفتم: شهادت به یکتایی خدا. مأمون گفت: منظور سبقت به اسلام است؟ گفتم: آری. گفت: کتاب خدا را بخوان که می فرماید: السابقون السابقون اولئک المقربون (۲) که منظور سبقت به اسلام است، آیا کسی را سراغ داری که در اسلام بر علی پیشی گرفته باشد؟ گفتم: ای امیرمؤمنان، علی در کودکی اسلام آورد و حکم اسلام بر او روا نیست ولی ابو بکر در سنین کمال و عاقلی اسلام آورد و حکم اسلام بر او رواست.

مأمون گفت: مرا خبر ده که کدام یک پیشتر اسلام آورد تا بعدا درباره سن کودکی و عاقل مردی با تو بحث کنم؟ گفتم: با توجه به این شرط، علی پیش از ابو بکر اسلام آورد. گفت: خوب، مرا خبر ده از اسلام علی آن گاه که اسلام آورد، که از دو حال بیرون نیست: یا این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را به اسلام دعوت کرد یا به الهام الهی اسلام آورد. من سکوت کردم، مأمون گفت: ای

(۱) - الامتاع / ۱۶ به نقل الغدير ۳ / ۲۳۸.

(۲) - سوره واقعه / ۱۰.

(۶۴۵)

صفحه مفاتیح البحث: الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و آله (۱)، أبو طالب علیه السلام (۱)، علی بن ابی طالب (۱)، زید بن حارثه (۱)

اسحاق، نگو به الهام الهی بود، زیرا در این صورت او را بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مقدم می شماری، زیرا رسول خدا اسلام را نشناخت تا آن که جبرئیل از سوی خداوند بر او نازل شد. گفتم: درست است، رسول خدا او را به اسلام دعوت نمود. گفت: ای اسحاق، آیا رسول خدا هنگامی که او را به اسلام دعوت کرد آیا این دعوت به امر خدا بود یا تکلفی از سوی خود آن حضرت بود؟ باز من سکوت کردم، گفت: ای اسحاق، رسول خدا را به تکلف منسوب مدار، زیرا خداوند از زبان او می گوید که: (من از متکلفان نیستم). (۱) گفتم: آری این امیرمؤمنان، او را به امر خدا دعوت نمود. گفت: آیا این از صفت خداوند جبار است - جل ذکره - که رسولان خود را به دعوت کسی مکلف بدارد که حکمی بر او روا نمی گردد؟ گفتم: پناه بر خدا! گفت: ای اسحاق، آیا در قیاس این گفتارت که (علی در کودکی اسلام آورد و حکم اسلام بر او روا نیست) چنین می بینی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خود را در دعوت کودکان به چیزی که طاقت آن را ندارند به زحمت افکنده است؟ آیا ممکن است پیامبر در هنگامی آنان را دعوت کند و آنان بپذیرند و ساعتی بعد مرتد شوند ولی کیفری بر این ارتدادشان واجب نگردد و حکم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر آنان روا نگردد؟ آیا میتوانی چنین نسبتی را به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بدهی؟ گفتم: پناه بر خدا! (۱) مأمون گفت: ای اسحاق، می بینم که به فضیلتی توجه کردی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم علی را بدان فضیلت بر این مردم برتری داده تا او را بدان فضیلت از دیگران ممتاز سازد و بدین وسیله مقام و فضل او را بشناساند، و اگر خداوند او را امر به دعوت کودکان کرده بود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کودکان دیگر را نیز مانند علی

(۱) - سوره ص / ۸۶.

(۲) - تا اینجا در غدیر ۳ / ۲۳۶.

(۶۴۶)

صفحه‌مفاتیح البحث: سورة ص (۱)

دعوت به اسلام می‌کرد. گفتم: چنین است. گفت: آیا هیچ به تو خبر رسیده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم احدی از کودکان خانواده و خویشان خود را دعوت نموده باشد تا نگویی که علی پسر عمویش بود و از همین رو او را دعوت نمود؟ گفتم: نمی‌دانم دعوت کرده یا نه. گفت: ای اسحاق، آیا از چیزی که ندانسته و نفهمیده ای مورد سؤال و بازخواست واقع می‌شوی؟ گفتم: نه، گفت: پس رها ساز چیزی را که خدا از دوش ما و تو برگرفته است. (۱) ۱۴ - جرج جرداق گوید: علی بن ابی طالب مسلمان زاده شد، زیرا تولد و بالندگی او از معدن رسول خدا بود و آفرینش و فطرتش از ذات آن حضرت سرچشمه می‌گرفت، وانگهی موقعیتی که علی در آن شرایط آنچه را که از روح و حقیقت اسلام در سرشت او نهفته بود اظهار نمود نظیر موقعیت دیگران نبود و به موجبات زندگی مربوط نبود، زیرا اسلام علی عمیق تر از آن بود که به ضرورت‌های ارتباط با موقعیتها وابسته باشد، زیرا اسلام از روح او سرچشمه می‌گرفت همان گونه که اشیاء از معادن خود و آبها از سرچشمه های خود جریان می‌یابند. (۲) ۱۵ - علامه شیخ خلیل گوید: و روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دعوت خود را آشکار ساخت علی نخستین و پیشتازترین کس بود که اسلام و ایمان آورد، بلکه در واقع او اول مسلمان و پیشتازترین مؤمنان نبود بلکه نخستین کسی بود که اسلام و ایمان خویش را آشکار ساخت، زیرا اسلام و ایمان در اعماق قلب او نهفته بود و با تأمل و ژرف نگری و با همه وجود با آنها زندگی می‌کرد، و او در پناه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیوسته از او راه و روش می‌آموخت و ایمان کامل دریافت می‌داشت

(۱) - العقد الفرید ۱ / ۳۵۲.

(۲) - الامام علی صوت العدالة الانسانیة ۱ / ۶۳.

(۶۴۷)

صفحه‌مفاتیح البحث: علی بن ابی طالب (۱)

اشعار آن حضرت در تقدم اسلام خود

چنان که ماه از خورشید نور و پرتو می‌گیرد، از این رو علی را قدر و منزلتی است که برای هیچ یک از افراد بشر در نظر گرفته نمی‌شود (... ۱) ۱۶ - محمد بن طلحه شافعی گوید: هنگامی که وحی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد و خداوند حضرتش را به مقام نبوت تشریف داد در آن روز علی نا بالغ بود و عمر او در آن زمان سیزده یا کمتر و یا بیشتر بود و بیشترین و مشهورترین اقوال آن است که بالغ نبود و او نخستین کس از مردان بود که به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اسلام و ایمان آورد و خود آن حضرت این مطلب را یاد کرده و در اشعاری که سالها بعد سروده بدان اشاره فرموده است و این اشعار را راویان مورد وثوق و اعتماد نقل کرده اند:

محمدالنبی أخی و صنوی * و حمزة سید الشهداء عمی و جعفر الذی یضحی و یمسی * یطیر مع الملائكة ابن امی و بنت محمد سکنی و عرسی * منوط لحمها بدمی و لحمی و سبطا أحمد ولدای منها * فأیکم له سهم کسهمی سبقتکم إلى الاءسلام طرا * غلاما ما بلغت أوان حلمی و أوجب لی ولایتہ علیکم * رسول الله یوم غدیر خم فویل ثم ویل ثم ویل * لمن یلقى الاله غدا بظلمی (۲) (محمد پیامبر برادر و هم‌ریشه من است و حمزه سید الشهداء عمویم).

(و جعفر که صبح و شام (در بهشت) با فرشتگان پرواز می‌کند پسر مادر من است).

(و دختر محمد همسر و عروس من است که گوشت و خون او به گوشت و

(۱) - الامام علی، رساله و عداله / ۲۵.

(۲) - مطالب السؤل / ۱۱.

(۶۴۸)

صفحه مفاتیح البحث: محمد بن طلحه (۱)، غدیر خم (۱)، الشهاده (۲)

خون من آمیخته است).

(و دو سبط احمد فرزندان من از فاطمه است، پس کدام یک از شما مانند من سهم دارد؟)

(در اسلام آوردن از همه شما پیشی گرفتم در حالی که نوجوانی بودم که هنوز به سن بلوغ نرسیده بودم).

(و رسول خدا در روز غدیر خم همان ولایتی را که خود داشت برای من بر شما واجب ساخت).

(پس وای، وای، وای بر کسی که فردای قیامت خدا را با بار ظلم من دیدار کند).

تمام این ابیات را علامه امینی رحمه الله در (الغدیر) ۲ / ۲۵ ذکر نموده و به جای (غلاما ما بلغت أوان حلمی): (علی ما کان من

فهمی و علمی) آورده و در حاشیه دو بیت دیگر نیز افزوده و گوید: در روایت طبرسی بعد از بیت فوق این بیت آمده است:

وصلیت الصلاة و کنت طفلاً * مقراً بالنبی فی بطن امی (و در کودکی نماز خواندم و در حالی که در شکم مادرم بودم به پیامبر اقرار

داشتم).

آن گاه علامه گوید: این اشعار را امام علیه السلام در پاسخ نامه معاویه نوشت که وی نوشته بود: (مرا چند فضیلت است: پدرم در

جاهلیت رئیس بود، و خودم در اسلام به پادشاهی رسیدم، و من برادر همسر رسول خدا و دایی مؤمنان و نویسنده وحی هستم).

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: آیا پسر هند جگر خواره فضائل خود را به رخ من می کشد و بدین وسیله بر من سرکشی می کند؟! ای

غلام بنویس: محمد النبی أخی و صنوی). ... چون معاویه نامه را خواند گفت: (این نامه را پنهان کنید تا شامیان

(۶۴۹)

صفحه مفاتیح البحث: غدیر خم (۱)، الصلاة (۱)

نخوانند که به پسر ابی طالب گرایش می یابند). امت اسلامی این اشعار را تلقی به قبول نموده و متفقاً آن را روایت کرده اند. (۱)

۱۷ - محمد بن جریر طبری از عباد بن عبد الله روایت کرده که گفت: از علی علیه السلام شنیدم که می فرمود: من بنده خدا و برادر

رسول اویم و من صدیق اکبرم، هیچ کس پس از من این را نگوید مگر دروغگوی افترا زننده، من هفت سال پیش از مردم با رسول

خدا نماز گزاردم. (۲) ۱۸ - و از عمرو بن میمون از ابن عباس که گفت: نخستین کسی که نماز گزارد علی [صلوات الله علیه] بود.

(۳) ۱۹ - و از عمرو بن مروه که گفت: از ابو حمزه که یکی از انصار بود شنیدم که می گفت: از زید بن ارقم شنیدم که می گفت:

نخستین مردی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نماز گزارد علی علیه السلام بود. (۴) ۲۰ - و از یحیی بن عقیف

که گفت: در زمان جاهلیت به مکه آمدم و بر عباس بن عبد المطلب وارد شدم، چون خورشید دمید و در آسمان اوج گرفت و من

به کعبه می نگریدم جوانی پیش آمد و نگاهی به آسمان افکند آن گاه روی به کعبه نهاد و روبروی آن ایستاد، چیزی نگذشت که

نوجوانی به سوی او آمد و در کنار راست او ایستاد، و باز چیزی نگذشت که زنی آمد و پشت سر او ایستاد.

آن جوان به رکوع رفت آن دو تن هم به رکوع رفتند، جوان سر برداشت، آنها نیز سر برداشتند، جوان به سجده افتاد آن دو نیز با او

به سجده افتادند.

گفتم: ای عباس، امر بزرگی است! گفت: آری امر بزرگی است، می دانی که

(۱) - الغدیر ۲ / ۲۶.

(۲) - تاریخ طبری ۲ / ۳۱۰.

(۳) - همان.

(۴) - همان.

(۶۵۰)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۳)، عبد الله بن عباس (۱)، مدينة مكة المكرمة (۱)، عمرو بن ميمون (۱)، زيد بن أرقم (۱)، عمرو بن مرة (۱)، محمد بن جرير (۱)

این کیست؟ گفتیم: نه، گفت: این محمد بن عبد الله بن عبد المطلب برادر زاده من است! می دانی این نوجوان کیست؟ گفتیم: نه، گفت: علی بن ابی طالب بن عبد المطلب برادرزاده دیگر من است. می دانی این زن در پشت سر او کیست؟

گفتیم: نه، گفت: خدیجه دختر خویلد همسر برادرزاده من است. و این مرد به من گفته است که پروردگارت پروردگار آسمان آنان را به این کاری که می بینی فرمان داده است، و به خدا سوگند من بر همه روی زمین جز این سه تن کسی را بر این دین نمی شناسم. (۱) ۲۱ - محمد بن سعد گوید: به پدرم گفتیم: آیا ابو بکر نخستین کس از شما مسلمانان بود؟ گفت: نه، پیش از او بیش از پنجاه تن اسلام آورده بودند (... ۲) ۲۲ - علی علیه السلام فرمود: من هفت سال پیش از آن که مردم اسلام آورند اسلام آوردم. (۳) ۲۳ - و فرمود: من هفت سال با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خدا را عبادت کردم پیش از آن که احدی از این امت خدا پرست گردد. (۴) ۲۴ - و فرمود: من هفت سال پیش از مردم ایمان آوردم. (۵) ۲۵ - و فرمود: پس از رسول خدا احدی را غیر خودم سراغ ندارم که خدا را پرستیده باشد، من نه سال پیش از آن که احدی از این امت خدا را پرستد خدا را پرستیده ام. (۶)

(۱) - تاریخ طبری ۲ / ۳۱۰.

(۲) - همان / ۳۱۶.

(۳) - الرياض النضرة ۲ / ۱۵۸.

(۴) - مستدرک حاکم ۳ / ۱۱۲.

(۵) - خصائص نسائی / ۳.

(۶) - همان.

(۶۵۱)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، علي بن أبي طالب (۱)، محمد بن عبد الله (۱)، محمد بن سعد (۱)، كتاب المستدرک علی الصحیحین للحاکم النیسابوری (۱)، كتاب الخصائص للنسائی (۱)

توجیه سالیهای تقدم آن حضرت در اسلام

۲۶ - و فرمود: من پنج سال پیش از آن که احدی از این امت خدا را پرستد خدا را پرستیده ام. (۱) ۲۷ - علامه امینی رحمه الله این چند روایت (۲۲ - ۲۶) را آورده (۲) و گفته است: شاید شخص پژوهشگر اختلافی میان سخنان امیرمؤمنان علیه السلام درباره سالیهای عبادت و نماز خود با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میان سه و پنج و هفت و نه سال ببیند، ما در توضیح آن گوئیم: شاید مراد از سه سال سالیهای میان آغاز بعثت تا آشکار شدن دعوت باشد که سه سال بوده است، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از آغاز نبوت خویش سه سال پنهانی در مکه ماند و دعوت کرد و در سال چهارم دعوت خود را آشکار نمود.

و مراد از پنج سال مجموع دو سالی باشد که در نزول وحی فترت و فاصله ای حاصل شد از هنگام نزول (اقراً) تا نزول (یا أیها المدثر)، و سه سال آغاز بعثت بعد از فترت تا نزول آیه (فاصدع بما تؤمر) و آیه (وانذر عشیرتک الاقریبین)، همان سالیهای دعوت مخفیانه ای که جز خدیجه و علی هیچ کس با آن حضرت نبود. و به نظر من منظور کسی که گفته است: (رسول خدا صلی الله علیه

و آله و سلم پنج سال دعوت خود را پنهانی انجام می‌داد) چنان که در الامتاع / ۴۴ آمده همین پنج سال باشد. و مراد از هفت سال - که علاوه بر کثرت طرق روایت آن و صحت اسانید آن مورد تأیید روایتی است که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم (حدیث ۵) و حدیثی که از ابورافع نقل شده - (۳) سالهای میان آغاز بعثت تا سال وجوب نمازهای شبانه روز باشد، زیرا بلا خلاف نماز در شب معراج واجب شد و معراج بنا بر قول محمد بن

(۱) - الاستیعاب ۲ / ۴۴۸.

(۲) - الغدير ۳ / ۲۲۲.

(۳) - (علی هفت سال و چند ماه پنهانی نماز خواند پیش از آن که احدی نماز بخواند). (مجمع الزوائد ۹ / ۱۰۳ و فرائد السمطين باب ۴۷)

(۶۵۲)

صفحهمفاتیح البحث: مدینه مکة المکرمة (۱)، الوجوب (۱)، کتاب مجمع الزوائد ومنبع الفوائد (۱)، کتاب فرائد السمطين (۱) شهاب زهری سه سال پیش از هجرت رخ داد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ده سال در مکه ماند و علی علیه السلام در خلال این هفت سال خدا را عبادت می‌کرد و با آن حضرت نماز می‌خواند، آن دو بزرگوار سالهایی چند برای عبادت به شعب و حراء می‌رفتند و به خواست خدا سالها بر این منوال سپری کردند تا آیه (فاصدع بما تؤمر) و آیه انذار نازل شد و این سه سال پس از مبعث شریف او بود، و علی علیه السلام در انجمن هاشمیان که به همین منظور تشکیل شده بود پذیرش خود را آشکار ساخت و جز او هیچ کس دعوت اسلام را پاسخ نگفت، و از همان روز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را برادر و وصی و خلیفه و وزیر خود ساخت، از آن به بعد هم تا مدتی هیچ کس دعوت را پاسخ نگفت مگر تنی چند نسبت به عموم مردم قریش، و مردمی که در سرکشی خود غوطه ور بودند به منزله عدم بودند و اصلا به حساب نمی‌آمدند.

علاوه آن که ایمان مردم در آن روز معرفت کامل به حدود عبادات نبود بلکه تدریجا در راه معرفت و خود سازی گام نهادند و ایمان آنها تنها خضوع در برابر اسلام و گفتن شهادتین و ترک بت پرستی بود، اما امیر مؤمنان علیه السلام در طول این مدت از روز اول دقیقا به دنبال رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود و او را مشاهده می‌کرد که چگونه پرستش می‌کند و احکام و حدود فرائض را از آن حضرت می‌آموخت و آن گونه که باید، بدان عمل می‌نمود، پس حق آن است که بگوییم او در باب عبادت کامل تنها بود و هفت سال پیش از مردم به پرستش خدا مشغول بود...

و مراد از نه سال ممکن است همان دو سال فترت به علاوه هفت سال از آغاز بعثت تا سال وجوب نماز باشد. البته همه این سالها تقریبی است نه تحقیقی و دقیق چنان که در گفتگوهای روزمره چنین است. پس همه آنها درست بوده و اختلاف و تعارضی میان آنها وجود ندارد. (۱)

(۱) - الغدير ۳ / ۲۴۱ - ۲۴۳.

(۶۵۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، مدینه مکة المکرمة (۱)، البعث، الإنبعث (۱)، الوجوب (۱)

فصل ۴: جمال و شمایل امام علی علیه السلام

فصل ۴ جمال و شمایل امام علی علیه السلام ۱ - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که دوست دارد که به هیبت اسرافیل، رتبه میکائیل جلالت جبرئیل، سازگاری آدم، خدا ترسی نوح، دوستی ابراهیم، اندوه یعقوب جمال یوسف، مناجات موسی، صبر ایوب، زهد یحیی، سنت یونس، پرهیز عیسی و حب و خوی محمد بنگرد باید به علی بنگرد، که نود خصلت از خصلتهای انبیا در او است و همه را خداوند در او جمع کرده و برای احدی غیر او جمع نکرده است. (۱) ۲ - علامه شیخ عبد الرحمن صفوری شافعی گوید: آن حضرت میان قامت بود، چشمانی سیاه و درشت و روی زیبایی چون ماه شب چهارده و شکمی بزرگ داشت که بالای آن گنجینه علم و زیر آن جای غذا بود، محاسن شریفش پر پشت، موی سرش کم پشت، گردنش چون تنگ سیم فام بود، خداوند از او و مادرش و برادرانش جعفر و عقیل و عموهایش حمزه و عباس خوشنود باید. (۲)

(۱) - ر. ک: ص. و نظیر آن در (روض الفائق) علامه شیخ شعیب حریفی، ص ۲۹۱. و در کتاب (الامام علی فی الاحادیث النبویة) تألیف علامه سید محمد ابراهیم موحد، ص ۲۲۱ چنین است: (و به خوی و جسم و شرف و کمال منزلت محمد بنگرد) ... (۲) - نزهة المجالس و منتخب النفائس / ۴۵۴.

(۶۵۴)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الزهد (۱)، الصبر (۱)

۳ - ابن منظور گوید: در حدیث ابن عباس رحمه الله آمده که: علی امیر مؤمنان به ماه تابان و شیر دمان و نهر خروشان و فصل نوبهار می ماند، نور و پرتوش به ماه، شجاعت و دلاوریش به شیر، جود و سخایش به نهر، و خرمی و حیاشش به نوبهار مانده بود. (۱) ۴ - و نیز گوید: در حدیث ابن عباس رحمه الله آمده: (من زیباتر از شرصه علی علیه السلام ندیدم). شرصه یا شرصه ریختن موی دو طرف پیشانی از جلو سر است.

۵ - و نیز گوید: در توصیف علی رضی الله عنه آمده: آن حضرت شکمی بزرگ داشت و موی جلو سرش ریخته بود. و مردم عرب ریختگی موی جلو سر را دوست می دارند و چنین کسی را به فال نیک می گیرند، و غم یعنی موهای زیاد و آویزان در جلو سر و پیشانی و پشت سر را بد می دانند و چنین کسی را به فال بد می گیرند و معتقدند که چنین کسی لئیم و پست است. هدیه بن خشرم در شعر خود گوید: (اگر روزگار میان ما جدایی انداخت تو با مردی که اغم است (یعنی موهای جلو و پشت سرش زیاد و آویزان است) وانزع نیست (یعنی موهای جلو سرش ریخته است) ازدواج مکن). (۲) ۶ - علامه محمد بن طلحه شافعی گوید: آن حضرت سبزه و گندم گون، درشت چشم و میان قامت بود، شکمی بزرگ و محاسنی بلند و پر پشت داشت، موی جلو سرش ریخته بود و موهای سر و صورتش سپید گشته بود، هیچ یک از عالمان او را به خضاب کردن توصیف ننموده جز سوده بن (۳) حنظله که گفته است:

من علی را دیدم که موی صورتش رنگین بود، و غیر او چنین نقل نکرده است، شاید آن حضرت خضاب می کرده سپس آن را ترک کرده است.

(۱) - لسان العرب ۱۴ / ۲۱۶. ماده (حیا).

(۲) - لسان العرب ۱۸ / ۳۵۲. ماده (نزع).

(۳) - ظاهرا (سوید) صحیح است. (م)

(۶۵۵)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، عبد الله بن عباس (۲)، محمد بن طلحة (۱)، الجود (۱)

خبر گزاران گفته، بینندگان دیده، در کتابهای نویسندگان نوشته و بر زبان گویندگان جاری است که از صفات ویژه آن حضرت که

به قامت او راست آمده (الانزع البطين) است تا آنجا که به صورت نام خاص حضرتش در آمده است. و از جمله چیزهایی که در معنای این دو صفت گوشها را مینوازد و برای شنونده لذیذتر از غذای مطبوع برای گرسنه به جان آمده و امنیت برای دل هراسان است آن که: آن حضرت چون تربیت مستقیم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار داشت و از راه و روش او پیروی می نمود و شبانه روز گوش به فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود و جامه پیروی او را به تن داشت و همه کوشش و توجه خود را در پیروی آن حضرت به کار می برد و خلاصه بنا به گفته (هر کسی را از رفیقش بشناس) آینه تمام نمای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود، خداوند او را جانی پاکیزه بخشید که از انوار منتشر در آفاق نبوت در او تابید و با صفایی که داشت صورت همه خویهای پسندیده و کرامتهای اخلاقی را در خود منعکس کرد، و با داشتن نوری چنین از نزدیک شدن به کدورت کفر و ناخالصی و ستیز نفاق پاک ماند، و بدان پاکیزگی از ظلمات شرک و آلودگیهای دروغ و افترا به کلی جدا افتاد، و از همین رو نخستین کس از مردان بود که بی تردید به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورد، و عشق به شکستن بتها و مجسمه ها و پاک کردن مسجد الحرام از بتها و خدایان باطل و نمودهای شک و گمراهی در او جان گرفت (و از همین رو او را (انزع) یعنی برکننده از شرک خواندند...)

و به جهت همراهی مداوم با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خداوند پیوسته بر علم او می افزود تا آنجا که - به نقل ترمذی در کتاب صحیح خود - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حق او فرمود: (من شهر علمم و علی دروازه آن است). و آن حضرت با علم سرشار خود قضایای سخت و وقایع مشکل و احکام پیچیده را حل و فصل می نمود.

(۶۵۶)

صفحه مفاتیح البحث: مسجد الحرام (۱)، النوم (۱)

در هر علمی اثری از او به چشم می خورد و در هر حکمتی نظری از او دیده می شود... و چون انواع و اقسام علوم و حکمتی که خداوند به او بخشیده بود به دیده همگان آمد او را (بطين) خواندند، زیرا بطين به کسی می گویند که شکمی بزرگ و پر داشته باشد، و چون درون آن حضرت سرشار از علم و حکمت بود و انواع و اقسام علم و حکمت حکم غذای او را داشت به این اعتبار او را بطين یعنی سرشار از علم و حکمت خواندند مانند کسی که شکمش از غذای جسمانی پر است او را بطين گویند.

آری این نام برای حضرتش بدین اعتبار است و این همان معنایی است که راویان رهبر و ره یافته به زبان قلم نویسندگان اهدا نموده اند...

لفظ بطين بر وزن فعيل است، و لفظ فعيل معدوله است، گاهی معدول از فاعل است مانند شهيد و عليم به معنای شاهد و عالم، و گاه معدول از مفعول مانند قتيل و جريح به معنای مقتول و مجروح، و گاه معدول از مفاعل مانند خصيم و ندیم به معنای مخاصم و منادم، و گاه معدول از مفعول مانند بدیع و عجیب به معنای مبدع و معجب... و در اینجا بطين معدول از مبطن است (یعنی سرشار و پر). و اخبار و آثار در همه جا پخش و آشکار است که علی علیه السلام حاوی علم بسیار و معرفت فراوان و فهم سرشاری بوده است که برخی از آن را به جهت وجود مصلحت و سودمندی شناخت آنها اظهار داشت و برخی را پنهان داشت تا طالبان حقیقی و قابلان واقعی آنها پیدا شوند (... ۱) ۷ - علامه حافظ محب الدین طبری گوید: او مردی میان قامت بود، چشمانی درشت و سیاه و رویی زیبا چون ماه شب چهارده داشت، شکم بزرگ و تنومند بود، شانه هایی پهن داشت و مفصل بازو و شانه اش درشت مانند مفصل شیر

(۱) - مطالب السؤل / ۱۲.

(۶۵۷)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، الشهادة (۲)، النوم (۱)

ژیان بود و بازویش از ساعدش تمیز داده نمی‌شد، دستهایی درشت و پر گوشت داشت، گردنی نرم و نازک چون تنگ سیم فام داشت، موهای جلو سرش ریخته بود و تنها در پشت سر مو داشت، محاسنش پرپشت بود، خضاب نمی‌کرد و برخی گفته‌اند خضاب می‌کرد ولی مشهور آن است که موهای صورتش سپید بود، هنگام راه رفتن به راست و چپ تمایل داشت، ساعد و دستی درشت داشت، هنگام رفتن به میدان جنگ می‌دوید، دلی استوار و نیرومند داشت، با هر کس دست و پنجه نرم می‌کرد او را به خاک می‌افکند، دلیر بود و در برابر حریفان پیروز. (۱) ۸ - علامه مجلسی رحمه الله گوید: از جابر و ابن حنفیه روایت است که: علی علیه السلام مردی میان قامت و تنومند بود، ابروانی بلند و کمانی، چشمانی درشت و سیاه داشت که سپیدی آن آمیخته به سرخی بود، چهره اش از زیبایی می‌درخشید، گندمگون بود و موهای جلو سرش ریخته و پشت سر مویی بسان سربندی جواهر نشان داشت، گردنش چون تنگ سیم فام بود و درشت، شکمی بزرگ، پستی محکم، سینه ای پهن، پهلوهایی پر گوشت و یک دست و صاف، دستها و انگشتانی پر گوشت و کلفت داشت، بازو و ساعدش درهم و یک دست بود به طوری که از هم تمیز داده نمی‌شدند، ساعدهایی درشت، دوشهایی پهن و مفاصلی بزرگ مانند مفصل شیر زیان داشت، محاسنی داشت که سینه اش را زینت می‌بخشید، عضلاتی درشت و ساق پایی باریک داشت. مغیره گوید:

علی علیه السلام بسان شیر بود، از اعضای او آنچه باید درشت باشد در کمال درشتی و آنچه باید ظریف باشد در کمال ظرافت بود. (۲)

(۱) - ذخائر العقبی / ۵۷.

(۲) - بحار الانوار ۳۵ / ۲ و ۳.

(۶۵۸)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، کتاب ذخائر العقبی (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

۹ - علامه علی بن عیسی اربلی رحمه الله گوید: خطیب ابوالمؤید خوارزمی از ابی اسحاق روایت کرده است که گفت: علی را دیدم که موی سر و صورتش سپید، شکمش بزرگ و قامتش میانه بود. و ابن منده گفته که آن حضرت سبزه و گندمگون، درشت چشم، بزرگ شکم و میان قامت مایل به کوتاهی بود و موی سر و صورتش سپید بود. و محمد بن حیب بغدادی صاحب کتاب بزرگ (المحبر) درباره صفات آن حضرت این مطلب را افزوده که گندمگون و خوش سیما و پر گوشت بود.

آن حضرت به لقب انزع بطین مشهور بود، انزع هم در صورت است و هم در معنا. انزع در صورت کسی است که موی دو طرف جلو سرش ریخته باشد، و جای ریختگی مو را نزع و دو طرف را نزعان گویند، و زن با چنین وضعی را نزعاء نگویند بلکه زعراء نامند. و بطین کسی است که شکمی بزرگ دارد. اما انزع در معنا کسی است که هم گرایش دارد و هم تنفر، و آن حضرت انزع بود، زیرا جاننش از ارتکاب شهوات متنفر بود و از آنها اجتناب می‌ورزید، و به اجتناب از گناهان گرایش داشت و راه هر گناهی را بسته بود، و به کسب طاعات مشتاق بود و آن را میطلبید و بدان می‌رسید، و به جمع نیکیها گرایش داشت و جامه زیبای حسنات را همیشه به تن داشت.

اما بطین معنوی بود، زیرا سرشار از علم بود، و به اقتضای علم خود که به حق یقین رسیده بود پاره ای از علومش را آشکار و پاره ای را پنهان می‌داشت.

علمی که از آن حضرت به ظهور پیوسته روشن تر از صبح و سریع تر از باد در پهنه آفاق است، و علمی که پنهان مانده همان است که خود فرمود: (من علمی نهان در سینه دارم که اگر آشکار سازم شما مانند ریسمانهای بلند در چاههای عمیق به لرزه می‌افتید). و یکی از شاعران این معنا را به نظم کشیده، گوید:

(۶۵۹)

صفحه مفاتیح البحث: کتاب حق الیقین للسیّد الشبر (۱)، علی بن عیسی (۱)، محمد بن حبیب (۱)، الخوارزمی (۱)، الکسب (۱) من کان قد عرّقه مدیة دهره * ومرت له أخلاف سم منقع فلیعتصم بعری الدعاء ویتهلل * یامامه الهادی البطین الأنزع نزع عن الاثام طرا نفسه * ورعا فمن کالاءنزع المتورع وحوی العلوم عن النبی وراثه * فهو البطین لكل علم مودع (۱) (هر کس که تیغ تیز روزگار دمار از او بر آورده و پوست او را کنده، و پستان روزگار سم جانکاه به کام او فرو ریخته است)، (باید دست به دامن دعا شود و به امامت آن امام هادی بطین انزع متوسل گردد و به زاری پردازد).

(امامی که جانش از سر پاکی و پرهیز کاری از همه گناهان بر کنده و متنفر بود، پس چه کسی مانند آن امام انزع پرهیزکار بوده است)؟

(و همه علوم را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ارث برد و در خود انباشت، از این رو از هر علم پنهانی بطین و سرشار بود...)
 ۱۰ - آن حضرت پیوسته خوشرو و متبسم و خندان بود، باران رحمت طالبان و فریاد رس مظلومان و امید آرزومندان و پناه بیوه زنان بود، بر رعیت خود مهربان بود و به خواست و تشخیص خود (در حق آنان) عمل می کرد و با حجت خویش از آنها حمایت می کرد و در کفایت امور آنان جانفشانی می نمود. (۲) ۱۱ - ابن ابی الحدید گوید: اما خوش خلقی و خوشرویی و گشاده رویی و شکفته رویی او ضرب المثل بود تا آنجا که دشمنانش آن را عیب شمردند و عمروعاص به شامیان گفت: عیب علی آن است که سخت بذله گوست. و علی علیه السلام در این باره فرموده است: (شگفتا از پسر نابغه (عمروعاص) که به مردم

(۱) - کشف الغمّة / ۷۵ - ۷۷.

(۲) - بحار الانوار / ۴۱ / ۵۱.

(۶۶۰)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، ابن ابی الحدید المعتزلی (۱)، الضرب (۱)، کتاب کشف الغمّة للإربلی (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

بحثی در باره تحریف کتابها و شخصیتها

شام چنین وانموده که در من رگی از شوخی و بذله گویی است و من مردی شوخ طبع و هرزه گویم که بیش از حد با دیگران شوخی و بازی می کنم!

این معنا را عمروعاص از عمر بن خطاب گرفته که هنگام تعیین جانشین برای خود به علی علیه السلام گفت: (وہ کہ چه لایقی اگر این شوخ طبعی در تو نبود!) با این فرق که عمر به همین اندازه کوتاه گفت و عمروعاص به آن افزود و پر و بال داد.
 صعصعہ بن صوحان و دیگر از شیعیان و یاران علی علیه السلام گویند: (او در میان ما چون یکی از خود ما بود (برای خود امتیازی قائل نمی شد)، نرم خو و فروتن و رام بود، با این حال از هیبت او مانند اسیر دست بسته ای بودیم که جلاد بالای سرش ایستاده باشد).

معاویه به قیس بن سعد گفت: خدا ابو الحسن را رحمت کند که بسی با نشاط و سر حال و شوخ طبع بود! قیس گفت: آری، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هم با اصحاب خود شوخی و تبسم می کرد، و تو را چنان می بینم که می خواهی مقام بلند علی را فرود آوری و از وی عیب جوئی کنی؟! آری به خدا سوگند با این که شوخ طبع و خوشرو بود ولی مهیب تر از شیر می نمود که از گرسنگی به خشم آمده است. البته این هیبت ناشی از تقوا بود نه آن هیبتی که او باش شام در تو می بینند. (۱) بحثی درباره تحریف کتابها و شخصیتها در شماره ۹ مطلبی را به نقل علامه اربلی از کتاب (المحبر) تألیف علامه نسابه ابو جعفر محمد بن حبیب بن امیة بن عمرو هاشمی بغدادی متوفای سال ۲۴۵ آوردیم، و در اینجا باید تأسف خود را از جنایت دست تحریف در کتابها یا عدم

اهمیت و دقت کافی در تصحیح کتابها و تحریفی که در این کتاب و کتابهای

(۱) - شرح نهج البلاغة ۱ / ۲۵.

(۶۶۱)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۲)، صعصعة بن صوحان (۱)، محمد بن حبيب (۱)، قيس

بن سعد (۱)، البول (۱)، كتاب شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد (۱)

چاپی دیگر توسط کسانی که باید امین و مورد اعتماد باشند، صورت گرفته ابراز بداریم. به همین مناسبت بحثی نسبتاً مفصل درباره تحریف بسیاری از کتابها و شخصیتها از صحابه و راویان و دانشمندان و شاعران می‌آوریم که تحریف گران بر اساس گرایشهای مذهبی و قومی و حزبی و تعصبهای جاهلیت انجام داده اند، و در این بحث هشدار برای آگاهان و یاد کردی برای یادآوران است. ۱ - کتاب المحبر: نسخه ای که من از این کتاب در اختیار دارم چاپ مطبوعه گروه دائرة المعارف عثمانی در مرکز دولت آصفیه حیدرآباد دکن به سال ۱۳۶۱ (ق) است. این کتاب را از اول تا آخر مطالعه کردم و همه را به دقت ورق زدم و سطر به سطر نگاه کردم اما مطلبی را که علامه اربلی از آن نقل کرده در آن ندیدم و هر که این مطلب را در آن بیابد و به من نشان دهد بر من و دوستانم حقی فراموش ناشدنی خواهد داشت. آری به احتمال قوی خائنان آن را تحریف کرده اند و بعید هم نیست زیرا نظایر بسیار دارد.

۲ - كتاب الفتوحات المكية: از جمله تحریفات حذف نامهای ائمه معصومین علیهم السلام از کتاب فتوحات مکیه تألیف محیی

الدین ابن عربی است چنان که در کتاب چاپ شده (الیواقیت والجواهر) به نقل از آن مذکور است. علامه عبد الوهاب شعرانی

متوفای سال ۹۷۳ در کتاب یواقیت چاپ دارا لمعرفة بیروت جلد ۲ بحث ۶۵ گوید: و عبارت شیخ محیی الدین در باب ۳۶۶

فتوحات چنین است:

(بدانید که ناگزیر مهدی علیه السلام باید خروج کند، ولی خروج نمی‌کند تا زمین از ظلم و جور پر شود و حضرتش آن را از عدل

و داد پر کند، و اگر از دنیا باقی نماند مگر یک روز خداوند آن روز را چندان طولانی کند تا آن خلیفه روی کار آید و او از

خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اولاد فاطمه - رضی الله عنها - است وجد او

(۶۶۲)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام المهدي المنتظر عليه السلام (۱)، السيدة فاطمة الزهراء سلام الله عليها (۱)، كتاب اليواقیت والجواهر لعبد

الوهاب الشعرانی (۱)، كتاب الفتوحات المكية لابن العربي (۱)، مدينة بیروت (۱)، ابن عربی (۱)، الإختیار، الخیار (۱)

حسین بن علی بن ابی طالب و پدرش حسن عسکری فرزند امام علی نقی - با نون - فرزند امام محمد تقی - با تاء - فرزند امام علی

الرضا فرزند امام موسی کاظم فرزند امام جعفر صادق فرزند امام محمد باقر فرزند امام زین العابدین علی فرزند امام حسین فرزند

امام علی بن ابی طالب رضی الله عنه می‌باشد. او همنام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، مسلمانان بین رکن و مقام با او

بیعت می‌کنند، در شکل و شمایل شبیه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و در اخلاق اندکی پایین تر از او است).

این عبارتی است که در (یواقیت) آمده، اما در جلد سوم (فتوحات) باب ۳۶۶ چاپ بولاق مصر آمده: (بدان - خداوند تأییدت کند

- که خدا را خلیفه ای است که خروج می‌کند زمانی که زمین سرشار از جور و ستم شده باشد و آن را پر از عدل و داد خواهد

کرد، و اگر از دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد خداوند آن روز را چندان طولانی کند تا این خلیفه روی کار آید که از خاندان

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و از اولاد فاطمه وجد او حسن بن علی است و همنام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

است)....

در اینجا دو تحریف صورت گرفته است: یکی در نام جد آن حضرت که به جای حسین بن علی، حسن بن علی آمده، و دیگر

حذف نامهای مبارک ائمه عليهم السلام به طور کلی.

۳ - کتاب (جمهره) ابن درید: این کتاب تألیف محمد بن حسن متوفای سال ۳۲۱ است. در جلد اول، ص ۷۱ چاپی این کتاب آمده: (۱) غدیر خم معروف است، و آن همان جایی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آن خطبه ای در فضل امیر مؤمنان علی بن ابی طالب ایراد کرد. اما ابن شهر آشوب و دیگران در زمانهای گذشته که از نسخه های خطی نقل کرده اند چنین آورده اند: (و آن همان جایی

(۱) - ر. ک: حاشیه الغدیر ۱ / ۸.

(۶۶۳)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام علی بن الحسین السجاد زین العابدین علیهما السلام (۱)، الإمام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، علی بن ابی طالب (۲)، ابن شهر آشوب (۱)، غدیر خم (۱)، النوم (۱)

است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آنجا بر (امامت) علی علیه السلام نص کرد و تصریح فرمود. ولی دست تحریف گر چاپ کنندگان که مورد اعتماد مردمند آن را تحریف نموده است.

۴ - کتاب (موطأ) مالک: در این کتاب و در شرح آن به نام (تنویر الحوالک) چاپ شرکت مصطفی بابی حلبی و فرزندان در مصر به سال ۱۳۷۰ ج ۱، ص ۳۰۷ باب جهاد آمده: (از ابوالنضر مولای عمر بن عبیدالله روایت است که به او خبر رسیده که رسول خدا صلی الله علیه و سلم درباره شهیدان احد فرمود: من برای اینان گواهی (به بهشت) می دهم، ابو بکر گفت: ای رسول خدا، مگر ما برادران آنها نیستیم؟

مانند آنها اسلام آوردیم و مانند آنها جهاد کردیم (پس برای ما هم باید گواهی دهی)! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چرا، ولی نمی دانم که پس از من چه حوادثی پدید می آید. ابو بکر های های گریست و گفت: مگر ما پس از تو زنده خواهیم ماند؟!)

این حدیث در چاپ همین کتاب در قاهره به سال ۱۳۸۷ به تحقیق عبد الوهاب عبد اللطیف به کلی ساقط گردیده است.

۵ - کتاب حیات محمد صلی الله علیه و آله و سلم: در چاپ اول این کتاب، فصل ۵، ص ۱۰۴ داستان نخستین دعوت عمومی پیامبر صلی الله علیه و سلم را که از خویشان خود به عمل آورد به تفصیل آورده و گوید: رسول خدا صلی الله علیه و سلم به آنان فرمود: ... کدامین شما مرا بر این کار یاری می دهد و برادر و وصی و جانشین من در میان شما باشد؟ همه اعراض کردند و مصمم به ترک او شدند)....

جمله (و برادر و وصی و جانشین من در میان شما باشد) در چاپ دوم و سوم این کتاب به سالهای ۱۳۵۴ و ۱۳۵۸ چاپ دارالکتب المصریة حذف گردیده است.

(۶۶۴)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله (۱)، النوم (۱)

۶ - تفسیر طبری: در چاپ دوم این کتاب تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم چاپ دارا لمعارف مصر، ج ۲، ص ۳۲۱ آمده: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (ای فرزندان عبد المطلب ... کدامین شما مرا بر این کار یاری می دهد تا برادر و وصی و جانشین من در میان شما باشد ...؟ سپس فرمود: این برادر و وصی و جانشین من در میان شماست، سخن او را بشنوید و اجابت کنید و از او فرمان برید).

اما در چاپ مصطفی بابی حلبی و فرزندان در مصر به سال ۱۳۷۳، جزء ۱۹، ص ۱۱۲ جملات فوق بدین صورت آمده ...: (تا برادر

من و کذا و کذا باشد...؟

سپس فرمود: این برادر من و کذا و کذا است). ... من نمی دانم که این کار اسف انگیز توسط خود طبری انجام گرفته یا توسط دیگری؟ خدا دانایتر است. (۱) ۷- مکاسب شیخ انصاری: تحریف در این کتاب جدا دل شیعیان را به درد می آورد و مایه اندوه بسیار است. در چاپ این کتاب به سال ۱۳۷۵ در تبریز چاپخانه اطلاعات به خط طاهر خوشنویس، ص ۴۰ - ۴۱ در حرمت غیبت آمده است: (به هر حال، آنچه از برخی معاصران شنیده ایم که در کبیره دانستن غیبت دچار وسوسه شده اند به نظر من وسوسه نابجایی است، و باید دانست که ظاهر اخبار اختصاص دارد به حرمت غیبت مؤمن، از این رو غیبت مخالف (عامه) مانند لعن آنها جایز است، و این تو هم که حکم آیه مانند برخی از روایات شامل عموم مسلمین می شود درست نیست، زیرا ضروری مذهب شیعه است که مخالفان احترام ندارند و احکام اسلام بر آنان بار نمی شود مگر برخی از احکام اجتماعی که مربوط به نظم و اداره زندگی مؤمنان است مانند آن که چیز تر با ملاقات آنها نجس نمی شود و ذبیحه آنان و ازدواج با آنها حلال است و خون آنان محترم است به مصلحت دفع فتنه، و زنان آنها نیز حلالند زیرا هر قومی را

(۱) - بی شک توسط طبری صورت نگرفته زیرا نسخه های پیش از این چاپ درست بوده است. (م)

(۶۶۵)

صفحه مفاتیح البحث: کتاب تفسیر الطبری (۱)، الطهارة (۱)

نکاحی است و امثال این امور. با توجه به این که تمثیل مذکور در آیه ویژه کسی است که برادریش ثابت شده باشد، بنابر این شامل کسی که بیزاری از او واجب است نمی گردد. به هر حال پس از ملاحظه روایات وارده در غیبت و حکمت حرمت آن و در حال و مقام غیر مؤمن در نظر شارع، اشکالی در مسأله باقی نمی ماند....

اما در چاپ عبد العزیز بغدادی صاحب المکتبۃ العربیة، ج ۳، ص ۳۲۰، از (باید دانست که ظاهر اخبار اختصاص دارد به حرمت غیبت مؤمن (... تا) اشکالی در مسأله باقی نمی ماند) حذف گردیده است.

۸ - صحیح بخاری: در حدیث جواز متعه (ازدواج موقت) آمده: (ما با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به جنگ میرفتیم زنان همراه ما نبودند، (به رسول خدا) گفتیم: آیا خود را اخته نکنیم؟ حضرت ما را از این کار نهی کرد، سپس اجازه فرمود که زنی را با مهر یک پیراهن تا مدتی معین متعه کنیم. سپس عبد الله (بن مسعود این آیه را خواند: ای کسانی که ایمان آورده اید، چیزهای پاکیزه ای را که خدا برایتان حلال کرده حرام نکنید، و از حد نگذیرید که خدا از حد گذرندگان را دوست نمی دارد). (۱) این حدیث را گروهی از محدثان و مفسران وقفها با همین متن از بخاری روایت کرده اند، ولی متن موجود در صحیح بخاری متداول جزء ۶، ص ۵۳ در دو مورد با متن فوق اختلاف دارد:

۱ - حذف کلمه ابن مسعود از سند حدیث - در حالی که بیشترشان آن را آورده اند - زیرا وی متعه را جایز می دانسته، و این حذف به خاطر آن است که قرینه ای وجود نداشته باشد که مراد از این روایت جواز نکاح متعه و رخصت در

(۱) - سوره مائده / ۸۷.

(۶۶۶)

صفحه مفاتیح البحث: عبد الله بن مسعود (۱)، عبد العزیز (۱)، الجواز (۲)

آن است.

۲ - حذف کلمه الی اجل (تا مدتی معین)، زیرا این تعبیر صریحا رخصت در نکاح متعه را می رساند چنان که شارحان چنین فهمیده و همین گونه تفسیر کرده اند، زیرا رخصت در این نوع نکاح ناگزیر رخصت در نکاح متعه است نه نکاح دائم، به ویژه آن که مراد از جمله (زنان همراه ما نبودند) زنان و همسران خودشان بوده نه هر زنی و اگر نه رخصت در نکاح در آن شرایط معنا نداشت.

تأیید این مطلب آن که در برخی مصادر چنین آمده: (زنان ما نبودند (یا ما را زن نبود).

و چون این روایت دلالت بر نکاح بر نكاح متعه دارد چندی از فقها (ی اهل سنت) جواز این نکاح را به سبب روایات دیگری که دال بر تحریم آن است منسوخ دانسته اند، ولی چون به دلایلی استدلالشان کامل نبوده و نتوانسته اند تحریم آن را اثبات کنند، دست به تحریف زده و این روایت را از صورت صحیح خود تغییر داده اند. هان خدا بکشد تحریف و هواهای تحریف کنندگان را!

از جمله محدثان و مفسران و فقهای که حدیث مذکور را به صورت درست آن از بخاری روایت کرده اند بدین قرارند:

ابیهقی در سنن ۷ / ۲۰۰ ط حیدرآباد سیوطی در تفسیر ۲ / ۲۰۷ ط میمنیه مصر ج زیلعی در نصب الرأیة ۳ / ۱۸۰ ط دار التالیف مصر د ابن تیمیه در المنتقی ۲ / ۵۱۷ ط حجازی مصره ابن قیم در زادالمعاد ۴ / ۸ ط محمدعلی صبیح مصر وقنوجی در الروضة الندیة ۲ / ۱۶ ط منیریه مصر ز محمد بن سلیمان در جمع الفوائد ۱ / ۵۸۹ ط دار التالیف مصر (۶۶۷)

صفحه‌مفاتیح البحث: جلال الدین السیوطی الشافعی (۱)، ابن تیمیة (۱)، محمد بن سلیمان (۱)

این روایت مصادر دیگری هم دارد بدین قرار:

ح مسند احمد ۱ / ۴۲۰ ط مصر ۱۳۱۳ ط تفسیر قرطبی ۵ / ۱۳۰ ط مصر ۱۳۵۶ ی تفسیر ابن کثیر ۲ / ۸۷ ط مصر علی البابی ک احکام القرآن ۲ / ۱۸۴ ط مصر ۱۳۴۷ ل الاعتبار، حازمی ص ۱۷۶ ط حیدرآباد و نیز مصادر دیگری هم هست مانند صحیح ابوحاتم بستی و مصادر مهم دیگر. (۱) ۹ - معارف ابن قتیبه: الف - گنجی شافعی (مقتول به سال ۶۵۸) در ذکر تعداد اولاد امام علی علیه السلام گوید: آن حضرت از سرور زنان جهان، فاطمه دخت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و دخت سرور زنان جهان خدیجه بیت خویلد بن اسد بن عبد العزی چند فرزند داشت: حسن و حسین و زینب کبری و ام کلثوم کبری ... و (شیخ مفید بر قول اکثر افزوده و گوید: (فاطمه علیها السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرزند پسری را سقط کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را محسن نامیده بود). و این چیزی است که نزد احدی از اهل نقل جز ابن قتیبه، یافت نمی‌شود. (۲) و محمد بن علی بن شهر آشوب (متوفای سال ۵۸۸) گوید: و اولاد فاطمه علیها السلام:

حسن و حسین و محسن سقط شده و زینب و ام کلثوم هستند. و در معارف ابن قتیبه آمده: محسن در اثر زخمی که قنفذ عدوی به آن حضرت زد سقط شد. (۳)

(۱) - البیان، آیه الله خوئی، تعلیقه ۷، ص ۵۴۶.

(۲) - کفایة الطالب / ۴۱۱ و ۴۱۳.

(۳) - مناقب ابن شهر آشوب ۳ / ۳۵۸.

(۶۶۸)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله (۱)، السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۲)، کتاب مسند أحمد بن حنبل (۱)، کتاب تفسیر ابن کثیر (۱)، کتاب احکام القرآن للجصاص (۱)، محمد بن علی بن شهر آشوب (۱)، کتاب المناقب لابن شهر آشوب (۱)

اما متأسفانه در کتاب (معارف) در چاپهای گوناگونی که نزد ماست چنین است: (اما محسن بن علی در کودکی از دنیا رفت). این جنایت و جنایتی بزرگ در حق کتابها و معارف دینی است.

ب - ابن ابی الحدید معتزلی گوید: چون ابوهریره با معاویه به کوفه آمد شبها در باب کنده می‌نشست و مردم در مجلس او شرکت می‌کردند، جوانی از کوفه آمد و نزد او نشست و گفت: ای ابوهریره، تو را به خدا آیا از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدی که در حق علی بن ابی طالب می‌فرمود: (خداوندا، دوست او را دوست بدار، و دشمن او را دشمن)؟ گفت: آری خدایا.

جوان گفت: پس من به خدا گواهی می‌دهم که تو دشمن او را دوست و دوست او را دشمن داشته‌ای. این بگفت و از نزد او برخاست.

و راویان روایت کرده‌اند که ابوهیره با کودکان در راه غذا می‌خورد و با آنها بازی می‌کرد و هنگامی که امیر مدینه بود خطبه می‌خواند و می‌گفت: (سپاس خدایی را که دین را قیام (سبب برپایی) و ابوهیره را امام ساخت)، و بدین وسیله مردم را می‌خندانید. و در زمان امارت مدینه در بازار راه می‌رفت و چون به مردی می‌رسید که جلو او راه می‌رفت پاهای خود را به زمین می‌زد و می‌گفت: راه بده، راه بده که امیر آمد - یعنی خودش.

من گویم: همه اینها را ابن قتیبه در کتاب معارف در شرح حال ابوهیره آورده و سخن او درباره وی حجت است زیرا نسبت به او متهم و مشکوک نیست. (۱) علامه امینی رحمه الله پس از نقل این سخن در الغدير (۱ / ۲۰۴) گوید: همه اینها را دست تحریف بازیگر با کتاب معارف (ط مصر، ۱۳۵۳ هـ) انداخته، و دست امین طبع چه بسیار از این گونه موارد از آن کتاب حذف کرده چنان که برخی مطالب را

(۱) - شرح نهج البلاغة ۴ / ۶۸، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم.

(۶۶۹)

صفحه‌مفاتیح البحث: ابن أبي الحديد المعتزلي (۱)، مدينة الكوفة (۲)، علي بن أبي طالب (۱)، كتاب شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد (۱)

که از آن نبوده در آن داخل کرده است.

ج - نیز ابن ابی‌الحدید گوید: مشهور است که علی علیه السلام در رحبه کوفه مردم را به خدا سوگند داد و فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم که هر که شنیده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از بازگشت از حجة الوداع در حق من فرمود: (هر که من مولای اویم پس علی مولای او است، خداوندا، دوست او را دوست بدار، و دشمن او را دشمن) (برخیزد و گواهی دهد). مردانی چند برخاستند و به آن گواهی دادند.

حضرت به انس بن مالک فرمود: تو نیز حاضر بودی چرا گواهی نمی‌دهی؟

گفت: ای امیر مؤمنان، سنم بالا رفته و فراموشیم بیش از یاد آوری هابیم شده است.

حضرت به او فرمود: اگر دروغگو باشی خداوند تو را بدان دروغ به بیماری برص مبتلا کند که عمامه هم آن را نپوشاند. انس نمرود تا آن که به برص مبتلا شد...

ابن قتیبه حدیث برص و نفرین امیر مؤمنان علیه السلام درباره انس بن مالک را در کتاب معارف در باب برص از شخصیتها آورده، و ابن قتیبه درباره علی علیه السلام متهم و مشکوک نیست زیرا که مشهور است که از آن حضرت منحرف بوده است. (۱) علامه امینی رحمه الله در الغدير (۱ / ۱۹۲) بعد از نقل این سخن از معارف ابن قتیبه گوید: نقل این مطلب کاشف از آن است که وی جزم به درستی این عبارت داشته و نسخه‌ها هم با همین مطابق است چنان که از نقل دیگران هم همین مطلب را از کتاب معارف ظاهر است. اما دست امین بر ودايع علما نسبت به کتابهاشان در چاپخانه های مصر در کتابها دس و تحریف کرده و پس از نقل این داستان اضافه کرده: ابو محمد گفته: (این مطلب اصلی ندارد)، غافل از آن که سیاق کلام این جنایت را آشکار می‌سازد و این اضافه را نمی‌پذیرد، زیرا مؤلف در این کتاب مصادیق هر موضوعی را که نزد او مسلم بوده یاد می‌کند، و از اول تا آخر

(۱) - شرح نهج البلاغة ۱۹ / ۲۱۷.

(۶۷۰)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۲)، ابن أبي الحديد المعتزلي (۱)، مدينة الكوفة (۱)،

حجة الوداع (۱)، أنس بن مالك (۲)، كتاب شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد (۱)

این کتاب هیچ موردی یافت نمی‌شود که حکم به نفی یکی از مصادیق یک موضوع که آورده نموده باشد جز همین مورد، حتی نخستین مردی که در میان مبتلایان به برص ذکر می‌کند همین انس است. آیا ممکن است که مؤلفی یک مصداق را در اثبات موضوع مورد بحث خود بیاورد سپس آن را انکار کند و بگوید این مطلب اصلی ندارد؟! البته این تحریف در باب خود نخستین تحریف در کتاب معارف نیست...

۱۰ - تاریخ یعقوبی: ابن واضح یعقوبی در تاریخ خود گوید: و در مدینه سی و دو سوره از قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد ... و گفته شده: آخرین آیه ای که بر او نازل شد این آیه بود: الیوم اکملت لکم دینکم (... ۱)، و این روایتی صحیح و ثابت و صریح است و نزول آن در روز نص بر امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام در غدیر خم بود. (۲) اما متن موجود در همین کتاب (ط دار صادر بیروت ۲ / ۴۳) چنین است: و نزول آن در روز نفر بر امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام بعد از ترحم بود.

۱۱ - صحیح ترمذی: علامه حلی رحمه الله گوید: در صحیح ترمذی گوید: درباره متعه (ازدواج موقت) از ابن عمر سؤال شد، گفت: حلال است. پرسش کننده که از اهل شام بود گفت: پدرت از آن نهی کرد! ابن عمر گفت: اگر پدرم از آن نهی کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را وضع کرد، آیا دست از سنت برداریم و از سخن پدرم پیروی کنیم؟! (۳) این حدیث را با عین همین متن، شهید ثانی در شرح لمعه ۵ / ۲۸۳ در باب

(۱) - سوره مائده / ۳.

(۲) - تاریخ یعقوبی ۲ / ۳۵، ط حیدریه نجف اشرف، تحقیق علامه سید محمد صادق بحر العلوم.

(۳) - نهج الحق و کشف الصدق / ۲۸۳، ط بیروت، تحقیق شیخ فرج الله.

(۶۷۱)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، کتاب صحیح الترمذی (۲)، مدینه بیروت (۲)، الشهادة (۱)، الصدق (۱)

نکاح متعه نقل کرده جز آن که به جای (رسول خدا آن را وضع کرد)، (رسول خدا آن را سنت نهاد) آورده است. و نیز همین حدیث در جواهر الکلام ۳۰ / ۱۴۵ در باب نکاح منقطع و شرعی بودن آن در اسلام به نقل از صحیح ترمذی آمده است. اما در صحیح ترمذی در باب (آنچه درباره نکاح متعه رسیده) دو حدیث به شماره های ۱۱۳۰ و ۱۱۳۱ موجود است که دلالت بر حرمت نکاح متعه دارند و اثری از این حدیثی که بزرگان علما نقل کرده اند در آن به چشم نمی‌خورد. رجوع کنید به التحفة الاحوذی فی شرح جامع الترمذی (ط بیروت، دار المعرفة).

۱۲ - نهج البلاغة: در نهج البلاغة تحقیق دکتر صبحی صالح، حکمت ۱۹۰ چنین آمده: قال علیه السلام: واعجباه، اتکون الخلفة بالصحابة والقراة؟ (شگفتا! آیا خلافت به صحابت و قرابت (با رسول خدا صلی الله علیه و سلم) است؟ سید رضی گوید: و شعری از آن حضرت در این باره روایت شده است که ترجمه اش این است: (پس اگر به سبب شورا زمامدار آنها شدی، این چگونه است حال آن که اهل مشورت (بنی هاشم) غایب بودند)!

فإن كنت بالشورى ملكت أمورهم * فكيف بهذا والمشيرون غيب وإن كنت بالقربى حججت خصيمهم * فغيرك أولى بالنبي وأقرب (و اگر به سبب خویشاوندی با مدافعان آنها احتجاج کردی، غیر تو که به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اولویت و قرابت بیشتری داشت)!

این روایت تحریف شده (۱) و صحیح آن در شرح ابن ابی الحديد ۱۸ / ۴۱۶ و

(۱) - به نظر می‌رسد تحریف عمدی نشده و چون کلمات شبیه هم است و تکرار شده، هنگام تصحیح مطبعی این اشتباه رخ داده باشد زیرا نقل شعر فوق تأیید متن درست حدیث است. اما تحریف دیگری در این چاپ نهج البلاغه صورت گرفته و آن در حکمت ۲۵۲ است که به جای (والامامة نظاما للامة)، (والامانة نظاما للامة) آمده است. (م)

(۶۷۲)

صفحه‌مفاتیح البحث: ابن ابي الحديد المعتزلی (۱)، کتاب جواهر الکلام للشیخ الجواهری (۱)، کتاب صحیح الترمذی (۲)، کتاب نهج البلاغه (۳)، مدینه بیروت (۱)، بنو هاشم (۱)

شرح علامه مولی صالح قزوینی ۴ / ۱۸۰ چنین آمده: واعجاباه، اتكون الخلافة بالصحابه، ولا تكون بالصحابه والقراة؟! (شگفتا! آیا خلافت به صحابت تنها واقع می‌شود ولی به صحابت و قرابت (که من داشتم) واقع نمی‌شود)؟!)

۱۳ - مسند احمد حنبل: علامه حلی رحمه الله گوید: در مسند احمد از چند طریق نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم میان مردم عقد برادری بست و علی را رها نمود و او آخرین کس بود و برادری برای او قرار نداد. علی گفت: ای رسول خدا، میان یاران برادری برقرار کردی و مرا رها ساختی! فرمود: همانا تو را برای خودم باز گذاشتم، تو برادر منی و من برادر تو، هر کس از تو یاد کرد بگو: من بنده خدا و برادر رسول اویم، این مقام را پس از تو احدی ادعا نکند مگر دروغگو.

سوگند به آن که مرا به حق مبعوث کرد تو را واپس نداشتم جز برای خودم، و تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی هستی جز آن که پس از من پیامبری نخواهد بود. (... ۱) علامه مظفر رحمه الله در ذیل این کلام گوید: در ینابیع الموده باب نهم، حدیث برادری را از احمد در مسندش از زید بن ابی اوفی نقل کرده چنان که مصنف رحمه الله در کتاب منهاج الکرامه نیز از مسند آورده ... و نیز در ینابیع الموده از احمد در مسندش از حذیفه بن یمان نقل کرده که گفت: (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میان مهاجران و انصار برادری برقرار کرد و چنان بود که میان هر کسی با نظیرش برادری برقرار می‌ساخت، سپس دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: این برادر من است). و نیز از عبد الله بن احمد در زواید المسند هشت حدیث درباره برادری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با علی علیه السلام نقل کرده است، و شاید مراد مصنف رحمه الله که فرموده: (از چند طریق) همین احادیث باشد. ولی گویا چاپ کنندگان مسند عمدا آنها را از آن کتاب حذف

(۱) - نهج الحق و کشف الصدق / ۲۱۷ و ۲۱۸.

(۶۷۳)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابي طالب عليهما السلام (۲)، کتاب مسند أحمد بن حنبل (۲)، کتاب ینابیع الموده (۲)، عبد الله بن أحمد (۱)، الکر، الکرمة (۱)، الصدق (۱)

کرده اند بدین بهانه که آنها از زیادات است (یعنی در خود مسند احمد نیست بلکه در مسند پسر او عبد الله است)، زیرا من هیچ کدام آنها را در مسند ندیدم. (۱) ۱۴ - صحیح مسلم: علامه مظفر رحمه الله گوید: حاکم (۲) نقل کرده که مسلم حدیث ابو موسی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را که فرمود: (بهترین زنان جهان چهار تن هستند) روایت نموده ولی آن را در صحیح مسلم نه در باب فضائل خدیجه و نه در باب فضائل فاطمه علیها السلام نیافتم. آری در باب فضائل خدیجه (۷ / ۱۲۳) از ابو موسی روایت کرده که: (از زنان جز مریم و آسیه کامل نشدند، و همانا فضل عایشه بر سایر زنان مانند فضل ترید (آبگوش) بر سایر غذاهاست). و شاید ناسخان کتاب این حدیث را به جهت مقدم داشتن عایشه در فضیلت تحریف کرده اند چنان که این قرینه گواه است که در حدیث مذکور نامی از خدیجه برده نشده پس چگونه مسلم آن را در باب فضائل خدیجه آورده؟ و اگر آنچه حاکم روایت کرده اصلی نداشت ذهبی در تلخیص کتاب وی آن را پی گیری نموده و یاد آوری می‌کرد ... و برخی از این قوم خواسته اند تا با حدیث سیادت زهرا علیها السلام معارضه نمایند، با حدیثی که از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جعل می‌کنند که آن حضرت

فرموده: (فضل عایشه بر سایر زنان مانند فضل ترید بر سایر طعام است) با آن که جعلی بودن این حدیث آشکار است، زیرا بیپایگی نسبت این تشبیه سست به پیامبری که از برتریهای او دارا بودن سخنان کوتاه و پر معناست و او فصیح ترین مردم عرب بوده، روشن است و چگونه کسی که با روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در لطف کلام و حسن بیان و تشبیهات بدیع آشناست جزم به کذب این نسبت پیدا نکند؟! این حدیث کجا و این حدیث که فرموده: (فاطمه

(۱) - دلائل الصدق ۲ / ۴۱۴.

(۲) - مستدرک ۳ / ۱۵۴.

(۶۷۴)

صفحه مفاتیح البحث: السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۲)، کتاب مسند أحمد بن حنبل (۱)، کتاب صحیح مسلم (۲)، الطعام (۱)، الصدق (۱)

یادآوری و رفع یک اشتباه

سرور زنان جهان است؟! کاش می دانستم که آیا فضیلت به گزاف است؟ با آن که عایشه با امر خدا در قرآن که او را به نشستن در خانه امر فرموده مخالفت کرد و بر امام زمان خود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره او فرموده بود: (جنگ تو جنگ من است) شورید، و آشکارا با وی دشمنی نمود با آن که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره او فرموده بود: (هر که تو را دشمن بدارد مرا دشمن داشته، و هر که مرا دشمن بدارد خدا را دشمن داشته است)، و پیوسته بر بغض و کینه آن امام باقی بود در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بغض او را دلیل نفاق دانسته و فرموده بود: (هر که با تو کینه ورزد با من کینه ورزیده، و هر که با من کینه ورزد با خدا کینه ورزیده است). (۱) دلیل و شاهد تحریف در صحیح مسلم مطلبی است که در احقاق الحق علامه مرعشی رحمه الله آمده، وی گوید:

یادآوری و رفع یک اشتباه ما در جلد ۱۳، ص ۸۵ در طرق حدیث شریف من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة (هر که بمیرد و امام زمانش را نشناخته باشد به مرگ دوران جاهلیت مرده است) نام صحیح مسلم را آوردیم و بدون واسطه از آن نقل کردیم ولی متأسفانه یک اشتباه چاپی بود و صحیح آن چنین است: علامه شیخ محیی الدین ابو محمد عبد القادر بن ابی الوفاء (متوفای سال ۷۷۵) در جواهر المضية (۲ / ۴۵۷، ط حیدرآباد دکن) از صحیح مسلم چنین روایت نموده: وقول پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در صحیح مسلم: (من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة). (۲) من گویم: اگر این حدیث در صحیح مسلم موجود بود و ایشان آن را دیده

(۱) - دلائل الصدق ۲ / ۵۶۹.

(۲) - ملحقات احقاق الحق ۱۴ / ۲.

(۶۷۵)

صفحه مفاتیح البحث: معرفة الإمام (۲)، کتاب صحیح مسلم (۵)، إمام زمان (۱)، الموت (۴)، الشهادة (۱)، الجهل (۲)، النوم (۱)، الصدق (۱)

بود نیاز به این یادآوری و رفع اشتباه نداشت. (و نیز رجوع کنید به الغدير ۱۰ / ۳۶۰).

۱۵ - دیوان حسان: علامه امینی رحمه الله گوید: حسان مدایح زیادی غیر آنچه گذشت درباره مولایمان امیر مؤمنان علیه السلام دارد و تو را از اشعاری که برگزیده ایم آگاه خواهیم ساخت. و از همین سو خواهیم دانست که دست امانت طبع از روزی که به دیوان او در از شده هیچ گاه کوتاه نگردیده است و مواردی از دیوان حسان را تحریف نموده چنان که با دیوانها و کتابها و معجم های دیگر

نیز همین گونه بازی کرده و مداخل و فضایل اهل بیت علیهم السلام و ستایشهای پیروان آنها را انداخته است، مانند دیوان فرزددق که قصیده میمیه مشهور آن را که درباره مولایمان امام زین العابدین علیه السلام است اسقاط نموده با آن که ناشر در مقدمه شرح دیوان به وجود آن اشاره کرده و کتابها و معجمها از ذکر آن سرشار است، و مانند دیوان کمیت که ابیاتی از آن تحریف شده و ابیاتی دیگر به آن افزوده گردیده است، و مانند دیوان امیر شاعران، ابوفراس و مانند دیوان کشاجم که مقدار قابل توجهی از مراثی سیدنا الامام سبط شهید، حسین بن علی علیه السلام را از آن انداخته اند. (۱) ۱۶ - قصیده ناشی صغیر از جمله قصائدی که تحریف در آن راه یافته قصیده مشهور ناشی صغیر ابو الحسن علی بن عبد الله بن وصیف حلاء است. ابن خلکان گوید: او از شاعران نیکو سخن بوده و او را درباره اهل بیت قصاید بسیاری است.

وی متکلمی ماهر بود، علم کلام را از ابوسهل اسماعیل بن علی بن نوبخت متکلم فرا گرفت و از بزرگان شیعه بود و تصانیف بسیاری دارد. جدش (وصیف) غلام
(۱) - الغدیر ۲ / ۴۱.

(۶۷۶)

صفحه مفاتیح البحث: الامام علی بن الحسن السجاد زین العابدین علیهما السلام (۱)، فضائل اهل البيت علیهم السلام (۱)، الامام الحسین بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۱)، الشاعر الفرزدق (۱)، علی بن عبد الله بن وصیف (۱)، إسماعیل بن علی (۱)، الشهادة (۱)

بود و پدرش (عبد الله) عطار، ولقب حلاء از آن روست که وی زیور آلات مسی می ساخت. (۱) وی در قصیده خود گوید:
بآل محمد عرف الصواب * وفي أبياتهم نزل الكتاب هم الكلمات والأسماء لاحت * لادم حين عز له المتاب وهم حجج الأله علی البرایا * بهم وبحکمهم لا یستراب وأنوار تری فی کل عصر * لاءرشاد الوری فهم شهاب ولا سیما أبو حسن علی * له فی الحرب مرتبة تهاب علی الدر والذهب المصفی * وباقی الناس کلهم تراب كأن سنان ذابله ضمیر * فلیس عن القلوب له ذهاب وصارمه کیبته بخم * معاقدها من القوم الرقاب إذا لم تبر من أعداء علی * فما لك فی محبته ثواب هو البكاء فی المحراب لیلا * هو الضحاک إن جد الضراب هم النبأ العظیم وفلك نوح * وباب الله وانقطع الخطاب (۲) (راه درست به آل محمد شناخته شد و کتاب خدا در خانه های آنان فرود آمد).

(آنان همان کلمات و نامهایی هستند که در وقت توبه آدم در نظر وی آشکار گشت).

(آنان حجت های خدا بر آفریدگانند که هیچ گونه شک و تردیدی در خود آنان و حکمشان نیست).

(و هر نوری که در هر عصری برای ارشاد خلائق دیده می شود از نور شهاب

(۱) - وفیات الاعیان ۳ / ۵۲.

(۲) - آوردناها ملخصا.

(۶۷۷)

صفحه مفاتیح البحث: البكاء (۱)، الحرب (۱)

آنان است).

(به ویژه ابو الحسن علی که در جنگ مقامی هول انگیز دارد).

(علی مروارید و طلای ناب است و سایر مردم همه خاکند).

(گویی نوک تیز نیزه او خاطره ای است که هیچ گاه از دلها بیرون نمی رود).

(و شمشیر او مانند بیعتش در غدیر خم بر گردن آن قوم جای گرفته است).

(اگر از دشمنان علی بیزاری نجویی هرگز از ثواب محبت او بهره ای نخواهی داشت).

(هم اوست که در شب در محراب بس می‌گریست و در وقت جدیت کارزار شاد و خندان بود).

(آنان (او و خاندانش) همان خبر بزرگ (در سوره نبأ) و کشتی نوح و باب خدایند، و دیگر سخنی نیست).

علامه امینی رحمه الله گوید: صحیح تر آن است که این قصیده از آن همین ناشی است چنان که ابن شهر آشوب بدان تصریح دارد.

(۱) برخی از ابیات این قصیده در یکی از مطبوعات به صورت تحریف شده و تغییر یافته آمده، اینک بنگر تا حقیقت روشن شود.

ابن خلکان آن را چنین آورده:

وصارمه لبغته کنجم * مقاصدها من الخلق الرقاب (۲) (و شمشیرش از آن رو که ناگهان فرود می‌آید به سان ستاره ای است که

مقصدش گردن خلاق است).

بنگر که چگونه تحریف شده و (کیبته بخم) به (لبغته کنجم) تغییر یافته است.

(۱) - الغدیر ۴ / ۲۷.

(۲) - وفیات الاعیان ۳ / ۵۲، تحقیق محمد محیی الدین عبد الحمید.

(۶۷۸)

صفحه‌مفاتیح البحث: ابن شهر آشوب (۱)، غدیر خم (۱)، عبد الحمید (۱)

۱۷ - چند بیت از ابوتمام طائی رحمه الله: علامه امینی رحمه الله گوید: برای هیچ خردمندی مجالی در عدم شناخت روز غدیر

نمی‌توان یافت به ویژه که در برابر او انبوه کتابهای حدیث و سیره و تاریخ و ادب قرار دارد که هر کدام به روز غدیر اشاره داشته، و

هر کدام حقیقت آن روز را در برابر خواننده ملموس می‌دارد و نمی‌گذارد نسبت بدان بی توجه بماند ... و بسا که خواننده این

کتاب ما (الغدیر از آغاز تا پایان نمونه هایی از آنچه گفتیم بیابد. اینک با من همراه شو و از دکتر ملحم ابراهیم اسود، شارح دیوان

این شاعر (ابوتمام) در شگفت آیی که در شرح بیت: ویوم الغدیر استوضح الحق اهله (و روز غدیر خم، حق برای اهلس کاملاً روشن

گشت) گوید: روز غدیر واقعه جنگ معروفی است.

و سپس در شرح بیت: یمد بضبعیه ویعلم انه (پیامبر زیر دو بازوی او را گرفت و بلند کرد و چنان می‌نمود که او ولی آنهاست)

سخنی دارد که می‌رساند آن را مربوط به یکی از جنگهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌داند. وی (ص ۳۸) گوید: یمد

بضبعیه یعنی او را کمک و یاری می‌داد. هاء ضمیر در یمده به امام علی بر می‌گردد، یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او

را یاری می‌داد و نشان می‌داد که او ولی خواهد بود، آن حضرت یگانه بازو و یاور پیامبر صلی الله علیه و سلم در غدیر بود. و

شخص رسول خدا هم او را یاری می‌داد با علم به این که او پس از خودش به زودی سرپرست و جانشین او بر امتش خواهد شد...

! (۱)

(۱) - الغدیر ۲ / ۳۳۱. و در ص ۳۳۳ گوید: ابوتمام به گفته جاحظ یکی از سران امامیه و یگانه ای از شیوخ ادب شیعه در عصرهای

گذشته و از پیشوایان لغت و آبخوارهای فضیلت و کمال بود. شعر و سبکهای شعری از او گرفته می‌شد و نقل مطالب سیره و

تاریخ به او منتهی می‌شد و کلید هر فنی به دست او بود ... و در معاهد التنصیص گوید: او چهارده هزار ارجوزه از عرب حفظ بود

غیر از قطعات و قصائد.

و در تکلمه (تکلمه - ظ) گوید: او در زمان خود پانصد شاعر خوش ذوق زیباگوی را تحت الشعاع خود قرار داده بود.

(۶۷۹)

صفحه‌مفاتیح البحث: غدیر خم (۱)

۱۸ - دیوان ابوالطیب متنبی: علامه سید عبد الزهراء گوید: ابوالطیب متنبی هنگامی که او را بر ترک مدح امیر مؤمنان علیه السلام

سرزنش کردند گفت:

وترکت مدحی للوصی تعمداً * إذ کان نوراً مستطیلاً شاملاً وإذا استطال الشئ قام بنفسه * وصفات ضوء الشمس تذهب باطلا (من از روی عمد مدح حضرت وصی را ترک گفتم، زیرا او نوری بلند و فراگیر در عالم بود).

(و هر گاه چیزی قد علم کند بر پای خود خواهد ایستاد (و دیگر نیازی به تعریف ندارد) چنان که وصف نور خورشید وصف باطل و بیهوده ای است).

و در پاورقی آن گوید: متأسفانه این دو بیت در برخی از چاپهای دیوان متنبی حذف شده، حتی استاد عبد الرحمن برقوقی این دو بیت را در چاپ دو جلدی (۲ / ۵۴۶) آورده و در چاپ چهار جلدی همین دیوان حذف کرده است. (۱) ۱۹ - عقاید نسفی: علامه امینی رحمه الله در باب نگاهی به احادیث معاویه گوید:

حدیث (من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة) را تفتازانی در شرح المقاصد (۲ / ۲۷۵) آورده و آن را دارای مفاد و مفهوم آیه اولی الامر قرار داده است. و تفتازانی با همین لفظ نیز در شرح عقاید نسفی چاپ سال ۱۳۰۲ آورده، اما دست امانت دار ودایع علم و دین در چاپ سال ۱۳۱۳ همین کتاب هفت صفحه آن را که شامل همین حدیث بوده تحریف نموده است، و شیخ علی قاری صاحب المرقاة نیز در خاتمه الجواهر المضية (۲ / ۵۰۹) آن را آورده و در ص ۴۵۷ گوید: معنای این حدیث که در صحیح مسلم نقل کرده آن است که: هر کس که شناسد کسی را که اقتدا و اهتدای به او در زمان وی بر او واجب است. (۲)

(۱) - مصادر نهج البلاغة ۱ / ۱۴۶، ط بیروت، مؤسسه اعلمی.

(۲) - الغدير ۱۰ / ۳۶۰

(۶۸۰)

صفحه مفاتیح البحث: معرفة الإمام (۱)، کتاب صحیح مسلم (۱)، الموت (۳)، الجهل (۱)، کتاب نهج البلاغة (۱)، مدینه بیروت (۱) ۲۰ - کمال الدین صدوق: حسن بن منذر گوید: روزی حمزه بن ابو الفتح نزد من آمد و گفت: مژده! دیشب در خانه امام عسکری علیه السلام فرزندی برای آن حضرت به دنیا آمد و امام امر به کتمان آن فرمود، و دستور داد که سیصد گوسفند برای او عقیقه کنند (۱۰۰۰) این مطلب در نسخه ای قدیمی از همین کتاب که در کتابخانه عمومی مسجد جامع طهران به سرپرستی آیه الله سعید تهرانی رحمه الله نگهداری می شود نیز موجود است، ولی در چاپهای اخیر کتاب دیده نمی شود و شاید ناسخان و مصححان چون از راز این عدد در عقیقه مذکور مطلع نبوده اند آن را حذف کرده اند. آری در اینجا سری بزرگ و حکمتی دقیق نهفته که از بیان اهل بیت علیهم السلام معلوم می گردد چنان که امام صادق علیه السلام فرموده است: (هر مولودی مرهون عقیقه است). (۲) زیرا از این حدیث شریف استفاده می شود که عقیقه ضامن حفظ حیات طفل و طول عمر او است، و چون حضرت صاحب العصر علیه السلام در تقدیر الهی باید از عمر طولانی هزاران ساله برخوردار باشد مقتضی بود که سیصد گوسفند برای او عقیقه گردد. و خداوند به حقایق امور داناتر است.

۲۱ - اسد الغابة: در کتاب سبیل النجاة فی تتمه المراجعات تحقیق حسین الراضی - که خداوند او را از سوی صاحب ولایت بهترین پادشاه دهد - (ص ۶۷) گوید: آیه: و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله والله رؤف بالعباد (۳) (از مردم کس هست که در راه رضای الهی جانفشانی می کند، و خداوند به بندگان مهربان است) درباره امیر مؤمنان علیه السلام نازل شد آن گاه که در شب هجرت

(۱) - کمال الدین ۲ / ۱۰۶ با ترجمه فارسی، چاپ ۱۳۶۹ ه ق.

(۲) - بحار الانوار ۱۰۴ / ۱۲۰.

(۳) - سوره بقره / ۲۰۷.

(۶۸۱)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام الحسن بن علي العسكري عليهما السلام (۱)، أهل بيت النبي صلى الله عليه وآله (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام (۱)، مدينة طهران (۱)، العصر (بعد الظهر) (۱)، كتاب بحار الأنوار (۱)

در بستر رسول خدا صلى الله عليه وآله و سلم آرמיד. رجوع کنید به: شواهد التنزيل حسکانی حنفی ۱ / ۹۶ ح ۱۳۳ و ص ۱۳۴ تا ۱۴۲، و كفاية الطالب كنجی شافعی / ۲۲۹ طحیدریه ... و اسد الغابة ابن اثیر جزری شافعی ۴ / ۲۵ مطبوعه وهیبه در مصر، که حدیث را به صورت درست خود (بات علی فراش رسول الله صلى الله عليه وآله و سلم) نقل کرده، ولی در چاپ حاج ریاض الشیخ صاحب کتابفروشی اسلامیة که به صورت افست چاپ شده این حدیث تحریف گردیده و کلمه (بات) به (بال) تغییر یافته و این کار به جهت اهانت به مقام شامخ امیر مؤمنان و سید اوصیا انجام شده است، انا لله وانا الیه راجعون.

من گویم: خداوند، اگر این کار از روی عمد و عناد از وی صورت گرفته پس او را چنان لعنتی فرست که دوزخیان از سختی آن پناه جویند و به عذابی سخت گرفتارش ساز، آمین رب العالمین.

۱۸ - تاریخ الخلفاء سیوطی: عبد الرحمن احمد بکری در کتاب حیاة خلیفه عمر بن الخطاب (ص ۳۷، طبع بیروت - لندن) گوید: متقی هندی از ضحاک روایت کرده که دومی گفت: کاش گوسپندی بودم در خانواده که هر چه می‌خواستند مرا می‌پرویدند تا چون خوب پرورده می‌شدم برخی از دوستان آنها به دیدنشان می‌آمدند و آنان گوشت مرا کباب و قدید کرده، همه می‌خوردند و به صورت مدفوع بیرون می‌دادند ولی بشر آفریده نمی‌شدم (۱).

و شیخ جلال الدین سیوطی گوید: بیهقی در شعب الایمان از ضحاک روایت

(۱) - کنز العمال ۶ / ۳۶۵، ط حیدرآباد هند، حدیث ۵۵۳۶. الفتوحات الاسلامیة، تألیف مفتی مکه ۲ / ۴۰۸. حیاة الصحابة، تألیف کاندهلوی ۲ / ۹۹. حلیة الاولیاء، ابو نعیم ۱ / ۵۲. نورالابصار شبلنجی / ۶۰.

(۶۸۲)

صفحه‌مفاتیح البحث: الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله (۱)، کتاب شواهد التنزيل للحاکم الحسکانی الحنفی (۱)، کتاب أسد الغابة لابن الأثیر (۱)، جلال الدین السیوطی الشافعی (۲)، مدينة بیروت (۱)، ابن الأثیر (۱)، البول (۱)، کتاب حلیة الاولیاء لأبی نعیم (۱)، کتاب کنز العمال للمتقی الهندی (۱)، مدينة مکه المکرمة (۱)

تحریف شخصیت‌های شیعی

کرده که اولی گفت: به خدا سوگند دوست داشتم که درختی در میان راه بودم که شتری بر من می‌گذشت، مرا می‌گرفت و به دهان می‌برد و می‌جوید و می‌بلعید، آن گاه به صورت پشکل بیرون می‌داد ولی بشر نبودم. دومی گفت: کاش من گوسپندی بودم (۱...)

مؤلف (عبد الرحمن احمد بکری) گوید: شیخ سیوطی جمله (و مرا به صورت مدفوع بیرون می‌دادند) را از حدیث بریده و انداخته است در صورتی که صاحب کنز العمال، ط حیدرآباد هند، زینی دحلان در الفتوحات الاسلامیة و کاندهلوی در حیاة الصحابة و ابونعیم در حلیة الاولیاء و شیخ مؤمن شبلنجی در نور الأبصار و دیگران همه آورده اند.

تحریف شخصیت‌های شیعی پس از بحث فوق در تحریف برخی از کتابها به منظور اخفای مناقب امیر مؤمنان علیه السلام و پوشیدن حق مسلم او یا به منظور مصلحت‌های دیگری که مورد توجه تحریف کنندگان و حذف کنندگان بوده است، بد نیست اشاره ای داشته باشیم به برخی از دوستان خاص اهل بیت علیهم السلام که شخصیت آنان نیز از قلم تحریف گران و زبان معاندان سالم نمانده به جرم دوستی خاندان بهترین رسولان و دفاع از ائمه طاهرین به ویژه دفاع از حریم مقدس پیشوای پرهیز کاران و رهبر سپیدرویان و روح رسول و همسر بتول، همو که اگر نبود یک ستون اسلام راست نمی‌شد و یک شاخه از درخت اسلام سبز نمی‌گشت، و این

تحریف و معاندت تا آنجا ادامه یافته که برخی از دشمنان سرسخت و ملحد کار را از ظلم و حسد به جایی رساندند که درباره امام صادق که حامل پرچم هدایت و ناشر علم رسول صلی الله علیه و آله و سلم

(۱) - تاریخ الخلفاء / ۱۴۲.

(۶۸۳)

صفحه مفاتیح البحث: أهل بيت النبي صلى الله عليه وآله (۱)، الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله (۱)، كتاب حلیة الأولیاء لأبی نعیم (۱)، كتاب نور الأبصار للشبلنجی (۱)، كتاب كنز العمال للمتقی الهندی (۱)، جلال الدین السیوطی الشافعی (۱) است سخنان ناروایی گفتند!

۱ - امام صادق علیه السلام: ابن حجر عسقلانی گوید: جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب هاشمی علوی ابو عبد الله مدنی ملقب به صادق، و مادرش ام فروه دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر است. ابن مدینی گفته است: از یحیی بن سعید درباره او پرسیدند، گفت: قدری از او دل گیرم، و مجالد نزد من از او محبوب تر است. (۱) سعید بن ابی مریم گوید: به ابوبکر بن عیاش گفتند: چرا با این که زمان جعفر را درک کردی از او حدیث نشنیدی؟ گفت: ما از او درباره احادیثی که می گفت پرسیدیم که آیا اینها را (از راویان) شنیده ای؟ گفت: نه، بلکه روایتی است که از پدرانمان روایت می کنیم.

ابن سعد گوید: جعفر حدیث بسیار می گفت ولی به حدیث او احتجاج نمی شود و او را ضعیف شمرده اند. یک بار از او پرسیدند: آیا این احادیث را از پدرت شنیده ای؟ گفت: آری. و بار دیگر پرسیدند، گفت: آنها را در کتب پدرم دیده ام. (۲) از امور اندوهبار واسف انگیز آن است که محمد بن اسماعیل بخاری در کتاب صحیح خود از برخی شیاطین ناصیها مانند عمران بن حطان و مروان بن حکم حدیث نقل می کند ولی از امام صادق علیه السلام نقل نمی کند، کاش می دانستم که بخاری چه عذری در پیشگاه خدا و رسول خواهد داشت!

(۱) - همین ابن حجر در تهذیب التهذیب ۱۰ / ۳۹ درباره مجالد آورده است: احمد بن حنبل به او اهمیت نمی داد. بخاری گفته است: یحیی بن سعید او را ضعیف می شمرد. ابو طالب از احمد آورده که او موقعیتی ندارد (و به حدیثش اعتمادی نیست). ابن خیثمه از ابن معین آورده که او ضعیف است و حدیثش سست و بی اعتبار.

(۲) - تهذیب التهذیب ۲ / ۲۰۱

(۶۸۴)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۲)، علی بن الحسین بن علی (۱)، أبو عبد الله (۱)، محمد بن ابی بکر (۱)، محمد بن إسماعیل (۱)، یحیی بن سعید (۲)، جعفر بن محمد (۱)، أحمد بن حنبل (۱)

ابن حجر گوید: (عمران بن حطان سدوسی شاعر مشهوری است که عقیده خوارج داشته و هموست که در رثای عبد الرحمن بن ملجم قاتل علی علیه السلام شعر گفته است). سپس حدیثی را که بخاری در صحیح خود از او نقل کرده آورده است. (۱) نیز گوید: مروان بن حکم بن ابی العاص بن امیه پسر عموی عثمان (... و نام چند تن از صحابه و تابعین را برده و گوید) و بخاری احادیث اینان را از او نقل کرده است ... و مالک و دیگران جز مسلم بر حدیث و رأی او اعتماد کرده اند. (۲) آری اینان همان کسانی هستند که به قول قرآن کریم (همه کوشش خود را در زندگی دنیا به کار بردند و همه پوچ و نابود گردید ولی چنین پندارند که کار نیک می کنند). و چه خوب گفته شاعر شیعی امامی ابوبکر بن شهاب حضرمی (۳):

قضیه تشبه بالمرزوءة * هذا البخاری إمام الفئه بالصادق الصدیق ما احتج فی * صحیحه واحتج بالمرجئه ومثل عمران بن حطان و مروان * وابن المرأة المخطئة إن الامام الصادق المجتبی * بفضلہ الای أتت منبئة أجل من فی عصره رتبه * لم یقترف فی عمره سیئه قلامه من ظفر إبهامه * تعدل من مثل البخاری مائه (داستانی غم انگیز وجود دارد و آن این که بخاری که پیشوای اهل سنت است در

کتاب صحیح خود احادیث امام صادق علیه السلام را نیاورده ولی احادیث مرجئه و

(۱) - هدی الساری ۲ / ۲۰۰.

(۲) - همان، ۲۱۲.

(۳) - وی عالمی جلیل و حاوی انواع علوم بوده و در علوم بسیاری کتاب نوشته است. او حجتی قوی و برهانی ساطع داشت و ادیب و شاعر و دوستدار مخلص اهل بیت بود، در سال ۱۲۶۲ متولد شد و در سال ۱۳۴۱ در حیدرآباد دکن درگذشت. (الکنی واللقاب ۱ / ۲۳، و اشعار فوق در همین کتاب است) (۶۸۵)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابي طالب علیهما السلام (۱)، الخوارج (۱)، الصدق (۲)، القتل (۱)، الکر، الکرامة (۱)، النوم (۱) افرادی مثل عمران بن حطان و مروان و پسر آن زن نابکار را آورده است ... امام صادق برگزیده که آیاتی روشنگر در فضل او آمده و الامقام ترین مردم عصر خود بود که حتی یک گناه در عمر خویش مرتکب نشد. ذره ای از ناخن انگشت او با صد تا مثل بخاری برابری می کند).

۲ - ابان بن تغلب: ابن حجر عسقلانی پس از آن که مدح و توثیق او را از زبان محدثین نقل می کند، گوید: جوزجانی گفته است: او منحرف و مذهبش ناپسند است و مرد مجاهری (نسبت به ولایت و دشمنی با خلفا) بوده است. (۱) و گوید: ذهبی (در میزان الاعتدال) در شرح حال ابان بن تغلب گفته است: اگر پرسند: چگونه توثیق یک نفر اهل بدعت جایز است در صورتی که معنای ثقه بودن عدالت و اتفاق نظر داشتن است؟ و او با این که اهل بدعت بوده چگونه می تواند عادل باشد؟ پاسخ آن است که: بدعت دو قسم است: بدعت کوچک و بدعت بزرگ. بدعت کوچک مانند غلو در تشیع یا تشیع بدون غلو و گرمی است، و این صفت در بسیاری از تابعین و پیروانشان وجود داشته با آن که همگی اهل دین و پرهیزکاری و راستگویی بوده اند، و اگر بنا بر رد حدیث اینان گذارده شود جمله ای از آثار نبوی از میان می رود و این مفسده روشنی است.

اما بدعت بزرگ رفض کامل (نسبت به خلفا) و غلو (در تشیع) و فرو آوردن مقام ابو بکر و عمر - رضی الله عنهما - و دعوت بدین امر است. چنین کسانی حدیثشان پذیرفته نیست و کرامتی ندارند. و نیز فعلا - در میان این قسم مردی راستگو و قابل اعتماد سراغ ندارم بلکه دروغ و تقیه و نفاق رویه آنهاست، و چگونه می توان از چنین کسی حدیث پذیرفت؟ هرگز و هرگز! بنابر این شیعی غالی در زمان گذشتگان و در عرف آنان کسی بوده است که از عثمان و زبیر و طلحه و

(۱) - تهذیب التهذیب ۱ / ۹۳.

(۶۸۶)

صفحه مفاتیح البحث: ابان بن تغلب (۲)، الرفض (۱)

گروههایی که با علی رضی الله عنه جنگیده اند انتقاد می کند و آنان را ناسزا می گوید، و غالی در زمان و عرف ما کسی است که این بزرگان را کافر دانسته و از ابو بکر و عمر بیزاری می جوید، که چنین کسی گمراه و دروغ زن است. (۱) علامه مجاهد سید محمد بن عقیل حضرموتی پس از نقل این سخن گوید: در جمله (شیعی غالی کسی است که) ... نوعی پیچیدگی وجود دارد، زیرا لفظ گروه بر یک نفر و بیشتر صدق می کند، پس تفسیر آن چیست؟ آیا مراد تنها ام المؤمنین عایشه است؟ یا غیر از نهروانیان یعنی سپاه بصره و شام است؟ و بنابر این امام حسن و امام حسین و عمار و همفکران آنها که به طور قطع لعن اهل شام از زبان آنان نقل شده باید غالی باشند (۲...)!

و نیز عسقلانی گوید: تشیع دوستی علی و مقدم داشتن او بر صحابه است، پس هر که او را بر ابو بکر و عمر مقدم بدارد غالی در

تشیع است و به او رافضی گویند و اگر بر این دو کس مقدم ندارد شیعی است. و اگر همراه این عقیده ناسزاگویی و دشمنی علنی را هم بیفزاید رافضی غالی است، و اگر معتقد به رجعت به دنیا هم باشد غالی سرسخت است. (۳) علامه حضموتی در اینجا نیز گوید: پوشیده نیست که معنای این سخن او آن است که همه دوستان علی که او را بر شیخین مقدم می‌دارند رافضی اند و دوستان او که او را بر صحابه بجز شیخین مقدم می‌دارند شیعه هستند و هر دو دسته غیر عادل! روی این حساب عده بسیاری از صحابه بزرگوار مانند مقداد، زید بن ارقم، سلمان، ابوذر، خباب، جابر، ابو سعید خدری، عمار، ابی بن کعب، حذیفه، بریده، ابویوب، سهل بن حنیف، عثمان بن حنیف، ابو الهیثم بن التیهان، خزیمه بن

(۱) - لسان المیزان ۹ / ۱.

(۲) - العتب الجمیل علی اهل الجرح والتعدیل / ۳۴ با اندکی تلخیص.

(۳) - هدی الساری ۲ / ۱۳۱.

(۶۸۷)

صفحه‌مفاتیح البحث: أمهات المؤمنین، ازواج النبی (ص) (۱)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، أبو الهیثم بن التیهان (۱)، عثمان بن حنیف (۱)، ابی بن کعب (۱)، سهل بن حنیف (۱)، محمد بن عقیل (۱)، التصدیق (۱)، کتاب لسان المیزان لابن حجر (۱)

ثابت، قیس بن سعد، ابوالطفیل عامر بن واثله، عباس بن عبد المطلب و پسرانش، همه بنی هاشم و بنی مطلب و بسیاری دیگر همه رافضی اند زیرا هم علی را دوست میداشته اند و هم بر شیخین مقدم می‌دانسته اند، و نیز عده بی شماری از تابعین و پیروان آنها از بزرگان ائمه و برگزیدگان امت نیز رافضی خواهند بود در صورتی که در میان آنان کسانی هستند که همدوش قرآنند، ورد عدالت اینان به خدا سوگند کمرشکن است. (۱) در پایان باید گفت: چگونه می‌تواند ابان بن تغلب منحرف و ناپسندیده مذهب و مجاهر باشد در حالی که مرگ او قلب امام صادق علیه السلام را به درد آورد؟

و چگونه می‌تواند چنین باشد در صورتی که امام باقر علیه السلام به او فرمود: (در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوا بده، که من دوست دارم در میان شیعیانم مانند تو به چشم خورد!) و چون خبر مرگ او به امام صادق علیه السلام رسید فرمود: (به خدا سوگند مرگ ابان دل مرا به درد آورد). (۲) خداوند دیدگان ناصبیان را کور کند و عذاب خود را بر آنان فرو ریزد که مردان مذهب را به این گونه اراجیف و ناسزاها متهم می‌دارند.

محدث قمی رحمه الله گوید: ابان بن تغلب کوفی در میان اصحاب ما ثقه و جلیل القدر و والامقام است، امام سجاد و امام باقر و امام صادق علیهم السلام را دیده است، ... آن مرحوم در همه فنون علم از قرآن، فقه، حدیث، ادب، نحو و لغت مقدم بود. وی کتابهایی دارد از جمله کتاب تفسیر غریب القرآن (تفسیر لغات مشکل قرآن)، از قاریان سرشناس و فقیه و لغوی بود، از مردم عرب مطالبی شنیده و از آنان حکایت نموده و از امام صادق علیه السلام سی هزار حدیث

(۱) - العتب الجمیل / ۳۳.

(۲) - جامع الرواة، باب الف.

(۶۸۸)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۴)، مفردات غریب القرآن للراغب الإصفهانی (۱)، ابان بن تغلب (۲)، بنو هاشم (۱)، قیس بن سعد (۱)، کتاب جامع الرواة لمحمد علی الأردبیلی (۱) روایت کرده است. از ابان بن محمد بن ابان بن تغلب روایت شده که گفت از پدرم شنیدم می‌گفت: با پدرم (ابان) بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم، تا چشم حضرت به او افتاد دستور داد بالشی برای او نهادند و با او دست داد و در آغوشش کشید و از حال

او پرسید و به او خوشامد گفت. و هر گاه پدرم به مدینه می آمد مردم گرد او حلقه می زدند و ستون (مسجد) پیامبر را برای او خالی می کردند. (۱) ۳ - اصبع بن نباته: ابن حجر عسقلانی گوید: اصبع بن نباته تمیمی حنظلی ابو القاسم کوفی، از عمر و علی و حسن بن علی و عمار بن یاسر و ابی ایوب روایت کرده است... ابن سعد گفته: او شیعی بوده و در روایتش ضعیف شمرده می شده و رئیس مأموران انتظامی علی بوده است... ساجی و قرطبی گفته اند: حدیث او ناشناخته است. ابن عدی گفته: در بیشتر روایاتی که از علی نقل نموده احدی با او موافقت نداشته و ضعف او آشکار است. جوزجانی گفته: او منحرف است. بزار گفته: بیشتر احادیثی را که از علی روایت کرده غیر او روایت نکرده است. عقیلی گفته: او معتقد به رجعت بوده است. ابن حبان گفته: او مفتون دوستی علی بوده، لذا خیال بافی هایی کرده و از این رو مستحق ترک گردیده است. (۲) آری این مرد بزرگ جرمی جز دوستی و نزدیکی با علی علیه السلام نداشته است:

حب علی کله ضرب * یرجف من خيفته القلب (دوستی علی ضربه ای است که دل از بیم آن می لرزد).

شعبی گوید: ما از علی دیده ایم! با دوستی او دنیای خود را از دست می دهیم

(۱) - سفینه البحار ۱ / ۷.

(۲) - تهذیب التهذیب ۱ / ۳۶۲، با تلخیص و تقدیم و تأخیر مطالب، و مطالب آینده را نیز به همین ترتیب نقل می کنیم.

(۶۸۹)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)،

أبان بن محمد بن أبان (۱)، الضرب (۲)، السجود (۱)، السفینه (۱)

و با دشمنی او دین خود را!

۴ - حارث اعور همدانی: ابن حجر عسقلانی گوید: حارث بن عبد الله اعور همدانی خارفی ابوزهر کوفی، و برخی حارث بن عبید گفته اند و برخی به جای (خارفی) حوتی گفته اند و حوت تیره ای از همدان است. از علی و ابن مسعود و زید بن ثابت و بقیره همسر سلمان روایت کرده است... ابن عبد البر در کتاب العلم خود - پس از آن که از ابراهیم نقل می کند که حارث را دروغگو پنداشته - گوید: به گمان من شعبی در این که حارث را دروغگو انگاشته کیفر خواهد شد در حالی که دروغ او را بر ملا نساخته و تنها به جهت افراط او در دوستی علی بر او عیب گرفته است. ابن سعد گفته: او گفتار بدی داشته و در اعتقاد ضعیف است... جوزجانی گفته: از علی بن مدینی درباره عاصم و حارث پرسیدم، گفت: چون تویی از این مطلب می رسد؟ حارث کذاب است...

ابن حبان گفته: حارث غالی در تشیع و سست در حدیث بوده و در سال ۶۵ در گذشته است. (۱) مرگ بر گروهی که مردی را دروغگو قلمداد می کنند که از مقام والایی نزد امیر مؤمنان علیه السلام برخوردار بوده تا آنجا که مولایش به او فرمود: ای حارث، تو را مژده باد که هنگام مرگ و در صراط و حوض و تقسیم بهشتیان و دوزخیان مرا می بینی و خواهی شناخت (... ۲) و باید دانست که اینان به جرح و نسبت بیعدالتی به رجال شیعه و تزییع مقام آنان اکتفا نکردند بلکه هر محدثی از اهل مذهب و طریقت خودشان را نیز

(۱) - تهذیب التهذیب ۲ / ۱۴۵.

(۲) - امالی مفید، مجلس اول. و معنای اینها در گذشته بیان شد.

(۶۹۰)

صفحه مفاتیح البحث: کتاب أمالی الصدوق (۱)

که منقبتی از علی علیه السلام نقل نموده به تشیع و رافضی بودن متهم کرده اند (۱) بلکه او را تکفیر نموده و خونس را حلال کرده اند. علامه حسن مغربی گوید: شرایط و محتتها روز به روز بیشتر می‌شد و انواع گوناگونی پیدا می‌کرد تا آنجا که به حد تفسیق و تکفیر رسید و گروهی معتقد شدند که هر که منقبت یا فضیلتی در حق امام امیر مؤمنان علیه السلام نقل کند نجس است، و با او با نسبت بی عدالتی دادن و عدم اعتماد داشتن مقابله می‌نمودند. بی شک این مصیبت بزرگ ساخته دشمنان اهل بیت بود که در میان اهل حدیث راه دادند تا بدین وسیله هر چیزی را که در فضل علی علیه السلام وارد شده از میان بردارند، و به همین دلیل نشانه تشیع راوی و علامت بدعت او را نقل فضائل علی علیه السلام می‌دانستند! (۲) تحریف شخصیت برخی از بزرگان اهل سنت اینک نام چند تن از بزرگان اهل سنت که مورد بی مهری قرار گرفته اند:

۱ - حافظ کبیر حاکم نیشابوری: ذهبی گوید: حافظ کبیر امام محدثین ابو عبد الله محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدویه بن نعیم ضبی طهمانی نیشابوری معروف به ابن البیع، صاحب تصنیفاتی است، در سال ۳۲۱ به دنیا آمد ... ابو بکر خطیب گفته: ابو عبد الله حاکم ثقة بود و مایل به تشیع، ابراهیم بن محمد ارموی که مرد صالح عالمی بود به من گفت: حاکم احادیثی را که به زعم او بنا بر شرط بخاری و مسلم صحیح بوده گرد آورد، از جمله حدیث طیر و حدیث ولایت (من

(۱) - لقب رافضی و شیعه در نزد مخالفان از القاب زشت و از الفاظ جرح راوی است، ولی در نزد ما از بهترین القاب است، زیرا شیعیان و رافضیان از علی و اولاد او علیهم السلام پیروی نموده و از اطاعت طاغوتها و غاصبان دست کشیده اند، و در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده که این نامی است که خداوند هفتاد نفر از سپاهیان فرعون را که از او جدا شده و به موسی علیه السلام پیوستند در تورات بدین نام نامیده است.

(۲) - فتح الملک العلی / ۱۰۹ به نقل مقدمه کفایة الطالب / ۱۶.

(۶۹۱)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، محمد بن عبد الله بن محمد (۱)، ابراهیم بن محمد (۱)، أبو عبد الله (۲)، البیع (۱)، النوم (۲)، الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، الإمام موسی بن جعفر الکاظم علیهما السلام (۱)

کنت مولاة فعلی مولاة)، و اصحاب حدیث بر او انکار کردند و به گفتارش التفات نمودند...

ابن طاهر گفته: از ابو اسماعیل انصاری درباره حاکم پرسیدم، گفت: در حدیث مورد وثوق است و رافضی خبیث است. و ابن طاهر گفت: او در باطن نسبت به شیعه سخت تعصب داشت و در ظاهر عقیده تسنن را مبنی بر مقدم داشتن شیخین و خلافت آنها ابراز می‌داشت و از معاویه و خاندان او انحراف داشت و به این عقیده تظاهر می‌کرد و اعتذار نمی‌جست. من گویم: این که او از دشمنان علی انحراف داشت آشکار است، اما درباره شیخین باید گفت که حاکم آنها را در هر حال بزرگ می‌داشت، پس او شیعی است نه رافضی، و کاش کتاب مستدرک را نمی‌نوشت که این کتاب با روش بدی که در آن پیش گرفته از فضیلت و قدر او کاسته است (۱۰۰۰) ۲ - ابن سقاء: ذهبی گوید: حافظ امام، محدث واسط، ابو محمد عبد الله بن محمد بن عثمان واسطی ... علی بن محمد طیب جلابی در تاریخ خود گوید:

ابن سقاء از امامان اهل واسط و از حافظان خوش حافظه و استوار بود و در جمادی الاخره سال ۳۷۳ در گذشت. سلفی گفته: از خمیس حوزی درباره ابن سقاء پرسیدم، گفت: او از طایفه مزینه مضر است و سقاء نبود بلکه او را چنین لقب دادند. او از بزرگان اهل واسط و دارای ثروت و حافظه بود، پدرش او را به سفر برد و به شاگردی ابی خلیفه و ابی یعلی و ابن زیدان بجلی و مفضل بن جندی سپرد و از آنان حدیث شنید، و خداوند به سن و علم او برکت داد، و اتفاق افتاد که او حدیث طیر را بر عده ای املا نمود ولی آنان تاب نیاوردند و بر سر او ریختند و از جایش بلند کرده آنجا را آب کشیدند! او هم رفت و خانه نشین شد و

(۱) - تذکره الحفاظ ۳ / ۱۰۳۹.

(۶۹۲)

صفحه‌مفاتیح البحث: شهر جمادی الثانیه (۱)، أبو إسماعیل (۱)، محمد بن عثمان (۱)، علی بن محمد (۱)، الطهاره (۲)، کتاب تذکره الحفاظ للذهبی (۱)

دیگر برای هیچ یک از اهل واسط حدیث نمی‌گفت، و به همین دلیل حدیث او در نزد واسطیان اندک است. وی در سال ۳۷۱ در گذشت. (۱) ۳ - حافظ نسائی: محدث قمی رحمه الله گوید: ابو عبد الرحمن احمد بن علی بن شعیب نسائی حافظ، از بزرگان عصر خود در علم حدیث بود، در نسا از شهرهای خراسان به دنیا آمد و در مصر در کوچه قنادیل سکونت داشت، بسیار اهل سحرخیزی و عبادت بود، یک روز در میان روزه می‌گرفت. حاکم گوید: نسائی فقیه ترین مشایخ عصر خود و آشناترین آنها به درست و نادرست آثار و رجال بود. ذهبی گفته: او از مسلم حافظ تر بود. کتاب خصائص و سنن که یکی از صحاح شش گانه است از او است.

نقل است که چون به دمشق رفت و کتاب (خصائص) را در مناقب امیر مؤمنان علیه السلام نوشت این کار را از او ناپسند داشتند و به او گفتند: چرا در فضائل شیخین کتاب نوشتی؟ گفت: چون به دمشق آمدم و منحران از علی علیه السلام را در آنجا فراوان دیدم کتاب خصائص را نوشتم بدان امید که خداوند آنها را بدین وسیله هدایت کند. آنان بر پهلوی او کوفتند و از مسجد بیرونش کردند و پیوسته او را تعقیب کردند تا از دمشق به سوی رمله اخراجش کردند و او در رمله در گذشت ...

محمد بن اسحاق اصفهانی گوید: از مشایخ خود در مصر شنیدم که می‌گفتند:

ابو عبد الرحمن در آخر عمر از مصر جدا شد و به دمشق رفت. در آنجا او را از معاویه و فضائلی که درباره او روایت شده پرسیدند، گفت: آیا معاویه راضی نیست که فضائل او یک یک شمرده شود تا (بر فضائل علی) فزون آید؟ و به نقل دیگری گفت: من برای او فضیلتی نمی‌شناسم جز این سخن (و نفرین)

(۱) - تذکره الحفاظ ۳ / ۹۶۵.

(۶۹۳)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، محمد بن إسحاق (۱)، أحمد بن علی (۱)، خراسان (۱)، دمشق (۴)، السجود (۱)، التعقیب (۱)، کتاب تذکره الحفاظ للذهبی (۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را درباره او که (خداوند شکمت را سیر نکند!) و چون عقیده شیعه داشت پیوسته بر پهلوی او کوفتند تا او را از مسجد راندند ... وفات او در سال ۳۰۳ اتفاق افتاد. و نسا اسم شهری است در خراسان که با سرخس دو روز راه فاصله دارد. (۱) ۴ - حافظ گنجی شافعی: حافظ فخرالدین ابو عبد الله محمد بن یوسف گنجی شافعی مقتول به سال ۶۵۸ در مقدمه کتاب خود (کفایه الطالب) گوید: (چون در روز پنجشنبه شش شب مانده از جمادی الاخره سال ۶۴۷ در مشهد شریف در حصباء موصل به بحث نشستیم و سخن از حدیث مهاجرت پیش آمد و بزرگان شهر از نقیبان و مدرسان و فقیهان و ارباب حدیث حضور داشتند پس از درس چند حدیثی ذکر کردم و مجلس را به ذکر یکی از فضائل و مناقب اهل بیت علیهم السلام به پایان بردم. آن گاه یکی از حاضران به جهت نا آشنایی با علم منقول به حدیث زید بن ارقم درباره حدیث غدیر خم و حدیث عمار از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: (خوشا حال کسی که تو را دوست داشته و درباره تو راست بگوید) ایراد گرفت. تعصب دوستی من نسبت به آن خاندان مرا بر آن داشت تا کتابی را املا کنم مشتمل بر برخی از روایات صحیح موجود در کتب پیشوایان و حافظان حدیث که از مشایخ خود در شهرها روایت کرده ایم در مناقب امیر مؤمنان علی علیه السلام که در همه فضائل خانوادگی و پاکزادگی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همدوش آن حضرت بوده است).

این سخن حافظ گنجی است، اما ذهبی درباره این مرد دوستدار خاندان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم گوید: (ومحدث مفید فخرالدین محمد بن یوسف گنجی در جامع دمشق به جهت تجاوز از حد خود و فضولها و زیاده گویهایش به قتل (۱) - الکنی واللقاب ۳ / ۴۱۳.

(۶۹۴)

صفحه‌مفاتیح البحث: فضائل أهل البيت عليهم السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، شهر جمادی الثانية (۱)، أبو عبد الله (۱)، زيد بن أرقم (۱)، محمد بن يوسف (۲)، غدیر خم (۱)، خراسان (۱)، دمشق (۱)، الشهادة (۱)، القتل (۱)، السجود (۱)

رسید). (۱) ویراستار کتاب (کفایة الطالب) گوید: ابن تغری بردی از این فاجعه شادمان شده و به افتخار گوید: (عوام دمشق و مردم آنجا از این حادثه بسیار شادمان شدند و فخرالدین محمد بن یوسف بن محمد گنجی را در جامع دمشق کشتند. این مرد از اهل علم بود ولی در او شری نهفته بود و رافضی خبیثی بود و با مغولان سازش داشت). (۲) ۵ - نصر بن علی ازدی جهضمی: عسقلانی گوید: ابن ابی حاتم گفته است: از پدرم درباره نصر بن علی و ابی حفص صیرفی پرسیدم، گفت: نصر محبوب تر و موثق تر و حافظ تر از ابی حفص است. گفتم: درباره نصر چه گویی؟ گفت: ثقه است. ابو علی بن صواف از عبد الله بن احمد حکایت کرده که چون نصر بن علی این حدیث را خواند: (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دست حسن و حسین را گرفت و فرمود:

هر که مرا و این دو را و پدر و مادر آنها را دوست بدارد در روز قیامت در درجه من خواهد بود)، متوکل دستور داد او را هزار تازیانه بزنند، جعفر بن عبد الواحد با متوکل صحبت کرد و آن قدر در گوش او خواند که این مرد از اهل سنت است تا متوکل او را رها کرد. (۳) ۶ - علی بن رباح: عسقلانی گوید: ابن سعد او را در طبقه دوم از اهل مصر یاد کرده و گفته ثقه است ... و ابن حبان نیز او را در زمره ثقات آورده، با این حال لیث گوید: علی بن رباح می گفت: من حلال نمی کنم کسی را که مرا (علی) نامد، (۱) - تذكرة الحفاظ ۴ / ۱۴۴۱.

(۲) - مقدمه کتاب به نقل از (النجوم الزاهرة) ۶ / ۸۰.

(۳) - تهذیب التهذیب ۱۰ / ۴۳۰. و این حکایت به خوبی می‌رساند که دوستی خمسه طیبه علیهم السلام جرم شمرده می‌شده و تنها راه نجات از چنگال آن خبیث، سنی بودن است.

(۶۹۵)

صفحه‌مفاتیح البحث: عبد الله بن أحمد (۱)، محمد بن يوسف (۱)، دمشق (۲)، کتاب تذكرة الحفاظ للذهبي (۱)

تحریف در شخصیت‌های دشمن علی علیه السلام

نام من (علی) است. مقری گوید: هر گاه بنی امیه می‌شنیدند که کودکی علی نام دارد او را می‌کشتند، این خبر به رباح رسید گفت: پسر من نامش علی است، و از نام علی ناراحت می‌شد و بر هر که فرزندش را علی می‌نامید خشم می‌گرفت. (۱) تحریف در شخصیت‌های دشمن علی علیه السلام پس از ذکر برخی از کسانی که مقام والای آنها از تیرهای مسموم متعصبان در امان نمانده است نام کسانی را در اینجا می‌آوریم که رجال نویسان آنان را به عدالت و وثاقت توصیف نموده اند با آن که شدیداً دشمن علی علیه السلام بوده و از آن حضرت منحرف بوده اند و این بدترین نوع تحریف و واژگونه جلوه دادن است.

زشتی باد بر گروهی که حقایق را قلب و تحریف کرده اند، آنان شیطان را ملائک کار خویش دانسته و شیطان هم آنان را شریک خود گرفته است، در سینه آنان تخم و جوجه گذاشته و آشیانه کرده و در دامن آنان بالیده و آنان را چشم و زبان خود ساخته است.

(۲) مرگ بر گروهی که ناسزا و حمله و بدگویی به سرور اولیا و امیر برایا را تصلب و استواری در سنت دانسته و دشمنی حضرتش را نشانه دینداری شمرده اند!

۱ - ابراهیم بن یعقوب جوزجانی: عسقلانی گوید: خلال گفته: ابراهیم جدا مرد جلیلی است، احمد بن حنبل با او مکاتبه می کرد و سخت او را اکرام می نمود ... دارقطنی گفته ...: او از حافظان اهل تصنیف و تخریج کنندگان مورد وثوق بوده ... سلمی پس از نقل این مطلب از دارقطنی گفته: لکن در او انحرافی

(۱) - تهذیب التهذیب ۳۱۸ / ۷. و ترمذی نقل کرده است که موسی فرزند علی بن رباح می گفته: من حلال نمی کنم کسی را که نام پدرم را مصغر بخواند یعنی علی، بلکه باید علی بگوید.

(۲) - این جملات را از نهج البلاغه خطبه ۷ اقتباس کردیم.

(۶۹۶)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۲)، بنو أمية (۱)، أحمد بن حنبل (۱)، الشراكة، المشاركة (۱)، النوم (۳)، كتاب نهج البلاغة (۱)

از علی وجود داشته، اصحاب حدیث در خانه او جمع شدند در این هنگام دخترکی جوجه ای را برای سر بردن بیرون آورد و کسی را نیافت که آن را سر ببرد، ابراهیم گفت: شگفتا! یک جوجه را کسی پیدا نمی شود سر ببرد ولی علی در یک نیم روز بیست و چند هزار مسلمان را قتل عام کرد ...! ابن حبان در بخش ثقات گفته: او حروری مذهب بود ولی دعوت و تبلیغی نداشت، و در عقیده تسنن سخت بود و حافظ حدیث بود اما بسا از روی تصلبی که داشت از حد خود تجاوز می نمود. ابن عدی گفته: او بسیار مایل بود به مذهب اهل دمشق که انحراف از علی داشتند. من در نسخه ای از کتاب ابن حبان دیدم که (حریزی مذهب) نوشته بود که منسوب است به حرزبن عثمان و او به دشمنی با علی معروف بود. (۱) و نیز در شرح حال (مصدق) گوید: جوزجانی مشهور به نصب و دشمنی با علی و انحراف از آن حضرت است. (۲) علامه حرموتی رحمه الله گوید: چه حروری مذهب باشد چه حریزی مذهب فرقی ندارد، هر کدام باشد کافی است برای اثبات نفاق و فسق و پلیدی این مرد.

این که گفته: (وی در عقیده تسنن سخت بود) این سنت چیست؟ من جز این نمی دانم که همان سنتی است که عمر بن عبد العزیز آن را برداشت و اهل دمشق بر او ایراد گرفتند و آن لعن مولای مؤمنان است که آشکارا حضرتش را لعن می کردند. خدا این سنت و پایه گذار و عامل به آن را هر که باشد لعنت کند، آمین! و اما این که گویی از او اعتذار جسته و گفته: (بسا از روی تصلبی که داشت از حد خود تجاوز می نمود)، عذر بدتر از گناه است که به شستن نجاست با

(۱) - تهذیب التهذیب ۱ / ۱۸۱.

(۲) - همان، ۱۰ / ۱۵۸.

(۶۹۷)

صفحه مفاتیح البحث: عبد العزیز (۱)، دمشق (۲)، القتل (۱)

چیزی نجس تر از آن ماند. (۱) ۲ - حرزبن عثمان حمصی: عسقلانی گوید: آجری از ابی داود آورده که استادان حرز همه ثقه بوده اند. از احمد بن حنبل درباره او پرسیدم، گفت: ثقه ثقه است، و نیز گفت: در شام اثبت از حرز وجود ندارد. ابن المدینی گفته: از اصحاب ما هر که را درک کرده ام پیوسته او را توثیق می نمودند. دخیم گفته: او حمصی است که اسناد روایتش بسیار خوب و حدیثش درست است، و نیز گفته:

او ثقه است. (۲) عسقلانی در جای دیگر گوید: احمد و ابن معین و سایر پیشوایان رجال او را توثیق کرده اند ... و ابوحاتم گفته: من در شام اثبت از او سراغ ندارم، و این که او دشمن علی بوده نزد من به صحت پیوسته. من گویم: دشمنی او نه از یک طریق (بلکه

از طرق چندی) رسیده و نیز خلاف آن هم رسیده است. (۳) و نیز عسقلانی گوید: عجلی گفته: او اهل شام وثقه بوده و بر علی تهاجم داشته است. عمرو بن علی گفته: او از علی عیب جوئی می کرد و به او ناسزا می گفت. و در جای دیگر گفته: او ثبت و استوار در حدیث است و به علی سخت حمله می کرد. احمد بن سعید دارمی از احمد بن سلیمان مروزی آورده که گفت: از اسماعیل بن عیاش شنیدم که گفت: از مصر تا مکه با حرزبن عثمان همسفر بودم و او پیوسته علی را ناسزا می گفت و لعن می فرستاد. ضحاک بن عبد الوهاب گفته: او متروک و متهم است، اسماعیل بن عیاش برای ما نقل کرد که از حرزبن عثمان شنیده که می گفت: این حدیثی که مردم از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل

(۱) - العتب الجمیل / ۱۰۵.

(۲) - تهذیب التهذیب ۲ / ۲۳۷.

(۳) - هدی الساری ۲ / ۱۵۷.

(۶۹۸)

صفحه مفاتیح البحث: مدینه مکة المکرمة (۱)، اسماعیل بن عیاش (۲)، أحمد بن سلیمان (۱)، أحمد بن سعید (۱)، عمرو بن علی (۱)، أحمد بن حنبل (۱)

می کنند که به علی فرمود: (تو نسبت به من به منزله هارون با موسی هستی) درست است ولی شنونده اشتباه کرده، گفتم: پس اصل آن چیست؟ گفت: (به منزله قارون با موسی) درست است!

به یحیی بن صالح گفتند: چرا از حرز حدیث نمی نویسی؟ گفت: چگونه حدیث نویسم از مردی که هفت سال با او نماز صبح گزاردم و همیشه عادت او این بود که از مسجد بیرون نمی شد تا آن که هفتاد مرتبه علی را لعن کند. ابن حبان گفته: وی صبح گاه هفتاد مرتبه و شبان گاه نیز هفتاد مرتبه علی را لعن می کرد.

علت آن را از وی پرسیدند، گفت: او کسی است که سرهای پدران و اجداد مرا بریده است! (۱) ابن ابی الحدید گوید: در میان محدثان کسانی بوده اند که آن حضرت را لعن می کردند و احادیث ناشناخته و نامربوطی را درباره حضرتش روایت می نمودند، از جمله حرزبن عثمان است که آن حضرت را دشمن می داشته و از او عیب جوئی می نموده و اخبار دروغی را درباره او روایت می کرده است... محفوظ گوید: به یحیی بن صالح و حاطی گفتم: تو از مشایخ نظیر و همطراز حرز روایت کرده ای، چرا از او حدیث نمی کنی؟ گفت: من نزد او رفتم و او کتابی به من داد که در آن نوشته بود: (فلانی از فلانی برایم حدیث کرد که چون وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرا رسید وصیت کرد که دست علی بن ابی طالب را قطع کنند!) من با دیدن این مطلب در آن کتاب آن را پس دادم و حلال ندانستم که چیزی از او بنویسم. (۲) با توجه به مطالب گذشته و توثیقاتی که از وی به عمل آمده حتی بخاری در صحیح خود دو حدیث از او نقل کرده (۳) با این که خود تصریح دارد که وی سخت

(۱) - تهذیب التهذیب ۲ / ۲۳۸.

(۲) - شرح نهج البلاغة ۴ / ۶۹.

(۳) - هدی الساری ۲ / ۱۵۷.

(۶۹۹)

صفحه مفاتیح البحث: ابن ابی الحدید المعتزلی (۱)، علی بن ابی طالب (۱)، السجود (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید (۱)

دشمن علی بوده و او را لعن می نموده، حقیقت روشن می شود و خواننده لاجول گویان گوید: به به، به این وثاقت و شگفتا از این عدالت! (اگر این مرد به نظر تو عادل باشد، به یقین ابن ملجم مرادی از او عادل تر است)!

۳ - خالد بن عبد الله قسری: عسقلانی گوید: ابن حبان او را در زمره ثقات آورده، و یحییٰ حمانی گفته: به سیار گفتند: آیا از خالد روایت می‌کنی؟ گفت: او شریف تر از آن است که دروغ بگوید. (۱) ابن ابی الحدید گوید: مبرد در کامل آورده: خالد بن عبد الله قسری که در زمان خلافت هشام امیر عراق بود بر منبر علی علیه السلام را لعن می‌کرد و می‌گفت: (خداوند، علی بن ابی طالب بن عبد المطلب بن هاشم داماد رسول خدا و پدر حسن و حسین را لعنت کن!) آن گاه رو به مردم کرده می‌گفت: آیا نام او را دقیقاً بیان کردم؟! (۲) این خالد کسی است که وقتی او را به خاطر ستمهایش و تسلیم سعید بن جبیر به حجاج برای کشتن سرزنش کردند، گفت: (به خدا سوگند اگر بدانم عبد الملک جز به این از من راضی نمی‌شود که سنگ سنگ این خانه (کعبه) را از جا درآورم به خاطر خوشایند او این خانه را ویران خواهم کرد). (۳) با این حال آیا بر یک مسلمان رواست که در حق او و امثالش کلمه (ثقه) را به کار برد؟! پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: (هیچ سگی با ما دشمنی نکرد جز آن که به گری مبتلا شد، و هیچ خانواده ای ما را دشمن نداشتند جز آن که خانه شان ویران گشت، هر که باور ندارد امتحان کند).

۴ - عمران بن حطان سدوسی: عسقلانی گوید: عجلی او را توثیق نموده، و

(۱) - تهذیب التهذیب ۳ / ۱۰۱.

(۲) - شرح نهج البلاغه ۴ / ۵۷.

(۱) - الامامة والسياسة ۲ / ۴۲.

(۷۰۰)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابی طالب عليهما السلام (۱)، ابن ابی الحدید المعتزلی (۱)، دولة العراق (۱)، سعید بن جبیر (۱)، ابن ملجم المرادی لعنه الله (۱)، علی بن ابی طالب (۱)، النوم (۱)، کتاب شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید (۱) قتاده گفته: او در حدیث متهم نیست. ابو داود گفته: در میان اهل آراء واهواء درست حدیث تر از خوارج وجود ندارد، آن گاه عمران و دیگران را ذکر کرده است ... عقیلی گفته: او از عایشه حدیث کرده است ولی سماع او از عایشه روشن نیست. من گویم: بخاری تنها یک حدیث از او به روایت یحییٰ بن ابی کثیر آورده است ... و او همان کسی است که عبد الرحمن بن ملجم قاتل علی علیه السلام را با آن اشعار ننگین رثا گفته است. (۱) علامه حضموتی رحمه الله گوید: اشعاری که عمران در رثای ابن ملجم - که خداوند هر دو را خوار و لعنت کند - گفته این است:

يا ضربة من تقى ما أراد بها * إلا ليبلغ من ذى العرش رضوانا إنى لاء ذكره يوما فأحسبه * أوفى البرية عند الله ميزانا أكرم بقوم بطون الأرض أقبرهم * لم يخلطوا دينهم بغيا وعدوانا لله در المرادى الذى سفكت * كفاه مهجة شر الخلق إنسانا أمسى عشية عشا بضرته * مما جناه من الاثام عربانا (آفرین بر ضربتی که از دست مرد پرهیزکاری فرود آمد که در راه خشنودی خداوند عرش فرود آورد).

(من هر گاه از او یاد می‌کنم پندارم که میزان عمل او در نزد خدا از همه آفریدگان سنگین تر است).

(چه گرامی مردانند آن گروهی که در شکم خاک مدفونند و هرگز دین خود را با ظلم و ستم و تجاوز نیامیختند).

(آفرین خدا بر آن مرد از قبيله مراد که با دست خود خون مردی را ریخت که بدترین انسانها بود!)

(۱) - هدى السارى ۲ / ۲۰۰.

(۷۰۱)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابی طالب عليهما السلام (۱)، ابن ملجم المرادی لعنه الله (۱)، الخوارج (۱)، القتل (۱)

(او با ضربتی که شبان گاه بر فرق او وارد آورد خود را از همه گناهان گذشته پاک ساخت).

بی شک این اشعار برای پیامبر و وصی او - که بر هر دو و خاندان گرامشان درود باد - درد آورتر از آن ضربت شمشیر است، و از

بی شرمی و آزار پیامبر و وصی است که مدعیان اسلام نام ابن ملجم و عمران و نظایر آنها را بدون لعن یاد کنند. و برخی از علمای اهل سنت پاسخ پسر حطان را داده اند، از جمله ابوالطیب رحمه الله است که گوید:

إني لـأعـبراً مما أنت قائله * في ابن ملجم الملعون بهتانا إني لـأذـكـره يوماً فألعنه * دينا وألعن عمران بن حطانا عليك ثم عليه الدهر متصلاً * لعائن الله إسراراً وإعلاناً فأنتم من كلاب النار جاء لنا * نص الشريعة برهانا وتبيناً (من از گفتاری که درباره ابن ملجم ملعون به دروغ و ناروا گفته ای بیزارم).

(من هر گاه او را یاد می کنم به خاطر دین، او و عمران بن حطان را لعنت میفرستم).

(و گویم که بر تو و ابن ملجم تا روزگار برپاست لعنتهای خدا در نهان و آشکار باد).

(شما مطابق نص شریعت که به برهان و بیان روشن به ما رسیده از سگهای آتش دوزخید).

و از جمله ابوالمظفر طاهر بن محمد اسفراینی رحمه الله است که گوید:

كذبت وايم الذي حج الحجاج له * وقد ركبت ضلالاً منك بهتانا لتلقين بها ناراً مؤججه * يوم القيامة لا زلفى ورضوانا تبت يداه لقد خابت وقد خسرت * وصار أبخس من في الحشر ميزانا

(۷۰۲)

صفحه مفاتیح البحث: يوم القيامة (۱)، ابن ملجم المرادی لعنه الله (۴)، الضرب (۱)، الحج (۱)، النوم (۱)

هذا جوابی لذاک النذل مرتجلاً * أرجو بذاک من الرحمن غفراناً (۱) (به خدایی که حاجیان به زیارت (خانه) او روند سوگند که تو دروغ گفتی و از روی ضلالت، مرتکب دروغ و ناروا گشتی).

(تو با این سخن در روز قیامت با آتشی سوزان و شعله ور روبرو خواهی شد و هرگز به مقام تقرب و خشنودی خدا نخواهی رسید).

(بریده باد دستهای ابن ملجم که تهیدست و زیانبار گشت و در روز حشر ترازوی عملش از همه سبک تر است).

(این پاسخ عجولانه و موقت من به این فرو مایه است که بدان سبب آمرزش خدای رحمن را آرزومندم).

۵ - عمر بن سعد بن ابی وقاص: عسقلانی گوید: وی ساکن کوفه بوده و از پدر خود و ابوسعید خدری روایت کرده است ... عجلی گفته: وی احادیثی را از پدرش روایت کرده و مردم هم از او روایت کرده اند و او از تابعان وثقه است، و او است که حسین را کشت (۲).

در این که پس از توثیق او سخن از کشتن حسین علیه السلام به میان آورده نکته ها نهفته است.

۶ - مروان بن حکم: عسقلانی گوید: عروه بن زبیر گفته: مروان در حدیث متهم نیست، وسهل بن سعد ساعدی صحابی به جهت اعتمادی که به صداقت او داشته از او روایت کرده است ... و بخاری احادیث اینان (یعنی ابوبکر بن عبد الرحمن بن حارث و عروه وسهل ساعدی) از مروان را در صحیح خود آورده است. (۳)

(۱) - العتب الجمیل / ۱۲۲.

(۲) - تهذیب التهذیب / ۷ / ۴۵۰.

(۳) - هدی الساری / ۲ / ۲۱۲.

(۷۰۳)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام الحسين بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۱)، مدینه الکوفه (۱)، ابن ملجم المرادی لعنه الله (۱)، سهل بن سعد (۱)

آری بخاری احادیث آنان را از او آورده با این که خودش از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره او نقل می کند که فرمود: (او وزغ بن وزغ و ملعون بن ملعون است)، ولی همین بخاری از روایت کردن از امام صادق علیه السلام اجتناب می ورزد!

ابن عساكر به سند مرفوع درباره مروان روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی که قنذاقه او را نزد حضرتش آوردند تا کام او را بردارد و چنین نکرد، فرمود: (وای بر امت من از دست این و فرزندانش!) عبد الرحمن بن عوف گوید: برای هر کس طفلی به دنیا می‌آمد او را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌بردند تا برای او دعا کند، وقتی مروان بن حکم را آوردند فرمود: او وزغ بن وزغ و ملعون بن ملعون است. (۱) ابن ابی الحدید پس از معرفی حکم گوید: و اما مروان پسر او از خود او بد عقیده تر و ملحدتر و کافرتر بود، و اوست که هنگام امارتش در مدینه چون سر مقدس حسین علیه السلام به دست او رسید سر را به روی دست گرفت و این شعر را خواند:

يا حبذا بردك في الیدین * وحمزة تجری علی الخدین كأنما بت بمحشدين (به از این خنکی تو که بر روی دست احساس می‌شود و از این گلگونی چهره ات، گویی شب را در محشدين به سر برده ای!) آن گاه سر را به سوی قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم افکند و گفت: ای محمد، امروز به تلافی روز بدر! (۲) ۷ - لمأزة بن زبار ازدی: عسقلانی گوید: ابن سعد او را در طبقه دوم از اهل بصره آورده و گفته: از علی حدیث شنیده و ثقه بوده و احادیثی دارد. حرب از پدرش نقل کرده که وی صالح الحدیث بوده و او را به نیکویی ستوده است ... و

(۱) - شرح نهج البلاغة ۴ / ۷۱.

(۲) - همان.

(۷۰۴)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام الحسين بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، ابن ابی الحدید المعتزلی (۱)، ابن عساكر (۱)، عبد الرحمن بن عوف (۱)، الحرب (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید (۱)

اعتذار عسقلانی از سوی ناصبیان و تبرئه آنان

ابن حبان او را در ثقات ذکر کرده ... مطربن حمران گوید: نزد ابولبید (لمأزة) بودیم که به او گفتند: آیا علی را دوست داری؟ گفت: آیا علی را دوست داشته باشم در صورتی که در صبحگاهی شش هزار تن از قوم مرا کشته است...؟ عباس دوری از یحیی بن معین نقل کرده که گفت: وهب بن جریر از پدرش برای ما از ابولبید (لمأزة) که بسیار دشنام گو بود حدیث کرد ... وهب گوید: به پدرم گفتم: چه کسی را دشنام می‌داد؟ پاسخ داد: علی بن ابی طالب را ... زبیر بن خریث گوید: به ابولبید گفتم: چرا علی را ناسزا می‌گویی؟ گفت: آیا ناسزا نگویم مردی را که در چنین ساعتی از روز دو هزار و پانصد تن از ما را کشت؟ (۱) در اینجا من شما را به خدا و رسول و اولیایش سوگند می‌دهم و از شما می‌خواهم که مرا پاسخ دهید آیا اگر این مرد سایر مهاجرین را مانند علی علیه السلام دشنام می‌داد باز هم او را ثقه یا صالح الحدیث می‌دانستند؟ چگونه این ناصبیان را با آن که تصریح به نصب و دشنام گویی آنان نسبت به علی علیه السلام دارند باز هم عادل می‌شمارند؟ آیا نزد خدا و رسول چه عذری دارند؟ پناه بر خدا از خذلان و بی‌اعتنایی خدا به برخی از بندگان!

اعتذار عسقلانی از سوی ناصبیان و تبرئه آنان آری ابن حجر عسقلانی از سوی آنان اعتذار جسته و کاش این چنین اعتذاری نجسته بود و این گونه از آنان جانب داری نمی‌نمود، ولی علامه حضموتی کلمه به کلمه او را پاسخ داده است، و ما در اینجا سخن ابن حجر و پاسخ علامه را به طور اختصار می‌آوریم:

ابن حجر عسقلانی گوید: (من سابقا نسبت به این که آنان ناصبی را غالبا توثیق

(۱) - تهذیب التهذیب ۷ / ۴۵۰.

(۷۰۵)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۲)، علي بن أبي طالب (۱) کرده و شیعه را مطلقاً توهین نموده اند اشکال می‌کردم به ویژه آن که در حق علی وارد شده است که: (جز مؤمن او را دوست نمی‌دارد و جز منافق او را دشمن نمی‌دارد). سپس پاسخ آن برایم روشن شد که دشمنی مذکور در اینجا مقید به سببی است و آن دشمنی است که به خاطر یاری کردن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باشد (یعنی اگر کسی علی را به خاطر آن که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را یاری داده است دشمن بدارد منافق است نه به هر دلیل دیگر)، زیرا دشمنی اسبابی دارد از جمله آن که طبع بشری اقتضا دارد که آدمی نسبت به کسی که به او بدی کرده دشمنی کند و محبت نیز به عکس این است، و این غالباً مربوط به امور دنیوی است، و خیر درباره دوستی و دشمنی علی عام نیست، چرا که گروهی او را دوست داشتند و در دوستی او افراط ورزیدند تا آنجا که او را پیامبر یا خدا دانستند - که البته خداوند از این نسبت دروغ مبرا و برتر است - (و مسلم است که آنها مؤمن نیستند)، و نیز آنچه در حق علی از این گونه مطالب وارد شده در حق انصار هم وارد گردیده و عالمان چنین پاسخ داده اند که دشمنی آنها به خاطر یاری کردن پیامبر نشانه نفاق است و دوستی آنها بدین جهت نیز نشانه ایمان است. در حق علی هم باید همین را گفت.

از طرف دیگر بیشتر کسانی که ناصبی خوانده شده اند به راستگویی و دینداری مشهور بوده اند، بر خلاف کسانی که آنها را رافضی خوانده اند که غالبشان دروغگو و بی پروای در اخبار بوده اند. اصل در این مطلب آن است که ناصبیان معتقدند که علی رضی الله عنه عثمان را کشته یا به قاتلان وی یاری داده است، از این رو دشمنی با آن حضرت به پندار آنان از روی دینداری بوده است، علاوه آن که خویشان برخی از آنان در جنگهای علی کشته شده بودند. (۱)

(۱) - تهذیب التهذیب ۸ / ۴۵۸.

(۷۰۶)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)

پاسخ علامه حضرموتی به عسقلانی

حاصل سخن او این است که دشمنی ناصبیان با علی علیه السلام دشمنی شخصی بوده نه مذهبی، زیرا آن حضرت خویشان آنها را در جنگهای اسلامی کشته است!

پاسخ این یاهوها را علامه حضرموتی رحمه الله به روشنی بیان داشته که در ذیل می‌آوریم. وی گوید:

این که شیخ گفته: (دشمنی در اینجا مقید به سببی بوده) درست نیست، و دعوی این تقیید و ذکر آن سبب بی دلیل است، و (ادعاها تا زمانی که شاهد بر آنها اقامه نشود بچه‌هایی که از این راه به وجود می‌آیند حلال زاده نیستند). و نظر درست - به خواست خدا - آن است که دشمنی علی علیه السلام هیچ گاه از مؤمن سر نمیزند زیرا ملازم با نفاق است، و دوستی او هرگز از منافق به وقوع نمی‌پیوندد زیرا ملازم با ایمان است، پس این که شیخ دشمنی علی را که دلیل نفاق است به خاطر یاری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دانسته خطا و غفلت آشکاری است، زیرا لازمه آن الغاء سخن معصوم از تخصیص آن به علی علیه السلام است، زیرا دشمنی به خاطر یاری کردن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کفری است آشکار خواه آن شخصی که مورد دشمنی قرار گرفته علی علیه السلام باشد یا دیگری، مسلمان باشد یا کافر یا حیوان یا جماد، آیا اگر کسی مطعم بن عدی و ابوالبختری را که مشرک مرده اند به خاطر آن که کوشیدند تا صحیفه ای را که برای قطع رابطه با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نوشته بودند نقض کنند و بدین وسیله با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و بنی هاشم صله رحم کردند دشمن بدارد آیا کافر نیست، زیرا کفری را به خاطر دوستی او با

پیامبر دشمن داشته است؟

(مسلم کافر است). و نیز اگر کسی سگی را به خاطر آن که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پاسداری نموده یا الاغی را به جهت سواری دادن به پیامبری صلی الله علیه و آله و سلم یا غازی را به جهت پنهان کردن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دید مشرکان دشمن بدارد به اتفاق نظر همگی مسلماً کافر است.

حال که چنین است پس فایده بردن نام علی علیه السلام به اختصاص در مورد چیزی (۷۰۷)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۵)، بنو هاشم (۱)، الشهادة (۱)، النوم (۱) که حکم آن شامل هر مسلمان و کافر و حیوان و جمادی می شود چیست؟ روی این حساب این تقیید شیخ در واقع الغاء و هدر دادن سخن معصوم و ابطال آن است. و حق - به خواست خدا - آن است که دوستی علی علیه السلام به طور مطلق (به هر دلیلی که باشد) نشانه رسوخ ایمان در قلب دوستدار است و دشمنی آن حضرت نشانه وجود نفاق در دشمن او است، و این ویژگی آن حضرت است چنان که درباره برادرش پیامبر صلی الله علیه و سلم نیز همین گونه است (... ۱) اما این که شیخ گفته: (طبع بشری از کسی که به آدمی بدی کرده بیزار است)، ... گویم که این به مطلب ما مربوط نیست، زیرا علی علیه السلام به هیچ یک از دشمنان خود بدی نکرده، و هر که را علی علیه السلام از پدران و خویشان دشمنانش به قتل رسانده این حق بوده که آنان را کشته و علی علیه السلام تنها اجرا کننده فرمان خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده است، از این رو حضرتش در کشتن آنها نیکوکار بوده و مستحق سپاس همان کسانی که او را دشمن داشته اند. و اگر دشمنی آن حضرت بدین خاطر روا بود و یا روا بود که دشمنان او را بدین جهت معذور بدانیم بی شک منافقان قریش و نظایر آنها را نیز در دشمنی با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عذر موجهی بود، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سران آنها را کشت، در حالی که احدی بدین مطلب قائل نیست، چگونه چنین نباشد در صورتی که خدای سبحان می فرماید: (به پروردگارت سوگند که اینان مؤمن نخواهند بود تا آن که تو را در مشاجرات خود (۱) - علاوه آن که دشمنی با آن حضرت هرگز شخصی نبوده بلکه به خاطر یاری آن حضرت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و بر اساس دین بوده است، زیرا آن حضرت خویشان آنان را به خاطر شرک آنها و خروجشان از دین به قتل رساند، و تعصب آنها بر استخوانهای پوسیده و ارواح دوزخی اقوامشان هیچ سودی به حالشان نخواهد داشت. و بی شک اگر آنان دین درستی داشتند هرگز با دشمنان خدا و رسول گرچه خویشان آنها بوده باشند دوستی نمی ورزیدند، و به خاطر آنها با یگانه یاور اسلام حضرت امیر مؤمنان علیه السلام دشمنی نمی کردند. (م)

(۷۰۸)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۴)، القتل (۱)

داور کنند، آن گاه کمترین ناراحتی از داوری تو در خود نیابند و در بست تسلیم تو باشند (... ۱) و این که شیخ گفته: (و اینها بیشتر به امور دنیا مربوط می شود)، منظور او برایم روشن نشد، زیرا اگر منظورش این است که علی علیه السلام به آنان در مورد دنیایشان ظلم کرد، این مطلبی است که هیچ فرد قابل توجهی نه قبل از شیخ و نه بعد از او نگفته است. و اگر مرادش این است که علی علیه السلام از ظلم آنان جلوگیری نمود و مانع از آن شد که بندگان خدا را به بردگی گیرند و مال خدا را دست به دست میان خود بگردانند و دین را زیر و رو کنند مطلب همان است که در گذشته گفتیم که علی علیه السلام تنها مجری امر خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده و لازم است که او را بدین جهت دوست داشت، و دشمنی با او در این زمینه قوی ترین نشانه نفاق است

...

و این که شیخ گفته: (خبر در دوستی و دشمنی علی عمومیت ندارد، زیرا گروهی در دوستی او افراط کردند)، ... در پاسخ گویم:

این مطلب تنها اختصاص به علی علیه السلام ندارد، زیرا هر که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را هم بدین پایه دوست بدارد و معتقد باشد او خداست او هم کافر و گمراه است مانند کسانی که مسیح یا عزیر علیهما السلام را خدا دانستند، و این دخلی به مطلب ما ندارد و نظیر اینها افراد نادان و غالی بعضی از متصوفه هستند که درباره برخی از مشایخ و درویشان چنین اعتقادهایی دارند، و ما نمیستاییم و دوست نمی‌داریم مگر کسی را که خداوند او را دوست داشته و ما را به دوستی او فرمان داده باشد.

اما این که شیخ گفته: (آنچه در حق علی از این گونه مطالب وارد شده درباره انصار هم وارد شده است)، گویم...: میان علی و انصار فرقی هست که از لفظ دو حدیثی که در این منقبت وارد شده آشکار می‌گردد، زیرا منقبتی که از شارع در (۱) - سوره نساء / ۶۵.

(۷۰۹)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۴)

حق انصار وارد شده حکم را بر صفتی که از لفظ نصرت گرفته شده یعنی بر لفظ (انصار) مترتب دانسته و این اشاره به علت حکم دارد که همان نصرت است و به همین دلیل به جای انصار مثلاً- نگفت فرزندان قیله یا اوس یا خزرج، و این یکی از راههای بیان علت است که اصولیان آن را (ایماء = اشاره) نامند، گویند: از موارد ایماء آن است که حکم را بر یک وصف مشتق مترتب سازند مانند: اکرم العلماء (عالمان را احترام کن). از این رو اگر مترتب ساختن احترام بر علمی که در علما هست به خاطر علیت علم نبود بعید بود که چنین دستوری صادر شود.

در مورد انصار هم همین گونه است که حکم مترتب بر نصرتی است که توسط انصار صورت گرفته است.

اما حدیثی که در حق امام علی علیه السلام وارد شده شارع حکم در آن را که عبارت از نفاق دشمن علی و ایمان دوست او است مترتب بر ذات علی علیه السلام و نام خاص آن حضرت دانسته (نه بر وصف او). و اگر شارع می‌دانست که ممکن است علی علیه السلام دارای صفتی باشد که دشمنی او به خاطر آن صفت روا می‌بود و دشمن او منافق به شمار نمی‌آمد هرگز حکم نفاق را بر نام شخصی آن حضرت بدون هرگونه قیدی مترتب نمی‌ساخت، پس سیاق خبر دال بر آن است که ذات علی علیه السلام ذات پاک و مقدسی است که صفاتی جدایی ناپذیر در او است که جز منافق نمی‌تواند به خاطر آنها او را دشمن بدارد. با این بیان دعوی مساوات میان علی و انصار بر طرف شده و فرق آنها آشکار می‌گردد. این نکته را شیخ علامه ما سید ابوبکر بن شهاب الدین - که خدایش جزای خیر دهد - تقریر فرموده و آن بیان واضح و روشنی است.

اما این که شیخ گفته: (علاوه آن که بیشتر کسانی که آنها را ناصبی خوانند به راستگویی و دینداری مشهورند)، گویم: این لغزشی است از او و غفلت از روایتی است که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در صحیحین و کتابهای دیگر درباره خروج (۷۱۰)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۴)، النوم (۲)

خوارج از دین و در نکوهش آنان وارد شده است، از جمله آن که: آنان مسلمان بوده سپس به کفر گراییده و از دین بیرون شده و بدان بازنگشته اند... و گویی شیخ فراموش کرده مطلبی را که ما از کتابهای خود او به نام (تهذیب التهذیب) و (لسان المیزان) نقل کرده ایم که برخی از خوارج که توبه کرده اند خود اعتراف نموده اند که هر چیزی را که دلخواه آنان بود به صورت حدیث در می‌آوردند! آیا پس از این اعتراف رواست که سگهای آتش دوزخ و بدترین خلق خدا و شرورترین آفریدگان را که در حدیث بدین اوصاف خوانده شده اند به راستگویی و دینداری - آن گونه که شیخ پنداشته - ستود؟! هرگز، بلکه خوارج از فاسق ترین و دروغگوترین خلق خدا هستند و دروغ هم از صفات منافق است و خدا می‌داند که منافقان دروغگویند، و هرگز گفتار شیخ درست نیست که آنها راستگو و دیندار بوده اند، زیرا این اوصاف کجا با طایفه ای که اهل دروغند سازگار است...؟!

اما اين كه شيخ رافضيان را دروغگو شمرده، به طور اطلاق درست نيست، و چگونه درست باشد در صورتی كه افرادی بسيار و پاكيزه از سلاله پيامبر صلی الله عليه و آله و سلم و تعدادی فراوان از پيشوايان هدايت از اهل علم و فضل و زهد و عبادت و ورع و عدالت كه مورد ستايش مخالف و موافق بوده اند در ميان آنها به چشم می خورند...

اما اين كه شيخ گفته: (ناصبیان معتقدند كه علي رضي الله عنه عثمان را كشته)، ... گويم:

از اين عبارت او بر می آيد كه می خواهد ناصبيان را - كه اميد است خداوند با عدلش با آنان رفتار كند - تبرئه نمايد كه اعتقاد و دينداری آنان سبب شده كه کسی را كه نفس پيامبر صلی الله عليه و آله و سلم است دشمن بدانند! ولی فساد اين سخن بدیهی است و هيچ منصفی در فساد آن شك نمی ورزد، زیرا اگر روا باشد كه اعتقاد و دينداری به باطل موجب آن باشد كه خداوند کسی را معذور بدارد بی شك يهود

(٧١١)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (١)، كتاب لسان الميزان لابن حجر (١)، الخوارج (٣)، الزهد (١)، النوم (١)

و نصاری را در كفر و دشمنی آنها با پيامبر صلی الله عليه و آله و سلم عذر موجه و گسترده ای بود، زیرا آنان به پیروی از عالمان دینی و راهبان مذهبی خود معتقد و متدين به كذب آن حضرت بودند. اما بطلان اين مطلب و نیز مطلب گذشته بدیهی است. (١) اما اين كه شيخ گفته: (علاوه بر اين، برخی از خویشان خوارج در جنگهای علي عليه السلام كشته شده بودند)، اين نیز نمی تواند عذر موجه آنها در دشمنی با آن حضرت باشد، زیرا حق، پدران و خویشان آنان را كشته است و كشنده آنان مجری حكم خدا درباره آنها بوده است و بس، و چنین کسی با اين كار مأجور و ستوده خواهد بود (... ٢) در اينجا بحث ما درباره تحريف كتابها و شخصيتها به جرم تشيع و نقل فضائل علي عليه السلام به پايان می رسد و اين مستی است از خروار، ولی به خواست خدا همين اندازه کافی و بينياز كننده است.

(١) - علاوه بر اين، همين سخن شيخ كه گويد: (آنان معتقد بودند كه علي عليه السلام عثمان را كشته است) خود اعترافی است ناخود آگاه به آن كه دشمنی آنها با آن حضرت بر اساس دين بوده نه دشمنی شخصی، زیرا آنان معتقد به حقانيت عثمان بوده اند نه آن كه عثمان نسبت خویشی با آنان داشته است. آری اين مصداق سخن علي عليه السلام است كه: (هر كس چیزی را در خود نهان دارد روزی در گفتارهای ناسنجيده و رنگ رخساره اش آشكار می گردد). (م) (٢) - العتب الجميل / ٤١ به بعد.

(٧١٢)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (٤)، الخوارج (١)، الباطل، الإبطال (١)

فصل ٥: فروتنی امام علي عليه السلام

فصل ٥ فروتنی امام علي عليه السلام ١ - امام عسکری عليه السلام فرمود: آن كس كه حقوق برادران خود را بهتر بشناسد و در ادای آن كوشاتر باشد نزد خداوند از شأن والاتری برخوردار است، و هر كه در دنيا برای برادرانش فروتنی كند نزد خداوند از صدیقان و شيعيان راستين علي بن أبي طالب عليه السلام به شمار آيد. دو برادر مؤمن كه پدر و پسر بودند بر امير مؤمنان عليه السلام وارد شدند، امام برخاست و آن دو را احترام نمود و در بالای مجلس خود نشانيد و خود در برابر آنها نشست، آن گاه فرمود تا غذایی آوردند و آنها خوردند، سپس قنبر طشت و ابريقي چوبين و حوله ای برای خشك كردن آورد، و آمد كه آب را بر دست آن مرد بريزد امير مؤمنان عليه السلام برجست و خود ابريقي را گرفت تا بر دست آن مرد آب بريزد، آن مرد خود را به روی خاك افكند و گفت: ای امير مؤمنان، چطور ممكن است كه خداوند مرا در حالی ببيند كه تو بر دستم آب ميریزی؟! فرمود: بنشين و دستت را

بشوی، که خداوند تو و برادرت را که امتیازی بر تو ندارد و از تو جدا نیست می بیند که تو را خدمت می کند، و با این خدمت می خواهد ده برابر عدد اهل دنیا و به همین اندازه در ممالیک خود در بهشت خدمتکار داشته باشد.

آن مرد نشست و علی علیه السلام به او فرمود: تو را سوگند به حق من که آن را

(۷۱۳)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام الحسن بن علی العسکری علیهما السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)
شناختی و معتقد شدی و به تواضعت برای خدا که خداوند به پاداش آن تو را به خدمت کردن من به تو مشرف داشت که با آرامش کامل دست خود را بشویی همان طور که اگر قنبر آب می ریخت می شستی. آن مرد چنین کرد، چون فارغ شد ابریق را به محمد بن حنفیه داد و فرمود: پسر، اگر این فرزند تنها بدون پدرش نزد من بود خودم آب بر دستش می ریختم ولی خداوند نمی خواهد که میان پدر و پسر در یک جا مساوات برقرار شود، اینک که پدر بر دست پدر آب ریخت پسر هم بر دست پسر آب بریزد! محمد بن حنفیه آب بر دست پسر ریخت. (آن گاه امام عسکری علیه السلام فرمود) پس هر که در این مورد از علی علیه السلام پیروی کند به راستی شیعه است.

۲ - امام صادق علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام هیزم جمع می کرد و آب از چاه می کشید و جارو می زد، و فاطمه علیها السلام آرد و خمیر می ساخت و نان می پخت.

۳ - در کتاب (ابانه) ابن بطه و (فضائل) احمد آمده: آن حضرت در کوفه خرما خرید و آن را در کنار عباى خود گرفت و با خود برد، مردم دویدند که آن را بگیرند و گفتند: ای امیر مؤمنان ما آن را می بریم، فرمود: صاحب عیال، خود به حمل آن شایسته تر است.

۴ - ابو طالب مکی در (قوت القلوب) گوید: علی علیه السلام خرما و نمک را به دست خود حمل می کرد و می فرمود:

لا ينقص الكامل من كماله * ما جر من نفع الی عیاله (از کمال آدمی نمیگاهد که منافی را برای عیالش حمل کند و با خود ببرد).

۵ - زید بن علی گوید: آن حضرت در پنج مورد کفشهای خود را به دست می گرفت و پا برهنه راه می رفت: روز عید فطر، روز عید قربان، روز جمعه (هر سه روز هنگام حرکت برای نماز)، برای عیادت بیماران و در تشییع جنازه، و

(۷۱۴)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام الحسن بن علی العسکری علیهما السلام (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۱)، محمد بن الحنفیة ابن الإمام أمير المؤمنين علیه السلام (۲)، عید الفطر (۱)، مدینة الکوفة (۱)، زید بن علی (۱)، التشیع (۱)
می فرمود: اینها جایگاههای الهی است و دوست دارم که در آنها پا برهنه باشم.

۶ - زاذان گوید: آن حضرت به تنهایی در بازارها راه می رفت و گمشده را راهنمایی و ضعیف را یاری می کرد، و بر فروشنده و بقال گذر نموده قرآن را برایش می گشود و این آیه را می خواند: تلك الدار الاخرة نجعلها للذین لا یریدون علوا فی الارض ولا فسادا والعاقبة للمتقین (۱) (این سرای آخرت را برای کسانی قرار داده ایم که در زمین قصد گردن کشی و تبهکاری ندارند، و عاقبت نیکو از آن پرهیزکاران است).

۷ - امام صادق علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام سواره به سوی یاران خود بیرون شد و آنها پشت سر او به راه افتادند، حضرت رو به آنان نموده فرمود: آیا کاری دارید؟ گفتند: نه، ای امیر مؤمنان، ولی دوست داریم که تو را همراهی کنیم.

فرمود: باز گردید، که همراهی پیاده با سواره مایه فساد سواره و خواری پیاده است. و بار دیگر پشت سر حضرتش به راه افتادند، فرمود: باز گردید، که صدای پای همراهان در پشت سر مردان مایه فساد دل مردان احمق است.

(٧١٧)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (٢)، ابن أبي الحديد المعتزلي (١)، الطعام (٣)، الجود (١)

بست، و مزد آن را صدقه می داد و خود از گرسنگی سنگ بر شکم می بست.

شعبي در يادی از آن حضرت گفت: او سخی ترين مردم بود، او اخلاقی را که خدا دوست می دارد یعنی جود و بخشش را در خود داشت، هرگز به سائلی (نه) نگفت، و دشمن سرسخت او که پیوسته در عیب گویی او می کوشید یعنی معاویه بن ابي سفیان هنگامی که محفن بن ابي محفن ضبی (برای خوشایند او) به او گفت: از نزد بخیل ترين مردم آمده ام، گفت: (وای بر تو، چگونه او را بخیل ترين مردم می خوانی در صورتی که اگر دو خانه پر از طلا و کاه داشته باشد چندان می بخشد که خانه طلايش پیش از خانه کاه تمام می شود). و اوست که بیت المال را می رفت و در آن نماز می گزارد، و اوست که گفت: ای درهم و دینارهای زرد و سفید، دیگری را بفریبید. و اوست که هیچ ارثی از خود باقی نگذاشت در حالی که همه دنیا جز داراییهای شام در اختیار او بود. (١) ٢ - ابن عساکر حافظ به سندش از اصبع بن نباته روایت کرده: مردی آمد و گفت: ای امیر مؤمنان، مرا به تو حاجتی است و آن را پیش از آن که به تو گویم به خدا عرضه داشته ام، اگر آن را برآوری خدا را ستایش کنم و تو را سپاس گویم، و اگر آن را بر نیآوری خدا را ستایش کنم و تو را معذور دارم. علی علیه السلام فرمود:

حاجتت را بر زمین بنویس که دوست ندارم خواری خواهش را در چهره ات بینم. آن مرد نوشت: من نیازمندم. علی علیه السلام فرمود: برایم حله ای بیاورید، آوردند و آن مرد آن را گرفت و پوشید و این اشعار بگفت:

كسوتنی حله تبلی محاسنها * فسوف أکسوك من حسن الثنا حللا إن نلت حسن ثنائی نلت مكرمه * ولست تبغی بما قد قلته بدلا إن الثناء لیحیی ذكر صاحبه * كالغیث یحیی نداء السهل والجبال
(١) - شرح نهج البلاغه ١ / ٢٠.

(٧١٨)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (٢)، ابن عساکر (١)، الإختیار، الخیار (١)، الجود (١)، کتاب شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد (١)

لاترهد الدهر فی زهو توقعه * فكل عبد سیجری بالذی عملا (مرا حله ای پوشاندی که روزی جلوه اش کهنه می شود و من تو را حله ای از ثنای زیبا خواهم پوشاند).

(اگر به ثنای زیبای من نائل شوی به مکرمتی دست یافته ای که به جای آن چیز دیگری نخواهی خواست).

(ثنا و ستایش یاد صاحبش را زنده می دارد مانند باران که کوه و دشت را از تری خود زنده می سازد).

(به خاطر بزرگی و کبری که به دست می آوری به روزگار بی اعتنا مشو، که هر بنده ای به پاداش عمل خود خواهد رسید).

علی علیه السلام فرمود: برایم دینار بیاورید. صد دینار آوردند و همه را به سائل داد.

اصبع گوید: من گفتم: ای امیر مؤمنان، یک حله و صد دینار به او بخشیدی!

فرمود: آری، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: (هر یک از مردم را در جای و منزلت خودش قرار دهید)، و منزلت این مرد در نزد من همین بود. (١) ٣ - سائلی نزد علی علیه السلام آمد، حضرت به او نگریست و دید که رنگ

چهره اش از شرم تغییر کرده است، به او فرمود: حاجتت را بر زمین بنویس تا خواری خواهش را در چهره ات بینم. او نوشت:

لم یبق لی شیء یباع بدرهم * تغنیك حالة منظری عن مخبری إلا بقیة ماء وجه صنته * أن لا یباع ونعم أنت المشتري (هیچ چیزی برایم نمانده که به درهمی به فروش رود، و رنگ رخساره ام تو را از سر درونم خبر می دهد و نیازی به گفتن ندارد).

تنها ته آبرویی مانده که آن را نگاه داشته ام که به فروش نرود، و تو خوب

(۱) - تاریخ ابن عساکر ۳ / ۲۴۶.

(۷۱۹)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۲)، ماء الوجه (۱)، الأكل (۱)، ابن عساکر (۱) مشترقی هستی).

علي عليه السلام دستور داد شتری که بار طلا و نقره داشت به او دادند، سپس فرمود:

عاجلتنا فأتاك عاجل برنا * فلا ولو أمهلتنا لم تقتر فخذ القليل وكن كأنك لم تبع * ما صنته و كأننا لم نشتر (تو سر زده آمدی و نیکی اندک ما هم عجالتا به تو رسید و اگر سر فرصت می آمدی چیز بیشتری دریافت می کردی).

(اینک این عطای اندک را بگیر و چنان باش که گویی آنچه را نگاه داشته بودی نفروخته ای و ما هم چیزی از تو نخریده ایم). (۱)

۴ - ابوالسعادات در کتاب (فضائل العترة) گوید: روایت است که علی علیه السلام با مردی از مشرکان می جنگید، مرد مشرک

گفت: ای پسر ابی طالب، شمشیرت را به من بده. حضرت شمشیر خود را به سوی او افکند. مشرک گفت: شگفتا ای پسر ابی

طالب، در چنین موقعیتی شمشیر خود را به من می دهی؟! فرمود: تو دست سؤال پیش من در از کردی، و از کرم نیست که دست

سائل را رد کرد. آن مرد مشرک کافر خود را به زمین افکند و گفت: روش اهل دین همین است، قدمهای حضرت را بوسید و

اسلام آورد. (۲)

(۱) - احقاق الحق ۸ / ۵۸۲.

(۲) - بحار الانوار ۴۱ / ۶۹.

(۷۲۰)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۲)، كتاب بحار الأنوار (۱)

فصل ۷: شجاعت و دلاوری امام علی علیه السلام

فصل ۷ شجاعت و دلاوری امام علی علیه السلام ۱ - خود آن حضرت فرموده است: سوگند به خدایی که جان پسر ابی طالب به

دست او است هزار ضربت شمشیر بر من آسان تر است از مرگ در بستر که در غیر طاعت خدا باشد. (۱) ۲ - ابن ابی الحدید

گوید: بدان که آن حضرت سوگند یاد کرده که کشته شدن در نظر او از مرگ طبیعی آسان تر است، و این به مقتضای شجاعت

خارق العاده ای است که خداوند به او بخشیده بود و او می خواست یاران خود را تشویق کند و برانگیزد تا طبیعت آنها را نیز مناسب

طبع خود سازد و آنان را مثل خود جرأت بر کارزار بخشد، مانند روش امیران که برای تشویق و تحریک سپاه خود از این روش

استفاده می کنند، ولی هیئات، این مطلب همان است که ابوطیب در شعر خود گفته:

يكلف سيف الدولة الجيش همه * وقد عجزت عنه الجيوش الخضارم و يطلب عند الناس ما عند نفسه * وذلك ما لاتدعيه الضراغم

(سيف الدولة سپاه خود را به همتی میگمارد که سپاههای بزرگ از آن

(۱) - نهج البلاغه، خطبه ۱۲۲.

(۷۲۱)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، ابن ابی الحدید المعتزلی (۱)، الضرب (۱)، كتاب

نهج البلاغه (۱)

عاجزند. و از مردم همان را می خواهد که خود دارای آن است و این چیزی است که شیران هم مدعی آن نیستند و از عهده آن بر

نمی آیند).

البته همه نفوس از یک جوهر و همه طبیعتها و مزاجها از یک نوع نیستند، و این شجاعت و دلاوری خاصیتی است که تنها در بندگان برگزیده الهی در زمانهای طولانی و روزگاران در از پیدا می شود. ما از تاریخ قبل از طوفان که خبر نداریم اما از بعد از طوفان تا به حال به ما خبری نرسیده است که این همه شجاعت و دلاوری که به این مرد داده اند به احدی از فرقه های عالم از ترک و فارس و عرب و روم و دیگران داده باشند (... ۱) ۲ - علامه ابن ابی جمهور احسائی گوید: جابر انصاری روایت کرده است که: در بصره با امیرمؤمنان علیه السلام حضور داشتم و هفتاد هزار نفر با آن زن (عایشه) گرد آمده بودند، ولی هر فراری را دیدم می گفت: علی مرا فراری داد، و هر مجروحی را دیدم می گفت: علی مرا مجروح ساخت، و هر کسی که در حال جان دادن بود می گفت: علی مرا کشت، در سمت راست لشکر صدای علی علیه السلام را می شنیدم و در سمت چپ هم صدای علی علیه السلام را می شنیدم، بر طلحه که به خاک و خون افتاده بود و تیری در سینه اش نشسته بود گذشتم و پرسیدم: این تیر را چه کس به تو افکند؟ گفت: علی بن ابی طالب. (۲) گفتم: ای حزب بلقیس وای حزب ابلیس، علی تیری نیفکند و تنها شمشیر به دست دارد! گفت: مگر نمی بینی چگونه گاه به آسمان می رود و گاه به زمین می آید، گاه از مشرق فرود می آید و گاه از مغرب، و مغرب و مشرق را برای خود یکسان ساخته است! به هر جنگجویی می رسد نیزه ای می زند و با هر کس

(۱) - شرح نهج البلاغة ۷ / ۳۰۱.

(۲) - مشهور آن است که مروان حکم از سپاه عایشه به او تیر افکند. (م)

(۷۲۲)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۲)، علي بن أبي طالب (۱)، ابن أبي جمهور (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد (۱)

روبرو می شود او را می کشد یا ضربتی می زند یا به خاک می افکند، یا بر او نهیب می زند که ای دشمن خدا بمیر و او قالب تهی می کند، و هیچ کس از چنگ او نمیگریزد! (۱) ۳ - ابن ابی الحدید در شرح این سخن حضرت که به امام حسن علیه السلام فرمود: (هرگز کسی را به مبارزه فرامخوان، و اگر به مبارزه فرا خوانده شدی اجابت کن، زیرا فرا خواننده به مبارزه متجاوز است و متجاوز مغلوب) (۱)، گوید: آن حضرت در این سخن به یک حکم و علت آن اشاره نموده است، و ما هرگز نشنیده ایم که آن حضرت دعوت به مبارزه کرده باشد اما همیشه یا به نام خواننده می شد و یا صدای مبارز طلبی بلند می شد و حضرت به میدان می رفت و او را به قتل می رساند. در جنگ بدر بنی ربیع بن عبد شمس بنی هاشم را به مبارزه خواندند و حضرت به میدان رفت و ولید را کشت و در قتل عتبه نیز با حمزه شرکت داشت.

و در جنگ احد طلحه بن ابی طلحه مبارز طلبید و حضرت به میدان رفت و او را کشت. و در جنگ خیبر مرحب مبارز طلبید باز حضرت به میدان رفت و او را کشت. اما به میدان رفتن حضرتش در جنگ خندق برای مبارزه با عمرو بن عبدود بزرگتر از بزرگ و عظیم تر از عظیم است، و سخن تنها همان است که شیخ ما ابو آلهذیل گفته است در پاسخ کسی که پرسید: (منزلت علی در نزد خدا بزرگتر است یا ابو بکر)؟ او گفت: (ای برادرزاده، به خدا سوگند مبارزه علی با عمرو در جنگ خندق با تمام اعمال و طاعات مهاجران و انصار برابر است و بر آنها فزونی دارد چه رسد به ابو بکر تنها)!

و در این زمینه از حدیفة بن یمان مطلبی مناسب بلکه بلیغ تر نقل شده و آن

(۱) - المجلی / ۴۱۰.

(۲) - نهج البلاغة، حکمت ۲۳۳.

(۷۲۳)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام الحسن بن علي المجتبي عليهما السلام (١)، ابن أبي الحديد المعتزلي (١)، خبير (١)، أبو الهذيل (١)، بنو هاشم (١)، القتل (١)، النوم (١)، كتاب نهج البلاغة (١)

این است که: قیس بن ربیع از ابوهارون عبدي از ربیعه بن مالک سعدي روایت کرده که گفت: نزد حذیفه بن یمان رفتم و گفتم: ای ابا عبد الله، مردم درباره علی بن ابی طالب و مناقب او سخن می گویند و اهل بصره در پاسخ گویند: شما در ستایش این مرد زیاده روی می کنید، آیا برای من سخنی از او می گویی که برای مردم باز گویم؟ گفت: ای ربیعه از علی چه میپرسی؟ و من از او چه بگویم؟

سوگند به خدایی که جان حذیفه به دست او است اگر همه اعمال امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم از روزی که خداوند آن حضرت را برانگیخته تا امروز در یک کفه ترازو و یکی از اعمال علی در کفه دیگر نهاده شود عمل علی بر اعمال آنها سنگینی می کند... سوگند به خدایی که جان حذیفه به دست او است پاداش عمل علی در آن روز (جنگ خندق) از اعمال همه امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و تا امروز تا روز قیامت بزرگتر است. (١) ٤ - علامه آیه الله مرعشی رحمه الله در (ملحقات احقاق الحق) نص گفتارها را درباره شجاعت آن حضرت آورده است و آنها بدین قرار است: علی پر دل ترین مردم است، علی شیر خدا در زمین است، علی شمشیر خدا در زمین است، علی کشته کافران است، علی پرچمدار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در دنیا و آخرت است، علی شیر پیروز خداست، علی کشته نابکاران است، علی بر اساس تأویل میجنگد، علی دلیرترین مردم عرب است، علی کشته پیمان شکنان و تجاوز گران و منحرفان از دین است، علی را شجاعت و خلافت است همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را رسالت و نبوت است، یک ضربت علی در جنگ خندق برتر از عبادت ثقلین (جن و انس) است، (٢) جوانمردی جز علی و شمشیری جز ذوالفقار نیست. (٣)

(١) - شرح نهج البلاغة ١٩ / ٦٠.

(٢) - در (بحر المعارف) گوید: از امام صادق علیه السلام از این مطلب پرسیده شد، فرمود: من از ثقلین هستم.

(٣) - احقاق الحق ٨ / ٣١٩.

(٧٢٤)

صفحه مفاتيح البحث: الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله (٢)، الضرب (١)، الإمام جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام (١)، كتاب شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد (١)

٥ - ابن اثیر گوید: (ضربتهای علی مبتکر بود نه عون) یعنی ضربت او بکر بود و با یک ضربت طرف را می کشت و نیازی به ضربت دوم نداشت. گویند. (ضربت بکر) یعنی ضربت برنده و کشته که تکرار نشود. و (عون) جمع عون است و عون زن پیر را گویند، و مراد از آن ضربت دوم است. (١) و نیز گوید: علی علیه السلام اگر طرف مقابلش بلند قامت بود از عرض و اگر کوتاه قد بود از طول دو نیمش می کرد. (٢) و نیز گوید: علی بر سپاه مشرکان حمله کرد و آنها پراکنده شده و به فراز کوه می گریختند. (٣) و نیز گوید: در حدیث عمر آمده که وی از اسقف درباره خلفا پرسید، او سخنانی گفت تا به خلیفه چهارم رسید، گفت: (صدأ من حدید) و در روایتی (صدع) آمده، یعنی دائماً لباس آهن می پوشد، زیرا در روزگار علی پیوسته جنگ بود و آن حضرت گرفتار خوارج و باغیان و پیوسته در گیر امور مشکل و معضلات بود، و از همین رو عمر اظهار ناراحتی کرد. ابو عبید (صدأ) بدون همزه نقل کرده و گویی به معنای (صدع) است و به کسی که دارای جسمی لطیف است گویند، منظور آن است که علی علیه السلام سبک بود و به راحتی به جنگ می شتافت و کسالت نمی ورزید از بس جنگجو و دلیر بود. (٤)

(١) - النهاية ١ / ١٤٩، ماده بکر.

(٢) - همان ٤ / ٢١، ماده قط.

(٣) - همان ١ / ١٤٥، ماده بقط.

(٤) - همان ٣ / ١٥، ماده صدا.

(٧٢٥)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (٢)، ابن الأثير (١)، الخوارج (١)، اللبس (١)، الضرب (٥)

فصل ٨: مهابت امام علي عليه السلام

فصل ٨ مهابت امام علي عليه السلام ١ - عدی بن حاتم در توصیف خود از آن حضرت در برابر معاویه اشاره به هیبت و مهابت ایشان نموده که ما برای مزید فایده همه خبر را می‌آوریم:

محدث قمی رحمه الله گوید: روایت است که عدی بن حاتم بر معاویه بن ابی سفیان وارد شد، معاویه گفت: ای عدی، طرفات کجا شدند؟ - منظورش فرزندان او به نامهای طریف، طارفه و طرفه بود - عدی گفت: در جنگ صفین در رکاب علی بن ابی طالب علیه السلام کشته شدند. معاویه گفت: پسر ابو طالب با تو انصاف نداد که پسران تو را به میدان فرستاد و پسران خود را عقب نگاه داشت! عدی گفت: بلکه من با علی علیه السلام انصاف ندادم که او کشته شد و من زنده مانده ام. (١) معاویه گفت: علی را برایم توصیف کن. عدی گفت: اگر مرا معاف بداری بهتر است. گفت: معاف نمی‌دارم.

عدی گفت: به خدا سوگند او بسیار دورنگر و توانمند بود، به عدل سخن می‌گفت و به قطع داوری می‌نمود، حکمت از جوانبش و علم از نواحی وجودش می‌جوشید، از دنیا و زرق و برقش وحشت داشت و به شب و تنهایی آن انس (١) - دور از حریم کوی تو شرمنده مانده ام شرمنده مانده ام که چرا زنده مانده ام (٧٢٦)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (٣)، معاویه بن أبي سفیان لعنهما الله (١)، عدی بن حاتم (٢)

داشت، او به خدا سوگند اشک فراوان و اندیشه طولانی داشت، به گاه تنهایی از نفس خود حساب می‌کشید و بر گذشته خود اندوه می‌خورد و پشیمانی می‌برد، او را لباس کوتاه و زندگی و خوراک سخت خوشایند بود، (١) تا با ما بود چون یکی از ما بود، پرسش ما را پاسخ می‌داد و ما را به خود نزدیک می‌ساخت، و با این که ما را به خود نزدیک می‌ساخت و خود به ما نزدیک بود ما از مهابتش با او سخن نمی‌توانستیم گفت، و از عظمتش دیده به او نمیدوختیم، به هنگام لبخند دندانهای چون رشته مرواریدش نمایان می‌شد، دینداران را بزرگ می‌شمرد و با تهیدستان دوستی می‌ورزید، قوی از او بیم ستم نداشت و ضعیف از عدالت او نومید نبود. سوگند می‌خورم که در شبی تار که پرده سیاه شب همه جا را پوشانده و ستارگان فرو رفته بودند او را در محراب عبادت دیدم که اشکش بر محاسنش می‌غلتید و مانند مار گزیده به خود می‌پیچید و چون آدمی دردمند و اندوهگین می‌گریست، گویی همین آن صدای او را میشنوم که می‌گفت: ای دنیا، آیا مزاحم من شده‌ای؟ یا به من رو کرده‌ای؟ دیگری را بفریب، هنوز دوران تو فرا نرسیده است، من تو را سه طلاقه کرده ام که دیگر بازگشتی به تو نخواهم داشت، عیش تو ناچیز و ارزش تو اندک است، آه از توشه کم و درازی سفر و کمی یار دلبد!

در اینجا اشک معاویه جاری شد و شروع کرد آن را با آستین خود پاک کردن، و گفت: خدا ابو الحسن را رحمت کند، او این چنین بود، اکنون دوری او را چگونه تحمل می‌کنی؟ عدی گفت: مانند مادری که فرزند او را در دامنش سر

(١) - عرب آن روز از روی تکبر لباسهای بلند می‌پوشید و دامن کشان راه می‌رفت و آن حضرت لباس کوتاه می‌پوشید و از

زندگی پر ناز و نعمت به دور بود. (م)

(٧٢٧)

صفحه‌مفاتیح البحث: اللبس (١)

ببرند، که هرگز اشکش خشک نمی‌شود و آب چشمش باز نمی‌ایستد. معاویه گفت: تا چه اندازه به یاد او هستی؟ عدی گفت: مگر روزگار می‌گذارد که او را فراموش کنم؟! (١) ٢ - به آن حضرت گفتند: (به چه وسیله بر همزمان خود غالب آمدی؟ فرمود: با هیچ مردی روبرو نشدم جز آن که خودش مرا به قتل خود یاری داد). (٢) سید رضی رحمه الله گوید: این سخن اشاره دارد به مهابت حضرتش که در دلها جای داشت.

(١) - سفینه البحار ٢ / ١٧٠، ماده عدی.

(٢) - نهج البلاغه، حکمت ٣١٨.

(٧٢٨)

صفحه‌مفاتیح البحث: القتل (١)، کتاب نهج البلاغه (١)، السفینه (١)

فصل ٩: قدرت و نیروی امام علی علیه السلام

اشاره

قدرت و نیروی امام علی علیه السلام فصل ٩ قدرت و نیروی امام علی علیه السلام ١ - ابن ابی الحدید گوید: اما قوت و نیروی بدنی امام علی علیه السلام به پایه ای است که ضرب المثل شده است، ابن قتیبه گوید: (او با هیچ کس کشتی نگرفت مگر آن که او را به خاک افکند). و اوست که در قلعه خیبر را از جا کند در صورتی که گروهی از مردم جمع شدند تا آن را برکنند نتوانستند. و اوست که بت هبل را که از سنگی بزرگ تراشیده بودند از بالای کعبه کند و بر زمین افکند. و اوست که در ایام خلافت خود صخره بزرگی را که روی چشمه ای قرار داشت و سپاهیان حضرتش نتوانستند آن را بردارند از جای برکند و آب از زیر آن بیرون جست. (١) ٢ - علامه مجلسی رحمه الله گوید: ابو طالب به عادت عرب فرزندان و برادر زادگان خود را جمع می‌کرد و به کشتی گرفتن وا می‌داشت، و علی علیه السلام با آن که طفل بود آستین بالا می‌زد و با برادران بزرگ و کوچک خود و عموزادگان بزرگ و کوچک خود کشتی می‌گرفت و آنان را به خاک می‌افکند و پدرش می‌گفت:

علی ظهیر و پیروز شد و او را (ظهیر) نامید. چون علی علیه السلام بزرگ شد با مرد قوی و نیرومند کشتی می‌گرفت و او را زمین می‌زد، و مرد تنومند و دراز قامت را با

(١) - شرح نهج البلاغه ١ / ٢١.

(٧٢٩)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (٤)، ابن ابی الحدید المعتزلی (١)، خیبر (١)، کتاب شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید (١)

دست خود می‌گرفت و به سوی خود می‌کشید و او را می‌کشت، و بسا کمر او را می‌گرفت و به هوا بلند می‌کرد، و بسا در پی اسب نر در حال دویدن می‌دوید و او را باز می‌گردانید. (١) ٣ - امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمود: فاطمه بنت اسد - رضی الله عنها - (مادر امیر مؤمنان علیه السلام) گوید: او را بستم و در قنطاق پیچیدم ولی آن را پاره کرد، سپس در دو قنطاق و سه و چهار و پنج و شش قنطاق که برخی از آنها از چرم و حریر بود پیچیدم باز هم همه را پاره کرد، و گفت: مادر، دست مرا نیند که من

محتاجم هنگام ذکر پروردگار خود انگشتانم را به راست و چپ حرکت دهم و اظهار عجز و نیاز به درگاه خدا کنم. (٢) ٤ - علی علیه السلام در گهواره بود و دستش بسته، ناگاه ماری را دید که به سوی او در حرکت است، از جای جنبید و دست خود را از بند در آورد و گلوی مار را با پنجه خود فشرد به حدی که پنجه اش در گلوی مار فرو رفت و همین طور او را فشرد و نگه داشت تا مرد. چون مادرش این را بدید فریاد و استغاثه کرد، اهل خانه و همسایگان جمع شدند، آن گاه مادرش گفت: تو به سان حیدره (شیر زیان) هستی. (٣) علامه در علم لغت ابن منظور گوید: حیدره یعنی شیر. ازهری از ابو العباس احمد بن یحیی نقل کرده است که راویان اختلاف ندارند در این که این ابیات از علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - است:

انا الذی سمتنی امی حیدره * کلیث غابات القصره اکیلکم بالسیف کیل السندره

(١) - بحار الأنوار ٤١ / ٢٧٥.

(٢) - همان.

(٣) - همان.

(٧٣٠)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (١)، الإمام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (٢)، السیده فاطمه بنت أسد أم امیر المؤمنین علیهما السلام (١)، أحمد بن یحیی (١)، کتاب بحار الأنوار (١) (من آنم که مادرم حیدر نامید، بسان شیر قوی هیکل بیشه، که با شمشیر مانند پیمانۀ ای بزرگ شما را پیمانۀ می کنم (و گروه گروه شما را از زمین بر میچینم).

سندره به معنای جرأت آمده و رجل سندر یعنی مرد با جرأت، و نیز به معنای پیمانۀ بزرگ است. و حیدر یعنی شیر. ابن اعرابی گفته: حیدره در میان شیران مانند شاه در میان مردم است. ابو العباس گفته: به خاطر درشتی گردن و نیروی دستهایش شاه شیران است. و از همین ماده است غلام حادر یعنی جوان قوی هیکل زورمند، و یاء و هاء آن زایدند (و اصل آن حدر) است. ابن بری این رجز را چنین آورده:

اکیلکم بالسیف کیل السندره * اضرب بالسیف رقاب الکفره ... (با شمشیر گردن کافران را می زنم).

ابن بری اضافه می کند که منظور این سخن آن است که مادرم مرا اسد (شیر) نامید و چون به جهت حفظ قافیه نمی توانست اسد بگوید لفظ حیدره را به کار برده است، زیرا مادرش او را حیدره نامید بلکه او را به نام پدر خودش (اسد) نامید، زیرا او فاطمه بنت اسد است، و ابو طالب در هنگام ولادت و نام گذاری آن حضرت نبود، چون آمد نام اسد را نپسندید و او را علی نامید. و چون علی این رجز را در جنگ خیبر خواند خود را به همان نامی که مادرش بر او نهاده بود نامید.

من گویم: این توجیه ابن بری کامل نیست مگر زمانی که رجز بیش از این ابیات بوده و نیز با همین مصرع (أنا الذی سمتنی امی حیدره) شروع نشده باشد، و الا چون این بیت اول رجز است ابیات رجز کم باشد یا زیاد آن حضرت مخیر بود هر گونه قافیه ای را که مناسب بداند انتخاب کند تا وزن آن درست در آید و قافیه تنگ نیاید تا نیازمند باشد که حیدره را به جای اسد به کار برد، بلکه

(٧٣١)

صفحه مفاتیح البحث: السیده فاطمه بنت أسد أم امیر المؤمنین علیهما السلام (١)، خیبر (١)، النوم (٣)

می توانست از آغاز بگوید: (أنا الذی سمتنی امی الأسد) یا (اسدا)، و از این نظر مجال گسترده ای داشت، پس انتخاب این قافیه با عدم وجود قافیه ای قبل از آن که به ضرورت بخواهد آن را پی گیرد دلیل آن است که نام آن حضرت حیدره بوده، و این اثر نیز گفته است که گفته اند: مادرش او را حیدره نامید. (١) ٥ - جابر انصاری گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روز خیبر پس از آن که برای علی علیه السلام دعا کرد پرچم را به دست او داد، او با شتاب حرکت کرد و یارانش هم می گفتند:

بشتاب، (٢) او رفت تا به قلعه رسید، در قلعه را از جا کند و به زمین افکند، آن گاه هفتاد نفر از ما جمع شدیم و کوشیدیم تا در را به جای خود باز گردانیم. (٣) ٦ - شیخ کاظم ازری رحمه الله گوید:

وله يوم خيبر فتكات * كبرت منظرا على من رآها يوم قال النبي إني لاعطي * رايتي ليثها وحامي حماها فاستطالت أعناق كل فريق * ليروا أي ماجد يعطاها فدعا أين وارث العلم والحلم * مجير الاءيام من بأساها أين ذوالنجدة الذي لو دعته * في الثريا مروعة لبها فأتاه الوصي أرمدا عين * فسقاها بريقه وشفاهها ومضى يطلب الصفوف فولت * عنه علما بأنه أمضاها ويرى مرحبا بكف اقتدار * أقوياء الاءقذار من ضعفها ودحي بابها بقوة بأس * لو حمته الافلاك منه دحاها عائذ للموملين مجيب * سامع ما تسر من نجاها (١) - لسان العرب ١٧٤ / ٤.

(٢) - در نسخه ای دیگر: (می گفتند: ملایم تر برو).

(٣) - بحار الانوار ٢٧٩ / ٤١.

(٧٣٢)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (١)، ابن الأثير (١)، خيبر (٢)، النوم (١)، الوراثة، التراث، الإرث (١)، الوصية (١)، كتاب بحار الأنوار (١)

إنما المصطفى مدينة علم * وهو الباب من أناه أتاها وهما مقلتا العوالم يسراها * علي وأحمد يمناها (او علي عليه السلام) در روز خيبر دلاوربها از خود نشان داد که در نظر بينندگان بسيار بزرگ آمد.

(روزی که پیامبر صلی الله عليه و آله و سلم فرمود: من پرچم خود را به شیر این امت و پاسدار آن خواهم سپرد).

(گردن همه گروهها کشیده شد تا بینند که این پرچم به کدام مرد بزرگوار سپرده می‌شود).

(پیامبر صدا زد: کجاست وارث علم و حلم، و آن که در جنگها به فریاد می‌رسد)؟

(کجاست آن دلاوری که اگر در ثریا شخص بیمناکی از او کمک بخواهد به فریاد او می‌رسد)؟

(در این هنگام وصی آن حضرت در حالی که درد چشم داشت پیش آمد و پیامبر آب دهان در چشم او انداخت و شفا یافت).

(و او بر صفهای دشمن تاخت و آنها گریختند، چرا که می‌دانستند او کاری ترین مرد جنگی است).

(و با دست اقتدار خود به مرحب نشان داد که بزرگترین قدرتمندان در برابر او ناتوانند).

(و با نیروی هر چه تمام تری در قلعه را از جا کند که اگر افلاک آسمانی در برابر او مقاومت می‌کردند همه را با خاک یکسان می‌نمود).

(او پناه دهنده آرزومندان و اجابت کننده آنهاست و رازهای نهانی آنها را می‌شنود).

(٧٣٣)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (١)، خيبر (١)، الوراثة، التراث، الإرث (١)

سخن حکيم سبزواری در علت قدرت بر کارهای خارق العاده

(بی شک مصطفی صلی الله عليه و آله و سلم شهر علم است و او در آن شهر است که هر که از آن در وارد شود به شهر رسد).

(و هر دو دیدگان همه عوالمند، علی علیه السلام دست چپ و احمد صلی الله عليه و آله و سلم دست راست آنهاست).

٧ - فخر رازی گوید: هر کس که از احوال عالم غیب آگاه تر است دلش قوی تر و ناتوانیش کمتر است. و از همین رو علی بن ابی طالب - کرم الله وجهه - فرمود:

(به خدا سوگند که من در قلعه خيبر را نه به نیروی جسمانی که به نیروی الهی از جای در آوردم)، زیرا علی - کرم الله وجهه - در

آن وقت نظرش از عالم اجساد بریده بود و فرشتگان با انوار عالم کبریا ظهور نموده بودند، از این رو وحش تقویت یافت و همرنگ جواهر ارواح ملکی شد و پرتوهای عالم قدس و عظمت در او تابید، و به همین دلیل قدرتی برای او حاصل گشت که بدان سبب بر کارهایی قدرت یافت که دیگران بر انجام آن قادر نبودند. هر بنده ای نیز همین گونه است، هر گاه در مقام بندگی مواظبت بر طاعات نماید به همان مقامی خواهد رسید که خداوند میفرماید: (من گوش و چشم او خواهم شد)، و هر گاه نور جلال خدا گوش او شود و دور و نزدیک را می شنود، و اگر همان نور چشم او شود دور و نزدیک را می بیند، و اگر آن نور دست او شود قدرت بر تصرف در کارهای سخت و آسان و دور و نزدیک می یابد. (۱) ۸ - حکیم سبزواری رحمه الله گوید:

ويقوى العمال فالهولي * تنقاد خلعا شاء أو حلولا فيقلب الهوا ويحدث المطر * يبدئ طوفانا يبيد من فجر يطيعه العنصر طاعة الجسد * للنفس فالكل كجسمه يعد

(۱) - تفسیر کبیر ۲۱ / ۹۱.

(۷۳۴)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله (۱)، علي بن أبي طالب (۱)، خبير (۱)

(قوه عماله نفس قوی می شود و هیولا چه در خلع صورت از آن و چه در حلول صورت در آن رام آن قوه می گردد).
(پس هوا را عوض می کند و به عنصری دیگر مبدل میسازد و باران را فرو میبارد و طوفانی ایجاد می کند که ریشه فاجران را میکند).
(همه عناصر مانند اطاعت بدن از نفس از او اطاعت می کنند، و همه عناصر به منزله جسم آن قوه به شمار میروند) (۱).
(۱) - منظومه حکمت سبزواری ۳۳۲، فریده دوم در اصول معجزات و کرامات.

صفحه (۷۳۵)

فصل ۱۰: روش امام علی علیه السلام در خوراک و پوشاک

فصل ۱۰ روش امام علی علیه السلام در خوراک و پوشاک ۱ - ابراهیم ثقفی از سویدبن غفله روایت کرده است که: در قصر حکومتی بر امیرمؤمنان علیه السلام وارد شدم، در برابر حضرتش ظرف شیری دیدم که بوی ترشیدگی آن به مشام می رسید و گرده نانی در دست داشت که سبوسهای جو بر آن نمایان بود و حضرت آن را می شکست و گاه در شکستن آن از زانوی خود کمک می گرفت، و کنیزش فضا نیز بالای سر او ایستاده بود. گفتم: ای فضا، آیا درباره این پیر مرد از خدا نمی ترسید؟ چه می شد که نان او را از آرد نرم تر و الک شده میساختید؟! فضا گفت: ما خوش نداریم که آن حضرت به پاداش رسد و ما گنهکار شویم زیرا از ما عهد گرفته که تا در خدمت او به سر می بریم آرد او را الک نکنیم. علی علیه السلام متوجه گفتگوی ما شد و به فضا فرمود: او چه می گوید؟ عرض کرد: از خودش پرسید. من آنچه به فضا گفته بودم برای حضرت بازگو کردم که بهتر است آرد شما را الک کنند. حضرت گریست و فرمود: پدر و مادرم فدای آن کس باد که هیچ گاه سه روز متوالی از نان گندم سیر نشد تا از دنیا مفارقت نمود و هیچ گاه آرد او را الک نکردند، و منظور حضرتش

(۷۳۶)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۲)

رسول خدا صلى الله عليه وآله و سلم بود. (۱) ۲ - امام باقر علیه السلام فرمود: علی علیه السلام در کوفه به مردم نان و گوشت میخورانید و خود طعامی جداگانه داشت، یکی از مردم گفت: کاش می دیدیم که طعام خود امیرمؤمنان چیست؟ از این رو عده ای از مردم به طور ناگهانی به حضور امام رسیدند و غذای حضرتش را چنین یافتند: ترید با روغن زیتون همراه و آمیخته به خرما

لهیده، غذای او همین بود، و این چنین خرمایی از مدینه برای حضرتش آورده می‌شد. (۲) ۳ - امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ گاه دو امر الهی بر علی علیه السلام وارد نمی‌شد مگر آن که به دشوارترش تن می‌داد، و تا در میان شما (مردم کوفه) بود از دسترنج خود ارتزاق می‌نمود و آن محصولی بود که از مدینه می‌آوردند. آن حضرت آرد سبوس گرفته را می‌گرفت و در کیسه ای می‌نهاد و سرش را مهر می‌نمود از بیم آن که مبادا چیزی غیر از آن بدان افزوده شود. به راستی چه کسی در دنیا پارساتر از علی علیه السلام بوده است؟ (۳) ۴ - امام صادق علیه السلام فرمود: علی علیه السلام هزار برده را از دسترنج خویش آزاد فرمود، و تا در میان شما (مردم کوفه) بود خوراکش خرما و شیر، و پوشاکش کرباس بود. و آن گاه که با لیلی ازدواج کرد برای حضرتش حجله ای آراستند، حجله را درهم درید و فرمود: خانواده علی را همان که دارند بس است. (۴) ۵ - ابو جعفر اسکافی گوید: صبر او بدانجا رسید که هر گاه گرسنگی به او فشار می‌آورد و نزدیک بود او را از پا در آورد خود را برای آب کشیدن اجیر (هامش) * (۱) - الغارات ۱ / ۸۷.

(۲) - همان / ۸۵.

(۳) - همان / ۸۱.

(۴) - همان / ۹۲. (*)

(۷۳۷)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۲)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۴)، کتاب الغارات لابراهيم بن محمد الثقفي (۱)، مدينة الكوفة (۳)، الصبر (۱)، الطعام (۱)

می ساخت و مشتی خرما می‌گرفت که گرسنگی و نیاز او را بر طرف نمی‌کرد، و چون مزد می‌گرفت به تنهایی بر نمی‌داشت بلکه آن را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که هر دو گرسنه بودند می‌برد و با هم می‌خوردند. (۱) ۶ - آن حضرت در نامه ای که به عثمان بن حنیف نوشت مرقوم داشت: اگر می‌خواستم میتوانستم به غسل ناب و مغز گندم و لباس دیا راه برم ولی هیئات که مغلوب هوای نفسم شوم و حرص و آز مرا به انتخاب غذاهای لذیذ بکشاند در حالی که شاید در قلمرو حکومت من در یمامه و حجاز کسی باشد که امید قرص نانی نداشته و هرگز رنگ سیری را ندیده، یا من سیر بخوابم و در اطراف من شکمهای گرسنه و جگرهای تشنه باشد، یا چنان باشم که شاعر گفته:

وحسبك داء ان تبيت ببطنة * وحولك اکباد تحن الی القد (همین درد تو را بس که سیر و شادمان بخوابی و در اطرافت جگرهای تشنه مشکی آب به سر برند)!

آیا به همین دل خوش کنم که مرا امیرمؤمنان بخوانند ولی در ناملايمات روزگار شریک آنها و یا در سختیهای زندگی الگوی آنان نباشم؟! مرا نیافریده اند که سرگرم خوردن لدايد باشم چون حیوانی در آغل که همه همش خوردن علف است. یا حیوان چرنده ای که شغلش چیدن و خوردن آشغالهای روی زمین و پر کردن شکمبه خود از علفهاست...

سوگند میخورم که چندان نفس خود را ریاضت دهم که در غذا عاشق یک قرص نان باشد اگر بر آن دست یابم و در خورش به نمک بسنده کند، و چشم خود را رها کنم که آن قدر اشک بیارد که آبش خشک شود و سرشکش ته کشد!

آیا همان گونه که حیوان چرنده پس از چرا با شکم پر به پهلو بر زمین افتد و

(۱) - المعيار والموازنة / ۲۳۸.

(۷۳۸)

صفحه‌مفاتیح البحث: عثمان بن حنیف (۱)، اللبس (۱)، الشراكة، المشاركة (۱)

حيوان در آغل بسته پس از سير شدن از علف در همانجا بخسبد، علي هم از توشه اش بخورد و به خواب رود؟! پس چشم او روشن باد که پس از سالهای در از تازه از حیوانات پرسه زن و چرنده پیروی کند! (۱) ۷ - علي عليه السلام به بازار کرباس فروشان رفت و در برابر دکان مردی شخیص و خوش چهره ایستاد و فرمود: ای مرد، آیا دو پیراهن به قیمت پنج درهم داری؟ مرد از جا جست و گفت: آری ای امیرمؤمنان. چون امام را شناخت امام وی را ترک گفت و رفت. در راه به جوانی رسید و فرمود: ای جوان، آیا دو پیراهن به قیمت پنج درهم داری؟ گفت: آری، دو لباس دارم یکی از دیگری بهتر، یکی سه درهم و دیگری دو درهم. فرمود: هر دو را بیاور، و فرمود: ای قنبر، آن پیراهن سه درهمی را بردار. گفت: ای امیرمؤمنان، آن به شما زینده تر است زیرا منبر می‌روید و برای مردم سخنرانی می‌کنید. فرمود: ای قنبر، تو جوانی و دارای شور و نشاط جوانی هستی، و من از خدایم شرم دارم که بر تو برتری جویم، زیرا از رسول خدا صلی الله علیه و سلم شنیدم که می‌فرمود: (به زيردستان خود از آنچه خود می‌پوشید بپوشانید و از آنچه خود می‌خورید بخورانید). آن گاه پیراهن دو درهمی را پوشید و دست خود را دراز کرد و آستین لباس را کشید و از سر انگشتان حضرتش اضافه آمد. فرمود: ای جوان، این زیادی را ببر. جوان اضافی آستین را برید و گفت: ای پیر مرد، جلو بیا تا آن را سردوزی کنم، فرمود: آن را همان طور رها کن که مطلب (فرا رسیدن مرگ) سریع تر از اینها است. (۲) ۸ - ابن شهر آشوب گوید: چون پیراهن را پوشید آستین لباس را کشید و

(۱) - نهج البلاغه، نامه ۴۵. در متن عربی، شرح لغات از شرح عبده نقل شده که در ترجمه از آن استفاده شد. (م) (۲) - الغارات ۱ / ۱۰۶.

(۷۳۹)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، ابن شهر آشوب (۱)، اللبس (۳)، كتاب الغارات لإبراهيم بن محمد الثقفي (۱)، كتاب نهج البلاغه (۱)

دستور داد اضافه آن را ببرند و برای فقیران کلاه بسازند. (۱) ۹ - ابو اسحاق سبعی گوید: من در روز جمعه ای بر روی دوش پدرم بودم و امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام خطبه می‌خواند و خویش را با آستین باد می‌زد.

گفتم: پدر جان، آیا امیرمؤمنان گرمشان است؟ پدرم گفت: او گرما و سرما را احساس نمی‌کند ولی لباس خود را شسته و هنوز تر است و چون لباس دیگری ندارد همان را پوشیده و باد می‌زند تا خشک شود. (۲) ۱۰ - عبد الله بن ابی هذیل گوید: علی بن ابی طالب علیه السلام را دیدم که پیراهنی به تن داشت که هر گاه آستین آن را می‌کشید به سر انگشتان می‌رسید و چون آن را تا می‌زد جمع می‌شد و تا نصف ساعدش می‌رسید. (۳) ۱۱ - ابوالاشعث عنری از پدرش نقل کرده که گفت: علی بن ابی طالب علیه السلام را دیدم که در روز جمعه در فرات غسل کرد آن گاه پیراهنی از کرباس به سه درهم خرید و در همان پیراهن با مردم نماز جمعه گزارد و هنوز یقه آن سردوزی نشده بود. (۴) ۱۲ - غزالی در (احیاء العلوم) گوید: علی بن ابی طالب از استفاده از بیت المال خودداری می‌نمود تا آنجا که شمشیر خود را می‌فروخت و هنگام غسل جز یک پیراهن نداشت. (۵) ۱۳ - ابو بکر احمد بن مروان مالکی به سند خود از هارون بن عنزه از پدرش نقل کرده که گفت: در خورنق بر علی بن ابی طالب رضی الله عنه وارد شدم و آن حضرت

(۱) - المناقب ۲ / ۹۷.

(۲) - الغارات ۱ / ۹۸.

(۳) - همان / ۹۶.

(۴) - همان / ۹۷.

(۵) - مناقب ابن شهر آشوب ۲ / ۹۷.

(۷۴۰)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۴)، علي بن ابي طالب (۱)، اللبس (۲)، الغسل (۲)، كتاب الغارات لإبراهيم بن محمد الثقفي (۱)، ابن شهر آشوب (۱)

حواله ای بر دوش داشت و از سرما میلرزید، گفتم: ای امیر مؤمنان، خداوند برای تو و خانواده ات بهره ای از این بیت المال قرار داده و با این حال با خود چنین می‌کنی؟! فرمود: به خدا سوگند که من هیچ از اموال شما (مردم کوفه) برای خود ذخیره نکردم و این هوله ای است که از خانه خود - یا از مدینه - آورده ام. (۱) ۱۴ - و فرمود: به خدا سوگند که چندان پیراهن خود را وصله زدم که از وصله زن آن شرم می‌دارم، شخصی به من گفت: آیا هنوز دست از این لباس بر نمی‌داری؟ گفتم: از من دور شو که شب خوابان در صبح گاه شبروان را ستایش کنند. (۲) در توضیح روایات این باب باید گفت که: این روایات دلالت دارد بر آن که حاکمان اسلامی را لازم است که زندگی خود را از لحاظ اقتصادی با قشر ضعیف جامعه هماهنگ کنند تا فقر بر تهیدستان فشار نیورد و توانگران در اثر ثروت سرکشی نکنند، و تا فقیر در جامعه وجود دارد که دخلش به خرجش نمی‌رسد این کار بر حاکمان لازم است، و از همین رو درباره سیره حضرت قائم علیه السلام وارد است که آن حضرت از سیره امام علی علیه السلام در خوراک و پوشاک پیروی می‌کند، اما هر گاه امام یا ولی فقیه شرعی دستی بر حکومت نداشت و حکمش جاری نبود شرایط او مانند سایر مردم بوده و می‌تواند به طور عادی زندگی نماید و لباس بپوشد، زیرا بهترین لباس هر زمانی لباس عرفی مردم همان زمان است. بنابر این معیار کلی در این امور برای حاکم هماهنگی با قشر ضعیف جامعه است، اما هر گاه فقر و تنگدستی از جامعه رخت بر بست شایسته ترین کسی که باید از نعمتهای الهی بهره مند شود حاکم اسلامی و ولی شرعی است.

(۱) - الامام أسدالاسلام وقديسه / ۸۴.

(۲) - نهج البلاغه، خطبه ۱۵۸.

(۷۴۱)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۱)، مدينة الكوفة (۱)، اللبس (۲)، كتاب نهج البلاغه (۱)

فصل ۱۱: زهد و پارسایی امام علی علیه السلام

فصل ۱۱ زهد و پارسایی امام علی علیه السلام ۱ - آن امام بزرگ علیه السلام فرمود: باید که دنیا در نظرتان خردتر از خرده برگهایی باشد که زیر پا له می‌شود و خرده پشمهایی که از دم قیچی می‌گذرد. (۱) ۲ - عبد الله بن عباس رضی الله عنه گوید: در ذی قار بر امیر مؤمنان علیه السلام وارد شدم در حالی که سرگرم وصله زدن کفش خود بود، به من فرمود: ارزش این کفش چند است؟ گفتم: ارزشی ندارد، فرمود: به خدا سوگند که این کفش پاره نزد من از حکومت بر شما محبوب تر است مگر آن که با در دست داشتن آن حکومت حق را بر پا دارم یا باطلی را سرکوب کنم. (۲) ۳ - و فرمود: به خدا سوگند دنیای شما در نظر من پست تر از استخوان سخت و بی گوشت خوک در دست جذامی است. (۳) شیخ محمد جواد مغنیه گوید: برخی گفته اند (عراق) شکمبه حیوان است، و کیست که شکمبه یا استخوان خوک را از دست یک جذامی بگیرد و بخورد؟ آیا در همه عالم هستی چیزی منفورتر از این خوراک و دستی که آن را بر می‌دارد

(۱) - نهج البلاغه، خطبه ۳۲.

(۲) - همان، خطبه ۳۳.

(۳) - همان، حکمت ۲۳۵.

(۷۴۲)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (١)، عبد الله بن عباس (١)، دولة العراق (١)، الشيخ محمد جواد مغنیه (١)، كتاب نهج البلاغه (١)

هست؟ دنیا در نظر علی علیه السلام همین است و آن را با گفتار و کردار و عقل و احساس اثبات کرده است، و حقیقت دنیا این است گرچه آراسته به زیور طلا- و دیبا و معطر به بوی عنبر باشد، و اگر من و امثال من از طالبان و سگان خود را بفریید آیا عقل سلیم را هم می تواند فریفت (...؟) ١) ٤- و فرمود ...: و دنیای خود را نزد من نامرغوب تر از آب بینی یک بز خواهید یافت. (٢) ٥ - و فرمود: و دنیای شما نزد من پست تر از برگگی است در دهان ملخی که مشغول جویدن آن است. علی را با نعمت فنا پذیر و لذت ناپایدار چکار؟ از خواب عقل و زشتی لغزش به خدا پناه می بریم و از او کمک می خواهیم. (٣) ٦- و فرمود: به خدا سوگند از دنیای شما زر و سیمی نیندوختم و از غنائم آن مال فراوانی انباشته نساختم، و به جای این پیراهن کهنه ام پیراهنی تهیه ندیدم، و از زمین آن یک وجب تصرف نکردم، و از آن جز به اندازه سد رمقی برنگرفتم. (٤) و سوگند میخورم که دنیای شما در نظر من سست تر و پست تر از میوه تلخ درخت بلوط است. (٥)

(١) - شرح نهج البلاغه مغنیه، ٣٥٨ / ٤.

(٢) - نهج البلاغه، خطبه ٣.

(٣) - همان، خطبه ٢٢٢.

(٤) - تعبیر امام علیه السلام چنین است: (جز به اندازه اندک ترشچی که هنگام آب کشیدن روی سنگ لب چاه می ریزد برنگرفتم).

(٥) - نهج البلاغه، نامه ٤٥.

(٧٤٣)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (١)، كتاب شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد (١)، كتاب نهج البلاغه (٢)

فصل ١٢: حکمت، فلسفه و عرفان امام علی علیه السلام

فصل ١٢ حکمت، فلسفه و عرفان امام علی علیه السلام ١ - علامه بیاضی رحمه الله در ضمن خبری طولانی نقل نموده است که ...: دهقان به آن حضرت گفت: از تو دانایتر سراغ ندارم جز این که علم فلسفه را در نیافته ای.

حضرت فرمود: هر که مزاجش صافی شود طبعش اعتدال یابد، و هر که طبعش اعتدال یابد قوت تأثیر نفس در آن بیشتر است، و هر که قوت تأثیر نفس در طبعش بیشتر باشد به مقامی که او را بالا- می برد اوج می گیرد، و هر که به مقام بالا- اوج گرفت آراسته به اخلاق انسانی شده و علوم لاهوتی را در می یابد، و هر که علوم لاهوتی را دریافت موجودی به تمام معنا انسان می شود - نه موجودی که در مرحله حیوانیت باقی مانده باشد - و در باب فرشته مجسم در می آید که بالاتر از این حد راهی نیست. دهقان با شنیدن این سخنان به سجده افتاد و مسلمان شد. (١) ٢- و نیز گوید: از آن حضرت درباره عالم علوی (عالم مجردات) پرسیدند، فرمود: صورتهایی است عاری از مواد و برتر از قوه و استعداد (یعنی فعلیت و کمال محض است و از نقص به کمال نمی رود) خداوند بر آن صور تجلی نموده تا روشن شده اند و به آنها نظر انداخته تا درخشیده اند و مثال خود را در هویت

(١) - الصراط المستقیم ١ / ٢١٤.

(٧٤٤)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (١)، كتاب الصراط المستقیم لعلي بن يونس العاملي (١) آنها افکنده تا کارهای خدایی از آنها به ظهور پیوسته، و انسان را دارای نفس ناطقه (عاقله و مدرک کلیات) آفریده که اگر آن را

به علم و عمل بپیراید با جواهر علل اولیه اش (که عقول مجرد هستند) مشابهت پیدا می کند، و اگر مزاجش اعتدال یابد و از اضرار دور بماند با افلاک سخت هفتگانه مشارک و هم دوش می گردد. (۱) ۳ - در وصف سالک راه خدا فرموده است: عقل خویش را زنده و نفس خویش را میرانده است تا آنجا که ستبرهای بدنش تبدیل به نازکی و خشونتهای روحش تبدیل به نرمی شده است، و برق پر نوری بر قلب او جهیده و راه را بر او روشن نموده و او را به رهروی سوق داده است، و دروازه‌ها یکی پس از دیگری او را رانده تا به دروازه سلامت و بار انداز اقامت رسانده اند، و پاهایش همراه با بدن آرام او در قرار گاه امن و آسایش ثابت ایستاده است، این همه به موجب این است که دل و ضمیر خود را به کار گرفته و پروردگار خویش را خشنود ساخته است. (۲) ابن ابی الحدید در شرح این سخن گوید: این که فرمود: (برق پر نوری بر قلب او جهیده) حقیقت مذهب حکیمان و حقیقت سخن صوفیه است که اصحاب طریقت و حقیقتند. (۳) شیخ الرئیس ابو علی سینا نیز در کتاب (اشارات) بدین نکته تصریح نموده و درباره سالک به سوی مرتبه عرفان گفته است: (آن گاه که اراده و ریاضت به حد مطلوبی رسید خلسه هایی لذیذ از تابش نور حق بر او به وی

(۱) - الصراط المستقیم ۱ / ۲۲۲.

(۲) - نهج البلاغه، خطبه ۲۱۸.

(۳) - مطابقت این فرمایش امام علیه السلام با سخن صوفیان دلیل حقانیت مکتب آنها نیست، زیرا در هر مکتبی - جز مکتب اهل بیت رسالت علیهم السلام - حق و باطل به هم آمیخته است، و بی شک اهل تصوف در این باب از بیان امام علیه السلام بهره برده اند. (م)

(۷۴۵)

صفحهمفاتیح البحث: ابن ابی الحدید المعتزلی (۱)، کتاب الصراط المستقیم لعلی بن یونس العاملی (۱)، کتاب نهج البلاغه (۱) دست می دهد که گویی برقهایی است که بر او میجهند و زود خاموش می شوند، و این را در اصطلاح عرفان (اوقات) گویند. وقشیری در رساله خود گوید: (آنها برقهایی است که میجهند و خاموش می شوند، و انواری است که رخ می نمایند و روی می پوشند ...)

می بینی که او هم مانند حکیمان از همان برقههای جهنده سخن می گوید، و عارف و حکیم هر دو از الفاظ امیرمؤمنان علیه السلام پیروی می کنند چرا که حکیم حکیمان و عارف عارفان و آموزگار صوفیان او است، و اگر اخلاق و سخن و آموزشهای گفتاری و عملی آن حضرت در این فن به مردم نبود احدی از این طایفه به چنین سخنانی راه نمی یافت و راه ورود و خروج در این مباحث را نمی دانست. (۱)

(۱) - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۱۱ / ۱۳۷.

(۷۴۶)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید المعتزلی (۱)

فصل ۱۳: عصمت و طهارت امام علی علیه السلام

فصل ۱۳ عصمت و طهارت امام علی علیه السلام ۱ - آن حضرت فرموده است: (از حق به دور است رأی کسی که از من بازمانده است، زیرا از روزی که حق را به من نمایانده اند هرگز در آن تردید نکرده ام. (۱) قطب الدین راوندی رحمه الله (در گذشته به سال ۵۷۳) در شرح خود گوید: آن حضرت به معصوم بودن خود توجه داده و فرموده که من از روزی که معارف لازم را تحصیل کرده ام تردیدی در من حاصل نشده است، بنابر این من بر یقین هستم و هر که از راه من منحرف و گمراه شود شک آورنده و کافر است. (۲) و ابن میثم بحرانی رحمه الله گوید: کمالاتی را که خدای متعال بر نفس قدسی حضرتش افزوده مستلزم آن است

که از کمال قدرت خود بر حفظ و پا برجایی حقی که بعینه مشاهده نموده و سخت بر او روشن و آشکار است به گونه ای که کمترین شبهه ای در آن بر او رخ نمی دهد گزارش دهد. و طایفه امامیه بدین نکته بر وجوب عصمت و طهارت او از همه پلیدیها استدلال می کنند. (۳)

(۱) - نهج البلاغه، خطبه ۴.

(۲) - شرح نهج البلاغه، راوندی ۱ / ۱۴۱.

(۳) - شرح نهج البلاغه، بحرانی ۱ / ۲۷۵.

(۷۴۷)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، الوجوب (۱)، كتاب شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد (۲)، كتاب نهج البلاغه (۱)

۲ - و فرموده است: (من همیشه روشن بین بوده ام، هیچ گاه تردیدی بر خود روا نداشتم و تردیدی هم از سوی دیگری برایم پیش نیامد). (۱) ابن ابی الحدید گوید: این یک تقسیم خوبی است، زیرا هر که از راه هدایت گمراه شده این گمراهی یا از سوی خود او بوده و یا دیگری او را گمراه نموده است. (۲) ابومخنف گوید: مردی در برابر علی علیه السلام برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان، کدام فتنه از این بزرگتر (یعنی از فتنه جمل)؟ کار به جایی رسیده که شرکت کنندگان در جنگ بدر اینک به روی هم شمشیر کشیده اند! علی علیه السلام فرمود: وای بر تو، آیا کاری که من امیر و پیشرو آنم فتنه تواند بود؟ سوگند به خدایی که محمد را به حق برگزید و روی او را کرامت بخشید نه دروغ گفته ام و نه دروغ به من گفته شده، نه گمراه شده ام و نه گمراه کرده اند، نه لغزیده ام و نه مرا لغزانده اند، و من از سوی پروردگارم دلیلی روشن دارم که خداوند برای رسول خود بیان داشته و رسول خدا برای من بیان داشته است، و روز قیامت مرا خواهند خواند در حالی که هیچ گناهی بر من نیست (... ۳) ۳ - و فرموده است: (به خدا سوگند هیچ کلمه ای را پنهان نداشتم و کمترین دروغی نگفتم و همانا مرا از این موقعیت و از این روز (یعنی روز بیعت عمومی) خیر داده اند). (۴) ۴ - و فرموده است: (و من دلیلی روشن از پروردگار خود دارم و بر منهای پیامبرم راه میبویم، و من بر راه روشن قرار دارم که آن را (مانند مرغی که دانه

(۱) - نهج البلاغه، خطبه ۱۰.

(۲) - شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید ۱ / ۲۳۹.

(۳) - همان ۱ / ۲۶۵.

(۴) - نهج البلاغه، خطبه ۱۶.

(۷۴۸)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۲)، ابن أبي الحديد المعتزلي (۱)، كتاب شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد المعتزلي (۱)، كتاب نهج البلاغه (۲)

برچیند از میان انبوه راههای باطل) بر میچینم. به خاندان پیامبرتان بنگرید و ملازم راه و روش آنان باشید و به دنبال آنان روید، که هیچ گاه شما را از هدایت بیرون نبرند و در گمراهی و پستی باز نبرند، پس اگر آرام گرفتند شما هم آرام باشید و اگر به جنبش آمدند شما هم به جنبش آید، و بر آنان پیشی نگیرید که گمراه می شوید و از آنان باز نمانید که به هلاکت می رسید). (۱) ۵ - و فرموده است: (و همانا شما جایگاه مرا نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به سبب خویشاوندی نزدیک و منزلت ویژه می دانید، او مرا در کودکی به دامن می نشاند، به سینه میچسباند و در بستر خویش در کنار خود جای می داد، و بدن خود را به من میسایید و بوی خوش خود را به مشام من می رساند و غذا را می جوید و در دهانم می نهاد، او هرگز دروغی از من نشنید و اشتباه و

لغزشي در کار من ندید). (۲) ابن ابی الحدید گوید: فضل بن عباس رحمه الله گوید: از پدرم پرسیدم:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از پسران خود کدام یک را بیشتر دوست می داشت؟ گفت:

علی بن ابی طالب علیه السلام را گفتم: از پسران خود آن حضرت از تو پرسیدم، گفت: آن حضرت او را بیش از پسران خود دوست می داشت و به او مهربان تر بود، ما ندیدیم که از روزگار کودکی علی روزی از او جدا شود... و ندیدیم که پدری فرزند خود را آن اندازه که پیامبر علی را دوست می داشت دوست بدارد، و ندیدیم که فرزندی از پدرش به اندازه علی از پیامبر فرمانبردار باشد. (۳) بی شک کسی که بدین پایه نائل آمده نیست مگر آن کس که خداوند از لغزشها نگهش داشته و از فتنهها ایمنش بخشیده و از پلیدیها پاکیزه اش نموده و

(۱) - نهج البلاغة، خطبه ۹۵.

(۲) - همان، خطبه ۱۹۰.

(۳) - شرح نهج البلاغة ۱۳ / ۲۰۰.

(۷۴۹)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، ابن أبي الحدید المعتزلی (۱)، کتاب شرح نهج

البلاغة لابن أبي الحدید (۱)، کتاب نهج البلاغة (۱)

هرگونه ناپاکی و پلیدی را از او برده و به کلی پاکش ساخته است.

۶ - علامه مجلسی رحمه الله گوید: بریده اسلمی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود: جبرئیل به من گفت: ای

محمد، فرشتگان گمارده بر علی بن ابی طالب بر سایر فرشتگان افتخار می کنند که از دمی که همراه علی بوده اند حتی یک گناه

هم بر آن حضرت ننوشته اند. (۱)

(۱) - بحار الأنوار ۳۸ / ۶۵.

(۷۵۰)

صفحه مفاتیح البحث: علی بن ابی طالب (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

فصل ۱۴: عبادت امام علی علیه السلام

فصل ۱۴ عبادت امام علی علیه السلام ۱ - ابن ابی الحدید گوید: او عابدترین مردم بود و بیش از همه نماز و روزه می گزارد و مردم

نماز شب و ملازمت و آداب ورد خوانی و خواندن نافلهها را از او آموختند. چه پنداری درباره مردی که کار مراقبت از ذکر و اوراد

خود به جایی رسید که در آن شب بسیار سرد در جنگ صفین زیراندازی برایش گسترده و در حالی که تیرها در برابرش به زمین

می نشست و از راست و چپ بر بیخ گوش او می گذشت به نماز مشغول شد و هراسی به خود راه نمی داد و برنخواست تا از کار

عبادت آسوده گشت؟! و چه پنداری درباره مردی که پیشانی مبارکش از سجده های دراز مانند زانوی شتر پینه بسته بود؟! و هر

گاه در دعاها و مناجاتهای او ژرف بنگری و بر مضامین آن مبنی بر تعظیم و بزرگداشت خدای سبحان و خضوع در برابر هیبت او و

خشوع در برابر عزت او و تواضع و فروتنی و رام بودن در برابر خداوند آگاه شوی میزان اخلاص حضرتش را خواهی شناخت و

میفهمی که این دعاها و راز و نیازها از کدامین دل برخاسته و بر کدامین زبان روان گشته است. به امام علی بن الحسین علیهما

السلام که نهایت عبادت را داشت گفتند: عبادت شما را با عبادت جدتان چه قیاس است؟ فرمود: عبادت من

(۷۵۱)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام علي بن الحسين السجاد زين العابدين عليهما السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما

السلام (۱)، ابن ابی الحدید المعتزلی (۱)

در برابر عبادت جدم مانند عبادت جدم در برابر عبادت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است. (۱) ۲ - علامه مجلسی رحمه الله از حبه عربی روایت کرده که گفت: در این بین که من و نوف در حیاط قصر حکومتی خوابیده بودیم ناگاه متوجه شدیم که امیرمؤمنان علیه السلام در آخر شب بیرون آمده مانند شیدا زدگان دست بر دیوار نهاده و این آیات را می خواند: ان فی خلق السماوات والارض (۲...)، این آیات را زمزمه می کرد و مانند کسی که عقل از سرش پریده راه می رفت، و به من فرمود: ای حبه، خوابی یا بیدار؟ گفتم: بیدارم، شما که چنین کنید پس ما باید چه کنیم؟ حضرت دیده فرو بست و گریست، سپس فرمود: ای حبه، خدا را جایگاهی است و ما را نیز در پیشگاه خدا جایگاهی، چیزی از اعمال ما بر او پوشیده نیست. ای حبه، خداوند به من و تو از رگ گردن نزدیکتر است. ای حبه، هیچ چیز من و تو را از خدا پوشیده نمی دارد.

سپس فرمود: ای نوف خوابی یا بیدار؟ گفت: نه ای امیرمؤمنان، خواب نیستم، شما امشب مرا بسیار گریاندی! فرمود: ای نوف، اگر امشب از خوف خدای متعال بسی گریستی، فردای قیامت در پیشگاه خداوند دیده ات روشن خواهد بود. ای نوف، قطره اشکی از چشم مردی از خوف خدا نریزد جز آن که دریاهایی از آتش دوزخ را خاموش می سازد، ای نوف، هیچ مردی نزد خداوند بزرگتر نیست از مردی که از بیم خدا بگیرد و در راه خدا دوستی و دشمنی کند.

ای نوف هر کس در راه خدا دوستی کند و چیزی را بر دوستی او ترجیح ندهد، و هر که در راه خدا دشمنی کند و منفعتی از این راه برای خود نجوید اینجا است که اگر چنین باشید حقایق ایمان را به کمال دریافته اید.

(۱) - شرح نهج البلاغه ۱ / ۲۷.

(۲) - سوره آل عمران / ۱۹۰ به بعد.

(۷۵۲)

صفحه مفاتیح البحث: الخوف (۱)، کتاب شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید (۱)، سوره آل عمران (۱)

آن گاه آن دو را پند و اندرز داد و در پایان فرمود: از خدا پروا داشته باشید که من شما را هشدار دادم. سپس به راه افتاد و در راه می گفت: (کاش می دانستم که آیا در هنگام غفلت من نگاه لطف از من بر می داری یا به من می نگری؟ کاش می دانستم که حال من در خوابهای دراز و اندکی سپاس از نعمتهایت چگونه است؟) به خدا سوگند در همین حال بود تا سپیده صبح دمید (۱... ۱) ۳ - نوف در وصف حضرتش به معاویه گفت: در هیچ شبی بستری برای او نگستردند، و هرگز در کاسه بزرگ (یا در وقت نیم روز) غذا نخورد. (۲)

(۱) - بحار الانور ۴۱ / ۲۲.

(۲) - همان / ۲۳.

صفحه (۷۵۳)

فصل ۱۵: اخلاص امام علی علیه السلام

فصل ۱۵ اخلاص امام علی علیه السلام ۱ - ابن شهر آشوب گوید: وقتی امیرمؤمنان علیه السلام بر عمرو بن عبدود دست یافت او را ضربت نزد و نکشت، او به علی علیه السلام دشنام داد و حدیفه پاسخش داد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای حدیفه ساکت باش، خود علی سبب درنگش را خواهد گفت. آن گاه علی علیه السلام عمرو را از پای در آورد. چون به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسید پیامبر سبب را پرسید، علی علیه السلام عرضه داشت: او به مادرم دشنام داد و آب دهان به صورتم افکند، من ترسیدم که برای تشفی خاطرم گردن او را بزنم، از این رو او را رها کردم، چون خشمم فرو نشست او را برای

خدا کشتم. (۱) ۲ - علامه مجلسی رحمه الله گوید: صبحگاهی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به مسجد آمد و مسجد از جمعیت پر بود، پیامبر فرمود: امروز کدامین شما برای رضای خدا از مال خود انفاق کرده است؟ همه ساکت ماندند، علی علیه السلام گفت: من از خانه بیرون آمدم و دیناری داشتم که می‌خواستم با آن مقداری آرد بخرم، مقداد بن اسود را دیدم و چون اثر گرسنگی را در چهره او مشاهده کردم دینار خود را به او دادم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (رحمت خدا بر تو) واجب شد.

(۱) - مستدرک الوسائل ۳ / ۲۲۰ به نقل از مناقب.

(۷۵۴)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۵)، ابن شهر آشوب (۱)، الضرب (۱)، السجود (۱)، كتاب مستدرک الوسائل (۱)

۵ - و فرمود: دنیا همه اش نادانی است جز مکانهای علم، و علم همه اش حجت است جز آنچه بدان عمل شود، و عمل همه اش ریا و خودنمایی است جز آنچه خالص (برای خدا) باشد، و اخلاص هم در راه خطر است تا بنده بنگرد که عاقبتش چه می‌شود. (۱) عمل اگر برای غیر خدا باشد وزر و وبال صاحب آن است و اگر انفاق به نیت فخر و مباهات باشد نصیب سگان و عقابان است. در این زمینه حکایت لطیفی را که دمیری در کتاب (حیاء الحيوان) آورده بنگرید:

امام علامه ابوالفرج اصفهانی و دیگران حکایت کرده اند که: فرزندق شاعر مشهور به نام همام بن غالب، پدرش غالب رئیس قوم خود بود، زمانی مردم کوفه را قحطی و گرسنگی سختی رسید، غالب پدر فرزندق مذکور شتری را برای خانواده خود کشت و غذایی از آن تهیه کرد و چند کاسه آبگوشت برای قومی از بنی تمیم فرستاد و کاسه ای هم برای سحیم بن وثیل ریاحی که رئیس قوم خود بود فرستاد. سحیم کسی است که در شعر خود گفته بود: (من مردی شناخته شده و خوشنام و با تجربه و کار دانم، هر گاه عمامه بر سر نهم مرا خواهید شناخت) و حجاج هنگامی که برای امارت کوفه وارد کوفه شد در خطبه خود به این شعر تمثل جست. وقتی ظرف غذا به سحیم رسید آن را واژگون ساخت و آورنده را کتک زد و گفت: مگر من نیازمند غذای غالب هستم؟ اگر او یک شتر کشته من هم شتری میکشم. میان آنان مسابقه شتر کشی راه افتاد، سحیم یک شتر برای خانواده خود کشت و صبح روز بعد غالب دو شتر کشت، باز سحیم دو شتر کشت و غالب در روز سوم سه شتر کشت، باز سحیم سه شتر کشت و غالب در روز چهارم صد

(۱) - سفینه البحار ۱ / ۴۰۱، ماده خطر.

(۷۵۶)

صفحه‌مفاتیح البحث: كتاب حياة الحيوان للدميري (۱)، مدينة الكوفة (۳)، الشاعر الفرزدق (۲)، الدميري (۱)، البول (۱)، النوم (۱)، السفينة (۱)

فصل ۱۶: قرب و منزلت امام علی علیه السلام در پیشگاه خدا

فصل ۱۶ قرب و منزلت امام علی علیه السلام در پیشگاه خدا ۱ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثی فرمود: امروز کدامین شما از آبروی خود برای مؤمنی مایه گذارده و به او سودی رسانده است؟ علی علیه السلام عرضه داشت: من. فرمود: چه کردی؟ گفت: بر عمار گذر کردم دیدم یکی از یهودیان که سی درهم از او طلبکار بود به او چسبیده و طلب خود را خواهان است، عمار گفت: ای برادر رسول خدا، این کس به من چسبیده و قصدی جز آزار و ریختن آبروی من به خاطر رابطه دوستی که با شما خاندان دارم ندارد، مرا با آبروی خود از چنگ این مرد خلاص کن.

همین که خواستم درباره او با یهودی صحبت کنم عمار گفت: ای برادر رسول خدا، من تو را در دل و دیده ام بالاتر از آن می دانم که بازیچه این کافر سازم ولی برای من نزد آن کسی شفاعت کن که تو را از آنچه طلب کنی محروم نمی سازد، چرا که اگر بخواهی همه اطراف عالم را مانند اطراف یک سفره کند خواهد کرد، از او بخواه که مرا بر ادای وام این شخص یاری دهد و از وام گرفتن مجدد بی نیاز سازد.

من گفتم: خداوندا، همین کار را برای او بکن. سپس به او گفتم: دست به هر یک از این سنگها و کلوخهایی که در پیش داری بزن که خداوند آن را برای تو
(۷۵۸)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۲)

زر ناب خواهد کرد. عمار دست برد و سنگ بزرگی را برداشت و آن سنگ در دستش طلا شد.

عمار رو به یهودی کرده گفت: طلبت چقدر است؟ گفت: سی درهم. گفت:

ارزش آن به طلا چند است؟ گفت: سه دینار، عمار گفت: خداوندا، به آبروی همان کسی که به آبروی او این سنگ را طلا کردی آن را برایم نرم ساز تا به اندازه حق او جدا سازم. خداوند آن را برای عمار نرم کرد و او سه مثقال از آن جدا کرد و به یهودی داد، سپس به بازمانده آن نگرست و گفت: خداوندا، من از تو شنیدم که می فرمودی: (انسان با دیدن بی نیازی خود طغیان می کند) (۱) و من ثروتی را نمی خواهم که مرا به طغیان وا دارد، خداوندا، به آبروی همان کسی که به آبروی او آن را از سنگ به طلا مبدل ساختی آن را به حالت سنگ بازگردان.

طلا به حالت سنگ بازگشت و عمار آن را از دست افکند و گفت: از دنیا و آخرت مرا دوستی تو بس ای برادر رسول خدا.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: فرشتگان آسمانها از کار او در شگفت شدند و با ثنا گویی بر او به پیشگاه خدا فریاد برآوردند و درود خدا از بالای عرش خود پی در پی بر او فرود آمد. (آن گاه رو به عمار کرده فرمود: ای ابا یقظان (۲) تو را مژده باد که برادر دینی علی و از برترین دوستان او و شهیدان در راه دوستی اوئی، تو را گروه یاغی و سرکش می کشند و آخرین توشه ات از دنیا ظرفی از شیر است و روح تو به ارواح محمد و آل فاضل او می پیوندد و تو از خوبان شیعیان من هستی. (۳) ۲ - یزید بن قعبن گوید: با عباس بن عبد المطلب و گروهی از بنی عبد العزی

(۱) - سوره علق / ۶ و ۷.

(۲) - کنیه عمار است یعنی (بیدار مرد).

(۳) - بحار الأنوار / ۴۱ / ۱۹.

(۷۵۹)

صفحه مفاتیح البحث: کتاب بحار الأنوار (۱)

۳ - علی علیه السلام در خبری طولانی فرمود: اینک چیزی خواهم گفت که تا امروز به کسی نگفته ام، یک بار از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خواستم که برایم دعا کند و آمرزش بخواهد، فرمود: خواهم خواند. آن گاه برخاست و نماز خواند، چون دست به دعا برداشت گوش فرا دادم شنیدم که می گفت: خداوندا، به حق علی در نزد خودت علی را بیامرزا! گفتم: ای رسول خدا، این چه دعایی است؟ فرمود:

مگر نزد خداوند کسی گرامی تر از تو هست که او را شفیع درگاه خدا سازم؟ (۱) ۴ - در حدیثی طولانی از عطا وارد است که ابن عباس هنگام مرگ گفت:

خداوندا، من با ولایت شیخ علی بن ابی طالب به تو تقرب می جویم. پیوسته این جمله را تکرار کرد تا بر زمین افتاد، لختی صبر

کردیم سپس او را بلند کردیم دیدیم مرده است. (۲) ۵ - محمد بن احمد انصاری گوید: گروهی از اهل تفویض و تقصیر، کامل بن ابراهیم مدنی را خدمت امام عسکری علیه السلام فرستادند، کامل گوید: با خود گفتم: از او میپرسم (و خواهم گفت) که به بهشت نمی رود مگر آن کس که معرفت مرا داشته و معتقد به رأی من باشد. چون بر سرور خود امام عسکری علیه السلام داخل شدم چشمم به پیراهن سفید لطیف و نازکی افتاد که بر تن داشت، با خود گفتم: ولی خدا لباس لطیف و نازک میبوشد و ما را به همیاری با برادران دینی فرا خوانده و از پوشیدن امثال آن باز می دارد؟! امام آستینهای خود را بالا زد دیدم لباس سیاه زبری بر بدن دارد و با لبخند فرمود: ای کامل، این برای خداست و آن برای شما.

من سلام کرده و نزد دری که پرده ای بر آن افتاده بود نشستم، بادی و زید و کنار پرده را عقب زد نوجوانی دیدم مثل پاره ماه که حدود چهار سال داشت، به

(۱) - شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید ۲۰ / ۳۱۶.

(۲) - کفایة الاثر / ۲۱.

(۷۶۱)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام الحسن بن علی العسکری علیهما السلام (۲)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، عبد الله بن عباس (۱)، علی بن ابی طالب (۱)، محمد بن أحمد (۱)، اللبس (۲)، الصبر (۱)، کتاب شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید المعتزلی (۱)، کتاب کفایة الاثر للخزار (۱)

من گفت: ای کامل بن ابراهیم، مو بر بدنم راست شد و به دلم افتاد که بگویم:

لیبک، سرورم! گفت: آیا نزد ولی و حجت و باب خدا آمده ای تا از او بپرسی:

آیا جز کسی که معرفت تو را دارد و به رأی تو عقیده مند است به بهشت می رود؟

گفتم: آری به خدا، گفت، بنابر این به خدا سوگند بهشتیان اندک خواهند بود! به خدا سوگند که قومی داخل بهشت خواهند شد که به آنها (حقیه) گویند. گفتم:

سرورم! آنها کیستند؟ فرمود: قومی هستند که از فرط محبت به علی به حق او سوگند می خورند (... ۱) ۶ - اعمش گوید: در مدینه کنیز سیاه نابینایی بود که به مردم آب می داد و می گفت: به عشق علی بن ابی طالب بنوشید. روزی او را در مکه دیدم که بینا شده و به مردم آب می دهد و می گوید: به عشق آن کسی بنوشید که خداوند به برکت او چشمم را به من باز گردانید. داستانش را از خودش پرسیدم، گفت: مردی را دیدم که گفت: ای زن، تو هوادار و دوستدار علی بن ابی طالب هستی؟ گفتم:

آری، گفت: خداوندا، اگر راست می گوید چشمش را به او باز گردان. به خدا سوگند که خداوند چشمم را به من باز گردانید، به او گفتم: تو که هستی؟ گفت: من خضر و از شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلام هستم. (۲) ۷ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی، آیا می دانی که در شب معراج از فرشتگان آسمان درباره تو چه شنیدم؟ شنیدم که خدا را به حق تو قسم می دادند و حوائج خود را روا می خواستند و با دوستی تو به خدا تقرب می جستند و شریفترین عبادت خود را درود بر من و تو می دانستند، و از سخنگوی آنها در بزرگترین محفل شان شنیدم که می گفت: علی حاوی همه اصناف خوبیها و مشتمل

(۱) - الأنوار البهیة / ۱۷۸.

(۲) - سفینه البحار ۱ / ۳۹۱، ماده (خضر).

(۷۶۲)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، مدینه مکه المکرمة (۱)، علی بن ابی طالب (۲)، کامل بن ابراهیم (۱)، کتاب الأنوار البهیة للشیخ عباس القمی (۱)، السفینه (۱)

بر همه انواع بزرگواریهاست، کسی است که همه صفات خوبی که در دیگران به طور پراکنده هست در او یک جا گرد آمده است، درود و برکات و تحیت‌های خدا بر او باد. و شنیدم فرشتگانی که در حضور او بودند و فرشتگانی که در سایر آسمانها و حجب و عرش و کرسی و بهشت و دوزخ بودند همگی پس از سخنرانی وی می گفتند: خداوندا، این دعا را مستجاب کن و ما را با درودی که بر او و خاندان پاکش می فرستیم پاکیزه ساز. (۱) ۸ - عبد الله ابن مسعود گوید: روزی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده گفتم: سلام بر تو ای رسول خدا، حق را به من بنما تا بدان بنگرم. فرمود: عبد الله به پستوی خانه برو، به پستو رفتن و علی بن ابی طالب را دیدم که مشغول نماز بود و در سجده و رکوع می گفت: خداوندا، به حق بنده ات محمد، خطا کاران شیعیان مرا بیامرز. از آنجا بیرون آمدم و بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گذر نمودم دیدم نماز می خواند و می گوید: خداوندا، به حق بنده ات علی خطا کاران امت مرا بیامرز. (۲) در اینجا دهشتی عظیم مرا فرا گرفت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نماز خود را کوتاه کرد و فرمود: ای پسر مسعود، آیا پس از ایمان می خواهی کافر شوی؟ گفتم: هرگز ای رسول خدا، ولی علی را دیدم که خدا را به تو می خواند و درخواست می کند و تو را دیدم که خدا را به علی می خوانی و درخواست می کنی و نمی دانم که کدام یک نزد خداوند از دیگری برترید! فرمود: ای پسر مسعود، بنشین. در خدمت حضرتش نشستم، فرمود: بدان که خداوند من و علی را از نور قدرت خویش آفرید دو هزار سال پیش از آن که خلق را بیافریند آن گاه که نه تسیحی بود و نه

(۱) - بحار الأنوار ۴۱ / ۲۱.

(۲) - منافاتی میان دعای رسول خدا صلی الله علیه و سلم برای امت خود و دعای علی علیه السلام برای شیعیان خود نیست، زیرا امت حقیقی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همان شیعیان علی علیه السلام هستند، و اخبار ارتداد پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که برخی از آنها در باب (مقام علی علیه السلام در کنار حوض کوثر) گذشت بر این نکته دلالت دارد. (۷۶۳)

صفحه مفاتیح البحث: علی بن ابی طالب (۱)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، کتاب بحار الأنوار (۱) تقدیسی، سپس نور مرا شکافت و آسمانها و زمینها را از آن آفرید و من به خدا سوگند از آسمانها و زمین بزرگترم، و نور علی بن ابی طالب را شکافت و عرش و کرسی را از آن آفرید و علی بن ابی طالب به خدا سوگند از عرش و کرسی برتر است، و نور حسن را شکافت و لوح و قلم را از آن آفرید و حسن به خدا سوگند از لوح و قلم برتر است، و نور حسین را شکافت و بهشتها و زنان بهشتی را از آن آفرید و حسین به خدا سوگند برتر از حورالعین است.

آن گاه مشارق و مغارب تاریک بود، فرشتگان به خداوند شکوه بردند و خواستند که آن تاریکی را از آنان بردارد، خداوند کلمه ای گفت و از آن روحی را آفرید، سپس کلمه ای دیگر گفت و از آن کلمه نوری را آفرید، آن گاه آن نور را به آن روح پیوند داد و در جایگاه عرش نهاد و از نور آن مشارق و مغارب روشن گشت، و او فاطمه زهرا است و از همین روز زهراء نامیده شد، زیرا از نورش آسمانها روشن شد.

ای پسر مسعود، چون روز قیامت شود خدای بزرگ به من و علی گوید: هر که را خواهید به بهشت برید و هر که را خواهید به دوزخ در آرید، و این است معنای این آیه: (شما دو تن درافکنید در دوزخ هر کفرکیش عناد ورزی را)، (۱) کافر کسی است که نبوت مرا انکار کند، و عناد ورز کسی است که ولایت علی بن ابی طالب و خاندان او را انکار نماید، و بهشت از آن شیعیان و دوستان او است.

(۲) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در ضمن حدیثی فرمود: هان بدانید که از شیعیان علی علیه السلام کس هست که در روز قیامت بیاید در حالی که در کفه ترازوی عملش گناهانی

(۱) - سوره ق / ۲۴.

(۲) - بحار الأنوار ۴۰ / ۴۳.

(۷۶۴)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، علي بن أبي طالب (۲)، كتاب بحار الأنوار (۱)، سورة ق (۱)

بزرگتر از کوههای استوار و دریا‌های خروشان است، خلاق گویند: این بنده هلاک گردید! و شک نمی‌برند که از هلاک شدگان و کسانی است که در عذاب خدا جاودان بمانند. آن گاه از سوی خدای متعال ندا آید: ای بنده گنهکار جانی، اینها گناهان هلاک کننده است، آیا در برابر اینها حسنه ای داری که با آنها برابری کند تا به رحمت خدا به بهشت او درآیی، یا از این گناهان بیشتر باشد تا به وعده خدا داخل بهشت گردی؟ آن بنده گوید: نمی‌دانم. منادی پروردگارمان (به او) گوید: پروردگار من گوید: در صحرای قیامت ندا در ده: هس دارید که من فلان بن فلان از فلان شهر و فلان قریه هستم و در گرو گناهانی به اندازه کوهها و دریاها، و کار نیکی در برابر آنها ندارم، پس هر یک از اهل این محشر که به او خدمتی کرده ام یا کار نیکی درباره او انجام داده ام به پاداش آن مرا فریاد رسد، که اینک آغاز نیاز شدید من به آن است.

آن مرد چنین ندا کند، نخستین کسی که او را پاسخ دهد علی بن ابی طالب است که سه بار گوید: لیک، ای گرفتار در محبت من و ای ستمدیده از دست دشمنانم. آن گاه او به همراه عده بسیاری که باز هم از تعداد خصمهایش که از او طلبکارند کمترند می‌آید، و آن همراهان گویند: ای امیرمؤمنان، ما برادران مؤمن او هستیم که بسیار به ما مهربان بود و ما را گرمی می‌داشت و در معاشرت با ما با همه احسانی که به ما داشت فروتنی می‌کرد، اینک ما از همه طاعات خود دست برداشته و آنها را به او بخشیدیم. علی علیه السلام گوید: پس با چه عملی به بهشت پروردگارتان در می‌آیید؟ گویند: به رحمت واسعه خدا که دوستان تو و خاندانت - ای برادر رسول خدا - فاقد آن نیستند.

از سوی خدای متعال ندا آید: ای برادر رسول خدا، این برادران مؤمن او طاعت خود را به او بخشیدند، تو چه چیز به او می‌بخشی؟ زیرا من داورم، هر گناهی که میان من و اوست به پاس دوستی او نسبت به تو برایش بخشیدم، اما (۷۶۵)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، علي بن أبي طالب (۱)

درباره مظلّمه‌هایی که در رابطه او با بندگان من است ناگزیر باید میان او و آنها داوری کنم. علی علیه السلام گوید: پروردگارا، هر چه بفرمایی من همان کنم. خدای متعال می‌فرماید: ای علی، برای خصمهای او ضامن شو که هر مظلّمه ای نزد او دارند جبران کنی. علی علیه السلام ضامن می‌شود و به آنان گوید: در برابر هر چه طلب دارید از من درخواست کنید تا عوض آن را به شما بدهم. گویند: ای برادر رسول خدا، در برابر طلبهای ما از او ثواب یک نفس از نفسهایی را که در شب هجرت که در بستر محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خوابیدی کشیدی برای ما قرار ده. علی علیه السلام گوید: آن را به شما بخشیدم. خدای متعال می‌فرماید: ای بندگان من اینک بنگرید به آنچه از سوی علی در برابر طلبهایتان از رفیق خود رسیدید، و آن گاه ثواب یک نفس آن حضرت در بهشت برای آنان از قصرهای شگفت‌انگیز و حوریان بهشتی آشکار می‌شود، و این همان چیزی است که خداوند بدان سبب رضایت خصمهای آن مؤمنان را جلب می‌کند، سپس درجات و منازل دیگری را که هیچ چشمی ندیده و گوش نشنیده و به دل کسی خطور نکرده است به آنان مینمایاند.

آنان گویند: پروردگارا، آیا چیزی از بهشتهای باقی مانده است؟ اگر همه بهشت اینها باشد و برای ما، پس سایر بندگان مؤمن و پیامبران و صدیقان و شهداء و صالحان کجا وارد می‌شوند؟! در آن گاه در نظر آنان چنین وانمود می‌شود که همه بهشت برای آنان قرار داده شده است. پس از سوی خدای متعال ندا آید: ای بندگان من، این ثواب یک نفس از نفسهای علی بن ابی طالب

است که خودتان از او خواستید، و او آن را برای شما قرار داده، آن را بگیری و بنگرید. پس آنان و آن مؤمنی که علی علیه السلام از سوی وی به آنان عوض داده است وارد آن بهشتها می شوند، سپس می بینند آنچه را که خداوند به خواست خود به ممالک علی علیه السلام در بهشت افزوده چندین برابر آنچه که از سوی دوست خود

(۷۶۶)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۵)، علي بن أبي طالب (۱)

فصل ۱۷: استجابت دعای امام علی علیه السلام

فصل ۱۷ استجابت دعای امام علی علیه السلام ۱ - طلحة بن عمیره گوید: علی علیه السلام درباره حدیث غدیر که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

(هر که من مولای اویم این علی مولای او است) مردم را سوگند داد که هر که شنیده برخیزد و گواهی دهد. دوازده نفر از انصار گواهی دادند ولی انس بن مالک در میان انصار بود و گواهی نداد. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: ای انس، گفت: بله، فرمود: چرا گواهی نمی دهی در حالی که تو هم آنچه آنان شنیده اند شنیده ای؟ گفت: ای امیرمؤمنان، سن من بالا-رفته و فراموشکار شده ام.

امیرمؤمنان علیه السلام گفت: خداوند، اگر او دروغ می گوید او را به بیماری برص مبتلا کن که عمامه هم سفیدی آن را نپوشاند. طلحة گفت: خدا را شاهد می گیرم که من سفیدی را میان دو چشمش در پیشانی او دیدم. (۱) ۲ - در روایت جابر آمده: خداوند تو را نمیراند تا به بیماری برصی مبتلا کند که عمامه هم آن را نپوشاند ... جابر گفت: به خدا سوگند انس را دیدم که به بیماری برص مبتلا بود و می خواست آن را با عمامه بپوشاند ولی عمامه آن را

(۱) - بحار الأنوار ۴۱ / ۲۰۴.

(۷۶۸)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۲)، الشهادة (۱)، كتاب بحار الأنوار (۱)

نمی پوشاند. (۱) ۳ - زید بن ارقم گوید: علی علیه السلام در مسجد فرمود: به خدا سوگند می دهم مردی را که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیده که می فرمود: (هر که من مولای اویم علی هم مولای او است، خداوند دوست او را دوست بدار و دشمن او را دشمن بدار) برخیزد و گواهی دهد. دوازده نفر از اهل بدر برخاستند شش تن از راست و شش تن از چپ و گواهی دادند و من هم در میان شنوندگان بودم ولی کتمان کردم و گواهی ندادم خداوند هم چشم مرا کور کرد. (۲) ۴ - ولید بن حارث و دیگران از رجال خود نقل کرده اند که: هنگامی که امیر مؤمنان علیه السلام از جنایتهای بسرین ارطاء در یمن (که سی هزار نفر را کشته بود) با خبر شد، عرضه داشت: خداوند، بسر دین خود را به دنیا فروخت تو هم عقلش را از او بگیر و از دین او چیزی به جای منه که بدان سبب مستوجب رحمت تو گردد. بسر در باقی مانده عمر دیوانه شد و شمشیر می طلبید، شمشیری از چوب برایش تهیه کردند و او آن قدر با چوب به این در و آن در می زد تا بیهوش می شد و چون به هوش می آمد باز شمشیر می طلبید و چوب را به دستش می دادند و او همان کار را تکرار می کرد و پیوسته چنین بود تا مرد. (۳) ۵ - سعد خفاف گوید، به ابوعمرو زاذان گفتم: ای زاذان، تو بسیار خوب قرآن می خوانی، آن را از که آموخته ای؟ وی لبخندی زد و گفت: روزی امیر مؤمنان علیه السلام بر من گذشت و من شعر می خواندم و چون آواز خوشی داشتم صدایم حضرتش را خوش آمد، فرمود: ای زاذان، چرا این آواز خوش را در قرآن به کار نمی بری؟ گفتم: ای امیر مؤمنان، مرا با قرآن چه نسبت؟ به خدا

(۱) - بحار الأنوار ۴۱ / ۲۰۶.

(٢) - همان / ٢٠٥.

(٣) - همان / ٢٠٤.

(٧٦٩)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (١)، زيد بن أرقم (١)، السجود (١)، كتاب بحار الأنوار (١)

سوگند تنها از قرآن به اندازه ای که در نماز می خوانم چیزی نمی خوانم (و یاد ندارم). فرمود: نزدیک من بیا، نزدیک شدم، حضرت در گوشم سخنی گفت که نفهمیدم و ندانستم چه گفت، آن گاه فرمود: دهانت را باز کن، و آب دهان در دهانم افکند، به خدا سوگند هنوز از خدمتش قدم بر نداشته بودم که همه قرآن را با اعراب و همزه حفظ شدم و پس از آن هرگز محتاج نشدم که درباره قرآن از کسی سؤال کنم.

سعد گوید: داستان زاذان را برای امام باقر علیه السلام باز گفتم، فرمود: زاذان راست گفته است، امیر مؤمنان علیه السلام برای زاذان به اسم اعظم دعا کرد که استجاب آن ردخور ندارد. (١) ٦ - اصبح بن نباته گوید: خدمت امیر مؤمنان علیه السلام نشسته بودم و آن حضرت میان مردم داوری می کرد که جماعتی وارد شدند و مرد سیاه کت بسته ای هم با آنان بود، گفتند: ای امیر مؤمنان، این دزد است. فرمود: ای مرد سیاه، دزدی کرده ای؟

گفت: آری ای امیر مؤمنان. فرمود: مادر به عزا اگر بار دوم اقرار کنی دستت را می برم، گفت: آری می دانم ای مولای من، فرمود: وای بر تو، بنگر چه می گویی، آیا دزدی کرده ای؟ گفت: آری ای مولای من. در اینجا حضرت فرمود: دستت را ببرید که بریدن دست او واجب گشت.

دست راستش را بریدند (٢) و آن را در حالی که خون از آن میچکید به دست چپ گرفت و به راه افتاد. در راه با مردی به نام ابن کواء (که از خوارج بود) روبرو شد، وی گفت: ای مرد سیاه، چه کسی دستت را برید؟ گفت: دستم را سرور اوصیا و پیشوای سپید چهرگان و شایسته ترین کس به (ولایت بر) مردمان علی بن

(١) - بحار الانوار ٤١ / ١٩٥.

(٢) - منظور چهار انگشت دست راست است. (م)

(٧٧٠)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (١)، الخوارج (١)، النوم (١)، کتاب بحار الأنوار (١)
تو مرا میستایی؟! گفت: ای امیر مؤمنان، چرا تو را نستایم در حالی که عشق تو با خون و گوشتم آمیخته است؟! به خدا سوگند دست مرا نبریدی جز به حقی که بر من روا شده بود و مایه نجات من از عذاب آخرت گردید. حضرت فرمود: دستت را به من بده. دست او را گرفت و در جایی که بریده شده بود نهاد و با عبای خود پوشاند و برخاست و نماز گزارد و دعایی خواند که شنیدیم در آخرش گفت:

آمین. آن گاه عبا را برداشت و فرمود: ای رگها در جای خود به صورتی که بودید بچسبید و پیوند خورید. سپس آن مرد سیاه برخاسته و می گفت: به خدا و محمد رسول او و علی که دست بریده را پس از جدایی آن پیوند داد ایمان آوردم.

سپس بر قدمهای علی علیه السلام افتاد و گفت: پدر و مادرم فدایت باد ای وارث علم نبوت.

و در روایت دیگری است که فرمود: ای پسر کواء، دوستانمان را اگر قطعه قطعه کنیم جز بر دوستیشان نیفزاید، و در میان دشمنانمان کسانی هستند که اگر روغن و غسل هم به کامشان ریزیم باز هم جز بر دشمنی آنان نیفزاید. (١) این داستان را فخر رازی نیز در تفسیر خود به طور خلاصه آورده است. (٢) علامه مجلسی رحمه الله گوید: هنگامی که جنازه براء بن معرور را نزد رسول خدا صلی

الله عليه و آله و سلم آوردند تا بر او نماز گزارد، فرمود: علی بن ابی طالب کجاست؟ گفتند:

ای رسول خدا، او به قبا در پی کار یکی از مسلمانان رفته است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشست و بر او نماز نخواند، گفتند: ای رسول خدا، چرا بر او نماز نمی گزاری؟

فرمود: خدای بزرگ مرا فرموده که نماز او را تأخیر بیندازم تا علی بر جنازه او

(۱) - بحار الأنوار ۴۱ / ۲۱۰.

(۲) - تفسیر کبیر ۲۱ / ۸۸.

(۷۷۲)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابی طالب عليهما السلام (۱)، علي بن أبي طالب (۱)، الوراثة، التراث، الإرث (۱)، كتاب بحار الأنوار (۱)

حاضر شود و او را نسبت به سخنی که در حضور من به او گفت حلال کند تا خداوند مرگ وی را با خوردن این سم کفاره گناه وی قرار دهد (۱).

یکی از کسانی که شاهد داستان گفتگوی براء با علی علیه السلام بود گفت: ای رسول خدا، براء با علی شوخی کرد و سخنی جدی نگفت تا خداوند او را بدان مؤاخذه کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر جدی گفته بود خدای متعال همه اعمال او را نابود می ساخت گرچه از عرش تا فرش زر و سیم صدقه داده باشد، اما او شوخی کرد و در این مورد (از سوی علی) حلال شده است اما رسول خدا می خواهد که کسی از شما نپندارد که علی از براء ناخشنود است، از این رومی خواهد حلیت مجدد بطلبد و برای او آرمزش خواهد تا خداوند بر قرب و بلندی مقام او در بهشت بیفزاید.

چیزی نگذشت که علی بن ابی طالب علیه السلام حاضر شد، و در برابر جنازه ایستاد و فرمود: ای براء، خدایت رحمت کند، تو مردی بسیار روزه دار و نماز گزار بودی و در راه خدا از دنیا رفتی.

آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر میتی از دعای رسول خدا بی نیاز بود بی شک این دوست شما با دعای علی درباره او بی نیاز شده است.

سپس برخاست و بر او نماز گزارد و دفن کرد. چون از تجهیز وی بازگشت در مجلس عزا نشست، فرمود: شما ای اولیای براء، به تبریک سزاوارترید تا تسلیت، زیرا برای دوست شما در حجابهای آسمانی قبه ای برپا شد از آسمان فرودین تا

(۱) - هنگامی که پاچه گوسفند مسمومی را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آوردند، براء پیش از پیامبر لقمه ای از آن برگرفت، علی علیه السلام به او فرمود: ای براء بر رسول خدا پیشی مگیر. براء گفت: گویی رسول خدا را بخیل می شماری! علی علیه السلام فرمود: من رسول خدا را بخیل نمی شمارم ولی او را بزرگ می دارم و احترام می گزارم، و من و تو و هیچ یک از خلق خدا را نرسد که در گفتار و کردار و خوردن و نوشیدن بر رسول خدا پیشی گیریم. (براء با خوردن آن لقمه مسموم شد و از دنیا رفت).

(۷۷۳)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابی طالب عليهما السلام (۴)، الشهادة (۱)، الدفن (۱)

آسمان هفتم، و در تمام حجابها تا کرسی و تا ساق عرش، و این برای روح او که به آنجا عروج کرد ساخته شد، سپس روح او را به بهشت بردند و همه خازنان بهشتی آن را دریافت کردند و همه حوریان بهشتی به دیدن او سرکشیدند و همه گفتند: خوشا به حالت، خوشا به حالت ای براء که رسول خدا منتظر ماند تا علی - که درود و سلام او بر آن دو و خاندان گرامشان باد - حاضر شد و بر تو رحمت فرستاد و برایت آرمزش طلبید، آگاه باش که حاملان عرش پروردگاران برای ما از خداوند گزارش دادند که

فرمود: ای بنده من که در راه من جان دادی، اگر گناہانی به عدد سنگریزه‌ها و همه خاکها و قطرات باران و برگ درختان و موی حیوانات و چشمکها و نفسها و حرکات و سکانات آنها داشتی همه به دعای علی علیه السلام برای تو آمرزیده می‌شد. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: پس ای بندگان خدا، خود را در معرض دعای علی قرار دهید و در معرض نفرین او قرار ندهید، که هر که علی بر او نفرین کند خداوند هلاکش گرداند گرچه به عدد آفریده‌های خدا حسنه داشته باشد، چنان که اگر کسی علی در حق او دعا کند خداوند سعادت‌مندش کند گرچه به عدد آفریده‌های خدا گناه داشته باشد (۱).

(۱) - بحار الانوار ۱۷ / ۳۲۰ - ۳۲۱.

(۷۷۴)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، كتاب بحار الأنوار (۱)

فصل ۱۸: جوانمردی امام علی علیه السلام

فصل ۱۸ جوانمردی امام علی علیه السلام ۱ - ابن ابی الحدید گوید: در جنگ صفین هنگامی که سپاه معاویه شریعه فرات را محاصره کردند و راه آب را بر آن حضرت بستند و سران شام به معاویه گفتند: بگذار همه از تشنگی بمیرند چنان که عثمان را تشنه کشتند، علی علیه السلام و یارانش از آنان خواستند که راه آب را باز کنند، سپاه معاویه گفتند: نه، به خدا سوگند تو را قطره‌ای نمی‌دهیم تا از تشنگی بمیری چنان که عثمان لب تشنه جان سپرد. حضرت چون دید ناگزیر همه از تشنگی خواهند مرد با یاران خود بر سپاه معاویه حملاتی پی در پی انجام داد تا پس از کشتاری فراوان که سرها و دستها از بدن جدا شد آنان را از جای خود دور کرد و خودشان بر آب دست یافتند و یاران معاویه در زمین خشک و بی آبی قرار گرفتند، یاران و شیعیان عرض کردند: ای امیرمؤمنان، آب را از آنان دریغ دار چنان که آنان دریغ داشتند و قطره‌ای آب به آنان مده و با تیغ عطش آنان را از پای درآر و همه را دستگیر کن که دیگر نیازی به جنگ نیست. فرمود: نه، به خدا سوگند من با آنان مقابله به مثل نمی‌کنم، قسمتی از آب را برای آنان آزاد کنید. زیرا که لبه تیز تیغ ما برای آنان

(۷۷۵)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۲)، این ابی الحدید المعتزلی (۱)

فصل ۱۹: بردباری و گذشت امام علی علیه السلام

فصل ۱۹ بردباری و گذشت امام علی علیه السلام ۱ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ضمن حدیثی طولانی فرمود: اگر بردباری به صورت مردی مجسم می‌شد به سیمای علی در می‌آمد. (۱) ۲ - جابر گوید: امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام شنید مردی به قنبر دشنام می‌دهد و قنبر قصد پاسخگویی دارد، حضرت او را صدا زد: ای قنبر آرام باش، به دشنام گوی خود اعتنا مکن تا خدای رحمن را خشنود و شیطان را خشمگین سازی و دشمنت را به کیفر رسانی. سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جاندار را آفرید مؤمن پروردگار خود را به چیزی چون بردباری خشنود نسازد، و شیطان را به چیزی چون سکوت به خشم نیاورد، و هیچ عقوبتی برای احمق مانند سکوت و بیاعتنایی به او نیست. (۲) ۳ - ابن ابی الحدید گوید: آن حضرت بردبارترین مردم نسبت به گنهکار و باگذشت‌ترین آنها از بدکار بود، صحت این گفتار در جنگ جمل به چشم می‌خورد که بر مروان بن حکم - که سرسخت‌ترین دشمن آن حضرت بود -

(۱) - فرائد السمطين ۲ / ۶۸.

(۲) - امالی مفید، مجلس ۱۴، ص ۱۱۸.

(۷۷۷)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۲)، ابن أبي الحديد المعتزلي (۱)، كتاب أمالي الصدوق (۱)، كتاب فرائد السمطين (۱)

دست یافت و از گناه او چشم پوشید. و عبد الله بن زبیر حضرتش را در برابر همه مردم دشنام می گفت و در جنگ جمل در سخنرانی خود گفت: (این مرد لئیم پست علی بن ابی طالب به سوی شما آمده) و علی علیه السلام می فرمود: (زبیر همیشه از ما خاندان بود تا پسرش عبد الله بزرگ شد)، با این همه در همان جنگ بر او دست یافت و او را اسیر کرد اما از او در گذشت و فرمود: (از اینجا برو تا تو را نبینم) و بیش از این نگفت. و نیز پس از جنگ جمل در مکه بر سعید بن عاص که از دشمنان او بود دست یافت و چیزی به او نگفت (... ۱) ۴ - قنبر گوید: با امیر مؤمنان علیه السلام بر عثمان وارد شدم، عثمان دوست داشت با امام خلوت کند، امام به من اشاره کرد که دور شوم. من اندکی دور شدم، عثمان شروع کرد با تندی با امام سخن گفتن، و امام همان طور سر به زیر داشت. عثمان گفت: چرا حرف نمی زنی؟ فرمود: پاسخی جز آنچه ناخوشایندت دوست ندارم و سخنی که پسند تو باشد در نظر من نیست. سپس از نزد عثمان بیرون آمد و این شعر را زمزمه می کرد: (اگر پاسخ او را دهم پاسخهای حاضر و کوبنده ام دل او را به درد آورد، ولی صبر می کنم و خون دل میخورم که اگر اقدامی علیه او کنم نیش سختی از من خواهد خورد). (۲) ۵ - امام علیه السلام یکی از غلامان خود را چند بار صدا زد و او پاسخ نگفت، امام بیرون آمد دید غلام در خانه ایستاده است، فرمود: چرا پاسخ نمی دهی؟ گفت:

حال نداشتم و می دانستم که شما هم ناراحت نمی شوید و آسیبی به من نمی رسانید، فرمود: سپاس خدا را که مرا از کسانی قرار داد که خلقش از او ایمنند، ای غلام برو که در راه خدا آزادی. (۳)

(۱) - شرح نهج البلاغة ۱ / ۲۲.

(۲) - بحار الأنوار ۴۱ / ۴۹.

(۳) - همان / ۴۸.

(۷۷۸)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، مدينة مكة المكرمة (۱)، علي بن أبي طالب (۱)، الصبر (۱)، كتاب شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد (۱)، كتاب بحار الأنوار (۱)

۶ - امیر مؤمنان علیه السلام از بازار خرما فروشان می گذشت دختری را دید که میگردید، پرسید: دخترک! چرا میگیری؟ گفت: اربابم درهمی به من داد و فرستاد خرما بخرم و من از این مرد خرما خریدم ولی چون آن را بردم آنها نپسندیدند، اینک پس آورده ام ولی این فروشنده قبول نمی کند. امام به فروشنده فرمود: ای بنده خدا، این خدمتکار است و از خود اختیاری ندارد، پولش را پس بده و خرما را بگیر. فروشنده (که امام را نمی شناخت) برخاست و تخت سینه حضرت کوفت، مردم گفتند: این آقا امیر مؤمنان است! نفس آن مرد تنگ شده رنگ از چهره اش پرید و خرما را گرفت و پول را پس داد. آن گاه گفت: ای امیر مؤمنان، از من راضی باش، فرمود: اگر خود را اصلاح کنی - یا اگر حق مردم را بدهی - چه بسیار از تو راضی خواهم بود. (۱) ۷ - زن زیبایی از جایی می گذشت و گروهی چشم چران به او نظر دوختند، امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: چشمان این نرینه ها هوس ران و آزمند بود و همین سبب چشم چرانی آنها شد، پس هر گاه یکی از شما زنی را دید که او را خوش آمد با همسر خود آمیزش کند که زنان همه یکی هستند. یکی از خوارج گفت: خدا بکشد این کافر را، چه داناست! یاران از جای جستند که او را بکشند، فرمود:

آرام باشید که پاسخ دشنام دشنام است یا گذشت از آن گناه. (۲) ۸ - ابوهریره ردای روزی که از آن حضرت به بدی یاد کرده و سخنان ناروایی به گوش او رسانده بود خدمت حضرتش رسید و حوائجی خواست و امام همه را بر آورد. یاران امام بر این کار

اعتراض کردند، فرمود: من شرم دارم که جهل او بر علم من و گناهش بر عفو من و در خواستش بر بخشش من چیره

(۱) - بحار الانوار ۴۱ / ۴۸.

(۲) - همان / ۴۹. و در (نهج البلاغه) چنین است: (چشمان این نرینه‌ها به بالا دوخته بود و همین سبب هیجان و چشم چرانی آنها

شد)....

(۷۷۹)

صفحه‌مفاتیح البحث: مدینه الکوفه (۱)، الخوارج (۱)، الجهل (۱)، کتاب نهج البلاغه (۱)، کتاب بحار الانوار (۱)

آید. (۱) ۹ - ابن اثیر گوید: عایشه پس از شکست در جنگ جمل به علی علیه السلام گفت:

(چیره شدی گذشت کن) یعنی آسان گیر و بزرگوارانه چشم پوش، (و امام گذشت نمود) و این جمله ضرب المثل است. (۲)

(۱) - بحار الانوار ۴۱ / ۴۹.

(۲) - النهایه ۲ / ۳۴۲.

(۷۸۰)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، ابن الأثیر (۱)، الضرب (۱)، کتاب بحار الانوار (۱)

فصل ۲۰: آموزش و بخشش امام علی علیه السلام

اشاره

فصل ۲۰ آموزش و بخشش امام علی علیه السلام ۱ - پس از آن که ابن ملجم مرادی - لعنه الله - بر آن حضرت ضربت زد، امام علیه السلام هنگام چنین وصیت فرمود: وصیت من به شما آن است که برای خدا شریک نگیرید، و سنت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را تباه نسازید، این دو ستون را برپا داشته و این دو چراغ فروزان را روشن نگاه دارید که در آن صورت هیچ نکوهشی بر شما نخواهد بود.

من دیروز یار شما بودم و امروز مایه عبرت شما گشته ام و فردا از شما جدا خواهم شد، اگر زنده ماندم خود ولی دم خود هستم، و اگر بمیرم مرگ وعده گاه من است، و اگر ببخشم این گذشت مایه تقرب من به خدا و حسنه ای برای شماست، پس گذشت کنید آیا نمی خواهید که خدا هم شما را بیامرزد؟ به خدا سوگند، یکی از مرگ سراغم نیاید که ناخوشایندش بدارم، و سفیری از مرگ از راه نرسد که ناپسندش دارم، و داستان من داستان کسی است که شبانگاه در جستجوی آب بوده و بدان دست یافته و در طلب چیزی بوده و اینک به خواسته خود رسیده است، و پادشاهی که نزد خداست برای نیکان بسی بهتر است. (۱)

(۱) - نهج البلاغه، نامه ۲۳.

(۷۸۱)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله

(۱)، ابن ملجم المرادی لعنه الله (۱)، الضرب (۱)، کتاب نهج البلاغه (۱)

۲ - در وصیت دیگر فرمود: ای فرزندان عبد المطلب، مبادا به بهانه آن که امیرمؤمنان کشته شده دست به خون مسلمانان بیالایید، زنهار که جز قاتل مرا نکشید، بنگرید اگر از ضربت او جان سپردم تنها یک ضربت به او بزنید، و هرگز او را مثله نکنید، (۱) زیرا از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: از مثله کردن پرهیزید گرچه با سگ هار باشد. (۲) ۳ - جرج جرداق گوید: پس از ضربت خوردن علی علیه السلام طوفان هیجان و شورش از در و دیوار عالم میوزید و همه خواهان انتقام بودند مگر

چهره گشاده پسر ابی طالب که آثاری از انتقام در آن دیده نمی‌شد و اشاره به حبس هم نداشت، زیرا همه عیادت کنندگان در خانه امام ایستاده و دردمند و گریه کنان از خدا می‌خواستند که به امیرمؤمنان رحم آورد و او را شفا بخشد تا درد مردم آرام گیرد، و همگی بر ابن ملجم یورش برده و او را دستگیر کرده بودند، اما هنگامی که او را خدمت امام آوردند، امام فرمود: غذای خوب به او دهید و بستر نرم برایش بگسترید. (۳) ۴ - شیخ مفید رحمه الله روایت کرده از هاشم بن مساحق قرشی از پدرش که گفت:

در جنگ جمل پس از آن که مردم رو به هزیمت نهادند چند تن از مردم قریش از جمله مروان بن حکم در نزد او جمع شده، به یکدیگر گفتند: به خدا سوگند که ما به این مرد - یعنی امیرمؤمنان علیه السلام - ستم کردیم و بدون آن که خلاقی از او سر زده باشد بیعت او را شکستیم، ولی به خدا سوگند او بر ما پیروز شد و با این حال پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کسی را خوشرفتارتر و باگذشت‌تر از او ندیدیم، بیاید جمع شویم و خدمت او رسیده از کار خود پوزش طلبیم.

(۱) - مثله کردن: بریدن دست و پا و انگشتان و بینی و ...

(۲) - نهج البلاغه، نامه ۴۷.

(۳) - الامام علی صوت العدالة الانسانیة ۴ / ۱۰۰۴.

(۷۸۲)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، ابن ملجم المرادی لعنه الله (۱)، الضرب (۳)، القتل

(۱)، کتاب نهج البلاغه (۱)

با من بیعت کند با دبرش میشکند. (۱) ۵ - و نیز از حبه عرنی روایت کرده که گفت: به خدا سوگند من (در جنگ جمل) می‌دیدم مردی را که ضربتی هولناک بر پشت شتر زد که شتر به زمین افتاد و گویی اکنون صدای ناله شتر را میشنوم که ناله ای سخت‌تر از آن نشنیده بودم، چون شتر پی شد و بندهای هودج عایشه پاره گشت هودج از بالای شتر کج شد و مردم بصره پا به فرار گذاشتند، عمار بن یاسر و محمد بن ابی بکر به بریدن ریسمانها و طنابهای هودج مشغول شدند و آن را به زمین نهادند. امیرمؤمنان علیه السلام پیش آمد و بر سر عایشه که در هودج نشسته بود ایستاد و با نیزه به هودج زد و فرمود: ای حمیرا آیا رسول خدا تو را دستور داد به سوی اینجا حرکت کنی؟

عمار یاسر هم در آن روز (به امر امام) صدا زد: زخمی‌ها را نکشید و فراریان را تعقیب نکنید. در آن روز سعید و ابان پسران عثمان را دیدم که آنها را حضور علی علیه السلام آوردند، چون در برابر امام ایستادند بعضی از حاضران گفتند: ای امیرمؤمنان، آنها را بکش. فرمود: بد حرفی زدید! من همه مردم را امان دادم آن گاه این دو را بکشم؟ سپس رو به آن دو نفر کرد و فرمود: از کج روی خود دست بردارید و هر جا خواستید و دوست داشتید بروید یا نزد من بمانید تا درباره شما حق خویشاوندی به جا آورم. گفتند: ای امیرمؤمنان، ما بیعت می‌کنیم، پس بیعت کردند و رفتند. (۲) ۶ - صاحب جواهر رحمه الله گوید: در روز جمل چون مردم گریختند امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: فراریان را تعقیب نکنید و زخمی‌ها را نکشید و هر که در خانه خود را بست در امان است. اما در

جنگ صفین جنگجو و فراری و زخمی‌ها همه را

(۱) - الجمل، یا: النصره فی حرب البصرة / ۲۲۲.

(۲) - همان / ۲۰۳.

(۷۸۴)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، محمد بن ابی بکر (۱)، عمار بن یاسر (۱)، التعقیب

(۱)، مدینه البصرة (۱)، الحرب (۱)

کشت. ابان بن تغلب (از روی تعجب) به عبد الله بن شریک گفت: این دو روش مختلف است! عبد الله گفت: سران اهل جمل که

طلحه و زبير بودند کشته شدند (و سپاه آنها پاشید) ولی رئیس اهل صفین یعنی معاویه زنده بود و آنان را رهبری می کرد. در کتاب (دعائم الاسلام) از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: (علی علیه السلام به خاطر آینده شیعیان خود با دشمن خود راه بخشش و گذشت را پیش گرفت، زیرا می دانست پس از او دشمن بر شیعیانش مسلط می شود و می خواست پس از او با شیعیانش به راه و روش خودش رفتار کنند و از کاری که او کرد تجاوز نکنند...) و نصوص فراوانی وجود دارد که آن حضرت با اهل جمل با گذشت و بخشش رفتار نمود. (۱) ۷- و نیز گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: اگر علی علیه السلام با کسانی که با او جنگیدند راه خودداری از اسیر کردن و غنیمت گرفتن را نمی پیمود شیعیان او پس از وی دچار بلای بزرگی از سوی مردم می شدند. به خدا سوگند روش آن حضرت با دشمنان برای شما بهتر است از هر چیزی که خورشید بر آن میتابد. (۲) ۸- و نیز در ضمن کلام خود گوید: با آن که آن حضرت آن همه بخشش در حق آنان روا داشت و روش بر خورد حضرتش برای آنان معلوم بود باز هم در کربلا آن همه جنایت کردند. (۳) ۹- و نیز گوید: امام علیه السلام دستور داد اموال اهل جمل را به آنان بازگردانند، حتی دیگهای غذا هم پس گرفته شد... و علی علیه السلام صدا زد: هر که مالی از او به غارت رفته هر جا آن را یافت برگردد. پس از این اعلام مردی از کنار ما گذشت و دیگ

(۱) - جواهر الکلام ۲۱ / ۳۳۰.

(۱) - همان / ۳۳۵.

(۲) - همان / ۳۳۷.

(۷۸۵)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۲)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، مدینه کربلاء المقدسه (۱)، عبد الله بن شریک (۱)، أبان بن تغلب (۱)، کتاب جواهر الکلام للشیخ الجوهري (۱) خود را نزد ما دید، از او خواستیم صبر کند تا محتوای آن خالی شود نپذیرفت و لگدی بر آن زد و آن را برداشت... و شاید جمع بین این اخبار مخالف (که برخی گوید اموال در همان جا پس گرفته شد و برخی گوید بعدا پس گرفته شد) این گونه باشد که حضرت به آنان اجازه داد اموالی را که نزد سپاه حضرتش می یافتند بگیرند، و پس از پایان جنگ غرامت اموال باقی مانده را از بیت المال به صاحبان آنها پرداخت حتی در این مورد به سوگند تنها از مدعیان اکتفا نمود. (۱) ۱۰- و نیز گوید: به نظر می رسد که علی علیه السلام حق داشت که همه آنها جز شیعیان خاص خود را به قتل رساند، زیرا مردم همه پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روز سقیفه از دین برگشتند جز چهار نفر: سلمان ابوذر، مقداد و عمار، سپس عده ای به حق بازگشتند و باقی مردم بر همان کفر ماندند تا زمان ابو بکر و عمر و عثمان سپری شد و کفر بر همه آنها مستولی بود تا آن که حکومت به آن حضرت رسید و آن حضرت راهی برای اقامه حق در میان آنها نداشت مگر آن که از خود آنها استفاده کند و با یاری برخی دیگر بجنگد و هر کدام که کشته می شد در جای و مرتبه خود قرار می گرفت، تنها شیعیان خاص حضرتش بر حق پایدار ماندند که آنان هم تعدادی قابل ملاحظه نبودند که حضرت بتواند از آنها در راه اقامه حق استفاده کند. و خدا (به حقیقت امر) آگاه است. (۲) ۱۱- ابن ابی الحدید گوید: بصریان با آن حضرت جنگیدند و به روی او و اولادش شمشیر کشیدند و لعن و ناسزا گفتند، اما هنگامی که امام بر آنان دست یافت شمشیر را از آنان برداشت و منادی او در میان سپاه فریاد کرد: زنهار،

(۱) - جواهر الکلام ۲۱ / ۳۴۰.

(۲) - همان / ۴۱ / ۳۴۷.

(۷۸۶)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، ابن ابی الحدید المعتزلی (۱)، السقیفه (۱)، القتل

(۱)، الصبر (۱)، کتاب جواهر الکلام للشیخ الجواهری (۱)

فراریان دنبال نشوند و زخمی‌ها به قتل نرسند و اسیری کشته نگردد، هر که سلاح خود فرو گذاشت در امان است و هر که به سپاه امام پیوست در امان است، و ساز و برگ آنها را نگرفت، فرزندانشان را اسیر نکرد و چیزی از اموالشان را به غنیمت نبرد، و اگر می‌خواست می‌توانست همه این کارها را انجام دهد ولی تنها راه گذشت و بخشش پیمود و از روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیروی کرد که در روز فتح مکه همه را بخشید در حالی که هنوز کینه‌ها سرد نشده و بدیها فراموش نگشته بود. (۱) ۱۲ - و نیز گوید: طبیعتی که بر دلاوران و آدم کشان و خون ریزان غالب است آن است که کم گذشت و کم بخشش اند، زیرا جگرهایی کینه توز و دل‌هایی آتشین دارند و نیروی غضب در آنها قوی است، ولی حال امیرمؤمنان علیه السلام را دانستی که با همه خون ریزیها تا چه اندازه سرشار از بردباری و گذشت و غلبه بر هوای نفس است و عملکرد او را در روز جمل (در تاریخ) دیدی. (۲) و مهیار دیلمی چه خوب سروده است:

حتى إذا دارت رحى بغيمهم * عليهم وسبق السيف العذل عاذوا بعفو ماجد معود * للعفو حمال لهم على العلل فنجت البقيا عليهم من نجا * وأكل الحديد منهم من أكل أظت بهم أرحامهم فلم يطع * نائرة الغيظ ولم يشف الغلل (تا چون آسیای ستمشان بر علیه آنان گردید و ملامت و سرزنش بر آنان بر شمشیر سبقت گرفت)، پناه بردند به عفو بزرگمردی که عادت به عفو و گذشت داشت و آنان را به

(۱) - شرح نهج البلاغه ۱ / ۲۳.

(۲) - همان / ۵۲.

(۷۸۷)

صفحه‌مفاتیح البحث: مدینه مکه المکرمة (۱)، القتل (۱)، کتاب شرح نهج البلاغه لابن ابي الحديد (۱)

حکم شورشیان جمل و صفین

عذر خواهی و داشت).

(عده ای را که باقی مانده بودند مهر حضرتش نجات داد و گروهی هم طعمه شمشیر آهنین شدند).

(با آن که خویشان آنها فریاد اعتراض برداشتند ولی حضرتش تسلیم آتش خشم نشد و کینه خود را از آنان فرو نشاند و از آنان انتقام نگرفت).

حکم شورشیان جمل و صفین علامه مناوی در تفسیر حدیث (دریغا بر عمار که گروه سرکش و ستمکار او را می‌کشند) گوید: مراد از عمار، عمار بن یاسر است. و مراد از (گروه سرکش) چنان که قاضی در شرح مصابیح گفته معاویه و یاران او است. و این حدیث صریح است در سرکشی یاران معاویه که عمار را در جنگ صفین به قتل رساندند و این که حق با علی است، و این از اخبار غیبی است... قرطبی گوید: این حدیث از استوارترین و صحیح ترین احادیث است، و معاویه چون نتوانست آن را انکار کند گفت: قاتل عمار کسی است که او را به میدان جنگ آورد، و علی علیه السلام به او پاسخ داد بنابر این رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هم قاتل حمزه است، زیرا او را به میدان جنگ آورد! ابن دحیه گفته است: این پاسخ علی پاسخ دندان شکنی است که جواب ندارد و حجتی است که اعتراضی بر آن وارد نمی‌آید.

و امام عبد القاهر جرجانی در کتاب (امامت) گوید: فقهای حجاز و عراق از اهل حدیث و رأی از جمله مالک و شافعی و ابوحنیفه و اوزاعی، و گروه بسیاری از متکلمان و مسلمانان بر این عقیده اتفاق دارند که علی علیه السلام در جنگ با اهل صفین و اهل جمل مصیب بوده و آنان که با او جنگیدند یاغی و ستمکار به حضرتش بوده اند ولی با این سرکشی کافر نشدند... و ابوسعید خدری

گوید: ما هنگام ساختن مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آجر را یکی یکی می آوردیم و عمار دو تایی

(۷۸۸)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۲)، دولة العراق (۱)، عمار بن ياسر (۱)، عبد القاهر (۱)،

القتل (۳)، السجود (۱)

می آورد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با دیدن او خاک را از چهره او پاک می کرد و می فرمود:

(دریغاً بر عمار که گروه سرکش و ستمکار او را می کشند). سیوطی در کتاب (خصایص) گفته: این حدیث متواتر است و بیش از ده

نفر از صحابه آن را روایت کرده اند (... ۱) فصل ۲۱

(۷۸۹)

صفحه‌مفاتیح البحث: جلال الدین السیوطی الشافعی (۱)

فصل ۲۱: فریادرسی امام علی علیه السلام از غمزدگان و یاری مظلومان

فریادرسی امام علی علیه السلام از غمزدگان و یاری مظلومان ۱ - شیخ مفید رحمه الله از ابن دأب روایت کرده که گفت: اهل

کوفه گفته اند: سعید بن قیس همدانی در روز بسیار گرمی امام علی علیه السلام را زیر سایه دیواری دید، گفت:

ای امیرمؤمنان، در این ساعت اینجا چه می کنید؟ فرمود: تنها برای آن بیرون آمده ام تا یاری مظلومی کنم یا غمزده ای را به فریاد

رسم. در این میان زنی پریشان دل و سرگردان که نمی دانست کجا برود از راه رسید و در برابر حضرت ایستاد و گفت: ای

امیرمؤمنان، همسرم بر من ستم کرده و زور می گوید و سوگند خورده که مرا بزند، شما با من بیایید (و شفاعت کنید). امام لختی سر

به زیر افکند، سپس سر برداشت و فرمود: نه، به خدا سوگند نباید از پای بنشینم تا حق مظلوم بدون لکنت و دغدغه گرفته شود! ای

زن منزلت کجاست؟ گفت: در فلان جا. حضرت با او به راه افتاد تا به منزل رسیدند، زن گفت: منزل همین است.

امام بر در خانه ایستاد و سلام کرد، جوانی که جامه رنگین به تن داشت بیرون آمد، امام فرمود: از خدا پروا کن که همسرت را

ترسانده ای! گفت: به شما چه مربوط است، به خدا سوگند حالا که این طور شد به خاطر حرف شما هم که شده او را آتش خواهم

زد! عادت امیرمؤمنان علیه السلام این بود که هر جا می رفت تازیانه ای به دست می گرفت و شمشیری به زیر دست میآویخت تا هر

کس را

(۷۹۰)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۲)، مدينة الكوفة (۱)

به قدر استحقاق تنبیه کند یا به قتل رساند. جوان حضرت را نشناخت و تنها امام را دید که شمشیر را آهیخته و به او فرمود: تو را امر

به معروف و نهی از منکر می کنم و تو معروف را رد می کنی؟! توبه کن و الا تو را خواهم کشت.

مردم از کوچه‌ها بیرون ریختند تا از امیرمؤمنان علیه السلام خبر گیرند حضرت را در آنجا دیدند، جوان با دیدن این منظره و

شناخت امام سخت پشیمان شد و گفت:

ای امیرمؤمنان، مرا ببخش خدا تو را ببخشد، به خدا سوگند زمینی خواهم شد که قدم بر من نهی. امام آن زن را دستور داد که به

خانه رود و خود بازگشت و فرمود: سپاس خدا را که به دست من میان زن و شوهری سازش برقرار ساخت، خداوند می فرماید:

لا-خير في كثير من نجواهم الا- من امر بصدقة او معروف او اصلاح بين الناس و من يفعل ذلك ابتغاء مرضات الله فسوف نؤتيه اجرا

عظيما. (۱) (خیری در سخنان رازگونه آنان نیست مگر آن که کسی امر به صدقه یا کار نیک یا سازش میان مردم کند، و هر که

برای خشنودی خدا چنین کند پاداش بزرگی به او خواهیم داد). (۲) (۲) - محدث نوری رحمه الله گوید: امیرمؤمنان علیه السلام

فرمود: (هیچ پاداشی به پای پاداش فریاد رسی غم زدگان و ستمدیدگان نمی‌رسد). و فرمود: (برترین کار نیک فریاد رسی غم زدگان و ستمدیدگان است). (۳)

(۱) - سوره نساء / ۱۱۴.

(۲) - اختصاص مفید / ۱۵۱.

(۳) - مستدرک الوسائل ۲ / ۴۰۹.

(۷۹۱)

صفحه‌مفاتیح البحث: القتل (۱)، کتاب مستدرک الوسائل (۱)

فصل ۲۲: برخی از صدقات امام علی علیه السلام

فصل ۲۲ برخی از صدقات امام علی علیه السلام ۱ - ابو نیرز گوید: (۱) من در دو زمین زراعی امام علی بن ابی طالب علیه السلام به نام عین ابی نیرز و بیغیغه مشغول کار بودم که امام علیه السلام به آنجا آمد و به من فرمود: آیا غذایی داری؟ گفتم: غذایی است که برای امیرمؤمنان نمی‌پسندم، کدویی است که از همین جا کنده و با روغن پیه نامطبوعی سرخ کرده ام. فرمود: همان را بیاور.

سپس برخاست بر لب جوی رفت، دست خود را شست و اندکی از آن غذا میل فرمود و باز بر لب جوی رفت و دستهای خود را با خاک و شن کاملاً تمیز شست، آن گاه دستها را مشت کرد و مثنی آب از همان جوی نوشید و فرمود: ای (۱) - محمد بن اسحاق بن بسار گوید: این ابو نیرز که چشمه ای به او منسوب است غلام علی بن ابی طالب علیه السلام. وی فرزند نجاشی پادشاه حبشه بود که مسلمانان صدر اسلام به حبشه نزد او هجرت کردند. علی علیه السلام او را در مکه نزد تاجری دید، او را از آن تاجر خرید و به پاس خدمتی که پدرش نجاشی به مسلمانان مهاجر کرده بود آزاد نمود. گویند: پس از مرگ نجاشی اوضاع حبشه آشفته شد و مردم آنجا هیئتی را نزد ابو نیرز هنگامی که در خدمت علی علیه السلام بود فرستاد، تا حکومت را به او بسپارند و تاج سلطنت بر سرش نهند و تسلیم بی چون و چرای او باشند، ولی او نپذیرفت و گفت: پس از آن که خداوند نعمت اسلام را به من بخشید دیگر خواهان ملک و سلطنت نیستم.

ابو نیرز بسیار بلند قامت و زیباروی بود و مانند مردم حبشه سیاه پوست نبود بلکه اگر کسی او را می‌دید مردی از نژاد عرب می‌پنداشت. (۱۷۵ / ۴)

(۷۹۲)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۴)، النوم (۱)، أبو طالب علیه السلام (۱)، مدینه مکه المکرمة (۱)، محمد بن إسحاق (۱)

ابا نیرز، کف دستها پاکیزه ترین ظرفهاست، آن گاه با همان تری دست بر شکم کشید و فرمود: هر که (با خوردن حرام) آتش در شکم خود کند از رحمت حق به دور باد.

سپس کلنگ را برداشت و به درون چاه رفت و مشغول کندن شد ولی آب بر نیامد، از آنجا بیرون شد در حالی که پیشانی مبارکش خیس از عرق بود، عرق از پیشانی پاک کرد و باز کلنگ را برداشت و به درون چاه رفت و پیوسته کلنگ می‌زد به حدی که صدای نفس مبارکش به گوش می‌رسید، ناگاه آب فوران کرد و مانند گردن شتر از زمین بیرون جست. امام به سرعت از چاه بیرون آمد و فرمود: خدا را گواه می‌گیرم که این چشمه آب صدقه است، کاغذ و قلم برایم بیاور. من به سرعت کاغذ و قلم آوردم، حضرت نوشت:

(به نام خداوند بخشنده مهربان. این چیزی است که بنده خدا علی امیرمؤمنان صدقه داده است، این دو زمین را به نامهای عین ابی

نیزر وبغیغه را بر فقرای مدینه و در راه ماندگان صدقه نمود تا بدین وسیله در روز قیامت چهره خود را از آتش دوزخ مصون دارد، کسی حق فروش و بخشش آنها را ندارد تا آن گاه (یعنی قیامت) که خدا وارث آنها شود و خدا بهترین وارثان است، مگر آن که حسن و حسین بدانها محتاج شوند که ملک خالص آنها خواهد بود و هیچ کس دیگر حقی در آنها ندارد.

ابومحلم محمد بن هشام گوید: زمانی امام حسین علیه السلام بدهکار شد، معاویه دویست هزار دینار برای خرید عین ابی نیزر نزد امام فرستاد و ایشان از فروش آن خودداری نموده فرمود: پدرم آنها را صدقه داد تا چهره خود را از آتش دوزخ مصون دارد و من آنها را به هیچ قیمتی نخواهم فروخت. (۱)

(۱) - معجم البلدان ۴ / ۱۷۶، ماده عین.

(۷۹۳)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام الحسين بن علی سید الشهداء (عليهما السلام) (۱)، محمد بن هشام (۱)، النوم (۱)، الوراثة، التراث، الإراث (۱)، العرق، التعرق (۱)، کتاب معجم البلدان (۱)

فصل ۲۳: عدالت امام علی علیه السلام

اشاره

فصل ۲۳ عدالت امام علی علیه السلام روش امام علیه السلام در عدالت مانند روش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود اگر نگوییم عین همان روش بود، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (مشت من و مشت علی در عدالت برابر است)، (۱) و فرمود: (او از همه شما به عهد خدا وفادارتر، به امر خدا عامل تر، در میان رعیت عادل تر، در تقسیم مساوی قسمت کننده تر و نزد خدا با مزیت تر است). (۲) و خود حضرتش فرمود: (به خدا سوگند اگر بر خار مغیلان شب را تا به صبح بر خار سعدان (۳) بیدار به سر برم، یا مرا در غل و زنجیر به روی زمین کشند نزد من محبوب تر از آن است که روز قیامت خدا و رسول را در حالی دیدار کنم که بر برخی از بندگان ستم نموده یا چیزی از کالای بی ارزش دنیا برای خود غضب کرده باشم ... به خدا سوگند اگر هفت اقلیم را با همه آنچه در زیر افلاک آنهاست به من دهند تا با گرفتن پوست جوی از دهان مورچه ای نافرمانی خدا کنم هرگز

(۱) - مناقب ابن مغزلی ۱۲۹ / ۱. و در حدیث دیگری است: (دست من و دست علی بن ابی طالب در عدالت برابر است). (همان، ص ۱۳۰) (۲) - فرائد السمطين ۱ / ۱۵۶.

(۳) - گیاهی است که شتر می خورد و دارای خار و شبیه به نوک پستان است. (م)

(۷۹۴)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب عليهما السلام (۱)، کتاب فرائد السمطين (۱)، علی بن ابی طالب (۱)

تعیین خط مشی خود در روز اول خلافت

دستور مصادره برخی از اموال عثمان و دیگران

رعایت مساوات در تقسیم بیت المال

فرستاد، سپس از نعمتهایی که خدا بر مسلمانان ارزانی داشته یاد کرد، تا آن که فرمود: (و فتنه‌ها مانند شب تار روی آورده است، و زیر بار این حکومت نمی رود مگر اهل صبر و بینش و آگاهی از ریزه کاریهای آن، و اگر برای من پایدار بمانید شما را بر راه و

روش پیامبرتان صلی الله علیه و آله و سلم سیر خواهیم داد و آنچه را که بدان مأمورم در میان شما اجرا خواهیم کرد و خداست که باید از او یاری خواست. هش دارید که نسبت من با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از وفات وی مانند همان نسبت در روزگار حیات او است...

هش دارید، مبدا گروهی از مردان شما که غرق دنیا شده اند، املاک و مستغلات فراوان گرد آورده، جویبارها روان ساخته، بر اسبهای چابک سوار شده و کنیزان زیبا گرفته اند و همین باعث ننگ و عار آنان گردیده است، فردا روز که آنان را از همه اینها که بدان سرگرمند بازداشتیم و به حقوقی که خود بدان دانایند باز گردانیدم بر من خشم گیرند و کار مرا ناپسند دارند و گویند که پسر ابی طالب ما را از حقوقمان محروم ساخت! هش دارید، هر مردی از مهاجران و انصار از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که به جهت صحبت با آن حضرت فضلی برای خود بر دیگران می بیند بداند که فضل روشن فردای قیامت نزد خداست و ثواب و پاداش وی بر عهده خدا خواهد بود. و هر مردی که ندای خدا و رسول را پاسخ داده، آیین ما را تصدیق نموده، به دین ما در آمده و روی به قبله ما کرده است مستوجب حقوق و حدود اسلام گردیده است. شما همه بندگان خدایید و مال هم مال خداست و میان شما به مساوات تقسیم خواهد شد، هیچ کس در این مورد بر دیگری برتری ندارد، و پرهیزکاران را فردای قیامت نزد خداوند بهترین جزا و برترین پاداش خواهد بود، خداوند دنیا را پاداش و ثواب پرهیزکاران نساخته و آنچه نزد خداست برای نیکوکاران بهتر است. ان شاء الله فردا صبح همگی نزد ما آید که نزد ما مالی است که می خواهیم میان شما تقسیم کنیم، واحدی از شما

(۷۹۷)

صفحهمفاتیح البحث: الصبر (۱)

باز نماند عرب باشد یا عجم، حقوق دیگر بوده یا نه، همین که مسلمان آزاد باشد کافی است، این را می گویم و از خداوند برای خود و شما آمرزش می خواهم.

سپس از منبر فرود آمد.

شیخ ما ابو جعفر گوید: این نخستین سخنی بود که از او ناپسند داشتند و سبب کینه آنان شد و خوش نداشتند که آن حضرت بیت المال را به طور مساوی تقسیم کند و همه مسلمانان را سهم سازد. فردای آن روز حضرت آمد و همه مردم نیز برای دریافت مال حاضر شدند، امام به کاتب خود عبیدالله بن ابی رافع فرمود:

نخست مهاجران را یک یک صدای بزن و به هر کدام که حاضر شوند سه دینار بده، سپس انصار را صدای کن و به آنان نیز همین اندازه پرداخت کن، و با هر یک از مردم حاضر نیز از سرخ و سیاه همین گونه عمل کن.

سهل بن حنیف گفت: ای امیرمؤمنان، این مرد دیروز غلام من بود و امروز آزادش کرده ام! فرمود: به او هم به اندازه تو می دهیم. پس به هر کدام سه دینار بخشید واحدی را بر دیگری برتری نداد. (۱) ۳ - علامه فیض کاشانی رحمه الله گوید: امیرمؤمنان علیه السلام خطبه ای خواند و در آن حمد و ثنای الهی به جای آورد، سپس فرمود: ای مردم، آدم بنده و کنیز زاده نشد، همه مردم آزادند ولی خداوند (برای اداره زندگی بشر) برخی را در اختیار دیگری قرار داده است، هر که گرفتار آزمونی شد و در راه خیر صبر نمود نباید آن را بر خدا منت نهد. هش دارید که مقداری مال حاضر آمده و ما میان سرخ و سیاه به تساوی تقسیم خواهیم کرد. مروان به طلحه و زبیر گفت: منظورش فقط شما دو تن هستید. امام علیه السلام به هر کس سه دینار عطا کرد، و به مردی از انصار سه دینار داد و پس از او غلام سیاهی آمد و به او هم سه دینار داد، مرد انصاری گفت: ای

(۱) - شرح نهج البلاغه ۷ / ۳۶.

(۷۹۸)

صفحهمفاتیح البحث: سهل بن حنیف (۱)، الصبر (۱)، الاختیار، الخيار (۱)، کتاب شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید (۱)

تسريع در تقسيم بيت المال

امير مؤمنان، اين غلامی است که من ديروز آزادش کرده ام، آیا من و او را برابر می داری؟ فرمود: من در کتاب خدا نظر کردم و ترجیحی برای فرزندان اسماعیل بر فرزندان اسحاق نیافتم. (۱) ۴ - علامه مجلسی رحمه الله گوید: امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش روایت نموده که امير مؤمنان علیه السلام به کارگزاران خود نوشت: قلمهای خود را تیز بتراشید، سطرها را به هم نزدیک سازید، توضیحات اضافه را حذف کنید و بیشتر به معانی توجه داشته باشید و از پر نویسی بپرهیزید، زیرا اموال مسلمانان نباید زیان پذیرد. (۲) ۵ - و گوید: علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: روز قیامت با مردم در هفت چیز احتجاج کنم: برپایی نماز، پرداخت زکات، امر به معروف، نهی از منکر، تقسیم برابر، عدالت در میان رعیت و اقامه حدود. (۳) ۶ - و گوید: هلال بن مسلم جحدری گوید: از جدم حره - یا حوه - شنیدم که گفت: حضور علی بن ابی طالب علیه السلام بودم که شبانگاه مالی خدمتش آوردند، فرمود: این مال را تقسیم کنید، گفتند: ای امير مؤمنان، اکنون شب است تا فردا مهلت دهید. فرمود: شما ضمانت می کنید که من تا صبح زنده بمانم؟ گفتند: این که به دست ما نیست! فرمود: پس تأخیر نیندازید و آن را هر چه زودتر تقسیم کنید. آن گاه شمعی آوردند و آن مال را همان شب تقسیم نمودند. (۴) ۷ - و گوید: شبی امام علیه السلام در بیت المال بود و عمرو عاص بر آن حضرت وارد شد، امام چراغ را خاموش کرد و در نور ماه نشست و روا ندانست که بدون

(۱) - وافى ۳ / ۲۰، جزء ۱۴.

(۲) - بحار الانوار ۴۱ / ۱۰۵.

(۳) - همان ۱۰۶.

(۴) - همان ۱۰۷.

(۷۹۹)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، الهلال (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

سخنگیری آن حضرت در امور الهی

استحقاق در نور چراغ بیت المال بنشیند. (۱) ۸ - و گوید: ابومخنف از دی گوید: گروهی از شیعیان خدمت امير مؤمنان علیه السلام رسیده، گفتند: ای امير مؤمنان، خوب است این اموال را بیرون آوری و آن را میان این سران و بزرگان پخش کنی و آنان را بر ما برتری دهی تا چون کارها سامان یافت آن گاه روشی را که خداوند تو را بر آن داشته که تقسیم برابر و عدالت در میان رعیت است پیش گیری. فرمود: وای بر شما، مرا گوید که نصرت را از راه ستم بر مسلمانانی که زیر دست منند طلب کنم؟! نه به خدا سوگند که هرگز چنین چیزی نخواهد شد تا ماه تابان می درخشد و ستاره ای در آسمان به چشم می خورد! به خدا سوگند اگر اموال آنها مال خودم بود باز هم به تساوی میان آنان تقسیم می کردم چه رسد به آن که مال مال خودشان است (... ۲) ۹ - و گوید: مالی از اصفهان برای علی علیه السلام آوردند و اهل کوفه هفت گروه بودند، امام علیه السلام آن مال را هفت قسمت نمود، در آن میان یک قرص نان دید آن را نیز هفت قسمت کرد و بر هر یک از قسمت‌های گذشته یک تکه نان افزود، سپس سران گروهها را صدا زد و میان آنان قرعه انداخت که هر کس کدام قسمت را بردارد. (۳) ابن عبد البر حافظ در کتاب (استیعاب) پس از ذکر داستان قرص نان گوید:

اخبار در این روش حضرت در یک کتاب نمیگنجد. (۴) ۱۰ - و گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: چون علی علیه السلام به

حکومت رسید به منبر رفت و حمد و ثنای الهی به جای آورد، سپس فرمود: به خدا سوگند، تا یک

(۱) - بحار الانوار ۴۱ / ۱۱۶.

(۲) - همان / ۱۲۲.

(۳) - همان / ۱۱۸.

(۴) - حاشیه (الاصابة) ۳ / ۴۹.

(۸۰۰)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابي طالب علیهما السلام (۲)،

مدينة الكوفة (۱)، مدينة إصفهان (۱)، كتاب بحار الأنوار (۱)

درخت خرما در مدینه داشته باشم درهمی از اموال عمومی شما برای خود بر نمی دارم، باید به خودتان راست بگوئید (و خود را نفریبید)، آیا فکر می کنید من که (به حق) خود را محروم می کنم (به ناحق) به شما خواهم داد؟

عقیل - کرم الله وجهه - برخاست و گفت: تو را به خدا، آیا من و غلامی سیاه در مدینه را برابر می داری؟ فرمود: بنشین، مگر جز تو کسی در اینجا نبود که سخن گوید! تو هیچ برتری بر او نداری جز به سابقه ایمانی یا تقوای الهی (و آن هم پاداش در آخرت دارد و دخلی به سهمیه مالی ندارد). (۱) ۱۱ - و گوید: ابو اسحاق همدانی روایت کرده که: دو نفر زن یکی عرب و دیگر از موالی (غیرعرب) خدمت علی علیه السلام رسیدند و از آن حضرت مالی درخواستند، حضرت چند درهم و مقداری خوراکی به تساوی به آنان داد. زن عرب گفت: من زنی از عرب هستم و این زن عجم است! فرمود: به خدا سوگند من در این اموال عمومی ترجیحی برای فرزندان اسماعیل بر فرزندان اسحاق نمی بینم. (۲) ۱۲ - مولی صالح کشفی حنفی گوید: شبی امیرمؤمنان علیه السلام به بیت المال رفت تا به حساب تقسیم اموال پردازد طلحه و زبیر بر آن حضرت وارد شدند، امام علیه السلام چراغی را که در برابرش روشن بود خاموش کرد و فرمود تا چراغ دیگری از خانه آورند. آنها از علت این کار پرسیدند، فرمود: روغن آن از بیت المال تهیه شده بود و روا نبود که در نور آن به کار شخصی شما پردازم. (۳) ۱۳ - امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: به خدا سوگند عقیل را دیدم که فقر او را از پا

(۱) - بحار الانوار ۴۱ / ۱۳۱.

(۲) - همان / ۱۳۷.

(۳) - المناقب المرتضویة / ۳۶۵.

(۸۰۱)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابي طالب علیهما السلام (۱)، كتاب بحار الأنوار (۱)

در آورده بود تا به ناچار صاعی از گندم شما از من خواست (۱) و کود کانش را دیدم با موهای ژولیده و رنگهای پریده از شدت فقر، گویی چهره هاشان را با نیل سیاه کرده بودند، و مکرر به من مراجعه کرد و با اصرار از من تقاضا کرد، من به سخنان او گوش دادم و او پنداشت که من دینم را به او میفروشم و از راه خود جدا شده اختیار خود را به او می سپارم، اما من آتشی داغ نموده و آن را نزدیک بدن او بردم تا عبرت بگیرد، ناگهان بسان بیماری دردمند فریاد زد و نزدیک بود که از میله داغ شده بسوزد، به او گفتم: ای عقیل، مادران به عزایت نشینند، آیا از آهنی که یک انسان به شوخی داغ نموده ناله بر می آوری اما مرا به سوی آتشی میکشانی که خدای جبار از روی خشم خود فروخته است؟! آیا تو از آزار بنالی و من از آذر نالم؟! (۲) آری این چنین بود سختگیری آن حضرت در امور الهی و امانت داری او نسبت به امانتی که خداوند به والیان سپرده است. بی شک این روش بر هر انسانی که تنها در گفتار از عدالت دم می زند و در عمل سر و کاری با عدالت ندارد گران خواهد آمد، زیرا میدان عدالت در تعریف زبانی بسی

کار خانه را از دوش او بردارد اما پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با آن که حاکم مطلق و پر قدرت اسلام و سرپرست با نفوذ جامعه آن زمان است و اختیار همه اموال بلکه جانها به دست او است و بالاترین مظاهر قدرت را در اختیار دارد آن گونه که توصیف کننده اش در وصف او گفته: (من قبل و بعد از او مانندش را ندیده ام)، با این همه یگانه دختر و پاره جگر خود را امر به تقوا و انجام کارهای خانه و یاد فراوان خدا می کند و راضی نمی شود که از بیت المال مسلمانان خادمی به او بدهد، و بر اساس خبر دیگری به علی و فاطمه می گوید: آیا شما را چیزی نیاموزم که بهتر از خادم باشد؟ فاطمه هم با کمال میل و رضایت باطنی پاسخ می دهد: (من از خدا و رسولش راضی هستم).

این نمونه را داشته باش که تو را جدا در شناخت کسی که دقیقاً از آن حضرت پیروی نموده و آن کس که از راه حضرتش منحرف شده و روی گردانیده از کسانی که مدعی خلافت بوده اند با حقیقت آشنا می سازد، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تنها پیشوا و رئیسی است که باید کار او را پی گرفت و به دنبال او حرکت نمود (و خواهی دید که در میان خلفا تنها علی علیه السلام است که به دنبال آن حضرت حرکت کرده است).

این علی بن ابی طالب علیه السلام است که حتی برای خود و فرزندان فضیلتی بر احدی از مسلمانان قائل نشد، خواهرش ام هانی دختر ابی طالب نزد آن حضرت

(۸۰۴)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۲)، كتاب فقيه من لا يحضره الفقيه (۱)، الإختيار، الخيار (۲)

بخشهای بیدریغ عثمان به اطرافیان خود

رفت و امام بیست درهم به او داد، ام هانی از کنیز عجمی خود پرسید: امیرمؤمنان به تو چقدر داد؟ گفت: بیست درهم، ام هانی با عصبانیت خدمت امام رسید تا اعتراض کند، امام فرمود: باز گرد - خدا تو را رحمت کند - که ما در کتاب خدا ترجیحی برای (فرزندان) اسماعیل بر اسحاق ندیده ایم!

و نیز از بصره تحفه ای بس گرانبها از غواصی دریا نزد حضرت فرستادند، دخترش ام کلثوم گفت: آیا اجازه می دهید که آن را به گردن بیاویزم و به آن زینت کنم؟ فرمود: ای ابورافع، این را به بیت المال ببر و کسی حق ندارد از آن استفاده کند مگر آن که همه زنان مسلمان مانند آن را داشته باشند...

اما در مقابل، این عثمان بن عفان است که همه غنائمی را که از فتح افریقیه در مغرب - که همان طرابلس تا طنجه است - به دست آمده بود به برادر رضاعی خود سعد بن ابی سرح داد بدون آن که احدی از مسلمانان را با او شریک سازد، و در روزی که صد هزار به مروان بن حکم داد دو بیست هزار از بیت المال هم به ابوسفیان پرداخت، و ابوموسی اموال بسیاری را از عراق برای او آورد و او همه را در میان بنی امیه تقسیم کرد. اینها مواردی است که ابن ابی الحدید در (شرح نهج البلاغه) ۱ / ۶۷ آورده است. و باید دانست که سعد بن ابی سرح همان کسی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روز فتح مکه خون او را مباح کرد چنان که در کتاب (سنن ابو داود) و (انساب الاشراف) بلاذری آمده و در بعضی مصادر عبد الله بن ابی سرح گفته اند. کوتاه سخن آن که این دو روش مقیاسی است برای کسی که می خواهد در میان کسانی که بیت المال را به دست دارند حق دار را از ناحق تشخیص دهد. (۱) حال که سخن به مقایسه انجامید با آن که قیاس در این مورد نارواست، بد

(۱) - حاشیه من لا يحضره الفقيه، چاپ مکتبه الصدوق ۱ / ۳۲۲ - ۳۲۴.

صفحه‌مفاتیح البحث: ابن ابی الحدید المعتزلی (۱)، الخلیفه عثمان بن عفان (۱)، دوله العراق (۱)، کتاب انساب الأشراف للبلادری (۱)، مدینه مکة المکرمة (۱)، کتاب نهج البلاغه (۱)، بنو أمیه (۱)، الشراکه، المشارکه (۱)، کتاب فقیه من لا یحضره الفقیه (۱)، الشیخ الصدوق (۱)

نیست برخی از مظالم و تجاوزهای خلفا در بیت المال مسلمانان را که روایان و محدثان خود اهل سنت نقل کرده اند در اینجا بیاوریم:

ابن ابی الحدید در شرح حال عثمان گوید: عثمان بن عفان بن ابی العاص بن امیه بن عبد شمس بن عبد مناف، کنیه او ابو عمرو، و مادرش اروی بنت کرزین ربیعہ بن حنین بن عبد شمس است.

پس از پایان یافتن مراسم شورا و استقرار حکومت برای او مردم با او بیعت کردند، و حدسی که عمر درباره او داشت به وقوع پیوست زیرا او بنی امیه را بر گرده مردم سوار کرد و ولایات را به آنان سپرد و مالها و زمینهای فراوان به آنان بخشید، افریقیه در ایام او فتح شد و خمس آن را گرفته همه را به مروان بخشید، عبد الرحمن بن حنبل حملی در شعر خود (به اعتراض) گفت:

احلف بالله رب الأنام * ما ترک الله شیئا سدی و لكن خلقت لنا فتنه * لکی نبتلی بک أوتبتلی فإن الأمینین قد بینا * منار الطريق علیه الهدی فما أخذنا درهما غیله * ولا جعلنا درهما فی هوی وأعطیت مروان خمس البلاد * فهیهات سعیک ممن سعی (سوگند به خدا پروردگار مردمان که خداوند هیچ چیزی را بیهوده رها نکرده است).

(ولی تو فتنه ای برای ما آفریدی تا ما به تو آزمایش شویم یا تو به ما آزمایش گردی).

(زیرا آن دو امین (ابو بکر و عمر) منار راه هدایت را برای ما روشن ساختند، چرا که درهمی به بیت المال خیانت نکردند و نیز درهمی را در راه هوا و هوس

(۸۰۶)

صفحه‌مفاتیح البحث: ابن ابی الحدید المعتزلی (۱)، الخلیفه عثمان بن عفان (۱)، بنو أمیه (۱)

خود صرف نمودند). (۱) (اما تو خمس سرزمینهای فتح شده را به مروان بخشیدی، و چه دور است این کار تو از کار آنها)!

عبد الله بن خالد بن اسید صله ای از او خواست و عثمان چهار هزار درهم به او بخشید. و حکم بن ابی العاص را که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از مدینه تبعید کرده بود و ابوبکر و عمر هم او را در تبعید نگه داشتند عثمان به مدینه بازگرداند و صد هزار درهم نیز به او داد. و قسمتی از یک بازار در مدینه معروف به مهزور را که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صدقه عموم مسلمانان ساخته بود عثمان یک جا در اختیار حارث بن حکم برادر مروان بن حکم قرار داد. (۲) و فدک را در اختیار مروان گذاشت در حالی که فاطمه علیها السلام پس از وفات پدرش صلی الله علیه و آله و سلم به ادعای آن که فدک میراث پدر او است و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن در را حیات خود به او بخشیده آن را طلب نمود ولی به او ندادند. و تمام چراگاههای اطراف مدینه را قرق کرد و تنها رمه های بنی امیه را راه می داد. و همه غنایم فتح افریقیه را که از طرابلس غرب تا طنجه بود همه را به عبد الله بن ابی سرح بخشید و احدی را با او شریک ن ساخت. و دویست هزار از بیت المال به ابوسفیان داد و در روزی که صد هزار از بیت المال را دستور داد به مروان دهن و دختر خود ام ابان را نیز به همسری او در آورد.

زید بن ارقم خزانه دار بیت المال کلیدهای آن را آورد و در برابر عثمان نهاد و

(۱) - البته این نوعی افراط و اغراق گویی درباره آن دو خلیفه است، زیرا گرچه آنان شخصا از اموال بیت المال استفاده نکردند و به ظاهر زاهدانه می زیستند اما پایه گذار تبعیض در تقسیم بیت المال و نیز روی کار آوردن بنی امیه بودند. عمر بود که عرب را بر عجم و قریش را بر غیر قریش و ... ترجیح داد و با زمینه سازی برای به قدرت رسیدن عثمان مقدمه این همه جنایتها و خیانتها را فراهم کرد. (م) (۲) - در (معجم البلدان) گوید: وادی مهزور و مدینب دو دره ای بوده اند که آب باران در آنها جاری می شد.

وابوعبیده گفته است. مهزور وادی قریظه است.

(۸۰۷)

صفحه‌مفاتیح البحث: السیده فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۱)، بنو أمیة (۲)، زید بن أرقم (۱)، الإختیار، الخیار (۲)، الشراکة، المشارکة (۱)، الوراثة، التراث، الإرث (۱)، کتاب معجم البلدان (۱)

جدولی از تصرفهای بیحساب عثمان در بیت المال

گریست عثمان گفت: آیا از این میگری که صله رحم کرده ام؟ (۱) گفت: نه، ولی از آن میگیریم که فکر می‌کنم تو این مال را در عوض انفاقهایی که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در راه خدا کرده ای برداشته ای! به خدا سوگند اگر صد درهم به مروان می‌دادی باز هم زیاد بود! عثمان گفت: ای پسر ارقم، کلیدها را بیفکن که ما دیگری را برای این کار خواهیم یافت.

وابوموسی اموال بسیاری را از عراق آورد و عثمان همه را میان بنی امیه تقسیم کرد. و دختر خود عایشه را به همسری حارث بن حکم در آورد و صد هزار از بیت المال به او داد (۲... ۲) نمونه ای از دخل و تصرفهای بی حساب در بیت المال صورتی از دست و دل بازیهای خلیفه و گنج های آباد به برکت آن دینار نام اشخاص ۵۰۰، ۵۰۰، ۱۰۰ ابن ابی سرح ۲۰۰، ۰۰۰ طلحة ۰۰۰، ۵۶۰، ۲ عبد الرحمن (بن عوف) ۵۰، ۰۰۰، ۵۰ یعلی بن امیه ۱۰۰، ۰۰۰، ۱۰۰ زین ثابت ۱۵۰، ۰۰۰، ۲۰۰ خودش ۰۰۰، ۳۱۰، ۴ جمع کل

(۱) - باید به او گفت: (خرج که از کیسه مهمان بود - حاتم طائی شدن آسان بود). (م) (۲) - شرح نهج البلاغه ۱ / ۱۹۸.

(۸۰۸)

صفحه‌مفاتیح البحث: دولة العراق (۱)، عبد الرحمن بن عوف (۱)، یعلی بن أمیة (۱)، بنو أمیة (۱)، کتاب شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید (۱)

درهم نام اشخاص ۳۰۰، ۰۰۰ حکم بن عاص ۰۰۰، ۰۲۰، ۲ آل حکم ۳۰۰، ۰۰۰ حارث ۱۰۰، ۰۰۰ سعید ۱۰۰، ۰۰۰ ولید ۳۰۰، ۰۰۰ عبد الله ۶۰۰، ۰۰۰ عبد الله ۲۰۰، ۰۰۰ ابوسفیان ۱۰۰، ۰۰۰ مروان ۲۰۰، ۰۰۰، ۲ ظلحه ۰۰۰، ۰۰۰، ۳۰ طلحه ۰۰۰، ۸۰۰، ۵۹ زبیر ۰۰۰، ۲۵۰ سعد بن ابی وقاص ۰۰۰، ۵۰۰، ۳۰ خودش ۰۰۰، ۷۷۰، ۱۲۶ جمع کل این آمار را بین و فراموش مکن سخن امیرمؤمنان علیه السلام را درباره وی که فرمود:

(او با شکم پر برخاست و میان آخور و آبریزگاه در آمد و شد بود، و پدر زادگانش نیز با او برخاستند و چون شتری که علف سبز بهاری را میلعد مال خدا را بالا کشیدند. و فرمود: هش دارید، هر زمینی که عثمان در اختیار کسی

(۸۰۹)

صفحه‌مفاتیح البحث: عمر بن سعد لعنه الله (۱)، الإختیار، الخیار (۱)

کناره‌گیری عده‌ای از یاران به خاطر عدل آن حضرت

نهاده و هر مالی که از مال خدا به کسی داده باید به بیت المال بازگردد. (۱) شیخ مفید رحمه الله گوید: دوازده شب از ماه رجب سپری شده بود که امیرمؤمنان علیه السلام از بصره وارد کوفه شد و به منبر رفت، حمد و ثنای الهی به جا آورد سپس فرمود: اما بعد، سپاس خدایی را که دوست خود را یاری داد و دشمن خود را تنها و بی یاور گذاشت، و راستگوی حق گرا را عزت بخشید و دروغگوی باطل گرا را خوار و ذلیل نمود. ای مردم این دیار، بر شما باد که پروای الهی پیشه کنید و مطیع کسانی از خاندان پیامبران باشید که خود مطیع پروردگاران آنان که شایسته ترند که شما از آنان اطاعت کنید در آنچه خود آنها خدا را اطاعت

کرده اند از این حق نمایان و مدعیان دروغین که در مقابل ما را قرار گرفته اند، با فضل ما خود را فاضل جلوه می دهند ولی فضل ما را انکار می کنند، در حق خود ما با ما میستیزند و ما را از آن کنار می زنند، البته و بال این کار ناشایست خود را چشیدند و به زودی (در قیامت) به کیفر این تبهکاری خود خواهند رسید. همانا مردانی چند از شما از یاری من باز نشستند که من این کار زشت را بر آنان خرده می گیرم و آنان را مورد نکوهش و سرزنش قرار می دهم، شما نیز به آنان درشت گوید و سخنان زننده ای به گوششان برسانید تا به جلب رضایت ما تن دهند یا کاری که مورد خشنودی ماست از آنان مشاهده کنیم.

یکی از افسران آن حضرت به نام مالک بن حبیب تمیمی یربوعی برخاست و گفت: به خدا سوگند، من درشتگویی و سخنان ناخوشایند گفتن به آنان را کافی نمی دانم، به خدا سوگند اگر دستور دهید همه را خواهیم کشت. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: ای مالک، از اندازه برون شدی و از حد درگذشتی و مبالغه بیش از حد نمودی! مالک گفت: (ای امیرمؤمنان، اندکی ستم و سخت گیری تو بر مخالفان در

(۱) - الغدير ۸ / ۲۸۶.

(۸۱۰)

صفحه مفاتیح البحث: مدینه الکوفه (۱)، شهر رجب المرجب (۱)، مالک بن حبیب (۱)، البول (۱)، النوم (۱)

اموری که پایه های حکومت تو را می لرزاند از سازگاری و کوتاه آمدن با دشمنان کارسازتر است.

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: اما خداوند چنین حکمی نفرموده است ای مالک!

خداوند فرموده: (جان را به جان قصاص کنید)، (۱) پس دیگر چه جای اندکی ستم؟ (۲) و نیز فرموده است: (و هر که مظلوم کشته شود ما قدرتی در اختیار ولی او نهاده ایم (که انتقام گیرد) ولی نباید در قتل اسراف کند چرا که او (از سوی ما) یاری شده است). (۳) ابوبرده بن عوف ازدی - که از طرفداران عثمان بود و در جنگ جمل شرکت نکرد و در جنگ صفین هم با نیتی متزلزل در رکاب حضرت بود - برخاست و گفت: ای امیرمؤمنان، به نظر شما این کشتگانی که در پیرامون عایشه و طلحه و زبیر به روی زمین افتاده اند گناهشان چه بود؟ فرمود: آنان شیعیان و کارگزاران مرا کشتند و آن مرد از قبیله ربیعہ عبدی رحمه الله را با گروهی از مسلمانان به جرم آن که گفتند: ما مانند شما بیعت را نمیشکنیم و مانند شما خیانت و نامردمی نمیکنیم، کشتند، و بر آنان شوریدند و به ظلم و ستم همه را از دم تیغ گذراندند، و من از آنان خواستم که قاتلان برادرانم را از میان این گروه به من بسپارند تا آنها را قصاص کنم آن گاه کتاب خدا را میان خودمان داور کنیم، اما سر بر تافتند و به

(۱) - سوره مائده / ۴۵.

(۲) - مقصود امام علیه السلام آن است که هدف هر چه بزرگ و مهم و مقدس باشد نباید از راه ظلم و ستم تأمین گردد و هدف مقدس وسیله نامقدس را توجیه نمی کند، بلکه استفاده از وسیله نامقدس در راه هدف مقدس، نقض غرض و خلاف مقصود است. تنها وظیفه ما آن است که در راه پهناور حق حرکت کنیم، اگر به مقصود رسیدیم چه بهتر و اگر نرسیدیم مانعی ندارد و گناهی بر ما نیست چرا که وظیفه رسول تبلیغ است و بس.

(۳) - سوره اسراء / ۳۳. در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید به نقل از نصرین مزاحم این افزوده را دارد: (واسراف در قتل آن است که غیر قاتل را بکشی و خدا از آن نهی کرده و ستم همین است).

(۸۱۱)

صفحه مفاتیح البحث: القتل (۳)، الإختیار، الخیار (۱)، کتاب شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید المعتزلی (۱)

جنگ با من برخاستند در حالی که بیعت من و خون حدود هزار نفر از شیعیانم به گردن آنها بود و از این رو آنان را کشتم، آیا در این مورد تردیدی به دل داری؟

گفت: پیش از این شك داشتم اما اکنون فهمیدم و خطای آن قوم برایم روشن گشت، زیرا تو مردی راه یافته و درستکاری. علی علیه السلام آماده شد که از منبر فرود آید که مردانی چند برخاستند تا سخن گویند ولی چون دیدند امام فرود آمد نشستند و سخنی نگفتند.

ابوالکنود گوید: ابوبرده با آن که در صفین حضور داشت ولی با امیرمؤمنان علیه السلام نفاق می‌ورزید و با معاویه مکاتبات سری داشت و چون معاویه قدرت را به دست گرفت یک قطعه زمین مستغلای را در فلوجه (از روستاهای کوفه) در اختیار او نهاد و او نزد معاویه محترم می‌زیست. (۱)

(۱) - امالی شیخ مفید، مجلس ۱۵، ص ۱۲۷.

(۸۱۲)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۱)، مدينة الكوفة (۱)، كتاب أمالي الصدوق (۱)

فصل ۲۴: عدالت امام علی علیه السلام در زمینه داوری و حکومت

اشاره

فصل ۲۴ عدالت امام علی علیه السلام در زمینه داوری و حکومت و پاره ای از داوریهای او آداب داوری ۱ - ابن ابی الحدید گوید: مردی به نزد عمر بن خطاب از علی بن ابی طالب علیه السلام شکایت آورد و آن حضرت در آنجا نشسته بود. عمر رو به آن حضرت نموده گفت: ای ابا الحسن، برخیز و در کنار خصم خود بنشین، علی علیه السلام برخاست و در کنار او نشست و با هم به گفتگو و مناظره پرداختند، سپس آن مرد رفت و علی علیه السلام هم به جای خود باز گشت اما عمر رنگ چهره علی را دگرگون یافت، گفت: ای ابا الحسن، چرا رنگت دگرگون شده، آیا از این پیشامد ناراحتی؟

فرمود: آری، عمر گفت: چطور؟ فرمود: چرا مرا (به جهت احترام) با کنیه در حضور خصم من صدا زدی و به نام صدا نزدی که ای علی، برخیز و در کنار خصم خود بنشین؟! (۱) ۲ - شعبی گوید: علی علیه السلام زره خود را نزد یک مردی نصرانی دید و او را برای داوری نزد شریح برد ... و فرمود: این زره من است که نه آن را فروخته و نه به

(۱) - شرح نهج البلاغه، ۱۷ / ۶۵.

(۸۱۳)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۵)، ابن أبي الحديد المعتزلي (۱)، النوم (۱)، كتاب شرح نهج البلاغه لابن أبي الحدید (۱)

آداب داوری

فصل ۲۴ عدالت امام علی علیه السلام در زمینه داوری و حکومت و پاره ای از داوریهای او آداب داوری ۱ - ابن ابی الحدید گوید: مردی به نزد عمر بن خطاب از علی بن ابی طالب علیه السلام شکایت آورد و آن حضرت در آنجا نشسته بود. عمر رو به آن حضرت نموده گفت: ای ابا الحسن، برخیز و در کنار خصم خود بنشین، علی علیه السلام برخاست و در کنار او نشست و با هم به گفتگو و مناظره پرداختند، سپس آن مرد رفت و علی علیه السلام هم به جای خود باز گشت اما عمر رنگ چهره علی را دگرگون یافت، گفت: ای ابا الحسن، چرا رنگت دگرگون شده، آیا از این پیشامد ناراحتی؟

فرمود: آری، عمر گفت: چطور؟ فرمود: چرا مرا (به جهت احترام) با کنیه در حضور خصم من صدا زدی و به نام صدا نزدی که ای

علی، برخیز و در کنار خصم خود بنشین؟! (۱) ۲ - شعبی گوید: علی علیه السلام زره خود را نزد یک مردی نصرانی دید و او را برای داوری نزد شریح برد ... و فرمود: این زره من است که نه آن را فروخته و نه به (۱) - شرح نهج البلاغه، ۱۷ / ۶۵.

(۸۱۳)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابي طالب عليهما السلام (۵)، ابن أبي الحديد المعتزلي (۱)، النوم (۱)، كتاب شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد (۱) کسی بخشیده ام، شریح به نصرانی گفت: امیرمؤمنان چه می‌گوید؟ نصرانی گفت:

زره مال خودم است ولی امیرمؤمنان را هم دروغگو نمی‌دانم. شریح رو به علی علیه السلام نموده گفت: ای امیرمؤمنان، آیا شاهد داری؟ فرمود: نه: شریح به نفع نصرانی حکم نمود.

نصرانی به راه افتاد، اندکی رفت، سپس بازگشت و گفت: من گواهی می‌دهم که این نوع داوری، داوری پیامبران است، امیرمؤمنان مرا نزد قاضی می‌برد و قاضی او بر علیه او داوری می‌کند! گواهی می‌دهم که معبودی جز خدای یکتای بی شریک نیست، و محمد بنده و رسول او است، به خدا سوگند این زره مال شماست ای امیرمؤمنان، هنگامی که به سوی صفین رهسپار بودید و لشکر به راه افتاد این زره از پشت شتر خاکستری رنگ شما افتاد. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: اکنون که اسلام آوردی آن را به تو بخشیدم، و اسبی هم به او عنایت فرمود. (۱) ۳ - امیرمؤمنان علیه السلام ابوالاسود دثلی را به منصب قضاوت گماشت سپس او را عزل کرد: وی گفت: چرا مرا معزول داشتی در حالی که خیانت و جنایتی از من سر نزده است؟ فرمود: دیدم بر سر خصم داد می‌زنی و سخن تو از سخن خصم بالاتر می‌رود. (۲) ۴ - امام صادق علیه السلام فرمود: امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: هر که بر منصب قضا نشیند (۳) باید در اشاره و نگاه و محل نشستن، میان اهل دعوا برابری را رعایت کند. (۴) ۵ - علی علیه السلام در عهدنامه به محمد بن ابی بکر نوشت: همه اهل دعوا را به یک

(۱) - الغارات ۱ / ۱۲۴.

(۲) - مستدرک الوسائل ۳ / ۱۹۷.

(۳) - تعبیر امام چنین است: هر که گرفتار مقام قضا شود و مسئولیت آن را بپذیرد. (م) (۴) - وسائل الشیعة ۱۸ / ۱۵۷.

(۸۱۴)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابي طالب عليهما السلام (۲)، محمد بن أبي بکر (۱)، الشهادة (۱)، الشراكة، المشاركة (۱)، كتاب الغارات لإبراهيم بن محمد الثقفي (۱)، كتاب وسائل الشيعة للحر العاملي (۱)، كتاب مستدرک الوسائل (۱)

چشم نگاه کن تا بزرگان چشم طمع به ستم تو به نفع آنان نداشته باشند، و ضعیفان از عدل تو با آنان نومید نگردند. (۱) ۶ - و در عهدنامه به مالک اشتر نوشت: و مانند گرگ خون خوار به جان مردم نیفت که خوردن آنان را غنیمت شماری، زیرا مردم دو دسته اند: یا برادر دینی تو هستند یا انسانی مانند تو. (۲) ۷ - روکس بن زائد گوید: امام علی علیه السلام اعجوبه ای از عجایب داوری است، زیرا او نخستین کسی است که میان شهود جدایی افکند تا مبادا دو نفر از آنها در اثر تبانی شهادتی دهند که جمال حق را زشت و آثار حق را خاموش سازند. وی با این سنت پسندیده نیکو مبنایی را برای داوری پایه گذاری کرد که راه فهم حق را برای داوران روشن می‌سازد و احکام آنها را از شک و شبهه منزه می‌دارد و میان کسانی که با احساسات و عواطف مردم بازی می‌کنند جدایی می‌افکند ... و نیز امام علی علیه السلام نخستین کسی است که برای شهادت شاهدان پرونده تشکیل داد و گواهی آنان را ثبت نمود تا شهادتها در اثر رشوه یا تالیس به جهت طمع یا میل عاطفی دگرگون نشود، و آن حضرت با این کار یکی از بزرگترین

مبتکران عالم به شمار می‌رود، زیرا حفظ حقوق مردم از دستکاری و خیانت گرانباتر از خود حیات آنهاست، و نسلها و ملتها و حکومتها و دولتهای آینده بر اساس همان طرحی که آن امام بزرگ ترسیم نموده حرکت خواهند کرد... و نیز گوید: او نخستین مکتشف یا مبتکری است که میان شیر مادر دختر و مادر پسر فرق نهاد. (۳) علاوه بر اینها امام علیه السلام در قضاوت از رابطه عمیق مادری نیز در کشف حقیقت

(۱) - نهج البلاغه، نامه ۲۷.

(۲) - همان، نامه ۵۳.

(۳) - الامام علی اسد الاسلام و قدیسه.

(۸۱۵)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، کتاب نهج البلاغه (۱)

چند نمونه از داوریهای آن حضرت

استفاده نمود و آن حضرت نخستین کسی است که از وجدان باطنی و ضمیر ناخود آگاه در این راه بهره جست، چنان که خواهد آمد.

چند نمونه از داوریهای آن حضرت ۸ - امام باقر علیه السلام در حدیثی فرمود: جوانی به امیرمؤمنان علیه السلام گفت: این چند نفر پدرم را با خود به سفر بردند و خود بازگشتند و پدرم باز نیامد، از آنان حال پدر را پرسیدم گفتند: مرده است. از مالش پرسیدم گفتند: مالی به جای نهاد. آنان را نزد شریح برده و او آنان را سوگند داد، و من می‌دانم که پدرم مال فراوانی را با خود برده بود. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، در میان آنان حکمی کنم که جز داود پیامبر علیه السلام کسی پیش از من چنین حکمی نکرده است! ای قنبر، مأموران انتظامی مرا خبر کن. قنبر آنان را فراخواند، امام به هر یک از همسفران یکی از مأموران را گماشت، آن گاه به چهره آنان نگریسته فرمود: چه می‌گویید؟ فکر می‌کنید من نمی‌دانم چه بر سر پدر این جوان آورده اید؟ اگر چنین باشد آدم نادانی خواهم بود. سپس فرمود: آنان را از هم جدا کنید و سرشان را بپوشانید.

آنان را جدا کردند و هر کدام را کنار یکی از ستونهای مسجد نگاه داشتند و سرهای آنان را با لباسشان پوشاندند. آن گاه کاتب خود عبیدالله بن ابی رافع را فراخواند و فرمود: کاغذ و قلم بیاور، و خود حضرت در جای قاضی نشست و مردم هم برابر او نشستند. فرمود: هر گاه من تکبیر گفتم شما هم صدا به تکبیر بردارید. سپس فرمود: بیرون روید. آن گاه یکی از متهمان را فراخواند و او را برابر خود نشانید و صورتش را گشود و به عبیدالله فرمود: اقرارها و گفته های این مرد را بنویس.

آن گاه رو به او کرده فرمود: چه روزی با پدر این جوان از منزل بیرون شدید؟

(۸۱۶)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، السجود (۱)

گفت: فلان روز. فرمود: در چه ماهی؟ گفت: فلان ماه. فرمود: در چه سالی؟

گفت: فلان سال، فرمود: به کجا که رسیدید پدر این جوان مرد؟ گفت: به فلان جا. فرمود: در منزل چه کسی مرد؟ گفت: در منزل فلانی پسر فلانی. فرمود:

بیماریش چه بود؟ گفت: فلان بیماری. فرمود: چند روز بیمار بود؟ گفت: فلان و فلان روز. فرمود: چه روزی مرد و چه کسی او را غسل داد و کفن کرد؟ و او را در چه کفن کردید و که بر او نماز خواند و که در قبر او رفت و او را در قبر نهاد؟

امیرمؤمنان علیه السلام پس از همه این پرسشها صدا به تکبیر برداشت و همه مردم هم تکبیر گفتند. باقی متهمان دو دل شدند و

شك نکردند که رفیق شان بر علیه خود و آنان اقرار نموده است. امام دستور داد صورت او را پوشانند و به زندان بردند. سپس یکی دیگر را فراخواند و او را برابر خود نشانید و صورت او را گشود و فرمود: هرگز چنین نیست که پنداشته اید، شما فکر می کنید که من نمی دانم چه کرده اید؟ گفت: ای امیر مؤمنان، من فقط یکی از آنان بودم و راضی به کشتن او هم نبودم، و بدین وسیله اقرار کرد. آن گاه امام علیه السلام یکایک آنان را فراخواند و همگی به قتل و گرفتن مال او اقرار نمودند. امام علیه السلام آن را که به زندان فرستاده بود به حضور طلبید و او نیز اقرار نمود، و آن گاه امام علیه السلام آنان را به پرداخت مال و دیه خون الزام فرمود. (۱) ۹ - امام باقر علیه السلام فرمود: در حکومت علی علیه السلام دو زن یکی پسر و دیگری دختر به دنیا آورد، مادر دختر فرزند خود را در گاهواره پسر گذاشت و پسر آن زن را برداشت، آن گاه بر سر فرزند پسر با یکدیگر به نزاع پرداختند و برای داوری نزد آن حضرت آمدند، امام علیه السلام دستور داد شیر هر دو را وزن کنند، و فرمود: هر کدام

(۱) - وسائل الشیعة ۱۸ / ۲۰۴.

(۸۱۷)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، القبر (۲)، القتل (۱)، الغسل (۱)، کتاب وسائل الشیعة للحر العاملی (۱)

که شیرش سنگین تر است پسر از آن او است. (۱) ۱۰ - شیخ مفید رحمه الله روایت نموده: در زمان عمر دو زن درباره کودکی دعوا کردند و هر کدام بدون داشتن شاهد مدعی بود کودک از آن او است و شخص دیگری هم در این دعوا مدعی نبود. حکم مسأله بر عمر پوشیده ماند و به امیر مؤمنان علیه السلام پناه برد، امام علیه السلام آن دو زن را خواست و پند و اندرز داد اما سودی نکرد و به دعوای خود ادامه دادند، علی علیه السلام فرمود: اره ای بیاورید، زنان گفتند: می خواهی چه کنی؟ فرمود: کودک را دو نیم می کنم و هر کدام شما را نیمی از آن می دهم. یکی از زنهای ساکت ماند و دیگری گفت: ای ابا الحسن، تو را به خدا چنین نکن، حال که چنین است من کودک را به این زن می دهم. امام علیه السلام تکبیر گفت و فرمود: این کودک فرزند توست نه آن زن، و اگر فرزند او بود به حال او دل میسوزاند. در این حال آن زن دیگر اعتراف کرد که حق با این زن است و کودک از آن او است. (۲) ۱۱ - امام باقر علیه السلام فرمود: در زمان امیر مؤمنان علیه السلام مردی از دنیا رفت و یک پسر و یک غلام از خود به جای گذارد و هر کدام از آنها مدعی شد که وی فرزند او است و دیگری غلام است. دعوا نزد امیر مؤمنان علیه السلام بردند، امام علیه السلام دستور داد و سوراخ در دیوار مسجد ایجاد کردند و به هر کدام فرمود که سرش را داخل سوراخ کند. سپس فرمود: ای قنبر، شمشیر را بکش. ولی اشاره کرد که دستورم را اجرا نکن. سپس فرمود: گردن غلام را بزن. غلام فوراً سر خود را دزدید. امیر مؤمنان علیه السلام او را گرفت و به دیگری فرمود: تو فرزند هستی، و من این را آزاد نموده و مولای تو می سازم. (۳)

(۱) - وسائل الشیعة ۱۸ / ۲۱۰.

(۲) - همان / ۲۱۲.

(۳) - همان / ۲۱۱.

(۸۱۸)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الشهادة (۱)، السجود (۱)، کتاب وسائل الشیعة للحر العاملی (۱)

۱۲ - جابر جعفی از تمیم بن حزام اسدی روایت کرده که گفت: دعوای دو زن را که بر سر یک دختر و پسر اختلاف داشتند نزد عمر بردند، عمر گفت:

ابو الحسن زداینده غمها کجاست؟ علی علیه السلام را آوردند، عمر داستان را برای حضرت تعریف کرد، حضرت دستور داد دو

ظرف شیشه ای آوردند و آنها را وزن نمود، آن گاه دستور داد که هر کدام در یکی از شیشه‌ها شیر بدوشد. سپس شیشه‌ها را وزن کرد و یکی سنگین تر آمد. حضرت فرمود: پسر از آن زنی است که شیرش سنگین تر است و دختر از آن زنی که شیرش سبک تر است. عمر گفت:

ای ابو الحسن، این را از کجا گفتی؟ فرمود: زیرا خداوند بهره پسر را از ارث دو برابر بهره دختر قرار داده است. و پزشکان نیز همین (سنگینی شیر) را اساس استدلال بر پسر و دختر قرار داده اند. (۱) ۱۳ - حافظ عبد الرزاق و عبد بن حمید وابن منذر با سند خود از دلی روایت کرده اند که: زنی را نزد عمر آوردند که شش ماهه زاییده بود، عمر خواست او را سنگسار کند، خواهرش نزد علی بن ابی طالب علیه السلام آمد و گفت: عمر می‌خواهد خواهرم را سنگسار کند، تو را به خدا سوگند می‌دهم که اگر عذری برای او می‌دانی مرا از آن با خبر ساز. علی علیه السلام فرمود: او عذر دارد، زن صدا به تکبیر بلند کرد که عمر و حاضران شنیدند، آن گاه به نزد عمر رفته گفت: علی برای خواهرم عذری می‌شناسد، عمر به نزد علی علیه السلام فرستاد که عذر آن زن چیست؟ فرمود: خداوند می‌فرماید: (مادران فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند) (۲) و فرموده:

(و مدت حمل و دوران شیر داندش سی ماه است) (۳) و فرموده: (و دوران * (هامش) (۱) - مناقب ابن شهر آشوب ۲ / ۳۶۷. (۲) - سوره بقره / ۲۳۳.

(۴) - سوره احقاف / ۱۵. (*).

(۸۱۹)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۴)، كتاب المناقب لابن شهر آشوب (۱) شیر داندش دو سال است)، (۱) بنابر این (با کسر دو سال از سی ماه) مدت حمل شش ماه می‌شود. عمر آن زن را رها کرد، سپس به ما خبر رسید که آن زن فرزند دیگری شش ماهه آورده است. (۲) ۱۴ - امام صادق علیه السلام فرمود: مردی را خدمت امیرمؤمنان علیه السلام آوردند که او را در خرابه ای یافتند که کارد خونین به دست داشت و بالای سر مردی سر بریده که در خون خود می‌غلتید ایستاده بود. امیرمؤمنان علیه السلام به او فرمود: تو چه گویی؟ گفت: ای امیرمؤمنان من او را کشته‌ام. فرمود: او را ببرید قصاص کنید. همین که او را بیرون بردند تا بکشند مردی با شتاب از راه رسید و گفت: شتاب نکنید و او را نزد امیرمؤمنان باز گردانید. او را باز گرداندند و آن مرد از راه رسیده گفت: امیرمؤمنان، به خدا سوگند این کشته‌شده او نیست، من او را کشته‌ام.

امیرمؤمنان علیه السلام به مرد اولی گفت: چه باعث شد که بر علیه خود اقرار کردی؟

گفت: ای امیرمؤمنان، من هیچ نمیتوانستم بگویم، زیرا همه قرائن بر علیه من بود، زیرا از طرفی چنین مردانی علیه من شهادت دادند و از طرفی مرا با کارد خونین در دست بالای سر مردی که در خون خود می‌غلتید دستگیر کرده اند. من ترسیدم که با کتک از من اقرار بگیرند، از این رو خودم اقرار کردم، و حقیقت این است که من در کنار این خرابه گوسفندی سر بریدم در این حال بول به من فشار آورد، به خرابه رفتم چشمم به مردی افتاد که در خون خود می‌غلتید و من شگفت زده بالای سرش ایستادم که ناگاه اینان بر سر من ریختند و دستگیر نمودند.

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: این دو نفر را بگیرید و نزد حسن ببرید و به او بگویید:

(۱) - سوره لقمان / ۱۴.

(۲) - الغدير / ۶ / ۹۳.

(۸۲۰)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام (۱)، البول (۱)، سورة لقمان (۱)

حکم اینها چیست؟ نزد حسن علیه السلام رفتند و داستان را گفتند، حضرت حسن علیه السلام فرمود: به امیرمؤمنان بگویید: این مرد قاتل گرچه یک نفر را کشته ولی جان یک نفر دیگر را نجات داده و به او حیات تازه بخشیده است و خداوند فرموده: (و هر که جانی را زنده کند گویی همه مردم را زنده کرده است)، (۱) از این رو باید آن دو نفر آزاد گردند و دیه مقتول از بیت المال داده شود. (۲) ۱۵ - مردی خدمت علی علیه السلام آمد و گفت: ای امیرمؤمنان، من در هنگام آمیزش با همسر جلوگیری می کردم و نطفه خود را بیرون میریختم و باز هم همسرم فرزند آورده است! فرمود: تو را به خدا آیا پس از آن که با او در آمیختی پیش از آن که بول کنی دوباره آمیزش نمودی؟ گفت: آری. فرمود: پس فرزند متعلق به توست. (۳) استاد محمد تقی فلسفی گوید: باور کردنی نبود که مردی در موقع آمیزش مراقب باشد که نطفه در خارج رحم بریزد و باز زن باردار شود. گویی مرد نسبت به همسر خود بدگمان شده بود و الا- هرگز موضوع محرمانه و داخلی خویش را فاش نمی کرد... علی علیه السلام می داند منشأ پیدایش فرزند، تمام نطفه ای که از مرد خارج می شود نیست بلکه یک ذره کوچک نطفه کمتر از نیش یک سنجاق که در مجرا مانده باشد می تواند زن را باردار کند و اگر فاصله دو آمیزش با یکدیگر چند ساعت طول بکشد مانعی ندارد زیرا نطفه در محیط مناسب تا ۴۸ ساعت خاصیت خود را حفظ می کند وزن آبستن می شود. لذا فرمود: بچه مال توست و ذرات نطفه اول که به علت ادرار نکردن در مجرای بول باقی مانده او را در وقاع

(۱) - سوره مائده / ۳۲.

(۲) - تفسیر نور الثقلین ۱ / ۶۲۰.

(۳) - بحار الانوار ۱۰۴ / ۶۴.

(۸۲۱)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، الإمام الحسن بن علی المجتبی علیهما السلام (۲)، القتل (۱)، البول (۲)، کتاب بحار الأنوار (۱)

دوم باردار کرده است. (۱) و نیز گوید: در چهارده قرن قبل هیچ کس تصور نمی کرد که منشأ پیدایش انسان موجود کوچک و ناچیزی است که هر بار در نطفه مرد میلیونها از آن وجود دارد و همین ذره کوچک کافی است زنی را باردار کند. (۲) و نیز از دکتر الکسیس کارل نقل می کند که: اسپرماتوزوئیدها معمولاً تا ۴۸ ساعت بعد از انزال در محیط قلیائی و حرارت ۳۷ درجه خاصیت بارور کردن خود را حفظ می نمایند. (۳)

(۱) - کودک از نظر وراثت و تربیت ۱ / ۹۴.

(۲) - همان / ۹۳.

(۳) - همان.

صفحه (۸۲۲)

فصل ۲۵: امام علی علیه السلام و پاسداری از حقوق مردم

فصل ۲۵ امام علی علیه السلام و پاسداری از حقوق مردم ۱ - پیر مرد نابینایی که گدایی می کرد از راه می گذشت، امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

این چیست؟ گفتند: ای امیرمؤمنان، مردی نصرانی است. فرمود: از او کار کشیدید و اینک که پیر شده و از پا افتاده کمک خود را از او دریغ می دارید! از بیت المال خرجی او را بدهید. (۱) ۲ - امام مجتبی علیه السلام فرمود: چون علی علیه السلام طلحه و زبیر را شکست داد مردم همه گریختند و در راه بر زن بارداری گذشتند و او از ترس وضع حمل کرد و کودک زنده به دنیا آمد و چندی

دست و پا زد و جان داد و پس از او مادرش از دنیا رفت. علی علیه السلام و یاران از آنجا گذشتند و آن زن و کودک را دیدند که روی زمین افتاده اند، از حال آنان پرسید، گفتند: او باردار بود و چون جنگ و هزیمت را دید ترسید و بچه انداخت. حضرت پرسید: کدام یک زودتر مرده اند؟ گفتند:

کودک پیش از مادر مرده است.

حضرت شوهر آن زن را که پدر کودک مرده بود فراخواند و (بر اساس قانون ارث) دو ثلث دیه را به او پرداخت و برای مادر او (که مرده بود) یک ثلث سهم (۱) - وسائل الشیعة ۱۱ / ۴۹.

(۸۲۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۳)، كتاب وسائل الشیعة للحر العاملي (۱) قرار داد، آن گاه از ارث آن زن مرده از کودک خود که ثلث دیه بود نصف آن را به شوهر داد و باقی را به خویشان آن زن داد، و نیز از دیه آن زن نصف آن را که دو هزار و پانصد درهم بود به شوهر داد و دو هزار و پانصد درهم دیگر را به خویشان آن زن داد زیرا جز همان کودکی که انداخته بود فرزند دیگری نداشت.

و همه این مبالغ را از بیت المال بصره پرداخت نمود. (۱) ۳ - طبری به سند خود از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از فتح مکه خالد بن ولید را برای دعوت نه برای جنگ به سوی فرستاد و قبایلی از عرب به نامهای سلیم و مدلیج و چند قبیله دیگر نیز با او بودند و همگی به غمیصاء - که محل آبی بود برای بنی جذیمه بن عامر بن عبد مناة بن کنانه - فرود آمدند. بنو جذیمه در زمان جاهلیت عوف بن عبد عوف ابو عبد الرحمن بن عوف و فاکه بن مغیره را که تاجر بودند و از یمن بر آنها وارد شده بودند کشته و اموالشان را گرفته بودند، و چون اسلام پیروز شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خالد بن ولید را فرستاد، وی حرکت کرد تا به آن مکان رسید، چون خالد را دیدند سلاح برگرفتند، خالد به آنها گفت: سلاح را زمین بگذارید که مردم مسلمان شده اند.

مردی از بنی جذیمه گوید: چون خالد ما را گفت که سلاحها را زمین بگذارید، یکی از ما که جحدم نام داشت گفت: وای بر شما ای بنی جذیمه، این خالد است، به خدا سوگند که پس از فرو نهادن سلاح جز اسارت و پس از اسارت جز زده شدن گردنها نخواهد بود، به خدا سوگند من هرگز سلاحم را زمین نخواهم نهاد. گروهی از قومش او را گرفته، گفتند: ای جحدم، می خواهی خون ما را بریزی؟ مردم مسلمان شده اند و جنگ فرو نشسته و مردم در امنیت به سر می برند! و او را رها نکردند تا سلاحش را گرفتند و همگی بر اساس حرف

(۱) - وسائل الشیعة ۱۷ / ۳۹۳.

(۸۲۴)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، مدینه مکه المکرمة (۱)، عبد الرحمن بن عوف (۱)، النوم (۱)، كتاب وسائل الشیعة للحر العاملي (۱)

خالد سلاحها را فرو گذاشتند آن گاه خالد دستور داد همه را گرفتند و دستهایشان را بستند و تیغ برکشید و به جان آنان افتاد وعده ای از آنها را کشت.

چون خبر به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسید دستها را به آسمان برداشت و گفت، (خداوندا، من به پیشگاه تو از این کار خالد بیزار می جویم). سپس علی علیه السلام را فراخواند و فرمود: ای علی، به نزد آنان برو و به کارشان رسیدگی کن و امر جاهلیت را زیر پا بنه.

علي عليه السلام با مقداری مال که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او داده بود به سوی آنان رفت و دیه کشتگان و جریمه اموالی را که از آنان تلف شده بود پرداخت حتی پول ظرفی را که در آن به سگ آب می دادند پرداخت نمود و مقداری اضافه آمد، علی علیه السلام فرمود: آیا هنوز خون و مالی مانده که جریمه آن پرداخت نشده باشد؟ گفتند: نه، فرمود: من بقیه این مال را احتیاطاً میان شما تقسیم می کنم تا اگر موردی باشد که رسول خدا و یا شما ندانسته باشید جریمه آن پرداخت شده باشد.

پس از انجام این کار خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بازگشت و او را از ماجرا باخبر ساخت، فرمود: کار درست و نیکویی کردی. آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رو به قبله ایستاد و دستها را به آسمان برداشت به گونه ای که سپیدی زیر بازوهای حضرتش دیده می شد و سه بار عرضه داشت: خداوندا، من به پیشگاه تو از این کار خالد بن ولید بیزاری می جویم. (۱) ۴ - در خبر آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خالد بن ولید را برای جمع آوری صدقات بنی جذیمه از بنی المصطلق ارسال داشت و خالد به جهت سابقه ریخته شدن خونی که میان او و آنان وجود داشت آنان را دستگیر کرد وعده ای از آنان را (۱) - تاریخ طبری ۳ / ۶۶.

(۸۲۵)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۳)

کشت و اموالشان را ربود. چون خبر به پیامبر صلی الله علیه و سلم رسید دست به آسمان برداشت و گفت: (خداوندا، من به پیشگاه تو از آنچه خالد کرده بیزارم)، و گریست سپس علی را فراخواند و با مقداری مال او را به سوی آن قبیله فرستاد و فرمود تا دیه مردان کشته شده و عوض مالهای ربوده شده آنان را بپردازد.

امیرمؤمنان علیه السلام همه آنها را پرداخت حتی پولهایی برای ظروف آب سگها و ریسمانهای چوپانان داد، و باقی مانده مال را به خاطر ترس زنان و وحشت کودکان و کارهای دیگری که شده و خبر داشتند یا نه و برای آن که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم راضی باشند به آنان پرداخت نمود. (۱) ۵ - در (مصباح الانوار) گوید: یک سال بود که امیرمؤمنان علیه السلام هوس جگر سرخ شده با نان تازه داشت، در یکی از روزها که روزه بود این مطلب را با امام حسن علیه السلام در میان گذاشت و امام آن را تهیه نمود. هنگام افطار که ظرف غذا را نزد حضرتش برد سائلی بر در خانه رسید. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: پسر، این را برای سائل ببر تا ما در روز قیامت این نکته را در نامه عمل خود مشاهده نکنیم که: اذهبتم طبباتکم فی حیاتکم الدنیا واستمتعتم بها. (۲) (شما بهره های پاکیزه و لذیذ خود را در زندگانی دنیاتان بردید و از آنها کامیاب شدید).

۶ - مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسید و از گرسنگی شکایت کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به خانه های همسران فرستاد و همه گفتند: جز آب چیز دیگری نداریم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: امشب چه کس از این مرد پذیرایی می کند؟ علی بن ابی طالب علیه السلام گفت: من ای رسول خدا، آن گاه نزد فاطمه علیها السلام آمد و گفت: ای دختر رسول خدا، غذا چه داری؟ گفت: جز خوراک بچه ها چیز دیگری نداریم

(۱) - سفینه البحار ۱ / ۲۰۶، ماده خلد.

(۲) - سوره احقاف / ۲۰.

(۸۲۶)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام الحسن بن علي المجتبی علیهما السلام (۱)، أبو طالب علیہ السلام (۱)، السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۱)، السفینه (۱)

و آن را به مهمان خود ایثار می کنیم. علی علیه السلام گفت: ای دختر محمد، کودکان را بخوابان و چراغ را خاموش کن. فردا صبح

که علی علیه السلام خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفت و خبر شب گذشته را باز گفت، در همین حال بودند که این آیه نازل شد: و یثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة. (۱) (و دیگران را بر خود مقدم می‌دارند گرچه خود سخت نیازمند باشند). (۲) ۷- امیر مؤمنان علیه السلام در عهدنامه خود به مالک اشتر رحمه الله می‌فرماید: بخشی از اوقات خود را برای نیازمندان و داد خواهان قرار ده که شخصا در برابر آنان خالی از هر اندیشه ای حضور یا بی و در یک مجلس عمومی شرکت کنی. در آن مجلس در برابر خداوند که تو را آفریده فروتنی نموده و سپاه و پاسداران و مأموران انتظامی خود را از برابر آنان دور دار تا هر کس می‌خواهد سخنی گوید بدون لکنت حرف خود را بزند، زیرا من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که نه یک جا بلکه بارها می‌فرمود: (هرگز امتی به قداست نمی‌رسد تا آن که در میان آنان حق ضعیف از قوی بدون لکنت زبان گرفته شود).

و نیز بدخلقی و کندزبانی آنها را تحمل کن و تنگ خلقی و بزرگ منشی (خود) را از آنان دور ساز تا خداوند بدین وسیله اکناف رحمت خود را بر تو بگستراند و پاداش طاعتش را بر تو لازم سازد، و آنچه می‌دهی با گوارایی و روی خوش بده و هر چه را دریغ می‌داری با روشی نیکو و همراه با پوزش دریغ دار! (۳)

(۱) - سوره حشر / ۹.

(۲) - بحار الانوار ۴۱ / ۳۴. این روایت قابل تأمل است، زیرا ایثار از خود مایه گذاشتن است نه از کودکان ضعیف آن هم فرزندان پیامبر علیه السلام که حفظ آنان از همه اولی تر است، و نیز طبق دستور شرع نفقه خانواده مقدم بر دیگران است. (م) (۳) - نهج البلاغه، نامه ۵۳.

(۸۲۷)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۲)، كتاب نهج البلاغة (۱)، كتاب بحار الأنوار (۱)

فصل ۲۶: سیاست و تدبیر امام علی علیه السلام

اشاره

فصل ۲۶ سیاست و تدبیر امام علی علیه السلام در (لسان العرب) ماده (سوس) گوید: (سیاست یعنی پرداختن به کاری و به سامان آوردن آن).

و در (مجمع البحرین) در همین ماده گوید: (در وصف ائمه علیهم السلام آمده که انتم ساسة العباد یعنی شما سیاست مداران بندگانید. و نیز آمده: الامام عارف بالسیاسة یعنی امام آگاه به سیاست است. و نیز آمده: (سپس خداوند امر دین و امت را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سپرد تا بندگان او را سیاست کند). و در خبر است که:

(بنی اسرائیل را پیامبرانشان سیاست می‌کردند)، یعنی امور آنان را عهده دار می‌شدند مانند امیران و پادشاهان که امور رعیت را به دست دارند. و سیاست پرداختن به کاری و به سامان آوردن آن است).

این تعریف امامان اهل لغت از سیاست است که آن را پرداختن و به سامان آوردن کار معنا کرده اند. بنابر این اگر پرداختن به کاری همراه با به سامان آوردن آن و اجرای عدالت و احقاق حق و ابطال باطل نباشد سیاست حقیقی و اسلامی نیست بلکه سیاست مکیاوی و حقه بازی است، و فرق اساسی میان سیاست علی علیه السلام و سیاست دیگران در همین است و خود آن حضرت در خطبه های چندی به این فرق اساسی اشاره نموده است از جمله:

(۸۲۸)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۲)

تعريف سياست

فصل ۲۶ سياست و تدبير امام علی علیه السلام در (لسان العرب) ماده (سوس) گوید: (سياست یعنی پرداختن به کاری و به سامان آوردن آن).

و در (مجمع البحرين) در همین ماده گوید: (در وصف ائمه علیهم السلام آمده که انتم ساسة العباد یعنی شما سياست مداران بندگانید. و نیز آمده: الامام عارف بالسیاسة یعنی امام آگاه به سياست است. و نیز آمده: (سپس خداوند امر دین و امت را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سپرد تا بندگان او را سياست کند). و در خبر است که: (بنی اسرائیل را پیامبرانشان سياست می کردند)، یعنی امور آنان را عهده دار می شدند مانند امیران و پادشاهان که امور رعیت را به دست دارند. و سياست پرداختن به کاری و به سامان آوردن آن است).

این تعریف امامان اهل لغت از سياست است که آن را پرداختن و به سامان آوردن کار معنا کرده اند. بنابر این اگر پرداختن به کاری همراه با به سامان آوردن آن و اجرای عدالت و احقاق حق و ابطال باطل نباشد سياست حقیقی و اسلامی نیست بلکه سياست مکیاوی و حقه بازی است، و فرق اساسی میان سياست علی علیه السلام و سياست دیگران در همین است و خود آن حضرت در خطبه های چندی به این فرق اساسی اشاره نموده است از جمله:

(۸۲۸)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)

(ما در روزگاری به سر می بریم که بیشتر مردم آن حقه بازی را زرنگی می دانند و جاهلان روزگار آنان را زرنگ و چاره ساز می شناسند. آنان را چه می شود، خدا بکشدشان! البته آدمی که به زیر و روی امور آگاه است نیز راه چاره را می داند ولی امر و نهی خدا او را مانع است، از این رو با این که به خوبی راه حيله گری را می داند و می تواند، آن را رها می سازد، اما کسی که پرهیز دینی ندارد در انتظار فرصت آن می نشیند). (۱) و از جمله: (به خدا سوگند که معاویه از من هوشمندتر نیست ولی او حقه بازی و نابکاری می کند، و اگر حقه بازی ناخوشایند نبود من هوشمندترین مردم بودم، اما هر حقه بازی نابکاری است و هر نابکاری کفر است، و هر حقه بازی را پرچمی است که روز قیامت بدان شناخته می شود. به خدا سوگند من هیچ گاه فریب نمیخورم و غافل گیر نمی شوم و در برابر سختیها به زانو در نمی آیم). (۲) و از جمله: (جز این نیست که امر خدای سبحان را به پا نمی دارد مگر آن کس که سازش کاری نکند، همرنگ دیگران در نیاید و (یا سستی و ناتوانی به خرج ندهد) و پیرو طمعها نباشد). (۳) و از جمله: (اگر مکر و حيله راه به دوزخ نمی برد من مکارترین مردم عرب بودم). (۴) و از جمله: (آیا مرا می فرمایید که یاری را از راه ستم بر زبردستان بجویم؟). (۵) و از جمله: (بی گمان من راه اصلاح شما و راست کردن کژیهای شما را به

(۱) - نهج البلاغة، خطبه ۴۱.

(۲) - همان، خطبه ۱۹۸.

(۳) - همان، حکمت ۱۰۹.

(۴) - بحار الانوار ۴۱ / ۱۰۹ و نظیر آن در ص ۱۱۰.

(۵) - نهج البلاغة، خطبه ۱۲۴.

(۸۲۹)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب نهج البلاغة (۲)، کتاب بحار الأنوار (۱)

خوبی می دانم، ولی هرگز اصلاح شما را به بهای تباهی خودم مصلحت نمی بینم، خداوند گرد خواری بر چهره هاتان بنشانند! (۱) از سخنان فوق دانسته می شود که علی علیه السلام راه فرصت طلبی و روش به چنگ آوردن قدرت و حکومت را به خوبی

می دانست ولی به جهت دینداری آنها را به کار نمی برد، زیرا پیروزی و رستگاری در نظر آن حضرت جز تحصیل رضای خدا و عمل به حق و عدل چیز دیگری نبود، و حضرتش آمادگی داشت که برای تأمین این هدف جان خود و حکومت و هر چه را که در نظرش عزیز است قربانی کند.

ابن ابی الحدید گوید: روزی فاطمه علیها السلام آن حضرت را به قیام و شورش تحریک نمود، امام ناگهان صدای مؤذن را شنید که: (أشهد أن محمداً رسول الله)، به فاطمه علیها السلام فرمود: آیا می پسندی که این صدا از روی زمین محو شود؟ پاسخ داد: نه، فرمود: این همان چیزی است که من می گویم. (۲) و نیز گوید: بدان که یک سیاست مدار زمانی می تواند به سیاست نهایی دست یابد که به رأی خود و آنچه صلاح ملک و مملکتش و استواری پایه های حکومتش در آن است عمل کند خواه موافق با شرع باشد یا نباشد. و هر گاه در سیاست و تدبیر خود به آنچه گفتیم عمل نکند بعید است کارش انتظام یابد و حالش سر و سامان پیدا کند، و امیر مؤمنان مقید به قیود شریعت بود و گرایش به پیروی از شرع و دست کشیدن از همه آراء جنگی و حیل و چاره سازی داشت که کارش را پیش می برد ولی با شریعت سازگار نبود، بنابر این روش حکومتی او مانند روش دیگران که چنین التزامی ندارند نبود.

(۱) - نهج البلاغه، خطبه ۶۸.

(۲) - شرح نهج البلاغه ۱۱ / ۱۲۳.

(۸۳۰)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، السيدة فاطمة الزهراء سلام الله عليها (۲)، ابن أبي الحديد المعتزلي (۱)، الشهادة (۱)، كتاب شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد (۱)، كتاب نهج البلاغه (۱) البته نمی خواهیم با این سخن بر عمر بن خطاب نکوهشی وارد کنیم و آنچه را که وی از آن منزّه است به او نسبت دهیم، زیرا او مجتهد بود و بر اساس قیاس و استحسان و مصالح مرسله عمل می کرد و عموماً نص را با آراء و استنباط از اصولی که مقتضای خلاف عموماً نص بود تخصیص می زد و با دشمن حیل به کار می برد و امیران خود را به مکر و حیل دستور می داد و کسی را که گمان می برد مستحق تأدیب است با تازیانه و چوب دستی تأدیب می نمود ولی از افراد دیگری که واقعا مستحق تأدیب بودند چشم می پوشید، و همه اینها را از روی اجتهاد و آنچه که به نظرش می رسید انجام می داد. (۱) اما امیر مؤمنان علیه السلام این کارها را درست نمی دانست و از نصوص و ظواهر تجاوز نمی کرد و به اجتهاد و قیاس نمی پرداخت و امور دنیا را با امور دین تطبیق می داد و همه را به یک چوب می راند و هیچ کاری را جز به دستور کتاب و نص انجام نمی داد، از این رو روش آن دو نفر در خلافت و سیاست فرق داشت، و عمر با این همه بسیار تند خوی و در سیاست بسیار تند و خشن بود و علی علیه السلام بسیار بردبار و باگذشت و چشم پوش بود (... ۲) و نیز گوید: هر گاه ما با ابو جعفرین ابی زید حسنی نقیب بصره رحمه الله در این مورد سخن می گفتیم، می گفت: در نظر کسی که سیرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و سیاست یاران آن حضرت در زمان حیات آن بزرگوار را مطالعه کرده باشد فرقی میان سیره آنها و سیره امیر مؤمنان و سیاست یارانش در زمان حیات او وجود ندارد، و همان گونه که کار علی علیه السلام پیوسته با یارانش در اضطراب بود و آنها مخالفت و نافرمانی

(۱) - مرگ بر اجتهادی که در برابر نص قد علم کند و سبب نادیده گرفتن قوانین شریعت گردد. (م) (۲) - شرح نهج البلاغه، ۱۰ / ۲۱۲. در توضیح باید گفت: اجتماع و ارتفاع نقیضین محال است و بی شک یکی از این دو روش صحیح بوده است. و به نظر ما آنچه صحیح است همان است که با کتاب خدا و نصوص سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مطابق باشد و آن به اقرار خود شارح روش علی علیه السلام بوده است.

(۸۳۱)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۳)، كتاب شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد (۱)

شبهات علی علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در چند جهت

می کردند و به دشمنان حضرتش پناهنده می شدند و آشوبها و جنگها در زمان حضرتش بسیار بود، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز پیوسته گرفتار نفاق و آزار منافقان و مخالفت یاران و گریختن برخی از آنان به سوی دشمن و جنگها و آشوبهای بسیار بود... و از امور شگفت انگیز آن که: علی علیه السلام از چند جهت با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مشابهت دارد (۱) نخستین جنگ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جنگ بدر بود که در آن پیروز شد و نخستین جنگ علی علیه السلام هم جنگ جمل بود که در آن به پیروزی رسید.

(۲) نامه صلح و حکمیت در روز صفین نظیر نامه صلح و سازش در روز حدیبیه بود. (۳) معاویه در آخر حکومت علی علیه السلام به سوی خویش فراخواند و خود را خلیفه نامید چنان که مسیلمه کذاب) و اسود عنسی در اواخر دوران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به سوی خود فراخواندند و خود را پیامبر نامیدند. (۴) کار معاویه بر علی علیه السلام بسیار گران آمد چنان که کار اسود و مسیلمه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم. (۵) خداوند به کار مسیلمه و اسود پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خاتمه داد چنان که به کار معاویه و بنی امیه پس از وفات علی علیه السلام. (۱) (۶) با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از میان طوایف عرب جز قریش نجنگیدند مگر جنگ حنین (که غیر قریش بودند) با علی علیه السلام هم از عرب جز قریش نجنگیدند مگر جنگ نهروان (که غیر عرب بودند). (۷) علی علیه السلام با شمشیر به شهادت رسید و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هم با سم شهید گردید.

(۸) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روی خدیجه که مادر اولادش بود تا زنده بود زن نگرفت، علی علیه السلام هم روی فاطمه که مادر اشرف اولادش بود تا زنده بود همسر اختیار نکرد. (۹) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در شصت و سه سالگی درگذشت و علی علیه السلام نیز در همین سن از دنیا رفت.

و نیز می گفت: به اخلاق و ویژگیهای آن دو بنگرید: پیامبر شجاع بود و علی

(۱) - البته با فاصله زمانی بسیار. (م)

(۸۳۲)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۹)، صلح (یوم) الحدیبیة (۲)، بنو أمیة (۱)، الشهادة (۱) نیز، پیامبر فصیح و شیوا سخن بود و علی نیز، پیامبر بخشنده و دست و دل باز بود و علی نیز، پیامبر عالم به شرایع و امور الهی بود، علی هم عالم به فقه و شریعت و امور دقیق و غامض الهی بود، پیامبر در دنیا زاهد می زیست و حرص بر دنیا نداشت و در جمع آوری آن نمی کوشید، علی هم زاهد در دنیا و ترک کننده آن بود و از لذتهای آن بهره نمی گرفت، پیامبر خود را در نماز و عبادت می گذاخت و علی نیز، پیامبر چیزی از امور عاجل دنیا در نظرش محبوب نبود جز زنان و علی نیز همین گونه بود، پیامبر فرزند زاده عبد المطلب بن هاشم بود و علی هم از همین تیره بود و پدر هر دو در میان سایر فرزندان عبد المطلب فرزند یک پدر بودند، پیامبر در دامان ابو طالب پدر علی پرورش یافت و نزد او به منزله یکی از اولادش به شمار می رفت و چون بزرگ شد به پاس خدمات ابو طالب علی را از میان فرزندان وی برگزید و او را از کودکی در دامان خود پرورید، (۱) از این رو خلق و خوی هر دو درهم آمیخته و سرشت هر دو شبیه یکدیگر گردیده (... ۲) و نیز ابن ابی الحدید اختصاص علی علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را از ابو جعفر نقیب نقل نموده و گوید که وی گفته است: این اختصاص از آن روست که آنها یک جان در دو پیکر بودند، پدر (جد) یکی، خانه یکی، و اخلاق هم یگانه و مناسب یکدیگر، پس هر گاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علی را بزرگ می داشت در واقع خود را بزرگ می داشت. (۳)

(۱) - برگزیدن علی علیه السلام تنها به پاس خدمات ابو طالب نبوده بلکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از کودکی علی علیه السلام آثار رشد و ایمان و آینده درخشان را در چهره حضرتش می دید از این رو او را برای خود برگزید و در تربیت او کوشید تا در آینده جانشین وی گردد. (م) (۲) - شرح نهج البلاغه ۱۰ / ۲۱۴.

(۳) - همان ۸ / ۱۷۵.

(۸۳۳)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، ابن ابی الحدید المعتزلی (۱)، کتاب شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید (۱)

فرق سیاست علی علیه السلام با دیگران

فرق سیاست علی علیه السلام با دیگران ۱ - دانشمند مصری دکتر طه حسین گوید: فاصله میان علی و معاویه در سیره و سیاست بسیار عمیق است، دانستی که معاویه با ثبات و اعتماد و اطمینان کامل در انتظار علی بود، آری فاصله میان روش سیاسی آنها بسیار عمیق بود، علی به خلافت الهی ایمان داشت ... او یکی از حقوق واجب بر خود را آن می دید که عدل را با گسترده ترین معانی در میان مردم به پا دارد و هیچ کس را بر دیگری (بدون جهت) ترجیح ندهد، او از حقوق واجب بر خود را حفظ مال مسلمانان می دانست که جز در جای درست خود مصرف نکند، او به خود اجازه نمی داد که از بیت المال به مردم جایزه دهد بلکه به خود اجازه نمی داد که از بیت المال برای خود و خانواده اش چیزی بردارد جز به اندازه قوت لایموت نه بیشتر.

اما معاویه.. در این کار هیچ گناه و مانعی نمی دید، از این رو آزمندان همه آرزوهای خود را در نزد او بر آورده می دیدند و زاهدان نیز محبوب خود را نزد علی علیه السلام می یافتند، و تو چه گویی درباره مردی که برادرش عقیل بن ابی طالب نزد او آمد تا چیزی بگیرد و او به فرزندش حسن فرمود: هر گاه سهم من رسید آن را بردار و با عمویت به بازار برو و جامه و کفشی نو برای او بخر، و بیش از این نگفت، اما چه گویی درباره مردی که همین عقیل پس از آن که صله برادرش او را راضی نکرد نزد او می رود و او از بیت المال صد هزار به او عطا می کند (...؟! ۱) علی هرگز در دین سستی و سازشکاری نمی کند و هیچ چیزی را به این اندازه دشمن نمی دارد که در همی از بیت المال مسلمانان را نابجا خرج کند و به کسی بدهد، چنان که حقه بازی و حيله گری و هر چه را که اندک رابطه ای با جاهلیت

(۱) - البته پس از آن که میان عقیل و معاویه سخنانی تند رد و بدل شد، عقیل جوایز را پس داد و دست خالی بازگشت و دین فروشی نکرد. (م)

(۸۳۴)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، عقیل بن ابی طالب علیه السلام (۱)

پیش از اسلام داشت سخت دشمن می داشت (... ۱) ۲ - و نیز گوید: کلید سیاست امام علیه السلام این سخن او است که: هرگز در دین خود سستی و سازش کاری نمی کنم و پستی و زبونی را در کار خود روا نمی دارم. (۲) ۳ - جرج جرداق گوید: آنان که گفته اند: علی با سیاست آشنا نبود می خواهند علی معاویه پسر ابی سفیان باشد ولی علی جز این نمی خواهد که پسر ابو طالب باشد. (۳) و نیز گوید: کسی که در سیاست معاویه عمیق شود او را هول و هراس بر می دارد از این همه نیروهای اهریمنی و حيله گری که روش او در گرفتن مردم از آنها ترکیب یافته بود ... روش او عینا خالص و بی کم و کاست روش مجرمانه مکیاولی و قتل و غارت و ایجاد رعب و وحشت بود. (۴) و گوید: این از گفته های معاویه است که: هر که را هم فکر خود ندیدی بکش، و هر که سر به زیر طاعت ما ندارد مالش را تاراج کن. (۵) و گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم راست گفت که فرمود: هنگامی که فرزندان

- ابوالعاص به سی تن رسد مال خدا را در میان خود بگردانند و بندگان خدا را به بردگی گیرند. (۶) و گوید: آری معاویه هیچ بهره ای از اسلام نداشت و خود (در عمل) گواه این بود، زیرا وی لباس دینا می پوشید و از جامهای طلا و نقره می نوشید تا آنجا که
- (۱) - علی و بنوه (علی و فرزندان) / ۵۹.
- (۲) - الامام علی اسدالاسلام و قدیسه / ۹۲.
- (۳) - شرح نهج البلاغه، مغنیه ۱ / ۲۵۸.
- (۴) - صوت العدالة الانسانیة ۴ / ۷۷۹.
- (۵) - همان / ۷۷۵.
- (۶) - همان / ۷۶۶.
- (۸۳۵)

صفحه مفاتیح البحث: اللبس (۱)، القتل (۱)، کتاب شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید (۱)

ابو درداء به او اعتراض نموده گفت: من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که (هر که از ظروف طلا و نقره بنوشد آتش دوزخ در شکمش صدا می کند) ... معاویه بیابانه گفت: ولی من اشکالی در این کار نمی بینم. (۱) ۴ - عبد الکریم خطیب گوید ... یاران علی به دو جهت او را ترک کردند:

ترس از حساب یا نومیادی از عطا، و همان موقع به معاویه پیوستند که نه از حسابش بیم داشتند و نه از عطایش نومیید بودند، زیرا بیت المال مسلمانان در واقع بیت المال معاویه بود که هر جا می خواست خرج می کرد و بدان وسیله راهی برای جلب مردم به سوی خود باز می نمود، و داستان عقیل بن ابی طالب و بر خورد علی علیه السلام با آن در همین زمینه کافی است و نیاز به ذکر هیچ نمونه و سخنی دیگر نیست ...

و طبیعی است که اگر سیاست معاویه نظیر یا نزدیک به سیاست علی علیه السلام بود امکان داشت که خاندان و اصحاب و یاران علی علیه السلام به سیاست حضرتش بسازند، اما سیاست معاویه گاه آسان گیری و گاه همیاری و بیشتر اوقات فریب و اغراق بود و مسلم است که این روش بیشتر دلها را دگرگون می کند و سرها را به سوی خود متوجه می سازد، و روی همین سیاست بود که بسیاری از یاران علی به جبهه معاویه پیوستند ...

ما مال را در دست علی جنگی علیه او می بینیم که برای او دشمن تراشی کرده و اصحاب و یارانش را از اطراف او میپاشد، اما همین مال را می بینیم که در دست معاویه سپاهی فعال است که حتی دلهای دشمنان را به سوی او جلب می کند و بیگانه را به او نزدیک می سازد و قدرتی دوست داشتنی و آرزومند

(۱) - صوت العدالة الانسانیة ۴ / ۷۶۶.

(۸۳۶)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، عقیل بن ابی طالب علیه السلام (۱)، عبد الکریم (۱)

هفت انتقاد از سیاست علی علیه السلام و پاسخ آنها

برای او می گسترده ... (۱) و گوید: ابو جعفر اسکافی روایت نموده: معاویه صد هزار درهم به سمره بن جندب داد تا حدیثی نقل کند که این آیه درباره علی بن ابی طالب نازل شده است:

(و از مردمان (منافقان) کس هست که گفتارش در زندگی دنیا تو را به شکفت و او می دارد و خدا را بر نیت خود گواه می گیرد در حالی که سرسخت ترین دشمنان است. و چون از نزد تو رود (و یا چون به قدرت رسد) میکوشد در زمین فساد به پا کند و کشت و

نسل را تباه سازد، و خدا فساد را دوست نمی‌دارد)، (۲) او به این مقدار راضی نشد، معاویه دو برابر کرد باز هم نپذیرفت، معاویه چهار صد هزار درهم داد و او پذیرفت. (۳) انتقاد از سیاست علی علیه السلام و پاسخ آن ابن ابی الحدید گوید: کسانی که به سیاست آن حضرت انتقاد داشته اند به چند اشکال تعلق جسته اند...

اشکال اول: گویند: آن حضرت هنگام بیعت مردم با ابو بکر در طلب خلافت کوتاهی کرد در حالی که از بنی هاشم و بنی امیه و سایر مردم هوادارانی داشت که می‌توانست به یاری آنان در امر حکومت به نزاع برخیزد و حکومت را از آن خود سازد، اما در این کار کوتاهی نمود البته نه از روی ترس زیرا او دلاورترین بشر بود بلکه از روی تدبیر نادرست و ضعف اندیشه چنین اقدامی نکرد.

(۴)

(۱) - الامام علی بقیة النبوة و خاتم الخلافة / ۴۳۹.

(۲) - سوره بقره / ۲۰۴ و ۲۰۵. باید دانست که این دو آیه درباره منافقان است و آیه بعد یعنی آیه ۲۰۶ همین سوره در فضل علی علیه السلام است که درباره جانفشانی آن حضرت در شب هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد. (م) (۳) - الامام علی بقیة النبوة و خاتم الخلافة / ۱۶۴.

(۴) - شرح نهج البلاغة / ۱۰ / ۲۵۴.

(۸۳۷)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، ابن ابی الحدید المعتزلی (۱)، علی بن ابی طالب

(۱)، بنو أمیة (۱)، بنو هاشم (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید (۱)

پاسخ: (۱) خود امام علیه السلام در موارد مختلفی از این اشکال پاسخ فرموده است، در جایی فرموده: (سوگند به خدا که اگر بیم تفرقه مسلمانان و بازگشت کفر و تباهی دین نبود ما روش دیگری را غیر از روش فعلی اتخاذ می‌کردیم). (۲ ... ۲) و در جای دیگر فرموده: (دیدم که صبر بر این کار از پراکندگی کلمه مسلمانان و ریخته شدن خون آنها بهتر است زیرا مردم تازه مسلمانند و دین مانند شیر در مشک در حال زده شدن است که کمترین کوتاهی فاسدش می‌کند و کمترین سهل انگاری آن را به زمین می‌ریزد. (۳) و در جای دیگر در پاسخ اشعث بن قیس - که گفت: ای پسر ابی طالب، چه مانع شد که هنگام بیعت با آن مرد از بنی تیم (ابو بکر) و آن مرد از بنی عدی (عمر) و آن مرد از بنی امیه (عثمان) جنگ نکردی و شمشیر برنکشیدی با آن که از روزی که به عراق آمده ای در همه سخنرانیها پیش از فرود آمدن از منبر این نکته را یاد آور می‌شوی که: (به خدا سوگند من از همه مردم به حکومت سزاوارترم، و از روزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفته پیوسته من مظلوم بوده ام)، پس چه مانعی وجود دارد که شمشیر برکشی و از مظلومیت خود دفاع کنی؟! - فرمود:

ای پسر قیس، پاسخ را بشنو: نه ترس مرا بازداشت و نه کراهت دیدار پروردگارم، ولی فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و سفارش حضرتش مانع من گردید، او مرا از کارهایی که امت پس از او می‌کنند باخبر ساخت ... من گفتم: ای رسول خدا، برای چنان شرایطی چه سفارشی به من دارید؟ فرمود: اگر (به اندازه کافی) یارانی یافتی بیعت نکن و با آنان به جهاد پرداز، و در غیر این صورت دست

(۱) - این پاسخ از مؤلف است و پاسخهای آینده از ابن ابی الحدید.

(۲) - شرح نهج البلاغة / ۱ / ۳۰۷.

(۳) - همان / ۳۰۸.

(۸۳۸)

صفحه‌مفاتیح البحث: دولة العراق (۱)، بنو أمیة (۱)، الصبر (۱)، ابن ابی الحدید المعتزلی (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن ابی

الحدید (۱)

باز دار و خون خود را حفظ کن تا زمانی که برای برپا داشتن دین و کتاب خدا و سنت من یاورانی بیابی (... ۱) و در جای دیگر هنگامی که از مس جد بیرون شد و به آغلی رسید که حدود سی رأس گوسفند در آن بود فرمود: (به خدا سوگند اگر به شمار این گوسفندان مردانی داشتم خیر خواه خدا و رسول، بی تردید این پسر زن مگس خوار را از حکومت ساقط می کردم. شب هنگام سیصد و شصت نفر تا پای جان با او بیعت کردند، امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: فردا صبح در احجار الزیت (۲) سر تراشیده جمع شوید و خود آن حضرت هم سر تراشید، ولی از آن همه مردم جز ابوذر و مقداد و حذیفه بن یمان و عمار یاسر و در آخر همه سلمان کسی سر تراشیده نیامد، آن گاه امام علیه السلام دست به آسمان برداشت و گفت: خدایا، این مردم مرا به ناتوانی کشاندند چنان که بنی اسرائیل با هارون چنین کردند، خدایا، تو از نهان و آشکار ما آگاهی و هیچ چیزی در زمین و آسمان بر تو پوشیده نیست، مرا مسلمان بمیران و به صالحان ملحق ساز. هان، سوگند به خانه کعبه و حاجیانی که گرد آن می گردند و بدان دست تبرک میسایند و برای پرتاب سنگریزه می شتابند اگر سفارش پیامبر امی صلی الله علیه و آله و سلم نبود مخالفان را به غرقاب مرگ میکشاندند و باران آتشین مرگ را بر سرشان میباراندم، و به زودی خواهند دانست. (۱) اشکال دوم: گویند: اگر پس از بیعت با او در مدینه معاویه را در شام بر حکومت باقی می گذاشت تا هنگامی که خود قدرت را کاملاً به دست می گرفت و حکومتش استوار می شد و معاویه و شامیان با او بیعت می کردند آن گاه به عزل معاویه می پرداخت بی شک از جنگ با او آسوده می گشت.

(۱) - بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغة، علامه شوشتری ۴ / ۵۱۹.

(۲) - محلی است در مدینه.

(۳) - روضه کافی / ۳۳.

(۸۳۹)

صفحه مفاتیح البحث: کتاب شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید (۱)

پاسخ ...: در همان زمان قرائن نشان می داد و امام علیه السلام از آن قرائن می دانست که معاویه تن به بیعت نمی دهد گرچه او را بر حکومت شام باقی بدارد، بلکه باقی داشتن او بر حکومت شام برای معاویه بهتر بود و او را در امتناع از بیعت استوارتر می ساخت و این بهانه را به دست شامیان می داد که اگر معاویه شایستگی نداشت علی علیه السلام به او اعتماد نمی کرد و او را والی خود نمی ساخت ...

اشکال سوم: طلحه و زبیر را به حال خود گذاشت تا به مکه رفتند و به آنان اجازه رفتن به عمره داد، و به فکرش نرسید که آنها را پیش از شورش دستگیر نماید ...

پاسخ ...: درباره عمره آنها روایت است که آنها اجازه خواستند و حضرت فرمود: (به خدا سوگند شما نه قصد عمره که قصد خیانت دارید)، و آنان را از شتاب به فتنه گری بیم داد، و در شرع و قانون سیاست روا نبود که آنها را دستگیر و زندانی کند، اما از نظر شرع ممنوع است که انسان را به کاری که هنوز نکرده و به صرف اتهام و گمان کیفر دهند زیرا ممکن است آن کار را نکنند. و اما از نظر سیاست اگر به آنان اظهار بدگمانی می کرد و آنها را متهم می ساخت، چون آنان از بزرگان سابقین و سران مهاجرین بودند این کار موجب نفرت و گریز از آن حضرت می شد چنان که پوشیده نیست ...

اشکال چهارم: چرا هنگامی که بر شریعه فرات دست یافت آب را بر معاویه و سپاه شام نبست چنان که پیش از آن معاویه راه فرات را بر روی آن حضرت و سپاه عراق بست؟ زیرا در این صورت می توانست آنان را به آسانی دستگیر کند، ولی حضرتش بر منع آب تاب نیورد و راه آب را به روی آنان گشود، و این با تدبیر جنگی سازگار نیست.

پاسخ: آن حضرت مانند معاویه نبود که بخواهد بشر را با تشنگی شکنجه کند، زیرا خداوند درباره هیچ یک از کسانی که خونشان

را مباح نموده چنین

(١٤٠)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (١)، دولة العراق (١)، مدينة مكة المكرمة (١)، المنع (١) دستوری نداده و برای قصاص و حد زناکار همسردار یا کشتن راهزن یا جنگ با شورشیان و خوارج چنین اجازه ای نفرموده است، و امیرمؤمنان علیه السلام هرگز از کسانی نبود که دست از حکم و شریعت خدا بردارد و برای قهر و غلبه و پیروزی بر دشمن از راه حرام وارد شود، و از همین رو شیخون زدن و حيله ناروا و پیمان شکنی را روا نمی‌دانست. اشکال پنجم: اشتباه او در این بود که (در داستان حکمیت) نام خود را از صحیفه حکومت پاک کرد و همین موجب وهن او در نظر عراقیان گردید و شبهه را در نفوس شامیان قوت بخشید.

پاسخ: آن حضرت هنگامی که به حکمیت فرا خوانده شد و در واقع دشمن آن را به اصرار گردن او گذاشت، از روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در صلح نامه حدیبیه پیروی کرد، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آن صلح نامه عنوان پیامبری را برداشت هنگامی که سهیل بن عمرو گفت: اگر تو را رسول خدا می‌دانستیم با تو نمی‌جنگیدیم و از (زیارت) خانه خدا باز نمی‌داشتیم. در آن زمان علی علیه السلام کاتب همان صلح نامه بود و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: (تو نیز به چنین کاری خوانده می‌شوی و اجابت می‌کنی). و این از نشانه های نبوت و دلایل صدق آن حضرت بود و لذا مو به مو عین همان واقعه برای علی علیه السلام اتفاق افتاد.

اشکال ششم: مسلم است که گروهی از یاران آن حضرت از او بریدند و به معاویه پیوستند مانند برادرش عقیل بن ابی طالب و نجاشی شاعر آن حضرت و رقبه بن مصقله که یکی از سران و سرشناسان یاران او بود. و اگر نه این بود که حضرت آنان را به وحشت افکنده بود و به هیچ وجه دل آنان را به دست نمی‌آورد از او نمی‌بریدند و به دشمنش نمی‌پیوستند. و این روش مخالف حکم سیاست و لزوم به دست آوردن دل یاران و مردم است.

پاسخ: اولاً ما منکر آن نیستیم که طالبان کالای ناچیز دنیا و زیورهای آن و

(١٤١)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (٢)، صلح (يوم) الحديبية (٣)، عقیل بن ابی طالب علیه السلام (١)، الخوارج (١)، التصديق (١)، النوم (١)

لذت گرایان و زیور پسندان دنیوی به معاویه گرایش دارند که هر خواسته ای را در این زمینه بر می‌آورد و هر آرزویی را بر آورده می‌کند و مالیات مصر را یک جا طعمه عمر و عاص می‌سازد و برای ذوالکلاع و حبیب بن مسلمه آنچه امید دارند و درخواست می‌کنند به گردن می‌گیرد، ولی علی علیه السلام در بیت المال مسلمین که امانت دار آن است هرگز از جاده شریعت و حکم آیین اسلام تجاوز نمی‌کند تا آنجا که خالد بن معمر سدوسی وقتی می‌خواست علباء بن هیثم را از علی علیه السلام جدا کند و به معاویه پیوند دهد به او گفت: (ای علبا از خدا بترس و به فکر خویشان و خود و اقوامت باش، تو چه می‌خواهی و آرزو می‌کنی در نزد مردی که من از او خواستم تا چند درهم ناقابل بر سهم حسن و حسین بیفزایید که به زندگی سخت خود سامان بخشند و او زیر بار نرفت و عصبانی شد و چنین نکرد).

اما مسأله عقیل، نزد من صحیح آن است که راویان مورد وثوق همه بر این عقیده اند که وی پس از وفات امیرمؤمنان علیه السلام نزد معاویه رفت. (١) اشکال هفتم: او اشتباه می‌کرد که برای خود پاسدار نمی‌گذاشت، زیرا می‌دانست که دشمن فراوان دارد با این حال خود را نمی‌پایید، و شب هنگام با یک پیراهن ورداء به تنهایی بیرون می‌رفت و همین باعث شد که ابن ملجم در مسجد در کمین او نشست و او را کشت...

پاسخ: اگر این مسأله اشکالی در سیاست و تدبیر درست وارد کند باید در سیاست و تدبیر درست رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز اشکال نمود، زیرا با داشتن آن همه دشمن در مدینه شب و روز به تنهایی بیرون می‌شد ... و نیز علی علیه السلام که هیبتش در دل مردم نشسته بود باورش نمی‌شد که کسی او را ترور کند (۲ ...)

(۱) - به توضیح ص ۸۳۴ توجه شود. (م) (۲) - شرح نهج البلاغة ۱۰ / ۲۵۹. (۸۴۲)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۳)، ابن ملجم المرادي لعنه الله (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد (۱)

صرف نظر از همه اینها، امام علیه السلام در سیاست و تدبیر خود مصلحت اسلام را بر حق شخصی خود مقدم می‌شمرد و در راه مصلحت اسلام و ترقی و پیشرفت و برپایی آن بر پایه های استوار خود فداکاری می‌نمود. ابن ابی‌الحدید گوید:

کلبی روایت کرده است که: هنگامی که علی علیه السلام خواست به سوی بصره حرکت کند ایستاد و برای مردم سخنرانی کرد و پس از حمد و ثنای الهی و درود بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

چون خداوند پیامبر خود صلی الله علیه و آله و سلم را قبض روح نمود قریش حکومت را در انحصار خود گرفت و ما را از حقی که از همه مردم به آن شایسته تر بودیم کنار زد، من دیدم که صبر بر این کار بهتر از تفریق کلمه مسلمانان و ریختن خون آنهاست و مردم تازه مسلمانند و دین مانند شیری در مشک در حال زده شدن است که کمترین کوتاهی فاسدش می‌کند و اندک سهل انگاری آن را فرو می‌ریزد، و گروهی کار را به دست گرفتند که در کار خود از هیچ کوششی دریغ نکردند، سپس به سرای پادشاه منتقل شدند و خدا عهده دار محو گناهان و گذشت از لغزشهای آنان است. (۱) اما طلحه و زبیر دیگر چه می‌گویند؟ آنان که به این امر راهی ندارند! آنان حتی یک سال یا چند ماه صبر نکردند که بر من شوریدند و از بیعت من سر بر تافتند و در امری با من نزاع کردند که خداوند برای آنان راهی بدان ننهاده بود، آن هم پس از آن که از روی رغبت و دل خواه با من بیعت کردند، آنان خواستند از مادری شیر بخورند که شیرش خشکیده، و بدعتی

(۱) - این سخن - به فرض صحت نسبت آن به امام - از روی تقیه و مماشات با مردم است، زیرا هر چه بود گذشته بود و آن حضرت در فتنه جدیدی قرار داشت که می‌بایست همه توجه خود را بدان منعطف سازد، با توجه به این که فرمود: ما را از حق خود کنار زدند، من هم برای حفظ وحدت مسلمین و مصلحت دین ساکت ماندم نه آن که آن را قبول داشتم، و در آخر هم دعا می‌کند که خداوند از گناهان و لغزشهایشان درگذرد، و همه اینها نوعی تعریض و نکوهش از خلفای قبل بوده است. (م)

(۸۴۳)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، ابن أبي الحديد المعتزلي (۱)، الصبر (۲)

را زنده کنند که مرده بود.

آیا به بهانه خون عثمان چنین کردند؟ به خدا سوگند تبعات این کار مربوط به خود آنهاست و بزرگترین دلیل شان بر علیه خودشان است، و من به حجتی که خدا بر آنان دارد و از حال آنان آگاه است خشنودم، پس اگر باز گردند بهره خود را احراز نموده و جان سالم به غنیمت برده اند و چه غنیمت خوبی! و اگر سر برتابند لبه تیز شمشیر را به آنان می‌دهم که تیغ تیز بسنده یاوری است برای حق و شفا دهنده ای برای باطل. (۱) و نیز گوید: عبد الله بن جناده گفته است: در آغاز حکومت علی علیه السلام به حجاز رفتم تا از آنجا به عراق روم، پس به مکه رفته آداب عمره را به جا آوردم آن گاه به مدینه رفتم و به مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آمدم که صدا بلند شد: همگی جمع شوند. مردم جمع شدند و علی علیه السلام در حالی که شمشیر به کمر داشت بیرون شد.

همه دیده‌ها به او خیره شده بود، آن حضرت حمد و ثنای الهی به جا آورد و بر رسول خدا درود فرستاد، سپس فرمود:
 اما بعد، هنگامی که خداوند پیامبر خود را قبض روح نمود گفتیم که ما خاندان و وارثان و عترت و اولیای او هستیم نه مردم، احدی در حکومت ما با ما نزاع نخواهد کرد و هیچ کس در حق ما طمع نخواهد ورزید، اما ناگهان دیدیم قوم ما راه را بر ما بستند و قدرت پیامبران را از ما غصب نمودند، در نتیجه حکومت به دست غیر ما افتاد و ما به صورت رعیتی درآمدیم که هر کس و ناکسی در ما طمع می‌ورزید و بر ما بزرگی می‌جست! دیده ما از این حادثه غم انگیز گریست و سینه‌ها خراشید و جانها به درد و ناله آمد. به خدا سوگند اگر بیم پراکندگی مسلمانان و بازگشت کفر و تباهی دین نبود روش دیگری را غیر از

(۱) - شرح نهج البلاغة ۱ / ۳۰۸.

(۸۴۴)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۲)، دولة العراق (۱)، مدينة مكة المكرمة (۱)، عبد الله بن جنادة (۱)، السجود (۱)، الغصب (۱)، كتاب شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد (۱)
 روش فعلی اتخاذ می‌کردیم (۱ ... ۱) و نیز آن حضرت فرمود: از پراکندگی پرهیزید که آدم تنها طعمه شیطان است چنان که گوسفند تنها طعمه گرگ خواهد بود. زنه‌ار که هر کس شعار تفرقه داد او را بکشید گرچه زیر این عمامه من باشد. (۲) و فرمود: شما به خوبی می‌دانید که من از دیگران به حکومت سزاوارترم، و به خدا سوگند که من تا زمانی مسالمت می‌کنم که امور مسلمانان به سلامت باشد و بر کسی جز شخص من ستم نرود. (۳) و در نامه ای به همراه مالک اشتر برای مردم مصر نوشت: به خدا سوگند هرگز به دلم نمی‌افتاد و به خاطر نمی‌گذشت (۴) که عرب پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این حکومت را از خاندان او به در برد، و به من بیم دست نداد جز آن که دیدم مردم بر سر فلانی ریختند و با او بیعت می‌کردند، من دست نگه داشتم تا آن که دیدم مردم از اسلام برگشتند و به نابودی دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرا می‌خوانند، ترسیدم که اگر اسلام و اهل آن را یاری ندهم در آن رخنه و شکستی بینم که مصیبت آن بر من بزرگتر از دست دادن ولایت بر شما باشد که آن بهره روزهایی اندک است و به زودی مانند سراب یا کنار رفتن ابر زایل می‌گردد، پس در این حوادث قیام کردم تا باطل از بین رفت و نابود شد و دین آرامش یافت و پا برجا گشت. (۵) ابن ابی الحديد گوید: گویی این یاری علی علیه السلام پاسخ کسانی است که گویند:

(۱) - شرح نهج البلاغة ۱ / ۳۰۷.

(۲) - نهج البلاغة، خطبه ۱۲۵.

(۳) - همان، خطبه ۷۱.

(۴) - یعنی باورم نمی‌شد و انتظار آن را نداشتم، نه این که نمی‌دانستم، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آن حضرت خبر داده بود. (م) (۵) - نهج البلاغة، نامه ۶۲.

(۸۴۵)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله (۱)، ابن أبي الحديد المعتزلی (۱)، كتاب شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد (۱)، كتاب نهج البلاغة (۲)
 آن حضرت برای ابو بکر کار کرد و در رکاب او جهاد کرد، و حضرتش عذر خود را در این زمینه بیان داشته که مطلب چنان که او پنداشته نیست بلکه از باب دفع ضرر از خود و دین بوده، زیرا این کار واجبی است خواه مردم امامی داشته باشند یا نه. (۱)

(۱) - شرح نهج البلاغة ۱۷ / ۱۵۴.

(۸۴۶)

صفحه‌مفاتيح البحث: الضرر (۱)، كتاب شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد (۱)

فصل ۲۷: سختگیری امام علی علیه السلام در راه خدا

اشاره

فصل ۲۷ سختگیری امام علی علیه السلام در راه خدا ۱ - سرور زنان فاطمه زهرا علیها السلام فرمود: آنان چه چیز را بر ابو الحسن خرده گرفتند؟ خدا را سوگند که به تبعات ناخوشایند تیغ تیز او و کشتار سخت او و عذاب جنگهای او و سخت گیری او در راه خدا خرده گرفتند. به خدا سوگند اگر همه دست به دست هم داده و زمایی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او سپرده بود در اختیار او می‌نهادند آن را به دست می‌گرفت و آنان را به آرامی حرکت می‌داد آن گونه که لگام بینی مرکب را نمی‌خراشید و سواره اش به زحمت نمی‌افتاد، و آنان را به آبشخواری جوشان و گوارا و سرشار وارد می‌ساخت و آنچنان سیر و سیراب بیرون می‌آورد که هیچ گونه احساس عطش نمی‌کردند و فشار گرسنگی و تشنگی را از آنان دور می‌نمود، و درهای برکات آسمان و زمین به روی آنان گشوده می‌گشت، آری خداوند آنان را به کیفر کارهای زشتشان خواهد گرفت. (۱) ۲ - ابن شهر آشوب از ابن مردویه روایت کرده: علی علیه السلام در بازگشت از سفر یمن به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شتافت و مردی از یاران خود را بر سپاهیان به جای

(۱) - شرح نهج البلاغة ۱۶ / ۲۳۳. این سخن طولانی و مشهور است و جمعی از بزرگان آن را با اختلاف در برخی الفاظ آورده اند مانند طبرسی در (احتجاج) ۱ / ۱۴۷ و ابن طیفور در (بلاغات النساء) ۲۰ / و مجلسی به همراه شرح در (بحار الانوار) ۴۳ / ۱۵۸ - ۱۷۰.

(۸۴۷)

صفحه‌مفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۱)، ابن شهر آشوب (۱)، كتاب شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد (۱)، كتاب بحار الأنوار (۱) خود نهاد، آن مرد در غیاب حضرت به هر کدام حله ای از پارچه هایی که در اختیار حضرت بود پوشاند. چون سپاهیان نزدیک رسیدند و علی علیه السلام برای استقبال بیرون شد آن حله‌ها را بر تن آنان دید، فرمود: وای بر تو، این چه کاری است؟ گفت: آنها را بر اینان پوشاندم تا هنگامی که بر مردم وارد می‌شوند مزین باشند، فرمود: وای بر تو، پیش از آن که به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برسی؟! سپس همه حله‌ها را از تن سپاهیان در آورد و در میان پارچه‌ها نهاد و سپاهیان از این کار حضرت اظهار شکایت نمودند.

سپس از ابو سعید خدری روایت نموده که گفت: مردم از علی علیه السلام شکایت کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به خطبه ایستاد و فرمود: ای مردم، از علی شکایت نکنید که به خدا سوگند او در راه خدا همی سخت گیر است. (۱) در برخی روایات به جای (خشن) (اخیشن) آمده یعنی بسیار سخت گیر، و سید علی خان مدنی رحمه الله گوید: تصغیر آن به خاطر تعظیم است. (۲) ۳ - عبد الواحد دمشقی گوید: حوشب حمیری در جنگ صفین علی علیه السلام را صدا زد و گفت: ای پسر ابو طالب، از جنگ با ما دست بردار که ما تو را به خدا سوگند می‌دهیم که خون ما را حفظ کنی! علی علیه السلام فرمود: هیئات ای پسر ام ظلم به خدا سوگند اگر می‌دانستم که مدافعه و سازش کاری در دین خدا بر من رواست چنین می‌کردم زیرا کار مرا آسان تر می‌ساخت، ولی خداوند از اهل قرآن راضی به سازشکاری و سکوت نیست، و خداوند خود داوری خواهد کرد. (۳) ۴ - ابن قتیبہ دینوری گوید: آورده اند که علی علیه السلام به جریر نوشت: اما بعد، جز این نیست که معاویه می‌خواهد بیعت مرا بر گردن نداشته باشد و آنچه

دوست

(١) - مناقب ابن شهر آشوب ٢ / ١١٠، مستدرک حاکم ٣ / ١٣٤.

(٢) - ریاض السالکین / ١.

(٣) - کنز العمال چاپ شده در حاشیه مسند احمد ٥ / ٤٤٩.

(٨٤٨)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (٥)، كتاب المستدرک علي الصحيحين للحاكم النيسابوري (١)، كتاب مسند أحمد بن حنبل (١)، كتاب المناقب لابن شهر آشوب (١)، كتاب كنز العمال للمتقى الهندي (١)

با خواهر خود ام‌هانی

دارد عمل کند، و هنگامی که در مدینه بودم مغیره بن شعبه به من پیشنهاد کرد که او را والی شام سازم و من نپذیرفتم، و خدا نخواهد دید که من گمراهان را یاور خود گرفته باشم، اگر این مرد با تو بیعت کرد که هیچ، واگر نه باز گرد. (١) ٥ - علامه مجلسی رحمه الله گوید: در فتح مکه علی علیه السلام باخبر شد که خواهرش ام‌هانی حارث بن هشام و قیس بن سائب وعده ای از بنی مخزوم را در خانه خود پناه داده است، از این رو با لباس جنگی که سراسر پوشیده از آهن بود بر او وارد شد و صدا زد: پناهندگان را بیرون کنید، و آنان از ترس مانند کبوتران خود را خراب کردند. ام‌هانی که حضرت را در آن لباس شناخت بیرون آمد و گفت: ای بنده خدا، من ام‌هانی دختر عموی رسول خدا و خواهر امیر مؤمنانم، از خانه من باز گرد. امام فرمود: آنان را بیرون کنید. ام‌هانی گفت: به خدا سوگند از تو به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شکایت می‌کنم. حضرت کلاه خود از سر بر گرفت و خواهرش او را شناخت و دوید و او را در آغوش کشید و گفت: فدایت شوم، من سوگند خورده‌ام که از تو به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شکایت کنم، فرمود: برو و به سوگندت عمل کن، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در بالای وادی قرار دارد.

ام‌هانی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفت و آن حضرت به وی فرمود: ای ام‌هانی، آمده‌ای از علی شکایت کنی؟! علی دشمنان خدا و رسولش را ترساند، خداوند هم سعی او را مشکور داشت و من هم کسانی را که ام‌هانی پناه داده به احترامی که وی نزد علی بن ابی طالب دارد پناه دادم. (٢) ٦ - و نیز گوید: ساره مولای (٣) ابی عمرو بن سیفی بن هشام از مکه برای دریافت

(١) - الامامة والسياسة ١ / ٩٥.

(٢) - بحار الانوار ٤١ / ١٠.

(٣) - مولی به معانی گوناگون از جمله غلام، وابسته قبیلگی، پناهنده و ... آمده است.

(٨٤٩)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (١)، مدينة مكة المكرمة (٢)، علي بن أبي طالب (١)، اللبس (٢)، كتاب بحار الأنوار (١)

با جاسوس اهل مکه

دارد عمل کند، و هنگامی که در مدینه بودم مغیره بن شعبه به من پیشنهاد کرد که او را والی شام سازم و من نپذیرفتم، و خدا نخواهد دید که من گمراهان را یاور خود گرفته باشم، اگر این مرد با تو بیعت کرد که هیچ، واگر نه باز گرد. (١) ٥ - علامه مجلسی رحمه الله گوید: در فتح مکه علی علیه السلام باخبر شد که خواهرش ام‌هانی حارث بن هشام و قیس بن سائب وعده ای از بنی

مخزوم را در خانه خود پناه داده است، از این رو با لباس جنگی که سراسر پوشیده از آهن بود بر او وارد شد و صدا زد: پناهندگان را بیرون کنید، و آنان از ترس مانند کبوتران خود را خراب کردند. ام هانی که حضرت را در آن لباس شناخت بیرون آمد و گفت: ای بنده خدا، من ام هانی دختر عموی رسول خدا و خواهر امیر مؤمنانم، از خانه من بازگرد. امام فرمود: آنان را بیرون کنید. ام هانی گفت: به خدا سوگند از تو به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شکایت می‌کنم. حضرت کلاه خود از سر بر گرفت و خواهرش او را شناخت و دوید و او را در آغوش کشید و گفت: فدایت شوم، من سوگند خورده‌ام که از تو به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شکایت کنم، فرمود: برو و به سوگندت عمل کن، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در بالای وادی قرار دارد.

ام هانی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفت و آن حضرت به وی فرمود: ای ام هانی، آمده‌ای از علی شکایت کنی؟! علی دشمنان خدا و رسولش را ترساند، خداوند هم سعی او را مشکور داشت و من هم کسانی را که ام هانی پناه داده به احترامی که وی نزد علی بن ابی طالب دارد پناه دادم. (۲) ۶ - و نیز گوید: ساره مولای (۳) ابی عمرو بن سیفی بن هشام از مکه برای دریافت

(۱) - الامامة والسياسة ۱ / ۹۵.

(۲) - بحار الانوار ۴۱ / ۱۰.

(۳) - مولی به معانی گوناگون از جمله غلام، وابسته قبیلگی، پناهنده و ... آمده است.

(۱۴۹)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، مدینه مکه المکرمة (۲)، علی بن ابی طالب (۱)، اللبس (۲)، کتاب بحار الأنوار (۱)

با نجاشی و طارق بن عبد الله

عطا نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد، (۱) پیامبر بنی عبد المطلب را سفارش کرد از او پذیرایی کنند، حاطب بن ابی بلتعده ده دینار به او داد که هنگام بازگشت نامه‌ای را به مکه ببرد و آنان را از تصمیم ورود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مکه باخبر سازد - در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این راز را پنهان داشته بود که ناگهانی بر آنان وارد شود - آن زن نامه را گرفت و در لابلای موی خود پنهان کرد و رفت. جبرئیل علیه السلام آمد و داستان را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیان کرد. پیامبر علی علیه السلام و زبیر و مقداد و عمار و عمر و طلحه و ابو مرثد را به دنبال وی فرستاد، آنان در نقطه‌ای به نام روضه خاخ به او رسیدند و نامه را طلب کردند. وی انکار کرد و آنان هم پس از واری نامی با او ندیدند. همین که خواستند بازگردند علی علیه السلام فرمود: به خدا سوگند که نه ما دروغ می‌گوییم و نه خبر دروغ به ما داده شده، و تیغ برکشید و فرمود: نامه را بیرون آر و اگر نه به خدا سوگند گردنت را می‌زنم. زن نامه را از لای موی خود بیرون آورد. امیر مؤمنان علیه السلام نامه را گرفت و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بازگشت (... ۲) ۷ - ابن ابی الحدید گوید: صاحب کتاب (غارات) روایت کرده که چون علی علیه السلام بر نجاشی (۳) حد جاری نمود یمنی‌ها از این کار به خشم آمدند و یکی از آنان که به امام علیه السلام از همه نزدیکتر بود به نام طارق بن عبد الله بن کعب نهدی

(۱) - جریان کامل آن را در (فروغ ابدیت) ص ۷۰۹ به بعد ببینید.

(۲) - بحار الانوار ۴۱ / ۸.

(۳) - نجاشی شاعری بود از بنی حارث بن کعب و در جنگ صفین شاعر اهل عراق بود، علی علیه السلام او را دستور داد که به جنگ شعرای اهل شام مثل کعب بن جعیل و دیگران برود. وی در کوفه شراب خواری کرد و علی علیه السلام او را حد زد. وی او

ناراحت شد و به معاویه پیوست و اشعاری در هجو علی علیه السلام سرود. امام او را هشتاد تازیانه زد سپس بیست ضربه دیگر افزود. وی گفت: ای امیرمؤمنان، حد را دانستم، این زیادی برای چیست؟ فرمود: برای آن که بر خدا جرأت کردی و در ماه رمضان افطار نمودی. سپس او را در همان لباسها در برابر مردم به پا داشت. کودکان می آمدند و صدا می زدند: ذلیل باد نجاشی، ذلیل باد نجاشی.

(شرح نهج البلاغه ۴ / ۸۹).

(۸۵۰)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۶)، ابن أبي الحديد المعتزلي (۱)، مدينة مكة المكرمة (۲)، النوم (۲)، دولة العراق (۱)، كتاب شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد (۱)، مدينة الكوفة (۱)، شهر رمضان المبارك (۱)، كتاب بحار الأنوار (۱)، الضرب (۱)

خدمت امام رسید و گفت: ای امیرمؤمنان، باور نداشتیم که اهل معصیت و طاعت و اهل تفرقه و جماعت در نزد والیان عدل و معادن فضل برابر باشند تا آن که امروز این معامله شما را با این مرد حارثی دیدیم که دل‌های ما داغدار نمودی و شیرازه کار ما از هم گسیختی و ما را به راهی کشاندی که می دانیم کار رونده آن به آتش دوزخ می انجامد.

علی علیه السلام این آیه را خواند: (اطاعت خدا بسی دشوار است مگر بر فروتنان خدا ترس). (۱) ای برادر نه‌دی، مگر جز این است که او هم یکی از مردان مسلمان است که یکی از حرمت‌های الهی را شکسته و ما هم بر او حد جاری ساختیم که کفاره گناهش باشد؟ خداوند می فرماید: (دشمنی با گروهی شما را وادار نکند که بی عدالتی کنید، عدالت کنید که به تقوا نزدیکتر است). (۱) طارق از نزد امام بیرون رفت و با مالک اشتر دیدار کرد، مالک گفت: ای طارق، تو به امیرمؤمنان گفتی: دل‌های ما را داغدار نمودی و شیرازه کار ما از هم گسیختی؟ گفت: آری من گفته ام، مالک گفت: به خدا سوگند چنان نیست که تو گفته ای، دل‌های ما گوش به فرمان او است و شیرازه کارهای ما به دست او پیوسته است. طارق در خشم شد و گفت: ای اشتر، به زودی خواهی دانست که چنان نیست که تو گفتی. چون شب فرا رسید او و نجاشی آهسته به سوی معاویه گریختند. چون به دربار معاویه رسیدند دربان رفت و خبر ورود آنها را به معاویه داد و بزرگانی از اهل شام از جمله عمرو بن مره جهنی و عمرو بن صیفی و دیگران نزد معاویه بودند. چون درآمدند معاویه به طارق نگریست و گفت:

خوش آمد مردی که شاخسارش میوه داده و ریشه اش استوار است، سروری که

(۱) - سوره بقره / ۴۵.

(۲) - سوره مائده / ۸.

(۸۵۱)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۱)، عمرو بن مرة (۱)

سرور ندارد، مردی که لغزش و کندیی از او سرزد در پیروی از مردی فتنه جو و رأس گمراهی و شبهه، همو که گام در رکاب فتنه محکم کرد تا بر مرکب آن قرار گرفت و سپس در تاریکی و صحرای گمراهی آن تاخت و مردمی بی سر و پا و اوباشی چند ناهم و بی فکر در پی او افتادند، (آیا در قرآن نمیاندیشند یا بر دلها قفل خورده است)؟! (۱) طارق ایستاد و گفت: ای معاویه، من سخنی می گویم، تو را ناراحت نکند، سپس در حالی که به شمشیر خود تکیه داده بود گفت: کسی که در هر حالی قابل سپاس و ستایش است پروردگاری است که بر بندگانش چیره است و همه در محل دید و شنوایی او قرار دارند، در میان آنان از خودشان پیامبری فرستاد که سابقه خواندن و نوشتن نداشت زیرا باطل گرایان به شبهه می افتادند، سلام بر آن رسولی که نسبت به مؤمنان نیکوکار و مهربان بود. اما بعد، آنچه از ما سر زده تلاشی بود در رکاب امامی پرهیزکار اهل عمل به همراه مردانی از یاران رسول خدا صلی الله

عليه وآله و سلم که همه پرهیزکار و مرشد بودند و پیوسته منار هدایت و رهنمای دین بودند و نسل در نسل همه هدایت یافته و اهل دین نه دنیا بودند که همه خوبیها در آنان جمع بود، و مردمی از آنان پیروی کردند که همه شاهان و سران و از خاندانهای اصیل و شریف بوده و پیمان شکن و ستمکار نبودند، از این رو کسانی که از آنان و همراهی آنان بریدند تنها به خاطر تلخی حق بود که به کامشان ریختند و به جهت ناهمواری راهی بود که رفتند و دنیای مورد علاقه و هوسهای پیگیر شونده بر آنان غلبه کرد، و کار خدا همه حساب شده است...

چون سخنان او به گوش علی علیه السلام رسید فرمود: اگر آن مرد نهدی (طارق) در
(۱) - سوره محمد صلی الله علیه و سلم / ۲۴.

(۸۵۲)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله
(۱)

سخن جرج جرداق در عدل علی علیه السلام

آن روز کشته می شد شهید بود. (۱) ابن ابی الحدید گوید: و بیشتر دشمنان آن حضرت اهل بصره بودند که از طرفداران عثمان به شمار می آمدند و کینه های جنگ جمل در دلهاشان نهفته بود. آن حضرت کمتر با مردم میجوئید و در دین خدا سخت گیر بود و با علم به دین و پیروی حق از خشم و رضای احدی باک نمی داشت. (۲) ۸ - جرج جرداق گوید: شمار کسانی که از آن حضرت بریدند و به معاویه پیوستند به کثرت شمار کسانی که دنیا را تنها برای خود می خواهند افزایش می یافت، و سرشت همه مردم چنین نیست که حق را تاب بیاورند و حق بگویند و به حق عمل کنند و نیز طبع همه آنان چنین نیست که علی را دوست بدانند که به حق بر خود و وابستگان و همه مردم سخت می گرفت ... پس چگونه به معاویه نپیوند و دست از علی نکشد آن کارگزاری که علی علیه السلام به او پیغام می دهد: (به خدا سوگند که اگر به من خبر رسید که در اموال عمومی مسلمانان خیانت ورزیده ای، کم باشد یا زیاد، چندان بر تو سخت گیرم که تهیدست و گرانبار و سرافکنده بمانی!) (۳) و یا آن دیگری که این نامه را از علی دریافت می دارد: (و به من خبر رسیده که زمین را برهنه ساختی و هر چه زیر پایت بود گرفتی و هر چه زیر دستت آمد خوردی، زود حساب درآمدها و هزینه هایت را برایم بفرست). (۴) چگونه مردم عادی می توانند به این سطح بلند از صفت انسان حق برسند و مرد سرشناس و والی آنها بپذیرد که علی به او بگوید: (اگر آنچه از تو به من

(۱) - شرح نهج البلاغة ۴ / ۸۹.

(۲) - همان / ۹۴.

(۳) - نهج البلاغة، نامه ۲۰.

(۴) - همان، نامه، ۴۰.

(۸۵۳)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، ابن أبي الحدید المعتزلی (۱)، الشهادة (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبي الحدید (۱)، کتاب نهج البلاغة (۱)

رسیده درست باشد بی شک شتر خانه و بند کفشت از تو بهتر است!) (۱) و چگونه غاصبان میسندند که مردی حاکم آنها باشد که می گوید: (۳) (به خدا سوگند اگر شب را تا به صبح بیدار بر روی خار سعدان به سر برم، یا مرا در غل و زنجیر به روی زمین کشند نزد من محبوب تر از آن است که روز قیامت خدا و رسول را در حالی دیدار کنم که به برخی از بندگان ستم نموده و از کالای

ناچیز دنیا چیزی غضب نموده باشم!) (۳) ۹ - رزین گوید: در وضو خانه کوفه وضو می گرفتم که مردی از راه رسید کفش ها را از پا در آورد و تازیانه خود را روی آن نهاد و نزدیک آمده و با من مشغول وضو گرفتن شد، من تنه ای به او زدم که با دست زمین خورد، برخاست و وضوی خود را تمام ساخت، پس از اتمام وضو با تازیانه سه بار بر سر من زد و سپس گفت: مبادا کسی را تنه زنی و عضوی از او بشکند که گرامت پردازی.

پرسیدم: این مرد کیست؟ گفتند: امیرمؤمنان است، رفتم که از حضرتش پوزش طلبم رفت و به من توجهی نمود. (۴) این خبر گرچه نص در این باب نیست ولی مناسبت دارد زیرا چنین می‌رساند که آنچه در نظر علی علیه السلام مهم است احیاء دین است گرچه در این راه دچار رنج و مشقت گردد.

۱۰ - علامه مجلسی رحمه الله گوید: امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام برخی از مأموران انتظامی خود را برای دستگیری لبید عطاردی فرستاد، آنان او را دستگیر نموده و در راه بر مسجد سماک عبور کردند، نعیم بن دجاجه اسدی برخاست و

(۱) - نهج البلاغه، نامه ۷۱.

(۲) - همان، خطبه ۲۲۲.

(۳) - الامام علی صوت العدالة الانسانیة ۴ / ۹۶۰۱.

(۴) - وسائل الشیعة ۱۸ / ۵۸۳.

(۸۵۴)

صفحه‌مفاتیح البحث: الامام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، مدینة الکوفة (۱)، السجود (۱)، کتاب وسائل الشیعة للحر العاملی (۱)، کتاب نهج البلاغه (۱)

با کارگزاران خود

او را از دست مأموران رهایی داد. امیرمؤمنان علیه السلام فرستاد نعیم را آوردند، آن گاه چیزی را برداشت که او را بزند، نعیم گفت: به خدا سوگند که همراهی با تو ذلت آور و مخالفت با تو کفر آور است. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: تو این را می‌دانی؟ گفت: آری، فرمود: آزادش کنید. (۱) ۱۱ - امام علیه السلام در نامه به یکی از کارگزارانش نوشت: اما بعد، من تو را در امانت خود شریک نمودم و آسترکار و رازدار خود قرار دادم، هیچ مردی از میان خانواده ام برای همکاری و یاری با من و امانت‌گزاری به من مطمئن تر از تو به نظر نمی‌آمد، اما همین که دیدی روزگار بر پسر عمویت سخت گرفته و دشمنش چیره شده و امانت مردم دستخوش یغما گشته و این امت بنا را بر آشفستگی و سر به هوایی و شوخ‌چشمی و رسوایی گذاشته یک باره مانند سپر وارونه روی از پسر عمویت برتافتی و مانند دیگران از او جدا شدی و بسان ناکسان او را رها ساختی و چون همه خیانت‌پیشگان به او خیانت ورزیدی! نه پسر عمویت را یاری و همراهی نمودی و نه امانت‌گزاردی، گویی در این کوشش خدا را در نظر نگرفتی و هیچ دلیل روشنی از پروردگارت نداشتی، و به گمانم با این امت در کار دنیاشان افسون و نیرنگ به کار می‌بردی و نیت فریب‌دادن و چاپیدن اموال آنها را می‌داشتی، و چون زمینه خیانت به ملت فراهم شد بی پروا تاختی و با شتاب دست به یغما زدی و مانند گرگ دونده درنده که به گله حمله کند و بز زخمی دست و پا شکسته را بگیرد اموالی را که مسلمانان برای بیوه زنان و یتیمان خود اندوخته بودند ربودی، سپس شاد و خوشحال این اموال را به حجاز بردی و از ربودن و بردن آنها هیچ احساس گناه نکردی. بدا به روزگارت! مثل این که میراث هنگفتی از پدر و مادرت را به خانواده ات سرازیر

(۱) - بحار الانوار ۴۲ / ۱۸۶.

(۸۵۵)

صفحه‌مفاتیح البحث: الشراكة، المشاركة (۱)، الوراثة، التراث، الإرث (۱)، كتاب بحار الأنوار (۱)

کردی. پناه بر خدا! آیا به رستاخیز ایمان نداری؟ آیا از سختگیری حساب و بازخواست نمی‌ترسی؟

ای که در میان ما از خردمندان به شمار بودی، چگونه این نوشیدنیها و خوراکیها را در گلو فرو می‌بری در صورتی که به خوبی می‌دانی حرام میخوری و حرام مینوشی؟! و از پول یتیمان و تهیدستان و مؤمنان و مجاهدان که خداوند این اموال را در دسترسشان نهاده و به واسطه ایشان این مرز و بوم را پاسداری نموده کنیزها میخردی و زنها می‌گیری! پس از خدا بترس و مال مردم را به آنان بازگردان، چنانچه برنگردانی و دست ستم به تو رسد هر آینه کیفری دهمت که خداوند در برابر تبه‌کاریت عذر مرا بپذیرد، و با این شمشیرم - که هر کس را با آن زدم یکسر به دوزخ رفت - گردنت را بزنم. به خدا سوگند اگر کاری که تو کردی حسن و حسین کرده بودند بی گمان مهر از آنان می‌بریدم و تا حق را از چنگشان در نمی‌آوردم و باطلی را که پدیده زورگویی و ستمشان باشد از بین نمی‌بردم قرار آشتی با ایشان نمی‌نهادم. به خدای جهانیان سوگند میخورم که خوش ندارم که همه آن اموالی که گرفته‌ای حلال من بود و آن را برای کسان خود به ارث می‌نهادم. آخر اندکی آهسته بران که گمان می‌رود به پایان زندگی رسیده‌ای و به زودی زیر انبوه خاک مدفون شوی و کارهایت همه بر تو نمودار شود در جایی که ستمکار فریاد حسرت بردارد و تبه‌کار در آرزوی بازگشت به دنیا باشد ولی افسوس که دیگر جای گریز نیست. (۱)

(۱) - نهج البلاغه، نامه ۴۱. اختلاف است که آیا امام این نامه را به عبد الله بن عباس نوشته یا عبیدالله بن عباس یا شخص دیگری، برای آگاهی بیشتر باید به شروع نهج البلاغه مراجعه نمود.

(۸۵۶)

صفحه‌مفاتیح البحث: الدفن (۱)، عبد الله بن عباس (۱)، كتاب نهج البلاغه (۲)

فصل ۲۸: امام علی علیه السلام از زبان یاران

اشاره

فصل ۲۸ امام علی علیه السلام از زبان یاران یاران امام علیه السلام بسیارند و ما در اینجا به خواست خدا نام چند تن از مردان و زنان آنها را که پس از وفات آن حضرت بر معاویه وارد شدند و سخنانی میانشان رد و بدل شده است می‌آوریم، زیرا داستان آنها مشتمل بر جلالت و موقعیت آن حضرت در نظر آنان و نیز بازگو کننده بخشی از سیره و عدالت آن حضرت و وفاداری آنان به امام خویش است.

علامه شیخ جعفر نقدی رحمه الله گوید: چون مردم به گرد معاویه جمع شدند وی نامه‌ای به زیاد بن سمیه که عامل او در کوفه بود بدین مضمون نوشت: سران یاران علی بن ابی طالب را نزد من فرست و من آنها را امان دادم، و باید ده نفر باشند پنج نفر از کوفیان و پنج نفر از بصریان.

چون نامه به دست زیاد رسید سراغ حجر بن عدی، عدی بن حاتم طائی، عمرو بن حمق خزاعی، هانی بن عروه مرادی و عامر بن وائله کنانی مکنی به ابوظیفیل فرستاد و آنان را فراخواند و گفت: آماده حرکت به سوی امیر مؤمنان (معاویه) شوید که او شما را امان داده و مشتاق دیدار شماست.

و به جانشین خود در بصره نوشت: احنف بن قیس صعصعه بن صوحان، جاریه بن قدامه سعدی، خالد بن معمر سدوسی و شریک بن اعور را نزد من

(۸۵۷)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (١)، مدينة الكوفة (١)، هاني بن عروة (١)، حجر بن عدی الكندی (١)، علي بن أبي طالب (١)، جارية بن قدامة (١)، عامر بن وائل (١)، صعصعة بن صوحان (١)، عدی بن حاتم (١)، الشراكة، المشاركة (١)، النوم (١)

١ - حجر و معاوية

فرست. چون نزد ابن زیاد رفتند همه را دسته جمعی نزد معاوية فرستاد. هنگامی که بر معاوية وارد شدند يك شبانه روز آنان را به خود راه نداد و در پی سران شام فرستاد و چون آمدند و هر کدام در جای خود قرار گرفتند معاوية به دربان گفت: حجر بن عدی را داخل ساز.

١ - حجر و معاوية حجر وارد شد و سلام کرد، معاوية به او گفت: ای برده زاده زشت رو، تویی که پیوندت را با ما بریدی، و در جنگ با ما جویای ثوابی، و یاور ابو تراب بر ضد مایی؟ حجر گفت: ساکت باش ای معاوية، سخن از مردی نگو که از خداوند ترسان و از موجبات خشم خدا بیزار و به اسباب رضای الهی آگاه بود، اندرون از طعام خالی می داشت و رکوع طولانی، سجده بسیار، خشوع آشکار، خواب اندک، قیام به حدود، سریرتی پاک، سیره ای پسندیده و بصیرتی نافذ داشت، پادشاهی که در عین فرمانروایی چونان یکی از ما بود، هرگز حقی را زیر پا نگذاشت و به هیچ کس ستم نکرد... آن گاه چندان گریست تا گریه گلایش را گرفت، سپس سر برداشت و گفت: اما این که مرا نسبت به آنچه از من سر زده توییخ می کنی بدان ای معاوية که من نسبت به کارهایم از تو پوزش نمی خواهم و هیچ باکی ندارم، پس هر چه در دل داری آشکار کن و فرمانت را اظهار دار.

٢ - عمرو بن حمق و معاوية معاوية به دربان گفت، او را بیرون بر و عمرو بن حمق خزاعی را داخل ساز. چون داخل شد معاوية گفت: ای ابا خزاعه سر از فرمان برتافتی و شمشیر بر روی ما کشیدی، و ستمت را به ما پیشکش نمودی، اعراض را طولانی کردی و

(٨٥٨)

صفحه مفاتيح البحث: حجر بن عدی الكندی (١)

٢ - عمرو بن حمق و معاوية

فرست. چون نزد ابن زیاد رفتند همه را دسته جمعی نزد معاوية فرستاد. هنگامی که بر معاوية وارد شدند يك شبانه روز آنان را به خود راه نداد و در پی سران شام فرستاد و چون آمدند و هر کدام در جای خود قرار گرفتند معاوية به دربان گفت: حجر بن عدی را داخل ساز.

١ - حجر و معاوية حجر وارد شد و سلام کرد، معاوية به او گفت: ای برده زاده زشت رو، تویی که پیوندت را با ما بریدی، و در جنگ با ما جویای ثوابی، و یاور ابو تراب بر ضد مایی؟ حجر گفت: ساکت باش ای معاوية، سخن از مردی نگو که از خداوند ترسان و از موجبات خشم خدا بیزار و به اسباب رضای الهی آگاه بود، اندرون از طعام خالی می داشت و رکوع طولانی، سجده بسیار، خشوع آشکار، خواب اندک، قیام به حدود، سریرتی پاک، سیره ای پسندیده و بصیرتی نافذ داشت، پادشاهی که در عین فرمانروایی چونان یکی از ما بود، هرگز حقی را زیر پا نگذاشت و به هیچ کس ستم نکرد... آن گاه چندان گریست تا گریه گلایش را گرفت، سپس سر برداشت و گفت: اما این که مرا نسبت به آنچه از من سر زده توییخ می کنی بدان ای معاوية که من نسبت به کارهایم از تو پوزش نمی خواهم و هیچ باکی ندارم، پس هر چه در دل داری آشکار کن و فرمانت را اظهار دار.

٢ - عمرو بن حمق و معاوية معاوية به دربان گفت، او را بیرون بر و عمرو بن حمق خزاعی را داخل ساز.

چون داخل شد معاویه گفت: ای ابا خزاعه سر از فرمان برتافتی و شمشیر بر روی ما کشیدی، و سمت را به ما پیشکش نمودی، اعراض را طولانی کردی و (۸۵۸)

صفحه‌مفاتیح البحث: حجر بن عدی الکندی (۱)

۳ - عدی بن حاتم و معاویه

اعراض (۱) را ناسزا گفتی، و نادانیت که باید از آن میپرهیختی تو را فروافکنند، آیا کار خدا را با رفیقت (علی) چگونه دیدی؟ عمرو چندان گریست که به رو بر زمین افتاد، مأمور او را بلند کرد، عمرو گفت: ای معاویه، پدر و مادرم فدای آن کس که از او به زشتی یاد کردی و از مقام او کاستی، به خدا سوگند او به حکم خدا دانا، در طاعت خدا کوشا، در خشم خدا محدود، در دنیای فانی زاهد و به سرای باقی راغب بود، منکر و بزرگ منشی از خود بروز نداد و به آنچه موجب خشنودی خدا بود عمل می‌کرد... فقدان او ما را از هم پاشیده و پس از او آرزوی مرگ داریم.

۳ - عدی بن حاتم و معاویه معاویه به دربان گفت: او را بیرون بر و عدی بن حاتم را داخل ساز. چون داخل شد معاویه گفت: روزگار از یاد علی بن ابی طالب چه به جای گذارده؟

عدی گفت: مگر جز یاد علی چیز دیگری را هم رعایت کرده است؟ معاویه گفت: او را چگونه دوست داری؟ عدی آهی از دل برکشید و گفت: به خدا سوگند دوستی ام دوستی تازه ای است که هیچ گاه کهنه نمی‌شود و در سويدای دلم ریشه کرده و تا روز معاد باقی است، سینه ام سرشار از عشق او است به طوری که سراسر اندامم را فرا گرفته و اندیشه ام را اشغال نموده است. هواداران بنی امیه به معاویه گفتند: ای امیرمؤمنان، عدی پس از جنگ صفین خوار و ذلیل گشته است. عدی رحمه الله گریست و اشعاری بگفت که ترجمه اش این است:

یجادلنی معاویة بن حرب * ولیس إلی الذی یبغی سبیل

(۱) - آبرو و حیثیت و ناموس. (م)

(۸۵۹)

صفحه‌مفاتیح البحث: علی بن ابی طالب (۱)، بنو أمیة (۱)، عدی بن حاتم (۲)، الحرب (۱)

ابو طفیل عامر بن واثله و معاویه

یذکرنی أبا الحسن علیا * وخطبى فی أبی حسن جلیل فکان جوابه منی شدیداً * ویکفی مثله منی القلیل وقد قال الولید وقال عمرو: * عدی بعد صفین ذلیل فقلت: قد صدقتم هد رکنی * وفارقتی الذین بهم أصول سیخسر من یوآده ابن هند * ویربح من یوآده الرسول (معاویه پسر هند با من مجادله می‌کند ولی راهی به هدف خود نمی‌یابد). (مرا یاد ابو الحسن علی می‌اندازد در حالی که اندوه بزرگی از فراق او به دل دارم). (من پاسخ سختی برای او دارم، البته پاسخ اندک من برای امثال او کافی است). (ولید و عمرو گویند: عدی پس از جنگ صفین خوار و ذلیل گشته است).

(گویم: راست می‌گویید، ارکان وجودم شکسته و آنان که در پناهِشان بر دشمن حمله می‌بردم از من مفارقت جسته اند). (زودا که هواداران پسر هند زیان بینند و هواداران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سود برند و رستگار گردند).

۴ - ابوظفیل عامر بن واثله و معاویه معاویه به دربان گفت: او را بیرون بر و عامر بن واثله را داخل ساز. چون داخل شد معاویه به او

خوشامد گفت، یارانش گفتند: این کیست که به او خوشامد گویی ای امیرمؤمنان؟ گفت: این دوست ابو تراب، دلاور اهل عراق و شاعر آنان در جنگ صفین است. گفتند: پست ترین دلاور و بدزبان ترین شاعر! و به او ناسزا گفتند. ابوظفیل به خشم آمد و گفت: هان ای معاویه، به خدا سوگند اینان مرا دشنام ندادند و اصلاً نمی دانم که اینها کیستند، تویی که مرا دشنام دادی! بگو (۸۶۰)

صفحه مفاتیح البحث: دولة العراق (۱)

۵ - هانی و معاویه

اینان کیستند و اگر نه به حق علی تو را دشنام می دهیم! معاویه گفت: این عمروعاص و این مروان بن حکم و این سعید بن عاص و این هم خواهرزاده من است. (۱) ابوظفیل گفت: عمرو را مالیات مصر زبان در از نموده و مروان و سعید را مالیات حجاز، خواهرزاده ات را هم به تو بخشیدم. معاویه گفت: ای ابوظفیل روزگار از دوستی علی برای تو چه نهاده؟ گفت: به خدا سوگند مانند دوستی مادر موسی به موسی و باز هم از خدا عذر تقصیر می خواهم. معاویه گفت:

روزگار از اندوه تو بر او چه نهاده؟ گفت: اندوه عجزه ای دردمند و پیر مردی دلسوخته. گفت: از دشمنی ما چه در دل داری؟ گفت: همان دشمنی آدم با ابلیس که لعنت خدا بر او باد!

۵ - هانی و معاویه معاویه به دربان گفت: او را بیرون بر و هانی بن عروه مرادی را داخل ساز.

چون داخل شد معاویه گفت: ای هانی، تویی که به علی بن ابی طالب گرایش داری و در جنگ صفین در رکاب علی با مسلمانان جنگیدی؟ هانی گفت: ای معاویه، تو را با شرافت بلند و مقام و الا چکار؟ شما مردم بی سر و پای بودید که چون دانه در منقار عرب از روی زمین برچیده می شدید تا آن که محمد صلی الله علیه و آله و سلم مبعوث شد و همه بندگان در همه سرزمینها تسلیم او شدند (و شما هم ناخواه مسلمان شدید). اما این که بر تو ای پسر هند برشوریده ام هرگز از آن پشیمان و عذرخواه نیستم، و اگر تو را در آن روز جنگ می دیدم نیزه ام را در پهلویت فرو می بردم. به خدا سوگند از روزی که تو را دشمن داشته ایم هرگز میل دوستی تو نداشته ایم و هنوز شمشیرهایی را که با آنها به جنگ تو آمدیم نفروخته ایم.

(۱) - بعید به نظر می رسد که ابوظفیل که در جنگ صفین شرکت داشته این ناکسان را نمی شناخته است. (م)

(۸۶۱)

صفحه مفاتیح البحث: الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله (۱)، هانی بن عروه (۱)، علی بن ابی طالب (۱)

۶ - صعصعه و معاویه

۶ - صعصعه و معاویه معاویه به دربان گفت: او را بیرون بر و صعصعه بن صوحان را داخل ساز.

چون داخل شد دید مردان جنگی ایستاده و معاویه هم بر تخت خود نشسته است. صعصعه با صدای بلند گفت: سبحان الله ولا إله الا الله والله اکبر. معاویه به چپ و راست نگریست و چیزی را که مایه ترس و شگفتی باشد ندید، گفت: ای صعصعه، نپندارم که اصلاً بدانی خدا چیست؟ گفت: چرا، به خدا ای معاویه خداوند پروردگار ما و پدران نخستین ماست و او در کمین بندگان است.

معاویه گفت: ای صعصعه، دوست نداشتم که تو را اینجا بینم تا در چنگال من گرفتار شوی. صعصعه گفت: و من نیز ای معاویه دوست داشتم که تو را تحت به خلافت نگویم تا تقدیر الهی در تو اجرا شود.

معاویه رو کرد به عمرو بن عاص و گفت: صعصعه را در کنار خود بنشان، عمرو گفت: نه، به خدا سوگند او را به خاطر هواداریش

از ابو تراب جای نمی‌دهم. صعصعه گفت: آری، به خدا ای عمرو من هوادار ابو تراب و از بندگان ابوترابم، ولی تو دیوی آتشین هستی که از آتش آفریده شده و به آن باز می‌گرددی و روز قیامت هم به خواست خدا از آن برانگیخته خواهی شد. معاویه گفت: ای صعصعه به خدا من تصمیم گرفته ام امسال حقوق اهل عراق را نپردازم. صعصعه گفت: به خدا ای معاویه، اگر دست به این کار زنی صد هزار جوان جنگی بر صد هزار اسب تیزتک بر تو یورش آرند و سفره شکمت را جولانگاه اسبهای خود سازند و تو را با شمشیرها و نیزه های خود پاره پاره کنند. معاویه سخت در خشم شد و مدتی در از سر به زیر افکند، سپس سر برداشت و گفت: خداوند ما را گرامی داشته، زیرا به پیامبر خود فرموده: (این قرآن یاد (۸۶۲)

صفحه‌مفاتیح البحث: دولة العراق (۱)، صعصعه بن صوحان (۱)

۷ - خالد بن معمر و معاویه

کردی برای تو و قوم توست (۱) و ما قوم او هستیم، و فرموده: (برای پیوند و الفت قریش چنین و چنان کردیم) (۲) و ما قریش هستیم، و به پیامبر خود فرموده: (خویشان نزدیکت را بیم کن) (۳) و ما خویشان نزدیک اویم. صعصعه گفت: آرام باش ای معاویه، (این همه لاف مزین) زیرا خداوند می‌فرماید: (و قوم تو قرآن را دروغ انگاشتند در صورتی که حق است) (۴) و شما قوم او هستید، و فرموده: (پیامبر) (روز قیامت) گوید: پروردگارا، قوم من این قرآن را مهجور داشتند، (۵) و ای معاویه اگر ادامه دهی ادامه خواهم داد، و با این سخن معاویه را محکوم و ساکت نمود.

۷ - خالد بن معمر و معاویه معاویه به دربان گفت: او را بیرون بر و خالد بن معمر سدوسی را داخل ساز. چون داخل شد معاویه گفت: ای خالد، تو را در جنگ صفین دیدم که بر اسب تیزتک خود سوار بودی و با شمشیر با شامیان می‌جنگیدی! خالد گفت: ای معاویه، به خدا سوگند که از کار گذشته ام پشیمان نیستم و پیوسته بر این آهنگم استوار و دلخوشم، و با این حال خود را مقصر می‌دانم، و خداست که باید از او یاری جست و اوست که تدبیر می‌کند. معاویه گفت: ای خالد تو نمی‌دانی که من با خود عهد کرده ام که وقتی به قوم تو رسیدم با آنها چه کنم؟ گفت: نه، گفت: عهد کرده ام که مردان جنگی را هشدار دهم و زنانشان را اسیر کنم. آن گاه میان مادران و کودکان جدایی افکنم تا همه (۱) - سوره زخرف / ۴۴. (۲) - سوره قریش / ۱ - ۴. (۳) - سوره شعراء / ۲۱۴. (۴) - سوره انعام / ۶۶. (۵) - سوره فرقان / ۳۰. (۸۶۳)

صفحه‌مفاتیح البحث: سورة قریش (۱)

۸ - جاریه بن قدامه و معاویه

بیعت کنند. خالد گفت: تو نمی‌دانی که من در این باره چه گفته ام؟ گفت: نه، گفت: پس از من بشنو، آن گاه این شعر را خواند: بروم ابن هند نذره من نساتنا * ودون الذی بیغی سیوف قواضب (پسر هند آهنگ آن کرده که عهد خود را درباره زنان ما عملی

سازد اما در برابر این خواسته شمشیرهای تیز و بران قرار دارد).

۸- جاریه بن قدامه و معاویه معاویه به دربان گفت: او را بیرون بر و جاریه بن قدامه را داخل ساز. چون جاریه که مرد کوتاه قدی بود داخل شد معاویه گفت: تو در جنگ صفین در میان قبیله سعد بر ما اسب تاختی و آنان را به فتنه و آشوب تشویق می نمودی و بر کینه های گذشته بر میانگیختی و با قاتلان امیر المؤمنین عثمان همکاری می کردی و با ام المؤمنین عایشه جنگیدی، مگر تو جز یک جاریه (کنیز) هستی؟!

جاریه گفت: خداوند نام مرا بر نام تو برتری داده، گفت: چطور؟ گفت: زیرا جاریه هر چه باشد از قبایل و خاندانهای عرب است ولی معاویه از سگان ماده! و این که از امیر المؤمنین عثمان یاد کردی، این شما بودید که دست از یاری او شستید و او را کشتید و در مثل است که (خانه نزد شتر آبکش است). اما ام المؤمنین عایشه، چون در کتاب خدا نگریم حقی برای او بر خود لازم ندیدیم جز آن که او می بایست از خدایش فرمان می برد و در خانه اش می نشست، و چون حجاب از چهره برافکند حقی که بر گردن ما داشت از بین رفت.

اما این که در روز صفین اسب بر تو تاختم برای این بود که خواستی ما را تشنه لب گردن زنی، از این رو بیابانه بدون عاقبت اندیشی و بیم از هر خطری در رکاب سابقه دارترین مسلمانان و خوش گفتارترین آنان و داناترین آنها به کتاب خدا و سنت پیامبر که با بصیرت کامل به جنگ تو آمد و تو بر تعصب جاهلیت

(۸۶۴)

صفحه مفاتیح البحث: أمهات المؤمنین، ازواج النبی (ص) (۲)، جاریه بن قدامه (۲)، النوم (۲)

۹- شریک حارثی و معاویه

بودی سواره بر تو تاختم، حال اگر می خواهی مانند آن روز را به تو نشان دهیم اسبهای ما آماده و نیزه های ما تیز و بران است.

۹- شریک حارثی و معاویه معاویه به دربان گفت: او را بیرون بر و شریک حارثی را داخل ساز. چون شریک که مرد زشت رویی بود داخل شد معاویه گفت: تو شریکی و خدا شریک ندارد، و تو یک چشمی و صحیح دو چشم بهتر از یک چشم است، و تو زرد پوستی و سفید پوست بهتر از زرد پوست است، و تو مخالف و کج روی، و مستقیم بهتر از مخالف و کج رو است، و تو زشت رویی و زیبا بهتر از زشت رو است، پس تو چگونه با این اوصاف آقای قوم خود شدی؟

شریک گفت: تو هم معاویه هستی و معاویه جز سگی نیست که پارس کرده و سگان دیگر را به پارس کردن و زوزه کشیدن وا داشته و سگان هم عوعوکنان و زوزه کشان او را پاسخ داده اند و از همین رو تو را معاویه نام نهاده اند. و تو فرزند صخر (سنگلاخ) هستی و زمین هموار بهتر از سنگلاخ است، و این حرب (فرزند جنگ) هستی و آشتی بهتر از جنگ است، و تو ابن امیه هستی یعنی کنیزک زاده، پس چگونه امیر المؤمنین ما شدی؟

معاویه دستور داد او را بیرون کنند. او بیرون رفت و در آن حال این اشعار را می خواند:

أیثمنی معاویة بن حرب * وسیفی صارم ومعی لسانی وحوالی من بنی عمی رجال * ضراغمة نهشن إلى الطعان یعیر بالدمامة من سفاه * وربات الجمال من الغوانی (آیا معاویه بن حرب مرا ناسزا می گوید در حالی که شمشیرم بران است و زبان در کام دارم)؟!

(۸۶۵)

صفحه مفاتیح البحث: الحرب (۳)، الشراکة، المشاركة (۲)، النوم (۱)

۱۰- ضراوة بن ضمیره

(و عمو زادگانم در پیرامون من هستند، مردانی که چون شیران حمله می‌برند و ضربت می‌زنند).

(او مرا از بیخردی به زشت رویی سرزنش می‌کند در حالی که زیبا رویان زنان بزرگ کرده شوهر دارند).

سپس معاویه از مجلس برخاست و داخل خانه شد، روز بعد همه آنها را فراخواند و همه را حاضر کردند و معاویه آنها را اکرام نمود و با احترام به خانواده شان باز گردانید. (۱) ۱۰ - ضراره بن ضمره ضرار بن ضمره که از یاران و خواص امیرمؤمنان علیه السلام بود بر معاویه وارد شد و معاویه خواست که او را دستگیر کند و به قتل رساند اما چون زهد و تقوا و اشتغال او به آخرت را دید صرف نظر کرد و خواست او را بیازماید، گفت: علی را برایم توصیف کن. ضرار گفت: مرا معاف دار. گفت: تو را به حق او سوگند می‌دهم که او را توصیف کنی. ضرار گفت: حال که ناگزیرم، گویم:

به خدا سوگند او بسیار دور اندیش و نیرومند بود، به عدالت سخن می‌گفت و با قاطعیت فیصله می‌داد. علم از جوانبش می‌جوشید و حکمت از زبانش فوران داشت، از زرق و برق دنیا وحشت داشت و با شب و تنهایی آن مأنوس بود، آن بزرگوار - که درود خدا بر او باد - بسیار اشک می‌ریخت و فراوان فکر می‌کرد، لباس زبر و درشت و غذای مانده فقیرانه را می‌پسندید، در میان ما که بود مانند یکی از ما بود، اگر چیزی از او می‌خواستیم می‌پذیرفت و اگر از او دعوت می‌کردیم قدم رنجه می‌فرمود، با این همه که به ما نزدیک بود و ما را به خود

(۱) - اشعة الانوار فی فضل الحیدر الکرار / ۳۱۴. در اینجا سخنی از احنف بن قیس ذکر نشده است. و پوشیده نیست که این احترام نهایی معاویه از سیاست های مزورانه وی بوده است. (م)

(۸۶۶)

صفحه‌مفاتیح البحث: الزهد (۱)، القتل (۱)

۱۱ - بکاره هلالیه

نزدیک می‌ساخت چندان با هیبت بود که در حضورش جرأت سخن گفتن نداشتیم.

آن بزرگوار - که درود خدا بر او باد - اهل دیانت را بزرگ می‌شمرد و بینوایان را به خود نزدیک می‌ساخت. نه نیرومند به باطل او طمع داشت و نه ناتوان از عدالتش نومید بود. به خدا سوگند یک شب به چشم خود دیدم که در محراب عبادت ایستاده بود - در وقتی که تاریکی شب همه جا را فرا گرفته و ستارگان غروب کرده بودند - و دست به محاسن گرفته بود و مانند مار گزیده به خود می‌پیچید و چون مصیبت زده می‌گریست و می‌گفت: ای دنیا، دیگری را بفریب، آیا متعرض من شده ای و به من رو آورده ای؟ هیهات که من تو را سه طلاقه کرده ام و رجوعی در کار نیست، عمرت کوتاه، خطرت بزرگ و عیشت ناچیز است، آه از توشه اندک و سفر در از و راه ترسناک!

سخن ضرار که به اینجا رسید اشک معاویه بی اختیار فرو ریخت و گفت: خدا رحمت کند ابو الحسن را، به خدا سوگند همین گونه بود که گفتم. اکنون ای ضرار بگو ببینم چگونه بر او اندوه می‌بری؟ گفت: شبیه مادری که فرزند عزیزش را در دامش سر بریده باشند، که اشکش باز نمی‌ایستد و دردش پوشیده نمی‌ماند.

معاویه دستور داد که مال فراوانی به او دهند، او نپذیرفت و بازگشت در حالی که بر امیرمؤمنان علیه السلام ندبه می‌کرد. (۱) ۱۱ - بکاره هلالیه عمر رضا کحاله گوید: وی از زنان عرب موصوف به شجاعت و دلاوری و فصاحت و شعر و نثر و خطابه بود، او در جنگ صفین از یاران علی علیه السلام به شمار بود و در آنجا سخنرانیهای پرشور حماسی می‌کرد و مردان جنگی را تشویق

(۱) - اشعة الانوار فی فضل الحیدر الکرار / ۳۲۶ و سفینه البحار ۲ / ۶۵۷، ماده وصف.

(۸۶۷)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (١)، الإختيار، الخيار (١)
 می نمود که بدون ترس و بیم در دریای خروشان جنگ فروروند. هنگام پیری و فرسودگی به همراه دو خادم خود که بر آنها تکیه نموده بود عصا به دست بر معاویه وارد شد و بر وی به عنوان خلیفه سلام کرد. معاویه به نیکی او را پاسخ داد و اجازه نشستن داد، مروان بن حکم و عمرو بن عاص هم نزد او بودند. مروان لب به سخن گشود و گفت: ای امیر مؤمنان، آیا او را میشناسید؟ گفت: او کیست؟ مروان گفت: همان زنی است که در جنگ صفین دشمن را بر علیه ما یاری می داد، و اوست که در شعر خود می گفت:
 یازید دونک فاستشر من دارنا * سیفا حساما فی التراب دفینا کان مذخورا لکل عظیمه * فالیوم أبرزه الزمان مصونا (ای زید، برخیز و برو از خانه ما شمشیری را که زیر خاک پنهان کرده ایم بیرون آر و بیاور).

(آن شمشیر برای هر امر بزرگی ذخیره شده و امروز زمانه آن را صحیح و سالم آشکار ساخته است).

عمرو عاص گفت: و هموست ای امیر مؤمنان که در شعر خود می گفت:

أتری ابن هند للخلافه مالکا * هیهات ذاک وما أراد بعید متتک نفسک فی الخلاء ضلاله * أغراک عمرو للشقا وسعید فارجع بأنکد طائر بنحوسها * لاقت علیا أسعد وسعود (آیا پسر هند را مالک خلافت می دانی؟ هرگز چنین نیست و آنچه او خواسته بسی دور از حقیقت است).

(نفس تو در خلوت تو را از روی گمراهی فریفته و آرزومند کرده است و عمرو عاص و سعید هم تو را گول زده اند).

(پس بدبختانه و شانس نا آورده باز گرد، زیرا که همای سعادت بر سر علی

(٨٦٨)

صفحه مفاتيح البحث: الضلال (١)

١٢ - دارمیه حجونه

نشسته است).

سعید گفت: و هموست ای امیر مؤمنان که در شعر خود می گفت:

لقد كنت أمل أن أموت ولا أرى * فوق المنابر من امیة خاطبا والله آخر مدتی فتطاولت * حتی رأیت من الزمان عجائبا فی کل یوم لایزال خطیبهم * وسط الجموع لال أحمد عاتبا (آرزو داشتم بمیرم و یک سخنگوی از بنی امیه را بر بالای منبر نبینم).
 (ولی خداوند اجل مرا به تأخیر انداخت و عمر من در از شد تا از زمانه عجایی دیدم).

(هر روز سخنران آنها را می بینم که در میان جمعیت به آل احمد بد می گوید و سرزنش می کند).

سپس ساکت شدند. بکاره گفت: ای امیر مؤمنان، سگهای دربارت پارس کردند و عووکنان زوزه کشیدند ولی عصای من کوتاه و صدایم شکسته و چشمم نابیناست که بتوانم آنها را از خود برانم، و به خدا سوگند من گوینده همین اشعاری هستم که گفتند و هرگز تکذیب نمی کنم، تو نیز هر چه خواهی بکن که دیگر زندگی پس از امیر مؤمنان (علی) صفایی ندارد.

معاویه گفت: هیچ چیز از مقام تو نمیکاهد، حاجت خود را بگو که روا خواهد شد. آن گاه حوائج او را بر آورد و به شهر خود باز گرداند. (١) ١٢ - دارمیه حجونه ابن عبد البر گوید: سهل بن ابی سهل تمیمی از پدرش روایت کرده که گفت:

معاویه به حج رفت، در آنجا از زنی به نام دارمیه حجونه که زنی سیاه چرده و

(١) - اعلام النساء ١ / ١٣٧، عقد الفرید ١ / ٣٤٦.

(٨٦٩)

صفحه مفاتيح البحث: بنو أمیة (١)، الحج (١)، النوم (١)

فریه بود پرس و جو نمود، گفتند: سالم است. فرستاد او را آوردند. معاویه گفت:

حالت چطور است ای دختر حام؟ (۱) زن گفت: اگر مرا عیب می‌جویی من فرزند حام نیستم، من زنی از بنی کنانه هستم. معاویه گفت: راست گفتی، آیا می‌دانی برای چه سراغ تو فرستادم؟ گفت: جز خدا از غیب باخبر نیست. معاویه گفت:

سراغ تو فرستادم تا از تو بپرسم چرا علی را دوست می‌داری و مرا دشمن؟ و چرا به او مهر می‌ورزی و با من کینه؟ زن گفت: مرا معاف می‌داری؟ گفت: نه، معاف نمی‌دارم.

زن گفت: حال که اصرار داری، من علی را به خاطر عدالت با رعیت و تقسیم برابر بیت المال دوست می‌دارم، و تو را به جهت جنگ با کسی که از تو به حکومت شایسته تر است و طلب کردن چیزی که حقت نیست دشمن می‌دارم.

با علی مهر می‌ورزم زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عقد ولایت او را بست و او با تهیدستان مهر می‌ورزد و اهل دین را بزرگ می‌شمارد. و با تو کینه دارم زیرا خون میریزی و در داوری ستم روا می‌داری و به هوا و هوس حکم میرانی.

معاویه گفت: به همین دلیل شکمت گنده، پستانهایت بزرگ و سرینت بر آمده است! زن گفت: ای مرد، به خدا سوگند مادرت در این امور ضرب المثل بود نه من. معاویه گفت: ای زن، ساکت باش، ما جز خوبی نگفتیم، زیرا هر گاه شکم زن بزرگ باشد خلقت فرزندش کامل می‌شود، و هر گاه پستانهایش بزرگ باشد کودکش خوب سیراب می‌شود، و هر گاه سرینش بزرگ باشد سنگین و باوقار می‌نشیند. آن گاه زن ساکت شد و نشست.

معاویه گفت: آیا علی را دیده‌ای؟ گفت: آری به خدا. معاویه گفت: او را چگونه دیدی؟ گفت: به خدا او را چنان دیدم که فریفته حکومتی که تو را فریفته

(۱) - حام یکی از فرزندان نوح علیه السلام و برادر سام بوده است.

(۸۷۰)

صفحه‌مفاتیح البحث: الضرب (۱)، النبی نوح علیه السلام (۱)

است نشد، و سرگرم نعمتی که تو را سرگرم ساخته است نگردد.

معاویه گفت: آیا سخن او را شنیده‌ای؟ گفت: آری، به خدا سوگند که کوری دلها را می‌زدود چنان که روغن، زنگ طشت را میزداید. گفت: راست گفتی، آیا حاجتی داری؟ زن گفت: اگر بخواهم بر می‌آوری؟ گفت: آری. گفت: صد ماده شتر سرخ همراه با شتران نر و چوپانهایش. معاویه گفت: می‌خواهی با آنها چه کنی؟ گفت: شیرش را به کودکان می‌دهم و با خود آنها بزرگسالان را حیات می‌بخشم و با این کار کسب مکارم می‌کنم و میان خویشان صلح و صفا برقرار می‌سازم.

معاویه گفت: همه را به تو دادم، آیا اینک جایگاه علی بن ابی طالب را در نزد تو به دست آوردم؟ گفت: این آب نه آن آب زلال، و این علفه نه مانند علفه سعدان، و این جوان نه چون مالک است، حاشا که در فروترین پایه آن هم نیست. آن گاه معاویه این شعر را خواند:

إذا لم أعد بالحلم منی علیکم * فمن الذی بعدی يؤمل للحلم خذیها هینئا واذکری فعل ماجد * جزاک علی حرب العداوة بالسلم
(اگر من بردبارانه با شما عمل نکنم پس از من از چه کسی امید بردباری می‌رود؟)

(اینها را بگیر گوارای تو باشد و یاد کن از کار بزرگمردی که در برابر جنگ عداوت، تو را با سلم و آشتی پاداش داد).

سپس گفت: هان، به خدا سوگند که اگر علی زنده بود چیزی از اینها به تو نمی‌داد. زن گفت: نه، به خدا سوگند حتی یک سوزن هم از بیت المال مسلمانان به ناحق به کسی نمی‌داد. (۱)

(۱) - العقد الفرید ۱ / ۳۵۲.

(۸۷۱)

صفحه‌مفاتیح البحث: صلح (یوم) الحدیبة (۱)، علی بن ابی طالب (۱)، الکسب (۱)، الحرب (۱)، الکرّم، الکرامة (۱)

۱۳ - سوده همدانی بنت عماره بن اشتر

۱۳ - سوده همدانی بنت عماره بن اشتر عمر رضا کحاله گوید: وی یکی از زنان شاعر عرب و دارای فصاحت و بیان بود. بر معاویه بن ابی سفیان وارد شد و اجازه خواست، او را اجازه داد، چون داخل شد سلام کرد، معاویه گفت: چطوری ای دختر اشتر؟ گفت: خوبم ای امیرمؤمنان. معاویه گفت: تویی که به برادرت گفتی:

شهر لفعّل أیّک یا ابن عماره * یوم الطعان وملتقى الأقران وانصر علیا والحسین ورهطه * واقصد لهند وابنها بهوان إن الامام أخوا النبی محمد * علم الهدی و منارة الأیمان فقد الجیوش و سر امام لوائه * قدما بأبیض صارم و سنان (تو نیز مانند پدرت در روز جنگ و بر خورد هم‌زمان تیغ برکش)، (وعلی و حسین و قوم او را یاری ده و بر هند و پسرش برای خوار کردن آنان بتاز). (این امام که برادر محمد پیامبر خداست پرچم هدایت و منار ایمان است).

(پس پیشاپیش لشکر حرکت کن و با شمشیر آب دیده و نیزه در جلو پرچم او بر دشمن بتاز).

سوده گفت: آری به خدا، مانند منی از حق روی نمی گرداند و به دروغ عذرخواهی نمی کند. معاویه گفت: چه چیز باعث این کارت شد؟ گفت: دوستی علی و پیروی حق. معاویه گفت: به خدا سوگند که من اثری از علی بر تو نمی بینم. سوده گفت: ای امیرمؤمنان. سر مرد، و دم بریده شد، دست از یاد آوری امور فراموش شده و تکرار گذشته بردار. معاویه گفت: هرگز، هیچ گاه آن موقعیت برادرت و مصائبی که از قوم و برادرت دیدم فراموش نخواهد شد. سوده گفت: به خدا راست گفتم ای امیرمؤمنان، برادرم کسی نیست که مقامش بر کسی

(۸۷۲)

صفحه‌مفاتیح البحث: معاویه بن ابی سفیان لعنهما الله (۱)

پوشیده بماند و جایگاهش فرو دست باشد، اما مطلب همان است که خنساء گفته است:

وإن صخرًا لتأتم الهداة به * كأنه علم فی رأسه نار (صخر کسی است که رهنمایان از او پیروی می کنند، گویی او پرچمی است که مشعلی بر سر آن است).

من امیرمؤمنان را به خدا سوگند می دهم و از او می خواهم که مرا از آنچه معافیت خواسته ام معاف بدارد. معاویه گفت: چنین کردم، اینک بگو حاجت چیست؟ سوده گفت: ای امیرمؤمنان، تو امروز سرور و زمام دار این مردمی، و خدا تو را از کار ما و حقوقی که از ما بر عهده تو نهاده بازخواست خواهد کرد، و افرادی هستند که پیوسته با تکیه به عزت و قدرت تو مزاحم ما می شوند و ما را مورد ضرب و جرح قرار می دهند و مانند سنبل درو می کنند و چون گاو لگد مال می کنند و بدترین شکنجه‌ها را به ما می دهند و بهترین اموال ما را میچاپند، همین بسربین ارطاة از سوی تو بر ما وارد شد، مردان مرا کشت و مالم را گرفت، و اگر بنا بر فرمانبرداری نبود ما هم از خود دفاع می کردیم، پس یا او را از دیار ما عزل کن که تو را سپاس گزار خواهیم بود و اگر نه به تو خواهیم فهماند.

معاویه گفت: آیا مرا به قوم خود تهدید می کنی؟ تصمیم دارم تو را بر شتر مست و بی جهاز سوار کنم و نزد او فرستم تا حکم خود را درباره تو جاری سازد.

سوده سر به زیر افکند و گریست، سپس این اشعار را سرود:

صلی الاءله علی جسم تضمنه قبر * فاصبح فیہ العدل مدفونا قد حالف الحق لایبغی به بدلا * فصار بالحق والایمان مقرونا (درود خدا بر آن بدنی که قبری آن را در آغوش گرفته که عدل در آن مدفون شده است).

(۸۷۳)

صفحه‌مفاتیح البحث: القبر (۱)، الضرب (۱)

(او هم سوگند حق بود و جز حق چیزی نمی‌جست و از همین رو قرین حق و ایمان بود).

معاویه گفت: او کیست؟ گفت: علی بن ابی طالب. معاویه گفت: مگر او با تو چه کرده که نزد تو این مقام یافته است؟ گفت: نزد او رفتم تا از مردی که برای جمع آوری زکات ما فرستاده بود شکایت برم زیرا میان من و آن مرد گفتگوی مختصری رخ داده بود. هنگامی رسیدم که آن حضرت برای نماز برخاسته بود، تا چشمش به من افتاد از نماز رو گرداند و رو به من کرد و با مهر و عاطفه فرمود: آیا حاجتی داری؟ داستان را گفتم. آن حضرت گریست، سپس گفت: (خداوند، تو بر من و آنان شاهدی که من آنان را به ستم به خلق و ترک حق تو فرمان نداده‌ام).

آن گاه قطعه چیزی مانند چرم غلاف شمشیر از جیب بیرون آورد و روی آن نوشت: (به نام خداوند بخشنده مهربان، همانا شما را دلیلی روشن از سوی پروردگارتان آمد، پس پیمان و ترازو را عادلانه دهید و از کالاهای مردم نگاهید و در زمین به تبهکاری نپوید، باقی مانده خدا برای شما بهتر است اگر مؤمن باشید و من نگاهبان شما نیستم. (۱) چون نامه مرا خواندی مسئولیتی را که از سوی ما داری حفظ کن تا کسی بیاید و آن را تحویل بگیرد - والسلام).

ای امیرمؤمنان، او را به همین راحتی عزل کرد و حتی آن نامه را مهر و موم نکرد.

معاویه گفت: نوشته‌ای به او دهید که با عدل و انصاف با او رفتار شود. سوده گفت: تنها با من یا با همه قوم من؟ معاویه گفت: تو را با دیگران چه کار؟ سوده گفت: به خدا که از بخل و زشتی و پستی است اگر عدالتی فراگیر و عمومی نباشد، و من با دیگران فرقی ندارم. معاویه گفت: هیات، که پسر ابو طالب شما را

(۱) - اقتباسی است از آیات ۸۵ سوره اعراف و ۱۸۳ سوره شعراء.

(۸۷۴)

صفحه‌مفاتیح البحث: علی بن ابی طالب (۱)، النوم (۱)

۱۴ - ام الخیر باقیه بنت حریش

جری ساخته و این شعر او شما را مغرور نموده که:

فلو كنت بوابا علی باب جنه * لقلت لهمدان ادخلوا بسلام (اگر من دربان بهشت باشم قبیله همدان را گویم که به سلامت داخل شوید).

سپس گفت: نامه‌ای به او دهید و حاجت او و قومش را برآورید. (۱) ۱۴ - ام الخیر باقیه بنت حریش عمر رضا کحاله گوید: وی از صاحبان فصاحت و بلاغت بود، پس از آن که معاویه برای والی خود در کوفه نوشت که ام الخیر بنت حریش را نزد من فرست بر معاویه وارد شد ... معاویه به اطرافیانش گفت: کدام یک از شما سخن ام الخیر را به یاد دارد؟ مردی گفت: من آن را به یاد دارم ای امیرمؤمنان که وی جامه‌ای زبیدی پرحاشیه به تن داشت و بر شتری خاکستری رنگ سوار بود و پیرامون او را گرفته بودند، او در حالی که تازیانه‌ای که رشته‌هایش و اتابیده بود در دست داشت مانند شتر نر خشمگین فریاد می‌زد:

(ای مردم، از پروردگارتان پروا کنید که زلزله قیامت حادثه هولناکی است. (۲) خداوند حق را واضح و دلیل را آشکار و راه را روشن و نشانه را بلند نموده و شما را در تاریکی مبهم و کور و شب تار و سیاه رها نساخته است، پس به کجا می‌روید خدای رحمتان کند؟ آیا از امیرمؤمنان میگریزید یا از جنگ؟ یا از اسلام روگردان شده‌اید یا از حق برگشته‌اید؟ مگر نشنیدید که خداوند می‌فرماید:

و محققا شما را میآزماییم تا مجاهدان و صابران از شما را بازشناسیم و اخبار (و اعمال) شما را آشکار کنیم). (۳)

(۱) - أعلام النساء ۲ / ۲۷۰، العقد الفرید ۱ / ۳۴۴.

(۲) - سوره حج / ۱.

(۳) - سوره محمد صلی الله علیه و سلم / ۳۱.

(۸۷۵)

صفحه مفاتیح البحث: مدینه الکوفه (۱)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، الحج (۱)

سپس سر به آسمان برداشت و گفت: (خداوند، صبر و شکیبایی کم شده، یقین سست گشته، رغبت‌ها پراکنده شده و - ای پروردگار - زمام دلها به دست توست پس کلمه (این است) را بر اساس تقوا گرد آر و دلها را بر هدایت الفت ده و حق را به اهلش بازگردان. خدا شما را رحمت کند به سوی امام عادل، وصی باوفا و صدیق اکبر بشتابید که این جنگ بر اساس کینه های بدر واحد و جاهلیت است که معاویه از غفلت مردم استفاده کرده و آنها را بهانه حمله و شورش قرار داده تا انتقام خونهای ریخته شده فرزندان عبد شمس را بگیرد...)

خدا شما را رحمت کند، کجا می‌روید و از امامی دست بر می‌دارید که پسر عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و همسر دختر او و پدر فرزندان او است، همو که از سرشت پیامبر آفریده شده و از چشمه او جوشیده و پیامبر او را رازدار خود ساخته و دروازه شهر (علم) خود قرار داده و دوستی او را به مسلمانان گوشزد نموده و منافقان را از دشمنی او آگاه کرده، کسی که خداوند پیوسته او را به یاری خود تأیید می‌نمود و او هم بر راه پنهان استقامت حرکت می‌کند و هرگز در خوشی عیش و نوش درنگ نمی‌کند، همو که فرقه‌ها را شکافت و بتها را شکست، آن گاه که نماز خواند و مردم هنوز مشرک بودند و فرمان خدا برد و مردم هنوز در شک و تردید به سر می‌بردند، و پیوسته چنین بود تا مبارزان بدر را کشت، و جنگجویان احد را به خاک سیاه نشاند، و جمعیت هوازن را پراکنده ساخت، و قایعی که در دلهای گروهی تخم نفاق و ارتداد و ستیزندگی را کاشت. من کوشیدم تا آنچه باید بگویم گفتم و خیرخواهی را به نهایت رساندم، و توفیق به دست خداست و سلام و رحمت و برکات خدا بر شما باد). (۱)

(۱) - أعلام النساء ۱ / ۳۸۹.

(۸۷۶)

صفحه مفاتیح البحث: الصبر (۱)

۱۵ - آروی بنت حارث بن عبد المطلب

۱۵ - آروی بنت حارث بن عبد المطلب ابن عبد البر گوید: آروی دختر حارث بن عبد المطلب در سن پیری و کهن سالی بر معاویه وارد شد. تا چشم معاویه به او افتاد گفت: خوش آمدی ای عمه، حالت در نبود ما چگونه است؟ گفت: ای برادرزاده، تو نعمت را ناسپاسی کردی و با پسر عمویت به بدی مصاحبت نمودی، نامی را که شایسته آن نیستی بر خود نهادی و چیزی را که حق تو نبود گرفتی بدون آن که به خاطر دین خود و پدرانت باشد و یا سابقه ای در اسلام داشته باشید، پس از آن که به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کافر بودید و خدا بهره تان را نابود کرد و چهره هاتان را به خاک ذلت افکند و حق را به اهلش بازگرداند گرچه مشرکان ناخوش داشتند، و این کلمه ما بود که فراتر بود و پیامبرمان صلی الله علیه و آله و سلم یاری داده شد. اما شما پس از او بر ما ولایت یافتید و دلیل خود را نزدیکی و خویشی با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میدانستید در صورتی که ما به پیامبر از شما نزدیک تریم و به امر حکومت سزاوارتر، و از آن پس ما در میان شما مانند بنی اسرائیل در میان فرعونیان بودیم و علی بن ابی طالب رحمه الله پس از پیامبرمان به منزله هارون نسبت به موسی بود، پس سر انجام ما بهشت و سر انجام شما دوزخ است.

عمرو عاص گفت: ساکت باش ای پیر زن گمراه و زبان کوتاه کن که عقلت پریده است، زیرا شهادت یک نفره تو پذیرفته نمی شود. اروی گفت: تو دیگر چه می گویی ای زنا زاده، تو که مادرت در مکه از زنان آوازه خوان مشهور و گران قیمت ترین آنها بود، به اندازه دهانت حرف بزنی و به کار خود پرداز و فضولی نکن، به خدا سوگند که تو در میان قریش از شرافت و اصالت خانوادگی برخوردار نیستی، زیرا پنج نفر از قریش بر سر تو دعوا داشتند و هر کدام خود را پدر تو می دانستند، از مادرت پرسیدند، گفت: همگی به من در آمده اند، بنگرید به هر کدام شبیه تر است او را فرزند او بدانید، و چون شباهت (۸۷۷)

صفحه مفاتیح البحث: مدینه مکه المکرمة (۱)، علی بن ابی طالب (۱)

به عاص بن وائل داشتی تو را به او ملحق ساختند.

مروان گفت: ای پیر زن بس کن، و به کاری که برای آن آمده ای پرداز. اروی گفت: ای پسر زن بدکاره تو دیگر چه می گویی؟ آن گاه رو به معاویه نمود و گفت: به خدا سوگند این تویی که اینها را بر من جرأت داده ای! و این مادر توست که در قتل حمزه گفت:

نحن جزینا کم بیوم بدر * والحر بعد الحرب ذات سحر ما کان لی عن عتبه من صبر * فشکر وحشی علی دهری حتی ترم أعظمی فی قبری (ماییم که انتقام روز بدر را از شما گرفتیم و آتش این جنگ پس از آن جنگ بر افروخت). (من نمیتوانستم در کشته شدن عتبه صبر کنم، از این رو همه عمر سپاس گزار وحشی (قاتل حمزه) هستم تا استخوانهایم در قبر پیوسد). (۱) عمر رضا کحاله گوید: معاویه به مروان و عمرو گفت: وای بر شما، شما مرا در معرض بدگویی او درآوردید و سبب شدید تا سخنان ناخوشایندی از او بشنوم.

آن گاه به اروی گفت: ای عمه، به حاجت پرداز و دست از افسانه های زنانه بردار. اروی گفت: دستور ده سه تا دو هزار دینار به من بدهند. معاویه گفت: با دو هزار دینار اول چه خواهی کرد؟ گفت: می خواهم چشمه ای پر آب در زمینی نرم و هموار بخرم تا برای فرزندان حارث بن عبد المطلب باشد. معاویه گفت: خوب جایی خرج می کنی، با دو هزار دینار دوم چه خواهی کرد؟ گفت: می خواهم جوانان عبد المطلب را به ازدواج همسران شایسته شان درآورم. معاویه گفت: خوب جایی خرج می کنی، با دو هزار دینار دیگر چه خواهی کرد؟ گفت: (۱) - العقد الفرید ۱ / ۳۵۷.

(۸۷۸)

صفحه مفاتیح البحث: القبر (۱)، القتل (۲)، الصبر (۲)، الحرب (۱)

می خواهم سختی زندگی در مدینه را پشت سرگذارم و به زیارت خانه خدا روم. معاویه گفت: خوب جایی خرج می کنی، به دیده منت، همه را به تو خواهم داد.

سپس گفت: هان، به خدا سوگند اگر علی بود این مال را به تو نمی داد. اروی گفت: راست گفتی، علی امانت را ادا کرد و به امر خدا عمل نمود و تو امانت را ضایع گذاردی و در مال خدا خیانت ورزیدی، مال خدا را به غیر مستحق آن دادی در صورتی که خداوند در کتاب خود حقوق را برای اهل آن واجب نموده و آن را بیان داشته است و تو آن را نگرفتی و عمل نکردی، اما علی ما را به گرفتن حقی که خداوند بر ایمان واجب نموده فراخواند و به جنگ با تو سرگرم شد و از تنظیم امور و قراردادن هر چیزی به جای خود بازماند، من هم مال تو را از تو نخواستم ام که بر من منت می نهی بلکه پاره ای از حق خودمان را خواسته ام و گرفتن چیزی جز حق خود را روا نمی داریم، آیا از علی نام می بری؟ خداوند دهانت را بشکند و دارایت را نابود سازد! آن گاه صدا به گریه بلند کرد و گفت:

ألا- يا عين ويحك أسعدينا * ألا وابكى أمير المؤمنين رزينا خير من ركب المطايا * وفارسها ومن ركب السفينا ومن لبس النعال أو احتذاها * ومن قرأ المثنى والمئنا إذ استقبلت وجه أبى حسين * رأيت البدر راع الناظرينا ولا والله لا أنسى عليا * وحسن صلاته فى الراكعينا أفى الشهر الحرام فجعتمونا * بخير الناس طرا أجمعينا (هان، اى دیده ما را در گریه یاری ده و بر امیر مؤمنان اشک بریز).

(ما به مصیبت مردی دچار شدیم که بهترین سواران بر چهارپایان و کشتی بود).

(و بهترین کسانی بود که کفش پوشیده و بهترین کسانی که سوره های بلند و

(۸۷۹)

صفحه مفاتیح البحث: النوم (۱)

کوتاه قرآن را خوانده اند).

(چون با چهره پدر حسین روبرو می شدم ماه شب چهارده را می دیدم که بینندگان را شگفت زده می کند).

(نه، به خدا سوگند هیچ گاه علی و نماز نیکوی او را در میان نماز گزاران فراموش نمی کنم).

(آیا در ماه حرام ما را به مصیبت مردی نشانید که بهترین همه مردم بود)؟!)

معاویه دستور داد شش هزار دینار به او بدهند و گفت: ای عمه، اینها را در هر چه دوست داری هزینه کن.

و در روایت دیگری است که معاویه به او گفت: ای عمه، خدا از گذشته ها گذشت، ای خاله حاجت را بگو. اروی گفت: من به تو

حاجتی ندارم، و از نزد معاویه بیرون رفت. معاویه به مجلسیان خود گفت: به خدا اگر همه افرادی که در مجلس من هستند با او

سخن می گفتند هر کدام را پاسخ تازه ای می داد، و زنان بنی هاشم از مردان تیره های دیگر شیرین زبان تر و زبان آورترند. (۱)

(۱) - أعلام النساء ۱ / ۳۰.

(۸۸۰)

صفحه مفاتیح البحث: بنو هاشم (۱)

فصل ۲۹: مظلومیت امام علی علیه السلام

اشاره

فصل ۲۹ مظلومیت امام علی علیه السلام ۱ - ابو عثمان نهدی از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده که فرمود: با رسول خدا

صلی الله علیه و آله و سلم از باغی می گذشتیم که من گفتم: ای رسول خدا، این باغ چه زیباست!

فرمود: تو را در بهشت بهتر از آن است، تا به هفت باغ - و به روایت احمد بن زهیر نه باغ - گذشتیم و من همان سخن را تکرار

کردم و پیامبر هم می فرمود: تو را در بهشت بهتر از آن است. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و سلم مرا در آغوش کشید و

گریست. گفتم، ای رسول خدا، علت گریه شما چیست؟ فرمود: کینه هایی که برای حکومت پس از من از تو در سینه های مردانی

نهفته است که بر تو آشکار نمی کنند. گفتم: آیا در آن هنگام دین من در سلامت است؟ فرمود: آری دین تو در سلامت است. (۱)

۲ - همین خبر با اندکی تفاوت در لفظ از ابن عباس نقل گردیده است. (۲) ۳ - در خبری طولانی رسول خدا صلی الله علیه و آله و

سلم به آن حضرت فرمود: بترس از کینه هایی که از تو در سینه های کسانی هست که تنها پس از مرگ من آشکار

(۱) - تاریخ بغداد ۱۲ / ۳۹۸.

(۲) - مجمع الزوائد ۹ / ۱۱۸.

(۸۸۱)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (٢)، عبد الله بن عباس (١)، كتاب تاريخ بغداد للخطيب البغدادي (١)، كتاب مجمع الزوائد ومنبع الفوائد (١)

می کنند، آنان ملعون خدا و همه لعنت کنند گانند. آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گریست، گفته شد: ای رسول خدا، از چه میگریید؟ فرمود: جبرئیل علیه السلام به من خبر داد که امت به او ستم می کنند و او را از حقش باز میدارند و با او می جنگند و فرزندان او را به قتل میرسانند. (١) ٤ - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: پس از مرگ من کینه هایی که در سینه های گروهی نهفته است آشکار می شود و همه بر ضد تو دست به دست هم دهند و تو را از حق خود باز دارند. (٢) ٥ - جابر بن عبد الله انصاری گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در سكرات مرگ بود که فاطمه علیها السلام بر آن حضرت وارد شد، خود را به روی حضرتش افکند و می گریست، پیامبر چشم خود را گشود و به هوش آمد و فرمود: دختر کم، تو پس از من ستم خواهی دید و تو پس از من به استضعاف کشیده خواهی شد، هر که تو را بیازارد مرا آزرده، هر که تو را به خشم آرد مرا به خشم آورده، هر که تو را شادمان کند مرا شادمان نموده، هر که به تو نیکی کند به من نیکی کرده، هر که به تو جفا کند به من جفا کرده و هر که به تو ستم کند به من ستم روا داشته است، زیرا تو از منی و من از تو، و تو پاره تن منی و همان روح من هستی که میان دو پهلوی من است. سپس فرمود: من به پیشگاه پروردگار از ستمکاران امت خود به تو، شکایت می برم.

سپس حسن و حسین علیهما السلام وارد شدند و خود را بر روی بدن مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم انداخته میگریستند و می گفتند: فدای تو شویم ای رسول خدا علی علیه السلام خواست آنها را دور سازد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سر برداشت و فرمود: برادرم،

(١) - بحار الانوار ٢٨ / ٤٥.

(٢) - همان / ٥٠.

(٨٨٢)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام الحسين بن علي سيد الشهداء (عليهما السلام) (١)، الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (٢)، السيدة فاطمة الزهراء سلام الله عليها (١)، جابر بن عبد الله (١)، كتاب بحار الأنوار (١)

رهانشان کن تا مرا ببینند و من هم آنان را ببویم، آنان از من توشه گیرند و من از آنان، زیرا آن دو پس از من به ظلم و ستم کشته خواهند شد و لعنت خدا بر قاتلان آنها. سپس فرمود: ای علی، تو پس از من مظلوم قرار خواهی گرفت و من در روز قیامت خصم کسی هستم که تو خصم او باشی. (١) ٦ - معاویه بن ثعلبه گوید: ابوذر رحمه الله در مسجد نشسته بود و علی علیه السلام در جلو او نماز می خواند، مردی بر او وارد شد و گفت: ای اباذر، آیا مرا از محبوبترین مردم در نزد خود خبر نمی دهی؟ به خدا سوگند که می دانم که محبوبترین مردم نزد تو محبوبترین آنها نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است. ابوذر گفت: چرا، سوگند به خدایی که جانم در دست او است محبوبترین مردم نزد من محبوبترین آنها نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و او همین شیخ مظلوم و ستم دیده ای است که حقش را غصب کرده اند. (٢) ٧ - امام مجتبی علیه السلام از پدرش علی علیه السلام روایت کرده که فرمود: چون آیات اول سوره عنکبوت: الم، احسب الناس (... آیا مردم پنداشته اند که آنان را رها ساخته اند که بگویند ایمان آوردیم، و امتحان نشوند)؟ نازل شد من گفتم: ای رسول خدا، این فتنه و آزمایش چیست؟ فرمود: ای علی، تو آزموده می شوی و دیگران هم به تو مورد آزمایش قرار می گیرند، و تو (در پیشگاه خدا) از گروهی داد خواهی نمود پس برای داد خواهی آماده باش. (٣) ٨ - حضرت رضا علیه السلام فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: ای علی، تو حجت خدایی، تو باب خدایی، تو راه به سوی خدایی، تو آن خبر بزرگی، تو راه راستی، تو مثل اعلایی، تو امام مسلمانانی، و امیر مؤمنان و بهترین اوصیا و

(١) - بحار الانوار ٢٨ / ٧٦.

(٢) - بحار الانوار، ط کمپانی ٧١ / ٨.

(٣) - بحار الانوار، ٢٨ / ٦٩.

(٨٨٣)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام على بن موسى الرضا عليهما السلام (١)، الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (٣)، السجود (١)، كتاب بحار الأنوار (٣)

١ - مظلوميت آن حضرت پس از وفات رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم

سرور صدیقانی. ای علی، تو فاروق اعظم و صدیق اکبری. ای علی، تو جانشین من بر امت منی، تو ادا کننده دین منی، تو انجام دهنده وعده های منی. ای علی، پس از من مظلومی، ای علی، تو پس از من تنها میمانی. ای علی، پس از من از تو دوری میگزینند، من خدا و همه حاضران امتم را گواه می گیرم که حزب تو حزب من است و حزب من حزب خداست، و حزب دشمنان حزب شیطان است. (١) ٩ - امام هادی علیه السلام بر سر قبر امیر مؤمنان - صلوات الله علیه - چنین زیارت می خواند:

سلام بر تو ای ولی خدا، گواهی می دهم که تو اولین مظلوم هستی، و اولین کسی هستی که حقش را غصب نمودند، تو صبر کردی و به حساب خدا گذاشتی تا مرگت فرا رسید، و گواهی می دهم که تو با شهادت خدا را دیدار نمودی، خداوند قاتل تو را به انواع عذاب کیفر دهد، و آن به آن عذاب او را تجدید کند، من با شناخت تو و آگاهی از مقام تو و دشمنی با دشمنان و کسانی که به تو ستم کردند به زیارت آمده ام، و به خواست خدا با همین اعتقاد خدا را دیدار خواهم کرد. ای ولی خدا، من گناهان فراوانی دارم پس برای من به درگاه خدایت شفاعت نما ای مولای من، زیرا تو در نزد خدا مقامی معلوم داری و نزد خداوند از آبرو و شفاعت برخورداری، و خداوند متعال فرموده است: (و شفاعت نکنند مگر برای کسی که خداوند پسندیده باشد (دین او را). (٢) ١ - مظلومیت آن حضرت پس از وفات رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم ١٠ - ابن قتیبہ دینوری گوید: علی - کرم الله وجهه - فاطمه دختر رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم را

(١) - عیون اخبار الرضا علیه السلام ٢ / ٦.

(٢) - بحار الانوار ١٠٠ / ٢٦٥، و آیه در سوره انبیاء ٢٨ / ٢٨.

(٨٨٤)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام على بن محمد الهادی علیه السلام (١)، القبر (١)، الصلاة (١)، الصبر (١)، الغضب (١)، کتاب عیون أخبار الرضا علیه السلام (١)، کتاب بحار الأنوار (١)

شبهها بر چهارپایی می نشانند و در مجالس انصار می برد و فاطمه از آنان یاری می طلبید و آنان می گفتند: ای دختر رسول خدا، بیعت ما با این مرد انجام گرفته است و اگر همسر و پسر عموی تو پیش از ابو بکر سبقت می جست و از ما بیعت می خواست ما از او رویگردان نبودیم، و علی - کرم الله وجهه - می فرمود: آیا می بایست رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم را در خانه می نهادم و دفن نکرده بیرون می آمدم و با مردم بر سر قدرت او نزاع می کردم؟ و فاطمه می گفت: ابو الحسن کاری نکرده مگر همان را که شایسته او بوده است و امت هم کاری کردند که خداوند حسابگر و باز خواست کننده آنهاست. (١) ١١ - و نیز پس از ذکر بیعت نکردن علی علیه السلام گوید: پس دومی نزد اولی آمده، گفت: آیا این مرد را که از بیعت با تو سرباز زده به بیعت و انمی داری؟ وی به غلام خود قنفذ گفت: برو علی را نزد من فراخوان. وی نزد علی رفت، علی به او فرمود: کارت چیست؟ گفت: خلیفه رسول خدا تو را فرا می خواند. علی فرمود:

چه زود بر رسول خدا دروغ بستید! قنغد بازگشت و پیام را رساند. وی مدتی گریست، اما دومی بار دوم گفت: به این مردی که از بیعت با تو سر باز زده مهلت نده و او را به بیعت وادار. اولی به قنغد گفت: نزد او بازگرد و بگو: خلیفه رسول خدا تو را برای بیعت فرا می‌خواند.

قنغد بازگشت و مأموریت خود را اجرا کرد، علی علیه السلام فریاد زد: سبحان الله! او مدعی مقامی شده که حق او نیست. قنغد بازگشت و پیام را رساند. باز اولی مدتی گریست، سپس دومی برخاست و به همراه گروهی به در خانه فاطمه رفتند، در زدند، چون فاطمه صدای آنان را شنید با صدای بلند گفت: ای پدر، ای رسول خدا، ما چه رنجها که پس از تو از دومی و اولی دیدیم!

(۱) - الامامة والسياسة ۱ / ۱۹.

(۸۸۵)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۲)، الدفن (۱)

مردم چون صدا و گریه فاطمه را شنیدند گریه کنان بازگشتند و نزدیک بود دلهاشان بترکد و جگرهاشان بشکافد، اما دومی با گروهی از همراهان علی را از خانه بیرون آورده نزد اولی بردند و به او گفتند: بیعت کن. فرمود: اگر نکنم چه؟

گفتند: آن گاه به خدای یگانه سوگند که گردنت را میزیم. فرمود: در این صورت بنده خدا و برادر رسول خدا را کشته اید. دومی گفت: بنده خدا آری، اما برادر رسول خدا نه! اولی هم ساکت بود و هیچ سخن نمی‌گفت. دومی به اولی گفت:

آیا دستور خود را درباره او صادر نمی‌کنی؟ گفت: تا فاطمه در کنار او است او را بر کاری مجبور نمی‌سازم. آن گاه علی به قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چسبید و با ناله و گریه صدا می‌زد: ای پسر مادرم، این قوم مرا به استضعاف کشاندند و نزدیک بود مرا بکشند. (۱) ۱۲ - علامه فیض کاشانی رحمه الله گوید: سپس دومی گروهی از آزاد شدگان و منافقان را جمع کرد و به منزل امیر مؤمنان علیه السلام آورد، با در بسته مواجه شدند، صدا زدند: ای علی، در را باز کن که خلیفه رسول خدا تو را می‌خواند. آن حضرت در را باز نکرد، آنان هیزم آورده جلو در خانه نهادند و آتش آوردند تا آتش زنند، دومی فریاد زد: به خدا اگر در را باز نکنید آن را آتش می‌زنیم. فاطمه علیها السلام که دید آنها منزل را آتش می‌زنند برخاست و در را گشود و پیش از آن که خود را پنهان کند آن گروه حمله کردند و او را کنار زدند، فاطمه علیها السلام میان در و دیوار پنهان شد، آنان بر امیر مؤمنان علیه السلام که روی فراش خود نشسته بود حمله بردند و به یاری هم حضرتش را کشان کشان از خانه بیرون بردند و گریبان او را گرفته و به سوی مسجد می‌کشاندند. فاطمه علیها السلام مانع شد و فرمود: به خدا سوگند که نمی‌گذارم پسر

(۱) - الامامة والسياسة ۱ / ۱۹. و جمله آخر سخنی است که در سوره اعراف آیه ۱۵۰ از قول هارون به برادرش موسی علیهما السلام نقل شده است.

(۸۸۶)

صفحه‌مفاتیح البحث: السيدة فاطمة الزهراء سلام الله عليها (۳)، القبر (۱)، الإمام موسى بن جعفر الكاظم عليهما السلام (۱)

عمویم را به ستم (به مسجد) کشانید، شما چه زود به خدا و رسول درباره ما خاندان خیانت کردید در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شما را به پیروی و دوستی و چنگ زدن به دامان ما سفارش کرده بود! و خداوند فرموده: (بگو: من از شما مزدی نمی‌خواهم جز آن که خاندان مرا دوست بدارید). (۱) آن گاه بیشتر مردم به احترام زهرا علیها السلام علی علیه السلام را رها ساختند... اما بالاخره آن حضرت را کشیدند و به مسجد بردند تا او را در برابر ابو بکر به پا داشتند، فاطمه علیها السلام به مسجد آمد تا حضرتش را از دست آنان رها سازد ولی نتوانست، پس رو کرد به قبر پدرش و با آه و ناله به قبر اشاره کرد و گفت:

نفسی علی زفراتها محبوسه * یاليتها خرجت مع الزفرات لآخر بعدك فی الحیاء وإنما * أبکی مخافة أن تطول حیاتی (جانم روی نفسهایم حبس شده، ای کاش با نفسهایم بیرون می‌آمد).

(دیگر خیری پس از تو در زندگی نیست و گریه من از آن است که مبادا پس از تو عمرم در از باشد).

سپس گفت: ای اندوه بر تو ای پدر، ای از مصیبت حبیب ابو الحسن که مورد اعتماد تو و پدر دو سبط تو حسن و حسین است، همو که او را در کودکی پروریدی و در بزرگی به برادری برگزیدی و بزرگترین دوستان و محبوب ترین یاران در نظر توست، سابقه دارترین آنها در اسلام و هجرت به سوی تو ای بهترین مردمان! اینک او را اسیر نموده و ریسمان به گردن او بسته و چون شتر به جلو می کشند ...! آن گاه امیرمؤمنان علیه السلام را در برابر اولی نگاه داشته و گفتند: دست بیعت در از کن! فرمود: به خدا سوگند که بیعت نمی کنم زیرا بیعت من به گردن شماست.

(۱) - سوره شوری / ۲۳.

(۸۸۷)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۱)، السيدة فاطمة الزهراء سلام الله عليها (۲)، القبر (۲)، السجود (۳)

عدی بن حاتم گوید: به خدا سوگند هیچ گاه دلم به حال کسی به اندازه علی بن ابی طالب علیه السلام نسوخت آن گاه که گریبان او را گرفته به سوی اولی برده و به او گفتند: بیعت کن. فرمود: اگر نکنم؟ گفتند: گردنت را میزنیم، و آن حضرت سر به آسمان برداشت و گفت: (خداوند، تو را گواه می گیرم که اینان آمده اند مرا بکشند در حالی که من بنده خدا و برادر رسول خدایم). باز گفتند: دست بیعت در از کن، حضرت امتناع کرد و آنان به زور دست او را در از کردند، حضرت دست خود را مشت کرد و همگی خواستند آن را باز کنند و نتوانستند، و اولی روی همان دست بسته دست کشید، و آن حضرت در حالی که به قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می نگرست می گفت: (ای پسر مادرم، این قوم مرا به استضعاف کشاندند و نزدیک بود مرا بکشند). آن گاه با این دو بیت با اولی سخن گفت:

فإن كنت بالشورى ملكت أمورهم * فكيف بهذا والمشرون غيب وإن كنت بالقربى حججت خصيمهم * فغيرك أولى بالنبى وأقرب
(اگر به دلیل شورا حکومت مردم را به دست گرفته ای، این چه شورایی است که اهل شورا غایب بودند)؟!
(و اگر به دلیل خویشاوندی با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر خصم حجت آوردی، غیر تو که به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سزاوارتر و نزدیک تر بود)!

و آن حضرت بارها می فرمود: شگفتا! آیا خلافت به امتیاز صحابی بودن صورت می گیرد ولی به امتیاز صحابی و خویشاوند بودن صورت نمی گیرد؟! (۱) ۱۳ - سلیم بن قیس گوید: در یکی از سالها دومی همه کار گزارانش را به دادن نصف اموالشان جریمه کرد جز قنفذ (به خاطر خوش خدمتی که به وی کرد).

روزی من به گروهی که در مسجد حلقه زده بودند رسیدم که همه هاشمی بودند

(۱) - علم الیقین ۲ / ۶۸۶، مقصد سوم، فصل ۲۰.

(۸۸۸)

صفحه مفاتیح البحث: أبو طالب عليه السلام (۱)، عدی بن حاتم (۱)، سلیم بن قیس (۱)، القبر (۱)، السجود (۱)
جز چند تن: سلمان، ابوذر، مقداد، محمد بن ابی بکر، عمر بن ابی سلمه و قیس بن سعد بن عباد. عباس به علی علیه السلام گفت: فکر می کنی چرا دومی قنفذ را مانند سایر کار گزارانش جریمه نکرد؟ علی علیه السلام نخست به اطراف نگرست، آن گاه دید گانش پر از اشک شد و گفت: ما به خدا شکایت می بریم ... و زهرا از دنیا رفت در حالی که هنوز اثر تازیانه قنفذ مانند بازوبند بر بازوی حضرتش بود. (۱) ۱۴ - محدث قمی رحمه الله پس از ذکر جسارت آن قوم به فاطمه علیه السلام گوید: از آنچه گفتیم شدت مصیبت امیرمؤمنان علیه السلام و صبر عظیم او آشکار می شود، بلکه می توان گفت: برخی از مصائب آن حضرت از مصیبت

فرزندش حسین علیه السلام که همه مصائب در برابر مصیبت او ناچیز است بزرگتر است، زیرا در کتاب (نفس المهموم) در وقایع عاشورا از قول طبری آورده ام که شمربن ذی الجوشن به خیام حرم حمله کرد و با نیزه به خیمه امام حسین علیه السلام زد و فریاد زد: آتش بیاورید تا این خیمه را بر اهلش آتش زنم. زنان و کودکان فریاد زدند و از خیمه بیرون ریختند، امام حسین علیه السلام او را با صدای بلند صدا زد و فرمود: ای پسر ذی الجوشن تو آتش می طلبی تا خیمه را بر سر خانواده من آتش زنی؟ خداوند به آشت بسوزاند!

ابومخنف از سلیمان بن ابی را شد از حمید بن مسلم نقل کرده که گفت: به شمر گفتم: سبحان الله! این دیگر سزاوار تو نیست، آیا می خواهی دو صفت را در خود جمع کنی؟ هم به عذاب خدا (عذاب آتش) عذاب کنی و هم کودکان و زنان را بکشی؟ همین که مردان را کشتی موجبات رضایت امیر خود را فراهم آورده ای.

شمر گفت: تو کیستی؟ گفتم: خود را به تو معرفی نمی کنم - و به خدا ترسیدم که (۱) - کتاب سلیم / ۹۱. پدر و مادرم فدای آن آقای که در شرایطی قرار داشت که باید برای سخن گفتن ملاحظه کند و به اطراف بنگرد تا بیگانه ای نباشد. و این بارزترین نشانه مظلومیت و استضعاف است.

(۸۸۹)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام الحسين بن علی سید الشهداء (عليهما السلام) (۳)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب عليهما السلام (۲)، السيدة فاطمة الزهراء سلام الله عليها (۱)، زیارة عاشوراء (۱)، محمد بن ابی بکر (۱)، حمید بن مسلم (۱)، الصبر (۱) اگر مرا بشناسد نزد سلطان موجب آزار من شود -، شبت بن ربیع که بیش از من از او حرف شنوایی داشت پیش آمد و گفت: سخنی بدتر از این سخن تو و موقعیتی زشت تر از موقعیت تو ندیدم، کارت به جایی رسیده که زنان را میترسانی؟! من گواهی می دهم که شمر با شنیدن این سخن شرم کرد و بازگشت.

من گویم: این شمر با آن که مردی سخت دل و بی شرم بود از شبت شرم کرد و بازگشت اما آن کس که به در خانه امیر مؤمنان و خاندانش علیهم السلام آمد و آنان را تهدید به آتش زدن کرد و گفت: سوگند به خدایی که جانم به دست او است یا باید خارج شوند یا خانه را با هر چه در آن است میسوزانم، و گفتند: فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و فرزندان و آثار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آن است، من گواهی می دهم که او شرم نکرد و بازنگشت بلکه کرد آنچه کرد، و امیر مؤمنان علیه السلام را یک یاور و مدافع نبود و تنها زیر بود که روایت شده: چون دید گریبان علی علیه السلام را گرفته و از خانه خارج کردند شمشیر برکشید و جلو آمد و گفت: ای گروه فرزندان عبدالمطلب، آیا شما زنده اید و با علی چنین می کنند؟! و با شمشیر بر دومی حمله کرد، خالد بن ولید با تخته سنگی بر پشت او زد و او زمین خورد و شمشیر از دستش افتاد و دومی شمشیر را برداشت و بر سنگ کوفت تا شکست.

شیخ کلینی از سدید روایت کرده که گفت: خدمت امام باقر علیه السلام بودیم که سخن از حوادثی که مردم پس از پیامبر خود آفریدند و امیر مؤمنان علیه السلام را خوار نمودند پیش آمد، مردی گفت: امام به سلامت باد، پس عزت بنی هاشم و نفرات آنها چه شد؟ فرمود: مگر چه کسی از بنی هاشم باقی مانده بود؟ جعفر و حمزه که به شهادت رسیده بودند، و دو نفر ضعیف و ذلیل تازه مسلمان با حضرتش بودند:

عباس و عقیل که هر دو از طلقا (آزاد شدگان) بودند. به خدا سوگند اگر حمزه و جعفر در برابر آنها حضور داشتند آنها دست بر علی علیه السلام نمی یافتند و اگر حاضر

(۸۹۰)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب عليهما السلام (۲)، مدینه

الکوفه (۱)، شبت بن ربیع الیربوعی (۱)، بنو هاشم (۲)

۲ - مظلومیت آن حضرت هنگام دفن فاطمه علیها السلام

بودند آن دو را از پا در می آوردند.

از همین رو از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده که هیچ گاه منبر نرفت جز آن که در آخر سخن پیش از فرود آمدن می فرمود: من از روزی که خداوند پیامبر خود را قبض روح نمود پیوسته مظلوم بوده ام...

آری این سخن برخاسته از سینه ای دردمند و برخی از مصائبی است که سنگها را آب می کند. (۱) ۲ - مظلومیت آن حضرت هنگام دفن فاطمه علیها السلام ۱۵ - امام حسین علیه السلام فرمود: چون فاطمه از دنیا رفت امیرمؤمنان علیه السلام مخفیانه او را به خاک سپرد و جای قبر او را با خاک یکسان نمود، سپس برخاست و رو به قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کرد و گفت: سلام من بر تو باد ای رسول خدا، و سلام بر تو از سوی دخترت و زائرت و همو که در بقعه تو زیر خاک آرمیده و خداوند برای او چنان خواست که هر چه زودتر به تو ملحق شود. ای رسول خدا، صبرم از فراق دختر برگزیده ات کاهش یافته و شکیبایی ام از سرور زنان جهان از دست رفته، جز آن که همان گونه که در مصیبت جانگداز تو صبر کردم در اینجا نیز جای صبر باقی است، چرا که من با دست خود تو را در قبر نهادم و (در هنگام جان دادن سر در آغوش من داشتی به طوری که) جان تو از میان سینه و گلوی من گذشت، آری در کتاب خدا برای من بهترین پذیرش وجود دارد که فرموده: (ما همه از خداییم و همه به سوی او باز میگردیم). (۲) امانت باز گرداننده و گروگان تحویل داده شد و زهرا از دستم ربوده شد، ای

(۱) - بیت الاحزان / ۱۰۲.

(۲) - سوره بقره / ۱۵۶.

(۸۹۱)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام الحسين بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۱)، السیده فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۱)، القبر (۲)، الصبر (۱)، الدفن (۱)

۳ - مظلومیت آن حضرت در شورای حکومت

رسول خدا، چه اندازه این آسمان نیلگون و زمین تیره در نظرم زشت جلوه می کند، اندوهم همیشگی است و شبم به بیداری میگذرد، و غم از دلم رخت نمی بندد تا خداوند خانه ای را که تو در آن اقامت داری برایم برگزیند، غصه ای دارم جگر سوز و اندوهی شور انگیز، چه زود میان ما جدایی افتاد، و تنها به خدا شکایت می برم. به همین زودی دخترت از همدست شدن امت بر پایمال کردن او تو را خبر می دهد، پس به اصرار از او پرس و احوال را از او جویا شو، که چه بسا سوزها داشت که در سینه اش میجوشید و راهی برای شرح و بسط آن نداشت و اکنون خواهد گفت، و خدا داوری خواهد کرد و او بهترین داوران است.

سلام بر شما سلام وداع کننده ای که نه خشمگین است و نه دل تنگ، پس اگر بازگردم از روی دل تنگی نیست و اگر بمانم از بدگمانی به آنچه خدا به صابران وعده داده نمی باشد. آه آه، باز هم شکیبایی مبارک تر و زیباتر است، و اگر بیم غلبه چیره شوندگان نبود برای همیشه در اینجا می ماندم و درنگ می نمودم و بر این مصیبت بزرگ چون زنان عزیز مرده شیون می کردم، در برابر چشم خدا دخترت پنهانی به خاک سپرده می شود و (اما آشکارا) حقش پایمال و از ارثش ممنوع می گردد با آن که دیر زمانی نگذشته و یاد تو کهنه نگشته است. ای رسول خدا، شکایت به خداست و بهترین صبر و دل داری درباره توست، درود خدا بر تو و سلام و رضوان خدا بر او باد. (۱) ۳ - مظلومیت علی علیه السلام در شورای حکومت ۱۶ - ابن ابی الحدید گوید: عمر گفت:

ابوطلحه انصاری را فرا خوانید، وی را فرا خواندند و آمد، عمر گفت: ای ابوطلحه چون از دفن من باز گشتید با پنجاه مرد

(۱) - کافی ۱ / ۳۸۱.

(۸۹۲)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۱)، ابن أبي الحديد المعتزلي (۱)، الصبر (۱)، الدفن (۱) مسلح از انصار آماده شو و این چند نفر را (۱) وادار تا هر چه زودتر کار را تمام کنند، و آنان را در خانه ای جمع کن و یارانت را بر در خانه بگمار تا آنان به مشورت پردازند و یک نفر از خود را برگزینند، اگر پنج نفر یک رأی دادند و یک نفر دیگر مخالفت کرد گردنش را بزن. و اگر چهار نفر یک رأی دادند و دو تن دیگر مخالفت کردند گردن آن دو را بزن، و اگر سه نفر یک رأی و سه نفر دیگر رأی دیگر دادند رأی آن سه نفری که عبد الرحمن در آنهاست برگزین، و اگر آن سه نفر دیگر بر خلاف آن اصرار کردند گردن آنها را بزن، و اگر سه روز گذشت و بر امری اتفاق نظر نیافتند گردن هر شش نفر را بزن و مسلمانان را به حال خودشان رها کن تا کسی را برای خود برگزینند. (۲) چون عمر دفن شد، ابوطلحه آنها را جمع کرد و خود با پنجاه مرد مسلح از انصار بر در خانه ایستاد. اهل شورا شروع به سخن گفتن کردند و دعوا و ستیزه برخاست. نخستین کاری که طلحه کرد این بود که آنان را گواه گرفت که حق خود را به عثمان بخشید و به نفع او کنار رفت، زیرا می دانست که مردم او را با علی و عثمان برابر نمی دانند و با وجود آنها خلافت برای او پا نمی گیرد، از این رو خواست با بخشش امری که خود از آن بهره ای نداشت و نمی توانست بدان دست یابد جانب عثمان را تقویت و جانب علی علیه السلام را تضعیف کند.

(۱) - یعنی علی علیه السلام، عثمان طلحه، زبیر، سعد وقاص و عبد الرحمن بن عوف که اصحاب شورا بودند.

(۲) - در (منهاج البراءة) علامه قطب الدین راوندی رحمه الله ۱ / ۱۲۸ آورده است: عباس به علی علیه السلام گفت:

حکومت از دست ما رفت و این مرد می خواهد حکومت در اختیار عثمان قرار گیرد. علی علیه السلام فرمود: من این را می دانم ولی در شورا شرکت می کنم، زیرا عمر اینک مرا شایسته امامت دانسته در صورتی که قبلا می گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: (نبوت و امامت در یک خاندان جمع نمی شود)، و من در شورا وارد می شوم تا معلوم شود که عمر سخن پیشین خود را تکذیب نموده است و بدین وسیله دروغ او روشن گردد.

(۸۹۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۴)، الدفن (۱)، عبد الرحمن بن عوف (۱)، الإختیار،

الخيار (۱)

زبیر در معارضه خود گفت: من هم شما را گواه می گیرم که من حق خود را از شورا به علی بخشیدم، و او از آن رو چنین کرد که دید با بخشیدن طلحه حق خود را به عثمان، علی علیه السلام تضعیف شد و تنها ماند و تعصب خویشاوندی به او دست داد، زیرا وی پسر عمه امیرمؤمنان علیه السلام یعنی فرزند صفیه دختر عبد المطلب بود و ابو طالب دایی وی به شمار می رفت. و دلیل این که طلحه جانب عثمان را گرفت آن بود که میانه خوبی با علی علیه السلام نداشت، زیرا او از قبیله بنی تیم و پسر عموی ابو بکر بود و در دلهای بنی هاشم از بنی تیم بر سر خلافت کینه شدیدی وجود داشت و همین کینه را نیز بنی تیم از بنی هاشم داشتند، و این مسأله ریشه در طبیعت بشر دارد به ویژه در سرشت و طبیعت مردم عرب، و تجربه تا به امروز نشان داده است. (۱) با شرایط فوق چهار تن باقی ماندند، سعد بن ابی وقاص گفت: من سهم خودم را از شورا به پسر عمویم عبد الرحمن بخشیدم، زیرا هر دو از بنی زهره بودند و نیز سعد می دانست که رأی نمی آورد و حکومت به چنگ وی نمی آید. چون سه تن بیشتر نماند، عبد الرحمن به علی و عثمان گفت: کدام یک از شما خود را از خلافت بیرون می کند و به یکی از دو نفر باقی مانده رأی می دهد؟ هیچ کدام پاسخ ندادند. عبد الرحمن گفت: من هم شما را گواه می گیرم که خود را از خلافت بیرون کردم تا یکی از شما دو نفر را انتخاب کنم. باز آن دو

ساكت ماندند. عبد الرحمن رو به علی علیه السلام کرد و گفت: با تو بیعت می‌کنم به شرط آن که

(۱) - گرچه این سخن درستی است ولی عمل طلحه را به هیچ وجه توجیه نمی‌کند، زیرا اسلام آمده که همین کینه‌های نابجا و طبایع زشت را از بشر دور سازد و جان او را به نور ترکیه و تقوا و عدالت و انصاف و خضوع در برابر حق روشن بدارد، و همین کار طلحه نشان می‌دهد که نور اسلام حقیقی در جان او نتابیده بود. (م)

(۸۹۴)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۳)، عمر بن سعد لعنه الله (۱)، بنو هاشم (۲) به کتاب خدا و سنت رسول خدا و سیره شیخین ابو بکر و عمر رفتار کنی. (۱) علی علیه السلام فرمود: بلکه به کتاب خدا و سنت رسول خدا و نظر خود رفتار می‌کنم.

عبد الرحمن رو به عثمان نمود و همین پیشنهاد را به وی کرد و عثمان پذیرفت. دوباره پیشنهاد را به علی علیه السلام تکرار کرد و آن حضرت همان پاسخ داد، عبد الرحمن سه بار این پیشنهاد را تکرار کرد و چون دید که علی علیه السلام از رأی خود باز نمی‌گردد و عثمان پاسخ مثبت می‌دهد با عثمان دست بیعت داد و گفت: سلام بر تو ای امیر مؤمنان.

گویند: علی علیه السلام به عبد الرحمن گفت: به خدا سوگند، تنها بدین دلیل چنین کردی که همان امیدی را به وی بسته ای که رفیقان به دوست خود داشت، خداوند میان شما اختلاف افکند و به شومی عطر منشم دچاران کند (۲). گویند:

چندی بعد میان عثمان و عبد الرحمن اختلاف افتاد و تا دم مرگ با یکدیگر سخن نگفتند. (۳) برای روشن شدن بیشتر مظلومیت و دردمندی و تأثر علی علیه السلام از این شورا به سخن حضرتش در همین زمینه بنگرید که فرمود: (من بر این مدت در از و محنت جانکاه صبر کردم تا دومی هم در گذشت و در وقت مرگ خلافت را در گروهی قرار داد که مرا یکی از آنان پنداشت، خدا به فریاد رسد از این شورا! کی در نابرابری من با اولی آنان تردیدی وجود داشت که اینک در کنار این گونه افراد

(۱) - معلوم نیست چگونه می‌توان به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و سیره شیخین عمل کرد در حالی که جمع بین اضداد است، زیرا تاریخ گواه مخالفت‌های صریح آنان با کتاب و سنت است! (م) (۲) - منشم نام زن عطاری بود در مکه و طایفه خزاعه و جرهم هر گاه می‌خواستند به جنگ یکدیگر روند از او عطر می‌خریدند، و هر گاه از عطر او استفاده می‌کردند کشتار سنگینی میان آنان رخ می‌داد. از این رو وی ضرب المثل شد و می‌گفتند: شوم تر از عطر منشم. (لسان العرب) (۳) - شرح نهج البلاغه ۱ / ۱۸۷.

(۸۹۵)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۵)، الصبر (۱)، کتاب شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد (۱)، مدينة مكة المكرمة (۱)، الضرب (۱)، النوم (۱)

قرار گیرم؟ ولی با آنان به پرواز در آمدم و در فرود و فراز با آنان همراهی نمودم، اما یکی از آنها به جهت کینه ای که با من داشت میل به دیگری کرد و دیگری به جهت رابطه دامادی، و انگیزه‌ها و حوادث دیگر (که جای گفتنش نیست). (۱) و نیز فرمود: (من در روزگار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به سان عضوی از او بودم، مردم به من مانند ستاره ای در افق آسمان می‌نگریستند، ولی روزگار چندان از قدر من کاست که همتای فلان و فلان شدم، و سپس در کنار پنج نفری قرار گرفتم که بهترین شان عثمان بود، و گفتم: ای افسوس! و روزگار به این هم بسنده نکرد و تا آنجا مرا فرو آورد که نظیر پسر هند (معاویه) و پسر نابغه (عمرو عاص) قرار داد!

راستی که کودکان هم دندان در آورده اند حتی شیر خوارگان). (۲) و در نامه ای به معاویه نوشت: (شگفتا از روزگار، که کسی را همتای من دانند که چون من گام بر نداشته و سابقه درخشانی مانند من ندارد سابقه ای که احدی نیز مدعی آن نیست مگر آن

مدعی که من نمیشناسمش و نپندارم که خدا هم او را بشناسد! سپاس خدا را بر همه حال. (۳) آری، شگفتا از مردمی که علی مظلوم علیه السلام را که جان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و همتای قرآن است با گروهی از مردم بی سر و پا و اوباش قیاس کردند! گویی گوششان سنگین بود و این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را نشنیدند که فرمود: (علی بن ابی طالب از من است و من از علی، هر که او را با دیگری قیاس کند به من جفا کرده، و هر که به من جفا کند مرا آزرده است. ای عبد الرحمن، خداوند کتاب روشنی را بر من فرو فرستاد و مرا فرمود که آنچه برای مردم نازل شده برایشان بیان دارم جز برای علی بن ابی طالب که نیازمند به بیان و توضیح نیست، زیرا خدای متعال فصاحت

(۱) - نهج البلاغة، خطبه ۳.

(۲) - شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید ۲۰ / ۳۲۶.

(۳) - نهج البلاغة نامه ۹.

(۸۹۶)

صفحه مفاتیح البحث: علی بن ابی طالب (۲)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید المعتزلی (۱)، کتاب نهج البلاغة (۲) او را چون فصاحت من ساخته و فهم او را مانند فهم من قرار داده است، و اگر حلم مجسم می شد به صورت علی در می آمد، و اگر عقل مجسم می شد به صورت حسن می شد، و اگر جود و سخا مجسم می شد به شکل حسین می گشت، و اگر زیبایی مجسم می شد صورت فاطمه را به خود می گرفت بلکه باز هم فاطمه بزرگتر است، همانا دخترم فاطمه در نژاد و شرف و کرامت بهترین مردم روی زمین است. (۱) سید رضا هندی قاسوک أبا حسن بسواک * وهل بالطود یقاس الذر أنى ساووک بمن ناووک * وهل ساووا نعلی قنبر (ای علی، تو را با دیگران مقایسه کردند، ولی مگر ذره را با کوه می سنجند)؟ (چگونه تو را با دشمنان برابر داشتند؟ مگر آنان را با کفش قنبر هم قیاس است)؟ ابن حماد لیس من جوهره جوهره * مثل من جوهره من خزف (کسی که جوهره وجودش از گوهر است با کسی که جوهره اش از خزف است قابل قیاس نیست).

ابو القاسم زاهی ما أحد قایسکم بغیرکم * ومازج السلسل بالشرب اللط إلا کمن ضاحی الجبال بالحصی * أو قایس الأبحر جهلا بالنقط (کسی که شما را با دیگران و در واقع آب گوارا را با آب کدر آلوده قیاس کند (۱) - فرائد السمطین ۲ / ۶۸.

(۸۹۷)

صفحه مفاتیح البحث: الجهل (۱)، الجود (۱)، کتاب فرائد السمطین (۱) مانند کسی است که کوه را با سنگریزه و دریا را با قطره قیاس گیرد).

مرگ بر مردمی که عقب زدند کسی را که خدا پیش داشته بود، و پیش داشتند کسی را که خدا عقب زده بود، چنان که ابن ابی الحدید گوید: (شگفتا از مردمی که تو را با آن پایگاه بلند عقب زدند در صورتی که گونه دیگران در جای قدم تو قرار دارد)!

نیز ابن ابی الحدید گوید: امام علیه السلام فرمود: (من در جنگ جمل گرفتار چند شخصیت بودم: دلیرترین مردم، توانگرترین و بخشنده ترین مردم، فرمانبردارترین مردم از مردم، مکارترین و زیاده طلب ترین مردم. (۱) من گرفتار زیر شدم که هیچ گاه از حریف روی برنتابید. و گرفتار یعلی بن منیه که مال را بر شتران بسیاری بار می کرد و به هر مردی سی دینار و یک اسب می داد تا با من بجنگند. و گرفتار عایشه که هر اشاره ای با دست می کرد مردم بدان سو می رفتند و از او پیروی می کردند. و گرفتار طلحه که به عمق او در زیاده طلبی (یا نخوت و تکبر) نمی توان رسید و به مکرش دست نتوان یافت).

و آورده است که: (حضرتش عثمان بن حنیف را به سوی طلحه و زبیر فرستاد، رفت و باز گشت و گفت: ای امیر مؤمنان، دست خالی

باز گشتم. فرمود: هرگز، بلکه دست پر بازگشتی و به خیر رسیدی. سپس فرمود: شگفتا که این دو در برابر ابو بکر و عمر تسلیم بودند و با من مخالفت میورزند! در صورتی که به خدا سوگند می‌دانند که من از ابو بکر و عمر کمتر نیستم. خداوندا، آن دو را بگیر و به کیفر خود برسان).

آری، تنها کینه ای که از او به دل داشتند همین بود که حضرتش ایمان به خدای عزیز حمید داشت، و تنها سبب منع او از خلافت عدالت گرایی حضرتش
(۱) - یا: متکبرترین مردم.
(۱۹۸)

صفحه مفاتیح البحث: ابن ابی الحدید المعتزلی (۲)، عثمان بن حنیف (۱)، المنع (۱)

بود. جابر از امام باقر علیه السلام روایت نموده که در ضمن بیان داستان شورا فرمود:

...چون امیر مؤمنان علیه السلام دید که آن گروه تصمیم دارند با عثمان بیعت کنند برخاست تا بر آنان اتمام حجت کند، فرمود: به سخنم گوش دهید، اگر آنچه می‌گویم حق است بپذیرید و اگر باطل است انکار کنید. شما را به خدایی که راست و دروغ شما را می‌داند سوگند، آیا در میان شما جز من کسی هست که به هر دو قبله (در یک نماز) نماز خوانده باشد؟ گفتند: نه. فرمود: شما را به خدا سوگند، در میان شما جز من کسی هست که در هر دو بیعت، بیعت فتح و بیعت رضوان، شرکت داشته است؟ گفتند: نه، فرمود:

شما را به خدا سوگند، آیا در میان شما جز من کسی هست که برادرش در بهشت دو بال زینتی داشته باشد؟ گفتند: نه. فرمود: شما را به خدا سوگند، آیا در میان شما جز من کسی هست که همسرش سرور زنان بهشت باشد؟ گفتند: نه...

اینک که بر علیه خود اقرار نمودید و این مطالب از گفتار پیامبران برای شما روشن شد پس از خدای یگانه بی شریک پروا کنید که شما را از خشم او بر حذر می‌دارم، از فرمان او سرنیچید و حق را به اهلش بازگردانید و از سنت پیامبران پیروی کنید، زیرا در صورت مخالفت، با خدا مخالفت کرده اید، پس خلافت را به اهلش که حق او است واگذارید.

آنان با اشاره به یکدیگر به کناری رفتند و به مشورت پرداختند و با خود گفتند: ما از فضل او آگاهیم و می‌دانیم که او شایسته ترین مردم به خلافت است ولی او مردی است که هیچ کس را بر دیگری ترجیح نمی‌دهد، اگر حکومت را به او بسپاریم ما را با سایر مردم در یک ردیف قرار می‌دهد و هیچ مزیتی برای ما قائل نمی‌شود، پس باید به عثمان سپرد که او به میل ما رفتار می‌کند. و از همین

(۱۹۹)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، الشراکه، المشاركة (۱)، البول (۱)

۴ - مظلومیت آن حضرت در مسأله تحکیم

رو به عثمان رأی دادند و خلافت را به او سپردند. (۱) ابوذر رحمه الله در ضمن سخنی طولانی گفت: امام علیه السلام پیوسته آنان را سوگند می‌داد و نعمتها و کرامتهایی را که خداوند در حق او روا داشته بود به یادشان می‌آورد تا هنگام ظهر فرا رسید و وقت نماز نزدیک شد ... و امام برای نماز برخاست.

آن گروه میان خود به مشاوره پرداختند و با خود گفتند: خداوند علی بن ابی طالب را به فضایی که برای ما برشمرده برتری داده است ولی او مردی است که هیچ کس را بر دیگری ترجیح نمی‌دهد و ما و غلامانمان را برابر می‌دارد، و اگر حکومت را به او بسپارید میان سیاه و سفید برابری قرار می‌دهد گرچه به زور شمشیر باشد، پس حکومت را به عثمان باید سپرد که از همه مایل تر و

رام تر و خواهان رضای ماست، و خداوند آمرزنده و مهربان است. (۲) ۴ - مظلومیت آن حضرت در مسأله تحکیم از موارد صریح و آشکار مظلومیت امام علیه السلام داستان قرآن بر سر نیزه کردن و مسأله تحکیم و ظهور خوارج است.

۱۷ - ابن ابی الحدید گوید: علت منجر شدن کار جنگ به تحکیم و تعیین داور، خواسته شامیان بود که بدین وسیله خواستند خود را از چنگال شمشیر عراقیان برهانند، چرا که نشانه های پیروزی عراقیان آشکار و روشن شده بود، از این رو شامیان به رأی عمرو عاص به جای جنگ دست به نیرنگ زدند، و این مسأله پس از لیلۀ الهیر (۳) رخ داد... و ما در اینجا آنچه را نصر بن مزاحم در کتاب (صفین) در این زمینه آورده یاد می کنیم، زیرا او مورد وثوق و قابل اعتماد است.

(۱) - بحار الأنوار ۸ / ۳۴۶، چاپ کمپانی.

(۲) - امالی طوسی ۲ / ۱۶۶.

(۳) - شبی در صفین که اسبان زوزه می کشیدند و صدای آنها در میدان جنگ طنین انداز بود. (۹۰۰)

صفحه مفاتیح البحث: ابن ابی الحدید المعتزلی (۱)، الخوارج (۱)، کتاب أمالی الصدوق (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

که خبر را درست نقل می کند و متهم به گرایشی خاص و دست بردن و تحریف در خبر نیست و از رجال اصحاب حدیث است. وی گوید: عمرو بن شمر از ابی ضرار از عمار بن ربیع روایت کرده که گفت:

علی علیه السلام در روز سه شنبه دهم ربیع الاول سال ۳۷ - یا دهم ماه صفر - نماز صبح را با مردم در تاریکی گزارد، سپس با سپاه عراق به سوی شامیان تاخت و مردم هر گروهی پرچمهای خود را به دست داشتند و شامیان نیز به سوی اهل عراق تاختند. هر دو طرف تلفاتی دادند ولی اهل شام بیشتر ضربه دیدند و به همین جهت از جنگ خسته شدند و تن به کشته شدن ندادند و ارکانشان سست شد.

مردی از سپاه عراق سوار بر اسبی سیاه و سرخ و دراز دم در حالی که غرق در سلاح بود و تنها چشمهایش دیده می شد و نیزه به دست داشت بیرون آمد و با نیزه ای که در دست داشت به سر عراقیان می زد و می گفت: خدایتان رحمت کند، صفهای خود را مرتب کنید، چون صفها و پرچمها مرتب شد رو به آنها و پشت به شامیان کرده، به حمد و ثنای الهی پرداخت و گفت: سپاس خدای را که عموزاده پیامبر خود را که پیش از همه اسلام آورد و هجرت کرد و شمشیر خدا بود که بر سر دشمنانش فرود آورد در میان ما قرار داد، بنگرید، چون آتش جنگ شعله ور شد و غبار نبرد برخاست و نیزه ها درهم شکست و اسبان، دلاوران را به جولان آوردند و جز هیاهوی سپاهیان به گوش نرسید در پی من روان شوید و به دنبال من حرکت کنید. آن گاه بر شامیان حمله کرد و نیزه اش را در دل آنان شکست و بازگشت، دیدیم مالک اشتر است.

و مردی از شامیان بیرون آمد و در میان دو صف صدا زد: ای ابا الحسن ای علی، به جنگ من بیا. علی علیه السلام به سوی او بیرون شد تا آن که در میان دو صف گردن اسبهاشان نزدیک هم قرار گرفت، وی گفت: ای علی، تو در اسلام و هجرت تقدم داری، می خواهی مطلبی را بر تو عرضه کنم که سبب حفظ این

(۹۰۱)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۲)، دولة العراق (۳)، شهر ربیع الأول (۱)، عمرو بن شمر (۱)، الضرب (۱)

خونها و تأخیر این جنگها شود تا در کار خود بیندیشی و تجدید نظر کنی؟ فرمود:

چیست؟ گفت: تو به عراق بازگردی و ما عراق را به تو واگذاریم، ما هم به شام خود بازگردیم و تو آن را به ما واگذاری. علی علیه السلام فرمود: می دانم نظرت چیست، قصد تو خیرخواهی و دل سوزی است، این امر فکر مرا به خود مشغول نموده و خواب را از

چشم ربه و خيلي آن را زير و رو كردم و همه جوانب آن را سنجيدم ولي سر انجام به اين نتيجه رسيدم كه يا جنگ و يا كفر به آنچه خداوند بر محمد صلى الله عليه و آله و سلم نازل فرموده است، خدائي كه يادش بلند است از دوستان خود نمي پذيرد كه بينند خدا نافرمانى مي شود و سكوت كنند و تسليم شوند و امر به معروف و نهى از منكر نكنند، از اين رو ديدم جنگ بر من از تحمل غلهای آتشين دوزخ آسان تر است.

آن مرد باز گشت و زير لب مي گفت: انا لله وانا اليه راجعون. آن گاه مردم بر يكدیگر تاختند و تیرها و سنگها بود كه به سوي هم پرتاب مي كردند و پس از آن كه تیرها تمام شد با نيزه به يكدیگر حمله كردند تا نيزه ها هم شكست ... و نيز نصر از رجال خود نقل کرده كه: چون كار قوم بدانجا كشيد علي عليه السلام به خواندن خطبه برخاست. حمد و ثنای الهی به جای آورد و فرمود: ای مردم، كار شما و دشمنان به آنجا كشيد كه ديديد و از دشمن جز آخرين نفسها باقی نمانده است، و كارها چون پيش آيد آخرش از اولش عبرت مي گيرد. اين قوم بر اساس غير دين در برابر شما پايداری كردند تا آنجا كه ضربه های كاری به آنان زدیم، من باز فردا صبح بر آنان ميشورم و آنان را در پيشگاه خدا به محاکمه ميكشام.

خبر به معاويه رسيد، عمروعاص را خواست و گفت: ای عمرو، تنها همین امشب را فرصت داريم، فردا صبح علي كار را يکسر خواهد كرد، نظرت چيست؟ عمروعاص گفت: ياران تو در برابر ياران او مقاومت ندارند و تو هم

(٩٠٢)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (٢)، الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله (١)، دولة العراق (٢)، الضرب (١)

مثل او نيستی، او با تو بر سر چیزی مي جنگد و تو بر سر چیز ديگر، تو مي خواهی زنده بمانی و او طالب شهادت است، و عراقيان در صورت پیروزی تو از تو بیم دارند ولي شاميان در صورت پیروزی علي از وی بیم ندارند، پس چیزی را به آنان پيشنهاده کن كه چه پذيرند و چه رد كنند ميانشان اختلاف خواهد افتاد، آنان را به كتاب خدا دعوت كن كه ميان تو و آنان داوری كند، و تو با اين كار به هدف خود در برابر آنان دست يافته ای، و من پيوسته همین نظر را داشتم ولي گذاشتم تا وقت نیاز به تو بگويم. معاويه آن را پسنديد و گفت: راست مي گویی.

نصر گوید: عمرو بن شمر از جابر بن عمير انصاری روايت کرده كه گفت:

... سوگند به خدایی كه محمد را به حق به پیامبری برانگیخت ما نشنیده ایم كه از روزی كه خداوند آسمانها و زمین را آفریده هیچ رئیس قومی به اندازه علي عليه السلام به دست خود اين همه دشمن را از پای در آورده باشد، آن حضرت طبق آمار شمارندگان بیش از پانصد نفر از سران عرب را كشت، با شمشیر كماني خود به میدان كارزار آمده و مي گفت: عذرم به پيشگاه شما و خداوند در اين كار پذيرفته است، من مي خواستم اين شمشیر را بشكنم (يا غلاف كنم) ولي يك سخن رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم مرا از آن بازداشت، من با ذوالفقار در دفاع از آن حضرت مي جنگيدم و او مي فرمود: (شمشیری جز ذوالفقار، و جوانمردی جز علي نيست).

راوی گوید: ما شمشیر را از او مي گرفتيم و خود پيش ميافتاديم ولي باز آن را از دست ما مي گرفت و خود را به عرض صف دشمن مي زد و در ميان آنها نفوذ مي كرد، به خدا سوگند كه هیچ شیری خشمگين تر و ضربه زننده تر از او بر دشمنش نبود.

نصر گوید: عمرو بن شمر از جابر نقل کرده كه گفت: من از تميم بن حذيم

(٩٠٣)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (١)، عمرو بن شمر (٢)، الضرب (١)

شنيدم كه مي گفت: فردای ليله الهرير ديديم چیزهایی شبیه پرچم پيشاپيش شاميان در وسط لشكر برابر جایگاه علي و معاويه افراشته

است، خوب که نگاه کردیم دیدیم قرآن هایی است که بر سرنیزه‌ها آویخته اند و بزرگ ترین قرآن های لشکر بود، آنها سه نیزه را به هم بسته و قرآن مسجد اعظم را به آن آویخته و ده تن آن را نگه داشته بودند، ابو جعفر و ابوالطفیل گفتند: با صد عدد قرآن با علی روبرو شدند و در هر یک از دو طرف راست و چپ نیز دویست قرآن قرار داده بودند که مجموعاً پانصد قرآن بود.

ابو جعفر گوید: سپس طفیل بن ادهم در برابر علی علیه السلام ایستاد و ابوشریح جزامی در برابر میمنه و ورقاء بن معمر در برابر میسره ایستادند، سپس فریاد زدند: ای گروه عرب، خدا را درباره زنان و دختران در نظر گیرید، اگر شما کشته شوید فردا چه کسی در برابر روم و ترک و فارس مقاومت خواهد کرد؟ خدا را درباره دینتان در نظر گیرید، این کتاب خدا میان ما و شما داوری کند. علی علیه السلام گفت: خداوندا، تو می دانی که اینان طالب کتاب نیستند، پس میان ما و آنان حکم کن، که تو حق آشکاری. در این هنگام یاران علی علیه السلام اختلاف نظر پیدا کردند، گروهی گفتند: جنگ، و گروهی گفتند: داوری کتاب خدا، اینک که ما را به حکم کتاب خدا فرا خواندند دیگر جنگ روا نیست. اینجا بود که آتش جنگ خاموش شد و بار سنگین خود را فرو نهاد.

سپس حدود بیست هزار تن از یاران علی علیه السلام غرق در زره و سلاح جنگی در حالی که شمشیرها به دوش نهاده و پیشانیهایشان از سجده سیاه شده بود نزد آن حضرت آمدند و مسعر بن فدکی و زید بن حصین و تنی چند از قاریانی که بعداً جزء خوارج درآمدند پیشاپیش آنها بودند، آن گاه حضرتش را به اسم نه به لقب امیرمؤمنان صدا زدند که: ای علی، دعوت این قوم را که تو را به داوری کتاب

(٩٠٤)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (٤)، الخوارج (١)، السجود (١)

خدا می خوانند اجابت کن و اگر نه تو را نیز مانند پسر عفان (عثمان) میکشیم، به خدا سوگند اگر پاسخ مثبت ندهی تو را خواهیم کشت.

علی علیه السلام فرمود: وای بر شما، من نخستین کسی هستم که به کتاب خدا فرا خواندم و نخستین اجابت کننده آنم، و برای من روا نیست و دینم اجازه نمی دهد که به داوری کتاب خدا خوانده شوم و نپذیرم، اصلاً من با اینان بر سر قرآن جنگیدم تا به حکم قرآن تن دهند، زیرا اینان فرمان خدا را سرپیچی کردند و عهد او را شکستند و کتاب او را پشت سر انداختند، ولی شما را آگاه کردم که اینان با شما نیرنگ زدند و هرگز طالب عمل به قرآن نیستند. باز گفتند: سراغ اشتر فرست که نزد تو باز گردد، و اشتر در صبح لیله الهیر نزدیک سپاه معاویه رسیده بود و می خواست داخل (خیمه معاویه) شود.

نصر گوید: فضیل بن خدیج از مردی از قبیله نخع نقل کرده که گفت: مصعب از ابراهیم بن اشتر از صورت حال پرسید، وی گفت: من نزد علی علیه السلام بودم هنگامی که فرستاد اشتر باز گردد، و اشتر نزدیک سپاه معاویه رسیده بود و می خواست داخل شود، علی علیه السلام یزید بن هانی را نزد وی فرستاد که نزد من باز گردد، وی پیام را رساند، اشتر گفت: نزد امام برو و بگو: اینک وقتی نیست که مرا از جایگاهم باز گردانی، من امید پیروزی دارم، شتاب نکن، یزید بن هانی برگشت و پیام اشتر را رساند، در همین حال غبار برخاست و صداها از جانب اشتر بلند شد و نشانه های فتح و پیروزی عراقیان و خواری و شکست و گریز شامیان نمودار گشت. آن گروه به علی علیه السلام گفتند: به خدا سوگند تو او را امر به ادامه جنگ کرده ای!

فرمود: آیا شما دیدید که من مخفیانه با پیکم سخن گویم؟ مگر در حضور همه شما و با صدای بلند که همه شنیدید با او سخن نگفتم؟ گفتند: بفرست به نزد تو باز گردد و اگر نه به خدا سوگند که از تو جدا می شویم. فرمود: وای بر تو ای یزید،

(٩٠٥)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (٤)

برو به اشتر بگو: به نزد من باز گردد که آشوب به پا شده است. یزید به نزد اشتر رفت و جریان را گفت. اشتر گفت: آیا به خاطر بالا رفتن این قرآن‌ها آشوب شده است؟ گفت: آری، اشتر گفت: به خدا سوگند وقتی این قرآن‌ها افراشته شد پنداشتم که موجب اختلاف و تفرقه خواهد شد، این طرح پسر نابغه (عمرو عاص) است. سپس به یزید بن هانی گفت: وای بر تو، مگر پیروزی را نمی‌بینی؟ مگر گرفتاری آنها را نمی‌بینی؟ مگر نمی‌بینی که خداوند چه بهره‌ای را نصیب ما ساخته است؟ آیا سزاوار است که اینک دست برداریم و باز گردیم؟

یزید گفت: آیا دوست داری که در اینجا پیروز شوی و امیر مؤمنان در جایی که هست لشکر از اطرافش پراکنده شوند و او را به دشمن سپارند؟ گفت: سبحان الله، نه به خدا سوگند چنین چیزی را دوست ندارم. یزید گفت: آنان سوگند یاد کرده و گفته‌اند که یا سراغ اشتر فرست که باز گردد یا با همین شمشیرهای خود تو را مانند عثمان میکشیم یا به دشمنت میسپاریم.

اشتر باز گشت و چون به آن گروه رسید فریاد زد: ای فرومایگان سست اراده، حالا که شما بر آنان برتری یافته‌اید و دانسته‌اند که شما پیروز خواهید شد قرآن بر سر نیزه کرده و شما را به حکم آن فرامی‌خوانند؟! در حالی که به خدا سوگند فرمان خدا در قرآن را رها کردند و از سنت کسی که قرآن بر او نازل شده دست برداشتند! پس این دعوت آنها را نپذیرید و چند لحظه مرا مهلت دهید که من فتح و پیروزی را احساس کرده‌ام. گفتند: تو را مهلت نمی‌دهیم. اشتر گفت به اندازه یک تاختن اسب مرا مهلت دهید که امید پیروزی دارم. گفتند: آن گاه در گناه با تو شریک خواهیم شد. اشتر گفت: اینک که بزرگان و سران شما کشته شده و فرومایگان باقی مانده‌اند مرا بگویند که شما کی بر حق بودید؟ آیا هنگامی که با شامیان می‌جنگیدید حق بودید و حال که دست از جنگ با آنان کشیده‌اید بر باطلید یا اینک که دست از پیکار شسته‌اید بر حقیقید؟ اگر چنین است پس

(٩٠٦)

صفحهمفاتیح البحث: الشراکة، المشارکة (١)

کسانی که از شما کشته شده‌اند و شما منکر فضل آنها نیستید و می‌دانید که از شما بهتر بودند در آتش دوزخ خواهند بود؟! گفتند: ای اشتر، دست از ما بدار، ما برای خدا با آنان جنگیدیم و برای خدا هم دست از جنگ بر می‌داریم، ما مطیع تو نخواهیم بود پس از ما دور شو! اشتر گفت: به خدا سوگند که شما را فریفتند و شما هم فریب خوردید، و شما را به ترک جنگ فرا خواندند و اجابت کردید، ای پیشانی سیاهان، ما می‌پنداشتیم که نماز شما به خاطر زهد در دنیا و شوق به دیدار خدا بود ولی اکنون فرار شما را جز از مرگ به سوی دنیا نمی‌بینم، هان زشتی باد بر شما ای همرنگ شتران نجاستخوان شما هرگز روی عزت را نخواهید دید، پس مانند قوم ستمگران (از رحمت خدا) دور باشید.

آن گاه به یکدیگر ناسزا گفتند، و آنها با تازیانه بر صورت مرکب اشتر زدند و اشتر نیز با تازیانه بر صورت مرکبهای آنان زد، علی علیه السلام فریادی بر سر آنان زد و آنها دست باز داشتند. اشتر گفت: ای امیر مؤمنان، این صفها را در یکدیگر داخل کن تا دشمن را بکوبند، آنان فریاد زدند: امیر مؤمنان داوری را پذیرفت و به حکم قرآن رضا داد. اشتر گفت: اگر امیر مؤمنان پذیرفته و راضی شده من نیز به هر چه آن حضرت راضی شده راضی هستم.

مردم همه پیش آمده می‌گفتند: امیر مؤمنان راضی شد، امیر مؤمنان پذیرفت، و آن حضرت ساکت بود و سر به زیر افکنده کلمه‌ای سخن نمی‌گفت. سپس برخاست و مردم همه ساکت شدند، فرمود...: هان بدانید که من دیروز امیر مؤمنان بودم و امروز مأمور (مؤمنان) شده‌ام، و دیروز نهی کننده بودم و امروز تحت نهی دیگران قرار گرفته‌ام، شما دوست دارید زنده بمانید و من نباید شما را

(٩٠٧)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (١)، الزهد (١)

بدانچه خوش ندارید وادار کنم. این را گفت و نشست. (۱) نصر بن مزاحم گوید: علی علیه السلام در روز صلح با معاویه چون خواست صلح نامه را بنویسد اشتر را فراخواند تا بنویسد، مردی گفت: خودت چیزی بین خود و معاویه بنویس. فرمود: به خدا سوگند من خودم در روز صلح حدیبیه صلح نامه را با دست خود نوشتم، و نوشتم (بسم الله الرحمن الرحيم) سهیل گفت: من رضا نمی دهم، بنویس (باسمک اللهم). من نوشتم: (این چیزی است که محمد رسول خدا با سهیل بن عمرو بر اساس آن صلح می کند)، سهیل به پیامبر گفت: اگر نبوت تو را گواهی می دادم با تو نمی جنگیدم. من خشمگین شدم و گفتم: آری به خدا او علیرغم تو رسول خداست. رسول خدا فرمود: آنچه او می گوید بنویس، که تو علی چنین سرنوشتی داری، تو را نیز مظلومانه وادار به چنین چیزی (به صلح و حذف نام امیرمؤمنان) خواهند کرد. (۲) و نیز گوید: عمر بن سعد نوشت: (این چیزی است که علی امیرمؤمنان بر سر آن مصالحه و محاکمه می کند)، معاویه گفت: من بد مردی هستم اگر اقرار داشته باشم که او امیرمؤمنان است آن گاه با او پیکار کنم! عمروعاص گفت: نام او و نام پدرش را بنویس، زیرا او امیر شماسست نه امیر ما. چون نامه را به حضرت باز گرداندند دستور داد نام امیر مؤمنان را پاک کنند. احنف گفت: نام امیر مؤمنان را از خود پاک مکن. زیرا میترسم اگر آن را پاک سازی دیگر این مقام به تو بازنگردد، آن را پاک نکن گرچه مردم به جان هم افتند و یک دیگر را بکشند. ساعتی از روز بر سر پاک کردن آن گذشت.

آن گاه اشعث بن قیس آمد و گفت: این نام را پاک کن. علی علیه السلام فرمود:

(۱) - شرح نهج البلاغه ۲ / ۲۰۶ - ۲۱۹. کتاب صفین / ۴۷۳.

(۲) - صفین / ۵۰۹.

(۹۰۸)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۲)، عمر بن سعد لعنه الله (۱)، صلح (يوم) الحديبية (۶)، نصر بن مزاحم (۱)، النوم (۶)، کتاب شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد (۱)
لا- إله إلا الله والله أكبر، دو سرنوشت شبیه به هم! هان به خدا سوگند همین مطلب در روز حدیبیه بر دست من جاری شد که از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نوشتم: (این چیزی است که محمد رسول خدا و سهیل بن عمرو بر سر آن مصالحه می کنند).

سهیل به پیامبر گفت: من نامه ای را که تو در آن رسول خدا نامیده شده باشی قبول ندارم، و اگر تو را رسول خدا می دانستم با تو نمی جنگیدم، در این صورت اگر تو رسول خدا باشی و من مانع از طواف تو به بیت الله شوم به تو ستم کرده ام، ولی بنویس: (محمد بن عبد الله) تا بپذیرم.

رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: ای علی، بی شک من رسول خدا هستم و من محمد بن عبد الله هستم و نامه ای که به عنوان محمد بن عبد الله به آنان می دهم رسالت را از من نمیزداید، بنویس (محمد بن عبد الله) و مشرکان تا مدتی در این باره با من گفتگو می کردند. پس امروز همان را به فرزندانشان مینویسم چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به پدرانیشان نوشت، و دو سرنوشتی است نظیر هم.

عمروعاص گفت: سبحان الله! این چنین ما را تشبیه به کفار کردی در حالی که ما مؤمنیم! علی علیه السلام فرمود: ای پسر نابغه، کی بوده است که تو دوست کافران و دشمن مسلمانان نبوده ای! آیا شباهت جز به مادرت داری که تو را زایید (...؟) ۱ - ابن ابی الحدید گوید: علی علیه السلام در میان گروهی از مردان قبیله همدان و حمیر و کسانی دیگر از تیره های مختلف قحطان ایستاده بود که مردی از شامیان صدا زد: چه کسی مرا به ابونوح حمیری رهنمایی می کند؟ گفتند: او همین جاست با او چه کار داری؟ وی نقاب از چهره برداشت دیدند ذوالکلاع حمیری و گروهی از همراهان او از خانواده و خویشانش هستند. ذوالکلاع به ابونوح گفت:

با من بیا، ابونوح گفت: کجا؟ گفت: از صف لشکر بیرون رویم. گفت: چه

(۱) - صفین / ۵۰۸.

(۹۰۹)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۲)، ابن أبي الحديد المعتزلي (۱)، محمد بن عبد الله (۴) کار داری؟ گفت: با تو کار دارم، ابونوح گفت: پناه بر خدا، هرگز تنها با تو نمی‌آیم بلکه به همراه سپاه می‌آیم، ذوالکلاع گفت: تنها بیا که در پناه خدا و رسول و پناه ذوالکلاع هستی تا به سوی برادرت بازگردی، زیرا می‌خواهم از مسأله ای که بر سر آن نزاع داریم از تو پرسشی کنم.

ابونوح و ذوالکلاع به راه افتادند. ذوالکلاع گفت: تو را فرا خواندم تا حدیثی را که عمرو عاص در سالهای گذشته در زمان خلافت عمر بن خطاب برایم خوانده بود و اینک آن را به یادم آورد و تکرار نمود برایت بازگویم، او بر این باور است که از رسول خدا صلی الله علیه و سلم شنیده است که فرمود: (اهل شام و عراق در برابر هم صف می‌کشند و در یکی از دو لشکر حق و امام هدایت قرار دارد که عمار بن یاسر با او است). ابونوح گفت: آری، به خدا او در میان ماست. ذوالکلاع گفت: تو را به خدا آیا او تصمیم جدی در جنگ با ما دارد؟ ابونوح گفت: آری به خدای کعبه که او بیش از من آهنگ جنگ با شما را دارد، و من دوست داشتم که همه شما یک تن بودید و سر آن یک تن را می‌بریدم و تو را پیش از همه می‌کشتم...

من گویم: شگفتا از گروهی که به جهت شخصیت عمار در کار خود شک می‌کنند ولی به جهت شخصیت علی علیه السلام این شک به آنان دست نمی‌دهد! و بدین دلیل که عمار با عراقیان است راه می‌برند که حق با آنهاست ولی به جایگاه و مقام علی علیه السلام توجهی ندارند! و از این که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به عمار فرمود: (گروه متجاوز تو را می‌کشند) به ترس و بیم می‌افتند اما از گفتار آن حضرت درباره علی علیه السلام بیم نمی‌کنند که فرمود: (خداوندا، دوست او را دوست، و دشمن او را دشمن بدار)، و فرمود: (جز مؤمن تو را دوست نمی‌دارد، و جز منافق با تو دشمنی نمی‌کند!) و همین دلیل است که قریش همگی از آغاز کار کوشش داشتند که نام علی علیه السلام را بپوشانند و بر فضایل و ویژگیهای او سرپوش نهند تا

(۹۱۰)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۴)، دولة العراق (۱)، عمار بن ياسر (۱)، النوم (۱) فضل و مقام او از دل‌های مردم جز اندکی از آنان پاک شود. (۱) ۱۹ - آن حضرت در شکایت و دادخواهی از قریش فرمود: خداوندا، داد مرا از قریش بگیر، که آنها شرور و نیرنگها برای رسول تو در دل داشتند ولی موفق نشدند و از اجرای آنها ناتوان ماندند و تو مانع آنها شدی، پس همه حمله‌ها و عقده‌های خود را بر سر من ریختند! خداوندا، حسن و حسین را نگه دار و تا من زنده ام تبهکاران قریش را بر آنان مسلط مساز، و پس از مرگ من هم تو خود مراقب آنها خواهی بود و تو بر هر چیز گواهی. (۲) ۲۰ - مردی به آن حضرت گفت: ای امیرمؤمنان، فکر می‌کنید اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرزند پسری از خود به یادگار می‌گذاشت و به حد بلوغ و رشد می‌رسید آیا عربها زمام خود را به او می‌سپردند؟ فرمود: نه، بلکه اگر مانند من عمل نمی‌کرد (و تسلیم نمی‌شد) او را می‌کشتند، عربها کار محمد صلی الله علیه و آله و سلم را خوش نداشتند و به او نسبت به آنچه خداوند از فضل خود به او داده بود حسد می‌بردند، و در مدت درازی که حضرت در میان آنها بود با آن همه نیکی که در حق آنان روا داشت باز به همسر او تهمت زدند و شتر حضرتش را رم دادند و در زمان حیات آن حضرت هم رأی شدند که نگذارند پس از مرگ او کار به دست خاندان او افتد، و اگر نه این بود که قریش از نام آن حضرت استفاده می‌کرد و نام او را وسیله رسیدن به ریاست و نردبان عزت و حکومت خود قرار می‌داد هرگز پس از مرگ حضرتش حتی یک روز هم که شده خدا را نمی‌پرستید و ارتداد پیدا می‌کرد و به همان روزهای اول و دوران پیشین خود باز می‌گشت.

سپس خداوند فتوحاتی برای آنان پیش آورد که پس از تنگدستی به نوایی

(۱) - شرح نهج البلاغه ۱۶/۸.

(۲) - همان ۲۰/۲۸۹.

(۹۱۱)

صفحه مفاتیح البحث: الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله (۱)، النوم (۱)، كتاب شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد (۱)

رسیدند و پس از آن همه سختی و گرسنگی ثروتمند شدند، از این رو آنچه را از اسلام زشت و ناپسند می دانستند در نظرشان نیکو جلوه نمود و اضطرابی که از دین در دل داشتند به ثبات مبدل گشت و گفتند اگر این دین حق نبود چنین نمی شد (و این فتوحات به دست نمی آمد)، ولی باز هم این فتوحات را (نه از اسلام که) از برکت درست اندیشی و حسن تدبیر امیران خود دانستند در حالی که خود آنها همه چیز خود را از همین فتوحات داشتند، از همین رو در نظر مردم گروهی باهوش و با لیاقت، و گروهی منزوی و بی عرضه شناخته شدند، و ما از دسته دوم بودیم که بی نام ماندیم و آتشیان به سردی گرایید و نام و آوازه مان از میان رفت تا آنجا که روزگار اندک اندک ما را در خود هضم کرد و سالها با رنج و محنت گذشت و بسیاری از سرشناسان مردند و بسیاری از ناشناسان سر بر آوردند و دیگر چه امیدی به کودکان آینده می رود؟! بی شک رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که می دانید مرا به خود نزدیک ساخت به جهت خویشاوندی من با وی نبود بلکه به خاطر جهاد و یک دلی من با حضرتش بود، آیا فکر می کنی اگر فرزندی داشت که مانند من عمل می کرد او را به مانند من به خود نزدیک نمی ساخت؟ و در این صورت باز هم این تقرب نه مایه بهره مندی و منزلت بلکه سبب محرومیت و مظلومیت او می گشت.

خداوندا، تو می دانی که من خواهان حکومت و سرافرازی به ملک و ریاست نیستم، بلکه تنها خواهان انجام حدود و ادای شرع تو و قرار گرفتن هر چیز در جای خود و درآمد کامل و رساندن درست آن به اهلس و حرکت در راه پیامبر تو و ارشاد گمراهان به انوار هدایت تو می باشم. (۱) ۲۱ - و فرمود: قریش هر کینه ای که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به دل داشت آشکارا

(۱) - شرح نهج البلاغه ۲۰/۲۹۹.

(۹۱۲)

صفحه مفاتیح البحث: النوم (۲)، كتاب شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد (۱)

بر سر من ریخت و پس از من نیز بر سر فرزندانم خواهد ریخت. مگر من با قریش چه کرده ام؟! اگر کسی را از آنان کشته ام به فرمان خدا و رسول او بوده است، اگر آنان مسلمانند آیا پاداش کسی که فرمان خدا و رسول را برده چنین است؟ (۱) ۲۲ - و فرمود: من از روزی که خداوند پیامبر خود را از این جهان برد تا به امروز پیوسته مظلوم بوده ام. (۲) ۲۳ - مسیب بن نجبه گوید: علی علیه السلام مشغول سخنرانی بود که مرد عربی فریاد مظلومیت برداشت، آن حضرت به او فرمود: نزدیک بیا، وی نزدیک شد، امام فرمود: به من به اندازه ریگهای بیابان و موهای بدن حیوانات ستم شده است. (۳) ۲۴ - ابوذر رحمه الله از امیر مؤمنان علیه السلام به عنوان شیخ مظلوم ستم دیده یاد می کرد. (۴) و آن حضرت سر به چاه می کرد و تا نیمه بدن را فرو می برد و چنین درد دل می کرد:

(در سینه دردها دارم که چون دل تنگ شوم دست بر زمین کوبم و راز خود را با آن در میان نهم. پس هر گاه زمین گیاهی برویاند آن گیاه از کشت من است). (۵) ۲۵ - و فرمود: کسی به من گفت: ای پسر ابی طالب، تو بر حکومت بس حریصی! گفتم: بلکه به خدا سوگند شما حریص تر و دورترید و من سزاوارتر و نزدیکتر! من تنها حق خودم را می طلبم و شما مانع آن می شوید و مرا از آن دور می سازید. و چون در حضور جمع چوب حجت بر سرش کوفتم تازه از خواب

(۱) - شرح نهج البلاغه ۲۰/۳۲۸.

(٢) - سفينة البحار ٢ / ١٠٨. بحار الانوار ٤١ / ٥١. شرح نهج البلاغة ٤ / ١٠٦ با اندکی اضافه.

(٣) - سفينة البحار ٢ / ١٠٨، و روایتی دیگر نظیر همین را نیز آورده است.

(٤) - همان.

(٥) - بحار الانوار ٤٠ / ٣٠٠.

(٩١٣)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (١)، مسيب بن نجبه (١)، كتاب شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد (٢)، كتاب بحار الأنوار (٢)، السفينة (٢)

غفلت پرید و از حیرت ندانست مرا چه پاسخ دهد. خداوندا، داد مرا از قریش و یارانشان بستان، که پیوند خویشی خود با مرا بریدند و منزلت بزرگ مرا کوچک شمردند و بر سر امری که حق من بود با من به ستیزه برخاستند، آن گاه گفتند: حق آن است که بستانی و حق آن است که رها سازی (یعنی نه تنها حق مرا ربوندند بلکه مدعی هم شدند که حق من نبوده و من می‌بایست دست از آن بردارم). (١) ٢٦ - و فرمود: خداوندا، داد مرا از قریش و یارانشان بستان، که پیوند خویشی خود با مرا بریدند و ظرف شکیبایی مرا واژگون ساختند و بر سر حقی که من از دیگران به آن سزاوارتر بودم همگی با من به ستیزه برخاستند و گفتند: (بدان که حق آن است که بستانی و حق آن است که از آن محروم شوی، پس با دلی اندوهگین صبر پیشه کن، یا با آه و افسوس بمیر). آن گاه به پیرامون خود نگریستم، دیدم نه یآوری دارم و نه مدافعی و نه دستیاری جز اهل بیتم که دریغ آمد به آغوش مرگ روند و بیهوده تباه شوند، ناگزیر چشمم را که خاشاک ستم در آن رفته بود بر هم نهادم و آب دهانم را از گلو که استخوان کین آزارش می‌نمود فرو بردم و خشمم را که از شرنگ تلخ تر و از تیغ تیز دردناکتر بود فرو خوردم. (٢) ٢٧ - ابن ابی الحدید گوید: زیرین به کار در کتاب خود از رجالی که از یکدیگر نقل کرده اند از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت نموده که فرمود: عثمان در گرمای نیم روز سراغ من فرستاد، من جامه پوشیده و نزد او رفتم، هنگامی داخل شدم که بر تخت نشسته بود و ترکه ای در دست داشت و مال فراوانی به صورت دو کپه از زر و سیم در برابر او بود، گفت: اینها را بردار و شکم خود را سیر کن که جان مرا

(١) - نهج البلاغة، خطبه ١٧١.

(٢) - همان، خطبه ٢١٦.

(٩١٤)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (١)، ابن أبي الحديد المعتزلي (١)، الصبر (١)، كتاب نهج البلاغة (١)

گلایه امام علیه السلام از سستی یاران خود

آتش زدی! گفتم: صله رحم کردی، اگر این مال خود توست که به ارث برده ای یا کسی به تو داده یا از راه کسب و تجارت به دست آورده ای از دو حال بیرون نیست: یا این است که من می‌گیرم و شکر آن به جا می‌آورم یا همه را می‌گیرم و به زحمت می‌افتم، و اگر اینها از مال خداست و حق مسلمانان و یتیمان و در راه ماندگان در آن است، پس به خدا سوگند که حق نداری به من ببخشی و من هم حق ندارم بستانم. عثمان گفت: به خدا که هیچ گاه زیر بار نمی‌روی! آن گاه برخاست و با آن ترکه و چوب دستی بر من زد و به خدا که من دست او را باز نگرداندم تا هر چه خواست زد و نظر خود را تأمین نمود، من هم لباس خود را پوشیدم و به منزل باز گشتم (... ١) گلایه امام علیه السلام از سستی یاران خود ٢٨ - ابن ابی الحدید از ابراهیم (ثقفی) روایت کرده: (پس از آن که سفیان بن عوف غامدی بر اهل شهر انبار حمله کرد وعده ای را کشت و اموال آنها را غارت کرد) مردی از اهل انبار

به سوی علی علیه السلام شتافت و واقعه را گزارش داد، حضرت بر منبر رفت و برای مردم سخنرانی نمود و فرمود: (برادر بگری شما در شهر انبار گرفتار شد و با عزت و شهامت بسیار ترسی به خود راه نداده پاداش الهی را بر دنیا برگزید و به شهادت رسید، اینک دشمن را تعقیب کنید تا به آنان دست یابید، اگر توانستید چنان ضربه ای به آنان زنید که این عقوبت برای همیشه آنان بس باشد و تا زنده اند اندیشه حمله به عراق را از سر به در کنند). آن گاه

(۱) - شرح نهج البلاغه ۱۶ / ۹. شگفتا از مردی که از فراریان در جنگ احد بوده و اینک که قدرت به دست آورده و می داند علی علیه السلام بنا به مصلحت اسلام اقدامی نمی کند به خود جرأت می دهد و چوب تأدیب به روی آن حضرت می کشد! به خدا سوگند که اگر این خبر واقعیت داشته باشد دلیل بر کمال مظلومیت و کوه صبر آن امام مبین است. (م) (۹۱۵)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۲)، ابن أبي الحديد المعتزلي (۱)، دولة العراق (۱)، الكسب (۱)، الضرب (۱)، اللبس (۱)، التعقيب (۱)، كتاب شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد (۱)، الصبر (۱) ساکت شد به امید آن که او را پاسخ دهند و یا یک نفر سخنی بگوید ولی احدی لب به سخن نگشود و کلمه ای نگفت. چون سکوت آنها را دید از منبر فرود آمد و پیاده به راه افتاد تا به نخيله رسید، مردم نیز به دنبال او به راه افتادند تا آن که گروهی از سران گفتند: ای امیر مؤمنان، بازگرد که ما تو را کفایت خواهیم کرد. فرمود: شما نه تنها مرا کفایت نمی کنید که خودتان را نیز کفایت نمیتوانید کرد، و پیوسته اصرار کردند تا حضرت را با همه ناراحتی و اندوهی که داشت به منزل باز گردانند.

امام علیه السلام سعید بن قیس همدانی را با هشت هزار نفر از نخيله گسیل داشت، زیرا باخبر شده بود که دشمن با جمعیت انبوهی روی آورده است، سعید بن قیس بر ساحل فرات در طلب سفیان بن عوف شد، وقتی به عانات رسید هانی بن خطاب همدانی را پیشاپیش فرستاد و او تا نزدیک سرزمین قنسرین دشمن را تعقیب کرد ولی آنان گریخته بودند و او هم بازگشت. (۱) ۲۹ - و فرمود: همه امتهای از ستم والیان خود میترسند و من از ستم رعیت خود بیمناکم ... ای گروه مردمی که بدنهایتان حاضر است اما عقلتان از سرتان پریده و همدل و هماهنگ نیستید و امیرانتان گرفتار شما نیستید، امیر شما با آن که مطیع خداست او را نافرمانی می کنید، و امیر شامیان با آن که خدا را نافرمانی می کند آنها از او فرمان می برند! به خدا دوست داشتم که معاویه شما را مانند درهم و دینار با من معامله می کرد، ده تن از شما را می گرفت و یکی از یاران خود را به من می داد! (۲) ۳۰ - و فرمود ...: می خواهم با شما مداوا کنم و خود درد من شده اید، چون

(۱) - شرح نهج البلاغه ۸۸ / ۲.

(۲) - نهج البلاغه، خطبه ۹۵.

(۹۱۶)

صفحه مفاتیح البحث: سعید بن قیس (۲)، التعقيب (۱)، كتاب شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد (۱)، كتاب نهج البلاغه (۱) کسی که می خواهد خار را با خار بیرون کشد که می داند مایه افزونی درد خواهد شد. خداوند، طیبیان این درد جانکاه و بی درمان خسته شدند و آبکشان از این طنابهای چاه درمانده گشتند. (۱) ۳۱ - و فرمود: ای مرد نمایان نامرد، کودک صفتان و نو عروس خردان، کاش شما را ندیده و نمی شناختم، این آشنایی جز افسوس و اندوه چیز دیگری بر ایم در بر نداشت، خدا شما را بکشد که دلم را خسته و سینه ام را پر از خشم و کین ساختید و غم و اندوه را جرعه جرعه به کامم ریختید، و آن قدر با نافرمانی و بی تفاوتی برنامه های مرا به هم زدید تا آن که قریش گفتند: (پسر ابو طالب مرد دلیری است اما با شیوه جنگ آشنا نیست). زهی گستاخی! آیا هیچ یک از آنها در کار جنگ پر کارتر و پیش گام تر از من بوده است؟ من هنوز بیست سال نداشتم که دست به پیکار زدم و

اکنون که از شصت گذشته ام دست از آن برداشته ام. اما افسوس، آن کس که به فرمانش نروند تدبیر و رایش به کار نیاید. (۲) ۳۲- و فرمود: به من خبر رسیده که بسر به یمن لشکر کشیده است، به خدا سوگند که من گمان می‌کنم این قوم با گرد آمدن به گرد باطل خود، و پراکندگی شما از پیرامون حق خود، و نافرمانی شما از امام بر حق و فرمانبرداری آنها از پیشوای باطل، و امانت داری آنها و خیانت شما، و درستی آنها در شهرهای خود و نادرستی شما، سرانجام دولت را از چنگتان به در آورند و بر شما چیره گردند.

چندان به شما بی اعتمادم که می‌ترسم اگر قدحی به کسی بسپارم بند آن را برآید.

خداوندا! من از اینان آزرده ام و اینان از من، و من از اینان دل تنگم و اینان از من، پس مرا یارانی بهتر از ایشان ده، و کسی بدتر از من بر ایشان گمار. خداوندا،

(۱) - نهج البلاغه، خطبه ۱۱۹. اختصاص مفید / ۱۵۶.

(۲) - نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

(۹۱۷)

صفحه‌مفاتیح البحث: کتاب نهج البلاغه (۲)

همچنان که نمک در آب حل می‌شود دل‌های اینان را آب کن. (۱) ۳۳- آن حضرت پس از شهادت محمد بن ابی بکر نامه ای به عبد الله بن عباس نوشت بدین مضمون: اما بعد، مصر (به دست عمروعاص و یاران دیگر معاویه) فتح شد و محمد بن ابی بکر - که خدایش بیامرز - به شهادت رسید، ما مزد و پاداش از دست دادن او را از خدا خواهیم، زیرا او برای ما فرزندی مهربان و وفادار، فرمانداری سخت کوش و خدمت گزار، شمشیری برنده و ستونی استوار و پناه دهنده بود. من همیشه مردم را به پیوستن به او تشویق می‌کردم و پیش از این حادثه آنها را به یاری او فرمان می‌دادم، و آشکارا و نهان و مکرر و پیوسته فرا می‌خواندم، اما برخی از آنان با اکراه و بی میلی می‌آمدند، و گروهی به دروغ عذر می‌آوردند، و دسته ای دیگر هم نشسته و از یاری دست می‌کشیدند. از خدا می‌خواهم که مرا به زودی از ایشان نجات دهد. به خدا سوگند اگر هنگام رویا رویی با دشمن طمع به شهادت نداشتم و دل را در گرو مرگ نمی‌نهادم، دوست داشتم که حتی یک روز در کنار اینان نمانم و هرگز رویشان را نبینم. (۲) ۳۴- و در نامه ای در پاسخ معاویه نوشت: و گفتم: مرا مانند شتری که چوبی در بینی اش نموده به دنبال می‌برند تا بیعت کنم، به آیین خدا سوگند که خواستی نکوهش کنی ولی ستایش نمودی، و خواستی رسوا کنی اما رسوا شدی، زیرا بر مسلمان - مادامی که در دینش شک رخه نکند و یقینش تردید نپذیرد - عیب نیست که مورد ستم قرار گیرد، البته روی این حجت من با دیگران است اما گوشه ای از آن را که گفتمی بود با تو گفتم. (۳) ۳۵- سلیم بن قیس گوید: ریسمانی به گردن حضرتش انداختند و فاطمه علیها السلام بر

(۱) - نهج البلاغه خطبه ۲۵.

(۲) - همان، نامه ۳۵.

(۳) - همان، نامه ۲۸.

(۹۱۸)

صفحه‌مفاتیح البحث: السیده فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۱)، عبد الله بن عباس (۱)، محمد بن ابی بکر (۲)، سلیم بن قیس (۱)، کتاب نهج البلاغه (۱)

در خانه مانع بردن او شد... و در اثر این دفاع تازیانه بر بازویش زدند که هنگام مرگ سیاهی آن مانند بازوبند بر بازوی حضرتش نمودار بود، آن گاه علی علیه السلام را کشان کشان برای بیعت به مسجد بردند. (۱) ۳۶- و فرمود: فردا (که مرا از دست دادید) روزگارم را خواهید دید و پرده از اسرارم برای شما برداشته می‌شود، و آن گاه که جایم را خالی دیدید و دیگری را در جای من

یافتید تازه قدرم را خواهید شناخت. (۲) ۳۷ - شیخ کلینی رحمه الله در خطبه ای از امیر مؤمنان علیه السلام نقل می کند که: سپس روی به حاضران کرد و در حالی که گرد او جمعی از خاندان و مخصوصان و شیعیان او بودند فرمود: زمامداران پیش از من کارهایی کردند که در آنها با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از راه تعمد مخالفت ورزیدند و پیمان او را شکستند و روش او را دگرگون ساختند، (۳) و اگر بخواهم مردم را به ترک این کردارهای مخالف پیامبر و دارم و آن کارها را به جای اصلیش و به همان روشی که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود باز گردانم قشونم از گردم پراکنده می شوند و تنها بمانم یا فقط با شمار اندکی از شیعیانم که فضل من و وجوب امامت مرا از کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شناخته اند. آیا فکر می کنید اگر:

(۱) درباره مقام ابراهیم فرمانی صادر کنم و آن را به همان محلی برگردانم که رسول خدا آن را در آنجا نهاد، (۲) و فدک را به ورثه فاطمه باز گردانم، (۳) و

(۱) - کتاب سلیم بن قیس هلالی / ۸۴.

(۲) - نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷.

(۳) - مخالفتهای صریح آنها با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فراوان است که پاره ای از آنها را تنی چند از علمای امامیه رحمهم الله در کتابهای خود آورده اند، از جمله نصیرالدین طوسی در تجرید، سید مرتضی در شافی علامه مظفر در دلائل الصدق، میرحامد حسین در عباقات الانوار، علامه امینی در الغدیر، علامه عسکری در معالم المدرستین، و از همه بهتر و جامع تر سید شرف الدین عاملی در النص والاجتهاد که به نام (اجتهاد در مقابل نص) توسط استاد علی دوانی ترجمه شده است. (۹۱۹)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، السجود (۱)، الوجوب (۱)، کتاب نهج البلاغه (۱)، سلیم بن قیس (۱)، الصدق (۱)، النوم (۱)

صاع (پیمان) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را برگردانم به همان میزانی که در دوران حضرتش بود، (۴) و زمین هایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به اقوامی واگذار کرده بود و حکم آن حضرت درباره آنها اجرا و تنفیذ نشده است من آن را اجرا و تنفیذ کنم، (۵) و خانه جعفر را که گرفتند و جزء مسجد کردند به ورثه او باز گردانم و آن را از مسجد خراب کنم، (۶) و احکام ظالمانه ای را که بر خلاف حق صادر شده به حق باز گردانم، (۷) و زنانی را از زیر دست مردانی که به ناحق خود را شوهر یا آقای شرعی آنان دانند برگیرم و به شوهران شرعی خود باز گردانم و آنها را به حکم حق درباره فروج و مقررات مواجه سازم، (۸) و ذراری و فرزندان بنی تغلب را اسیر گیرم، (۹) و آنچه از زمینهای خیر تقسیم شده همه را پس بگیرم، (۱۰) و دفتر عطا و حقوق و مستمری را از بین ببرم و درآمد اسلامی را مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به همه یکسان بدهم و بیت المال را دست گردان میان توانگران نسازم، (۱۱) و خراج و مالیات از روی مساحت زمین را بردارم، (۱۲) و امر نکاح را بر پایه برادری و برابری اسلامی استوار نمایم، (۱۳) و خمس رسول صلی الله علیه و آله و سلم را مطابق آنچه خداوند فرستاده و مقرر فرموده اجرا کنم، (۱۴) و مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را بدان وضعی که بود برگردانم و هر دری که به آن گشودند مسدود سازم و هر دری را که بستند باز نمایم، (۱۵) و مسح روی موزه و چکمه را ممنوع کنم، (۱۶) و برای نوشیدن نیب (شراب خرما) حد شراب خمر را اجرا کنم، (۱۷) و دستور دهم که متعه زنان و متعه حج حائلند، (۱۸) و فرمان دهم که بر جنازه ها پنج تکبیر بگویند (نه چهار تکبیر)، (۱۹) و مردم را و دارم تا بسم الله الرحمن الرحیم را در حمد و سوره نماز بلند بخوانند، (۲۰) و هر کس را که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از مسجد خود بیرون انداخته و اینک با آن حضرت در مسجد داخل کرده اند بیرون اندازم و آن کس را که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم داخل ساخته و پس از آن حضرت بیرون شده داخل نمایم، (۲۱) و مردم را به حکم

(۹۲۰)

صفحه‌مفاتیح البحث: الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله (۱)، خبير (۱)، الحج (۱)، السجود (۳)، النفاذ، التنفيذ (۱) قرآن و اجرای طلاق طبق قرآن و سنت و دارم، (۲۲) و زکات را از همه اصنافش طبق مقررات آن دریافت کنم، (۲۳) و وضو و غسل و نماز را به وقت و قانون و جایگاه اصلی آنها بازگردانم، (۲۴) و اهل نجران را به جای خودشان بازگردانم، (۲۵) و اسیران فارس و ملت‌های دیگر را به مقررات کتاب خدا و سنت پیامبرش بازگردانم، آیا قشونم از گرد من نمیپاشند؟

به خدا سوگند که من به مردم فرمان دادم که در ماه رمضان تنها نماز واجب را به جماعت گزارند و به آنها اعلام کردم که جماعت در نماز نافله بدعت است، شیون و فریاد جمعی از قشونم که در رکاب من می‌جنگیدند بلند شد که ای مسلمانان، سنت عمر دگرگون شد! علی ما را از نماز نافله ماه رمضان باز می‌دارد!

و من ترسیدم که در یک سو از لشکر شورش به پا کنند.

من از دست این امت از نظر تفرقه و پیروی از پیشوایان گمراهی و خوانندگان به سوی آتش چه کشیدم!

من از این خمس سهم ذی القربی را عطا می‌کنم، زیرا خداوند فرموده: (باید این سهم‌ها را بدهید) اگر به خدا و به آنچه در روز تمیز حق از باطل، روزی که دو گروه اسلام و کفر با هم روبرو شدند (روز بدر) بر بنده خود نازل کردیم ایمان دارید). (۱) به خدا سوگند که مقصود از ذی القربی ما هستیم که خداوند ما را قرین خود و رسول خود ساخته و فرموده: (آنچه را خدا به رسول خود از اهل آبادیها بهره کرد) از آن خدا و رسول و خویشاوندان نزدیک و یتیمان و تهیدستان و در راه ماندگان (از ما خاندان پیامبر) است، تا این که دست گردان میان توانگردان شما نباشد، و آنچه را رسول به شما داد بگیرید و از آنچه شما را از آن نهی کرد دست باز دارید، و از خدا (در ستم به خاندان محمد) پرهیزید، که خدا سخت

(۱) - سوره انفال / ۴۱.

(۹۲۱)

صفحه‌مفاتیح البحث: شهر رمضان المبارک (۲)، الغسل (۱)

توضیحی درباره فدک

کیفر است) نسبت به کسی که به آنان ستم کند). (۱) این مهري است که خدا با ما داشته و ثروتي است که ما را بدان بی نیاز فرموده و درباره آن به پیامبر خود سفارش کرده است، و از زکات برای ما بهره ای قرار نداد، زیرا خداوند رسول خود و ما خاندان را گرامی تر از آن داشته که از چرک اموال مردم طعمه ما سازد. پس این مردم خدا و رسول خدا را تکذیب کردند و کتاب خدا را که به حق ما گویاست انکار نمودند، و ما را از حقوقی که خدا برای ما مقرر داشته ممنوع ساختند، آری خاندان هیچ پیامبری از دست امتش آن اندازه که ما پس از پیامبر خود صلی الله علیه و آله و سلم از این امت مصیبت کشیدیم مصیبت نکشیدند، و از خداوند علیه کسانی که بر ما ستم کردند یاری می‌خواهیم، و لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظيم. (۲) ما در اینجا به شرح دو بخش از این خطبه که با مظلومیت آن امام علیه السلام مناسب دارد می‌پردازیم و خوانندگان گرامی را برای شرح سایر بخشها به کتاب وافی جزء ۱۴ ص ۱۵ و شرحهای کتاب روضه کافی، ذیل حدیث ۲۱ ارجاع می‌دهیم.

توضیحی درباره فدک یا قوت گوید: فدک - به فتح فاء و دال - است، ابن درید گفته است: فدک القطن تفدیکا یعنی پنبه را زدم. و فدک دهی است در حجاز که دو یا سه روز راه با مدینه فاصله دارد. خداوند در سال هفتم هجری آن را از راه صلح نصیب رسول خود صلی الله علیه و آله و سلم فرمود، بدین قرار که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به خیبر وارد شد و قلعه های آن را فتح کرد و تنها سه قلعه باقی مانده بود و محاصره آنان تنگ شد و

(١) - سورة حشر / ٧.

(٢) - روضه كافي ١ / ٥٩ - ٦٣. وافى، جزء ١٤، ص ١٤.

(٩٢٢)

صفحه مفاتيح البحث: صلح (يوم) الحديبية (١)، خيبر (١)

کار بر آنان سخت آمد پیکي نزد آن حضرت فرستادند و پیشنهاد کردند که اجازه خروج به آنان دهد به شرط آن که از وطن بیرون روند، و حضرت چنین کرد. این خبر به اهل فدک رسید آنان نیز پیکي فرستادند و درخواست کردند که آن حضرت به شرط بهره برداری از نصف میوه ها و اموال آنها با آنان مصالحه کند، و حضرت پذیرفت. از این رو فدک از غنائمی است که با جنگ و تاخت و تاز به دست نیامده و بنابر این مخصوص رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است (و دیگران را در آن حقی نیست). فدک دارای چشمه ای جوشان و درختان خرماي بسیاری بوده است. و این همان است که فاطمه - رضی الله عنها - فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را به من بخشیده، و ابوبکر گفت: من شاهد می خواهم، و این خود داستانی دارد...

(پس از آن که فدک توسط خلیفه اول غصب شد همچنان در اختیار حکومتها بود تا) چون عمر بن عبد العزیز به خلافت رسید به عامل خود در مدینه نوشت که فدک را به اولاد فاطمه - رضی الله عنها - بازگرداند، و فدک در ایام عمر بن عبد العزیز در اختیار اولاد آن حضرت بود تا یزید بن عبد الملک به حکومت رسید و آن را قبضه کرد و باز پیوسته در دست بنی امیه بود تا ابو العباس سفاح به خلافت رسید و آن را به حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (حسن مثنی) بازگرداند و حسن قیم آن بود و منافع آن را در میان اولاد علی علیه السلام بخش می کرد، و چون منصور به خلافت رسید و اولاد حسن بر او شوریدند آن را پس گرفت و چون مهدی پسر وی به خلافت رسید دوباره آن را به آنان بازگرداند، باز موسی هادی و خلفای بعد (هارون و امین) آن را پس گرفتند تا خلافت به مأمون رسید، آن گاه پیکي از سوی اولاد علی بن ابی طالب نزد وی آمد و آن را طلب نمود، مأمون نیز دستور داد تا سندی از آن به نام آنان بنویسند، سند نوشته شد و بر مأمون قرائت گردید، در اینجا دعبل شاعر برخاست و این شعر را سرود:

(٩٢٣)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (١)، السيدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (٢)، علی بن ابی طالب (٢)، یزید بن عبد الملک (١)، عمر بن عبد العزیز (١)، بنو أمیة (١)، عبد العزیز (١)، الشهادة (١)، الإختیار، الخیار (٢)، الغصب (١)، النوم (١)

أصبح وجه الزمان قد ضحكا * برد مأمون هاشما فدکا (١) (چهره زمانه خندان شد با بازگرداندن مأمون فدک را به اولاد هاشم. نویسنده شهیر مصری استاد عبد الفتاح عبد المقصود نویسنده کتاب چند جلدی (الأمام علی بن ابی طالب) در مقدمه ای که بر کتاب پر ارج (فدک) تألیف علامه سید محمد حسن موسوی قزوینی حائری (ص ٦) نوشته است، گوید:

(سرزمین فدک - خواه بخشش باشد یا میراث - بی تردید حق خالص فاطمه - رضی الله عنها - بوده است).

سیوطی گوید: از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که چون آیه: وات ذاالقربی حقه (٢) (و حق خویشاوند را بده) نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه را فراخواند و فدک را به او بخشید (٣).

و ابن مردویه از ابن عباس - رضی الله عنهما - روایت کرده که چون این آیه نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فدک را به فاطمه اقطاع کرد و به او بخشید تا از در آمد آن زندگانی کند. (٤) بلاذری گوید: کلبی گفته است: بنی امیه فدک را ویژه خود ساختند و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در مورد آن تغییر دادند و چون عمر بن عبد العزیز رضی الله عنه به خلافت رسید آن را به جای اصلیش بازگرداند. (٥)

(١) - معجم البلدان ٤ / ٢٣٨.

(۲) - سوره اسراء / ۲۵.

(۳) - تفسیر در المنثور ۴ / ۱۷۷. زمین اقطاعی را در فارسی تیول گویند. (م) (۴) - همان.

(۵) - فتوح البلدان / ۴۴.

(۹۲۴)

صفحه مفاتیح البحث: عبد الله بن عباس (۱)، جلال الدین السیوطی الشافعی (۱)، علی بن ابی طالب (۱)، عمر بن عبد العزیز (۱)، بنو امیه (۱)، الوراثة، التراث، الإرث (۱)، کتاب معجم البلدان (۱)

درباره حق خویشاوند

درباره حق خویشاوند حافظ هاشمی گوید: ابو بکر خمس را مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تقسیم می کرد جز آن که به خویشاوندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنان که آن حضرت می داد، نمی داد. (۱) طبری گوید: ابن عباس گفته است: سهم خدا و سهم رسول خدا (از خمس غنائم) یکی قرار داده شده و سهمی هم برای خویشاوندان (رسول خدا) هست، و این دو سهم باید صرف مخارج اسب و سلاح جنگی شود، و سهمی هم برای یتیمان و فقیران و در راه ماندگان قرار دارد (۲) و به دیگران نباید داد. (۳) و از قتاده درباره سهم خویشاوندان پرسیدند، گفت: آن طعمه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود و پس از ارتحال پیامبر، ابو بکر و عمر آن را فی سبیل الله قرار دادند و به عنوان صدقه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم محسوب داشتند. (۴) حافظ ابو عبید قاسم بن سلام به سندش از ابن شهاب نقل کرده که یزید بن هرمزه او گفت: نجده به ابن عباس نامه نوشت و از سهم خویشاوند پرسید، ابن عباس در پاسخ نوشت: آن سهم ماست، و عمر ما را فراخواند تا از آن سهم دختران ما را شوهر دهد و برای عیال مندان ما خادم گمارد ولی ما نپذیرفتیم و خواستیم که همه آن سهم را به ما واگذارد و عمر زیر بار نرفت. ابن هرمز گفت: من آن پاسخ ابن عباس را به نجده نوشتم. (۵) و نیز گوید: عمر بن خطاب گفت: خمس (غنائم) عراق به دستم رسیده است، (هامش) * (۱) - مجمع الزوائد ۵ / ۲۴۱.

(۲) - یعنی خمس را پنج قسمت می داند: ۱ - سهم خدا و رسول ۲ - سهم ذی القربی ۳ - سهم یتامی ۴ - سهم مساکین ۵ - سهم ابن السبیل. (م) (۳) - تفسیر طبری ۱۰ / ۶.

(۴) - همان / ۷.

(۵) - الاموال / ۴۶۶. (*)

(۹۲۵)

صفحه مفاتیح البحث: عبد الله بن عباس (۴)، کتاب مجمع الزوائد ومنبع الفوائد (۱)، دولة العراق (۱)، کتاب تفسیر الطبری (۱)، سبیل الله (۱)

من هیچ مرد هاشمی را بی زن، و هیچ یک از آنها را که کنیز خدمتکار ندارد بدون خدمتکار نخواهم گذاشت. و (از آن سهم) به حسن و حسین علیهما السلام هم می داد. (۱) ابن ابی الحدید گوید: بدان که مردم چنین پندارند که دعوی فاطمه با ابو بکر (در مورد فدک) تنها بر سر دو امر بوده است: ارث و نحل (بخشش)، ولی من در حدیث دیدم که در امر سومی هم دعوا داشته و ابو بکر آن را نیز از او باز داشته است و آن سهم ذوی القربی (سهم خویشاوند) است... فاطمه علیها السلام نزد ابو بکر آمد و فرمود: تو خوب می دانی که ما اهل بیت را از صدقات و غنائمی که خداوند در قرآن برای ما از سهم ذوی القربی قرار داده ظالمانه محروم داشته ای! سپس این آیه را برای او خواند: واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسہ وللرسول ولذی القربی (۲) (و بدانید که آنچه غنیمت بردید خمس آن برای خدا و رسول و خویشاوندان (رسول) و ... است).

ابو بکر گفت: پدر و مادرم فدای تو و پدری که تو را زاده است! من گوش به فرمان کتاب خدا و پاسدار حق رسول خدا و حق خویشان اویم و من هم از همان کتابی که تو می‌خوانی می‌خوانم اما علم من از آن کتاب به این نرسیده که این بخش از خمس باید کاملا- در اختیار شما قرار گیرد. فاطمه علیها السلام فرمود: آیا سهم تو و خویشان توست؟ گفت: نه، بلکه مقداری را خرج شما می‌کنم و باقی را در مصالح مسلمانان صرف می‌نمایم...

عروه گوید: فاطمه فدک و سهم ذوی القربی را از ابو بکر خواست و او زیر بار نرفت و آنها را جزء مال خدا (یعنی در بیت المال) قرار داد.

(۱) - الاموال / ۴۶۶.

(۲) - سوره انفال / ۴۱.

(۹۲۶)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام الحسين بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۱)، السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۲)، ابن أبی الحدید المعتزلی (۱)، الإختیار، الخیار (۱)

امام علی علیه السلام سید مظلومان

جویر از ضحاک از حسن بن محمد بن علی بن ابی طالب نقل کرده که: ابو بکر سهم ذوی القربی را از فاطمه و بنی هاشم منع کرد و آن را در راه خدا و خرید اسلحه و اسب و شتر قرار داد. (۱) بخاری از ابن شهاب از عروه از عایشه نقل کرده که: فاطمه علیها السلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزد ابو بکر فرستاد و میراث خود از پدرش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را از غنایم مدینه و فدک و باقیمانده خمس خیر طلب نمود. ابو بکر گفت: رسول خدا فرموده است: (ما ارث نمی‌گذاریم، هر چه باز گذاریم صدقه است، بی شک آل محمد علیهم السلام باید از این مال استفاده کنند)، و من نیز به خدا سوگند چیزی از صدقه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم را تغییر نمی‌دهم...

پس ابو بکر زیر بار نرفت که از آنها چیزی به فاطمه علیها السلام بدهد، فاطمه نیز به همین دلیل از ابو بکر ناراحت شد و بر او خشم گرفت و با او قهر کرد و تا دم مرگ با او سخن نگفت. و آن حضرت شش ماه پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زنده بود و پس از وفات، شوهرش علی شبانه او را به خاک سپرد و ابو بکر را خبر نکرد و خود بر او نماز گزارد. و تا فاطمه زنده بود علی را با مردم روی خوش بود و چون فاطمه از دنیا رفت علی با مردم روی خوش نشان نداد (و از آنان کناره گرفت (...)) (۲) امام علی علیه السلام سید مظلومان ۳۸ - ابن ابی الحدید یکی از مباحثات خود با استادش ابو جعفر نقیب را چنین نقل می‌کند: یک بار به او گفتم: سبب این همه دوستی و عشق مردم به علی بن ابی طالب علیه السلام و جان فشانی در هوا داری او چیست؟ و نمی‌خواهم که از شجاعت و

(۱) - شرح نهج البلاغة ۱۶ / ۲۳۰ و ۲۳۱.

(۲) - صحیح بخاری ۵ / ۱۷۷، باب غزوه خیبر و ۴ / ۹۶ نزدیک به همین مضامین.

(۹۲۷)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، أبو طالب علیه السلام (۱)، السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۲)، ابن أبی الحدید المعتزلی (۱)، علی بن أبی طالب (۱)، خیر (۱)، بنو هاشم (۱)، المنع (۱)، الوراثة، التراث، الإرث (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۱)، معركة خیبر (۱)

علم و فصاحت و دیگر ویژگیهای فراوان و پاکیزه ای که خداوند بهره او ساخته است برایم سخن گویی. وی خندید و گفت: تو

چقدر خود را جمع می کنی و بر من میجهی! سپس گفت: در اینجا مقدمه ای هست که باید بدانی و آن این که:

بیشتر مردم دل خونی از دنیا دارند، اما مستحقان از آن جهت که بیشترشان از محرومیت خود رنج می برند، مانند عالمی که خود را در دنیا بی بهره و جاهلی را پر روزی و توانگر می بیند، و دلاوری که در جنگها ضرب شستها نشان داده و وجودش در میدان جنگ کارساز بوده ولی از حد اقل حقوق هم بهره مند نیست، اما آدم ترسوی بزدلی را که از سایه او میگریزد می بیند که مالک بخش عظیمی از دنیا و دارای مال و روزی انبوهی است، و خردمند خوش فکر درست عقلی که تنگ روزی است و می بیند مرد احمق نادانی را که همه خوبیها به سوی او سرازیر است و پستانهای روزی برای او پر از شیر است، و دین داری که به دین درست و استوار معتقد و به عبادت نیکو و اخلاص و توحید مشغول است ولی محروم و کم روزی است ولی یک یهودی یا نصرانی یا بی دینی را می بیند که دارای مال بسیار و حالی خوش است، تا آنجا که در بیشتر اوقات این طبقات دارای استحقاق، نیازمند به طبقاتی هستند که هیچ گونه استحقاقی ندارند ولی ضرورت و ناچاری آنان را و می دارد که به جهت دفع ضرر یا جلب منفعت در برابر آنان خواری و فروتنی کنند.

پایین تر از این طبقات مستحق نیز کسانی را می بینیم مانند نجار حاذق، بنای دانا، نقاش ماهر، تصویر گر ریزه کار که بسیار تنگ روزی و بدشانس اند و همه درها به روی آنها بسته است، و دیگران را که در حد آنها نیستند و بسان آنان مهارت ندارند می بینیم که از روزی فراوان، شانس خوب، در آمد بسیار، زندگانی خوش و روزی گسترده بهره مندند. این حال دارندگان استحقاق و استعداد است.

اما کسانی که اهل فضیلت نیستند مانند عموم مردم، آنان نیز از دنیا کینه دارند

(۹۲۸)

صفحه مفاتیح البحث: الضرب (۱)، الضرر (۱)

و آن را نکوهش می کنند و خشم و نفرت خود را از آن ابراز می دارند، زیرا نسبت به همقطاران و همسایگان خود رشک می برند، واحدی از آنان را قانع به زندگی خود و خشنود از حال و وضع خویش نتوان دید بلکه پیوسته در پی افزون طلبی و ترقی و پیشرفت است.

اینک با دانستن این مقدمه، روشن است که علی علیه السلام مردی است دارای استحقاق ولی محروم بلکه او امیر و آقا و بزرگ اهل استحقاق و محرومان است، و معلوم است که مظلومان و ستمدیدگان و پایمال شدگان، در حق یکدیگر تعصب میورزند و همگروه و یک دست بر علیه کسانی هستند که اهل روزی فراوان و برخوردار از دنیا می باشند که به آرزوها و خواسته های خود رسیده اند، زیرا همگی در دردمندی و مشکلات و نیز در تعصب و خشم و نفرت و همچشمی بر ضد کسانی که از آنان بالاترند و آنان را مقهور خویش ساخته اند و از دنیا کام یابند شریک می باشند.

و هنگامی که این محرومان با آن که در مقام و مرتبه یکسانند نسبت به هم تعصب میورزند پس چه گمان داری زمانی که یکی از آنان مردی باشد بلند پایه، والامقام، در کمال شرافت، جامع همه فضائل و حاوی همه خصائص و مناقب و در عین حال محروم و محدود که دنیا زهر خود را به کامش ریخته و شرنگ خویش را جرعه جرعه به او نوشانده است، و او از دنیا رنجه دیده و ستمها کشیده، و زیر دستانش بر او برتری جسته اند، و کسی که از نظر او شایستگی حکومت و سلطنت نداشته و هرگز به فکر او هم خطور نمی کرد که وی بدان مقام دست یابد و هیچ کس هم چنین انتظاری در حق او نداشت بر او و فرزندان و خاندان و خویشان و هوادارانش حکم براند، و سر انجام این مرد بزرگ در محراب خود به شهادت برسد و فرزندان او کشته شوند و حریم و زاناش به اسارت روند و خاندان و پسر عموهایش را تعقیب کنند و همه

(۹۲۹)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۱)، الشراكة، المشاركة (۱)، التعقيب (۱)
 را یا از دم تیغ بگذرانند یا فراری دهند و آواره سازند و به بند کشند با آن همه فضل و زهد و عبادت و سخایی که از آن بهره مند بودند و مردم از قبل آنان استفاده می‌بردند؟!

آیا ممکن است همه افراد بشر به چنین کسی تعصب نورزند؟ و آیا دلها می‌توانند این راد مرد را دوست ندارند و از وی هواداری نکنند و در راه عشق او آب نشوند و در راه حمایت او و تعصب نسبت به او و خشم و غضب از رنجهایی که به او رسیده است جان نبازند؟ این امری است که در سرشت آدمی نهفته و در غریزه بشر آفریده شده است، چنان که وقتی مردم کسی را ببینند که بر لب پرتگاه ایستاده و از آنجا در میان آبی ژرف افتاده و شنا هم بلد نیست، به حسب طبع بشری خود بر او سخت رحمت آورند و بسا که گروهی خود را برای نجات او در آب افکنند و هیچ پاداشی هم اعم از مال یا تشکر یا ثواب اخروی از او چشم نداشته باشند و بسا که برخی از آنان اصلاً به آخرت هم ایمان نداشته باشند ولی طبق مهر بشری به نجات او برخیزند، و گویا هر کدام خود را به جای او می‌گذارند و می‌پندارند که خود در حال غرق شدنند و همان گونه که انتظار نجات خود را دارند خود نیز صرفاً به جهت حس نوع دوستی به نجات کسی که در این حال سخت گرفتار آمده است بر می‌خیزند.

و هم چنین اگر پادشاهی به مردم یکی از شهرهای خود سخت ستم کند مردم آن شهر نسبت به یکدیگر تعصب میورزند و در صدد انتقام از آن پادشاه و دشمنی با وی بر می‌آیند، و اگر در میان آنان مردی گران قدر و جلیل الشان باشد که پادشاه به ویژه بر او بیش از دیگران ستم کند و اموال و زمینهای زراعتی او را بگیرد و فرزندان و خانواده اش را به قتل رساند مردم بیشتر به او روی آورده و در کنار او گرد می‌آیند و هر چه بیشتر نزد او جمع می‌شوند، زیرا طبیعت بشری به ناچار و بی اختیار گرایش به چنین چیزی دارد و انسان نمی‌تواند از این گرایش

(۹۳۰)

صفحه‌مفاتیح البحث: الزهد (۱)، القتل (۱)، الإختیار، الخیار (۱)

خودداری نماید. (۱) ۳۹ - ابن ابی الحدید در جایی دیگر از همین استاد خود ابو جعفر نقیب پس از یک سخن طولانی چنین نقل می‌کند:

و اما علی علیه السلام در کوفه کشته شد پس از آن که شربت تلخ مشکلات را سرکشید و آرزوی مرگ نمود، و اگر ضربت ابن ملجم به تأخیر می‌افتاد آن حضرت از شدت غم و اندوه جان می‌داد. سپس دو فرزندش یکی با سم و دیگری با شمشیر کشته شدند و پسران دیگرش به همراه برادر در سرزمین کربلا به شهادت رسیدند و زنان شان را بر شتران بی جهاز سوار نموده و به اسارت به شام بردند، و پس از آن فرزندان و بازماندگان شان چندان با قتل و دار و آوارگی در شهرها و بی حرمتی و زندان و شکنجه روبرو شدند که زبان از وصف حقیقت آن عاجز است (... ۲) ۴۰ - و نیز از وی نقل کرده است که گوید: بدان که همه خونهایی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با شمشیر علی علیه السلام و دیگران بر زمین ریخت، عربها پس از آن حضرت همه آن خونها را تنها به گردن علی بن ابی طالب علیه السلام انداختند، زیرا در شرع و سنت آنها در میان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جز علی علیه السلام کسی شایسته آن نبود که آن خونها را به گردن او اندازند، و این عادت عربهاست که چون از آنان کشته شوند خون آنها را از قاتل شان طلب کنند و اگر قاتل بمیرد یا دسترسی به او نداشته باشند و نتوانند از او خون خواهی کنند سراغ نزدیکترین فرد به او از خاندان

(۱) - شرح نهج البلاغة ۱۰ / ۲۲۳. ظاهراً ابو جعفر نقیب در این سخن شیرین و دل نشین قصد سیاسی داشته و می‌خواسته در حین گفتن پاسخ، مظلومیت آن حضرت را نیز گوشزد نماید. ولی حقیقت این است که گرایش مردم از همه طبقات به آن حضرت، صرفاً به دلیل جانب داری از مظلوم نبوده است، بلکه هر یک از مردم در هر فنی و دانشی و معرفتی که هستند آن حضرت را سرآمد در

آن می بیند و قهرمان آن به شمار می آورند، از این رو حس قهرمان طلبی بشری نیز گرایش انسانها را به سوی آن حضرت تشدید نموده است. (م) (۲) - شرح نهج البلاغه ۷ / ۱۷۵.

(۹۳۱)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۴)، ابن أبي الحديد المعتزلي (۱)، مدينة كربلاء المقدسة (۱)، مدينة الكوفة (۱)، ابن ملجم المرادي لعنه الله (۱)، القتل (۳)، الضرب (۱)، كتاب شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد (۲)

وی می روند...

به او گفتم: من از علی علیه السلام در شگفتم که چگونه پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این مدت طولانی (۲۵ سال) با آن همه کینه ها که از او به دل داشتند در داخل خانه اش ترور نشد و غافلانه به قتل نرسید؟!

ابو جعفر گفت: اگر آن حضرت راه فروتنی پیش نمی گرفت و سر تسلیم فرود نمی آورد بی شک کشته می شد، ولی او خود را پنهان داشت و کنار کشید و سرگرم عبادت و نماز و نظر در قرآن گردید و از آن روش و هیئت نخستین بیرون شد و دست از آن شعار برداشت و شمشیر را فراموش کرد، و مانند سلحشوری شد که توبه کرده و سر به بیابان نهاده یا در کوهی به رهبانیت پرداخته است...

از این رو دست از او کشیده و از وی ساکت ماندند، و عرب نمی توانست بر او بشورد مگر با موافقت حکومت وقت و جلب نظر باطنی او، و چون والیان امر انگیزه ای برای کشتن او نداشتند دست از او باز داشتند و اگر غیر این بود بی تردید او را به قتل می رساندند، و او پس از پناه بردن به پناه گاهی استوار جان سالم به در برد. (۱) من گفتم: آیا داستانی که درباره خالد گویند درست است (که اولی وی را مأمور ساخته بود که در نماز گردن علی علیه السلام را بزند ولی بعد پشیمان شد و او را هنگام سلام نماز از این کار بازداشت؟) ابو جعفر گفت: گروهی از علویان آن را

(۱) - ظاهر این بیان می رساند که علی علیه السلام در برابر خلفا ساکت بود و لب به اعتراض نمی گشود، و این درست نیست، زیرا تاریخ عکس این را نشان می دهد. البته آن حضرت بر خلفا نشورید و با آنان درگیر نشد و در موارد بسیاری هم آنان را به عنوان مسئولان حکومت اسلامی در امور اجتماعی و سیاسی و فرهنگی یاری می داد، ولی تسلیم محض نشد و به موقع از حریم حق دفاع می نمود. اما این که چرا آنان حضرتش را نکشتند دلایلی چند دارد از جمله آن که مصلحت سیاسی آنان اقتضا نداشت. (م)

(۹۳۲)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۳)، القتل (۲)

می گویند. سپس گفت: نقل است که مردی نزد زفرین هذیل دوست ابو حنیفه آمد و از او درباره این فتوای ابو حنیفه پرسید که می توان به چیزی غیر از سلام دادن از نماز بیرون شد مانند سخن گفتن و کار بسیار منافی با نماز انجام دادن یا حدثی کردن. هذیل گفت: این جایز است، زیرا اولی در تشهد خود گفت آنچه گفت (۱ (... ۲) ۴۱ - امام صادق علیه السلام فرمود: شبی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به آسمان سیر دادند به حضرتش گفتند: خدای متعال تو را در سه مورد آزمایش می کند تا ببیند چگونه صبر توانی کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد: پروردگارا، تسلیم فرمان توام و جز به نیروی تو صبر نتوانم داشت، این چیزها کدام است؟ گفتند:

اول گرسنگی و ایثار نیازمندان بر خود و خانواده خودت. گفت: پروردگارا، پذیرفتم و رضا دادم و تسلیم هستم و توفیق و صبر از توست.

دوم تکذیب و ترس شدید (از سوی دشمنان) و جان بازی در جنگ با کافران با مال و جان، و صبر بر آزار آنان و آزار منافقان و

درد و جراحت در جنگ.

گفت: پروردگارا، پذیرفتم و رضا دادم و تسلیم هستم و توفیق و صبر از توست.

سوم قتل و کشتاری که خاندان تو پس از تو بدان گرفتار می آیند، اما برادرت علی از امت تو ناسزا و درشتی و سرزنش و محرومیت و انکار و ستم می بیند و سرانجام به شهادت می رسد. گفت: پروردگارا. پذیرفتم و رضا دادم و تسلیم هستم و توفیق و صبر از توست. گفتند: و اما دخترت مورد ستم و محرومیت واقع می شود و حقش را که تو به او دادی به زور می گیرند و او را با آن که آبتن است می زنند و بدون اجازه وارد بر او و بر حریم و منزلش می شوند، و بی حرمتی به او

(۱) - او قبل از سلام نماز سه بار گفت: یا خالد، لا تفعل ما امرتک به (ای خالد آنچه دستورت دادم انجام مده). برای تفصیل مطلب رجوع کنید به احتجاج طبرسی ۱ / ۱۱۸. (م) (۲) - شرح نهج البلاغه ۱۳ / ۳۰۰. (۹۳۳)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، القتل (۱)، الصبر (۶)، الشهادة (۱)، کتاب شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد (۱)، کتاب الإحتجاج للطبرسی (۱)

می رسد و مدافعی نمی یابد و بچه اش را از آن زدن سقط می کند و از شدت همان ضرب جان میسپارد. (۱) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گوید: گفتم: انا لله وانا اليه راجعون، پروردگارا، پذیرفتم و تسلیم هستم و توفیق و صبر از توست. گفتند: و تو را از آن دختر به همسری برادرت دو فرزند است که یکی از مکر و حيله می کشند و

(۱) - ابن حجر عسقلانی در لسان المیزان ۱ / ۲۶۸ در شرح حال احمد بن محمد سری بن یحیی بن ابی دارم محدث کوفی گوید: (محمد بن احمد بن حماد کوفی حافظ پس از آن که تاریخ مرگ او را یاد کرده گوید: او در بیشتر عمرش درست عقیده بود اما در اواخر عمر بیشتر، تبهکاریها (ی خلفا) را بر او قرائت می کردند. روزی در مجلس او بودم و مردی بر او چنین می خواند: فلانی با لگد به سینه فاطمه زد به طوری که کودک خود محسن را سقط کرد)....

و این ابی الحدید در شرح نهج البلاغه ۱۴ / ۱۹۳ گوید: (ابو جعفر نقیب گفت: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خون هبارین اسود را مباح کرد از آن رو که زینب دختر آن حضرت را (هنگام هجرتش به مدینه) ترسانید و او بچه اش را سقط کرد، معلوم است که اگر زنده بود بی شک خون کسی را که فاطمه را ترسانید و او بچه اش را سقط کرد مباح می نمود).

و شهرستانی در ملل و نحل ۱ / ۵۷ گوید: (ابراهیم بن یسار بن هانی نظام گفته است: دومی در روز بیعت با اولی لگد به شکم فاطمه زد و او بچه انداخت، و فلانی فریاد می زد که خانه اش را با هر که در آن است آتش بزیند، در صورتی که در خانه جز علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام کسی نبود).

و بلاذری (متوفای ۲۷۹) در انساب الاشراف ۱ / ۵۸۶ گوید: (اولی نزد علی برای بیعت گرفتن فرستاد و او بیعت نکرد، پس خودش آمد و مشعلی روشن به دست داشت، فاطمه جلو در با او روبرو شد و گفت:

ای پسر ... آیا می خواهی خانه را بر سرم آتش بزنی؟ او گفت: آری، این اکیدا مطابق همان چیزی است که پدر آورده است).

و این عبد ربه اندلسی در عقد الفرید ۵ / ۱۳ گوید: (کسانی که از بیعت با اولی سر برتافتند علی و عباس و زبیر و سعد بن عباد بودند. علی و عباس و زبیر در خانه فاطمه نشستند تا آن که اولی مردی را - که راوی نام برد - به سوی آنان فرستاد تا از خانه فاطمه خارج شوند و به او سفارش کرد که اگر سرباز زدند با آنان نبرد کن، او هم با شعله ای از آتش پیش آمد بدین قصد که خانه را بر سر آنان آتش زند، فاطمه آنها را دید و گفت: ای پسر ... آمده ای که خانه ما را آتش بزنی؟ گفت: آری).

ابن قتیبہ دینوری (متوفای ۲۷۶) در الامامة والسیاسة ۱ / ۱۲ گوید: (پس دومی) هیزم خواست و گفت: سوگند به آن که جانم در دست او است یا خارج شوید یا آن که خانه را بر سر اهلش آتش خواهیم زد، به او گفتند: ای ... فاطمه در این خانه است! گفت:

گرچه او هم در خانه باشد!

(۹۳۴)

صفحه‌مفاتیح البحث: الصبر (۱)، الإمام الحسين بن علی سید الشهداء (عليهما السلام) (۱)، ابن أبي الحديد المعتزلي (۱)، كتاب لسان الميزان لابن حجر (۱)، كتاب شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد (۱)، كتاب انساب الأشراف للبلاذري (۱)، محمد بن أحمد بن حماد (۱)، سعد بن عبادة (۱)، أحمد بن محمد (۱)، النوم (۱)

۵ - مظلومیت امام علی علیه السلام پس از شهادت

پروردگارا، پذیرفتم و تسلیم هستم و توفیق و صبر از توست. گفتند: و تو را از آن دختر به همسری برادرت دو فرزند است که یکی را به مکر و حيله می‌کشند و بدنش را برهنه می‌کنند و شمشیر و نیزه بر او می‌زنند، و همه این کارها را امت تو با او می‌کنند. گفتم: پروردگارا، پذیرفتم و تسلیم هستم، انا لله وانا اليه راجعون (... ۱) ۴۲ - ام سلمه بر فاطمه علیها السلام وارد شد و گفت: ای دختر رسول خدا، شب را چگونه به صبح آوردی؟ فرمود: شب را میان غم و اندوه به صبح آوردم به خاطر از دست دادن پیامبر و مظلومیت وصی، به خدا سوگند پرده حرمت او را دریدند، کسی که امامتش بر خلاف شریعت الهی در تنزیل و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در تأویل غصب گردید و به زور از او ربوده شد، آری اینها همه از روی کینه های جنگ بدر و انتقام خونهای ریخته شده در احد به دست او بود (۲) که دلهای پر نفاق در خود نهفته بود (... ۳) ۵ - مظلومیت امام علی علیه السلام پس از شهادت از بزرگترین مصائب و سخت ترین مظلومیت‌های آن حضرت این بود که منابر در شرق و غرب مملکت اسلامی در طول چهل سال بلکه بیشتر محل ناسزاگویی و لعن و دشنام و بدگویی و اهانت به آن حضرت گردیده بود:

۴۳ - یاقوت حموی در معجم البلدان در کلمه (سجستان) گوید: علی بن ابی طالب رضی الله عنه بر منابر شرق و غرب لعن می‌شد اما جز یک بار بیشتر بر منبر این شهر لعن نشد، و اهل آنجا در برابر بنی امیه مقاومت کردند علاوه آن که در عهد خود نگذاشتند که احدی بر روی منبرشان لعن شود ... و کدام شرافتی از این بزرگتر که از لعن برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر بالای منبر خودداری کردند با آن که

(۱) - کامل الزیارات / ۳۳۲، باب ۱۰۸.

(۲) - یا: کینه های جنگ بدر و ضربتهای کاری آن حضرت در جنگ احد بود...

(۳) - بحار الانوار / ۴۳ / ۱۵۶.

(۹۳۵)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، أبو طالب علیه السلام (۱)، السيدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۱)، السيدة أم سلمة بن الحارث زوجة الرسول صلی الله علیه و آله (۱)، كتاب معجم البلدان (۱)، بنو أمية (۱)، الصبر (۱)، كتاب كامل الزيارات لجعفر بن محمد بن قولويه (۱)، كتاب بحار الأنوار (۱)

آن حضرت در بالای منابر حرم مکه و مدینه لعن می‌شد (۱)؟! و خفاجی چه خوب سروده است:

اعلی المنابر تعلنون بسبه * وبسیفه نصبت لكم اعداها؟! (۲) (آیا بر بالای منبرها آشکارا او را ناسزا می‌گویید با آن که چوبهای همین منبرها با شمشیر او برای شما بریاست)؟!

۴۴ - علامه امینی رحمه الله گوید: و لعن و ناسزاگویی سنت جاریه ای شد و در روزگار امویان هفتاد هزار منبر بر پا شد که بر همه آنها امیرمؤمنان را لعن می‌کردند، و این را مانند عقیده ای راسخ یا فریضه ای ثابت یا سنتی قابل پیروی می‌دانستند که با ذوق و

شوق کامل در آن رغبت می‌ورزیدند. (۳) ۴۵ - ابن ابی الحدید وید: گوید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به معاویه فرمود: ای معاویه، تو بدعت را سنت و زشت را نیکو خواهی دانست، خوراکت بسیار و ستمت بزرگ است. (۴) ۴۶ - امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: آگاه باشید که پس از من مردی گلو گشاد و شکم بر آمده بر شما حکومت خواهد کرد که هر چه می‌یابد می‌خورد و باز هم چشم و دلش می‌دود. پس او را بکشید ولی نخواهید کشت. هس دارید که او به همین زودی شما را به ناسزا و بیزاری از من و می‌دارد، اما ناسزا را بگویید، زیرا مایه پاکیزگی من و نجات شماست، اما از من بیزاری نجوید، زیرا من بر فطرت اسلام به دنیا آمده و به ایمان و هجرت از دیگران پیشی گرفته‌ام. (۵)

(۱) - معجم البلدان ۳ / ۱۹۱.

(۲) - الکنی واللقاب ۲ / ۲۱۷.

(۳) - الغدير ۱۰ / ۲۶۶.

(۴) - شرح نهج البلاغة ۴ / ۷۹.

(۵) - نهج البلاغة، خطبه ۵۷. یعنی به مسلمان می‌توان - در شرایطی - ناسزا گفت اما نمی‌توان از او بیزاری جست، زیرا بیزاری از وی بیزاری از دین وی یعنی اسلام است و برابر با کفر و شرک می‌باشد. (م) (۹۳۶)

صفحه‌مفاتیح البحث: ابن ابی الحدید المعتزلی (۱)، مدینه مکة المكرمة (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید (۱)، کتاب نهج البلاغة (۱)، کتاب معجم البلدان (۱)

۴۷ - ابن ابی الحدید گوید: معاویه مردم عراق و شام و سرزمین‌های دیگر را به دشنام و بیزاری از علی علیه السلام وا داشت و به همین روش بر منابر اسلام خطبه خواند، و این در روزگار بنی امیه سنتی شد تا آن که عمر بن عبد العزیز به حکومت رسید و این بدعت را برداشت.

شیخ ما ابو عثمان جاحظ آورده است: معاویه در پایان خطبه نماز جمعه می‌گفت: (خداوندا، ابو تراب از دین تو منحرف شده، و راه تو را مسدود کرده است، پس او را سخت لعنت کن و به عذابی دردناک گرفتار ساز). این مطلب را به سراسر کشورهای اسلامی نوشت، و به این کلمات تا خلافت عمر بن عبد العزیز اشاره می‌رفت.

و نیز ابو عثمان گفته است: هنگامی که هشام بن عبد الملک به حج رفت در موسم حج خطبه خواند، پس مردی برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان، امروز روزی است که خلفا لعن ابو تراب را در آن مستحب می‌دانستند! هشام گفت: ساکت باش که ما برای این کار نیامده ایم.

میرد در (کامل) گفته است: خالد بن عبد الله قسری در روزگاری که در خلافت هشام امیر عراق بود علی علیه السلام را بر بالای منبر لعن می‌کرد و می‌گفت: (خداوندا، علی بن ابی طالب بن عبد المطلب بن هاشم، داماد و همسر دختر رسول خدا و پدر حسن و حسین را لعنت کن). سپس به مردم رو کرده می‌گفت: آیا نام او را درست و کامل بیان کردم؟!

و نیز ابو عثمان روایت نموده: گروهی از بنی امیه به معاویه گفتند: ای امیر مؤمنان، تو به آرزویت رسیده‌ای، چه بهتر که دیگر دست از لعن این مرد برداری! معاویه گفت: نه، به خدا سوگند دست بر ندارم تا بر این کار کودکان بزرگ شوند و بزرگان پیر گردند و هیچ گوینده‌ای فضیلتی را از او یاد نکند...

و سیره نویسان روایت کرده اند که ولید بن عبد الملک در روزگار خلافت خود

(۹۳۷)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۲)، ابن ابی الحدید المعتزلی (۱)، دولة العراق (۲)، علی

بن أبي طالب (۱)، هشام بن عبد الملك (۱)، عمر بن عبد العزيز (۱)، بنو أمية (۲)، عبد العزيز (۱)، الإستحباب (۱)، الحج (۲)، النوم (۱)

این چنین از علی علیه السلام یاد کرد: (لعنه الله - والله را به غلط الله گفت - او دزد پسر دزد بود). مردم از غلط او در کلمه ای که هیچ کس غلط نمی گوید و از این که حضرتش را به دزدی نسبت داد تعجب نموده گفتند: نمی دانیم کدام یک شگفت آورتر است؟! و ولید اشتباه زبانی فراوان داشت.

و مغیره بن شعبه که در آن روزگار از سوی معاویه امیر کوفه بود، حجر بن عدی را دستور داد که در میان مردم برخیزد و علی علیه السلام را لعنت کند. حجر نپذیرفت و مغیره او را تهدید کرد. حجر برخاست و گفت: ای مردم، امیر شما مرا دستور داده که علی را لعن کنم، پس او را لعنت کنید. مردم کوفه گفتند: خدا او را لعنت کند. و منظور حجر از (او) مغیره بود... و حجاج - لعنه الله - علی علیه السلام را لعن می کرد و دیگران را نیز به آن وا می داشت.

روزی در حالی که سواره می رفت کسی راه بر او گرفت و گفت: ای امیر، خانواده ام مرا عاق کرده و نامم را علی نهاده اند، نام مرا تغییر ده و صله ای به من ده که مرا بسنده باشد زیرا که من مردی فقیرم. حجاج گفت: به خاطر ظرافتی که در این باره به کار بردی تو را فلان نامیدم و فلان کار را به تو سپردم، برو تحویل بگیر.

و این کلبی از پدرش از عبد الرحمن بن سائب روایت کرده که گفت: روزی حجاج به عبد الله بن هانی - که مردی بود از بنی اود که طایفه ای از قحطان بودند، و از بزرگان قوم خود بود و در همه جنگها با حجاج شرکت داشت و از یاران و شیعیان او به شمار می رفت - گفت: به خدا سوگند من هنوز پاداش تو را نداده ام.

سپس نزد اسماء بن خارجه بزرگ بنی فزاره فرستاد که دخترت را به همسری عبد الله بن هانی در آر، وی گفت: نه، به خدا سوگند چنین نکنم و کرامتی نزد من ندارد. حجاج تازیانه طلید. وقتی اسماء شکنجه را به چشم دید گفت: آری، او را همسر می دهم. آن گاه نزد سعید بن قیس همدانی رئیس یمامه فرستاد که

(۹۳۸)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۳)، مدينة الكوفة (۲)، سعيد بن قيس (۱)، النوم (۱) دخترت را به همسری عبد الله بن اود در آر، او گفت: اود کیست؟ نه، به خدا سوگند او را همسر ندهم و کرامتی ندارد. حجاج گفت: شمشیر بیاورید! وی گفت: مرا رها کن تا با خانواده ام مشورت کنم، با آنان مشورت نموده، گفتند: او را همسر ده و خود را گرفتار این فاسق مساز، او هم چنین کرد.

حجاج به عبد الله گفت: من دختر بزرگ قبیله فزاره و دختر بزرگ قبیله همدان و بزرگ کهلان را به همسری تو آوردم در صورتی که اودی در کار نبود. عبد الله گفت: خدا امیر را به صلاح دارد، این را مگوئید، زیرا ما مناقبی داریم که احدی از عرب ندارد. حجاج گفت: آنها چیست؟ عبد الله گفت: أمير المؤمنين عبد الملك هیچ گاه در اجتماع ما سب نشده است. گفت: به خدا این منقبتی است. عبد الله گفت: و در جنگ صفین هفتاد مرد از ما همراه أمير المؤمنين معاویه بود و یک نفر هم از ما با ابو تراب نبود و او به خدا سوگند تا آنجا که من می دانم مرد بدی بود. حجاج گفت: این هم به خدا منقبتی است. عبد الله گفت: زنانی از ما بودند که نذر کردند اگر حسین بن علی کشته شود هر کدام ده شتر بکشند و چنین کردند.

گفت: این هم به خدا منقبتی است. عبد الله گفت: و هیچ مردی از ما نیست که ناسزا و لعن علی را بر او عرضه کنند جز آن که چنان کند و حتی دو فرزندش حسن و حسین و مادرشان فاطمه را هم بیفزاید. حجاج گفت: این هم به خدا منقبتی است. (۱) ۴۸ - علامه کراچکی گوید: در سرزمین شام گروههایی به نام بنوسراویل، بنوالسرج، بنوسنان بنوملحی، بنومکبری، بنوطشتی، بنوقضیبی و بنو درجا هستند.

بنوسراويل اولاد کسی هستند که لباس حسین علیه السلام را ربود.

بنوسرج اولاد کسانی هستند که اسبهای خود را برای کوبیدن بدن حسین علیه السلام

(۱) - شرح نهج البلاغه ۴ / ۵۶ - ۶۱.

(۹۳۹)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام الحسين بن علي سيد الشهداء (عليهما السلام) (۲)، اللبس (۱)، السب (۱)، النوم (۱)، كتاب شرح نهج

البلاغه لابن أبي الحديد (۱)

زين کردند، و برخی از این اسبها به مصر رسید، مصریان نعلهای آنها را کردند و برای تبرک به در خانه‌ها آویختند، و این سنتی شد

حتی اکثر آنان عمدا چیزهایی به شکل نعل می‌ساختند و به در خانه‌های خود می‌آویختند. (۱) بنوسنان اولاد کسی هستند که سر

حسین علیه السلام را با نیزه حمل می‌کرده است.

بنومکبری اولاد کسی هستند که پشت سر امام حسین علیه السلام صدا به تکبیر بر می‌داشت، و شاعر در این زمینه گوید:

ویکبرون بأن قتلت وإنما * قتلوا بك التكبير والتهليلة (آنان برای کشته شدن تو تکبیر گفتند در حالی که با کشتن تو تکبیر و تهلیل

را نیز کشتند).

بنوطشتی اولاد کسی هستند که طشتی را که سر مبارک حسین علیه السلام در آن بود در دمشق با بنی ملحی حمل می‌کرد.

بنوقضیبی اولاد کسی هستند که برای یزید ملعون چوب دستی آورد تا بر دندانهای حسین علیه السلام بزند.

بنو درجا اولاد کسی هستند که سر مبارک حسین علیه السلام را در راه جیرون نهاد. (۲) ۴۹ - محدث قمی رحمه الله گوید: امام باقر

علیه السلام فرمود: چهار مسجد را در کوفه به شادی کشتن حسین علیه السلام تعمیر و بازسازی کردند: مسجد اشعث، مسجد جریر،

مسجد سماک، مسجد شبت بن ربیع، که خدا همه آنها را لعنت کند. (۳) ۵۰ - عارف صمدانی مولی عبد الصمد همدانی رحمه الله

گوید: چون نوبت حکومت به عمر بن عبد العزیز رسید درباره معاویه و فرزندانش و این که علی علیه السلام را لعن

(۱) - برخی گفته اند: کوبه‌های درهای قدیم که به شکل نعل می‌ساختند، نا آگاهانه از همین سنت ناشی بوده است. (م) (۲) - کنز

الفوائد / ۳۵۰.

(۳) - سفینه البحار ۱ / ۶۰۲، ماده سجد.

(۹۴۰)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام محمد بن علي الباقر عليه السلام (۱)، الإمام الحسين بن علي سيد الشهداء (عليهما السلام) (۶)، الإمام

أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، مدينة الكوفة (۱)، شبت بن ربیع اليربوعي (۱)، یزید بن معاویه لعنهما الله (۱)،

عمر بن عبد العزیز (۱)، دمشق (۱)، القتل (۱)، السجود (۴)، التكبير (۱)، السفينة (۱)

می‌کرد و اولاد آن حضرت را به ناحق می‌کشت، اندیشید. یک روز صبح وزیران را حاضر کرد و گفت: دیشب به خواب دیدم که

هلاکت خاندان ابی سفیان در مخالفت شان با خاندان پیامبر است و به خاطر رسید که لعن آنها را از میان بردارم. وزیران گفتند:

رای، رای امیر است.

چون روز جمعه به منبر رفت یک نفر ثروتمند ذمی برخاست و دختر او را خواستگاری نمود. عمر گفت: تو نزد ما کافری و دختران

ما بر کافر حلال نیستند.

ذمی گفت: پس چرا پیامبرتان دختر خود فاطمه را به مرد کافری چون علی بن ابی طالب داد؟ عمر فریاد زد که چه کسی گفته علی

کافر است؟ ذمی گفت: اگر علی کافر نبود پس چرا او را لعن می‌کنید؟

عمر شرم‌منده شد و از منبر فرود آمد و به قاضیان شهرهای اسلامی نوشت که امیر المؤمنین عمر بن عبد العزیز لعن علی را از میان

برداشت، زیرا این کار بدعت و گمراهی بوده است.

و نیز پانصد نفر از افسران شجاع را دستور داد که در جمعه دیگری در زیر لباس اسلحه پوشیدند و خود به منبر بالا رفت، و عادت خطیبان آن بود که در پایان خطبه آن حضرت را لعن می کردند، او چون از خطبه فارغ شد به جای لعن این آیه را خواند: ان الله یأمر بالعدل والأحسان (... ۱) (خداوند به عدالت و نیکوکاری و پرداخت حق خویشاوند فرمان می دهد و از کارهای زشت و ناپسند و ستم باز میدارد، خداوند شما را پند می دهد، باشد که پند پذیرید)، و از منبر فرود آمد.

مردم از اطراف مسجد فریاد برآوردند که امیر المؤمنین کافر شده، و بر او حمله کردند تا او را به قتل رسانند، عمر افسران را صدا زد و آنان شمشیر

(۱) - سوره نحل / ۹۰.

(۹۴۱)

صفحه مفاتیح البحث: عمر بن عبد العزیز (۱)، القتل (۱)، السجود (۱)

برکشیدند و او را از چنگ مردم نجات دادند و عمر به همراهی و یاری افسران به قصر خود پناه برد، و از آن پس خواندن این آیه در آخر خطبه سنت شد. و مردم پراکنده شدند در حالی که می گفتند: سنت تغییر یافت، سنت دگرگون شد (...! ۱) ۵۱ - ابو الحسن سید رضی رحمه الله در اشعار خود گوید:

یا ابن عبد العزیز لوبکت العین * فتی من امیة لبکیتک غیر أنى أقول إنک قد طبت * وإن لم یطب ولم یزک بیتک أنت نزهتنا عن السب و * القذف فلو أمکن الجزاء جزیتک ولو أنى رأیت قبرک لاستحییت * من أن أرى وما حییتک وعجیب أنى قلیت بنى * مروان طرا وأننى ما قلیتک دیر سمعان لا أغبک غیث * خیرمیت من آل مروان میتک (ای پسر عبد العزیز، اگر بنا باشد چشمی بر جوانمردی از بنی امیه بگرید چشم من بر تو میگرید).

(و گویم: تو مرد پاکیزه ای بودی گرچه خاندانت پاک و پاکیزه نبودند).

(تو بودی که ما را از ناسزاگویی و دشنام پیراسته نمودی. و اگر پاداشی ممکن باشد من تو را پاداش می دهم).

(و اگر قبر تو را بینم از دیدن آن شرم می کنم ولی از خود تو شرم نمی کنم).

(و شگفتا که من همه بنی مروان را دشمن می دارم ولی تو را دشمن نمی دارم).

(ای دیرسمعان هیچ گاه بارانت قطع مباد که بهترین مردگان از آل مروان در دل تو نهفته است). (۲) ۵۲ - مسعودی گوید: یکی از

اهل اخبار گوید که وی به مردی از زعمای شام

(۱) - بحر المعارف / ۱۳۷ و چاپ جدید / ۱ / ۵۱۱.

(۲) - شرح نهج البلاغة / ۴ / ۶۰.

(۹۴۲)

صفحه مفاتیح البحث: بنو امیة (۱)، عبد العزیز (۲)، القبر (۱)، السب (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۱)

و اندیشمندان و خردمندان ایشان گفت: این ابو تراب که خطیب بر بالای منبر لعنش می کند کیست؟ گفت: فکر می کنم یکی از دزدان فتنه انگیز باشد. (۱) ۵۳ - نصر بن مزاحم گوید: جوانی به سوی یاران علی علیه السلام بیرون شد و این اشعار می خواند:

أنا ابن أرباب الملوک غسان * والدائن الیوم بدین غسان أنبأنا أقوامنا بما کان * أن علیا قتل ابن عفان (من فرزند شاهان غسان هستم و امروز می خواهم دین غسان را پس بگیرم).

(اقوام ما حوادث را به ما خبر داده اند که علی پسر عفان (یعنی عثمان) را کشته است).

آن گاه حمله کرد و پیوسته شمشیر می زد و علی علیه السلام را لعن می کرد و دشنام و ناسزا می گفت و در نکوهش او اغراق

می نمود. هاشم بن عتبه به او گفت: این سخن دشمنی به دنبال دارد و پس از این جنگ حسابی در کار است، پس از خدا بترس، که تو به سوی پروردگارت باز خواهی گشت و او تو را از این موقف و آنچه مقصود توست بازخواست خواهد کرد. جوان گفت: من از آن رو با شما می جنگم که رهبر شما چنان که به من گفته اند نماز نمی خواند و شما نیز نماز نمی خوانید، و از آن رو با شما می جنگم که رهبر شما خلیفه ما را کشته و شما نیز او را بر این کار یاری داده اید! (۲) ۵۴ - ابن ابی الحدید گوید: چون حکومت ابو العباس سفاح پا گرفت ده تن از امیران شام به نزد او آمده و به خدا و طلاق زنان و سوگندهای بیعت قسم یاد کردند که تا هنگام کشته شدن مروان (آخرین خلیفه اموی) نمی دانستند که

(۱) - مروج الذهب ۳ / ۴۲.

(۲) - وقعة صفین / ۳۵۴.

(۹۴۳)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۲)، ابن ابی الحدید المعتزلی (۱)، هاشم بن عتبه (۱)، القتل (۱)، کتاب مروج الذهب للمسعودی (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خانواده و خویشانی جز بنی امیه ندارد!

و ابوالحسن مدائنی روایت کرده که مردی برایم گفت: من در شام بودم و نشنیدم که کسی دیگری را به نام علی یا حسن یا حسین بنامد یا صدا بزند، و تنها نامهای معاویه و ولید و یزید را می شنیدم، تا آن که به مردی رسیدم و از او آبی طلب کردم و او صدا می زد: ای علی، ای حسن ای حسین گفتم: ای مرد، شامیان از این گونه نامها ندارند! گفت: راست می گویی، آنان فرزندان خود را به نامهای خلفا می نامند و چون فرزند خود را لعن کنند یا دشنام دهند در واقع خلفا را لعن کرده اند، و من برای آن که خلفا را دشنام ندهم فرزندان خود را به نامهای دشمنان خدا نامیده ام که هر گاه یکی از آنها را دشنام دهم یا لعن کنم دشمنان خدا را لعن کرده باشم. (۱) ۵۵ - و نیز گوید: عمر بن عبد العزیز رضی الله عنه گوید: کودکی بودم و نزد یکی از اولاد عتبه بن مسعود قرآن می خواندم، روزی سرگرم بازی با کودکان دیگر بودم و علی را لعن می کردیم، استاد را خوش نیامد و داخل مسجد شد. من کودکان را رها کرده و نزد او رفتم تا درسم را بر او بخوانم. تا مرا دید به نماز برخاست و نماز را طول داد مانند کسی که می خواهد به من بیاعتنایی کند و من آن حال را احساس کردم. چون از نماز فارغ شد در صورت من چهره در کشید، گفتم: چرا شیخ چنین می کند؟ گفت: پسر کم، تو بودی که امروز علی را لعن می کردی؟ گفتم: آری، گفت: از آن موقعی که خداوند از اهل بدر راضی شد کی دانسته ای که بر آنان خشم گرفته است؟ گفتم: پدر جان، مگر علی از اهل بدر بوده است؟ گفت: وای بر تو، مگر همه بدر جز برای او بوده است؟ (جنگ بدر به دست او اداره شده است). گفتم: دیگر لعن نمی کنم. گفت: تو را به خدا دیگر چنین نمی کنی؟

(۱) - شرح نهج البلاغه ۷ / ۱۵۹.

(۹۴۴)

صفحه مفاتیح البحث: عمر بن عبد العزیز (۱)، بنو أمیه (۱)، السجود (۱)، النوم (۱)، کتاب شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید (۱) گفتم: آری، و از آن پس دیگر او را لعن نکردم.

و باز عمر گفت: هنگامی که پدرم امیر مدینه بود و در روز جمعه خطبه می خواند من هم شرکت می کردم و زیر منبر می نشستم، می دیدم که پدرم با زبان فصیح خطبه می خواند ولی همین که به لعن علی علیه السلام می رسید زبانش بند می آید و به لکنت می افتد به قدری که تنها خدا می داند، و من از این امر تعجب می کردم.

روزی به او گفتم: پدر جان، تو زبان آورترین و سخنورترین مردم هستی، چه می شود که روز اجتماع مردم شیواترین خطیبانی ولی

چون به جای لعن این مرد می‌رسی لکننت پیدا می‌کنی و زبانت بند می‌آید؟

گفت: پسرکم، این مردم شام و جاهای دیگر که پای منبر ما می‌بینی اگر از فضیلت این مرد آنچه را که پدرت می‌داند می‌دانستند هیچ یک از آنها پیرو ما نمی‌گشت! این سخن وی در دلم نشست و سخنی هم که معلم در کودکی به من گفته بود به خاطر آوردم، همان جا با خدا عهد کردم که اگر بهره‌ای از حکومت یابم این بدعت را تغییر دهم، و چون خداوند بر من منت نهاد و مرا به خلافت رسانید آن را ساقط کردم و به جای آن این آیه را نهادم: ان الله يأمر بالعدل والاحسان (۱... ۱) و این دستور را به همه شهرها نوشتم و این خود سنتی شد. (۲) ۵۶ - در تجارب السلف گوید: و هفتاد نفر از بزرگان دمشق به طلاق و آزاد کردن بنده و حج سوگند یاد کردند که ما پیامبری جز یزید نمی‌شناختیم. آن گاه از زین العابدین علیه السلام معذرت خواستند و گریه و زاری نمودند و حضرت همه را بخشید. (۳)

(۱) - سوره نحل / ۹۰.

(۲) - شرح نهج البلاغه ۴ / ۵۸.

(۳) - تجارب السلف / ۶۹.

(۹۴۵)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام علي بن الحسين السجاد زين العابدين عليهما السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، دمشق (۱)، الحج (۱)، کتاب شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد (۱)

۶ - مظلومیت امام علیه السلام از سوی برخی همسران پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

۶ - مظلومیت امام علیه السلام از سوی برخی همسران پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ۵۷ - شیخ مفید رحمه الله گوید: چون خبر ورود امیرمؤمنان علیه السلام به ذی قار به عایشه رسید، وی به حفصه دختر عمر نامه‌ای بدین مضمون نوشت: (اما بعد، چون ما به بصره رسیدیم علی هم در ذی قار فرود آمده است، و خدا گردن او را بشکند بسان تخم مرغی که بر روی سنگ بشکند، او مانند شتری است که اگر پیش آید نحر شود و اگر پس رود پی شود).

چون نامه به دست حفصه رسید خوشحال شد و کودکان قبیله‌های تیم و عدی را فراخواند و به کنیزانش دایره‌هایی داد و دستور داد دایره بزنند و این ترانه بخوانند: (چه خبر؟ چه خبر؟ علی در ذی قار مثل شتری است که اگر پیش آید نحر شود و اگر پس رود پی شود).

خبر جمع شدن زنان بر ناسزاگویی به امیرمؤمنان و شادی از نامه‌ای که از عایشه به دستشان رسیده به گوش ام سلمه - رضی الله عنها - رسید، وی گریست و گفت: لباسم را بدهید تا به نزد آنان روم و تنبیهشان کنم. ام کلثوم دختر امیرمؤمنان علیه السلام گفت: من به جای تو می‌روم زیرا از تو بدین کار واردترم. آن گاه لباس پوشید و به طور ناشناس و آرام در میان کنیزان خود که همه به آرامی و حیا راه می‌رفتند آمد و به عنوان یکی از تماشاچیان بر آنان وارد شد، و چون بیهودگی و نابخردی آنان را دید نقاب برداشت و چهره خود به آنان بنمود، آن گاه به حفصه گفت: اگر اینک تو و خواهرت بر ضد امیرمؤمنان علیه السلام همدست شده‌اید پیش از این نیز بر ضد برادرش رسول خدا صلی الله علیه و سلم همدست شدید و خداوند آیه‌ای درباره شما نازل کرد، (۱) و خدا در پس جنگ شما قرار دارد و از

(۱) - در سوره تحریم / ۴ آمده است: وان تظاهرا علیه فان الله هو مولاة وجبريل وصالح المؤمنين والملائكة بعد ذلك ظهير. (و اگر شما (دو همسر پیامبر) بر ضد او همدست شوید (بدانید که) خدا مولا و یاور او است و جبرئیل و آن مرد صالح از مؤمنان (یعنی علی علیه السلام) و پس از آن فرشتگان نیز یار و یاور او هستند). آن گاه خداوند در آیه ۱۰ و ۱۱ همین سوره زن نوح و زن لوط را برای

کافران و زن فرعون و حضرت مریم را برای مؤمنان مثل آورده است.

زمخشری در تفسیر این دو آیه گوید: این دو تمثیل تعریض دارد به دو مادر مؤمنان (عایشه و حفصه) که داستان آنها در آغاز همین سوره آمده است و تعریض به عمل آنان دارد که هر دو بر ضد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ناخوشایندی او همدست شدند و به سخت ترین و شدیدترین وجه آنها را از این کار بر حذر داشته است، زیرا در این تمثیل سخن از کفر آمده است، و مانند همین تهدید سخت این آیه (درباره ترک حج) است: (و هر که کافر شود خداوند از جهانیان بی نیاز است). و نیز آیه اشاره دارد به آن که حق آن دو آن است که در کمال اخلاص مانند این دو زن مؤمن (آسیه و مریم) باشند و بر صرف این که همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستند اعتماد نکنند، زیرا این فضیلت به تنهایی برای آنها سودمند نیست مگر زمانی که مخلص باشند. و تعریض و کنایه به حفصه بیشتر است. زیرا زن لوط بود که اسرار او را فاش کرد چنان که حفصه راز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را فاش نمود و داستانش در آغاز سوره آمده است...

پس از سخن علامه زمخشری اینک بنگرید به سخن علامه طبری وابن ابی الحدید و دیگران درباره عایشه و حفصه و کیفیت بر خورد آنها با وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم امیرمؤمنان که جان و برادر و داماد و نور چشم آن حضرت بود: طبری در تاریخ خود ۵ / ۱۵۰ گوید: چون خبر شهادت علی رضی الله عنه به عایشه رسید این بیت را خواند (ترجمه): (سفر او پایان یافت و عصا به زمین افکند و جایگزین شد، همان گونه که مسافر از راه رسیده چشم دیگران را روشن می کند). (یعنی چشم من هم به کشته شدن علی روشن شد).

آن گاه گفت: چه کسی او را کشت؟ گفتند: مردی از قبیله مراد. عایشه گفت: (گرچه آن قاتل دور از من است ولی جوانی خبرش را آورد که خاک به دهانش نیست (و دروغ نمی گوید).

زینب دختر ابو سلمه گفت: (آیا درباره علی چنین می گویی؟ عایشه گفت: من فراموش کارم، هر گاه فراموش کردم یاد آوریم کنید. و آن کس که خبر مرگ را آورد سفیان بن عبد شمس بن ابی وقاص زهری بود).

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه ۹ / ۱۹۸ گوید: (فاطمه از دنیا رفت و همه زنان رسول خدا برای تسلیت به دیدن بنی هاشم آمدند جز عایشه که نیامد و خود را به بیماری زد، و سخنی از او برای علی علیه السلام نقل شد که دلالت بر شادی وی داشت).

در صحیح بخاری ۱ / ۱۶۰ گوید: (عایشه گفت: چون بیماری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سنگین شد و دردش شدت یافت از همسران خود اجازه خواست که در اتاق من بستری شود، آنان اجازه دادند، حضرت با تکیه بر دو مرد: عباس و مرد دیگری بیرون شد در حالی که پاهایش به زمین می کشید. عبد الله (راوی حدیث) گوید: این سخن عایشه را به ابن عباس باز گفتم، وی گفت: می دانی آن مردی که عایشه نام نبرد که بود؟ گفتم: نه، گفت: او علی بن ابی طالب بود).

علی علیه السلام در خطبه ۱۵۴ نهج البلاغه می فرماید: (اما فلانی (عایشه) رأی زنانه و کینه ای که چون کوره آهنگر در سینه اش میگذاخت او را در گرفت، و اگر او را فرا می خواندند که آنچه با من کرد با دیگری کند هرگز نمی کرد).

محمد عبده در شرح این کلام گوید: (منظور این است که حقد و کینه او پیوسته در جوش و گداز بود مانند کوره آهنگر که تا کار می کند در جوش و گداز است. و اگر کسی او را فرا می خواند که پاره ای از آن بدیها و دشمنیها که در حق من کرد با دیگری کند هرگز نمی کرد، زیرا تنها با من کینه داشت).

و علامه خوئی در شرح نهج البلاغه ۹ / ۲۸۱ گوید: (مسروق گفت: بر عایشه وارد شدم و غلام سیاهی به نام عبد الرحمن نزد او بود، عایشه گفت: می دانی چرا او را عبد الرحمن نامیده ام؟ گفتم: نه.

گفت: از روی دوستی عبد الرحمن بن ملجم (قاتل علی علیه السلام). این خبر در تلخیص الشافی ۴ / ۱۵۸ نیز آمده است.

(۹۴۶)

صفحه‌مفاتیح البحث: السیده أم سلمة بن الحارث زوجة الرسول صلى الله عليه وآله (۱)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۵)، عمر بن سعد لعنه الله (۱)، ابن أبی الحدید المعتزلی (۲)، عبد الله بن عباس (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۲)، کتاب نهج البلاغة (۱)، الزمخشری (۲)، علی بن أبی طالب (۱)، بنو هاشم (۱)، القتل (۲)، النوم (۲)

۷ - مظلومیت امام علیه السلام در مخفی بودن قبرش

آن آگاه است. حفصه اظهار شرمندگی کرد و گفت: آنان به نادانی چنین کردند، و فوراً آنان را پراکنده ساخت. (۱) ۷ - مظلومیت امام علیه السلام در مخفی بودن قبرش ۵۸ - در مظلومیت آن حضرت همین بس که وصیت فرمود قبر او را از مسلمانان مخفی بدارند مبادا خوارج - که لعنت خدا بر آنان باد - پرده حرمت او بدرند، با آن که او امیر مؤمنان و آقای مسلمانان و پیش قدم ترین آنان در اسلام بود، و قبر حضرتش پیوسته مخفی بود تا زمان هارون عباسی که موضع قبر آشکار (۱) - الجمل / ۱۴۹. این داستان را با اندکی تفاوت ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغة ۱۴ / ۱۳، و محدث قمی رحمه الله در سفینه البحار ۱ / ۲۸۵، و احمد زکی صفوت در جمهرة الرسائل ۱ / ۳۷۷ آورده اند.

(۹۴۸)

صفحه‌مفاتیح البحث: الخوارج (۱)، القبر (۳)، ابن أبی الحدید المعتزلی (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۱)، السفینه (۱)

آثار دفاع از حریم اهل بیت علیهم السلام

گشت و داستان آن مشهور است.

آثار دفاع از حریم اهل بیت علیهم السلام ۵۹ - ما این فصل را به نقل یک خبر که از آثار دفاع از حریم اهل بیت علیهم السلام و یاری آنان در مظلومیت شان پرده بر می دارد به پایان می بریم.

علامه مجلسی رحمه الله گوید: از ابو الحسن داود بکری روایت است که گفت: از علی بن دعبل بن علی خزاعی شنیدم که می گفت: چون هنگام وفات پدرم فرا رسید رنگش دگرگون شد و زبانش بند آمد و چهره اش سیاه گشت و به همین سبب نزدیک بود که من دست از مذهب او بردارم، اما پس از سه روز او را در خواب دیدم که لباسی سفید و کلاهی سفید پوشیده بود. پرسیدم: پدر جان!

خداوند با تو چه کرد؟ گفت: پسر من! این که دیدی چهره ام سیاه شد و زبانش بند آمد به جهت آن بود که در دنیا شراب می خوردم، و از آن به بعد پیوسته سیاه رو بودم تا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را ملاقات کردم که لباسی سفید و کلاهی سفید به تن داشت و به من فرمود: تو دعبلی؟ گفتم: آری ای رسول خدا. فرمود: شعری را که درباره اولاد من سروده ای بخوان. من این اشعار را خواندم:

لا اضحک الله سن الدهر ان ضحکت * [یوما] و آل احمد مظلومون قد قهروا مشردون نفوا عن عقر دارهم * كأنهم قد جنوا ما لیس یغترف (خداوند دندان روزگار را به خنده نمایان نسازد اگر بخواهد روزی بخندد در حالی که خاندان احمد صلی الله علیه و آله و سلم مظلوم و مقهور باشند).

(همه آنها آواره و تبعید از میان خانه های خود شدند، گویی دست به جنایتی نابخشودنی آلوده اند).

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: احسنت، و مرا شفاعت کرد و لباس خود را به من

(۹۴۹)

صفحه‌مفاتیح البحث: أهل بیت النبی صلی الله علیه وآله (۲)، دعبل بن علی (۱)، اللبس (۱)

۸ - مظلومیت آن حضرت از ناحیه جهل و نادانی و عناد مردم

داد و با اشاره به لباسش گفت: آن همین لباس است. (۱) ۸ - مظلومیت آن حضرت از ناحیه جهل و نادانی و عناد مردم این ابی الحدید گوید: عجیب ترین و شگفت ترین کار روزگار - گرچه همه کارهایش شگفت است - آن است که کار علی علیه السلام به جایی رسیده که همتای معاویه قرار می گیرد و میان آنان نامه رد و بدل می شود. (۲) در خبر است که چون معاویه بنا بر مخالفت با امام امیرمؤمنان علیه السلام نهاد، خواست شامیان را آزمایش کند، عمروعاص به او گفت که به مردم دستور دهد تا کدو را سر ببرند، اگر اطاعت کردند معلوم می شود معاویه می تواند بر آنان حکومت کند و اگر نه نمی تواند. معاویه همین دستور را داد و آنان اطاعت کردند، و این یک بدعت اموی شد. (۳) در زمینه سر بردن کدو از امیرمؤمنان علیه السلام سؤال شد که آیا باید کدو را سر برید؟ فرمود: کدو را سر نمی برند، آن را بخورید و سر نبرید و مبادا شیطان عقل شما را برآید. (۴) ابو اسحاق ارجائی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: آیا می دانی چرا شما را فرموده اند که بر خلاف قول عامه عمل کنید؟ گفتم: نمی دانم. فرمود: علی علیه السلام هیچ امر دینی را انجام نمی داد جز آن که عامه بر خلاف او عمل می کردند تا امر ولایت او را ابطال کنند، آنان از آن حضرت از چیزی که نمی دانستند پرسش می کردند، و چون حضرت نظر خود را اعلام می فرمود آنان از نزد خود ضدی برای آن (هامش) * (۱) - بحار الانوار ۴۹ / ۲۴۱.

(۲) - سفینه البحار ۲ / ۳۳۲، ماده علا.

(۳) - حاشیه وسائل الشیعه ۱۷ / ۱۶۰.

(۴) - وسائل الشیعه ۱۷ / ۱۶۰. (*)

(۹۵۰)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، کتاب وسائل الشیعه للحر العاملی (۲)، کتاب بحار الأنوار (۱)، اللبس (۱)، الجهل (۱)، السفینه (۱)

می تراشیدند تا مطلب را بر مردم مشتبه سازند. (۱) از ابو حنیفه نقل است که گفت: من با امام صادق علیه السلام (بن جعفر) در هر گفتار وی مخالفت کردم جز آن که نمی دانم در رکوع و سجود چشمان خود را می بندد یا باز می گذارد. (۲) روی همین جهت است که مخالفت با عامه از مرجحات روایات است. شیخ انصاری رحمه الله گوید: دوم از مرجحات آن است که رشد و راه درست در خلاف آنان است چنان که در روایات چندی بدان تصریح گردیده است. در روایت علی بن اسباط آمده: به حضرت رضا علیه السلام گفتم: مسأله ای پیش می آید که ناچار باید حکم آن را بدانم ولی در شهری که هستم از دوستان شما کسی نیست که از او بپرسم. فرمود: نزد فقیه آن شهر برو و از وی بپرس، و چون فتوا داد خلاف آن را عمل کن، زیرا حق در این مخالفت است.

و در حدیث مرسل داود بن حصین (از امام صادق علیه السلام) وارد است که فرمود:

هر که با ما موافق است با دشمن ما مخالفت می ورزد، و هر که در گفتار و عملی با دشمن ما موافق باشد از ما نیست و ما هم از او نیستیم.

و در روایت حسین بن خالد است که: شیعیان ما تسلیم امر ما هستند، و به قول ما عمل می کنند، و با دشمنان ما مخالفت می ورزند، هر که چنین نباشد از ما نیست، و حال آنان حال یهود است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره آنان دستور رسیده که: تا میتوانید با آنان مخالفت ورزید. (۳) محمود بن عمر زمخشری که او را جار الله (همسایه خدا، پناهنده به خدا) خوانند بنگر که

چگونه بر امام علی علیه السلام جور نموده و از راه راست منحرف

(۱) - رسائل شیخ انصاری / ۸۰۵.

(۲) - همان / ۸۰۷.

(۳) - همان / ۸۰۶.

(۹۵۱)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام علی بن موسی الرضا علیهما السلام (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۲)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الزمخشری (۱)، علی بن أسباط (۱)، السجود (۱)

گشته است! وی در تفسیر کشف در ذیل آیه فاذا فرغت فانصب، والی ربك فارغب (۱) گوید: یکی از بدعتها آن است که از بعضی رافضیان نقل شده که فانصب را به کسر صاد (فانصب) خوانده، یعنی علی را به امامت نصب کن. و اگر این عقیده رافضی درست باشد ناصبی هم می‌تواند آیه را همین گونه بخواند و آن را امر به نصب که همان بغض و دشمنی با علی است بداند!

علامه فیض رحمه الله در پاسخ وی گوید: نصب امام و خلیفه پس از تبلیغ رسالت یا فراغ از عبادت امری معقول و خردمندانه بلکه واجب است تا مردم پس از پیامبر در سرگردانی و گمراهی نمانند و لذا درست است که نصب امام پس از تبلیغ رسالت ذکر شود و مترتب بر آن باشد، اما بغض و دشمنی علی علیه السلام چه وجهی دارد که مترتب بر تبلیغ رسالت یا عبادت باشد و وجه معقولیت آن چیست؟ به علاوه، کتابهای عامه پر است از روایات در دوستی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با علی علیه السلام و این که آن حضرت در طول مدت حیات خود فضل علی علیه السلام را برای مردم اظهار می‌داشت، و روایات در این که: دوستی او ایمان و دشمنی او کفر است. بنگرید به این مرد که لقب جار الله و علامه یافته که چگونه خداوند چشم بصیرت او را در چنین جایی با چنین سخن ناپسند و ناحقی کور نموده و پرده تعصب بر آن افکنده است! آری، بی شک دیده‌های سر کور نیست بلکه دیده دلها که در سینه‌ها قرار دارد کور است. (۲) مؤلف گوید: ای مرد متعصب معاند مضمون این شعر را در نظر داشته باش که گوید: (دست از مکارم بردار و در جستجوی آن مرو و در جای خود بنشین که تو خورنده‌ای و پوشنده).

(۱) - سوره انشراح / ۷ و ۸.

(۲) - تفسیر صافی، در ذیل همین آیه.

(۹۵۲)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، کتاب تفسیر الکشاف للزمخشری (۱)، الکرّم، الکرامة (۱)

در اینجا خوب است که سخن ابن ابی الحدید علامه معتزلی را درباره دشمنان اهل بیت علیهم السلام و ناصبیان بیاوریم. وی در ذیل این سخن علی علیه السلام: (بی گمان جوان قبیله ثقیب (حجاج بن یوسف) آن فخر فروش هوس ران بر شما مسلط می‌شود که اموال شما را می‌خورد و پیه بدن‌تان را آب می‌کند. ای اباوذحه کار خود را بکن)، (۱) گوید: مفسران نهج البلاغه پس از سید رضی رحمه الله داستان و ذحه (خنفساء = سوسک) را چند گونه نقل کرده اند...

یکی آن که: حجاج مبتلا به مرض ابنه بود و سوسک را در محل مذکور می‌نهاد تا با حرکت خود آنجا را خارش دهد. گفته اند: مبتلای به این مرض صد در صد دشمن اهل بیت علیهم السلام است. گویند: نمی‌گوییم که هر که دشمن اهل بیت است مبتلا به این مرض است بلکه گوییم: هر که مبتلا به این مرض است دشمن آنهاست.

گویند: ابو عمر زاهد که از رجال شیعه هم نیست در امالی و احادیث خود از سیاری از ابوخریمه کاتب نقل کرده که گفت: هر که را که مبتلا به این مرض بود بررسی کردیم دیدیم ناصبی است. و نیز ابو عمر گفته: عطافی از رجال خود برایم نقل کرد که گفته

اند: از جعفر بن محمد علیهما السلام درباره این صنف از مردم پرسش شد، فرمود: رحم واژگونه ای است که به آن درآیند و آن نتواند به دیگری درآید. و این ویژگی هیچ گاه در ولی خدا وجود نداشته و نخواهد داشت و تنها در کافران و فاسقان و دشمن پاکان وجود دارد. ابوجهل عمرو بن هشام مخزومی از این گروه است و او دشمن ترین مردم با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود. گفته اند: و از همین رو در جنگ بدر عتبه بن ربیع به او گفت: ای خوشبو کننده مقعد. (۱) (هامش) * (۱) - نهج البلاغه، خطبه ۱۱۵.

(۲) - شرح نهج البلاغه ۲۰۷/۷. (*)

(۹۵۳)

صفحه‌مفاتیح البحث: أهل بیت النبی صلی الله علیه و آله (۲)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، ابن أبی الحدید المعتزلی (۱)، کتاب أمالی الصدوق (۱)، کتاب شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید (۱)، کتاب نهج البلاغه (۲)، عمرو بن هشام (۱)، المرض (۵)

فصل ۳۰: شهادت و وصیت امام علی علیه السلام

اشاره

فصل ۳۰ شهادت و وصیت امام علی علیه السلام ۱ - علامه طبرسی گوید: علی علیه السلام شصت و سه سال زندگانی کرد، ده سال پیش از بعثت، و در سن ده سالگی اسلام آورد. و پس از بعثت بیست و سه سال با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم زندگانی کرد، سیزده سال در مکه پیش از هجرت در امتحان و گرفتاری به سر برد و سنگین ترین بارهای رسالت آن حضرت را به دوش کشید، و ده سال پس از هجرت در مدینه در دفاع از حضرتش با مشرکان جنگید و با جان خود او را از شر دشمنان دین نگاه داشت، تا آن که خدای متعال پیامبر خود را به سوی بهشت انتقال داد و او را به بهشت آسمانی بالا برد، و علی علیه السلام در آن روز سی و سه ساله بود، و سی سال پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ماند و ولی امر و وصی او بود، و بیست و چهار سال و چند ماه حق او را از ولایت غصب کردند و او را از تصرف در امور باز داشتند، و آن حضرت در این دوران با تقیه و مدارا می‌زیست، و پنج سال و چند ماه خلافت را به دست گرفت و در این سالها گرفتار جهاد با منافقان از ناکثین و قاسطین و مارقین (اصحاب جمل و صفین و نهروان) بود چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سیزده سال از روزگار نبوت خود را ممنوع از پیاده کردن احکام آن و ترسان و محبوس و فراری و مطرود بود و نمی‌توانست با

(۹۵۴)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، مدینه مکة المکرمة (۱)، الغصب (۱)

تاریخچه شصت و سه سال زندگی آن حضرت

فصل ۳۰ شهادت و وصیت امام علی علیه السلام ۱ - علامه طبرسی گوید: علی علیه السلام شصت و سه سال زندگانی کرد، ده سال پیش از بعثت، و در سن ده سالگی اسلام آورد. و پس از بعثت بیست و سه سال با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم زندگانی کرد، سیزده سال در مکه پیش از هجرت در امتحان و گرفتاری به سر برد و سنگین ترین بارهای رسالت آن حضرت را به دوش کشید، و ده سال پس از هجرت در مدینه در دفاع از حضرتش با مشرکان جنگید و با جان خود او را از شر دشمنان دین نگاه داشت، تا آن که خدای متعال پیامبر خود را به سوی بهشت انتقال داد و او را به بهشت آسمانی بالا برد، و علی علیه السلام در آن

روز سی و سه ساله بود، و سی سال پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ماند و ولی امر و وصی او بود، و بیست و چهار سال و چند ماه حق او را از ولایت غضب کردند و او را از تصرف در امور باز داشتند، و آن حضرت در این دوران با تقیه و مدارا می‌زیست، و پنج سال و چند ماه خلافت را به دست گرفت و در این سالها گرفتار جهاد با منافقان از ناکثین و قاسطین و مارقین (اصحاب جمل و صفین و نهروان) بود چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سیزده سال از روزگار نبوت خود را ممنوع از پیاده کردن احکام آن و ترسان و محبوس و فراری و مطرود بود و نمی‌توانست با

(٩٥٤)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (٣)، مدينة مكة المكرمة (١)، الغضب (١)
کافران به جهاد پردازد و از مؤمنان دفاع کند، سپس هجرت کرد و ده سال پس از هجرت با مشرکان به جهاد پرداخت و گرفتار منافقان بود تا خداوند او را به سوی خود برد...

آن حضرت در شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان سال چهل هجری با شمشیر به قتل رسید، عبد الرحمن بن ملجم مرادی شقی ترین امت آخر زمان - لعنة الله عليه - در مسجد کوفه او را ضربت زد، بدین قرار که آن حضرت در شب نوزدهم به مسجد رفت و مردم را برای نماز صبح بیدار می‌کرد و این ملجم ملعون از آغاز شب در کمین حضرتش بود، چون حضرت در مسجد عبورش به او افتاد او که مطلب خود را پنهان می‌داشت و از روی نیرنگ خود را به خواب زده بود ناگهان از جای جست و ضربتی با شمشیر زهر آلود بر فرق مبارکش زد. آن حضرت روز نوزدهم و شب و روز بیستم و شب بیست و یکم را تا نزدیک ثلث اول شب زنده بود آن گاه به شهادت رسید و در حالی که محاسن شریفش به خون سرش رنگین بود مظلومانه به دیدار خدای خود شتافت.

سبب کشتن آن حضرت را داستانی در از است که اینجا گنجایش ذکر آن را ندارد. حسن و حسین علیهما السلام به امر آن حضرت مراسم غسل و تکفین او را عهده دار شدند و بدن شریفش را به سرزمین غری در نجف کوفه انتقال دادند و شبانه پیش از سپیده صبح در همان جا به خاک سپرده شد. حسن و حسین و محمد پسران آن حضرت علیهم السلام و عبد الله بن جعفر رضی الله عنه وارد قبر شدند و بنا به وصیت حضرتش اثر قبر پنهان گردید. این قبر پیوسته در دولت بنی امیه پنهان بود و کسی بدان راه نمی‌برد تا آن که امام صادق علیه السلام در دولت بنی عباس آن را نشان

(٩٥٥)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام الحسين بن علي سيد الشهداء (عليهما السلام) (١)، الإمام جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام (١)، مسجد، جامع الكوفة (١)، عبد الله بن جعفر الطيار بن أبي طالب عليه السلام (١)، مدينة الكوفة (١)، شهر رمضان المبارك (١)، بنو عباس (١)، ابن ملجم المرادي لعنة الله (١)، بنو أمية (١)، القبر (٣)، القتل (١)، الضرب (١)، الغسل (١)، السجود (٢)، التكفين (١)

وصیت امام علی علیه السلام در بستر شهادت

داد. (١) وصیت امام علی علیه السلام در بستر شهادت ٢ - هنگامی که ابن ملجم - که خدا لعنتش کند - او را ضربت زد حضرتش به حسن و حسین علیهما السلام چنین وصیت فرمود: (شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم و این که در طلب دنیا بر نیابید گرچه دنیا در طلب شما بر آید، و بر آنچه از دنیا محروم ماندید اندوه و حسرت مبرید، و حق بگویید، و برای پاداش (اخروی) کار کنید، و دشمن ظالم و یاور مظلوم باشید.

شما دو نفر و همه فرزندان و خانواده ام و هر کس را که این نامه ام به او می‌رسد سفارش می‌کنم به تقوای الهی و نظم کارتان و اصلاح میان خودتان، چرا که از جدتان صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: (اصلاح میان دو کس از انواع نماز و روزه برتر است.

خدا را خدا را درباره یتیمان در نظر آرید، هر روز به آنان رسیدگی کنید و حتی یک روز دهان آنان را خالی نگذارید و مبادا در حضور شما تباه شوند.

خدا را خدا را درباره همسایگان در نظر دارید، که آنان سخت مورد سفارش پیامبرتان هستند، پیوسته به همسایگان سفارش می‌کرد تا آن جا که پنداشتیم آنان را ارث بر خواهد نمود.

خدا را خدا را درباره قرآن یاد کنید، مبادا دیگران به عمل به آن بر شما پیشی گیرند.

خدا را خدا را درباره نماز یاد کنید، که آن ستون دین شماست.

خدا را خدا را درباره خانه پروردگارتان یاد کنید تا زنده هستید آن را خالی

(۱) - تاج المواید / ۱۸.

(۹۵۶)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام الحسين بن علي سيد الشهداء (عليهما السلام) (۱)، الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام

(۱)، ابن ملجم المرادي لعنه الله (۱)، الضرب (۱)، الظلم (۱)

(و خلوت) نگذارید، که اگر این خانه متروک بماند دیگر مهلت نخواهید یافت.

خدا را خدا را درباره جهاد در راه خدا به مال و جان و زبانتان یاد آرید، و بر شما باد به همبستگی و رسیدگی به یکدیگر، و پرهیزید از قهر و دشمنی و بریدن از هم. امر به معروف و نهی از منکر را رها نکنید که بدانتان بر شما چیره می‌شوند، آن گاه دعا می‌کنید ولی مستجاب نمی‌گردد.

ای فرزندان عبدالمطلب مبادا شما را چنان بینم که به بهانه این که امیرمؤمنان کشته شد دست به خون مسلمانان بیالایید، هش دارید که به قصاص خون من جز قاتلم را نباید بکشید، بنگرید هر گاه که من از این ضربت او جان سپردم تنها به کیفر این ضربت یک ضربت بر او بزنید و این مرد را مثله نکنید، (۱) چرا که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: (از مثله کردن پرهیزید گرچه با سگ هار باشد). (۲) ۳- از وصیت دیگر آن حضرت پیش از شهادت و پس از ضربت زدن ابن ملجم ملعون: (وصیت من به شما آن است که چیزی را با خدا شریک مسازید، و به محمد صلی الله علیه و آله و سلم سفارش می‌کنم که سنت او را ضایع مگذارید، این دو ستون را به پا دارید، و این دو چراغ را افروخته بدارید، و تا از جاده حق منحرف نشده اید هیچ نکوهشی متوجه شما نیست. من دیشب یار و همدم شما بودم و امروز مایه عبرت شما گشته‌ام و فردا از شما جدا خواهم شد. خداوند من و شما را بیامرزد. اگر زنده ماندم خودم صاحب اختیار خون خود هستم، و اگر فانی شدم فنا می‌عاید گاه من است، و اگر بخشیدم بخشش مایه تقرب من به خدا و نیکی برای شماست، پس شما هم ببخشید (آیا نمی‌خواهید که خدا هم شما را

(۱) - مثله کردن: بریدن انگشت و بینی و گوش و دیگر اعضای کسی. (م) (۲) - نهج البلاغه، نامه ۴۷.

(۹۵۷)

صفحه‌مفاتیح البحث: الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله (۱)، ابن ملجم المرادي لعنه الله (۱)، الضرب (۴)، الإختیار،

الخيار (۱)، کتاب نهج البلاغه (۱)

یک معجزه

ببخشاید؟ (۱) به خدا سوگند هیچ حادثه‌ای ناگهانی از مرگ به من نرسید که آن را ناخوش دارم، و نه هیچ وارد شونده‌ای که ناپسندش دانم، و من تنها مانند جوینده آبی بودم که به آب رسیده، و طالب چیزی که بدان دست یافته است، (و آنچه نزد خداست برای نیکان بهتر است) (۱۲). (۳) از این که فرمود: (به خدا سوگند هیچ حادثه‌ای ناگهانی از مرگ به من نرسید که) ... معلوم

می شود که امام علیه السلام پیوسته از روی شوق در انتظار شهادت به سر می برده و می دانسته است که آنچه پیامبر راستگوی امین صلی الله علیه و آله و سلم به او خبر داده ناگزیر فراخواهد رسید چنان که قیامت آمدنی است و شکی در آن نیست و وعده او ترک و تخلف ندارد، و آن حضرت با دلی پر صبر در انتظار آن بود و - بنا به نقل گروهی از دانشمندان مانند ابن عبد البر و دیگران - می فرمود: (شقی ترین امت از چه انتظار می برد که این محاسن را از خون این سر سیراب سازد)؟ و بارها می فرمود: (به خدا سوگند که موی صورتم را از خون بالای آن سیراب خواهد کرد).

یک معجزه وقایع پس از شهادت آن بزرگوار جدا بسیار است و به تألیف جداگانه ای نیازمند، و اینجا گنجایش آن را ندارد، لذا از ذکر آنها چشم می پوشیم و تنها به یک واقعه تکوینی اشاره می کنیم.

زمخشری در (ربیع الابرار) از ام معبد آورده است که گفت: (روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وضو گرفت و در پای درخت خاردار خشکیده ای در نزد ما آب دهان افکند و

(۱) - اقتباس از آیه ۲۲ سوره نور.

(۲) - اقتباس از آیه ۱۹۸ سوره آل عمران.

(۳) - نهج البلاغه، نامه ۲۳.

(۹۵۸)

صفحه مفاتیح البحث: الزمخشری (۱)، الصبر (۱)، کتاب نهج البلاغه (۱)، سوره آل عمران (۱)

آن درخت سبز شد و میوه داد و در زمان حیات آن حضرت ما از میوه آن شفا می جستیم ... اما سپس از پایین به بالا خشک شد و خار روید و میوه هایش ریخت و سبزی و تازگی آن از میان رفت، در این حال بود که ما از شهادت امیر مؤمنان علی رضی الله عنه باخبر شدیم. و دیگر میوه نداد و ما از برگ آن بهره مند بودیم و پس از چندی صبح کردیم و دیدیم که از ساقه آن خونی تازه می جوشد و برگ آن هم خشک شده است، و در همین حال خبر شهادت حسین علیه السلام به ما رسید و درخت به کلی خشک گردید). (۱) اصبح بن نباته گوید: هنگامی که امیر مؤمنان علیه السلام ضربتی بر فرق مبارکش فرود آمد که به شهادتش انجامید مردم بر در دار الاماره جمع شدند و خواستار کشتن ابن ملجم - لعنه الله - بودند. امام حسن علیه السلام بیرون آمد و فرمود: ای مردم، پدرم به من وصیت کرده که کار قاتلش را تا هنگام وفات پدرم رها سازم، اگر پدرم از دنیا رفت تکلیف قاتل روشن است و اگر زنده ماند خودش در حق او تصمیم می گیرد، پس باز گردید خدایتان رحمت کند.

مردم همه باز گشتند و من باز نگشتم. امام دوباره بیرون آمد و به من فرمود: ای اصبح، آیا سخن مرا درباره پیام امیر مؤمنان نشنیدی؟ گفتم: چرا، ولی چون حال او را مشاهده کردم دوست داشتم به او بنگرم و حدیثی از او بشنوم، پس برای من اجازه بخواه خدایت رحمت کند. امام داخل شد و چیزی نگذشت که بیرون آمد و به من فرمود: داخل شو. من داخل شدم دیدم امیر مؤمنان علیه السلام دستمال زردی به سر بسته که زردی چهره اش بر زردی دستمال غلبه داشت و از شدت درد و

(۱) - تاریخ الخميس، باب هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم.

(۹۵۹)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام الحسين بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۱)، الإمام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام

(۱)، الإمام الحسن بن علی المجتبی علیهما السلام (۱)، ابن ملجم المرادی لعنه الله (۱)، القتل (۱)

کثرت سم پاهای خود را یکی پس از دیگری بلند می کرد و زمین می نهاد. آن گاه به من فرمود: ای اصبح آیا پیام مرا از حسن نشنیدی؟ گفتم: چرا، ای امیر مؤمنان، ولی شما را در حالی دیدم که دوست داشتم به شما بنگرم و حدیثی از شما بشنوم. فرمود: بشنید که دیگر نپندارم که از این روز به بعد از من حدیثی بشنوی.

بدان ای اصبغ، که من به عیادت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفتم همان گونه که تو اکنون آمده ای، به من فرمود: ای ابا الحسن، برو مردم را جمع کن و بالای منبر برو و یک پله پایین تر از جای من بایست و به مردم بگو: (هش دارید، هر که پدر و مادرش را ناخشنود کند لعنت خدا بر او باد. هش دارید، هر که از صاحبان خود بگریزد لعنت خدا بر او باد. هش دارید، هر که مزد اجیر خود را ندهد لعنت خدا بر او باد).

ای اصبغ من به فرمان حبیب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عمل کردم، مردی از آخر مسجد برخاست و گفت: ای ابا الحسن، سه جمله گفتی، آن را برای ما شرح بده.

من پاسخی ندادم تا به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفتم و سخن آن مرد را بازگو کردم.

اصبغ گفت: در اینجا امیر مؤمنان علیه السلام دست مرا گرفت و فرمود: ای اصبغ دست خود را بگشا. دستم را گشودم، حضرت یکی از انگشتان دستم را گرفت و فرمود: ای اصبغ، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز همین گونه یکی از انگشتان دست مرا گرفت، سپس فرمود: هان، ای ابا الحسن، من و تو پدران این امتیم، هر که ما را ناخشنود کند لعنت خدا بر او باد. هان که من و تو مولای این امتیم، لعنت خدا بر آن کس که از ما بگریزد. هان که من و تو اجیر این امتیم، هر که از اجرت ما بکاهد و مزد ما را ندهد لعنت خدا بر او باد. آن گاه خود آمین گفت و من هم آمین گفتم.

اصبغ گوید: سپس امام بیهوش شد، باز به هوش آمد و فرمود: ای اصبغ، آیا هنوز نشسته ای؟ گفتم: آری مولای من. فرمود: آیا حدیث دیگری بر تو بیفزایم؟

صفحه (۹۶۰)

گفتم: آری خدایت از مزیدات خیر بیفزاید. فرمود: ای اصبغ، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در یکی از کوچه های مدینه مرا اندوهناک دید و آثار اندوه در چهره ام نمایان بود، فرمود: ای ابا الحسن، تو را اندوهناک می بینم؟ آیا تو را حدیثی نگویم که پس از آن هرگز اندوهناک نشوی؟ گفتم: آری، فرمود: چون روز قیامت شود خداوند منبری بر پا دارد برتر از منابر پیامبران و شهیدان، سپس خداوند مرا امر کند که بر آن بالا روم، آن گاه تو را امر کند که تا یک پله پایین تر از من بالا روی، سپس دو فرشته را امر کند که یک پله پایین تر از تو بنشینند، و چون بر منبر جای گیریم احدی از گذشتگان و آیندگان نماند جز آن که حاضر شود. آن گاه فرشته ای که یک پله پایین تر از تو نشسته ندا کند: ای گروه مردم، بدانید: هر که مرا می شناسد که می شناسد و هر که مرا نمی شناسد خود را به او معرفی می کنم، من (رضوان) دربان بهشتم، بدانید که خداوند به من و کرم و فضل و جلال خود مرا فرموده که کلیدهای بهشت را به محمد بسپارم، و محمد مرا فرموده که آنها را به علی بن ابی طالب بسپارم، پس گواه باشید که آنها را به دو سپردم.

سپس فرشته دیگر که یک پله پایین تر از فرشته اولی نشسته بر می خیزد و به گونه ای که همه اهل محشر بشنوند ندا کند: ای گروه مردم، هر که مرا می شناسد که می شناسد و هر که مرا نمی شناسد خود را به او معرفی می کنم، من (مالک) دربان دوزخم، بدانید که خداوند به من و فضل و کرم و جلال خود مرا فرموده که کلیدهای دوزخ را به محمد بسپارم، و محمد مرا امر فرموده که آنها را به علی بن ابی طالب بسپارم، پس گواه باشید که آنها را به دو سپردم. پس من کلیدهای بهشت و دوزخ را می گیرم. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: ای علی، تو به دامان من می آویزی و خاندانت به دامان تو و شیعیانت به دامان خاندان تو می آویزند.

من (از شادی) دست زدم و گفتم: ای رسول خدا، همه به بهشت می رویم؟

فرمود: آری به پروردگار کعبه سوگند.

صفحه (۹۶۱)

اصبح گوید: من جز این دو حدیث از مولایم نشنیدم که حضرتش چشم از جهان پوشید، درود خدا بر او باد (۱).

(۱) - روضه ۲۲ و ۲۳.

صفحه (۹۶۲)

باب پنجم بیزای از دشمنان امام علی علیه السلام و لعن آنان

اشاره

باب پنجم بیزاری از دشمنان امام علی علیه السلام و لعن آنان

(۹۶۳)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)

۱ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که از لعن کردن کسی که خدایش لعن کرده خودداری و احساس گناه کند لعنت خدا بر او باد. (۱) ۲ - ابن عباس گوید: علی بن ابی طالب را در کتاب خدا نامهایی است که مردم نمی‌شناسند. خداوند می‌فرماید: فأذن مؤذن بينهم (۲) (مؤذنی در میان آنان ندا در دهد که) ... مراد از مؤذن و ندا دهنده آن حضرت است که می‌گوید: هان! لعنت خدا بر کسانی که ولایت مرا باور نداشتند و حق مرا سبک و ناچیز شمردند. (۳) ۳ - علی بن عاصم کوفی اعمی در داستانی در از گوید: به امام هادی علیه السلام عرض کردم: من از یاری بدنی شما عاجزم و جز دوستی شما و بیزاری از دشمنانتان و لعن آنان در خلوت خود سرمایه ای ندارم، سرور! حال من چگونه است؟ فرمود:

پدرم از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من خیر داد که فرموده است: هر که از یاری ما خاندان عاجز باشد و دشمنان ما را در خلوت خود لعن کند خداوند صدای او را به همه فرشتگان می‌رساند. پس هر گاه یکی از شما دشمنان ما را لعنت فرستد فرشتگان آن را بالا می‌برند و هر کس را که آنان را لعن نکند لعنت می‌کنند.

و چون صدایش به فرشتگان برسد برای او آمرزش می‌طلبند و بر او ثنا

(۱) - الاثنا عشریه، شیخ حر عاملی / فصل ۹، ص ۱۹۵.

(۲) - سوره اعراف / ۴۴.

(۳) - شواهد التنزیل / ۱ / ۲۰۲.

(۹۶۵)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام علي بن محمد الهادي عليه السلام (۱)، عبد الله بن عباس (۱)، علي بن أبي طالب (۱)، علي بن عاصم

(۱)، كتاب شواهد التنزيل للحاكم الحسكاني الحنفی (۱)

لعن حضرت رضا علیه السلام بر ظالمین به آن حضرت

می‌فرستند و گویند: خداوند، درود فرست بر روح بنده ات که کوشش خود را در راه یاری اولیای تو به کار برد و اگر بیش از آن هم می‌توانست دریغ نمی‌داشت.

از سوی خداوند ندا آید که: ای فرشتگان من، من دعای شما را درباره این بنده ام اجابت کردم و ندای شما را شنیدم، و بر روح او به همراه ارواح نیکان درود فرستادم و او را در زمره نیکان برگزیده قرار دادم. (۱) ۴ - عالم عامل عابد زاهد سید العارفین رضی الدین سید بن طاووس رحمه الله گوید:

محمد بن اسماعيل، و نیز بکیر بن صالح از سلیمان بن جعفر روایت نموده که گفتند: ما بر حضرت رضا علیه السلام وارد شدیم و آن حضرت در حال سجده شکر بود، سجده را بسیار طول داد، سپس سر برداشت. عرض کردیم: سجده را طول دادید؟ فرمود: هر که این را (که می گویم) در سجده شکر بخواند مانند کسی است که در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روز بدر تیراندازی کرده است. (۲) گفتیم: آن را بنویسیم؟ فرمود: بنویسید، هر گاه به سجده شکر رفتید بگویند:

اللهم العن اللذين بدلا دينك، وغيرا نعمتك، واتهما رسولك صلى الله عليه وآله وسلم، وخالفا ملتك، وصدا عن سبيلك، وكفرا آلائك، وردا عليك كلامك، واستهزاء برسولك، وقتلا ابن نبيك، وحرفا كتابك، وجحدا آياتك، وسخرا باياتك، واستكبرا عن عبادتك، وقتلا أوليائك، وجلسا في مجلس لم يكن لهما بحق، وحملا الناس على أكتاف آل محمد صلى الله عليه وآله وسلم.

اللهم العنهما يتلو بعضهم بعضا، واحشرهما وأتبعهما إلى جهنم زرقا. اللهم انا نتقرب اليك باللعنة لهما، والبرائة منهما في الدنيا و الآخرة. اللهم العن قتله أمير المؤمنين، وقتله الحسين بن علي، و

(۱) - بحار الانوار ۵۰ / ۳۱۶.

(۲) - در مصباح کفعمی (ص ۵۵۳): در روز بدر واحد و حنین هزار هزار تیر انداخته است.

(۹۶۶)

صفحه مفاتیح البحث: أهل بيت النبي صلى الله عليه وآله (۱)، الإمام على بن موسى الرضا عليهما السلام (۱)، الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله (۱)، السيد ابن طاووس (۱)، محمد بن إسماعيل (۱)، الحسين بن علي (۱)، سليمان بن جعفر (۱)، بکیر بن صالح (۱)، القتل (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

ابن فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم. اللهم زدهما عذابا فوق عذاب، وهوانا فوق هوان، وذلا فوق ذل، وخزيا فوق خزي. اللهم دعهما في النار و اركسهما في اليم عقابك ركسا. اللهم احشرهما واتبعهما إلى جهنم زمرا. اللهم فرق جمعهم، وشتت امرهم، وخالف بين كلمتهم، وبدد جماعتهم، والعن ائمتهم، واقتل قاداتهم و ساداتهم و كبرائهم، والعن رؤسائهم، واكسر رايهم، والق البأس بينهم، ولا تبق منهم ديارا، اللهم العن اباجهل والوليد لعنا يتلو بعضه بعضا ويتبع بعضه بعضا.

اللهم العنهما لعنا يلعنهما به كل ملك مقرب وكل نبي مرسل وكل مؤمن امتحنت قلبه للإيمان. اللهم العنهما لعنا يتعوذ منه اهل النار. اللهم العنهما لعنا لم يخطر لاحد ببال. اللهم العنهما في مستسر سرک، وظاهر علانيتك، وعذبهما عذابا في التقدير، وشارك معهما ابتئيهما و اشياعهما و محبيهما و من شايعهما، انك سمیع الدعاء. (۱) (خداوندا، لعنت کن آن دو کس را که دین تو را دگرگون نمودند و نعمت تو را تغییر دادند. و رسول تو صلی الله علیه و آله و سلم را متهم ساختند، و با آیین تو مخالفت کردند، و از راه تو باز داشتند، و بخششهای تو را ناسپاسی نمودند، و سخن تو را رد کردند، و رسول تو را به باد مسخره گرفتند، و فرزند پیامبر تو را کشتند، و کتاب تو را تحریف (معنوی) کردند، و آیات تو را انکار نمودند و آنها را به فسوس گرفتند، سر از عبادت تو برتافتند، و دوستان تو را به قتل رساندند، و در جایی نشستند که حق آنها نبود، و مردم را بر کرده آل محمد صلی الله علیه و سلم سوار کردند.

خداوندا، هر دو را لعنت کن و همه را در پی یکدیگر به لعن خود

(۱) - سیدبن طاووس: مهج الدعوات / باب ادعیه مولانا علی بن موسی الرضا علیه السلام.

(۹۶۷)

صفحه مفاتیح البحث: السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۱)، أهل بيت النبي صلى الله عليه وآله (۱)، القتل (۱)، الإمام على بن موسى الرضا عليهما السلام (۱)

گرفتار ساز، و آن دو و پیروانشان را کبود چشم و نابینا به سوی دوزخ بران.

خداوندا، ما در دنیا و آخرت با لعن آنها و بیزاری از آنها به سوی تو تقرب میجوئیم. خداوندا، قاتلان امیر مؤمنین و قاتلان حسین بن

علی و پسر فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را لعنت فرست. خداوند، بر عذاب و پستی و خواری و بی کسی آن دو بیفزاید، خداوند، آن دو را به سوی آتش بران و در عقاب دردناک خود سرنگون ساز. خداوند، آن دو و پیروانشان را گروهی به دوزخ فرست. خداوند، جمعشان را پریشان کن و کارشان را پراکنده ساز، و میان آنان اختلاف افکن، و جماعتشان را از هم جدا ساز، و پیشوایانشان را لعنت فرست، و جلوداران و سروران و بزرگانشان را بکش، و سرانشان را لعنت کن، و پرچمشان را بشکن، و میانشان جنگ و نزاع افکن، واحدی از آنان را باقی مگذار. خداوند، بر ابوجهل و ولید پی در پی لعنت فرست. خداوند، آن دو را لعنتی فرست که همه فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل و هر مؤمنی که قلبش را به ایمان آزموده ای آنان را همان گونه لعنت کنند. خداوند، آن دو را لعنتی فرست که دوزخیان از آن پناه جویند. خداوند، آن دو را لعنتی فرست که به خاطر احدی خطور نکرده باشد. خداوند، آن دو را در نهان ترین نهان خود و ظاهر آشکارایت لعنت فرست، و در تقدیر خود به عذاب سختشان گرفتار آر، و دو دختر و پیروان و دوستان و دنباله روهای آنان را در لعنت شریک آنان ساز، که تو شنونده

(۹۶۸)

صفحه مفاتیح البحث: الشراکه، المشارکه (۱)

روایات داله بر لزوم لعن

دعایی. (۱) ۵ - ابو حمزه ثمالی گوید: امام سجاد علیه السلام فرمود: هر که جبت و طاغوت را یک بار لعنت کند خداوند هفتاد هزار هزار حسنه برای او بنویسد، و هفتاد هزار هزار گناه را از پرونده عملش پاک سازد، و هفتاد هزار هزار درجه او را بالا برد. و هر که در شب نیز یک بار آن دو را لعنت کند همین اندازه ثواب برای او نوشته گردد. امام سجاد علیه السلام از دنیا رفت، من نزد امام باقر علیه السلام رفتم و گفتم: ای مولای من، حدیثی از پدر شما شنیده ام، فرمود: ای ثمالی آن را بازگو (۲) ۶ - حسین بن ثور وابن سلمه سراج گویند: از امام صادق علیه السلام شنیدیم که در تعقیب هر نماز واجبی چهار تن از مردان و چهار تن از زنان هر کدام را به نام لعنت می کرد، و نیز معاویه و آن دو زن و هند و ام الحکم خواهر معاویه را لعنت می فرستاد. (۳) ۷ - جابر گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: هیچ گاه از نماز واجب بر نخیز و روی مگردان مگر با لعن فرستادن بر بنی امیه. (۴) ۸ - امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در قنوت خود بر گروهی با نام آنها و پدران و اقوامشان نفرین کرد و علی علیه السلام نیز پس از آن حضرت همین گونه عمل کرد. (۵) ۹ - روایت است که علی علیه السلام در قنوت نماز صبح معاویه و عمرو عاص و (هامش) * (۱) - مهج الدعوات، باب ادعیه مولانا علی بن موسی الرضاعلیه السلام.

(۲) - شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشور / ۳۷۱.

(۳) - وسائل الشیعه ۶ / ۴۶۲.

(۴) - همان / ۴۶۲.

(۵) - همان / ۲۸۴. (*)

(۹۶۹)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۲)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۲)، الإمام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، کتاب شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشور للحاج میرزا ابی الفضل الطهرانی (۱)، کتاب وسائل الشیعه للحر العاملی (۱)، بنو امیه (۱)، النوم (۱)، القنوت (۲)

ابوموسی و ابوعور و یاران آنها را لعن کرد. (۱) ۱۰ - در حدیث دیگری آمده است که آن حضرت نماز مغرب را با مردم برگزار کرد و در رکعت دوم قنوت خواند و در آن معاویه و عمرو عاص و ابوموسی اشعری و ابوعور سلمی را لعن کرد. (۲) ۱۱ - و نیز روایت است که علی علیه السلام پس از داستان تحکیم، هر گاه نماز صبح و مغرب را می خواند و از درود و سلام فارغ می شد می گفت: خداوندا، معاویه و عمرو و ابوموسی و حبیب بن سلمه و عبد الرحمن بن خالد و ضحاک بن قیس و ولید بن عقبه را لعنت کن. (۳) ۱۲ - شیخ کلینی رحمه الله به سندش از محمد بن حکیم روایت کرده که گفت: به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم، ما در دین دانا شده ایم و خداوند ما را به واسطه شما از مردم بی نیاز فرموده است تا آنجا که جمعی از ما در مجلسی حضور یابند و هیچ مردی از رفیقش سؤالی نمی کند چرا که آن مسأله و پاسخش را در خاطر دارد به واسطه منتی که خدا از برکت شما بر ما نهاده است. اما گاهی مطلبی برای ما پیش می آید که از شما و پدران آن سبب به ما نرسیده است، پس ما به بهترین وجهی که در نظر داریم و چیزی که با اخبار وارده از شما سازگارتر است توجه می کنیم و همان را انتخاب می کنیم. فرمود: چه دور است، چه دور است این راه از حقیقت! به خدا سوگند که هر که هلاک شد از همین راه به هلاکت رسید ای پسر حکیم. سپس فرمود: خدا لعنت کند ابو حنیفه را که می گفت: علی چنان گفت و من چنین می گویم (۴...)

(۱) - بحار الأنوار، چاپ کمپانی، ۵۶۶ / ۸.

(۲) - همان.

(۳) - همان / ۵۹۱.

(۴) - اصول کافی ۱ / ۵۶، حدیث ۹.

(۹۷۰)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام موسى بن جعفر الكاظم عليهما السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۱)، محمد بن حکیم (۱)، القنوت (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

۱۳ - اسحاق بن عمار صیرفی گوید: به امام کاظم علیه السلام گفتم: فدایت شوم، درباره آن دو منافق برایم سخنی گوید که من از پدرتان درباره آنها سخنانی چند شنیده ام. فرمود: ای اسحاق، اولی به منزله گوساله و دومی به منزله سامری است. گفتم: فدایت شوم، درباره آنها بیشتر بفرما. فرمود: به خدا سوگند که آن دو بودند که مردم را در نصرانیت و یهودیت و مجوسیت نگاه داشتند (و مانع گرایش آنها به اسلام شدند)، خدایشان نیامرزد.

گفتم: فدایت شوم، بیشتر بفرما. فرمود: سه دسته اند که خداوند به آنان نظر رحمت نمی کند و آنان را (از گناهان) پاکیزه نمی سازد و عذابی دردناک دارند.

گفتم: فدایت شوم، آنها کیانند؟ فرمود: مردی که امامی را که از سوی خدا منصوب نشده به امامت شناسد، و مردی که در امامی که از سوی خدا منصوب شده طعنه زند، و مردی که پندارد این دو کس (یا آن دو تن نامبرده) از اسلام بهره ای دارند.

گفتم: فدایت شوم، بیشتر بفرما. فرمود: ای اسحاق، برای من فرقی ندارد که آیه محکمی از کتاب خدا را بیندازم، یا نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را انکار کنم، یا پندارم که خدایی در آسمان نیست، یا آن که کسی را بر علی بن ابي طالب علیه السلام مقدم بدارم.

گفتم: فدایت شوم، بیشتر بفرما. فرمود: ای اسحاق در دوزخ و ادیبی است به نام سقر که از روزی که خدایش آفریده شراره ای نکشیده، اگر خداوند به آن اجازه شراره کشیدن به قدر سوراخ سوزنی دهد شعله اش همه مردم روی زمین را بسوزاند، و دوزخیان از گرما و بوی گند و تعفن این وادی و عذابهایی که خداوند برای اهل آن فراهم کرده پناه می جویند، و در آن وادی کوهی است که همه اهل آن وادی از آن کوه و بوی گند و تعفن آن و عذابهایی که خداوند برای اهل آن فراهم کرده پناه می جویند، و در آن

کوه دره ای است که همه اهل آن کوه از گرما و بوی گند و تعفن آن و عذابهایی که خداوند برای اهل آن فراهم کرده پناه (۹۷۱)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام موسى بن جعفر الکاظم علیهما السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابي طالب علیهما السلام (۱)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، إسحاق بن عمار (۱)

اشکال به لعن برخی از صحابه و پاسخ آن

می‌جویند، و در آن دره چاهی است که اهل آن دره از گرما و بوی گند و تعفن آن و عذابهایی که خداوند برای اهل آن فراهم کرده پناه می‌جویند، و در آن چاه ازدهایی است که همه اهل آن چاه از کثافت و بوی گند و تعفن آن ازدها و زهرهایی که خداوند در نیش آن برای اهل آنجا فراهم کرده پناه می‌جویند، و در شکم آن ازدها هفت صندوق است که پنج تن از امتهای گذشته و دو تن از این امت در آن هستند.

گفتم: فدایت شوم، آن پنج تن و آن دو تن کیانند؟ فرمود: آن پنج تن عبارتند از: قایل که هابیل را کشت، و نمود که با ابراهیم درباره پروردگارش به گفتگو و احتجاج پرداخت، گفت: (من هم زنده می‌کنم و می‌میرانم)، (۱) و فرعون که گفت:

(من پروردگار برتر شما هستم) (۲) و یهودا که یهودیان را به دین یهود در آورد، و بولس که نصاری را بدان دین کشانید، و از این امت آن دو تن عرب بیابانگرد هستند. (۳) اشکال به لعن برخی از صحابه و پاسخ آن ۱۴ - بسیار مناسب دیدم که در اینجا مطلبی را که ابن ابی الحدید نقل کرده بیاورم، و هر که آن را بخواند و در آن بیندیشد او را کافی است و به حقیقت مطلب دست خواهد یافت. وی گوید:

در سال ۶۱۱ در بغداد به حضور ابو جعفر نقیب، یحیی بن محمد علوی بصری رسیدم، جماعتی نزد او بودند و یکی از آنان کتاب (اغانی) ابوالفرج را می‌خواند، سخن از مغیره بن شعبه پیش آمد و آن جماعت درباره او به گفتگو

(۱) - سوره بقره / ۲۵۸.

(۲) - سوره نازعات / ۲۴.

(۳) - ثواب الاعمال / ۲۵۵ - ۲۵۶.

(۹۷۲)

صفحه‌مفاتیح البحث: ابن ابی الحدید المعتزلی (۱)، یحیی بن محمد (۱)، مدینه بغداد (۱)

پرداختند، برخی او را نکوهش کردند و برخی ستایش، گروهی دیگر نیز لب فرو بستند و چیزی درباره او نگفتند. یکی از فقهای شیعه (۱) که به فراگیری پاره ای از علم کلام بر اساس رأی اشعری مشغول بود گفت: واجب است که از گفتگو درباره صحابه و اختلافهای آنان زبان نگه داشت و چیزی نگفت، زیرا ابو المعالی جوینی گفته که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از این کار نهی کرده و فرموده است: (از مشاجراتی که میان یاران من در گرفته پرهیزید و به آنها کار نداشته باشید)، و فرموده: (یاران مرا به خودم واگذارید، که اگر یکی از شما به اندازه کوه احد طلا انفاق کند به پای یک چارک و نیم چارک انفاق آنان نمی‌رسد)، و فرموده:

(یاران من مانند ستارگانند، از هر کدام پیروی کنید هدایت یابید)، و فرموده:

(بهترین شما مردم قرنی هستند که من در آنم، سپس مردم قرن بعد، سپس مردم قرن بعد، سپس مردم قرن بعد). و در قرآن نیز مدح و ثنای صحابه و تابعین وارد شده، و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (شما چه دانید، شاید خداوند به اهل بدر نظر کرده و فرموده باشد: (از این به بعد) هر چه خواستید عمل کنید که من شما را آمرزیدم). و روایت است که نزد حسن بصری سخن از

جنگ جمل و صفین به میان آمد، گفت: آنها خونهایی بوده است که خداوند شمشیرهای ما را از آن پاک ساخت، پس ما زبان خود را بدان نمیآلاییم.

وانگهی آن احوال از نظر ما پوشیده بوده و اخبار آنها از حقایقش بسیار دور افتاده است، از این رو شایسته ما نیست که در آن گفتگو کنیم، و اگر یکی از آنان هم به راه خطا رفته لازم است که شأن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را درباره آنها حفظ کرد، و شرط مروت آن است که شأن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را درباره همسرش عایشه و پسر عمه اش زبیر و نیز طلحه که او را به دست خود محافظت نمود حفظ کرد.

(۱) - منظور غیر شیعه امامی است. (م).

(۹۷۳)

صفحهمفاتیح البحث: الجونی (۱)

تازه چه چیزی ما را ملزم می سازد و بر ما واجب می کند که احدی از مسلمانان را لعن کنیم یا از او بیزاری بجویم؟! و چه ثوابی در لعنت و بیزاری نهفته است؟!

خدای متعال در روز قیامت به هیچ مکلفی نمی گوید: چرا لعن نکردی؟ بلکه خواهد گفت: چرا لعن کردی؟ و اگر انسانی در همه عمر ابلیس را لعن نکند نافرمان و گنهکار به حساب نمی آید، و اگر انسان به جای لعنت (استغفر الله) بگوید برایش بهتر است. وانگهی چگونه برای عامه رواست که در امور خاصه دخالت کند، در صورتی که آنان امیران و سرکردگان این امت بوده اند، و ما امروزه جدا در طبقه فروتر از آنان قرار داریم، پس چگونه زیننده است که از آنان انتقاد کنیم؟! آیا زشت نیست که رعیت در امور باریک شاه و احوال و شئون که میان او و خانواده و پسر عموها و زنان و کنیزانش میگذرد دخالت کند؟! و می دانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم داماد (یعنی شوهر خواهر) معاویه بود و ام حبیبه خواهر معاویه همسر وی بود، و ادب اقتضا می کند که شأن ام حبیبه که ام المؤمنین است درباره برادرش حفظ شود.

و چگونه روا باشد لعن کسی که خداوند میان او و رسولش پیوند دوستی برقرار ساخته؟! مگر همه مفسران نگفته اند که این آیه درباره ابوسفیان نازل شده:

عسی الله ان يجعل بینکم و بین الذین عادیتم مودة (۱) (امید است که خداوند میان شما و دشمنانتان دوستی برقرار سازد)، و این پیوند همان دامادی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با ابوسفیان است که دختر او را به همسری گرفت. به علاوه، آنچه شیعه از اختلافات و مشاجرات میان صحابه نقل می کند ثابت نیست، و یاران آن حضرت همه مانند فرزندان یک مادر هستند و دل هیچ کدام از دیگری مکدر

(۱) - سوره ممتحنه / ۷.

(۹۷۴)

صفحهمفاتیح البحث: أمهات المؤمنین، ازواج النبی (ص) (۱)

پاسخ ابو جعفر نقیب به مسأله عدالت صحابه و عدم جواز لعن آنان

نبوده و هر گز میان آنان اختلاف و نزاعی صورت نگرفته است.

سخن که بدین جا کشید، ابو جعفر رحمه الله گفت: من چندی پیش به خط خود سخن یکی از زبیدی را در این باره به عنوان نقض ورد بر ابو المعالی جوینی در این نظری که برای خود اختیار نموده به صورت تعلیقه نوشته ام، و اینک آن را به شما می دهم تا با تأمل در آن، از سخن گفتن درباره سخنان این فقیه بی نیاز باشم، زیرا من در خود در دی را احساس می کنم که مانع از گفتگوی

بسیار است به ویژه اگر سخن به جدل و سر سختی دشمن بیانجامد. سپس از میان کتابهای خود جزوه ای را بیرون آورد که آن را در آن مجلس خواندیم و حاضران را خوش آمد، و من خلاصه آن را در اینجا می آورم:

پاسخ ابو جعفر نقیب به مسأله عدالت صحابه و عدم جواز لعن آنان ابو جعفر گوید: اگر نه این بود که خداوند دشمنی با دشمنان خود را مانند دوستی با دوستانش واجب نموده و در ترک آن بر مسلمانان سخت گرفته، - چرا که عقل بدین کار رهنماست و خبر درست در این مورد رسیده که فرموده: لاتجد قوما يؤمنون بالله واليوم الآخر يوادون من حاد الله ورسوله ولو كانوا آباءهم أو ابناهم أو اخوانهم أو عشيرتهم. (۱) (هرگز قومی را که به خدا و روز قیامت ایمان آورده اند نخواهی یافت که با دشمنان خدا و رسول او دوستی کنند گرچه پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشانانش باشند)، و فرموده: ولو كانوا يؤمنون بالله و النبی و ما انزل الیه ما اتخذوهم اولیاء (۲) (و اگر به خدا و پیامبر و آنچه به او نازل شده ایمان داشتند کافران را دوست نمی گرفتند)، و فرموده: لاتتولوا قوما غضب

(۱) - سوره مجادله / ۲۲.

(۲) - سوره مائده / ۸۱.

(۹۷۵)

صفحه مفاتیح البحث: الجونی (۱)، الإختیار، الخیار (۱)، الجواز (۱)

الله علیهم (۱) (با قومی که خدا بر آنان غضب کرده دوستی نکنید)، و نیز مسلمانان اجماع دارند بر آن که خدای متعال دشمنی با دشمنانش و دوستی با دوستانش را واجب ساخته - و اگر نه این بود که - دشمنی در راه خدا واجب، و دوستی در راه خدا واجب است هرگز ما در راه دین با کسی دشمنی نمیورزیدیم و از او بیزاری نمیجستیم و دشمنی با آنها تکلفی بیش نبود، و اگر می دانستیم که خداوند این عذر را از ما می پذیرفت که گوئیم: (پروردگارا، کار آنان از نظر ما پوشیده بود و گفتگو در کاری که بر ما پوشیده بود معنا نداشت)، بی شک بر این عذر اعتماد می کردیم و با آنان طرح دوستی میریختیم، ولی می ترسیم که خدای سبحان به ما بگوید: اگر کار آنان از دید شما پنهان بود از دل و گوش شما که پنهان نبود، زیرا اخبار درستی درباره آنان به شما رسید که با همین گونه اخبار پی به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بردید و اقرار به او و دوستی کسانی را که او را تصدیق کردند و دشمنی با کسانی را که او را نافرمانی نموده و به انکار او برخاستند بر خود لازم ساختید، و نیز مأمور بودید که در قرآن و آنچه پیامبر آورد بیندیشید، و چرا نترسیدید که فردا روز از مشمولان این آیه باشید که عده ای گویند: ربنا انا اطعنا سادتنا و کبراءنا فاضلونا السیلا (۲) (پروردگارا، ما از سران و بزرگان خود فرمان بردیم و آنان ما را به گمراهی کشاندند)؟!!

اما لفظ لعن چیزی است که خود خداوند بدان دستور داده و آن را واجب نموده است، نمی بینی که فرموده: اولئک یلعنهم الله ویلعنهم اللاعنون؟ (۳) (آنان را خدا لعنت می کند و لعنت کنندگان نیز لعنت می کنند)، که این جمله خبری است

(۱) - سوره ممتحنه / ۱۳.

(۲) - سوره احزاب / ۶۷.

(۳) - سوره بقره / ۱۵۹.

صفحه (۹۷۶)

که معنای امر دارد مانند این آیه: والمطلقات یتربصن بانفسهن ثلاثه قروء (۱) (و زنان طلاق داده شده سه طهر (یا سه حیض) عده نگه می دارند) که معنایش امر است یعنی باید در این مدت عده نگه دارند. و نیز خداوند گنهکاران را لعنت کرده که فرموده: لعن الذین کفروا من بنی اسرائیل علی لسان داود (۲) (کافران بنی اسرائیل بر زبان داود لعنت شدند). ان الذین یؤذون الله ورسوله لعنهم الله فی الدنیا والاخره (۳) (آنان که خدا و رسول او را می آزارند خداوند در دنیا و آخرت لعنتشان کرده است). ملعونین اینما ثقفوا

اخذوا وقتلوا تقتیلاً (۴) (ملعونند، هر جا که یافت شدند باید دستگیر شوند و به سختی به قتل رسند). ان الله لعن الكافرين و اعد لهم سعيراً (۵) (خداوند کافران را لعنت کرده و آتشی سوزان برای آنها فراهم کرده است). و به ابلیس فرمود: وان علیک لعنتی الی یوم الدین (۵) (و لعنت من تا روز جزا بر تو باد).

اما این که کسی گوید: (چه ثوابی در لعن نهفته است؟ و خدای متعال هیچ گاه به مکلف نمی گوید: چرا لعنت نکردی؟ بلکه به او خواهد گفت: چرا لعنت کردی؟ و اگر لعن کننده به جای آن که بگوید: (خدا فلانی را لعنت کند) بگوید: (خداوند، مرا بیامرز) برای خودش بهتر است، و اگر انسانی در تمام عمر خود ابلیس را لعنت نکند بدان سبب مؤاخذه نمی گردد). اینها همه سخن نادان نابخردی است که نمی داند چه می گوید. زیرا لعنت فرستادن خود نوعی طاعت

(۱) - سوره بقره / ۲۲۸.

(۲) - سوره مائده / ۷۸.

(۳) - سوره احزاب / ۵۷.

(۴) - سوره نور / ۷.

(۵) - سوره احزاب / ۶۴.

(۶) - سوره ص / ۷۸.

(۹۷۷)

صفحهمفاتیح البحث: یوم القيامة (۱)، القتل (۳)، الطهارة (۱)، الحيض، الإستحاضة (۱)، سورة ص (۱)

است و موجب ثواب و پاداش خواهد بود اگر مطابق دستور و آن گونه که بایسته است، انجام شود و آن چنان است که مستحق لعن برای خدا و در راه خدا مورد لعن قرار گیرد نه به خاطر تعصب و هوای نفس. مگر نمی بینی که شرع الهی در مورد انکار فرزند از خود دستور لعن داده و قرآن هم بدان گویاست و آن این است که شوهر در بار پنجم بر خود لعنت فرستد و گوید: ان لعنة الله علیه ان كان من الکاذبین (۱) (لعنت خدا بر او باد اگر دروغگو باشد). پس اگر خدا نمی خواست که بندگان این لفظ را بر زبان برانند و اگر آنان را از این راه به عبادت فرا نمی خواند آن را از دستورهای شریعت قرار نمی داد و آن را در کتاب عزیز خود بارها تکرار نمی کرد، و در حق قاتل نمی فرمود: و غضب الله علیه و لعنه (۲) (و خدا بر او خشم گرفته و او را لعن کرده است)، و مراد از (لعنه) که جمله خبریه است جز این نیست که ما را امر به لعن کردن او فرموده است، و اگر امری هم در میان نبود باز می توانستیم او را لعن کنیم زیرا خداوند او را لعن نموده است. آیا می شود خداوند کسی را لعن کند و ما نتوانیم او را لعن کنیم؟ این چیزی است که عقل روا نمی دارد چنان که هر گاه خداوند کسی را بستاید ما هم می توانیم او را بستاییم، و هر که را نکوهش کند ما هم می توانیم وی را نکوهش نماییم.

و نیز خداوند فرموده: هل انبئکم بشر من ذلک مثوبه عند الله؟ من لعنه الله (۳) (بگو: آیا شما را به پاداش بدتر از این در نزد خدا خبر بدهم؟ (پاداش) آن کسی است که خدا او را لعن کرده است). و فرموده: ربنا اتهم ضعفين من العذاب و العنهم لعنا کبیرا (۴) (پروردگارا، آنان را دو چندان عذاب ده و آنان را سخت لعنت

(۱) - سوره نور / ۷.

(۲) - سوره نساء / ۹۳.

(۳) - سوره مائده / ۶۰.

(۴) - سوره احزاب / ۶۸.

(۹۷۸)

صفحه مفاتيح البحث: القتل (١)، العذاب، العذب (١)

فرست). و فرموده: وقالت اليهود يدالله مغلولة، غلت ايديهم ولعنوا بما قالوا (١) (و يهود گفتند: دست خدا بسته است، دست خودشان بسته است و بدین گفتارشان مورد لعنت قرار گرفتند). با توجه به این آیات چگونه کسی می تواند بگوید که خداوند (در روز قیامت) به مکلف نمی گوید: چرا لعن نکردی؟ آیا چنین گوینده ای نمی داند که خداوند امر به دوستی با دوستانش و دشمنی با دشمنانش نموده، و همان گونه که از تولی و دوستی می رسد از تبری و دشمنی هم سؤال می کند؟! آیا نمی بینی که وقتی یک یهودی مسلمان شود از او می خواهند و به او گویند که کلمه شهادتین را بر زبان جاری کن، آن گاه بگو: از هر دینی مخالف با دین اسلام بیزارم. و او ناگزیر باید بیزاری بجوید، زیرا عمل بدان سبب کامل می گردد؟! آیا این گوینده این شعر را نشنیده که گوید:

تود عدوی ثم تزعم انی * صدیقک، ان الرأى عنک لعازب (با دشمنم دوستی می کنی و باز هم مرا دوست پنداری! بی شک رأی درست از تو به دور مانده است).

بنابر این دوستی با دشمن در واقع بیرون شدن از دوستی با دوست است، و چون دوستی از میان رفت جز دشمنی باقی نخواهد ماند، زیرا انسان نمی تواند در حد متوسطی با دشمنان و عاصیان خداوند قرار داشته باشد که نه با آنها دوستی کند و نه از آنها بیزاری جوید، و اجماع مسلمانان بر نفی این واسطه قائم است.

اما این که گفت: (اگر به جای لعنت بگوید: استغفر الله، برای او بهتر است)، باید دانست که اگر کسی استغفار کند بدون آن که (در جای خود) لعنت فرستد و یا اعتقاد به وجوب لعن نداشته باشد استغفارش سودی به حال او نخواهد داشت و مقبول نخواهد افتاد. زیرا چنین کسی نسبت به خداوند عاصی بوده و در

(١) - سوره مائده / ٦٤.

(٩٧٩)

صفحه مفاتيح البحث: الوجوب (١)

تعريف مركز القائمية باصفهان للتحريات الكمبيوترية

جاهدوا بأموالكمم و أنفُسكمم في سبيل الله ذلكم خير لكم إن كنتم تعلمون (التوبة/٤١).

قال الإمام علي بن موسى الرضا - عليه السلام: رحِمَ اللهُ عبداً أحيا أمرنا... يتعلم علمونا و يعلمها الناس؛ فإن الناس لو علموا محاسن كلامنا لأتبعونا... (بناذر البحار - في تلخيص بحار الأنوار، للعلامة فيض الاسلام، ص ١٥٩؛ عيون أخبار الرضا(ع)، الشيخ الصدوق، الباب ٢٨، ج ١/ ص ٣٠٧).

مؤسس مجتمع "القائمية" الثقافي بأصفهان - إيران: الشهيد آية الله "الشمس آبادي" - "رحمه الله" - كان أحداً من جهابذة هذه المدينة، الذي قد اشتهر بشغفه بأهل بيت النبي (صلوات الله عليهم) و لاسيما بحضرة الإمام علي بن موسى الرضا (عليه السلام) و بساحة صاحب الزمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف)؛ و لهذا أسس مع نظره و درايته، في سنة ١٣٤٠ الهجرية الشمسية (= ١٣٨٠ الهجرية القمرية)، مؤسسه و طريقه كم ينطفي مصباحها، بل تتبع بأقوى و أحسن موقف كل يوم.

مركز "القائمية" للتحرى الحاسوبى - بأصفهان، إيران - قد ابتدأ أنشيطته من سنة ١٣٨٥ الهجرية الشمسية (= ١٤٢٧ الهجرية القمرية) تحت عناية سماحة آية الله الحاج السيد حسن الإمامي - دام عزه - و مع مساعده جمع من خريجي الحوزات العلمية و طلاب الجوامع، بالليل و النهار، في مجالات شتى: دينية، ثقافية و علمية...

الأهداف: الدفاع عن ساحة الشيعة و تبسيط ثقافته الثقلين (كتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) و معارفهما، تعزيز دوافع الشباب و عموم الناس إلى التحرى الأدق للمسائل الدينية، تخليف المطالب النافعة - مكان البلايت المبتدلة أو الرديئة - في المحاميل

(=الهواتف المنقولة) و الحواسيب (=الأجهزة الكمبيوترية)، تمهيد أرضية واسعة جامعاً ثقافية على أساس معارف القرآن و أهل البيت عليهم السلام - بباعث نشر المعارف، خدمات للمحققين و الطلاب، توسعه ثقافة القراءة و إغناء أوقات فراغه هواة برامج العلوم الإسلامية، إنالة منابع اللازمة لتسهيل رفع الإبهام و الشبهات المنتشرة في الجامعة، و...
- منها العدالة الاجتماعية: التي يمكن نشرها و بثها بالأجهزة الحديثة متصاعدة، على أنه يمكن تسريع إبراز المرافق و التسهيلات - في آكناف البلد - و نشر الثقافة الإسلامية و الإيرانية - في أنحاء العالم - من جهة أخرى.
- من الأنشطة الواسعة للمركز:

(الف) طبع و نشر عشرات عنوان كتب، كتيبة، نشره شهريه، مع إقامة مسابقات القراءة

(ب) إنتاج مئات أجهزة تحقيقية و مكتبية، قابلة للتشغيل في الحاسوب و المحمول

(ج) إنتاج المعارض ثلاثية الأبعاد، المنظر الشامل (= بانوراما)، الرسوم المتحركة و... الأماكن الديتية، السياحية و...

(د) إبداع الموقع الانترنتي "القائمة" www.Ghaemiyeh.com و عدة مواقع أخرى

(ه) إنتاج المنتجات العرضية، الخطابات و... للعرض في القنوات القمرية

(و) الإطلاق و الدعم العلمي لنظام إجابة الأسئلة الشرعية، الاخلاقية و الاعتقادية (الهاتف: ٠٠٩٨٣١١٢٣٥٠٥٢٤)

(ز) ترسيم النظام التلقائي و اليدوي للبلوتوث، ويب كشك، و الرسائل القصيرة SMS

(ح) التعاون الفخرى مع عشرات مراكز طبيعية و اعتبارية، منها بيوت الآيات العظام، الحوزات العلمية، الجوامع، الأماكن الديتية كمسجد جمران و...

(ط) إقامة المؤتمرات، و تنفيذ مشروع "ما قبل المدرسة" الخاص بالأطفال و الأحداث المشاركين في الجلسة

(ي) إقامة دورات تعليمية عمومية و دورات تربية المربى (حضوراً و افتراضاً) طيلة السنة

المكتب الرئيسي: إيران/أصفهان/ شارع "مسجد سيد" / ما بين شارع "بنج رمضان" و "مفتق" و فاني/ "بنايه" القائمة

تاريخ التأسيس: ١٣٨٥ الهجرية الشمسية (=١٤٢٧ الهجرية القمرية)

رقم التسجيل: ٢٣٧٣

الهوية الوطنية: ١٠٨٦٠١٥٢٠٢٦

الموقع: www.ghaemiyeh.com

البريد الالكتروني: Info@ghaemiyeh.com

المتجر الانترنتي: www.eslamshop.com

الهاتف: ٢٥-٢٣٥٧٠٢٣-٢٣٥٧٠٢٣ (٠٠٩٨٣١١)

الفاكس: ٢٣٥٧٠٢٢ (٠٣١١)

مكتب طهران ٨٨٣١٨٧٢٢ (٠٢١)

التجارية و المبيعات ٠٩١٣٢٠٠٠١٠٩

امور المستخدمين ٢٣٣٣٠٤٥ (٠٣١١)

ملاحظة هامة:

الميزانية الحالية لهذا المركز، شعبيته، تبرعته، غير حكومية، و غير ربحية، اقتنيت باهتمام جمع من الخيرين؛ لكنها لا توافي الحجم المتزايد و المتسع للامور الديتية و العلمية الحالية و مشاريع توسعه الثقافية؛ لهذا فقد ترجى هذا المركز صاحب هذا البيت (المسمى بالقائمة) و مع ذلك، يرجو من جانب سماحة بقيه الله الأعظم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) أن يوفق الكل توفيقاً متزائلاً لإعانتهم

- في حدّ التمكن لكلّ احدٍ منهم - إيانا في هذا الأمر العظيم؛ إن شاء الله تعالى؛ والله وليّ التوفيق.

مركز
للبحوث والتحريات الكمبيوترية
الغمامة اصحمان

WWW



للحصول على المكتبات الخاصة الاخرى
ارجعوا الى عنوان المركز من فضلكم
www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

و للايحاء من فضلكم

٠٩١٣ ٢٠٠٠ ١٥٩

